رضا پاشا
رضا پاشا کتبخانه سی
١٥٢٦
منشآت مجموعه سی
TY. 1526
İSTANBUL ÜNİVERSİTESİ KÜTÜPHANESİ
~~٢٩١٤~~
١٥٢٦
٢٧٠٤٢

آثار قلم عزمی زاده ١
منشآت اوقچی زاده شاهی افندی ٦٨
وصور مکتوبات ویسی افندی ٢٠٤
محررات منشی عبد الکریم افندی ١٥٨
مسودات غنی زاده نادری افندی ٢١٢
بعض آثار زکی افندی ٢٦٤

من منشآت الفقیر [illegible] ثابتزاده
[illegible] زاده عفی عنه

ثم انتقل الی ید الفقیر مونقا
عمر رشید محمد
داماد دفتردار اله
شهریار کرده
غفر لهما
٥٦

ثم استصحبه الفقیر السید محمد رشید المحضر
مکتوبی دیوان علایه سعید عفی عنه
سنه الف
١٢٥٢

اول رأی صوابی مایهٔ پیوند ملک و ملت و فکر ثاقبی رابطهٔ امتزاج دین و دولت اولان محمد پاشا صدر اعظم اولدقلرنده تهنیت ایچون کوندرلمشدر

اول دم که همای سعادت گشوده بال • و سر شاه و در و به گستر اقبال اولدوغندن
باعث فصحت دایرهٔ نشاط پای پرکار قیاسی فرسوده • و قطع بادیهٔ سرور رخش
جهانگرد فکرتی ناآسوده • قلمغله حاصل کان امید عیار زر افتابده • و نتیجهٔ
صدف بختیار رتبهٔ انجم شبتابده • و نهال تازه رس مراد زمین لطف
الهیده بیخ آور • و نوباوهٔ درخت آرزو خدمت کردهٔ خسرو خاوری
اولدوغی عیان اولمشیدی **بیت** زمانه برگ عشرت ساز کرده • فلک درهای
دولت باز کرده • برخبر مستفیض مسرت اثر که گنج افراسیاب و دفینهٔ
اردشیر پای فرد بشریته عشر عشیر • اولمغه شایسته دکلدر افواه مسامع
جهانیانه زیب و فر ویروب اول ضبط ممالک کرمکاری • و حفظ مسالک
شفقت گزارده دقیقه فوت ایتمین سلطانم حضرتلرینک تار و پود عدل
و احسانلرله سرکار صدارت عظمایه رونق پذیر قلدقلری نمایان اولدی **بیت**
محتاج بود ملک به پیرایهٔ چنین • آخر مراد ملک روا کرد روزگار • حقا که
اول زینت دهٔ افسر و پیرایهٔ بندگاه اولان خسرو گیتی پناه • حضرتلرینک مطلع
دولتلرنده ذات اصفی الصفالرینک غرهٔ العید اقبالی هویدا اولوب
بعد هذه روی سینهٔ سکینه دارلری ماه تمام مهر وزارت ترویج قرار قلندیغی
دلیل بی تکلف جهانگشایی ایدوکی محل اشتباه دکلدر **بیت** گر خاتمت
خاتم جمشید بخیرست • آن نشانه که در انگشت تو باشد • مقرر در که بیک
جهانگرد سپهر زنگ نجومی کمر کهکشانه بند • و تبر هلالی سر دوشنه پیوند
ایدلدن برو بو بلهٔ برنوید خیر انجام • قرع مسامع ایام • ایتمشدر **بیت**
قضا سمند نشاط کرام پیش آورد • قدر عنان مراد از کف لئام گرفت
علی الخصوص بو دعاگوی اجابت جوی اول تقریبله نائل اولدوغی انواع
حصهٔ سرور • انگشت شمارهکار ایله داخل حساب اولمق مرتبه سندن
دور در • کیف لا که بوندن اقدم نوالهٔ ناگوار اندوه گلوی حسرتمده
پدید • بلکه خم انفاس حیاتمه سد سدید اولوب نخچیر شکارگاه املم

المستفیض منتشر اولمق یقال استفاض الخبر اذا انتشر واشتهر ٥

مسامع قولاقلر

السکینة الوقار

املم مشابهٔ صید رمیده • و لنگر زورق امیدم قعر دریای عدمده • ایکن
اول رای جهان آرا ایله پای تهوی بوسه جای لب بازه • و گرگ درندهٔ معتد تربگاه
میش ضعیفه روی انداز • قیلن سلطانم حضرتلرینک ابر عنایتلری صحن سبزه زار
املم فیض سپهر دولابی به محتاج ایتمیوب حاصل شاخسار امیدم ماتنده
خوشهٔ پرزبا عزیز المثال ایکن ثمرهٔ اشجار جنت گبی سهل التناول قلدقلری
مدة الحیوة عرضهٔ ذبول اولمه سی احتمال عقلی دکلدر **نظم** گرد هد دستم
ثبات کوه مستانم بوام • بس که پای بندگی دارم بر امتثال استوار • حاشی
گر لشوید صدمهٔ طوفان نوح • از جبین عزم غبار سجدهٔ آهسته گذار • عجب دا
بودار الحرب حسدک گرفتار قدیمی حقنده بعض اعدای کافر نهاد • انتهاز
فرصت فساد • ایدوب سلطانم حضرتلرینک تعویذهٔ عنایتلری زبان بند
اولمسه خدنک تعرضهٔ ایام شاه رگ امیدمه تا پر نشسته • و شاهق الجبل
اندوهم دامنهٔ کوه سپهره پیوسته • اولمه سی مقرر ایدی چیو مسموع اولدی
بیت کسانکه هیچ نفهمیده اند در همه عمر • بعیب جوی من جمله نکته دان شده اند
حضرت باری جل شانه قیاد انقیاد توسن گردونی دست قوی بطشی
ارادتلرندن بیرون ایتمیوب آصف طالعلری سلیمانی فر • و عدو دولتلری
مانندهٔ مور بال آور • اولمقدن بکا اولمیه **بیت** شاهد بخت در وفای تو
باد • مسند جاه منتکار تو باد • چونکه زمان دولتلرنده منت ستاره
هنر منعالی مرکوب سپهر غدار • و نیچه انجم رواج گوهر فضیلت ایله گشته
بازار • اولمه سی امر محققدر • بعد الیوم دخی اول سلسلهٔ امور جمهوره
رای صوابی مایهٔ نظام اولان صدر الوزرای العظام حضرتلرندن رجا اولنور که
الف و خیر ذرات وجودم آفتاب پرتو عنایتلرینه مربوط • و جزو عمر
لجهٔ اقبالم گشت و گشاد مهب ارادتلرینه منوط • ایدوکی ملاحظه بیوریلوب
بو غرقهٔ دریای حیرته دوشه جک ریسمان انداز قرب اولدقچه دست بازه
اولمقدن استنکاف بیورمیه لر **نظم** خورشید تویی و من در این عصر •
افسردهٔ برد سیر حرمان • در من نظری بکن که خورشید • بسیار نظر کند بویران
چونکه مطلع نظر امتداد عمر و دولتلریدر شمهٔ حکمه خامهٔ قصه پرداز
هنگامهٔ دعایه شروع بعد و ریوزهٔ اجابته آغاز • قلمه سی مناسب گورلدی
همیشه طوطی نوشانوشی بزم دولتلر آب دهان جمشیدی ریزان ایدوب
شبنم سحرگاه همتلری گل آمالی تازه روی • و گیاه فرومایهٔ سفالی امیدی

انتهاز فرصت وقت نگاه داشتن ٥

یقال بطشه ای اخذه بعنف ٥

برد سیر هواسی صوغق یر یعنی یایلا اقوم

عنبربوی قطعهٔ اقتداردن خالی اولمیه **بیت** بهر تو هر دعا که کند در دل کنوز
از دل کنوز نکرده بلب یاد مستجاب

اول صاحب القدر التام والباسط احکام الوکالة العامة علی پاشا قپودان البحر وزیر اعظم اولدقلرنده تهنیت ایچون اسکندریه‌دن کوندرلمشدر

بردم که غریو کوس صبیحة العید نشاط و صدای کره نای یوم الفتح انبساط
برپرده‌ده نمایان اولوب رستم چیره دست امید دیو بند غنچهٔ ملال
و جمشید عشرتساز سرور ساغرده دست نشأ جویان آمال و سهیل سعادت
عالمیان همواره تاب و انوار کواکب اقبال خمیرمایهٔ قرص آفتاب اولمشیدی
روی بالش دولت نقش برک امیده فائز و فرش حجره‌سرای آرزو رسم
کل انشراحی حائز اولمغله نقش صورت طرب تازه نغمه سرایان
زمین و آسمان بلند آوازه قیلمشیدی بربد خجسته نوید که پیک صبادن
کرد و کیر شتاب و آمد شد ملک و ملکوتنه احیاز نزهه نشاطی بی ارتیاب
ایدن محامل مقدم خضری خطوات میسرنده پیدا و آثار مسیحی تضاعیف
کلامنده هویدا ایلیوب اول حمل غاشیهٔ عبودیتی مجادله توأمانه
شایسته و خاکروب عرصهٔ اقبالی منافسهٔ ثواقب سعوده بایسته
اولان سلاطین حضرتلرینک صدر الوزراء العظام اولدقلرین انها
ایله قالب روح جهانیانی ابریز حیات ایله مالامال ایلدی **بیت** دهنده‌ای
که بکل نکهت و بکل جان داد بهر کس آنچه سزا بود حکمتش آن داد
ایدوکی مقرر بلمشدر کیف لا که مبدا تاریخ دولتلری منتهای طوفان
فساد بلکه نهان آفرینش دنیای عدل و داد ایدوکی مقرر بلمشدر
اول جهان رأی صائبی مشهود چشم جهانیان ایدن مرآت ضمیر زرین
باران حسن تدبیر ایله فتنهٔ عالمی کران خواب ایلمک ادنی مرتبهٔ کرد
ایدوکی معلوم اولمغله تاقران سره و ناسرهٔ ایام بو مغاده متفکر در
ان شاء الله العزیز زمان دولتلرنده شیر ژیانلر سایهٔ پیچهٔ آهودن رمان
اوله و غنودن ماعدا تیغ خونخوار زمانه خون ناحق ارباب هنر دل
توبه‌کاره و ستارهٔ طالع هوشمندان کاروان انجمه پیشکاره اوله
حقاکه نامیهٔ بخت مصلحت ساز بهار انکیز مراد اولمغه آغاز ایدلدی
بر وبیله غنچهٔ خندهٔ روز امید کلبن نکهت بیز سعادتدن بدید اولمشدر
بیت سپهر پیری جوان ایتدی بو نوید ظفر ایرشدی عاشق
مهجوره

چیره دست الی اوز یعنی متطاول معناسنه ه

البهز بالفتح والتشدید التحریک تقال هزّ القوس فاهتزّ ای حرک فتحرک وبابه ردّ والهزّة بالکسر والتشدید السرور والنشاط ه

المنافسة الرغبة بایستن کرک اولمق

مهر سبز تازه و طری معناسنه

مهجوره صان پیام وصال اولور رسه ثمرلر اولور تازه سبزهٔ امید ویررسه
ثمری ویرر میوه دوحهٔ آمال علی الخصوص بو خطهٔ دایرهٔ خلوص خارج کرد
شکاه پرکار قیاس و کنکرهٔ کاخ عبودیتی خم کمند اشتباهه بیمساس اولان
عبد قدیمک نائل اولدوغی حصهٔ سرور اول مرتبه‌ده دکلدر که آسیای
املم آب چشمهٔ خضر ایله روان بلکه باد انفاس مسیحا کردان اولسه بر من
عشر عشیرینه کذار خرد خرده کارک خط جوازنه قرین اوله **بیت** وقتست
بدندان لب مقصود کزیدن کان شد که بحسرت سر انکشت کزیدیم
غبدا اول فائز صیقل الهام اولان مرآت ضمیره پوشیده اولمیه که
سفر مصر عامهٔ انامه وسیلهٔ سود او شود بو حقیره نسبت موجب
غبن دل فرسوده اولوب کریمهٔ لقد لقینا من سفرنا هذا نصبا سر صحیفهٔ
تقالات املدن الی هذا الآن مشهود اولمقدن خالی دکلدر **نظم**
زیر بار غمی کرفتارم کاندرو دم زدن نمی یارم عمر و عیشم برنج می کذرد
می ازین عمر و عیش بیزارم در تمنای یکدمی بی غم همه شب تا بصبح بیدارم
قهرمان تند تاز تقدیر عقبکیر طلیعهٔ تدبیر اولمه‌سی ملاحظه اولنمیوب
بو رحلهٔ ناقرجامده اداء دین و اسقاط حج نظرکاه دیدهٔ امید
قلنمشیدی آخر الامر هیچ بری میسر اولمیوب **شعر** لقد طوفت بالآفاق حتی
رضیت من الغنیمة بالایاب مضمونی حسب حالم اولمشدر **بیت** کشت
بر عکس هرآن نقش مرادی که زدم جرم با زنده چه باشد که بد افتاد
قمار الحالة هذه لحاظهٔ چشم عنایتلری شامل حالم بلکه تلافی کرفتات
آمالم اولمق رجا سیله بادبان سعی و توکلی باز و زورق همی
لجهٔ عزیمته بشکاف انداز قلمق اوزره یم اول منجنیق ستم کردو
بیکاره و سنک سر شکاف محنت خانهٔ عدمه سنک دیوار ایدن
سلطانم حضرتلرندن رجا اولنور که باری بعد الیوم قطیعة الرحم معناسنده
و آمال مجارز شئونده در کار و سر سینهٔ صعوهٔ املم کلمهرهٔ
نکابات اتابلمه فکاره اولمه‌سن دوا کورمیوب بلکه عرصهٔ تنکنای
امیدم فسحتسرای صدور کرام ایله همعیار اینکون اجتناب بیورمیه‌لر
بیت درین ایام اکر دولت نیابم بامید کدام ایام باشم
بو نکته تاثیر عقد اللسان حیرتم زبان خامه‌ده نمایان اولمقدن خالی
دکلدر بو مقدار ایله اکتفا اولنوب هنکامهٔ بسط کلام دعای

الغبن الخدعة والنقص وضعیف الرأی معناسنه ه

طلیعه جاسوس و قراوله دیرلر

الرحلة التوجه والعزیمة والانتقال والاسم الرحیل ای الانتقال والسفر ه

مجارز احوال روش احوال معناسنه
شئون صفت و سیرت معناسنه
اولان شانک جمعیدر ه
صعوه بوز قوشی دیدکلری

اجابت کسترلری تمام اولمه‌سی مناسب کورلدی • همیشه شعشعهٔ سنان رخش
دولتلری روشنکر زوایای کردون • و فروغ کوهر خاتم اقباللری انجمن فروز
ساکنان ربع مسکون • اولدوغندن ماعدا ثوابت الطاف الهی پیش
و پس آفتاب جلالتلرنده هویدا • اولمقدن خالی اولمیه قطعه تا ز فیض ابر
احسان و نسیم اعتدالست • از کل خورشید باشد رونق نه کلستان • با هزاران
خوشدلی پیمانهٔ عشرت بنوش • با هزاران خرمی در کلشن دولت بمان •

اول ملاذ الامم کشور اقبال و جملة الملک عالم جاه و جلال اولان وزیر مکرم نصوح پاشا حضرتلرینه سرحد عجمده ایکن وزارت عظمایه وضع قدم قلدقلرنده تهنیت ایچون ادرنه‌دن ارسال اولنمشدر

بردم که آوازهٔ سرود اقبال • سرزمین حجازه رسیده و اصفهانی و عراقی
مالامال • اینجمله مشام آفت زدهٔ امید نکهت غنچهٔ اقباله فائز • و دیدهٔ
شب زندار کوکب طالع شعاع بصر آفتابی حائز • و شنک فرومایهٔ راه کل
کهرتاب • و خاک لکدکوب عرصهٔ امید هم ترازوی مشک ناب • اولدوغندن
ماعدا ارباب خیام فتنه و فساد آهنک صحرای عدم • و جیش زمان اخر
والامان مخیم قدیمه وضع قدم • و صیبات سحایب آرزو خوشهٔ رجایی
دانه دار • و نامیهٔ نوبهار نشاط خیابان خواهش خاطری پربرک و بار
قلدوغی عیان اولمشیکن • اول دم فرخنده قدم نفحات ایام دهره میقات
اجتماع ایدوکی تحقیق اولنوب لکن نه کوکب اوج اقبالک حکم طلوعی
معلوم اولمدوغندن رشتهٔ کاردن عقدهٔ تردد هویدا • و سر فکرتم
درون کریبان حیرتده ناپیدا • ایکن بر پیک صبا رفتار مسیحا کفتار که زنک
زنکار دولتی روی مبیا بند بسته • و سر تکین بخت وارلقلری اولان تیر اقبالی
سر دوشنه پیوسته • قلمشیدی بیت آمد بطالعی که بران اختیار بود • برجیس را
بوقت نظر جا آفرین • اول غاشیهٔ زرکش همتی خنک سپهر مایهٔ
جنبش ناز • و دوش کیوانی و نعل بهرامه مدار اهتزاز • اولان آصف سلیمان
اقتدار • مهر کرانقدر وزارته امانتدار • اولدوغی عیان ایلدی • حقا که سزا که ملکیه
ساکنان زوایای زمین و افلاک • بو موهبهٔ عظمانک سجدهٔ شکر واجب
الادا دانسته الی یوم القیام انهماک • کوسترهلر عشیر عشیر حق مقام معرفی
اولمه‌سی احتمال عقلی دکلدر نظم بخت آمد و عهد کهنه نو کرد • صد عیش
بیک نفس کرو کرد • پیمانه بدور داد کردون • افتاده دل زمانه درخون

الحمد

مُخَیَّم بالضم موضع اقامت جمعی مخایم کلور مخیم بمکانٍ اقام به ٥

صَاب المطر یصوب اذا نزل والصَّیِّب بکسر الیاء المشددة یغور باغدوران بولت یعنی سحاب ذو رعد ٥

یقال انهمک الرجل فی الامر اذا جدّ و لجّ ٥

الحمد لله ثم الحمد لله که طلسم تسخیر عالمیان اولان لوح زرین سینهٔ سکینه
دار نظام الملک زمانلری و زره تمکین اولوب اول ماه مبارک منزل جهان
افروز • خورشید ضمیر انورلرندن فیضان نور الهام دیده دوز • اولمشدر
بیت ز روزکار خوشست این همه جز آنکه لبم • ز دستبوس خداوند روزکار
جداست • شمدنصکره مطمح نظر هوای روم و مشام رومیانی کرد عنبر شمیم
اشهب عزیمتلری ایله نفحات لخلخهٔ اقباله فائز قلمه‌لریدر • دم اولمز که
اکابر و اعیان دار و دیار آرزوی مشاهدهٔ موکبلریله سر راه انتظاری
موعد اجتماع ایتمیه‌لر • جکر تشنهٔ سرابکاه آمال اولانلر دادخواهلری تیره روز
مشاهدهٔ چشمه سار همتلرینه نیجه دلبسته • و لمعان مهر مروتلرینه نه وجهله
دیده دوز اولدقلری خود قابل اعلام دکلدر • کیف لا که عن قریب الزمان
آتش برک تدبیر اصابت کارلری شعلهٔ شمع عدل و انصافله دفع ظلام
ظلمه مدار اولوب • شیرپستان شیرمادهٔ بیم آتش شهامتلریله حضانت
بچهٔ مبلش ایچون آماده اولدوغندن ماعدا ثبه جرعهٔ سفال سرشکستهٔ
امیدهٔ آه حسرت چکن ارباب هنر جام جم پسند عنایتلرندن رحیق صفا
بخش التفاته بدابید نائل اولمه‌سی متوقعدر بیت تو بپای آنکه صدر که
بر پایهٔ قدرت نرسد • بمثل کر سر خصم تو بر افلاک بود • ز هر آسیب زمانت
نکند هیچ اثر • هر کجا خدمت درکاه تو تریاک بود • عجب ذات دولتلرکه
شقهٔ رایات عنایتی باز • و قلب کتیبهٔ ارباب مرادا و زره سایه انداز
ایلیه‌لر بو قدم اقدامی قطع مفازهٔ مودتده درپیش ایدن مخلصلری
کیش دخی ملاحظه قلنوب خصوص تعقد حالنده در دولتخانه فرقتلرنده
وضع سراپردهٔ تغافله شایسته • و سینهٔ صفا مشحون دولتخواهلری
خدمات دست ردّه بایسته • کورنمیوب بلکه اول مسند وزارته فر
و زین آصف ثانی • کزارندهٔ خدمات و دادن تعقد احبا سنت
سلیمانی • قلمه‌سی جائز کورلیورسه کرچه الحالة هذه دست قضا باب قفس
حیاتی باز • و مرغ جفاکش روحی مرخص پرواز • قلمشدر لکن بو بندنک
اقدام تواردی فوج فوج آلام صحن صحرای تحملم تنک • و آمد شد بیکلار
ناصبور حرکات شتور املم لنکا لنک • و تغافل عقدهٔ ملال رشتهٔ طاقتم
کوتاه • و تتابع بوارح اندوه خرمن قرارم حسرتکش تره کاه قلمغله
مضمون وحشت نمون بیت دمت اکر در زر کنم خاک سیاه آید بدست •

مَوْکب طلیعهٔ عسکر

شَهامَت شجیع قوی القلب

شیرماده دشی ارسلان

الرَّحیق صفوة الخمر

کتیبه کروه سواران

قلب میان عسکر

روزکار رسد که بخت فرزبولست اینچنین • وصدنکبه نامرادیده زبان زد
قلنمقدن خالی اولمیه لر • بناءً علی ذلک چشم انجم شمار • بویله بر ستاره ٔ
سعادتک طلوعنه رصدکاه رجاده انتظاری اوزره اولمشیکن • الحالة هذه
اول مانده بر ونوالی دربیش • ونواله خوشکوار همتی مخصوص مخلصانه
صفاکیش • ایدن سلطانم حضرتلرندن متوقعدرکه چهره بسته ٔ املم
پرتو آفتاب عنایتلرندن ماعدا اویله وضع قدیمنه عود ایتمه سی ممکن
اولمدوغن کاه وبیکاه ملاحظه بیوره لر تاکه بوزمانه دک چشم آشنای
راصد امید اولمین کوکب دلفروز اقبال سحرکاه روز دولتلرنده
بی محابا مشهود اولوب بردخی اشجار ملتفه ٔ حدیقه ٔ املم بی برک •
وجواب باغبان اقبالم نادر برابر • کورلمیه **نظم** هزار تخم امل سوخت
در زمین دلم • چنان نشد که یکی ازهزار برخیزد • اکر نه لطف تو تشریف
عزتم پوشد • زخلعت املم پود وتار برخیزد • چونکه عمده ٔ امانی وآمال
امتداد عمر ودولتلریدر همتمزه صکه ذو النون کرد ارخامه داخل حلقه ٔ
دعایه خرام کوستره سی مناسب کورلدی • همیشه فلک الافلاک دولتلری
انوار سعادتله مشحون • وروز عدوی تیره دللری تراکم سحائب ادبار ایله
شبکون • اولوب خاتم کیتی فروز اقبالی در انکشت • وقبضه ٔ شمشیر
اقتداری داخل مشت • قلمقدن خالی اولمیه لر •

بودخی اول رأی اصابت کاری ارتباط سلسله ٔ محکماته مدار اولان دستور موقر کار حضرتلرینه قضا دستام ایله جلب واردقده کوندرلمشیدی

اول غبار درکاه دولتی کنج بادآور کبی نامی • وریزه سنک عرصه ٔ
اقبالی چون نکین افسر کرامی • ومشته ٔ قهرلری حشمتی سرکوب ستاره ٔ
حساد • ودهره باغبان تدبیری برنده ٔ بیخ فساد • وانتظام زمام
عدلی رشک اعتدال نوروز • واشراق لمعه ٔ رایلری غیرت آفتاب
نیمروز • اولان سلطانم حضرتلرینک پیشن عتبه ٔ دولتلرنده رسم معهود
روی مال مؤدی قلندقدن صکره • بوذیل حجت اخلاصی شهود احباب
صدق وصفا ایله مالامال اولان عبد قدیم عطفه ٔ عنان عاطفتلرینه
شایسته • وتوجه سمند توجهلرینه بایسته • ایدوکی ملاحظه بیورلنور
مجاوز امور عمر تفقدلرینه ارزانی کورلمیوبسه الحالة هذه روی خیمه ٔ
وجود جانب کشور عدمه کردانیده اولمشدر لکن اول نوبت ازبار

بی محابا اصلی محابا ایدر اسلوب عجم
اوزره تا حذف اولنمشدر زیرا
مفاعله نک تا قصندن تا یی حذف
ایلمک قاعده لریدر باکی یوقدر
یعنی بی پروا معناسنه در ٥

دهره اوراق وبالته

العطفة الشفقة والرحمة

ارباب دلی همه فراموش • ونصیبه ٔ کوش بی هزاری زمزمه ٔ نوشانوش •
ایدن ساقی جفاجوی ایام ساغر امیدم دُرد وصاف املدن تهی • ومرتبه ٔ خمار
اندوهم سرحد خواب مرکه منتهی • قلدوغی مقرردر **بیت** خون شد دلم در آرزوی
آنکه یکنفس • بی خار غم ز کلشن عالم کلی برم • علی الخصوص شعشعه ٔ جهانتاب رکاب
زرکارلری نور چشم جهانبینمله همخانه اولمیلدن برو دم اولمزکه کنج بیغوله ٔ
غمده نشسته • وسرود غربتکاه محنتم بومضمون اوزره بسته • قلمیه **بیت**
جهان اکر همه کلشن روضه چنان کردد • بجز سموم نکردد بکرد خرمن ما • ولذا جهان
ودیار ودهاد سرزمین املم آفتاب عنایتلرندن بالذات مستفیض انوار اولمغن
رجاسی دلنشین وخاطر نشان اولمشیدی • آیا نه وجهله روزی اولورکه دیو
سرانداز زانوی حیرت • وسرزده ٔ دیوار حسرت • ایکن حکم قرعه ٔ طالعده
سفر شام نمایان اولوب • الحالة هذه که اول ولادت اشرف مخلوقاتکه
آذین بند چارسوی اکوان اولان ماه ربیع الاولک اولیدر • محروسه ٔ حلب
منتهای نزول وترحل اولوب چشم جهانبین جان غم اندوزه کرد عنبرشمیم
اشهب عزیمتلرینه دوزه • قیلنمقدر **بیت** کسی که دولت وصلت بعمر دریابد •
هرآن مراد که دردل کند بریابد • زهی سعادت واقبال چشم آنکس را •
که در جمال تو دستوری نظر یابد • متوقعدرکه عزفزیب الزمان اول
اعتزاز شفاه اهل نیاز زمین بوس درکاه دولتنه منوط • وابتسام غنچه ٔ
امید نسیم صفابخش عنایتنه مربوط • اولان سلطانم حضرتلرینک پای همند
سعادت بستانلرینه که سرمه سای روشنای افلاک اولمغدن خالی دکلدر •
مالش روی نیازله ارجمند اولوب بعده نائل خط جواز اولورسق جانب
شامه عزیمت اختیار اولنه **بیت** مرا ز بخت همین بس که بر تو بستم دل •
مرا ز عمر همین بس که با تو دارم کار • رجا اولنورکه بعد الیوم سوانح
احوالم موافق حباب کردون اولمه سی رواکورلمیوب بلکه طناب
خیمه ٔ املم کارخانه ٔ همتلرنده تاب داده • وخیابان حدیقه ٔ اقبالم
دست مرحمتلریله آب داده • قلنمقدن اجتناب بیوریله لر • والا امواج
لجه ٔ ملالم جبال روز قیامتدن پیام آور • وخس وخاشاک کردباد جفای
اندوهم داخل دیده ٔ خسرو خاور • اولمه سی محققدر **نظم** دریاب که از
دشمن • کار دل من بجان رسیده • هم مغز در استخوان نمانده • هم کارد
باستخوان رسیده • چون غرض اصلی بقای عمر ودولتلریدر بومقدار ایله

سنام آلت زینت وآصلی ایرزینی آلتوندن وکمشدن ٥
روشنا وزیرک رعیان

الحظ النصیب

اکتفا اولنوب خامهٔ مدعا کوی قدلکه بسط کلامنده دعاکویلکه
مناسب کورلکه • همیشه برج اولیای دولتلری مدامهٔ اقبال ایله کلکون •
و سپهر بداندیش نکوهیده کیش خار ادبار ایله نکون • اولوب انوار نجوم
سعادت آثر • تتمهٔ ایوان طالعلرین زر اندر زر • قلمقده بیجا اولمیه •

بو دخی اول آصف سریر سلیمانی و نظام الملک دولت عثمانی حضرتلرینه تهنیت صدارت ایچون شام شریفدن کوندرلمشدر

بردم که چتر سفید صبحکاهی بحجلهٔ شاه بانوی دولت کبی زرین طناب •
و شجاع کواکب ساعاتد فروغ رونمای مخدرهٔ آفتاب • و کوس بشارت
سرمدی پیش نوبت زن فضایه نهاده • و طبل آسایش رزمکاه اندوه
سور فرح زای آمال ایچون آماده • و خاتم بند کوچهٔ امانی نکین اقبال ایله
جایز • و کوهر کش قلادهٔ امید فریدهٔ کوکب سعادتی حایز • اولدوغندن
ماعدا صاحب عیار دار الضرب آرزو امل • نثار جلوهٔ مقصود ایچون
درهم و نجوم و درست آفتابی دستور العمل • قلمشدی چاربالش عنایت
ربانی • رونق افزای نهانخانهٔ امانی • اوللدن برو بویله بر آفرین جهان
آرا • شهر قدیم البنیان وجودا ایچره هویدا • اولمدوغندن سر مفکرهٔ
خیال کریبان حیرت • و زانوی تأمل میاننده تردددن خالی اولمیوردی
ناکهان بر برید بشارت نوید که پرنیان کبود رنک کردون شعشعهٔ مهر
زرین تار ایله بار انداز اولمغه شایسته • و دراهم انجم کلیچهٔ سیمین
ماهدن قطع اولنسه دخی سیم نثار قلنمغه بایسته دکلدر • مورد هوای
نوبهار اقبال اولان جانبدن مانند نسیم قبول خودمندانه پدیدار اولنوب
صدای زنک زرنکاری اول ترانهٔ نشاط انکیزه آهنک ایتدیکه •
مضمون خانهٔ اولیسی برج دولتنده اقتران سعدینی ایدی **بیت**
می زیبد ار کتابه نویسند ازین حدیث • بالای پیش طاق در روضهٔ
جنان • حقا که نخل بند قضا زیب ازهار وجوده آغاز • و مشاطهٔ
قدر سر حقهٔ الحلقهٔ تکوینی باز • ایدلدن برو باب کعبهٔ خیر سرمدیه
بوکونه کشاد • و روی کعبیتی جاه و جلالنده بویله بر نقش مراد •
هویدا اولدوغی مسموع اولمشدر **بیت** شکر خدا که شام امید زمانه را
صبح طرب ز مطلع عز و شرف رسید • هر ناوک دعا که کشادند اهل راز
از بازوی نیاز همه بر هدف رسید • حبذا سور موفور السرور که

فرید دُرِ کرانبها • و قیل اذا نُظم الدر و فصل بغیرها یسمی فریدا ه

دُرُست بتون و سکه لی آلتون

زنک دف و پوللری

که طبق زرین سیمین ماه و دراهم انجمله سرشار • و دست خسرو خاوری ایله عرصهٔ
غبرایه نثار • اولنسه عهدهٔ نشاطمندان خروج و رتبهٔ استحاله ده نمایان
اولمسی مقرردر • غب ذا بو داعی شعار و نثار ارادت و اخلاصی
خدمات حضور و غیبتده درمیان • و اتمام مهمات صدق و صفاده تشمیر ساعی
اجتهادی نمایان • اولان عبد قدیم تطاول دست دامنکیر کردون • و تغابن
پیشکار بخت وارون ایله اول جشن کهکشان سماطلک خدمت نقل
اوانیسنه اولمدوغندن اندوه دل رنجیده • میزان حدس و قیاس ایله
سنجیده • اولیوب سینهٔ بی سکینه جانمدن داغ حسرت الی یوم التلاقی
باقی اولمسی محققدر **شعر** فان انا لم ابلغ الی ما ارید • فکم حسرات
فی نفوس کرام • غب ذا اول کشور عدل و احسانه داور • رونق دستکاه
وزارتی دل خسرو خاوره رشک آور • اولان سلطانم حضرتلرینه خفی دکلدر که
بوندن اقدم بلند و پست خیابان املم منزف زبول • و مهاد و سبل
سپهر اقبالم افول • اولوب وفرت باران جفا تخم پاشیدهٔ زمین
امیدم تباه • و صرصر قیامت نهیب وادی کوه فلک سود طاقتم مانند
برک کاه • اینمکار دیدهٔ دلده موی ملامت دمیده • بلکه مرغ جانم
کلشن عالمدن رمیده اولمشدر • ولذا دم اولمزدرکه بوشید ملامت
اثر • خانه در رو نمده دود خیز • اولمیدی **قطعه** در نشاط بروییم بکشید
حاجب بخت • چنان ببسته که بوانمش بحیله کشود • قضا صحیفهٔ عیشی
بنام من ننوشت • قدر ستارهٔ سعدی بطالعم ننمود • الحالة هذه بین
دولت علیه لری ایله سپهر کینه کذار • جرایم سابقه سنه بسط اعتذار
اوزره اولوب موائد ولیمهٔ عنایتلرندن احراز حصهٔ عایدهٔ انعام
اوزره یم **نظم** جوانمردان چو پیش آرند خوانی • یکی را نیز بخشند استخوانی •
چو باشد در سرای منعمی سور • کدایی نیز یابد نانی از دور • هر چنکه
سائر همتلری لب ریز • ولب جوی عاطفتلری چمن خیز • اولوب
صفحات احوالم انوار رحیم مرحمت برله زر افشان • و بیک جهان کرد
درد و محن رساننده نوید احسان • قلنمغه توجه بیوره لر صمیم قلب
فایض الانوارلرندن هر نه طلوع ایدر سه محض خیر در **نظم** دل در فرح
ز ظلم بر خس • تعویذ دلم قبول تو بس • تو دست بروح من فرو کن •
کرد کندم زمانه کو کن • همواره سرنخل بختیاری سقف سپهره

التغابن باکدیکر حیله و خدعه کردن آلتغابن ان یغبن القوم بعضهم بعضاً • و منه قیل یوم التغابن یوم القیمة لان اهل الجنة یغبنون اهل النار ه

الافول الغروب

الولیمة طعام العروس یعنی دوکون طعامی ه

مماس • وعرصهٔ حرمسرای اقبالری داخل سور سعادت اساس • اولمقدن
خالی اولمیه بیت جمله شادیها نصیب تست وزان شادی نصیب • دوستانرا
سور اعدای ترا ماسور باد بیت همیشه تا قلم روزگار خوباز زاده • کشد ز مشک رقم
بر صحیفهٔ کافور • ز لطف وعنف تو بادا نهاده راحت ورنج • ز کین ومهر تو بادا اساس
شیون وسور **بودخی اول ستون عنایتی مایهٔ قیام خیام اقبال
وطناب رأی والای سبب انتصاب چتر آمال اولان وزیر مکرم حضرتلرینه
نام نرقیمهٔ آستانهٔ سعادته توجهمز هنگامنده ارسال اولنمشدر**
بردم که بهار دولتی عنفوان شباب بخت احباب • وریزش باران احسانی تیری
چشم ستارهٔ بدخواه مایهٔ خواب • اولان سلطانم حضرتلرینک رومال
آستانهٔ دولتکاهی باعث اهتزاز ناصیهٔ ضراعت ساز قلندوغی عرض اولنقده حکمنده
بو اشک حسرتی خاک بیغوله زواقه پاشیده • وسینهٔ صبری ناخن
نابرید ایام ملال خراشیده • اولان مخلص قدیم حقنده خاطر مرحمت کار
خیر اندیشی • همیان سرکشودهٔ نقد عنایتی در پیش • ایلیوب بذل تفقد
مشفقانه • استماع کلام ملهوفانه احتیاز معروفه بهانه • قلنمسی جایز
کورلیوب رسته میوهٔ نوظهور باغ احوالمز روی طبق عرضه بو وجهله نهاده
قلنور که کرچه کمند کلوفشار قهرمان فنا کذرکاه انفاس حیاتی مسدود وتب
روی رقعهٔ امیدم سیاه وسفید مهرهٔ ابلدان تهی • وبازیچهٔ طفلانه اعتیادی انتظام
وجود منصوبه آنجقه منتهی اولمامشدر • لکن اول تعویذ نذر احیای
تقویت بازوی دین • ویکتارهٔ انتظام اموری ضمائم رشته رأیلیه
حبل متین • ایدن آصف جم جناب حضرتلرینک مناولهٔ رجیع التفاتلرینه
ید ابید نائل اولمیلدن بر دم اولمزدر که سر حملهٔ فضولی سال بخشنده
حکم باحور ملال نمایان اولدوغندن ماعدا زیستا جاه املم نادیده تاب •
وکوزهٔ ساقیهٔ امیدم دلو دولاب کردون کبی بی آب • ولذا انجم
وشجر سرزمین املمده ذبول سرعدی درکار اولمدن اول ظلّ
ظلیل شاهسار همتی سایهٔ سلطنت بخش همایه مایهٔ تشویه اولان
عرصهٔ دولته رومال عمدهٔ امانی دنجبهٔ آمال قلنمشدر نظم هوس کاه
در کریبان انکرا افتاده • صبوری را خسک در بستر افتاده • دلی پر آرزو
جانی هوا خواه • سراپای وجود آماده راه • لکن بو آنه کلنجه پای بند
ضرورت حلّ عقدهٔ تأخیره مساعد کوستر مدوکندن بر وسیلهٔ حصول

ملهوف محزون ومضطرب

ساقیه صو چکدکلری دلولابدر • جمعی سواقی کلور

والنجم النبتر وما رعلی ساق • اوزاجند الشیر کاتنه خاطر • علی شیئ فجند مختار • والنجم هرشنه نک ابوسی • خیار الشی معاشنه

حصول مرام رقمزدهٔ کلک تقدیر اولمق رجاسنده دیدهٔ ترقب چشم
نرکس کبی باز • ونرکس چشم انتظار مهب نسیم عنایتنه نظر انداز ایکن
بر برید مبارک ورود خجسته نوید • خبر انفصالمز پدید ایتمکله ع
نرغم اول خانه ایچونکم آنی معمار یقر • نشید نشاط انکیزی حدی خوانی
عزیمته سرآغاز قلنمشدر • بارکاه دولتلرینه نظاره یکدم سلطنت
تمام عالمه برابر بلمکله کویا که قندیل ستارهٔ اقبالی طاق محراب بختمه
آویزان • وانوار روشنای بروج دولت سر عرائس آمالمه نثار
ریزان اولمشدر بیت ازین پیام دلم شد شکفته وخندان • چنانکه باغ
ز شبنم چنانکه کل ز نسیم • الحالة هذه تازیانهٔ شوقه ویرلمن تاب • دستور
همته تکلیف اولنان شتاب • واسطهٔ افلاملهٔ قابل اعلام دکلدر بیت
بره فتادم وکشتم چنان شتاب زده • که دست اهل کرم در نثار کوهر
وسیم • اول مشاطهٔ عنایتی کره کشای رشتهٔ آمال • ومهرکش قلائد
اقبال • اولان سلطانم حضرتلرندن رجا اولنور که زمان دولتلرنده
نوباوهٔ باغ املم تقبیل دهان غنچه یه شایسته • وغنچهٔ کلبن اقبالم
چین دستار کل سفیده بایسته • قلنوب بوصافی کش سوابق عنایتلری
سرافکن خمار اندوه ایکن کردن افراز نشأهٔ نشاط ایلمکه اشتکاف
بیورمیه‌لر نظم تو کرانمایه ابر فیاضی • من کف خاک آرزو ناکم • آرزو
این که از تراوش لطف • سازی از تیره خاطری پاکم • از تو کر فیض
تربیت یابم • چرخ بوسد زمین ادراکم • چون مطمح نظر امتداد عمر
ودولتلریدر تمهید تصلکه خوانندهٔ داستان اخلاص اولان قلم پریشان
کوی هنکامهٔ کفتاره کلبانک دعا ایله اختتام ویرمه‌سی مناسب
کورلدی • همیشه ماه جهانتاب دولتلری هالهٔ توفیق الهی یه مدار •
ولجهٔ عنایت ربانی یه سحائب املرینه مددکار • اولوب مورچهٔ
شمشیر شهامتلری خرمن حیات عدولرین مستأصل قلمقدن خالی اولمیه
**بودخی اول ستارهٔ سعادتی بیت الشرف بخته خداوندا اولان
دستور دولتمند حضرتلرینه پادشاهله ادرنه ده ایکن ارسال اولنمشدر**
اول کنج سرکشودهٔ لطفی عیب پوش حرابهٔ امکان • ومرهم دست ساز
همتی مایهٔ پیوند زخم زمان • وچار دیوار خانهٔ اقبالی سقف
مرفوع آسمانه پیوسته • وطناب خیمهٔ سعادت ستون میخ زرندود

بخوجه بسته • اولان سلطانم حضرتلرینک نوبال عرصهٔ دولتگاهی پیشگاه
فرایم نیاز قلندوغی معروض اولدقدن صکره • بو ذرهٔ کم کردهٔ تاب •
تفقد مجاری امور ایله مرتبع نشین ناصیهٔ آفتاب • قلنمه‌سی جایز کورلمور سه
بیت پرتو روز بهی از سخنم می تابد • کر شوم پیش تو یکلحظه حکایت
گستر • حال دل دردپیشه • پیشگاه ضمیر مرحمت کیشه • بو وجهله رسانیده
قلنور که • کرچه الحاله هذه استیلای ظلمات عدم منبع سرچشمهٔ حیاتم
تیره کون ایتمیوب آفت بیکاه اجل ملکدار کشتهٔ حیات • وحکم زخمی
دل دردناکم حکم ارض موات • اولمامشدر لکن بو اثناده که مقاساهٔ
عارضهٔ تب لرز ایله نظم وجودمده سکتهٔ انحراف نمایان اولوب •
غبار تغیر آیینهٔ فراجه نشسته • ورشتهٔ یکتای حیات تار فرسودهٔ
امیده پیوسته اولمشیدی • غبار وجودم افت وخیز خودکاراهی
جانان • وآمیزش کرد موکبا ایله رویال نتیجه سمنده فائز • اولمدوغندن
دخی وارکه لجهٔ عرق انفعاله دست وپا اورمقدن خالی اولمدیغیله •
رفته رفته کفگیر سرنگون کردون پرکالهٔ جکر حله مالامال اولمشکن • وساکنان
روی زمین تراوش خونابهٔ حسرتله آشفته حال • اولمه‌سی دخی
محقق بلنمشدر **بیت** سوز تب فراق تو درمان پذیر نیست •
تا زنده‌ام چو شمع ازانم کریز نیست • چونکه اول نسیم عنایتی
رنجور نکایت وزرا الامه سازکار اولان آصف جم جناب حضرتلرینک
آیینهٔ عالمنمای ضمیر روشن رأیلرینه قریب وبعیدک نسبتی برابر
اولدوغندن ماعدا آثار مروتلری دخی مانند ضیای هور • فرق مابین
نزدیک ودور • ایتمدوکی مقرردر • سایهٔ شاه دیوار دولتسرایلری
هر بی دولته نارسا ایکن دخی برید خوش نوید عنایتلری ورود
ایتمک رجاسیله انوار چشم انتظارم مانند پای انداز زوار راه
امید افکنده قلنمه‌سی استعداد اولنمز **بیت** دل مرا ز تو فیض نجات
نومیدست • قبول همتت امیدوار می سازد • علی الخصوص اطبای
حکمت ورز طبیعت شناس مرض مزبورک دواء بر والساعه
تفریح خاطر ودفع خواطر اولمق اوزره قرار ویروب دواخانهٔ
مروتلرندن نسخهٔ علاج سوء المزاج ملائم موافق قانون کرمکاری
بیرون اولمه‌سی امید نوهیم **بیت** اصلاح طالع خر و درما درد
من

المقاساة الشدة والزحمة
سکتة بردورلو مرضدر

هور زبان پهلویده آفتاب
معناسنه مستعملدر ه

ن • اندازهٔ منجم وحد طبیب نیست • اول سایهٔ عدل پرتو احسانه
آمیزش زرو ویران سلطانم حضرتلرندن توقع اولنور که داروکیره
عنایتلری مفتوح الباب • وحوالتکاه دردمندان رفته تاب • قلنمغه
بو مبتلای دوای عیادت ضرورت که لمعات مهر عنایتلرینه التجاده نجیب
د شهود ذرات وجودی برابر در تقدیم اولنوب کاسهٔ دست امید
وکیسهٔ جیب آمالی فیض کف کفایت اثرلریله مالامال قلنمقدن استنکاف
بیورمیه‌لر **بیت** از کرم بر رخ بیچاره نظر کن نفسی • که ندارم بجز از لطف تو
فریادرسی • حقا که عقاقیر همت • وادویهٔ مرحمتلری عجالة الوقت
ترکیب اولنمز ایسه ترکیب اجزای وجود بالکلیه پاشیده اولمه‌سی مقرردر
بیت تیره روزیم وسیه بخت وپریشان احوال • آه اگر چشم عنایت
نشود ناظر ما • چون غرض ناگزیر ارباب خلوص دعای قبول انجام
عمر ودولتلری مؤدی قلنمقدر • شمدنصکره شکیبای خامهٔ قطره زن
عرصهٔ نامی اولمه‌سی مناسب کورلدی • همیشه ماه جهانتاب دولتلری
نیر اعظم کبی ناکاسته • وسپهر عالم جاه وجلالتلری ثابتات سعود ایله
پیراسته • اولوب طغراکش دیوان خانهٔ لطف باری • منشور رأفتلری
غرتلرینه ثبت نشان بختیاری قلنمقدن خالی اولمیه •

بو دخی اول صاحب رأی ثاقب وزیر اعظم مشتری مناقب حضرتلرینه ادرنه‌دن کلن عیادت نامه‌لرینه جوابدر

اول دست خلاف ایام دامن کوشهٔ دولتلرندن دور • وسعود انجم
افلاک تشیید معاهد بخشنده فردور • وانکشت قدرتی خاتم اقبال فایز •
و خاتم اقبالی نکین بختی حائز • اولان سلطانم حضرتلرینک عرصهٔ
بارکاه دولتلرینه که کحل الجواهر غبار جلابخش چشم آز مدد • ومعارف
یکروزه‌سی خمیرمایهٔ خزان سرمددر • مالش روی نیاز • سرود درود
ضراعت سرآغاز • قلندوغی انها اولندقدنصکره • اول دمکه باب
خزانهٔ عنایتلری روی ارباب خلوصه باز • وتوزیع رواتب آبالله
علی مراتب اخلاصهم آغاز • ایلیه‌لر حال خاطر ملال انگیز لایحهٔ •
ضمیر مرحمت خیز • اولور سه کرچه الحاله هذه زمانهٔ دانه ریز دام انداز
مرغ جان کرفتار مه دست باز • اولمامشدر لکن اوضاع بی فرهٔ
سپهر سره کون • کاشه چشم بینی لبریز خون • ایتمکله رنگ وبوی امید

عیاد مرضی بود العیاذ بالله که اطبا
از علاج او عاجز شوند ه

العقاقیر اصول الادویة ه

کزیر حرف نفی اهر ضرور نسنه معناسنه مستعملدر
یعنی حرف سلب در اول نفی معناسنه زیده لا
وحرف سلب ایله اثبات معناسنه بدوبد
کبی کزیر ضرور نسنه ناکزیر ضروری دیمکدر
نته که مخزن الاسرارده مذکوردر **بیت**
هست زبونی همه را ناکزیر •
خاصه زبونی که بود دستکیر •

رواتب راتبه‌نک جمعیدر وظیفه معناسنه
اللائح روشن معناسنه یقال
لاح یلوح لوحا ولوحانا اذا برق وظهر
فهو لائح ای لامع ه

ساحهٔ گلشن جانمدن دور • و هر نفس حیاتم مانند نفثهٔ مصدور • اولمغله
خاطر دکلدر **بیت** حیرتی دارم که دل یکقطره خون بیش نیست • کوه‌های
درد و غم چون گشته ناپیدا درو • علی الخصوص عارضهٔ تب ملازمت رکابلرندن
عنان تاب اولالدن برو دم اولمزدی که دود خانهٔ چشم خونابه عبیرلمه
مالامال • و منطوقهٔ کل اناء یترشح بما فیه توافق درون و برونمه مصدوق
حال • اولمیوب ترکتاز طلیعهٔ اندوه کارکشور خاطرم تباه • و خدیو
کارکردهٔ ملال • هر نفس حیاتم لواکش آه • ایتمیدی **بیت** گر آن کسی که گرد
شکایت ز روزگار • تا بنگرد بروز من و روزگار من • مضمونی حسب الحال
ایدوب غلتکدهٔ کمون • و حیرتگاه جنون • میاننده سرگردان اولمشیدم
ناگهان اول طراز اشفاقتله نامی اولان تشریف تفقد نامهٔ گرامی ورود
ایدوب قد شاید امیدم راست • و زیر و بالاسی موافق خاطر خواست
اولمغله حاصل اولان ذوق شکر پارهٔ امید • تصورات املدن طوطیان
آمالمدن الف فرسخ بعید • اولوب بر وجهله فزایندهٔ شوق درون
و تسلیت بخش جان محزون • و گشایندهٔ گرهٔ پیشانی • و زدایندهٔ دستان
پریشانی • اولمشدر که سبب صحت مزاج اولمق دکل بلکه مردهٔ صد ساله
اولسه فیض حیات جاودانی قلمه‌سی مقرر ایدی **نظم** نامهٔ نفحهٔ او همچو شمیم
عنبر • نامهٔ نکهت او همچو نسیم گلزار • نامه چون دم شافی طبیب حاذق
که دهد مژدهٔ صحت بروان بیمار • علی الخصوص خلال سطورنده مندرج
اولان وعد مؤثر الانجازلری سرانگشت مرحمت برله نیچه نمکپاشی
نوالهٔ راحت • و ریزش سودهٔ الماس اشفاقتله نیچه نه بارندهٔ
ناسور جراحت • اولدوغی قابل اعلام دکلدر **نظم** شکر خدا که دل
بدیار وفا رسید • وز گلشن مراد نسیمی بما رسید • آوارهٔ سر به بیابان
نهاده بود • از گرد ره بکعبهٔ صدق و صفا رسید • عمری گدای
غمزده اوراق صبر خواند • آخر بگنج نامهٔ لطف و عطا رسید •
فی المثل هر جمله نفحات ایام دهری درونه کاخ املمده فراهم قلنلر
حاشا که عشر عشیر مرتبهٔ سرور نصیبهٔ دل ناکام اوله **بیت**
بازم زبان شکر بجنبش درآمدست • نیشکر امید ز باغم برآمدست •
تا بامداد کوس بشارت زدیم دوش • غم از این شکست که بر لشکر
آمدست • بعد الیوم دخی رجا اولنور که حال امل سودای مزاج

بنم

النفث اوفورمک و تفال
النفث شبیه بالنفخ ه
نفثة المصدور وجع والمدن اولان
آه و انین معناسنه ه
المصدور هو الذی یشتکی صدره
مختار

گرامی عزیز

النفحة الرائحة الطيبة
جمعی نفحات گلور ه

تدبیر طبیب عنایتلرینه نیجه محتاج • ایدوکی ملاحظه بیورلیوب لجهٔ خاطرلری
موج انگیز مرحمت بلکه گوهرریز اشفاق قلمق خصوصنده لطفلری دریغ اولنمیه •
تا که سر تیشهٔ زبان طعنه‌کار خون زخم درونمله گلگون اولمیوب بو زمانه
گلبخهٔ زخم تیغ ستم و سر خنجر آزاری تکیه‌گاه ایتدکلرم زمان دولتلرنده
فراموش اوله **نظم** اعدا حصار عمر مرا از بیخ برکنند • از عین لطف گر تو
نگهبان نمی‌شوی • آه از تو چارهٔ غریب دل بیکسی • وای از تو رهبر مبا
حیران نمی‌شوی • حقا که جناب عالیلری کبی بر آصف کریم الشانه بنم کبی
مور ضعیفه دانه‌ریز احسان بلکه کمربند اقبالنه دست انداز • و دخول
دیوان سلیمانیه یابنده چاره‌ساز اولمق گلبن باغ دولتک گل بی‌خاری
و نقش چاربالش صدارتک برگ زرکاری در • چونکه کمیت خامه به بولندن
زیاده ارخای عنان تکثیر سواد به مسودهٔ مؤدی اولمه‌سی جای اشتباه
دکلدر • تصدیعه جسارتمزک گلدستهٔ دست چین دعا پیشگاه علاء اعلایه نهاده
قلنمه‌سی مناسب گورلدی • همیشه طلیعهٔ عز و اقبال • و ساقهٔ جاه و جلال
پیش و پس موکب دولتلرنده هویدا اولوب • پرتو آفتاب دولتلری
روزافزون • و سپهر بارگاه حشمتلری ثوابت سعادتله مشحون • اولمقدن
خالی اولمیه اول ظل ساحسار دولتی سواد دیدهٔ خسرو خاور قلنمغه
شایان • و سنام زرین رخش همی عیاری مهر انورده ایدوکی نمایان
اولان دلاور پاشا حضرتلرینه سفرنده ایکن صدر وزارته سعادت
بخش اولدقلرنده ارسال اولنمشدر

بردم صبح جهان افروز روز امل بتمامه دمیده • و شب پردهٔ بدحرکات
اندوه عالم سراسر رمیده • و ارباب دلک جانب حضیض کوکب
اقبالی مسدود • و سایهٔ درخت بخت سعید انجمن دوراد دور هنرمندانه
ممدود • و سیمرغ دشمن شکار ظفر فتادهٔ دام • و همای همایون بال
نصرت همنشین کبوتر بام • و تار و پود تخت دولت • دستگاه قضاده
هم پیوند • و نساج کارخانهٔ تقدیر نقش مراد او وزره کاربند • و توده
توده کالای امید سقف آسمانه پیوسته • و سبر لیسان رسنباز اجل
محور گردونه بسته • اولمشیکن حکایت کلبانک یا بشری منادیان عالم بالا
جانب کوهسار املدن مسامع جهانیانه القا اولنوب بفضل الله
سبحانه قاصد ضراعت رسائل دعای سحرگاهی • بو دیدهٔ بارندهٔ جواب

سائقه پس لشکر

اجابت الهی • اولمغله اول شعشعهٔ استنام همتی روشنکر زوایای
افلاک • و شرارهٔ سم ستارهٔ دولتبخش عالم خاک • و شکسته بندِ
عاطفتی زخمیان بلا خنده درکار • و شاهباز دست آموزِ همتی جوِ
کابیات زجاده خاطر شکار • اولان آصف سلیمان قدر فریدون تمکین •
میانهٔ چار بالش وکالت عظمی ده مکین • بلکه بیت معمور دولت ابد
پیوند ده رکن رکین • اولدوغی انها ایلدی شعر هذا الذی کانت الآمال
منتظره • فلیوف لله اقوام بما نذروا • حقا که خیمهٔ سفیدِ صبح راستین
سیمین عمود و زرین طناب • و شبچراغ تابندهٔ نجوم روشنای مستورهٔ
آفتاب • اولدن برو نه قلادهٔ کردنِ دولت بو فریدهٔ انتظام
فائز • و نه خاتم دستِ اقبال بو نکین سعادته حائز • اولمشدر بیت
چنان بساخت جهانرا هوای دولتِ تو • که از طبیعت اضداد رفت
ناسازی • ازان کذشت که کستاخی کند پس ازین • سحر بر پرده دری
با صبا بغمازی • متوقعدر که فرد دولتلری بخت کینه فروش ارباب هنر
دکان بسته • و سوداکر ستم مایهٔ روزکار خاک راهِ عجزه نشسته •
و منظرهٔ بهر امک خانهٔ ناهیوه حواله سی مدفوع • و کلدستهٔ آرزوی
فوادِ پیش حسرتکشان بوی صفایه موضوع • و زمانهٔ بدمهر ستیزه نشکار
نوازشِ کردوش دردمندانِ دلفکار • اولمقدن خالی اولمیه بیت
آنکه مغزش بود آشفته ز مخموری یاس • میِ احسان توش مست سر انداز
کند • معجزش بس بود احیای شهیدانِ امید • عیسی جود تو چون دعوی
اعجاز کند • عتبه ذا پیشگاهِ شعور ضمیرِ لامع النورلرنده خامهٔ زبان آور
سخن پرداز درِ خلوتکدهٔ رازه بو دجله پرده بر انداز • اولورکه
بوندن اقدم نیچه زمانلر ایدیکه شب سختکیر شکیبم رشتهٔ جفایه زهر آلیه
بسته • و نبضِ نامستخص تحملم مرتبهٔ سقوطه پیوسته • و نقشِ قرعهٔ
مرادم سراسر سوده • و دستِ قرعه اندازِ املم بالکلیه فرسوده •
و کفِ حاجتم زیر دست نامردان • و آسیای دقیق العیدِ امیدم
کنارهٔ سراب حسرتده کردان • اولوب بیت از ساحل مقصود
ندیدم نشانی • صد کشتی اندیشه بکرداب شکستم • مضمونِ ملالت
نمونی خوشکهٔ پیغولهٔ ملال قلنمیشیدی • لکن تعالات مصحفِ
اقبالمده اقران کاف و نون • و لو بعد زمان رونمون • اولوب

قوله تعالی حجابا مستورا ای حجابا
علی حجاب • فالاول مستور
بالثانی ارید بذلک کثافة
الحجاب مختار

اولموج امیدنه عطیهٔ جیبِ قدرته دستِ توفیقی باز • و فتح الباب قرانیدر
غیبه چشم رجایی نکاه انداز • ایلیوب دم اولمزدرکه حسب الحال بیت
بن همراهِ ارادت بروی کردآلود • نشسته ایم بدریوزه تا جهان بخشند •
نشیدِ حسرتِ دلِ ناشاده سرآغاز قلنمیدی تا کهان اول مقدمهٔ
انفتاح ابوابِ خیر اولان زمانِ دولتلری هویدا • و کلیدِ ستمخانهٔ
شحنهٔ ایام یمینِ قدملریله ناپیدا • اولدوغندن حقهٔ سر و دلِ
زارم اول مرتبه دکلدرکه درخیبِ خود درشتهٔ امید مه شاخ و
برک نخل املی حیطهٔ سفید صبح سعادتله پیوند ایتسه لر قابل تحصیل
اولمیه بیت کرده آهنک تبدل بجکر خندهٔ عیش • کره کوشهٔ ابروی
ملالی کم راست • اول لمعان ستارهٔ بختی عمدهٔ استظهار آفاق
و صیبات سحابِ همتی زخرِ نامیهٔ وفاد و فاقح • اولان سلطانِ خضر تمکین
رجا اولنور که بو قدیمی صدق و صفا اوزره قیامی نمایان •
و پیشکاهِ خدمت دعالرنده توجیه خطابِ خصوصیت شعاره
شایان • اولان عبد قدیمی فراموش ایتمیوب بلکه پیل بندِ رفعهٔ اندوه جهنه
منصوبه بهمتلکت آوره اولمقدن اجتناب بیورمیه لر بیت صد شکایت
دارم ازکردونِ دون آمابکی • ز زبانم نیست چون چشم باحسان
شماست • و الا عیاذا بالله سبحانه رجعتِ موکب آمال ایروی
سرچشمهٔ حیاتم کرد ملاله مالامال • و شب خوش بخت فیروز کوشه نشینِ
پیغولهٔ ملال ایکن تیره روزه ایتمه سی امر مقرردر بیت اکر بسمع رضا
نشنوی حکایتِ من • غمی که هست برین دل یکی هزار شود • و بالجمله
رجا اولنور که چشم آشنای طالع مددکار اولمین ستارهٔ سعادت
یاره لیلة القدر زمانِ دولتلرنده برج اعلمدن پدیدار • اوله
چون غرض اصلی عرصهٔ دعالرنده ثبات قدمم انهادر شمدی حلقه
هنکامهٔ کرم کلام • دعای دوام دولتلریله خیر انجام • اولوب
بعده مهر سکوتی درکار • و صحیفهٔ قیل و قالی طومار • ایتمه سی
مناسب کورلدی • همیشه عتبهٔ دولتلری جنود فرخنده درود آماله
میعاتِ ظهور • و مهچهٔ رایاتِ امانی یه رصدکاهِ بذل نور •
اولوب خس و خاشاک ساحهٔ ملالی دیدهٔ جاه عدو بدسکالی مالامال •
قلنوب وغندن ما عدا اقالهٔ عثراتِ کردون • و تدارک دهر بوقلمون

الاستظهار الحفظ • وظاهر بحمک یقال استظهر
القرآن اذا حفظه واستظهره ای استعانه
ه

بدسکال بدفکر و بدخواه • والاقالة الاسقاط
العثرة ای الزلة والمحن والمشقة وفی الدعاء
اللهم اقل عثرتی ای اسقط زلتی وارفعها
ه

افتاددن خالی اولمیه •

یمن محافظه سنده اولان وزیر اعظم آصفی العنوان جعفر پاشا حضرتلرینه در

کتبت وقلبی بالفراق معذب • ونار الهوی فی مهجتی یتلهب •
فلا الویل مسموع ولا النوح نافع • ولا الصبر موجود ولا الحب یذهب

اول نوایح اثنیه که نسیم وردی الشمیم عنبری الورودی روضهٔ رسوخ وداددن وزیده اولدقچه باعث ابتسام غنچهٔ خاطر اولمسی امر مقرردر • نثار مجلس عالیلری قلنمدیغی عرض اولنور • سوال اقبال فضل الهی که اشعهٔ آثاری پرورش جواهر آمال ایچون آماده در تباشیر صبح اقباللریله توام اولدوغندن ما عدا دایرهٔ محیط سپهر سیادتلرین مدار • ووسط السماء عالم جلاللرین جای قرار قلمقدن خالی اولمیه • بعد هذا درخت بی حاصل وجودم که لیلة القدر قدوملرینک سجدهٔ شکرینه چوقدن انهماک اوزره در • دست اشتغال قلهٔ خاکدن رفع اولنوب حال ملال انگیزی لایحهٔ ضمیر فایضة الانوارلری اولورسه الحالة هذه عقدة الرأس نکایت ایام • آفتاب بی زوال حیاتمه موروث انکساف تام • اولمامشدر لکن جذوهٔ نایرهٔ فراقله حاصل اولان داغ درونم • دستیاری انامل حسابله احاطه دن بیرون • اولدوغی محل اشتباه دکلدر • حقا که شعلهٔ شمع اندوه ایله دلسوزی • بو پروانهٔ بزمگاه حسرتک کار شبانه روزی • اولالدن برو نایرهٔ ملال بر وجهله افروخته • وخانمان شکیب بر طریقله سوخته • اولمشدر که آب چشمهٔ مهر وجوی کهکشان • دلو سپهر اوستنه بتمامه ریزان • اولسه نه ممکندر که بر شرارهٔ ترارثک قابل خمود اوله • انشاء الله العزیز دست زمان بی امان • میان جاوشنده دخی ایقاد نایرهٔ هجرانه • ایمدی گل نوخیز وصلتلری کلبن لطف الهیدن سرزده اولمق مقدر ایسه اندوه فرقتله حال رشتهٔ جانم توافر گرهٔ پیشانیدن معلوم ایدینورلر **بیت**

دل بی تو همه پر از جراحت باشد • دردی نه باندازهٔ طاقت باشد •
حال چو منی که چو تویی ماند باز • از انچه شرح ووصف حاجت باشد •

سلطانم حضرتلرینک دولتله بو دیاره تشریفلری تسخیر قلعهٔ مراده حکم اسبابی در عن قریب میسر اولوب حدیث

رسخ رسوخا ثابت و محکم معناسنه

یقال انهمک الرجل فی الامر اذا جد ولج ۵

الجذوة الجمرة

یقال خمدت النار خمودا اذا سکن ۵

نایره بالفتح ظاهر و روشن ولنورلو کواکب شمس و قمره نیرین دیرلر ۵

سرزده ظاهر و آشکار اولمق

التوافر التکاثر یعنی چوقلق

حدیث حکمت نشنوان • والله ما ادری بایهما اسر بفتح خیبر ام بقدوم جعفر • زبان زد قلنمق رجاسنده دخی وار که سر لب فرق سجده گاه فراغتدن مرفوع قلنه • اگرچه شمع عنایتلرینک پروانه سی حددن افزون • و نوبهار مخصوص همتلرینک دیوانه سی سلسلهٔ اعداددن بیروندر • لکن رنجهٔ نهانی • و شربت شفابخش مهربانی • احوج اولنلری تقدیم اصحاب مرواته کار قدیم اولمغین رجا اولنوردی که گاهی بو اسیر بستر فراق ایچون دخی ترتیب ادویهٔ خاطر نوازیه آغاز • واشارت هذا علاج من طلب لمن حب ایله درد اندوهه دوا ساز • اولمقدن اجتناب بیورمیه لر • بو زمانه گلنجه کتاب عطارد جنابلرینک یوسف خامه لری غیابة الجب دواته هبوط کوستر مدوکندن بیت الحزن خاطرم تباه • وسیارهٔ بختم گم کردهٔ راه • اولدوغی محققدر **بیت**

ای وای بران مرغ گرفتار که از وی • صیاد شود غافل و در دام بمیرد •

علی الخصوص کواکب عنایتلری ادارهٔ ساقیات مکارم وساطتیله بو جانبلره ورود • و میزاب خامه و نامه لری تخضیر سبزه زار تحیت و درود • قلمقدن بکلی اولمیه **بیت**

بار غم از دل هم برداشت لطف تو • یکبار چارهٔ دل ناشادم نکرد •

باری بعد الیوم نیر اعظمک تفقد ذرات عالمدن عدم استنکافی مشهود اولدقچه حال چاکر حقارت شعار • ساحهٔ ضمیر مکرمت دثار • اولمسی بهر حال اقصای امانیدر **بیت**

خوشست بر دل آزادگان جراحت دوست • بحکم آنکه همش دوست می نهد مرهم •

چونکه تواتر دموع حسرت محو ارقام نامه • و خبط اعمال خامه • قلمه سی امر مقرردر • بو مقامه کلندکده نقل احادیث شوق و غرام • دعای عمر و دولتلری ایله مسکی الختام • قلنمه سی مناسب کورلدی **بیت**

نه دعایی که شاعر آن بود • از ره صدق بر کرانه بود •

همیشه منابع ماء الحیات اقباللری شوایب مکدرات ایامدن پاک • و آب فوارهٔ سعادتلری رسانیدهٔ سقف اثیر بلکه گذشتهٔ بام افلاک • اولمقدن خالی اولمیه •

بو دخی اول شمشیر عزمی مصاف همتده قضا نفاذ وزیر لواء دولتی وقت هجوم جیش بلاده زهرهٔ اهل اسلام ملاذ اولان دستور مکرم حضرتلرینه کوندرلمشدر

الغیابة ظلمت و سحاب وبی قعر البئر معناسنه ومنه قوله تعالی فی غیابة الجب فی قعره ۵

سکب الماء بنفسه ای انصب وبابه فتح ۵

میزاب اولوق جمعی موازیب و موازیب گور فارسیدن معربدر ل

التمیمة تعویذ و هیکل معناسنه

اول دعای مأثور اجابت اثر که تمیمهٔ آمال و تعویذهٔ امانی • بلکه مستوجب
سرعت قبول اولمغله ملتجای حرز یمانی در • بازوی شاهد دولتلرینه شب
و روز بسته • و سرلوای ظفرلرینه صبح و شام پیوسته • قلنمق و طلبیده‌سی
کما هی الأول مؤدی ایدوکی عرض اولنور • غب ذا اول خاک پای جزیل
همعیار زر جعفری قیلن نظر کیمیا اثر تفقد تشنه لبان بادیهٔ فراق •
و تتبع زخمیان معرکهٔ اشتیاق • ایتدکده بو ماسوای رضای حق طرازی
درون دلندن بیرون ایدن طریقت ورز وداد • و ریاضتکش خانقاه
اتحادی دخی غیابة الجب اسقاط نظردن رها نیوه • بلکه حبل متین
عاطفت برله ذروهٔ چرخ برینه رسانیده • قلمه‌لری جایز کوریلورسه
الحاله هذه محاسبهٔ اوقات حیات فذلکهٔ تسلیم روحه انجامیده اولمامشدر
لکن نه چاه هجران • نشیمنگهٔ یوسف جانلر • اولدن برو سیارهٔ بخت
وارونمدن اثر دلنوازی • و ریسمان دراز املمدن امارت جاذبه‌سازی •
بالکلیه مسلوب اولدوغی متقرّر در نظم درین بلا که مرا افتاده ام [illegible] •
که کار من بچه خواهد کشید آخر کار • گهی ز درد کف دست میزنم بر سر •
گهی ز غصه بناخن همی کنم رخسار • کیف لا اول دم بود مدرکه ستارهٔ
بختم زمانه نهاد • و تقالیب کعبتین املم مخالف نقش مراد • اولوب
اقبال هنرمندی میانندن اولاً تمامیه قدیمک آثاری مجاری امورده
بی سبب هویدا اولمقدن خالی دکلدر بیت گر دد بباغ سلسلهٔ حقایق
صد سموم • شاخ گلی نشانم اگر از درخت خویش • حقا که دخول بزم
جنت مثاللری آرزوی فؤادم • و نعیم وصلتلریله تمتع اقصای مرادم
اولمغله گاه و بیگاه مقبلان اعتاب دولت قرینلری خاطره کلدکجه
مفاد یا لیتنی کنت معهم فأفوز فوزاً عظیماً • زبان زد قالم •
و خوشنکهٔ ناطقهٔ حالم • اولمه‌سی محققدر نظم ایا رفیع مکانی که پایهٔ
قدرت • ز طاق طارم نیلوفری بود برتر • ضمیر روشن تو شاهد ثابت
بر حالم • که نیست جز تو مرا در جهان پناه دگر • بناءً علی ذلک اول دملرکه
اول طرفدن ورود ایدن نسیم عنبربار • نظر اعتبارمده انی
لأجد نفس الرحمن من جانب الیمن مضمونه نمودار • اولمغله ولذا
بیت بجست وجوی خبر جانم از دریچهٔ گوش • زمان زمان بسر راه
آید • چونکه آیینهٔ دلمدن ارتفاع زنگ نشسته • آمد شد مصقلهٔ

الترخیص الرخصة و الترغیب

بیت
اسعاف برآوردن حاجت باشد
پرسیدن بیمار عیادت باشد

نازبالش یوز یاصدوغی

مصقلهٔ عنایتلرینه وابسته • اولدوغی معلوم ضمیر کرمکارلری بیورلدر •
رجا اولنور که مهر ذره پرور عنایتلرین بذل لمعات مهربانیه
هر حالده مرخص قلوب علی الخصوص تقدیم مشرقهٔ گرامی برله
مکدر ذنوب ایام اولمقدن استکشاف بیورمیه‌لر بیت گر زکی
بچشم عنایت نظر بمن • سیم عیار گردد و سنگم گهر شود • اثر ذاتمی
بوس عتبهٔ دولت پناهلرینه مجا قضاسین وسیلهٔ وصول اتخاذ
ایدن محمر مقربی داعیلری بو نسیخهٔ ضراعتی اسعاف مرامنده
سازکار تصور ایتمکین رجا اولنور که طبع عالیلری اول تصوری
تصدیق سمتنه عشاق اولمغله انتظام سرکار املی رونق سکنی
دستگاه گردون اوله بیت نبیند ذره هرگز روی امید • مگر وقتی که
پیوند بخورشید • چون غرض اصلی نجاة کعبهٔ عبودیتلرنده اقامت
مناسک اخلاص در • بو مقدارله اکتفا اولنوب کمیت عنبرین لجام
خامهٔ شهد ریز حکایه طویلهٔ ترک کلامه کشیده قلنمه‌سی مناسب کورلدی •
همیشه دست تکدر ایام داغ دولتلرندن دور • و بقای مقدر
مدت حیاتلرندن گواه سنین و شهور • اولمقدن خالی اولمیه شعر
و هذا دعاء قد تلقاه ربنا • بحسن قبول قبل ان یرفع الصوت •

اول شمشیر شهامتی زهرهٔ جلاد سپهری آب • و آب رودخانهٔ
کهکشانی قطع نظر اعتبار له خوناب ایدن وزیر آصف سیرت
ارسطو سریرت حافظ احمد پاشا حضرتلرینه شام شریف
محافظه‌سنده ایکن ارسال اولنمشدر

اول عتبهٔ دولت پناهه که نازبالش هنرمندان آفاق • و مسقط
الرأس موالید لطف و عنایت و اشفاق • ایدوکی متقرّر در •
چهرهٔ ضراعت کار پهانه تقبیله سوده • و سر پرنیاز تقریب بعید ایله
صدای عمدن آسوده • قلندوغی عرض اولنور بعد هذا پرتو
عنایتلری شمع دلفروزم • بلکه سهیل شب و آفتاب روزم •
مثابه‌سنده اولدوغی ملاحظه بیورلوب امواج لجهٔ عاطفتلری
بو خس بی‌اعتباری عزیز المثال • یعنی تفقد حالله همسر زورق
زرین هلال • قلمه‌لری جایز کوریلورسه گرچه الحاله هذه سوداگر
وجود اضاعت رأس المال حیاتله ملهوف سرحدی اولمامشدر لکن

عقاب جان شکار فراخ شهبالِ تطاولن باز ٭ و مرغ دل ناتوانه پنجهٔ
بیدادن دراز ٭ ایدلدن برو دمی وارد رکه بساطِ نشاطم دست
جفای سپهر ایله نوردیده ٭ و آسیای املم خلاف مراد او زره گردیده ٭
اولمیه شعر کیف المقام بدار لا اراک بها ٭ وان معنی المغنی لم تکن فیه ٭
یغذیک بالروح صب لو حصلت له ٭ وفاته کل شیء کان یکفیه ٭ حقا که
صدف گوشم کلمات شریفه‌لریله پر درِ ثمین اولدوغی ایام جاودل
میاننده مذاکره اولندقجه دم اولمزکه حقهٔ چشم یاقوت پرگاله جگرله
مالامال اولمیه بیت صد بار ترا هر نفسی یاد کنم ٭ در هر نفسی هزار فریاد کنم ٭
بناءً علی ذلک کافورِ تباشیرِ صبح وصلتلری قبل حلول الموت مشهود
اولوب نور چشمِ جهان بینمه شعشعهٔ رکابلری زر اندر زر قیلنمق رجاسنه
دم اولمزکه اوقاتِ مظنّة الاستجابه‌ده دستِ دعایی باز ٭ و مشتِ
رجا ایله دقِّ بابِ عنایته آغاز ایلمیم بیت منم و دو چشم روشن
برخ تو باز کردن ٭ ز نعیم هر دو عالم درِ دل فراز کردن ٭ عتبهٔ ذا
بو پیشگاهِ خدمتکزنده یار برجا اولان عبد قدیم ٭ و همتِ گریز پایه
برله متهم اولمیه چاکرِ مستمند نمک کرده‌یی جانبِ غفل تغافله شایسته ٭
و پای تحملی سلسلهٔ کم التفاتیه بایسته ٭ گورلمه‌سی متوقع دکل ایکن
بر زمان اولدیکه جانبِ شریفلرندن تخلفِ قاعدهٔ دلنوازی ٭
بلکه اختیارِ صمتِ بهانه سازی ٭ آثار تحیّت نمایان اولمغله جای گلبن امیدمده
گیاه حسرت دمیده ٭ و مرغ دلم نشیمنِ مألوفندن رمیده ٭ و کلیدِ
درِ اقبالم دریایِ عدمه فتاده ٭ و حقهٔ رجا داروی املم بالای طاق
کهکشانه نهاده ٭ اولمقدن خالی دکلدر نظم تاکی ز غم فغان زرگ
جان برآورم ٭ دود از دلم مصیبت جانها برآورد ٭ گرد از نهاد دردِ غم
آرزوی فرقتِ شاه آرزو هم درمان بر آورد ٭ علی الخصوص که
نام شریفلری کلدن برو چارطاقِ حرمسرای حیاتم زلزلهٔ تبدل
مستعد انهدام اولمغله نسخهٔ موفورة البرکات نوازشلرینه فرطِ
احتیاجم مرّةً بعد اخری اثبات اولنمشیدی رجا اولنورکه باری بعد الیوم
کتّاب عطارد جنابلری بو عبد حقیرک رصدگاهِ رجاسنه پرتو التفات
التفاتسندن ممنوع اولمیه‌لر لولهٔ خامه‌لرندن جریان ماء الحیوة مواد بیان
ایله شجرهٔ طیبهٔ خلوص صمیم بالذات نشو و نما ویرلکه جایز اولورسه خود

عقاب طوشنجل قوشی
شهبال قنادن اوزون یلکلری

السیمة العلامة

المواساة مدارا و تلطف ایتمک
ویقال المواساة المشارکة فی النعمة ٥

خود کل اقبالم گلشنِ عالمده مشار الیه بالبنان اولمق مقرردر نظم
رسم تو این بود که غم از دل برون بری ٭ رحمی که غم وجود مرا از زیر پا
گرفت ٭ باشد که از نسیم دمت بر طرف شود ٭ گرد غمی که گرد دل مبتلا
گرفت ٭ چونکه درونهٔ کاخ سخن بوندن زیاده توسیع ناپسندِ
مهندسِ ادراک اولمه‌سی محقق‌در بو مقدار ایله اکتفا مناسب گورلدی
همیشه مستقرِ قدم رفعتلری فوقِ فرقد ٭ و مآلِ امر عدولری خاکِ مرقد ٭
اولمقدن خالی اولمیه بو دخی اول مرهم دستِ سازِ همتی مددکار
زخم درون و مومیای شکسته پرور احسانی معدن مرحمتی پیرون
اولان شیرصف شکاف بیشهٔ مصاف حضرتلرینه ارض روم
محافظه‌سنده ایکن ارسال اولنمشدر

اول عرصهٔ برین دولت قرین که شرف تقبیلی لبِ غنچه‌یه بذل مایهٔ
نشاط ٭ و عزت رو یمالی جبین گله طرح نقش انبساط ٭ ایتمکدن
خالی دکلدر ٭ رزمهٔ هدایای نیازه کت پیشگاه قلنمقدن ماعدا
غبارِ درگاه دولتلری تعریب رو یمالی ضراعتله عبیر ناصیهٔ عبودیت
مدار ایدوکی اثنا اولنور ٭ عتبهٔ ذا شمول دم گدا دل ضمیر آفتاب
اشراق تفقدِ ذراتِ هوا مودتلری جانبنه متساوی اولوب
دستِ عنایتلری پرکار همتی بتمامه گشاده ٭ و تحدید دایرهٔ اشفاق
ایچون صحیفهٔ امکانی باسرها آماده ٭ ایلیه بو ذرهٔ گمنامی باد وجود
لمعاتِ مهر منیر نوازشلرندن ناخوشنود اولمه‌سی روا گورلمیوب
بلکه اولی تفقد ایله شمالِ فرخنده فال عاطفتلری شمایل حالم
و قبولِ مهبِ اقبالاری غنچه گشای گلبنِ آمالم قلنمه‌سی جایز گورلنور
بیت شد الم لام ز غمهای ژرف ٭ کوش کن از حال مر این بگیدو
حرف ٭ گرچه الی هذا الآن جیش جهانگیرِ قضا خاکریز بارو رِ حیاتمه
انتهاض تام گوستر میوب حمله و اپسینِ قهرمانِ اجل عرصهٔ
عالمده مشهود اولمامشدر لکن سیلیِ دستِ هجران روی عالمده
رسم زمین ورزما ایدلدن برو زلزلهٔ اندوه حسرت چارطاق
وجودم زمین پیوست ٭ و تهجمِ سیلابِ ملال عرصهٔ شهر املم
چون کف دست ٭ قلدوغی مقرردر بیت هجران رفیق بخت زبون لک
کسی مباد ٭ خصمی چنین دلیر بجون کسی مباد ٭ این شعلها ظاهر

الرزمة الثیاب المجموعة وغیرها
رزم الشیء ای جمعه ٥

الشمایل والشمال الخلق والجمع الشمایل
والشمال الریح التی تهب من ناحیة القطب ٥

ژرف عمیق

بارو برج حصار

الانتهاض الشروع

یقال هجمت القوم هجوما اذا اتیت علیهم بغتة ٥

و باطن کداز شوق • پیرامن درون و برون کسی مباد • اول خداوند
بنده پرور خدمتلرینک مشاهدهٔ غرّه و صلتلری باصرهٔ جانه مایهٔ ابتهاج
ایندوکم هنگام فرخنده فرجام که ثمرات نخل املم سرجمله ظاهر • و پرتو
آفتاب اقباله باسرها مظاهر ایدی • روی زرّهٔ اوقات حیات ایدوکی
گاه و بیگاه تحقیق اولنوب تا تشفّی فؤاده ظهوراتیله نشو ز عوائق
آمال • دم اولمزکه سرچشمهٔ عیش و نشاطمه ریزش گرد ملال • اوزره
اولمیه بیت حسرت تو چو گردیست بار بامن • عمرم چو گذشت نیست باری
باتو • کیف لا که مذاکرهٔ لطفلری مقناطیس معدن وداد • و ملاحظهٔ
کرملری کهربای کاهدان اتحاد • اولمقدن خالی دکلدر بیت ذوق
الطاف تو بی کاش نمیدانستم • یاد هر لطف تو اکنون سبب صد
المنّت • و لهذا بو سنهٔ مسبقت ازعقبنده مجاری امور ذات
ملکی الشعورلرندن اخبار سارهٔ سلامته فائز اولنجه بخت کران
خوابم تباشیر صبح سعادتدن خبردار اولمیوب دم اولمزدیکه تواتر
تنفسات حسرتم مرآت مهر عالمتابی تیره • و بخار لجّهٔ اندوهم چشم
جهان بین نجومی خیره قلمیه بیت آه آه ایام ناخوشتر زایام شباب
رفت و آمد روزکاری بهتر از دور شباب • الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن
که عاقبة الامر مخدّرهٔ طالع زمزمهٔ احبابه رام • و مآل رقعهٔ املری
رنک منصوبهٔ دلارام • اولوب ضمان عون الهی ده اولیدقلری
ما عدا کف کفایت کارلری مانند دریای زخّار • و شمشیر جانستانلری
غیرت نهنک مردم خوار • اولوب شجاعت و سخاییله کارنامهٔ
رستم و حاتمی مانند تقویم پار و پیرار طاق نظردن فتاده •
بلکه دیوار رخنه رخنهٔ خرابهٔ نسیانه ورق ورق نهاده قلدقلری
مسامع اعلا و ادنایه رسیده اولمشدر • حتی اول نکین افسر آفاقی
فروزندهٔ ربع مسکون • و فصّ خاتم دولتی روشنکر زوایای
کردون • اولان پادشاه اسکندر رایت • ارسطو درایت جانبندن
دخی جناب والالری حقنده دعای خیر روایت اولنمغین دم اولمزکه
ترانهٔ طرب قوای افتخارم نهانخانهٔ زهرهٔ زهرایی مالامال
ایلمیه بیت نه که صد شکر صد هزاران شکر • که سرآمد زمان فتنه
و شر • صبح شادی رسیده خنده زنان • کار خود کرد کریه های سحر •

آنرذا

کاهدان صمانلق

التنفّس التبلّج یقال تنفّس الصبح ای تبلّج ه

تقویم پارینه یعنی کذشته
پیرار سال کذشته با پار فارسی

آنرذا اول ملطفهٔ کرامی کرامت نمون که متصرّفان منصب تحبو دبیکرینه
مقرّ نامهٔ همایون مثابه سنده دربو اثناده ورود ایدوب میانهٔ
اهل بزم مجتکرنده ساغر صهبای املم عرق انفعالله ممزوج قلندقلرندن
نه قدر ممنون اولدوغم قابل اعلام دکلدر بیت مهر از سر نامه برگرفتم
کویا که سر کلابدانست • قاصد مکر آهوی ختن بود • کش نامهٔ مشک
برمیانست • علی الخصوص زلال حسن التعبیر ایله تسکین نایرهٔ اندوه
خاصّهٔ لازمهٔ میزاب خامه لریدر دریغ اولنمدوغندن حاصل اولان
سرورک اقلّ قلیلنه دست رس حاشا که ستام رخش املم تیز ذاهب
آفتابدن • و سینه بند سمند اقبالم کلیچهٔ سیمین ماه جهانتابدن •
وجوده کلمکیله تصوّر قیلنه • مثلا اقلام زرّین مهر و مجبرهٔ سیمین
ماه فرسوده اولنجه دست افزار دبیر اقبالم اولسه لر واردات
خزانهٔ نشاطمدن عشر عشیری داخل حساب اولمق احتمال عقلی دکلدر
بیت وقت شکفتکی و کل افشانی ز منست • خارم همه کلست و خزانم
همه بهار • من بلبل ترانه زن باغ دولتم • یعنی که آمدست کل دولتم به بار
حقّا بو نواله عنایتلرینه چشم آزنی باز ایدن مخلص حقیر حقنده نمکدان
حقوقی الی الآن سرنکون ایتمیوب بلکه اجزای مائدهٔ مروّتلرندن
قلدقلری ملاحظه اولندقچه دم اولمزکه عقد قدیم محبتک حکم ایجاب
و قبولی اقالهٔ غفلتدن مصون و محفوظ قلنمیه ع دل برنکنم ز تو
تا جان دهم بیت بر چون تو کسی دکر کزیدن • کار دکر است کار من نیست •
چونکه جمیع اغراض املم رونق جوهر مقصوده بکماله فائز •
و سرجمله هیولای امیدم صورت اقباله بتمامها حائز اولمه سی عنایت
علیه لرندن ماعدا ایله متصوّر دکلدر • رجا اولنور که بعد الیوم دخی
پردهٔ صریر خامه لری شکر ریز • و خطهٔ خطّار اوراق مشک خیز •
قلمقدن انشکاف ایتمیه لر • چونکه غرض اصلی ادای دعای دولتلریدر
سمند صکه خامهٔ عباسی عمامهٔ خطبهٔ قیل و قاله تمام • و پایان
سطوردن جانب محراب ضراعته خرام • ایتمه سی مناسب کورلدی
بیت وقت دعا رسید دعایی که از مجیب • بر اوج لامکان بسمعا
شود مجاب • همیشه ماه کیتی فروز دولتلری دایرهٔ حفظ الهی ایله
هاله دار • و پیرامن مرکز ارادتلری احکام کلیه یه مدار اولوب

المجبر الذی یکتب به وموضعه المجبرة
یعنی دوات و قلم ه

دست افزار ال آلتی که انکله ایش ایشلنو ه

دست کارکردهٔ قضا وقدر • رشتهٔ جانِ اعدای دینی تمیع جمیع طغرای قبیلهٔ ضیاگستر • قلمقدن خالی اولمیه •

بو دخی اول سپهر کاینات جاه وجلال ودریای محیط ساحرهٔ کمال اولان دستور مکرم حضرتلرینه ارض ودم محافظه سنده ایکن کوندرلمشدر

اول نقدِ خالص العیارِ دعا که روی تختهٔ قبوله شایسته • وانتخابِ نقّادِ اجابته بایسته در • بخصوصه نثارِ یوم السرورِ سورِ سعادتلری چون آماده قلندوغی عرض اولنور • بعد هذا اولدم که کلدستهٔ اخلاقِ کریمه‌لرینه مداح اعناق اوزره اولان عبید نفحاتِ گلشنِ عنایتلرندن حسب المرادِ مستفید اولور • بو بادرِ گل گریوهٔ فراق • شبِ تاریکِ ملالنده لمعاتِ بارقهٔ عنایتلرینه نیجه مشتاق ایدوکی دخی ملاحظه قیلنوب قاصدِ جهانگردِ عنایتلری شهربندِ حالمدن خبرگیر اولمه‌سی جایز کورلیورسه • **بیت** بگذشت دیگران چون باری ای ابر وفا خواهم که گاهی قطرهٔ ضایع کنی بهر گیاهِ منی • گرچه الحالة هذه طفلِ جانم چار تختهٔ عناصردن سبقخوان • واسیابِ سریع السیرِ حیاتم بادِ اتفاق گردان • اولمقدن خالی دکلدر • لکن منبعِ ماء الحیاتِ زندگانی خاور آفتاب طلعتلرندن تباعدله ظلمانی • اولدن برو دمی وارکه ناخدای بهانه جوی گردون متاعِ صبرم نصیبِ لجّهٔ ملال • وآموده زورقِ وجودم بی مآل ایلمیه • **بیت** درگوشهٔ محنتم نشسته • ازدردِ فراق رو به دیوار • بناءً علی ذلک عن قریب الزمان انعقادِ بزمِ وصالله هوای املم روزدرکو • وهربی سرجوشِ خمِ سعادتندن باده جوی اولموق رجاسنه دمی وارکه رصدگاهِ دعایه جار آرام • وشهودِ کوکبِ اجابت امیدینه خوابِ چشمی حرام ایلمیم • **نظم** خدای عز وجل زاعتقادم آگاه هست • که بردلم ازغیبِ توکه آسان نیست • فراقِ بزمِ تو در دست بردلم کارا • بجز لقای کریمِ تو هیچ درمان نیست • سایرِ سوانحِ احوال المرء وقوف لایحهٔ خاطرِ عاطرنواز اولور خود ناقلِ مصدّعه ناکرامندن • فخر القضاة عثمان افندی بنده‌لرینی استفسار بیورلیور مذکور دعاجیلری بو حقیرِ سینه صافه • بلکه اکثرِ صدور واشرافه • انتما اوزره اولوب حالا روبمالِ عتبهٔ دولتلرینه طرابزون قضاسی مایهٔ وصول اتخاذ ایتمشدر • مرجودر

ناخدا: مهتر ملاحان

الصدر الطائفة من الشیء والصدرة من الانسان ما اشرف من اعلاه ٥

مرجودرکه فائزِ عزِ لباس طبوس اولدقده سروسینهٔ عرائسِ آمالی حاصلِ کانِ مکرمتلرندن حُلی دار ایلیه‌لر • همیشه دستِ عزیمتلری شمشیرِ نصرت آب • وکمندِ ظفره تاب • ویردوکندن غیری زهِ جفای چرخِ دوّاره عدوی دولتلرین مبتلای ضیق التنفّسِ ادباره قلمقدن خالی اولمیه •

بو دخی اول مهجهٔ لطفی ارض وسمایه نوربایش ورشحاتِ ابرِ همتی زیر وبالایه مایهٔ انتعاش اولان وزیر مکرم حضرتلرینه اناطولی محافظه سنده ایکن کوندرلمشدر

همیشه زراعتگاهِ املری اضعافِ خوشهٔ پروین کبی کشیده قد ودانه دار • وکشت وورزِ کارکردهٔ گردون زمینِ امیدِ عدولرینه پیکانِ ناوکِ بلادِ تخمکار اولوب عرصهٔ وسیعة الاکنافِ دولتلرنده عدو خاک وظفر خاکروب • وتنگنای درِ دشمن بدخواهلرنده صواعقِ قهرِ الٰهی نوبت کوب • اولمقدن خالی اولمیه • **نظم** تا چنین است دورِ چرخ که نیست • ماضی وحال او بیک منوال • مدتِ دولتِ تو باد چنان • که بود رشکِ ماضیش برحال • اول گلشنِ مودّت وخلوصدن که نفحاتِ مشکینی مشامِ اربابِ صفایه مخصوص در • خس وخاشاکِ ریادن بالکلیه پاک • بلکه نزهتکدهٔ خواطرِ اهلِ ادراک • اولدوغی تحقیق اولنوب معروضِ پیشگاهِ قبول قلندوغی انها اولنور • مع ذلک اجزای وجودم سرحلهٔ معذرت جوی • وپردهٔ انفعالدن پوشیده ایله ترانه کوی • اولمقدن خالی دکلدر • **بیت** امروز هر نثار که کمتر زجان بود • نه درخورِ جلالِ آن آستان بود • بعد هذا اگر آن ضمیر آفتاب پیکرلری صورتِ حالِ عالیانه داخلِ دایرهٔ التفات قلدقده بو مخلصِ قدیم که جای قرارِ بیغولهٔ ناکامی • ونشیمن بکونی زاویهٔ گمنامی در • خانهٔ وجودی حدودِ چارکانهٔ عناصر برله وقفِ خانقاهِ محبتلری قلدوغندن ماعدا نظرهٔ مرحمتلری صفوت افزای آیینهٔ بالی • وادعیهٔ عمر ودولتلری عمدهٔ صوادِ احوالم • اولدوغی ملاحظه قلنوب جامهٔ خامهٔ عنایتلرندن تشریفِ شفقت طرازِ تنقده ارزانی کورلیورسه • **شعر** تمنّی رجالٌ ما احبّوا وانّما • تمنیت ان اشکوا الیه ویسمعا • پردهٔ بابِ نهانخانهٔ رازه مانندِ نامهٔ نیاز • بو وجهله نوردیده قلنورکه • الحالة هذه صیادِ غافلگیر

کشت وورز: برزیگری • کار: کاف عربیله اکین معناسنه • کارکرده: ایشه طوتلمش ارغاد معناسنه ٥

النزهت: ضم ایله سرور وزینت وطراوت

درخور: لایق معناسنه

اجل مصلحت نخجیر حیاتم تمام ایتمیوب وقید سریع السیر عمرک عرفات فناده وقوفی الی هذا الآن مشهود اولمامشدر • لکن لجهٔ اندوه فرقتلرنده زورق وجودم سرگشتهٔ گرداب ملال • بلکه بیراز گرداب ملالم دخی امواج حسرتله مالامال • اولدوغی مقرردر بیت دست وپایی میتوان زد بند اگر بردست وپاست • وای بر حال گرفتاری که بندش بر دلست • وای بر جان گرفتاری که در زندان هجر • آن قدر ماند که از خاطر فراموشش کنند • دم اولمازکه تب حسرتله رفته تاب • وسودای وصالله پریشان خواب اولمیم • مهب سموم دم سردم که گردیوهٔ ذهنمی غبار تند راندوه فراقله گشوده اولمیه • شعله وشرارهٔ نار دردل کنگرهٔ چیسطاق سپهری برطرف قلمقدن منافسه ومسابقه اوزره اولمسن نه احتمال ایدی بیت آه اگر گویم که با دل داغ هجرانم چه کرد • برسرم از غم چه آمد غصه بر جانم چه کرد • آول جمرار فرقت که کلکلری داغ جانسوز • وغنچه لری پیکان جگردوزدر • عندلیب جانم قرارهٔ الا گذار اولالدن برو دمی واردرکه کاتب الانشاء دیوان سپهرنامهٔ حال نکایت مآلده التزام جناس تام اوزره اقلم بیت وه که بکام دشمنان دور شدم زکوی تو • برنگرفته کام دل سیر ندیده روی تو • چون روم از جهان بدر خار غم تو در جگر • نشکفد از مزار من جز گل آرزوی تو • حقا که عتبهٔ دولت پناهلری آب اشک سرور • وخاکروب مژگانله مؤدی قلندوغی اوقات اجتماع وفور نشاطه میعاد اولوب حبل المتین عنایتلرندن قطار رشتهٔ مست افلاکه زانوبند مهار ایتمکله دوش دلی بارغمدن خلاص ایتدکلرم دم اخطار اولندقجه سقف سپهر دود دلمدن سیاه • بلکه دود دلم دخان آتش اثیره بدرقهٔ راه • اولدوغی امر مقرردرکیف لا ع باده نیک را بدست خمار • ولهذا ید عادیهٔ فراق بیت الحزن خاطرمدن رفع اولمیجق دم اولمازکه محکمهٔ مناجات قاضی الحاجات وجهة النجا قلنمیه شعر ولو ساعدت الجد اغتنمت بلقائه • فعشت رخی البال منشرح الصدر • الازم حق کالعز والعلی • واخدمه بارکالفتح والنصر • بوندن اقدم گاه گاهی ذهن مجرهٔ عنایتلرین سرانگشت مرحمت برله بازه • ونقانهٔ

الوفد الجماعة

یقال دفعت عنک غادیة ای ظلمه وشره ه

نقانهٔ قلملرین حل عقدهٔ اندوهده سحرساز • ایلیوب بوفتح فیروزی برله چارسوی املم پرنیان نشاطله آذین بسته • وصدای گرهٔ نای سرورم غلغلهٔ کوس اقبالله پیوسته • اولوردی بر زمان ایدی که صندوق زمردین سپهر • ودرر انجم ویاقوتهٔ ماه ومهر • نظر قبولمده هیچ در هیچ وسفال وجودمده سرزده اولان ریاحین اقبال سوداگر مشکبیز عزیمت خطا وختندن عنان پیچ اولوردی • بزرمدتدرکه مدهوش طور محبتلرین بلکه مستغرق نور محبتلرین فراموش ایدوب عقد اللآل کلماتلرین کرسوم مشتری به شایسته در • صفحهٔ کاغده پیوند ایتمدکلرندن مورد سبوی املم کنارهٔ سراب ادبار • ومظنهٔ خیراولان نجم طالع چیشکار سپهر غدار • اولدوغی جای اشتباه دگلدر نظم زاگه گفت که بی موجبی دلم خون کن • زموج خون دلم دیده رشک جیحون کن • زاگه کرد سفارش که در علاج دلم • بچاره هیچ مپرداز ودردم افزون کن • اگر لمعات ستارهٔ بختم شعلهٔ گرم شبتاب کبی ناهموار • وجوش وخروش بیکران املم مقدمهٔ کبوهٔ خسار • اولمسه حاشا که در دولتلرندن بعد صوری • پیشگاه عنایتلرندن دوری • اقتضا ایدیدی بیت شدم بحر وزدم غوطه ونه دیدم دُر • گناه بخت منست این گناه دریا نیست • حقیقتده سلطان حضرتلری جانبندن مشاهدهٔ نقش تغافلی صورت گر وهم • وچهره گشای خیال خامهٔ التصور برله لوح فکرته ثبت ایتدکلری رسم معهود قبیلندن اولمغله دم اولمازکه تیغ همی بالسن زرکار آفتابده امتحان ایلمیم بیت عمری زدم لاف سگی اما چه حاصل چون مرا • با این همه حق وفا خواری و ذلت کم نشد • باری بعد الیوم خامهٔ خوشنویس اقبالمه تحلل موی تعلقی دامنگیر ایتمیوب حل عقدهٔ اندوهم ناخن هلال ودندان ثریایه حواله قلنمغی رواگورمیه لر ع چرخ دون پرور دراول بلمز مروت نیدوکن • والا دم سردم صورت آیینهٔ نشاطه پرده کش • وسبع طباق سپهر شعله وشرارهٔ آهمدن سربسر کرهٔ آتش • اولمدی محققدر بیت دور از چمن وصل یکی مرغ اسیرم • ترسم که بسوی غافل ودر دام بمیرم • چونکه مشکلات کتاب حوالم بسط مقالله منحل اولمه سی احتمال عقلی دگلدر نطاق بیان • بوندن زیاده در میان • قلنمه سی روا

النفاثات فی العقد السواحر
قاموس

گرهٔ نای مجمره برطورلو زونادر

مشکبیز عربجه مسک معناسنه ختالکشتک کیلارینک کوبکی درز اول آهولرگه عوام او کمرز و اکا بگز رخوش قوقولو بایای اوتلر اول سبیدندرکه کیکلری مشک اولور ه

گبوهٔ طوارک باشی اوستنه سرچکی ه

کورلمدی علی الخصوص داعیهٔ دعا درونِ دلدن هویدا اولوب
سرودِ سکاهی مقامِ خامه یه قرار حسب الضروره لازم کلمشدر همواره
که شاهدِ غنچهٔ باغ بهارهٔ طراوت هویدا ایله بال پوش سبزفام این
برطرف و عرضِ جامهٔ کلکونله بی کمربندِ موانع جاکِ خنده لیا پر شعف
قلهٔ شعارِ ونثارِ دولت واجلالکی دربر و غنچه وکل بخت واقبالی برسر
قلمقدن خالی اولمیه لر بیت دربیع دولتت هرکز خزاره مباد
خارِ غم زآمین که دائم مستجاب است این دعا

بو دخی اول خداوندِ بیت الشرف اقبالی بخت سازکار و سوار
همتی فضای وسیع سعادتنده دولتشکار اولان وزیر مکرم
حضرتلرینه بغداد محافظه سنده ایکن کوندرلمشدر

پیشکاهِ حضورِ خداوندِ چاکرنواز درجِ کوهرِ صداقت فروغ نیازه
کسترِ ایشکاه قلندوغی معروض اولدقدنصکره حالِ مخلصِ صداقت
اندیش لایحهٔ ضمیرِ مروت کیش اولوب تعرّضِ دغدغهٔ خاطرم
بخشی مجارسی شتومه مدار قلمه سی جایز کورلیورسه کرچه الحالة هذه
مدخلِ عدیم الفیضِ کردون نقدِ وجودمدن دفینه ساز اولمیوب
غثّ وسمینِ کرد خوان سپهرله خرسند و خشک وترِ زمین قناعتده
خوشه بند اولمقدن خالی دکلم لکن خضرِ بختم دلیلِ سراپکاهِ دوری
وسکندرِ وجودم ظلمت کشِ غارِ ناصبورکی اولقدن بر و مردمِ
چشمِ غرقِ سیلابهٔ خون و ستارهٔ بختم تیهِ عدمه رهنمون و آه سحر
حسرتم زود خیز و آتشدانِ خانهٔ درونم دود خیز اولمقدن خالی
دکلدر بیت میکنم هر نفس از دستِ فراقت فریاد و زجفاهای
چنانم که بد اندیشِ تو باد حقا که شرفِ صحبتلریله دهقانِ املم
دسته بندِ مراد اولوب بیت الحزنِ خاطرم رونقِ دار السلام
فائز و کنجشکِ بامِ امیدم فرهمای همتی حائز اولدوغی ایام
یاد اولندقجه دم اولمزکه دلِ اندوهی پسترِ محنتده هم آغوش
وکریبانِ حسرت وجودِ بی تاب وتوانه سرپوش ایلمیوب
برِ حیرت وبادیهٔ جنون میاننده سرکردان اولمیم نظم منم یاد در
هزار نو نشسته ز ملکِ عافیت یکسو نشسته کجا رفت آنکه می کفتیم
سحرها غمِ دل با تو رو در رو نشسته عن قریب الزمان سهیلِ زهره

التفرّس فراست کردن وکمانِ نیکو زدن ه

المدخل بالضم زیر زمین ه

خرسند قانع

آتشدان اوجق معناسنه

زهره تابِ عونِ الهی مانندهٔ ماهِ تابان تنویرِ کلبهٔ احزانم ایچون سایه
ستابان اولوب رشحاتِ فرحت ابرِ وصالی آتشکاهِ کینهٔ کردونه چاره
وسرِ هیمانه تقدیرِ نشاط دستِ صفای خاطرله بازه قلنمق رجاسنه
دمی وارکه قاصدِ دعاوسحرکاهی اخذِ جوابنامهٔ اجابته اقتحام
اوزره اولمیه شعر لئن ضمّنا بعد التنائی تقاربٌ تبسّم ثغر البعد
بعد قطوبه وان کحلت عینای منک بنظرة غفرت لصرف الدهر
کل ذنوبه عجبا بو قاعتکارِ پرسش عادر اولانلر سرکشتهٔ کوی
نامرادی حقنده برز زماندن بر وتار وپودِ همت عاطفتلری نسیج
سابق اوزره پدید و نقشِ منسوج جامه دارِ رجا موافقِ رسمِ دلخواه
امید اولمیوب ارسالِ ملاطفهٔ کرامی برله حکمِ اشراقِ ضمیرِ انور
اصلاحِ روزتیرهٔ حسرتمده کارکر قلنمدوغندن دمی وارکه نوالهٔ
پیچیدهٔ ملال ایله راهِ کلوی صبرم بسته و رهکذرِ وفدِ انفاسم
مدخلِ کریوهٔ قنایه پیوسته و طنابِ خیمهٔ املم پاره پاره و هر
پاره سی خیمهٔ املم فتیلِ چراغِ مقصودِ عدوی بدکاره اولمیه بیت
بغیرِ میوهٔ حرمان و بارِ نومیدی بری نداد نهالِ امید وارم یا
باری لعد الیوم بو سرزدهٔ دیوارِ حسرت مرهم دستِ سازِ عنایتلر
نیجه محتاج ایدوکی ملاحظه بیورلیوب کاه و بیکاه تقدیمِ نوازشنامه لر
همایونله کوهرِ شبچراغِ امیدم زهره فروغ و سپیده دمِ صبح املم
بی کرنده دروغ قلنمقدن اجتناب بیورمیه لر بیت مسوز آه ز دل که
دلدارش تو باشی بکیتی چارهٔ کارش تو باشی صفحهٔ آیینهٔ
توجهلرنده نقطهٔ زنکِ تغافل هویدا اولوب روزنهٔ ریاضت
سوابقِ ایامِ خونِ دلله کشوده اولمه سی رواکورلیورسه عیاذا
بالله سبحانه زرتابِ حقهٔ کردون نصیبهٔ کلو وکامم وسیمابِ
شیشهٔ سپهر آفت سامعهٔ آرامم اولدوغندن ماعدا نقشِ کنکرهٔ
کاخِ افلاک آبِ فوارهٔ ملالمدن خللناک اولمه سی مقرّردر
بیت زرِ تمام عیارِ محبتم زازل با متحانِ وفا حاجتِ کدازم نیست
چون غرضِ اصلی سلسلهٔ ممکناتِ عنایتلرین دستِ قلمِ محبت رقم
برله جنبشِ سرمدی یه فائز قلمقدر بو مقدار ایله اکتفا مناسب
کورلدی همیشه شاهینِ شکارافکنِ طالعلری شهبالِ همتی بازه

الاقتحام باشدت دخول کردن وبکار درکوشیدن ه

پیچیده فراهم شدن یعنی بایکدیکر پیوسته شدن ضدِّ مشق معناسنه ه

وشاهد الجمیل لطف الٰهی‌ده اسلوب سابق اوزره آشیانِ نیازه
اولوب حاصلِ خرمن حیات بدخواه • مورچهٔ شمشیر شهامتلرینه خوان التکادن
اولمقدن خالی اولمیه بیت تا باشد که این رسم بود از پی دعا •
برداشتن بدرگه پروردگار رست •

بودخی اول لحظاتِ عینِ عنایتی حالِ خردمندانه متواتر و کثیر
لطف مرحمتی دوایرِ برّ الساعه خاطرِ فاتر اولا وزیر مکرم جنابلرینه در

اول قلم عطارد عشقبازِ انامل بنانی • و مدادِ زحل پایِ افتادهٔ
کلکِ بیانی • اولا سلطانم حضرتلرینک تقبیل یدِ کریملرینه آرزوی
خاطر عمدهٔ سوادِ آمال ایدوکی عرض اولندقدن صکره شول روی
اربابِ وفایه درِ دولت مآب تفقدی باز • و سرپنجهٔ مرحمتلری
کشایندهٔ دریچهٔ راز • ایله‌لر بو تنهارو بادیهٔ فراق • و سینه‌فکار
خارزارِ اشتیاق • دخی حریم حرم وصلتلرندن صد مرحله بعید •
و موافاتِ سمومِ اندوهله زیرِ سایهٔ مغیلانِ عناده رنجورِ ناامید
ایدوکی ملاحظه قلنوب آئینهٔ رأی صواب اندیش • روی صورت
حالی دربین • قلمه‌سی جایز کورلمورسه سرپوشِ خمِ اسرار بوقدر
گشاده • و سرجوشِ ملال انگیزِ رازِ دل و پیمانهٔ بیانه بو طرزیله
نهاده • قلنور گرچه الحالة هذه مُتَعَبّدِ سبک دستِ ایام
اتباعِ خدیعهٔ فنایه باز • وافسون مکرله صنعتِ چشم‌بندی آغاز •
ایتمشدر لکن خارِ کربتِ دوری تهِ پای دلمده شکسته • و دستِ
رجای وصالِ بندِ قوی تابِ غدر ایله بسته • اوللدن برو دخی
وارکه شعله و شرارهٔ آه جانگدازه • تقویتِ تندبادِ اندوهله
سرتاسر سوقِ کهکشانه آتش انداز • اولمیه بیت کار دلم رسید
بجان از غم فراق • آه از غم فراق فغان از غم فراق • بو سپهر
هرزه خرج که هزار الکی هزار نقد حیاتی مصرف یکروزه درج • قلمقدن
خالی دکلدر • صرّهٔ صامت و ناطق وجود ملکِ بندِ مهلتی باز •
واخراج وجه لازم الصرف حیاتی ایچون دستِ تطاولی دراز
ایلمدن فوزِ شهودِ طلعتلری که موعدِ اجتماع مناهج آمالدر میسر اولمق
رجاسنه ادعیهٔ اجابت اثر لحظه لحظه اوقاتِ حیاته آغاز و انجام
قلنمقدن خالی دکلدر شعر لئن ضمنی بو نا وایاه مجلس • فمغفوره

خارزار ترکیبدر گلزار کبی

المُوافاة کلمک فی الوفار

سرجوش قیمتی شراب

چشم بند کوز باغی وپچه بیت
ای چشم جادوی تو استاد چشم بندان •
پیوسته ابروی تو محراب هوسمندان •

فوز نجاة وظفر فاز یفوز فوزاً از نجا وظفر علی عدوه ه

فمغفورة للنایبات ذنوبها • عقب ذا بو غبار راه مستمندی که همیشه سمندِ
عنایتلرینه التجای وسیلهٔ سربلندی اتخاذ اینمکدن خالی دکلدر صبحی
صحرای امکنده گردِ بادِ تغافل سرخیز اولمه‌سی رواکورلمیوب حدیث
حکمت نشون انّ لجواب الکتاب حقا کرد السلامی پیش نهاد •
و وضع زردبان پایهٔ سطوری ذریعة الوصول غرفهٔ اتحاد قلمقدن
تحاشی بیورمیه‌لر بیت بگیر دستِ دلِ من که این همه دستست • که
دردعای تو لیل و نهار بگشاید • چونکه راه بیاباندن حضرتلرینک نشیب و فرازی
کمیتِ ضعیف الجسم خامه‌یه مظنّهٔ عثار اولدوغی مقرردر بو دکلو
رخصتِ ریزشِ عنان ایله اکتفا مناسب کورلدی • همیشه کشتهٔ سرسبز
دولتلری فائز طراوتِ اقبال • و داغِ خرمن کدای عنایتلری خوشهٔ مرادله
مالامال • اولمقدن خالی اولمیه •

یمن محافظ سنده اولا وزیر فلک پایه سدره سایه حاجی باشا حضرتلرینه در

دورم ز جناب تو و بس بدحالم • وز عایتِ بدحالِ خود می‌نالم •
دستی که رکابِ تو گرفتست شوق • بر رخ بهانهٔ دعای مالم •

ولذا دم اولمزکه پیرامن نقطهٔ خاک • مسیر پای پرکارِ افلاکه اوج
مرکز بخت و دایرهٔ دولتلری چون هاله و ماه • و تباشیر صبح سعادتلری
پرور آفتابِ امیده پناه • اولمغیچون دستِ رجا و دامنِ الحاح
وقفِ نثارگاهِ اجابت قلنمقدن خالی اولمیه • اول درِ دولتی پناهِ
حاجتمندان آفاق • و غنایم لطفی دفینه کشای رواتب ارزاق •
اولوب سکّهٔ لطفی بنام • ولنسخهٔ کرمی حرزِ کرام ایدن سلطانم
حضرتلرندن دخی متضرعدرکه نامهٔ مجتبی مانندِ تقویم پار • و مألوفِ
نوال عنایتلرین تمهیدِ قاعدهٔ تغافل ایله جگرخوار • قلمغی روا کورلمیوب
بولغزیده پای بام وصالی ایچون دستِ شکسته‌بند مرهم همازلری
حلّ مومیای تفقدی تقدیم ایتمه‌سی جایز کورلمورسه گرچه الحالة هذه
زردبان چارپایهٔ حیات پای غرفهٔ زندگانیدن بالای دخمهٔ
فنایه بُرده اولمشدر لکن اول طبل آسایشی هم آهنگ نفخهٔ صور
اولا موکدهٔ فراق چشمی نه امیدم گردِ ملال ایله مالامال قلندن
برو درونهٔ دل مختلش امتدادِ تابِ حسرتله مانند کورهٔ آتش •
اولدوغی مقرردر شعر و ما انا ممن یستغیر مدامعاً • لیکی بهانه باغ

پیش نهاد ترکیبدر عادت وقانون معناسنه
الذریعة الوسیلة

عثار پای لغزیده اولمق حتی سقط معناسنه

عزیمت اوقویوب اوفورمک افسون معناسنه
رقیه کبی جمعی عزایم کلور بیت
چون مختبط شد اعتدال مزاج •
نه عزیمت اثر کند نه علاج •

التمهید سودر
البسط والاعلام وقبوله
تمهید العذر ای تبسیطه واصلاحه ه
وتمهید الامور تسویتها

الدخمة
مشهد ویرانده کورخانهٔ گبردر ه

عنه خلیل • اذا ما جرت من جفن غیری ادمع • جرت عن جفونی ادمع
وسیول • حتاکه بوتهٔ دلکاری وجود سورت تأثیر نار حسرتله پاشیده
اولمدن زر کبی چهره دست وصالی تبر ذائب امیدله قالب آرزویه کبریز
ایتمه‌سی مأمول اولمسه مرغ جانم کنارهٔ کشتهٔ زندگانیدن ذراعهٔ فزع
حسرتله سرمدن رها اولمه‌سی متقرر ایدی **بیت** از حال خود اگرچه نیم لیک
آن قدر دانم که تو • هر گاه از دل بگذری اشکم ز دامانم بگذرد • غب ذا
بونده اقدم **بیت** بروزی که طالع پذیرنده بود • نگین وفا مهرگیرنده بود •
کف کفایت اثر قاصد مروت نمودن بوتی دست تعدیهٔ وصاله واصل
اولان نامهٔ فرح بخش فرخنده ورود • صیبات میزاب قلم بلیه تحضیر
سرزمین ورود • ایتدکلری کویاکه مائدهٔ مسیح ما حضر مهمانسرای
اقبالم • ونوالهٔ خوان خلیل پیشخورد ولیمهٔ آمالم • اولمش ایدی نهی
سماط یوم العید عنایت که الوان مکارمله پیچیده ایکی مالامال •
و سرجمله غذای روح اولمغله نسخهٔ مائدهٔ سماء اقبال اولمشدر **بیت**
ز نامهٔ تو دلم یافت لذتی که فلک • نعوذ بالله اگر فکر انتقام کند •
بعد الیوم دخی رجا اولنور که بو رسم دلخواه ترک اولنمغله قبضهٔ
دست املم کلدستهٔ املدن تهی اولمه‌سی روا کورمیه‌لر **بیت** کسی
از تو هیچ نخواهد تو در دل مردم • بدست خویش نهال امید بنشانی •
چونکه خامهٔ شکسته کوش کمر دارک مقام خدمت انهاده قدم اقدام
او زره قیامی حددن زیاده اولمغی مناسب دکلدر شمدی شکر
دست نامه نویس آستینی فراغه کشیده قلنمق اولی کورلدی **بیت**

چشم بد از خاک درت دور باد • هر که بتو کج نگرد کور باد •
همچو کدایی که بود خسته دل • دشمن تو بی زر و بی زور باد •

اول شعشعهٔ آفتاب بختی جهانگیر و مخدرات رأی منورنشین حجلهٔ حسن تدبیر اولان داور صاحب احتشام امیر الامرا شام عثمان پاشایه در

همواره که سواد وسیعة الاکناف شام • جیش جهانگیر نجوم مضرب
خیام اوله • خیمهٔ دولتلری ستون تأیید خدا دادی حائز • و دخی واسطهٔ
اسباب ظاهره عون همت اوتادلر قیام سرمدیه فائز • او المعید
خالی اولمیه • اول دمکه طبیب عنایتلری دردمندان حسرته
دوا سازه • بلکه بالش مروتلرین نهاده و بستر مرحمتلرین باز •

السورة بفتح السین و سکون الواو
الشدة والکثرة یقال سورة الغضب
وسورة الخمر ای حدتهما ٥

پیشخورد با بای فارسی و شین موقوف
طعامی اندکی که بر سبیل چاشنی اول
بخورند آ ز شرفنامه

نشانده ماضی مجهول اودنور توق و یکدرمک
و بالجمله لفظا مشترکدر • آتشله مشتعل اولسه
سوندرمک معناسنه در • اما درختله
مشتعل اولدقده دیکمک معناسنه در
عربجه غرس دیرلر • وطاش ایله مستعمل
اولسه بولیه در • اما آدم ایله استعمالی
اقعاد و اجلاس معناسنه در
سودی

التأیید قوت و محکم ایتمک یقال
ایده ای قواه واحکمه ٥

ایلیه

ایلیه‌لر • بو حرارت کش هاجرهٔ هجرانک ساق دوحهٔ عاطفتلرینه التجا ده •
و بسط سایهٔ مروتلرین بحسب الاوقات هر طرفدن رجا ده • اولدوغی
ملاحظه بیورلوب حیطهٔ مرحمتکاه تفقدلرینه رخصت دخوله کردنفراز
و سربلند قلمه‌لری جایز کورلیورسه **بیت** بپرس حال اسیری که در کمند محبت •
زموی طرهٔ خوبان شکسته پا باشد • کرچه الحالة هذه غفلات دهر فرصت
جویله اغتنام اوزره اولوب انفاس متوالیات حیات عمل به حاصل
اکسیر وجوده کوره شمات • اولمقدن خالی دکلدر لکن تنهار و بیشه زار
فراق • بلکه قریسه شیر شرزهٔ اشتیاق • اوللدن برو دمی وار که عیار
کینه‌کش ایام چشم حبابی جانمه خاکستر ملال اورمیه **بیت** داشتم در زیر
تیغ عشق کاری ناتمام • چرخ کرد آنرا تمام اما بامداد فراق • ساعت
نوروز وصلتلری که تفرقهٔ سحاب آلامه وعده‌گاه متقرردر کذار
ایلیلدن برو اشجار حیاتی امیدک موسم برکریزی • بلکه جیش لواء
حیاتک کیفیت کریزی • نه وجهله اولدوغی مجاری امورمده مشهود
اولمشدر چونکه بو محنه مقتضای ایام • ماعدای وصال روح افزای
تلافی پذیر اولمدوغی جای کلام دکلدر • جناب رب الغفوردن رجای دکم
واثقدر که قهرمان سبکتاز اجل استنزاع کشور حیاتم ایچون تحریک
رکابه آغاز ایتمدن بشارت استبشارلقالری روی حالمده پیدا •
و خندهٔ سرور زمین بوسلری زیر لب املمده هویدا • اوله **بیت**
چندان ز روزکار مرا مهلت آرزوست • کز خاک آستان تو چشمم بود
قریر • تحت ذا چونکه اسعاف ملتمس احباب • نسخهٔ اخلاق کریمه‌لرندن
اول ابواب • ایدوکی جاری ذو دکلدر • متضرعدر که دخول دار
النعیم عنایتلری نصب العین مبدأ و معادم اولدوغی کاه و بیکاه
ملاحظه بیورلوب ورود ملاطفهٔ کرامیلرندن عقد الانامل قلم شکوه ریز
قلمقدن اجتناب بیورمیه‌لر **بیت** در انتظار پیام تو سوختیم ولیک •
که سایه بر سر ما افکند کبوتر تو • کجاست بخت که تعویذ زندگی سازم •
هزار خط همه پیغام روح پرور تو • چونکه پایهٔ کمیت خامهٔ تن زار
طی مسافهٔ بیابان ملالمده سازکار • اولمدوغی محققدر بو مقداره
اکتفا اولنوب مضمون مکرمت وقعهٔ سکونه مرخص قلنمه‌سی اولی کورلدی •
همیشه خزانهٔ لطف الهی دن رابطهٔ عز واقباله فائز • و رفاقت حضر

الهاجرة نصف النهار عند اشتداد الحر یقال
هجر القوم اذا ساروا فی ذلک الوقت
ساق الشجر جذعها حیطه بوستان و ناحیه ٥

الغفلة بالفتح فیها آلدامق و ترک ایتمک
و ادراک عجز اولمق ٥

[illegible]

قرین الاسد قریة من باب ضرب ای دق
عنقها وجرحها وافرسها
شیر شرزه غضبناک و خشمناک ارسلان

الاستبشار شادی و بشاشت کردن
یعنی شاد شدن

تن زار زکیده و آریق و ضعیف ٥

توفیقله قطع منازل بحتی حائز • اولوب دشمنِ تیره راسیه رُوئی • مناره
شمشیر شهامتلریله سرچشمهٔ حیاتدن دست شوی • اولمقدن خالی اولمیه •

اول روز بالش همتی کل وبرگ صدق وصفایله مالامال وتار وپودِ وداد وولاسی نسجِ پرندِ آمال اولان فخر الکتاب مصطفی افندی یه عقیب سفرده موکب همایون ایله ادرنه یه کلدکده ارسال اولنمشدر

اول جواهر زواهر خلوص که کنج درونی صدق محبته مخصوص اولوب سیاه
وسفید دیدهٔ حُور • صفای منظرندن استفاضهٔ نور ایلر • مرفوع پیشکاه
قبول خاطرلری قلندوغی عرض اولنور • عقب ذا اول دمکه بندهٔ بلاکشان
زندان فراق لایحهٔ خاطر خیر اندیش • وکوشه نشینان خانقاه وجد
وداد سماط عنایتلرنده درویش • اولور بو فرومانده بئر چاه اندوه
کلبانک تفقدلری مایهٔ ارتیقای حیات اولمه سی جایز کوریلورسه بیت
غرضم زان نبود که کویم حدیث شوق • اما چه چاره قصه بکفتن رسید
باز • کرچه الحالة هذه نیم پارهٔ بدن آیینهٔ جاندن تهی • وساعت
مدّت وجودم دقیقهٔ واپسینه منتهی • اولمیوب زاویهٔ بیت الحزن
نامرادیده غفلات دهر فرصتجویه اغتنام اوزره یم لکن امتداد زمان
فرقتلریله سینهٔ جبرم مکسور العظام • وقلادهٔ املم مختل النظام •
ودندانهٔ کلید امیدم شکسته • وخزانهٔ نقد املم سرمدی دربسته •
ودل زارم شناور دریای خون • ودود سینم جان حسرتکشته رهنمون •
اولمقدن خالی دکلدر بیت زسوز هجر فریاد از دل ناشاد برخیزد •
بلی در خانهٔ کاتش فتد فریاد برخیزد • بو اثناده نسیم ستور موکب سلطانی
هوای استنبوله مشک افشان • اولمغله دخول دار النعیم بزم الفتلری که
نصب العینی مبدا ومعاد مدرمیتر اولموج رجاسنه دهقان مزرع
املم ریزش ماء السماء فضل الهی یه دیده دوز ایکن • سمند چرخ رنگ
عزم شاهی یه ریسمان طویلهٔ تعویق دار السلطنه ادرنه ده عقله
پای اولدوغندن دم اولمزکه دست جنون قیس کریبان آهو شمره •
وبار غم کوهکن سر دوشمده اولمیه بیت افغان که بعد صد طلب وجست
وجوی خویش • پیمود آن هم زچشمهٔ حیوان سبوی خویش • اثر ذا
اول حدیث حکمت شئون ان الله یحب عوالی الهمم • کتابهٔ طاق
ایوانده آیت عدل واحسانله فواهم اولان صدر عالی قدر حضر

مُوکب پادشاه بیله آتلنمش بکمنه دیرلر لشکر خاص معناسنه ه

صرصر تک ترکیبدر صرصر شدید وزورلی معناسنه در • تک تکیدندن کلمه یوپورمه یعنی زیاده سرعتله وجست وچابکلکله یورویی سمند دیمک اولور ه

عُقله عینک ضمیله وقافک سکونیله بغلمق ه

فراهم جمع معناسنه

حضرتلرینک حالا خدمت علیه لرنده اولدقلری مسموع اولدی بیت
ازین نوید مبارک که ناکهان آمد • بشارتی بدل ومژده بجان آمد •
حقا که جنابکرکبی نیکخواه کرده کار • داخل امور مقبلان سعادت بار •
اولمه سی علامت استصحاب توفیق الهی • ومستتبع انتظام کار
دولت پناهی در • متوقعدرکه بو حرکات وسکنات شاهد اخلاص
بذل نظر ارتضایه شایان اولان مخلص قدیملرین مذلّت کش ذهول
ایکمیوب تحریر تذکره رسانیده قیلوب باب سجیّهٔ کرملرینه التجاده •
ونثار دست عنایتلرینه بسط کف رجاده • اولدوغم اظهاردن
خالی اولمیه لر بیت حال فرزنده بوجهی که توان کشف کنی •
برخداوند فر آن مظهر تأیید خدا • تاکه بمن همتکزله سپیده دم
روز دولتلرنده جامهٔ خواب حریف بختم نوردیده • ودست
آسیای دانهٔ املم وفق مراد اوزره کردیده • وبیت الحزن
خاطرم فرح آباد • وکنعان املم یوسف خبر مراد • اوله همیشه
ستارهٔ سعادتلری نیر اعظم کبی جهانتاب • ومرتب ساز فرخور
اعدا واحباب اولمقدن خالی اولمیه •

مصره واردقده میر مشتری ضمیر محمد رضا بک قافلهٔ حج ایله حرمین الشریفین شرفهما الله تعالی جانبنه هنوز متوجه اولمش بولنوب ورالرندن ارسال اولنمشدر

اول رحیق صفاکه نفحات انسی بوی لخلخه رحیقندن پیام آور دماغ
شکسته بستهٔ دل نامرادی دخول بزم محبتلریله رونق جام جمشیده
فائز قلدوغی بی تقدمهٔ سفارت نامه معلوم اولمغله عرض
قضایای سوانح احواله عدول مناسب کورلیوب حال دل درد
پیشه • محضر ضمیر مروّت کیشه • بو وجهله رسانیده قلنورکه کرچه
الحالة هذه خواجهٔ شهر بند وجودم بسته بار • ونقد نادرست
حیاتم دندان فرد زمین مردم خوار • اولما مسدود • لکن کحل الجواهر •
عتبهٔ دولتلرندن دوری • چشم جهان بین جانه مایهٔ علت بی نوری
اولدیغندن بروج نجم وشجر باغ امیدم سراسر خشک • وحاصل خطهٔ
خطای املم خون بی مشک • اولوب غمدن در رنک زمین
دوقمدن شباب زمان تخلف ایتمشیدی بیت ورشته لیست

کردکار بالتغلب آلدایجی کشی جابلوس معناسنه

الاستصحاب صحبت کسی خواستن

الاستتباع از پس رفتن خواستن

ارتضا خوشنود شدن

السجیّة طبیعت وخلق

بسته بار ترکیبدر یوکی باغلی معناسنه

برین بام لاجورد اندود • که پیش آرزوی عاشقان کشد دیوار •
حقا که نسیم صبح تلاقیلری غبار خاطرم برداشته • و کلبرک کلبن
نشاطم راه امله افراشته • قیلوب رشحات ابر عاطفتلری نامیه ء
بخته مددکار • و مرغ دل زارم کرداکرد چشمه سار عنایتلرین مدار
ایندوکی ایام یاد اولندقجه دم اولمزدی که بنای قصر املم ضعیف
الاساس • و چار دیوار خانه امیدم سقف آرزو به بی مساس •
اولمیه‌یدی شعر ماکان ذاک الوقف الا سکرة • رحلت لذاذتها
وحل خمارها • بناءً علی ذلک بو دفعه از کتاب سفر مصرده وجهه
ارادت دل یکروی • و پیش نهاد خاطر رضاجوی • بقیه رأس
المال حیات وسیله صرفه وصال • و جیب و کم سود اکر دل نقد
سرور سرمدی ایله مالامال • قلنمغیدی نه آنکه حطام دنیای فانی •
بوقدر رجالک اقتحامنه ارزانی • اوله ع حقا که چنین است درین
روی ربانیست • لکن حریف بدباز چپ انداز طالع نقش مهره
املم مخالف دلخواه • و کعبتین رجا و امید قبضه دست حیرتم
پناه • قلنده و غنودن ماعدا سابقی فرامشکار کردن • نصیب دل
کوشه نشینی پیمانه خون • ایتمه‌یی ملحوظ اولمیوب بو نقش بدنمای
فانوس خیال شمع وجودم دیده پیر بیت الحزن کبی بی تاب •
و پیراهن امیدم پیراهن یوسف مثال غرقه خون ناب • قلنمقدن
خالی اولمیه بیت کسابه در دکان روزکار نیست • که کس متاع
تسلی ازین دکان نبرد • ولذا دم اولمزکه دل ناشاد دم بوشید
حسرتله زبان زد قلمیه شعر قد طفقت شرقاً و غرباً فی تطلبهم • فکلما
جئت ربعاً قیل قد رحلوا • لکن کرم منان بی امتنانه رجاء دلم
واثقدرکه الحالة هذه حرف مرادلری نوک قلم برله نبشته • و مدد
مداد عون الهی برله صفحه وجودده عن قریب الزمان پیوسته •
اولوب اول جوهر اکسیر سرور اولان مطالع جمال فایض النور
احسن احوال اوزره نصیب چشم احباب اوله ع جز این مراد
ندارم خدا کواه منست • ثبت ذا ان شاء الله العزیز آستانه
خانه خدا به رویماله سرافراز • و کنج رحمت سرمدی به واسطه
زیارت حضرت سید المرسلین ایله دست انداز • اولدقلرنده

النامیة خلق الله تعالی عزوجل
کرداکرد چپ چوره و طولنمش

یقال حطام الدنیا فوایدها ٥
الاقتحام اندر کوشش از چیزی و خویشتن اندر افکندن در کاری و بعنف در شدن ٥

الربع المنزل والدار والمحلة حیث کانوا
الامتنان نعمت دادن و منت بر نهادن

دست انداز بمعنی یغما

اولدقلرنده متوقعدرکه بو استماع دعوت الهیده پنبه در کوش •
و کلبانک لبیک اجابت محلنده بالکلیه خاموش • اولوب آه
آتشبار رفع مغیلان مواقعده بی کار اولان مخلص قدیمی خاطرنشان
ضمیر هدایت قرین قلمقدن استنکاف بیورمیه‌لر • تا که یمن توجهلری ایله
عن قریب نور حرم الهی روزنه چشم جهان بینمدن داخل خانه جان •
و خاصیت چاه زمزم شست و شوی روی سیاهمده تأثیر سپیده دم
کبی نمایان • اوله بیت عقده مشکلات را خضر دوم توی که هست •
آب حیات مردمی تعبیه در بنای لشت • چون غرض اصلی انموذج
کالای مجتمد رشحه نصحکه باب رخصت کفتار روی خامه مدعی
نویسه مسدود قلنمه‌سی مناسب کورلکد بیت آنراکه در رز نکته
بازست • ار حرف جریده درازست • همیشه پیرایه شرف خاندانلری
دولتلری سعود انجمه مطاف • و عرفات عوارف الهی وفود
جاه و جلالتلرینه موقف اجتماع ائتلاف • اولمقدن خالی اولمیه
قطعه چنین که بدعا دست برافراشته ام • قرین سوز دل و ناله
سحرکاهی • عجب ندارم از الطاف حضرت یزدان • که زیر
حکم تو آرد زماه تا ماهی •

بودخی اول صاحب السیف والقلم بهرام صولت عطارد رقم حضرتلرینک مصرده ایکن استانبوله کوندرمشلردر

سول جواهر ادعیه اخلاص که کیمیا پرورده کان صفا و کیمی بر آورده
لجه اختصاص صدر حقه زهر مهر خاطر برله هدیه محفل کرامیلری
قلندوغی معروض اولدقدن صکره اکر ستاره بختمک طلوع بشارت بر
نویدی فلک الافلاک عنایتلرینک حرکات موفور البرکاتنه موقوف
ایدوکی ملاحظه بیورلیوب بو پیشکار دار العیار صداقتلرندن
کر نقد اخلاصی تهمت ردائله کسیده نام اولمشدر تفقد حالله
سرافراز قلمه‌لری جایز کورلیوآز بیت اکر بسمع رضا شنوی
حکایت من • غمی که هست درین دل یکی هزار شود • اول آیینه
ضمیره که آمدشد مصقله الهام ایله زنک روشنای افلاک
اولمقدن خالی اولیه دکلدر صورت حالم بو وجهله عکس انداز
قلنورکه الحالة هذه معاشران حواس و عناصر • بازیچه دست شسته‌در

الاستنکاف ننک داشتن

انموذج بضم الهمزة والمیم نموده دن تعریب و النمذج
چاشنی دیمک اولور و آز اولورکه همزه‌سین
حذف ایدوب نموذج دیرلر ٥

الائتلاف بهم آمدن و بایکدیکر الفت کردن

پیشکار خدمتکار معاشه

حیلاتی دستِ آخر ایتمیوب پس مانده مانده رو حله انتعاشدن خالی دکلدر
کشتۀ سرسبزِ صوری • آفت زده برقِ جهانسوزِ دوری • اوللدن برو
لهیبِ حسرتنک درونه صالدوغی تاب • و دودِ دلک جانه ویردوکی اضطراب
بوندن اقوم علی وجه الاجمال اعلام اولنمشیدر بیت در روزِ پریشانی ز
خود را بتو گفتم • امروز پریشانتر ازانم که توان گفت • عقد اللآلِ
کلماتلری که نقدِ جانه بیع اولنمه غبنی فاحشکه استردادە شایان •
و مشتری کوچه گردون طلبکار اولمه فزایدۀ مهر و ماهیله خایب قالمه سی
نمایاندر • گردن بندِ عرائسِ اقبالم اولدوغی ایام خلاصۀ نقدِ امانی •
بلکه نقاوۀ حسنِ زندکانی • ایدوکی تحقیق اولنوب دمی وار که چاکِ
گریبانِ جامۀ صبر و سامان • دیده دوزد امان • اولمیه بیت ز اشک
و آه مرا دهم شماری • بود دریای دوزخ شراری • اول خاک سیاه افاضۀ
سرچشمۀ حیات ایدن ربِ قدیر آب و هوای جنت المأوای وصلتلری
که نسیم نشاط و تسنیم انبساطدن عبارتدر قبل حلول الاجل بو حرارت
کشِ بادیۀ اندوهه روزی • و مبدأ روزکار فوز و فیروزی • قلوب
دردِ فرقتله حاصل اولان لونِ حایل • تدبیرِ طبیبِ وصالله چهرۀ
حالمدن زایل • اولمق رجاسنه زمانا اولمازکه نقدِ خالص دعا زر
تختۀ ضراعته موضوع • و دستِ قوی تابِ رجا ایله نظرگاهِ اجابته
مرفوع • قلنمیه و ما ذلک علی الله بعزیز بیت کی باشد وکی که بینم آن نگار
آرم دگر آب رفته در جوی • خوش خوش ز وصالِ کام گیرم • و ز ساقی
عمر جام گیرم • آه ز دا اگرچه بو ایامِ نافرجام نکایت انجامده فرموده
عدوی بدنهاده • بسرعتِ امتثال گردون سرعتِ قمردن زیاده •
اولوب ساقیاتِ افلاک امیدم چون جامِ املال کشیده • و مرتب باز
خوارِ اقبال خلوق اولان سعود انجم ناپارۀ املم مانندِ قرصِ آفتاب
ناچشیده • قلمقدن خالی دکلدر بیت ستاره که باقبالِ من فشاند
نور • ز برجِ قلعۀ نیلی حصار پیدا نیست • لکن خفقانِ قلبِ جاگیر
ضمادِ احدی الراحتین ایله دواپذیر • اولمغله غانیاتِ امانیده سلوِ خاطر
اول مرتبه ده دکلدر که مشاطۀ امل عنبر شامِ اقبالی غالیه موی •
و شفقِ صبحِ سعادتی گلگونه روی • ایتمکله اضاعتِ بضاعت نظره
فی الجمله مساغ اوله بیت منم از حرفِ تمنی و ترجی فارغ • شسته از صفحه

الانتعاش نیکو شدن حال و بلند شدن

لهیب شعلۀ آتش

الغبن بالفتح الخدعة والنقص یقال غبنه فی البیع ای خدعه ٥

المزایدة بریکدیگر افزون
گردن بند بوینجق یعنی قلاده

التنسیم التنفس استشمام کردن رایحۀ طیبه

نقاوه
انتقاد البصیر

ساقیه صو چکدکلری طولابدر جمعی سواقی کلور
خورا اکول

الدائرة خرمنِ آفتاب و چرخ آفتاب جمعی دارات کلور و **دایره** چرخ معناسنه و دار دوارا و دورانا و استدار ای دار معه و الدهر دوار به قاموس

الضماد بالتشدید خسته یه افسون اوقویجی
غانیه حسن و جمال صاحبی عورت
السلو زایل شدن عقل و عشق یعنی غمدن و غصه دن خالی اولمق یقال رجل سالی القلب من الهم والعشق و سلاعنه ای کشف ٥
البضاعة سرمایه
الاضاعة بالکسر الاتلاف یعنی ضایع کردن

از صفحۀ خاطر رقم لیت و لعل • بعد هذا بو مجنونِ روشن هامون و داد
و کوهکن کارِ کوهسار اتحاد که سرودِ اخلاصی نقش و صوتِ سمعه دلربای
ساده • و نغمۀ صدق و صفاسی مانندِ نگاهِ ناهیدِ دلنشین و قرار دادۀ
بو آنه گلنجه مناولۀ صهبای التفاته ارزانی کورلمدوکندن خمیازۀ
کسل اندوهله دهن باز • و صدای خمارِ ملالله سرانداز • اولوب
بو نشیدِ دلسوز • قطعِ بادیۀ حسرتده حدی غم اندوز • قلنمشیدی بیت
با وجود کاروانِ مصر کز هم نگسلد • یوسفی دارم که هرگز یادِ یعقوب
نکرد • بنا علی ذلک بو اثناده ورود ایدن ملطفۀ کرامیلری
کرم و کرامت میاننی جمع ایدوب بر زماندن برو چشم جانمده ظهور
ایدن بشارت اختلاج مشاهدۀ سطورینه منوط ایدوکی عیان اولمشدر
بیت نسیمی کز دیارِ مصر خیزد • که در چشم غبارِ مصر ریزد • مرا خوشتر ازان
باد صد بار • که آرد بوی مشک از دشت تاتار • حقا که نمیمۀ کاغذ
املم مهرِ عالم آرالی • و لوحۀ درِ اقبالم شجرۀ طوبالی • اوله بو نوعیله
حاصل اولان سرور که عشر عشیرینه فایز اولمق امر محالدر شعر اطفح
السرور علیّ حتی انه • من عظم ما قد سرنی ابکانی بیت مژدۀ منشور
دولت چون بدستِ خویشتن دیدم • شدم سرتاقدم بهرِ سجودِ شکر پیشانی •
گرچه زمانۀ مکار • بدهمه کار • اول ارسال اولنان قفسِ شکری قفس
و شکر طوطیلری آمالم ظنق ایدوب تلخابِ رفته رفته ستمی روکشِ
دریای بی‌کران ایتمکله مصلحت ایتلافی انجامه رسیده قلنمشیدی •
لکن بتوفیق الله سبحانه عصارۀ نیشکرِ خامه لری چشم زخمِ زمانه دن
مصون اولوب صریرِ قلملرندن گوش زدِ عالمیان اولان نوای
شکرریز کامِ دلمده بروجهِ مراد حلاوت انگیز اولمغله ذایقه بر
مصافات • فایزِ تلافی مافات • اولمشدر شعر وردا الکتاب فخلت
عنه وروده • روحا تردد فی حشاشة هالک • وجعلت الثمه و انشد
معلنا • لا بعد المملوک فضل المالک • رجا اولنورکه بعد الیوم دخی
میزابِ کثیر الفیض خامه لری کنارۀ بامِ محبت نهاده • و دوات
پرمدادی طراوتِ چمنزارِ اتحاد ایچون غدیر آماده • قلمقدن اجتناب
بیورمیه لر • تاکه گیاه فرومایۀ امیدم رشاشۀ ابرِ کرملریله گلبوی •
و زوالِ طراوت رفتۀ املم بهمتِ یوسفِ عنایتلریله تازه روی •

مناوله چیزی بکسی دادن

اطفح عنی ای اذهب العقل فی یعنی طولو لوملو ممتلی ایتماسنه یقال طفح الاناء ای امتلأ حتی یفیض ٥

روکش اصلده شول کیمسنه یه دیرلرکه بر کیمسنه بر کیمسه یه ادا و جفا مراد ایدنه و کندو ایتمیوب بر آخر کیمسه یه حواله ایتسیدی اول حواله اولنان کیمسه یه روکش دیرلر آزمیرک

العصارة بالضم هر نسنه نک صیقندوکی عطرابیه چقمش اوله

المصافاة الاخلاص والمودة

الرش صو صاچمق یقال رش الماء رشا

اوله تندباد تغافلری فرط تهییج غبار خاطره مرخص قلنورسه العیاذ بالله
چشم نجوم عالم اقبالم سربسر خیره • وجرم آفتاب جهان بختم بالکلیه
تیره • اولمسی مقرردر بیت ضعیفم بر شکست فرمنه دل • میفکن
در دکان شیشه گر سنگ • چونکه تواتر احادیث غرام راویهٔ دموع
حسرته منتهی اولمسی جارزده دکلدر شمدنصکره طیّ منشور نامه و محافظهٔ
اعمال خام • مناسب ظن اولنور • بتمیه کارگاه امانیلری تار و پود
آماللهٔ مالامال • وبرگزیدهٔ نقش یزدان ازل موافق کارنامهٔ اقبال
اولوب جای غاشیهٔ عبودیتلری بالای خنگ سپهر • ونعل هلال دوش مهر
اولمقدن خالی اولمیه •

نام شریفلرینه تهنیت صحت ایچون اسعد افندی حضرتلرینه ارسال اولنمشدر

المجد عوفی اذ عوفیت والکرم •
وزال عنک الی اعدائک الالم •

همواره که اعتدال نسیم بهار • اعتدال مزاج عالمه باعث وازدیاد
قوت نامیه یه مدار • اولوب ساغر لعلی لالهٔ دفینهٔ جمشیددن
سرزده • وسرو وچنار باغ عالم خدمت ارباب عشرت ایچون
دامن برزده • وکلیچهٔ سیمین گل سفید • سبیکهٔ غنچهٔ زنبق کبی
کارگاه قضادن پدید اوله • ابر عاطفت باری سبزه زار املرینه
تازه کاری • قلدقدن ماعدا نسخهٔ وجود بدخواهلری همیشه سقیم
ومقدمات آمل حاسدلری شکل اول اوزره عقیم • اولمقدن
خالی اولمیه • بعد هذا بو چاکر خالص الولاء • قدیم الایامدن درد بر
اندوهه مبتلا • اولمغله ماء الورد عنایتلری دایما رجاده •
وبالش راحت بخش مرحمتلرینه هر زمان التجاده • اولدوغی اخطار
اولنوب سر انگشت مروتلری داخل نگاران حقوق قلدقدن صکره
خصوص تعهد حالنده ملاحظهٔ مقام جانبی کرم جبلیلرینه دستگیر
اولمز اینه الحاله هذه آفت بیگاه اجل کارگشتهٔ حیاتم تمام ایتمیوب
داور جان عمر فرسود خلافت دار السلام وجودمدن خلع اولنمغه امر ویرلمشدر
لکن اول موکل فرقت کرکرد اندوهی راه اشعهٔ خورشیددن بسته
قیلمغه مستعددر • پیش آمد حقیر اولالدن برو قوانین چرخ بی امان
کش مکش جفایله قوس کمان • ایدوکندن ماعدا کدوی مهر وطبلهٔ

التهییج جنگ قوپرمق ومضطرب اولمق ومتحرک اولمق یقال هاجت برجزة ای تحرکت صغار ودجت الشر ه

الاعتلال بیمار شدن وبهانه آوردن

طبلهٔ ماه • خدنگ آه جگردوزه روز وشب نشانگاه • اولدوغی
مقرردر بیت برشبی چندان زدرد هجر بگذارم که روز • درگمان افتند
مردم این منم یا دیگرست • بوندن اقدم که چارسوی عناصرلری
هنوز کالای اعتدال الله مالامال اولمدن بند وزنجیر تختهٔ قضا بونجه‌لره
بالضروره حرکت اقتضا ایتمشیدی • بناءً علی ذلک بو زمانه کلنجه
طرفین محراب املمده شمع بیم وامید فروزان اولوب جبال راسیات
اندوه عرصهٔ زمین دلده اوتاد • وصرصر قیامت نهیب ملال
اذاآبهٔ شمع وجودمه معتاد • اولمشیدی • دم اولمزدی که سر بی دولتی
گریبان حیرته کشیده قلوب صفحهٔ سینمده کی داغ اندوهه نگاه •
باعث آه جانکاه • اولمیه دروان بدنمده دل پردرد • مانند
دیوانه ویرانه گرد • اولمش ایدی • عاقبة الامر آثار اعجوبهٔ شب باز روزگار
اول شب اندوهه روز فیروزی • اولملق مقرر ایکن چشم امیدم
ظاهرا قدوم برید بشارت نوید حقیقتده خفیات لطف رب
مجیده استشراف اوزره ایدی • الحمد لله ثم الحمد لله که بو اثناده
تواتر احادیث سلامتلری اخبار جلیلة الآثار فضل خدای تأیید
بلکه تواتر انفاس مسیح خفتگان دخمهٔ ملاله فیض حیات جدید •
اوزره اولمشیدی • زهی نقش بایسته که اتصالات سعود فلکیه
علت غائیه دینلمکه شایسته در • حقاکه مشتری فلک کیوان سالخوردی
آزاد • وخسرو خاوری جوی مجرّه اوزره بر جسر عالی بنیاد ایلسه
بو موهبهٔ عظمانک شکرندن خروجه موفق اولمدقلری محققدر فی المثل
نوزهٔ خنگ سپهر بارهٔ رهوارم • وماه هاله‌گیر اولکه غاشیه دارم
اولسه بو خبر مسرت اثردن حاصل اولان انشراح خاطرک عشر
عشیرینه فایز اولمق احتمال عقلی دکلدر بیت برد نسیم خبر صحت
گرد ملال ازدل اندوهگین • شکر چنین نعمت بی منتها • فرض بود
تانفس واپسین • سلطانم حضرتلرندن دخی رجا اولنور که دست
عنایتله دریچهٔ اشتیاقی باز ودیدهٔ مرحمتلری پرکار عاطفته میسر
وجبیرهٔ دلبند مرحمتلریله جبر خاطر کسیر قلمقدن استنکاف بیورمیه‌لر
بیت چون بمن نوبت رساند بخت فرصت جو رمز • حسبة لله دست رد
منه بر روی مز • چونکه تحقیق مرتبهٔ تصدی وصفا تطویل کلام وتکثیر

الرّسی الثابت یقال رسی الشیء ای ثبت ومنه الراسیات ای الثابتات والجمع رواسی الرواسی فی الجبال الثوابت ه

الاستشراف دست بروی نهادن تا آفتاب درچشم نیاید از بهر چیزی دیدن ه

مجرّه کهکشان معناسنه

بارهٔ رهوار ایکیسی دخی آت معناسنه در

الجبیرة العیدان التی تجبر بها العظام والجبر خلاف الکسر

مسطور له قابل استیفا اولمدوغی مقرردر • عرض عبودیتلری رابطهٔ
جنابِ انامل واقلام قلنمقدن بو مقدارله اکتفا مناسب کورلدی •
هماره که گل و بلبل عیادت نسیمِ صبح ایچون گلشن وجوده وضع قدم •
وفصادِ ابر بهاری نشتر برقله عروضِ نخل ارغواندن اراقهٔ دم •
قیله • ریاض دولتلری برگ ونوای قبول واقبالله مشحون • واصابت
تیرکاری حسدِ عدوی جاه وجلالتلرین جکرخون • قلنمقدن خالی
اولمیه قطعه پیوسته تا بود سببِ صحتِ بدن • بیماری نسیم روانبخش
در بهاره • ذاتِ مبارکت زهم رنج وآفتی • محروس باد در کنف لطف کردکار •

اول کتابهٔ طاق فضیلتی حلالِ مشکلاتِ انام اولاٰ شیخ الاسلام حضرتلرینه برادرلری عبد العزیز افندی وفات ایلدکلرنده تعزیت ایچون مصردن ارسال اولنمشدر

بردم که خوانندهٔ بد قرارِ گردون • شعلهٔ ملال افزای ماتمدن پرده
بیرون • وساز صفابخش مجلس عالم کسترار • وغزل سرایانِ زهکدهٔ
سرور عمل مانده وبسته کار • وزیر وبم رامشکرِ زمانه مخالفِ دلخواه
وپست وبلند نواکش ایام همآهنگِ انین وآه • اولمشیدی •
بر پیام دلسوز وجانکداز • دریچهٔ کوشدن خانهٔ جانه آتش انداز
اولوب اول حسناتِ مکارم اخلاقله تلافی گرِ سیئاتِ گردون
اولان برادر عزیز یوسفی الشئونلرینک مستقرِ سرمدیلری
حظیرهٔ نور • وخاکروب دار القرارلری کیوان خور • اولمه سین
تلمیح ایلدی نظم زاندوهِ آن ماتم جان گسل • روان گشت
از دیدها خون دل • بلاسی زنار بلا ساختند • جهانرا بگردن
درانداختند • حقا که بو اثناده ظهور ایدن هدهٔ قیامت نهیب
رکنِ اقبال مسامع دور ونزدیکی مالامال ایدلدن برو دیده
بختم منغص دوزِ خواب • وزمین سیرابِ الم لمعه خیزِ سراب •
وگل کلبن امیدم بی رنگ وبوی • وزنگِ کدورتِ ایام
مرآتِ ضمیرمه پرده روی • اولمقدن خالی دکلدر بیت
آه رفت که زجوی طرب آبی بود • یاد ربسر زلفِ آرزو تابی بود •
درداکه زمان عیش ودوران نشاط • بگذشت چنانکه
کو یا خوابی بود • کیف لا که سرپنجهٔ مکر مستترینه بسط کف بجا

رجا اوزره ایدم نولیدی فهت برنابیم اقبالمده بو کونه مایهٔ رکودِ سرمدی
درکار اولمدن زورقِ پر ملال وجودم شکسته • وتخته پارهٔ سینم
ساحلِ عدمه پیوسته • وشهرودِ حیاتم سرجمله سراب • ومعمورهٔ
وجودم بالکلیه خراب • اولیدی بیت آه شعله که در خرمن صبرم زده
آتشی • ارکاش که درجان ملالمنکرم افتد • بعد هذا بو زمین وجود
تخم عبودیتلریله اکنده قیلن مخلص دلِ پراکنده شعار ودنا صدق
وصفاسی لوثِ ریایله داغدار اولمدوغنه بناءً اول پرتو رای
رشکِ مهر جهانتاب • والماس فکرتی جکردوز دزتاب • اولان
جناب والادن استدعا ایندوکی اولدرکه کرچه اول کمربند جانه
دست انداز اولان داعیهٔ دهیانک عهدهٔ ماتمندن خروج جیبِ جامهٔ
حیاتی چکوب چاک ایتمدن ماعدا ایله متصور دکلدر بیت
مصائب عظیم فیه یستحسن الاسی • ورزء جلیل فیه یستقبح الصبر •
لکن بو راهِ پرخطرده هر خطوهٔ قدم مساحتِ زمین فنایه مدار •
بلکه سرِ چاهِ عدم ایچون کشوده اولمش پرکار • ایدوکی کاه و
بیکاه ملاحظه بیوریلوب خار تضجری پای دلدن دور • وآمد شد
خاطری سلکِ رضایه مقصور • ایلیه‌لر تا کریه کریمه‌لری مشغول
مسح کریمتین اولمغله انتظام امورِ دینیه‌یه خلل پذیر اولمیه بیت
از ساغرِ زمانه که نوشید شربتی • کان نوش جان کداز بتر از سم
نیامدست • درجامهٔ کبود فلک بین وپس بدان • کین خانه جز
سراچهٔ ماتم نیامدست • چونکه هر شاخ درختِ الم بر نخلِ عزا
اوله دخی استیفای حقِ مقامه امکان اولمدوغی جای کلام
دکلدر • شمدنکرو انامل خامه کیر سبحهٔ دعالیه کرداننده سی مناسب
کورلدی • تا که روح وریحانِ فوز وفلاح • قرینِ حال اهلِ صلاح
اولوب اول مخدوم سعادتمند گل گلزار رحمتدن دستبند
اوله • وجود کرمکارلری مرتفع نشینِ صدارتگاهِ اقبال • وجای نجلِ
نجابت نجادلری میانهٔ چارِ بالشِ جاه وجلال • اولمقدن خالی اوله •

فاضل افاضل پرور عبد الغنی زاده افندی حضرتلری ایکنجی دفعه اناطولی قاضیعسکری اولدقلرنده تهنیت ایچون مصردن ارسال اولنمشدر

رامش شادمانی وسرور وارامش
وفکر وتدبیر معناسنه کلور شعر
بنزدیک اسکندر آمد وزیر •
که ای شاه پیروز رامش پذیر •
٥

الهدّ صوت انهدام الحائط والهدّ
شکستن بنا وشکسته دل کردن
واندوه ومصیبت عدا وندرا
٥

الرُّکود ایستادن آب وباد وکشتی وبغال
رکد القوم فی مراکبهم ای فی مساکنهم ٥

شاهرود براولو ایرماقدر وموسیقیده
بر وادیدر

الداهیة الامر العظیم فی المصائب

الاستیفاء حق کسی را تمام ستدن

الرَّوح بالفتح الراحة والرحمة ونسیم الریح
والاستشمام والاستراحة ونحوها
ریحان اسم جامد در ریاحین طیبه یعنی خوش قوقولی
چیچکلر

دستبند ال باغی نجاد حمایل السیف معناسنه
ودستر وبالین معناسنه ودخی بهادر اولمق
وغالب اولمق معناسنه کلور ٥

اول شرفِ رویمالی گرهِ کشایِ جبینِ احبابْ اولان عتبهٔ گردون
جنابْ صوبنه عرض عبودیت تقدیمندن صکره انها اولنور بو مخلص
دل شکستهٔ کاربسته حالندن تفقدِ لایحهٔ ضمیر مرحمت کیش • و نتیجهٔ
خاطرِ دوراندیش • اولوب حج مبرور رسوابق عنایتلرین وقیفهٔ املاء حظاء
احوالمله تمام ایتمه‌لری جایز گورلیورسه ذرهٔ شئونم تربیتگاهِ آفتاب
عنایتلرینه بو وجهله رسانیده قلنور که گرچه الحالة هذه برکات تعویذهٔ
محببلریله وجودِ ضعف‌آلود صدمهٔ فنادن کناره گیر اولوب ریسمانِ
حیات قطارِ انفاسه مایهٔ پیوند اولمقدن خالی دگلدر لکن دستِ فراق
گرمابهٔ ملاله گلخن‌سوز • و خدنگ حسرتی پیکان دوز • اولدقلری بو
شاهرودِ املم کارخانهٔ فنا ایلمیه **بیت** دورِ فلکم ساخته زار
از تو جدا • دست و دلِ خود رفته کار از تو جدا • گر بار دگر بخت مدد
باز رسم • هرگز نشوم باختیار از تو جدا • بعد هذا بر دم که حاصلِ
مزرعگاهِ امید غلّه‌دان املی لبریز • و کشت‌زارِ تخم پاشی رجا
خوشهٔ مرادی آویزا ایتمیشدر • زبانِ بریدِ بشارت نویدِ هاتفدن
نخل املری گلخیزِ مراد اولدوغنی گوش زدِ دلِ نامراد اولدیغی اول
دم بو دمدر که طلعتِ عرایس آمالمدن گرهِ چینِ ناپیدا و تبسم
شاهدِ مقصودم حسن وجوه او زره هویدا • اولوب پرِ کلاهِ
ابتهاجم سقفِ سمایه بسته قلنمشدر **بیت** بس حلقه که زدستِ دلم
بر در افلاک • کین صبح طرب از شبِ تار برآورد • حقا که چمنِ نشاطم
میانهٔ سبزه‌زارِ فلکده گشاده • و سایبانِ املم کنارهٔ جوی کهکشان نیم
نهاده اولمه • بو اثناده حاصل اولان سرورک عشرِ عشیرینه نائل
اولمق احتمالِ عقلی دگلدر **بیت** نیافت حلقهٔ آغوش دوست
از بر دوست • تمتعی که دل از ذکر این پیام گرفت • بو مقدمهٔ
بدیهی الاسلوب مستوجب انتاج اولوب تضاعیفِ بیحسابِ املِ
رودر رقعهٔ جلالتلرنده حسب المراد نمایان اولمغیچون دمی‌دار که
صریرِ قلمِ ابداعه گوش دار • و جریانِ مدادِ تقدیره دیده دوزِ
انتظار اولمیم • چونکه مصلحت وقت تحریک سلسلهٔ عنایتلریدر
بو مقدارله اکتفا اولنوب خامهٔ سخن چینی دخولِ نهانخانهٔ رازدان
فی بعد ممنوع اولمه‌سی مناسب گورلدی **بیت** پیغامِ مرا که پیکِ صباست

چتر چادر و سراپرده و سایبان و چار طاق

مستوجب لایق و سزاوار معناسنه اکثر اضافتله مستعملدر ۵

یقال کذا فی تضاعیف لحیته یعنی فی وسطه ای فی خلاله

الابداع بالباء نو آوردن **والایداع** بالیاء ودیعت نهادن و ودیعت گیری پذیرفتن ۵

نیست محرمش • هم خود برم که بر دگری اعتماد نیست • همیشه خداوندِ
زمین و زرلگاه • باغ برومندِ دولتلرینه بختِ بیداری دیده بانلکِ • ایدوب
عرصهٔ درگاهِ مروّت پناهلری دستِ اربابِ حاجته کشایشگاه •
اولمقدن بکا اولمیه **نظم** پیوسته بکامِ دوستان شو • در دولت
وعز جاودان شو • تا جرمِ سپهر را مدارست • با کوکبِ بخت همعنان شو •

شیخ الاسلام خواجه‌زاده محمد افندینک والده‌لری انتقال ایتدکده تعزیت ایچون ادرنه‌دن ارسال اولنمشدر

بر دم که نواسازِ بزم گردون • مانندِ سر شکِ یتیمان پرده بیرون
اولوب زیر و بمنده نغمهٔ نشاط • و بلند و پستنده شعبهٔ انبساط •
مشاهده اولنمدوغندن هوایِ سرد سیر مرادی آبشخورِ املی افسرده
و گردابِ ستمِ ایام زورقِ امیدی فرو زده • قلنمشیدی • ناگهان
آتشکدهٔ حسرتدن بر شرارهٔ جهانسوز جسته • و سدِ رهگذرِ
پیام پنبهٔ غفلته پیوسته • اولمغله هاتفِ بدگوی فرصت جوی ایام
اول بانوی معظمهٔ مریم سکنات • و زهرا حرکاتک که معصمِ عصمتی
سوارِ اخلاصله آراسته • و سرِ سعادتمندی معجرِ فلاحله پیراسته ایدی •
مشاهدهٔ مقاعدِ صدقه استعجال ایتدوکنی انها ایله خانهٔ درونه
وحشت انداز اولدی **بیت** مریم و آسیه و عایشه‌یه پیرو ایدی
حاصلی رابعهٔ عصر ایدی بی چون و چرا • حقا که سرِ جملهٔ بناتِ النعشِ
افلاک • حاسرات الرؤس و سینه چاک • اولوب دخولِ حلقهٔ
ماتمیانه شتاب • بلکه بامِ فلکدن کندولرین پرتاب • ایتسه‌لر
حقِ عزای کماینبغی ادا ایتمش دگلدر **بیت** زین ماتم از سپهر تعالی نو
گریستی • از چشمِ اختران همه شب خون گریستی • چونکه سرا و ضرا
موالیده مشارکتِ عبید مقرردر • بو معنی خدمتِ اخلاص
اولان چاکرِ جانسپار که میانِ بندِ عبودیتلران کمرگاهِ جانه بسته •
و طرفینِ دامانِ جد و اجتهادن نطاقِ همته پیوسته • قلنمدن
خالی دگلدر اول داهیهٔ جانگداز • و واقعهٔ کوه اندازده زبانه
مضطرب الحال اولوب رهزنِ پرستیزِ ایام • استنزاعِ لباسِ
حیاته اقدام ایتسه • و شرِّ ریبِ المنونِ گریبانِ قضادن بیرون
اولسه بو دهشتِ عشرِ عشیری نصیبِ دلِ بیتاب اولمه‌سی احتمالی

آبشخور آنجاکه مردم و جانورلر ازآنجا آب خورند

سکنات سکینه‌نک جمعی در سکینه وقار و استقامت معناسنه‌در

المِعصَم بالکسر بلازک طقه‌جق محل موضعِ السوار فی الساعد معناسنه جمعی معاصِم گلور سوار دخی بلازک معناسنه‌در ۵

المِعجَر ما تشده المرأة علی رأسها

حاسرات الرؤس مکشوفات الرؤس معناسنه در بکمنه‌نک فوتی ایچون غصه‌لنمک یقال حَسَرَ علی الشیء حَسرةً ای اغتم علی فوته

یقال عَزَی الرجلُ عزاءً اذا صبر علی ما ناله

السرّاء بالفتح والتشدید شادیلق و آسانلق و وسعت و رفاهت که ضرانک ضدیدر ۵

عقلی دکلدر **شعر** فلو انّ ما القاهُ بالارض هدّها • وبالنار اطفاها وبالماء
لم یجر • وبالناس لم یحیوا وبالدهر لم یکن • وبالشمس لم تطلع وبالنجم
لم ینر • بو شارع اعظم که خون قتیلی همیشه هدر • وخاک وهواسی
پر غبار وکدر • ونیزه گذاران افنا یمین ویساره ستاده • وخدنگ
اندازان ملک بیش وپسنده نهاده • اولدوغی ملاحظه قلنوب اول
مسئله آموز ناس اولان خاطر غیرت کیر حکمت شناس • موجبات
تمهیددن صیانت بیورلمه‌سی اولی ظن اولنور **بیت** کسی را جهان
افسر زر نکرد • که در آخرش خاک بر سر نکرد • همان سنکلاخست این جای
پست • که در شیشهٔ هستی آرد شکست • چونکه بو مصیبتک عهدهٔ مأمونندن
خروج مقدور رقم سینه شکاف سینه باف اولمدوغی مقرّردر شمدن
صکره اقامت رسم دعایه آغاز اولنوب دست نامه نویس امساک
خامه‌دن فارغ قلنمه‌سی مناسب کورلدی **بیت** دعایی کرده‌ام
یارب باین آلوده دامانی • مکن شرمنده پیش قدسیانم از دعای
خود • همواره که حله دوز رحمت الهی اول مسند آرای خلد عصمته
سندس واستبرق فضل ونعمانی شعار ودثار ایلیه • اول نمودار
بهشت برین اولان مجلس نزهت قرین • فرش مرفوع بقای سرمدیه
فائز اولمقدن خالی اولمیه •

عبد العزیز افندی تاریخ روم ایلی قاضیعسکری اولدقلرنده تهنیت ایچون شام شریفدن ارسال اولنمشدر

باز کلبانک مراد از عالم بالا زدند
قرعهٔ آسودکی بر تختهٔ غبرا زدند

بر شب که شعلهٔ شمع نزهتگاه سرور • کوهر شبچراغ هدایت کبی
درون جهان وجهانیانی پر نور • ایلیوب بال وپر همای همایون
سایهٔ اقبال جوّ کاینات امیدی چون سحاب رحمت الهی مالامال
ایتمشیدی • مهبّ شمال خیرا اولان جانبدن بر برید صبا رفتار •
تباشیر صبح بشارت برله دفعةً پدیدار • اولوب شعشعهٔ ستارهٔ
مقصود چشم ارباب دلی خیره • وتراکم سحایب اکدار عالم درونی
سفلکانی تیره • وسرود بزمکاه سرور کوش ناهیده پیوسته
ونقش وصوت حدی خوان اقبال ع هو المسک ما کررته یتضوع •

مضموننه

مضموننه اوزره بسته • اولدوغنی انها ایلدی حقا که فسحتسرای کارخانهٔ
تکوین تار وپود آمال لاله مالامال اولدقدن برو بویله بر نقش شایسته •
که خاطر خواه سرحلقهٔ عالمیان دینلمکه بایسته اوله • جانب بالادن
انداخته اولمامشدر • رجا اولنور که بعد الیوم دخی بو نسیجهٔ اشتکاکی
بخت بیدار • نساج تردست امیدده دستور العمل ونمودار • مثابه‌سنده
اولوب شاهد رشیق القدّ املری جامه‌دار اقباله وفق مراد اوزره
فائز اولمقدن خالی اولمیه **شعر** فعش لبید توآلی وعزّ تحوطه • ونابهٔ
نکبی ونعمی تنیلها • ودم للمعالی فهی عندک تبتغی • ومنیة الا علیک
سبیلها • کرچه مقتضای خلوص اقامت مراسم مبارک بادا ایچون
بالذات روانه اولوب شعشعهٔ کلمیخ دردولتلرن ضمیمهٔ انوار
دیده قلنمغیدی لکن لازمهٔ خدمت دعالرن اراضی مقدسه‌ده ادا
سرعت اجابتده ادخل ظنّ اولنمغین پاتابهٔ طی مراحل اخلاص
شمولک پای خامه‌یه بند اولنمه‌سی مناسب کورلدی • هرقنده اولسم
بیت القصید عنایتلری کتابهٔ طاق حیاتم • وحلقهٔ باب دولتلری
طوق کردن مباهاتم در **نظم** کر پار نهم بر آستانت • برفرق سر
نهم پای • کر دست مبارکت ببوسم • بر تارک آسمان نهم پای • عجب دا
بو کار کذارندهٔ خلوص • بلکه نازپرورد نظر مخصوص • اولان
چاکرینه ذکر که پای پرکار صداقتی خطّ دایرهٔ مودّتدن لغزیده
اولمامشدر • تقریب مشاهدهٔ ذرائکه اخطار اولنوب سوانح اموری
لایحهٔ ضمیر مهرتاب اولورسه کرچه الحالة هذه آب فوارهٔ زندکانی
مجرای قدیمندن بروان اولمیوب صیاد لاغر شکار کردون • فتراک سیمین
خون وجود ناتوانمله کلکون • ایتمشدر لکن کرد ملال معرکهٔ
فراق داخل حجخانهٔ امید اولندن برو رنک وبوی کلشن عالمدن
نه قدر کرفته خاطر اولدوغم قابل اعلام دکلدر **بیت** یارنا مرا کر
زبان کردم • نتوانم که کردان کردم • اول مسلوک مسالک مروّتنده
بدرقهٔ الحاحی بکار ایدن سلطانم حضرتلرندن دخی توقع اولنور که
مشرب عذب عنایتلری کثیر الزحام اولمغین بو حرارت کش بادیه
حسرتی ورطهٔ تغافله القا ایله دندانهٔ کلید اقبالی شکسته •
وخزینه خانهٔ امیدن سرمدی دربسته • قلمنی رواکورمیه‌لر •

التکوین هست کردن یعنی ایجاد وحدوث معناسنه

نسیجه صنعت معناسنه **نسّاج** جلاه یعنی قماش باف

رشیق القد ای حسن القدّ ولطیف القامة

کلمیخ قپولره یالدزلی ومکشلی وقلابلی میخلردر

پاتابه طولاق یعنی پرده بالدر طولالر چقشیرینه

بیت القصید مثل فی النادر الغریب وفی تفضیل بعض الشیء علی کله ایضا یقال فلان اول الجریدة وبیت القصید ه

الالحاح الابرام والاقدام

المشرب بمعنی الشرب وموضع الشرب جمعی مشارب کلور

الزحام زحمه کمنعه زحما وزحاما بالکسر ضایقه

الورطة الهوّة التی لا طریق لها قاموس ه

علی الخصوص بو زمانه کلنجه حطفهٔ غریم ایله کف کفایتم هر لحظه تهی • و غبار عارض روزینه قبل انقضاء النهار مرتبهٔ افلاسه منتهی • اولمغله کوش انتعاشم استماع حدیث دام وکرودن آزاده اولمشدر **بیت** کنون منم که

چو بازیگران چابک دست • بمانده ام زجهان پاک دست و حقه تهی •

بناءً علی ذلک انتظام شذور الذهب آمالم عهدهٔ مشاطهٔ کرملرنده اولمه سی غایة الغایات امانی در **شعر** انظر الی بعض ما نظرت بها • شخصاً فبات یعانی بعدها مکدا • چون غرض اصلی نخل سرافراز اخلاصک نمونهٔ حاصل پیوندیسی پیشگاه عرصه رسانیده اولمقدر بو مقدار ایله اکتفا اولنوب تمدن صکره میوه چین باغ بیانلری اولان قلم سبکبار زد بالا پایهٔ سطوردن قطع علاقه قلمه سی مناسب کورلدی • همیشه اطناب خیمهٔ دولتلری خیط سفید سپیده دم کبی ممدود • و دست تأبید الهی ایله اوتاد خلوده مشدود • اولوب دیو باد صحن صحرا املاکی چشم ستارهٔ بدخواهی غبار خاطر عالمیان ایله مالامال • قلمقدن خالی اولیه •

عبد الغنی زاده افندی حضرتلرینه شام شریفدن ارسال اولنمشدر

زهی وجود تو مقصود کارخانهٔ دل
چو نور عشق مقام تو در میانهٔ دل

اول قافلهٔ صدق و صفا که محطّ رحالی البته رباط قدیم البنیان وفادر • مادامکه قطار لیل و نهار • بادیهٔ وحشت ناک جهان نمده گسسته مهار • اولمیه آمد شد جادهٔ مودتلرینه مشعوف ایدوکی انها قلندقدن صکره بو دولتخواه قدیم که • دامن جامهٔ خلوصی آلودهٔ لوث اغراض و نجوم زاهرهٔ وداد و ولاسی تهمت افول ایله فاخوار اعراض اولمامشدر • ابر جهانگیر عنایتلرندن استنزال سواکب اعطاف اوزره اولدوغی ملاحظه قلنوب دست مرحمتلری خیط الشعاع آفتاب نوازشن برله شیرازه بند اوراق امید اولمه سی جایز کورلمکز • کرچه چنگلستان نیاغ درشاخ فنا کرراه نسایم انفاسی مسدود قلمقدن خالی دکلدر • بو آنه کلنجه رهرو حیاتم سد راه اولمشدر لکن دست زمانه بی امان کلبهٔ جانده ایقاد دایرهٔ هجران • ایدن برودتی وارکه هامون دلم جبال راسیات اندوهه محاط • و میرهٔ ستارهٔ اقبالم پایین حضیض انحطاط • و سرزمین وجود مده تخم تسلی ناکاشته • و

العوض حطام الدنیا و هو ما کان من مال قلّ او کثر

الانتعاش نیکو شدن حال و بلند شدن

یقال شعفها حبّاً قال بطنها حبّاً وقد شعف بکذا علی ما لم یسمّ فاعله فهو مشعوف

الافول نهان شدن ماه و ستاره

یقال ماء مسکوب ای جار علی وجه الارض ویقال ایضاً سکب الماء ای صبّه

الاعطاف الشفقة

و حاصل کشتهٔ امیدم دست حسرتله برداشته • اولمیه **نظم** درین بلا که فرو افتاده ام نمی دانم • که کار من بچه خواهد کشید آخر کار • کهی ز درد کف دست میزنم بر سر • کهی ز غصه بناخن همی کنم رخسار • فی المثل مدت هنگام دوری ماه روزهٔ سال ناصبوری • اولمغله زمانه اولمرکه شحنهٔ بهانه جوی ایام در خمخانهٔ املم میخ دوز • و سرود بزم امیدم هم پردهٔ نوحه گر جگرسوز • قلنمه **بیت** عاشقانرا نیست امکان صبوری در فراق • صبر و مهجوری یکی خاشاک و دیگر آتشست • و کذا حمی وارکه سلسلهٔ فراق یاردلدن بیرون • و بدرقهٔ طالع دردولتیرانگی وصاله رهنمون • اولوب فوحات نسیم تلاقی • لتعطیر مشام عمر باقی • قلمو رجا سیله جذبهٔ تند شوق درون • یار نمکینم دایرهٔ وضعدن قدمیندان بیرون • ایلمیه **نظم** بلبل که دلش چو من بجوش ست • دایم وصالی در خروشست • من کز کل روی یار دورم • عیبی نبود که ناگوم • بی یار مرا طرب نباشد • کر ناله کنم عجب نباشد • غب ذا اگرچه بر زمانمدن بروشاهد رشیق العقد خامه لری جلوه گاه مروتده وضع قدم قلمدن و غنوده کویا که کلید کنج املم میانهٔ دریای عدمه فتاده و حقهٔ جاجا داروی امیدم بالای طاق کهکشانه نهاده • اولمشیدی بو اثناده ورود ایدن ملطفهٔ کرامیلری هر سطری کتابهٔ باب بهشت برین • و عنوان نامهٔ اصحاب یمین • مثابه سنده اولمغله سراب بیحاصل صحرای املک آب حیات فوز آرزویه انقلابی نه طریقله اولدوغی بربیابان شنونده نمایان اولدی **شعر** الله ابقاک للدنیا وللدین • ولا نخلیک من عز و تمکین • لله الیوم رجا اولنورکه اول تماشی پیچیده کارخانهٔ مرحمتلرین دست آویز قاصد انجسته ورود ایلمک پابنده رشتهٔ باران همتلری اتصال سرمدیته فایز • و جوی آب رفتهٔ نشاط قارسا بعض حایز قلنه • و الا یرقان ملال چهرهٔ حالم • بهم رنگ زر بلکه کونهٔ دیدهٔ جانم دخی تغییر پذیر ایتمه سی امر مقرردر • چونکه سواد چشم مداد خامه • و مهرهٔ داغ مهر نامه • قلسم عشر عشیر مرتبهٔ اشتیاق قابل اعلام اولمدوغی محقّقدر • بو مقدار ایله اکتفا اولنوب تمدیدن صکره کمیت سبک سیر خامه • جانب طویلهٔ آرامه • کشیده اولمه سی

مناسب کورلدی • همواره که سفید صبح و غالیۀ شام • رنک و بوی عروس
خوشخرام ایام اوله • بست وکشاد درجملۀ آمال دست تصرفلرینه مفوض
اولمقدن ناشی اولمیه شعر ما تبرمن بعد الفراق تواصل • او سائر بعد الوصال فراق

اول مور سازره ماندۀ ملال • و پرکار همتی مجدد جهات آمال
اولان دوقه کین زاده عثمان افندی قاضی مصر ایکن ارسال اولنمشدر

رویمال عرصۀ برین • وتقبیل عتبۀ دولت قرین • رو ازمۀ آمالم • عمده
سواد راحوالم • اولدوغنی عرض اولنور • وقال ابو المغوار ایها الذی
تهیم به وجدا فقلت کلاهما • غب ذا واسطۀ پرسش حال مخلصان غم پرور ایله
احراز ثواب جبر مکسور • وتحصیل فضیلت فک ماسور • لایحۀ خاطر
خیراندیش • وسانحۀ ضمیر مرحمت کیش • اولوقده بوچاکر قدیم حقنده
دخی للّٰه مروتی مرخص اطلاق • وتقدیم حالی سبب جدید استرقاق
قلمه لری جایز کورلیور • کرچه الی هذا الآن خطۀ جواز معبر معهود دیوان
قضادن نام حیاتمه مرقوم اولمیوب • ساحۀ کاشانۀ وجود کرد تیرۀ فساد
پاک • وظلمتکدۀ بیغولۀ بدن لمعۀ آفتاب زندکانی برله تابناک •
اولمقدن ناشی دکلدر • لکن مدخل بهانه جوی تایم کره بند نقد مراد اولمغله
دکان جنس املم دربسته • وکالای عرض مراسم سربسته • قالدوغی امر
مقرردر • علی الخصوص عتبۀ دولتلرینک نفحات کرد عنبر بیزندن خلو مشام
هربار نوایب کلیا وعلاوۀ نکایات ایام • اولدن برو دمی وار که غبار
خاطر قیس و فرهاد صفحۀ مرآت ضمیرمده فراهم اولمیه بیت افکند در [illegible]
در ورطۀ ملالم • تا گفتنیست در دم نشنیدنیست حالم • حقا که دستیار
آفتاب وصالله هر شبم روزن • و هر روزم رشک ساعت نوروز اولدوغی
او وقتنه حیف خاطر فاتر • نوشتۀ اقلام وگنجینۀ دفاتر • اولمق مرتبه سندن
زیاده در شعر فلقد ایام نقضت بقربکم • هی الحول من بعض ساعاتها الهجر
کلش حیاتک کللری دست اتابله چیده • و سنبللری صدمات تند باد فنا ایله
پیچیده • اولمدین ان شاء الله العزیز دست قدر خدا ایله انباز • با
سعادت صری و وصالی بازه • ایتمه سی متراییه ملاحظۀ چهرۀ حزانی •
ومشاهدۀ رکریز ناتوانی • بو مدعایه کواه معدل اولمه سی محققدر •
بناءً علی ذلک بو مقدار له اکتفا اولنوب کمیت خامۀ سنکلاخ بیانی
مدعاده فرسوده قوم قلندی شعر فان رأیتم سنا برق الشرق دجی •

فانه

فانه شعلة من نار اشواقی • وان تلاطم جیحون بموج دم • فانه قطرة
من انهار آماقی • غب ذا علم عالم شموله خفی اولمیه که ساحۀ کلشن وصلتلرندن
دوری • نسیم مشام افزا اخبار ایله اکتفا ضروری • اقتضا ایتمش ایکن
بر زماندن برو انکشت خامه کیرلری عقده کشای خاطر بسته کار اولمدوغندن
دم اولمزکه زلزلۀ سکون حسرت زیر و بالای بنیان وجودم مستعد انهدام
ایلمیه بیت بمدتی نفسی یاد دوستی نکنی • که یکنفس نتواند که یاد تو نکند •
باری بعد الیوم صحیفۀ نامه دن آمیزش مشک وکافور • کرم و سرد روزکار
فراق ایچون علاج مجرب و ترکیب مشهور • اولدوغندن تغافل کوسترمیوب
رجوع مختوم نوازشدن دفع خمار اندوه هم حوالتکاه قلمقدن اجتناب بیورمیه
بیت بود هر کسی را بچیزی هوس • تمنای من از تو اینست وبس • همیشه کزند
انتشار ایام قلادۀ کوهر کش دولتلرندن دور • و غوایم قدرلری
کنجینه کنار مقاصد جمهور • اولوب حرمسرای جاه وجلالتلری کهکشان
طاق • وغلام دست بستۀ والالری جوزا نطاق • اولمقدن خالی اولمیه •

بو دخی اول حاصل لطفی دوش احبابه شعار و دثار • و نقد رایج
دار العیار همتی سر عرایس آماله مایۀ نثار اولان جناب والا پایه ناظرلی
قاضیعسکری اولدقده شام شریفدن ارسال اولنمشدر

بردم که نسیم سحرکاه لطف باری • و پرتو مهر منیر عنایتکاری • بر ریله
توأمان • و نفحات قدس • ولمعات انس • بهجت افزای زمین و زمان •
اولوب روز بازار جواهر فضایل • و هنکام کساد خرمهرۀ رذایل •
هویدا اولدوغندن ما عدا قرارۀ الاکدار عالم چون ارم ذات العماد •
وقصر خراب آباد امل ما فی سبع شداد • اولمش ایدی بو کونه کشایش
در اقبال نسیم صبح سعادتدن ما عدا ایله وجوده کلمه سی امر محال
ایدوکی تحقیق اولنوب بناءً علی ذلک آیا بو زیب و زینت عالم نادر
دیو تقدیم طلیعۀ افکار • و ترتیب کتیبۀ انظار • اوزره ایکن بر برید
خجسته نوید که چون ابر باران و برق تابنده • هم قطره زن و هم شتابنده •
ایدی ملمس خفیات لطف الهی دن رونما اولوب عرصۀ درکاه
دولتلری محط کاروان ابتهاج • و میدان دعای احباب بارو بنکاه
اجابتله مالامال اولدوغنی اشعار ایلدی • اخبار سایرۀ سلامتلرینه
انتظار مخلص دلداده • بلبلک بوی بهاره • و غنچه نک نسیم اسحاره •

طلیعه جاسوس معنی عند البعض قراول که عسکرک دشمندن
جانبنه قوزر جمعی طلایع وطلایا کلور اختری

الکتیبه بر یره دیوشرلمش و تفتیش اولنمش جیش عسکر
والجمع کتائب بر

محط ایندرلش قوندرلش
اینه جک وقونه جق مکان وزمان وقونق منزل کبی
وقونه جق مکان وزمان وقونرمق

انتظارندن زیاده • ایکی صدور دیوان سلطانی یه مایهٔ انشراح اولدقلری
مسموع اولیجق دل غمکسارینه قدر سروره فائز اولدوغی محتاج بیان دکلدر •
حقاکه جام خورشید المده • وکر جوزا بلمده اولسه • دخی نه حکمندر که بزمگاه
نشاطمده بو دکلو مایهٔ ابتهاج فراهم قلنه • حضرت رب قدیر درکاهندن
مستدعا اولدر که همیشه دوش بخت فیروز غرفهٔ بلند اقبالکزینه پایهٔ
ارتقا اولمقدن خالی اولمیه • غب ذا بو چشم طمعی اول کف دریانوالکزه
دوخته • و نارهٔ امیدی نواز انفاس همتکزه افروخته • اولان مخلص
قدیمک استحضار صورت حالی پیشگاه نظر مرحمتکزه ارزانی کورلمسنه •
الحالة هذه روح و بدن میاننده اولان پیوند قویم • زور قهر ایله فنا
برله کسسته و عدیم • اولمیوب نقاوهٔ نقد وقت حیات متاع جلیل
القدر دعا دولتلرینه صرف اولنمقدن خالی دکلدر • بو مخلص حقیر که
هر زمانده نار حرمان اندوه برک عذارین کاه رنک • و همیشه میزبان
غدر پیشهٔ ایام شربت شهد الملی آلودهٔ شور و شرنک • ایتمکله ذره
دفع سوء المزاج المی حسن تدبیر طبیب عنایتلرینه نیجه محتاج ایدوکی
ملاحظه بیورلیوب قدم ارادتلری دائرهٔ حقیقتدن برون •
و بدرقهٔ مهر نا مهربانی سرمنزل سکونه رهنمون • اولمهسین روا
کورمیه لر • بلکه خوان درازچشن مروتلری میدان کرمده کسترانیده •
و کلیچهٔ ماه پیکر مرحمتلری دوروز دیکه رسانیده • قلندقجه اول
کرسنه چشم نوالهٔ امیدی افزار حصهٔ غایله سرافراز قلمقدن تحاشی
کوسترمیه لر **شعر** ومانا فیما قلت الا کقائل • زمان طلوع الشمس
للشمس نورا • چونکه کلشن بیانده عندلیب خامه ندکلو بلند آوازه
و کرم هنکام اولسه آخر الامر داخل تنکنای نفس تشویر • و مبتلای
ضیق الصدر عجز تعبیر • اولمهسی مقرردر • وآب تصدیعک بو مقدار ایله
اکتفا مناسب کورلدی • همیشه تار و پود نسج امللری پذیرای نقش مراد •
و کف کفایت کارلری ضامن ارزاق عباد • اولمقدن خالی اولمیه •

صاحب فضائل باهره و ساحب اذیال مکارم ظاهره حضرت غنی زاده افندی یه شام شریفدن ارسال اولنمشدر

اول نقد رایج محبت که سیم خالص دار العیار اخلاصک بمغز ثکار
مقرریدر • نثار عرصهٔ دولت قرارلری قلندوغی عرض اولنور قدیمکه

سول

سول دم که حال دیار دل احبابه وقوف تعدیم طلیعهٔ تفقده بادی
اولور بو صفحهٔ لوح وجودی نقش آسایشدن ساده • و سر بی قدری
روی بالش استراحتدن فتاده • اولان اسیر بستر فراق خفته
دخی استحضار صورت حال برکزیدهٔ ضمیر آیینه نظر اولورسه کرچه
الحالة هذه درون منشور حیاتم شرف توقیع عافیته فائز • و ظاهر
نامهٔ وجودم اعتبار عنوان صحتی حائز • اولوب چشم عبرت بین
ایله تماشای هوسخانهٔ وجود قلمقدن خالی دکلم لکن زخنهٔ اندوه
فراق رونق شکن جوهر جان • و خدشهٔ بدنمای حسرت روی دلمده
نمایان • اولالدن برو تیشهٔ سنک فرسای ملال اجزای بنیان املم
نه وجهله پراکنده و پریشان • ایتدوکی انها اولنسه عیاذاً بالله سبحا
مرآت ضمیر مرحمت کارلرنده کرد ملال نمایان اولمهسی مقرر ایدی •
القصه ماجرای احوال حسرتم خون دل قیس و خونابهٔ چشم فرهاد ایله
نوشته اولسه دخی حاشا که عهدهٔ بیانندن خروج مقدور قلم مدعا
کوی اوله **نظم** بسکه بر من زفوج لشکر غم • تنک شد این فضا فسحت دار •
بردم دشنه می نهم پهلو • بر سر نیش میکنم رفتار • کتکلا که کوهر دانهٔ
دانهٔ اشکم نثار مواضع قدملری • و مژکان دستهٔ چشم خونبار
خاکروب عرصهٔ حرملری • قلندوغی ایام ملاحظه اولندقجه صفحهٔ
آیینهٔ دل نشست غبار غمدن بی صفا • و زبانزد درهٔ جانم کریه
واسفا • اولدوغندن ما عدادم اولمز کرعین استماع کلام
کوهربارلری جمانات قطرات اشکم کسسته تار ایلمیه **بیت** دل زنکی رخت
بهیچ تسلی نمی شود • خوکردهٔ وصال تراکار مشکلست • غب ذا
بو خدمات بزم محبتلرنده برزده دامانلری اولان چاکر ناسامان تنزلات
متعاقبهٔ دهر بی تاب • و رجعات قهقریه ده ضعف آموز شاکرد
رستاب • اولمغله درخت فلک پیوند امیدی ارهٔ قطع رجا ایله
خاک سود اولمشیدی • وکذا بعد الیوم خطوات پای عزیمتم امدشد
پیغولهٔ حمولهٔ مقصور اولمهسی غایة الغایات امانی قلنوب لکن
بی وجود مایهٔ تسلیت خواطر غم مایه امکان اولمدوغندن بزبان
دخی المزده اولان ناچاره ایله تمتعه احتیاجم مقرردر • رجا اولنورکه
خورشید همواره تاب عنایتلرینه ابر تغافلی روکش قلمیوب قدیم

الا یا مدلا بحجة اکرملرینه الیجا • و نثار دست عنایتکنانه بسط دامن رجا •
اوزره اولدوغی منبت ثمرهٔ مرام اوله **شعر** اعلی مکانی وادنی وعودی •
مالم اؤمله من بسط و تقریب • لا ابتغی شافعا اذ جئت اسأله •
ولا اصدر حاجتی بتشبیب • بو دفعه دخی رعشهٔ دست طالع • امساک
نقدینهٔ مراده مانع • اولورسه خود غبار دل و دود آه • سبب انطماس
دیدهٔ مهر و ماه • اولمه‌سی محققدر • همیشه شاهین شکار افکن طالعلری
شهبال همتی باز • و نسر طائر سپهرک ما فوقنده پرواز • ایلیوب بسم ستور
موکب اقبال چشم ستارهٔ عدولرینه سوق گرد ملال • قلنمقدن خالی اولمیه •

بو اول سایهٔ شاه دیوار حقیقتی غربت کشان کشور حسرته مایهٔ استظهار و شاهراه امتداد جاب کلبن وفا سنده کل بوستان اولان عبد الکریم افندی یه یکیشهر قاضیسی ایکن ارسال اولنمشدر

سلام من برسان ای نسیم باد صبا   بدان دیار که آنجا مقام یار منست
نیازمندی من عرضه کن بحضرت او   چنانکه لایق این عهد استوار منست

اول خلاصهٔ بوتهٔ اخلاص اولان زر دهٔ دهی محبت که مآل امری نقد شودهٔ
بازار اعتبار • و سر عرائس صدق و صفایه درّ نثار اولمقدن معروض
طبع نقاد • و مرفوع خاطر وقاد • قلندوغی انها اولنور • غب ذا اول
دم که حال خاطر ملالت خیز عز حضور ضمیر انورلرینه شایان • و لمعهٔ
آفتاب نوازشلری جبهات ذرهٔ وجودمده نمایان • اولوب
صحایف رازنامهٔ شئونم نظرگردهٔ باصرهٔ تفقد قلملری جایز گورلمور
بیت چو پرسی حال مشتاقان بگویم درد دل چیست • خدا داند که دیگر
باعثی پیدا شود یا نه • گرچه الحالة هذه کمین دار سبک حملهٔ فنا قطع راه
قافلهٔ انفاس ایچون بیرون اولمشدر لکن شمشیر دو رویهٔ فراق میانهٔ
جان و دلده درکار اولدن برو دمی وارکه شرارهٔ نار حسرتم تکمیلهٔ
کرم اختلاط • و صرصر قیامت نهیب آهم برهمزن عالم انبساط • اولمیه کیف لا که
قوت نامیهٔ یمن وصال الله گلزار املک غنچه‌لری خنده رو • و صحرای
امیدک سبزه‌لری عنبر بو • اولدوغی ایام سال فرخنده فال حیاتمه
اعتدال ربیع مشابه سنده اولمیغین زمانی اولمزکه تف تموز جگر سوزی
بعد صوری برگ و بار دوحهٔ املم تباه • و دمهٔ زمهریر سرد سیر ناصبوری
روز امیدم همرنگ بخت سیاه • ایلمیه **شعر** سقی الله و قنا کنت اخلوا

زردهٔ دهی زر خالص معناسنه

بو جو

بو جوهکم • و ثغر الهوی فی روضة الانس ضاحک • اقمنا زمانا والعیون
قریرة • و اصبحت یوما و الجفون سوافک • عزیم تقاضا کار اجل • دین
لازم التسلیم حیاتی موجل • قلدوغی تقدیرجه اول حوالهٔ گنج وصال
اولان طلسم تمتیر بکایت کار ایام • نه زمانده منسوخة الاحکام • اولور
جیوحادح الوسط دایرهٔ حیرتنده مستغل عزایم اذکار اولمقدن بالجمله
دکلم سایر سوانح امور عزه و قوف لایحهٔ ضمیر مرحمت کار اولورسه
شام شریفی وجهه روی عزیمت قلموح صدد ننده بوزنه مولدر که کار ساز
ولی التوفیق • رهنمای عنایت بی غایتی بدرقهٔ طریق • ایلیه **بیت**
افکند بغربت فلک بی باکم • آواره بساخت گردش افلاکم • آیا زکدام
چشمه نوشم آبی • یا رب بکدام گوشه باشد خاکم • جناب رب الارباب
درگاهندن استدعا اولنور که ساقی بهانهٔ حیاتم دخی سرنگون کوسترمدن
نخسات رحیق وصال الله آثار انتعاش سرمدی اجزاء وجود ضعف آلودمده
نمایان اولسه • چونکه سوداگر خامه آمد شد دست بیاض نامه‌یه نه دکلو اهتمام
ایتسه کالهٔ بیان شوقی حائز • بلکه سرمایهٔ اعلام حسرته فائز • اولمه‌سی
احتمال عقلی دکلدر • شمهٔ حکمه عرض بعار خزانهٔ ضمیر ناطقهٔ حاله
حواله اولنمه‌سی مناسب گورلدی • همیشه شاهین سعادت شکار دولتلری
هما مسیر • و شهبال نسر طائر اقبال دم قهر عدولرینده ترکش پر تیر •
اولوب نکهت عالیهٔ همتلری هوای جو کاینات گرانبار • و انگشت بسته
فلکیلری تأثیر وضع مثلثه مدار • اولمقدن خالی اولمیه •

بجوی گردون پیمانهٔ صو

بو دخی عمدة الافاضل قاضی مصر قاهره ایکن عبد الکریم افندی یه در

اول نسمات انفاس دعا که گلبن مجتنی گلریز • و گلبرگ صدق و صفایی
دست آویز • قلمقدن بحکم گلدر • آمد شد گلشن عبودیتلرینه نافرد
قلندوغی انها اولنور • غب ذا اول حافظهٔ حقیقی مراعاة سئوال
وروتنده درکار • و سنگ دلشکن اغماض عینی خانهٔ عهده سنگ دیوار •
ایدوب بو آنه گلنجه زبان شاکار راجابه نهمت آلود شکوهٔ ذهول •
و دست دعا پیشهٔ ارباب خلوصی تشبث دامنگوشهٔ رشکه مشغول •
ایتمیش خداوند بنده نواز خدمتلرینک صفحهٔ بار عرض مانع الضمیرنده
بو مخایل ودو ولایه بتمامها حائز • و مآثر حب و خلتی بکمالها فائز •
اولان مخلص قدیم که دیدهٔ گریه کاری معدن سیماب بی سکون • و نسر

روز حیاتی دودِ آهِ تأسف ایله تیره کون • اولمقدن خالی اولمیه • خامهٔ
زباندانِ سخن سازی رفع سراپردهٔ رازه بودکلو فرصت ایلر که کرچه
الحالة هذه حریف بدبازِ حیاتم شاهرخ انقضاءِ عمره منتهی قلمیوب
کلوکیرِ اجل مشت سرکوب تطاولن کردنِ حیاته پایدار ایچون باز
ایتمشدر • لکن کشاد فرزین بند بخت بدکار منصوبه دلان امر وصلتنه
منوط اولمغله مشت سطوتِ قهرمانِ فراق مغز تحملم پاشیده • و
سرپنجهٔ شیر شرزه حسرتِ سینهٔ صبرم خراشیده • قلمدن وغندن ماعدا
و رود یاقوت قلادهٔ اشکمده حکم الخلالِ سرمدی نمایان اولمقدن
خالی دکلدر **نظم** بیمار شوقِ اوست دلِ ناتوانِ من • زان هر نفس خروشم
و هردم فغان کنم • رنکم شکسته چون دل و دل خسته چون جکر •
زین دردها کدام یکی را بیان کنم • حقا که اول فروغ جوهر کلامی
بزم افروز • و پرتو طلعتِ دلکشاسی روشنکر دیدهٔ بخت فیروز •
اولان افندم خدمتلرینک نامیهٔ ربیع صحبتلری کیاه ناچیز امیدم
کلبوی • و کل پژمردهٔ املم تازه روی • ایلدوکی ایام یاد اولندقجه
دم اولمز که ته پای رشتاب آرزو پرنوک خار • و کفِ دستِ رشته شمار
قلادهٔ مقصود ایله دار • و کحل الجواهر دیدهٔ طالع هباءً منثورا
تند باد ملال • و کاغد توتیای چشم رجا کردِ حسرتله مالامال •
و دودِ آتشدانِ درونکود رونِ خانهٔ دهری تیره • و غبار ظاهر ملالت
خیز باصرهٔ نجومی خیره • و شرارهٔ آتش برک حسرات نجمیله کرم اختلاط •
و صرصرِ قیامت نهیبِ آه دل برهمزنِ دنیای انبساط • اولمیه کیف لا که
نظم کلزار عیش و لاله ستان نشاط را • بار انکهِ قوافلِ عطر مشامم بود •
بی منت کرشمهٔ ساقی و باغبان • کل دسته دسته برکف و می جام بود •
ولکذا ملاح کارکردهٔ قدر سفینهٔ عمر مقدری ساحل فرضهٔ عدمه رسیده
قلمدن اول افضل الاشکال رقعهٔ امیدا ولکی منصوبهٔ نصب العین
وصال دستیاری توفیقله احسن وجوه اوزره روزی • و حریف دغلباز
زمانک مداخلهٔ رای مخلوع مایهٔ دلسوزی اولمیوب امیدنه دقتی وارکه
عرصهٔ دعاده تسویهٔ صفوف رجا • و سایهٔ رایاتِ فضل الٓهی یه التجا •
اوزره اولمیم **شعر** لعمری انی کنت مذ کنت غائبا • اعالج وجدا بترک
الحیّ متلفا • و ما ذقت برد الماء الا ضرورة • ولم اشهد اللذات الا

الا تکلفا • اثرذا چونکه زوج فرقت کش ان کوهکن کار • نوک تیشهٔ تغافل
ایله لحظه لحظه فکار • اولمه سی نا ملایم مشرب عالیلریدر • بو رحلهٔ دولت
فرجاملرنده بو ذلت کش معاهد حسرتی تخ خط بلیه فیروز • و مقتبس انوارِ
عاطفتلرین توجیه طلعت التفاتله دلفروز • قلمیوب بسط مائدهٔ تشکر
عذرخواه جرایم کردول • نوالهٔ مرحمتلری تلافی کرِ تقصیرمیز ایلک بخت
وارلکه • اولمدوغندن دقتی وارکه کوهِ ثباتم چون پرِ کاه • و هر نفسِ حیاتم
مهبِ متوبادِ آه • اولمیه **بیت** یادم نمیکنی ز توام چشم این نبود • یاد دور ماندکان
دلت او چنین نبود • رجا اولنور که باری بعد الیوم کوهر دانهٔ اشکم
حق القدوم قاصد ایچون آماده اولدوغی ملاحظه قلنوب اول
قید الاوابد صیدکاه معالی اولان کمیت خامه لرین عرصهٔ تطییب خاطرمده
درکار ایلیه لر **بیت** مشکل فرهکاندرانکه فکرِ فلاطون عاجز است • درکف
مشکل کشایت رو بآسانی کند • نقض قاعدهٔ وقوتلریله کردنِ پیچ ملال
اولمه فرروا کورلیورسه عیاذاً بالله سبحانه پیشکار غمخانهٔ وجودم
بساط نشیمنکه امیدی نوردیده • و چرخ چاه املم عکس مرادا وزره
کردیده • و درونِ آتشدانِ سینه می دیک حسرتله مالامال • و غدای
غدو و آصالم نوالهٔ زهرآلودِ ملال • ایته لر محققدر **بیت** بعد ازان
ما و ترنمهای ارباب جنون • چون کلی نشکفت از خاموشی تمکین ما •
چونکه پای کمیت خامه بیابان بیان مجتده نه دکلو فرسوده • و بر سعادت
قرارلری صداع شتامندن نه قدر نا آسوده • قلنسه حکایت نکار بنددار •
دردِ دوری حسب المدعی نهایت پذیر اولمه سی احتمال عقلی دکلدر •
تمدنه صکه کلدستهٔ دعا • پیشکاهِ نظرِ علا یرا علایه نهاده قلنمه سی
اولی کورلدی • همواره که نهال قد کشیدهٔ خامه • سایه کستر ساحهٔ
نامه اوله • منیهٔ مشیت الٓهی توامان عمر و دولتلرینه مقام • و
منقلب و مثوای بدخواه کام نهنک انتقام • اولمقدن خالی اولمیه **بیت**
بسیر فلک می فرستم دعایی • تماشاست آمینی از عرشیانم •

بو دخی اول جنابه الایه سجادهٔ شرع حلب شهبایه سرفنجش ایکی ارسال اولنمشدر

اول نیر اعظم جهان فضل و افضاله جلوه کاه اولان مرایا که نظر ارباب
حقیقتده غبرت فلک رابع در • و جهه روی نیاز قلندوغی معروض اولندقده

یقال لا ینزل الجواد و قبر الا اوان
لانه ینح او یخشی فی ٢ جولار

حکمه

بو آبشخور عنایتلرینه دایم الورود • ومدت اخلاصی دم واپسین ایله ممدود
اولان دعاگوی قدیمک تنعقد حالاله شاهدان اقبال سازهٔ کوششیله
سایان قلمه‌سی جایز کوریلورسه • قلم محبت رقم که فی الحقیقه ترجمان رموز غموانیدر
ومدعا نویس سر شکایت ارغوانیدر • بو طریقله گویا قلمنورکه گرچه الحالة
هذه خلوتسرای بدن شمع روحله تابناک اولمقدن خالی دکلدر لکن
ظلمات اندوه فراق مستوعب عین الحیات حیاتم اولمقدن برو
دمی وارکه کلبانگ شکوهٔ اشتیاقله رسم زندانیان حسرتی تازه
قلمیم بیت انگس نفسی قرار بی روی تو نیست • اندیش که بی تو حالتی
چون باشد • حقا که شام ودل وجانم مجمرهٔ عنایتلرندن استیفای
نفحات الطاف ایتدوکی اوقات • سرجمله صبیحة العید سنین حیات
اولمغله زمان اولمزکه ملاحظهٔ کلام جوهری النظم علی عقد اللآل
سرشکم گسسته تار ایلمیه بیت بچه مشغول کنم دیده ودل راکه مدام
دل ترا میطلبد دیده ترا میجوید • غبّ ذا بوندن اقدم بزلرکی ایدیکه
مکرمهٔ کرملرینک انتظار ورود ایله نقد تمنادن گنج اندوز • وروغن
آرزو ایله چراغ افروز اولمش ایکن نهالهٔ خامه‌لرین سایه گستر ساحهٔ
نامه قلمدقلرندن ستارهٔ بختم بی فروغ • وصبح املم سراسر دروغ اولمشیدی
بیت بغیر میوهٔ حرمان وبار نومیدی • بر نداد نهال امید داری ما •
مضمونی حسب حالم اولمقدن خالی دکل ایدی • الحالة هذه سرکار [illegible]
استاد کارساز • ودبیر دیوانخانهٔ سپهر حرف انداز • اولان قلم مشکبیز
گهر ریزلری تلافی اوّل مامضی یه مشعوف قلنمدقلرندن دخی وارکه
طاوس املم گردن فراز • وصحن جنت المأوای امیدم چهره جلوه ساز •
اولمیه بیت باز بختم سر شوریده بسامان آورد • خضر رایم شد ودر چشمهٔ
حیوان آورد • صورت خوبی حالم که نبود ممکن • عاقبت روی در آیینهٔ
امکان آورد • بعد الیوم دخی رجا اولنورکه تخلف قاعدهٔ کرمکاری
وقطع علاقهٔ دوستداری روا گورلمیوب زنگ بزنگار تغافل سیف
صارم همتلرینه روکش قلنمیه بیت زر تمام عیار محبتم زازل • با امتحان
وفا حاجت گدازم نیست • همواره که فیض سحایب عنایت رب الارباب
بنجم شجر حدیقهٔ آمالی شاداب • ایلیه نخل سرافراز دولتلری درخت طوبی
ایله شاخ در شاخ اولمقدن خالی اولمیه •

عمدة

عمدة الملوک رضوان افندی‌یه سلانیکه قاضی ایکن ارسال اولنمشدر

اول نقدینهٔ پاکیزه عیار مودت که ترازوی دار خرد • خردمند شناس
کیفیتی حدس وقیاسیله تخمینه بند • اینمکله احاطهٔ مقدارینه فائز اولمه
احتمال عقلی دکلدر • سرجمله نثار دولتلری قلنمدوغی انها اولنور قد تشکو
اول دم که سوء الحال زندانیان فراق لایحهٔ ضمیر خیر اندیش • وتمام
امرهای بندان حسرت سانحهٔ خاطر دوشکیش • اولور بو ادراک
نثار عنایتلرینه بو اعتنا فقیرانه‌ی نامحصور • بلکه جوامع الکلم حتّی تحصیل
صنوف مکرمتلرینه مقصور • اولان مخلصلری دخی ملاحظه اولنوب ترکیب
توجه وتفقدلری که دواء الوقت صداع ملالتدر • دفع درد سر اندوه
دخی درکار قلنمه‌سی جایز کوریلورسه گرچه الحالة هذه کاربندان چهره ودست
نقش تقدیر رسم خاکبیز فنا ایله روی صحیفهٔ وجود مده نمایان ایتمشلردر •
لکن تمادی هجرانله فرسایش پیراهن صبرم اول مرتبه دکلدر که رفوگرانی
روی زمین کارخانه‌سی املمده فراهم • وسوزنلری سوزن مسیح ورشته‌لری
رشتهٔ مریم • دخی اوله تدارک مافات فی الجمله امکان اوله شعر وکنت
اذا حدثت قلبی ببعدکم • یکاد من الوجد المبرح یصدع • فکیف تری
لا استلذ لاجلها بعمری ولو کان الّذی اتوقع • ولذا دم اولمزکه
وحشت بادیهٔ فراق انس نهانخانهٔ وصاله مبدل • وگواه آه علای
غرام اولان شوق وحنین سجدهٔ شکر واشک سرور ایله معدل •
اولمق رجاسنه دست سحرخیز دعالی جانب سمایه مرفوع • وریگ
نیازی زمین ضراعته موضوع • قلمیم نظم تاکی طلبم وصل تو با گریه
وزاری • تا چند کنم ناله وفریاد ز دوری • آه بلبل زارم ز غم دیده
کر رفته • گلهای امیدش همه برباد ز دوری • حتّی که بو دفعه
تکیه‌دان بار روی دار السلطنهٔ گوهر والا فروغ طلعتلرندن تهی
گورلمکله وطلبگاه قدیم ایکن دهشت وهول دیار غربت در ودیوانیره
مشهود اولوب سلانیکه دمشقی‌نک بو بیت مشهوری خوشکه خلوتخانه‌لر
ملال قلمقدن الحق دکلدر شعر تلک هی الجنة لکنها مدّه • غبت عنها غاب
رضوانها • بناءً علی ذلک جناب والالرندن ورود نامه وقدوم
قاصد عمدهٔ آمال ونخبهٔ مقاصد بیلنوب بو زمانه گلنجه سرزدهٔ
ظهور اولمدوغندن مرتبهٔ انکسار • خاطر دست مرهم بند تسلیتی

بیکار قلدوغی قابل انکار دکلدر • کرچه حرز مجرب عنایتلرینه اعتقاد سابق کمال اولمغله صفای جویبار موالاة توارد سیلاب تغافل ایله خلل پذیری • ودرون آیینه تعلق تسلسل زمان ذهولله کدورت کیر • اولمامش ایدی لکن کاو کاو تیشهٔ ملال • سرزمین دل چشمهٔ خونابله مالامال • قلمقدن خالی دکلدر شعر لاتلمنی فلست اول حر • صارخ الحب للاحبة عبدا • اول نوازشنامهٔ خجسته ورود که پیش مخلصان محبت کیشده صحف مکرمدن معدوددر • هر عبارت روزمره سی آفتاب رخشنده • و ظروف حروفنده معانی شبچراغ درخشنده • مثابه سنده اولمغله حین وصولنده اشعهٔ ثوابت سرور • خانهٔ تاریک درونمه تیغیش رایته نور • ایدوب فی المثل عیار سبکبار اندوه کسوت شب فرقتدن سیه پوش و انتهاز فرصت دخوله شب و روز چشم و کوش • اولمغله بعد فائز مراد اولمه سی محال اولمشدر بیت دو چشم جمله آیین بسته انداز کریهٔ شادی • در و بام از چراغان سرشکم روشنست امشب • متوقعدر که بعد الیوم دخی لمعات مهر عنایتلری رشحات ابر خوتلریله یکدل و یکرو اولوب نشو و نمای کلشن آمالمه اهتمام نامیهٔ نوبهار کوسترمکدن خالی اولمیه لر بیت خوارم مکن که ریختن آب روی را • با خون صد شهید مقابل نهاده اند • چونکه طی مسافهٔ دور عرض ملالم موقوف خطوهٔ کرامتدر بو مقدارله اکتفا اولنوب سرکمیت خامه دن خلع لجام شبکون مناسب کورلدی • همیشه شمع سرافراز دولتلری انجمن افروز سکان سپهر • و کاشانهٔ نیلکون فلکده دود مشکینی کحل الجلای دیدهٔ ماه و مهر • اولمقدن خالی اولمیه •

بو دخی اول هنرمند اثر ساز و هر نقطهٔ رسائل انشاسی خامهٔ عطارده حرف انداز اولان حسن الاخلاق کریم الاطلاق جانبنه فرستاده شد

اول عتبهٔ فلک پایه که مشتاق خدمتی اشتیاق فقیر کبی بی نهایه در • بقای دهر ایله باقی اولمق امیدندخی وارکه دست دعام حبال اجابت ایچون جنبانیده قلنمیه • شول در کرانقدر مودت که فی الحقیقه واسطة العقد قلادهٔ وجودمدر • هدیهٔ محفل کرامیلری قلندوغی معروض اولدقدن صکره • اول دم که خرمنکده عنایتلرینک مور دانه کشلری مظهر تفقد سلیمانی قلنور • بو کمر محبتلری میان بندجا ایدن مخلص ناتوانه احوالی دخی خاطرهٔ خیراندیش اولور • نه الحاله هذه روزکار بیهوده کذار حیاتم نهایت پذیر اولمیوب بلکه اجل ایله مسمی اولان غریم متقاضی مدت استیفای نقد عمری فی الجمله تطویله راضی اولمقدن خالی دکلدر • لکن غم فرقت دیدکلری کوه فلک شکوه که مادهٔ ابر و برق دود دل و شرارهٔ آه در • راه محبتلرنده پیش آمدم اولدن بر وادی دخی وارکه قطع بادیهٔ اندوه ایچون راهروی چشم آب حسرتله مالامال • وانبان سینهم لبریز زوادهٔ ملال • اولمیه بیت چه کویم که از هول این داستان • بلرزد زمین و بترسد زمان • چه کویم که بر زبانم اوفتد • قلم کاه ثبت از زبان اوفتد • بناء علی ذلک عز تلاقیلری دل فراغ و سکینهٔ ایام وصالی دفع دغدغهٔ اشتیاق • قلمق رجاسنه عرصهٔ مبسوط ضراعت سجدهٔ نیازله بتماما فرسوده قلمقدن خالی دکلدر شعر وکم قلت شوقاً لیتنی کنت عنده • و ما قلت اجلالا له لیته عندی • غب ذا بر زمان والدلوک خامهٔ عنایتلرندن مخائل انحراف نمایان اولمغله انحراف خاطرم روزافزون اولوب • دایرهٔ تهی میان املم بذل انوار عنایتله رشک ماه تمام ایلمک مهر جهانتاب عاطفتلرینه کرچه ایکن دروغ اولندوغندن دخی وارکه سقف خانهٔ نشاط صرصر آهمله مرفوع • و جنبش رخش اقبالم حرکات مرتعش کبی نامطبوع • اولمیه بیت فزودم در محبت تا فواید عزتم بیشت • ولی هرچند مهرم بیشتر شد خوارتر کشتم • رجا اولنور که بعد الیوم ذو الشؤن کرامت نمون خامه لرین طی زمان اندوهه مشغول ایلیوب حقارت وجود ذره نمودم لمعات مهر عنایتلرینه دامنکیر اتمکی رواکورمیه لر بیت سزد کر داغدارم خود مرهم فزون بخشی • که بر بالای داغ عشق دارم داغ فرقت هم • اول یار ناکزیر خضر لقا که طلعت روزافزاسی غیرت سرچشمهٔ بقادر هدم دیوار امیدمه بیهوده اقدام ایتمیوب بلکه ضمننده ظهور دفینهٔ عنایت ملحوظ ایدوکی تحقیق اولنمه دست آسیای املم مانند آسیای سپهر نهم بی دانهٔ مراد اولمه سی امر مقرر ایدی • چونکه حال درون خون بسته • و رتبهٔ شهود عین الیقینه پیوسته در • شمدن صکره اشارت انکشت زنهار • زبان بند خامهٔ پراکنده کفتار قلنمه سی مناسب کورلدی • همیشه قافلهٔ سعود انجم عتبهٔ دولتلرنده کشاینده شتروار اقبال • و خیمهٔ نه خزینهٔ افلاک صیت و صدای جاه و جلاللریله مالامال • اولمقدن خالی اولمیه •

اول عنفوان شبابده مظهر اصابت عین الکمال و سرور سینهٔ ارباب دل داغ حسرتله مالامال اولان چاوش زاده پایه مدرسی اولدقده کوندرلمشدر

حقاکه دست کره بند فراق کریبان صبرمه چاک انداز • وشحنهٔ اشاعتکار حسرت
دار الملک وجودمه داور بی انباز • اولدیغی بر دم اولمزکه بادهٔ بدنشئهٔ
ملال سر بسر مدهٔ درکار • وجبین حریف المم شکست ساغر دلدن کرهدار •
اولمیه بیت خصمش خوار بادکه ما را ز کوی دوست • آواره کرد وکفت سفر
عشق را رواست • اول ملاحظهٔ تف وتابی قلب الاسد کردونه القا
هراس ایدن تب هجران • بو دفعه داخل العروق دل ناصبور اولمغله تحلیل
مادهٔ اندوه مرتبهٔ استحالهده نمایان • اولمقدن خالی دکلدر بیت هرکاه بجرعه
مست بودم • این بار قدح لبالب آمد • بناءً علی ذلک کل یکتای تفقدلری
بو موسم حسرتده صدبرک اولمغیچون عندلیب دل کلبن عنایتلرینه دیدهدوز
اولمشیدی فاما اول کل کلبنی اوراق سبز تغافل برله بالکلیة نامشهود قلمهلری
صفحات خواطرده مرسوم اولاجق بیرنک اوهام قبیلندن اولمغین • الحالة
هذه وحشت ظلمتکدهٔ ملالم اول مرتبهده دکلدرکه چراغان الجمیله تدارکی
اوله • فرصت دیدن کل آه که بسیار کمست • لکن رابطهٔ حقوق سابقهٔ جانان
ودلدن اقدام اولمغله کارکاه محبتکرنده تار وپود اسباب ایتلاف کماکان
اولدوغندن اشتباه بیورلمیه شعر فقد هبت الریح طول الدهر واختلفت •
علی الجبال فما زالت رواسیها بیت جانم بلب رسیدن بیدادیهم چنان •
دل در قفای یار جفاکیش میرود • باری بعد الیوم بسط وقبض دام امیدوم
بذل نثار عنایتلرینه وابسته اولدوغی ملاحظه بیورلوب کلک کرم ریز
الفت خبرلری تدارک تقصیر بختم ایچون حوالکاه قلمقدن استنکاف بیورلمیه
بیت فارغ از حال دل سوخته نتوان بودن • غافل از آتش افروخته نتوان
بودن • نعت فا بردم که جام خواب بخت نامساعد نوردیده • وآسیاب
امل نسیم سحرکاه عنایتله کردیده • اولوب بو مخلص محبت ورز صداقت کوشی •
عطشهٔ صبح سعادتلری مستوجب حمد احباب اولمق رجاسنه چشم وکوش • ایکن
بیت بروزی که نیک اختر یار بود • نمودار دولت پدیدار بود • مدارج تفقدلری
بر پایهٔ عجالة الوقت فرق فرقدلرینه بازنده قلندوغی استماع اولندی • حقاکه
هاتف بلند آوازهٔ آفاق خواب دیدهٔ بختمک دفعنده بذل مجهود درکار ایدن
برو بویله برخبر سرورانکیز واصل سمع جهانیان اولدوغی معلوم اولمشدر بیت
بعید نیست که صد جا بمژده بستانند • بدین بشارت ودولت که رخ فریب آمد •
رجا جز و اثقدرکه بو لطیفهٔ غیبیه پیشخورد مائدهٔ فضل ربانی • ونوبادهٔ

نوبادهٔ شجرة الخلد عنایت یزدانی • مثابهسنده اولوب عرصهٔ دولتلرنده
فردوس مبارک باد • عدوی خیره سرلرین مقطعة الاکباد • قلمقدن خالی اولمیه •

ع یارب تو بفضل خود میسر کردان •

اول علو مقامی معلوم سرجمله عالمیان اولان ثمرهٔ شجرهٔ سیادت قدسی اقتدار حاکم سلانیک ایکن وظیفه فرازلری ایتدکده کوندرلمشدر

یا سید آفاق فی مجد وفی شرف
وعن سبیل المعالی غیر منحرف

اول خدمات اخلاص وجانسپاریکه لازمهٔ رق اختیاری در تمامها مؤدی
قلندقدن صکره همیشه خیمهٔ سعادتلری برپای • بلکه مانند سپیده دم فلکسای •
اولمق رجاسنه روی نیاز خاک ضراعته موضوع ایدوکی عرض اولنور •
بعد هذا اول دم که طول وعرض سرکار عالم آفتاب عنایتلرینک نابود
انوارلریله مالامال قلنوب در دولتخانهٔ مرحمتلرین دست کرم پیوست ایله
باز • وپس پردهٔ التفاتدن حال مخلصانکه محبت کیشه نظرانداز • اولمه
مروحهٔ راحت رسان تفقدلری که حرارت کش باخور فرقت سوق تسلیم
اعطافدن قلمقدن خالی دکلدر • بو حقیرک دخی تدارک حالنه حواله قلنمق
جائز کورلمز • الحالة هذه میزبان مهمانکش ایام مصلحت • قصد جانم
تمام ایتمیوب غبار بی اعتبار وجودم الی هذا الآن کرد باد فنایه الحاق
ایتمدی • لکن دم اولمزکه دست اندوه حسرت کره بند جبینم • وزیر وبم
ارغنون اشواق آهنک ناله وانینم • اولمیه شعر لو کان بالورق ما بقلبی •
لما صرفت تحتها الغصون • مطالعهٔ خجسته فالکری درهم قنطار غصهیه
طرح اولنان اکسیر نشاط معمول سندن اولمغله زمان وصلتلری بشارت
وجوه ایام وابتسام شفاه اوقات ایدوکی تحقیق اولنوب رفتهٔ رهنمون •
بادیهٔ حسرتدن بیرون • بلکه مشاعل انوار وصالله ستارهٔ سعادته
اولمق امیدینه شب اولمزکه سبحهٔ ثریا نشانی کردان • وپیش طاه سریع
السیر اجابتده پرتو احسان • اولمیه نظم عندلیبم چه کنم خارستان •
بگلستان شوم ان شاء الله • چو صفا یافتکان زاشک طرب • زکریبان
شوم ان شاء الله • نعت ذا بو اثناده ارسال اولنان عهدنامهٔ ودادی
وبرات جدید رابطهٔ اتحادک ورودنده حرکات وسکنات آسمان
وزمین اقبالم نیجه موافق دلخواه اولدوغی قابل اعلام اولمیوب

الضراعة تواضع ایتمک ومطیع الحق وضعیف ذلیل اولمق یقال
ضرع الرجل یضرع بالفتح فیهما من باب فتح ضراعة ای خضع
وذله احدى

حاصل چو منکده گردونده یک کشته چشم یا ننده تودۀ دون اولدوغی
امر متقرردر • حقاکه مهر جهانفروز و دل پرسوز مبادلۀ نور و نار • و ثابت
و سیار نجوم سر جمله اوج سعادتمده قرار ایلسه‌لر حاصل اولان سرور که
عشر عشیرینه وصول احتمال عقلی دکلدر بیت عروس بخت که بر بسته بود
برقع ناز • بپای خویش خرامید و در کنار آمد • علی الخصوص تضاعیف مسطورنده
مندرج اولان وظیفه خصوصی صامت و ناطق کنجینۀ خلوصی مضاعف
قلدوغندن ماعدا تضعیف رقعۀ شطرنج تا به الی یوم الحساب متمادی
قلدوغی محققدر • همیشه دار العیار طالعلری رواج سرمدیه فائز •
و نقد سرۀ سعادتلری نقش سکۀ اقبال بتمامه حائز • اولمقدن خالی اولمیه

جزیرۀ قبرسده مفتی اولان مخدوم فنون کار محترم افندیه ارسال اولنمشدر

احن الیکم کما ذر شارق و یرتاح قلبی کلما قر خاطف
واهتز من خفق النسیم اذا سری ولولاکم ما حرقتنی العواصف

بو ذرۀ کم قدر و کاه بی اعتبار لمعات آفتاب عنایتکرینه کمال ترصد •
و نفحات صفابخش التفاتکرینه نهایت انتظار اوزره اولدوغی ملاحظه
قلنوب حال بی مآلی لایحۀ خاطر خیراندیش • بلکه مآل حالدخی سانحۀ
ضمیر مروت کیش • اولورسه بیت درلیست که دورم ز تو یکلحظه نمی باشی
تا شرح دهم پیش تو افسانۀ خود را • کرچه الحالة هذه چارطاق عناصر و پنج
کاخ حواس • زلزلۀ عالم کیر فنا ایله سطح غبرایه مماس • اولمیوب آب و شهر و
چاتم زیر طاق جسر فنایه الی هذا الآن ورود ایتممشدر لکن سواکب اندوه
غرام بنیاد وجودمی مانند دیوار نمدیده مستعد انهدام قلدوغی مقرردر •
بیت سرکشته ام و خراب عالم زفراق • وز دست فتاده پایمال زفراق •
کر مرک و فراق هر دو آید بیشم • از مرک ننالم و بنالم ز فراق • حقاکه
غبار عتبۀ دولت پناهلرندن دورم • کوهر کم کردۀ املدن یائس ضروری •
اقتضا ایتمکیله دخی دارکه کلید کنج اقبالم شکسته دندانه‌در • و عزیمت خوا
دفینۀ امیدم معقود اللسان • اولمغله بیت دل بی رخت هیچ تسلی نمی شود
خو کردۀ وصال ترا کار مشکلست • عقد اللآلی کلمات ثریا نظاملری
ملاحظۀ ربیعدن ابر نیسان غرق لجۀ عرق تشویر و رشک انتظاملر
در شهوار درج صدفده مکین ایکن هم رنک زریر • اولمه‌سی جای تردد
دکلدر تخییل اولندیغی کون و فساد حزن و حسرت برله خسف بلدۀ وجود

چون

خسوف ماه امیدم کبی مشهود اولمقدن خالی دکلدر شعر ته طیف خیال
هاج تذکاری • اذا رانی من حبیب غیر زوار • الم بی طارق واللیل معتکر •
نفسی الفداء لذاک الطارق الساری • عجب زدست سپهر بدکیش •
بخصوصه بو حقیرلری ایقاد ایتدوکی نایرۀ تشویش • صیبات ابر رحمتلرینی
ما عدا ایله عرصۀ خمود اولمدوغی امر معلوم ایکن بو آنه کلنجه جانب
شریفلرندن نمایان اولان سمت تغافل خاطر مخلص غم پرورلرینه نه مرتبه
انکسار ایراث ایتدوکی قابل اعلام دکلدر بیت ازکل چه شد که در پی
آزار بیدلان • چون غنچه سر بجیب تغافل کشیده • قسمت نکر که بود سیه
روزیم نصیب • زان عارضی که کشته جهان پر زنور ازو • بناءً علی ذلک
ارسال اولنان هیاکل محبت مانند دعای مستجاب • مستتبع جواب •
اولمیه چو بو زمانه دک مضراب خامه برله استنطاق اوتار فکر منکسره
اقدام اولنممشیدی رجا اولنور که باری بعد الیوم بو غمزدۀ نوائب خوار
و غصه خوار شدائد بی اعتبارلری • خصوصنده قانون نشاط انکیز ملاحظه لری
کسسته تار اولمیه‌سین روا کورمیه‌لر بیت غالبا چرخ براه بود که کام
تو دهی • کز سعادت نظری سوی من زار نکرد • آثر دار رساننده و تقید
مودت مضمون کریمه فاخمیسی بکر چلبی بنده‌لری احرام حرم عبودیتلری
دوش جانه بسته • و قران و تمتع کعبۀ نوازشلرین بربینه پیوسته قلمق
امیدیله عنان بارۀ عزیمتی اول صوب صواب انتمایه معطوف قلمشدر •
انشاء الله العزیز خاک درکاه دولتلریله حال دیده بخشنه انتظام
سرمدی ویردکده سایۀ مرحمتلری مفارق احوالندن مفارق اولمیه
رجا اولنور • چونکه ترتیب نردبان پایۀ سطوردن غرض اصلی خامۀ
مؤذن بی نهادی عزیمت اخلاصله داخل دفینۀ دعا قلمقدر بو مرتبه بسط
مقالله اکتفا مناسب کورلدی نظم همیشه تاکه شود هفته منعقد از روز •
همیشه تاکه بو سال منتظم ازماه • زنند اکر بخلاف تو یکنفس ایام •
جبین صبح شود همچو روی شام سیاه •

اول آفتاب جهان افروز که نار وقود زکا و فطنتی سینۀ حساد داغ سوز اولان صدر عالیقدر کمال افندیه روم ایلی قاضیعسکری ایکن بر مدرسه رجاسیچون کوندرلمشدر

اول امین دعای دولتی منافسۀ شاه قدسیانه تابع اولان سلطانم

حضرتلرینک کلشن حشمتلری رنک وبوی عزبر دوامه فائز • ودوحهٔ طالعلری
برک وبار شرف سرمدی یله حائز • اولمغیچون خدمت دعاکر بیشهٔ عبد بی ریا •
ایدوکی عرض اولندقدنصکره • کمیت ضعیف التراکیب خامه • روی زمین تنک
میدانه نامه • اوزره بو طریقله مطلق العنان قلنورکه • بوندن اقدم اول
اول نت نخانهٔ فضل وافضال ملک یمین • ونثار جبینهٔ لطفله سرکنارهٔ نشینی
بام سپهری آرزومند زمین ایدن جناب والا • خصه الله باستماع المسار
صوبنه شیخ احمد صالحی بنده لرین مدارسدن بریله برواد ایتملری اقصای
آمالمز اولدوغن ورا ارا انها • ایتمشیدک لکن بوآنه کلنجه نخل فرومایهٔ بار
رجا فرپیوند رک آرزویه نائل قلمقده رشتهٔ عنایتلری سازکار المدوغندن
زیر وبم اوهام وافکار • نواز نوآهنک ملاله خاطر خراش اولمقدن خالی کلدر
علی الخصوص تحت ارباب استحقاق درون جامه خواب عدمده غنوده
ایکن تنبه سرمدیه فائز قلمق خواص سر انکشت بذکریه لرندن اوله قال
المتنبی شعر ولا ثوب مجد غیر ثوب ابن احمد • علی احد الا بلوم مرقع • باری
بعد الیوم بوقدیم الایامدن دلبند معاملهٔ التفات اولان جانفرسی
رشتهٔ اصداقتلرین صدمات دست ردیله سینه ریش ایتمیوب اول
قدبعد بسیط غبرا اولان خوان یغمار بید ریغ مکرمتلرینه نکاه حسرتله دیده دوز
اولمه فر رواکورمیلر • بوندن زیاده بسط کلام مظنهٔ تضییع اوقات
فایضة البرکات اولمغله عرض بقیهٔ مانع الضمیر لسان حالله حواله اولنمسی
مناسب کورلدی بیت برغم تم فزار تو یاری که از سپهر • خوار فزون زحد
ونهایت کشیده ام • شب تا بصبح چشم دعا بر تو بر فلک • بکشاده انتظار
اجابت کشیده ام • همیشه تطبیب قلوب احبابه اقتداردن خالی اولمیه لر •

اول فائز فضل موروث ومکتسب هنرمند فصیح النسب زمرهٔ فضلادن جبری چلبی یه ارسال اولنمشدر

اول شرف آفتابی بتمام حائز • وسیادت رجیه بکماله فائز • اولان
جناب فتوت مابک همیشه عتبهٔ دولت پناهی همپایهٔ چرخ برین وحلقهٔ
کلینج درانیکلری رشک ماه وپروین • اولمق دعالری راتبهٔ صبح وشام •
ایدوکی اعلام • اولندقدنصکره • شول رجیق صفاکه آب حیات خلوصله
آمیخته • وجام جهان نمای جانه لبریز اولنجه ریخته در • الآن نکاکان بزم محبتلرینه
مخصوص ایدوکی انها اولنور بیت بهر روی بی فرو ناید سر طبع بلند من •

بهر زلفی نپیچد خاطر مشکل پسندمن • عجب ذا اول دم که آب مجلس مودتلرین
مراعات ایدن احباب • مناولهٔ کأس التفاتله کامبین وکامیاب •
قلنوب حال فقیر غم پرور دخی لایحهٔ خاطر خیراندیش • وسانحهٔ ضمیر
مرحمت کیش • اولورسه بیت باین قدر که رسد پرتوی بما ازتو •
چراغ قدر ترا کم نمیشود روغن • کرچه الحاله هذه نبض حیات اسلوب بابی
اوزره جسته • وسر رشتهٔ وجود بندکاه قدیمه کما فی الاول پیوسته در
لکن کلکونهٔ غانیات احوالم نایرهٔ عالمسوز فراق • وسرمه کش شاهدان
امورم دود آتشکدهٔ اشتیاق • اولالدن برو بنیان کاخ امیدم فته
رفته ضعیف الاساس • وخم جوکان املم کوی مراده بی مساس •
اولدوغی مقرر در بیت کر بسنجی دردم ظاهر شود کین اضطراب •
هم ترازوی متاع طاقت ایوبست • ولذا کاه دلم لمعات آفتاب
کلشکر دست ساز عنایتلری که عندلیب جانم مألوف کلبن اخلاص •
وطوطی دلم مأنوس نفس اختصاص • قلمقدن خالی دکلدر • یدا بیدرسیده
اولمق رجاسنه دخی وارکه شاهین دست آموز دعا دنباله صید اجابته
فتاده اولمیه • کیف لا بیت بهشت جاودان آنز روز بینم • که آن رخسار
جان افروز بینم • بعدهذا بوندن اقدم شاهد خوش رفتار خامه لرندن
وقفهٔ توزز مشاهده قلنوب بنا علیه حاصل مفردات آلام اولان
فذلکهٔ جنون • لایحهٔ خاطر دکل بلکه داخل حساب کردون اولمق مرتبه سیندن
زیاده ایدی بیت نه در خواست اسیر کمند شوق ترا • بامتحان وفا ایتقدر
ستمکاری • حقا که بو بیکاه صداقتلرنده قدم اخلاصی استوار اولان
دولتخواه قدیم حقنده وضع قانون جدید • بی سبب ظاهر وپدید •
اولمغله رهکذار انفاس حیات انکشت حیرتله سد اولنمقدن ماعدا
بنان قلم دخی دهان محبره دن بیرون اولمیوب بو بیت استاد اول
هنکام وحشتده خوشکه وزبان زد قلنوردی بیت سر بر زد زباغ امیدم
کل نشاط • تاکی هوس بکارم وحسرت درو کنم • غالبا شمع مردهٔ امیدم
اعادهٔ نور سعادت مخصوص نفس عنایت بی غایتلری اولدوغی بو اثناده
ملاحظه قلنوب • اول نسخهٔ لوح الهام اولان ضمیر انورلری ارسال
بیهنکامانهٔ مشتغده خاطر برله تقصیر بختی تلافی سمتنه منساق اولمشیدی • حقا که حرم
فلک هفتاد • وهر پری بزم اقبالم ایچون پر بادهٔ مراد • اولسه بوتقریبله

داخل مطمورهٔ خاطر اولان دخل نشاطک عشر عشیرینه دست رس
متصور دکلدر بیت یک خم شدن بکوشهٔ ابروی التفات • آمد برون
زعهدهٔ صد سر گرانیت • بعد الیوم دخی رجا اولنور که اول دخول
خامه دانی عطارددن عار ایدن کلک گهرباری نظم قلادهٔ آماملده درکار
قلمقدن تحاشی بیورمیه‌لر بیت بتمنای تو فرخ ترک دو عالم کردم • مهربانی ز
تو هم درخور آن می بایست • چونکه بوندن زیاده اطناب بذل قلم
جواد مرتبهٔ اسراف مذمومه رسیده قلمقدر بو مقدار ایله اکتفا مناسب
کورلدی • همیشه پای پرکار قدر رنگی بدرقهٔ رهنمای دور ایام • و کمند دار
المستور قضا کار کردن عدولرین تمام • قلمقدن خالی اولمیه بیت
سرش سبز باد اگر نخلی چو او نیست • درین چار باغی که خوانندش ارکان •

شام شریفدن شیخ الاسلام مصطفی افندی‌یه ارسال اولنمشدر

اول مسند فتوی اولان جناب فتوت مآب • که بارگاه رفیع و فیع الستارلری فکم
مضمون منظر ایلدوکی جای ارتیاب • دکلدر بیت دل صاحبدلان عالمش
صید • مطیع رأی او هم عمرو و هم زید • بنان خامه‌لری حلال عقدهٔ مسائل •
و دهانی دوانگه حاجت روای هر سائل • اولوب گم گشتگان بادیهٔ ضلالته
سبب نجاح • و صدور مجالس اسلامه باعث انشراح • اولمقدن خالی اولمیه
شعر لازال ربعک عامرا بالسعادة • ما ان مشتاق و حن غریب • بعد هذا
سؤال دم که مهر جهانتاب عنایتلری تافته • و هر ذرهٔ بی وجود پرتو سعادت
ایله تربیت یافته اوله • بو چاکر بی ریا که غاشیهٔ خدمتلری دوشنده
و حلقهٔ عبودیتلری کوشنده در • هوای مشاهدهٔ جمال • سرو سینه سن
مالامال کلدوغی ملاحظه اولنوب قانون مروت رعایت • حال زارینه
القاء نظر عنایت • اقتضا ایدرسه شکرا له عتبهٔ دولتلرین التثام • و
خدود مخدرات ضمیردن بو وجهله رفع اللثام • اولنور که الحالة هذه
ارهٔ ستیز ایام • کار درخت وجودی اتمام • ایتمشدر لکن صرصر فرقت
نهب دوران • داخل مهب ناصبورلکی • اولمغله آتش پریشانی بروجهله زبانه زنان •
و دریای اضطراب بر طریقله موج افکن • اولمشدر که کمیت خامه یله اتعاب
طی بیابانها بیاننده سودمند اولمدوغی محقق ارتیاب • دکلدر بیت
زداغ جدائی دلم ریش گشت • فلک بر مراد بد اندیش گشت •
ازین آتش سینه و دود دل • نمی دارم امید بهبود دل • حقا که

حقا که ملاحظهٔ رجای ملاقات • گاه و بیگاه استبقای حیات • ایتمسه
تندباد خزان هجران • اجزاء درخت وجودی سر بسر پریشان • ایتمه
مقرر ایدی بیت و امید وصال تو زنده میدارد • وگر نه صد هم هجر
تست بیم هلاک • ان شاء الله تعالی رشتهٔ ضعیف حیات حبل متین وصاله
بسته • و صعوهٔ جان بلاکش سرپنجهٔ عقاب فراقدن وارسته • اولدقده •
مشاهدهٔ روی زرد و اشک گلگون • اطلاع درد درونه فی الجمله رهنمون
اولور دیو خامهٔ بلاغت کیش • بوندن زیاده تسویر تصور ایله سرزنش پیش •
اولمسی روا کورلدی • همیشه وجود عدولری راه موکب بلاده غبار •
بلکه غباری دخی صولت نکبا و نکبت برله بیقرار • اولوب قواس چرخ
بی امان • کش مکش جفا ایله قدلری مانند کمان • قلمقدن خالی اولمیه شعر

وهذا دعاء لا یطیش سهامه
وتنفذ فی الاغراض کالبرق فی الدجی

شیخ الاسلام صنع الله افندی حضرتلرینه تهنیت صحت ایچون کوندرلمشدر

همواره که دست قدرت الهی برله در دار الشفاء غیب گشاده • و یاری
عون باری ایله داروی دوا بخش عنایت آماده • اوله ذات قدسی الصفاتلری
رونق ده دهور • و زینت کر سنین و شهور • اولمقدن خالی اولمیه ع
والله اکرم مسئول اذا سئلا • الحمد لله ثم الحمد لله که عامهٔ انام • خصوصا
بو عبد ناکام • ظل عنایت القا ایدن دوحهٔ برومند وجود • صرصر حوادث
زمانه‌دن مصون اولمغله سایهٔ سعادتی کما فی الاول ممدود • اولدوغی
مسموع اولدی نظم امروز بخت نیک بشارت رسان ماست • اقبال را به پرده
امید صد نواست • روزیست این که دل بهزاران دعاش جست • عهدیست
این که جان بهزار آرزوش خواست • اول ماه برج شرف • کسوف انحرافدن
بر طرف • قلمغله زوایای خانهٔ عالم پرتو صفا ایله مالامال • و لمعات جهان افروز
شادکامی برارندهٔ ظلمت ملال • اولمشدر شعر وما الخصک فی برء هنیة •
اذا سلمت فکل الناس قد سلموا • آوه خبر پر دهشت • جانه بلا کشته
ایراث وحشت • قالدن برو دست دعا صوب سمایه گشاده • بلکه نثار
قبول آسمانی اخذینه روز و شب آماده • اولوب حصول اجابتی منتظر •
و ترتب اثر وجهه نظر قلنمشیدی • حقا که بو موهبهٔ عظمانک عهدهٔ شکرندن
خروج • بام فلک اعتمینه عروج • مشابه‌سنده اولوب دبیران جهان سر حلقه

مجموع • وانجار روزینی سرببر قلم مقطوع • اولسه استیفا اولنان
حصهٔ سرور • پیرامن دایرهٔ بیانه گذار مرتبه سندن دوردر بیت کرکسی
سگ گذاری کند این نعمت راه نتواند که بعمر برآید زسجود • بو اثناده قچ
سکهٔ حق شناسی که آتشین نعاقی دار الندوه دن اقتباس • ایدوب
آفتاب محبتلری بی فروغ • وصبح اخلاصلری سربسر دروغ ایدی ضمن افعال
ظاهرده مضمرات قلوبی نمایان • بلکه مسلک شماتته وضع قدم برله کندولرین
نکال ابدی یه شایان • قلد فکری استماع اولندی چونکه متانت بنیاد دین •
اول عماد اسلامک بقاء وجودینه رهین • ایدوکی جای شبهه دکلدر •
حظوظ نفوس خبیثه لرینه تبعیت قلن اداني • انهدام دین متینه رضا ایله
مستحق سخط ربانی اولمشلردر • بعد هذا بو مخلص فقیر که راه عبودیتلرنده
هر زمان پوینده • وسر منزل رضا وارادتلرین دایما جوینده در • جرعه کشان
بزم محبتلری میاننده ممتاز • بلکه رطل گران التفاته مخصوص ایتمکله سربلند
وگردن فراز • قلنمه سی رواکو ربلورش الحالة هذه ساقی خرابات فنا جام
یسینی صونمش • وشاهباز اجل صعوهٔ جانه قونمشدر • لکن پیشگاه
عنایتلرندن دور • وتشریف خطابلرندن مهجور • اولمغله گوش دلم نوازشات
استماعندن کر • ومشام جانم نفحات صفا ادراکندن بیخبر • اولوب جبههٔ
املم تیر مراددن خالی • وکنگرهٔ قصر امیدم وصول کمند حصولی رتبه سندن
عالی در بیت زنم که دست برسر گاه سر بر سنگ این با • سزای آنکه سری کافتاده
دور از خاکپای تو • علی الخصوص برقچ دفعه درگه وجود خاکی • اقتراب عتبهٔ
دولتلریله تحصیل شرف فناکی • قلمیغچون استیذان اولنوب لکن رخصت وصول
کر سعادت نشانه مقدمهٔ حصول در • الی هذا الآن ورود ایتمدوکندن خار
انکسار • پای تحمله بر وجهله گذار • ایتمشدر که نه مرهم تسلیت برله رجای بهبود •
ونه سوزن صبر له بیرون ایتمه سی گذرگاه خاطره ورود ایلر • هرچند که
حل عقدهٔ انقباض ایچون بذل مجهود • ورشتهٔ اهتمام حبل متین صبره
معقود • قلنور اخبار شدائد اجتهاد • رجای مساعدهٔ طالع کبی بی مفاد
اولمقده خصوصا که سعد وخراج • وتدبیر طبیب حاذقه فرط احتیاج • عرصه گاه
والالرینه رفع اولنمیدر • عتبهٔ دولتلرنده اولان ازدحام جاه • بر جهه
دخی زیاده اولمغله تفاوت ایتمدوکی جای اشتباه • دکلدر چونکه دایرهٔ
بیانی بوندن زیاده توسیع • اول سر ارباب جاه اولان وجود پر جودی

جودی تصدیع • اولمه سی مقرر در • بناء علی ذلک پیک سبکبار خامه •
بودکلو تنگ وپودن مسکه قطره زن عرصهٔ نامه • اولمه سی مناسب گورلدی
همیشه اطناب خیام عزتلری امداد مسبب الاسباب ایله ممدود • ودست
تأیید الهی برله بسته اوتاد خلود • اولوب صیت وصدای جاه وجلال
بو خیمهٔ نه خرگهه لی مالامال • قلمقدن خالی اولمیه شعر

ودعوة صورت عن نية خلصت • لا شك ان يستجيب الله داعيها •

صنع الله افندی حضرتلری دفعهٔ ثالثه ده مسند فتوایه تشریف ایدوب اول اثناده بو حقیره دخی قضاء مصر خبری منعکس اولمغله شام شریفدن ارسال اولنمشدر

بارگاه اقبال که مهر جهانتاب اعلاء اونا پرتو انداز • وخیط ابیض
تب زدهٔ اندوهه شفا ساز • اولور مشهود نظر عالی • اولمقدن خالی • اولمیه
نظم یارب که سعادت تو روز افزون باد • پای شرف تو بر سر گردون باد •
بر نیک وبد زمانه چون حکم کنی • حکم تو وتقدیر بیک مضمون باد • اول
فضل ربانی • که فبذلک فلیفرحوا اشارتنه ارزانی در • صوب سعادت
انتمالرینه دایم الورود • وچشم خواهندهٔ دولتلرینه گاه وبیگاه مشهود •
اولمه سی چون زمان ایدیکه مراصد اجابت دعاده پیش آمد قافلهٔ
حاجات • وطلیعهٔ لشکر مناجات • قلنورکن • اول مظهر تزکیهٔ وما ینطق
عن الهوی • دعاء المنعم علیه للمنعم قرین قبول الهی اولور کوییا •
اولمغین سهام ترتب اجابت • هدف ارادت الهیه یه عاقبة الامر
اصابت • ایتمه سی مقرر بیلنمشیدی لکن نه وقت ظهور ایده جکی معلوم
اولمیوب گوش دل وچشم جانی • نوید چهره گشاده وبرید بشارت روده
نگران • قالمشیدی الحالة هذه دبدبهٔ کوس اقبالی گوش هلاله رسیده •
وتهنیت شاهباز اجلالی نسر طایری رمیده • قلدوغی مسموع اولدقده که
کلک نگارندهٔ زمان وزمین • چهره کش سطور کتاب تکوین • اولدیغی
بویله برنقش زیبنده که هوش اهل نظر فریبنده اوله • وجوده گلدوکی
معلوم دکلدر • اول بشیر خجسته نوید که صوب سعادتدن بو خبر فرخنده اثر
برله پدید • اولمشدر سپهر دراهم انجم نثار نه شایسته • وقدم اطلس سپهری
پای انداز قلمغه بایسته در • حبذا تباشیر صبح اقبال که ندای بشری لکم الیوم
مسامع دهری مالامال • ایدوب بیت افلاکه چقدی ولولهٔ عرصهٔ زمین

ایندر زمینه غلغلهٔ آسمانیان • بو چاکر ناچیزکه کم پیشه سی تحف دعای دولتلری
ملاء اعلایه دست آویز • قلمقدر مشاهدهٔ دولت روزافزون ایچون سجدهٔ
شکر ادا ده • زمین ضراعته رو نهاده • اولوب بو دوستکانیٔ مراد •
که نشاء سرورکر فردای قیامته دک امتداد • اوزره در • غمخانهٔ امله بهره
وافی • و دفع دردِ سر اندوهه شربت شافی • اولدوغی ملاحظه قلنوب
اول حصهٔ صفا • بزم عالمدن استیفا • اولنمغله قناعت گزین ایکن درخت
سعادت بر جاه وجلال • تندباد عنایت حواله قلنمغله میوه ریز آمال •
اولدقده لب امید چاکر غمخواره • حرارت حرمانله پاره پاره • ایدوکی
انحطار اولنوب حال چاکر بی فر • اول میوه دن نصیب اوفر • برله تدارک
بیورلمشن **بیت** شد از سعادت تو بدانسان که خواستم • سیارهٔ مراد کر
چندین وبال داشت • بو ایکی عروس مرادک برحجلهٔ حصوله اجتماعندن •
وایکی ستارهٔ سعادتک دفعهٔ واحده ده التقاعندن • حاصل اولان
امتعهٔ سرور • دل تنگه دکل بلکه فسحتسرای عالمه کنجایش مرتبه سندن
دورور **شعر** لو کل جارحة منی لها لغة • تثنی علی الدهر ما ادیت او جبا •
مادامکه قفس جسم ناتوان • مستقر عندلیب جان • اولوب تندباد آسیب
روزکار • ازهار کلشن حیاتمی تلفکار • اولمیه اداء وظیفهٔ دعاده • سرو روش
ثابت قدم وچنار آسا دست کشاده • اولمق مقرردر **شعر** ولاشکرنک ما حییت
فان امت • فلیشکرنک اعظمی فی رمسها • تتمهٔ ماه جهانتاب دولتلری انجلاده
وستارهٔ سعادتلری برج اقبال اعتلاده • اولوب اهلّهٔ آسمان کمال اولان
اهالی • آفتاب عالم افروز دولتلرندن اکتساب انوار معالی • اوزره اولهلر

ع داری رجا رخاب عند کریم •

قریم خانی اولان غازی کرای سلطانه سرحد کفار محافظه سنده ایکن درویش پاشا جانبندن خامه مزبوره یازلمشدر

اول موکب همایون فرخنده فر • که غبار پای ستور مشک تاتارله برابردر
خضر توفیقی بدرقهٔ راه • والطاف خفیهٔ الهیه یکینکاه • قلمیغچون کمند
ضراعت کنگرهٔ کاخ آسمانه بسته • بلکه دست دعا ساق عرش رحمانه
پیوسته • ایدوکی عرض اولنور • نهیب شمشیر جانستانلری زهرهٔ عدوی
دینی آب • وهبوب سموم هیبتلری آتشخوراملی پر زهر ناب • ایدوب
لمعات خنجر غضبلری آتش دشمن سوز • ونیزهٔ دلدوز قهرلری بزم نصرته

نصرته شمع جهانفروز • اولمقدن خالی اولمیه **ع** مالاح بارق وما ذر شارق •
علم شریف عالم شموله نهفته دکلدرکه بوندن اقدم خطهٔ درون سینه
شهریار محبتکرینه دار الملک دیرینه • اولوب وجود خاک نهاد • ابر عنایتلرندن
فیضان سواکب الطافه معتاد • اولمشیدی بناء علی ذلک اول مجمرهٔ اخلاص
که خاصهٔ لازمه سی تعطیر مشام آفاقدر • بزم حال بی مآل مخلصلرنده
کردان • بلکه جیب دل و دماغ جاننده نفحات انسی نمایان • قلمه سی
جایز کورلیورسه **بیت** توانگران که خبردار حال درویشند • فروتست که
هر وقت ازو بیند پسند • الحالة هذه نه تیر حائب ریب المنون • جعبهٔ
قضا وقدردن بیرون • ونه رشتهٔ عمر کوتاه • پیرهٔ زال دهرک کردشی
چرخ سرعت مدارایله تباه • اولمشدر بلکه قبار بقای مقدر • تشریف عنایت
باری کبی دربر • قلنمغ اوزره در اثناء دفتر پریشان رقم احوال • موضع عرضه
وصولنده بو وجهله اجمال • اولنورکه برزمان ایدی شطرنج غایبانه و
محبتکرینه صرف افکار کم پیشهٔ فقیر • وملاحظهٔ وضع منصوبه احسن اشکال
تطلع ضمیر • اولمشیدی اول ستارهٔ اقبالک بروزی • وانتشار انوار
جهانفروزی • رصدگاه رجاده • نصب العین مخلص دلداده • اولوب
منطقهٔ طلوعی مکمن الطاف خفیه اولمغله اول طرف شرف شعار •
وجهه وجه رجا ونظرگاه دیدهٔ انتظار • قلنوب دم اولمز دیکه بو بیت
لطائف مشحون • زبانزد چاکر صداقت مشحون • اولمیه **بیت** اولمز می
بر لطیفهٔ غیبیه آشکار • بزم صفاده عاشق کریانی کولدره لکی بوروز
فیروز • عقیب تباشیر صبح عنایتده نه طریقله بروز • ایده جکی معلوم
اولمیوب بحر بی کران قدرته القا وشصت رجا • واقتناص صید مراد
سوح الهیه التجا • اختیار اولنمشیکن • برتبا نکه کوکب طالع عزم
برج مهربانی • وچرخ خیانت پیشه افعال سابقه سنده اظهار پشیمانی •
قلمش ایکن • اول اسکندر فریدون غلام ورود ابه کنیزک مرآت صفا
بخش کیتی نماسی دکل الا تیغ تیز در • هر بندهٔ نیزه داری طعنه زن سماک
رامح • وهرچاکر کمند افکنی کردن شکن سعد ذابح • اولمشدر **نظم** پادشاهی که
حکم او همه جا • بر سر خسروان روا باشد • آنکه زیر نگین بود او راه هر چه
در تخت آسما باشد • عرصهٔ والای خاطرلری جنود فرخنده ورود الهام
معونت او ناولهٔ مضرب خیام • قلندقده اول خیام منصوبه دن بری تعقیب

اخلاص نهاد • و ولایت بوسنه‌یی تفویض ایله رومال عتبهٔ دولتلری
موهبهٔ استعداد • اولمشدر بیت از سجدهٔ شکرم سر شوریده نیاسود •
کان لطف نه اندازهٔ قدر چو منی بود • اول شیر بیشه‌زار مهابتک جنبش
سلسلهٔ همتلرینه بادی • و بوکم کشتهٔ بادیهٔ حیرتی ستارهٔ اقباله دلالت
برله هادی • اولان واسطهٔ قلادهٔ دولت قپو اغاسی حضرتلریدر بیت
آنکه در انکشت تدبیر سلیمان دوم • مشورتهای صوابش در خواص نکینست •
بعدهذا دارندهٔ حجت اخلاص • برازندهٔ کنج نامهٔ اختصاص • مصطفی اغا
قوللری سرجملهٔ اطواری مسلم عالم • و سرای جنت آسای پادشاهدن
چقمش آدم • اولمغین حالا منصب مزبورک حل و عقد امورینه نامزد
قلنمشدر • انشاء الله العزیز اجرام خدمتلری دوش جاننه بسته • و دست
ارادتی حلقهٔ کعبهٔ رضالرینه پیوسته • اولدقده پیشگاه منظرهٔ شفقتلرندن
دور • و تشریف سعادت طراز التفاتلرندن عور • اولمیس روا
کورمیه‌لر • غبار عنبر شمیم اشهبلرینه اشتیاق مشام جانم • رهوار سریع السیر
عزیمته باعث ارخاء عنان • اولوب شقهٔ لوای همتلریله بردم اول آستانهٔ استقلالن
بو مبتلای تابش فراقه اهم مهمات احوال • اولمشدر بیت چو کرد آفتان
و خیزان رو براه کعبه دارم • که زخم خار راهش فیض صد کلزار می بخشد •
عتبهٔ علیه‌لرینه وصول • منعکس آیینهٔ حصول • اولدقده ملازمة الملوک
نصف السلوک مضمونی نصب عین • بلکه وسیلهٔ وصول سعادت
دارین • بیلوب پیشگاه خدمتلرنده شمع وش ستاده • و عرصهٔ
رضالرینه جاروب وار سر نهاده • اولمق مقرردر بیت کر سکت
ترک حیات خویش فرماید مرا • بنده‌ام یعنی مطیع امر صاحب میشوم •
علی الخصوص نیزه و لوای کفتار • بهزم نایرهٔ پیکار • قلندقچه شمشیر جهاد
المره • و دامن اجتهاد بلمده • اولمیس عنقریب مشاهده بیوررلر •
چونکه مرآت دلک ژنک وحشتی ازاله • کارکاه قضادن مصقله‌ی
التفاتلرینه حواله اولنه • مرجودر که سلک خدام ذوی الاحترامه
الحاقله سرافراز • بلکه تحصیل خدمات بزم و رزمله غیردن ممتاز • قیله‌لر بیت
طاعتی خواهی که نبود در جهان مقدور کس • یک نظر تا در کناد در عاشق
تمکین نکر • تاکه یکسوارهٔ خسرو خاوری • شکست لشکر انجمده اظهار
دلاوری • ایلیه ستارهٔ دشمن بدخواه • لمعهٔ آفتاب دولتلریله تباه •

اولور

اولوب چهرهٔ امللری نظر مانندن محجوب • و دست تمنالری جمال
کردن مطلوب • اولمقدن بکا اولمیه شعر و هذا دعاء قد تلقاه ربنا •
بحسن قبول قبل ان یرفع الصوت •

سر دفتر ارباب قلم عبد اللطیف افندی ثانیا حلب دفتردارلری اولدقده کوندرلمشدر

مادام که خزانهٔ لطف الهی روایت عنایات الجون آماده • و موجب
رزق مقدر مقتضای واتب ناسی اوزره داده • اوله اول فهرست
محاسبهٔ کرمکاری • و نقدینهٔ کنجینهٔ عنایت کنداری • پیرایه بخش دیوان اخائینه
اقبالکز • و رونق افزای قلمرو جاه و جلالکز • اولوب غبار عتبهٔ دولتلری
چشم احبابه قرین • و کرد دستور اقبالکری دیدهٔ اعدایه ضریر •
ایتمکدن خالی اولمیه شول درر ادعیه که داخل خزانهٔ خیال
اولممش • بلکه غواص بهر و راوهام التقاطنه یول بولممش درر تمامها
کشیدهٔ رشتهٔ اخلاصکری • بلکه فرائد فلائد اختصاصکری • قلندوغی
عرض اولنور • بعدهذا بو مبتلای تابش فراق اولان مخلص صداقت خوی
شاخ و برک درخت مروتکرندن میوه چین و سایه جوی • اولدوغی
ملاحظه بیورلیوب آفتاب عنایتکری نور پاش • و اول ذرهٔ
بیوجوده مایهٔ انتعاش • قلنمه‌سی روا کورلیورسه الحالة هذه ساحهٔ
وجود غبار رفتادن پاک • و ظلمتکدهٔ بدن پرتو مهر زندکانی برله
تابناک • اولوب نخیل عنایتکرنک ظل و رلقنه التجا • بلکه اجتناء
ثمراتنه تطویل دست رجا • اوزره ملاحظه بیورلیه • چونکه انقضای
هنکام و داد انتهای عمره منوط • و انفصام رشتهٔ اتحاد استنشاق
انفاس حیاته مربوط • اولدوغی معلوم شریفکریدر • موضع عرض صدره
ارتکاب اطناب • و کمیت خامه‌یی زیر ران انامل عدیده‌دن انتعاب
مناسب کورلمیوب بلکه مقدمات بنیة الانتاج صفا • شکل اول اوزره
اولدوغی انها ایله اکتفا • اختیار اولندی بیت رقوم مهر تو بر دفتر
ضمیر منست • اکر نکاه کنی حرف حرف برخوانی • انشاء الله العزیز
شول دم که دبدبهٔ کارنامهٔ وصال دیدهٔ بخت بخواب • و آوازهٔ
جرس تلاقی کوش زد مخلص بی تاب • اولوب قهرمان شهود جمال
نمایندهٔ شکوه • و تفرقه انداز موکب اندوه • اولور سجدات شکره
انهماک مرتبهٔ اشتیاقه اقامت برهان • و تواتر کریهٔ شادی کیفیت

الانهماک الدخول انهمک الرجل فی الامر
اذا جدّ و لج ٥

چنین خاطری نمایان • ایتمه‌سی مقرردر • بو مخلص فرقت‌کش کر اشک حسرتی
متواتر الورود • بلکه مدعای خلوص تزکیه‌ا دلنمش شهود • مثابه‌سنده دُرِ
برزمانه ایدیکه مرغ دست آموز دعاسی جناحین صدق وصفایله باز •
بلکه کنکرهٔ عرش برینه پرواز • اوزره ایکن • بتأثیر علی فلک شاهد قبالکزی
کرد کدردن پاک داغ • بلکه مخدرات دوا ملمه دست وکردن • اولوب
فسحتگاه هامون اقبال • موکب پرشکوه دولتلریله مالامال •
اولمه‌سی منتظر دل بی غل اولمشیدی **بیت** هست امیدکه کرد دیباجه
مقرون • هر دعایی که بصدق ازسر اخلاص رود • ایله اولسه • حالا
آفتاب رفعتلرندن برلمعهٔ جهان افروز • صبحهٔ دلها احبابی انوار
صفایله فیروز • قیلوب دوحهٔ سعادت ثمر اولیکه • دستیاری خورشید
عنایت برله شهر شهابیه بر دفعه دخی بسط سایهٔ اجلالی • ایتدوکی
مسموع اولدقده • کبوتر دلکه حلقهٔ عبودیتلرن درکوش • ونامهٔ صدق
محبتلرن بردوش • ایتمشدر جو هوای فرحناکی ده بر وجهله پران •
وبیرامی بام شادکامی ده برطریقله رقص کنان • اولمشدر که برید
فکر تیز رو • راه بیاننده ندکلو تک ودو • قلسه بازوی مرادکردن
حصوله ایرمک • ومیان مقصود آغوشنی خیاله کیرمک • محالاتدندر •
بیت بدان خدای که دعوی وحدت اورا • زهر نتیجهٔ صنعش هزار
برهانست • همیشه غبار عتبهٔ دولتناک • چشم پیرای روشنان
افلاک • اولوب ماه مرادلری افق املده هویدا • وستارهٔ بخت
عدولری عقدهٔ وبالده ناپیدا اوله • بو زمانه کلنجه رشحات اقلام
بلاغت مشحون • کافل انتظار نیازهٔ دلها • قلنمدوغندن لازم
کلس انکسار ضروری • علاوهٔ جراحت دوری • واقع اولمشدر
بیت یادم نمیکنی زتوام چشم این نبود • یاد ور ماندگان دولت
اول چنین نبود • باری بعد الیوم تفقد حالا همسهٔ چرخ برین • بلکه
همنشین ماه وپروین • قیلوب نوازشنامهٔ کرامیلرن مانند ستون
رخام • قصر رفیع البنیان مودته سبب استحکام مدر • کاهی
دست برید تکرمتلرینه داده • وکاهی زیر بال حمامهٔ عنایتلرینه
نهاده قلدر • تاکه التقاط دانهٔ التفات • مرغ ناتوانه مایهٔ
استیفای حیات اوله **نظم** رشح قلم تو چشمهٔ آب بقاست • انفاس

انفاس خوش لو نفحهٔ ملیح وفاست • این رشحه ونفحه رازمی بازمیکیر •
زیراکه دلم زنده بدین آب وهواست • همیشه ذات ملک صفاتلری
قاسم انوار کرم • وعتبهٔ فلک رفعتلری مقسم ارزاق امم • قلنوب
ریسمان بلا کردن بدخواهه معقود • وراه آمدشد انعامی بوطریقله
مسدود اوله **بیت** این دعا که براوج فلک نارفته •
کندش لطف الهی بقبول استقبال •

منبع فضایل بیشمار آب روی علمای کبار مخدوم مکرم
عبد الغنی زاده افندی خدمتلرینه ادرنه‌دن کوندرلمشدر

شوق وتوق الی فیض نایله
فی منزلی وفؤادی فی منازله

هر صبح اقبال که انوار بیشماری نتیجهٔ دعای شبخیزان • وهر شام اجلال که
نجم وبال انکیزی دستیاری خورشید عنایت برله ریزان اوله •
بارگاه سپهر اشتباهلرینه روزی • بلکه نیر سعادتلرینک مترصدان
طلوعنه دخی مایهٔ فیروزی • اولمقدن خالی اولمیه • مادامت الارض
تعلوها السموات • شول جناب والاکه رشتهٔ جان جبل متین مودتلرینه
مربوط • وروح مجروحک بدن بیجاله تعلقی وصال جانفزالری
رجاسنه منوطدر • روی ارباب وفایه دردولت مآب تفقدی
باز • وسرپنجهٔ مرحمتلری کشاینده‌ٔ حقهٔ راز • قلدقده بو تنهارو
بادیهٔ فراق • ودلفکار مغیلان اشتیاق • دخی حریم کعبهٔ وصاللرندن
دور • بلکه مصادفهٔ سموم هموم ایله خارزار عناده رنجور • اولمسی
ملحوظ اولوب لسان عنایته رخصت اطلاق • واسطهٔ پرسش
حالله سبب جدید استرقاق • قلنمه‌سی جایز کورلمورسه • سرپوش
خم اسرار بو وجهله مرفوع • وصهبای کدورت فزای احوال پیمانهٔ
بیانه بو طریقله موضوع • قلنورکه الحاله هذه سراپای بدن حلقهٔ
عافیتدن عاری • وچار طاق وجوده زلزله فنادن خلل طاری •
اولمیوب مستعد ایام انبان خدیعه‌یه باز • وافسون مرک ایله
چشم بندی یه آغاز • ایتمشدر لکن خار کربت فراقلری پای طریقده
شکسته • ودست رجای وصال بند قوی پیوند حرمانله بسته •
اوللدن بو دقیق وارکه شعلهٔ آه جانکداز • معونت تندباد اندوه

فرشِ زمین وخانهٔ سپهره آتش انداز اولمیه بیت نگار دلم رسید
بجان ازغم فراق آه ازغم فراق فغان ازغم فراق • بو سپهر هرزه حرج
که هزارلرله هزار نقد حیاتی مصرف یکروزه ده درج • ایتمک اوزره درکیسهٔ
وجود فقیرک بند بقاسن بازه • و اخراج وجه زندکی قصدنه دست
تطاولن دراز • ایتمشیکن سعادت اجتماع که آیینهٔ طلعت آثار • و طلیعهٔ
لشکر شادمانی در • احسن وجوه اوزره میسر اولمق رجاسنه ادعیهٔ
اجابت غایت • صحایف اوقاته ابتدا ونهایت • فکنمق اوزره در
شعر لئن ضمتنی یوما وایاه مجلس • فمغفورة للایام ذنوبها • سلطانم
حضرتلرینک عنایت بی نهایه‌لرندن متوقعدر که بو غبار راه مستمندی • سهم
سمند عنایتلرینه اتصالی وسیلهٔ سربلندی • قلدوغی ملاحظه بویرلوب کردباد
تغافل ایله سرکشته • و حوالهٔ صرصر فهو الله بخت برکشته • اولمه‌سن روا
کورمیه‌لر • بلکه حدیث حکمت مشحون • ان الجواب الکتاب حقا کرد السلام
پیش نهاده • و وضع نردبان پایهٔ سطورلری ذریعهٔ ارتقا و مقصورهٔ اتحاده •
قلمقدن خالی اولمیه‌لر بیت بگیر دست دل مرا که این همان دستست • که
دردهای تو لیل ونهار بکشاید • چونکه عقبهٔ بنا حسرات • بکیت ضعیف
الجسم خامه به منطقهٔ عبرات • اولدوغی مقرردر بو دکلو ارخای عنان تعلله
اکتفا مناسب کورلدی همیشه کشتزار دولتلری شاداب وخرم • و
خرمن کدار عنایتلرینک خوشهٔ مرادی فراهم • اولوب چشم روشنان
افلاک • حاجتمند غبار عتبهٔ دولتلری اولمقدن خالی اولمیه بیت
نیم نومید انا درکه که لطف عام او هرکز • نمیدارد روا نومیدی امیدوار انرا •

عبد العزیز افندی خدمتلرینه ادرنه‌دن ارسال اولنمشدر

وحق ایامنا البیض التی سلفت	وطیب عیش لنا فی ظلکم سبقا
ما التذت العین منی بعد فرقتکم	بحسن رائیه ولا سمعی بمن نطقا

اول نقد اجابت که کسب یدد عاکوی بمقدار اولمشدر مصروف دولت روز
افزونلری • و سنوح سرمایهٔ نیاز که سکهٔ مصادقتله اعتبار بولمشدر
نثار مجلس همایونلری قلندوغی علی سبیل الاجمال • مرفوع عتبهٔ
دولتلرندن دورن • مستوجب تثلیث ایدوکی متعلق علم شریفلری • اولدقده
بنا ساحهٔ حال مساحهٔ استقصایه شایسته • و بنای کارم هنجار تحفه
بایسته • کورلیوب الحالة هذه ودیعت حیات صاحب حقیقی سنه مردود •

درخت

درخت وجودک سرمنزل عقبایه نقلی مشهود • اولمشدر لکن بو تنهار و
بیکاه اشتیاق فریسهٔ درنده فراق • اولالدن برو غبار کینه ورزِ روزکار
چشم جاننه خاکستر اکدار • اوزمقدن خالی دکلدر بیت او آب زندکانی و
ما نا صبور ازو • مشکل بودکه زنده بمانیم دور ازو • کرم الٰهی دن رجا
اولنور که قهرمان اجل ملک وجوده ترکتاز • و استنزاع کشور حیات
ایچون تحریک رکابه آغاز • ایتمدن بشارت مژدهٔ وصالکری چهرهٔ
عالمده پیدا • و خندهٔ سرور ملاقاتکری لب عالمده هویدا • اوله
بیت چندان ز روزکار مرا مهلت آرزو • کز خاک آستان تو چشمم بود
قریر • بعد هذا علم شریف عالم شمولکرینه مستور دکلدر که نیچه زمان
ایدی باغ عالمده کیاه حرمان دمیده • و کلشن امیدمده نسیم مرادی نا
وزیده • اولوب کویا که اندوه جملهٔ عالم • دستیادیٔ نحوستی انجم
برله بو حقیر ایچون فراهم • قلنمشیکن الی حین تواردِ سیول حوادث
بنیان وجودمی مستعد انهدام • و سنک فلاخن روزکار سرای
زجاجی قلبمی عرضهٔ انکسار تام • ایتمشیکن غوثی شیخ الاسلام حضرتلری نک
دیرِ خزانهٔ مکرمتلری بازه • و تعمیم رواتب مرقته بو بنده لرینی
مزید التفاتله ممتاز • قلدیلر باعلی ذلک کوکبهٔ دولتلری روز افزون و
مشتور اقبالکری توقیع بقایه مقرون • اولمغیچون دعاده اولوب
چهرهٔ نیازم اشک چشم دمبدم نمناک • و عرصهٔ رجایه نهاده قلمقدن
همیشه آلودهٔ خاک • اولموق اوزره در نظم همای لطف از کرم با جای من
کرد • که باران بهاری با چمن کرد • حیات خضر و عمر نوح بادش •
بقای سرمدی چون روح بادش • فی الواقع سلطانم حضرتلرینک دخی
بو قلادهٔ عنایتده واسطة العقد اولمه‌لری بنیان خلوصمی وجله •
تأسیس ایتمشدرکه ساقی کردندهٔ کردون • پیمانهٔ حیاتم سرنکون
ایدنجه نه نشاٰه صهبای عبودیتکری سربی دولتمدن دور • و نه
خلوتسرای درونم پرتو جام اخلاصکریدن بی نور • اولموق احتمالی
وار در شعر ساشکرکم مادمت حیا وان امت • ولم اوف اوصیت
بالشکر آلیا • بعد الیوم دخی استدعا اولنور که خورشید ذره پرور
عنایتلری اکناف عالمه نور پاش • و سحاب خاک نواز التفاتلری
زمین دل اجابه مایهٔ انتعاش • اولدقچه بو عبد مخلص غم پرورد

که کرد عتبهٔ دولت مآبدن کنج باد آورد • بلکه او ذره در بضاعت تمنّا تره
کیف مایشا تصرّفه مأذون اولوب صرصر بی اعتدال فراموشی تهییج غبار
خاطرینه مرخّص قلنمیه شعر انظر الی بعین منک مشفقة • لتستفید من ید
الشکر من قبلی • چونکه بو خواجهٔ کوچهٔ وداد • سرمایهٔ صدق وصفادن
وایه دار اولدوغی معلوم طبع نقّاد • اولمشدر قلم مشکین رقم عرصه گاه
اخلاصده بوندن زیاده زانوزده اولمه‌سی رواکورلمدی • همیشه
ماه طلعتلری عالم افروز • وخورشید سعادتلری دشمن سوز • اولوب
حلقهٔ در دولتلری دست فرسود ارباب حاجات • وکلید روزن آفاقلری
آیینهٔ روی مرادات • اولمقدن خالی اولمیه شعر سرکراذ تبغی بخیر ولغة •
والی فی الدنیا بذلک قانع •

یحیی افندی حضرتلری پادشاه عالمپناه ایله بروسه یه کتدکلرنده ارسال اولنمشدر

سلام علیکم من محب کانه
یبیت علی جمر ومن فوقه جمر

اول بارکاه رفعت پناه که ع الدهر لفظ وانت معناه • مضمونینه
مخاطب اولدوغی محلّ اشتباه دکلدر • همیشه سپهر عظمت وجلال
وهمواره مدار آفتاب اقبالی • اولوب صحایف ایام وجراید لیالی
رقم زدهٔ کلک قدرت وقلم حکم پرحکمتلری اولمقدن خالی • اولمیه
شعر زاد الله عزه واجلاله • وحفظ عن عین الکمال کماله • بو چاکر
مودت کیش • که مرآت خلوص در پیش ایتمشدر عالی پیشانه وقوف
اجمالی • برکزیدهٔ طبع شریف وپسندیدهٔ ذهن لطیف • اولورسه الحالة هذه
ارادت علیهٔ خدای کارساز • قفس تنده اولان طایر روحه رخصت
پرواز • ویرمشدر لکن ضمیر منیر آیینه نهاده صدد استتار واخفاده
اولمیه که دیدهٔ بختم مبتلای سبل ادبار • ودست قدرتم شلل
اندوهدن بیکار • اولوب چه شفاخانهٔ عنایتلرندن استجلاب سرمهٔ
بنده نواز • واستدعای داروی چاره ساز • میسّر اولورسه • ستارهٔ
بخت وارونه • چشم زخم سپهر رهنمون • اولمغله اکه دخی مجال قالمیوب
زمین امیدم شوره زار حرمان • وکشت املم سوختهٔ برق بحران • اولمشدر
بردمی وارکه ابر بارانی بهاری • چشم نابینادن تعلّم اشکباری • اوزره اولمیه
بیت هجر داغیست که کر برجکر کوه نهند • سنک برسینه زنان آید وفریاد کنند

زمان

زمان بی امان دوری • قلیل ایکن برهمزن هنکامهٔ صبوری • اولدوغی
استبعاد اولنمیه که ع زهر ارچه اندکست فراوان کند ضرر • قدرسائق
جانبندن رجا وانوح اولدرکه شهنشاه جم مقدار • العود احمد معنا وسیله
عمل اختیار • بیوره‌لرکه سرور تلاقی • جانشین اندوه مشتاقی • واقع
اولوب روزکار کینه کذار • عذر چینیدینه بو وجهله بسط اعتذار •
ایلیه شعر ونظرة منک یا سؤلی ویا املی • اشهی الی من الدنیا وما فیها
بنم سلطانم غرّتی دردمند • صریر باب عنایت استماعنه آرزومند •
اولوب عهود احسانلری ایله انّک فی السماء برجنه نائل • ایکن شهود
و ما نلّه ابث فی الماء حضیضنه نازل • اولمه‌سی رواکورلمیه همواره که
نهال خلعه • سایه انداز عرصهٔ نام اوله • دوحهٔ وجود پرجود • سرارباب
نیازه ظلّ سعادتدن ممدود • ایلیه نظم تا دوران قصر معالیت چنان
بادکه مرغ • نتواند که برو سایه کند غیر همای • نیکخواهان تراتاج کرامت
برسر • بد سکالان ترا بند عقوبت برپای •

علمای شامدن شیخ حسن بورینی کوندرلمشدر

دیده فشاند زحسد خون که چند • از خبرت کوش بود بهره مند •
کی بود آیا که شود بهره ور • دیده زدیدار چو کوش از خبر •
اول شام فراق که یوسف خورشید چاه زمین ایچره ناپیدا •
واشک نجوم پر فلک نابینانک طلعتنده هویدا • اولوب خون دل عین
شفق پیراهن افقده نمایان • وهامون وحشت نمون کردون کذرکاه
سیارهٔ بی پایان • اولور اقبال اهل دل کبی سریع الزوال • وانجام
دولت فرجامی سلطنت وصالدن • اولموح امیدینه جبههٔ ضراعت موقت
رجاده خاک آلوده • بلکه سیماهم فی وجوههم من اثر السجود •
زمره سندن معدود • اولدوغی عرض اولنور • متول شاهد
اخلاص که آلایش ریادن دامنی پاک • وسینهٔ صفابخشی آیینه صفت
تابناک در • مشهود نظر عنایت اثر • وملحوظ ضمیر مروّت کستر •
قلنه قدن صکره • اول جناب کریم الاخلاق که • وما احاسن شیء کظهر
حسن مضمونینه مصداق • واقع اولمشدر شعر له صحایف اخلاق
مهذّبة • منها العلی والحجی والظرف ینتج • ادارهٔ پرکار مروتی کاری •
واحاطهٔ دایرهٔ عنایت کذاری • قلدقلرنده بو مخلص غریبخواه

که چشم مرحمتلرندن دریوزۀ نگاه • او ذره در وجود خاک نهادی فراخور
اکسیر نظر • والعار جوهر التقا نلمه همپایۀ شمس وقمر • قلمنی رواکوربلوش
الحالة بهذه فلک سریع السیر حیات • آزردۀ سنکلاخ ممات • اولمیوب
اوقات عمر فرقت جانسوزلرندن شکایت • وطائف خیالاتلرندن کوربلی
دلنوازلغی حکایت • او ذره کذار اتمکده در لکن امتداد فرقت • باعث
اشتداد حرقت واقع اولوب حکایت پرنکایت • سوق وغرام وادام
دستیاری اشارات • وپای مردی عبارات • برله قابل اعلام اولمدوغی
مقرردر **شعر** لولا التنسیم بذکرکم یروحنی • لکنت محترقا من حر انفاسی •
سر نیزۀ عجز واضطرار • تهیگاه تحملدن بر وجهله کذار • اتمشدر • باغ
جنتده روان اولان نهر کافور • سر بسر مرهم راحت اولسه بیکین وجهی مقدور
دکلدر **شعر** لی منک لو غدا بالشمس ما طلعت • من الکآبة او بالبرج ما
ومضا • اول دم سامعه سواحل دریای کمالاتلرندن کهرچین • وباصرۀ
جان استفاضۀ انوار جمالاتلرندن غیرت عین الیقین • اولوردی
نقاوۀ نقود حیات • وبیت القصیدۀ شرائف اوقات • ایدوکندن
ذهول اولنمش **بیت** قدر شبهای وصال تونمی دانستم • که خدا کرد
بدین روز کرفتار مرا • بوندن اقدم بر برید خجسته نوید مانند کبوتر
شامی ایصال نامه ایله بو مخلصلرین کرامی قلمشیدیلر • زهی رسول
بشارت وسیم • ودست آویزی بر سبیکۀ سیم درکه مبعدی لقوبۀ
مخالصت • ومعادی سکۀ مصادقت • کیسه سی زکیه درکه
نقود محبتکه مالامال • ورشته سی بر رشته درکه رتیمۀ بنان کبی تذکر
مهمات احوالدن اولمقدن خالی دکلدر • هنکام ضرورتده مکاتبه • جانبی
مخاطبه • اولمغین رجا اولنور که تار وپود کارخانۀ مروت • منوال
سابق او زره منسوج اولمغه بذل همت • دریغ اولنمیه • چونکه کمیت
پی بریدۀ خامه برله طی مسافۀ غرام • ممتنع الحصول اولدوغی جاری
کلام دکلدر • شمدن صکره ترک تکلیف مجاهده • ورخصت وقوفه
فی الجمله مساعده • مناسب طبق اولنور • همواره سحاب عنایت
رب الارباب • کلشن آمالی مخضر وشاداب • ایله درخت بخت
سعادت ثمر • تا خسار طوبا ایله سربسر • اولمقدن خالی اولمیه •

بعض اجلۀ مخادیم اول نکین خاتم دولتی بر مهر جهانتاب ایله همکان

اولان

اولان حضرت سلیمان خانک فرائد آثار جمیله سین سلک تألیفه کشیده قلدقده ظهر نسخه یه تقریض طریقیله تعلیقه تحریر اولنمشدر

بو روزنامۀ دور سلیمانی که اول عاشر سلاطین عثمانی • خلد الله تعالی
دولتهم • وضاعف علی اعداء الدین صولتهم • حضرتلرینک تقلبات
مسیحۀ ادوارله قابل تعداد اولمیوب مایۀ ابتسام ثغور اسلام •
اولان زرده دهی مآثر وآثاردن شذور الذهب رشتۀ انتظام •
اتمشدر حقا که خلال سمنستان روی اوراق بنفشه زار ارقام حروف
اولمدن بر قوالب الفاظ فصاحت مدار • آبیدار روح کلامیله
بویله سرشار • اولدوغی مسموع اولمشدی • زهی خانۀ خرده کار
موشکاف که غایات معانی یه جا باف اولمغله بو مقوله تار وپود
همواره منسق نقش اعتبار اولمشدر • القصه دیدۀ خرده بینان دقایق
شناس • نظر تمحا ایله خلاصۀ خمسۀ حواس • اولسه بعید اولمز • دبیر
وقایع نویس کردون قلمی سبیکۀ زر مهر انوردن ومدادی دود
شمع عنبردن قلمغله عز کتابتنه لیاقت بولمز • لیلة القدر دولت
شاهی ده دیدۀ بخت موکلی بیخواب • وصبیحة العید شهنشاهی ده
سهای طالعی زهره تاب • وعذب فرات شهریاری رود خانۀ املی
لبریز • وفیض نامیۀ لطف خسروانی ایله خارزار ملالی کلخیز •
اولسه لایق اورنک جهانبانی • وشایان وراثت ملک سلیمانی •
ایدوکی محل اشتباه دکلدر •

مخدوم عالیقدر عبد الغنی زاده افندینک منشآتی اوزرینه تقریض در

لله فی صحف سوادها سواد النور • وبیاضها بیاض الحور • مفرداتها
کمفردات الراغب • ومرکباتها کمرکبات الصاحب • معانیها کابکار
آیات لیس علیهن شیء من العواری • فهی من آلاء الله علی عباده کالمنشآت
الجواری • سبحان من اسس بنیان البلاغة بعد ما هو دارس •
وجعل جموح العلم منقادا لمن هو فارس • وابن فارس لا زالت
یداه فی نظم القلائد الفضایل • کما لا یبرح نداه من نثر الفرائد الفواضل
نمقه العبد المعترف بذنوبه • والمغترف من تیار عیوبه • مصطفی التشهیر
بوزی زاده • جعل الله اموره علی وفق الرضی والاراده •

نام شریفلری حضرت شیخ الاسلام محمد افندی یه کوندرلمشدر

همیشه لیلة القدر اقباللری نیرات سعادت آیات سپهره هنگام ظهور .
وصبیحهٔ العید جلاللری دستیاریٔ آفتاب عنایت برله موعد انوار سرور
اولوب انکشت قدرتلری خاتم دوامه فائز . و خاتم ملکتلری نکین
بقایه حائز اولمقدن خالی اولمیه . بعد هذا اول دمکه مستنشقلك نفحات
قبول کلشن عنایتلرندن کذاره مرخص قلنور . بو چاکرلکنام . والد
جنت مکانلرینک حجر مبارکلرنده تربیه ایدن ایتام . زمره سندن
اولمغله تفقدِ حال سانحهٔ ضمیر مرحمت کیش اولورسه الحالة هذه غبار
کدورت شعاعی داغ جاندن افنده همیشه دادوستد قضا
تحقیق منع وعطالرینه منوط . وتیمهٔ خوف ورجای انام بنا خامه لرینه
مربوط اولمغیچون دخی وارکه کمند نیاز کنکرهٔ کاخ اجابته رسیده
قلنمیه . مروتلی سلطانم عفو تکرندن دخی رجا اولنالیکه اولدرکه بو کنجینهٔ
اخلاصلرین وجود خاکیسنه مایهٔ اعتبار ویرلین دولتخواه قدیمی نوازش
الطافدن حرمانه ارزانی کورمیه لر . کرچه فی نفس الامر علو همتلریله
بو حقیره اولان میل منوطلرینک تعالی واجتماعی مناصب جلیله نک هر
توجه اولنسه حصوله پیوسته اولمه سی کوسترر لکن خیر العطایا
ما وافق الحاجة مقتضاسنجه ملحوظلری اولان معنایه اوفق نه حالسه
بو راده ظهور ایلوب بعد ادار الدین مانع ملاحظهٔ معاد اولمیجق
دکلو معاش تدارکنه مشعوف اولمقدر . متضرعدرکه بو مهمک حصولنه
مساعده لرین دریغ بیورمیه لرکه بقیهٔ عمری بو اماکن مبارکه ده
جمیع اوقات حیاتی ادعیهٔ عمر ودولتلریله استقبال و تسبیح اوزره
اولدرور . چونکه اول خواجهٔ جهان هنروری حضورلرنده عرض کالای
بلاغت زبان سحباندن دخی اولسه صاحبی غرق آب عرق تشویر
ایتمسی مقرردر . وصحت تصنعدن اجتناب مناسب کورلدی بیت

ازین را دریا با جوش باشد . چو در دریا رسد خاموش باشد .

همیشه ثمرات شجرهٔ اسلام . برکات قلملریله میوهٔ جنت کبی بنام .
اولمقدن خالی اولمیه . باقی سعادت زیاده .

تهنیت منصب ایچون بعض احبابه شام شریفدن کوندرلمشدر

اول بهیات امتعهٔ تحیات که سوم قبوله شایسته . بلکه مناقیبهٔ
اهل قلوبه بایسته در . هدیهٔ محفل کرامیلری قلندوغی معروض اولدقدن

اولنه قدن صکره . تفقدِ حال دولتخواه قدیم . قدم ارادتلرین بنمامه تقدیم
اقتضا ایدرسه الحالة هذه بو زاویهٔ خمولده غفلات دهرک اغتنام
اوزره اولوب جمیع احبابک خصوصا اول جناب مروت مآبک
ادعیهٔ عمر ودولتلرینه مشغول ومشعوف ملاحظه بیورلیه . بناءً
علی ذلک چشم انتظار . و امید لطف الهی یه طرح انظار . اوزره ایکن
بعنایة الله سبحانه اثر اجابت مشهود اولوب برید سعادت نوید اقبال
لرندن بر پیام خیر انجام ورود ایلدیکه مایهٔ مسرت بی اندازه . بلکه
وسیلهٔ جدید و ذریعهٔ حیات تازه در . همیشه ستارهٔ طالعلری
سعادت اثر . و درخت امللری دولت ثمر . اولمقدن خالی اولمیه . چونکه
تعویذهٔ عنایتلری جمله ایچر با تحرز دندر . سایر احواللری سپارش ایله
درد سر ویرمکدن اجتناب مناسب کورلدی بیت اقبال ترا بخت
و شرف زر نکین باد . این هست ولی تا باید نیز چنین باد .

بعض احبابه برداشته قلنمشدر

اول جواهر زواهر دعا که کنجینهٔ صندوق قرمغان . بلکه داخل خزانهٔ
وهم وخیال اولمشدر . نثار محفل والالری قلندوغی معروضی اولدقده تفضلکه
اولدمکه مطلع عنایتلری بنام کشاده . وهلال مرحمتلری مشاهده
چشم رجا ایچون بکماله آماده اولور . صدد ملاحظهٔ حالمده دخی
نشر انوار شامهٔ التفات . برکزیدهٔ ذات ستوده صفاتلری اولور
الحالة هذه قهرها کمند انداز اجل ره آمد شد انفاسم مسدود ایتمشدر .
لکن تب شکنجه کیر فراق که طاقت شیر مرداندن کارزار ودادی طاق
ایله نصیبهٔ جانی اولان بو دستِ ملم عارضهٔ رعشهٔ اضطراب ایله
امساک نقدینهٔ مراده نامستعد اولدوغی امر مقرردر . رنجور نکات
ورز آلام هوای سازکار اولان نسیم وصاللری مهب رجادن
عن قریب بروز ایتمک امیدی اولمسه سرچشمهٔ ماء الحیوة وجود .
مصادفهٔ صرصر فنا ایله چوقدن غبار آلود اولوردی . بعد هذا
ملطفهٔ کرامیلری که مژده وروددی کدای ناچیزی سلطان دار الملک
نشاط . و عبد مملوکی مالک مصر انبساط . ایتمسی محققدر . بونلر
اقدام ماننده سلسلهٔ ایام ولیالی متوالی . اولمغله مخدرات
انجم وافلاک . نقش جکردوز قضایه شب وروز انهماکله اوزره اولمقلرینی

برزمه تدرکه تحریک بنان خامه‌لرین کشاد عقدهٔ کارمه مداد
قلمقلرندن نبشتهٔ جور ایام اساس چارطاق املم واهی وعرصهٔ
خاطرم کذرکاه سیلاب دواهی قلمقدن خالی دکلدر بو تشنه
دل بادیهٔ فراق مشاهدهٔ زاویهٔ وصالکزه نیجه مشتاق ایدوکی
ملاحظه اولنسه حاشا که زلال چشمه‌سار عنایتکزین ناچشیده و رشحات
لولهٔ امدادلرین ناکشیده طوتمغی اختیار ایده‌لر ایدی بیت با منت
چون نظری نیست چنان نیز مکن که بداند که با من نظری نیست ترا
باری بعد الیوم اقلام مکرمتلرندن قدح معلایه فائز قلنوب ارباب
خامه کیرلرین تمکرین نوالهٔ مرد نکاری قلمقدن استنکاف بویرر
همیشه بارکاه دولت پناهلری کعبهٔ آمال و مهبط انوار فتوح و اقبال
اولمقدن خالی اولمیه

عبد الغنی زاده افندی حضرتلرینه برداشتهٔ قلمدر

همیشه شمع جهان‌افروز اقباللری کنبد سپهره ضیابار اولسون و پرتو ستارهٔ
سعادتلری روشنکر راه امید بیکسان اولوب طاق کاشانهٔ
دولتلریله طاق بلند آسمان مثابه‌لری پرواندهٔ نمایان اولمقدن خالی
اولمیه بعد هذا اول نفایس امتعهٔ عنایت که بندرکاه تشنه‌کان
قلنور بو انتهاب هزن حرمانیله عبور وضربت کوپال جفا ایله عدیم الشعور
اولمغله چاکر قدیملرندن دریغ اولنمیوب بلکه تفقد حالله کلبهٔ کوشهٔ
اقبالمی کنکرهٔ اکلیل سپهره مماس و بنیان قصر املمی کاخ زرنکار
فلک کبی مستحکم الاساس قلمه‌لری جایز کوریلورسه الحالة هذه دام
اجل شکار مرغ جان ایچون عرصهٔ وجودمده کستراینده اولمشدر
تلکی صرصر قیامت نهیب دوکیر شمع فروزان حیاتمه ذوبان ضروری
ایراث ایتدوکی مقرردر بیت هر نفس که زنم بی تو صدهزار افسوس
هر زمان که زیم بی تو صدهزار دریغ دولت وصالکزی که فی الحقیقه
جواهر اکسیر ایتمک بلکه عین حیات جاودانیدر اقرب ازمانده بو فقیر
خاکساره بلکه مردهٔ جانسپاره روزی اولمق رجاسنه دمی وارکه
دست دعا صوب سمایه کشاده ونثار قبول آستانی اخذنه دامن رجا
کبی آماده اولمیه چونکه سواد چشمی مداد خامه ومهرهٔ داغمی
مهر نامه قلسم عشر عشیر مرتبهٔ اشتیاقم قابل اعلام اولمدوغی مقرردر

چا

قطعه چاکر کمر دار اقلام بوندن زیاده استخدام اولنمسی رواکورلمدی
اکرچه قطرهٔ باران مراز بابا باشد وکر ضمیر چو دریا بی‌کران باشد غم
مفارقت خدمت خداوندم بهر صفت که نویسیم ورای آن باشد غب ذا
بو قبالة الا قراربندکی یه باعث اصدار اولان مبارک افندی قوللری عبودیتلرنده
ثبات قدم وقدم میانی جمع ایتمکله استیهال فرید عنایت ایتمک وذرهٔ
وجودرکه زمان دولتلرنده خوشهٔ بدنماز نکایت ونکال چهرهٔ حالنده
نمایان اولمسی رواکورلمیوب عن قریب آنلرک بساط عنایتلرندن مملو
الحقائب قیام ایتمسنه همتلرین دریغ بیورمیه‌لر همیشه شعشعهٔ آفتاب
اقباللری چشم حاسدلرینه میل آتشین کشیده قلمقدن خالی اولمیه

صدر الدین زاده افندی‌یه کوندرلمشدر

اول مطمورهٔ وداد که محصول خلوص دیرین ایله مالامال و اول معمورهٔ
اتحاد که اعتدال سلطان محبتلریله کما ینبغی منتظم الاحوالدر الی یوم التلاقی
دایم و باقی اولدقلری عرضنه قلمقدن صکره بو ذکر فضائل و شکر
فواضللرینه مشعوف اولان مخلصلری نکت حال مورث الملال حسن اعتقادلرینه
شایسته کوریلور الحالة هذه طلیعهٔ جیش اجل دروازهٔ وجود ملک زبانکیر مستهلک
اولمیوب ادعیهٔ عمر و دولتلرینه اشتغال رسالهٔ اخلاصیمه براعة الا
قلمقدن اوزره دار بعد هذا بو انثاده صاحب سعادت حضرتلرینک غبار
آستانلرین استنشاق ایله مشام جانم عنبرآکین ایدرک ملازمت رکابلری
مقرر قلنمش ایکن دست سوء المزاج دامنکیر اولوب عارضهٔ تب لرز ایله
امساک عنان عزیمت امکان اولمدوغندن ستارهٔ طالعک بو دفعه
دخی طرفدار چرخ غدار اولمسنه امارات اطلق اولنوب بنا علی ذلک
لرزش بیم وجنبش اضطراب درون وبیرونمی مانند آسیاب
قلمشیکن ناکهانی بربارقهٔ عنایت که ادنی لمعه‌سی دل تاریکی دکل
ظلمتکدهٔ عالمی نورانی قلمقده کفایت قلور اول افق اقبال
یعنی عتبهٔ عزیز المنالکلری جانبندن رونما اولوب اول آن صف سلیمانی
مکنت که آستین آستانه روی بوسه‌کاه انام اولمغه شایسته وخاکراه
حاجب درکاهی جبین سای کرام اولمغه بایسته‌در نظم سحاب معدلتش تا نشاند
آتش ظلم وکر زروزن بیداد برنیامد دود سپهر رحمت عامست دود
مطبخ او که هر شراره برو کوکبی بود مسعود بو تبسه‌ده عالم نوه‌اجیای

رسم شبکاری اوزره اولان بنده لری کمال حجاب ایله معامله بیوردقلری
اعلام اولنمش ٭ بو پیام خیر انجام سبب انشراح خاطر ٭ بلکه باعث انتعاش
باطن وظاهر ٭ اولوب مرآت خاطرم زنک کدورتدن رسته ٭
وشاهد امل سینهٔ حصوله پیوسته ٭ قلنمشدر نظم صد شکر که از سپهر اقبال ٭
خورشید کرم بمن نظر کرد ٭ هر چند ز پا فتاده بودم ٭ غب ذا علم عالم شمولکزینه
پوشیده اولمیه که صاحب سعادت حضرتلرینک زمان دولتلرینه کلنجه
تا بناره هلالر ابراقدن باقمغله قناعت تکلیف الیدلر بی انصافلرستان
بخت سپهری روکش ایدوب کسوفکلکی حرمانله روز روشن حیاتم
مانند شب تار ایتمشلر ایدی ٭ چونکه اول کسوفک انجلاسی کارکاه
قضانک بو وقت خجسته آثارک دخولنه منوط قلنمشدر ٭ منتظر عفوکه
شطرنج عنایتلرینه استخراج منصوبهٔ وام ایچون طرح انظار اوزره
اولدوغم خاکپایلرینه کاه وبیکاه عرض اولنمغله لوامع الطاف
سوابق اعطافه هیروقلمقدن استنکاف بیورمیه لر بیت نه فرشته
ولی نقد ذات پاک توهست ٭ ازان خزینه که روح الامین دروست
امین ٭ سپهر اخضر وانجم بچشم اهل نظر ٭ بود ز کلشن فضل تو دسته
نسرین ٭ همیشه حسن مطلع اقبالری کتابهٔ طاق کهکشان وهلال ٭
وچارسوی وسیعة الاکناف کبی صیت وصدای فضیلتلری ایله مالی
اولوب سرآمدهٔ معارض خامه لری اتشک شذور الذهب ٭ وچاه دواتلری
آب حیات فیضله لبالب اولمقدن خالی اولمیه ٭

بخت آمد و دست در کمر کرد

ز آشنیای تو ام خسته تا بکی ز فراق ٭ بیار نامه نویسیم تحیة المشتاق ٭
همیشه صبح سعادت هدایت خالق الاصباح ایله مطلع اقبالکز دمیده ٭
ودائما نسیم اقبال عنایت مرسل الریاح برله مهب سعادتکز وزیده ٭
اولوب دادار زمین وآسمانک ٭ کلشن امیدلرینه ستارهٔ بختی
دیده بان ٭ ایتمکدن خالی اولمیه ٭ مدت مدید درکه کسب بیدم دعای
عمر ودولتلری ٭ وکار دستم قرع باب همتلریدر ٭ ولهذا طبیب
حکمت شناس وداد ٭ پرسش مهجورک مجروح الفؤاد ٭ قلدقده بو
طعنه خوار نیزهٔ دوری ٭ وبیغوله نشین بیمارخانهٔ صبوری ٭ دارویی
هشیر فرامشکاری برله مدهوش ٭ وتوزیع ادویهٔ مرحمت آشناسنده

آشناسنده بالکلیه فراموش ٭ اولمیوب هنرکوزلیوب بلکه مخدرات احوالنک
رفع سراپردهٔ رازه ٭ برکزیدهٔ ضمیر مخلص نوازه ٭ اولدقلر بیت در حالم از نظر
نکهی لحظهٔ بلطف ٭ بر صفحهٔ وجود نماند اثر مرا ٭ الحاله هذه صعوهٔ جانی
ناتوانم ٭ بهم عقاب فنا ایله آشیانهٔ تندن رمنا ٭ اولمشدر لکن چاربوالخانهٔ
زندکانی ٭ رهکذر سیلاب فراق اولمغله مستعد ویرانی ٭ اولدوغی مقرردر
رباعی بیچاره کسی که با تو مفتون باشد ٭ دور از تو کرش دلی بود
خون باشد ٭ آنکس نفسی قرار بی روی تو نیست ٭ اندیشی که بی تو
مدتی چون باشد ٭ تابش هوای محبت ایله حاصل اولان سوز درون
امتداد ازمنهٔ هجرانله مستتبع حرارت بیرون ٭ اولوب فیح جهنم غدا دنده
اولان مرض هایل ٭ نسام جنت مشام دخولنه بر وجود ناتواندن
زائل ٭ اولمشدر لرزهٔ حمی ایله بدن خاکی ٭ اذا زلزلت الارض زلزالها
قضیه سنی حاکی ٭ اولمیوب اوزره در بو مقوله اوقات عمر کاه ٭ داخل
محاسبهٔ حیات اولورسه واخیبتاه شعر الله یعلم ما حملت من سقم ٭
وما تضمنته من شدة الداء ٭ لو ان اعضاء مرا خاطبت بشرا ٭
لکی طبتک بو جدی کل اعضائی ٭ بناء علی ذلک نه کندم وار مغه
پایکاه قدرت ٭ ونه نامه یازمغه دستمده قوت ٭ مشاهده اولنوب
بالضروره ما فی الضمیری انهاء عقدهٔ تأخیره القا اولنمشدر ٭ نه آنکه
سلوت بئس البدل نشأ موقته واقع اولمش اوله ٭ بنم سلطانم
بو زمانه کلنجه ملاطفهٔ لطافت شعارلری سالندن تحاشی ٭ حوصلهٔ
التفاتمزه سوء ظنلرندن ناشی در ٭ ویاخود فرط سرور وملکاتکز بتر
اولدوغی قلب شریفلرینه خطور ایتمشدر ٭ شمدن صکره باری
مراسلات مطبوعه ٭ کثرة الجنان غیر مقطوعه ٭ قلنمق رجا اولنور
بیت جز کلام تو شنیدن هوسی نیست مرا ٭ نبود آرزوی تشنه
مکر آب زلال ٭ چونکه کیفیت شوق وغرام ٭ نکت حکایات ایام کیبی
قابل اعلام دکلدر ع اذا لم تستطع امرا فدعه ٭ مضمونی پیش نهاد ٭
وخامهٔ فصیح البیان ختم کلامه ارشاد اختیار اولندی ٭ همواره
خیام عزتلری ستون تأیید الهی برله قیام ٭ وبنای دولتلری
اساس مردان ایله استحکام اوزره اوله شعر
بالذی شق القمر ببنانه ٭ وجری الوحی علی لسانه ٭

وزیر آصف نظیریمین ایالتنده اولان جعفر پاشایه ارسال اولنمشدر

از اهل زمانه خاکپای توهم • دلها بتمنای وفای توهم •
اوقات حیات ما باشد گذران • آن به که شود صرف دعای توهم •
اول ادعیهٔ اجابت اثر که تتمیمهٔ آمال وتعویذهٔ امانی بلکه مستوجب سرعت
اولمقده غیرت حرزیمانی در بازوی همتلرینه بسته • ولوای نصرتلرینه
پیوسته • اولمقدن خالی اولمیه • اللهم اجب دعائی ولا تخیبنی فی
رجائی • سقوف عتبهٔ دولت مآب که کحل الجواهر غباری مالاعین
رأت مضمونته مظهر ایدوکی جای ارتیاب دکلدر • همیشه همپایهٔ
هشتم • وخاکپای نوربخش دیدهٔ انجم • اولمق رجاسنه دمی وار اکر
کلکون اشک تیزدو • شبدیز آه سبکرو • برله عنان برعنان اولمیه •
بیت مخلص خاص که دعوی ولای تو کند • حق علیمست که دایم بدعا
مشغولست • اول نظر کیمیا اثر که خاک سیاهی زر جعفری یه برابر
تعقد تشنه لبان بادیهٔ فراق • وتتبع افسردکان بیمارخانهٔ
اشتیاق • اندکده بو خاکساری ناچیز که کوزهٔ جانی ماء الحیوة
مودتلریله لبالب ریز • اولمشدر فرو ماندهٔ چاه ادبار ایکن رهانیده •
بلکه حبل المتین التفاتلریله اوج اقباله رسانیده • قلنمق جایز
کورلیور سه بیت میدار سری بخاکساران زنهار • تشکر اینه آنکه
سرفرازت کردند • الحالة هذه ستارهٔ حیات ناپایدار • تحت الارض
فنایه جارقرار • قلنمشدر لکن مستقر یوسف لقا • غیابة الجب هجران
اولدقلری برونه ستارهٔ بخت واروبده دلنوازی • نه زلیخهای
درازالمدن چاره سازی • کورلمشدر اول دم بودرکه کعبتین
دغلباز ایام • نقش مراد ایله بکره شادکام • ایتمکه جسر اولمشدر •
ماه امیدم دایما محاقده • وکوکب مرادم دمادم احتراقده • اوکونه
بیداد سپهره تحملده کمال مجاهده • وبهر واقبالی میانشده اولان تمانعک
آثاری کاه وبیکاه مشاهده • اوزره ملاحظه بیورلمیه بیت
مدار چرخ باشد بر مراد غیر کردیدن • بکام عاشقان کی چرخ کجرفتار
میکردد • مقبلان زمین دولت قرین برزمان اولمزکه خاطر خطورندن
وخواریا لیتنی کنت معهم فافوز فوزا عظیما کذرکاه ضمیرلرندن مرور
ایلمیه • بزم جنت مثاله دخول دایما آرزو فؤاد • ونعیم وصالله

وصالله تمتع بمواد اقتضای مراد • اولمق اوزره در بیت غافل نکشته ایم
زیاد تو یکنفس • محروم اکر ز دولت دیدار بوده ایم • هر بار که نسیم
عنبر شمیم طرف باهرفلرندن بیوار • وحدیث انی لاجد نفس الرحمن
من جانب الیمن مفاسنه نمودار • اولور غنچهٔ دله باعث کشادکی •
وسوسن خاطره سبب آزادکی • اولمق مقرردر بیت بجست وجوی
خبر جانم از دریچهٔ کوش • زمان زمان بسر راه کاروان آید • شمول عنایت
بی غایت که احاطه سی طور ادراکدن بیروندر • ومعلوم عالمیان اولمغله
محتاج تجربه وآزمون دکلدر • شامل رنجوران • وکافل مهمات
مهجوران • اولدقده متضرعدر که بو ذرهٔ نابود • پرتو مهر عنایتلرینه
استیهاب وجود • ایتمکه مرخص قلنه • حقا که مرآت دلده اولان
زنک ملال • مصقلهٔ التفاتلرندن ماعدا ایله دفع اولنمق امر
محالدر • رجا اولنور که قبل فوات الحیات آفتاب عالمتاب جمال •
منظرهٔ چشمی لمعات شادمانی برله مالامال • قلوب مشاهدهٔ لقار خجسته آثار •
مکفر سیئات چرخ غدار • واقع اوله بیت در کار بنده لطف خدا
کم نمیشود • جناب عالیلری آفتاب برج کامکاری • بن ایسه بر ذرهٔ
حضیض خاکساری • اولوب بوندن زیاده عرض محبته جسارت •
سوء ادبه محمول اولمغله مستتبع خسارت • اولمسی مقرر بلنمشدر •
بنا علی ذلک بکیت خامهٔ عنبرین لجام • بو مقامه پابستهٔ ختام
قلنمق مناسب کورلدی بیت من کیستم که دعوی سودای او کنم •
یا آرزوی روی دلارای او کنم • بنم سلطانم برآرندهٔ صحیفهٔ نیازمندیرا
مغربی افندی • جانب جناب عالیلرینه روانه • وزمین بوس عتبهٔ
دولتلرینه قضاء فربوری بهانه • ایتمشدر ضراعت مخلص بی اعتبار •
اسعاف مرامنده سازکار • اولمق تصور ایتکین رجا اولنور که
اول تصورلری تصدیق ایله معامله • وحصول مرامنده اظهار مجامله •
دریغ اولنمیه • همیشه مساعدهٔ روزکار بروفق دلخواه • ودست
حوادث ایام دامن دولتلرندن کوتاه • اوله •

بغداد ایالتنده اولان وزیر مکرم جغاله زاده محمود پاشایه در

ازباد صبا بوی توجی باید دل • درکل اثر روی توجی باید دل •
بویی که نه خود مشک وعنبر باشد • ازخاک سر کوی توجی باید دل •

همواره عنبر ظلام شب آتش مهرله سوخته • و پیراهن سفید سحرگاهی سوزان شعشعهٔ خورشید ایله دوخته • اوله تا بشیر صبح سعادتلری کون کبی هویدا • و ستارهٔ بخت عدولری ورای افق نحوستده ناپیدا • اولمقدن خالی اولمیه • اول جواهر زواهر خلوصکه خزانهٔ عامرهٔ فؤاده مخصوصدر اولوب فراید قلاید حور صفای منظرندن استفاضهٔ نور ایلر پیشگاه قبوله رسیده • و در قطرات اشکیله بر رشته یه کشیده • قلندوغی عرض اولنور • سئوال دمکه نسیم عنایت و حاجت روالیه مهیج دریای صفابخش آشنایی • اولوب ساکنان زوایای عالم • سماط عنایت بی غایتلرنده فراهم قلنور • بو مخلص فرقت کش و حرقت کیش دخی ملحوظ • بلکه افراز حصهٔ غایب برله نوال التفاتلرندن محظوظ • اولنمق جایز کورلیورسه الحاله هذه جامهٔ مستعار حیات دربر • و کلاه بقای ده روزه بر سر • ملاحظه بیورلیه لکن الم فراقله ناوک آه سحرگاهم فلک دوز • و غم اشتیاقله نالهٔ شبگیرم ملک سوز • اولوب لقای جانبخشه آرزوی چاکر دلداده رنجورک شفایه • و جفادیده نک وفایه آرزوسندن زیاده در **بیت** مشتاقم و دورم غم جانکاهم از الست • مشتاقتراندن دورترند اهم از الست • بر زمان اولمز نالهٔ دل آهنک نوای عشاق • و جان بلاکش آرزومند هوای عراق اولمیه حقاکه جناب عالیلرینک مفارقت فقیره • دیده نک نوردن و ذره نک هوردن مفارقتنه نظیر اولمشدر **بیت** من دلخسته هردم دور از یار می میرم • اجل را کار تنها با من افتادست پنداری • رجا اولنور که عن قریب الایام • غبار شهب زرین ستام • هوای روحی عنبر بیز • و چشم احبابی نور سرور ایله لبریز • ایلیه **شعر** وانی لارجو الله حتی کاننی ارى بجميل الظن ما الله صانع • علم شریفه پوشیده دکلدرکه مرحوم و رحمت شعار • بو حقیره تشریف التفاتله دثار • ایدوب بزم جنت مثاللرینه دخول • بلکه درجات عنایتلرینک اقتضاسی مراتبنه وصول ایله خاکدن رفع ایدرلردی • انلر قرب مولایی تحصیله ترک دنیایی وسیله • قلدقلرنده صندوق سینه ده محفوظ اولان جواهر حب و ولا والد ماجدلرینک ودیعی اولمغله غیره تسلیم اولنمق روا • کورلمدی

کورلمدی • غایت الامر آفتاب محبت بی زوال • بر برج آخره انتقال ایتدوکی نمایان اولمشدر **بیت** واردی پلنک کوه وفا خواب راحته کهسار کبر باده طورلن نره شیری کور • جناب عالیلرندن دخی مضمون عذر الحب یتوارث مضمونی پیش نهاد • و قانون مروتی شعار ساز دلخستهٔ وداد قلهلر **نظم** زکلک بدیعت چو اهل خطاب • بیابند تشریف مسکین کتاب • اکر بر کنار کتاب کریم • بود ذکر این دوست دار قدیم • شود روی فخرش رسد بر فلک • غرزد و عالم شود چون ملک • الحمد لله تعالی ثنای عدالتلری جهانگیر • و دعای عمر و دولتلری فلک مسیر اولوب دین و دولته خدمتلری شاه و کدا یانده مشکور • و عمارت دار السلامده سعی جمیللری مانند حج مبرور • اولمشدر حقاکه برج اولیای کبار • مهجهٔ راینلرندن پرانوار • اولمسی نشانهٔ منشور بختیاری • و طلیعهٔ وفود کامکاری • ایدوککه جای اشتباه دکلدر • بنم سلطانم ناقل صحیفهٔ نیازمندی • بغداد قاضیسی اولان محمد افندی • علماء عصرک چیده ناسی • و عفت و علمله متعین و کرامی اولهلرندن ماعدا بو حقیر ایله مصافاتی شعار • و مواخاتی دثار • ایتمشلردر • چونکه توقیر علماء اعلام • موروث و مکتسب اولان خصالکزدن ایدوکی محل کلام دکلدر • رجا اولنور که انلر حقلرنده دخی دریغ بیورلمیه • ظهور ایدن الطافکز تسخیر قلوب علمایه اقوای اسباب • بلکه وسیلهٔ تحصیل رضای رب الارباب • اولمسی مقرردر • تاکه هلال عالمتاب • شبدیز آسمانه سیمین رکاب • و مهر جهان آرا • خنک سپهره سینه بند مطلا اوله • اسب خوش رفتار اقبالن ستام بقایله آراسته • و رخش زیبا روش اجلالن برکستوان حفظ الهی برله پیراسته اوله **نظم** چنین که فرید عا دست برافراشته ام • قرین سوز دل و نالهٔ سحرکاهی • عجب ندارم از الطاف حضرت یزدان • که زیر حکم تو آرد زماه تا ماهی •

مرحوم اخی زاده عبد الحلیم افندی وفات ایتدکده اوغلی یحیی افندیه شامدن تعزیت نامه در

ولو انی استمددت فرمای عبرتی • لجادنک کتبی و هی حمر سطورها •
وکیف تلام العین ان قطرت دماً • وقد غاب عنها نورها و سرورها •

شکام شب که فیض بخش عالمیان اولان مهر انور • زیر زمینی جای قرار ایتمکله
آباء علوی و امهات سفلی لباس ماتمی در بر • قلمش ایکن • اول خبر وحشت اثر
که استماعی معطل قوی و حواس • بلکه اهوال روز رستخیز ابتناسیدر
ناگهانی ورود ایتمکله وفود مصائب و سوکواری • که یغماگر متاع تحمل و
بردباری در • خانمان صبری بر وجهله یاقمشدر که جویبار کوثری
اوستنه ریزان • وچشمهٔ آب حیاتی تحته روان • قلسهلر بر شعلهٔ ناچیزی
قابل اطفا • وبر شرارهٔ کمینی مستعد انتفا • اولمق احتمالی کلدر
بیت بجای لاله ز کهسار خون دل روید • گر آه غم نفسی همدم صبا
کردد • ایکی مصیبت که بری انلرک مماتی • بری دخی بو حقیرک بعد السموم
احتمال حیاتی در • دفعةً ورود ایتمکله گویا که طلوب آتشبار محن •
هدم قلعهٔ وجود و تفریق اجزاء بدن • قلمشدر **شعر** و ما اذا ارجی
من حیاة ذمیمة • مقسمة بین النوی والنوائب • برام هائل که دار
دنیایی بیت الحزن • و جمیع افراد بشری یعقوب ممتحن • مقامنده
قیله تحملی طاقت بشریه دن دور • بلکه صخرهٔ صمایه دخی نامقدور •
اوله جای تعجب دکلدر • اگر حیاتک گریزی • و گلشن زندگینک
برگریزی • نه منوال اوزره اولدوغی بو اثناده مشاهده قلنمشدر
آفتاب بخشنده ظهور ایدن انکساف • فروراحتجاب ایله قابل
انکشاف • اولمدوغی متقرردر **شعر** عجبت لبصری بعده و هو میت •
و کنت اراه ابکی دما و هو غایب • حقا که باغبان دهر دون • دهرهٔ
جفاسنی شجرهٔ وجود انسانیده آزمون • اوزره اولدوغندن بویله
بر درخت باروری سرافراز که کون و مکانه سایه انداز اوله خاکله یکسان
اولدوغی مشهود انظار • بلکه لایحهٔ خواطر و افکار • اولمشدر **شعر**
اما انفطرت هذی السماء بموته • اما انتثرت تلک النجوم الزواهر •
بو چرخ پرستیز غدار غدری حددن زیاده تیز ایدوب نه مرهم بهبود
ایله زخم کاری سینه درمان • ونه جبیرهٔ جبر خاطر برله تسکین وجعنه
امکان وار در • گویا که هر ستاره بی دلکز شکست ایدر سنک
فلاخن • وهلالی سینه لر خراشیده قیلور خون آلوده ناخن در
بر پیره زن مکاره در که خون ارباب هنری گلگونهٔ عذار • و بر شعبده باز
حیله گردر که بیضهٔ وجود کیسهٔ عدمده ناپدیدار ایلر • ایله اولسه اول

اول مالک الملک والملکوت • که کتابهٔ طاق الوهیتی هو الحی الذی
لا یموت در • خلق الموت والحیات • صورت جلالی وجمالنه مرآت •
واقع اولوب نقص انفس ایله عبادنی ابتلا • ارادهٔ علیه سنده
مدار انحطاط و اعتلا • اولدوغی ملاحظه اولنمق گرکدر تا که چشم
جانک نظری جلی • و گوش دل پنبهٔ غفلتدن خالی • اولوب بو جسر
کهنه محل شتاب ایدوکی اذعانی • و بو گذرگاه فنا مخیم قرار اولمدوغی نظر
صحیح ایله امعانی • اوله حقا که جامهٔ مستعار زندگانی • رخصت ده
دهٔ روزه ایله ملک جاودانی • ظن اولنمق روا دکلدر **بیت** آنکه
تغیر نپذیرد خداست • وانکه نمرد دست و نمیرد خداست • پس فراخور
ارباب هوش • حلقهٔ ارادت الهیه یی آویزهٔ گوش • قیلوب
رضاسنی رضای خدایه پیوسته • و قبول حکم قضاده دست
وگردن بسته • اولمقدر **شعر** الحکم لله اذ الامر لیس لنا • و ما یفید
سوی التسلیم للقدر • اول نقدینهٔ بهر • و گنجینهٔ والا گهر • رده
یاندقجه خدای کارساز • جناب عالیلرینه خزانهٔ عامرهٔ لطفندن تازه
قیلوب اول خزانه دن رواتب عمر و دولتلری دایما داده •
و معینات عز و رفعتلری بیگاه و چوده همیشه نهاده • قلمقده خالی
اولمیه **بیت** نگین فلک زیر نام تو باد • همه کار عالم بکام تو باد •

شام شریفدن شریف افندی حضرتلرینه برداشته قلنمشدر

دل چو نویسندهٔ این نامه شد • دیده دوات و مژه ام خامه شد •
صد یکی از شرح غم و شوق جان • تا بقیامت نکند دل بیان •

اول نسیم عنبر شمیم نیاز که نفحات گلشن صدق و صفایله دمادم احراز
اوزره در نوید اخلاص ایله هم آغوش • و برید اختصاص ایله
دوش بردوش • قلوب وجههٔ وجوه ناس اولان عتبهٔ دولت
استیناس جانبنه ارسال اولنور • غم دیرساله احباب نثار
صهبای عنایت برله دفع اولنمغه قصد • برگزیدهٔ رأی باصواب
واقع اولدقده بو مخلص سرگشته • و مبتلای بخت برگشته که نیکاه
محبتلرنده دایما ستاده • و عرصهٔ عبودیتلرینه هر زمان رو نهاده در
خاک ناچیز ایکن نظر اکسیر اثرلرینه رسانیده • و القاب جواهر
التقالکله پایگاه شمس و قمردن گذرانیده • قلنمق جایز کورلمکه

الحالة هذه دغلباز رقعهٔ ایام • اسباب زندکانی طرحنه اقدام ایتمشدر اما دم اولمزکه خرمن صبوری • تبه کردهٔ برق دوری • اولمغله قهرمان فراق شقهٔ لوای محنتی باز • وکشور خاطره آهنك ترکتاز • قلمدن برو رایت الم برنکون • وفضای جسم صحرای دل کبی غرقهٔ خون • اولمغله اوزره در **بیت** مشتاق راکی بود آرام صبوری • هرکز نشنیدم که کسی صبر زجا کرد • جذبات مودّت واُوام رشتهٔ جانده اولان عقدهٔ غمه بروجهله استحکام ویرمشدرکه دندان شکیب ایله انحلالی نامقدور • وناخن تحمل ایله کشادی طاقت بشریهدن دوردر **بیت** اشتیاق مرا مهجور بدیدار شریف • بیش ازانست که درحیز امکان آید • پای یکیت خامه طی بیابانی مجتنده ندکلو فرسوده • وسر سعادت افسرلری صداع شامتدن نه قدر ناآسوده • قلمه داستان غصهٔ فراق • کنجیدهٔ بطون اوراق • اولمغه چاره یوقدر **نظم** نه درلو سبب پذیر درد فراق • نه دارو نهایت غم اشتیاق • زسوز دردلو کر برآریم آه • شود تیره آیینهٔ مهر وماه • بناءً علی ذلك ستولدم که لقاء موجب السرور چشم نابینایه اعادهٔ نور • ایلیوب مرهم راحت فزای تلاقی • باعث بهبود زخم مشتاق اولور • ان شاء الله الاغر شکایت بر نکایت هجران • شکر وصاله اداء صکره علی قدر الطاقه بیان • اولنمق مناسب کورلمشدر **ع** ولست بآیس من فضل ربی • بعد هذا ارسال مکتوب ایله دلنوازی • وپرسش رعایت رسم چاره سازی • رخنهٔ دریچهٔ کوش جانب امیده نهاده • وروزنهٔ دیده راه انتظاره کشاده • قلنوب عظام رفات • نه طریقله استفادهٔ حیات • ایتدوکی مشاهده اولنمق مأمول ایکن • ورقائم نامه لری اوج رفعتده پرواز • وبو حضیض خاکه نزول ایتمکدن اعزاز • کوسترمک ایله تفاصیل اکدار خاطر فاتر • داخل حوصلهٔ دفاتر • اولمغه مجال اولمیوب پای الم پویهٔ نشاطدن دور • ودست امیدم دامن مراددن مهجور • قالمشدر **بیت** بغیر میوهٔ حرمان وبار نومیدی • بری نداد نهال امید دار زمن • حقا که درود نامهٔ نامی • مانند عهد شباب ومشاهدهٔ احباب مورث شادکامی • اولمغله فوائدی حاصل اولان انکسار ضمیر • حکمنیدرکه جبیرهٔ جبر خاطر ایله دوا پذیر

اولر

اوله **بیت** بغل غیر ز مکتوب تو چون غنچه پرست • مرز دلتنگ بیك حرف نهانی مشتاق • چونکه جناب جلالت نشانه علاقهٔ جان غمفرسوده آغاز حیات وانجام ممات ایله محدود • قلنمشدر قصر مؤسس البنیان غرام • زلزلهٔ تغافلدن مشرف انهدام • اولمسی احتمال عقلی دکلدر **شعر** سلام علی من لا یرد سلامی • ومن لا یرانی موضعاً لکلامی • متضرعدرکه بعد الیوم بو چاکر محنت کش ملهوف • بلای هجر ایله آمدشد سرحد هلاکه مشعوف • اولدوغی ملاحظه بیوریلوب ارسال ملاطفهٔ کرامی درود دروازهٔ عنایتی باز • وهجوم لشکر غمدن رستکاری ایله سرافراز قله لر • وبنم سلطانم نافل صحیفهٔ وداد حسن چلبی خصوصنده عرضهٔ رجا رفیعه الارجا قلنمشدر سایر ازمانده تحصیل ایتدوکی انتظام حالی • زمانه ترنکزده برطرف قلنمق احتمالی • تکدیر خاطر قلمقدن بکا دکلدر **نظم** همیشه تا سر هرسال میشوند بدید • زآسمان بساتین کواکب ازهار • درخت ذات تو باد ابغانتی سرسبز
که شاخ دولتش آرد نجوم زاهره بار •

فخر المخادیم عبد الکریم افندی بکشهر قاضیسی اوله قلرنده تهنیت ایچون ادرنه دن ارسال اولنمشدر

همواره که حکم سرمدی النفاذ قضا • موافق حکمت اولان امور که محکمهٔ تکوین الهیده ظهورین اقتضا • ایلیوب قبالهٔ مقبولهٔ اقبال • دست ارباب جاه وجلاله داده • وصك ثابت المضمون اجلال • پیش اهل سعادته نهاده • اوله باب دولت ما بلری محکمهٔ قاضی افلاك • پرتو اقبال ایله روشن وانوار سعادت ایله تابناك • اوالمقدن فال اولمه • بعد هذا بو دعای مخصوص • پیش آمد رسالهٔ خلوص • قلنمغه باعث اولدرکه داخل سجل لوح محفوظ • اولان مراتب سامیه تدن بو اثباده ربله محظوظ • اولوب سجادهٔ شریعته زانو زده اولدقلری مسموع اولدی حبذا پیغام روح پرورکه یازلسه حرز یمانی یه اوقونسه تعویذ جانه برابر در **بیت** باین مژده کر جان فشانم رواست • که این مژده آسایش جان ماست • همیشه شاهد اقباللری بو وجهله عرض رخسار دولت • وروی مدعیان پرتزویر پیشکاه حسبتده خاك ره اولوب مسند پناهی • انکار ایله مباهی اوله • بنم افندم ثابات ایامدن اولان صاغ قاضی وقعه سی یاران طریقه برقاج کون اکلنجه اولمش علمای روم

مسئلهٔ جذر اصم دکلو قیل و قال ایتمشلر خدا علیمدر که بی کنا هز عجب
حالتدر محاسنده ابوبکر صدیقی تکذیب اولنور • مثالبده مسیلمهٔ کذاب
تصدیق اولنور **شعر** ما انصفتنی فی حکم الهوی اذن • تصغی لواشی وفی عدد
بها صم • افسونکر نکایت ایام • عقد لسانده نقدر اهتمام • قلدوغی معلوم
ترتیلیدر • مقام بسط مقاله بو دکلو کنت اوزره اقتصار معذور
اولمق رجا اولنور **بیت** با حکم قضای آسمانی باشد • کار تو همیشه کامرانی باشد •

وزیر اعظم نصوح پاشایه دیاربکره ارسال اولنمشدر

اول بارکاه سپهر اشتباه که وجههٔ روی ضراعت قلنمغه شایسته •
و عتبات سعادت غایات اقباله مدار اولمغه بایسته در • جنود فرخنده
ورود ملاء اعلایه موعد اجتماع و میقات ظهوردر • و مهجهٔ رایات
افق وامانه رصدکاه بذل نور • اولمقدن بیجا اولمیه • کلدستهٔ فایح
الورود بندکی سررشتهٔ اخلاص ایله مجموع • و دست دعا پیوسته
پیشکاه جاه و جلالکرینه موضوع • قلندوغی عرض اولنمقدن صکره
اول دمکه آمدشد قوافل عنایتلری اجناس لطفی ارزا • و فیض سحاب
کرمکاریلری برشحات مروتی ریزان • ایدوب نظرات اعتبارلری مور
ناتوانی سلیمانی سریر • و لحظات التفاتلری پشهٔ بیوجودی هماسیر ایلیه
بو عبد قویم که قدم عبودیتی دایما برجا • و جار قراری عرصهٔ فسحت
الارجای رجادر • صفاکار و صداقت کیش • و قطع مفازهٔ اخلاصده
پای اقدامی در پیش • اولدوغندن ما عدا بلاوزکار فراق • و جراحت
کش رستخیز اشتیاق • اولدوغی ملاحظه بیوریلوب آوارهٔ صحرای
التفاتلرین مایهٔ نشاط • و ارادت سررشتهٔ تفقدلرین سبب سرور
و انبساط • قلمق جایز کورلیور الحالة هذه عقاب درندهٔ اجل
آشیان قضادن پریده • و صعوهٔ جان ناتوانه سرپنجهٔ بیداد رسیده
اولمشدر • لکن ساقیات دایرات افلاک که عادت کریمه لری نوبت
کرامی فراموش • و نصیبهٔ بی بهرانی نوشا نوش • قلمقدر ساغر
امیدم کشیده طوتمغله استغفار اندوه دلمده ندکلو مجهود ایتدوکی
قابل اعلام دکلدر **بیت** خون کریم ازین بخت که هر کس بکلستان •
کلدسته تر بندد و من خار ببندم • اول رکاب ظفر پناه که پایکاه
اقبالی ایدوکی جای اشتباه اولمشدر • شعشعهٔ عالمتابی نور چشم جهان بین

بین ایله همخانه قلمق رجاسنده کامیات مقاسات سفر و حضر • تجرع اولنوب
افتان و خیزان ماه ربیع الاول اوایلنده حلبه دخول میسر • اولمشدی
سلب کلیات عموم چند ساله • کارکاه قضادن زمان ملاقاتمزینک برجزؤ
لایتجزیسنده حواله • قلندوغی متقرر بلنوب بنا علیه شهر مزبورده محل
اقامت القا اولنمشدر • حقا که سم سمندلرینه رویمالله اکتساب وجوه
شرف • و غبار پای ستورلرینه چشم علیلک نکاه حسرتی برطرف • قلمق
اقصای آمالمزدر مرجودر که بالخیر مقدر اولمش اوله **بیت** خاطر زغم زمان
محزون تاکی • چون غنچه دل از فراق پرخون تاکی • همیشه رخ داعیان
دولتلری مدامهٔ اقبال الله کلکون • و سر مدعیان بدکیشلری خمار ادباردن
نکون • اولوب تواتر انوار سعادت شمسهٔ ایوان اقبالکرین زر انداز قلمقدن
خالی اولمیه

عبدالغنی زاده افندی یه شامدن کوندرلمشدر

اول خالصات نقود محبت که دار العیار صداقتک نمودکاریدر نثار بزم
همایون مروت نمونلری قلنمقدن صکره شول دمکه حال احبابه اطلاع
ایچون طلیعهٔ جیش عنایتلری تقدیم اولنور • بو جاکر بی اعتبار که وجود
ضعیفی تتابع ملمات اندوه ایله عرصهٔ تبار اولمشدر • لوح دلی نقش
آسایشدن ساده • و سر بی فری وسادهٔ راحتدن فتاده • اولدوغی
ملاحظه بیوریلوب استحضار صورت حالنه اقبال الله حبل متین عنایتلری
شیرازهٔ اجزاء وجود قلمه لری جایز کورلیورسه کرچه منشور حیاتم
توقیع عافیت ایله اعتبار بولمدن خالی دکلدر • لکن کردن جانم مشتاق •
آزردهٔ کمند فراق • اولمغله تیشهٔ خارا شکن اندوه اجزاء بنیان
املمی نوجهله پریشان ایتدوکی عرض اولنسه مرآت ضمیر مرحمت نمالرنده
کرد ملال مالامال اولمه سی متقرر ایدی **بیت** کمان بردم که نتوانم دو روزی
بی سر کردن • چو دانستم که دوری این قدر دشوار می باشد • حقا که
کوهر دانهٔ سرشک نثار مواطیء قدملری • و مژکان دسته دسته
چشم خونبار خاکروب عرصهٔ حرملری • قلدوغی ایام ملاحظه اولندقجه
صفحهٔ آیینهٔ دل غبار غمله بی صفا • و زبانزد طوطیء جان کریمهٔ
وا اسفا • اولوب آرزوی تلاقی • بقای وجود ایله باقی • ایدوکنده
اشتباه بیورمیه لر **بیت** عمری که بحضور شریف تو بکذرد • عمری
بود تصور آن مرک ناکهان • بعد هذا علم شریف عالم شمولکر پوشیده

دکلدر که بو خدمت اخلاصلرنده برزده دامان اولان چاکر بی سامان تنزلات متعاقبه‌دن بی تاب • و رجعات قهقریه‌ده صنعت آموز شاکرد رسنتاب • اولمغله زمین دلده اولان درخت آماله ارهٔ قطع رجا حواله قیلوب بعد الیوم نزهتگاه اقبالم بیغولهٔ ناکامی • و خلوتسرای املم زاویهٔ کم نامی • اولمق رجاسیله بو دیاره کلمکده بدنی و مالی نیجه کلفت اختیار اولنمش ایکن **بیت** خمخانه رانمی طلبیم از پی مراد • یکقطره باز مانده جامی مرا بس بیت • لکن تسلیت غرمایهٔ وجود مایه بهر حال لازم اولوب بنا علی ذلک بو کوشهٔ خمولده عرف زمانه‌دن مکتنه احتیاجم متقرردر • محتنده لطفلری دریغ اولنمیوب کارگاه امیدم تار و پود عنایتلریله مالامال قلملری رجا اولنور • الحاصل تکرار طریقه مبتلا اولمق خاطره‌سی عیشمی منغص قلمقدن خالی دکلدر • محافل حضور اصحاب دولتده ما فی الضمیرم معروض قلنمق رعایت مراسم حقوقده غایة الغایا ایدوکنده ارتیاب یوقدر • بویله‌لر چونکه جنبش سلسلهٔ مروتلری تطویل دست الحاحه محتاج اولمدوغی محققدر **شعر** • داکر خام آمد شد شرح و غربه بوندن زیاده مشغوف اولمه‌سی روا کورلمدی • همیشه ملتجای اعدا دولتلری دامن کوهسار خسار • اولوب ترصد سهام نکایت کیشی ایاغده مراتب یمین و یسار • اولمقدن خالی اولمیه **شعر** ما سرى البرق فی خلال سحاب

وشدا طایر علی غصن بان •

مخدوم جزیل العوارف خدمتلرینه اناطولی قاضیعسکری اولدقده کوندرلمشدر

سپیده دم که نسیم لطف الهی • و آفتاب عنایت بی تناهی • بربریله توأما ونفحات قدس و لمعات انس رونق فزای زمین و زمانه اولوب روز بازار جواهر فضائل • و وقت کساد خرمهرهٔ رذائل • بتمامه نمایان اولمشیکن • فرارة الاکدار عالم چون ارم ذات العماد • و قصر خراب آمل نامم سبع شداد • اولدوغندن ع آیا بو زیب و زینت عالم ندر دیو تعدیم طلیعهٔ افکار • بلکه ترتیب کتیبهٔ انظار • اوزره ایکن برید خجسته نوید که چون ابر بارلک و بروج تابنده • هم قطره زن و هم شتابنده ایدی مکمن غیبدن رونما اولوب دست دعا اجابت نثار قبول الله مالامال اولدوغی اشعار ایلدی • اخبار سارهٔ اقبالکریه انتظار مخلص دلداده بلبلک بوی بهاره و غنچه‌نک نسیم اسحاره انتظارندن زیاده •

ایکن

ایکن صدر دیوان عثمانیلرینه مانند انشراح اولدقلری معلوم اولیجق حاصل اولان سرور • حوصلهٔ تحمله کنجایش مرتبه‌سندن دوردر **بیت** کردون زر فلک آغاز پرنیان کرده • باز صد رخنه در انکشت پشیمانی کرده • حقا که جام خورشید المده • و کمر جوزا بلمده • اولسه نزهتگاه املمده بو دکلو مایهٔ ابتهاجک اجتماعی متصور دکلدر • همیشه تار و پود شکر کار اقبالکری پذیرای نقش مراد • اولوب اول دست کرم نهاد کفالت ارزاق فساد • اوزره اولمقدن خالی اولمیه **شعر** بمن تبع الماء القراح بکفه • بمن اورقت منه الغصون الذوابل • غب ذا بو چاکر کیمیایهٔ فرومایه که چشم طمعی کف دریا نوالکرینه دوخته • و نایرهٔ امیدی نوائر انعاس عنایتکریله همیشه افروخته‌در • کذرکاه ضمیر انورلرندن مرور ایلیه اکتساب اقبال سرمدی قلدقده استحضار صورت حالی نوع رغبته ارزانی کورلمکور • الحاله هذه روح و بدن میانه‌سنده اولان سررشتهٔ اتصالی زور قهرلکه فنا برله کسسته اولمیوب نقاوهٔ نقد زندکانی ادعیهٔ عمر و دولتکری کبی بر متاع جلیل القدره صرف اولنمق اوزره‌در • بو مخلص حقیرکه حزیران اندوه برک غداری کاه رنک • و میزبان غدارسیی شربت شهد املی آلوده شور و شرنک ایتمشدر • دفع سوء المزاج املی طبیب حاذق عنایتلرینک حسن تدبیرینه محتاج ایدوکی ملاحظه بیورلیوب قدوم ارادتکری دایرهٔ حقیقتدن بیرون • و بدرقهٔ ابلی و دعای سرمنزل سلوته رهنمون • اولمه‌سن روا کورمیه‌لر بلکه عنایتلری کسترانیده • و کلیچهٔ ماه پیکر مکرمتلری قریب و اجیده رسانیده • قلندقچه اول کرسنه چشم نوالهٔ افضالی افراز • حصهٔ عنایت ایله سرافراز • قلنمقدن استنکاف بیورمیه‌لر **شعر** و ما انا فیما قلت الا کقائل • زمانکه طلوع الشمس للشمس نوری • چونکه کلشن بیانکه حالوه عندلیب خامه ندکلو کرم هنکامه • اولسه عاقبت الامر مبتلای قفس تستویر اولمه‌سی مقرردر • مراتب تصدیعک بو مقدار ایله اکتفاسی مناسب کورلدی

نظم
همیشه تا بدر بارکاه عالی تو • بکام خویش رسد بندهٔ تمنایی •
جهان و هرچه بود در جهان بکام تو باد • بهر طریق خواهی و هرچه فرمایی •

صدر اعظم حضرتلرینک عیادت نامه‌لرینه جوابدر

همیشه شاهد دلستان بخت پیروز عتبهٔ دولت پایه‌لرنده کمر بند انقیاد • وسنکریزهٔ سرکوچهٔ اقباللری حجر مکرّم اکسیر مراد • اولوب جلوه‌گاه آفتاب جلاللری وسط السّماء عالم شهود • وزمان دولتلری عهد گل کبی احسن ایام وعهود • اولمغدن خالی اولمیه • غرّتی سلطانم حضرتلرینک کحل الجواهر گرد موکبلری که زینت افزای دیدهٔ نجوم اولمغه شایسته • بلکه منافسهٔ حور وحفظه‌کر وبیانه بایسته‌در • درونهٔ چشم جانه کشیده قلندیغی معروض اوله‌قول صکه • بودر دولتلرندن دریوزهٔ همّت مشعوف اولان چاکر ملهوفک تعقّد حالی جنبش لب التفاته ارزانی کورلیورسه • الحاله هذه جامهٔ مستعار حیاتی ایله تمتّع معتبر اولوب • دست ریب المنون رشتهٔ وجود مده اولان عقدهٔ حیاتی باز • ونثر درنظم اکمانیه آغاز • ایتمشدرلکن عتبهٔ دولت مسیر سعادت مصیرلرندن دور اوللدن برو دمی وارکه صدمات طوباندوه شهر دلده دروازهٔ بیرونم خواب اندر خواب ایلمیه • بعد هذا بو افتاده بو زمان لطیف مبارکده که نخبهٔ نعقود اوقات • بلکه نتیجهٔ مقدمات عمر وحیات • ایدی ملطفهٔ کرامیلری درود ایدوب بروجهله فزایندهٔ شوق درون • وتسلیت بخش دل محزون • وروشنکر دیدهٔ بینا • ونوازش نمای خاطر غم فرسا • وکشایندهٔ کره بیشانی • وربایندهٔ کرد پریشانی • اولمشدرکه سبب صحت مزاج اولمغ دکل مردهٔ صدساله اولسم مایهٔ حیات جاودانی • اولمسی متحقق ایدی بیت نامهٔ نفحه او همچو شمیم عنبر • نامهٔ نکهت او همچو نسیم کلزار • نامهٔ چون دم شافیٔ طبیب حاذق • که دهد مژدهٔ صحت بروان بیمار • علی الخصوص خلال سطورنده مندرج اولان وعد معتبر الانجازلری نمکپاش جراحت خاطر اولمغله ناسور ملاحظهٔ امالی بالکلیّه مفقود اولمشدر • سلطانم حضرتلری کبی آصف کریم الشان • بنم کبی بر مور ضعیفه دانه ریز احسان • اولمق دکل بلکه دست همتی کمربند اقباللرنه ادخال ایدوب داخل دیوان سلیمان زمانی ایلمک متعهد اولمشلرینه دکلدر • بلکه منصب وزارتک احاسن محاسنندن معدوددر • ایله اوله رجا اولنورکه عن قریب الزمان مهمات طرب فزای عنایتلرین مایهٔ نشاطم • وسرود صفا نمود جمیلری سبب سرور وانبساطم • قلمقدن استنکاف بیورمیه‌لر نظم اعدا حصا

حصار عمرمی ازبیخ برکنند • ازعین لطف اکر تو نکهبان نمیشوی • آه ازتو چارهٔ من بی دل نمیکنی • وای ازتو رهبر من حیران نمیشوی • تا نیّر آفتاب انور که ضیابخش ماه ایدوکی امر مقرردر • چراغ اوبار منی کم پیشه قیلوب کاه وجود مستمندانی جذبهٔ کهربای عنایتلریله مراد نه رسانیده قلمقدن خالی اولمیه‌لر همواره نکه کردهٔ چشم مرحمتله منظر عنایت اوله‌لر •

قپودان جیغاله زاده خدمتلرینه برداشته قلمشدر

تاکه زورق زرین ماه تابان • دریای نیلکون فلکده نمایان • اوله سکّان کشتیٔ عالم • پیدا ارادتکریه مسلّم • اولوب لجّهٔ شورانکیز ایام وفق مراد اوزره جنبش وآرام • ایتمکدن خالی اولمیه بیت کر جرخ تابعت نبود در محیط دهر • کشتیٔ او بموج حوادث شکسته باد • بو غوطه زن لجّهٔ اخلاص که مایهٔ سروسامانی دررصعوبت نلنی اختصاص حرقهٔ مهر ومودّتکریه حسن ارادتمه پوشیده قلدوغی ملاحظه بیوریلوب • نسیم جنت شمیم اقبالک • برآرندهٔ پردهٔ احوالی • اولمسی جایز کورلیور • الحاله هذه سراپردهٔ عدم جاودتن میاننده حائل • وشاهین تمنای آرزوی زندکانی کفهٔ فنا جانبنه مائل اولمشدرلکن سرزدهٔ دور بالش دور وآشامندهٔ صبر ناصبوری • اوللدن برو عتبهٔ دولتلرینه استباق مخلص دلداده جکر تشنه نک آبه ودلخسته نک خوابه اشتیاقندن زیاده‌در • دمی وارکه ضربت خدنک آه • جوشن نه توی سپهری صبرم کبی تباه • ایلمیوب کمندلاله کنکرهٔ کاخ آسمانه بسته • ولهیب نایرهٔ حسرت کرهٔ نایره پیوسته • اولمیه بیت دلم چکونه زکرداب غم برون آید • کسی که رفت درین ورطه کم برون آید • اما نثار العزیز صرصر قیامت نهیب مرک • درخت کثیر الافنان املی بی بار وبرک ایتمدین مدت فراقک انقضاسی • وفوت اولان زمان شهودک قضاسی • مقدر ایسه توافق کربه سرور • مرتبهٔ استباق خدمتلرینه علی الاجمال باعث شعور اولمسی مقرردر • بناء علی ذلک آتش پارهٔ دل معروض خاطر وقّاد • وسیم سرشک دیده مرفوع طبیعت نقّاد • قلنمغه تصدّی اولندی بیت در حوصلهٔ قلم نکنجد شوقم • آتش بدرون نی نهان نتوان کرد • بوندن اقدم برملطفهٔ کرامیلری که پیچیده اوله ستون لواء فیروزی کشاده قلنمه شقّهٔ رایت بهروزی • دردست برید عنایتندن رسیده

اولمشیدی • حقاکه اول نامهٔ خجسته ورود • مانند لولهٔ سیمین حوض مورود
اولمغله فیضان ماء الحیاة کرمکاری • و ترشیح آب زلال عنایت کدالری
برله بو دلتشنهٔ بادیهٔ فراق • و محرور الفؤاد درد اشتیاقه نیجه چاره ساز
اولدوغنی بیلمم • معذورم خامهٔ مقطوع اللسان • دکلدر بیت مکتوب بر
جانفزای تو آمد بسوی من • کفتم مکر نسیم صبا از چمن رسید • یا آسمان
بحجم خورشید عود سوخت • یا کاروان مشک ز راه ختن رسید • علم
عالم شمولهٔ مخفی دکلدر که آفتاب عنایتکری بذل لمعات کرمداری •
و تعمیم اشعهٔ مرحمت مداری • قلدقجه بو ذرهٔ حقارت نمای آب عطاء وافر
بهره یاب • قلنورکی • بناءً علی ذلک مانند سک خانه زاد • و رعایت
حق نعمتکری پیش نهاد • قلنوب دل زر خالص اخلاص که بازار محبتنده
رواجی • و محک امتحانه عدم احتیاجی محققدر • فی اللیل والنهار مجالس
دعالرنده بذل و نثار • اولنمق اوزره در • دم اولمزکه روی نیاز فتاده
قلنمیه • بعد الیوم دخی رجا اولنور که شاهباز دل مخلصلرین کنکرهٔ
کاخ عنایتکرنده آشیانساز • و دست نوازشلرندن طعمه خوار ایدوب
نسر طایر برله هم پرواز • قلمغه دریغ ایتمیه لر بیت از رخ بلند لمعهٔ نور
آفتاب و ماه • تا سایهٔ تو بر سر خلق مستدام شد • چونکه بکیت خامهٔ
بوندن زیاده اطناب ارتکاب عنان • سرحد اعتدالدن تجاوزه مؤدی اولمق
بی کماندر • زمام همت خلع لجام بیانه مصروف • قلنمق مناسب کورلدی
همواره مصدر مرادات ساکنان زمین • و مظهر سعادت روشنان
چرخ برین • اولمقدن خالی اولمیه بیت بدین دعا نزد ساکنان عالم قدس
کنند بهر صلاح جهانیان آمین •

عبد الجبار زاده یه تهنیهٔ قضاء استانبول ایچون سالفا کوندرلمشدر

بر دم که نوبت زن قضاء ربانی کوس بشارتی در پیش • و قهرمان
زبونکش ایام خدنک جفایی در کیش • ایدوب کاخ سعادت کامرانی
وفق مراد اوزره مستحکم الاساس • بلکه محدب بامی مقعر فلک اولمغه
مماس • اولمشیدی • ماء الحیوة عنایت باری • وفق مراد عالمیان اوزره
جاری • اولدوغی معلوم اولوب لکن قنغی ستارهٔ سعادتک
اثر طلوعیدر متبین اولمدوغندن رصدکاه حیرتده مطالعه اکوا
اوزره ایکن ناکهانی بر برید خجسته نوید • مورد جنود خیر اولان

اولان جانبدن پدید • اولوب زبان عذب البیان بو شعر لطافت
شعار ایله کویا قلمش ایدی بیت نه بر خوش خبر بد بلم وار که دکر •
حلقهٔ چرخ معلا طلوعی در ثمین • بالاخره ترانهٔ تبشیره بو پردهٔ
دلکش اوزره آغاز ایتدیکه اول مسئله آموز قاضی عالم بالا •
اولکی جناب والا • دار السلطنة العلیه ده سجادهٔ حکومته وضع
زانو قلمشلر • رشحات اقلام فضیلت فرجاملری نظارت بخش
ریاض دین اولمقدن خالی اولمیه • بعد هذا بو مخلص حقیرکه ابروان
شاهد حالی وسمهٔ اشتباه ایله آلوده اولمشدر • سرکشتهٔ بادیهٔ فراق
اولمغله زاویهٔ چشمی اشک حسرت ایله مالامال اولدوغی ملاحظه
بیورلیوب حال زاری نکاه تعطفده ارزانی کورلیوره الحالة هذه
مرغ جانم ترک شاخسار ناسوت • و عزم آشیانهٔ لاهوت ایتمشدر
لکن شصت فراقدن اصابت ایدن تیر کاری • دل ناتوانی فتادهٔ
زمین خاکساری • قلمدن بروسنک فلاخن ایام ایله سرای مینای قلبم
بر همزن انکسار اولدوغی مقرردر بیت بیک تیر جفا نمانده در جعبهٔ
چرخ • کان بر دل و جان من ز زمانه تر دست • خدای بی نیاز درکهنی
رجامز بودر که دولت سرور انکیز وصللری • علی احسن الوجوه و اوجه
الاحوالی • میسر اولوب زمین دلده اولان راسخ اندوهک ایاغی
روز قیامته قالمیه شعر لعمری لولا انه اومل انه • اذا مر عام علیها جار
بالوصل قابل • لفارقت النفس الحیاة واصبحت • تنوح علیها النایحات
الثواکل • مادامکه دست قدرت الهی تحریک سلسلهٔ حرکات اوزره در
زنجیر عدالتلری طاق ایوان شریعته بسته اولمقدن خالی اولمیه •

شام شریفدن شیخ الاسلام حضرتلرینه ارسال اولنمشدر

اول عتبهٔ رفیع البنیان که کعبة الآمال جمیع جهانیان • اولمغله رکاب
حاجتمندانی یأتین من کل فج عمیق مضمونه مظهر اولمشدر • همیشه محط
رجال اسافل و اعالی اولمقدن خالی اولمیه • عتبه وار بو دعای مخصوص
پیش آمد نامهٔ خلوص قلنده وغنک مباشی اولدرکه بو صحیفهٔ عبودیتک
اجزای حروفنه شیرازهٔ جمعیت اولان مولانا زین الدین شیرازی بنده لری
بوزمانده برو مجاورت بیت الله ایله مشرف اولوب الحالة هذه
شمشدر عالمده فایز کعبتین مراد اولمق رجاسیله روی غربتن اول

قبلهٔ قبول واقبال اولان جانبه توجیه ایتمشدر ۰ ان شاء الله تعالی
آثار قلمی پیشگاه نظرلرینه رسانیده قلندقده استحقاقنه کوره رعایت
اولنمه‌سی بابنده الطافلری دریغ بیورلممق رجا اولنور شعر فلازلت
للدنیا وللدین کعبة ۰ یطوف بها منا مطیف ولائذ ۰

آصف سریر سلیمانی ونظام الملک دولت عثمانی نصوح پاشا حضرتلری داماد شهریاری اولدقده تهنیت سوری ایچون نامه کوندرلمشدر

بروم که خجلهٔ سفید صبحگاهی چتر سنجر کبی زرین طناب ۰ وسپهر انجم تابنده
رونمای مخدرهٔ آفتاب ۰ چار بالش عنایت ربانی ۰ ورونق افزای
نهانخانهٔ امانی ۰ وسرپوش شاه بانوی امل ۰ تتوج آفتاب سرمدی میدان ۰
وتودهٔ کالای امید سقف سپهره پیوسته ۰ وریسمان رشنبار نشاطک
محور آسمانه بسته ۰ اولدوغی عیان اولمشیکن ۰ ناگهانی بر برید خجسته نوید
کر اطلس کبود آسمانی شعشعهٔ مهر ایله زرباد اولسه پای انداز اولمغه
شایسته ۰ ودراهم انجم کلیچهٔ سیمین ماهدن قطع اولنسه سیم نثاری
قلنمغه بایسته در ۰ مانند نسیم بهار مهب قبول اقبال اولانجانبدن
عرض دیدار ایدوب صدای زنگ زرنگارین اول ترانهٔ سرور آهنگ
ایدرکه مضمون خانهٔ اولیای برج دولتده اقتران سعدین ابدی ۰
حقا که نخلبند قضا ترتیب ازهار وجوده آغاز ۰ ومشاطهٔ قدر سر حقهٔ
لخلخهٔ نکویی باز ۰ ایدلدن برو لعبتین جاه وجلالده بویله بر نقش
مراد هویدا اولدوغی مسموع اولمشدر ۰ حبذا سور موفور السرور که
طبقچهٔ سیمین ماه دراهم انجمله سرشار ۰ ودست خسرو خاوری
برله عرصهٔ غبرایه نثار ۰ اولنسه عهده‌سندن طلمدن خروج متصور دکلدر ۰
همیشه سرنخل بختیاریلری سقف سپهره مماس ۰ وعرصهٔ حرمسرای اقبالری
محاط سور سعادت اساس ۰ اولمقدن خالی اولمیه بیت جمله شادی بهانه
نصیب تست وزین شادی نصیب ۰ دوستانرا سور اعدای ترانا سور باد ۰
بو عبد حقیر که داغ اخلاص همیشه درمیان ۰ واتمام مصالح صدقائده
تشمیر ساعد اجتهاد اوزره اولدوغی نمایاندر ۰ اقتضای بخت واروان
ایله اول مجلس والانک شرف سرمدیسن حایز ۰ بلکه خدمت نعل
اوانیسنه بتمامها فایز ۰ اولمدوغندن اندوه خاطر رنجیده ۰ میزان
حدس وقیاس ایله سنجیده ۰ اولمیوب بلکه سینهٔ بی‌سکینه‌ده داغ حسرت

حسرت الی یوم التلاقی باقی اولمسی مقرردر شعر فان انا لم ابلغ الی ما اریده ۰
فکم حسرة فی نفوس کرام ۰ بعدهذا علم تعریف عالم شموله پوشیده دکلدر که
بوندن اقدم سبزه‌زار املم مشرف ذبول ۰ وستارهٔ بختم مستعد افول ۰
اولوب کثرت باران جفا تخم امیدم تباه ۰ وصرصر قیامت نهیب نامرادی
کوه طاقتم مانند کاه ۰ ایتمکله دیدهٔ دلده موی ملامت دمیده ۰
بلکه مرغ جانم گلشن عالمده رمیده ۰ اولمشیکن بیت در نشاط برویم
بکسینه حاجت بخت ۰ چنان نبسته که بتوانمش بحیله گشود ۰ قضا صحیفهٔ
عیشی بنام من ننوشت ۰ قدر ستارهٔ سعدی بطالعم ننمود ۰ الحالة هذه
بمن دولت علیه‌لری ایله سپهر کینه گذار ۰ جرایم سابقه‌سنه بسط اعذار ۰
مقامنده اولوب موائد ولیمهٔ عنایتلرندن اوازحصهٔ غایت ایله
اغتنام اوزره یوز نظم جوانمردان چو بیش آرند خوانی ۰ سکی را نیز
بخشند استخوانی ۰ چو باشد در سرای منعمی سور ۰ گدایی نیز باید نانی
از دور ۰ هرچند که ساغر همتلری لبریز ۰ ولب جوی عاطفتلری چمن خیز ۰
اولوب صفحات احوالم انوار چشم مرحمت برله زرافشان ۰ وپیک
جهانگرد مروتلری رساننده نوید احسان ۰ قلنمغه توجه بیوره‌لر صمیم
قلب فایز الانوارلرندن هرنه طلوع ایدرسه بهر حال محض خیردر
نظم همیشه تا قلم روزگار خوبان را ۰ کشد زمشک رقم بر صحیفهٔ کافور ۰
ز لطف وعنف تو بادا نهار احبه ورنج ۰ زکین ومهر تو بادا اساس سوک وسور

سر دفتر ارباب قلم وفهرس جریدهٔ لطف وکرم دفتردار باقی پاشایه شام شریفدن کوندرلمشدر

مادام که قلم تکوین قادر بی انباز ۰ صفحات دفاتر خزانهٔ امکان
اوزره سایه انداز ۰ اوله خامهٔ قدرتلری محور فلک الافلاک امل ۰
وروزنامهٔ اقبالکزی دبیر دیوانخانهٔ قضایه دستور العمل اولوب
اول وجود مکرمت کار ۰ احکام کلیه‌یه مدار ۰ قلنمقدن خالی اولمیه ۰
بعدهذا قانون قدیم کرمکارلریه اهتمام که برگزیدهٔ طبع الهام پذیرلری
ایدوکی جای کلام دکلدر ۰ بوچینم طمعی نوالهٔ عنایتلرینه دوخته ۰
قبل مخلص دلسوخته ۰ احوالندن تفقد خصوصنده دخی اجرای
همت بیورلیورسه ۰ بعنایة الله سبحانه الحالة هذه خار عدم داغی
جامهٔ وجودده خلیده اولمشدر لکن منجنیق ایام هر زمانده بردباره

پرتاب اتدوکندن لازم کلن انکسار ضروری و هم صبر آلود تسلیت
برله قابل بهبود اولمدوغی متقرردر• خصوصا بو دیارده قحط یاراندن
چکلن الم علاوهٔ جمیع آلام اولوب کاهی رشحات خامهٔ احباب
نایرهٔ حسرتی فی الجمله تسکین ایتمسه حزن زندکانی بالکلیه نابود اولمسی
امر محقق ایدی• بناء علی ذلک بو اثناده ورود ایدن ملاطفهٔ کرامیلرینک
تضاعف سطورندن خبر سار سلامتلری تلقی اولنمغله جیب الحزن
دیرین اولان درونهٔ دل ترنمکاه جمشید معاد• قلنمشدر حقا که
وثیقهٔ اداء حقوق دینلمکه شایسته• و اسیر غصهٔ فراق نامهٔ
آزادی قلنمغه بایسته• اولدوغندن بو چاکر قدیمک رابطهٔ اندوهی
بازه• و تحریر رقبهٔ ثواب بتمامه احراز• بو مشکلردن بعد دخی
رجا اولنور که بو سودازدهٔ نوبهار محبتکزدن ضربت تغافل
برله رمانیده• والتجا اندوکی سلسلهٔ عهد قدیمی کسستکی اعراض
واغماض ایله بکسلانیده• قلمغی روا کورمیه‌لر• بعد هذا ایام فرقت
که بر لحظه‌سی دهور و احقابله دم مساوات اورمش اوزره در•
عن قریب منقضی اولمق رجاسنه دمی وار که جبین استکانت
و خضوع• سجادهٔ ضراعته موضوع• قلنمیه علی الخصوص وزیر اعظم
حضرتلرینک آفتاب عنایتلرندن منبعث اولان اشعهٔ شفقت کذاری
بو ذرهٔ بی اعتباری• خاکدن رفع ایدلدن برو قرارکاه حاجتمندان
اولان عتبهٔ دولت پناهلرینه وارمینجه آرامکه بالکلیه نابود اولدوغی
محققدر• برید عنایتلری ورود ایتمک رجاسنه دیدهٔ انتظار•
شاهراه امیده طرح پای انداز انوار• قلنمق اوزره در• همیشه
اطناب خیمه‌کاه اقباللری اوتاد خلودده بسته اولمقدن خالی اولمیه•

مصر قاهره ده امیر حسن چلبی یه ارسال اولنمشدر

از دوری تو باعث خون خوردن ما• اندوه تو مایهٔ مردن ما•
حقا که ز صد هزار مردن بترست• دور از تو شبی بروز آوردن ما•

اول نیجهٔ اخلاص که تربیت باغبان اختصاص بر نابت• و معونت
ایام ایله مصدوقهٔ فرعها فی السماء و اصلها ثابت در• کلشن عالم
خوان• بلکه صرصر روز قیامت دخی وزان اولسه برک و باری
تفرقهٔ ایامدن خلل پذیر• و بیخ و بنی کزند روزکاردن حصه‌کیر

حصه‌کیر• اولمیاجغی عرض اولنور **بیت** تا یار جان بعالمم هست•
جان دهم و یار ندهم از دست **ع** ومن عادة السادات انهم یتفقدوا
مضمونینی رعایت• حال مخلص ناچیزه دخی سرایت• ایدوب بذل
انفاس مشکینله پرسش حال• نایرهٔ شوق درونی اشتعال• ایتمسی جایز
کورلیوب الحالة هذه رهرو زندکانی باربسته• و قافلهٔ حیات سرحد
ملک فنایه پیوسته• اولمشدر لکن شربت ناکوار هجر ایله همواره تلخکام•
و شیشهٔ شکستهٔ فراقدن دمبدم خون آشام• ملاحظه بیوریله بادیهٔ
هولناک حسرت که هر کوشه‌سی نمودار تیه حیرتدر پیش آمد فقیر اولالدن برو
دست امل کلدستهٔ مرادمدن دور• و خطوات رجا پای انداز امید
مهجور قالمشدر• درد اشتیاق ایله بدن خاکی• یوم تبدل الارض
غیر الارض قبضه‌سنی حاکی• اولمق اوزره در **بیت** سخن هجر چو بر حسب
تعلق باشد• پس چه حاجت که بکویم بچه سانم بی تو• ان شاء الله
العزیز سلسلهٔ فراق پای دلدن بیرون• و بدرقهٔ طالع خلوتسرای
وصاله رهنمون• اولوب فیضان عین الحیوة تلاقی• باعث خمود
نایرهٔ مشتاقی• واقع اولدقده تکثیر مقال• باعث امتداد زمن وصال
اولمغیچون کلک فسونساز• قصهٔ غصهٔ فراقی تفصیله رخصت آغاز•
بولمشدر• بوندن اقدم ارسال نامه ایله بو حقیرک اسباب جمعیت خاطری
فراهم قلنوب هر لفظی کفیل حیات• و هر معناسی ضامن نجات• اولمغله
ورودی مانند زمان باعث نشاط• و مشاهده‌سی مشاهدهٔ صحایف
حسنات کبی مورث انبساط اولمشدر **بیت** یافتم ذوقی که اعمی بیند
از ادراک چشم• لذتی دیدم که مفلس باید از تحصیل مال• حبذا
نسخهٔ علاج درد فراق که فرستادهٔ ارسطوی علم و حکمتدر بساط
پیچیده در کر نفایس معانی برله طولمش• و مائدهٔ آسمانی صفت پر ابهر
عجایب ذوق• اولمشدر• بهی شمع کافوری معنبر که بزم جانی آتش
کور دودن معطر قیلدی **نظم** نکویم نامهٔ کز فردوس باغی• شب تاریک را
روشن چراغی• بیاض سطرهای مشکبارش• چو جوی شیر و سبزه
در کنارش• بعد الیوم دخی رجا اولنور که کاه و بیکاه بو مبتلای
زندان فراقی یاد• و شمع دل افروز ملاطفهٔ کرامیلرین ارسال
ایله دلشاد• ایدوب اجور جزیله احرازنده غفلت بیورمیه‌لر•

هر نقدر مشاطهٔ خامهٔ مشکفام • عروس مراتی تزیینه حسن اهتمام کوستروب حلل عبارتی دربر • وحلیٔ استعاراتی برسر • قبلهٔ عرضه کاه ضمیرلرینه لیاقت وصولدن محروم • ومنصهٔ قبولی جلوه کاه ایتمکله استحقاقی معدوم اولور بنا علی ذلک بو مقدار ایله اکتفا مناسب کورلدی • همواره شمع دولت روزافزون • زیر دامن عنایتده تندباد نکایتدن مصون اولوب زوایای سپهر ومعابد خاک • انعکاس شعلهٔ سیله تابناک اولمقدن خالی اولمیه بیت

دعایی کرده ام یارب بپای آلوده دامانی
مکن شرمنده پیش قدسیانم از دعای خود •

شیخ الاسلام حضرتلرینه عرضحالدر

اول عتبهٔ دولت پناه که سعادت تقبیلنی احراز • شفاه ارباب نیازه باعث اعتزاز واهتزازدر • همیشه وجههٔ وفود اجلا • ومخیم جنود اقبال اولمسنه دعا • پیشرو قافلهٔ اوراد صبح ومسا • ایدوکی انها اولنور ع حقا که چنین است ودرین روی ریا نیست • ماداکه خانهٔ تاریک بدن خاکی • شمع روح اکتساب تابناکی • اوزره اوله اول چراغ دودمان مروت وجود • پرتو افکن زوایای عالم وجود • اولمقدن خالی اولمیه ع جز این مراد ندارم خدا کواه منست • بوگوشه نشین حضیض مستمندی • استقصاء حالیله نائل اوج سربلندی • قلنمق جایز کورلیورسه الحالة هذه عرصهٔ ولده اولان حزن واسافت • کمال رصانت ورصافت اوزره اولمغین مانند سنگ خاره • تیشهٔ صبر وقراری صد پاره • قلوب داغ مراد ودست امید • کندیکه بر بر بندن بعید • اولمقده در شعر حملنا فی الایام مالا نطیقه • کما حمل العظم الکسیر العصائب • بر درجه‌یکی وارکه التهاب دل آتشی بیخ خرمن شکیبایی • وغبار خاطره خیره کی دیدهٔ بینایی • اولمیه ع رنگ رویم اثر شرم سؤالی • وخندهٔ لبم دکل الا خندهٔ انفعالدر شعر لا یونسنک ان ترانی ضاحکا • کم ضحکة فیها عبوس کامن • سائل محروم صورتنده نک ویوا سالدیرمه نجلت ازالهٔ آب رو • ایتمکدن خالی دکلدر بیت یک دل واین همه داغ حسرت • یک سرو مرکردانی • علی الخصوص مراحمده اولان ضعف وناتوانی • مراسم طریق دعایتده تقصیر

تقصیر وتوانی اولمشدر • بر کون اول بوخاطره دن خلاص • نتیجهٔ مقدمات اخلاص قلنمق رجاسنه عرض نیاز • ومافی الضمیری ابراز • اختیار اولندی ع والله الذی لا یخفی علیه خافیه • بوچاکر خاطر شکسته • تکمیل طریقه دلبسته • اولمیوب آیینهٔ خیالده جلوه کر اولان صورت • بر مکان خصیده نیت اقامتدر • تا که عاکف زاویهٔ ناشادی • وواقف بادیهٔ نامرادی • اولوب بقیهٔ حیاتی تا بابداری انتظار رحمات اوزره کذار • ایلیه امیدور که بوبنده قلال املاک • آلایش دست غبدن دامن عفافی پاک • ایده ع حال فقر کر توندانی هم دان میداند • مؤتلی سلطانم حضرتلرندن استدعا اولنور که بوامر امی اسعاف خصوصنده بذل الطاف طریقیله معامله بیورلیه بیت

تا زمهر سپهر نام بود • ظل عالیت مستدام بود •

مرحوم وجودی افندینک محضرینه یازلمشدر

فرنبور دا عیلری علما عظامک خدمتلریله اکتساب بهبود • وحلقهٔ افاده لرینه دخولله استیهاب وجود • قلدوغندن ماعدا کندوحقی بضاعهٔ عمرین اضاعه ایتمیوب تحصیل جواهر عرفانه نقد وقتی دایما مصروف • وبحری علم ومعرفت جانبنه عنان عزیمتی همواره معطوف قلمق اوزره در • حقا که دین وجودی بین العلما مسلم • بلکه وجود ذهنی مثال معلوم عالمدر • الحالة هذه نوالهٔ عاطفت شهنشاهی یه کلوی رجاسی آماده • ونثار عطیهٔ خسروانی یه دامن امیدین کشاده • قیلوب دار ودیاردن دور • واهل وعیالدن مهجور • اولمشدر شایستهٔ رسم شهریاری • وبایستهٔ قانون فرمانکاری • باب عنایتی بتمام باز • وچیلبله رجوعندن کما ینبغی افراز • قلنمقدر بیت

از لطف نکهدار دل خسته دلان ز • تا لطف خداوند نکهدار تو باشد •

چونکه عرض اظهار وفاق • ودرزمرهٔ سابقنه قصد التجا قیوز بومقدارله اکتفا اولندی

مصر قاهره ده پاشازاده افندییه کوندرلمشدر

اول سنایی اشتیاق که کالای اشتیاق برله مالی • واول امواج ولا که خس وخاشاک ریادن خالیدر • هوای محبتلرین رفیق راه • وساحل دریای عاطفتلرین قرارکاه • قلمق اوزره اولدقلری عرض اولنور شعر فنی التنفس من وجد الیک صبابة • فنی القلب

مهر شوق الیک صدوع • شمیم تحیت دوررودکه دست آویز نسیم خجسته
ورود ور موروض مجلس سامی • و مرفوع محفل کرامی • قلندر قره صکه
بو چاکر حقیرک خدمت اخلاصمندن ارتضا • پرسش حالله تطییب
خاطردن اقتضا • ایدرسه الحالة هذه عرصهٔ وجود غبار فنادن پاک •
و جلوه سرای بدن شمع روح ایله تابناک • اولوب نفحات ایام دهرک
تنسمی • غنچهٔ خاطرک باعث تبسمی • اولمقدن خالی دکلدر • سعادت
ملاقات که فهرس کتاب کامرانی • و کتابهٔ کاخ شادمانی در • علی اوجه
الوجوه والاحوال • ظهوره کلمه سی منتهای آمال • ایدوکی اظهار اولنور
شعر لئن ضمنا بعد التنائی تقارب • تبسم ثغر الدهر بعد قطوب • وان تجلت
عینای منک بنظرة • غفرت لصرف الدهر کل ذنوب • ازمنهٔ وصال •
هر نقدر امتداد و اتصال اوزره اولوب • تشنه لب بی تاب • زلال
ملاقاتندن سیراب • اولمیوب شب وصلت یاران • زلف کره کیر
خوبان • ایله موازنه اولنه کلمشدر • علی الخصوص که لمعهٔ برق کبی سریع
الزوال • و برق سراب آسا خیال عین و عین خیال • مشابه سنده اوله
بیت آسمان در کشتی عمرم دو کار میکند • وقت شادی بادبان
کاه انده لنکری • دفع تابش دل ملهوف • رشحات جام اجزای سخن
موقوف • ایدوکی معلوم ایکن دریغ اولنوب ارسال مکتوب ایله
تسلیت خاطر مکروب • اختیار اولنمدوغنه انکسار مقرردر بیت
بر نامه یازوب بنده سنه ایلمز ارسال • کلمز او کرم اول شه دوران انکلنمز
همواره که کارساز قضا شمع خورشیدی اناره • و ساقی تقدیر ساغر
ناهیدی اداره • اوزره اوله • بزم سعادت و اقبال • اسباب
کامرانی ایله مالامال • اولمقدن خالی اولمیه •

شام شریف قاضیسی اولان شریف افندی خدمتلرینه ارسال اولنمشدر

تا که رشحات فیض چرخ دولابی • سبزه زار حدیقهٔ آماله باعث
نضارت و شادابی اوله • و دهان غنچهٔ امیدلری خندهٔ سروردن
کشاده • و زبان سوسن اقباللری عقدهٔ ملالدن آزاده •
اولمقدن خالی اولمیه • اول نسیم غالیه بیز که سرینهٔ سحاب کوهر افشان
و پاینهٔ بوستان کلریز اولور • رسانندهٔ نفحات وداد • و نماینده
نسیم اتحاد • قلندر قره صکه نقاب مخدرات احوال • بردارندهٔ دست

دست غیابت و انفصال • اولمغله سر اجلالم الکلیل آسمانه رسانیده
و پای اقبالم بام فلکدن کذرانیده • فلنورسه الحالة هذه جان و بدن
میاننده اولان علاقهٔ آشنایی • چشم زخم زمانیله مبدل تفرقهٔ
جدایی • اولمشدرکه سرزدهٔ کوپال فراق • و طعنه خوار نیزهٔ
اشتیاق • اولوب دمی وارکه دست عیشم ساغر مراددن دور •
و کام مذاقم بادهٔ املدن مهجور • اولمیه ع چه باشد ذرهٔ کز چون تو
خورشیدی جدا ماند • مرآت شکستهٔ دوران • صور افتراقی
نمایان • ایدلدن برو در میکدهٔ مرادم بسته • و پیمانهٔ بادهٔ
مقصودم کاهی نکون و کاهی شکسته در • تیشهٔ کوش دلم صوت
نغمهٔ شادی استماعندن کر • و همواره هوش جانم مژدهٔ شادی
ادراکندن بیخبر • اولمق اوزره در بیت میخواست تا وا کشد
از فراق خویشتن • عزم سفر کزیدن و رفتن بهانه کرد • اکر قرب
جانی • تلافی بعد مکانی • قلمسه درد دوریله اسیر بستر • و سوزش
فراقله مانند خاکستر • اولمق مقرر ایدی • سؤال اوقات خجسته
ساعاتکه هردم دیدهٔ خونبار • اول رخسار آفتاب تابدن استفاضهٔ
انوار • ایدرکی • نقادهٔ ایام روزکانی • و فذلکهٔ حیات جاودانی
ایدوکی کطلوع الشمس و وقوع الامس ظاهر و پیدا اولمشدر بیت
عمرم همه آن بودکه در کوی تو بکذشت • ور نه به از این عمر که بی روی تو
بکذشت • امیدورکه اجزای مجموعهٔ حیات • پریشان کردهٔ تندباد
ممات • اولمدین شیرازه بند صحایف آسمانی • حبل متین وصالی
سبب اتصال جاودانی • قیله ع ولا یخیب فضل الله راجیه •
چونکه احباب بینده مراسله حین ضرورتده بدل مواصله در •
کمیت خامهٔ سریع الجریانی • بو جانبه مطلوق العنان قلندی شعر فلا تقطعوا
اخبارکم فوردونها • لعینی و قلبی قرة و قرار • همواره سواد شام
عیشی نجومه جای آرام • اوله سیارهٔ بخت فیروز • نوربخش آفتاب
کیتی فروز • اولمقدن خالی اولمیه •

طبیب بیک زادهنک رسالهسنه یازیلان تقریظدر

الحمد لله الذی یلتجی الی کرمه فی الصحة والمرض • ولیست افعاله
المتقنة معللة بالغرض • سبحان من جعل کلامه للناس شفاء • وما انزل

دار الا ازل له دواء والصلوة على من هو مخصوص بعموم الرسالة
وفاح مسك اعجازه من قصة الغزالة وعلى آله الذين سخطاتهم
سهام منصوله وعزماتهم صوارم مصقوله **وبعد** فان علم الابدان
لما كان في قرن واحد مع علم الاديان مهتما به من الاوايل والاواخر
واعتنى بشانه الاكابر كابرا عن كابر وان هذا الجمع الذي تهتز بكتابه
الاقلام وتعثر بدرايته الاحلام عسى ان يرقص الزمنى وكان
ان يبصر الاعمى جوهر لا يعتريه الكساد في بعض المواقيت يزهو
على اللآلي وتحسده اليواقيت سواد خطه يظهر في بياض الطروس
فكانه سطح ركب من عاج وآبنوس يحكي من النسيم على ازهار الرياض
ويفض تلاعب الصبا بامواج الحياض لو كتب بالمسك على اوراق
الوراد لما خرج الناسخ عن عهدة ما اراد في حفظه حفظ القوم
البدن وفي نسخه نسخ لكتب هذا الفن وكان هذا الدر
الفاخر مما ترك تعبه الاول للآخر بتهذيب لفظه ومعناه لفضل صاحبه
من غير دعوا كيف وقد ابرز حكمة لقمان بلسان فصيح واحرز في بيانه
بركة انفاس المسيح لقطع من السحاب لعاب السائل ونزيل
من الشمس اللون الحايل لولا احتوه على اصحاب المجون لكان
يخلص الملاح من مرض الجفون ذهنه جواد لا يكبو وطبعه صارم
لا ينبو **شعر** ان كان للفضل شخص فهو مهجته او كان للعلم لفظ فهو
معناه متع الله المسلمين بطول بقائه وجعل ممن يستسعد بشرف
لقائه نمقه العبد المعترف من ذنوب الذنوب المبتلي باسقام
السقامة والعيوب مصطفى القاضي سابقا ببروسه لا زالت
في ظل صاحبها محمية ومحروسه

امراء مصردن خطاط عثمان بکه ارسال اولنندر

اشتاقكم شوق ارض قل وابلها اضحى ثراها بعيد العهد بالمطر
او شوق عين محب لا ملم بها غمض فاجفانها وقف على السحر

اول لوای سعادت التوای دعاکه مهجه ٔ قبولی هلال آسمانه
دایما رساینده وشقه ٔ اجابتی سپهر اطلس کبی هر زمان گذرانیده در
پیشگاه لشکر صدق وصفاده ستاده بلکه برج قلعه ٔ گردونه
همیشه نهاده قلنه دوغی عرض اولنور اول در دولت مصیرکه

مصیرکه کلمنج اقبالندن کواکب افلاک همواره مستنیر اولوب صریر
روح افزاسی استماع ناهید نوا سازه باعث سماع اولور ازاحم وفود
اجلال ایله دمبدم کشاده و دخول موکب اقبال اجلال روز و شب آماده
اولمقدن ایچ اولمیه چونکه اول عتبه ٔ والا بوسه جای ارباب نیاز
اولمغه رتبه سندن اعلادر دست و دهان خدمت دعاده توأمان
اولمغله اکتفا مناسب کورلدی **بیت** بر دعا اختصار خواهم کرد
از دعا به چه کار خواهم کرد

بو مخلص صداقتکار که کنگره ٔ قصر عبودیتلری کمند اشتباه وصولندن عالی
وصفحات نسخه ٔ خلوص نقطه ٔ شکدن خالی اولوب بندکی ذات ملک
نهادی قید حیات ایله ویرلمش منصب خدادادی بلکه اوزره در
نشئه ٔ صهبای مودتکریله اشک ریز و فراخور پرتو عنایت بر ذره ٔ
ناچیز اولدوغی ملاحظه بیوریلوب پرسش حالنه توجه برله راه
وفاداری بی سپرپای مروت کاری قلنمق جایز کوریلور الحاله هذه
قافله ٔ حیات سرمنزل وجوددن بار بسته ولشکر زندگانی کمینگاه فناده
هنوز شکسته اولمقده ایکن غبار عتبه ٔ دولتلرندن دور چشم جان
باعث بی نور اوللنن بروانه دیده ٔ بختم سرمه ٔ سعادتله روشنا
ونه مرآت عالم صورت اقبالله آشنا در بر دقیقه وار که کلوی املم
افسرده ٔ دست ناشکیبایی و پای امیدم افسرده ٔ زمهریر جدایی
اولمیه بیم ضربت کوپال اندوه دن سر جیب تفکره کشیده وعلاوه ٔ
دام جفا برله مرغ جانم جنابنده رمیده در حتی که سیلاب دریا
هیب دوری برهمزن دار و دیار صبوری اولمغله همنشینان
تحمل و قرار که منطقه ٔ اثبات قدم اولمغله اشتهار بولمشلر ایدی
بر وجهله کریز ایتمشلردر که دهان دوات ایله تفصیلنه اقدام
بنان خامه ایله اجمالنه اشارت کبی متعذر اولمدوغی جای کلامدر کلدر
بیت ز دل کو شد و سیر هجر احوالش چه می پرسی چه باشد حال
گنجشکی که در چنگال باز افتد چونکه سایه ٔ امیدواری عنایت
بی غایت حضرت باری در رجا اولنور که عن قریب الزمان ستاره ٔ
طالع آغاز مهربانی و چرخ ستیزه گرا دضاع سابقه سنه اظهار

پشیمانی قیلوب داروی سودمند وصال زخم خنجر هجرانه باعث اتصال اولدی ع یارب دعای خسته دلان مستجاب کن اول دم که مجلس عز المعالی نثار جواهر کلماتیله مالامال اولوب بو مخلص بی انبازه رخصت التفات ایله سرافراز قیلنوردی واسطهٔ عقد امانی بلکه طراز حلهٔ زندکانی ایدوکی بیلنمیوب زنگ ندامت مرآت دلی بی صفا و خون تحسر درد زبانم یا اشتعال قلدوغی مقرردر بیت خاطرم از نظاره ات صد سال اگر جمع آوردم یک نظر در دیده ام رفتی پریشانم دگر بوندن اقدم بر ملطفهٔ لطافت شعار ومشرفهٔ شرف دثارلری ورود ایدوب هر لفظی مانند نیل امانی وهر معناسی مثال جلوهٔ غوانی اولمغین چون شمع بزمگاه سرور کلبهٔ تاریک درونه القای نور ایتمش ایدی حبذا فتیل راحت افزا که زخم دشنهٔ اندوه مایهٔ التیامدر بیاض بیاض صبح اقبال و سوادی سواد شب وصال منزله سنده اولمغله اجمال کارنامهٔ اجلالی دبلمکه شایسته و فذلکهٔ جریدهٔ افضال برله نامزد قلمغه بایسته در قطعه از خط تو دیده را گهرسا کردم وز لفظ تو نطق را شکرخا کردم وز نامهٔ میمون تو هر حرفی را مانند الف میان جان جا کردم اما که تقاضای ضعف نامه ده تعرض بیورلان گناه نبوده اول فاتیده صفابخشی رخ زله آلوده قلدوغندن مذاق فی الجمله مرارت ودرون سینه ده نوع حرارت ظهور ایلدوکی محققدر شعر وبالله لا ادری بما انا مذنب لدیک سوی الافراط فی شدة الحب تاکه مرغ جان مبتلای تعطش قالب و ساغر وجود صهبای زندکانی برله لبالب اوله صحن روضهٔ مجتنی قرارگاهم وظل شجرهٔ مروتلری پناهمدر جانب شریفلرندن رجا اولنور که رابطهٔ ودادی انضمام حبل متین عنایت برله قوت پذیر وفتیلهٔ خلوص مصادقه شمع التفات ایله شعله گیر قلمغه اهتمام اوزره اوله لر بوندن زیاده مشاطهٔ قلم مشکفام عروس مرام زیبنده اهتمام کوسترمیوب باقی قلم حلل عبارات و حلی استعارات دفعهٔ اخراذه پوشانیده قلنمسی اولی کورلمشدر همیشه دیدهٔ اعدا گرد سمند اقبالکریله کور و خیره چشم بد غبار عتبهٔ دولتلرندن دور اوله شعر یا خالق الخلق یا من لا شبیه له

اسمع دعائی و یسّر لی مهماتی

نام شریفنده وزیر مکرم حافظ احمد پاشا حضرتلرینه در

دردم ز رکاب تو ولیس بدحالم وز غایت بدحالی خود می نالم

دلی

دستی گر رکاب تو گرفتست ز شوق بر رخ بهانهٔ دعای مالم همواره که سواد شام جبینی نجومه مضرب خیام اوله خیمهٔ دولتلری ستون تأبید الهی برله قایم و معونت اوتادله بی منت اسباب دایم اولوب موکب اقبال چشم ستارهٔ عدویه ضرر سم کدایلکا ایتمکدن بحمد الله والمنه اول کوشهٔ بساط که مجرد تصوری مایهٔ انبساط اولوب تقبیلی ششدر املوه نقش بایسته در وحالی نطع امید اچره منصوبهٔ شانه در ملاحظه اولندقده حین خاطر غم پرور میزان عقلله سنجیده اولمق مرتبه‌سندن برتردر شعر بانکم نور السرور فاتی لی فوادا بنیران الفراق معذبا دخی وارکه التماع جمال مهرتنویرلری و استماع کلام دلپذیرلری رجاسیله دل بی تاب و توان منظر چشم و روزنهٔ گوشه روان اولمیه شعر وثوب اصطباری مزقته یدی النوی ورث علی بعد المزار جدیده فان عدتم عاد السرور باسره وعاد فی العیش النهی رغیده شول دم که خستگان فراقه طبیب عنایتلرین دوا ساز بلکه بالش مروتلرین نهاده و بستر مرحمتلرین باز قیله لر بو مخلص ناچیز کبی زیر دوحهٔ عنایتلرینه دایما التجا ده و بسط حلال مروتلرین بهر زمان رجاده اخطار اولنوب بو ذرهٔ بی توان پرتو آفتاب التفات ایله رقص کنان قلمسی روا کوریلورسه الحاله هذه عقاب اجل دیدکلری مرفوع جایگاه صد صعوهٔ روح الحیوان کمینگاه قضادن آشکار اولمشدر لکن طرهٔ شاهد اقبالم بند جرملر ایله دایما بسته و غبار کدورت احوال مرآت دلمده هر زمان نشسته اولوب هنر و سعادتمندلر میاننده اولان صورت مباینه بو میان شکسته ده گاه و بیگاه معاینه اولنمغ اوزره در خصوصا که داغ جان گرفتهٔ دست هجران اولدقدن برو زمان اولمزکه دود دلم خانهٔ دهری تیره و غبار خاطرم چشم نجومی خیره قلمیه بیت چو فرخ بخاک نشیند ملک بنومیدی که نا امید از آن خاک آستانم ساخت حقا که اول طرفدن وزان اولان صبا اوراق صبرمی پریشان و درونمده بر خرم شکستی سوزان ایلدوکی قلدوغی مقرردر ان شاء الله العزیز سلسلهٔ فراق یاری دلدن بیرون و بدر فراق طالع خلوتسرای وصاله رهنمون اولوب نفحات نسیم تلاقی داخل مشام عمر باقی اولدقده حکایت پر شکایت فراقه

بسط کلام امتداد بزم وصاله مؤدی اولمغین شمدیلک نقصنه اقدام
اولنمیوب عندلیب خامهٔ نواساز بوندن زیاده تحریک منقاره جواز
قلمشدر اول جناب عالی جانبندن دخی توقع اولنور که طریق وفا
بسته و قنطرهٔ حقیقتی شکسته قلمغی رواکورمیوب بو چاکر بی ارتیابه
فراخور تشریف خطاب اولدوغندن تغافل بیورمیه‌لر **بیت** تشنه‌ئی
باد چه براهم بزلالی دریاب بامیدی که درین ره بجو امید آرم همواره
خسرو خاوره تیغ وکمر کوهساری پر زر و زیور قله تیغ ظفرلری برنده
عراق اعدا وکمر خدمتلری میابند جان احبا اولوب حافظ بلاد
و محفوظ رب العباد اولمقده نجاح اولمیه‌لر **شعر** رجوت کریما قد وثقت
بصنعه وما کان من یرجو الکریم بجیب

صاحب جاه و جلال و آصف سلیمان اقبال نصوح پاشا مرحد بعمده وزیر اعظم اولدقده ادرنه‌دن کوندرلمشدر

بردم که کرّه نای شادی صبحة العید سرور ایچون آماده و کوس بشارت
بینی نوبت زن قضایه نهاده اولوب آوازهٔ سرود اقبال اصفهان
و عراقی مالامال ایتمشیدی بلکه نحوس انجم افلاکن مقابلهٔ سعوددن بالکلیه
مأیوس و شیر شرزهٔ کردون جدی وحمل برله بالضروره مأنوس
اولوب شعشعهٔ مهجهٔ جهانداری دیدهٔ اعدای دینی خیره وظل
شقهٔ اختیاری درونهٔ دشمنان دولتی تیره قلدوغی عیان و
اول هنگام صفا انجام نتیجهٔ تعالیب ادوار و واسطة العقد قلادهٔ
روزکار اولدوغی تحقیق اولمیوب لکن نه کوکب اقبالک اثر
طلوعی و نه ستارهٔ ادبارک ثمرهٔ رجوعی درّ معلوم اولمدوغی
رشتهٔ کارده عقدهٔ اشتباه هویدا و سر فکرتم کرباچیرندهٔ ناپیدا
ایکن بر برید مبارک نوید سروش سرشکی بخت وارون اولان
تر اقبالی بردوش ایدوب یکنکاه خیردن ناکهانی بیرون و بر نامه
صفا انجامی روزنهٔ کوشدن داخل خانهٔ دل اولوب انک که ملک
و ملکوته سرایتی کالشمس فی وسط النهار و زمین و زمانه شمولی
مانند انوار لیلة البدر ظاهر و پدیدار در **بیت** دولت اقبال قیلوب
ایلدی طالع یاری حاصلی ادسترهٔ دوندی سپهر کردان حقا که
سرجمله ساکنان زمین و افلاک بو موهبهٔ عظمی ایچون سجدهٔ شکرینه

سکرنه الی یوم القیام انهماک اوزره اولسه‌لر حق ادایی مؤدی اولمیه
حبذا مژدهٔ اقبال که حقهٔ چرخ پیروزی در ثمین ایله مالامال اولسه
پایمزد بشیر بلکه پایمزد بشیره عشر عشیر اولمغه احتمالی یوقدر الحمد لله
ثم الحمد لله که طلسم تسخیر عالمیان اولان مهر زرین سینهٔ سکینه دار نظام
الملک جهان اوزره مکین اولوب اول ماه تابدار خورشید ضمیر انور کوندن
استفاضهٔ انوار اوزره اولمشدر **بیت** سپاس و شکر فراوان جناب
مولایه ویردی مهر وزارت او صدر والایه نکین خاتم دولت
قلندی قدرتدن ایلی جهانه دکر بردر کرامتایه عتبهٔ دولتلرنده
ژرف کان چشم خاکروب و ستوح خدمتلریله دست افشان و پایکوب
اولمغین دم اولمزکه پیک دعا اجابت اثر زوایای سپهر برینی
سیر قلمیه رجا اولنور که عن قریب الزمان فتح و ظفر پیش و پیلنده
عنان برعنان اولوب نظار کیان ایلهٔ امانی شعلهٔ رکابلرندن
دیدهٔ امیدلرین نورانی قیلوب غبار سم سمندلرین چشم علیل
احبایه سرمهٔ بهبود و شرارهٔ نعل سوزلرین پارهٔ اندوهٔ عدا
مایهٔ وقود اوله **نظم** همانده اشهب زرین ستام کلسه جولانه
ره آورد ایتسه کرد عنبرین جمله اعیانه سمند بادپای لطفه ارخا
عنان ایتسک در اقبال فتح اولسه خصوصا اهل عرفانه بعد هذا
سنولدم که شقهٔ رایت عنایتلری باز و معقدة الجیش اهل
وداد اوزره سایه انداز قیلوب حال مخلصان صداقت انتما
مرآت ضمیر صفا کسترلرنده رونما اولور بو چاکر صداقت کیشی
که قطع مفازهٔ مودتنده قدم اقدام درپیش ایتمشدر قدیم
الایامدن کمر عبودیتکرین میان جانه بند و قلادهٔ خلوصلرین
کردن دله پیوند اندوکی ملاحظه بیورلورسه در دولت مآب
مروتلری وضع سرا پردهٔ تغافله پابسته و سینهٔ صفا منتحولهٔ مخلص
صدمات دست ردده شایسته کورلمیوب بلکه آصف ثانی
کذارندهٔ خدمات ودادی تفقدده احیای سنت سلیمانی قلمق
جایز اولورسه الحالة هذه صیاد قضا قفس جسمی باز و طایر
روحی مرخص پرواز قلمشدر لکن صحن صحرای درونم تواز دختیتی
اندوهدن تنک و بادپای امل مصادفهٔ سنک نامرادی برله

لنك • اولوب نواز عقدهٔ اندوه رشتهٔ صبرمی کوتاه • و توارد
بوارق آلام خرمن امیدم تباه • اندوکی معززدر بر زمان ایدی که
ورزش مکدّرات ایام ایله مجاهده • و خندهٔ سرورلك لب اعداده
مشاهده • ایدوب طرهٔ شاهد اقبالم بند حرمانله بسته • و غبار کدورت
ایام مرآت دلمده نشسته • اولمشیدی **بیت** جهان اکر بمثل روضهٔ
جنان کردد • بجز سموم نکردد بکرد خرمن ما • بناء علی ذلك بو یله
بر ستارهٔ سعادتك طلوعنه چشم انجم شمار • رصدکاه رجاده
انتظار • اوزره ایکن • اول ذات بی مثال ملکی الخصال که استدعا
اولنورکه خدایوم همایون املم زماننده بی بر • و جوابکو هسار
امیدم نادر برابر • اولمسی رواکورلمیه **بیت** بیك نظر که کنی
کار صد هزار چو من • ز خاك تیره باوج سما توانی برد • همیشه
منصب استجماع سعادت ذات پسندیده صفاتلرینه داده •
و یرلیغ عنایت ربانی پیشکاه وجود کرم نمودلرینه نهاده •
اولوب عتبهٔ دولت پناهلری مقسم ارزاق عباد • و جناب
والا همتلری مظهر الطاف خداداد • اولمقدن خالی اولمیه **نظم**

اول مهر شرف شعار جهانجوی کیم • ظلهرنده قومش جبیننك آنی آله •
همواره اولوب صدر سعادت اکا جا • صدرنده اوله مهر و زرآر هرکاه •

احبابه اشتیاق نامه در

دردم که رسول تو بمن نامه رسانید • فریاد برآمد ز دل سوخته دردم •
بوسیدم و بر مردمك دیده نهادم • پیچیده و تعویذ دل سوخته کردم •

اول ذرّه نوازش لطف و کرم که علم افروز استقلال دولت ایکن
بنم کبی ناپیدای بیدار وجود اولان ریزهٔ خاك نابوده نور بخش
التفات اولان • بن کدای خاك آلود معدوم الوجودی تغ خطاب
مستطابه سزاوار قلهلر **قطعه** چه لطف بود که ناکاه رشحهٔ قلمت •
حقوق خدمتهای عرضه کرد بکرمت • بنوك خامه رقم کردهٔ سلام مرا
که کارخانهٔ دل مبادا بی رقمت • همیشه وجود عزیزلری دست زدهٔ
تصرفات حدثان اولمقدن مصون اولوب هرکاه مراسلهلر ایله
مواصله اولمقدن خالی اولمیه **شعر** فلا تقطعوا اخبارکم فورودها
لعینی و قلبی قرة و قرار •

اصحاب

اصحاب دولتدن برینه کوندرلمشدر

داغ دامن جواهر اشك نیاز • نثار غبار سم سمند خداوند نوبت بلند
اهل نواز • قلنمدقن صکره **شعر** و تفقد الساداة خدامهم • مکرمة
لا ینقص السؤدد • مقتضاسنجه یادآوری دل نامراد • بهانه سیله
منظومهٔ دیرینهٔ مستزاد • بیورلمق رواکورلیور **ع** حمد الملمن عن بعض
آلائه الحمد **بیت** کل حیات عمر ازبس که هست پژمرده • اجل بمیزند
از تنك بر سر دستار • مفهومی اوزره هنوز کلدستهٔ رنك شکستهٔ
کلزار امل • دست زدهٔ کلفروش بازار اجل • اولمیوب همیشه
ذروهٔ علیای عزّ کامرانیده پی بردهٔ معراج امانی • و دریافتهٔ
سعادت دو جهانی • اولمهلری رجاسنه دست دعا بی ریا •
حواله درکاه اجابت پناه کبریا • قلنمق اوزره در **ع** و هذا
دعاء للاجیة نافع • بردم که جز که مجلس شریف بهشت سماتلرنده
استیفاء لذات حیات • و اقتطاف ثمرات نوادر و نکات •
اندوکمز اوقات که فی الحقیقه هر بر لحظهسی خلاصهٔ ایام زندکانی •
و نعم البدل عمر جاودانی • ایدی یاد اولندقجه وسیلهٔ تعداد •
اوصاف جمیلهٔ خدادادلری اولمیه • فضائل پرورا ذات شریف
ملك سیرتلرینه رابطهٔ بخت پیوند عبودیتمز دل ناتوان ایله •
علاقهٔ رشتهٔ جان بغلیوب کشمکش دوری صبوری ایله قبول انفصام
ایتمدوکی ضروریدر • امید در که بو عهد صادق الولاء بیکانهٔ
طرز آشنایی • علاقهٔ فن بی وفایی اولان یاران فلك طبیعت
هرجایی • فطارندن شمار بورمیوب کاه کاه نام غلام ثناکار شیوه
زبان زدهٔ خامهٔ مشکبار کوهر نثار قلنمغه سزاوار کوریلوب کلاه
افتخارم رسیدهٔ اوج اعتبار قیلهلر •

مصرده محمد رضا چلبی یه ارسال اولنمشدر

نسیم صبح تلطف نثار ازین جانب • بدان جناب معلا رسان دعا و نیاز •
زمین ببوس و دعای بخوان و کوته کن • حدیث شوق که شرحش چو عمر اوست دراز •

تا که نسیم روح پرورد • غبار عتبهٔ دولتلرینی ره آورده • ایتمکله چشم جانه
افاضهٔ نور • و مشام دلرا القای نفحات سرور • ایلیه درخت امید کبی برکریز کدردن
طوبی کبی مصون • و غنچهٔ اقباللری ذبول فسادن کل جنت مثال مأمون • اولمقدن خالی

اولمیه اول مالک خصال سنجیده که نقود عنایاتی میزان عقله ناکنجیده در بدل اخلاق ملکیه • و عذر اوضاع فلکیه • فلذا قدره بو مخلص رضاجو • کنج وحدتده دعاخوان و بزم کزیده ثناکو • اولدوغی ملاحظه اولنوب دنباله چشم مرحمت ایله ملحوظه • وکوشه ابروی التفات جنبشندن محظوظ • قلنمق رواکورلمیور بیت از آن طرف نپذیرد کمال او نقصان • وزین طرف شرف روزکارم باشد • الحالة هذه مرغ جان شکسته بال جناح رحلته بازه • و بو خاکداندن اسفلدن آهنک پرواز • ایتمیوب منصوبهٔ وصاله که نطع خیالده افضل اشکالدر دستیاری توفیق ایله روزی • و چرخ بدآموز دغابازه باعث دلسوزی • اولمق رجاسنده یوز بیت بچه مشغول کنم دیده و دل را اکر مدام • دل ترا میطلبد دیده ترا میجوید • اول زماندن برو که دوستکانی محبتلری کشیده • و جرعهٔ جام مودتلری چشیده • قیلنمشیدی بر دخی وارکه نعرهٔ اشتیاق اوج افلاکه • و کریهٔ اشتیاق حضیض خاکه • وارمیه بیت افکند در دهنم آدر ورطهٔ ملال • تا کفتنیست دردم نشنیدنیست حالم • بر زماندن اولدیکه بو یار غار اولان مخلص صفاکیش و وفاکوشی • عنکبوت نسیانی در قفص قلمغله ورای پردهٔ تغافلده فراموش • قیلنوب رسائل مکتوبات که موجب اشتیاق قلوبدر دریغ بیورلمشدر شعر اتخلا بابداء السلام الی امرء • یناجیکم فی البعد اذ فاته القرب • یودّ بان العین تأخذ حظها برؤیتها منکم کما اخذ القلب • لکن علاقهٔ مودت و غرام • اول مرتبه ده دکلدر که کسیده اولمغله قبول انفصام ایلیه • و اساس محبت و وداد اول مرتبه قوی بنیاد اولمشدر تیشهٔ تغافل اعدادیله • تهییج غبار ملال ایتمکه مجال اوله بیت زان همه خواری که با غمکه میدانم نماند • پای رفتن ز آستانت بر سر کوی دکر • چونکه اشتداد سودای اوهام • امتداد سلسلهٔ مقاله موالی اولدوغی جاری کلام • دکلدر بو تب زدهٔ مودتندن ظهور ایدن کلام کثیر • سبب رنجش خاطر و باعث اعراض ضمیر • اولمق رواکورلمیه شعر وعین الرضا عن کل عیب کلیلة ولکن عین السخط تبدی المساویا • همیشه رشحات سحاب عنایت باری • نرکس بخت و اقبالکزی کمال بیدارلی ایله • او زره قلمقدن خالی اولمیه

عبد الکریم افندی یه ارسال اولنمشدر

اول جواهر زواهر اخلاص که رشتهٔ علاقهٔ اغیاردن اسلکانی نمایان • و بزم جنت مثاللرنده نقد جانلری نثار اولنمغه شایاندر • و سدهٔ دولت مدارلرنه مرفوع • بلکه پیشکاه حسن قبوله دست ضراعتله موضوع • قلندوغی عرض اولنور

بعد هذا اول دم که ابواب فرقتلری روی ارباب نیازه کشوده • و کوی دل اصحاب و وداد چوکان عنابکزیله ربوده • قلنور بو مخلص محبت کیش که جمال شاهد خلوص خال دوام و خط خلودله آراسته • و صدر رعنایات صدق و صفاسی لوح بقا و قلادهٔ تأبید ایله پیراسته در • صحن کلشن تکرمنلرندن استنشاق روایح الطافه معتاد اولدوغی ملاحظه بیورلیوب خلوتسرای دلده اولان دریچهٔ راز • سرپنجهٔ اکرمکاریلریله بتمامه بازه • قلنمسی رواکورلیور بیت چو پرسی حال مشتاقان بکویم درد دل پیشت • خدا داند که دیکر باعثی پیدا شود یا نه • الحالة هذه راه آمد شد انفاس بسته • و قافلهٔ حیاتم تمکین فنادن شکسته • اولمشدر لکن تیشهٔ خارا اشکاف دوریلری • بر آغندهٔ بنیان صبورلری • اوللدن برو لب ساغر نشاطدن دور • و سر بفرم بالش استراحتدن مهجور • دوشنده کمقرزدر بیت با آب دیدهٔ من ز اشتیاقت • باه کرم از سوز فراقت • حقا که شرف الشمس لقالریله ارجمندی • بو چاکر ذره نهاده مایهٔ سربلندی • اولدوغی ایام که کلزار املک غنچه لری خنده رو • و صحرای امیدک سبزه لری عنبربوای ایدی • سال فرخنده فال حیاتمه اعتدال ربیعی مشابه سنده اولمغله تموز جهانسوز فراقلری برک و بار درخت املم تباه • و زمهریر سخت تکبیر اشتیاقلری روز امیدم مانند شب سیاه • ایتسه عجب دکلدر شعر سقی الله وقتا کنت اخلو بوجهکم • و ثغر الهوی فی روضة الانس ضاحک • اقمنا زمانا و العیون قریرة • و اصبحت یوما و الجفون سوافک • غریم متقاضی اجل • دین لازم التسلیم حیاتی مؤجل • قلدوغی تقدیرجه حوالهٔ کنجینهٔ وصال اولان شمشیر نکایت ایام • نه زمانده منسوخة الاحکام • اولور که دیو مستقل غرایم افکار • و میان دایرهٔ حیرتده مرکزوار • اولدوغم محققدر بیت کرد آمده بودیم دل ایمن زکزند • چون عقد کهر بهم رفیقانی چند • متواضی قضا طناب آن عقد برید • هر دانه بکوشهٔ جهانی افکند • مآل آرزوی دل استکشاف بیورلیورسه ان شاء الله القدیر مشام شریفی وجهه روی عزیمت قلمق اوزره یوز • تا مولد که کارساز و ولی التوفیق • عنایت بی غایتی بدرقهٔ طریقی ایلیه بیت افکند بغربت فلک بی باکم • آواره بساخت کردش افلاکم • آیا ز کدام چشمه نوشم آبی • یارب بکدام کوشه باشد خاکم • جناب رب الاربابدن استدعا اولنور که ساقی کردندهٔ کردون پیمانهٔ حیاتم سرنکون • ایتمدن جام صفا انجام وصاللری وجود ناتوانیمه

انتعاش اوله • چونکه سوداکر خامه • آمدشد دشت بیاض نامه‌یه نه قدر مشغوف
اولسه سوق و غرامک بضاعت مزجاة بیاننه فایز اولمق متصور دکلدر • مراتب
تصدیعک بو مقدار ایله اکتفا مناسب کورلدی • همیشه تهبال همای اقباللری
قصد جانب عدووده ترکش پر تیر • و انامل قلمکیرلری دفع کزند ایامده وضع مثلث
کبی تأثیر ایتمکدن خالی اولمیه •

نامه شیخ الاسلامه کوندرلمشدر

همیشه لیلة القدر اقباللری نیرات سعادت آیات سپهر هنگام ظهور • و صبیحه
العید جلاللری دستیار آفتاب عنایت برله موعد انوار سرور • اولوب
انکشت قدرلری خاتم دوامه فایز • و خاتم مکنتلری نکین بقا ایله حایز • اولمقدن
خالی اولمیه • بعدهذا اول دم که مستشفعان نفحات قبول کلشن عنایتلرندن
کذاره مرخص قلنور • بو چاکرکم نام والد جنت مکانلرینک حج مبارکلرنده ترجیبی
ایدن ایام زهره سندن اولمغله تفقد حالی سانحهٔ ضمیر مرحمت کستر اولور ایسه
الحاله هذه غبار کدورت شعاربدن داغ جاندن فشانده اولمیوب داد و ستد
قضا تحقیق منع و عطالرینه منوط • و رتبهٔ خوف و رجای انام بنان خامه‌لرینه
مربوط • اولمغین چو دم وارکه کمند نیاز کنکرهٔ کاخ اجابته رسیده قلنمیه •
مروتلو سلطانم حضرتلرندن رجا اولنان اولدرکه بو کنجینهٔ خلاصلرن وجودکی خاکسترینه
مایهٔ اعتبارلرن دولتخواه قدیمی نوازش الطافدن حرمانه ارزانی
کورمیه‌لر • کرچه فی نفس الامر علو همتلری ایله بو حقیره اولا میل منوطلرینک
تعلق و اجتماعی مناصب جلیله‌نک هر قنغیسنه توجه اولنسه حصوله
پیوسته اولمسی کوستررلکن خیر العطایا ما وافق الحاجة مقتضاسنجه
ملحوظ اولان معنایه اوفق نه حالیسه بو راده طورلیوب بعداد الدین
مانع ملاحظهٔ معاد اولمیه‌جق دکلو معاش تدارکنه مشعوف اولمقدر •
متضرعدرکه بو مهمک حصولنه مساعده‌لرن دریغ بیورمیه‌لرکه بقیهٔ عمری
بو اماکن مبارکه‌ده کچوروب جمیع اوقات حیاتی ادعیهٔ عمر و دولتلری ایله استقبال
و تشییع اوزره اولاوز • چونکه اول خواجهٔ جهان هنروران حضورنده عرض
کالای بلاغت زبان سحبانرن دخی اوله صاحبی غرقاب عرق تشویر
ایتمه‌سی مقرردر • وصمت تصنعدن اجتناب مناسب کورلدی **بیت** ارسیل
در بیابان جوش باشد • چو در دریا رسد خاموش باشد • همیشه ثمرات
شجرهٔ اسلام • برکات قلملریله میوهٔ جنت کبی بنام • اولمقدن خالی اولمیه •

ادرنه

ادرنه‌یه صدر اعظم حضرتلرینه

همیشه ماه جهانتاب عزتلری نیر اعظم کبی نا کاسته • و سپهر اقباللری ثوابت سعود
بحتله پیراسته • اولوب طغرا کش دیوانخانهٔ باری • منشور جاه و جلاللرینه
ثبت نشان بختیاری • قلمقدن خالی اولمیه • بعدهذا بو ذرهٔ کم قدر و بی تاب • پرسش
حالله مرتفع نسیون ناصیهٔ آفتاب • قلنمه‌سی جایز کورلیور ایسه الحاله هذه استیلای
ظلمات عدم سرچشمهٔ حیاتم تیره کون ایتمشدرلکن بو اثناده حمای ربعه مبتلا اولوب
ملازمت رکابلرندن بالضروره جدا لازم کلمکیله دم اولمزکه پرکالهٔ جکرم کفکیر
مشبک کردونی مالامال • و تراوش خونابهٔ حسرتم ساکنان روی زمینی مضطرب
الحال • ایلمیه چونکه سلطانم حضرتلرینک آیینهٔ عالمنمای ضمیر روشن رایلرینه
قریب و بعیدک نسبتی برابردر • خدمت علیه‌لرندن دور ایکن دخی برید خوش نوید
عنایتلری ورود ایتمک رجاسیله انوار چشم انتظارم مانند پای انداز زر تار
راه امیده افکنده قلنمه‌سه استبعاد اولنمز علی الخصوص اطبای حکمت شناسی
مرض مزبورک علاج برء الساعه‌سی تفریح خاطر • و دفع خواطر • اولمغی اوزره
اتفاق ایتمکله دار الشفای مروتلرندن وسیلهٔ حصول صحت اولیجق معنانک
وقوعه کلمه‌سی استدعا اوزره یوز **بیت** اصلاح طالع من و درمان درد من •
اندازهٔ منجم و حد طبیب نیست • حقاکه عقاقیر همت و ادویهٔ مرحمتلری عجالة
الوقت ترکیب اولنمز ایسه ترکیب اجزای وجود عن قریب الزوالم پاشیده
اولمسی مقرردر **لمنشئه** ابر لطفلرکم غبار خاطرم دفع ایتمیه • اغلمق لازم
کلورای داور والامکان • همیشه حوزهٔ ممالک دولتلری زیر دست
قدرتلری • و حطهٔ وسیعة الاکناف اقبال پی سپر قدم مکنتلری • اولمقدن
خالی اولمیه

تذکره‌جی سمعی چلبی‌یه ارسال اولنمشدر

چشمم زفراق دمبدم می کرید • و زروح سرم تا بقدم می کرید • می کریم و زار
می نویسیم نامه • و زکریهٔ زار من قلم می کرید • همیشه طلیعهٔ عز و اقباللری • و ساقهٔ
جاه و جلاللری • پیش و پس موکب آمالکرنده هویدا اولوب پرتو آفتاب دولتلری
روزافزون • و سپهر بارکاه اقباللری ثوابت سعادتله مشحون • اولمقدن خالی
اولمیه • اکر حال ملال انکیز مخلص ناچیز • لایحهٔ ضمیر مکرمت خیز • اولور ایسه
الحاله هذه شعبده بازرلی بند اجل سر انبان فنایی باز ایتمشدر لکن حریف
بدمعاملهٔ دوران تمکنکار بضاعت صبورلری • اولدر بر و دمی وارکه پرکار
دایرهٔ املم لغزیده پای • و کردم بی مهر سپهر دلالت ستارهٔ بختمله دل کدای

اولمیه بیت مرا که از یک روزهٔ هجران چنین رفتم ز دست • وای جان من
اگر ماهی و سالی بگذرد • زمان اولمرکه مشاهدهٔ جماللری شوقنه شاخ نرگس کبی
سراسر دیده • و استماع مقاللری آرزوسیله گلبن گل کبی سراپا گوش اولمیم بیت
مرا ز گوش چه سود ار حدیث تو نبود • مرا ز دیده چه حاصل اگر لقای تو نیست •
علی الخصوص آصف سلیمان حشمت • صاحب دولت • حضرتلرینک ملازمتِ
زکابلری رویمال عتبهٔ پایلری کبی لازمهٔ سازآمالم اولوب بارگاه رفعت
پناهلرینه نظارهٔ یکدمه • سلطنت تمام عالمه • برابر بلنمشیکن عارضهٔ حمای ربعله
بالضروره محروم اولدوغمزدمی وارکه چشم جهان بینم خونابهٔ حسرتله مالامال •
و مضمون کل اناء یترشح بما فیه در دورونمه حسب الحال • اولمیه بیت
هجر و بیماری نصیب جان ناشادست باز • شمع جانم زین دو محنت در رهِ
بادست باز • لکن ایام عمر و هنگام دولتلرنده هرقنده اولسم مورد هموم
ادبار بالکلیه مسدود • و مهب نسیم عنایت بتمامه مکشوف اولمق رجای
دلنشین و خاطرنشانمدر • همان خدا رب العالمین درگاهندن مستدعی
اولدرکه • عدوی دولتلری تراکم سحاب ادبار ایله سیه روز • و بخت
خواهندگان اقبالری چون صبیحهٔ یوم ظفر خجسته و فیروز • اولمقدن
خالی اولمیه • چونکه صدق و صفای مخلص وفاکیش ترتیب سطورله
اقامتِ برهان سلمیه محتاج اولمین اموردندر مراتب تصدیعک بو مقدار ایله
اکتفا مناسب کورلدی بیت تا گلشن جهان ز فیض سحاب رحمت •
سازد ز سبزه و گل هر سال سبز و خرم • یارب مخالفت را در باغ عمر
بادا • نخل مراد بی بر کشتِ امید بی نم •

منشآت اوقچی زاده

حمد لمن خلق الحور العین للسعداء • وقال انا انشأناهن انشاء • واغشی علی بصائر
الاشقیاء ستائر غمار الغفلة اغشاء • وهو الذی انشأکم من نفس واحدة
فمستقر ومستودع • واودع فی کل شیء ما هو مستبعد ومستبدع • واضاء جواهر
الثمار وقال ءانتم انشأتم شجرتها ام نحن المنشئون • واظهر من التراب کل یوم
بدائع الاکوان والشئون • والصلوة لمن خص بالفصاحة واختصار الکلام •
وخص امته باطعام الطعام وافشاء السلام • واید بالمعجزات الباهرات
والکلم الجوامع • وحفظ دینه بتلقین الخلف عن السلف فرب مبلغ اوعی
من سامع • وعلی آله ذوی القربی • وصحبه المنتمین الی جنابه الاقدس بعدا
وقربا اما بعد بو بندهٔ آزاده • محمد بن محمد اوچی زاده • محافل اماثل وصدوره زده
بو وجهله بث شکوی ونفثة المصدور ایدر که • اقتضای سنوح قضا ایله
نضارت ریحان ریعان سن وسالده کتاب دیوان فلک مثاللرندن معدود •
وتلمذ علمای زمان ایله بین الاکفاء والاخدان مغبوط بلکه محسود ایدم • روز وشب
دست سعی وطلبی بنای قصر معارفه قصر • وبنیاد حصار عوارفه حصر • ایدوب
مشکوة فضل علمادن جذوهٔ دانش وهنر اقتباس • وحسب الامکان مخالطهٔ
ابنای زماندن احتراز واحتراس ایدردم • پایهٔ استعداد واستبهاملم اقرانم
وامثالمدن والا اولمادی ایسه انلردن دون وپست دکل ایدی • وصیقل تحصیلم
مصقلهٔ تکمیل ایله مجلا اولمادی ایسه سنک طعن حسودان ایله بالکلیه شکست
دکل ایدی • اکرچه وصمت جهالتدن تخلیص نفس ذلیل ایچون سبیل تحصیلده
تحمل کد وتعب • وقواعد مجملهٔ تحقیق وتفصیلده اختیار وصب ونصب •
اولنوردی اما کالای والای معرفت بی قدر واعتبار • ودوحهٔ بلند فضیلت
بی برک وبار • ایکن بی فائده تضییع عمر عزیز • وارتکاب عناء عزیز • اندوخته
جمیع الجنان • وبو رباعی ایله تأسف کنان ایدم **رباعی** بسیار تحمل وقایع
کردم • آوازهٔ علم وفضل شایع کردم • چون نیست کسی که قدر آن بشناسد
افسوس که روزکار ضایع کردم • مرآت جهان نمای بصیرت منجلی • وشاهد دولت
منصهٔ زوالده متجلی • اولدقده کوشهٔ وحدت وتوشهٔ بلغه ایله قانع •

دیبر

البث الحزن من باب ردّ وابثه
بمعنی انشره وابثّه اظهره له
مختار

الخدن والخدین الصدیق
جمعه اخدان
مختار

الجذوة قطعة من الجمرة
ای النار

الوصمة العیب والعار

البلغة چیز اندک
ق

وسیف صارم وقت رشتهٔ خلطه یی قاطع • اولوب میزاب دیدهٔ خونباردن
سرشک ندامتی ریزان • ومعتکف سکوت وسکونه کریزان اولدم **نظم**
با ملک ستان بیارزی دولت وبخت • یا خود مطلب جهانی بدین کوشش سخت •
کوته نظری مکن که جای مردان • یا کوشهٔ مسجدست یا کوشهٔ تخت • ناکاه بزم آرای
لطیفهٔ غیبیه مشاعل اتفاقات حسنه یی اناره • وکأس ندا ولهابین
الناسی داره • ایدوب زمرهٔ کتاب معارف انتسابه رئیس • بعده نامی
یسبرده دیوانی فلک مسیرده طغرانویس اولدم **شعر** فکم غایة ادرکتها غیر
جاهد • وکم رتبة قد نلتها غیر طالب • مقاطرخانهٔ عنایه جام اولانی نامهر
دست بدست اهل انصاف • وبحر سخن کذار دیده جواهر اولانی منشأتم محاسن
ناقدان پاکیزه صنعانده رشکینساز خواجه جهانی وصاف • اولوب کل اندامی
آفتاب فضل وهنر اولان حاسد کوته نظره معرض اعتذارده بو وجهله
پاسخ کذار اولوردم **بیت** اکر را تو ندانی عطاردم داند • که من کیم زهر کلک
من چه کار آید • وطرف تقلید مرفه سوار اولانی نوهوسان خامکار ضعف
ترکیب • وکلمات بی ترتیبلری مشهود نظر حقیقت بین اولدقده مسلک منشیانی
پیشینی کشاده • وهزار شرم وخجلت ایله بو فرد بیت بدلی انشاد ایدردم **شعر**
حلت الدیار فسدت غیر مسود • ومن الغناء تفردی بالسودد • پایهٔ توقیع
رفیع الشان • که بالاترین مراتب کتاب معرفت نشاندر • بو عبد کمتره روزی
ومیسر اولدقده غالب ظن • واقل متیقن • بو ایدی که صهبای امنیتم مصفاهٔ
طول مدت ایله مروق • وجید جاه جدیدم قید حیات وتأبید ایله مطوق
اولمازایسه فلا اقل قضای وطر واهل ایدیجک مکث وآرام • وساعد
بخت مساعد ایله کاشانهٔ کام ترصیص واحکام اولنه **بیت** ناتوانا
بر مسند عزت نهادی پای خویش • ازچه باید کرد بر خاک مذلت جای
خویش • بو انشاده شکاف سراپردهٔ قضادن عارض سترحکمت اقتضا آشکار •
ع والحر ممتحن باولاد الزنا • مفادی درکار • اولوب حسن الاسم
قبیح المسمی • بروزیر وزر انتما که افساد قابلیت سلطانده هر یک
هامان • واو فظاع ناپخته ایله سالار کروه خاماها ایدی • دست صداقتی
تلویث وناپاک • وسینهٔ اهل معرفتی تیغ زهراب داد ستم ومعرتی ایله
چاک چاک ایلدی • کندی باب دنائت مابنه لواذ والتجاب ایدن اهل فساد
وطفیلانی صدر سرادق احسانده بلند پایه • وبیکانه عداونده اولان

مموش میمک کسریله ورانک فتحیله
شذوذا محل معاشه استعمال
اولنور سودی

ترفه خالص معیشته

طرف کسر طا ایله آت ایوله
کریم فی الخیل معناسنه

مصفاة شول شیئه درلر که انکله
شراب سوزیله وپاک اوله

مروق صافی وخالص

المعرة المشقة

ارباب استعدادی قعر زمین قهرده پست و بی وایه • ایندکده هاتف غیبی بابانه
زباننددن **نظم** ارتشوت ایله صدره یکن آصف خودرای • آدملریکی یا یمغه
سعی ایلیه باب باب • اتباعنه میل ایند وکیجوان حضرت عثمان • قلندهٔ سکوت
ایلدیلر آل ایله اصحاب • قطعه سی داخل دهلیز سمع • و مأخذ دل خداشناسیدن
اجانب وسواس ازاله و قمع اولوردی **بیت** ظلم و ستم کرچه ز در پا بود •
از اثر غفلت سلطان بود • اول وزیر سوء بی مواساکه مظهر تام کلام کل حق وزیر
موسی الا وزیر موسی ایدی • اول هنکامده بالانشین متمکن مشیخت اسلام
اولان بر مفتی ناستوده کردار • و مصداق فرمودهٔ اجرؤکم علی الفتیا
اجرؤکم علی النار ایله که زعم باطلی اوزره فرمان روای انس و جن • اما
فی الحقیقه ابطال حق و احقاق باطلده مفتی ماجن ایدی **بیت** معارف
اهلی زماننده نیم کشت اولدی • لئام ناسه وجودی پناه و پشت اولدی •
اول شایستهٔ خذلان و توانک سال فتواسنه بو وجهله تاریخ • و بو
قطعه نک هر حرف سر تیزی سر پرستیزنه بر میخ توبیخ • اولمش ایدی **قطعه**
عجم فرزندی اولدی مفتی عصر • انکچون باشنی قالدردی اوباش • عجب
حکمت دکلمی پادشاهم • اوله تاریخ مفتیمز قزلباش • دست میناقی فراهم •
و اذیت ارباب استحقاقده قصد و هم • ایدوب مقیم سراپردهٔ احتجاب
اولان داور بلند جنابه اغوا و تسویل • و شاهراه انصافدن کریوهٔ
اعتسافه نقل و تحویل • ایندکلرنده هاتف غیبی نهاد مراسم اهل بیدادی
تهجین و تقبیح • و واقعهٔ باقعهٔ بغداده بو هجو ملیح ایله تلمیح • ایدردی
نظم سن ایتمه اندرش ها که ایتدی مستعصم • طپان زر آتشنه قیر کجور مجوسی کاردر
صقن وزیر منافقدن ابن علقمی در • کیدر او مفتی ملحد نصیر طوسی در •
بعده تزاحم تشرکادن نفرت • وکمال عجز و انفعال ایله **شعر** فی سعة الجانب ففتنی
مضطرب • و فی بلاد فراختها بدل • فحواسی اوزره ام الدنیا به هجرت
ایدوب انجوی برسنجاق ایله اقتناع • و سدرمق اختیار و اقتناع و التمکن یا
برآخر وزیر شقاوت پذیر که استحلاء رشوت ایله بارکاه نبوتدن لعنته
مظهر • و پرستش سیم و زر ایله مصداق اتل علی غر و زر کحلالا وزیر
تختگاه فزاینده دو زخ پناهده مکین • و کویای انا ربکم الاعلی به جانشین •
اولدقده حسن جانلر کبی بو فقیر جانی نک خصم جانی اولوب بی سبب
و علت ناوک غدل و اهانته آماج • و اسباب آسایش و راحتی تاراج

ایلدی

السوء بالضم
نقیض السرور
ح
المواساة
التلطف

ایلدی **شعر** اذا کان الادیب قلیل حظ • فحسناته الا ذنوب بی اختیار
ع تو بدکنندهٔ خود را بکردکار سپار • و بوب جانب حقدن انتظار فرج
و دوا ایدر المذاق صبر ایله علاج داء حرج ایلدم **شعر** اینما من ترز قحا
فاین الرب والقدر • اکرچه ذهاب و ایابده اثار وجود بی نام تلف و
ضرر مالی ایله لب ریز و مالی اولدی **ع** بسی مرادکه در ضمن نامرادیهاست
فحواسی اوزره حجة الاسلام • و زیارت بیت حرام میسر • و منتهای
همت دله واصل اولمق مقدر • اولمغین ورای پردهٔ عسی ان تکرهوا
شیئا دن خیر کثیر لامح • و خلال سحاب کراهتدن بروق نفع و کرامت
لایح اولدی **شعر** سقینا لا یامنا کان الطبیبا • ولت ولم اقبض مرابا طها
لاجرم دیار رومه که مصداق لا یدخلها الا المعصوم در عود ضروری واقع
وکانی الاول کم فتار فوائق فوائق • اولدقده دولت جاهله غنما اولدی
زمان غول و حرمانم متمادی • و نشو غرض و رشوت تأخیر مبلغنه منتهی
بادی عادی • اولوب مناصب بلند و مراتب کارکنان نامستعد و خود
پسندان مستبده مخصوص • و زمان بی امان نده قدر اهل هنر محظوظ
و منقوص • اولدی **نظم** چه باید دولت دنیا ستعد که جز باجابلاتش
نیست پیوند • تو محنت را ستایش کن بهر حال • که هرکز دور نبود از خردمند
اول زمان قیامت نشان ذره که روی ممالک روم بحث لزوم ظلم
ظلمات انجامله تیره فام • و چهره جیوش سودان و جیوش ایله مملو
ظلام ملام • اولمش ایدی **بیت** خط غلوب عارض دلداره او زلف
سرکش • ملکت رومی خواب ایلدی سلطان حبش • مغرور ر ایک
اضلال و اغواسی ایله بو ندیم ندم کالعدم خصم نقض عهد اولوب داعیه
حرم ابهت قرین ده مقیم و مکین ایدی بو ذره تا بوده وجود و برضدی
و کریوهٔ غدر و اجحافدن حقیقت و طریق هیچ انصافه کیرلدی **شعر**
عجبت فی بخلة علی و ما • یذکره الناس فی نکرنه • بالقوروه حصاد منافعنه
منتظر • و بی کراهت ظهور فتنه نه ناظر • الکی غیرت سخط الله ایله
ابلیس روسیاه کبی درکاهدن سورلدی • و بو قطعه ای بی تحاجب
اولمق مناسب کورلدی **نظم** قتل ایدوب مردودی برده تمن ملکه
الله • ای اولا دهرک کید فرنی و جستیدر کبی • اول قابوزلوغ عرب
ملکینه باصر سه قدم • مصر سلطانی اولور کافور اخشیدی کبی • الحاصله

فواقع الدهر بوایقه
والبوایق الآخرة
والمشقة
ح

استبدّ بکذا ای تفرّد به
ح

خضم بضمتین وتشدید المیم
ای اتباعی پیقون خصم قوی
معناسنه
ح

بخنم گشاد • و بازار فساد کساد بولدی • لکن شرکاء خبیثه که بدن اختلال زمنه
منابه اعضاء رئیسه ایدیلر • بو فقیرکم بضاعتی خدمت ریاسته طالب •
و کندیلره شریک غالب • اولمق ظنی ایله غیابه رجب امانة الفا • و کندیلر
بستر نازکزه غنوده استلقا • ایدیلر • هرچند بو کمینه نیازمند بیت ریاست
بدست کسانی خطاست • که از دستشان دستها برخداست • نحوا
ایله سرزنش و توبیخ ع و البراطیل تروح الاباطیل • بنیانی استیصال
و ترویج ایلدم قطعا سامعه قبوله دخول ایتمدی • و هیچ بری منصف
انصافه گیتمدی ع کانی اذنبت مالیس یغفر • مصداق لا یعرف قبیلا من
دبیرا اولان دبیرلری مدبر و تدبیر ترحیب و ترفیه • و قابل علم و صنعت
کتابت اولمیان ارباب خیانتی مسند ریاسته اعلا و ترفیع ایدوب •
بو فقیر کمتری امانت دفتر ایله محطوط القدر • اول پایه سفالت وابه
ایله عرضه غداره غدر ایدیلر شعر الحکم لله ان الامر لیس لنا • و ما یفید
سوی التسلیم للقدر • بو فقیر بی ریا دخی صاحب الریاسة لا یفلح ابدا
ایله نفسمی تسلیه • و کاشانه درونی هجوم اطماع گوناگوندن تخلیه •
ایدوب اول نان پاره ایله تبلغ • و محاضر کبارده تملق بلکه تملغ •
ایتمش ایکن کمال عتو استکبارلرندن آنی دخی استکثار • و موض
عرضده استبداد و استیثار ایدیلر نظم در سر همه مشکلهای مشکل
دارم • در دل همه رنج و درد حاصل دارم • دلهای همه جهانیان
خون گردد • گر شرح دهم هر آنچه در دل دارم • اول عصر کثیر الاصر ده
اولان وزیر پر تزویرک قالب ناقبولنه شیاطین انس ناجنس حلول
ایتمکله کندو ناکله سنده اولان ادانی و اسافله مایل • و علة جنسیت
ایله بیت جز بخردمند مفرما عمل • گرچه عمل کار خردمند نیست • نحوا
خلاف ایله عامل • اولوب امانتی بر اهل خیانته تقلید • و اشراط
ساعتدن اذا اؤتمن الخائن و خوّن الامین • حدیث صحت قرینی
صحیفه روزکارده تخلید ایلدی • و بو فقیر و فقیر بی توقیره که شاگرد
رشتاب گبی پس رو • و مجبوسان تیرهای تیر اولان قوم بی تاب گبی
بیهوده دو • بکری سنه دن مقدم ممتحن و مبتلا اولدوغم خدمت
طلوایه که تعب و رنجی جزیل • و منفعت ربحی اقل من القلیل در صورت
تجمیلده تحمیل ایلدیلر شعر و ما مثله الا کفارغ حمص • خلی من المعنی

الاِصرُ بالکسر الثقله

من المعنی و لکن یفرقع • بو احوال پر ملالک سائق قضا رهنمون • و تغراد
گفتار دوزخ قراره نهضت همایون • اولوب بو فقیر پریشان حال • دخی ترک وطن
و عیال ایلیه اختیار تعب و گزند • و اخراجات زایده ایله بی فایده عزم سفر سقر مانند
ایلدم ع کیسه امید خالی دست استغنا تهی • اسلاف سلاطینک دیدن
و آیینلری اوزره ابتدا غزالرنده حاضر و موجود اولان خواص جنود
متاعب نوایبدن معاف و ترخان • بلکه هر بری برخان • اولورکن
اثناء سفر بی ظفرده ازل غزلی و عشاد تعب و عنادندن سربار • و علاوه
و بو فقیر کثیر السیئه عدیم الحسنه یه ثلث سنه ده اول منصب عدیم
الحلاوه دن فالج بن خلاوه ایلدیلر ع خبرم نیست که چون آمدم
و چون رفتم • نتیجه زمانه بو ادنی نامرادی دو مانده مزاج صحت خراب
دوره • و ملال اندوه و ملال ایله رنجور • اولوب مرانی فراغده بیهوده
تک و پوده اولدم شعر ان الزمان علی اختلاف اموره • مازال
یخلط حزنه بسروره • فالعاقل النحریر یلزم نفسه • صبرا علیه فی جمیع اموره
بو اثناده دور دیگر و عالم آخر اولوب تأثیر ظلق الظالم قصیر ایله
داور بی داور مقطوع الدابر • و اشد عقوبت ایله خلع خلعت سلطنته
عبرت حال و غبار • اولدی بیت بنگر که روزگار چه منصوبه نمود •
نکبت چه گونه دولت او را عنان گرفت • در کار روزگار و جهان
ستیزه کار • عبرت هزار بار ازین بی توان گرفت • اعوان و انصاری
اولان اسافل و اشرار دخی اضحوکه عوام • و من شارک السلطان فی عز
الدنیا شارکه فی ذل الآخرة فحواسی اوزره عرضه تیغ انتقام •
اولوب شعر لیت شعری اول الهرج هذا • ام زمان من فتنة غیر هرج
معناسی هویدا اولدی • خدمت توقیعی گیرو بو فقیر و ضیعه توجیه و
احسان • و انتراض اقران ایله بو کمینه بی نام و نشانی رفیع الشان •
ایتدیلر • بو فقیر دخی خدمت مأموربهاده تهاون و تقصیر • و مصالح
یومیه فقرایی فردایه تأخیر • ایتمیوب عهده خدمتدن بیرون • و علی حسب
الوسع اصحاب حاجاتی محجه قانونه رهنمون • اولوردم تا که ان
تقلبات دور آخر زمان ایله مطرود و مردود اولان اسود بی سود
مسند بختنه اعاده • و داخل دار السعاده • اولوب جناب سلطانه
اتابک • و پردگیان حرمندن جزء لاینفک اولدی نظم دار السعاده ولیس الکمی

یعنی منصبدن بری ایلدیلر دیمکدر که •
انا منه فالج بن خلاوه مثلندن مأخوذدر •
و فالج بر شخصک اسمیدر • اصل مثل
دخی بین العرب یوم الرقم ایله معارف
اولان روز ملحمه ده انیس نام سرکرده اسیر کرینی
قتل ایدرکن مزبور فالجه سندنه اهلیه معاونت
ایلمزمیسک دیدکلرنده • انا بری منه دیمکله
من بعد بر ماده دن تبری ایچون عبارة
مذکوره مثل قالمشدر • و ابن خلاوه کنایاندن
اوله رق تبری معناسنه استعمال اولنمقده
دولنمشدر •

لمحرره

کعبهٔ مراد حیفا که آکه بر حبشی دن ایرشدی شین اشراط ساعت اولدیکمر
کالبدی ظهور آخر زمانده کعبه یبقان ذو السویقتین چون زمانمزده کیرو
باب رشوت و آز باز وپس پرده دن شعبده بازلغه آغاز ایدوب
بازار استدراج رونق و رواج بولدی ولو ردوا لعادوا لما نهوا عنه
مصداقی مشهور آفاق اولدی ع فی علم الاسود المحصی مکرمة تابع جهجاه
جاه اولان فتوی پناه ایلکه سیف صارم عدوانی معارج اهل عرفانه
اوزره مسلول و مداجاة و مهادنه ده ثانی ابن سلول در عهد
بیعتنی تجدید و رمح کین و غدری صدر رهبرانک قدره تسدید ایلدی
هر رای رعیتندن مسؤل و دار السلام مسلمانی ده عذر جهل و نادانی
نامقبول اولدوغندن مخدوم خلق البالکریتی اغفال وفی قلدانشا
عملا حدیث صحت اشتمالی ترک داهیه ایله القانون امر کلی منطبق
علی جمیع جزئیاته آلتی تتعرف احکامها منه تعریفندن بیخبر بر دستور
بیهنری بلا مرجح ترجیح و بو فقیر ناتوانی شمشیر غدر و هوا ایله تجریح
ایلدیلر ع داد ظالم لرک الندن داد ارباب بصائره ظاهر اوله که
سنن ترمذی ده حضرت حذیفه رضی الله عنه روایت ایتدوکی حدیث
لا تقوم الساعة حتی یکون اسعد الناس لکع بن لکع حال معنی
پر طمعه اشارت ظاهره و آخر زمان قیامت نشانده اسم مذکور ایله
متعارف و مشهور اولان لئیم مغرورک ظهورینه عجب معجزهٔ باهره در
اللی سالدرکه علی الاتصال مخرب دولت عثمانیان اولان آل جحش جان
صورت حق رشاددن مظهر باطل غی و اول دود مانه بی اماندن
مشاهد اولان ستم پی در پی در شعر عرفت اللیالی قبل ما صنعت بنا
فلما دهتنی لم تزدنا بها علما غالبا سبب حقد و تعصب و مادهٔ دشمنی
و تعضب بو درکه میان رو میانده افشاء سر انشایه قادر بر منشی ماهر
اولدوغنه حسد و تنافس و عدوک فن یعمل بعملک فحواسی اوزره انصاف
ایله اتصافدن تقاعد و تقاعس ایدرلر ع بسا محنت که اورا نیست چیز
جز هنر باعث هرکیمده که طرز انشایه استطاعت اوله خنجر سرتیز حسد
و ستیز ایله جریح الحکد و غایهٔ غوایت ایله الاعداوة فی عاداک من حسد
جحیمنده مخلد اولور دیار عجمدن کلن نامهٔ براعت رقملک ترجمه و جوابی
موقع دیوان فلک جنابلرنده مخصوص و مفوض و مهر طبع سر بمهرلری مضمار

انشاده مذلل و مروض اولوب و چیوز ییلدن زیاده زمانه
که مدت سلطنت عثمانیاندر بو منوال اوزره اعمال اولنمش قانون مستمر
و هر کاتب جاهل که زیور معرفت و هنردن عاطل اوله مسند توقیعه رفیع
اولنمامق دأب مستمر ایکن بر صاحب حیثیت و ذکانک متکار طغراده
اولمه بیانده کفره برابر و بر جاهل بخنکک بخنک مساعدهٔ بخت ایله مصطبهٔ
دیوانده صاحب عنوان اولمه سی امر معتبردر دیار ایراندن بر قاصد
نامه رسان کلدکده ع بوی یار دلستان آیدهی فحواسی اوزره مسلوب
الاختیار و مقام فتوادن تسفل و خدمت کتابته تطفل ایله تارک
ناموس عار اولوب طغراکش دیوان عطارد منزلت اولنلری
اول خدمتدن اسقاط و کندولری مورد تهمت و ورطهٔ تهمته ایراد
و ایراط ایمکله ضمن جواب ناصوابده دولت بشیعهٔ رفضه شیعیه
میل روحانی و کل شیء یحن الی اصله و یبتر بو صله اقتضاسی ایله
اثبات مناسبت نهانی ایدر خصوصا طبع عقیمی مزاج ظاهریسی کبی
سقیم و نهاد باطنیسی کبی نامستقیم اولمغین املال ایتدوکی جواب
پر اخلال نه بر مجموعه ده استنساخ و نه بر جمعده داخل سوراخ
صماخ اولور بیت انشا که بود زلطف ساده ماند همه سال بیک سواده
جناب حق که مهیمن مطلق و فاتح هر باب مغلقدر عنایت ازلیه سی
ثبات سلطنت علیه یه کفیل و ضمین و تهکا صندی ایله مسمّی اولان
الخس صاحب ریانک فریب کلام پر غوائلندن که مصداق کلمهٔ حق
ارید به باطلدر مغفلان دولت عثمانیه یی سالم و امین ایلیه
حسب حال و بسط مقال عرض عصبیت و غرضدن سالم
اولان طبع سلیم ارباب نحبی و مستراب دکلدرکه علم انشا علوم
آلیه اثنا عشردن بر فن شریف و فنیان ادبا زمانده بر طرز
طریف در خواجهٔ جهان مناظر الانشاده شرفنه انشایی ترجیح
و بر رواج دلیل جلیل ایله مدعاسنی اثبات و تصحیح ایلمشدر وجوه
ترجیحدن بری که تزئیف و تجریحدن بری اوله بودرکه اختراع بدایع
و نوادره قادر شاعر ماهر هر اقلیمده بلکه هر شهر عظیمده موجود
و وافردر اما منشئ حقیقی که قدرت انشا نهادنده سلیقی اوله

هر عصرده واحداً بعد واحد و بو معنایه ندرت وجود منشیان دلیل و شاهددر اگر بناء دولت اسلامیانده نیجه یوز شاعر ساحر بولنمق جایزدر و منشیٔ حقیقت پرداز که مجاز رتبهٔ اعجاز اوله عقود عشراتدن عقد اوّل غیر متجاوزدر صوب تحجیر واسع و پایهٔ انشایی موازیٔ فلک تاسع المقدر ارباب تدقیق حجاب ارتیابی تخریق و منشیٔ حقیقی ایله مجازیی بو وجهله تمییز و تفریق ایلمکدر که مثلا ایکی کاتب مبدع و دبیر مخترع معرض عند الامتحان یکرم المرء او یهان ده قصد تمیز و رجحان ایدوب مقصد واحدده آزمایش طبع و رکیهٔ قریحهٔ زکیه دن زلال بلاغتی نبع ایتسه لر منشیٔ حقیقی شعار ع دکلم طفل که خابیده ایدیم افطار دیوب جبین خاطرین تعریق و دفین ضمیرین تفریح ایله بر طرز جدید ایجاد و اظهار تفرّد و استبداد ایدر بیت با مایهٔ خود بساز و چون بی هنران سرمایه بعاریت مخواه از دگران منشیٔ مجازی اگرچه بو مرتبه یه غیر قادر و اختراع فقرات ناشنیده دن قاصردر اما کلمات منشیان پیشیندن فقره چین اولوب حمام کلامده آغاز سرود و عنکبوت طبع بی ثبوتی نسج تار و پود ایدر بیت کیرم که مار چوبه کند تن بشکل مار کو زهر بهر دشمن و کو مهره بهر دوست اگرچه بادی نظرده ع بر رشته در باشد و بر رشته در لکن بو مرتبه ایله امر حقیقت حال مبیّن و متمیّز و مکان تفوّق و رجحانده متمکن و متحیّز اولمز بیت چو نیست کیس ممیّز قصور عقل چه نقص چو نیست مرد مبصّر وفور فضل چه سود بلکه عرق نزاعی حسم بو رسمله اولور که غرض واحدده اول عدد مکتوب فصاحت املا و درایت حسن عبارتی قوت بازوی بلاغت ایله اعلا ایده لر شول شرط ایله که برنده اولان فقرات آخرنده مکرّر و معاد و منساق اولان الفاظ براعت انشائی خلاف معتاد اولمیه تحمیض عبارت اصریحه ده بو وجهله اتعاب قریحه ایتدکلرنده لاریب فیه بناء انشاده مزدور بی مزد اولان قوره دزدک تشنیع وارده ایراد ایندوکی لفظ متحمّل نامحل و مضرب مثل قد وقع الحمار فی الوحل اولوب منشیٔ حقیقینک هر کلام زلاقت انجامی احیاناً مطابوع و ما تجلّی الله قط فی صورة واحدة لشخصین ولا فی صورة واحدة مرّتین فحواسی اوزره میدان تفرّد و اعتلاده مصلّی و سابق اولور بیت من سکه زنم بطالع خوب او نیز زند ولیک مقلوب معتبران

معتبران و جامع امصار و بلاددن نقل صحیح الاسناددر که حکومت ایران خلاصهٔ خراسانی اولان حسین بیقرا که اتفاق عقلا اوزره نزهت آباد کشورینی احتفال اهل هنر ایله رشک بیت معمور و زمان سلطنتنده ماتم سرای عالمی سور ایتمش ایدی بهرهٔ معرفتدن بی وایه اولان هر فرو مایه خدمت کتابتده استخدام و بی تبار سفله کار دعوای تفوّق و استقدام ایتمیوب گویا وصیت نوشیروانی که هر لفظ و عبارتندن جوی حکمت رواندر پیش نهادی و شاهراه اتباعه هادی اولمش ایدی شعر شد درا نوشیروان فرجل تا کان اعرفه بالدون والسفل نهاهم ان یمسوا بعده قلما وان یذل بنو الاحرار بالعمل فضلای عجمدن رشای بدایع رقم بو قطعه نک ردای عربانه سن دیبای عجمانه یه تبدیل و زیور ترجمه ایله تجدید و تجمیل ایلمش قطعه نوشین روان که طنطنهٔ صیت عدل او تا باشد این جهان همه جا داستان بود هرگز روا نداشت که بد اصل و سفله را در هیچ کشوری قلم اندر بنان بود طلاب معارف و آداب بری خوشی نویسلکه رغبت و میل رتبهٔ کتابت ایله طریق امتحان و آزمونه بو وجهله رهنمون اولورلر ایمش که بر مجلس خاص و نادی کثیر الخواصده امر اختیاری تقدیم و تسلیف و تاریخ وصافدن بر صحیفه نک قراءتنی تکلیف ایدرلر ایمش ع شود معلوم کار هر کسی چون وقت کار آید اگر وصف ترکیبی و اضافتلرینی قراءت بی روئیتده صوابی اکثر ایسه تسلیم قلم کتابت ایله تربیه و ترشیح و وشاح برود سماح ایله توشیح ایدوب و الا خطاسی اغلب و اوفر ایسه جارحهٔ ردّ و خیبت ایله تجریح و مصیبت حرمانده تحریح اولنورلر ایمش بیت طغراکش پرنیان نامه این رشحه برگوید زخامه که منشیٔ فرید عبد الله مروارید که دیار ایرانده منشیٔ دیوان و میان منشیانده مشار الیه بالبنان ایدی منشآتی سهل المآخذ و سهم فهمی آماجگاه اصابت معانیه نافذ اولوب تنسّق ایله مشهور و ورق در حسن عقیده سی منشور ایدی حاکم اردبیل شاه اسمعیل که سفک دماء مسلمینده حجاج و شطرنج ستم و لجاجده لجلاج ایدی ملک خراسانه وجه تسلّط اوزره مالک و سوقه و لشکرینه هالک اولوب مروارید گبی بر صاحب حیثیتک افنا و اضاعتنه ناراضی اما گاه و بیگاه ملاحظهٔ سیئتی قتلنی متقاضی ایدی بو اثناده حکام ماوراء النهر و هنوددن بر داور

بسیار جنوده بر نامهٔ مختصر انک سنده استعجال • ودر واریدخی بر مسوده
برنامهٔ دلکشا ارتجال • ایدوب موقف عرضنده بین الخوف والرجا •
منتصب وپا برجا اولدی • بین السطور مشاهد ومنظور • اولان فوجات
بدنمون • اندازه دن افزون • اولمغله شاه بی کرم بهانه جو • توقد لهب
غضب ایله تندخو • اولدقده درواریدز روی سخنی نوریدی • ایدوب
ویدیکه ع مشتاب بقتل فرکه در دست توام • اکر ارادهٔ شاه جم نظیر
تعلق پذیر اولورسه بین السطور • بر رسط بلاغت ظهور • الحاق
والصاق • ونقد انتظامی سوق سوق کلامده انقاد وانفاق •
ایتمکله وصمت فرجه مندفع • وبحجنهٔ فراخی اسطر مرتفع اولور • بومدعای
بدیع حضار مجلسی فیمی اعجاب • واثبات دعوای ایجابه ایتکین
فی الحال زانوی ادب اوزره جاثم • واظهار رهزه جازم • اولوب
ضمائم سطور ملحقه یی بر وجهله حسن انتظام • ومزید ربط والتیام
ویردیکه سطور نامه یکلخت وهموار • وکمال اقتدار منشی واضح و
پدیدار اولور ع هکذا هکذا والا فلا • قصهٔ مشروحه یه مشاکل
ونظیر • بر نادرهٔ غرابت پذیر • دخی مرز بوم ودیار رومده ظاهر و
باهر اولمشدرکه • وارکان دولت عثمانیان میاننده وقوع وشیوع
بولمشدر • اول مجملک منفصلی • واول قضیه نک محصلی • بودرکه فاتح
مصر وشام • وقاهر اعراب واعجام • اولان سلطان سلیم خان زمانده
موقع دیوان • ومتکای طغراده صاحب عنوان • اولان نایل علم وهبی
ومکتبی • تاج زاده جعفر چلبی که دولت مدیدهٔ عثمانیه ده انک
کبی منقطع القرین • بر موقع سحر آفرین • کلمامشدر سفر چالدرانده که
علم عالمکیر عثمانیان خافق • وبهرهٔ طالع رفضهٔ بدکردار بازار ادبارده
نافق • اولمش ایدی • سلطان مصره انشا ایلدکی عربی فتحنامه یی
معجز علامه • رشکینساز حریری وعلامه • اولوب جزالت اداسندن
مصاقع عرب عربا ابکم ودم بسته • وشیشهٔ اندیشهٔ مباراة و
مجاراتلری شکسته • اولمش ایدی • ونیجه سوز منقصله یی علی الترتیب
بعض مکاتبنده اقتباس • وخورائی عبارته سندس واستبرق
بلاغت الباس • ایتمکله طرز انشاده اثبات قدرت وتوان •
وجواری منشآتی لجهٔ بی ساحل اعجازه روان • ایلمشدر سلطان سلیم

سلیم قهارک دیدن وکرداری بووجهله جریان واستقرار بولمش ایدیکه •
اقطار ممالک وامصارده بر صاحب ناموس ونامه • قصدا رسالتنامه •
ایلمه طغرانویس دیوانی کاینات کان خلعت دعوت ایله سرافراز • وفرمان
انشاء نامه ایله مکنون ضمیرینی ابراز • ایدوب بر هفته تمهیل • وتنفیس
امهال ایله اول امر صعب المنالک تسهیل • ایدرایدی • حکمت خدا • واقتضای
ما ننسخ من آیة او ننسها • اسوداد انشای انشا • ایدوب بعد مضی
الاسبوع اول کاربی شروع ایچون تکرار شرف دعوت ایله بیت درونی
معمور • وقرائت سواد نامه ایله مأمور اولدی • منشی سالف البیان
بیم بلا ایله کف ناامیدنه بر کاغد سفید آلوب وروح نانوشته دن
عرض خواهش ونیاز • وظهر قلب غیب شناس دن انشاء نامهٔ بلاغت
اساسه آغاز ایلدی • وبی تلجلج وتلعثم • وبی مهمهه وتغمغم • برنامهٔ سحرادا
اختراع وابدا • ایلدیکه لفظ معجز نشانی کلام کلیم • ومعنای حکمت بنیانی
دلنشین طبع سلیم اولدی ع چنین کنند شکرفان چو کرد باید کار • موسکافان
سحرکاره منکشف وآشکاردرکه بوایکی نادرهٔ رقیقة المبانینک ثانیسی ابدع
واغرب • واولندن صد بار ادق واعجب در • زیرا پاکیزه کوی نجمک
حسن صنیعی ایچون بر کلام مجملی وجه مفصل اوزره ایراد در • اما نازک
نهاد رومک کارنمیی بر شی معدومی انشا وایجاد در ع ببین تفاوت
ره از کجاست تابکجا • بتوفیقه مبادی عهد صبادن فن انشایه مولع
ومنهوم • واسرار بلاغت ودلایل اعجاز وجه ایجاز ایله محفوظ
ومفهوم • اولوب سلم رفیع توقیعه زمان اعتلاده • واول خدمت
کم منفعة هنکام ابتلاده • بعض صور نامه • که شاه اعجام فتنه انجامه
جانب سلطنت وطرف وکلای دولتدن کتب وتمنیق • ولآلی
عبارات بیدل استعاراتنده تنظیم وتنسیق • اولنمش ایدی وقسم اخوانیاتدن
بعض مکاتیب خلقت سمات که کاه وبیکاه اصحاب فضل ودانشه
سمت کذارش بولمش ایدی بیت نیست عیال کسی طبع بسی در سخن •
نقد ضمیرش ببین بر محک امتحان • نه آنکه حوزات الفاظ بی طائلی
قبوله قابل اوله ع فکیف یلحق بالنشاه وضالع بظلیع • بلکه خلصا
مخلصانک نوع استحسانلری ترغیب وتشویق • وحکم انداز قضاء
سهم الغیب توفیق تفویق • ایتمکین شکسته بسته • اول کلمات خود رسته •

تغمغم کلامی مبهم ایلمک

ثانی

نهم فهو منهوم ای مولع
یعنی حریص اولمش

ترتیب واملا • وقلزم بیکران بایندە جریان ایلیین سفاین اوراق بلاغت
دفاین منشآت الانت ایله نامور ومستغنی قلندی شعر لیس الغنی بغنیٍّ
لایستضاء به • ولایکون له فی الارض آثار • معلوم کرام ناس • ونمودهٔ
منتقدان روشناس • اوله که هر مؤلفک شیوع واشتهاری بر بلند همتک
حسن قبول ورغبتنه منوط • وهر مؤلفک تمیز واعتباری بر صاحب
صولتک مزید ترشیح وترجیحنه وابسته ومربوطدر بیت هنر هرکجا
یافت قدری تمام • بدولت خدایی برآورد نام • نیجه فاضل متطلع زمزم
فضایل جمه دز متصلع ایکن بر مربی حاتم کرمه مصادف • وبر فارس میدان
احسانه رادف • اولمامغله بیت ای دریغا نیست معشوقی سزاوار غزل •
ور دریغا نیست ممدوحی سزاوار مدیح • فریاد بی سودی ملامسن چرخ کبود
اولوب آثار اقلام پسندیده کلامی دست خوش ایدی سبا • ومنظومی
پراکنده ومنثوری هبا اولمشدر ع لایکمل الحسن الا بعد تحسین • خصوصا
اخوان آخر زمانک نهاد غبطه رسانلری آفت ظرافت غالب • وعدم
اختیار عنان اختیارلرین سالب • اولوب مآثر معاصرینی انواع
قدح وتهجین ایله منع مجرد • واهل فضلک قول فصلنی اعتراض بی اصل
ایله رد • ایدرلر شعر اکل خلیل هکذا غیر منصف • وکل زمان بالکرام
بخیل • لاجرم اول مقوله ستم ظریف حریفلرک رد وقبولندن اعراض وعدول •
ونکول اولنوب زمان استقبالده کلهجک اهل حال حقنه غایب
وغایبانه اعداد در غایب • قلنمشدر شعر واذا الفتی لاقی المنون وجدته
لولا الثناء کانه لم یخلق • جای رجا وتوقف ده قدراکن اولنور که خامهٔ
سحرکارک رقص ناهمواری ایقاع زمانک نقصاننه محمول • وبوزرشی
عدم التفات واینا س عند کرام الناس مقبول • اولمغله بو صحایف
منشآتک بالذات مرموق ومنظور • وعوارض وصمت وعوادی
پوشیده ومستور اوله نظم ای کلوب دنیایه بزدن صکره سیر ایلین
سحر طبع موشکافی خلقی حیران ایلین • غایبانه بر دعای خیردر انجق همان •
عالم برزخده کی ارواحی شاد ایلین •

رتبت این کلمات بی انتظام بنام مفتی الانام شیخ الاسلام
ابن شیخ الاسلام الذی هو فخر کل سرو حمی وسمی من لیس له
سمی احیی الله قلبه بروح القدس ورفع قدره عند کل شهم ندس

بخ

الشهم الذکی الفؤاد والمتوقد
کالمشهوم جمعه شهام قح
رجل ندس وندس
ای فهم ح

نیجه زمان ایدی که بو اوراق پریشان طاقچهٔ نسیانه انداخته • ومغازهٔ
عزلتده کارهٔ عطلت ساخته وپرداخته ایدی زیرا بو عصر هنر دشمن •
ودور غدار بیان شکن ده • هر صاحب هنر کرمای حنین وخنین ده کرمای
بی‌بنیاد • وکمال عجز وکلال ایله نظم اهل ریا مجازی صنورا محبتم • حیفا که
کیمسه بیلدی کندی حقیقتم • برکوهرم که خاک سیاه ایچره قالمشم • صراف دهر
بیلمز ایسه نوله قیمتم • فحواسی ایله بیهوده فریاد ایدر ایکن نه ممکندر که دست
لئامدن کام الملی بیتز • وآلودهٔ ریا ونفاق اولانلر نودولتان بی استحقاقه
کوشه چشم تلفت وتلطف ایله نظر نوازش ارزا اوله • تا اول وقت و
آنه دک که شورش رستخیز نشان ظاهر • وتغیر عامه قضا وقدر متظاهر •
اولوب هرکس لوح حافظه ده تحریک فرز • وبو مضمون تسلیت نمونی
ازبر • ایتمش ایدی شعر تسل عن کل شیء بالحیوة فقد • یهون عند بقاء
الجوهر العرض • آن واحدده ع یهیج کبیرات الامور صغیرها • فحواسی
اوزره ایکی وزیر کبیر افتاده بتر تمیز • ونعمت بهیه یه کفران اولان
داور مغرور طعمهٔ شتر شمشیر • اولوب بو رباعی عبرت نشان حسب حال
عالیلری اولمش ایدی رباعی از فتنهٔ این زمانهٔ شورانگیز • برخیز وبیار جام
کر توانی بکریز • ور پای کریختن نداری باری • دستی زن ودر دامنی
خلوت آویز • سؤال باطل مطلق که دایما صورت حقدن ظهور ایدر ایدی •
وکور موش دل بی هوشی هردم نافقاء نفاق وستمه کیدر ایدی •
صدمهٔ غیرت الهیه ایله منکوب ومعزول • وبین الانام کمال فضاحت
ملام ایله مخذول ومعذول اولدی ع فی حادثات الدهر ما یغنی عن الحیل •
وبرینه علماء اعلامک اتقی واورعی • وفضلاء اسلامک اکرم
واوعی • هر ذلیل بی دلیله یاور ومعین • وجرح وتعدیلده یحیی
بن معین • تصوف وصلاحده ابوطالب مکی • وسخا وسماحده
یحیای برمکی • باب مکرمت مآبی اربابه ملجا ومعاذ • وعصمت
عفتده یحیی بن معاذ • وفضل بی حد وحدی فیض رسان جبلی وسهلی •
وعلم حدیث واثرده یحیای ذهلی • اولان مظهر مکرمت وسربلندی
شیخ الاسلام حضرت یحیی افندی • سلمه الله وابقاه • وعلی اعلی الشرف
رقاه • تسنیم فیض ازلی بی ترشیف • وصدر بلند فتوایی تشریف •
بیوردقلرنده ابتدا بو کمینه بی سروپایه که تنگنای فقر وعنا ده

بالنسبه
ترتیب الکتاب
بالنظم
اکلخ

ناکام • و مطموره مغموده شعر فطوبی للنفس و ظلمت قعر دارها • مغلقة
الابواب مُرخی حجابها • ده منزوی و کم نام ایدی ع تفقدوا واعطکم قبل
ان تسألونی • مضمونی اوزره بی طلب و سؤال انتظام حالمه تقید بیوروب
ع احلی المنی ما لم یکن عن موعد • فحواسی اوزره بو بندهٔ کرم خریده یه
خریدهٔ تربیتشماری نثار ع واحلی النوال ما وصل قبل السؤال • مفاسنی که
بو عصر بدحالده • مرتبهٔ محالده در اسنکشار • بیوردیلر نظم هر برگ و نوا
که در آمد ز درِ خز • از جود وی آمد نه زجای دگر آمد • نظمی که در احوالِ
من آمد همه وقتی • از فضل وی آمد نه ز فضل و هنر آمد • لا جرم روی آرزو
تهلل • و دل بهانه جو زک تعلقنی ایدوب بو بضاعت مزجاة اول
مقصد مبانی و حاجاته پای انداز • و هزار شرم و آزرم ایله موالی
قدم مکرملرینه نثار گوهر نیاز • اولندی بیت ای طبع گهر سنج تو میزان
سخن • پیوسته دل تو مایهٔ ایجاد سخن • حقا که نثار بارگاه تو سزد •
هر جا گهری بر آید از کان سخن • بو فقیر کند و عجز و تقصیره اعتراف •
و گلستان بیانده ثمار اغداد اجتنا و انحراف • اوزره یم بیت
رد و قبول مرا با دگران کار نیست • گر تو بخوانی بخوان ور تو برانی
بران • مکارم اخلاق کبارده خلیق و سزاوار بودر که العفو عن المقر
لا عن المصر فحواسی اوزره حلیهٔ اصلاح منطقده ابن سکیت و لمیوب
بلکه سکیت • و مضمار کمیت بضاعتده راجل و بی کمیت • اولاجویاکی
صفح و عطانک زلّت و خطاسندن اغضا • و حسن مسامحه و لطف
مسامحه ایله ارضا • بیوره لر بیت مرا بپرور و در کسب نام باقی کوش •
که این ذخیره بماند ز معن و یحیی • اول ذات پاکیزه صفات
بر وجهله پرهیزکار و حَصُور • و مظهر مکارم نا محصور در که همام
عصمت انجاملری کبی دامن عفتلری گرد خاطرهٔ معصیتدن پاک •
و منظار دل ملکوت مناظرلری مصقلهٔ عنایت ازلیه ایله
مجلّی و تابناک • اولوب ع اوّلِ و آخرِ هر منتهی • و کیسهٔ اکیسهٔ
اکیاس ناس نقود احاطهٔ معارفلرندن تهی در شعر و لله سر
فی علاه و انما • کلام العدا ضرب من الهذیان • علوم عقلیه و
نقلیه ده طول باع و سعهٔ اطلاعلری حد عددن افزون •
و فوق ما یصفه الواصفون • اکن احیانا اسلاف اشرافه تأسّی

آلسکیت کالمیت و تشدد
آخر خیل الحلبة
ق

رجل حَصُور لا یرغب
فی النساء
ق

تأسّی و تهدّی • و صورت حقیقتی لباس مجازده ابرازه تنزّل و تصدّی
بیوررلر • وجود فایض الجودلری که فضیلت و علمده علم در فنون
آلیه و عالیه ده سلطان العلما • اولدقلری کبی نظم اشعارِ براعت
اِستعارده دخی ملک الشعرا • اولدقلری مسلّم در • طرز بی بدل غزله
بر چاشنیٔ حلاوت و طراوت ویرمشلردر که هر کلام با النسجاملری
یسبق لفظه معناه فحوای خاطر خواهینه مصداق • و البلاغة ما فهمته
العامة و رضیته الخاصة معناسی ایله هم طباق در • ترتیب ایلدکلری
دیوان دلفریب میان ادبای روزگارده بر مرتبه اشتهار و انتشار •
بولمشدر که ابیات عاشقانه و اشعار طنّانه لری یادداشت صغار
و کبار • و بر برنده الفضل ما شهدت به الاعداء معناسی آشکار در
محسّن قیصری نک فرایض منظومه سنی بر زیبا شرح • و رتبهٔ تحقیق فیده
طرح صحیح • ایدوب هر تحقیق غامضلری غیاهب مشکلات فرایضده
بر شمع چراغ عالم افروز • و ذات کثیر الحلملری تملک نصف علم ایله گویا
مالک نیمروز در • علم فرایض که اول ما یرفع من العلوم • و بو معنی
معلوم علمای رسوم در • زمان فضایل ظهورلرنده مرفوع و مهجور
اولموج دکل بلکه نمای مدید • و حیات تازه و جدید • بولمغله وجود
پرطاعتلری اشراط ساعته حاجز حصین • و ثبات دین و دولته
رکن رصین • اولمشدر رب الانام • فیّاض علی الدوام در • وجود
گزینلرینی الی مائة و عشرین باقی و پایدار • و دوایر مکارم و رعایه
مدار • ایدوب علی الدوام شکایای نقص دابرامده مستقل • و سایهٔ
ظلّ آلهی ده وفق دلخواه اوزره آسوده و مستظل اوله لر • چونکه
کنایت و تصریح ایله استیعاب وصف و مدحلری خارج مقدور
و موسوع • و کلید استیفا بیان طاقچهٔ استحاله اوزره موضوعدر •
لا جرم اول ذات معالی سمانه بو ابیات ایله غایبانه خطاب •
و ختم کلام مسکی الختامده طی طومار اطناب • اولندی شعر
عینی لغیر جنابکم لا تنظر • و سواکم فی خاطری لا یخطر • و جمیع فکری
فیکم دون الوری • و علی محبتکم اموت و احشر •

یعنی نظم اشعار ایدرلردی
لمحرره

نیمروز زابلک مملکتنه درلر
زاولستان دخی دیرلر
ق

صورت نامهٔ براعت اساس درگه شاه عباسک نامه سنه جواب صواب انجام ومجلس ادیبلر زمانده اداره جام انسجام در

عالی حضرت • سامی رتبت • هوشنگ هوش دارا درایت • سیاوش
رکش کی کیاست • خسرو روسنجر جرات • فریدون فر افراسیاب فراست •
بالانشین اورنگ دارا • والانشان سریر مملکت آرایی • در شاهوار
دریای سروری • هدهد تاجدار گلزار هنروری • شاه نطع شهامت و دلیری
وشهریار اکلیل الملک گلشن ملک و تاجداری بیت شاه بیت قصیدهٔ اجلال •
درة التاج افسر اقبال • شاه عباس مکرمت آیین • دام فی منهج الهدی والدین
طرف قرین التشرفلرینه لطایف تحیات مصادقت نما • و شرایف تسلیمات
مخالصت انتما که والقیت علیک محبة منی مطلعندن نمایان اولان کلمات
بدیعهٔ بلاغت انجامی طلوع اهلهٔ ادلهٔ محبته براعة استهلال • وجعل بینکم
المودة والرحمة منبعندن جریان ایدن عبارات ربیعهٔ سلسبیل انسجامی
تفجر عیون مواد مودته باعث استدلال • اوله انواع تکریم ایله تقدیم
و شرایط انهاء وتحیوا باحسن منها تکمیل وتتمیم • اولنوب خاطر دوربین
دقیقه شناس • وطبع صواب اندیش حکمت استینا سلرینه • هر فکر مشکل
کشایی توقیع منشور آگاهی • و هر رأی اصابت انتسابی عنوان صحیفهٔ پادشاهی
نامهٔ سر بمهر راز • بو وجهله ابراز • اولنورکه توفیق هادی ازل • وفضل بی منتهای
فیاض لم یزل • ایله مرجع سلاطین گردون جناب • و مصداق مفتحة
لهم الابواب • اولان پیشگاه سلطنت روزافزون • وسدهٔ سعادت
عدهٔ همایون ثمره که قبله گاه گردنکشان نامدار • و مقسم ارزاق صنادید
فلک مدار در ٧ طبع سحرباف ایله نقش وتصویر • ویاری خامهٔ موشکاف
ایله تذهیب وتحریر • اولنمش شهنامهٔ محبت وولا • یعنی نامهٔ صدق
ووفا بیت فهرست صحایف براعت • عنوان محاسن عبارت • انموزج کارگاه
مانی • سرنامهٔ فوز وشادمانی • که عین عبارت لطافت فزاسندن
ماء الحیوة صداقت وصفا چکیده • وحسن سیاق براعت التسامی
مجدد محبت اکیده • اولوب سواد حروف معانی ظروفی حجاب
شب مشکین نقاب کبی آرام بخش وطرب فزا • وبیاض معانی عنایتی
شعاع خورشید جهانتاب کبی نورافشان وعالم آرا در نظم بروزگی
که نیک اختری یار بود • نمودار دولت پدیدار بود • بوقتی که طالع پذیره

٧ بهزاد عم

پذیرنده بوده • یکمین شرف مهر گیرنده بوده • ورود ونزول • واول ترجمان
اسرار محبت خلوتسرای ارم مثالده مثول • ایدوب مضمون صداقت ضمانی
توجه بالله اقبال • وسوق کلام شوق انجامندن جناب والا منزلتکرینه
صفای طویتنه استدلال • اولندی نظم این نامه که مایهٔ نشاط وطربیست •
افزونی حسن عهد را خوش سببیست • زینسان که بود مختصر وپرمعنی •
گویی زجوامع الکلم منتخبیست • اول نامهٔ بدایع ظهورکه تضاعیف سطور
بلاغت صدور زنده اساس بی اندراس صلح وولا • معمار کلک ملک آرا
ایله تشیید • واثبات دعوای مصادقه ایچون نیجه مقدمات صادقه تمهید
اولندقدنصکره • مبادی صلح استوارده طرفیندن قرار ایلدیگی برگشته روزگارلرک
ردی مشروطه • وسررشتهٔ عهد وثیق بو طریق ایله مبرم و منضبط • ایکن
شرط سالفه مخالف خان احمد گیلانی نایل امال واماتی • اولندوغی تلویح •
وبخت قوی نک جانب مکارم مآثرینه ارسالی تصریح اولنمش • ذهن آگاه
اضاءت دربا افاضتلرینه هویدا • ونقش نگین سویدا • اولهکه مشارالیه
خان احمد پدر امجد فرمرحوم سلطان اوادخان • بشّره الله برحمته ورضوانه
حضرتلرینک زمان باابانکرنده نزهت آباد رومه قدوم ایدوب گنجشک
ضعیف بنیت کبی ظل رجناح همای حمایتلرینه التجا • وفضاله انعام عاطفتی
گوشهٔ انزواده زاد ادهٔ قناعت رجا • ایندکده بو مقوله جار بالشی
عزت سلطنتدن دور اولمش بیر معذور برحسب کلام بی بدل ارحموا
عزیز قوم ذل مطرح التفات التفات • وملحوظ عین عنایت والطاف
اولموش شیمهٔ کریمهٔ اشراف اسلاف اولدوغندن ماعدا عرق طاهر ال
هدایت مآله دعوای اتصالی مهیج رأفت خسروانه • وگلزار حالنه جوی شفقت
وافضالی روانه • اولمشیدی • فی الحقیقه کف وجودی سرمایهٔ استطاعتدن
تهی • وآفتاب روحی مغرب زمین ارذل عمره منتهی • اولوب لکیلا یعلم
بعد علم شیئا پیغوله سنده عزلت گزین • وتنگنای توانی وناتوانی ده
گوشه نشین • اولمغله بر وجهله کم نام و دشمن کام درکه اخذ انتقامه روا
و وجود و عدمی علی السواء در • اول مقوله داخل حرم حرم اولان
مستحقان کرم افاضهٔ بر واحسانک استحسانندهٔ عقل ونقل متطابق •
وبو معنی شریعت شریفه یه موافق • اولوب حضرت رسالت پناه •
سلطان سریرلی مع الله علیه افضل صلوات المصلین • وعلی اخوانه من الانبیاء

والمرسلین شمشیر آفتاب بروق ایله میان حق و باطلی فرق و تسخیر ممالک
غرب و شرق ایدوب تیغ زبان معجز بیان ایله قطع عرق نزاع و تاج و
تخت کیانی دست تسلط پیشینیاندن انتزاع ایتدکلرنده ساکن شعاف
جبال اولان پیران کهن سالی تعرض اصحاب قتالدن وقایت و جند غالب
ظفر مواکبلرینه لیس منا من لم یوقر کبیرنا معناسی اوزره توقیر کبیر ایله وصیت
بیوردقلری کتب احادیث صحیحه‌ده مسطور و میان عالمیانده مستفیض
و مشهوردر بو تقدیر لازم التقریر اوزره خان احمدی نشانک لازمهٔ دینی
اولدوغی ظاهر و مزید رحمت و انتصافه ایله دلیل باهردر و تحف قولی
حقنده فرمان آفاق گیرمز بو وجهله گذارش پذیر اولدی که راحت آباد
خطهٔ بغدادده والی کشوری اولان وزیر حسن پاشا معتمدان دیار
و معتبران روزگاردن تفحص و سؤال و بوام مهده مخبران موثوق
بهمدن استطلاع حال ایده مشار الیهک نمونهٔ دار السلام اولان
خطهٔ قبة الاسلامه دخول و رجوعی نه زمانده وقوع بولمشدر صلح
صلاح اثردن مقدم میدر مؤخر میدر حق و انصاف ایله استقصا
و استکشاف ایدوب موجبی ایله عمل و وجههٔ صوابه توجه املینه
اگرچه بو جانبدن دخی صنوف رعایت و رغایب ایله خوکرده و خوانی
یغمای نعمای فراوانمزله پرورده اولنلردن بایزید بیک نوشین بدرام
نفس خودکامندن خلع عذار اعذار و بلا موجب اول جانبه اختیار
فرار ایدوب و بوندن ماعدا پس ماندگان قافلهٔ وسیق الذین
کفروا الی جهنم زمرا دن نیچه امرا اظهار عقوق و ستیز و اول طرفه
رجوع و گریز ایلمشلردر لکن بزم شاهباز خاطر صواب پردازمز
اول مرتبه‌دن بلند پرواز درکه بو مقوله جزئیات امور ناهنجارک
نسبت ذکر و اظهارینه متنزل اوله و مبانی وداد ثابت الآثارمز
اول طبقه‌دن راسخ‌تردر که لو بثت الجبال او انشقت السماء تندباد
اقاویل ناسزا ایله متزلزل اوله و نامهٔ صداقت عنوانده حکام
گرجستان خصوصا سیمون سست پیمانه متعلق بعض خصوص باعث
الخلوص اعلام و ایذان و اول سر دفتر اصحاب شمالک گوشمالنه
استیذان اولنمش طبع صفا مصحوبلرینه پوشیده و محجوب دگلدر که
اول غدار ستیزه کار شیران لشکر دشمن شکارمزک زیر چنگال نکالنده

نکالندن روباه مثال هزار مکر و دها ایله رها بولمش صید نیم مرده و شکار
زخم خورده اولوب مقام عجز و استسلامده القاء سلاح و انگشت
ضراعت ایله قرع باب سلم و صلاح ایتمش ایدی نیچه شهور و سنین دنبرو عتبهٔ
علیهٔ ابهت قرینمزه خراج گذار و اوامر قدر قدر قضا مضاءمزه فرمانبردار
اولوب هر آن سرپنجهٔ اهل ایماندن استیمان ایتمکین گماشتگان ثغور و ولاة
سرحد منصورمزه تنبیه و تهدید و اول اطراف و حدودده موجود
اولان افواج ظفر ورودمزه تعذیب و وعید اولنمش ایدی که اول گبر پر گرگ
مقدار شبر ولایت و مملکتنه تعرض و تعدیه تصدی ایتمیه‌لر محافظهٔ بیضهٔ
ملت بیضا ایدن سربازان عرصهٔ هیجا فرمان قضا متابعتمزه اطاعت و امتثال
ایدوب دامان مملکت بی سامانندن قصر ید و دروازهٔ جنگ و آشوبی
سد ایتمکله دار و دیارینک هر جانبی ایدی جانبدن حمایت و هرگاه
درگاه سلاطین پناهمزدن خلع فاخره و نعم زاخره ایله نوازش و رعایت
اولنوردی چونکه مقابلهٔ احسانده اظهار کفران و اول اطراف و انحاده
علی حین غفلة من اهلها نصب رایت عصیان ایلدی بعنایة الله المتعال
اقرب ازمانده پاداش کار و جزای کردار ناهنجارینی دستبرد ارباب
مجاهده‌دن مشاهده ایدوب کالبد بدنی طعمهٔ مور و مار و جید وجودی
گرفتار کمند دمار اولمغله فمن نکث فانما ینکث علی نفسه وعید شدیدی
مظهر اولمق مقرردر **نظم** بنا کردن نیکی از من بود بدی را بدایت ز دشمن بود
عقوبت کنم خصم را بر گناه نوازش کنم چون شود عذرخواه اگرچه
باعث اختلال و تشویش اولان متغلبهٔ محال اندیشی پیرامن ملک زرخیزدن
اخراج و رقبهٔ بی دولتلرینه وضع جزیه و خراج ایتمکده یاران اصحاب
تخت و تاجه احتیاجمز یوقدر اما چونکه سیمون خدیعت نمونک سوالف
ازماندن بری دودمانی بابانکزه آمدشدی خصوصا جناب فتوت
مآبکزه مزید تردد و تودّدی اولوب محضا دعوای صداقتی اثبات
و زمین دل خلقت ضمیمنده مهر گیاه محبت بی ریایی انبات ایچون
اول بادپیمای تیه فساد متوقعهٔ نصایح ملوکانه ایله تأدیب و تقریع
و غلبهٔ دم عصیاننه ثوران ایدن مادهٔ عناد و کینینی تسکین ایچون
دوای ترشوی پند اندیشمند تجریع اولنمق بو وضع محبت اقتضا محقق ارتضاده
جایگیر و مرآت حسن قبولده صورت پذیر اولوب باعث استحکام

اساس وداد وسبب ثبات عهد قرارداد اولمشدر وحاکم حویزه و
کمال آباد اولان مبکار منحوس سیرت بدنهادک اسلاف والاانلری کزه
سابقه اعلاقه وانتسابی افاده وجانب شرفه اتصالکزدن اوبدسکالک
استیصالی اراده اولنمشدی ضمیر حکمت سمیرلرینه کم ع آیینهٔ سکندر وجام جهان
نماست کالشمس فی الظهار ظاهر اولهکه عراق عرب که بدایع صنع رب
ایله رنک عراق عجم بلکه کزیدهٔ ممالک جم در اجداد امجادکزک سلک
ملکلرنده منتظم وممالک محروسهٔ موروثه لرینه منضم اولدقده
اول حوالیده والی اولان سجاد سجادهٔ اطاعتده اقامت فرض
ورأس جادهٔ خدمتده عریضهٔ ضراعتی عرض ایدوب بعده فرنور
مبارک سوق قدر ایله جانشین پدر اولدقده درخت دولت سست
بنیادی صرصر صولت خداداد فرایله برباد اولمغله خوفندن جوف
دماغندن اخراج سودای استبداد وهر آن حکام بغداده مراجعت
واستمداد ایتمکله قلم وحکومتی طوارق شبیخون آفتدن محفوظ
وظل دوحهٔ امانده ثمار بی شمار عاطفت واحساننزله محظوظ ایدی
حالا مراسم حسن جواری ترک وحزان غدر وکفران شاخسار دلی
باخسار نی باربور ترک ایدوب تجار وسوداکرانه دست ظلم کرانی
دراز واموال ارباب تجارتی نهب وغارته آغاز ایتمکین عجزه و
زیردستان ظلم وتکاپیندن شکایت ایدوب مقتضای غیرت سلطنت
اوزره فرمان قدر توانمز شرف نفاذ وجریان بولمش ایدیکه داور
زورآور زورا اولان مشار الیه حسن پاشا مذکور مبارکک مطلبی
آمالی اولان برادر وجبالی نشانهٔ تیر تاراج ووجودی نباتنی دارالملک
حیاتدن اخراج ایدوب سرکان بادیهٔ ضلالته تلاوت ایچون
فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ نقش عبرت قرینی ازبر ولشکر جهان کردک
خوافر خیول صحرا نوردلری مرز بوم شوملرینی زیروزبر ایده
چونکه جناب والا ایتلرینک بومهمک کفایتنی عهده والا همتلرینه
آلوب ساق عزیمتلری تشمیر واول مستحق سوء الجزا اولان مرتکب
افعال ناسزا قصد ازاله وتدمیر اولندی شایستهٔ دوستی وفتوت
ومناسب خلقت بی علت بودرکه بوخصوص بروجهله ادا وبدر العقیله
احاطه اذا اولنه که حیطهٔ ممالک محروسهٔ الملکمزه داخل وبعض

وبصره ولحسا دیارنه متصل اولان اماکن ومساکن خثعم باخثعمک
قبضهٔ تصرف وحکومتلرنده قالوب لشکر غنیمت یاجوز ذهاب وایابده
لصوص عرب بلا ایرکلنندن امین واول مسالک پرمهالکده تشدد رحل
رحیل ایدن ابنای سبیل مکان رفاهیت وارامانده مکین اولمغله
نامهٔ حقیقت نماده ایما اولندوغی اوزره آستان ملائک مطاف فره
مزید صداقت وانعطاف فکردن صنادید صیدوا اشراف اطراف اکیف
کزان وهمواره مهب اتحاد جانبیندن نسیم آسایش وآرام
کلزار حال انامه وزان اوله وبالجمله نامهٔ بدیع البیانک ورود
واتیانی ازدیاد خلوص ووداده بادی وسراپردهٔ سرایردهٔ عین
ماسوادن مستور وناپیدا اولان محبت خفیهٔ خاطر فروزک بروزنه سبب
عادی اولوب روابط سرحد اسلام ایدن ولاة منصورة الاعلامه
باسرهم تنبیه واعلام اولنمشدرکه قواعد عهد ومیثاقک حسن اتصاقی بابنده
اقصی الغایه جهد مستطاع وحفظ سررشتهٔ مصالح مصالحه ده امتثال
فرمان جهان مطاع ایدهلر بونامهٔ همایون صداقت آثار تسوید وکاشانهٔ
محبت پایدار وتشیید اولندقدن صکره حسن پاشای مشار الیهک ذکر اولنان
معمول علیه درمکتوب صحت اسلوب کلوب مضمون ووقایع نمونده مذکور
مبارکک تارک بی دولتی رهکذر مذلتده سوده وپیشانی قدر بی شانی
خاک خضوع ومسکنتده فرسوده اولوب تأکید انقیاد بیوجهی ایچون
علی طریق الرهن بعض اتباع قرینة الاتصالی ارساله تصمیم
ومعرض عجز ناکزیرده شرایط القای معاذیری تتمیم ایتمش ایکن همت
مکارم سمانکزدن ترک مالش وجزا ومجرد پند ونصیحت ایله اکتفا و
اجتزا اولنمغین ع واذا انت اکرمت اللئیم تمردا مؤداسی اوزره
حلبهٔ رهان عهد وانصافدن انصراف ورزمین لاف ابلافده غرس بید
خلاف ایتدوکنه متعلق بسط مقال واول خایین مدار امداره اصدار
اولنان نصیحتنامهٔ براعت انتهایی بعینها ارسال ایلمش کرچه مطلع کلامندن
دالان مقطع مرامنه دک نظر امعان وشعور ایله منظور اولدقده حاصل فحوای
حکمت احتواسی عهد سابقه نامطابق وظاهر اقوال سابقه باطن
افعال لاحقه یه غیر موافق اولدوغندن ماه نور افشان اطمینان ورای
غمام ریبت وکلانده نهفته وحدیقهٔ بالده ازهار تعجب شکفته اولدی

خسروان هدایت رفیقه سزاوار وخلیق بودرکه ع انّ العهود لدی اهل
النّهی ذمم • نحواسی اوزره عهدهٔ عهددن برون • ووعود جمیلتری
انجازه معزون • اولوب فیما بینهم رعایت حق آداب • وکلزار
مودّتی باران بهار صداقت ایله شاداب ایده‌لر نظم دست وفا
درکمر عهد کن • تا نشوی عهد شکن جهد کن • دوستی بایدازان گونه جست •
کان ابدالدّهر باند درست • اول مقوله فطر فطرتی آب تیرهٔ خیانت
ایله سرشته • وجبین استعدادنه رقم فتنه وفساد نوشته • اولان
بدخواه روسیاه حمایت • ودشمن دوستنما صداقت نشان صیانت •
اولنموق سلاطین نصفت آیینه نا ملایم • بلکه سبب لومه لایم در بیت
روی دل از دو طایفه بر تافتن نکوست • از دوستان دشمن واز دشمنان
دوست • اول جیش آهنک الاعراب اشدّ کفرا ونفاقا • ورأس خطیهٔ
شقاق وشقاقنک فساد کوناکونی اول مرتبه‌دن افزوندرکه تغافل
واغماضه قابل • وصورت معذرتی آیینهٔ قبوله مقابل اوله • بو مرتبه
خسارته جسارتندن صکره صفحهٔ عفو وصفحه نقش رقم رحمت محل ناموس
سلطنت • وموضع زداده وضع ندا مخالف اصول حکمت • اولمغین بهر حال
فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم فرمان جهان مطاعنه اتباع لازم لاریب •
وضبط ارکان دین ودول ایچون جزاء سیئه ایله تحمل فرض وواجب •
اولمشدر • شویله‌که اول یکسوارهٔ عرصهٔ عصیانه ارخاء عنان دولته
اقوب احیانده سرمنزل فرط طغیانه ایرشوب احتمالدرکه باروی
قلعهٔ فساد وضلالده نصب رایت • وعدووی عداوتی طرفینه سرایت
ایده اول بدخصالک نشانهٔ نصال استیصالی ایتمکدن نهایت آمال •
قصر محبت بی قصوری الی انتهاء الآباد معمور وآباد ایدوب دمنزی
مفسدان بدسیره ایله تیره اولان مرآت صفای محبتی مصقلهٔ صدق
نیت ایله زدوده وتابناک • وراه کلزار وفاقی خار فتنه وشقاقدن
پاک ایلمکدر • چونکه نامهٔ پیشینده تعیین اولندوغی اوزره ایفاء
عهده جهد اولنمدی غیرت دشمن کداز آتش تابمز اقتضا وایجاب
ایلدیکه والی دار الخلافهٔ بغداد لشکر بی تعداد ایله اول بادیه نشین
وادئ عنادک قطع دابر فسادنه حواله • وخرمن عمر بی ثباتلری
مورچهٔ شمشیر غزاته نواله • اولوب سپاه روسیاهی عرصهٔ تیغ

تیغ تاب • وسیلان سیلاب انتقام ایله منزل ومقاملرین عبرت اولی
الالباب ایده‌لر بیت هر خار که سر بر زند از گلشن ملک • فی الحال سرش
بتیغ برباید داشت • بوندن زیاده جامهٔ نامهٔ نیکو طرز بلاغت طراز ذیلی
وقامت باعتدال مقتضای حاله الباس خلعت تطویل • اولنمایوب
میدان احسن بیانده اختیار خیر الکلام • وانجاز وعد انجاز ایله مراعاة
حسن الختام اولندی • همواره صلاح اندیشان دین ودولت مظهر
فضل دیان • وکلزار خواطر اهل صداقت رشحات سحاب فیض بیحساب
ایله سرسبز وریان • اولوب شجر ثابت الاصل وداد حدیقهٔ ذات
بهجهٔ فواد ده برومند • وتربیت باغبان محبت ازلیه ایله ملاصق چرخ بلند •
اولمقدن ما تعاقب الغدو والاصائل • خالی وزائل اولمیه قطعه
همیشه تا که بتقدیر قادر بیچون • بود فراخته این چار طاق سبع شداد •
زتند باد غبار زمانه باد مصون • اساس ممتنع الاندراس قصر وداد •

بو دخی شاه کمراه شاه عباسه ارسال اولنان نامهٔ بدیع الاسلوبدر

والا جناب • ملک مناب • اردشیر شیر عزم • جمشید شید بزم • دارای
داروکیر • اسفندیار حسن تدبیر • رستم ستم کداز • فریدون دون انداز •
شاهباز بلند پرواز اوج استعداد • شاهین ترازوی نصفت وداد •
شهسوار مضمار شهامت وسربلندی • شهریار کشور نباهت وارجمندی •
نظم زیبندهٔ تخت بختیاری • کیرندهٔ تاج تاجداری • ضحاک زمانه شاه
عباس • باد ابر ضای خالق الناس • سمت مکارم سمانکرینه جوامع الکلم
دعوات صافی صفحات • ونوابغ الحکم تحیات قدسی نفحات که مدلول
اذا دعی به اجاب • ومصداق لیس بینه وبین الله حجاب • اولان
کلمات تامات جامعیت آیاتی سرعت تاثیر واجابتده همدم انفاس
عیسویه • بلکه هر حرف بلاغت ظرفی قبل ارتداد الطرف ملاصق
کنکرهٔ عرش برین اولمقده نفس پاک روح الامین ایله علی السویه •
اوله نظم تحیتی که بود از تلالو الفاظ • مثال خاطر روشن دلان
صاف صفات • تحیتی که بود از طراوت وخوبی • چو کلبنی که دمد
برکنار آب حیات • تقدیم وتمهید • واعراض محبت ذاتیه آنًا فآنا تجدید
اولندقدن صکره ذهن ثاقب روز افروز • وخاطر عاطر رموز آموزلرینه
کنجنادیات ذات الصدور درج خزاینم حقایق اموری بنیان • وسطرلاب

فکر صواب ایله رصد ساز فلک مینا اولمقده ابن سینادر • جمال شاهد اجمال
بو وجهله ارائت • وسورهٔ اخلاص ومیثاق بوسیاق اوزره قرائت •
اولنورکه کذارشیافتهٔ کلک غرائب بار • ورقم زدهٔ منشیان نادره کار
اولان نقش ارژنک آیین نمودار ان هذا الا سحر مبین رشحهٔ ماء معین معانی •
رونق نکین کلمات حسان حسانی • کتابهٔ طاق مکارم وایادی • مدهش
هوش قس ایادی • بازوبند ساعد موزون براعت • غنچهٔ سربستهٔ گلزار
بداعت کرطومار ساوی اسمار دن عبارت • ونامهٔ مرغوب الاستعاره دان
کنایه‌دن • اول میراث ستان دولت دارایی • نضارت بخش ریاض
ریاضیات فارابی • جوینده فضل صمدانی • تشویر رسان بدیع همدانی •
شیر بیشهٔ شیراز • سرجریدهٔ شاهان کردن فراز • فرمان دهِ سپاه صفاهانی
زینت فزای کاشانهٔ کاشان • الذی کانت لفاظة کلامه فی عین البراءة
بؤبؤا • ولقاطة اقلامه فی عقد البلاغة لؤلؤا • جعله الله علی مفارق ملوک
الترک اکلیلا • ونظم فی زمرة بعیی الکمال ابدا اکلیلا • قیلندن بیت

رتبه بتجه زبرج العین

باعی کر تولا کند بدو تقویم • بجمالنی که طراوت دهد بطبع سلیم • وارد
ودواصل • وبرنامه دار نامدار • وقاصد حکمت مدار • وساطتیله حرمسرای سلطنت
وسراپردهٔ شادروان خلافته داخل • اولدی نظم بدیع نامه که هریک ز لفظ
جان بخشش • زروی لطف سزای هزار تحسین است • دقیقهای معانیش
درلباس حروف • چو در سیاهی شب روشنی پروین است • اول مفاوضهٔ
سحر آفرین • ومحبت نامهٔ معجز قرین که سراپا مهر ووفا داستانی حاکی •
ونقوش محبت کوناکون ایله صحیفهٔ انکلیونه مماثل • اولوب الفاظ مقنعهٔ
حکمت مآلی فقرات جیاد نثر اللآلی کبی کزیده • وکلمات حیرت فزاسندن
انکشت منصدیان فن انشا استان تعجب واستحسان ایله کزیده دُرّ جواهر
حروف نورانیه‌سی انفس وآفاق عالم وفاق تنویر • وخواص خزایانی کبی
دماغ مستنشقان نسیم محبتی تعطیر • ایدوب مشکوی عبارات مشکبو بیندان
جوی شیر لطافت جریان • ومطالع کلمات پرنکاتندن فما تعارف منها ائتلف
معانی لازمة الامتنان لمعان ایلدی • ورق پرعبر ورقی معتبرنه امرار نظر
اولندقده شکر مکرر الفاظ حلاوت رسانی مذاق جانه چاشنیٔ تازه •
ولذت بی اندازه • ویروب مطالعهٔ طلعت ملالت زداسندن ع
یزیدک وجهه حسنا اذا ما زدته نظرا • حالنی مشاهد ومعاین • وسواد

وسوادِ مدادِ عطر سای مشک آساسندن ع هو المسک ما کررته یتضوع •
مدلولی ظاهر ومعین اولدی نظم کلکت که بکام دوستان کام نهاد • بر غرهٔ
صبح طرهٔ شام نهاد • نی نی که ز جعد حور بر صفحهٔ نور • مرغان اولی اجنحه را
دام نهاد • خلاصه سطور بی فتور زنده که مرآت صور نمای هل تری من فطور در
نتیجه شهور ودهوردن بروهابینمزده متوارث ومشهور • اولان حب بی ریا
وصداقت الا بالا بلغ وجه اوزره تقریر • وتنقیح عبارات آشتی ایله تکریر •
اولنوب سربازان عرصه وغایه جند دعا ایله اعانت • وتربهٔ مقدسهٔ
رضویه علی ساکنها الرضوان والتحیه قصد زیارت • اولندوغی ابا • ودسیسهٔ
سابقه ده سنوح ایدن وقایع وفتوحه اشارتها • اولنمش ع چو دوستی
بنهایت رسد چنین باشد • جام جهان نمای خاطر آفتاب نظیرلرینه انعکاس
پذیر اولدکه براهین مسلمهٔ قاطعه ایله مبرهن • واداهٔ یقینیهٔ ساطعه ایله
مثبت ومتیقن • درکه تختگاه دهر ناف جام ده نصب ولاة وحکامدن
مقصود ومرام رفیه حال عجزه ومساکین • وترفیع قدر رهنشینان تمکین در
وبو معنی نک مکمن خفادن جلوه کاه بروز وانجلایه کلمه‌سی اتحاد ملوک
هدایت سلوکه وابسته ومنوط • وتعاون وتعاضد علی البر سرّینه مظهریتلرینه مشروط در
اجداد والاتراد طویل النجاد دخی بو معنایه مهتدی • وشیمهٔ کریمهٔ قدمایه
مقتدی • اولوب نادی مصادقتده صدر خلوص وخلقی شرح • وعرصهٔ
توافق ومواساتده اساس صلح عرش بنیانی طرح • ایتمکله عامهٔ ضعیفه
ویتامی • وکافهٔ ارامل وایامی • ایام عدالت عنوانلرنده بستر رفاه
وامانده غنوده • وصیت آسایش وری مسامع مجامع ملأ اعلاده
شنوده • اولوب ارواح علیین آشیانلرینه انواع روح وریحان
واصل • ومدی الاعقاب روزکار اخلاف واعقابلرینه فیوضات بهیهٔ
الهیه حاصل • اولمق ایدی بیت هزار جان مقدس فدای آن دل باد •
که دست باز ندارد ز دامن اخلاص • جناب شهامت مآب کز دخی
الولد الحر یقتدی بآبائه الغر مسلکنه سالک • وسر رشتهٔ حزم
محمود العاقبه مالک • اولوب تخت وتاج • وجود سعادت ابتهاج ایله
زینت وابتهاج • بوله لی پدران نیکو کار کز دن زیاده سرپوش
طبع مراسلاتی کشاده • وفاکههٔ کلام معاکهت انجامی اطباق
اوراقه نهاده • ایدوب هر بار لفظ عذب ایله جذب خاطر دوستانه

اهتمام • و توجیه قلب ایله جلب محبته بیکرانه سعی تام • اینمکله بو جانبدن
دخی مواد صداقت و وداد اضعاف مضاعفه • و همواره مقترحات
و دلخواهکز پیشگاه اریکهٔ خلافت پناهمزده قرین انجاح و مساعفه •
اولوب امداد خلقت خداداد یوما فیوما افزون • و الی انتهاء القرون
دوام و ثباته مقرون • اولمغده در بلکه نقش پراکنده ذهن ساده • و قبول
رقم فیضه آماده • اولان لوح ضمیر الهام پذیرمزده **بیت** یحبهم و یحبونه
چنین فرموده • که انعقاد محبت ز جانب با بوده • مفاسی اجلاء وجوه
اوزره مرئی • و رسم پیشینهٔ موالاة بارگاه سماسا تمزده الملک
جهات اوزره مرعی • اولوب سرسبز الفت بی زوال که حدیقهٔ
دل خلقت نشانده نشانده در • تاثیر بهار صداقت ایله قرین نشو و نما •
و آبیاری توجه خاطر دریامقاطرمز ایله اصلها ثابت و فرعها فی السماء •
اولمشدر بعده دخی عزم درست و راست ایله درخواست اولنور که اول
دیار با اعتبارده اشتهار بولان صلحاء مبارک انفاس پاک اعتقاد •
مشاهد ملائک استیناس میمنت معتاددن حماة بیضهٔ اسلام و غزاة
منشورة الاعلام جنود غیبیه ادعیه ایله امداد • و مقابلهٔ مکیدهٔ اکیدهٔ
اعداده سپر همت بلند دشوار پسندی اعداد • ایدوب حکم اقدار ایله اول
اقطار و اقطارده ظهور بولان لوازم امور واسطهٔ واصلهٔ خوش خرام
ایله اعلام • و سد پر جدیر محبت معماری سدید الاحکام ایله احکام • اولنه
سلوک اراضیٔ مراضیٔ همایونمزه شتابنده • و آستان اهالی مدار ملائک
مطارمزده صیف و شتابنده • اولان طرفدارانکز ممالک مشهوره و سرحد
نشینان ثغور منصورهٔ مزده رقم تنبیه و سپارش بو وجهله گذار بولمشدرکه
شاهراه داب آدابدن گریوهٔ ربوهٔ انحراف • و رضای مصالحت جویکزدن
سرمو تخلف و انحراف • ایتمیه‌لر لاشک فیه ذات نبیه بی شبهه‌لری
دخی ولا تنقضوا الایمان پیمانی سنده • و اوفوا بالعقود نقودنی عقد •
ایدوب زیر فرمان فرینکزده اولان سپهسالار سرحد نشینه تنبیه و
تحذیر • و قصه گذار کلک خوش نویس • گرامی کاریسده • و الف
بین قلوبکم آیهٔ باهره‌نک تفسیر اینمکله ابد الدهر اقلیم محبت • و معمورهٔ
صداقت • طوارق مداخلهٔ اجانبدن محمی الجوانب اولمق محقق
و مصدق قدر • مسفور سفیر حاضر جواب که مالک حسن ادا و آدابندربا

بساطبوسی عتبهٔ سعادت مأنوسمز ایله شرف یافته • و فرح حالنه آفتاب
ذره پرور التفات و افضالمز تافته • اولوب پیشگاه عز و جلالمزده کر
زبانه آوران مهابت بین عقده و لایکاد یبین ایله لال • و دهشت داخلیه
ایله تیغ سرتیز ناطقه‌ای عرضهٔ کلال در • مراسم سفارت و رسالتی بین تفصیل
و اجمالی • ادا و اکمال • ایتدکدنصکره خلعت حسن اجازت ایله تشریف •
و عنان یکران توجه و عزیمتی جانب و الا منزلتلرینه تصریف اولندی
بوندن زیاده درج کان درچکان بلاغتمز گوهر شب افروز اسرار محبت
ابراز • و خزانهٔ رواج اوراقده سیر صیرفیان بازار عهد و میثاق
الجون اداز • اولنمیوب بکاور کلک خوش رفتار مجالی بی پایان اطناب
و اکثارده ترک اجاله • و لکام کلام جانب حسن الختام اماله • اولندی
ع که اختصار بهر حال میسود مطلوب • همواره کشتزار خلقت ازلی پیوندمز
سحایب فیوضات ایزد بی مانند ایله ممطور • و لوح باروح قلب سلیمه رقم
کاتب ولی حمیم مسطور • اولوب روزکار صداقت فضای جنات تجری
تحتها الانهار کبی دایم نهار • و گلزار محبت سرو با استقامت و چنار
منار قامت کبی هر دم بهار • اوله **قطعه** همیشه تاکه ازین قصر زرنگار فلک
برسم وارد و صادر رسد صبا و دبور • صدای اف وات باد در صماخ جهانیان •
چنانکه نغمهٔ داود در ادای زبور •

بودخی شاه عباسه ارسال اولنان نامهٔ همایوندر

سامی مقام سپهر احتشام • داور خاور زمین • خدیو کیو تمکین •
گستهم سهم اردوان توان • تهمتن تن نریمان مان • فرامرز طوز قاران
قرین • فریبرز گرز گرکین کین • سیلم سلم دارا دارات • تور طور ایرج مدارات •
زیبندهٔ دیهیم و گاه • برازندهٔ متکاء عز و جاه • بانی مبانی جهانبانی
وارث تاج و تخت کیانی **بیت** مظهر مکرمت و مظهر باس • بل طهماسب
نسب شاه عباس • وفقه الله سبحانه لما یحب و یرضی • واقام علی
طاعته نفلا و فرضا • صوب باصوابلرینه هدایای مرحبة التحیات •
و دست آویز تسلیمات استجابت سمات • که هر لفظ معتبری کاشف
سر یحبهم و یحبونه • و هر عبارت براعت اثری تحیتهم یوم یلقونه
سلام کلامندن نمونه اولوب صورت کتابتی که حایز اقسام حجاز
و کنایتدر • فرادیس قراطیسده مفتتر آیت بالهدایت یلقون فیها

تحیةً وسلاماً • وحورای معانی بلاغت ظروفی سُرر مصفوفهٔ حروفده
مصداق فرموده حَسُنَتْ مُسْتَقَرّاً ومُقاماً اوله • بکمال خلوص بال ایله
اتحاف واهدا • ومراسم عهد وثیق وجهِ جدیر وخلیق اوزره اظهار وابدا •
اولنوب خاطر ملکوت مناظرلرینه که اقلید فکر اقلیدس کشا ایله کشاینده
اشکال هندسیه در اشکال در بیت بسالها رسد آفتاب روشن دل •
بدان دقیقه که آن روی دوربین دارد • کالعنقا بین الغنا • واضح و
عیان • اولدیکه خزانهٔ غیوب واقدار • وقسمت خانهٔ وکل شیء عنده بمقدار •
دن اعیان بنی نوع انسانه نصائب ارزاق ومراتب توزیع وتقسیم • وطرز
اطوار وشئونلرینه سطور رتبهٔ کوناکون تمنیق وترسیم • اولندقده بهم
ذات بختیاری خلعت فاخرهٔ ورنکین یخلق ما یشاء ویختار ایله تشریف واعزاز •
والطاف جلیلهٔ ازلیه ایله ممتاز وسرافراز • ایدوب معتکف زاویهٔ عزلتده
انزوا وانقطاع • ونعیم دایم طاعت وعبادت ایله تبلیغ واقناع • ایتمش ایکن
ناکاه میان خارستان عسردن غنچهٔ نوخیز یسر شکفته • وزبان زماندن آه الالف
لله یوم نهار من لیسار نوید جاوید کی گفته • اولوب مسند مشید سلطنت
کبری که محض موهبهٔ خدادادن غیر طلب توفیق وعنایت رب ایله مقدر
ومقرر • ویوسف طالع سعد مطالع غیابهٔ جب ابتلادن خروج • وسریر عرش مصیر
اعتلایه عروج • ایله مبشر اولمق میسر اولدی ع عزت وسلطنت آنست که
الله دهد • الحمد لله علی هذه النعمة الجلیلة التی لا یحصی عددها • ولا ینقضی
مددها • ولا یبلی جدیدها • ولا ینبو حدیدها • خلوص نیت ایله درخواست
ومسائلت اولنورکه • هر حالده توفیق فیاض متعال رفیق وقرین • ومن ولی
بغیر طلب قیض الله له ملکاً یسدده فی اموره مدلول منیفنجه اوزره رهبر
هدایت بدرقهٔ طریق • اوله مرزبوم خطهٔ رومده اولان عامهٔ مشایخ
وعلما وکافهٔ متجندهٔ رعایا اطباق واجماع • وقلب العباد بین
اصبعین من اصابع الرحمن یقلبها کیف یشاء اقتضاسی متفرع اللفظ
والمعنی بو معنی اوزره اتفاق وازماع • ایتکین بارکران امانت عظمی یه
تحمل • وخدمت حرمین شریفینی تقبل ایله استعداد وتجمل • اولنوب باران
عطاء البیعه ایله کلزار حال عسکر ظفرمآل شاداب وشادکام • ودستیاری
تمول انعام ایله ویرانهٔ خواطر خواص وعوام آهل وآباد • اولدی شعر
الحمد لله حمداً دایماً ابداً • اتانی الله مالم یؤته احداً • لاجرم فاحکم بین الناس

الناس بالحق کلام مصدقی اوزره نقض وابرام احکامه مبادرت • ولا تتبع
الهوی فحواسی اوزره شواغل مناهی وملاهی یی ترک ومغادرت • ایدوب
زمان آبا واجدادمزده تأکد وانعقاد بولان امر صلح وصلاح که بمودای •
ان اریدا الا الاصلاح درالی یوم القرار راسخ واستوار • اولمغه عزیمت
وتصمیم • وشرط فرط مهادنه یعنی المصالحه وعدم مداهنه بسط وتقدیم • اولنمش نصب
امامتده ستر وحکمت • ورفع لواء سلطنتدن غایت بغیت • بودرکه •
سلاطین نامدارک مطمح انظار بااعتبارلری تمشیت شئون عباد • وتنظیم
امور بلاد • اولوب صورت صلح وصلاح نما • وان یریدا اصلاحاً یوفق
الله بینهما • دن وفق معهود اوزره مرئی ومشهود اولمغله رعایا ورعاع
الناس بستر استراحت واستیناسده مستریح وآرمیده • وهر زمان
چمن امن وامانی باران بهاری فضل باری ایله نابت ودمیده • اوله شعر
ان المسیح کلها لو حصلت • رجعت بجملتها الی الشیئین • تعظیم امر الله جل جلاله
والسعی فی اصلاح ذات البین • بنا علی ذلک مصالح حدود ومسالحده بذل
مقدور • وسد ثلمهٔ ثغور ایدن مرابطلر بیدار تنبیه وانذار • اولنمدرکه •
رعایت حزم واحتیاط • وتوثیق عروهٔ اتحاد وارتباطده اقصی الغایه •
کوشش بی نهایه • ایدوب طریقهٔ مسلوکهٔ اسلافه تأسی واتمام • واحکام
مراسم صدق سرائره سعی واهتمام • ایدهلر جناب کرم انتسابلرینه هرآن •
حقیق وثنایا اولان بو درکه مقام مسالمهٔ سلامت انجامده یار جان •
وپیام سلم واستسلام واصل اقطار وارجا • اولوب قصب الجیب شکرستان
فصاحت • ودوربین ملاح بحر بلاغت • اولان طوطیان خلقت اخبار ایله دایما
احکام مودت دیرینه تجدید • وشرایط صلح ومواد عتق رعایت الجوی
سرحد نشین اولان طرفدارانه خوم آیینه سپارش وتأکید اولنه • تاکه طرفین
سوداکران وابناء سبیل • بی منازعت قال وقیل آمد شد • وافواه ناسدن
اخبار سلامت ایناسی تنشد • ایدوب ذهاب وایابده امن طریق وجادهٔ
صواب حاصل • ومراعی مساعی رعایا فجعله غثاءً احوی فحواسی اوزره
هشیم وزایل • اولمش ایکن امطار عدالت واعتدال ایله اخضرار و
اخضلاله واصل اوله • بوندن زیاده خیام کلام مد اطناب الهاب
اولنیوب کلزار ذبول یافتهٔ عهد بیتین • باران اخلاص وتمکین ایله
سرسبز وطری • وهبوب صبا صبابت وولا ایله مظهر ندات وتری •

اولمق التماس صداقت انتماسی ایله اختیار اختصار ۰ و نامۀ حسن الختامه
اعتصار اولندی ۰ همواره ذات صلاح پیشه فلاح اندیشلری سلّم سلمۀ
صعود ۰ و اعتلاء کاخ رفعت و سعود ۰ ایدوب کاسۀ دهاق طباع
اهل وفاق ۰ زلال بقاء عهد و میثاق ۰ ایله الآن ملان اولدوغی کبی
من بعد دخی مادام الحیاة صلح عمیم البرکات ایله طافح و لبریز ۰ و دار الامانی
فتن آخر الزمانده حرز حریز ۰ اولمقده ما تعاقب الیقین والشک منفک
اولمیه **قطعه** همیشه تا که بود سیر ماه و جنبش چرخ هماره تا که زمین را بود قرار
وسکون هلال صلح که از مشرق شرف بدمید بود بفضل خدا تا بحشر روز افزون

بو دخی شاه عباسه نامۀ همایوندر [illegible]

جناب کیومرث سطوت ۰ طهمورث شوکت ۰ جمشید بزم ۰ اردشیر رزم ۰
کیقباد صفت ۰ نوشروان نصفت ۰ داراب تمکین ۰ اسکندر آیین ۰
پشنگ جنگ ۰ هوشنگ آهنگ ۰ سهراب توان ۰ گشتاسب مکان ۰ مظهر
شرف بی قیاس ع شاه بن شاه کیومرث نسب شاه عباس **بیت** ای آنکه بنا
کاندر خیال دل گذرد ۰ هزار پایه فروتر ز قدر عالی تست ۰ لازالت
یده المبسوطة بنواصی الاعجام آخذة ۰ ولا برحت مناشیر اوامره فی اقطار
اقطاع الشروق نافذة ۰ نادرۀ مینوا یاد دلبرانه قطیفۀ لطیفۀ سلام سلامت
انجام که طی کلمات مسرت سیرندن معنای قل اصلاح لهم خیر مستفاد ۰
و عبارات صحیحة الارتباطندن استنباط اولنان خواص بیشمار عدیمة
الانحصاری مدلول نص ما له من نفاد اوله ۰ هزار ترحیب و اعزاز ۰ ایله
پای انداز قلندقدن صکره طبع ملهم الصواب ۰ و ذهن حاضر جوابلرینه
ع که شمع مهر ازو اقتباس نور کند ۰ پوشیده و مستتر اولمیه که ارادۀ
خالق ارض و سما ۰ و اقتضای تقابل صفات و اسما ۰ ایله اورنگ خلافت
عظمی ۰ و متکای سلطنت کبری ۰ خادم الحرمین المحترمین ۰ سلطان البر والبحر
بلاریب و مین ۰ فرمان روای مصر و حلب ۰ حکومت آرای حجاز و عراق
و عرب ۰ ضیا رسان مغرب زمین و شام ۰ میمنت بخش یمن و قبة الاسلام
قطب دایرۀ آسایش و امان ۰ نقاوۀ دودمان آل عثمان ۰ سلطان مصطفی
سیر اسکندر زمان ۰ دارای بر و بحر گزین خدایگان ۰ حضرتلرینک ذات خداپرورلرینه
روزی و میسر اولوب اجماع امت منعقد ۰ و حبل متین توافق آرا متأکد
اولمغله بر ساعت سعد میمنت قرینده سریر فلک تمکینه کمال ابهت و اقتدار

و اقتدار ایله جلوس و استقرار بیوردیلر ع وذلک فضل الله یؤتیه من یشاء ۰
رب کما جعلته فی حرز کفایتک مکلوءا ۰ و حیثیت آثار بنار وجوده بفیض تربیتک
مملوءا ۰ بلغ اعوام عمره مع السلطنة الی مائة و عشرین ۰ واجعل ایام خلافته
اطول من ان یحاسب بالطول و التسعین ۰ شش جهات جهاندن **بیت**
ای قبای پادشاهی راست بر بالای تو ۰ زینت تاج و نگین از گوهر والای تو ۰
ندای نعم زداسی شنوده ۰ و ذات ملکی ملکاتلری محامد عدل و داد خدا
داد ایله ستوده ۰ اولمغین آفتاب عالم آرا گبی منجنده و علمایه درم ریز
و زرپاش ۰ و عامۀ محاویج و رعایایه سبب افاضۀ انتعاش ۰ اولوب
بدره‌لر ایله استعباد احرار ۰ و بسط کف سخا بار ایله هذا عطاؤنا فامنن
او امسک بغیر حساب نص معجز نصابی اظهار ۰ بیوردیلر **بیت** ولایت
ز عدلش پر آوازه گشت ۰ بدو تاج و تخت فلک تازه گشت ۰ ز بس ناز
و نعمت گزو رانده اند ۰ ولی نعمت عالمش خوانده اند ۰ ذات کروبی
صفاتلری هر حالده عواطف الطاف ایزد متعال ایله منعطف ۰ و فکر
صواب اندیشلری ترفیه حال رعایا و دل ریشه متوجه و منعطف اولمغین
آبای امجاد و اجداد انجادلری زماننده اولان مراسم عهد و پیمان مقرر
و برقرار ۰ و اوامر مواثیق و ایمانی ثابت و استوار ۰ طوتوب
جل همت والا نهمتلری ترفیه حال عباد ۰ و تعظیم شان صلحاء عباده
اولمغله احدوثۀ ذکر جمیل صحیفۀ روزگارده تخلید ۰ و مبادی جلوس
سعادت مأنوسلرنده بو کمینۀ صداقت انتمایه خدمت صدارت عظمالری
تقلید ۰ بیوروب ملوک اقطار و اطراف ۰ خصوصا جناب نصفت انتصاف فکرلری
ایله احکام و ایثاق اولنان شرایط عهد و میثاقی رعایته توصیت ۰
و خامۀ عنبرباری جامه ایله تنمیق و تسطیر اولنمش برنامۀ دلپذیر ایله
جناب نجابت انتسابلرینه تجدید مراسم ثقت ۰ بیوردیلر لاجرم
فرمان قضا جریانلری اوزره سد ثغور اسلام ایدن مرابطلر
و حکام خطاب مستطاب بو وجهله توجیه و تأکید اولنمشدر که ۰
جانبیندن ازالۀ نقار و بین الجانبین ساحۀ اجتهادی تشمیر ۰
و باب خسار و تباب مسمار سعی بیشمار ایله تسمیر ایده لر ۰ اول
ذات برجیس نظردن دخی مسئول و منتظر بودر که بساط صلح اکید
بر وجهله بسط و تمهید ۰ اولنه که خواص و عوام ۰ الی انتهاء الاعوام

لو انفقت ما فی الارض جمیعاً ما الّفت بین قلوبهم سحاب تعالینک خلالندن ولکنّ الله الّف بینهم بارقهٔ نور ساطع الظهورینه نکران ۰ وعسی الله ان یجعل بینکم وبین الّذین عادیتم منهم مودّة وعده کاهندن منتظر فیض یزدان اولرلر ۰ گاه وبیگاه وفق دلخواه اوزره ارسال نامهٔ خلّت قرین ۰ سبب استحکام عهد یقین ۰ اولدوغی ضمیر آفتاب نظرلرینه پوشیده وستیر اولمیوب اولبابده اکثار واطناب تحصیل حاصل ۰ وتطویل بلا طائل ۰ اولمغین بوندن زیاده جواد قلم سریع الرقمه میدان مید احسن بیانده ارخاء عنان اولنمدی

قطعه تا بود نورفشان پیکر خورشید سپهر ۰ تا بود گرد زمین گردش گردون بلند
مدّت صلح وصلاحت بیقاءِ ابدی ۰ باد با مدّت دوران فلک هم پیوند ۰

بو دخی شاه عباسه یازیلان نامهٔ همایوندر

سپاس بی التباس جناب مالک حقیقیّه حقیق ۰ وستایش بی آلایش حضرت مبدع خلیقهٔ خلیق درکه ۰ فرمان روایان طوائف عباد ۰ اولان خواقین با عدل وداد که سلطنت فلک بنیادلری اقتضای تفرّد واستبداد ایدرکن عوفت الله بجمعه الضدّین کلام بی ریب ودیّنی اوزره مابینلرینه اتّحاد وامتزاج ۰ وصیف وشتاده قلوب شتّی لرینه فالّف بین قلوبکم داروسی ایله اعتدال فراج ۰ ویروب بین آمیزش واتّساقلری سبب معمورهٔ کیهان ۰ وحسن ایتلاف واتّفاقلری باعث آسایش مهان وکهان ۰ اولمشدر ۰ وصلات واصلات نظم ضیاء دار عالم سیه تا سپید ۰ شفاعت کن روز بیم وامید ۰ سیاهی ده خال عتبا سیلیا ۰ سپیده بر چشم نقّاشیان ۰ رسول ممدوح محمود الاثر ۰ ومبتدای مؤخّر مقدّم الخبر ۰ معفّر تربتک مرقد فرقدآثارلرینه نثار اولسون که پس ماندگان صف نعال آخر زمانی ۰ نوید جاوید واشوقاه الی اخوانی ایله تنشیط وتبشیر ۰ وید تأیید ایله طومار دعوت عامّه وهدایت خاصّهٔ حاوی بین الثقلین بسط وتنشیر ۰ وآل سیادت مآلنه که کتاب الله وعترتی وصیّت پرعبرتی اوزره تا دم بازپسینده هر بری کتاب مبین ایله ثانی اثنین ۰ واصحاب سعادت مآبنه که الله الله فی اصحابی حدیث صحّت استصحابی اوزره حسن ثنا ومحبّتلری قاطبهٔ امّت اجابته فرض عین ۰ اولمشدر صلّی الله علیه وعلی آله الاخیار وصحبه الاجبار ۰ خصوصاً علی الصهرین الاطهرین والختنین الازهرین ۰ وعلی بقیّة العشرة المبشّرة الّذین لم تزل الویة مناقبهم مناقبهم منشّرة ع بعد حمد خدا ومدح رسول ۰ مستطلعان امر مشروع ومعقوله واضح وعیان ۰ ومستغنی عن البیان درکه انتظام اسباب عالم ۰ ورتق وفتق امور بنی آدم ۰ مظاهر الّذین جاهدوا ۰ ومصادیق والموفون بعهدهم اذا عاهدوا ۰ اولان سلاطین وملوک هدایت سلوککی حسن مرافاة وموافاتلرینه وابسته وموقوف ۰ وآراء اصابت آرایلری ایله ودایع بدایع خالق برایا اولان ضعفهٔ زیردستان ورعایادن همواره صنوف مشاق وصروف مصروف اولنمشدر ۰ بناءً علی ذلک بلند مکان ۰ گوهر کان امکان ۰ جانشین مسند سیامک ۰ میراث ستان اردشیر بابک ۰ ناموس تنگین طهمورث دیوبند ۰ پنجهٔ پرپیچ بهرام گور زورمند ۰ رویین تن تنها مصاف ۰ نبرد آموز شاپور ذو الاکتاف ۰ سام سوار مضمار دلیری ۰ گیو نیزه گذار کشورگیری ۰ قهرمان قهر کاوس کوس ۰ بهمن همّت قاپوسی بوسی نظم خلف صدق ودودهٔ یافث ۰ شاه عبّاس بن خدابنده بر سر ساکنان ملک عجم ۰ مهر شاهینش باشی تابنده ۰ جانب صفا جاذبلرندن رشحهٔ کلک منشیان مروارید ریز ۰ ودر قمزدهٔ جزیر براعت بار عنبر بیز ۰ اولان مجلّهٔ مجلّهٔ ساحری سمر ۰ اثر از مصداق ان هذا الّا سحر یؤثر ۰ جواهر گنجینهٔ امالی وامانی ۰ شذور معدن معالی ومعانی ۰ نمودار سهل ممتنع وسحر حلال ۰ فذلکهٔ تفاصیل مقتضای مقام وحال

شعر وکادت معانیه خلال سطوره ۰ بحسن مبانی الالفاظ ان یتکلّما ۰

مستجمع فقرات جیاد ۰ حیرت افزای خطبای آباد

بیت سرجوش خلاصهٔ معانی ۰ سرچشمهٔ آب زندگانی ۰

رشکفسار سخنان سحبان وائل ۰ خجلت رسان جهابذهٔ قدما واوائل ۰ پیکر قالب انگلیون ۰ بیرنگ نقش ارژنگ نمون

نظم عبارتی که نباشد ز نکته‌هاش بدیع ۰ بدیع اگر عرق شرم آرد در جبین ۰
خطی چنانکه اگر ابن مقله زنده شود ۰ ز تاشهٔ قلم او بمقله بردارد ۰

که عبارات سلسبیل سلاستنک معارض معارضه سنده تجنیسات ابو الفتح بستی نشانهٔ سستی ۰ وحروف طوبی رفتارینک پیشگاه معاوضه سنده تناسب حکمیات ابو تمام ناتمام ۰ اولوب نقاط خطّ دقیق رخساره رقّ رقیقده عنبرین شامه ۰ وپیچیده طومار غنچه سانی کف پسند واستحسانده بر خوشبو شمامه در جیب زدکت

قاصد خوش لهجهٔ رشید رسید • کل واد دل از روضهٔ امید دمید • انّ الجواب
الکتاب حقّ کرداً السّلام کلامی اوزره اول نامهٔ فلک فرانک مقابله و
حذاسنده شرایف لطایف تحیّات رایقه • و بدایع روایع تسلیمات
فایقه که خلاصهٔ اوراد و اذکار • و نقاوهٔ انصاف لیال و اوایل اسحار
اولان کلمات مخالصت عنوانی انفاس طیّبه روحبانکی وصمت ریا و عوارض
نقصاندن مبرّی و مجرّد • و هر لفظ براعت آثاری اعاده و تکرار اولندقجه
نمودار لایخلوق عن کثرة الرّد • اولوب شعر کلمات لوانّ للدّهر سمعاً •
مال من حسنها الی الاصغاء • مضمون رایقنه مطابق اولان الفاظ دربار
کوهر نثار که بارگاه قبوله سرعت وصولنه نصوع نیّت و خلوص طویّت
ضامن • و کعبهٔ دل صداقت نشانده آویزان اولان کلمات بدایع سماتی
شمول و احاطت اقسام بلاغت جهتندن معلّقه یه نایمز اوله شعر
انّ المدایح لاتهدی لناقدها • الّا و الفاظها اصفی من الذّهب • پیک نیک
سبکپای باد • و حمامهٔ نامه بر بامداد فیض امدادی ایله ارسال و ابلاغ •
و مقدّمات نتایج دوفاق که نتایج مقدّمات حسن عهد و میثاق قدر
اکمال و اسباغ • اولنوب خاطر بلند مناظرلرینه که فکر پایال بین لبیان دالّی
خبر عبر فزای داستان باستانی • کعب آساشناسا اولوب نبرجات
طبع فنون ساز غرایب پرداز تک احمد بونی زبونی در • نهانخانهٔ ضمیر کلید
حسن تعبیر ایله گشاده • و پیام خلقت بیان بو وجهله ابراز و انشاده • اولنور که
طیّ نامهٔ پربار رتده تلویح و اشارت اولندوغی اوزره میان دوستیان
فلک ثباتده تجدّد وسائل رسائل و مکاتبات استحکام اواصر صداقته
باعث تقوی • و گلزار هشیم خلّته سبب نضارت و تروی • اولوب
اسلاف سلاطین عثمانیه • حففت مراقدهم بانوار الرحمانیه • غزوهٔ کفّار
دوزخ مسافه تسمیرسای ایدوب سربازان عرصهٔ گیرودار اقدام •
سعی بیشمار اوزره قیام • و دار الحرب مشرکین بدنهادده نیروی
بازوی جهد جهاد ایله نصب اخبیه و خیام • ایتدکلرنده اجداد نبالت
نشانکز دخی اول عصرده پاینده مسندنشین اریکهٔ شاهی • و اورنگ
ایران زمینده آمر و ناهی • اولان شاهان نیکوکار صداقت ظهور
ارواح اهل قبوردن استمداد و استعانه • خصوصا عترت طاهره نک
روحانیّت باطنه و ظاهره لرندن استشفاع و استغاثه • ایلمک

ایلمک دأب مألوف • و رسم معتاد و مسلوکلری اولمغله جمیلهٔ جمیلهٔ
سلطنتده سروآزاده اولان برادرزادهٔ فرسلطان عثمان • رحم الله شباب
بعمیم الغفران • دخی سنین سالفه ده جمع کثیر رجال • و دیارکوره
بدنباره شتررحال • ایدوب مضائق دروب حروبه اقتحام • و سدّهٔ
ممالکلرین تخریب و غارته عزیمت و انتحام • ایلدکلری اخبار صحّت
آثاری گوشگذار نوّاب صداقت شعار اولدقده جناب نباهت انتساب
شهامت اکتسابکز دخی رداء همّت شاهانه ایله ارتدا • و اجداد
نجابت نژادکز اثرینه تهتدی و اقتدا • ایدوب لایعبأ بکم ربّی
لولا دعاؤکم مَحواسی اوزره جنود غیبیّهٔ دعا ایله لشکر ظفر اعتبار
امداده تعهّد و التزام • و بو نیّت خیر امنیّت اچون خاک پاک خطّهٔ
خراسانه که مطلع اضواء روح و ریحاندر توجّه و اعتزام • اولندوغی
افاده و اجمال • و رعایت تهادی و تکاتب و اهداء تعاریف بجیاب
ایله تهادوا فانّ الهدیة تذهب و حَر الصّدر حدیث عالی قدرنه
تأسّی و امتثال اولنمش • حقّا که اول مشرّفه صداقت بنیان براعت
تبیانک ورود و اتیانندن نقار سریرت و صفاء بالکلیّه استدلال •
و شرایط مودّت پیشینه که لازمهٔ انشراح سینهٔ بی کینه در بیت
باهمه محبّت اولی که درازل کرده است • یکجهتی و یکبوتنه بدان اشعار •
بو جانبدن اتمّ وجوه اوزره استکمال • اولنوب کوکب دری وداد
و محبّت حاقّ وسط سماء حقیقتدن شارق و لامع • و اتحاف و اهداء
اولنان تحف هدایا فراهدی الیه شیء فلیتقبّل حدیث مرسل اوزره
محز حسن قبولده واقع اولدی • ضمیر نیّر تیز تدبیرلرینه پوشیده و ستیر
اولمیه که اقتضاء فاعل مختار • و تقلّبات ادوار اطوار روزگار ایله
دست نشان آلهی • و مظهر ارنا الاشیا وکماهی • اولان ذات سلطنت
سمات مالک افسر و دیهیم • و اورنگنشین گزیدهٔ اقالیم • اولدقده
زوینه عجزهٔ عباد پیش نهاده • و تنظیم حال بلاد نصب العین فؤاد •
اولوب سرحدّ ممالک محروسه الجوانبکزه متناصح و متقارب اولان
سرحدنشینان فرمان پذیره ارسال امیر نذیره • و تأکید و تحذیر و تشدید اولنمشکه
منهج مسالمه دن انکتاب • و مغایر صلح استوار بروضع ناهنجار
ارتکاب • ایتمیوب همواره صحایف مجاری احواله رقم حسن فعال

منفوش • وبناء مکاید بداندیشان رخنه پذیر رستخیز نشان ایله کالعهن
المنفوش اوله • دانای سطور یعلم خائنة الاعین وما تخفی الصدور شاهد
حال • وسلطان مالک الممالک لا یعزب عنه مثقال حبة فی الارض و
لا فی السماء ولا اصغر من ذلک واقف صدور مقالدر که تقلد بار امانت
کبری دن قصوری مانع البکا • وتحمل اثقال سلطنت عظمی دن قصارای
آمال • زمان عدالت ضمانمزده وداع جناب خلاق آسوده ومستریح
وافئدهٔ ظلمه واهل نفاق کریشه فی مهب الریح • اولوب آوازه
خبر اتحاد اثر ایله طاس سرنکون چرخ نیلکون پرطنین • ودعوای
صداقت ایدن دوستان صافی طویت مصداق وما هو علی الغیب
بظنین اولمقدر • زیرا عهد قدیم پیش داد یاندان الی هذا الآن انتظام
شئون ملل ونحل خسروان بلند قدر زحل محلک حسن ارتباط و
ائتلاف ایله اتصافلرینه منوط • وکلزار راحت وآمال عالمیان رحیبای
مداراة وترک مباراتلری ایله محوط • اولوب غرس خلاف تباین
واختلاف ایله امر رعایای ضعاف مختل • وانامل تدابیر اصابت
ظهورلری ایله عقیدهٔ پیچاپیچ عویصات امور منحل • اوله کلمشدر •
لا جرم دخی اول سرور سریر دخی شایسته وحری بودرکه سد ثغور
وحدوده سعی نامحدودلری وکلای همالهٔ تبنیه وکوشمال اولنه که
نظم باهر که فتوت کنی آن تو شود • اندر همه وقت مدح خوان تو شود •
با دشمن خویش اکر وفا پیشه کنی • شک نیست که یار مهربان تو شود •
مضمون محبت پیوندی ایله کاربند اولوب طرفیندن رسم ناستوار
بیکانکی واختلاف ارتفاع • وابنای سبیل ومجتازان شیوع
یکانکی وائتلاف ایله انتفاع • بولوب انتشار بشائر عدل وداد
ایله مباسم ثغور اسلامیه خندان • ومراعاة دقائق وثوائق ده
عدم تهاون وتوانی ایله مراسم صدق ووداد صد چندان اوله •
شعر واذا تلائمت الامور فعندها • یرجی الصلاح ویحسن الاحوال •
رساندهٔ رسالهٔ رسالت اقتدار ضا زید قدره وشرح صدره تقبیل
اعتاب کردون جنابمزه بار یافته ومأذون • ورقم زدهٔ خامهٔ
عباسی جامه اولان نامهٔ نظر کردهٔ التفات همایون • اولوب
اول قاصد صداقت سلوک • ومبلغ رسالت والوک • بسرعتلی

سفارتی کما هو حقه تلاوت • وتأدیهٔ پیام محبت انجامده اظهار حسن وطلاقت •
دن صکره خلعت حسن اجازت ایله کرامی ومختص • وجواز رخصت مراجعت
ایله مجاز ومرخص قیلندی • لایق دعوالو مودت • وشایستهٔ دوستی
وفتوت • بودرکه بعد الیوم مراسم حب متوارث تجدید • وخلوص قدیم
غیر محدث آناً فآناً تمهید • اولنوب اول خطط ونواحی ده حدوث
ووقوع • واول اصقاع ونواحی ده استفاضه وشیوع • بولان
سانحات اطوار لازمة الاظهار حکمت آموز فارابی وکندی • وغلط کیر
دوانی وهندی • اولان مهرهٔ منشیان ونحاریر رقم بدیع وبیان خامهٔ
راست رفتار درست کفتار وکلک غرایب بار صحیح اخبارلری ایله املا وملالی •
وجانب همایونمزه مخالصت نمونمزه ایفاد وارسال • اولنه که تکرر رجعی وورودی
استحکام ود نامعدوده بادی • ومحبت قدیمهٔ قویمه یه ازدیاد وتمادی
بوله • زیاده زمام افانین کلام دست مقتضای مقام ایله جانب بسط
آماله امالهٔ اولنمیوب کثرة تشدق وتصلف • قاعدهٔ اذا زاد التآلف
زال التکلف دن موجب تخلف • اولمامغین ع اوجز فبسطک فی الامل املال
فحوای اوزره وما انا من المتکلفین نظم مبینه اقتفا • وبکران صدقت اطوع الجناب
وقصر بی قصور خلت رحیب الجناب • اولمق امیدی ایله اکتفا اولندی • همواره
تا که اسفندیار مهر نورانی نهاد هفتخوان سبع شدادی یکسواره فتح وتسخیر •
ودر فش کاویانی اشعات ظلمات شش جهات کاینات اضاءت وتنویر •
ایده جهد بی رنج اختلالرن شاهانهٔ تدبیر صواب اندیشان ایله منبسط •
وانتشار امن وامان ایله ابنای سبیل وسود اکران منهج ونشیط • اولمقدن
مادار الافلاک • انفکاک بولمیه قطعه تا از برای نظم مصالح درین جهان •
کس را درون پردهٔ تقدیر نیست بار • دوران آشتی که نظام جهان از وست •
بادا چو فضل حق ابد الدهر پایدار •

منشآت مرحوم اوقچی زاده افندی

لیه عفا الله
الذی هم اوقچی زاده نك انشا سید ر دیو
بادرده عرضحالم او فاتی کما لداوقور

صورت مکتوب محبت اسلوبدرکه جواهر معانی حروفی عارف و محرز قصب السبق مضمار فنون معارف اولان مرحوم اوقچی زاده افندی منشآتندن اولوب جملهٔ اخوانلری قدر و عنوانی برداشته قلمشدر

زواید فواید دعوات خصوصیت قرین • و خراید جراید تحیات عبودیت آیین که انسان العین خوبان چکله مشاکل اولان سواد مداد راحت امدادلری معنای معتاد النور فی السواده تفسیر و تبیین • و بیاض خلال سطورلری که نحور حور کبی پرنور در نص دلکشای بیدرا ابتدالنوره مرتبالری تنویر و تبیین ایلیه • مدحی بدانم مشابه که ادراک کنه آن برتر ز پایهٔ خرد خرده دان بود • مدحی که چون زبان دهدش زیور بیان تحسین قدسیان همه نعم البیان بود • اسباب تأدیه وارسالی ترتیب • و دماغ خشک آمال صهبای ذکر محامد فعال الاری ایله ترطیب • اولندقده تفکه ضمیر حکمت سمیرلرینه که ع آیینهٔ سکندر و جام جهان نماست رأی آرادت • بو وجهله ارادت اولنور که • اکر بو چاکر خونین جکره رخصت مقالت • و استنطاق ما فی البال اولنورسه • لواعج شوق بیشمارک اظهاری ناقض قاعدهٔ دور و تسلسل • و مبانی امکان ذاتیه موجب تزلزل اولوب تکاور خامهٔ سحرکاره عرصهٔ فراخنای سیه و سفید لیل و نهار تنک • و چابکسوار براع بدایع اختراع سنکلاخ احاطهٔ تقریر فراخنده لنک • اولمغین ع کاری که بجایی نرسد انجامش • به زان نبود که مختصر بر کیرند • مدلول مقبولی اجمال شوق نهانه بهانه • و سرود اخلاص بی کرانه ترانه • قلنوب تطویل بلاطائل دن اضراب • و دل ناکام سلاف شوق مدام ایله اطرابه اولندی • خلاق علی الاطلاقدن که الطاف جمه سندن بر شمه طفل رضیع غصون سامیه لرین حجرهٔ نامیه ده حد بلوغ و ینع ارتفاعه ابلاغ • و مسک اذفر فیض اوفری تعطیر دماغ باغ و راغ ایلمشدر • خلوص نیت ایله رفع ایدی امنیت اولنور که نشست حسن اعتقاددن کشاد • بولان ناوک مراد • هدف اجابت و تأثیرده جایکیر • و احسن وجهله مطالعهٔ

کتاب جمال بی همالکرین تیسیر پذیر • اولوب مضمون بهجت عنوان ع دوام السرور برؤیة الاخوان • مخلصان شکسته باله حسب حال اوله دیدار شریف توکه مقصود دلست • بر احسن حالات میسر کرده • همواره آب ناب توفیق باری که ناودان عز و جاه و دانندن جاری اوله • باعث سرسبزی چمنزار امان و امانی • و دعای بی ریای زنده دلان که ثمرهٔ شجرهٔ رأفت و احساندر دفع بلای آسمانی • و آشوب زمانه بی جوزیانی اولمقیز ما تناوب السفل والعلو والغوام والسلو خلو بولمیه •

قطعه همیشه تا که بود سیر ماه و جنبش چرخ • همیشه تا که زمین را بود قرار و سکون • کمال خصم تو بادا چو بدر در نقصان • جمال بخت تو همچون هلال روز افزون • باقی همواره سعادت زیادت •

اعزه خلاندن بر مشفوع صاحب کماله فرستاده اولنمشدر

تسلیمات تسلی نشان • و تحیات حیات رسان که اشعهٔ جواهر حروف محبت ظروفی طلعت حورلر تلألؤ بارقهٔ نور کبی تابان • و کلم طیب اجابت شمولی صعود سماء قبوله شتابان • بلکه سلاست معانی سلامت مبانیسی زیرا اشجار جنات نعیمدن انفجار جوی سلسبیل و تسنیم کبی باعث روح بی پایان • و حوض کوثر و ازواکبی مظهر ندای باندای فمن شرب منه لا یظما ابداً اولمغه شایان اوله • دست نیاز ایله حاشیهٔ بساط مکارم طرازه مرفوع و خلوص ارثی و نسبی به وداد عارضی و مکتسبی • مقرون و مشفوع قلنور **شعر** انتم حجون فتی اغری بکم تیهاً بحق دعوة صب انی بجنبوها • اهدی الیکم علی نایی تحیته • حیوا باحسن منها او ردوها • بو اقل مملوکان که قلب صافی الولای جواهر اخلاص و وفا ایله مملو کاندر بو وجهله تقریر ما فی الضمیر ایدر که اکر بو رفیق علی التحقیقک که اشهر ایلعهٔ محبتده مغبون • و چشم زخم فلک بی رحم ایله معیوندر • استکشاف بالنه اقبال • و داغ التفات و استبال استبال اولنورسه • درد زخم هجران و انفصال • بهشت قرب و وصال الذی بئس البدل • و صبر تحمل و تکیب غدا مزور دل بی جدل • اولا الذی بر ولدغ حیهٔ هجران ایله سلیم • و تیغ زهر آلود اندوه ایله مجروح و کلیم • اولوب ع هزار سال بود کر سنین عمر بفرض • بقدر عمر طبیعی بود دراز سال • مقدمات فراق منتج الملال لک اکمال اجمال محال اولمغین خرد بیش آهنک • عنان کیر خامهٔ

اقبال مهربانی کردن
صح

سبک سنک اولدی **بیت** جانم ودلم معتکف خدمت تست • شرح غم اشتیاق
ازپیشانیم می پرس • عرصهٔ نیاز فسیح • ولسانی سوز وگداز فصیح • درکه دیاجیر
شب هجرتدن تباشیر صبح وصلت تعویض • وکنج خمولده متقاعد ومعزول
اولان دل پریشانی حاله منصب بلند پایهٔ وصال تفویض • اولنوب بازیافت
باب مرجع الوری که انک دراسنده هیچ بر مقصود درجا متصور • وانک
فوقنده هیچ بر شوق لوح خاطر فازده مصور دکلدر • روزی ومیسر • مجبوبهٔ
قصواگاه مرادکه حجله نشین شبستانی فواد درخلوتخانهٔ غیبدن منصهٔ شهادته
جلوه گر اوله **بیت** نامی زسر نیاز یکبار دگر • در دیده کشم چو سرمه خاک قدمت •
باغ کشت زار مکنت واقبالکزی سحایب فیض بی زوال ایله ممطور • ولوح طالع
ارجمندلرینه رقم دولت ابد پیوند مسطور • اولوب ساحهٔ منصب بی زوال
وصمت نقیصت عین الکمالدن مأمون • وذات والا قدرلری اعزاز
حرفت ادبدن مصون • اوله **قطعه** یارب که سعادت تو روزافزون باد •
باب شرف تو بر سر گردون باد • بر نیک وبد زمانه چون حکم کنی •
حکم تو وتقدیر بیک مضمون باد •

صورت مکتوبدرکه مخلص احباب خلّت انتسابدن بر صدیق بی غل وغش
ویار اخلاص روشه همت گذارش بولمش ایدی

دعاهایی که باشد هر سحرگاه • پذیرای نوید فاستجبنا •
ثناهایی که با آن هست ونس • خروج از عهدهٔ فحیوا باحسن •

افکار مدحت فایقهٔ لایقه • واذکار دعوات رایقهٔ شایقه که مضمون
خاص کلمات با اخلاصی پایمال اقدام اقلام • ودستخوش افهام انام • اولمیه
وعبارتکم عبار شبر ومنافذ خلالی حروف راحت فزاسنه خلل ودخول
بول بولمیه • راه آورنادر کثیر الایادی قلنوب ضمیر نا آمده بنیلر شده که اندیشه
اصابت قرین ایله منظرهٔ حالدن کوایی عابر واستقبالی تأخیر وابنا
بیاندر احوال دل ناشاد • بو وجهله انشاده وانشاد • اولنور که بو کمینه
رهی برحسب **شعر** ماغبت عن معناک الا مکرها • ولقد محی الرحمن ذنب
المکره • نادزباد الهداد جدا اولالی آبکینهٔ وجود ناتوانی ضربات احجار
حدثان ایله منفعت • وسعیر هجر عسیرده مصداق یأتیه الموت من کل مکان
وما هو بمیت • اولوب دوام سوق واوامک اعلام مقتضی الایلامی
بروجهله احاطه ایکم خبریه دن افزون • وخارج حوزهٔ چند وچون درکه

چوندرکه برید سبک پای خامه • مشیّا علی الرأس والهامه • فضای وحی و
الهامه سافر وسایر اوله بیابانکار استیفاسی بیاننده حیران • وخزالوح احصاء
واستقصاسنده افتان وخیزان • اولور **بیت** حاشا که ذکر شوق بتحریر کم شود
دریاها مداد ودرختان قلم شود • طفل انسان العین قصر زجاجیٔ
حدقه دن ناظر • ودراهم دموعی نطع طلب خضوع اوزره ناثر درکه •
اسرع احیانده خضر توفیق دیان فریادرس • وبو درماندهٔ بیکس
دریافت ذات اقدسلریله نائل ملتمس • اولوب قبای صبر قرار
دست قرب تلاقی ایله ممزوق • ورؤیت جمال فرخنده فال که قدلکه
محاسبهٔ آمالدر مکافی غیبدن وجه مرغوب اوزره مرزوق • اولمغله
بقیهٔ العمر جار وکشتیٔ عرصهٔ عرش همال ایله بین الاتراب والامثال
مباهی • وطایف بیت المعمور اولان کروه دایم السروره مضاهی •
اولمق غرض ونیت معتبر ونصیب اوله **شعر** ارانی الله وجهک کل یوم
لاسعد بالامانی وبالاماتی • فو جهک عین الخط یعنی • یربی البشر فی وجه
الزمان • باقی اول نیّر اعظم آسمان مآثر • وکوهر یکدانهٔ کان مفاخرک ذهن
صواب نما • وخاطر معانی کستر مستطلع اسرار غیب وشهاده • وپای اقتدارلری
فوق فرق فلک دواره نهاده • اولوب ذات مستأنس اللذاتلری کشور
عزت وهزته علی التوالی والی • ونتایج سعادات آتیه مقدمات ماضیه یه
علی التتالی تالی • اولمقدن خالی ونسالی اولمیه **قطعه** یارب بتو چشم بخت
روشن بادا • بزم طربت همیشه کلشن بادا • کاشانهٔ دولت نشیمن
بادا • وان جمله نصیب دیدهٔ من بادا • **صورت مکتوبدرکه**
اصدق احبا واشفق احبادن بر حمیم عمیم الالا رفاده ایفاد اولنمشدر
اوراق دعاء مروج النسمات • واوراد ثناء استجابت سمات که
حیرت رسای ارباب نهیه واختبار اولان جودت عبارت عبیر اعتبار غیرت
کل سوری • ونسخهٔ جامعهٔ کلمات لامعه سی که صومعهٔ پر نور جنان ده
ورد دل کثیر الجنانی • در جامع محاسن معنوی وصوری • اوله **قطعه** سلامی
چو اخلاق تو مشک بوی • سلامی چو الفاظ تو درفشان • سلامی که
بی زحمت کفت وگوی • بسمع مبارک رسد هر زمان • القاء مسامع علیه
صانها الله عن البلیه • قلنوب ذهن ثاقب بیدار • ورای صائب
فتوی شعارلرینه ع کان مطرح اشعهٔ انوار حکمت • غنچه مثال خون

عنبایات
ه

ملال ایله مالامال اولان دل خونبارک کاروباری خامهٔ امشک پاش گوهر فشان ایله لوح بیانه بو رسمله تحریر و تخبیر • و حسن تعبیر ایله بو وجهله تحبیر اولنورکه حالا ظواهر حالدن استدلالا اولندیکی اصحاب فساد ساعد سعی اجتهادده جبال خیالی تمیمه • و بزم فردوس سیمالرنده که مصداق لا یسمعون فیها لغوا ولا تأثیما در متناولهٔ جام نمیمه • اندکلرنده اول ذات مکارم مآب منهل حقایق اشیادن سیراب • ایکن بو ذرهٔ نابود خاک آلوددن مغبر • و آل وقیعه ایله که کراب بعیته درمغتر • اولمشلر بو بندهٔ دولتخواه ع اگرچه پاکتر از گرک یوسفم زگناه • اما ادعاء عدم اقتراف متضمن نخوت و صلف • وگناه ناکرده یه اعتراف مستدعی عفو ما سلف • اولمغین دل شتیت تذکر آیت لا تؤاخذنی بما نسیت ایله عفاء استعفاده نالان • و معرض اعتذار واستغفارده دست مالان اولدی • غیث رجا ارض رضاء باریده بارنده • و دانهٔ دعا کشت زار زاریده کاریده • درکه آیینهٔ طبع بی کینه لرندن که دمسردی مغتریات کثیره ایله تیره اولمشدر • مصقلهٔ مصداق الاصافحون و یعفون والاکابر یعفون زنگ زدا • واجانب کلمات اراجیف خلوتسرای دل تلطیفلرندن جدا • اولوب بو کمینهٔ بی ریا که محضا رعایت مراسم آداب رضاء • ایچون خطاء معدوم نامعلومه مقر • و خط راستی ده مسطر آسا مستقردر • و رعای وجود ناتوانی عواصف عقوبت و تاوان اولمش ایکن هبوب مستبرات اعتاب و عدم عتاب ایله سرسبز و طری **شعر** ومن ذا الذی یرضی سجایاه کلها • کفی المرء فضلا ان تعد معایبه • مغزاسی اوزره اقالهٔ عثرات و خطایه سزاوار و حری اوله • بو نزن زیاده برید سبکپای قوت فکریه مسافهٔ بعیدهٔ صنایع بدیعیه ده سیر و مشی • و مانی طبع معجز نگار ارژنگ کاغد سفید کارک در و دیوار منقاش کلک گوهرپاش ایله نقش دونی • ایتمیوب سیاح سریع السیر خامه شبستان معلمه ده استراحت واستلقا • و مرشد کامل علم البیانی سمع جانه النهایة رجوع الی البدایه معنای حکمت احتواسی اوزره اعاده درس دعایی تلقین والقا ایلدی **قطعه** یا کارگر کام دل مجروح شود • یا مالک تن یا ملک روح شود • امید چنانست بدرگاه خدا • کابواب سعادت همه مفتوح شود •

رهروان کعبهٔ خلتدن بر صدیق بی علته وقت فرقت وجداندن بث و شکوی اولنمشدر

سؤال دعا و سلام که مخدرهٔ حور اشمایل معنای رعناسی سربازای کوچهٔ

کوچهٔ صبابت و ولایهٔ انواع غنج و ناز ایله ورای مناظر استعاره و مجازدن عرض دیدار • و سؤال ثنا و پیام که ارباب عهود و عقود برحسب و تحسبهم ایقاظا وهم رقود گرفتاران خواب اصحاب کهف • و خفتگان بستر انقباض ولهف • ایکن تحریک مروحهٔ ادراک ایله خواب اضطراب فراقدن بیدار ایلمیه **شعر** سلام کثیر جمیع القیام سحیرة • سلام لجبر الخاطر المتکسر • سلام و هل یغنی السلام متیما • اذا کان وصل الحب غیر میسر • بزم جنت شبیه لرینه تبلیغ و توجیه اولنوب محفل منور و نادی ضیا گسترلرنده ع مهر سپهر پیش روی از ذره کمترست • حالک قلم بوقلمون رقم که نساج پرنیان بیاندر فامت حاله بو منوال اوزره حله باف • و تحریر کلک پاکیزه تحریر که استاد کامل وواعظ کرسی سه پایهٔ اناملدر بو طرز دقیق ایله موشکاف • اولور که خیلی روزگاردر که اول ستوده کردار • داب سالفه مخالف کار ایدوب بو عبد مظلومک ع خطاسی غیر معین گناهی نامعلوم ایکن ورای ظهر نسیانه طرح • و شاهد خلوص قدیمی دار القضاء و المخلصون علی خطر عظیم ده بلا سبب جرح • ایلدیلر ع نعوذ بالله اگر خود جنابی بود رگاه و بیگاه ع دلاور بود در سخن بی گناه • دیوب دل پرجراحت جرأت • و براءت ساختنی قصد ارادت • ایلدیکجه عقل صحیح النقل که ع رائض این بارگی نفرهٔ خنک و مخاطب تشریف ما خلقت خلقا افضل منک در بو معنایی القا ایدر که **شعر** تحمل عظیم الذنب ممن تحبه • و ان کنت مظلوما فقل انا ظالم • و هاتف بشارت رسان اول ذات عذب البیانک زبانندن بو قول گزینی تلقین ایدر که **شعر** اقرر بذنبک ثم اطلب تجاوزنا • عنه فان جحود الذنب ذنبان • اگر اول کریم عاطفت پناه اخلاق الله ایله تخلق • و بندهٔ زار کثیر الاوزارک ظلمت آباد جرم جریمه‌سنه آفتاب صفح جمیل تالیح • ایدوب العفو عن المقر لا عن المصر امیدنه توب معذرت ایله اشتمال • و کندویی داخل اصحاب شمال • ایلین تائب بی تاب و ساکن کرمگاه عتابی ظل ممدود مغفرتده تمکین • و زلال حسن رضا ایله حرارت دل مسکینی تسکین • بیوررلر ایسه بلا اشتباه • سالار زمرهٔ فمن عفی واصلح فاجره علی الله • اولوب بو کظم غیظ که فیض عام حلم وانعاملرندن مثابهٔ غیض در دیوان حسنات و مبراتلرنده محسوب • و بو سبب ایله اسباب اجر بیحساب مکسوب • اولمغ مصداق ذلک وعد غیر مکذوب در •

شعر اذا ام وأمر ذنبه جاء تائبا • الیک ولم تغفر له فلک الذنب • بوندن زیاده
حقهٔ دل حق شناسندن جواب شب افروز اسرار بلاغت اساس ابداء • واطباق
اوراق ایله نادرهٔ علیین رواقه اهداء • اولنمسوب فلک مشحون خامهٔ بدایع نمون
که بحر سیاه مداد قیرکونده دستیاری کشتیبانان ایله روان اولمشیدی کنار اختتام
کلامده ارساء • و رسول شوق بال که طالب شب معراج وصالدر اول همای
مقصد وان الی ربک المنتهی ایله امید التقا ایچون مسجد اقصای مرام و رجاء ابراز
اولنمیدی **قطعه** همیشه تا که سرای سپنج خالی نیست • که از عنا و سرور و کهی ز شیون
و سور • حسود بخت تو بادا ندیم شیون و رنج • ولی جاه تو بادا قرین سور و سرور •

نابجان مناهج وداد اولان دوستان صافی نهاده بریار وفاداره اصدار اولنمشدر

روزی که ز تو سلام باشد ما را • آن روز فلک غلام باشد ما را •
از تو که کند توقع پرسیدن • اندیشهٔ تو تمام باشد ما را •

دعای مهر التماع • و ثنای ثریا اجتماع که جوهر قیمتی کلمات خلعت سماتی **ع** یا اشرفی مهر ضیابخش یک عیار • و قسطاس قیاسده سبیکهٔ الفاظ بلاغت استیناسی **ع** بحالی زهر کدورت و صفا زهر غبار • در ثغر مروارید فام حور مقصورات فی الخیامک بازار قدر و اعتبارین شکست • و صفوت آب حیوانی خاص صفتی کیوس عنبر آکین بهشت برینک که بیضاء لذة للشاربین در قدر ملاست و سلاستن پست ایده اهدا و ابلاغندن تحصیل فراغ اولندقده صکنهٔ طبع انور و ذهن صائب نظرلرینه که ادنی اشارت و ایماء و اندک فکر کیمیا سیماسی • حرف کبر طبع روشن سنایی و انوری • و زناد فکر وقادی دست توفیق سخنوری ایله وری در • نموده چاکر ربوده بودرکه اکر زلال افضالکری سالهٔ و پرسش کمشیهٔ چند ساله بیوریلورسه • دل ناتوانکه سر کوفتهٔ هاون هوا اندر مضراب ناخن حسرت و تغابن ایله چنک قامت خم کشته یی نواخت • و دست برد عسکر شوق محمیهٔ صبر و تحملی بر انداخت ایدوب • دل بر هوا بچین فراق و نواده داخل عداد ولا یقضی علیهم فیموتوا • و نالهٔ جانکدازی تیر سندان کذار سپر شکاف فلک نه تو • اولمغله دل برغم مرض مزمن فرقت و الم ایله خسته • و شاد نشادی دام کامله جسته اولمشدر **شعر** اولیس من احدی العجائب انی • فارقته وحییت بعد فراقه • یا من یحاکی البدر عند تمامه • ارحم فتی یحکیه عند محاقه • بو مخلص عظیم الخطرک غایت وطری بودر که اولا مقناطیس

مقناطیس غرام و خیس قلب آهنینلرینی جاذب • و شجاع طومار غنچه آسالری ضیابخش دل بی مواسا اولمغله هر تنک حوصلهٔ کوتاه نظر دعوای عدم وفاده کاذب • اولوب صحیفهٔ صحف مثالکری داور وصاله نائب مناب • و مهمانخانهٔ دل میال ضیف طیف خیالکرینه مبیت و مثاب اوله • ثانیا زمام خاطر صواب اندیشلری جانب نواخت بندهٔ دلریشه معطوف • و باکورهٔ وصال شادکامی نخل مستطیل زندکانیدن مجنی و مقطوف اولوب غنچهٔ دل صنوبری نسیم وصلت ایله شکفته • ولب روح پرورلرندن انواع نوازش شنفته اوله

قطعه چون لشکر غم کشور جانم بکرفت • از تنکی دل دل از جهانم بکرفت
کفتم بجهانم ز جهان اسب جهانم • امید وصال تو عنانم بکرفت •

باقی هر پرتو اقبالکز و بر تو که نزهتکاه ملاء اعلادن خاک نشینان کوچهٔ فنایه ظهر لنه فیضان اوزره نثار • و مهر سلسالک بسطت و اجلال که ینابیع امداد ازلیدن منقطعان بوادی نامرادینک کلزار دل زارلرینه جریان ایده • ولیس علی الله بمستنکر فی حواء مقرری اوزره باسرها ذات نکوکارلرینه نثار اولوب عراض جنت سماتلرینه که عرضها کعرض السموات در فیض فضل الهی موفور • و کوا اهل کروه معاندان بار مقاسات حدنا تدن موقور اوله **قطعه** یارب که مرا صحبت جانی تو مباد •
وز هستی عمر نام و نشانی تو مباد • ترتیب زمانه یکزمان بی تو مباد •
کوتاه کنم سخن جهان بی تو مباد •

سالکان کریوهٔ جفای عدیم الخفادن بر رفیق شفیقه تملق اولنمشدر

سلام کانباس علی قلب خائف • وجلوة معشوق علی عین عاشق •
سلام کما هبت صبا غیر قرة • معطرة کالمسک فی انف ناشق •

نیر دعاء مهر نمایش که پرتو اشعات کلمات فصاحت بار شب تار صحوهٔ نهار و سناء ثنا و ستایش که طور سطورده تجلی جمال معنالری کلیم دل معنایابی غرق انوار • ایدوب نه حاشیهٔ بساط اخلاص و وفاقه کرد کدورت مداهنه و نفاق نشسته • و نه زجاج رقت و دقت انتسابی سنک رعونت تملق و شائبهٔ ارتیاب ایله شکسته اوله • هر روز و شب مؤدی وقربت قلوب تیزرو خوش خرام خامه • ریاض بیاض نامه ده بو وجهله کلکشت و طبع وقاد صائب آرالرینه که **ع** هزاران خندهٔ طعنه زند ماه شب آرا ذات خلال عرض خلقت بی اختلالده بو رسمله بیان سرکذشت ایدرکه حالا اول عالیقدر آثار عذری تخلیده • و کار روزکاره تقلیدا ایدوب بو کمینهٔ نخوانده

بی کناه تبرّم و تبرّی • و ساعیان پرمینک که هر بری دوزبان و ذو الوجهین در کلمات سعادیت کوشلرین کوش ایلمکده ترک تحرّی بیورمشلر • وکفی بالله شهیدا که بو کمینهٔ بی ریانک شجرهٔ خلوص خلقی عروض نفاق و مماذقندن برمرتبه مشذب • و مشرب توحید مجتبی آلایش شرک شرکدن بر وجهله مهذّبدر که بدن پر الم سنان عدوی ستمه فرضا قرضه • و سیاستکاه اقرانده تیغ امتحانه طولا و عرضا عرضه • اولسه الا من اکره و قلبه مطمئن بالایمان رخصتنه میلان عدیم الامکاندر • و کلمهٔ توحید اخلاص زبان اختصاصندن کماکان ظاهر و عیاندر • اولوب تخم سرشک آل فرع نیاز و سؤاله پاشیده • و جواهر دعاء لازم الاخفا درج دل غیر متحمل الجفاده پوشیده در که اظهار کمال استغنا سبب تراخی تواخی • و اصحاب وقیعت و افترایه باعث انبساط و کستاخی • اولمیوب بو بندهٔ بی سنکک سینهٔ تنکی تیغ خار خار ایله چاک چاک • و بو غمدن عمدا هلاک اولمدین میزاب شکاف خامهٔ دوزباندن زلال ناب نوازش و احساندن بو مملوک یک دل و روی سوینه متقاطر • و اصحاب تخلیطی تغلیط و تبعات متابعت هواده تغلیط ایچون ما صدق ان الظن لا یغنی من الحق پیش نهاد خاطر اوله **بیت** کیرم که تو یاد دوستان می نکنی • باری دل دشمنان چنان شاد مکن • بوندن زیاده اشتغال کلک دلنظیر سهیل صریر ایله یکسوار انشا مضمار حسن بیانک حلبهٔ رهان امتحانلرنده مجلّی • و شاهد محبوب الکل استعاره و ایهام که حجله نشین درج صفا انجامدر خاطبان نوعروس فضل و هنرک نظرنده متجلّی اولمیوب خیر الکلام ایله مراعات حسن الختام • و مقصد کعبهٔ توفیق و تاییدده زاد دعاء تاییدا ایله ختم کلام اولندی **نظم**

همیشه تا گل سوری به بوستان آید •
زبان بلبل شیدا کند ثنا خوانی •
سپهر تخت کلان تا ابد مطیع تو باد •
اگرچه عادت اوست سست پیمانی •

باقی سعادت زیادت •

ملی ستور محبت صدور زنده تحریر عذر تقصیر و یاران نکته گزار نادره کاردان بر صدیق بی نظیره گذارش پذیر اولمشدر

لوازم مراسم اثنیهٔ فایحه • و روایت روایب ادعیهٔ لایحه که منتشیان مسالک تفنن عبارت • و منشیان اسالیب متنوعهٔ استعارت • جوامع الکلم الفاظ براعت افزا و ضراعت افصاحنی هنگام تعریف و تحسینده منزل تخسینده عاجز و لال بلکه مبارزان صف حصافت و فصاحت •

فصاحت و صدر نشینان صفهٔ ذلاقت و طلاقتک صارم لسانه حلو البیانلری وصف حروف جوهردار معجز مدارنده عرصهٔ کلال اوله **نظم**

تحیتی که ز فیض روایحش گردد •
شمال عطر فروش و جنوب عنبر ریز •
تحیتی که بیاض و سواد وی باشد •
صباح نور فزا و صبا عبیر آمیز •

حرم منزه لرینه مبلّغ و موجه قلوب اول ذات ملکی استعداد و موفق بالسداده کرع یری قلبه فی یومه باری غدا • و طایر خاطر هما تمالرینه من بدایع شعر معجز شعار • و سلوان مجالس نثر بلاغت نثارلری عشا و غذادر • بو بندهٔ بی سامان که نام بی نشانی عنوان صحیفهٔ نسیانده وجود بی اعتبارنی امید اخطار ایچون قصهٔ مستتبع البلاسنی وجه اقتصار اوزره اقتصاص • و نهج اختصار اوزره عرض اختصاص ایدرکه بو بندهٔ کثیر التألف لوسن سرکش تکلفدن پیاده • و محض خلقته سایر مدعیان مجتمعدن زیاده • اولمغله تزاید نوازش جدیده جدیر ایکن خیلی مدتدر که اصحاب سعایتی رعایت ایله ترک مهربانی و تحقق • و طریقت محبتده اختیار تفتیش • ایدوب سوق شوق برقرارده کرم بازار اولان مخلص صداقت ستایه آفتاب شتا کبی سرد مهر • و ابر از جفا و نازده همرنک سپهر اولدیلر **قطعه**

فرمان تو گر بر دل و بر جان باشد •
این هر دو فدا کردنم آسان باشد •
لیکن چو مرا نخواهی ای قبلهٔ جان •
ناخواستن ترا چه درمان باشد •

غالبا اصحاب مکیده اسباب مفاسد اکیده یه تمسک • و دلال و استغنایه حقیقت شآمت و جفایه حمل • اینمکله القاء زخرف قول و ذات شیطنت طینتلرینک تأثیرات لا حول • ایدوب قلب صافلرینه باعث انحراف اولمشدر **بیت**

مرا غریزه تو کردی بحث و جور یقین •
کنون ذلیل مکن دل بگفت و کویکان •

اگر بو مجرم تائب و آلودهٔ معاینک عثراتی اولمنی اقاله • و شفاعت حیاء کرم ایله نعمت مغفرت اناله • بیورلور سه لا ریب فیه ذات نبیه بیشبیه لری ممتثل فرموده وان تعفوا اقرب للتقوی • و بو حالت رضای صانع بی آلته مظهریتلرینه دلیل اقوی اولور • زیرا بو روح بی ریاکه تقادم عهد خلت جهتی ایله صف یمین مقربینده مکین • اولمزایسه باری داخل اصحاب یمین اولمغه قمین در • و ان سُلّم که سلّم جرم معدوده صعود ایلیوب کثرت عثرته مظهر • و بو سبب ایله کفهٔ میزان حسناتی ایله ترازوی سیئاته برابر اوله فلا اقل دخول اعراف عفو و الطافه محل ایکن دوزخ عتاب و آزارده مخلد فی النار اولمق قاعده

عدلدن دور • و فضیلت فضلدن خود هزار مرحله مهجوردر • اولمغین اخطار حدیث
نرم لم یقبل من معتذر صادقا کان او کاذبا لم یرد علی الحوض • و خاتمهٔ القاء
معاذیرده دعای استجابت پذیره خوض اولنه‌بیلی بیت متهم میکنی مرا تو همی •
اتقوا من مواضع التهم • بوندن زیاده بنان بلاغت نگار • بازخامهٔ کبک رفتار
منقار نوک عبیر نثاریله تذروان معانیٔ معجز نمالری اصطیاد و اقتناص • و قصهٔ گذار
ناطقه که راوی صحیح الاسناد اخبار صادقه‌در • اسمار بی شمارده مترابع
اشباع • موجب سآمت و صداعدر دیو آستان محبت بی انتقاصی
اقتصاص ایتمیوب • معصرهٔ خامهٔ عطارد مکاندن چکان اولان فانید
لذیذ مسکی الختام اختتام ایله تزیین مائدهٔ پر فائده و فی ذلک فلیتنافس
المتنافسون • و بزم خاص صبابت فزونده ترک فسانه و فسون قلندی • قطعه

همیشه تا که نسیم صبا بگریهٔ ابر • دهان غنچهٔ سیراب را بخنداند •
لب مراد تو از خنده هیچ بسته مباد • که خصم را اثر خندهٔ تو گریاند •

ساعد شوق مساعد ایله لواء ولاء اعلا و لوایح غرام و فرقتدن
شکایت ایچون بر صدیق صافی طویته املا اولنمشدر

شول سلام و تحیت که اَفنان الفات الفت النفاسی کنار جویبار
محبت و ولاده ترتیب ناطور مهر و وفا ایله بالا کشیده • و هبوب
نسیم انفاس صفا استیناس ایله ورد مطرای الفاظ معجز نشانی گلبن لسان
فصاحت رسانده اوزره نودمیده اوله • و شول دعا و خدمت که اصول
فصولی کلماتندن فروع فروغ مصافات متشعب • و زلال عبارت کوثر
سلاستی تشنگان تموز هجرانک تسکین لوعت اخرانیچون ینابیع وداد
ازلیه‌دن منفجر و منشعب اوله نظم خدمانی که باشد الفاظش • منبعث از سر
وفا و وفاق • دعوانی که مخلصانش سازند • ورد جان بالعشی والاشراق •
هر زمان راحت نشانده که مجالس مجلای سماده مرغ زرین پر زمرد آشیان
لولو غذا طاوس جنان گبی جولان ایده • باب سدره جنابلرینه منساق
و نثار پای قطب قرارلرینه لایق و سزاوار جواهر کلام ثریا انتظام سجاع
وانساق اولنوب • دل خرم آزما و خاطر غیبدانان مشکل گشا که دانای
مزایای ذلک الکتاب لاریب • و طلسم گشای رکاز راز مفاتح الغیب در
مخبوآت دل بی انشراح بو وجهله ایضاح و افصاح اولنور که کلا دوستان
صداقت اجتماعدن استماع اولندی که بو بنده منقود الایادینک یادی

بادر محفل ملائک مدارلرنده زبانزدهٔ حضار اولدقده اول سلسله پیوند بدایع
عوارف صنعت تجاهل العارفه مائل • و مرآت طبع زنگ‌زدوده‌لری صورت
تغافل و صدودده مقابل • اولدوغنده گروه دونان الا انهم هم المفسدون
پس پردهٔ و شاینده اختیار تمکین • و هر گوشه‌دن بو بندهٔ حلقه بگوشه اسناد
ما لم یکن ایتمشلر ع یارب که زبان بریده بادا دشمن • اگرچه اول مظاهر ان یتبعون
الا الظن اولان گروه دروغ زن قصد ازالهٔ سلم • و اتباع ما لهم به من علم
ایدکلرینه خدای واحد شاهددر • اما چونکه بو بندهٔ صاف تجنی و اقتراف
ایله اتصافی خاطر خطیرلرنده تقرر پذیر اولمشدر • لاجرم دل بی غل بو تهر
توبه‌ده تذویب تصویب اولنوب تمهید عذر و پوزش • و معرض استغفار
و اعتذارده اظهار نیاز و سوزش اولندی • اصحاب عرفانه خفی و نهان
دکلدر که سلطان علی الاتصال کل یوم هو فی شان • روز عرض یوم تبدل الارضده
گرفتاران خطا و نسیاندن هرنجی وقابله • اظهار صفات متقابله • ایمکله
گاه عواصف عدل و جلال ایله خرمن آمال ترینی فاصبح هشیما تذروه الریاح
و گاه عواطف فضل و جمال ایله انسجار حال ترینی مثمر باکوزه ارتناج ایدر
اگرچه علی التعاقب و التناوب بو ایکی نعت متضاد • فرمان روای
دهر سست بنیاد اولدوغی مثبتدر لکن کثرت مظاهر و مجاری اعتبارلریله
صفت فضل و رحمتک دعوای سابقیت افضلیتی شواهد آیه بدر رضا ایله
مقطوع به و مبنیدر • بو دستور غیر مستور اوزره مفهوم کمال انسانیه
ماصدق تام • وجودلری حیات نکونام • اولان ذات نجیبه بدیع و تجبیدرکه معنی وجود
الفاضل رغبت مفصولی • و سدهٔ حرم پرکرملرینک ادنی خدمتی ایله مفاخر
ایدن ناشادی بو نعلمک انشادینه مشغول ایلیه‌لر شعر آه المظالم فی الدنیا بلا عدد
و لا کظلم الذی و اصلت فانصرما • بوندن زیاده ذو النونین قلم • مرفوع العلم
که ربع مسکون نامهٔ محبت طرازک نشیب و فرازنی دور و دراز • سیره آغاز
ایتمش ایدن • در ورود ماء الحیوة اعجاز ایچون غیاهب ظلمات درون
دواتده دایم و دائر • و اول مسلک بی رهبرده نیل امید نا مقدرلری ایچون حائر
و حائر • اولمیوب چشمهٔ زندگانی ایجاد معانی اول بحار نظم دلکشانک خضر
لدنی علم • و صحاری نثر دلنشانک واقف الحکمه مقتدری اولدوغی مقرر اولمیحق
عین الحیات معجزات بدیعة البیانک درک و وجدانی برامن جانندن منتفی
و اول تنگنای ظلمتدن اخراج جواهر کمیاب بلاغت ایله تمکینی اولدی • قطعه

همیشه تا بود اندر جهان کون و فساد • صبا نقیض دبور و یمین خلاف شمال •
خدای عز و جل باد حافظت شب و روز • دعا رزنده دلان باد همدمت مه و سال •

فضای واسع الارجاء مجنده رایت خلوص نیت افراشته و برخلل بی علة تصاویر سنوح و میل منقاش کلک گوهر فشان ایله نگاشته قیلنمشدر

صنوف دعوات رندیة النفحات • و ضروب تسلیمات صیغة الصفحات که اجواف الآلی جانندن ظاهر و نمایان اولان حور پر نور کبی وراء سرادق رشیقه سندن ابکار معانی انیقه عرض لهجه • و خزان احزان هجر ایله جفاف و ذبول بولان گلزار قلوب اهل قبولی تربیت سحب تراکیب بلاغت ترتیبی حدایق ذات بهجه ایلیه شعر نسیم الصبا بلغ سلامی الیهم بفضلک وارفق بالهبوب علیهم • فقل لهم انی وان کنت غائبا • فروحی وقلبی حاضران لدیهم • فوادم اولی اجنحه مثنی و ثلاث و رباع ایله اشرف اماکن و رباع • یعنی بزم فلک ارتفاع محل الانتفاعه پر انداز • و صفیر صریر راحت رسا ایله نواشناس بیت الحزن مهجوران اولان خامه عسلی جامه ریاض بیاض نامه ده طوطی سخن پرداز • قلنوب ضمیر بیش اندیشه رینه که سطرلاب احکام سبع شداد • و دلیل رهروان کعبه سداد در • انهاء بنده حلقه بگوش صداقت کوش بودر که اگر نظم رسمیست قدیم و عادتی معهودست • پرسیدن کهتران محنت فرسود • مدلولی رسوی اوزره بو آشفته بی نوا و دست زده نوائب نوا فزا که پی سپر هجر لا یطاق اولمغله طاقی طاق اولمشدر • استنطاق اولنور که طلعت پرنورلرندن دور اولالی دیده سنبل رسیده بازار آسا صبح و مسا دوخته • و حانوت محنت جاودانی ده بضاعت اضاعت زندگانی اندوخته • اولوب دل بیقرار که تحمل بار اداره ده برد بار در زمان صدمت هجر اجاده بر وجهله ناشکیبا در که گویا بیابان بی آبده ماهی • و میان غرقابده منبت واهی • یا خود گرمای آفتاب تابستانده روغن • و سرمای هوا زمستانده مگس ضعیف بدندر نظم فر خواهی که دست بوصل تو کردمی • تدبیر چیست چون ندهد روزگار دست • هر شام و چاشت چشم داشت بودر که شعر لا تخف مع سبح الرحمة من الحسران • فلن یغلب العسر یسران • حبیب اوزره دل ناصبور رواء منظر پرنوره نائل • و طلوع صبح حضور رواینا س ایله تاریکی شب غیبت و ایاس زائل • اولوب سعادت وصل ظاهر دوام مشاهده ضمایره بر وجهله مشفوع و منضم • و مروارید امید سمط سمت تحقیقده بر طریقله منضد و منظم • اوله که فرمیعد کنگره طاق اجتماعه غراب البین وداع نشسته • و جای

و زجاج نازک مزاج وصلت سنگ تفرقه و بینونت ایله شکسته اولمیه مثنوی الا ای الفراق اذاب جسمی • و حملنی همو ما لا تطاق • الا لیت الوصال یعود یوما • فاخبره بما فعل الفراق • همواره محتالۀ دهر پرمکاره و مکاره هر روزکیتی فروز اسفیداج فلق و غازه شفق ایله روی دلجویی پر زینت و زیور • و هر شام راحت انجام منطقه کهکشانی فصوص جواهر انجم رخشان ایله مجوهر • اندکچه شب عیش احباب و اوداد مشاغل نیل مراد ایله روز راحت افزون • و روز دولت زود گذار عدا زاکم ضباب تباب وراد ایله شب قیرگون • اوله قطعه یارب قدرت یار و قضا یاور باد • بر چهره ملک دولتت زیور باد • هر لحظه تنزلی بداندیش ترا

هر روز ترا ترقی دیگر باد •

ادراج سطور مسطورنده فضل باری ایله ابداع معانی باریک و بر خلیل جلیل الانعامه سلسلهء شغف و غرام تحریک اولندی

گل صد برگ تسلیمات فصاحت بار • و غنچۀ نوخیز دعوات معجزه آثار • که ریاح کلمات بی رنگ دماغ مستنشقان مشتاقی تعطیر • و معصره امعان بی حصر دان عصر اولنان و داد کلمات دقیقه سندن گلاب نکات رقیقه تقطیر • ایدوب هر کلام منظمی که نائل خاصیت اسم اعظم در نموذج حکمت مسکوت عنها • و هر لفظ مستانژ معجزه اثری مفسر آیت فحیوا باحسن منها • اوله تحفه عتبه زاکیه • لا زال غبار ساحتها اثمدا للعیون الباکیه • و موئلا للقلوب الشاکیه • قلنه قدن صکره اول گزیده محبانه • انهاء محبانه اولنان اولدر که • بو چاکر ثنا گستر مخدوع فؤاد نده اعلاق و داد • اذخاره و انگیز محبته بادی اولان عادی متمادی • اولمسیله تبختر و افتخاره ایلیوب رفع رقعه ضراعت ایله بارگاه فلک مرتبتلرینه تقرب • و فرموده اوردوهایه اقتدا و اقتفا رقب • اولنمش ایکن رد سلام رد سلامه تبدیل • و شاهد زور جفا دار الملک استغنا ده ترک تعدیل • اولنمغله دل جریحه ظلم صریح اولندی • اگر چه بنده مهجوران دن زلت و قصور صدور ربولما مشدر که مدعای خطایه سبب اقرار • و دل غافله تذکر وعید لا صغیرة مع الاصرار اوله • اما دعاء جوریتی سر بسر بندن قمع • لاف الاف ایله مانعه الجمع • و تمهید اعتذار و استغفارده مبالغه و غلو • جلب قلب ایله مانعه الخلو • اولمغین امید صنع و رأفت ایله عثور عثرتة اعتراف • و درخت پربار تواضع و انکسارده بو اکبر معاذیر اختراف • اولندی ع کسی کجاست که او دامنی نیالوده • نشان که مشتق منه

لنفطانسندر مستلزم تجاوز و غفران • اولدوغنه رفع عن امتی الخطاء والنسیان
دلیل و برهان • و ابانت انابت ایله ادامت ندامت ایدن اصحاب حوبه •
شایستهٔ نوید توبه • اولدوغی کتب احادیث معجز بیانده واضح و عیاندر •
بو تقدیر لازم التعزیر اوزره اول ذات اریب • و نوازندهٔ بعید و قریبدن
بدیع و غریب دکلدرکه بو بندهٔ کریبی کر حریم فرام غرام دوله • و ذنب
صهابیون تائب اولمغله کمن لا ذنب له در ع واهلم یکن ذنب لما عرف العفو
معرضنده ع فان العفو للجانی عتاب • مقرعه سیله تأدیب و تترتیب و دل خجل •
ع اگر گناه بجشند شرمسار هست • بزمنده ع جرم نکرده عفو کن و ماجرا مپرس •
صهباسیله تطریب اولنوب خطاء موهوم و ناچیز مقاله اقاله انگیز ایله متذاکر
و تیربار اتهمت و نکابتدن وقایت ایچون مغفر مغفرتی زیب تارک • ایده لر
بوندن زیاده دست بخت ظفر اقلام اولان دختران عشوه کار کلام ترصیعدن
افسر • توشیحدن کمر تنکیسدن بلان • حسن الختامدن خلخال • انواع جناسدن
رنکارنک لباس • تعطف و التفاتدن لطف و ایناس • اقتباسدن افتنان
کوناکون • توریه و توهیمدن دلال و فسون • حسن النسقدن محاسن جهان
فرائد و تسمیطدن عقد لآل • مماثله و معادله دن مرآت پرصفا • لف و نشردن
ترتیب وفا و جفا • کنایت و تلمیحدن غمز و اشارت • بسط و تسهیلدن
نوازش و بشارت • تشابه الاطرافدن تناسب اعضا • تجاهل العارفدن
تغافل و اغضا • توجیه و تعریضدن کرشمهٔ چشم • مناقضه و عتابدن ناز
و خشم • ایله مرقع الفاظ بلاغت بنیان و شبستان سواد نورفشانده خاطبان
نوعروس فضل و کماله عرض جمال ایلیوب جامه خواب ختم کلامده استراحت
و آرام ایلدی **قطعه** همیشه تاکه ز دوران چرخ آیینه گون • مه منیر بود گاه بدر و
گاه هلال • تو بدر باش بدولت عدو هلال زغم • تو در کمال و حسود تو بود
محاق زوال • باقی سعادت زیادت •

تضاعیف سطور استقامت نشاننده شکایت هجرانه اثبات و بر صدیق خاصه خبر محبت و اخلاص اشادت اولنمشدر

روابط ضوابط دعا و نیاز • و وسایط بسایط سوز و گداز که ساحهٔ دلگشای
عباراتی آلایش کدورت ریا و رعونت ریبتدن عاری • و هدایای حروف
مهر امتلا قندن سلسال کوثر اثر صدق اعتلاق منهم و جاری • اولوب
معلای حروف موتنسه سی شرفات غرفات عوالم مقدسه یه کمند انداز •

انداز • و یوسف رخان کلمات روح پرورنه که مصر خلوص مقرروده جلوه گردر
خلوت سرای قبول ایزدی انباز باز اولنه **شعر** سلام کایام الشباب طراوة •
وعهد التلاقی بعد طول التهاجر • علی حضرة طلت تقبل ارضها • شفاها لا کالسی
رغبة فی التفاخر • درامائل متلرینه انواع شوق ایله سوق • و تعاصیر
عشق بی تقصیر گردن دل فرمان پذیره بلا عوق طوق • اولندقدن صکره
طبع نکته یاب نادره پردازلرینه که هر کلام جامع الایجازی ع بیان معنی
سحر است و صورت اعجاز • چاک سینهٔ سوزاندن عیان اولان اسرار محبت
استوار نموده • و مجمل اهتمام ایله مضمار متقضیاتی معاهدن گوی بدایع کلامی
ربوده • قلنوب نهال سرنکون کلک طوبی نمون ذرکه آبیاری مداد خوش نما
ایله نشو و نما بولمشدر • اثمار بانعهٔ حسن مقال قطف • و عنان نکاور طبع سریع
الارتجال مجال بیان الی فی البال عطف • اولنورکه میان دوستانده نیکو سرائرده
اولان مدامهٔ محبت طول مدت ایله متزائد الصفا اولمق داب عدیم الخفا
ایکن نیچه ایامدرکه اول گزیدهٔ انام ترک شروط موالاة • و قطع مراسم
الفت و استیناسده عدم مبالات ایدوب متواضع اعراض ایله فصم
رابطهٔ پیام • و میان الفت و اخدانده بو بندهٔ دائم الاحزانی دشمن کام
ایلدیلر **نظم** گناه باشد و عذر گناه هم باشد • ولیک علت ناخواسته را دوا چکنم •
اغلب احتمال بودرکه اصحاب کید و خیالک رب کلمة تقول لصاحبها دعنی
معناسنه مظهر اولان کلامها معتبرلری فراگوش • و سوالف حقوق ولای وفا
کبی فراموش • اولوب حد التفات بی حد تصغیر • و آتش جفا دیگ حقد التسعیر الجیب
اولنمشدر • و کفی بالله علیما که بندهٔ صداقت سیما اسناد تهمت و ریبدن ناصح
اولوب قضا نواب نیک خواهی بو کمینهٔ راست گویی اول فتنه جولر ایله زد و راه
ایتمشلر هر بری تنکنای حرب زبونده مغلوب و زبون • و لوح جبین پر چینلری
نقش نمای والله یشهد انهم لکاذبون • اولمغله تبیین حال • شاهد صدق مقال
اولورکه مذهب فتوتده مندوب • بلکه واصل درجهٔ وجوب • درکه اظهار حق
و اضمار باطل مسلکنه سالک • اما فی الحقیقه ولهم اعمال من دون ذلک •
اولان گروه حسادک انگیز فسادلری اصغا • و افعال قلوبدن اولان حسن ظنک
عملی بلا تأخیر الغا • اولنمیوب لقاح بر و اشفاق ایله نخل مستطیل وفاقی
تلقیح • و جذع عهد سالف و اسباب مکارم و عاطفتلرینی تنقیح و ترقیح •
بیوره لر **شعر** الم تک فی یمنی یدیک جعلتنی • فلا تجعلنی بعدها فی شمالکا • و بوردی

محروح که مطورهٔ هجرده محتبس • و مشکاة امید وصلدن مقتبس • در نوازشنامهٔ
فایض الکرامه ایله نائل عز جاودانی • اولمغ ارزانی گورلمز ایسه **بیت** یار که بنامهٔ
نیرزد باری • در نامهٔ دیگران سلامی ارزد • منطوقنی یاد • و مرغ بی طایر خاطرینی
دانهٔ لطف بی بهانه ایله اصطیاد • ایتمکله درهم زلف جینی رهگذار انصافده کم •
و ذات سعودت سماتلرینی مؤتمر فرموده ولا تنسوا الفضل بینکم • ایدهلر بو بنده زاده
نوعروس سهی قامت اطنابه گلگونهٔ تلوین خطاب • و سپیدهٔ نور معانی سنداتی
ایله زینت و زیب • و کلهٔ تهذیب و تا دیده اندام رشیق دلفریبنه ترتیب •
ویرلمیوب آغوش مائدهٔ بیانده حلاوه دعا استجابت عنوانی ایله احیاء صداقت
مساق • حلو المذاق قلنمغ **ع** تره اول بود و آخر خوانی شیرینی • کلام مقبولی اوزره
مناسب و معقول اولمغین سرایان محبت بی شرکت سینهٔ حسن خاتمتده
الکتام • و محل ایجاز و اختصارده بسط و اکثار محمول تصنع • بلکه تمتع بضاعت
مودتدن سبب تمتع • اولمغین جواهر دعا زینت افزای درج اختتام قلندی **نظم**

تا کم شود بصفوت دانش غبار جهل • تا کم شود بنور یقین ظلمت گمان •
بادا مخالف تو دراد بار مستمند • بادا موافق تو باقبال شادمان •

طائر ذی بال مقال بر یار قلیل الوفانک جو هوای جوینده المداره و
مجلس انس مجتنده دعوای صداقت اداره اولنمشدر

اسمای سلام اخلاص مبتدا و استجابت خبر • و افعال دعا لازم القبول متعدی
الاثر که مزید تأکید ثنا ایله مستثنی اولان حروف بی بدل فصاحت ظروف • و کلمهٔ
طیبهٔ محبت موضوع فی هر حالده مبین هیئات فاعلی • و جملهٔ کلام معجز صفت • و مفردات
ترکیب بلاغت اضافتی که پسندیدهٔ اهل تمییز و موقوفدر • تسخیر ضمایر اصحاب قبول
و معمول ماهو المأمول ده عامل • اوله **شعر** سلام کازهار الربیع علی الربی • بطرزت
ذکراه حمامات مطوقات • سلام معانیه اذا ما تؤملت • تذکر خیر الناس عهدا مشوقا •
ساعد خشوعله مرفوع • و مجلس فضیلت منسوبده منصوب • قیلنوب دائم احوال دل
مجرور مجرور • و ثبات وداد ملزوم مجزوم • قلنمدقدن صکره ضمیر منیرلرینه ذکر بی
شرایطهٔ تعبیر باب اشتغال احباب نیک اندیش • و افعال ناقصهٔ مخلصان دلریشه
واقف • و افعال قلوب بی تحاشی • و مبهمات و کنایات حشای منکسر
الحواشیدن ناشی • جملهٔ انشائیه یه عارف در • نفس امر بو رسمله توصیف و تعریف
و امثلهٔ کثیرهٔ ودّ محقق که اصل واحددن مشتقدر • بو وجهله تصریف اولنور که
بو بنده مشتهامک غرام بی انصرامی سرا و ضرّاده عدیم الاختلاف • و خانهٔ

الشرطیة منزل الشرط
فا

و خانهٔ حانهٔ محبتده جرعه کش سلاف ائتلاف • اولمغین رأی عشق عاری و
هوای عذری بی تعقب • و شب تاریک فرقتده طلوع بامداد عاطفتلرینه
ترقب ایدوب ایام تغافلک تطاولی صلاحه محمول • و احیانا ابنای سبیل ایله
نوید پیام جمیللری مأمول ایدی **بیت** بهر شکسته دلی میکنی بلطف نگاه • بنخت ما
چو رسد این همه تغافل چیست • حالا طومار روزگارده اقلام حق ایله مرقوم
و منمق اولان ارقام صحت مآلدن استدلال اولندی که مرتکب دروغ بی مصلحت
اولان حساد بد سیرت مزاج معتدل ولایی سرد حدیث مفتری ایله تبرید •
و غزال بی آهوی موافاتی دام رسوخ و ثباتدن تشرید • ایتمکله بندهٔ
نیازمندده معادای • اولمغه سبب عادی • اولمشلر **بیت** من خطایی خود نکردم
ور خطایی نیز رفت • همچنان امید عفوم هست از ناپورنش پذیر • ناصیهٔ
رجا دست دعا ایله مأخوذ • و تیغ زنگار گرفتهٔ آمال مسنّهٔ الحاح و سؤال
ایله مشحوذ در • حاسد غرض کیرک که دقایق کید و تزویری بنا • و هر کلام
دروغ انجامده مصداق فقد احتمل بهتانا و اثما مبینا در • کردار ناهنجارلری
احماد • و شعلات صبابت بارلری برودت ایله اخماد • اولنیوب بو بندهٔ
بی کنهه ملاحظهٔ متثل رب ملوم لا ذنب له ایله ترک عتاب و لوم • و مسمع
روانی ناتوانه اسماع نوید لا تثریب علیکم الیوم ایدهلر • و بو خاک رهین
الانکسار که آفتاب لطف نامحصورلرندن دور اولالی **بیت** قالدم آیاقده
قافله شایگان گبی • یغما گوننده کی گهر رایگان گبی • اوج قبولدن حضیض خموله
نزول ایتمشیکن تابش مهر افضاللری ایله شبنم مثال گیرو مقام نخستین غرو تمکینه
اصعاد • و علی رغم الحساد منصب جلیل تلطف و ارفاد ایله اسعاد • بیورهلر
ع که بود عادت خورشید جهان افروزی • بوندن زیاده ظلام سیه فام مداد نامم
ایله که سواد دیده مثال حدقهٔ محبرهٔ بی همالده جایگیر و مستقر • و سویدای
دل دوات کثیر الفیضانده ثابت و مستقر • و سواد اعظم درونده نون
مقیم کمون ممون گبی راکن • و معبر تنگ و تار ظلماتده چشمهٔ روان بخش
آب حیات گبی ساکن اولمشدر • روی سفید مهر اشراق اوراق تسوید •
و آیت توریه و ایهام معرض معاریض کلامده ترتیل و تجوید • اولنیوب
میان اصحاب ناآلغدن تکلف مسلوب • و علی ای حال اختصار و اقلال
مطلوب • اولمغین لوح صدری سنگ گران عذر ایله سپاره اولان بنده جانانه
امید تواتر بر و افضاللری ایله ختم مصحف مقال قلندی • **قطعه**

تا درین کار که بو قلمون هر چه قلم • میکند ثبت باحکام قضا و قدرست •
پرتو از حکم قضا باد مسجل شب و روز • آن قدر عدل که اندازهٔ طبع بشرست •
باغ توفیق رفیق و سعادت زیاد •

علماء کرامدن بر فاضل نیکنامه عرض شوق و غرام و ضمننده استعطاف امنیه و مرام اولنمش ایدی

محاسن احادیث صحیحة الاسناد • و مبانی دعوات صداقت ایراد که ضعف تألیف و تعقید مآل • و تنافر کلمات غیر مأنوسة الاستعمالدن خلوص بولان عبارات بلاغت نصوصی مع فصاحة الکلام مطابق مقتضای حال • و معاقم مستوعب اقسام توریه و ایهام اولمغله فصاحت الفاظ و بلاغت معان • و گلزار دل اخلاص پرورده اولان دوحهٔ نازک اندام کلمات بدایع انجامی مثمر نوباوهٔ اجیب دعوة الداع اذا دعان • اوله مواطئ پای عرش فرسالری اولان محفل و ندیه هدیه قلنه قدن حکمة خاطر ملکوت مناظرلرینه بو بندهٔ بی لاف کثیر الاتلاف خاطر فاتر کبی پریشان اولان حال بی سامانی بو وجهله اجمال • و تنسیق عبارات عبقریه ده ادوات قوۀ فکریه سن بو رسمله اعمال • ایدرکه اگر فاعم قضا بذلو بنا بناسن تجویز • و دار صداقت مدار مجتبده شغرهٔ خدمتی تجدید ایدن کمینهٔ بی نام و نشانک حال پریشاندن انتناء تحدیثده تحدس اولنور سه • گرداب بلاده بی سر و پا • و سرداب ولاده ناپیدا • اولمسی کر قلب کرده دیده • جانب اباء دهردن کردیده در • چونکه مدلولات الفاظ تناهی پذیر • محیط شوق ناگزیر • اولمق ع خارج دایرهٔ قدرت و امکان باشد • لاجرم بزم غموده ساغ کلک لاغرک مداوله سی مراوله اولنیوب ع زان باب اگر دم نزنم معذورم • اگر تابش انوار وصلت ایله امید استضاآت اولمسه کشاکش سرپنجهٔ هجران ایله جیب خامه دلنجا چاک • و کثرت آرزو و انهماک ایله غوغ گرداب هلاک • اولور در اما شعر بل الشوق الآن تری فی تجته • قریبا و لا یرجی الیه سبیل • مخواى اوزره هر چند که قهرمانجو بالآمال دل صداقت سمانه صفت اماته ایله اظهار جلال ایدر • سلطان نیک خصلت امید وصلت که نتیجهٔ مقدمهٔ اسبوع رحمتدر بو بندهٔ کثیر الاستحیایه صفت احیا ایله عرض جمال ایدر نظم فرض عین است ترا طاعت و خدمتکاری • وین بود معتقد هر که مسلمان باشد • هر که در خدمت درگاه تو تقصیر کند • ای بسا روز که از کرده پشیمان باشد • واهب المسئولدن مأمولدر که دردی درون ایله بیچان اولان بنده بیچان وصلت ایله متوج • و سلعهٔ رجا بازار روزگارده مروج • اولوب خانهٔ امید نور نوید ایله منور • و کعبهٔ کوی مراد انک طواف طواف • و مسجد اقصاک حصول رجادهٔ عنکافن میسر اوله بیت همای خدا که مارا طریق هجر نمود • امید هست که آنک کند طریق وصال • باقی صیت و صدای عدل و ندلری ایله انحاء جهان واسع فلک تا سعه دک اولدوغی کبی زمانه استقبالده دخی اول شایستهٔ صدر استقلال متکای عز و علاده مستند • و سانحات احوالده فیوضات جناب فعال دن مستمد اولمغه مستعد اولنور منجوق آثار با اشتهارلری سقف فلک دواره افراشته • و کریوه ربو و تعاقدده رفاق اولان دشمنان ضلالت و فاقک روی بخت طالع و بختلرینه حجاب نحوست فرو گذاشته • اوله قطعه

میخواهمت ای یگانهٔ بنده نواز • شش چیز پس ازادی این پنج نماز •
عیش خوش و حکم نافذ و بخت جوان •
فتح نو و ملک ثابت و عمر دراز •

اجابه نامه بر بینه ارسال اولنمشدر

آن هست و فاکه بار دل بخت منست • شمع دگران بار دل رخت منست •
ای با همه کس بصلح و با ما بخلاف • جرم از تو نباشد گنه از بخت منست •

هیاکل تسلیمات متساویة الاضلاع • و سواکل تحیات متناسبة الاوضاع که اجواف اصداف آحروفده مظروف اولان فراید معانی دلفریب مبانیسی واسطهٔ قلادهٔ علمه البلغا • و مسک سواد سطور و کافور بیاض رق منشوردن ترباسر در جعل الظلمات و النور عیالی • اولوب بلکه شبر و ارز عامهٔ کلمات نامه سی که مبیت سویدای ضمیردن جلوه کاه تغزیره مسیر ایلمشدر نصف اخیر شب طلبده بار یافتهٔ خلوت خاص اهل فرسائل اهل فرداع داوافر اقسام حسن کلامه نائل اولمغله شایستهٔ ستایش ثنه در قائل • اولان تهذیب عبارات کثیرة الخیری حولیات زهیر کبی مستودع لطایف اعجاز و ابداع • اوله سیلان انهار صنو و نهاردن انسحاب ذیل سواد لیله دک رجال الغیب ریاح مبارک انفاسی ایله اول مظهر لطف بی قیاسه متحف و مرسل • و حدیث قوی الاسناد محبتک روایتی دار الحدیث دهان کلبانه عنت بیانده معنعن و مسلسل • قلوب خرد مبداء بین و ذهن اصابت قرینلرینه که مضمار مضاهاة و مباهاتده حکماء مشائیان کمیت براق سیر بیانلری راحل

واذهان نورپاش اشراقیان روشنایی روح مو برده تاریکیهای عقل مدبره راحل دره • عرض رهی دست تهی بود درکه • بو کمینه مشتاق • تیغ زهرآب دادهٔ فراق ایله مجروح • و مهلکهٔ زجر و هجر و وجره مطروح • اولوب صهبای عشق و صبا ایله بیهوش و مجنون آسا • وجد واسی ایله صبح و مسا • مدهوش اولوب بر نشیب و فراز نه قدر که سیل اشک غماز • و آتش آه آهن گداز منی خالی اوله • و بر دلدادهٔ سرانداز بولنمازکه دعوای غرام و نیاز زده دل صدق و خلوص سابق غیر مسبوقنه نالی اوله • بیلیکه شوق و التیاع • داخل قسم امتناع ایکن مرغ خامهٔ قلم معجز رقمده نه قدر قدرت بال و یال اولهکه جو هوای جوی ده پروازه آغاز ایده • یا طبع فسونسازده نه دکلو امکان اعتمالی اولهکه مودوع قلب ویرانه اولان دفائن اشواق بیکرانه یی ابراز ایچون طلسم معانیی غریبه یی باز ایده **شعر** لیس الفؤاد محل شوقک وحده • کل الجوارح فی هواک فؤاد • خیلی زماندرکه جناب جلیل الشانلری بو کمینهٔ بی نام و نشانی عداد عداده ادخال و بو بندهٔ متحمل الجفا اول صدرنشین اورنک استغنایه رسم وفاده اجمال • ایتمکله مابیندن توارد خبر کار اهل هنرک بسته • و روی مرآت صفای وفایه غبار نقار نشسته • اولدی **شعر** حرمت منائی منک ان کان ذا الذی • تقول الوشاة حقا کما قالوا • آیا بو چاکر بی ریادن نه مقوله اوضاع نامعقوله صادر و بار اولدی دیو هرچند مخفوظ خانهٔ حافظه اولان صوره امعان نظر اولنور • محبت منوطه دن ماعدا بر ذلت و جرم که موجب قطیعت و حرمان اوله سانح و لایح اولماز **ع** گر گناه اینست نتوان کرد استغفار ازو • مع هذا گناه ناکرده دن استغفا • و حق معذرت استیفا • اولنوب فتاح لایزالدن سؤال اولنور که جواد الفؤاد یبرد بالشراب لا بالسراب وفقی اوزره احتیاج وساطت مراسلات مرفوع • و اجرای شرع وصال ایله رسوم بدعت انفصال مدفوع اوله **ع** صد سال بدین امید می شاید زیست • باقی اول خاتم الاسخیانک انامل شعشعه ضیالری ایله خاتم جود بی منت ایله قرین در • نامهٔ صیت کرملری در گوشته و آثار جلیلهٔ جود موفورلری سقف مرفوع و بیت معموره نشسته • اولوب آوازهٔ جود مستفیضلری روی بخت ارجمندلرینی تبییض • و جناب مسبب الاسباب ذات نباهت انتسابلرینه رفیق شفیق توفیقی تزیین و تقییض • ایتمکله هر خصوصده خیر الاموره توجه و ائتمام • و حاق وسط عدلده رفع بیداد و تعدیله اهتمام • بیوره لر **قطعه** ای آنکه ترا بر همه فرما باشد • حکم تو روان بر سر و بر جان باشد • هر روز تو خواهم که بود عید ولی • عیدی که در او خصم تو قربان باشد • باقی توفیق رفیق و سعادت زیادت •

بر ذی شرفه ارسال اولنمشدر

دعوات بی ریب و ریا • و تحیات عنبر بوی و عبیر ریا • خلاصهٔ اوراد ثلث اخیر • و ضمیمهٔ آه سحرگاه و نیاز شبگیر • اولوب شآبیب لطف تراکیبی چمنزار قلوب اصحاب قبوله صیبه • و معانیء براعت مبانیسی مدلول نص تحیة من عند الله مبارکة طیبة اوله • انصاف لیاء اجابت تصادفنده که مصداق خبر ینزل ربنا کل لیلة • و ندای قریب هل من سائل فاجیب دافع افتقار و علیه در • بارگاه حق ده دوده صعود ایتدکدن صکره عرض چاکر شاکر بودرکه • اول ذات محقق • بو فقیر نامستحقه **ع** بضعیفان نظر از بهر خدا نیز کنند • فحواسی اوزره لفتهٔ ناظر • و عطفهٔ عنان خاطر • بیورر لر ایسه عمان همانک پایان و پایابی نایاب اولدیکی اول کریم جواد نادرهٔ بحر و جواد ده • سوزش دردن • حد عددن برلیکی • اولوب تصریح لوایح تباریح ده عقل کوتاه دست بر وجهله پست • درکه لمند احاطتی کنگرهٔ استقصایه انداخته • و بایمردی فکر دوربین ایله رایت استیفای بیانی افراخته • و لموج دیدهٔ صبر ایله تعریف ید بیضای موسایه مشاکل • و الحان صبر ایله توصیف سرود داود ده معادلدر • فسحت سرای بالده سندس و استبرق آمال مفروش • و کاشانهٔ دل محبت پرداز تماثیل رجا و نیاز ایله منقوش • درکه اشعهٔ روی بسیم و سیملرکه عنوان منقبت ان هذا الا ملک کریم در • خانه جانه مثال مهر ضیا بخش ایدوب بو بندهٔ بی سامانی که پیشانیء دل و چاه عاص اخلاصده معفر • و دفع صدمات دوربائش فرقت ایچون سربه دولتنده نتیجهٔ توکل باری اولان صبر و بردباری جالهٔ معفر در • حصول بینونتدن نباهت شرف مواصلته اعلا • و صحیفهٔ رقم فرده دلکشا بی تأخیر و املال املا • ایدوب تحیت و تحافی تحیب و تقفیه تبدیل و تعویض • و شوره زار دل زار بارانی مدرار احسانلری ایله روی بعض اولنه **بیت** اگه بغیر از تو مرا همنفسی نیست • فریاد بسی کردم و فریاد کسی نیست • باقی اول ذات صفا صفانک بزم سما سماتلرینه وفود و فور امداد خداداد اجتفال • و تنکنای انقطاعدن بقاع ارتفاعه انتقال ایله انفعال دولت بی زوالی انتقال • ایدوب مبارز بخت دولتیارلرینک شمشیر

شهزاده باری فضل باری ایله اعناق گردنکشان نخوت نشانی نیام • وشاهد موزون خرام مرامری مجلای فوز وقبول ومنصهٔ نجح وحصولده قیام • ایلیه **نظم** ز اوج سپهر دین و دولت رابدر • در مجمع اشراف جهانرا جای تو صدر • امید که تا روز محشر باشد • هر روز تو روز عید و هر شب شب قدر •

بو مکتوب بلاغت اسلوب بر ذی قدره ارسال اولنمشدر

صحایف دعوات که چون نسیم بهار • دماغ روح معطر شود ز نکهت او • وضایف خدمتی که پرتو اخلاص • چو نور مهر درخشان شود ز طلعت او • شرایط شرایف دعوات مأثوره • ولطائم لطائف تسلیمات منظومه ومنثوره که مبین صدق نیت اولان جاذبهٔ الفاظ مغناطیس خاصیتی باعث الانهٔ قلوب حداد • وقوس فکر اصابت انتمادن ارتما اولنان سهام کلمات نفاذ پذیر قوی تأثیری خارق دروع سبع شداد اوله • بالعشی والابکار وظیفهٔ نظیفهٔ اوراد واذکاره ضمیمه • ولتعویذ بتعوید خلوص ونصوع بازوی صراحت وخضوعه تمیمه • قلندقدن صکره • معروض بث اشتیاقده بو مساق اوزره اظهار مضمر • ونهانخانهٔ جنانده مکنون اولان راز سربستهٔ درون بو وجهله مظهر قلنور که حمایل عبادتی حامل • وحمائل عبودیتده عامل اولان عابد آگاه • مولانا عبدالله • مشاهیر فضلادن تلمذ • ونفس ریاضت احتواسنی هوای مقتضیات هوادن تنقذ • ایدوب انفجار ماء معین فضل معین ایله قطع بادیهٔ اربعین • وامید ادراک بهار ایله تحمل برزخ خمسین ایلمشدر • حالا ریاض ریاضتدن استمام ورد تبتیل • وآیت هدایتی ترتیل • ایدوب خانهٔ فؤادی سکان رشد وسداد ایله عامر • وداخل عداد یأتوک رجالا وعلی کل ضامر اولمغله مدح اماکن حجازده لسان شوق ونیازی فتیق • وعازم شاهراه ثم محلها الی البیت العتیق اولمشدر • سلک خدام سعادت اسندراکه انسلاک ایله محتظی ومستسعد • ودخول حرم کرم ارم نمالری ایله مظهر شرف بی عدد اولوب حاشیهٔ بساط باعث النشاطلرینی صنوف ترحیب واجلال ایله تقبیل ولثم وصف نعالی عرض حالده زانوی ادب وانفعالی اوزره حثم • ایلدکده حوض مبسوط الرخام المشرب العذب کثیر الزحام دن منفجر ومنهمر اولان سلسال لطف وبردن تضرع وتوخی • واکف توکف ایله هزار شجار تسخی • اولنورکه صندوق وجود صندوقچهٔ جواهر زواهر ظواهر ارفاق وانفاق و اشفاق ایله مالامال • وجانب عز اغاة ومرافاتنه عنان لطف بی همالری

ممال

ممال • اولوب کشت زار آمالی قطار شامل الاقطار امطار افضالکز ایله مغیث خاتم جود ونوالکز اول سرگشتهٔ وادی نامرادی به معین ومغیث • اوله وجمله گرانبار عنایتدن گرانبار اولمز ایسه باری نصیبهٔ رضیت فی الغنیمة بالایابدن بهره یاب اولوب بو بابده مشاهد اوله جق لوایح لطف بیحد ایله بو فقیر ذره العاء سرور • ومن قضی لاخیه المسلم حاجة کان کمن قدم عمره زمره سنی اولمغه سعی موفور • اولنه **بیت** طریق نیست سپارش بآسمان کردن • که سایه بر سر سکان ربع مسکون آر • باقی اول ذات سعادت مراقی عرفات موقفنده واقف • ومنای منی ده عاکف • اولوب همواره مروهٔ مروتنده قاعد • وصفای وفاسیه صاعد • اولهلر **قطعه** تا درین کارگه بوقلمون هرچه قلم • می کند ثبت همه حکم قضا و قدر ست • بر تو از حکم قضا باد مسجل شب و روز • آنقدر لطف که اندازهٔ طبع بشر ست •

اصحاب دولتدن بر کریم بلند همته تهنیت ایالت ایچون کتابت وضمننده خلوص طویت تلویح وکنایت اولنمش ایدی

مذ انجز الدهر بالاقبال ما وعدا • جاب البشیر اقطار الدنا وعدا • تحیات زاکیات عبیر بار عنبر فشان • ودعوات خالصات صداقت آثار اجابت نشانکه خاصیت حروف معجز سماتی مذکر نعیم مقام محمود • وکلمات تامات جامعیت آیاتی متضمن تعاقب فضل نامحدود • اوله اجواف داوایل ولیالی واسحارده که مظان اجابت دعاء عرش مدار در دیباجهٔ کتاب اذکار قلنوب رهرو سبک پای صبا ایله که سیاح تیزخیز طول وعرض • ومظهر کرامت باهرهٔ طی ارض در • نادی سعادت مبادیلرینه ارسال وابلاغ • ومقدمات منتجهٔ صداقت اکمال واسباغ • اولندقدن صکره ضمیر منیرلرینه که اجمال وتفصیل عالم صغیر وکبیره خبیر در نموده بندهٔ آزموده خدمت آموده بودرکه • مجندهٔ ارواح بار ارتیاجه ذخایر فما تعارف منها ائتلف روز عرض فخلقت الخلق لاعرف ده تنفیسم • واول روز حقایق بروزده لوح بال بندهٔ مستهامه حرف محبت وغرام ترسیم • اولندقدن صکره اخلاص کم نتیجهٔ تکوین خواص در • دل صبابت نشاندن عیان • وودِ عدیم التلاشی ناشئ میلان • قمری خاطر پر قصور کد وفورندن بو دورماندهٔ بزم قربت • داخل محروسهٔ قرابت • اولمقده **شعر** کانت مودة سلمان له رحما • ولم یکن بین نوح وابنه رحم • معناسی دلیل وبرهان اولوب منجوی

ولاء مصدوق شوقی عتبوقه واصل • وارسال رسایل ایله تصدیع ذات
باهر الفضایلی • اولنمدوغنه بو مضمون شوق نمون ایله عذر حاصل در نظم
حاشا دل مستمند بنده • جز تو بکسی دکر کزیند • هر نامه ازان نمی نویسیم •
تا بیشتر از منت نه بیند • ساعات لیل ونهار تزاید لوعت بیشمار ایله مرور • وملاحظهٔ
هنکام فراق وتملاق ایله کسب غم وسرور ایدوب بیت نشود فرقت صوری
سبب قطع وصالک • زانکه درعالم دل بعد مکان حایل نیست • مضمون اتحاد مداری
هر بار تکرار اولنور کن ناکاه فخران توفیق الله دن اعانت • وبر لطیفهٔ غیبیه ابراز
وابانت • اولنوب اول بیت القصیدهٔ مکارم بی جراه ولایت اناطولی یه
امیر الامرا • اولدقلری خبر بشارت رسانلرینی کوش جان مستمع • وساحهٔ درونه
اسباب نشاط کوناکون مجتمع اولدی بیت شکر خدا که از مدد بخت کارساز •
بر حسب آرزوست همه کار وبار دوست • مبشر منشر الافراحک القاء مواد
ارتیاحندن بر حسب نص بلاغت پذیر • فلما ان جاء البشیر • خاطر واو الوداد
بروجهله شاد • اولدیکه بو عطیهٔ عظمانک ازاسنده الحمد لله الذی اذهب
عنا الحزن نظم حسنی تقریر • وسمند بعید الخطوهٔ بیانی حلبهٔ عهدهٔ شکر
بی پایانده اجاله • واصل حد استحالهٔ اولمغله تمهید عذر تقصیره اولندی شعر
مواهب لو انی تکلفت نسخها • لا فلست فی اقلامها ومدادها • اقطار یونانی
زمین تابش انوار نصفت وتمکینلری ایله رشک قصور حور • ودیدهٔ بخت
سکان بلاد اضواء عدل ودادلری ایله روشن وپرنور • اولدیغی کبی حالا
پای استیفا سلریله مماس اولان رباع ورقاع • دخی بر حسب لکل شیٔ دولة
حتی البقاع • پرتو لطف بار روزکار منلری ایله جرم نورانیهٔ فلک تا منه محسوده •
ورعایای ضعیف حالک که ودایع خالق ذی الجلال درنامهٔ مباهاتلری سقف
زراندود سموات سوده • اولدوغندن زبان زمان عاد الامر الی نصابه مثلی
ایله سخن پیرا • وعلی التسوا السنهٔ اعدا واودا • اعطی القوس باریها • والدار
بانیها مفزاسنی کویا • اولوب بو خبر باخبر قلوب پر کروب خلصان مخلصاندن
آثار اندوه واشجانی اماطه • وبو تقلید جدیددن عرف النحل ایله مثلی شعاع
مهر رخشان کبی شش جهات جهانی احاطه • ایلدی شعر غدا الزمان قریر العین مبتهجا •
واصبح الناس لا یعروهم الیاس • لا شک فیه • بو توجیه وجیه • دار اولیده
باعث ید طولی اولدوغی کبی شعر ولا علم لی بالغیب الا طلیعة • من الحزم لا یخفی
علی المتعقب • فحواسی اوزره دل حازم جازم درکه داراخری ده که شرف

شرف یافته روال آخرة خیر وابقی در نتایج عدل واحسانلری مستلزم صفح
وغفرانلری • ومستثمر دوحهٔ رحمت رحمانلری • اولوب بنا ماهر العدل معا الارضین
طول وعرضی امارت عمارت وداد ایله آباد • وهر طرفدن مبشر ادولتلری
وشرف مراتب جدیده ایله مبارک باد • ایده لر شعر ومن العجایب انتی
نهایتهٔ وانا المنهی فیه بالتعاء • ایزد متعالدن غایة الآمال بودرکه بو پایهٔ
سعادت تابیه مبارک ومسعود • وعاقبت کار دولتلرین محمود • ایدوب
ان شاء الله المنان قریب الزمانده دیوان بلند ایوانده التیزار وجواهر
خلوص وعبودیت مخزن درلکرد دوستان صافی طویتده اجرا وابراز
اولنماغله دل ودیدهٔ اوداء آثار وانوار طلعت ومنزلری ایله پر نور
ومسرور اولمق حصوله موصولی • ووعوابی فصل هجر ووصل حاکم لطف
نامحصورلری حضورنده مفضول اوله بیت سحر کهان بسر راه میرود خاطر
که بکرد که کسی زان دیار می آید • از وسلامتی دوستان هی پرسد •
اکر یکی واکر صد هزار می آید • ذهن صواب نما ومشکل کشالرینه که صفوهٔ
راحت فزاسندن بر ذره سی روی قیراندود شب ناخوش لقایه القا ولتنسید
یوم صاحی وشامس دن روشن وانوار • ومهر جهان آرا ایله هنکام مطارحهٔ
آراده ترتیب نقد فکرین اراده ایلسه تحتی واعراضندن روی بیاض مهر فیاض
غیاهب لیل دامس دن اظلم وتاریکتر اولوردی لایح وواضح اولدکه بو سالک
شاهراه الحب لله وحمیم قدیم نیکخواهک که جوهر محبتی عرض غرضدن پاک • ومرآت
مجلای صداقتی کرد کدورتدن صافی وتابناک در بیت ناکس ترا زوکس نبود
درعالم • کز دوست بجز دوست مراد نخواهد • مدلول لازم القبولی اوزره
سر محبت ودولاسی بین الملا منکشف ومنجر • واول مهبط ملائکهٔ الطاف
خدادن غایت مناسبی بو خصوصه منحصر در که ماء الحیوة التفات شرف
عنوانلری ایله که ظلمات دوانده نهاندر افاضهٔ حیات ابد سرود سرمد • وارسال
مکتوب بلاغت اساس ایله جبال مبرمهٔ الفت واینا س قد • اولنوب
بو صدیقک که نار موقدهٔ انتظارده حریق در سوزت آتش فرقتی باران
خبر صحتلری مسکن • اولمغله ضمیر متصل قدر مرفوع علی تحت امر خلوص وخشوع عده
مستکن • وحجرهٔ بی اجرهٔ بالده شاهد دلارای طیف خیالترین متمکن اوله بیت
حریف غم دل ما را ز صبر ربوده • اکرنه واسطهٔ کلک واسطی بودی • بو ندن زیاده
مشکلات کلام ذی بال فانوس خیالی بالده افروخته • وطوطی سرخ فام اقلامه

پس آیینهٔ عقل مستفاددن کلمات بسط غرام و وداد آموخته • اولمیوب
مرغ سخن بلاغت انجام عروض فتور و سئام ایله سیر گلزار حرف کلامدن رمیده •
و لانهٔ اختتامده آرمیده اولدیغی • همواره ذات ملکی ملکاتلری طوبی لمن
طال عمره و حسن عمله حدیث شریفنه مدلول • و سیف قاضب تدبیر جهانگیرلری
مسلول • اولوب شجرهٔ طیبهٔ مرادلری پرورش امداد رب جواد ایله برومند
و قدر اصحاب ولا ترتیب لطف و الالریله ملاصق کنگرهٔ چرخ بلند •
اولمقدن ماعومل الاغراق والغلو خلو بولمیه قطعه تا لازم حیات بود
اعتدال طبع • باد ارسیده صیت جلال تو جی بجی • ذات مبارکت که
پناه سعادتست • آسوده در پناه جهان آفرین حی •

کبار کرامدن بر ذات مفیض المرامه اظهار شوق و غرام ایچون بُرُد مرور حدثان ایله عیان اولان نقصان جبر اولنمشیدی •

سوابغ نوابغ الحکم بسیار بدایع • ولوامع جوامع الکلم کثیرة الصنایع
که مطلع ایلهٔ اتقان و ابداع • و مشرق شموس حسن الاختراع •
اولان تراکیب معجز اسالیبی مجتمع اکیده آیینهٔ البیان • وضمن نامهٔ صداقت
ضمانه براعت استهلال و کلمات کرامیسی که اسلوب حکیم و مذهب کلامی
اوزره جریان • و عنوان بلاغت ادباجی صنعت بدیعیهٔ ترصیع و ازدواج
طرز حسن البیان ایله عیان ایتمکدر • احکام محاجهٔ خوف و رجاده مدعای
سبوغ رحمت خدایه توفیر توقیر و اعزاز • و تغنی تحنن و نیاز • ایله
بسط و تقدیم • و مبانیٔ احتمال لابه و تملق مقامع صدوح تعلق ایله
تهدیم • اولنمق قوهٔ حکمه • رأی رزین • و خاطر گزین اولوبنه که چشم بصیرت بصر
فروز ایله دریچهٔ عالم امروزدن وقایع غیبیهٔ فرداسنی مشاهده و بیان المعنی
صاحب ید طولی • و جولانگاه طبع برج سرعتنه نسبت ایله معقولات ثانیه معقولات
اولیدر • علم الیقین • واضح و مستبین اولهکه بو درویش دلریشه که نوائب
دهر پرتشویش ایله پرسهم و بلاکیش در • اصابت ایدن سهم الغیب فرقت
دردبی درمانکی بی درمان • و چراگاه دور رست بنیادنک آهوی دل بلا اعتیاد
زمان • ایکن ناگهان مساعدهٔ بخت سعادت نشان ایله اول فصیح زبان
فسیح البیان • اشرف مربیان اهل بیان • مخجل رواح ابن عمید و عماد • معیر کلام
ابی عبیده و ابن عباد • سخی رقی البنان • عمید حمید الحال • نقاد احادیث
صفاتی • حیرت فزای صاحب اغانی نک صوب باصوابلرندن برنامهٔ

نامهٔ مستطاب که وجازت الفاظ لطیفه سی نمونهٔ حدیث و اختصر لی الکلام •
و مغزای مبانیٔ شریفه سی مصداق نص یدعوا الی دار السلام در • و داخل کلبهٔ
احزان • و اضواء کلمات التفات سیماسی نوربخش دل صداقت نشان • اولدیغی
مضمون صحیفهٔ دل بخیفه بر وجهله نشاط و شادیه بادی اولدیغه • اولاً
پی سپر رید نیکو سیر اولان رهگذارده سجدهٔ شکر گزارده قلنوب سمند فکر
تیز تک مضمار رب اوزعنی ان اشکر نعمتک ده جائل • و دل مخزن و گنج
شایگانی سرور گوناگون نائل • اولدیغی بیت دستم چو به بوسیدن دستش
نرسد • باری خط نام و نامهٔ تنی می بوسم • ثانیاً کلمات پرحلاوت و طلاوتی
تلاوت اولنده فحوای شوق انتماسی که مذکر عهود قدیمی و در دل رمیده بر
نا امیده اسندکم مافات • و مجربات خواص ترکیبیه سی رفع مواد آفات
ایدوب مفرح یاقوتی کلام معقلندن دل کثیر الکسل واصل نشاط و توان
و استیلاء عرض ایله حرض اولمش ایکن مجاری اجزای اعصاب و اعضاسنه
روح حیوانی روح شادمانی روان • اولدی بیت روان رفته باز آید بنان
بسته بگشاید • همه دلها بیاساید همه جا شادمان گردد • اول مجموعهٔ پرنوازشده
سپارش بیوریلان اهمات مهمات ایله بو عبد مقدام استخدام بیوریلمغله دل
راحت جو نوید فبذلک فلیفرحوا ایله نشیط و مبتهج • و سبیل منهای امیده
خطوات شکر و تحمید ایله منتهج • خلعت خدمت مأمور بهانقش مساعی بی انتها
ایله نوشیده • و رضای سعادت پذیرلری اوزره اول مهم ناگزیر اجرا و تمشیه
اولنمقدر • و من بعد بو نسق منسق اوزره عمامهٔ صدق نیت عبودیت ایله
اعتمام • و سوانح مصالحلرنده اهتمام • بوکدار محتاج الندا یه فرض واجب
الاداادر • و زکار بی امان که سنگ انداز مجمع دوستاندر • بو رحیق عشقی
کوی سماحت ظهورلرندن مهجور ایدلی که هدف جام مشاقه تیر دلدوز فراق
صایب • و نوع مصائب نصب بنصاب مظهر صبت علی مصائب • اولمغله
جسم پر اعتلال بی اعتدالکاه شدت برودت دهر پرگزند ایله مقرور •
و گاه شورت حرارت عشق پیشینه پیوند ایله محرور • اولوب بارکاه نصب
بر وجهله منصب درکه عیون تدبیر حکما رؤیت نجوع دواده محسور • و بودای
مشرف الرداانک تلافیسی شفاء تلاقیه محصور در شعر نهایة آمال الفؤاد
لقاؤکم • فیالیت شعری هل یساعدنی الدهر • بوندن زیاده هدهد کلک مسلسل
ارقام سبا کاغد سفید فامده مشاهدهٔ بلقیس معنای تفتیش ایتمیوب

حُسنِ اختتام کلامده که ناظر کلشن مقتضای مقام درقرار وآرام ایلدی • تا که
هر سر سالده صبح یوسف جمالک نسیم انفاس عیسی همالی فرتوت دهر دیرینه‌یه
زلیخاسنی تجدید عهد شباب وصبا • و دوشیزهٔ کل پاکیزه اوصافی کمال ستر
وعفافندن عاشق ناحفاظ عندلیب شوریده مزاج ایله امتزاجدن ابا •
ایلیه همواره زلیخای بخت مرغوب الکل • اول یوسف مصر توکل • ایله
ماصدق ولقد همّت به وهمّ بها • وکل نودمیدهٔ امیدلری غیث منهمر نوید
ایله نائل مزید حسن وبهاء • اوله **شعر** بقیتَ بقاءَ الدهر غیثاً لسائل •
وغوثاً لمظلوم وعوناً لعائل • **بو یار صدیقه ممدوح و مکنون درج**
سینه اولان مودت دیرینه خلال مقالده تلقین وترقیم اولنمش ایدی
قلائد عقیان دعوات فایضة البرکات • وعقود جمان تسلیمات غامضة الایکات
که صداقت ونقاوتده همنفس روح الامین • وهمدم صبح آفرین • اولان
فحوای اجابت پناهی امداد کریمهٔ امّن یجیب المضطر اذا دعاه • ایله
سبحات کریم چاره سازه رخصت جواز بولدقده • تیسیر مأمول صعب
الحصولده شافع مشفّع • وکوهر پاک کلمات سوزناکی که فم عقیق فام
ماه رخان • ریاض جنانه طعنه رسان در • صیرفیان جواهر فضل وهنر
محضرنده مغبوط یتیمهٔ ابن المقفّع • اوله باب سعد مناب شرف مآبه •
که نمودار واذ جعلنا البیت مثابه در • تبلیغ وایصال • ودرخت صبر و
شکیب • نیروی بازوی عشق زاهد فریب • ایله قلع واستیصال •
اولندقدن صکره • مسامع علیهٔ نواب ثواب اکتسابه لازلت میامن •
اشفاقهم عن تعقد العفاة • ولابرحت لغیة نواظرهم عن ترشیح الکفاة •
خبایای دل بی ریا بو رسمله کشف • وغدیر قول جدیردن بو وجهله رشف
اولنور که رقم زدهٔ کلک معجز بیان • وآیت رحمت مصحف احسان • اولان کتاب فرخ زبور
زبور اشتهار • معدن توریهٔ تورات اعتبار • مرآت صورنمای ذلک الکتاب
لاریب • مشکاة منور قرائن ذلک من انباء الغیب • همای هوای نوازش و
عنایت • حمامهٔ آشیانه مجاز وکنایت • مقدمهٔ نتیجهٔ التقاء ووصلت •
منظار لهجهٔ کتاب احکمت آیاته ثم فصلت • صورت تمثیلیهٔ ان هذا الا سحر مبین
یعنی مفاوضهٔ سامی اسمار معجز آیین که اول حکمت آموز ابن سینا وابهری
ومعدل اسانید زهری وازهری • سالار کروه للذین احسنوا الحسنی •
فرمان بردار خطاب وقولوا للناس حسنا • ینبوع جداول علم لدن

لدنی • متبوع اشراف مدن • بالانشین صفّهٔ حسن صنعت • والانشان سمت لطف
سمت • مستوفیء دیوان وفا • مستولی کشور ولا • مجدد قواعد دول حول
ناظر وقایع عالم مستقبل • قبلندن **بیت** آمد وگرد غم از دیدهٔ خونبار برفت •
وز نسیم کلماتش کل آمالم شکفت • اول رحمت نامهٔ ظاهر الکرامه که ذیل
سواد خطی ابتهاجنده هزاران شب معراج مضمر • وجیب بیاض معنای معنبرندن
نتیجهٔ حج اکبر مظهر در • خطوات ترحیب ایله استقبال وتلقی • وسپند دل پسند
وان یکاد ایله چشم زخم حسادتدن توقی • اولنوب شکر مکرر عبارات باعتباری
هر بار تکرار اولندقجه مذاق جان پر ابتهاجانه فاکههٔ جنان کبی لذة جدیده
ودل غیر مبدل صهبای فحوای مبشّر الغربتی شرب ایله دابهج ونوادن تحصیل
افاقه ایلدی **شعر** فجعلت انظر فی خلال سطوره • نظر المریض الی وجوه العوّد •
اول صحیفهٔ صحف سماده ایما اولنان اوامر شریفه مآثرکه بین اللداة
والعداة بوکمینه کثیر العاهه • وغمزدهٔ پرآه • باعث مباهاتدر لباب مفهومی
متیقن ومعلوم اولدقده ایوان بلند امتثالن معماری اخلاص ابدی الانفصالن
ایله رصف • وکوهر کمیاب رضای بی همالری استحصالنده سعی زاید
الوصف • اولنوب تمشیت خدمت علیه‌لرنده ترک وصمت اهمال •
وتلافیء ملمات حربیه‌لرنده قوای بشریه اعمال • اولنمشدر **بیت** هر حکم
کزان جناب صادر کردد • فی الحال سمعنا واطعنا کویم • ودر بعد رقم طواعیت
لوح طویتده محرر • اولمق بو رقیق محرره امر مقرّر • اولوب مهمات سایرلرنده
شرایط خدمات لایقه تتمیم • واوامر لاحقه‌لرنده ابداء مساعی صادقه‌یه
تصمیم • اولنمشدر هرچند که طبع هوسناک • اعتضاد ذهن چالاک ایله بیباک
اظهار شعف وانهماک • ایلدی که استیعاب ذکر شوق واشتیاقده بذل
جهد مستطاع • ایلیه امّا ثمن بخس قلّت بضاعت ایله یوسف پیکران معانی
بکرانی اشترایه اجترا اولنمق حد امکاندن خارج • وقلّهٔ قاف استحاله‌یه
عارج • اولمغین فارس یکسوار عقل آکاه که علم افراز عالم اوّل ما خلق الله در
مضمار شوق طویل الذیل ده رکض الخیلدن نکوب • وسفینهٔ اعتراف
عجز واجحافه درکوب • ایلدی **بیت** چشم بخواب تیز نیارست دیدهم
کاری چنین نکرد که او راعیان رسید • دانی که چون رسید بجهان نور
آفتاب • انعام عام او بجهانیان همچنان رسید • کانون آه شبانه‌دن زبانه
چکن آتش دعا • ملاصق سقف سماء درکه آفتاب وصل نشاط نما رسان

سروقت سیه روزان هجران بخش نور • وخروش خروس سحر وصال لیالیٔ
مظلمهٔ آمال انتشار شیاطین ملالی دور ایلیه • بوندن زیاده طیر خامهٔ
سبک سیر جو هوای غرام و هواده اطاره • واکواب تخییل فراغ بلاغت
مجلس خاص صداقتده اداره • اولنیوب معرض هجر طویل و شوق عریضنده
ترک انشای نثر و قریض • وصبر خنظل مذاق تحمل فراق ایله مداواهٔ قلب
مریض اولندی • تاکه دوران چرخ باهر الارتفاعک اثباته انقطاعنه قضیهٔ
کلیهٔ کل متغیر حادث باعث اوله • همواره اول ذات خضر ثبات • الیاس
سیمات • و وجود عیسی صفات ادریس درجاتک • بنای محاسن محامد
و درودلری وجه خلود اوزره قایم • و دوران فلک غرجا و دوانلری
نقیضهٔ امتناع دور دایم اوله • **بیت** راه مدح تو چو بازِ فکر ابله شد •
مرا بدست چه باشد بجز دعا کردن •

بر یار صدیقه سلاف محبت سالفه ترویج واثنای کلامده مقدمات شوق وادوام تجبیر و ترویج اولنمش ایدی

مناشیر مدح و درود • و تباشیر دعای سریع الورود که منهل عذب موارد
استعمالی جعفار جعاید محاذقت واحتیالدن نضیف وصافی • وجنوب الفاظ
معجز سیاقی مضاجع رقت و وفاقدن غیر متجافی • اولوب مضمون مخالصت
نمونی غیرت فزای ساعت اجابت یوم جمعه • وفحوای استجابت شمول
متیقن القبولی سبب ازالهٔ ریب و شمعه • اوله تقدیم و تکمیلی ذمت دل
بی دلال محبت دلیله ملزوم • وبساط بارگاه کرسی پایه لب ادب الی غایه
ایله مقبل وملثوم • قلنوب ذهن پاک تابناکلرینه که بنان سرعت
ادراکله گره گشای معقولات تسع وکلیات خمس • وعلم لونی صنعتنه
اضافت ایله وقایع غدکوائن امس در • کلک بدایع تحریر بو وجهله گذارش
پذیر • اولورکه خیلی زمان ایدیکه برگریز هجران گلزار خوان دیده جنانه وزان
وبین الاوداء اوداء سوداء وصالده قیس مثال متواصل الفکر ودایم الاحزان
اولوب غشاوهٔ ممانعت فضای رؤیت طلعت منی بی پرده • ودل بی رین مضیق
امارات حین ده احدی الراحتین ایله خوکرده ایدی • ناگاه رتاج بخت آگاه
منفتح • وسایق توفیق سایق سوق اتفاقات حسنه یه منفتح • اولوب مرآت
جمال نمای وفی نسختها هدی ورحمة • مشکاة مهر ضیای ان من الشعر لحکمة • مفهوم
کلام انی القی الی کتاب کریم • ماصدوق تام وذلک هو الفوز العظیم **بیت**

بیت کر لفظ ترا نهند زین پس نامی • گروحی نکو بندکم از الهامی • اول آخذ
نواصی بر و ندی • و فاتح مغالق جود و جدی • روح القدس اسرار بلاغت
لسان الغیب حسن سبک وصفتی • غبطه رسان جان جوینی و ابن اثیر • رشکفزای
ذهن ذهبی و ابن کثیر • ناقد مقالات واقدی و جریری • و فکر مقامات
بدیع و حریری • جانب جلی المناقبلرندن ایمن مواسم ده احسن مراسم ایله
ع بنامه وحی که از آسمان شود واصل • نازل اولدیغی • اول صحیفهٔ شریفه نک
که الفاظ مصفات بلاغت صنایع احادیث قدسیه گبی گزین • و آیات رحمت
گبی تسلیت بخش قلب حزین در • ورود و اتیانندن بو کهتر خادمکز فرحناک
و شادان اولدیغی **شعر** جاء البرید وفی یدیه صحیفة • فی فضلها کصحایف القرآن •
فقرات منها کل لفظ سائغ • کالماء ممزوجا بصفو دنان • وفهمت منها
کل معنی رایق • یخفی لدقته عن الاذهان • بو ساکن حرم حرمانه فرمان
اولنان خدمتا شرف سمایندن اولا دستار مفاخرت سوی مسرته انداخته
ولوای حمد ساعد سعی ایله افراخته • قلنوب فی الحال اول مهم صعب المسالک
استحصالنده ساق طواعیت و امتثال تشمیر • وشاخ نوبر عمل آبیاری
لطایف الحیل ایله تثمیر • اولندی **شعر** یا من اورث بمحض اللطف مکرمة •
فأمر فاتنی بطوع القلب ممتثل • انفاذ امر وتمشیت مرامده بروجهله جد
بجید و اهتمام تمام اولنمشدر که احباب خلص احبابک دهان غنچه سان
استحسانلری خندیده • و نقادان احجار عیب و هنر نظرلرنده پسندیده
اولمشدر • منتهای منی بودر که بو خصوص باعث الخلوص ده صواب دید ذات
کثیر التوددلری توارد واقع • و دوای حسن تدبیر ازالهٔ دای تقصیرده
نافع • اولوب رأی توفیق علائمه ملائم و فکر هدایت مرافقه موافق
اولمش اوله • شمشیر فراق مقتضی الهلاک ایله چاک چاک اولان دل بی قرحه
برقرحه نک شرح شرحه سی مضرب مثل اتسع الخرق علی الراقع • ونسر نثر
استیفای بیانی فلک لامکان و عدم امکانده واقع • اولوب قافلهٔ
اشتغالات ذهنیه که متوجه وجههٔ مطالب سنیه در • قطع بیابان بیابان هجر مده
امیدنه اگرچه شب تا سحر • اختیار کد و سهر • ایدر اما هر بامداد اصحاب
تیه حیرت نهاد گبی منزل نخستین شوق بی مراده منتصف مثل رجع القهقری
اولوب زمین پهناور عرصه ده پس ماندگان یتیهون فی الارض گبی
حائر و بائر • و هاموی حیرت و عدم خبرقی دائر و سائر • اولور **بیت**

هر شبی کویم که فردا ترک این سودا کنم • چونکه فردا میشود امروز را فردا کنم •
بوندن زیاده صدد تقدیم احمده اسهاب غیر ملتزم ایله اجراغ • و مارٔ معین بلاغت
اکواب حسن عبارته افراغ اولنمیوب شول آرزو و نیازکه اتم مآرب مشتاقان
سرباز در وراء سرادقات قدردن جلوه کر اولمق دعاسیله اکتفا اولندی •
تاکه هاروت قلم جادو حرکات چاه بابل دوانده سرنکون • و متعلمان
فسون فنون سخنوری بالکریوهٔ سحر کلام نازی و دریچه رهنمون • اوله ارواح
بلغای سامری اسالیبک که نفاثات عقد انابیب در نیرنجات فرانکا تراکیبی
اول رسول قوم منشیانک معجزات حسن بیانی ایله منسوخ العمل • و خوارق
عادات کلمات کرامت اثر و اخبار غیب غرابای روح پرورلری مخفر نوده چشم بندی
بلغا نیکو الفاظه صرف لنعته و لحاظ غیر محتمل اوله **بیت** ابرام زحد کذشت
هنگام دعاست • باد اهمه کارها بکام دل تو •

تهنیهٔ صحت ایچون بر صاحب مکرمته کتائب افرین کتابت بکتب و مقومات صداقت ترتیب و تمشیدی

عرائس دعوات مخدره • و نفائس تسلیمات غیر مکدره که مشاطهٔ طبع صفا انیس
موی چینهٔ کلک خوش نویس ایله رتبیت • و چشم و ابروی فتنه جوینه سرمه
و وسمهٔ فصاحت و بلاغت ایله زینت • و یرددکی شاهدلری موزون حرام کلام
شعار قلت لفظ و کثرت معنی ایله معرض نماده تزین و تبرج • و مقاعد عرس
برین ده مربع نشین اولمق ایچون پای صدق عزیمت ایله سلالیم چارطاق
حسن اجابته ترقی و تدرج • ایلیه رید باد سحرخیز ایله اهداء محفل عزیز عطرآمیز
اولنور ع امیدست که در معرض قبول افتد • انواع شوق و التیاع ایله
تمهید مقدمهٔ سلام • و حجر اسود آستان مشیدلری کهف استسلام ایله استلام
اولنه قدنهکه اذنان سلیمهٔ خدام کرامه لا زال حسن تسمعهم محسوداً لسمط
الجوزاء • ولا برح بجوزون الشرف جوزاء العلاء بنبوه مترصد اللقاء • بودرکه
ع حمد و صد حمد بدرکاه جواد متعال • که نفیر بی نظیر ذات حمید الفعاللری بو ترٔ
اغراض امراضدن خلاص • و تنکنای اقسام اسقامدن انفلاص • بولوب
یوح روح پرفتوحلری نقطهٔ اعتدال ربیعی قوت طبیعی ده قرار • و ثنوامال
اجابت مآل نوید علامت بر و سلامت ایله ابتسام و افترار ایلیه **قطعه**
تنت بهار طبیبان نیازمند مباد • وجود نازکت آزرده کزند مباد •
سلامت همه احباب در سلامت ذات • بهیچ عارضه شخص تو دردمند مباد •

موی چینه
عورتلر قیل یولدقلری متوس
طرزنده بر آلتدر
ه

ولها سوار فی نضیر و نضار
وهو الذهب وقیل کل خالص
من ذهب وغیره نضار
اسکال

ذات مکارم سماتلری محامد نعوت و خلال • و محاسن ملابس مجد و جلال
ایله متخلق • و بیضاء رفد بیشمارلری مفارق سرکشتکان فقار افتقاره متالق •
اولدیغی جهتدن اسباب سخنکری اتمهار آماده دک آماده اولمق دعاسنده
مجموع اوداد و انداد اتفاق • و کردکدرا اختلال و اعتلال قراءت ذات ستوده دن
زدوده اولمق ایچون نقدنا فوح دعاء موافق نوابیات بلاغت مشحونک
سوق مضموننده اتفاق ایتمشلردر **قطعه** المجد عوفی اذ عوفیت والکرم •
وزال عنک الی اعدائک الالم • وما اخصک فی بر و بتهنیة • اذا سلمت
فکل الناس قد سلموا • و سیجنل رجاده طلعت نیل منی • صدورت نابعی
جسم بی دالرنده پیدا • اولان انحرافلر دریّن عافیت و شفا • اولدوغندن
محرمان کعبهٔ اخلاص که محرملری خلوت سرای اختصاص در • کلک نادره کار ایله
بو کلمات براعت شعارلری نقش طاق زرنگار روزکار ایتمشلر **شعر** صحبت بصحتک
المکارم العلی • و تباشرت بک مهجة الاسلام • فلنشکرن الله جل جلاله
مد الکلام و طاقة الاقلام • زیرا کتب ثقات اثباتده تخریج و اثبات
اولنان احادیث صحت آیاتدن ابلغوا حاجة من لا یستطیع ابلاغ حاجته
فمن ابلغ سلطاناً حاجة من لا یستطیع ابلاغها ثبت الله قدمیه علی الصراط
یوم القیمة حدیث مقبولی که صحیح بخاریده حضرت ابی درداءدن منقولدر ذات
فضایل سماتلری دستور العمل • و برحسب حدیث صحت عنوان افضل الکلام
کلمة حق عند السلطان • مبتلای جرح حرمان اولنلره فرمان درمان • ایلمک
اول صاعد حدب حسن اد به قصوای امل • اولمغله خواص و عوام اتباعه
و اذاعهٔ انعام عاملری ایله عذب البیان • و شموس اعمار بیشمارلری الی آخر
الادوار فایضة الانوار اولمق ظلام ظلامتی دفعه محض نفع اولدوغنده
یکدل و یک زبان • اولوب دعای صحت ذات فضائل انتسابلرین مجموع ناسه
واجب و متحتم • و بیکانه و آشنا خاتم مشاهدهٔ فضل و نداری ایله متحتم در •
بیت کر قصد یادکار کنی در فضای دهر • چون نام نیک در دو جهان یادکار نیست
بین الانام نیک نام اولمق بر خلعت سعادتدرکه هر اهل سیادتک قامت
حال نباهت مآلنه چسبان • لا سیما بو زمان قیامت سیماده اول ذات
کثیر التداددن ماعدا اهالی پر مجد و معالی حقنده تصور و حسبان • اولموب
انشاء الله تعالی دار دنیاده والله فی عون العبد ما کان العبد فی عون
اخیه وعدنده مندرج • و یوم نشورده برحسب خبر مشهور المقسطون

علی منابر غصن نور غنچهٔ عقبات عقبی منفرج • اولمق فضل حق ایله محقق در نظم
جلال قدر ترا غایتی معین نیست • که بر ثنای تو کس را قرار گیرد رای •
بپایه‌ئی که رسد تا اساس مدح نهد • فراز پایهٔ دیگر نهاده باشد پای •
خصوصا بو خدین صداقت انتما بیت شک نیست که در سلامت و صحت تو
وابسته بود سلامت و صحت ما • فحواسی نقش کتابهٔ جنان • و توالی
نعم فراوانلرینک راه شکرانده بیت فی شکر چون کنم که هم نعمت توأم •
نعمت چگونه شکر کند بر زبان خویش • معناسی لغو نیدبازوی جانلری ایمکله
سایر احباب صافی درونلردن افزون تر سرمهر مهرلرین گنجینهٔ سینه‌ده
کتم • و ظهر الغیب دن مصحف خلوص بی ریبی ختم • ایندوکی مستغنی عن البیان
واساریر سرایر اقوال وافعالندن متفضح و عیانلردر • کوکب تسمیهٔ سعادت
سمتلری عقدهٔ رأس سعادن اوج برج بر و تامه میل • واذا مرضت
فهو یشفین شفاخانه سنه نیل • اندکده نظم خبر ضعف و مژدهٔ صحت •
گرنه مصحوب یکدگر بودی • بیخبر ماندگان هجر از آه • زان خبر جان تن بیاسودی
مضمونی تکرار • والی الآن نائل وراتب اولدوغم مراتب باسرها احسن
ترتیبلری اولمغله وظایف شکر نعمتلرینی فمن لم یشکر الناس لم یشکر الله
کلامی فحواسی اوزره بالعشی والابکار تذکار • ایدوب وجود بی عیبلری
دار الشفاء غیبدن علاج پذیر و مظهر فضل عزیز اولدوغندن بو چاکر قصورلری
برمرتبه مسرور اولمشدرکه استیفاء بیانی گنجایش دایرهٔ امکاندن خارج
و مدرجهٔ استحاله‌یه دارج در • جناب خداوندن استجدا اولنور که بدرقهٔ
توفیق رفیق • و مفازهٔ تحقیقده هادی طریق • اولوب وجود مفیض
الجودلری مظهر فیض اقدس • و خضر همتلری پس ماندگان بریهٔ حاجته
فریادرس • اولمقدن ماتعاقب الغدوات والاصائل • خالی و زائل
اولمیه بیت مراکه داعی این دولتم فرو مگذار • چنانچه لطف الهی ترا فرو نگذاشت

احباب صداقت نصابدن بر ذی قدر و صاحب صدره محبت واشتیاق متضمن نامهٔ عنبرین جامه‌در

ای دیده گوشمال ز جود تو مالها • پاینده باد دولت تو دیر سالها •
آنکه عاجزست ز نقض عزائمت • گردون که مولعست بتبدیل حالها •

صد هزارلر تحیات صفا اقتران • و وافر و فراوانلر تسلیمات صداقت
عنوانلر که شب مواصلت و مفارقتده دائر و سائر اولان جام راحت

راحت فرجام کبی الذ واحلی • و تضاعیف سطورندن ظهور بولان
صدق و ثبات نیات جملهٔ بدیهیاتدن اجلی • اولوب سوز شوق انگیز
کلماتی گوش ایدن ارباب هوس و هوش نقاب ضمیر متکلم محبت مآثره
واقف و دانا • و هر حرف نورانیسی که سلسله جنبان عشق روحانیدر
مجلای طلعت زیبالری فاصبحتم بنعمته اخوانا • اوله مرتب و موظف •
والشعور عشق و صبابه اقتدا و اقتدارلاریه و خلایه دن منعطف • قلندقده بعضکه
خاطر فیض مظاهرلرینه که سرعت ذکا و حدتده برق سبک سیر •
و نوا گیر خوان علمنا منطق الطیردر • معروض گدای مترقب الندا
بودرکه ارسال اولنان صحیفهٔ مصحف مثالده اولا رسم برات علاوه‌ء
اخراجات اولدوغندن اشتکا • ثانیا کثرت دیونله میونندن عصاءً
معاذیره اتکاء • اولنمش قلب صافی‌یه خافی دکلدرکه معانی البلیة
اذا عمت طابت مثبت ایکن اول عرض عامی ضمیمهٔ جوهر انعام عند
ایلمک غایت مستبعد در • و قلت ذات ید • مانع عطای لابعد •
اولمیوب خصوصا آیت و یؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة
عام و خاصه معلوم برام ملزوم اولمغله وقت اعسار و قلتده
اظهار جود و سماحت افضل اعمالدر • و کثرة الدین من علامات المفضلین
بومعنادن مخبر در بیت آزمون زر بخش را در بذل وقت تنگیست • امتحان
نقاش را در نقش اسب لاغرست • ولی نعمتم دستور آصف منزلت حضرتلری
ذات فلک مدارج ملک معارجلری خارجده بلمیوب قاعدهٔ معتاده‌دن زیاده
نوازش وجدوی رجاسیله خبر تبشیری منشیر الحوال بو عبد کمترینی تعیین بیورمشلرایدی
صاحب بنت سمیّه • و وارث سماحت حاتمیه • اولانلر ذوات معالی سمانه بذل
مال سریع الزوال ده تدنی • و اعطای رسوم عادیه‌ده تانّی • ایتمکله
انار شتی ترشح ایلمک حاشا که شایسته و سزا اوله • ایزد بی اشتباه گواهدر که اما
بودکلو وقاحت وابرام مجرد حطام دنیای نافرجام طمع خامندن دکلدر
ع کوکل قالسه‌کو ولی یول قالمسون دیرلر مثلدر بو • مخالفت اسلاف •
مطعن اخلاف • اولمغله طعن و شماتت اعدا و احبابدن اجتناب ایدرز
علی الخصوص • بو کمینهٔ راسخ الخلوص • دخی بزم غم عالمده مست عقار افتقار •
و سوق بی رواج احتیاجده مبتلای خسار عدم یسار • اولوب اگرچه نفس سایه که
مبتلای واهیه • و شایستهٔ جزای فاقه ها دیه و ما ادریک ماهیه در ابو العتاهیه نک

بو قول حکمت آیینی باعث سلوت وتمکین اولور **شعر** الم تر ان الفقر یرجی له الغنی • وان الغنی یخشی علیه من الفقر • اما دل بد فرماکه مغلوب کشمکش هوادر لولم یکن فی الغنی الا انه من صفات الله تعالی لکفی به فضلا فاضلا • فحوا اسیله دعواسی تصحیح وتثبیت قناعتدن فراز ثروتی ترجیح ایدر آستان آصف نصفت ظهورده نیچه سنین وشهور مزید عفت واستقامت ایله خدمتمزک نتیجهٔ مثمره وعلت مؤثره سی تنقیص وکسر • وامر رعایت برعکس • اولمغ بو مخلصلری قدره کلی غدر در دیوان همایونده جانشین مقام قانون اولان اعیان معالی مآلدن استکشاف حال اولدقده قضای غلطه بلاد نکته یه رایع • ورسم فرده ده انلره تابع در داب مقرر غیر متغیردن تجسیم تطلیف • شان مرسلی تخفیف در دیو سربسته بی افشا • ومسئلهٔ مسئول عنها یه انهاده بو وجهله افتا • ایلدیلر بناء علی هذا برمادهٔ مودت فزاده کلی نوازش واحسان • ظن وحسبان • اولنه وکسر ونقصان اوزره قبول وسکران لا تکن مرا فتسقط ولا حلوا فتبلع مشکله مخالف ومباین • وبو عطاء منع نمادن لزوم تمتع وابا واضح وبین در اول سلالهٔ اکرم زاد قرشی نژادک سبوغ وشیوع فضل بیشمارلرینه سزاوار در که شاهراه دیدن معیندن انحراف • وجادهٔ رادهٔ انصافدن انصراف بیورلمیه که انشاء الله تعالی عاجلا واجلا امهات مهمانکزک انفاذ وتمشیتنده بذل وسع وقدرت ایله تجدید مصافاة ومکافاة • واشاعهٔ مکارم خصائل ابدا اتصالاتری ایله اشادهٔ خیر موافاة ومرافاة • اولنور **شعر** البخل مفسدة للدین منقصة • للعقل مجلبة للذم والسخط • منع العطاء وبسط الوجه اجمل من • بذل العطاء بوجه غیر منبسط •

بو صحیفهٔ لطیفه یاران حقیقت شعاردن برینه ارسال اولنمشدر

سبقت ولکن لا الی الجود والحجی • فانت اخیر فی زمانک اول •
کما سبق الشمس المنیرة بارق • من الصبح والشمس المنیرة افضل •

تاکه خضر سپیده دم مبارک قدم سواد ظلمات شبتاردن اخراج عین الحیوة مهر تواریله مکتسب حیاة جاودانی • وافاضهٔ نور سرور ایله فریادرس بعید ودانی • اوله همواره اول خلاصهٔ گردش ادواره طلیعهٔ توفیق الله پیشوای راه انتباه • اولمغله مهم الغیب طالع مسعود آماجگاه مقصوده مرمی وذات نیکوکارلری کنف عون وصون کردکاره محمی • اولمغین مابین الیقین والشک منفک اولمیه • زریعهٔ ذریعهٔ دعاء اجابت دعاکه عرض رضاده بذر وحراثت • واستیلاء جرا وسمعه وریادن حفظ وحراست • اولنوب تربیت ربیع تألف ارواح • وباران ولاء ولاء اشباح ایله منبت سنابل محبت • واحکام ربیع حصاد نیل مراددهٔ ما صدق آیت فی کل سنبلة مائة حبة • اوله قفیز اجابت نعم الوکیل ایله تکمیل اولدقده حکمه اول برّ پربرک مطموره دل زارده شرائط ادخار تکمیل • وباردان داوانی کلمات بلاغت مبانی ایله سنام قطار سطور براعت صدوره تحمیل • اولنوب باب شرف مآبلرینه که مطاف وفود الطاف ومطار طیور اوطاردر اتحاف واهدا • واول یوسف مصر حاجاته بضاعت مزجاة اولمغیچون اظهار روابدا • اولنور بندهٔ کثیر التبجح نک رجاسی بودرکه صواع ارتضا واصطناع ایله ایفا کیل • وانبار ایثار لطف نا شماردن ازدهاره میل اولنه • اوتار اقواس شوق وغرام • نیروی بازوی توریه واستخدام ایله هرنه دکلو باکوشش بسط والحنا به اغراق وانضاب اولنسه سهام بیان شوق بعید المدی • نافذ اهداف حق ادا اولمق ورای تصورات نهی • وابعد مناط من السها • اولمغین جانب تطویل بلاطائل وتحصیل حاصلدن کف عنان • وودّ عزیز ناگزیر که مکنون احشاء ضمیر در بو وجهله عیان • اولنور که بو جمیم خلت متقدم نک خلوتسرای درونی اول ذات ملک خلالک تمثال طائف خیاللری ایله مصور ودر ودیوار نار رنگنای دل پرعنا عکوس اشراقات امید ملاقات ایله منور ایکن جانب جلالت مدارلرندن برصحیفهٔ کرامت آثار عباد اعتماد مدارلرندن دوادار بنده لری یدندن واصل • وورقا مضمون ورقهٔ بهجت مقرون مهبط بال مخلص مترصد الوصالهٔ نازل اولدکده **شعر** فهذا سروری من ورود کتابکم • فکیف یکون الجذل اذ قرب الوصل • مانند سورهٔ اخلاص فحوای بلاغت اختصاصی تحفظ • والفاظ بلاغت ~~اختصاصی~~ مشیرة المسراتی مرآت وکرات ایله تلفظ • اولنوب اگرچه مطالعهٔ مقاطر اقلام بلاغت ارقام باعث شکر شکرفی ومن عظیم • وسبب اقتباس آیت ان القی الی کتاب کریم • اولشدر اما دوام لوعت اوام دن **نظم**

شکر هرچند خوشی دارد زبان را • نه چون تریاق ساز دخسته جانرا •
اگرچه آب گل پاکست وخوش بوی • نباشد تشنه را چون آب در جوی •

فحواسی اوزره تشبث دامن وصالدن

غیری ممنوهات آماله دل محبت منال غیر منال • و زلال توجه خاطر گلزار
مشاهده طلعت آفتاب مظاهر سیالی ایکن ناگاه • منهی اقبال بشارت
پناه **نظم** ای دل مباش تیره که جانم زتیرگی • همچون خضر بچشمه حیوان رسید
بازه • چندین چه نالی از شب دیجور حادثات • روشن برا که صبح قدر زافق
رسید بازه • مضمونی ایله نکته سنج • و انوار تهنیت و ابشار ایله **ع**
روشنایی ده سرای سپنج • اولوب ذات باعدل و دادگر برابهداد
امداد بخت خداداد ایله مظهر فضل عزیز • یعنی دیوان بلند ایوانده
وزیر • اولدقلری خبر خیر جبر جبر ایله صحیفه اشتهار و انتشاره منموق
و خبر بور • و جویای ازدیاد عز و جاهلری اولان هر بنده نیکخواه جشنوز
صبح بشورده کما یبشر المفلحون یوم النشور مجبور الخاطر و مجبور اولدی
جوهر گرانبهای دعا الماس تضرع بی قیاس سفته • و غنچه مغتاج امید
هبوب نسیم نوید ایله شکفته • در که حق جل و علا بو منصب والای
قرین سکون و تمکین • و کفیل عنایت ازلیه تیسیر مطالب علیه یه تکفل
و تضمن • ایدوب اول ذات فیروزک تیغ عالم افروزلری اعادی
سوزلری علی الدوام مفارق ستمکاران لئام اوزره مسلول •
و ظلمت آباد دور بی بنیادده اظهار ید بیضای عدل و داد ایتمکله
وجود جوادلری فحواسنه مدلول اوله • زیرا و اجعل لی وزیرا نص حکمت
پذیراسی اوزره وزرای نیکورا وکلاء جناب سلطنت اولمغله
تنسیق امور مملکتده هر بری مرجوع الیه • و رعایت مفاد صغیر
و کبیرده مؤتمن و معول علیه • اولدوغی کنار علی علم • معلوم
ارباب سیف و قلم در • همان اول برگزیده زمین و زمان ضمان امانده
بحرمة الشافع المشفع • مرفه و مرفع • اولوب خدای بی نهایت و بدایت
هادی هدایتی بدقت طریق • و صورت عدل و انصافده
اولان ظلم و اعتسافی امداد حسن رشادلری تمییز و توزیع • ایلیه
فضیلت عدل و صدق نیات اجلای بدیهیاتدن اولوب بذات
قرین السدادلری کنه نیک نامی نصفت و داده واصل • و بو بابده
اسهاب تحصیل حاصل • اولمغین ذباله شمع کثرة المقال • تمل
السمع نار اختصار ایله ایقاد و نامه اشتیاق بیان که ترجمان مافی الجنان در
ارسال و ایفاد • اولندی **بیت** می نوشتم نامه و بر نامه میبردم حسد • گو

کو چرا پیش از من مهجور بنیدر روی دوست • و اب الآن مالدن سؤال اولنور که
شعر وابرح ما یکون الشوق یوما • اذا دنت الخیام من الخیام • کلام
شوق انجامنک کانون مضمونندن التهاب ابن ضرام غرام بحسب البلی
سلسالن و صفا ایله اطفا • و سفینه دل بی وفایی مراسی الفت و
رفاده ارفاد • ایلیه **بیت** همین شرف ز جهانم بس بود دعاگورا •
که قصر دل بدعای شما معطر گرده • برای ثبت و فور تألف ازلی •
خلوص خویش دران بارگه مقرر گرد • بونلردن زیاده فضای بسیط معالده
مشعله حسب حال افروخته و افراخته • و سوق شوق کدازده بضاعه
عرض نیاز • و نبهره تفصیل اعواز اندوخته و انداخته • قلمیوب
دعای استجابت انجام حسبما یقتضیه المقام تحریر • و زبان شوق تام آلمیه
شرایطه حسن اختتام تعزیز • اولندی همواره **نظم** زبان ثبات فلک
در اتمام حق باشی • ز حادثات قران در حمایت قرآن • زمان مساعد
و اقبال یار و بخت معین • تنت درست و امیدت روا و حکم روان •

بو نامه صداقت نما و خلوص اشتمار یار وفاداره اتحاف و اهدا اولنمشدر

الیک اشتیاقی لا یحد لانه • اذا حد لا یلفی لضابطه اصل •
و کیف یحد الشوق منی بضابط • ولیس له جنس قریب و لا فصل •
اضعاف دعوات اجابت سمات • و اضعاف تسلیمات مسکیه النسمات
که ارقام مشکفام عبیر تعبیری نکهت دلدار غنچه لب • و رایحه
زکیه عنبر اشهب کبی هر روز و شب • راحت بخش دماغ اصحاب وفا
صافی ضمائر • و ترکیب معجز صیاغت لطیف صناعتک جیب حقیقت
بلاغتنده کلمات حسنات حسان و ذکاء بی قیاس ایاس • و اشعار
دلنواز ابی نواسه • اسناد فصاحت و حصافت امر نسبی و اضافی
اوله • سده سدره مثاللرینه که تمجید و اجلال اصحاب صفا به فرض کفایه
بلکه بی ریب و مین فرض عین در تحفه نیازمندانه • دلیل و نهار
اقامت راتبه تکراری سادس صلوات پنجگانه • قلنور **بیت** نقد روان
نثار تو کردم اگرچه نیست • در خور حضرت تو نثار حقیر ما • طبع ملهم
الصواب • و فکر حاضر جوابلرینه که نقب زن خزاین غیوب آتیه •
و مرهم نه جراحات قلوب غائبه در • زمام کلام اماله • و رهوار کلک
بطی رفتار مهاز طبع سخن پرداز ایله رکض و اجاله • اولنور که تن خاکسا

تیغ زهرآلود هجر وانکسار ایله جریح • وکثرت تعلب وضجرتدن کرماد انشدت
به الریح • ایکن شول هندسۀ روحانیه که آلت جسمانیه دن ظاهر
و باهر اولوب زیب و ترتیب بولان نکارخانۀ چینی • ونقش ارژنک
آیین • فذلکۀ محاسبۀ عیش و زندکانی • فهرس مجموعۀ امانی و امانی
انکشت نه صحیفۀ اخلاص • نقل مسطر کتاب یشهده المقربون •
حیرت رسان مصاقع قوم • طغرای منشور بشریکم الیوم • صورت اجمال
محاسبۀ انه لقول فصل • مرآت صور نمای معانی یستبشرون بنعمة
من الله وفضل • که اول رحیب الصدر نقی الحشا • مصداق الله یجتبی الیه
من یشاء • سباق حلبۀ جلیۀ رهان برهان • مجلی جابکسواران میدان
سلامت اذهان • هنرپرور هنرمند نواز • مشکل کشای نکته پرداز •
تنویر رسان روان صابی وابن وائل • حجة تفضیل الاواخر علی الاوائل
لازال بنود جنود فضائله منصوبة علی محدب فلک البرجیس ولابرح
جسوم خصومه مبتلی بما ابتلی به جرجیس • همت مکارم انتماسندن
کما نزل الروح الامین من السماء • صورت نما اولدیغی • اول مخزن اسرار
بلاغت اظهار که سواد مداد عنبرفشانی رخسارۀ حسن بیانه خال عنبرین •
و روی سفید معنای مفیدی نظرکاه کاتب چرخ برین در • کلبۀ بنده یه
تا قبوله تشریف نزول اتدکده مرهم کافوری ورق پرنوری جراحت دوری
مرهم نه • واول عنوان عشقانه رونکاردن دل مجرم سیاهکار بینای
بشارت انجام اوقی کتابه بیمینه • اولوب اکسیر کلمات دلپذیری ایله
ازالۀ ماهیت افتقار • واول غنچۀ پرغنج باغ ابلاغ ایله تزیین دستار
افتخار اولندی بیت سر بر خط تو نهاده بودم زین پیش • اکنون
خط تو نیز نهادم بر سر • بو مجروح جریحۀ ملال جراحت مثال آفتاب رسیت جهان
بی همالری اولدن برو مصر وجود بی بهجودده نیل سرشک بیجدک طغیان
و مدی خارج مقیاس عقل اکیاس اولوب قریبدرکه کشور جسم کریبی شآمت
بوم هجر مذموم خراب و یباب • و فرمان زوالک روانی مبتلا داهیۀ بیاه ایده •
پس دل صاحب هوس بیت نوشته کی بود اندوه بیکرانۀ من • اکر
مداد شود بحر و آسمان کاغذ • وفقی اوزره استحاله دن امکانه الکالی سبب
عذراجیاه دیکران اشتر زبانی عنان انجام ایله الجام ایدوب بونشئۀ
کرمکاه احزان • وکرسنۀ قحط سال حسن که هر سال انفصالده معتاد

معاد صوم وصالده خوش حسن الفعائده مسرور البال • وعید وعد
ملاقاتنده خوشحال اولمق دعاسنی عنوان روزنامۀ آمال • وفریده وشاح
عدق و آحاد ایلدی نظم نوید آمدنت می دهند هر روزم • تو فارغی و من
از انتظار می سوزم • چراغ عیش من از تند باد هجر تو مرد • بیا بیا که ز شمع
رخت برافروزم • تاکه پیش بین و پس نکر اولان اصحاب استدلال و نظر
محضرنده عسر فرقت • منتج یسر وصلت اولمغله اوان لوعت هجرانده شعر
ولو فهم الناس التلاقی وحسنه • لحبب من اجل التلاقی التفرق •
مقال تسلیت مآلی ایله منتظر طروّ فرج • وحلو اجتماع مستتبع مر انقطاع
اولمغله میقات حضور • وملاقاتنده شعر اشتد الحزن عندی فی سرور •
تیقن عنه صاحبه انتقالا • مضمون عاقبت نمونی اوزره متیقن طروق
حرج • اولورلر • همواره مکتب اجتراح ادبده شق عصا • وقبول اخلاص
باعث الخلاصی دن تأبی واستعصا ایدن اعداء بارئی که کرفتار
شقوة دارین در • دنیاده ممتحن عذاب هون • واخراده مبتلای
فرقت ابدیۀ انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون • اولوب ورعایت
حفظ الغیب ایدن دوستان نقی الجیب و مخلصان بی ریبلری دار اولیده
طفیلی ذات بیهمالری ایله داخل ضیافتخانۀ امن وسعت • و دیکر
عقباده مرافقت ملاء اعلا ایله مشاهدۀ نعم مالا عین رأت •
اولورلر نظم ز روی آینۀ زرنکار روشن روز • همیشه تا نفس پاک صبح
زنک زدا است • زکرد خاطر و زنک کدورت ایمن باد • درون پاک تو کاینۀ
خدانماست • بو مکتوب بحر اسلوب بر محبوب القلوبه ارسال اولنمشدر
زهی ز رفعت تو خورده آسمان تشویر • زهی ندیده ترا چشم روزکار نظیر •
کهینه پایۀ قدر تو آسمان بلند • کمینه شعلۀ رأی تو آفتاب منیر •
اضواء شموس ادعیۀ صافیه ایله کرد وسط سماء فلک قویه دن لموع
ایده بیوت خاویۀ درون صبابت مشحون منور • و امطار سحب
اثنیۀ وافیه ایله که بالای اشجار محبت قدیمه ده صبب و هموع • ایده
ارض شجاج قلب بی انشراح مخضر • اولوب لآلی آبدار اخلاص •
وجواهر تابدار اختصاص که دستیاری غواص محبت ایله قعر لجۀ
صداقتدن اخراج • وخزانۀ خانۀ درونده مکنون اولان صندوقچۀ
وفاداری • و درج دل بانالۀ و زاری ده ادراج • اولنه صیرفی

عشق جوهر شناس • کنار حانوت دل پر وسواس ده اول جمان
ثمان غالی وزن وعالی مقداری افراز • ونادر مکرمت ابنارلرینه
نثار • وحضور موفور الابتشارلرینه بشارت الچون طبق عرضه
ابراز • ایلدکدن حکمه محل حل معضلات علوم • ومکان کان
تدرب حلوم • اولان ضمیر منیر شروح شروق برقاب روقلرینه که
استعمال دوات خیال سریع انتقال ایله مشکل کشای حقایق
ازل وابد • وتریاق اکبر دای مصائب ترکی فاروق صحت
وعلت نیک وبد در اثنای انشادده انبا اولنورکه اگر دوستان
حقیقت ستان تذکر وتعقده تقید بیورلدقده بوحقیر شکسته بالک
پرسش حالی مذکره یه نگاشته • ولواء ولا ساعد تذکر معهدلی ایله
افراشته • قلنورسه بحمد الله سبحانه ما اعز اسمه وسلطانه نقطه پر
بدن خاکی مرکز دایرهٔ صحتده قایم • ومرغ دل بی باکی حوالی منهل
آرزوی وصلنده حائم • اولوب شول غم وزاری که حرقهٔ الم
سازو دمع جاری دن طاری اولور مشاهدهٔ طلعت همایونلرندن
غیری تعللات نفس خودن ایله سکون بولمق محال قریب • ولیل
ونهار نار فرقت جان گداز جوشش گدازک شدت تأثیر اثر ماشندن
خاطر دژم وژنده اند وهناک وگریب در **بیت** بدان خدا که آستان
عزت او • همیشه برسر خاکست فرق جباران • که هست شوق من خسته دل
بطلعت تو • فزون زریگ بیابان وقطرهٔ باران • اما ایام فراق وبعاد •
ندکلو امتداد بولسه ما بالذات لا یزول بالعرض • وما فی الطبع لا یذوب
بالمرض • فحواسی اوزره محبت ذاتیهٔ رضیه فرقت عارضیه ایله زائل
بولمق فرض محال • اولوب **شعر** تباعد ذات البین لیس بضائر • اذا لم یکن
بین القلوب تباعد • مدلولی وردلسان • وجناب حسن المآبلرندن
دخی رسوخ ودّ اکید امیدی ذنک غرام وحنفه دوای راحت رسانندر •
حاصل الکلام استیفای بنای وجد وهیام دایرهٔ وسعدن برون •
وسبب بخش خاطر هدایت مقرون • اولمغین وادی تسبیب طناب و
اکثاردن نادی تخلص ایجاز واختصاره صرف ازمهٔ معام • وسبیکهٔ
کلام کیورهٔ عرض مرانده قال • اولندی **نظم** بقلم گفتم ای سخن پرداز
بنویس انچه دردرونمنست • گفت اگر شرح اشتیاق دهی • نی

ذاتش چه جای این سخنست **ع** غبّ ابلاغ ابلغ التسلیم • قلب سلیملرینه که
رشک فزای داور جارم سریر در پوشیده دستیر اولمیه که باعث تحریک
قلم اخلاص رقم آستانهٔ سما آستانه ده جلیل الاعتباره ومحاضر اصحاب
سعادانده موثوق به وکارگذار • اولوب سایغ ولایح اولان مرامنی انهامه
لحظهٔ تلفت واحسانلری • وهر بری اول ناشادک تشیید بنای مرادی
اوزره اولدوغندن ماعدا سوابق اعوام واحوال الندن بو بندهٔ پریشان
حال ایله نفوذه کلمات صداقت سماتنده راسخ دم • ودایرهٔ صدق حلت
وثبات خلتده راسی قدم • اولوب سوء المزاج احتیاجی جوارش نوازش
وانجاح ایله اصلاح اولنمق ذمت همتمزه مندوب • بلکه پیشانی آمالندن
غبار فقر وناله • آستین الطاف وانالة ایله ازاله • اولنمق واصل مرتبهٔ
وجوب در • شول قضای رفاهیت اقتضاده که جبین سکان وقطان
زمین عزت فلک فرساده فرسوده • وحارس عدالت وکفایتلری ایله
مأمن بهشت آساده آسوده در • ملک آسیابی وبعض اسبابی اولوب
صارم دعواسی صیقل فیصل ایله مجلّی • وشاهد مرامی زیور اسعاف
واتمام ایله محلّی • اولمق الچون اول گره گشای غویصات فرض
وسنه • وصدرنشین محکمهٔ محکمهٔ قاض فی الجنّة • جانبنه روان اولان دار القضاء
لطف بی انقضالرینه ارشاد توفیق والهام ایله سحبا علی الوجه لا مشیا
علی الهام دوال اولمشدر • مقدما بو دعوایه مکهٔ مکرمه لا زالت مفخمة
ومعظمه قاضیلری استماع • وانوار حق مبین ساحهٔ یقینده التماع
ایلدکده مقتضای شرع مطهّر سعادت مظهر اوزره فصل • وتحقیق فرع
واصل • ایدوکنه حجت قاطعه سی • والنده اولان امر بجرا ایله
حقیقت دعواسنه براهین ساطعه سی • اولوب سابقا پدری مرحومه
خصوص مرقومده ظلم وجور • ونشانهٔ تشابه سیّم وحور • اولدوغی
بو بندهٔ ملوکک معلومی اولمغین لجهٔ رجایه اغتماس • ومحض ارشاد
وارفاقلرندن التماس • اولنور که اول مملوک صداقت سلوک که
طواف کعبهٔ رجاده گویای لبیک • ومصداق من کان لله کان الله
له علیک در • حضور عاطفت ظهورلرینه واصل • واول ذات انبل
بی مثیلک شرف مثول مجلس بی مثالی ایله قصود کم آرایه ورجاسی
حاصل • اولدقده بوحقیر صداقت مآثرک مراعاة خاطری یچون اجلال

مراد واجدال فوائدنده بذل وسع واقتدار • وحتی مستحقنه ارجاع ایله نمارق مغفرت خالقه اضطجاعه ابتدار اولنه • اول تشنه‌ٔ جگرگاه حرمانه رحیق جود واحسانلرین اشراب • ونوال اغنانه نبیل امانی ایله اطراب ایدوب با مأمول حیز حصوله موصول • واول گدای محتاج النوالنه که دست وپا شکسته‌ٔ محنت نوی درنوا در فضل واحسانلرینک دراره • وفیضانی ایله نائل مأمول • اولمق بو بکینه‌ٔ صداقت انهایه موجب امتنان بی نهایه اولمغین طی نامه‌ٔ اخلاص علامه‌ده احوال محنت مآلی اجهاره دنی مکتوب خلت مصحوبده طلعت مقصود صوداظهار • اولندی **بیت**

تو آفتابی واو ذره‌ٔ بغایت پست • بدیع نیست زخورشید ذره پروری

همواره طنافس عز وعلاده قاعد • ومراقی فضل دعاوایه صاعد اولمغله باب شریعت آبابلری ملاذ اصحاب حاجات ومقاصد وحوالی قصر عالیلری ارباب البابه مراصد • اولمقدن مدی الایام وتحبیس اللیالی خالی اولمیه **شعر**

وناطح الورق فی استبقاء دولتکم • دعاء کل منیب القلب آواه •
ولست ادری بای اثنین امدحه • بالطول فی الباع ام بالعرض فی الجاه

بو صحیفه‌ٔ گرامی بر صاحب دولته برداشته قلمشدر

والله ما طلعت شمس ولا غربت • الا وانت منا قلبی ووسواسی •
ولا جلست الی قوم احدثهم • الا وانت حدیثی بین جلاسی •
ولا هممت بشرب الماء من عطش • الا رأیت خیالا منک فی الکاس •
ولا تنفست محزونا ولا فرحا • الا وذکرک مقرون بانفاسی •

یاقوت ناب دعوات اخلاص مناب • وگوهر شبتاب تحیات امحاض مناب • که غیرت فزای جوهر فرد • وخجلت رسان لعومت ورد نازپرورد اولان کلمات معجز سماتی مدلول نظم مبین حسبتهم لؤلؤا منثورا • وصحائف پر لطائبی که رونق شکن نقش ارژنگ وسدیر • بلکه کارنامه‌ٔ عطارد ایله مطارد اولمغه جدیردر • مصداق نص مبین کتابا یلقاه منشورا اولنه رهروان انفاس صداقت ایناس ایله سر منزل جنابندن سرحد لسان صبابت رسانه ارسال وایفاد • بعده مرغ تیزپر نامه برباد سحر ایله برحسب مضمون • اذهب بکتابی هذا فالقه الیهم ثم تول عنهم فانظر ماذا یرجعون مهبط مرغان اولی اجنحه لطف وافضال اولان باب مکارم انتسابلرینه ایصال ده اسراع واحفاد • اولنور جناب ذی الجلال والاکرام که بخشنده

بخشنده کام • وفرمان ده اوامر واحکام در نهایت مرام بودرکه • هد هدایت رهنما ودلیل • وعقبات شعاب شعبده هادی السبیل اولوب حیز خیرنمای عتبه‌ٔ علیایه نزول وهبوط • واقامت وحلول اندوکی منزل قبولدن زلال تذکار عهد استوار نبوع ونبوط • ایلیه **بیت** درنامه تو

چو دست برخامه نهم • خواهم که دل اندر شکن نامه نهم •

امتداد ایام دوری صبوری واستداد آلام صبور ربای ضر ورنجدن وفرط زفرت وجد وولوع وفورت سورت شوق ونزوع • بروجهله ارتکام واعتکام اتمشدرکه فلاسفه‌ٔ حکمت بنیاکه مهره‌ٔ علم میزان • وسحره‌ٔ جدل وبرهان در کفنتین براهین انی ولمی ایله مقدار کنهنه لوعت جوابه شعور عمل غیر محتمل • و برهان مسلم سلمی ایله ذروه‌ٔ حقیقت برجایه هوایه عثور موقوف شرط حتی یلج الجمل • اولمغین طیر سریع السیر کلک سحرکار خلاب دوات عجز وعدم اقتدارده پادر گل • وشاهباز بلند پرواز نفس ناطقه که قناص بغاث الطیر افکار صادقه در بند شبکه‌ٔ عی وقصوردن فضای بث نفثة المصدوره راه رهای خلاص ورها بولمق امر مشکل • اولنوب بال خرده پر ایع راست رفتار فصیح گفتار **نظم**

هر موی برتن فراک خامه‌ها شود • آن خامه‌ها همیشه نویسند حالها •
نتوان نگاشت نقش فراقت بعمرها • نتوان نوشت قصه‌ٔ شوقت بسالها •

مصداقی اوزره جانب جمالا عجل فراقه خرام • وبرحسب خبر الشیء بالشیء یذکر رجا حسن التقابه تمهید مرام ایلدی **شعر**

سقیا لایامنا ما کان اطیبها • ولت ولم اقض من لذاتها وطرا •

محی ذاته ابصار ودادون غشاوه‌ٔ فرقت وبعادی کشف • ودل ولهان وسائل منهل عذب وصالدن زلال فوز آمال رشف ایلیه **شعر**

از عاد شملی بکن ابواه فجتمعا • لا اعتب الدهر یوما بالذی صنعا •

ذهن نابدار پرانوار رزانه که فکر اصابت مصحوبندن نوعروس لایح شبستان غیوب مستور • وآفتاب جهانتاب که زنجیر عدل شعاشع ایله کسرای ایوان رابع در جنب الاحه والتهابندن جرم کرم شبتاب کبی بی فر ونور دز حسب الامکان واقع حال صدق مآل ازکان • ومسافر نافع الضمیر منزل تعزیزده اسکان • اولنورکه سالکان گریوه‌ٔ افحاش واعراب بعض اجلاف اعراب که فی السر والجهر دکاکین وحوانیت شهرده کیمی عصاو فقعا

وکیمی خمار وحمارا اولدقلری اجنبهٔ حالتلرندن بدیدار • وهر بری شعر قوم اذا ما
جانبهم امنوا • من لوم احسابهم ان یعقلوا قودا • معاکسنه مظهر اولدقلری
انکارلردر • تحریک واغراء حساد بدرا ایله مساند اجراء افتراء امترا
سنود • واول ذات موفقی حقنده برقاج کون کفت وشنود • اتدیلر
عجب حالت پرعبرتدر که اضواء لطف کوناکونلری سلطان چاربالش
کردون کبی منور و زوایای ربع مسکون ایکن اول محجوبلر ظلمت آباد
فساددن پوشیده • وانعکاس پرتو اقمار عدالتلرندن کرباس
وجود پرغوایتلری پوشیده • اولوب چشمهٔ مهر رخشانی طین لازب
کذب وبهتان ایله اندوده • وذیل عصمت حریم عدل ودادلری
لوث اسناد اوزار وبیداد ایله آلوده • ایتمکله طمع خام وسعی
نافرجام • ایدهلر بیت نور خورشید در جهان فاشست • کنه ازدید
خفاشست • اول ذات ارجمندک جویای دولت ابدپیوندلری
اولان احباب صافی درون سمع همایونه واقع حال القا • ولوح
تعزیرده رقوم دلایل صحت پذیری القا • ایتمکین آل من احسان الجمیله
ولا یحیق المکر السیئ الا باهله معناسی اوزره اول قوم بدکیش محال
اندیشک خیال خبالتلری کندو وجود محتال محتالترینه آکل • واول
ناصح الجیب وناصح الوداد سمند تیز تاز نصفت ووداد لرین جلبهٔ رها
بروز وعیانده جائل • اولدی شعر کناطح صخرة یوما لیفلقها • فلم یضرها
واوهی قرنه الوعل • سفینهٔ دعای اجابت پناه بادبان هوا •
در ریاح آه سحرگاه ایله لجهٔ امّن یجیب المضطر اذا دعاه ده اجرا • وامداد
سفنان تمنّی بی تعیّن ایله مراسی واذا سالک عبادی عنی ده ارسا •
اولنورکه ع قد شرف الله ارضا انت ساکنها • فحواسی اوزره خطهٔ
مصر قاهره مراسم مراحم ظاهرهلری ایله رشک اراضی مقدسه • و
غبرت طاقات علالی مسندسه • اولدوغی کبی سدهٔ سعادت عمدهٔ
عمرت الی آخر المدة • دخی شرف نمایش بارکرسی پیمالری ایله تشویرسان
قصور جنان • ومجموع اوداد واحباب • خصوصا بوکمینهٔ بی ارتیاب •
سعادت تلاقی ووصلت ایله مجبور الجنان • اولوب ضعفای امتک
عدالتده آرمیده • ولسان ها تعدد اذا اراد الله بامیر خیرا جعل له وزیر
صدق ان نسی ذکره وان ذکر اعانه حدیث شریفی شنیده • اولمق

اولمق عنقریب نصیب اوله بیت کوته کنم این قصه که بس مشکل بود • دازنده
نامه نیز مستعجل بود • بوندن زیاده درر عبرات شوق بی غایاتی سموت
استعارات وخبوط کتابتده تعکیف وتفسیح • وصفحهٔ کاغذ سفید رویه
بیاکمیت وملبت اشتیاق وآرزو تسطیر وتمنیق • اولنمق خلاف مقتضای
حال • وکثرت اصطکاک صریر اقلام وصحایف بدایع ارقام مورث تصدیع
وملال • اولمغین کلک صبابت اعلام معلمهٔ اختتامه طرح • ومتن خاتمهٔ کلام
شرح اولندی بیت بواعث همت را مبادا هیچ زوال • نتایج کرمت تا قیامت
افزون باد •

اصحاب دولتدن برینه ارسال اولنمشدر

معجزات کلمات بلیغهٔ بالغة المرام • وخوارق عادات دعوات مبشرة
الغرام که مطابق فرمان ادعوا ربکم تضرعا وخفیة ودون الجهر اولان
عبارات باهرهٔ بلاغت بهری واصل عرش برین اولمغه روح الامین ضامن •
وقصاید تراکیب معجزنشان حیرت رسانی که متکفلان طوق فضل وهنر
نظرنده اولنهزار خضوع وانکسار ایله خاکپای سابغ النفعه رفع •
ودل زرقت کشیده تنگ رنج امتحان شدیده معالجهٔ مراسلات ایله دفع
اولنمقدن حکمه • طبع لطیف وذهن پاک ولطیفلرینه که مقیاس صنوبر
شمس • ومقیاس صناعات خمس • اولان انوار فکر صواب شعاری عکس پذیر
مرآت فهو علی نور من ربه • وتجارب اخبار روزکارده خجلت رسان روان
این منبه درر • عرض بندهٔ منتبه بودرکه ذات مکرمت وکرامت سماتلری که
عنقای قاف قناعت • وهمای هوای عزلت • ولمعهٔ شمس معارف جوزیلهلری
ضیابخش قریب وبعید • ولمعهٔ نورانیهٔ اخلاق جمیلهلری فیض رسان شقی
وسعید • اولوب واذا احب الله یوما عبده القی علیه محبة فی الناس دفقی
اوزره مجموع اشراف واماثل ذات جنید خمائل لرینه صب وامق •
ومنظورهٔ وجد وحالدن کلزار امید وصاله ناظر ورامق • اولمشدر
بوکمینهٔ بی اعتبار دخی بوادی محبت اخیارده تک وپو • وتابش مهر دانش
ایله نقود مقصودی جست وجو • ایتمکین مکمن باطنده قاطن اولان عشق
وشغف که ما صدوق یعرف ولا یوصف در شعر حدیثی قدیم فی هواکم وماله
برغم الحجی بعد ولیس له قبل • فحواسی اوزره بی کیف وأین • واول ذات
بازیدآثار که خیال طلعت پرانوارلری ع والاذن تعشق قبل العین
احیانا • معناسی اوزره نصب العین خاطر بی رین • اولمشدر بیت

دیده هر چند نبردست ازان طلعت نور • گوش دربرست که شد عاشق نامت از دور •

دل کشی کشش نوید لا تیأس ایله غیر مأیوس • والیف نیل ملتمس ایله مأنوس اولور که فضل خدا ایله خذا ابصارندن غشاوه بیتوتت و نفار مرفوع • و فرد کامل دعا و امنیت رفیق شفیق اجابه مقرون و مشفوع اولوب گدای دل پر ملال که جویای سلطنت وصالدر سایه نشین پر هما • و نوعروس وصلته آیینۀ روح پر صفوت رونما • اوله غب فی اقامت رابطۀ عبودیتده ترک توانی • و دقایق اخلاص و صداقتده درک توانی • ایدن مخلصان خلت نشان نزدن فلان بنده کز گلزار حال عمرو و زیده و زیده اولان نسیم لطف جبیلری فوح حال پریشاننه وزان • اولمق رجاسنه باب سعادت التجالرینه که قبلگاه اصحاب حاجتدر توجیه وجهۀ عزیمت ایلدی • محفل محف الفضائلرینه واصل • و ندای اذا اعشبت فانزل آذان اذعاننه داخل • اولوب اول کعبۀ عزتده طواف لقا اتدکده شامل حاضر و غایب اولان لطف بی غایتلرندن مسئول • و دافع ضراعت راه شفاعتده مسئولدر • مدیم رغائب و مدیم رعایت ایله گلزار اوطاری سیراب • و مس وجود ملتمسی بمن کیمیای فضل بی انتهالری ایله زرناب • اولوب باب کعبه مثاللری اول هزیمت یافتۀ لشکر ملاله حرز و ساقی وجود باقیلری جام انعامدن کام مرامنه جرعه ریز • اولمغله وجود جوادلری زکات فایض البرکاتلرندن دام فاقه بردوش منع تأویه • و فعل لازم العمل املنی همزۀ غمزۀ التفات و قبوللرینک دخولی تعدیه • ایلیه بوندن زیاده درخت بارآور قلم • لیلۀ قدر سواد رقمده رؤیت انوار فصاحت ایله ساجد • و قیس دل شوریده دماغ نجد کلمات بلاغت ابلاغنده سودای لیلای نکات خردفزا ایله واجد • اولدی همواره ذات سعادت محاذاتلری مستجمع جمیع محاسن صفات • و شاهباز خاطر ارباب نیاز گردۀ ساعد التفات • اولمقدن علی الدوام • انفصام بولمیه **قطعه**

تا در نفاذ ملک بود در رهنمای تیغ • تا در میان شرع بود رهنمای قلم •
باد ابدست قدر تو شمشیر ملک و دین • بر داشته بمدح تو اهل بیان قلم •

بر ذی قدره برداشته قیلنمشدر

تحیتی که

تحیتی که بود چون نسیم مشک تتار • تحیتی که بود چون روایح نسرین •
تحیتی که ازو ملک دل شود معمور • تحیتی که ازو کام جان شود شیرین •

بدایع روایع دعوات ریا • و لطایف وظایف تسلیمات مهر ضیا که بدور کلمات خلت صدودلرن کلف کلفت و قصوردن بری • و شاهد دلارای مضمون براعت نمونی منصۀ قبول ذی الجلالده عرض جمال ایتمکه حری • بلکه تیره شب فراق نواده زناد حروف بلاغت احتوایی وری • و اسالیب محاسن تراکیبی گواه قدرت سخنوری اوله • همت بلند شوق دشوار پسند ایله عتبۀ عرش مثاله فی الحال رسانیده • و مرغ دل کئیب چنگال عقاب صبر و شکیبدن رهانیده • قلنمقدن صکره • ساحۀ جنت مساحه لرینه که عرضها کعرض السماء والارض • و تأهیل و تبجیل اقارب و اجانبه فرض در بو وجهله عرض • اولنور که بو کینۀ رانخ الولا • هادم اللذات هجر و بلانک استیلاسندن کالذی یغشی علیه من الموت • و رأس المال آمال عروض خسراندن ملال ایله منزوف ضیاع و فوت • اولوب دل نامعتدل **شعر** یا سادتی

بذه روحی یوم دعکم • اذ کان لا الصبر یسلیها و لا الجزع • قد کنت اطمع فی روحی الحیوة لها • فالآن مذ غبتم لم یبق لی طمع • لا عذب الله روحی بالبقاء فما • ارید بعدکم بالعیش انتفع •

کلام ظاهر الانسجامی ایله بلام مراسخن سرا ایکن گشوده • و لسان غیبدن پیام نوید لا ریب شنوده • اولوب کتبۀ عتبۀ بلند منشیان اهالی پسندک نوک خامۀ شهاب نظیرلری ایله کتب و تسطیر اولنان نامۀ وحی سان • و طومار فرده رسالۀ مفتخر و ما یعقلها الا العالمون • مظهر اظهر ان من العلم کهیئة المکنون • نسخۀ جامعۀ والذی جاء بالصدق و صدق • روان قالب هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق • که اول اقدم خواقین عصر و طلسم گشای گنجینۀ عز و نصر • زینت فزای افسرگاه • مرابط مجاهد فی سبیل الله دارای بارائی و تدبیر • داراب دارات جمشید نظیر • محرز فضل سبق و غایر • وارث البر کابرا عن کابر • داور فلک یاور • سرور اهالی بروی جناب سعادتمآبلرندن اشرف آنات سعادت آبانده **ع**

با ساکنان جنان چون تجلی دیدار • بدیدار اولدی **بیت** هست در دیدۀ

من خوبتر از روی سفید • روی حرفی که بنوک قلمت گشت سیاه •

عزم من بنده چنانست که تا آخر عمر • دارم از بهر شرف خط شریف تو نگاه
اول صحیفهٔ شریفه که معجزات معانئ روح پروردن حکیم ناطقهٔ زبان آور
انکشت کزان • و مهب فحوای بدیع البیانندن نسیم خوش کذر
انی اجد نفس الرحمن وزان • در **نظم** درخطش معنئ پسندیده •
چون بصر در سیاهئ دیده • زیر حرفی هزار نکته نهان • همچو اسرار غیب
در قرآن • خطوات تعظیم واجلال ایله استقبال • و اول طومار غنچه
کردار ایله تزیین عمامهٔ دولت و اقبال • اولنوب فحوای مکرر کلمات
هموارین اعاده و تکرار اولدقچه ذائقهٔ روانه الفاظ قرآن کبی
لذت جدیدهٔ غیر عدیده اذاقه • و دل خالص النیه اشتغال
خواص تراکیبیه سیله لم یجر والمدان تحصیل افاقه • ایلیوب بلکه
دیدهٔ پرقوردن بکاء السرور روان • و کثرت نشاط و سلوتدن
و من فرح النفس ما یقتل امارتی ظاهر و عیان • اولدی **شعر** اتانی
کتاب لم یزر نسیمه • بعنبر لا اجد نسیمة صاحب العنبر • و ذکرنی شوقا
و ما کنت ناسیا • و لکنه تجدید ذکر علی ذکر • اول صحیفهٔ صحف اعتبارک
فحوای سحر آثارندن عسل لطف خطاب خل عنف عتاب ایله ممزوج •
و منوال سیاق مقاله تار جفا پود وفا ایله منسوج • قلنوب اثنای
انباده **بیت** هر انکو عهد ورزد دوست آنست • فراموشی نه شرط
دوستانست • وکنی بحسب که بو چاکر ناشکیبانک غرام بی انجامی
ضرا و سرا ده جهرا و سرا غیر مختلف • و نهال حب جاودانی میان
جانده الف کبی مؤتلف • اولوب شرط وفاداری به منافی بر وضع نادر
صادر اولمامغله اکرچه اسناد نقض عهود • واحتمال نکث و عهوددن
دل بی راحه بری الساحه در لکن **شعر** تحمل عظیم الذنب ممن تحبه •
وان کنت مظلوما فقل انا ظالم • مدلول بی مثالنه امتثال طریق
تواضع و ادبه اقرب • بلکه موافق رضای رب • اولوب خصوصا
ع و یبقی الود ما بقی العتاب • فحواسی ورارت ملامتی استحلا • ودبیر
فرد پیر صحیفهٔ تعزیرده **شعر** لعل عتبک محمود عواقبه • فربما صحت الاجسام
بالعلل • معنکس استملا • ایتکین جرم ناکرده یه اعتراف • و ریاحین
اعتذاردن میوهٔ استغفار اغتراف • اولنوب نفس خودکام ایله
اختصام • و ما ابرئ نفسی عروهٔ وثقی سنه اعتصام اولندی **نظم** دارم

دارم بخطایی که ندارم اقرار • کردم زکناهی که نکردم توبه • دل بتعزار الحمید اولدیکه
مداومهٔ محبت طول مدت ایله دقت بدنده متزاید الصفا • و استفاضهٔ
خبر الشفا نکری مبلا اجبار سنجیده صفانده عدیم الخفا • اولوب بو مضمون
براعت ارشاد انشاد اولنمه **بیت** آنکس که همه جهان بیک دوست بداد •
وانکه ز همه دوست جفا دید منم • عجب حالت پر ملال که مبلا دوستان
شکسته بالده ظلمت نعیم وصال دأب مقرر و رسم متغیر ایکن انعکاس دوران •
سست بنیا ایله بو قضیه نک عکسی نمایان • و امنیت وصلت مستحیل الامکان
اولوب نجاتی مرحومک که سالار شعرای روم در بو مضمون بی همالی حسب حال
بندهٔ پرملال اولمشدر **بیت** سن بکا کلمک بعید و بن سکا وارمق محال •
کیم هما ایمز یره قونمز کبوتر کعبه یه • همان خالق زمین و زمانه خلوص
طویت ایله مسألت اولنور که مهب دل صداقت مصحوبدن هبوب
ایدن دعای کثیرک سرعت تأثیری ایله لب غنچهٔ طلب ضاحک و مستبشر
و مطالعهٔ نامه بیمنالری که سلطان وصاله قایم مقام • و سبب برء دل
پرسقام در **شعر** ینوب کتاب الاصدقاء عن القرب • لمن لم یجد ماء تیمم
بالترب • علی التعاقب و التناوب میسر اولوب ذات نهمتی صفاتلری
بهجت خولرا اقالیم سبعه ده منصور اللواء • و دل پر ابتهاج لری اختلاج
ایلین مطالب و آمالری بارکاه جواد متعالده روا • اولمغله کلزار
خواطر احباب بارانی بشر بحساب ایله سرسبز و طری • و حرمسرای بال
دوستانندن اجانب آلام و احزان بری اوله **قطعه** همیشه تاکه نباید
یقین نظیر کمان • هماره تاکه نباشد قاعدیل بغاه • کمان خاطرت از صدق
باد جفت یقین • بقای حاسدت از رنج باد جیس فناه •

اجابدن بر صاحب دولته بر داشته قلنمشدر

احبته حیاه الا آنه تحیه • کاخلاقه مسکیه و سلاما •
و اهدی الیه دعوه مستجابه • تزیل عن القلب الشجی ملاما •

دستان سرای دل برحسب البلبل یتغنی بو وجهله نغمه سنج • و خانه
قلب ویرانه دن بو رسمله طلسم کشای دفینه و کنج • در که اکر بو مملوک
صداقت انتمادن استفسار ما بویریلورسه ظاهرا جسم قرین الملامه صحیح
حصن علامت سلامتده مقیم • و باطنا جان الهیجان بحران مرض
هجران ایله غایتده سقیم • اولوب زمین بوس عتبهٔ والا مقامه شعف

وغرام اول مرتبه ده افزون • واول نصاب وحسابدن بیرون که فیلسوف کلک صاحب وقوف عهدهٔ رسم وحد ماهیاتدن خروج • و برید فراخ کام اقلام مرقات کنه نعوت وصفاتنه عروج ایده **بیت** زکنه وصف تو چون قاصرست غایت نطق • بهینه خدمت ما اختصار می آید • چشم دعا رهکذر انتظارده کماشته • ورقم رجا لوح دل نظاره نکاشته • درکه بو بندهٔ شکیبنده که کاف کوفی کبی دوتا • ودر لوح صفا صوفی کبی بی ریا • ذر قبل عجل الاجل قلعه کوهر نکین وصاله دمنول • وبزم ارم مثاله مثول • بولوب مدة العمر عتبهٔ آسمان ماننده مانده اولمغله میان خلانده که هربری نار اصطبار ایله مبتلای حرق کبود • و سنک فلاخن هجران ایله سراپای جسم ناتوانلری کبود • اولشدر جبههٔ نیازمندی وضراعت ایله سجدهٔ تعظیم وتحیت ادا • ودل وجان که خلاصهٔ ترکیب انساندر راه خدمتده فدا • اولنه **بیت** ملول شد دلم اندر شب دراز فراق • بکر طلوع کند بامداد روز وصال • نادر شرف صدوردن دور اولدی هبوب اعصار اعصار وفق وقت ایله بو اقل عبید • برک بی انتفاع بید کبی لرزان • ومتاع اندوه و ملال حانوت بالده ارزان • ایکن ناکاه اول مصب فیوض اله • قبلهٔ اتجاه اهل جاه • مجتهد مذهب انشا وانشاد • مجاهد سبیل نثر وارشاد • ماء الوجه محیاء فصاحت • نور باصرهٔ نزهت ونصاحت • یعنی خطاب معول علیه • صور تمامی لا یأتیه الباطل من بین یدیه • اول کتاب مسطور • ورق منشور که مساطر اشتغالی مظاهر مصداق یهدی الی صراط مستقیم • وسیر فردوس کلام معتبری وجوه ارباب دانش وهنره باعث نضرة النعیم در **شعر** کتبت فلولا ان هذا محلّی • و ذاک حرام قست خطک بالسحر • فوالله ما ادری أزهر خمیلة • بطرسک ام در یلوح علی نحر • فان کان زهرا فهو صنع سحابة • وان کان درا فهو من لجة البحر • امور مفترضة الامتثال • معلوم بندهٔ مجهول الحال • اولدقده ساحهٔ خدمتکاریده وظیفهٔ شکر کذاری ادا • وخدمات مأموره بهایه شوق بی نهایه • وسعی بی انتها ایله ابتدا • اولنوب رسانندهٔ رسائل معجز آیات رنکینیای توقف وانتظاردن انفاذ • واول مهم لازم التمشیه وفق مشیت

مشیت اوزره انفاذ اولنمشدر **بیت** مارا گسست رشتهٔ عهد قدیم سست • سمعا وطاعة بکنیم آنچه امر تست • اکر بو شکسته بالک کیفیت کذران ماه وسالندن سؤال بیورلیور ایسه مانند نسناس مهجور وناشناس • اولان اناس ایله ایناس • نوجهله عذاب الیم اولدوغی معلوم طبع سلیم در • بو بابده اسهام واسهاب منغص عیش • ودوستان غمک رک دل باو قارنه سبب طیش • اولمغین خاطر بی طرب احتمال سوء ادب ایله تخویف • ومزدحم اصحاب امان وامانیدن ثقل وکرانی تخفیف • اولندی اول ذات مفضل ومفضالدن غایت امید وسؤال بودرکه بو چاکر پر عیبی ظهر غیبده دعای ربب ایله تقویت وامداد • ومقابلهٔ سهام مکیدت اعداده سپر دعایی اعداد • ایدوب سایر اولان مصالحکزده بو بندهٔ مقدامی استخدام بیوره سز **شعر** لا فرّج الله عنی ان مددت یدی • الیه اسأله من جنبک الزجا • مخادیم لازم التکریمه عرض شوق وحنین • واستدعاء همت اجابت قرین • اولنوب ازدهان با قبولکرندن مأمولدرکه **ع** آشفته حال را نبود معتبر سخن • فحوا سنجه بو خط مخبط • وکلام منحط پر غلطک قصور نامحصولی وکثرت اضاعت وقلت بضاعت سببی ایله اولدیغی خبط بی ربط • وخطاء غیر ممکن الضبطنی عفو بیوره لر • بوندن زیاده تفصیل کلام • مفضئ ملال وملام • وباعث تبرم وسئام • اولمغین اختیار اختصار واجمال وتوارد مکاتیب معجز اسالیبلری رجا سیله که عنوان جراید منی در نقصان نامهٔ خلعت نشان الکمال • اولندی **قطعه** تا هست از مناظر این دیر شیشه رنک • نقش هلال عید بدور قدح مشیر • بادت مدام جام فرح درکف مراد • بادت زدوده زنک غم از خاطر خطیر •

اصحاب جاه وجلالدن بر صاحب دولت واقباله تجدید محبت نامه در طالب خواهش کرک قضا وطرز الجواب شفاعت نامه در

فلما سری الرواد نحو دیارکم • وانجزت ان اسری واسعی الی القرب
بعثت کتابا نائبا عن زیارتی • ومن لم یجد ماء تیمم بالترب •

آلاف الاف بی خلاف ازلی الاتصال • وجواهر زواهر طواهر دعاء ممتنع الانفصال که جامع شرایط فصاحت وبلاغت اولان مفردات ومرکبات عبارت براعت انتماسنک محاذات طراوت

و طلاوت بی انتهاسنده صفوت شنف دُرّ دندان حور وولدان ع و قیمت لمارِ شفاه یاقوت فام • رضوانلری قدر رویت • و کوش الفاظ جزالت مألنده مالامال اولان صهبای معانئ لطافت نمونی که لا یصدّعون عنها ولا ینزفون • اصحاب حذاقه و ارباب مذاقه اذاقه مذکّر مسامرهٔ بزم الست اوله • اول کهر کیمیاب صدق و اخلاص مُهدارِ رابطهٔ ودّ خاص ایله اتحاف و ابلاغ • و اول رحیق کوثر اثر غرام فیافیِ اسالیب کلامه سکب و افراغ اولنوب • نصیف مُقبل باد سحرخیز شوق انکیز ایله که مروحه کردان اهل وجد و حال • و روح رسانلریمان شوریده بالان • در اول نائل کمالات نفس بشریه • و بالا نشین آرائک اولئک هم خیر البریه نک نادی کزین بهشت آذین فردوس تزیینلرینه فرستاده • و کلک غیب دان ضمیر شناس معرض مجبوّات شوق لب قیاسنده استاده • قلندقدن صکره • بو حمیم قدیمکه رسوخ ولاء و موافاتنه علم السّر والخفیات آکاه • و اثبات مدّعاء صدوق دعاسنه بلاکمد و رحمه دلالت آیت و جعل بینکم مودّةً و رحمةً کواه • در شعر

بینی و بینک فی المودّة نسبة • مستورة عن سرّ هذا العالم •
نحن اللّذان تعارفت ارواحنا • من قبل خلق الله طینة آدم •

امر ذی بال اولان فی الباب بو وجهله ابدا • و تار و پود مقاله بو منوال اوزره اسدا • ایدرکه هر چندکه چابکسوار دل آرزومند کلکون لسان طلاقت رسانک • و شبدیز کلک فصیح زبانن ایله میان میدان بیان بی پایانده تصویب سرعت انتقال • و صولجهٔ فنون استطرادده وقوت سواعدِ قواعد و دادن ایله نیت اختیال کوی مقال ایلیه خود صائب تدبیر عنانکیر اولوب حفرات منشوار تشویر و حجاب کبوده و انکبابدن تخویف • و شبان حلبهٔ رهان جودت اذهانی حضورنده رکض سمند طبع پر قصورلرن تعویق و تسویف • ایلکد بیت بعجز معترف آمد زعدّ اوصافت • که هست عجز زادراک غایت ادراک • لاجرم اسب فراخ کام فصل و وصل مضمار تحقیق فرع واصلده اجاله و زمام افانین کلام • دست توریه و استخدام ایله اولنیوب آتشکدهٔ جناندن فروزان اولان نار تحنّن و

وغرامک هنکام توقّد و اضطرامنده کاه بیت درخواب خوش از خیال او خورسند • آه ازنه عنایت خیالش بود • فحواسی ایله تسلیت قلب مغنّی و کاه بیت ما را بتو اتصال وحالی نیست • مهلت کر ائتلاف جسمانی نیست • مؤداسی ایله شوق یکتاوِ دل ناشکیب علی طریق التغلیب متسلّی قلنور شعر اعلّل النفس بالآمال ارقبها • ما اضیق العیش لولا فسحة الامل • بعد اظهار لوعة الاشواق • طبع نوار آفتاب اشراقلرینه که مطرح اشعهٔ یکاد زیتها یضیء ولو لم تمسسه نار • و پرتو فراستِ یکاد سنا برقه یذهب بالابصار اولدوغی کنار علی علم کنار افق حسّی یقینده مشهود هوشمندان دوربین در ظاهر و مستبین اوله که ناقل رسائل اخوان الصفا • کاتب صفاکه بجلجلی طبع زکی • و ذهن زکیسی مصقلهٔ زنک زدایِ سلامت فطرت ایله پر صفا • و کتاب دیوانلری افلاک جنابک آب روی معرفت جوییی اولدوغی عدیم الخفا • اولوب بو فقیره تلمیذ خاص • و زمان ریاستمدنبرو کمال تیقّظ و کیاست ایله مقیم کوی اخلاص صدر بیت ازجبین حال وی نور صدق آلامعست • نیست اغراقی درین معنی بجان واقعست • حالا شاهد دلنواز مآب و اوطاری پس پردهٔ انتظاردن عرض دیدار • و مساعدهٔ جدود بخت خواب آلودینی بیدار ایدوب غاشیهٔ حاشیهٔ بساط خدمتی بردوش و کندولی باب اتّهمت مآبلرنده بندهٔ حلقه بکوش • ایتمکی بو چاکر کئیب ناشکیب ایله استشاره • و امضاء عزیمت و صریمتده استخاره ایتدکده بو امر متیمّن • بر حسب المستشار مؤتمن • تصویب • و اتمام کار خیر انجامه ع درکار خیر حاجت هیچ استخاره نیست • مفحواسی اوزره حثّ و ترغیب اولنوب آستان ملائکه مطاف منجر الالطافلرینه روان • و فرغ لسانی نوایِ امید احسانلری ایله نوا اولدی شعر

هو البحر من ای النواحی اتیته • فلجّته المعروف والجود ساحله •
تراه اذا ما جئته متهلّلاً • کانک تعطیه الذی انت امله •
تعوّد بسط الکف حتی لو انه • ثناها لقبض لم تطعه انامله •
ولو لم یکن فی کفّه غیر نفسه • لجاد بها فلیتّق الله سائله •

عتبهٔ عزّت شمولکرینه وصول ایله جندکاه فرح • و لبان لباننی منشرح اولوب دست درفشان درّفشانلرینی که مظهر مضمون شعر ید لو ان فم الصادی یقبّلها • ماکان یظما ابوما بعده ابدا • و مجرای ینابیع جود و نداوتلری و تقبیل ایله دل علیل غلیلی شاداب و مغمور • و خراب آباد

فوأد کثیر الجوادی معمور • اولدقده کمال رفد و افضالکزدن که **بیت**
صیت احسان کف دریاششن • طعن معن است و ماتم حاتم • ضراعت
و ابتهال • و دیدهٔ امنیت کحل الجواهر غبار پای توتیا خاصیتلری
ایله اکتحال • اولنور که سالف البیانی کاتب مکاتب استقامت نشانی
مطرح اضواء لطف و انعام • و خدمت پرمنفعتلرنده استخدام
ایتمکله بو چاکر صمیمی وفی الجنانی ممنون احسان • و اسباب
نیاز و اقتراحی قیاء و اسعاف و انجاح ایله ارسال • بیوره‌لر **بیت**
بعرض نامه کر ابرام میکنم از دور • کمال لطف تو باید که داردم معذور •
ان شاء الله المنان • مرعت بنان • و جودت بیان • و دراست
تسبیح فراست • و صیانت نسق دیانتده اظهار شکران و رضا •
و کمال عفت و امانتی فرید ارفاد و عنایتلرینی اقتضا • ایدوب
بو کمینه پرشوقک سوقی احباز پسندیده پایان و آفرین و افر اوادان
متوایلمک مقرر در **بیت** بعید نیست ز تو لطف و مرحمت کردن •
کر آفتاب عجب نیست ذره پروردن • زیرا بو صیدوح بی زیاده
اول کریم باهر السیاده یه جمله‌دن زیاده طیب قبول • و صفوت
درون و صبابت فزونی مقرر • و شهد محاسن بی کرانلری مذاق جانه
مکرر • ایکن نا اعتمالدر که رشاد حالنه واقف • و سداد بالنه
عارف • اولمه و عمر تخص باریب • مدح و اثنا و رجما بالغیب
ترتیل آیت و ما شهدنا الا بما علمنا اولنه بلکه اول رق مودت
دوقتور • و فور فضل نامحصورلرینه هر وجهله حقیقی • و ثنا لیتبه
لطف جلیل و دقیقی • اولدوغی جهتدن باب موئل الرجاء دلکرینه
بتویف و شهادتنده اطراء • و حسب الوفاق حقیقت اهلیت
و استحقاقی ادراک • اولنوب هلال استیهالی استفادهٔ نور
آفتاب انعام ایله بدر تام اولموق رجاسی ایضاح • و مطرح
انظار بر و نوال اولموق اقصای آمال اولدوغی تبیین و افصاح
اولندی **بیت** ای حرم جود تو شد کعبهٔ حاجات • کز هر طرفی خلق
جهان رو بتو دارند • غایت بغیت بو در که روز بروز مساعی
صداقت بروزی پسندیده • و کل املی تنسم نسیم لطف جمیلریله
خندیده • اولوب سبب اثارهٔ مشکات الفت • و باعث تفتح

تفتح اکمام زلفت اوله **قطعه** امید خلق روا کن بکرمت که تو نیز •
مقرر است با خود امیدها داری • بده مراد فقیران بلطف تا بدهد •
مرادهای که تو از حضرت خدا داری • بوندن زیاده مخلب سرتیز شاهباز
کلک بلاغت پرداز ایله طراویس الفاظ رنکین • و تذروان معانی
شیرین • اقتناص و تقیید اولنمدی **قطعه** همیشه تا ز برای نظام عالم
کون • همی کنند کواکب برین سپهر قران • ظلال جاه تو پاینده
بادو خود باشد • که هست ذات شریفت خلاصهٔ دوران •

احبابدن بر یار وفاداره برداشته قلنمشدر

ای آنکه تو یی جهان مظلم را نور • وی منزل ویرانه بذاتت معمور •
و الله که مرا نیست بغیر تو پناه • در عالم ملک و برزخ و یوم نشور •

مواضعهٔ تسلیمها بی اعتراض • و قواضعهٔ دعوات عدیمة الانقراض
که مرقص مشتاقان بی قرار • بلکه مسکر محتشمان با وقار • اولان
سرور نسیب سرور انتساب و مدامهٔ تشبیب شوق انتسابک
تعریف نعت و مدیح • و توصیف لطف اشارت و تلمیحنده روان اصمعی
و راجز عاجز • و متزای اخلاص فراسنک که ناموس اکبر کبی قبل غمض البصر
سدرة المنتهایه صعود • و مقاعد استجابتده قعود • ایلمشدر •
شدت تأثیرندن قبل التقریر بارکاه فاستجبنا له و نجیناه ده بلا حاجز
ناجز اوله • انواع اشواق تحمیل • و احمال اجمال اهداب ایله تجمیل
اولندقدنصکره • دل پر احتراز مودت احرازدن بو وجهله ابراز
اولنور که بو فقیر بی انتساب • و مبتلای دواهی و انصاب که نصیب
منعب دنیادن بی نصاب • در علواء شبابندن بناهت کسب فضائلی
تضاعیف تصانیف افاضلدن تالی • و تنزیل رب جلیلده ذکر علما
معتقدهٔ بیان انبیایه تالی • اولمغین هر روز بروز جمال اجمال
و تفصیل • و هر شب شب تار تحصیل ایله حل غوامض متحیرون فنونه
سعی • و نوس نفس تند کام چراکاه اهتمام تمامده رعی • اولنوردی
کاه لیال طیالده مصابرت مثابرت رسوم علومه اشتغال ایدوب
اذا اردت الکرامة فعلیک الکری منطوقی ایله ابتداء عشق شبانه
انتهاء فلوح بامه دک تسوید اوراق سیاره ایجون دیدهٔ بیداره
کبی تیقظ • و کاه تفخر انهار نور نهارده حل معاقد علوم عقلیه و نقلیه

صرف اقتدار ایدوب العلم جمال لایخفی ولیس لایخفی خبر مصدوقی ایله نعوت •
تباشیر اسحاردن وقوب • دیاجیر تاره دک تبییض لوایح وخواطر الجوال
دقایق ونوادر تحفظ ایدردم • سبیل تحصیلده ارتکاب وصب ونصب •
وارتکاب تعب وتغب • اولنمغله باراد باری کتف اختیار • وکاهل
اختیار ایله حامل • وگوشهٔ بی توشهٔ اقتار وافتقارده کم نام وخامل •
اولوب لکن قمهٔ قنهٔ فضائله تسنم اتدکجه ریاح عدم ارتیاح تغنم •
وشتر شتر ایام روی بخت نافرجامه تبسم • ایلدی **بیت** باشد بهنر
بیشیٔ قدر همه کس لیک • کم قدری من بنده بقدر هنر نه آید • رثاثت
حال • وقلت منال دولت واقباله باعث تعوق • وثمرکار خسیسهٔ
سبب سبق وتفوق • اولوب اطلال آمال جانب اضمحلاله مایل •
وکوکب قبول حضیض افوله راجع وآئل • اولمغله خلال اشتغالده
گوزلنان اولان شرف روزکار بی امان بی فائده مضیع • وجمعیت
خاطر تراحم اندوه متواتر ایله پریشان وموزع • اولوب تخطی
طریق معارف بین الخطا • وادعای نظم ونثر عوارف عین عین
وردا • اولدوغی کالنار علی العلم ظاهر وزاهر اولدی **بیت**
مردم بفضل سود دو عالم طلب کنند • بیچاره کسی که زفضلش رسد زیان
مدت مدیده منتسب • وبضاعت خدمتی مکتسب • اولدوغم وزیر
وزیرپذیردن که حقنده زبان زماندن بو قطعهٔ نوظهور صدور ایتمشیدر
شعر صوکی الجوع اولور وزیر اولانک • اولدی زیراکه انک اخری
زیر • اولور اهل سریر حسرت ایله • اکا شاهدیتر دلالت میر • هر زمان
سجنجل جانده خلاف معهود • اشکال اشکال مشهود • اولوب عدم
احتمال نیل آمال نقش نگین • واول جریدن مقدمات جرمان ظاهر
ومستبین اولدی • محصل کلام منفصل بودرکه بو محل مخلده لسان
قدرت بیان لال • وصارم زبان قرین کلال • اولوب مقدمات
مرتبه خلاف مرادی منتج • ونقود تدبیر بی نفوذ بازار اعتبارده
غیر رایج ورایج اولدی **ع** یارب مباد کس را مخدوم بی عنایت •
ذهن آفتاب تاب حقایق متابلرینه که رازدان عنده علم من الکتابدر
روشن ومعین اولدیکه امر معیشتده اقرآف مقدار کفاف واجب •
واتباع واشیاعک محتاج الیهم اولان مهماتی تلافی ووافی لازم ولا

ولازب • دربو مقوله قحط سال رفد ونوالده ایراد مبین وادرار معینی
اولمیا فقیر جریح البالک حالی نه وجهله اضطراب واضطرار اوزره اولدیغی
محتاج اظهار واجهار دکلدرکه • سعادتلو پادشاه جم جاهکه اعزه الله
بالاعمار المؤبده والانصار المؤبده زمان راحت نشانلرنده سکان
بقاع ومواحی • وقطان رباع ونواحی • دن تمال ورذال • واشراف
وانذال • علی قدر قدرهم قصارای بختلرینه فائز • وقصوای امنیتلرینه جایز •
اولوب خصوصا بو فقیر وقیربی توقیرک اکفا واقران واتراب و
اخدانی اغوارب مراتب سامیه یه امتطا • وجادهٔ مراقی نامیه یه احتطا
ایتمشلر ایکن مشیت ایزد متعال ایله بو مشتت البالک بنای مناسی
متوجه انقضاض • وجمعیت خاطر کثیر المخاطری قرین انفضاض
اولدی • خلاصهٔ کلام • ومصاصهٔ مرام بودرکه حالا بو عبد درج یده
فریدهٔ خلوص نیتی سمط سمت عبودیتده نظم • وغلبهٔ جذبهٔ عنایت
ایله غیظ قلوح وضجرتی کظم • ایدوب جانب رب الارباب ولمالاید
بعد الاستخاره • ومرشد عقل فعالدن عقب الاستجازه • باب مجمع
السعاداتلرندن اقتباس جذوهٔ عنایاته اجترا • وینابیع فضل
بریعلرندن تغرآب لطف بیحساب رنجا • اولنوب جرح خاطر کسیر
مرهم جود کثیرلری شفاپذیر • واول سرچشمهٔ زلال افضالدن فیض
عون پذیر • اولمق نیتنه باب توقع ترباب تضرع ایله مقروع • ولوای
ولا ساعد دعا ایله مرفوع • قلندی **شعر** شفیعی الیک الله لاشیٔ غیره
ولیس الی رد الشفیع سبیل • بحمد الله سبحانه ارباب معاشدک حصول
مقاصدی توجه یسیر غیر کثیرلرینه منوط • وبرامج جوم حاجتلری
ملائکهٔ رحمت ایله محفوف ومحوط • اولوب هر کس اطراف کعبهٔ
الطافلرینی طایف ودایر • وهر گدای حاجتمند عتبهٔ بلندلرینی معتنم
وزائر • اولمشدر **بیت** مهرت بکدام ذره پیوست دمی • کان ذره
به از هزار خورشید نشد • شکرانهٔ دولت والاجناب • وزکات
منصب سعادت نصاب • بودرکه بو مبتلای خواب اضطرابی رشته
ورشح سلسال افضاللری ایله ایقاظ • وظلمت سرای فقر وفاقه زده
مشکات انوار جود بیشمارلرینی ایقاد • ایدوب من دعا الی هدی
کان له من الاجر مثل اجور من تبعه لا ینقص ذلک من اجورهم شیئا

حدیث مسلمی که صحیح مسلم ده وصمت ربیعتدن سالم دربیش نهاد خاطر ۔ وخشک سال آماله رب صدقه بین فلکنک خیرخ صدقه بین کفینک سحابندن بارانی فضل بحساب باطر ۔ اوله **قطعه** تا در عجم بموضع یا آورندای ۔ تا در عرب بمعنی یعنی نهندائی ۔ حکم تو باد در عرب در عجم روان ۔ قدرت سپرده تارک افلاک زیر پی ۔

بو نامهٔ گرامی بر ذی قدره برداشته قلنمشدر

گر خامه همه زبان سوسن گردد ۔ ور نامه بخون دل ملون گردد ۔
نی قصهٔ درد من بپایان آید ۔ نی صورت حال بر تو روشن گردد ۔

بدایع تسلیما واجبة الاجابة ۔ و ذرایع تکریمات واجبة الاقتضا که کلمات تامات جامعیت آیات تنک سوز عالم فروزندن اثر شوق بی زواله استدلال نتیجهٔ برهان اِنی ۔ وعبارت بابراعتی مظهرِ سرّ آیتِ حکمت سرایت والقیتُ علیک محبّةً منّی ۔ اوله تقدیم و تمهید ۔ و بناء مقدمات توطئهٔ توطید ۔ اولندقدن صکره ۔ طبع روشنایِ آفتاب سنالرینه که بحر حقایق اشیاده آشنادر کالشمس فی الظهار ظاهر اوله که بوندن اقدم نیت زیارت تصمیم ۔ وتیاب خاطرهٔ سفره خطوط حظوظ ترسیم ۔ اولدوغی ورق ورق عبودیت ورق ایله ایدانی و تراب باب شرف نمالرندن استیذان ۔ اولنمشیدی بعده بر مکتوب حکمت منسوب که **شعر** فی خطه من کل قلب شهوة ۔ حتی کان مداده الاهواء ۔ ولکل عین قرة فی قربه ۔ حتی کان مغیبه الاقذاء ۔ قطعهٔ براعت انجامی لطف سیاق وانتظامی حاکی ۔ ورقیم سحر نمونی صحیفهٔ انکلیونه محاکی در ۔ لسان صحف الهی و وحی ربانی نازل ۔ وکلمات مسرت سماتندن **ع** چون مژده که رسد در خلاص زندانی ۔ فنون بهجات گوناگونه نائل ۔ اولوب مضمون سعادت قرینی مفهوم بندهٔ کمترین اولدقده ۔ اگرچه مجبراً عوالم غیبیه مطاوعت فرمان آبادان ابا امر منهی اولدوغی منهی ۔ وکتب حکمت عملیه نیل رضای خدای اکبر انقیاد مقتضیات پدر و مادره مبنی اولدوغی مبنی ۔ لکن حالا اختیار تهتک و ترک عفت ۔ و سلوک راه طیش و خفت ۔ اولنوب ذخایر بسیار طمع و آز مخزن دل بانیاز ده احتکار و عزیمت سفر منتج الحمق ده مسارعت

مسارعت وانتکار اولنمق مخالف دأب ارباب ادب اولدوغی مصدّق و محقّقدر ۔ امّا بر مقتضای بلغ السیل الزبی وغلب السیب الرّبی طوفان داهیه و بلا معموره وجودی احاطه واستیلا ایدوب وجنات احوالمده اثر هوا وهوالکی بدیدار ۔ وجنات آمالمده خزان اوان آشکار اولمقدر **شعر** بئس المطاعم حین الذل یکسبها ۔ القدر منتصب والقدر مخفوض ۔ صلات و اصلات مبداء اول فرع باب امل ایدنلره مخصوص ۔ بلکه فیض عام ملک جواد انواع نبات و جماد حقنده دخی غیر منقوص اولدوغی منصوص ۔ لکن زاویهٔ هاویهٔ سکون و سکوتده قوت قلیل ممقوت ایله اصطبار ۔ اولنمق اختیار ۔ اولنوب لاجرم خدای متعال عمیم النواله توکل و توسل ۔ والتفات پیرلری ایله نیل طلبات ناگزیره توسل و توصل ۔ اولنوب **شعر** اذا اضاقت بکم ارض فسیحوا ۔ فکان العیش فی الدنیا فسیح ۔ امرینه امتثال **ع** والمنزل الرطب فیه اوطانها خشب ۔ مغاسی قفص خاتم تاتم بال ۔ اولندقده عزم سفر مقدّر مقرّر اولدقدن صکره هر خصوصده قاعدهٔ اعتدالده اعمال ۔ و طرف امور اهمال ۔ اولنوب جناب فیاض مطلقدن استغاثه واستعانه ۔ و بعض مخلص احبابدن استمداد ۔ اولنمغله ضروریات سفر تدارک ۔ و زیارت تراب سعادت رهبرهٔ انهماک و تهالک ۔ اولنمشدر **ع** تنقّل فلذات الهوی فی التنقّل **بیت**

مردم بشهر خویش ندارد بسی شرف ۔ گوهر بکان خویش ندارد بسی بها ۔

اگرچه امر سفر بی هنجارده اختیار اولنان نهضات و عزایم عطا نمدن اولدوغنه بو بندهٔ کثیر الآثام معترف ۔ و بحر ذخار اعتذار دخی معترف در ۔ امّا خدا حکیم و علیم درکه سیلاب آرزوی زیارت استجماع خس و خاشاک ترک عزیمت ایله جانب آخرهٔ ماله و اذای خاطرهٔ سفر جاروب ترجیح خضر ایله ساحهٔ قلبدن استراحه اماطه و ازاله ۔ اولنمغه هر بار ۔ بذل وسع و اقتدار ۔ اولنوب رکوب سفن اسفار ۔ ورکوب مضایق مضارده اولان اخطار بی شمار ۔ رواج مطبوعه ۔ و نصایح غیر ممنوعه ۔ ایله تکرار ۔ و ذم کان فی العزلة فالعزلة معناسی تذکار ۔ اولدقجه خاطر متقاضی ۔ بو مقدمانه راضی اولمیوب کاه **شعر** رحب الفلاة مع الاعداء ضیقة ۔ سم الخیاط

مع الاجباب میدان ۰ نحو اسنی بیان ۰ وکاه بیت غوّاص اگر اندیشه کند
کام نهنگ ۰ هرگز نکند در گرانمایه بچنگ ۰ مغناسنی ایدال ۰ اینمکله قناع
قناعت لهجهٔ امینیتی سازه ۰ واندیشهٔ بیغر سلسله جنبانٔ دل فاتر ۰
اولوب نظم هرکه آسودگی و راحت جست ۰ دل خود را ز بخت شاد نکرد
وانکه نرسید از جفای خمار ۰ قدح بادهٔ مراد نخورد ۰ جواب مشکلی ایلمه‌نم
ولسنا ها تفدان ساقو وا تغنمو انداز غم زداسی ملهم ۰ اولدی بو سرشته
تیه اندوه ۰ وگرفتار سلاسل عجز وستوه ۰ شمول تأنی وتصبر تبدید ۰
وبرحسب تقدم رجلا وتأخر اخری اوانتهاض وانتهاز فرصتده تردید
ایتمشن لکن المحمول لیس بجائز لانه فی اخلاف العجائز منطوقی تحریک
همت دورجسن ۰ و داور پر زور معالیء امور بیت با آب و سبزه
قناعت مکن زباغ جهان ۰ که این قدر علف کاه دو خو نواند بود ۰ مغناسی ایله
زجاجهٔ رجالها سفسافی شکست ایلدی ۰ بسط اولنان مقدماته تأمل ۰ وتصیع
کلماته تحمل ۰ بیوردلدقده نیاب ارنیاب منخلع ۰ وتاریکیٔ شب ظلمت
سطوع شعاع حقیقت ایله منجلع اولور بیت روزم بدرد دل کذرد شب
بسوز هجر ۰ دور از سعادت تو عجب زندگانی ۰ ملتمس چاکر بیکس بو درکه
مجرای لطف بی همالکری خاشاک تعویق واهمال ایله سد ۰ وباب
مکرمتها بلرندنر که هزار عور بی شعوره مرصد ورصد ۰ بیورمیوب جراحت
دل بی راحته رفادهٔ افادهٔ مرحمت ایله جبیره بند ۰ وحرق سپنده نیز
دلپسند ایله دافع چشم زخم گزند ۰ اوله‌لر بیت برمن کرم نما که فغان زار زار
بر کزند ۰ بسیار نامرادم وبسیار دردمند ۰ باقی همواره توفیق رفیقی باد

بو صحیفهٔ دعا اغا جبادل برذی قدره کوندرلمشدر

لقد فقت من فی الارض بالفضل والهدی ۰ وصرت لخلق الله غوثا ومرشدا ۰
اساطین اهل الارض اصحار واعبیدکم ۰ یخرون للاذقان فی الباب سجدا ۰
واسطهٔ عقد فسنیسره للیسری ۰ مطلع بیضاء وما جعله الله الا بشری
بدر آسمان هذا عطاؤنا فامنن او امسک بغیر حساب ۰ مجلای جمال تجری
بامره رخاء حیث اصاب ۰ یعنی کتاب بلاغت مناب که اول نبیه
شریف ۰ وغریو عریف ۰ ملاذ حجاج حجیج مناجیج ۰ ملاذ شرفاء
واجیج ۰ ملمع سنا رتنا وسنا ۰ ملمح احتواء قل تعالوا ندع ابناءنا
بیت تو آن که با شرف نسبت تو از کرفین ۰ همی کنند مباهات آدم

آدم وحوا ۰ خیر الخلق صدرنشین رأیت ثم رأیت نعیما وملکا کبیرا ۰
داخل ضیافتخانهٔ لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا ۰
افضل الخلق فی الحسب والنسب بعدا وقربا ۰ مسند جار بالشی قل
لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی شعر من نسل من قال للروح الامین وقد
ناداه هل حاجة اما الیک فلا ۰ الخلیل تارک بنی هاشم ۰ عنوان جریدهٔ
فریدهٔ ابی القاسم ۰ شرف دودهٔ ستودهٔ عدنان ولؤی ۰ قصوای
مفاخر وامواخر قریش وقصی ۰ درة التاج سادات طرابوح وسوادی ۰
تکمه‌دار مجتازان مغاوز وموامی ۰ حاکم محکم الرأی بیت الله الحرام
محطٔ رحال عظام کرام ۰ سالار سالکان مجنبهٔ مجنب وقری ۰ فیض رسان
سهول وحزون ام القری شعر فیها جمیع الناس کلهم ۰ ولیس فی الناس
ما فیه من الشرف ۰ بامن تأدب الیراع ان یصرح باسمه الاسمی ۰
واکتفی بذکر خلقه الحسن بین الکنی والاسماء شعر اسامیا لم تزده
معرفة ۰ وانما لذة ذکرناها ۰ انت الذی ما سجدت الاقلام فی محاریب
الحروف المعوّسة الا بثنائک الذائع ۰ ولا تغلغلت عروس الطروس
الا بغالیة محامد وجودک الرائع ۰ وحرت عین الشمس اذ تلألأ
فی معرک النجدة سیف رأیک الوقیع ۰ واستنکف انجم اخلص
خلصائک ان یطئ قمة قنة الرقیع ۰ لا زالت عتبة بابک محطا
لحداج حوائج العترة الطاهرة شعر ومولاک بالبر والنصر اولاک
بحق الذی فیه قد جاء لولاک ۰ جانب جلیلرلرندن وارد ۰
وخلوتسرای بالدن نامحرملر اندوه وملالی طارد ۰ اولوب زفّهٔ
دروندهٔ عروس سرور گونا گونه تحلیه ۰ وکاشانهٔ دل بیقراری
اغیار خواطر بی هنجاردن تخلیه ۰ ایلدی شعر طوقتنی بجمیل نداک
قلائدا ۰ ما ارغنت اذنای مثلک جدا ۰ والله لو حل السجود لمنعم
ما کنت الا راکعا لک ساجدا ۰ اول هدیهٔ هدایت رسان وبطاقهٔ
نطافت نشانک اتیانندن عرش وفرش مقصورهٔ دل تنک مثالی
نکارخانهٔ چین ونقش ارژنک تماثیل وتصاویر سرور نا محصور ایله
رشک ارانک مینو ۰ وشاهد باز خاطر بلند پرواز منظار فرح و
بهجتده شاهد حرام حور لهجت ایله رو برو ۰ اولدی وغنجه استاد
چابک دست جبال وفور غرور واحتیالندن بی تدبر وحزم ۰ عزم

وجزم ایلدیکه اول کرمان کرم بی غایتہ ریزه ریزه کلماتنی ناقل • وگلزار
سحبانی بلاغتده نبات بی ثبات عبارتنی باقل • اوله آنا خرده خرده بن که
حایز قصب السبق فضل مبین در بیت حج اکبر نشد هم عرفه • رحم الله
امرا عرفه مضمونتی القا • ودل تهمان ولهانه رحیق پند سودمندکی
استقا ایدوب رباج اقدام وجسارتی سد • وسبیل انبساط وجرائتی
صد ایلدی • فهز دمع العجز فی عین الاعتراف همرا • واکتفی بالمثل المشهور
اذا لم تستطع امرا • لاجرم هزار تشویر وانکسار ایله شاهد نجابت
آیات دعوات اجابت سمات که لمعات انوار امحاض بی انتقاضی مزیل
رونق شعشعهٔ شمس • وبدایع تحیات انابت عنیان اصابت بنیان
که مئوای مغز اخلاص بی انتقاضی نتیجهٔ تنزلات حضرات خمس • اوله برید
اولی اجنحهٔ مثنی وثلاث ورباع ایله اول اشرف رابعه اتحاف •
وذات صافی صفاتلرینه که معقول فصیح ومصدر فصیح ایله ثانی اثنین دم
مسیحد ریث سکوا کربت واجحاف اولنمدر شعر جری حبکم مجری دمی
فی مفاصلی • فاصبح لی عن کل شغل بها شغل • وفی جسدی لم یترک الوجد
شعرة • فما فوقها الا وفیه له فعل • بکمال عاطفتلرندن رصد وترقب
وکانوا رجا مسعر اخفا وبی اخفا ایله تنقب • اولنورکه بو ودیدرینه
که صفوت سینهٔ با سکینه بی باکی کینه سی انکشت نمای روشن دلان
بیت معمور • بلکه غبطه رسان ابیضاض تغور حور در شعر حجی الیک
ورسم دارک کعبتی • ورسوخ وذک طول عمری عمرتی • ولباس احرامی
التجرد عن هوی • الا هواک وعند بابک وقفتی • اول اماکن
میمنت ظهور خصوصا موافقت حج مبرورده دعای خیر دافع الضیر
فراموش • وسایر مشاهد ومراقد علیه ده تذکار مؤالفت ازلیه دن
خاموش • اولنمیوب نفخ انفاس لطف بی قیاس ایله بواصدقا احبا
احیا • ونار موقدهٔ انتظار زلال اجبا ایله اخبا • اولنه مبادی ودادی
صافی جنانده نشر المهاداة طی المعاداة رسم مشهور • وحدیث متوقی
الجیاد تهادوا تزداد حبا • امر مشهور اولمغین شایستهٔ اعتماد
ائتمان اولان سدنهٔ صداقت نشانلرندن سالک راه هدی • فلان
کتخدا ایله بر مقدار لطفهٔ محقره اهدا وهدیهٔ مختصره اهدا رقناع
سلب تصنع ایله تقنع ایدن بندکان هدایت رفیق طریقه اهتدا •

اهتدا اولنمدی شعر فکنت کمن اهدی الی الروض نوره • والتحف للشمس
المنیرة نورها • خاتم رسل وانبیا • علیه سلام الله مادارت السما فعلا
قبول تحف وهدایا بیوردقلری خبر صحیح • وکریمهٔ ولکم فی رسول الله اسوة
حسنة قبول فعل رسوله امر بحیدر • وقولا تحابب وتهادی یه ترغیب
وحدیث جلیل القدر تهادوا ان الهدیة تذهب وحر الصدر عقد
عقد مواد وداده تالیب • ایتمکین برحسب العرف زراع طبع مکارم اتباعلرندن
اعتقا • وآثار اصحاب صدق وصفایه اقتفا • اولنورکه اول اشرف
محافلده که موئل اشراف وحجافل • والسباب اشتات حوائجی حافلدر
دست آویز بندهٔ مبتول مقبول اولوب دعای اجابت آیاتمزی برکاتنده
نثار رتانیه ده که ادلهٔ قطعیه ایله ثابتدر • برحسب خبر مهم فی احب
قوما حشره الله فی زمرتهم میان آل مغفرت مالده محشور ومنشور • اولمق
مقدر ومیسور اوله شعر ان الهدیة للصدیق مودة • لا ینبغی ان یستقل
قلیلها • فاذا خلت فی منیة وتکلف • حسنت وحق علی الصدیق قبولها •
اطفال سبکپای نبان اسب چوبین کلک سریع الجریاللری اوزره تعذر رکض
الخیل • وسالکان دراز سر منزل شوق ونیازه قصد نیل ایلسه وصول دار الاقامة
تحقیق ع تصور نیست که عقلش نمی کند تصدیق • بنا علیه عنان خامه طرف
انجامه صرف • وانبجار بلند تصنعاتندن نثار دعوات حرف • اولنوب
احیانا دررود مکتوب بلاغت مشحونلری ایله که نهایت آمال دل مشحون
مشجون درکفایت واجتزا • ومیدان سخن رانی وبسط امانی ده ترک جسارت
واجرا • اولندی همواره ساحهٔ بی مساحهٔ برذولال وماحهٔ سماحهٔ وافضاللرندن
خاشاک اصابت عین الکمال مبعد • وزلف پرپیچ طالع اعدا دایما مجعد •
اوله بحرمة نبیه الممجد • وآله وصحبه الرکع السجد قطعه همیشه تا زره بحث
برعقول ونفوس • تعدد می نبود صورت هیولی را • ترا شرایط تعظیم
جمع باد چنانک • که اقتدا بتو باشد عقول اولی را •

بر یار وفادارک حضور شرفشعارینه ارسال اولنمشدر

بجوع صبح وصال وبجوع شام فراق • بجوع گوشهٔ نشینان مصر وشام وعراق •
که دل بکعبهٔ وصلت عظیم مشتاقست • چنانکه قالب بی جان بجان بود مشتاق •

تاکه شیخ مرتاض مهر فیاض کرسی بلند پایهٔ مشارقده دراعهٔ صبح صادق
ایله افاضهٔ انوار کشف اسرار • ورشحات سحاب فیض نامتناهی ده

مانند فضل بی انقطاع آلهی تسویهء مابین ابرار واشرار • ایده همواره اول
ساکن اراضئ مقدسه • ومالک اخلاق غیر مدنسه • سایه نشین مظلهء علیکم
بالشام فی آخر الزمان • وکهف کنف حمایتلرنده ضعفاء امت واصل راحت
امان • اولملق فضل خدای اکبر ایله میسّر اوله • کلمات محبت سمات مرحمة
التسمات که جوهر حروف خاطر فروز ظلمت سوزی خلیل دل علیله برد
وسلام • ولطافت معانیسی که شفا رسان قلب معانی در مجلس خاص
اخلاصده چاشنی بخش کاس سلسبیل مزاج وتحیتهم فیها سلام • وله
قافلهء انفاس گذران ایله اقصای ارض جهاندن دار الملک زبانه
منزل • وذات معدلت پرورلرینه راه آورد اولماغیچون رهرو
تیزتک صبا رصبابت رسان ایله جانب مؤمل الاحسانلرینه مبلّغ و
مرسل • اولوب حجرهء قبوله رسیده • ودر واریدامید انگشت نیاز
ایله رشتهء اجابته کشیده • قلندقدن صکره حاشیهء بساط ابتهالده
استیندان عرض حال • ومجلس زکیه‌لرینه که صفوت ونقاوتده
مایه بخش فتوحات مکیه • وطیره‌ده فوایح مسکیه در • نثار ایچون بو تحفهء
نیازده زر گداختهء مقال قال • اولنور که حائز فضل مکتسبی و
ذاتی • شیخ محمد مرزنانی که سرّ الله تحت قباب الغر طائفهء • اخفاهم
فی رداء الفقر اجلالا • غبرٌ ملابسهم شتّم معاطسهم • جرّوا علی الفلک
الخضراء اذیالا • هم السلاطین فی اطمار مسکنة • استبعدوا من ملوک
الارض اقبالا • فرقهء هدایت وجهنه پیشوا • وامتثال حدیث
النجاة فی ثلث الهدی والتقی وترک الهوی ایله تارک ما سوی •
اولوب احکام نشر حکم ونکاتده الفاظ گهرریز حقایق سماتی شیرین
وحسن تعبیر واقعات قومده ابن سیرین • عبارات منقحه ومهذبه‌سی
مجمل تفاصیل مزایا وخواص عیش لباب • علو ارشاد ایله سجاده نشین
جادهء صواب • ومراقبهء انفاس هدایت اشتمالنده اطلوع
من نوابد بیت اگر زدی طلبی همت هما نهمت • هر آنچه آرزوی دل
سر بسر یابی • خلوتسرای دل پروکلای جاروب لا ایله غبار ملاحظهء
اغیاردن رُفته • وغنچهء دل صنوبریسی که تندباد ریادن بری در
هبوب نسایم فیوض خفیه وحقیه ایله خفیه ایکن شکفته • اولوب
ذره سا وجودی مکوره ریاضات مشکورهء تذویب • وموتوا قبل

قبل ان تموتوا طریق فنا ایچنده سلوک واغراقی تصویب ایلمشدر • مشاهدهء
جمال ازلیه بر مرتبه دلداده وصبابه دل پر عناسنه قطرات باران
فیوضات برو جهله منصب درکه‌ر حسب ومنه المبدا والیه المعاد مقتضیات
تقابل قرب وبعادی جانب مبدا رصیین الابداعه ارجاع ایتمکله
پیش خرد صواب اندیشنده نیستی وهستی وبلند پستی علی السوا •
وهمواره مقیم مکان سواء نفی ما سوا در قطعه چون میگذرد کار جهان
وچه سخت • وین یکدم عاریت چه او بار وچه بخت • چون جای دگر کشید
می باید رخت • نزدیک خردمند چه تابوت وچه تخت • درگاه ذی العرش
رفیع الدرجات هنگام مناجات ورفع حاجاتنده کشتیء کلمات اجابت مآلی که
انتقال آمال ایله مالا مال در لجهء پر موج طلبدن ساحل لبده قرار
ایتمدین شرطهء توفیق کردگار امداد • وسوابق رحمتی لواحق لواقح
هدایت ایله اجداد ایدوب تیر دعاء بی ریب ودرتنی طرفة العین ده
جوشن توی سبع شدادی بی عماد گذر • وعرصهء عرش وکرسی فرقی
مقر ایدر • اگرچه اول سر جریدهء ابرار • سرچراغ توکل حقیقی بی حقهء
شقهء دلنده ایزار • وشاهراه فنا فی الله ده رسم تجرد وتفرد ابراز
ایلمشدر لکن رخصت خیر البریه • ومقتضای ضروریات بشریه •
اوزره هر حالده سالک سنیهء ثنیا • وکاربند مسامحهء ولا تنس
نصیبک من الدنیا • اولمغین حالا مقامات منبرگردشانانه که روی
بلدانده شاخاندر بیت شام گو خال رخ عرصهء گیتیت تمام • خوش
سواد بسته به دل که علیکم بالشام • عزمیت وانزوا • وبادیهء امله‌ده
آبشخور حدیث اعقلها وتوکل دن ارتوا • ایدوب باب منیخ الملك الرب لر
جانبنه پویا • وکرمگاه احتیاج واعوازده جوی جود کارسازربی
جویان اولمشدر • چرم بادرمت رحمت انتشابلرینه دخول • وحفظ ایکو
مجبر لرنده حبتوم ومشمول • اندکده مخزن شفاعتدن جوهر ضراعت
اخراج وتفصیع • واکلیل مرام یواقیت ابرام ایله ترصیع • اولنور که
اول حاجتمند شائق که شهد جهد زهدی ذایق در الکرام تبید الاکرام
فحوای اوزره عین عنایتلرینه منظور • وپرتو عاطفتلرینه مطرح و
منظر • اولوب مائدهء تعطف وعائده لرندن که مقصد اتونی اکلها
کل حین در نواله چین • وبو سبب ایله ذات مهذبلری مدی الشهور

والسنین • نائل نعمت اثر رحمة الله قریب من المحسنین اوله بیت عطای عام
تو محتاج استماحت نیست • که شرط نیست ز خورشید التماس ضیا • چونکه
معنای زکوة الجاه رفد المستعین ظاهر و مستبین • و مدلول زکوة النعم
المعروف امر معروفدر لاجرم اول کریم صحیح الروایة و حسن الروایه روا
بودر که بو مقوله ارباب عقوله عذبهء رایات التفاتلری خافق •
و نقد روان مرادسوق اسعاف و ارفادده نافق اوله بیت
شکرانه را تو نیز کنون با جهانیان • آن کن که با تو کرد ز لطف و کرم خدای •
خصوصا اول نائل رهاوت زیادت • و مترف اسرار غیب و شهادت •
مقسم ارزاق و نعم اولان صدر اعظمک لحظهء ارادتلری ایله نظر یافته
و عامهء مقربان حضرتک عکوس شموس حسن نهادلری تارک وجود
تارک الهجود نه تافته اولوب قلادهء الطاف معتاده ایله گردن
حالی حالا اولمق محاضر عظمای دولتنده موجب حسن ارتضا و مستدر
و قلب صافیء غیر جافیلرینه خافی اولمیه که سالک سبیل تقی و نقا
شیخ ابو البقا • دفع شب یلداء ریا خنده ترک هجوع و هجود • و کندی
شایستهء بهجت سیماهم فی وجوههم من اثر السجود • ایدوب راضی
مراضیء خدایه نیل ایچون صائم النهار و قائم اللیل • و ملاحظهء خبر
رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر ایله مغبین مجاهدهء نفس
کمرابده سرشک حسرت و انتباهی سیل اولمشدر • حالا باب رحمت
و افضالدن دریوزهء لطف و نوال ایچون قطع مفاوز و براری •
و صدق توجه ایله توکل جناب باری ایلمشدر • کمال عاطفت و
دلسوزه • و عنایت مرکوزه لرندن دریوزه • اولنورکه کاسهء نوازش
و التفاتلری ایله مشتمل • و جروح فاقه و بی طاقتی مراهم مراحملری ایله
مندمل • اولوب مثل احسن و انت معان که فرمودهء حکمای یونانیدر
خاطر نشان • و اشتهار وصت احسن اذا کان امکان • اولنه بو دخی
بی اشتباه که شعر ولم یکتحل عینی بحسن جمالکم • ولکن للارواح منها
تعارف • و یحصل ما بین القلوب تواصل • و ان لم یکن بین الجسوم
تآلف • فحوای لطف بیانی ورد زبانیدر • ما هو المرام من غرض
و اعلامه اقتضا • و مضیق تقصیر خدمتدن بو وجهله افصاح ایدرکه
هر چند که یکسوارهء نفس ناطقه سمند بی عقال عقل سریع الانتقال ایله

ایله نشیب و فراز اطناب و ایجازده دوان • و تیر دلدوز امعان و فطنت
قیاس و برهان ایله سفر اسالیب متنوعه بیانه روان • اولوب خوان شوق
ناگزیره جدیر اولان نخجیر معانیء دلپذیر اصطیاد و نه ارتیاد ایلدکلری • هر سونک و
پودن حکره اعتراف عجز و قصور حاصل • و زبان ناطقدن بی حروف و صدا
بو ندا واصل • اولدیکه بیت شروع در غرضی کان به آخری نرسد •
هزار بار به از گردنست ناکردن • لاجرم شکایت هجر و الم توفیق وصالی
مرجو الحصوله توقیف • و نیرهء حس و نیره مضمار اختصارده تشقیق
اولندی شعر الا لیت الوصال یعود یوما • فاحکیه بما فعل الفراق • بعدما
زربفت سخن صداقت علامه • سوزن نوک زردوز خامه ایله دوخته
و دکان تجدید ولاده شعلهء شوق بی انتها اندوخته • اولنورکه
مستشفع مخلص موالیدن • شیخ محمد فرزانه که پای کمالات انسانیه ایله
معبر انفعالات نفسانیه دن کابرا عن کابر عابر • و حجر حجرهء دلده لدغ
افاعیء ذله صابر • اولوب بلند هدور اعتنده حسن بصری • و شوق
و ضراعتده ذو النون مصری • برج جهانسوز بصیرت خاطر فروز
منور غیاهب سر خافی • و آمدشد فغفغزده بشر حافی • نبالت
و اصالتنده صاحب نسب عصامی • و کشف سوانح غیبیه و عینیه ده
بایزید بسطامی در • خبر اصح بع الدنیا بالآخرة تربح گوش حکمت
نیوشنده گوشوار • و بر حسب اذا بنی ما فاتک فلا تأس علی ما فاتک
فاتک استار طمع و عوار • اولوب هر حال و حالده انا لا نضیع اجر
من احسن عملا نص مبین پیش نهاد • و هنگام سرور و ملالده و الباقیات
الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر املا نظم گزینی تمیمهء بازوی اجتهاد •
ایتمشدر • اکسیر دعاء زود تاثیری نحاس ام عسیری زر خالص تیسیر
تحویل • و ره نشینان افتقار و اختصاری قبل ارتداد الطرف طرفة
طرفده مالک ثروة و تخویل • ایدوب کلمات کوثر خاصیت نصیحتنده بغیت
نعمت ایدنلر مظهر خیر لا یظما ابدا • و مجمر حجرهء خاطرلری معاطر شبنم ندا اولور •
والحاصل اول سالک و اصل سر جریدهء اصحاب نسک و تصوف • و مالک
فاروح عادات و تصرف • اولوب بار بلغت و قناعت ایله ازالهء اوساخ
شره و ذرع • و التجاء حصن لا معقل احسن من الورع • ایتمکله نفس
عیسی آسا سی صحت بخش قلوب مراض • و دعاء باخلاصی اقتران و اصل

رتبهٔ افتراض • اولمشدر حالا جانب علائی مسندسدونی نداءِ وادخلوا الارض
المقدسه مترصما خنه کلذر • یعنی سوق قدر ایله طرف شام جنت مقرهٔ عزیمتن
مقرر • ایدوب میزان مرتمنی سبک سنک • و رباج سعادت تاجرینه
بید زنکآهنک • ایلمشدر قرائت سفر سفر سقر انجام پذیره • و نواب نیکو
فعالک صف نعالنده جایکیر • اولوب زبان بیانی شعر انا القادم الملقی
بارضک رحله • فان جدته ابدلت بالخارِ فاقه • اجنک قبل الالتقاء
فان یذب • اخو صبوة شوقا الی الملتقی فهو • سرود محبت سرمایه‌لیله
سرایان اولمقده جود فطرتلرندن تطلب • و ذرایع شفاعت باب
باهر الرفاعه‌لرنده تاکب • اولنورکه اولا کلام منور الحدقه و الکلمة
الطیبة صدقه موجبنجه کلمات نوازشی سما ایله خاطر قدسی مناظرین
تطییب • و ثانیاً بیت بخش و هیچ مترس ازکی که هرچه دهی • جزای
آن یکی ده ز داد گر یابی • تو همچو منبع بایی بعینه چندانکه بیشتر بدهی
فیض بیشتر یابی • فحوای اوزره مقدمات سوانح مهماتی ترتیب ایدوب
باللعجب ممن یشتری الممالیک بماله فیعتقهم کیف لا یشتری الاحرار بمعروفه
فیستعبدهم حدیثنه اتمام • و هل تنصرون و ترزقون الا بضعفائکم
دفعی اوزره کسب اجور فاخرهٔ آخره‌یه سعی و اهتمام • اولنه شعر
زی افیح الاشیاء اوبة آمل • کستهٔ یدالمأمول حلة خائب •
واحسن من نور تفتحه الصبا • بیاض العطایا فی سواد المطالب •
خصوصا نائل عطیهٔ کبری • یعنی صاحب صدارت عظمی • دخی کردار نیکوسی
دلیل ذاکر و ناطق • و حقیقت دعوای حقیقتنه شاهد صادق • اولور
سایهٔ سدرهٔ سدهٔ سلطنت دخی تعاره سریرینه کواه • و شهیر فضل
شهیر ایله همجناح ملائکهٔ عرش مسیر اولدوغنه آگاه • اولمغین مظهر
نول سابغ • و مطرح طول سائغ • اولمسی محافظ اصحاب آزده باغ
انشمار منت بیشمار • و سبب انهار تحسین نهار در • بعده لوح مجلای تماشا
یونان زمین ده نقوش غرایب بار استادان چین انعکاس پذیر اولدوغی
کبی لوح دروان بی کینه لرنده اشکال حال مخلصانه دیرینه جایکیر اولورکه
زمرهٔ زهاد ریاضت نهاددن مظهر شرف لاکرم اغرّ التقی ابو البقا
دخی مشرب صاف صلحای ستوده او صافدن غرف • و وجود پر
عناسنی بحر بی ساحل فنایه غرق ایدوب تحسین حالندن آثار

آثار تصفیهٔ بال لامع • و دیدهٔ پایان بینیدن اشک یقینی دامع درنامع
تعوادده قاطن • و تسامحی بحر هواده شاطن اولدوغی برحسب الظاهر
عنوان الباطن • وات تابناک ذات پاکنده ظاهر و بدید • و متاع
الدنیا قلیل • نظم جلیلی دلیل • اینکله هرآن جانب مبدأ فایض
الاحساندن نائل فضل جدید اولمشدر • اول ناسک ناسک السنه
دخی آوازهٔ جودلرینی شنوا • و دار و خانهٔ لطف بی بهانه لرندن
رنج دل محنت آهنجنه طالب دوا • اولمغین عقبات تردادده سهم
عزیمت صادقانه‌سی تعویق • و تزود زاد فی صحیح العزیمه ساعدهٔ
التوفیق ایلدکی • کعبهٔ کوی آرزوسنی زائر • و مرغان اولی اجنحهٔ
آمالی پیرامن خانهٔ حرم مثالکرنده طائر • اولوب بیت امیدوار
باش که لطفیست بیشمار • بکشا کف سوال که فیضیست بیکران •
فحواسنی شش جهات جهاندن کوش • و غاشیهٔ آداب خدمتی
بر دوش • اتدکده جود دریا افاضت آفتاب اضاء اکرندن تمنی •
دو سائل مؤلفه بضراعت و نیاز تمنی • اولنورکه اول ذات
بی بغضا • برحسب المؤمن للمؤمن کالبنیان یشد بعضهم بعضا •
دل ویرانه‌سنی معمار همت ملوکانه ایله آبادان • و اول تشنهٔ
کرمگاه حاجتی منهل عذب نواخت و رافتلرندن سراب
و شادان • ایدوب کشتی مطلوبی که سرکشتهٔ موج خیز آشوبدر
جودی جود موجودلرنده مستوی • و نوح روحی مشرع فیض و
فتوحدن مرتوی اولمه • جونکه ایزد بیچون باب عدالت
مشحونلرینی شعر یحیی بکم کل ارض تنزلون بها • فانتم لبقاع الارض
امطار • و ینظر العین منکم منظراً حسناً • لانکم لعیون الناس
ابصار • و فحوی اوزره ارباب نیازه ملاذ و ملاز اولمغون
تصییر • و اول رجا ایله کم گشتگان تیه نائبه‌یی بلدان نائبه دن
تسییر • ایلدکی شکرانهٔ دولت بی کرانه بودرکه ملاحظهٔ فحوای
ان الله یحب فی عباده الرحما ایله پایهٔ قدرلی ترفیع •
و مستقع فیه اولان عابدزیه حقنده اجتباء بی شوب‌یه تشفیع
اولنه بوبابده اشباع و اسهاب نهار فصل بهاردن استدعا
قوت انما و انبات و خورشید تابناکدن که خاک و خاشاکه

افاضهٔ نور پاک ایتمک مقتضای شأن فیض نشانی در • التماس
تواضع واجابهٔ مشاکل • بابحر تیاردن رجا وبلاله وسحاب
سیاردن طلب علاله یه معادل • اولمغین اول زاهدین جاهدینک
ریاض دل فیاضلرینه سحاب جودلرندن جود بارانی حفاوت
ذات حاتم سخاوتلرینه احاله • وزلال مقال ظاهر الانسجام
کلزار حسن الختامه اساله اولندی • حیز ذات واسع المعیشه لرینک
حماء غوث اعظم وقطب عالم ده مکلؤ محفوظ • واوتاد اربعهٔ
هدایت نمونک که نگهبانان چارگوشهٔ ربع مسکوندر نظر روح القدس
اثرلری ایله مرموق وملحوظ • واخیار سبعهٔ هدایت رهبرکه
فیض بخش هفت کشور درکلارت وحراستلری ایله محفوف •
وشهداء ثلاثینک که هم عدد شهور شهرت قرین در لفحات
انظارلری ایله پرامن کار وبارندن طوارح دور ناپایدار مکشوف
وبدلاء اربعینک که امت مرحومه یه معین درعین عنایتلری ایله مخصوص
وهمت نقباء ثلاثمائه ایله که مأذن هر حزب وفئه در مبانی حسن
خاتمه لری مرصوص • اولمقدن خالی اولمیه **قطعه** همیشه تا نبود

روزگار بریک حال • همیشه تا نبود نوبهار بی نیسان •
چو نقش خاک بقای تو باد مستحکم • چو جان پاک نقای تو باد جاویدان •

اجلهٔ افندیدن بر یار صدیق واعزهٔ خلاندن بر رفیق شفیق
حقنده یکتب سینه زانوی قلم وادی محبته مطلق العنان قلنمشدر

دعی التوانی یا صبا واستاذنی • بتلطف وسکینة وتذلل •
واهد السلام وان قدرت فصافح • لی راحتیه وان جسرت فقبّلی •

وارو حدیث مودتی وتشوقی • متسلسلا عن دمعی المتسلسل •
جوامع دعوات صفوت اکتساب که الفاظ رشاقت قرین بلاغت
استیعابی نطافت ولطف نامحصورده مانند حلل بی خلل
رضوان وحور • ولوامع تحیات جبابت مآل که نازکی غلالهٔ
حروف لطافت اشتمالندن مغز نغز معانی غرّا • کمایری خردرای
غلائل الجنة مخ عظم الحورا • مرموق ومنظور • اولوب کاد
من اللطف ان یطیر • واوشک ان یسیل کانه روض مطیر • انک
صراحت بی کدورت صباحت صدورندن برآیت • واو مضمون جوهر

جوهر جووفه کانه تمس فی حالة الشروح • وجری بالمحبة فی النفوس
مجری الدم فی العروق • آنک محاسن اومضامین کلام صافندن بر روایت در
تقدیم وتمهید • وزرایب متعددنما سوق ونیاز عشرت آباده حقیقت
ومجازده بسط وتوحید • اولنور **بیت** هم بضاعت خود میدهند
انجا • قبول حضرت تو تا کدام خواهد شد • ضمیر روح صفوت لوح
نظیرلرینه که منقب رأی نوآر ایله درر افکاری ثقب • وامداد استعداد
ذاتی ایله خزانهٔ امرانی بی تعب • ایلمک جودت قریحنه اضافت
ایله امر سهل • وفلاسفهٔ حکمت نشان که حلبات تحقیقات حکمیه ده فرس راندر
دبستان فضل وعرفانلرنده نا اهل در • حافظ جاری زبانی کلک معجز
بیان دار القرّاء براعت وافلاقده بو وجهله ختم مصحف بهبود بینه
واعتلاق ایدر که حالا محض موهبهٔ بهیهٔ الهیه دن اول حایز فضل
غیر عدیده اعطاء منصب جدید • وخزانهٔ طالع مسعودده مودوع
وموعود اولان فضل مدید بدید • اولوب دیب بخت نیکو فالکزی
فتوحات حکمیه یی علی الاجمال اکمال • بعده مطالعهٔ فتوح شامانه اهتمام
یعنی قضاء مکه دن قضاء دار السلام شام انعام • اولندوغی
خبر نزهت اثری ایله کاشانهٔ حافظه پر • وبو تبشیر که صورت تغییر
تیسیرده دافع عارضهٔ ضر • اولان غالبا تیرهٔ روز زمین اولان
بلدامینک قضاء عدالت اقتضاسنده ایام قلائل که حقیقتده
هر ساعتی اوقات جلایل در قرار ورموک بعده مصعد مرتبهٔ اجرایه
صعود وسموک ده حکمت وسرّ پربو درکه سایر بلداندن رجحانی
قمین اولان قضاء بلدامینک برکت ومیمنتی ذات مشتری نظیرلرنده
جایگیر • وکوکب سعادت ابدی نتدی یدلرنده باهر التأثیر •
اولوب من بعد توسل وتوصل اندکلری منصب وجاهده یمن
بیت الله متجدد • وشمل آمال خجسته مآللری غیر متبدد • اوله
بو مژده دن که روح بخش هر مردهٔ پژمرده در دل عارضهٔ عارض
اولان سرور موفور فضایل ذات قدسی شعورلری کبی ممتنع الاستقصا •
وبو چاکر دل پریشانک مواد شوق بی پایانی کبی متعذر الاحصا
اولمغین خبر مقنع العجز عن الشکر شکر • ذکر وصهبای مرد افکن
توانی وناتوانیدن تحصیل سکر ایله ازالهٔ نکر • اولنوب صدد

ما هو المراد اعتاب • وارقام سنوح وغرام بو وجهله اكتتاب • اولنور كه مظهر توحيد افعال وصفاتی • شیخ محمد مرزناتی كه سرسبزی اشجار اعمارنده دست ارشاد مشایخ كباردن انابت • وسیم وجود سیمینی پوتهء توبه ده اذابت • ایدوب جلهء تربیت مشایخ چله ده متلبس حلهء خلوت • وساكن حلقهء مجالس خلوت • اولمغله من اخلص لله اربعین صباحا اجری الله ینابیع الحكمة من قلبه الی لسانه مشرب عذبندن غارف فیوض بی پایان • وصدوق نیات ایله میل باقیات صالحات ایتمكله فلنحیینه حیوة طیبة تشریفنه شایان • اولمشدر شرایط فضایل نفسانیه یه بر وجهله تحوت • واغذیهء روحانیه ایله بر مرتبه تقوت • ایتمشدركه پیرامن كعبهء دل متنهای منیره ملائكهء وحی والهام طائفه • وكثرت مجاهدات وریاضاتده ثانی اثنین سید الطائفه • اولوب خرق عادات ووفرت عباداتده ولی عهد سلطان المحققین • ومرید صاحب ارشاد واعبد ربك حتی یأتیك الیقین • اولمشدر **بیت** قدمش راكه آسمانش محل است • پایهء خطوتین قد وصل است شرف آدم ازنكو خلقی نایب مصطفی بوحی خفی • وهو معكم برات حاصل او • كنت كنزا خزانهء دل او • كو یا صفحهء الله حكمت ملحوظی لوح محفوظدركه واقعات تقدیردن هرنه تحریر ایلسه بی زیاده ونقصان ظاهر وعیان اولور یاخود ذكاء غیب بینی روح الامین دركه رسول عقل پیره هرنه الهام وتخبیر ایلسه دهر پرتشویشده بی كم وبیش وجود بولور **نظم** چشم امید خلق همه كرچه سوی اوست • چشم شهود او همه خلق بر خداست • در مزرع سلوك زبان لاف فیض او • تخم ارادت همه در نشو ودر نماست كنجینهء القناعة كنز لا ینفددن جوهر فیض بیحد اقتناط • وحدایق ذات بهجهء توفیقندن شكوفهء مكاشفات التقاط • ایدوب پایهء علمدن بالانشین سقف عین • واعتراف مناهل عذبهء جذبه ایله نائل بنده نوازی نوازن عمل الثقلین • اولمشدر **نظم** هركز دولت ازلی یافتست • ازدل صاحب نظری یافتست • همت مردان چو درآید بكار • برك كل تازه بروید زخار • تیز فكرت مهر لمعاتی كره كشای مشكلات مجاری ومنافذ فلك بی قراردن بروجهله كذار ایتمشدركه علم ضروریسی ما دون عرشه شامل • وهمت مرشد ازلی ایله فرد جامع واف ناكامل • اولوب هرشب دیدهء كوكب كبی بیدار • وسیف صارم ریاضت ایله قاطع اوصاف عجب

عجب وپندار • اولمشدركو با عقل عالم فروز نه قصر امروز بر منظر دوددر كه جانب زبرندن وقایع كوایس سابقه یه ناظر • یعنی ماضیدن مرور وعبور ایدن اعاجیب امور دهور رأی العین ظاهر اولور • وطرف زیرندن نكهبان نظر نظیری اوضاع واحوال آتیه یه امعان • یعنی قمر استقبال وغباردن عابر اولاجق غرایب حوادث وكوارثی اذعان • ایدر الرضا بالكفاف یؤدی الی العفاف مضمونتی زاد راه • ونفس یافاقستنی تجریع دواء مر ریاضته اكراه • ایدوب زبان هاتف خفی الصوفیدن شنوای الكیس من دان نفسه وعمل لما بعد الموت • اولمغله ثیابكی ثبات هوای سفر بعید ترك ماسواده اخلاق وایلا • وبو قطعه نك معناسی مجموعهء دل پرعنا سنده املا • ایلمشدر **قطعه** بقناعت هرانكه داد رضا • شرف خلق كشت واشرف شد • ازبهر ما دل طمع داران • چون حروف طمع مجوف شد • چشم وچراغ دیوان اولان صدر اعظم روشن روان حضارهء حسن شهادت شناه • وتصفیهء نفس دنیه ایله اتباع سنت سنیه ایدوكنه آكناه • ایتمكله محاسن ومكارم اخبار وآثاری كوش وچشم ارتضا واستحسانلری ایله مسموع ومنظور • وذات سری سری كردان زبان ودست نوازش واحسانلریله ممدوح ومجبور • اولوب سایر باریافتكان حرم عزت واقبال • مابرح فناؤهم محطا لاحداج حاج الاقبال • دخی حسن حال وسداد بالنه شهود • وبربری دعوای ارادت وحجتیره واثق العهوددر • حالا براجهء مشامی فایحهء آرزوی شام ایله معطر • وقرطاس بال صفوت اثرینه رقم داعیهء سفر مسطر • اولوب آستان كردون مثالكرینه روی ماله قصد • وابرپر منوالزلندن نسیم بروق آمالنی رصد ایلمشدر • اول خاك نشین زمین خیبت وبوس هنكام شرف پای بوسده عرض عراضهء امیدی ایله مأذون ومرخص • وطبیب حاذق جود منظورلری حضورنده مرض ما هو العرضی متشخص • اولدقده شاخ نوبر امنیت نداء حفاوت ایله مبتل • وصیغهء رجا حرف علت ریا ایله غیر معتل • دركه اول عابد ناسك وحق هالك سوانح امورنده بذل مقدور • ومعمار ستمار مهارت لطف وافضالكرینی بناء قصر انتظام حالنه مقصور •

ایدوب من فرج عن اخیه کربة من کرب الدنیا فرج الله عنه کربة من کرب الآخره
معناسی ایله استشابه وائتجار • وبیع من یزید روزجزاده کالای
کرانبهای تاجر واالله بانجاح الفقرا ایله اتجار • اولنه وکاشانهٔ
ضمیر منیرلرنده نقش پذیر اولهکه سید کریم اللقاء • ابو البقاء • دخی
مشقات ریاضاته قلب فارغ ایله فارغ • وباب متقفل کراماتی
دست مجاهدات ایله فارغ • اولوب امارات کمال جامعیت اساریر
جهتنده مظهر • وعلم حقایق اشیا فطیر خاطر خطیرنده مدرج
ومضمر • اولمغله جنود غیبیه رمی سنی حصار حیز الحصاردن بیرون •
وعقد برکات ومیامنی دایرهٔ موسعهٔ امکان بیاندن افزوندر •
اول سالک شب زنده دار دخی موافقت بخت بیدار شد جیاریم
حزم ایله ساق جزمی تشمیر • وروز بازار توفیق وهدایتده رأس
المال حسن نیتنی تثمیر • ایدوب اول قبلهٔ عطایا • ور غایب
جانبنه مستقل ومولی • ومضمار اسفارده سابق ومجلی اولمشدر •
افنان وصلکو باسق • ومهبا قبالدن فایحهٔ قبولی ناشق •
اولدقده تضرع وترجی • ومعهد نیازده تحجی اولنورکه افاضهٔ
نقاضهٔ لطف وحیادن ابا ایتمیوب خضر حاضر وقت همتلری اول
کشتی شکستهٔ دریای حیرته فریاد رس • وچابکسوار میدان
احسانلری اولان سماحت حاتم سانلری یادآور حدیث للسائل حق
ولو جاء علی فرس اوله • کوبا بده جناب مفترض الاکراملرینه
ابرام محضا تصدیع ذات نبیل قبیلندن اولمغین کلک فصاحت
ارقام • قلمدانلری اختتامه انداخته • ولواء دعا ونیاز فضای بحارده
افراخته • قلنمدی **قطعه** تا برمس وجود مرید کمال جوی • پرتو
عکسش چو کیمیاست • ممدود باد سایهٔ فر حضور تو •
بر فرق هر که روی دلش در ره خداست •

ارکان دولتدن بزرکان رکین وصدر نشین صاحب تمکین حقنده تنمیق وتحریر اولنمشدر

علت الوزارة اذ علوث محلها • یا خیر من عقد الامور وحلها •
تسلیمات رایحهٔ رایقه که دمیض بروح کلمات مهر اشراقی مرابستانلری
النفس وآفاق اخلاء باد وفاق تنویر • وتحیات لایحهٔ لایقه که جواهر

جواهر الالفاظ بیضا اضاءت بدر التماعی قلم بوقلمون نقش ابدا وابداع
لوح بال خلقت نمونه وحور عین کامثال اللؤلؤ المکنون مضموننی نقش و
تصویر ایده • عرض عارضهٔ حاله نسیب وتشبیب • وبث مافی البال تشبیب
قلنمقدن صکره آیینهٔ معاینه ده بو وجهله ارائت جمال اجمال • وطلیعهٔ
عبارات لطیفه اهداب بیان بلاغت نشانه ایله احمالی اولنورکه بو مخلص دیدکر
اساریر حالندن پرتو صدق مقال بدیدر • کلزار دل زارده غرس
اشجار دعاء بی حصر • وافنان منشعبهٔ خلوص نیتی قوت اعضاد حضرات
ایله اماله وهصر • ایدوب اول ملک صباحئ مکرمت وجود واخذ
نواصئ سراوت وجودک که **شعر** تجول عقول الخلق حول مدیحه • و
لم یدرکوا برقه غیر لمعة • ادرت له مدحا فمام فضیلة • تاملت الاجل
فیها وقلة • مجلس موانست فزالرنده ساقئ باقئ ام قضا اقداح افراحی
ادارت • وپیشکاران دولت واقباللری اولنامزد جلکئ استحقاق
واستیهالری ترتیب مرقهٔ صدارت • ایتمک دعاسنه فی اللیل والنهار
والسر والجهار داب ودواب • وعلم ظفرنکار دعالری سقف زراندود
سمایه رافع وناصب • ایکن الکام فتوحات غیبیه منشق • ومصدر قدردن
افعال مسرت ازمشتق اولدی **بیت** لله الحمد که آنچه ز دل می طلبید •
آخر آمد ز پس پردهٔ تقدیر بدید • یعنی توجه خلیل دل علیل ایله
رنک دعا ناپیوسته دقیق قبول واجابته تحویل • وخواص عوام
بلکه مجموع سوام وهوام خوان یستبشرون بنعمة من الله ده وفق دلخواه
اوزره تنویل • اولنوب دیدهٔ الم رسیدهٔ حساد پرفساد ابکاه • ودانش
خورشید آثارلرینه متکای زرکش وزارت ابکا • اولندی **شعر**
هذا الذی کانت الآمال تنتظر • فلیوف لله اقوام بما نذروا • یجب علی الوزیر
ان یجتنب عن التنجه • اذا توجه السلطان بتیجان التوجه • معناسنی
ضمیر ضمیر ایدوب بو بندهٔ پرالکتاب • که رقیم باطنی وظاهرینه رقوم
بطانت ومظاهرتی اکتتاب ایلمشدر • کوشهٔ خاطردن افسانهٔ زردفلک
کرانبار رجا خلیج خاطلنده ارسا • اولنفیه امواج وصف بی انتهای
انتحا چشمهٔ مهر نواری اضاءت وتابش ایله مدح وستایشه مایل
وکهربن خانهٔ فلک دوار منعت وسنا ایله اطراء ثنایه معادل •
اولوب بو معقوله امورده اعتراف عجز وقصور لامحاله مفترضات

شرع محاله دن اولمغین شعر لحلت محاسنه فلو ابدی الثناء للبدر عند تمام لم یخسف • وعلی تقش واصفیه لفضله • یفنی الزمان وفیه مالم یوصف • مخواسی ایله اکتفا • وفضائل احسان ونوالهلرندن عذر تقصیر کبی قبولی اعتنا اولندی شعر لو کان آصف حیا کان متخذا • فی نور آرائه فی الکیل نبراسا • جر بر ضراعت ایله رقوم رجا • وبغیت املا • وثوب خضوع وخشوع ایله املا • اولنورکه غشاوه ان فواة الوفاة اشد علی الحر فی الوفاة مجازات ابصار دوستاندن ازاله • ونوید نوید قدوم بهجت فزالری مضمار حسن التفاده اجاله اولنه نظم زهی خجسته زمانی که یار باز آید • بکام غمزدکان غمکسار باز اید • مقیم بر سر راهش نشسته ام چون گرد • بدان هوس که بدین رهگذار باز اید • آفتاب فهم مشکل کشالری طالع • ونهار علم عالم آرالری تالع • اوله که بیت الملک امانی خودمندان منفصل • وخلوص نخلت وانتساب ایله ذات کریم الانسابکزه متصل • اولان مرحوم محمود چلبی که وارث ترکهٔ فضایل مکتسبه • وحارث بذر شرف حسبی ونسبی • اولوب وایهٔ احسانلری نمایه کز ایله ربیب • واشغولکنی تازیانه لطفلری پاینگیز ایله قرین شیب ایکی • حالا مرحوم مرقوملک نجل نجابت مدار قاهره مصر خلد آثاره توجه ونسمت • واول سحاب سخادن استمطار نواخت وتلطف • ایدوب والد بانا صلی • وقرین التئام نایلکه و بو چاکر خواهش کرک ضراعت نامه سی ایله اول حاجت روای انامه توسط وتوسل • ایتمکین دارالحدیث حب قدیمده ارحموا ترحموا واغفروا یغفرلکم خبر معتبری روایت • واثنای فتح ثنایای ثناده جبین صداقت موروثه سنه سعی بی غایت اولندی • مراعاة اصحاب توکل اول جواد مقبول الکلدان جزو لاینفک • وعطای واسع وجود منولری ناسخ دساتیر آل برمک • الملغین مغازه نیاز احتیاز واجتیاب • واکثار وابذاردن اجتناب • اولنوب کشتی بی لنکر غرام کر رکود مبشرات سلام ایله مظهر اهتزاز لیکن الریح • وکشتیبانی روان قلت زاد صبر وتوان ایله غیر مستریح در هبوب نسایم انفاس استیناس ایله ساحل امیده جاری • وظهور علامت سلامتی ایله مشتغل شکر باری • اولمق دعاسنه فرضه

فرضهٔ اختصاره اعتصار • ومتاع فضل وهنر ایله بضاعت دل سوداگردر آرایش دکان اقتصار اولندی نظم همیشه تا بود احکام عالم زنی • بوفق وضع ها آسمانی • قضا دوزد بقد دولت تو • قبایی از بقا جاودانی

زهی خجل ز معالی تو رفیع رفیع • زهی رهین ایادی تو شریف ووضیع •
بر شمایل خلق وکفایت رایت • کدام فصل ربیع وچه جای فصل ربیع •
معاصران ترا با تو چون قیاس کنم • وکیف یلحق فی الشأو ظالع بضلیع •

تا که هر نیکبخت صاحب اقبالی واهب متعالی ذی الجلال لک علی التوالی مظهر الطاف ولی • و ذرنما ذرمای عشق و ولا کشورافندهٔ محبت نشانه والی اوله لی مشعل افروز بزم وجودک تلألؤ دری فضل وجودی ایله اول مستظل عرایش معالیکنک بروج جهانتاب قدر عالیلری آفاق علالری تعالی دن متلالی • ونادی فردوس مثالرینه که محط احداج امانی تمال در نهانخانه غیبدان وفد فیض وسبب مترادف ومتلالی اولمقدن خالی اولمیه •

لم تلو نحیرک انسانا یلاذ به • فلا برحت لعین الدهر انسانا •

انواع ارواع دعوات کثیره که شعر سلام یحاکی عرف واریجه • نسیم الصبا جارت بریا القرنفل • مهبندن وزان اولان نسایم فوایح خلوص بیکرانی ایله صحن مقرنس جنان مطیب ومعنعم وتجون فنون تسلیمات اثیره که شعر سلام یضاهی لون حب منعم • بجود بوصل بعد طول التعلل • منصه سنن نمایان اولان شاهد عشوه نمای کل ودبه ربا مشاهدهٔ محیای متقاطرة الحیای ایله دیدهٔ رمدبین مشتاقانی تمکین قرر ومنعم اوله آفتاب حقیقت ومجاز ایله راحله صبوة ونیازه تحمیل • واهداء آداب عبودیت ایله تنجید وتجمیل • اولنوب محفل انس افزای سعادت افضالرینه که آمد شد وفود روحانیان الملک مهبط سور اسرار بنیاد راتحاف • وصحف حقوق سابقه جلد خدمات لاحقه ده اصحاف • اولندقدن صکره ضمیر الهام پذیر مهر منیالرینه

عوضه یکینه بی ریا بودر که • بو بنده دایم التضرع و دأب الخنوعک که حجج عدم
وفایی اوحاض • و عراض اخلاصده بنای مسجد امتحانی ایلمشدر نعقد و مع مهرای
بوتهٔ احداقده مسبوک • و دار الضرب اخلاص و محبتده سکهٔ غرام و خلت
ایله مسکوک • ایکن اول قاموس حقایق قدم • و ناموس فلک ثبات قدم
الذی فجر زلال الحکم من بین اصابع الیراعة لیکون معجزة لاثبات دعوی
البراعة • فکل السن کل اللسن فی معارض المعارضة و التحدی • و قالوا
بعد شهادة اعجاز ایجازه نبوه بنبوه قاضب التصدی • جناب مکرمت
مآبلرندن برقطعه جلیل المبانی • و درج رقیق المعانی که شتار کوثر
مقاطراتی ایله املا • و علم جریده بدایع نمون فضای کتاب مکنون
لا یمسه الا المطهرون ده اعلا • اولنوب فحوای غیب نماسی برقع
کشای شاهد والذین اوتوا العلم • و معنای سلامت انتماسی چمنپیرای
حدیقهٔ ادخلوها بسلام در بیت عذرا هذر غیب بیاک ضمیر تست •
وان کلک زرد لاغر کریان چو وامقت • نی پاره که دست مبارک
بد و بری • نزدیک عقل صورت اوحی ناطقت • اسعد فیات و ساعات
که وقت قبول طاعات دروارد و واصل • و قصب الجیب طومار حلاوت
نثارندن مذاق اصحاب امیده چاشنی شهد نوید حاصل • اولوب معجزهٔ
کلام بدیع النظامی ایله جبل شامخ اذهان سهل راحت و اطمینانه تحویل •
و رایت عذاب جفا سبق رحمت و فا ایله تأویل • اولنوب قولن صکره
دن بدنده راح روح غلیان و تحرک • و اول مجلهٔ مجلهٔ فایضة الحجب ایله
مستبشر بشیر فهم و لب اجادت تبرک • ایلدی نظم لطایف کرمت در فراق اهل هنر
همی کند که نم اندر معاطف اغصان • هنر چو های هنر هر دو چشم به تو نهاد
کرم چو میم کرم بر درت ببست میان • مسجد دل پر ملالده قندیل اشتغال
ملتهب • و خود صلاح پیشهٔ پرهیزکار اقامت صلوة اعتذار ایچون
متأهب • اولمغین صد هزار عجز و تشویر ایله رقیم دل ستیمه تماثیل شرم
و خجلت تصویر و دیجور طبع رنجوری شعر سقی الله اتیانا سعدت بقربکم •
و ثغر المنی فی روضة الانس ضاحک • اقمنا زمانا و العیون قریرة •
و اصبحت یوما و الجفون سوافک • نظم پاک سوزناکی تنویر • ایدوب
ما العصفور و ما دسمه مثلی ایله تمثل • و ارسال ضراعت نامه ایله برنامهٔ
محبت نامه تأمل • اولنمش ایدی لکن اول دقایق شناس فروع و

و اصوله احتمال عدم وصول ایله تجدید مبانی ثناده اختیار تکریر و ثنی •
ایدوب ذات نباهت سمات کری سمت بی امثله علوم دوازده کانده
ادبیهٔ عربیه ده عتاب دیده روانن عتابی و عتبی • و صف شکن کتائب
کتب کتبی • و تشبیهات و امثال عدیمة المثالده فکر مخترعات ابن معتز
و متنبی • و خجلت رسان خجلکیان ابکار افکار صابی و ضبی • و ضروب
فنون عالیه و آلیه ده غلط انداز تصانیف زمخشری و شافعی • و رد نوع
شکن رواییات یافعی و رافعی • و علوم عقلیه و نقلیه ده راز دار غزالی
و رازی • و رایحه بخش مشام طیبی و علامه شیرازی • و افشان تر فصاحت
و انشاده استاد صحیح الاسناد خواجهٔ جهانیان و میدانی • و دانش آموز کل
حریری و بدیع همدانی • و اغلای سعر اعلای شعرده کساد دهٔ بازار سحبان
و حسان • و راحت بخش روح خاقانی و سلمان • و اجادهٔ افادهٔ
بدایع صنایعده قفل کشای ابیات ابو الفتح بستی و جریری • و نور فزای
طبع ازهر زهیر و ظهیر • و انس جام انسجام کلامده مجلس افروز خواطر
انوری و سنایی • و توقیع کش مآثر ابن نباته و طغرایی • اولدقلری
تاریخ وصاف • و وقف خصاف دن اشهر • و مردیات جاحظ •
و غزلیات حافظ دن اظهر • و کرامات عطار و شعر عصار دن روشن •
و حکمیات موتی و قصاید معزی دن ابین • در شعر لکل زمان واحد تقلیدی
و هذا زمان انت لاشک واحده • فتح کثیر البهیج صبا ایله مروحه گردان
محور مزاج صبابت و صبا در ارسال و ابلاغ • و هر آن بنیان
دکم فرو دیدن یتعانقان و بینهما فراسخ راسخ اولمق مقدمهٔ اکمال
و اسباغ اولندی • عطاف استعطاف ایله تعطف • و زور بازوی
آرزو ایله اسباب امید تلطف تخطف • اولنور که بو بنده جاجتجوای
گذشته اگرمکاه ناله و آه در • رشحات امطار سحاب احادیث مسلسله
و تحریک مرسله و اسله ایله ترویح • و فضای سراب نمای امانی ده
چشمهٔ نور تاب جود جاودانی لری ایله تلویح • ایدوب دل پریشانکه
ذوالنون بحر هجر اندر حیرت زدهٔ ظلمات فالتقمه الحوت • و قعر
دریای فراقده نعت استغراق ایله منعوت • ایکن سوابق جودلرینه
لواحق جدا جدیدی ضم • و ارسال پیام و صلا ایله مطهر خطاب
فنجیناه من الغم • ایده لر قطعه بی تو چه کنم من این دل سوخته را •

وین جانی به تیر هجر بردوخته را • انصاف بده که نیک مشکل باشد • بی تو دل و جان با تو آموخته را • دبیر خرد پیر گره کشای معاقد ضروب و جمل و نکته آموز معقولات ثوانی و اول در • میدان احسن بیانده اطناب اطنابه اطناب خشم • و زمین مجتده خامهٔ هندسی صنعت صورت خیالیهٔ صدق نیتی رسم • ایتمکین بساط مقال طویل الاذیال لف • و سفیر خامهٔ دراز نفس هنگام عرض ملتمس ده تطویل سامت انجامدن که منافی خیر الکلام در منع و کف • اولندی **نظم**

زهی شکرف لوای که بر کرم تو جست
بسنت دل و دست تو اقتدا کردن •
چو در حضور تو توفیق مدح دست نداد
بغیبت چه تواند بجز دعا کردن •
پناه حفظ الهی خفیر راه تو باد •
که واجبست دعای تو دایما کردن •

اعزهٔ اخواندن بر ذات کرم نهاده بر داشته قلمندر

و ما بلغت کف امرء متناولا • من المجد الا حیث ما نلت اطول •
و ما بلغ المثنون فی الخیر مدحة • و لو صدقوا الا و ما فیک افضل •

شول سلام که اول لطف مقال • و وسط ولا و صدق حال • آخر نیل آمال ده سلام • بلکه کنار جویبار شوق بی قرارده ترتیب باغبان الیه یصعد الکلم الطیب ایله بام فلک محکم آسا مماس بر سلام در • حسن تخلص حاله تنسیب • و دست آویز ذات حسیب • قلمندر قدری بو بندهٔ فرد اخلاص پرورد که بارگاه کرمده حدیث گرمی و سرد • و مراد فرادن تقاصیر عدم تقصیری کرد • ایلمندر ضمیر مشتری انزاح عطارد ارشادلرینه که الجلاء ز خاجه در حاجت حجا ایله تمثال نمای مآرب ارباب • رجادر صورت ریب المنون بو وجهله ارادت • و سوزهٔ آرزوی لقاء همایونی بو رسمله قرارت • ایدر که بو کرسنهٔ سنهٔ هجرانی اول میزبان فصاحت زبانک سر خوان شوق و التیا علرندن لذاید امید اجتماع ایله متنعم • و هزار دل واله زار حدیقهٔ غلبای غلبهٔ اشواقده نغمات ذکر محاسن اخلاقلریله مترنم • ایکن ناگاه بخت آگاه موفوق • و ما بهجهٔ روح مهجه او دا النسیم توفیق خدا ایله مهتز و خافق • اولوب شفیق شفیقلرک نجل نجابت رفیقی که والد جلیللرینک ظل ظلیلنده نائل لوازم اداب • و درخت بلندلری آب تربیت سعادتمندلری ایله سرسبز و شاداب اولمشدر **بیت** بتدریج و قرار و انتظار و تربیت کردد • مه نو

مه نو بدر و باران در و خون مشک و حجر گوهر • فحوایسی اوزره نگهبان ثغور و سیرانک • یعنی تلغت همایونک داور ربع مسکون ایله میر میرانی • اولدقلری پیام نوی مقعر گوش مسرت شنوده جایگیر • و منظار انتظارده رعنای آرزو عکس انداز اولدقده بو بشارت بشارتان فزون گرک بروزنده **ع** این هنوز اول آثار جهان افروزست • معناسی تقریر • و قاعدهٔ معتاده اوزره آیة السعادة متعاده ابیاتی تکریر • اولندی **نظم**

ازین بشارت خرم که ناگهان آمد • هزار جان غمین گشته شادمان آمد •
گمان بری که سوی جان خستگان فراق • نسیم باد سحر که ز گلستان آمد •

قلوب دوستان صافی طویتهٔ موجبات منوبت ابقا • و روزنامهٔ روزگارده رقم خیر ابقا • اولندقدن صکره اول کریم زاده عرض مراده بو وجهله استطراد اولنورکه فلان نام شخص حیله کر و محارف کثرة و شهرت ایله مشهور و متعارف قدر بو فقیر رایت الاخلاصک خاصنی ضبط • و نقش فرجامی زاویهٔ هاویهٔ طمع خامه هبط • ایدوب اول فرومایه محصول کلی محصول اکل و بلع • و بیخ درخت انصافی عاصفات صفعات بیداد و اعتساف ایله قلع ایتمش ایدی • بعده بو جانبه آکل و آیب اولدقده قرحهٔ جرحه سندن حقوق صریحه فری طوعاً لا روعاً اعتراف • و بتقصیر تسلیم مبلغ مذکور ایچون اسباب اقسام اقساطی اقتراف • ایتمکین طوع و اختیار ایله بو و اقراری حجت و صک • و سجل سجیل اثر ذاتیه ارقام انتقام و مجازاة حک • اولنمش ایکن هنوز قضا و تأدیه یه تصدی ایتمدین فرار و گریز • و تسلیم حق قویمده عناد و ستیز • ایدوب حالا بر طرا ایله شهزادهٔ سعادت رفیقک سمط خدام کراملرنده انتظام بولمغله جادهٔ حقدن نکوب و تسلیم مبلغ مقصوددن نکول ایلمندر • اقرار ایتدوکی مال معلوم المقدار اول مستحق فیوضنک بالفعل ذمتنده اولوب جمع و تحصیلنه توکیل اتدیکم خدمهٔ موثوق تمشیت امر مهم دن عاجز و حائر • و خواص دل پرهراسلری پیرامن اسیای حرمانی دایرا اولمشدر • جمال شاهد آمالدن کشف نقاب • و مدرجهٔ دریچهٔ رجادان ارتقاب • اولنور که وکیل صداقت مآبم ایله شرف بساطبوسی ایله محسود و مغبوط • و استیلاء دهشت داخلیهٔ مهابت مواقف علیه دن مدهوش و مبهوت • اولدقده طلاقت

بهم

وجه احسان ایله عقدهٔ لسانمی حل • واتم الخبائث وسواسنی نمک
بشاشت وایناس شکر حل • ایدوب بو بابده اخراج اولنان حکم قضا
نتاج اوزره اول سرجریدهٔ اصحاب شماله کوشیلدی • وبر وجه معجل
تخلیص حق مستجلده سعی بی همال ایتمکله • بو شاغلهٔ غم انجامدن بو بنده
ناکام کام موسی فارغ الفؤاد • وحوارئ دل حیرت زده واصل
ماندهٔ مراد • اوله بو مراکه اتمامی نهایت مهام بندهٔ مستهام والمفتین
امر احسان بی شمار ذات معین معین آثارلرینه تفویض • وبو شرطیهٔ
بلاغت خریطه مظهر ما قل ودل اولان خیر الکلام بی بدلدن تعویض •
اولنوب بوندن زیاده حمامهٔ دمکش خامه هوای بیاض نامه ده
تحلیق • وکبوتر باز دل هما پرواز ورقهٔ شوق طائفی پای وفایه
ها تفهٔ تعلیق ایتدی **شعر** وتمت له النعمى وذلت له المنى • وحلت
بمن عاداه قاصمة الظاهر • ولا رحلت عنه السعادة ساعة •

ولا عرفت ایامه نوب الدهر •

ارباب دولتدن بر صدر عالیقدرکه آستانلری قدس آشیانلرینه برداشته قلنمشدر

نسیم الصبا سر جانب النجد واقترب • جنابا یروم الخلق لثم ترابه •
فبلغ دعاء الاصدقاء حریمه • واوصل سلام المخلصین ببابه •

المواقف المقدسة الامامیة المکیة • مستجمع محاسن الملکات الملکیة
مخزن الآداب السنیة السنیة • معدن الحسنات الحسینیة الحسنیة •
رحیب الصدر بکشف غوامض الاسرار اللاهوتیة • رخی البال
بخرق غواشی الاستار الناسوتیة • نسیج وحد الاشراف والسادات
طلاع نجد النقباء الجیائد • مسعود النقیبة مطهر الاجداد • سمیح
الید یسوی بین الانداد والاوداد **شعر** ان کانت الالقاب زینة
غیره • فهو الذی قد زین الالقابا • نقی العروق النسل من افضل
الجرثومة • والنسل من الکرم الاروم کثیر الرماد یقری القری بنفائس
الاکرومة • موطأ العقب لاسرار اسرة الوافدین والانقاد • کریم
الطرفین ینتمی الی افضل من نطق بالضاد • ناظم جواهر العدل
فی اسلاک الحکمة الحجاز • کاشف الغشاوة عن عیون الحقیقة
والمجاز • ناصح الجیب بصحاح العقاید • مقدس الذیل عن اوساخ
الحقائد • معتز بجلایل الخصال والاملا • معتز بالخلال المحمدیة

المحمدیة الی الرفیق الاعلی • متسع الباع طویل النجاد • طلیق
الوجه کلما سئل جاد واجاد **شعر** مقدم الذکر فی العلیاء متبع •
کانه خط بسم الله فی الکتب • الذی یرجی المجرة ان تکون لبابه ترابا
منقوشا • ویتمنی السندس ان یصیر لحوافر خیله بساطا مفروشا • وتعجز
النفس الناطقة عن افصاح نبذة من کماله ولو اتی بالاشباع والتفصیل
وتتأدب ان تذکر صفاته المشبهة بافعال الانبیاء الا بصیغة افعل التفضیل •
وکیف لا والانام یسجد نحوه کل یوم ولیلة فی الفرایض دون النوافل •
ویتشرف بلثم عتبة داره السافرة والقوافل • وزیارة حریمه المصون
من جملة شروط الاسلام • ولا یوعب مناقبه ولو کان ما فی الارض
من شجرة اقلام • اللهم کما جعلت ساحة داره مبرکا مبارکا للاکباد
المطی • وقبلة یولون شطرها من المحل النطی • اجعل دنانیر حدوده
بسکة شرف الحکمة مسکوکة • ووجوه شانئیه بشباة سیوف المسکنة
مصکوکة • ونور بضوء طول عمره المواقف الحجازیة حزنها وسهلها
والزمه کلمة التقوی واجعله احق بها واهلها • ما رقص الغصون
تصفیق الانهار • وتبسم علی وجه الربیع ثغور الازهار • وسکر نشوان
الافنان ببنت دنان الغمام • وتعانق الاشجار الملتفة بتغرید
مطرب الحمام • یبدی اقل الممالیک واضعف العبید • الذی لا یبرح
عن معهد الاخلاص ابد الابید • بعد دعاء لیلی ینسی عند غلبة
تباریحه غرام قیسی • ویتضاءل دون بلوغ غایته هوی عذری
وشوق ویسی • وغب ثناء سحری اطیب من فایحة اصداغ الریحان
واصفی جریا من منابع النیل والسیحان • انی منذ تشرفت بفضل الله
باری الحی وباعث المیت • بالدخول الی سلسلة علیة اهل البیت •
لم ازل اسجد لهذه العطیة سجدات الشکر • واحدث بنعمة ربی واجعله
علی ذکر • لما انه شرف وهبی لا مدخل فیه للاکتداح • ومجد مجدرة
لان ینطق لسان الایام بالامتداح • ولما کانت عتبتکم العلیة قبلة
ترضاها الحجیج • والعصابة العلویة یلوذون الیها بالعجیج والضجیج •
وصارت ملتجأ لاحفاد الرسول واولاد الزهراء • وشهدت الاعداء
بفضلها سرا وجهرا • وهذا الحدیث یرفع عن محاذاة نباهة ذکرکم حجب
الاشتباه لولا ان یبطر قریش لاخبرتها بالذی لها عند الله **شعر**

تمشي الكرام على آثار غيرهم • وانت تخلق ما تاتي وتبتدع • فطاير البال
حصن بيضة الخلوص وتوكن • وحبكم صادف قلبي خاليا فتمكن • ولكن
ضرام غرامكم في احشاد الفواد • كالمعنى في اللفظ والسر في القلب والنار
في الزناد • وايمن الله لا ابرح اتشوق الى ذلك الشاطئ الايمن •
ولولا العوايق للجارت الى حرم فهو من ريب المنون امن **شعر** ولولا زمان
قد تناصروفه • لكان لنا بالوادبين مطاف • ورسخ الحب في قلبي
رسوخا لا يمكن بيان قضيته بالايجاب والسلب • ولا يغيب خيالكم
عن الخاطر اذ ليس كل من غاب عن العين غاب عن القلب • والفيت
عصا اختياري في ودكم لانه ينقض الفرقان واجب • وكلما رآني
العذال يقولون ما بال هذا اراه كانه محب او شاجب **شعر** لو قيل لي
وبحر الصيف متقد • وفي فوادي جوى للحر يضطرم • اتم احب
اليك اليوم تشهدهم • ام شربة من زلال الماء قلت هم • ولما
اغرورق دموع الشوق الى عذيب وعقيق • ولا غرو اذ هو حقيقا
به وحقيق • او فوت كتابي هذا الى افنية ذلك الجناب • وجعلت
متى نايب المناب • وابدلت شوقي من وجودي المبدل بدل الاشتمال •
وبثثت شكوى ليس فيه احتمال تصنع واعتمال • وقنعت بطيف طيف
يسري بالبال • اذ كل من حرم الوصال • قنع بطروق الخيال • فكتبت
اولا كتابا يسلو به تبلى • وجسدته اخرا كيف يلقاكم قبلي • فارسلته
ناشدا هذا الكلام • ولا يسال عما يفعل العشاق اذ العشق لا يقبل
الملام **شعر** كتبت كتابا مودعا فيه لوعتي • وهزت رايات الصبابة
تهززا • فقلت له ابكي نوى وتراهم • فقلك اذا يا رقعتي قسمة ضيزى
فاسألكم اسبال ذيل العفو لهذا المباسطة والطيش لاني تصلفت
لوارث البلاغة عمن قال انا افصح العرب بيد اني من قريش •
وما كنت بدعا بدعاء يقتضيه سورة الغرام بل كنت احذوا قوما
لوالدكم الكرام • متشبثا باهداب دعواته التي لا تطيش سهامها •
ولا ينجم في جو سماء القبول دهامها • وما زلت اسعى في انفاذ ما يليكم
ايضا • واجرى ماء النصوح من مجاري الروح فيضا لا غيضا •
فورب السماء • واعظم به قسما • اني وان لم آل جهدا في افراغ كاس
الوجد والهلوع • لا اودي نبذة يسيرة من الصبابة الكامنة في مطا

مطاوي الضلوع **شعر** ايام له عندي ايادي كثيرة • وشوقي اليه من مسا عجيبه
اكثر • ابيت وطول الليل ذكرك مونسي • فذكرك هل يوما بباللك يخطر •
عقل سريع انتقال ايله نشيب فراز اطناب وايجازده دوان •
وتيز دلدوز امعان وفيتي قياسات وزمان ايله سفر اساليب متنوعه
بيانه روان • اولوب خوان شوقي ناكزيره جدير اولان تحرير معاني
دلپذير اصطيادنده ارتياد ايلدي • هرسوتك ويودن صكره اعتراف
عجز وقصور حاصل • وزبان خامه نغدن بي حروف وصدا بوندا
واصل اولدیکه **بيت** شروع درعرضی كان به آخری نرسد • هزار بار
به از کردنست ناکردن **وبعد** فقد بلغني ان الايام تبت يداها •
التقت رحل الكوارث عندكم وردائها • وحول الدهر بعد ان كان لكم
طايعا واظهر العناد • كان المحن لما رأيت امن حريمكم استعانته
ليكون من جملة العباد • ولم يدر ان وقاية الله اغنت عن دروع
مضاعفه • والعناية الازلية لا يحوج المراد الى اعداد مسايغه
شعر الدهر لا يبقى على حالة • لا بد انه يقبل او يدبرا • فان تلقاك
بمكروهه • فاصبر فان الدهر لن يصبرا • ومع هذا لا تخلو البلايا
من نفع خفي عن العيون لان لكل شيء حكمة لا تمسها ميون •
وقد كشف القناع عن هذا المعنى من طعن في مانس الصبر ظعنا •
شعر لله در النائبات فانها • صدء اللئام وصيقل الاحرار •
واي زمان سلم فيه الاخيار من صروف الزمان • وخلصوا من مطال
المطالب والمنى • وعلى الحقيقة ليس الاشرار عدي للابرار •
بل الخصم الخصيم هو الزمن الذي من شانه معاساة الاحرار • كما افصح
عنه بعضهم لما قعد به الزمان يشكوا حوادث جاد بها الاشر ما لك **شعر**
خاصمني من سكتت عنه • فظن انه ليس لي لسان • فقلت ما انت لي بخصم
وانما خصمي الزمان • خصوصا في زمن كثرت فيه السيئة وقلت الحسنة
وانقضى من الهجرة النبوية الف سنة • والهاتف يهتف ان الدهر
كنود لا تستامنه لانه جاء في الحديث لا ياتي زمان الا والذي جاء
بعده اشد منه فيعلم الله ان هذا الخبر اذا اقنى تشيب الاوصاب
كانه علقم او صاب • واغطش ليل الشباب ودجى حتى كدت بحسام
الدهشة اقطع ودجي • ثم تذكرت قوله تعالى والصابرين في الباساء

والفؤاد وحين البأس • وكسرت قارورة القنوط وكأس اليأس •
اذ العاقل ينتظر برد البشر في وقدة القيظ • والجاهل يكاد يتميز
من الغيظ • ولا شك ان الصبر محمود العواقب • ويستيقن الفطن
طلوع الفجر من الظلام الواقب • فالمأمول من الله ان يخرجكم من لهب
الرهب • كما يخرج من النار الياقوت والذهب • ويمد على مفارق
الخصال الحميدة ظلكم الوارف • ويصد عن حواليكم البوائق والصوارف
بحرمة حبيبه واخيه وجده وابيه • وامه وذويه وبناته وبنيه • والمملوك
يشتاق الى شعور ما جرت في اخباركم السارة • والاستماع باستماع
احوالكم المارة • اشتياقا ازيد من ان يقاس باقيسة علم الميزان •
واجلى من ان يتوقف باقامة البرهان • فارجوا ان ترحموا المستقنع بزبرة
الكتب دون اللقيا • وتبلغ بغية الطيف لدى السقيا • وان تجعلوا
بمجلة تكون جواهر حروفها ليتجان ارباب النظم والانشاد لؤلؤا •
ونقاط كلماته في عيون اصحاب الحبر والانشاد نوبوا • حتى
يكسب الخادم ما يكسب الزجاجة من الراح • والصادي من الماء القراح
ويجد ما يجد العظام النخرة عند اعادة المعدوم بعينه • والمجرم
اذ اسبقه الرحمة ورأى الخلد رأى عينه • فانه خلعة فخر لا تبلى
وان اندرس الجديدان • وتحفة انس لا تفنى وان انقطع الملويدان •
فان الخادم اشتغف الى مطالعة كتابكم من الغريق الى الساحل
والفقير المفتقر الى النائل • بل احوج من المتون العويصة الى الشروح
والجسد المتخيل الى حلول الروح شعر وفي الكتب بجوانح يعز لقاؤه
ويعرب من لم يدن منه فرار • فلا تخلني منها فان ورودها •
لعيني وقلبي قرة وقرار • واسألكم الحافا ان لا تنسوني في انصاف
الليالي من دعاء يكون لعثرات الزمان مقيلا • لان ناشئة الليل هي
اشد وطأ واقوم قيلا • اذ لا بدع من مكارمكم الموروثة اغاثة
اللاهفين • وافاضة المبرات للعارين والحافين • الذين يتقلبون
نحوكم تقلب الحر باجعل الله لكم لسان صدق في الآخرين • واظهركم
على عدوكم فيصبحوا داخرين • ولا تزال قادرا على تمام كل فضل اذا بان
نقص القادرين • ومفيض الخير على سياح حاجات الواردين والصادرين
ما سجد الاقلام في مسجد الكلام • وركع الانامل اقتداء بها اقتداء

اقتداء المأموم بالامام • وقام خطيب البلاغة على منابر الحروف •
وقعدت جماعة سطور سلمت من الانحراف والصروف شعر شرح الفؤاد
عريض لا اطيق به • فلتخفيه بدعوات سنيات • لا زال ذاتك مقرونا
بمكرمة • وصانك الله من كل البليات • ولا تزل في رياض المجد مرتبعا •
تروض كل ملمات ابيات •

مسند نشین صدارت پر صاحب سعادته درحق تلطیفیه ضراعتنامه در

ای بهنگام شدائد کرمت عونت من • وی به هر حال مربی و ولی النعم من •
همه در مدح تو مقصود بود کام دلم • همه بر یاد تو محصور بود فکر تنم •

وظایف آه شبگیر و دعاء سحری • وصحایف شوق قوی تأثیر وسپاس
حری که صهبای معانی معجز بیانی ایله ملاآن اولان جام صفا انجام حروف
کوثر انسجامی مجلس انس غرام بی انصرام اندره سلوت رسان دل پرناله •
وهر کلام منتظمی که توام اسم اعظم در اقصای ارض جهاندن داخل دار
الملک لسان اولمدین مستقبلان اقوال قبل دعا یعنی مسبحان ملاء اعلادن
مستمع بشارت فاستجبنا له اولمه • برید خبر بر نسیم سحر متحرز ایله که اظهار
علم افاده نماید • وکرامت طی زمان ومکانه قدرت وتوانی ظاهر در
عتبه عرش آسا دروان آسالرینه ع که نظر فرق ایده جک مرتبه دن
اعلادر • آنی ده رسانیده قلمنه قدر صکره احوال دل بی دلان
غمانبانه بو وجهله ابانه اولنور که بو رقیق صداقت دقیق خم چوکان
عمده کون مثال برگشته حال • وتنگنای آلام بی انتهادن راه رهابولمق
فرض محال ایکن ناگهان صحیفه جهاندن رقم نقش سترده • یعنی اول صدر
نشین اریکه استحقاق کف کفیل الارزاق قلم نیه کلید منصب جدید
سپرده • اولدوغی خبر معتبری دل گستاخ روزنه صماخندن استماع
وبروج جهانتاب انبساط وحبور آفاق دهره پرورده التماع • ایلدی
شعر ولما رأيت الناس دون محله • تيقنت ان الدهر للناس ناقد •
دل دانا الحمد لله هزار دفعه بو موهبت کبرا ایکه که محض فضل خدادر
حمد استده بذام فضل ربی آیت با هدایتی تکریر • وبی اختیار بوابیات
مسرت عنوانی لوح بیانه تحریر • ایلدی شعر جاء البشير مبشرا بسعودكم
فملئت من قول البشير سرورا • يا مرحبا بمبشر اهدى لنا • خبرا يزف
الى المسامع نورا • والله لو قنع البشير بمهجتي • اعطيته ورأيت ذاك

بسیرا • جبین دل پرحنین آستانهٔ اینچ ضراعت آیین اوزره نهاده •
وکلید اندیشهٔ آمال مفتاح نیاز اجابت مآل ایله گشاده • درگه پایهٔ
عز وتمکینلری فی کل آن وحین ملاصق چرخ بلند • و بو منصب سرآمدک
طراز آغاز سر ملکی دائما آغاز تمامه پیوند • اولوب اثناء المبین حسن
تدبیر عاقبت بینلری ایله کسور گیتی ورخنهٔ ایام • بر وجهله اتساق
والتیام • بولدکه ذرهای جهان سست بنیاد اشراقات انوار عدل
وداد ایله رشک چارم سریر • وقطان ربع مسکونک دمدمکه ایله
ضرایکن نور سرور ایله قرین اوله نظم ترتیب ایلسک ای داور اقلیم
سخن • نیجه اولورمش کوره ارباب هنر انشایی • التفاتکله عجبمی در
اکر شاهی فولک • دور عدلکده ایده مخلصنی طغرایی • همیشه اول رحیب
الصدر ورفیع القدرکه حلبهٔ رهان جودت اذهانده قصب السبق رجحانه
حائز • وذات معجز شعارلرینه که خاتم نبوت اشعار وبعد الخلفاء الاربعه
افضل واعلم اهل عالم دیمک جائزدر • احباب والاجنابلری خط
معقلی کبی مجتمع ومتصل • واعدای کریزه پالر حروف هجا کبی منقطع
ومنفصل • اولوب کلک سحار غرایب بارلری رکاز اسرار غیبیهٔ طلسم
واضداد وانداد لری علم کاف وساکن قاف کبی موجود الاسم ومعدوم
الجسم اولمقدن بحق البشیر النذیر • زوال پذیر اولمیه قطعه ریح نسمت
وبهجت اشواقی • اجرت دم مقلتی علی آماقی • ازریح فراق ومحنت
مشتاقی • حرفی کفتم فقس علیه الباقی •

اقوا خواندن بر جلیل الشانه کوندرلمشدر

اذا ما الصبا هبت صبا القلب نحوکم • کان الصبا منکم الی رسول •
مناه تدانی الدار لم یدرک المنی • فلیس له الا النزاء ورسول •

تألق برق شائق انور فی الفخت • واسعد فی کوکب ذوی البخت
کلمات کالذهب الذهن تعاس فی عین الساهر • واخلب للعقول فی طرف
ساحر • وعبارات بارعة احلی فی وصل تصداه ناجر • واعذب فی رحمة
نالها فاجر • طوی الملال • وبسط الآمال • بلفه ونشره شعر فما یدرک
المداح ادنا حقوقه • باغراق منظوم الکلام ونثره • لان ادنی نعم
تلقته یستوفی جملة الشکر • وغموض نکته یدهش ذوی الفکر • کنایات
موزاة ابدت اسرارها فی السرائر • وبعضها نظایر بعض فی الحسن کانها

کانها ضرایر • حروفه کالورد الطری الا انه لا یزکم • ومعناه کسحر المحاجیب
الا انه یوهن القلوب وذاک بحکم • الفاظه مدامة لکن طعمه لیس بمرة •
وکلماته عسل مصفی الا انه یروی منه ولو تجرع بعد مرة • وسواد سطوره
سماء والنقط فیه کالانجم الزهر • وجواهر حروفه مشرقة کالشمس قبیل الظهر
وما لیلة البدر • وان وافقتها لیلة القدر • ابهی فی تلالوء عبارته
وعیونها • وما یوم العید وان تزین بالعید احسن فی قلائد استعاراته
وعیونها شعر ما روضة حی الحیا افنانها • فغدا ونا زاهی المعاطف غردهی •
راقت معانیها ورق نسیمها • وصفت بما وضعته للمتنزه • فالزهر
بین مفضض ومذهب • والنهر بین مصفق ومتهقه • یوما بانفرح شذور
سطوره • کالعقد منظوما به البدر البهی • من نحو فی هو بقیة السلف
سباق غایات القرب والزلف • مدار فلک الفضل وقطبه • حامی غصن
العلم ورطبه غرة شهر المکاشفات • درة صدف الشرف ومحاسن الصفات
عال عن معارضة الاکابر والنظایر • ولو رقوا الی ارفع الخطایر شعر
لانه الغایة القصوی التی عجزت • عن ان تومل ادراکها الهمم • ما یستحق
قریع الدهر مرتبة • فی الفضل الا له فی فوقها قدم • الذی لم تسمح بمثله الافلاک
ولم یکن له کفو بین الاناسی والاملاک • تنادی جوده مسیر المثل السایر •
واحاط علمه بکل شی احاطة الفلک الدایر • کان یشبه محیاه بالورد
لو لم یکن سریع الزوال • ویلتبس اناملة بجداول الانهار لو کانت دائمة
النوال شعر تجاوز قدر المدح حتی کانه • باحسن ما یثنی علیه یعاب • جعل الله
ایام طیلته اطول فی امتداد الزمان • وتسنیم الفاظه احلی فی الصحة والامان
ولا یری الدهر تبدیدا • ولا یبرز له فی مکمن العدم بدیدا • ولا زالت الافدا
تهنیة کل یوم فیضا جدیدا • وتکشف غطاره لیکون بصر استعداده جدیدا •
شعر بقیت ولا تعدم بقاء مرفهاً • وعشت ولا تفقد معاشا مرفقاً •
ولما وقفت علیه شممت فی عباراته العطرة اریج الفرج • وسد کلماته
المسلسلة درج الحرج • وجدت منه ما وجد الخضر من عین الحیوة • و
ما یجد الجناة فی دخول الجنات • ونزهت العین فی طروس نظمت الجواهر
فی سلک سطوره • ویقول الهاتف لی امعن فیها فارجع البصر هل تری
من فطور • وحق ان یجعل سواد مداده اثمدا للعیون وطیبا للاردان •
بل قوتا للقلوب وقوت الابدان • فنهض القلب العلیل کانما انشط من عقال

وعوقني من ساعته في الداء العضال • وتسابق اليه السمع والبصر • وقعد
كل من تجاه بالحصر شعر نعقت له اهلاً وسهلاً ومرحباً • بخير كتاب جاء من خير
كاتب • فلما عثرت على معاينة الغرة • مطفئاً عن الكبد الكمد ضرم الحرة •
طاوعت اوامره واجتنبت عن نواهيه • وتعوذت به من كوارث الدهر
ودواهيه • فهمت لما فهمت معانيه مثلاً لما كالمجذوه • اما اقفوا اثره
واخذه وحذوه • فسودت القراطيس بالمحو والاثبات • ككلاب التجار
ومنحة وجوه الثناه • فما ظفرت بمعنى بليغ بفنائكم الرحيب • فنائيت غنيه
بالهم والنحيب • واعترفت بان بلد الوسع شاغ • وان كان المديح كما قال
الشاعر شعر ان المدائح لا تهدى لناقدها • الا والفاظها اصفى من الذهب •
وكيف لا فان الراجل ليس كالفارس • وشتان ما الحارث والفارس •
وليس من ابدع المعنى وانتحله • كمن انتقطه من الغير وانتحله • اتاني منك
مكتوب كريم رأيت من البلاغة فيه اجزاء • كتاب كلما املت فيه ارق جوابه
امسكت عجزاء • فاجترئت بدعاء امنى • من دمع الطل في عين البهر •
وابهى من طلعة البيضة الغضة وابهر • وتنادى لارتاب قبوله اذ خلص
لفظا ومعنى • واجمل سماحة بارعة حاتما ومعنى • وتحية قويت اسبابها
فلن تجد لها وهنا • ورهين صميم الود في تضاعيف سطوره رهنا • ومودة
اسرع الى الخلوص من سرعة الناقص الى التمام • واحسن من ضحك الزهر عقيب
بكاء الغمام • وبعد فينهى الى مسامعكم العلية التي لو قود البنان مقارب •
لا سمعها الله الا المسار • ان حديث الشوق وما ادريك ما الشوق
حديث ينسي الاحاديث وخبر يمحو الخبر • وبناء النزاع بناء عظيم يدر به
من غيض العين وبل العبر • وان فؤاد الايذوب من الاسى على لجة
الاحباب يوم النوى صخر • واني منذ فارقتكم وابتليت بالغير •
وقيل لي مع رفقتي اتستبدلون الذي هو ادنى بالذي هو خير • اصابني
قيظ جوى ذبلت منه الشفاه • واتخذ مريرة الصبر حتى تلاعبت
بي الشفاه • ودهمني علل وادواء • وقال الاساة لا ندري هل هي
لمة او داء • وغشيني ضروب سقم واوجاع • ولم يبال البدن هل شبع
او جاع • وفقدت لذة الكرى كانها وفاء بين الورى • وحرمت على
نفسي الطعام والشراب • منذ ابتليت من منهل الوصل بالسراب •
وشتت الدهر بين الوسن والجفن • وكنت مغشيا على لا اميز بين

بين الكثر والجفن • وابلى النوى بدني حتى عدد بان الاشلاء
والضلوع • واشتعل شموع الاعظم بنار الولوع • وكان دمعي غيث
الربيع ينجم ساعة وينجم اخرى • واخذني حمى الغمى ليكون الكفارة
ذنب التقصير ذخرا • ودفوع الغروب من دلاء الاماق دفوقا •
ولم يستقر القلب في دثاب الباطن خفوقا • في اي كحال نبات الماء متى
حف الغدير • او حال بني الامال اذا جفا العذير • سقط عمال القوى
عن عمل الامل • وهمى العين بغبار النوى وهمل شعر لحى الله قلبا
لا يهيم صبابة • اليك وعينا لا تفيض دموعها • سقطت غير مكترث
بي وان كان لكل ساقط لاقطه كريشة في مهب الريح ساقطه •
فورب الذي خلق الحب وفلق • لا استقر على حال من القلق •
ولما هجرت العين الهجود والهجوع • ومال كوكب المزاج عن الاستقامة
الى الرجوع • طفقت ارجو من الاساة الدواء • واشكو ما الم بجسمي من
الداء • فمرت على اليهم سريان السم في السليم • وتمنت في معالجتهم
كتمشي البرء في السقيم • وايقنت ان كل واحد منهم حرص وحريص •
وحق فيه ان يقال طبيب يداوي الناس وهو مريض • وبينا انا
كذلك اذ فتح رتاج الفرج • وهب رياح الفرج • بتاريج زيد هو المسك
ما كررته يتضوع • وورود محله منها افانين البلاغة تتنوع • كانه
اعطي الانفاس العيسوية رياه • وظهر به سر يحيي الموتى باذن الله •
فاحسست البرء قليلاً قليلا • واحسات من سلسل كلماته قلبا عليلا
وما البلاء عليلا • واظهر في ابراء وصبي يدا طولى • وعلمت به حقيقة
ستعيدها سيرتها الاولى شعر فانعش قلبي بعد ان كان ميتا •
واوضح لي ما كان يخفى من الود • وجدد لي شوقا وما كنت ناسيا •
ولكنه تجديد عهد على عهد • فالمأمول من خالق الاخلاق والخلائق
ان يخرجني من ظلمات الهجر الى نور التلاقي • وان يزيل من محاذات
البصر حجب البعد • ويوصلني الى ناديكم المشحونة بالسعد والسعيد •
قبل ان يكون جوف العمر منهارا • فان الوقت يشبه في السرعة انهارا
رعى الله اياما قطفت في رقمه الوصلة ثماره • وحفظت من داب العقوق
ذماره • وقبل قضاء الوطر فرق بيننا جور الدور • فاعوذ بالله
من الحور بعد الكور شعر اذا تذكرت ما بيني وبينكم • من الودة كاد

الشوق تقتلني • فالآن اظن وظن المؤمن لا يخطي • وعقد القلب
لا يبطي • ان تحرك ذا بل الامد البعيد الى الايراق ويحصل الامل
القريب على اليقين • بحرمة الابرار والمتقين • واني وان كان جنيني
الطود في حنين • ولا يفتر العشق في حالتي الدنو والبين • ولي ذمة
اخذت في الخلوص بالخلو عن الاغراض • ووشايج حب تبقى بقاء
الجواهر لا الاعراض • لكن ليس الخبر كالمعاينة • وكم بين المواصلة
والمباينة • ولقد افصح عنه من قال واحسن المقال شعر لقد اصبحت
مبتعدا بشخصي • فروحي عندكم ابدا مقيم • ولكن للعيان لطيف معنى •
له سأل المعاينة الكليم • وقال ايضا ما تقر به العين • وجعل له تالي
اثنين شعر يقول الطيف انجاك نحول جسم • وروحك ماله عنا رحيل •
فقلت له المعاين مطمئن • لذا طلب المعاينة الخليل • والمرجو منكم اولاً
ان لا تنسونا في دعاء اذا دعي الله به اجاب • وليس بينه وبين
القبول حاجز ولا حجاب • خصوصا في الاراضي المقدسة التي يكون
فيها الثواب بالاضعاف والوفاء • ولا غرو فان الله يضاعف
لمن يشاء • وثانيا تنهل رشاشة التفقد في رباعتكم كما ينهل الغيث
في المزن • فانها برد القلب في لهيب الهجر والحزن شعر تفقد الخلان
مستحسن • وفي سليمان لنا مقتدى • تفقد الطير على ملكه • فقال
مالي لا ارى الهدهدا • لا زال حريمكم الرحيب بملائكة الرحمة محفوظه •
وحوايج العفاة بسدتكم السنية منوطه • وما فتيء وفود العنايات
الازلية بساحتكم تترى • وادبار الشناة بمهفات القهر تترا • وجعل الله
سؤلك اسرع من ان يسأل عنها باي واني • ولا يجعلك ممن تأخر
ما يرجيه واني شعر لا زالت في نعم يدور سرورها • والدهر عن تكدير
صافيها لهي • ووقيت صارف فضل مجد وارفع • وبقيت وارف
ظل سعد ارفه • ويقبل ايديكم الكريمة اولادي • وافلاذ اكبادي
الذين ينبغي العلم بحالهم • عن تفصيل اساميهم • ويسلي الشعور بحالهم
عن تبيين اساميهم • ويرجون في دعواتكم المجابة انالة الخير • وازالة الضير
ويستمدون من انفاسكم الطيبة درك ما يعنيهم • وترك ما لا يعنيهم • فارجو من الله
الذي يجري على البكور والشكور • ويهب لمن يشاء اناثا ويهب لمن يشاء
الذكور • ان يجعل كلا منهم خير الخلف • ويتغمدهم باتقان ما يتعلمونه

ما يتعلمونه عن الصلف • ولا يخفى عليكم ان المكاتيب التي وصلت
من جنابكم الكريم • واراحت الروح بعد اصبحت كالصريم • اوصلناها الى
المحال المعهودة المعينة • وسعينا حسبما يمكن في مآربكم المبتنية • وغاية
املي ان تستخدموني في خدماتكم السانحة • فان النفس الى نيل مرضاتكم
جانحة • وخدماتكم الشريفة فرض عين علينا لا فرض كفايه • ونسعى
في اسعافها بصريح اللفظ لا بالكنايه قطعه لك الحكم في امري فما شئت
فاحتكم • فلم يك الا فيك لا عنك رغبتي • وكل الذي ترضاه و
الموت دونه • به انا راض والصبابة ارضت •

خلان وفادن برعليا مودت التجايه بر داشته در •

زهي ستوده خصالي كه از صد وركرم • جزا ر تو درهمه آفاق يادكار زماند
كدام ديده كه آثار رافت تو نديد • كدام دل كه ز لطف تو شرمسار نماند
سجون تسليمات موافاة قرين • وضروب تحيات مرافات رهين كه
مانند لعل بدخشان • ومهر درخشان رخشان اولان جواهر
حروف مغفله ومعجمه سي واسطة العهد تقاصير ترائب اتراب
وابكار • وبسائط ومركبات كلمات مستعذبه ومستهذبه سي كه
مثال حديقه رضوان مبرد ودقيقه جنان ضميمه داود اوراد غنجي
وابكار اوله • نهانخانه مطالب اجابتده مجموع • وپيشكاه
احمس يجيب المضطر اذا دعاه ده مجاب ومسموع • اولوب
اول دعاء بي سمعه وريادن محفل رابع ورايكريه لا يوح
ترتيب غواصه ونحل باسق حل سابوح شعر وعلى القلوب
من القلوب دلائل • بالود قبل تمازج الاشباح • كلزار
باران اشك مدرار ايله ارواء وارواحه اولندقده حكره سفال
بالوده نابت اولان ريحان ودنابتدن شم روايح الغنجزاي
وتزيين كاشانه زلف ايدن چاكر صداقت طراز • ذهن نادره
غرايب پرداز لرينه كه ع ازچهره غيب بركشد پرده راز • تيغ زباني
ما احسن البيان ايله امهار • وخبيئات ضمير صفوت پذيري بو وجهله
اظهار ايدر كه تحت لواء عدالت اثمار ده تيمار تصرف • وحالستده
سنيه بي همال رويان ايله قصد تشرف ايدن فلان حقنده بعض اهل
بغض واغراض • واصحاب هتك واعراض • سوزه زار تزوير لري

باران بی هنگام تدبیر ایله مجهز • اولمغیچون محض ضر اولان محضر • ابدا سیله
قصده آسیب وارد ایدوب دوای دل بیماری اولان تیمار التمق بابنده
امر مفترض الاذعانی شرف نفاذ وجریانی • بولدقده رتبه رفع واحتیاجی
تنویه • وبو کمینه ناصح الجنابک نقصانیچون توجیه • اولنوب بعده بغیر
نصرت اثره حاضر • ووجه ادای خدمتی ناظر اولمدی • دیو تیمار بارالیایه
بر شخص بی سامانه دست طمع وآزی دراز ایدوب بالاجره آخره فراغ •
وکوب دل شقاوت وکوبنی بحس الشراب دعواسی باطلنه افراغ •
ایلمش مزبور خدمات میری ده استخدام • وطایر عزیمته قیود شواغل
ضروریه دام • اولوب سفر مسفوره غیر مأمور اولمغله شهد امیدی مکدر
وتیماری متزلزل قلنمشدر • باب مکرمت ابابلرینه قافله رجا ایقاد • وشجره
مبارکه فوائدن کوکب دری ضوء ایقاد • اولنورکه اول کله کوکب
حادثات زمانه یه آستانه سما آسمانکز معقل ووزر • ومس وجود
کسیری اکسیر جود کثیرکز ایله زر • اولدقده لحظات عین التفات
ایله محفوف ومشمول • وعیون اصحاب میولی میل میل عواطف
ایله مکفوف ومسمول اوله • وجاده معتدلدن تحرف ایله اخذ وتعرف
اندکلری محصولی حکم شرعی مرعی ایله مثبت ومفصلا اولدقده صاحبنه
رد • وباب مکیدت اعدای سد • ایدوب جناب باسدادلرینه
مراجعت واستمداد ایتدکچه مآرب وآمالی • وسانحات احوالنده
نظر تلطف ونوازشلرینه منظور • وفرح حالنه جواهر الطاف و
اجزال منثور اوله • واستقامت وسعادتی معتمدان اطراف و
اصقاعدن تفتیش واستطلاع اولندقده ثقات ولایتک شهادتلری
عوض صحت مدار ایله رفع واصدار اولنمغه عنایت • وعلی وقوعها
عرض وانهایه لطف بی غایت بیورلیه • زیرا اصحاب تعصب وغرض
کدورت نشانه بینه فی قلوبهم مرض • در تصنیع واخراج الحق اخراج
ایتدکلری امر سابقی بو حکم لاحق ناسخ • وعقد حقد راسخی فاسخ
اولدقده خذلان اعدا خصوم بدراسنده اولان امر باهرا وراء ظهره
اخراج • ومضمون راست نموننده انواع کذبات ومیول ادراج •
اولندوغی محقق • ومشار الیهک علیه سنده اولان محضرکه حقیقتده
مخ ضرر اجتماع ارباب خداع ایله مزور وملفق • در منظور ان

ان لله عبادا خلقهم لحوائج الناس اولان جناب سعادت اینالسلری
تشفع • وانواب آداب ضراعت ایله تطمع • اولنورکه مزبور حقنده فی عند
الغنیهم ابراز وابدا ایتدکلری امر راحت زدا بو مخلص شکسته بالک ارسالی
اولنمغله انما الاحسان بالاتمام کلامی در ودیوار رقم زرنکار روزکارده
مدی مرور الاعصار مشهود اولی الابصار اوله • وواسطة العقد مرام
وبیت القصیده کلام بودرکه اول ره نشین احسانی مغبوط الاقران
آئب وآئل • ومائده نداء بی ندیدلرندن جذوی جدای جدیده نائل •
اولمقدن غایت بقیتمز اولدوغی مانند فجر ثانی رتبه احتیاج بینه دل
عالی • ومثال سبع المثانی پیرایه صدق ایله لایحادر • همیشه اول
ذات هدایت پیشه حائز اوفر غنایم بخش قسمناه • وفائز نعیم ولتبدلنهم
من بعد خوفهم امنا • اولوب بیابان حرمانده سایر اولانلره هر جائز باره
چاره ساز • ومیدان ایفای وعوده انواع تو سعود ایله مخلص نوازی
اولمقدن علی التوالی خالی اولمیه لر **قطعه** بقیت بقاء العالمین انما

بقاؤک حسن للزمان وطیب • ولاکان للمکروه نحوک مذهب •
ولا بعرف الدهر فیک نصیب •

اصحاب دولتدن برصاحب سعادته در

کر یک نفس فراق تو اندیشه کردمی • کشتی زبیم هجر تو جانا دلم فکار •
اکنون تو دور از من و من بی تو زنده ام • سختا که آدمیست برآید زروزکار •

جواهر ادعیه گرانبهاکه کان دل صداقت مکانده تربیت آفتاب محبت
ازلیه ایله متکون • وفواکه اثنیه باحسن وبهاکه قضبان قلب
صنوبرده تأثیر ماهتاب مودت ابدیه ایله متلون • اولا اطباق
وصحایف وذمانده مرتب وموضوع • وبرید فرید صباح پیک
نیک پی رواج ایله اول منبع منیع مجد وشرف طرفنه مهدی ومرفوع •
قلوب حدت ذکاده مانند شمشیر ذکا وفیع درمیض اولان ضمیر
منیر آفتاب ومیضه که مقتبس اضواء نور علی النور • ومکتسب بضایع
وصنایع تجاره لن تبوردر • سواطع انها واعلام ایله تنویر غیاب
شب ابهام اولنورکه بو محب ملتاع • وچاکر بی نزاع بو نزاع • تراکم
سحب شحب فراقدن منسکب اولان عبرات اشک خونین • وعصیف
زاید الوصف ریاح اشتیاق ایله ملتهب اولان زفرات سوز دروننی •

میانده شعر ولولا زفیری اغرقتنی ادمعی • ولولا دموعی احرقتنی
زفرتی • مخواسته معهدو • وجای رجال اذا تضایق امر فانتظر
فرجاده زیان زماندن مثلی منطلق • ایکن احسن احیان
واسعد ازمانده جناب نباهت مناب لرندن مفاوضهٔ سحر مدار •
ومعاوضهٔ معجز نمودار شعر الذ من السلوی واحلی من المن • و
اعذب من نیل النوال بلا من • شرف صدور • ومزید اعتنا ایله
تنکنای دل پر عنایه بدور • ایدوب باعث راحت جوانح جوی
وسبب سکون لواقح نوی اولدی • حلقهٔ باب آنه اتقه الملحین
فی الدعا انامل ضراعت واحفا ایله مقروع • وحرقهٔ نیاز بخیه
بخیهٔ سوز وکداز ایله مرقوع درکه دل انجور محبت دفین • بر حسب
واذا مرضت فهو یشفین • جلاب وصل مدام ایله که جلاب
بر تام درمسلوب الرحمه • ومنصب زلال هو شفاء ورحمه •
اولمق احسن اسالیب ایله نصیب اوله بیت کان مهر که برفتیم
ومهر از دل رفت • بخاکپای عزیزت که همچنان باقیست •
غب ذا وقایع دهر پر عبردن استنطاق • وتمامهٔ حوادث
روزکار قصد استنشاق • اولنورسه اقتضاء امر تقدیر • و
ایجاب قضاء بی تغییر ایله برلیل پر ویل ده وزیر یوسف پاشا
شبستان رفاغت وتماشاده شعر یا راقد اللیل مسرورا باوله •
ان الحوادث قد یطرقن اسحارا • لا تفرحن بلیل طاب اوله
فرب آخر لیل اجج النارا • مضمونندن ذاهل • وبستر غفلتده
متساهل اولوب مبیت رفاهتده تاجع • وجامهٔ خواب فاغته
راجع • ایکن خواص غلمان وقرابتندن برقاج مفسد غوایت
قرین ترک حق ایلاف • وولی نعمتلرینک وجود با لنعمنی عرضهٔ
تیغ اتلاف • ایدوب وقت اسحارده که داور دلاور
طارم چارم سر بریدهٔ خون آلود کبی کنار طشت فلکدن دود اندود
مشهود اولدی • ناکاه اذان اهل انتباه برلحب قرین الحجب استماع
وهر طرفدن طنطنهٔ صدا یا اسفا علی یوسف التماع ایدوب بوخبر
وحشت اثر ایله کوش آزادوحرپر • وبو امر عجایبدن هر خردمند حکمت باب
غریبه تحیر اولدی نظم دل برجهان منه که جهان پایدار نیست • یک

یک قاعده زهر چه نهد استوار نیست • نامعتبر کسیست علی الجمله آدمی •
کورا بحر که هیچکسی اعتبار نیست • غایت احترا ایله ارتجا اولنورکه فعل
ماریدکرا اقرب من حبل الورید درعروهٔ وثقاء توکله تشبث • وعوده
قصوای تنکلده تلبث ایدن عباد هدایت معتادی جهد بلا وسوء
قضادن امین • وفضل اظهر نه مظهر اولمغه شایسته وقمین • ایدوب
بو واقعهٔ باقعهٔ عبرت فزاع مصائب قوم عند قوم فوائد • منوا بینی
اوزره ذات سعادت محاذاتکزه انکار نمارون وزارتی مستتبع •
وصفات کمالیهٔ عز وسعادتی مستجمع • اولمغله سبب سکون جاش
وخاطر • وخشک سال آمال بار لک برتو افشان ماطر اولد • بوندن اقدم
بو مخلص ثابت قدم راه ضراعت بسیاره کسیار ایدوب مرافقهٔ
رشنده رافق عبد الباقی بنده لرکه ثمرهٔ فؤاد وفلذهٔ کبد ور احت
رسان قلب یلدور محض عنایت بی غایتکزدن برز عامت ایله
مقضی الاوطار • ومرضی الاطوار • بیورلمغه بکمال جدی وجده ایله
تعدیم وعده وعده بیورلمش ایدی • اول زماندن مسرت نشاندن
الی هذا الآن چشم دوربین ترصد وارتقاب • ناظر مناظر
ارتقاب در که تحمل انتقال کثرت اشغال مانع وعائق • و
سمت مطل وتسویفه سائق • اولمیوب حبذا الواوق اذا وعد
والصادق اذا وعد فحواسی صحیفهٔ فلک میناده ابقاء • وانجاز
میثاق لازم الایفا • اولنه ناکه قضاء حق العده دین •
وبیج آب سحاب فیض بحساب ایله تسکین غیض • اولنما غلیه بو محبت
نیق آلبالک خاطرهٔ حالی وتناح اجزال واجذال ایله توشیح •
ومخلص زاده که باغ فراغ غلواء صباده ازاده در شرخ شباب
وطفولیتدن شرح متون عنایت ایله تربیه وترشیح • اولنه وفور
اشفاق وارفاقلرندن تضرع • وقراح اقتراح تجرع • اولنورکه
احیانا مشرفهٔ راحت فزالری ایله قصر بی قصور محبت بنیاد •
وبو زاویهٔ هجر وفراقده مبتلای دلتنک اشتیاق اولان چاکرلری اعتبار د
یاد • اولنمغه لکام لطف مالا کلام عطف • ودرخت بار آور احسانکز
بواکیر ثمار تر بیشمار قطف اولنه بیت کحل الجواهر بس آن ار نسیم صبح
زانه خاک نیکبخت که شد رهکذار دوست • وجناب نعم الماء بکره

بقیة السلف و مقتدای خلف دار السلام ابلامده رکن رصینی •
و ماصدق انه من عبادنا المخلصین • یعنی گروه علمای پرشکوهک ارجمند
سیف الله افندی • دعوات خالصات تقدیم • و سلعهٔ خلوص قدسی
مآثرین اسواق آشناقده تقویم ایدرلر • بی شک و امترا اول
پیشوای اخبار اخیار علمانک توجه ظاهر و باطنلری باعث
مباهات و مفاخرت • و مستجلب سعادت دنیا و آخرت • اولدقدن بعضی
عروض شبهاتدن عاری • و ساحهٔ ایقانده اخشاش اجناس ریب
و گمان متوار یدر **بیت** این دعاییست که بر سقف فلک تا رفته •
کندش فیض الهی بقبول استقبال • تا که سلطان خور چهر مهر که
مسند متکای زرکش سپهر در حاق وسط سما و بهار اولان
دایرهٔ معدل النهاردن عدم انحراف و انعدالی • و خط استوای
عدالت احتواده رشک نور اعتدالی • ایتمکله هر سال نیکو فالدن
روی جهان دلفروز طراوت و طلاوت نیروز فیروز ایله طریر و طری
و صفای دم عیسی آسا ایله نزهت انجمن چمن رشک فزای رفرف
عبقری اوله • همیشه ذات سعادت آیاتلری قدم صدق و ثبات
ایله راسخ • و داستان جود و مکارملری اساطیر اولین معنی
و حاتمی ناسخ • اولوب باب آماله نابلرینه هر فقیر حائل آملی •
واول مقسم ارزاقدن مراتب استحقاقلرینه نائل • اولمقدن خالی
اولمیه **قطعه** تا ازبرای دفع بلیات روز و شب • دارند مؤمنان
همه بر کردگار دست • بهر دعای جان تو بادند قدسیان •
بر داشته بحضرت پروردگار دست •

اشرف کباردن برذاته وعاره بر داشته قلمشدر

ایا سحاب سخایی که از صریر قلم • بگوش سامعه جز موجت شمار نرسید •
نماند در همه آفاق ذرهٔ که بدو • ز آفتاب دولت پرتو عطا نرسید •
دعوات مخالصت شعار که جداول انهار • مساطر بلاغت معاطرندن
تمیع و انفجار ایدن زلال خوشگوار معانی کوثر آثار • موجب تشویر
چشمهٔ حیوان • و تسلیمات محادثت اشعار که شقائق نعمانی خاطر رشاشتن شکفته
نمونی طیره ده مجلکیان کانهن بیض مکنون • اولمغله مضمون
لطافت مقرونی مذکر عیش وان الآخرة لهی الحیوان اوله سلسال

سلسال مخوای صفوت آیاتی ایله گوش و آونهٔ مصافاة مالامال •
و بزم تعارف ارواحده ادارهٔ اقداح پر افراحی ایله ترطیب دماغ
آمال • قلنمقدن مسکه بو بندهٔ وافر الاختصاص که طوق دل و جان
و مروح مجالس انسیه اولان احادیث قدسیه دن الاخلاص سر من
اسراری • ودعته قلب من احبه مخوای الفت احتواسنی نقش نگین
جنان اتمشدر • معرض تجدید عهدده ترک تصلف و تفنیع • و منشور
دل پرشوری طغرای خلت نشان ایله توقیع • ایدرکه لوح مجلای جنانی
نقوش فکر پریشاندن ساده اولان مخلصلرینه یه بر زعامت عنایت
بیورلمق الجون مرارا دریوزهٔ عاطفت و ایلاء ایله ایلام • و اول
حائز قصب السبق علو همم معنای **شعر** انا العهود عند ملیک النهی
ذمم • ابانه و اعلام اولنمشیدی اگرچه اول ذات حاتم سمانک که
بیت خاکی بدو گذر کنی جان بخشد • سنگی که درو نظر کنی زر گردد •
مخواسی اوزره فلزات ام عسیره حجر مکرم رفد یسیرلری اکسیر • ودادنی
جود و عطالری جابر قلب کسیردر • خلقت خلقلرنده کاس یاس
نوش اولنمق بو شمنداندن حکمت بینوشن پاینده محال • و وجههٔ
مطارب فسیح الملجی اللدر **شعر** وانت الذی ما خاب فیک رجاؤنا •
وای رجاء خاب عند کریم • لکن عجالة الوقت اول ذات
بی منتدن تضرع و التماس • ولجهٔ استعطافه انغماس • اولنورکن
جبالهٔ لطایف الحیل ایله نخجیر رمیدهٔ امل صید • و رقم برد و نوال
دفتر اجمال آماله قید • اولنوب تباشیر بامداد امداد مشرق
جدار جدیدان بدیده • و پرتو بر توضیابخش مخلص و دید اوله **شعر**
انا ابتدار العرف مجدا باسق • و المجد کل المجد فی استتمامه •
هذا الهلال یروق ابصار الوری • حسنا ولیس کحسنه لتمامه • مضمون
امنیت منهل اجابته ورود • و بنغار کلک ابتهاج شکر احسانلری
ایله سرود • ایتمک رجاسنه سابقهٔ مواعید صادقهلری اخطار
و غمام جود عاملرندن که تشنگان هاجره هجره مشرب عذب گوارنده
و سرگشتگان قحط سال آماله ابر بارنده در استمطار اولنور **شعر**
واد زکوة الجاه واعلم بانه • کمثل زکوة المال تم نصابها •
بو مخلص مشتاق • دستبرد صدمهٔ فراق ایله اول ذات سعیدن

بعید اولهلی نعم الله مجهولة اذا فقدت عرفت معناسی احناء ضلوع
واحشاده بر وجهله مكون • و ضرام غرام بجاویف دل ضعیفده
بر مرتبه ركوزن ایتمشدر كه بر موجب اذا الم الم فالمعالجة بالمعالجة
بو دانك دواسی دارو مشاهدهٔ روی دلجویلرینه محصور • و بو سقام
عقامك برء تامی دست آسی مسیح آسار وصل مواهبی‌یه مقصوردر •

نظم

سپهر منزلا شوق من بحضرت تو • چو لطف شامل تو از قیاس بیرون گشت •
ز سوز هجر تو هر شب فغان و ناله من • چو پایه همت تو بر فراز گردون گشت •

بو بابده خبر خبر ما قل و دل ایله ترك اسهاب •
وكانون درونده نار شوق اثیر آثار التهاب • اولنوب لواقسم
علی الله لابره گروه معتبرنك ارجمندی یعنی سیف الله افندینك دعای
سینی دم مسیح خاصیتلری كشور مواصلتی بلا تأخیر تسخیر ایتمك
ایچون اول ذات باهر النجابه‌دن طلب دعای مستبق الاجابه
اولندوغی اشراقات رأی فلك آرالرینه حواله • و مرغ دل یاد كلكه
غذای بث و كله نواله اولندی **بیت** ازان عروس سخن خوش
نمی نماید روی • كه دارد آیینهٔ طبع روشنم زنكار • همواره اول
ذات سعادت شكاره • دانای نهان و آشكاره • صدر نباهت
قدری هشكاره ایدوب نظر حسن نظرلری ایله احباب و اوداد
جدلان • و سیلاب نهر قهرلری ایله بد اندیشان و انداد غرق
سیاه آبهٔ خذلان • اولمقدن ما تباین الحب والسلو خلو اولمیه •

قطعه

تا جهانست باش باهمه وقت • تا زمانست باش باهمه سال •
شادمان فی العلو والبسطه •
كامران فی الغدو والآصال •

ابراهیم پاشا والی مصر اولدقده تهنیه نامه‌در

لا انثنی عن حبكم ما دمت حیا لافظا • مازلت اتلو فیكم فالله خیر حافظا
تا كه معتكف رحایق الشبا اولان بر فاضل ثاقب ضمیر نكته ربا **بیت**
لاف عشق تست درهم لیك در رهم دراز • گرچه فرساید زبان یك شمه نتوان گفت باز •
تركیب براعت ترتیبندن مستخرج معانی سلام علیكم
و رابطهٔ شغف و وداد كه بین الودیدین انعقاد بولمشدر مهاد
حقیقت ادراكنده دلیل بادیه پیمای خرد چالاكم اوله • همواره ذات

ذات شریف اماره لرینی نگهبان ان كل نفس لما علیها حافظ لاحظ •
و مقابلهٔ احسانلری احصالرنده انشاد و انشا اولنان مدایح و اناشید
معجز نما غبطه رسالهٔ رواح حافظ و جاحظ اوله • صنوف دعوات ثریا اجتماع
مهر التماع كه یواقیت شفاه شفاده خوبان كبی متلالی و درخشان اولان
كلمات هموار سلاست مدارلری نهانخانهٔ قوت حافظه‌ده محفوظ •
و فنون خدمات بی حد جوزا عقد كه مانند سر مكتوم و در مكنون مكنوز
و مخزون اولان مغزای اخلاص قرینی مجمع تذكار عهد دیرینده لسان
نفس ناطقه ایله مقروء و ملفوظ اوله • قافلهٔ شوق و نزوع ایله
اول كعبهٔ فضل و ورع ابلاغ و ارسال • و وجود مشتری سعودلرینه
تحقق پذیر اولان ربط قلب و میلان ضمیر ایله تذییل قصهٔ دلسوز
سلاملر و ابتهال • اولنور ملتمس كمینهٔ بیكس بو در كه بضاعت مزجات
دعوات اول یوسف مصر محاسن صفاتك محض منوده مجبر لرنده
جز ارتفاده واقع • و داروی حسن التفات و ارتفاقلری دای یقال ارتفق منه ای طلب حاجته منه
عیاء عناء فراقه دوای نافع ناقع اوله • بو حمیم بی تردد • و سالك
صراط مستقیم تودد • كه ماه مهر و الفتی كلف كلفتدن بری • و فرط ضراعت
و نیازی كه بواقی ردعیان محبتدن رجحان و امتیاز بولمشدر معرض
قبول وصوله حری در • ثنای مار التقریره شرح مافی الضمیری تذنیب •
وصفحهٔ ولاء سرمدی یی لوحهٔ حب ابدی ایله تذهیب • ایدركه بحسب
المحبة افراط المیل بلا نیل • دمع مدرار دریا مدار اودیهٔ بعد و
زیل طویل الذیلده سیل • اولدقده خود خوده شناشن كه رهنمای
سرگشتگان قیفار و سواس در **شعر** لئن زخت دار بنا عدت •
و شط مزار بیننا و تعذرا • فاننی علی تلك المودة لم ازل • و حاشا
لذاك الصفو ان یتكدرا • مصداقی ایله تسلیه بخش دل مشتاق •
و خاطر فكار خاطر تواح • اولمغله ناچار **شعر** و من لم یجد بحر الحبیب
كوصله • فما ذاق فی طعم الغرام سوی الدعوی • فحواسی اوزره سالك
تاریكنار تحمل و شكیب • و نكین صبر و جبر خاتم دل بی خبرده ركیب •
اولوب آیا اول ماه آسمان عز و جاهدن نه طریق ایله استشفای
دل جریح • و استنقاد قلب غریق • اولنه دیو دیدهٔ اشكبار
دریچهٔ فضل گردكاره گماشته • و اكف اوطار جانب سقف ساده

برکاره برداشته ایکن تا که مخزن کل میسر لما خلق لهردنی اول مستاهل
قدر عالی یه الباس خلع معالی • یعنی فضل دادار بی همتا ایله ولایت
ام الدنیایه والی • اولدقلری خبر سلوت اثری • و جویبار رفعت و جاهلری
اولان در بستان نیکخواهلک هر بری • ترصد مزید عز جدیده اولدقده شاهد
نوی مکنون بطون ملکونده جلوه گاه بروزده مشهود • و دل ولهانده
پنهان اولان اشواق کثیره دن لمعهٔ یسیره نک اثبات و اثباتنه بذل مجهود •
اولندی **نظم** بران خدای که بر آستان قدرت او • نهاده اند عقول و نفوس
پیشانی • که بی حضور تو دشوار میبدهد دستم • که تا زنم نفسی در جهان
بآسانی • خدای معبود اول منصب بهبودی مبارک و مسعود • و حوالی
حرمسرای بهشت نشانندن طریق طوارق حدثانی مسدود • ایدوب
اول بلدهٔ بلند عدن ماننده ذات خیر فطرتلری استیفای خط
ایتدکده حکمهٔ غزارت فیض وزارت ایله گلزار مرام و مطلوبلری
مطلول • و مشرفه شرف غیر مسلوبلری مسلول • اولوب فضل مفضل
احد ایله بر حسب العود احمد دیوان رصیص البنیانه عائد • و جنیبت گیتی
اقبال جنائب نجائب مجد و جلالی حضور مکرمت ظهورلرنده قائد
ورائد • اولمق میسر و مقدر اوله • بعده ما ذهن غیب نمالرینه مانند نور
یقین • واضح و مستبین • اولکه ابواب و فصول کتب اصولده
تعیین و تبیین اولندوغی اوزره مذهب تحقیق فروعه مشروع
درت اصل رصیص الاساسه که کتاب و سنت و اجماع و قیاس در
مبتنی • و هر مدقق یگانه اصول چهارگانه نک تحصیل و تأصیلنه معتنی •
اولوب بر شینک اثبات و اثباتنه احد اصول اربعه کافی • و شوائب
شبهاتی نافی • ایکن هر مادهٔ نادره نک که مزاج تحقیق بی جدالی
عناصر اصول اربعه ایله اعتدال بولوب اقسام اصول شرعیه یی
که اجزاء احکام فرعیه ده مرعیه در بحذافیرها جامع • و مطلع استنباط
صحیحندن بدر حق صریح لامع اوله • لاریب فیه رواج فضیلت
و فاقی ملاصح قمهٔ ایقان • و مستوعب ادلهٔ عقلیه و نقلیه
اولمغله بنیاد وجوب اعتقادی قرین اتقان اولور • بناءً علیه شهر
منار الهک محاسن بی پایانی مسبوق بالبیان اولان درت اصل اصیل
ورکنی اثبل ایله مقرر و مثبت • و هر برهان مبین شاهد مجموع القلوب

اثبل محکم و شریف معنا

القلوب حق الیقینه مقبل و مثبت اولمشدر • اولاً اول گزیدهٔ بلدانی لسان
بیان آیات فرقان مثنی • و اعادة الشیء و تفصیله تدل علی شرفه و تفضیله
وفقی اوزره تنزیل رب جلیلده افانین تعبیر ایله تکریری بیانندن مغنیدر •
ثانیاً دهان گوهربار رسول امیندن صلی الله علیه و سلم نیچه احادیث
معجز قرین ایله اول غیرت باغ جنانک رجحانی اشعار • خصوصا قسمت
البرکة عشرة اجزاء فجعل الله تسعة منها فی مصر و جزءاً فی سائر الامصار
حدیث صحت مدار ایله فرتبت بلا مرتبتی اخبار اولنمشدر • ثالثاً اجماع
امت بلند همت بونک اوزرینه منعقد • و بر دانشور هنرپذیر بو قوله
معتقددر که بلدهٔ طیبهٔ مصر و فیقوم • مطمح فضل حی و قیوم • اولنو
جمیع مایحتاج و فضائلده مستقل اولمغله مجلوبات بواقی بلدانه
کائناً ما کان غیر مفتقر • لکن سایر اقالیم و اماکنک مع کثرة طرائفها
و وفرة ظرائفها اول شهر باعث الابتهاجه شدت احتیاجلری ظاهردر •
حتی ایالة المصر تعدل الخلافة کلام خاصی عمرو بن عاصدن مرویدر •
و خبر صحیح الاسناد و لو ضرب بینها و بین سائر قری الدنیا سور لاستغنی
اهلها بما فیها علی سایر البلاد • زلال بارد یقین ایله مخمورلری دشت
ظن و تخمینی قرودی در • کتب ناقلان وقایع اعصارده اول گزیدهٔ
مدن و امصارک خصائص بی نهایتی بر وجهله اولمشدرکه هر جریدهٔ
معظمات ممالک و بلدانی اولدوغی بالبداهه منکشف و عیان • اولور
شعر لعمرک ما مصر بمصر و انما • هی جنة الدنیا لمن یتبصر • فاولادها
الولدان والحور عینها • و روضتها المقیاس والنیل کوثر • رابعاً
اقیاس قیاسنک سهم فهم رشیق • و تشداد استدلال مشام قرائن
حال ایله تنشیق • اولنورکه اول مقوله فضائل منقوله و توارد مقبولری
معقوله یه کان اولان مکان خیر الاماکن • و شول شهر شهرت فراکنده
ام الدنیا ایله مسمی اوله اطیب مسالک و مساکن • اولوب حمرادانده
واصل دار السلطنة جنان اولان محاسن گوناگونی که گنجایش حافظه دن
بیرونه در فرتیت مرتبه سنه دلیل ضاحی • خصوصا سحر آفرینان معجز
نما که مظاهر ان لله کنوزا تحت العرش مفاتیحها السنة الشعرادر •
مدح و ثنا سنده انواع و اطرا ایتدکلری دخی اشرف مواطن و الطف
مدائن اولدوغنه جواب قناعی • اولور **شعر** فی شاهد الارض فی اقطارها

والناس انواعا واجناسا • ولا رأى مصرا ولا اهلها • فما رأى الدنيا ولا الناسا
بو قبیل و قالدن بیت القصیده مآل بودر که طرق اصول اربعه ایله دعوای
فرتبتی مثبت ورسن شبهی • اولان بلده اقلیم آساده جالس اورنگ
سروری • و زناد نباهت و علاء الروری • اولموح بر عظمت کبری • و موهبت
عظمی در که عظم الشکر علی قدر عظم الموهوب له مقتضاسی اوزره سایر
عطایا و نعمدن اجل و اعظم • و بو رغبتیه بی قیاسک ادای وظیفه ء
سپاسی جمله دن اقدم والزمدر • لاجرم اول هوشمند بزرکواره جدیر
و سزاوار بودر که صید رمیده ء نعمی حباله ء شکر بی غایت ایله تقیید •
و مبانی مجد و رفعتی ارکان داد و نصفت ایله تشیید • ایدوب هر حالده
رضای خالقی مقتضای خلایق اوزره تقدیم • و مقاصر ستم و اعتسافی
معادل عدل و انصاف ایله تهدیم • بیوره لر **نظم** بود دولتمند ملهم باشد
از غیب • نصیحت کردنش نوعیست از عیب • بدان ماند همان زیشان
خطایی • که کس بر گلستان ریزد گلابی • خرد نبود بمعدن زر فکندن •
بدریا در بکان گوهر فکندن • عمارت کردن اندر بیت معمور • بنور اندودن
خورشید از دور • ولی بر نیکخواهان گاه گاهی • بود واجب شرط باشد نیکخواهی •
طومار نیاز دست سوز و گداز ایله پیچیده • و نهال ابتهال غنچه ء
نو دمیده ء آمال چیده • در که نحل عسلی جامه ء خامه نک دهان ابلاغندن
افواع اوتنان شهد شیرین خبر صحت قرینلری ایله مذاق مخلصان مشتاقی
حلو • و لحظه ء تلفت و نوازشلری ایله بو کم کشته ء پیغوله ء سوزشی
واصل مرتبه ء علو • ایدوب کتاب مبین معجز آیین ایله اظهار ید کلیم
و دم مسیح • و ارسال خطاب فصیح ایله میدان مودتی فسیح ایده لر ع
حاجت همیشه پیش کریمان بود روا • بوندن زیاده ترجیع قلم ایله رطب
جنی رقم اجتنا • و اطناب مکابده ء فرقته اعتنا • اولنمیوب اوقات
بهجت روایت داستان نالش و تبریح • و زلف مستطیل عبارات
روی دلفروز کنایات و استعارات تسریح • اولنمدن همواره ذات
خجسته لعالری طول بقا ایله معمر • و اطناب سرادق جاه و جلاللری
مسامیر عز بی زوال ایله مستمر • اولوب غانیه ء عشوه کار اقبال شوق عتبه ء
کردونمثاللرندن رقص • و مستوفیء قضا شتات واعدالرینک قوائم
اقتدار و وظایف اعمارلری دائما نقض و نقص • ایله **نظم** درج ضمیر

ضمیر حر که پر از قدر مدح نیست • این چند دانه خالی ازان انتخاب کرد •
کلک مرا ز عجز سخن در زبان بماند •
زیرا که مسرع تو فراوان شتاب کرد •

هدایای تحایا که سنابل حروف فصاحت انتماسی کشتزار دل خلت نماده
نشو و نما بولمغله مصداق کریمه ء فی کل سنبلة مائة حبة • و تسلیمات سلیمه
که معانی صبابت مبانیسی مدلول خبر اذا احب احدکم اخاه فلیعلمه
انه احبه • اولوب نتایج الفاظ بلاغت ابلاغی منور غیاهب اندوه
و زحمه • و فحوای معجز بیان سلوت رسانلکی کاشف استار اسرار و جعل
بینکم مودة و رحمة اوله • نادی جزیل الندایه اهدا اولنور ع زهی
سعادت و اقبال اگر قبول کنند • ضمیر روشن و برآ فکرینه که حکیم لمعات
نورانیه و حکمة الاثر قدر • انهاء مخلص بی نفاق راسخ الوفاق •
بودر که • دار محنت مدار دنیاده نعمت خلود و بقا ایله انتفاع • داخل
دائره ء موسعه ء امتناع • اولمغین آرزوی نام نیکو که دهر فانیده
عمر ثانی • بلکه محض زندکانی جاودانیدر • واجعل لی لسان صدق
فی الآخرین نص حکمت قرینی اوزره جنس انسانه امر ناکزیر • و اکثریا
بو معنانک دوام و قوامی بر حسب و جعلناکم شعوبا و قبائل
لتعارفوا تناسل فرزندان نیکخوا ایله حصول پذیر • اولوب افلاذ اکباد
و ثمرات الفؤاد • اولان اولاد نجابت نهاد • حقنده که هر بری بقای
بنی نوع انسانه بادی • و ذکر جاودانه سبب عادیدر • بذل وسع
تربیت و ترتیبه • و اثبات اسباب مؤنت و معونتلری ترتیب •
اولنموق محاضر اصحاب تمیزده کابرا عن کابر داب غیر محذور • و
بو بابده نه دکلو اقتراح بحساب اولنسه عند اولی الالباب مغتفر
و معذوردر • لاجرم زمره ء کتاب معارف شیم دخی بو معنایه
مهتدی • و آثار اسلاف ستوده اوصافه مقتدی • اولمغله هر برینک
اولاد و احفادی • بلکه اتباع و عبادی • دیوان کیوان ایوانده
کاتب • و معهد علو مراتبده دایم و راتب • اولمشلردر بو کمینه ء
ناتوانی الی الآن لکدکوب حیف و غدر • و دست خوش حساد
بلند قدر • اولمغله نو باوه ء خلف خلف • بنده زاده محمدک یوسف

انتظام مرامی محبوس غیابهٔ جب تأخیر • و شاهد دلنواز املی نیرنجات
لطایف الحیل ایله ممتنع التسخیر • اولوب تعلیلات گوناگون ایله غیر مفتون
اولمغله ان عاش کدنی وان مات هدّنی معناسی هویدا • و بو قطعهٔ
غرابت نمونک مضمونی که قدمای حکمانک مترجم کلام حکمت انجامی در نفس
نکین سویدا • اولمشدر قطعه دانی سبب ز چیست که فرزند با پدر •
منت ندارد اگرچه فراوان دهد عطا • یعنی درین جهان که محل حوادث است
در محنت وجود تو افکنده مرا • ارباب دانش و کمالک تنسیق عقود
آمالی بو دور پرجورده ذات بیقصورلرینه مقصور • و آستانلری مستند
آمالی مستندلرن مشاهد اولان رفد بیحد حصار انحصار ایله غیر محصور •
اولمغین وجهوا آمالکم الی فرحجه قلوبکم فرمان بی مثالنه امتثال
اولنور نظم ای آنکه در ضمائر ارباب نظم و نثر • اندیشه ز مدح تو خوشتر
نیامدست • در مدح چشم لطف نگر گرچه خود ترا • در چشم چیزها محقر
نیامدست • حالا وسائل الطاف والالرینه تذرع • و باب مجمع الالزند
تضرع • اولنورکه گلزار دهر نزهت فزاده بی قید و آزاده اولان
بنده زاده لری عداد کتّاب معرفت مآله ادخال ایله انجیر اجر کثیری حصید
وردوسه که مقسم ارزاق رئیس و مرؤس در قید • ایدوب اولاد کتاب
عطارد انتسابه معتاد اولان قانون معین اوزره ابتدا تیماره امر
جلیل المقدار عنایت • و بو دیر زود سیرده ابکار کار خیره سعی بی نهایت
بیوریله شعر واذا عرفت لخادم لک حاجة • فاعلم بان تمامها تعجیلها
اشهر حرم ده تعطف و ترحم ام صواب • خصوصا لیال عشرده طوبار
افضالی نشر • و عظام نخرهٔ آمالی حشر ایلمک باعث تضعیف ثواب
اولمغین جواهر بلاغت بیکرانه اتحاف • و بو مأمولک حصولنده
ان الله یحب الملحین فی الدعاء مغزای رخصت فزاسی اوزره
تجویز الحاح والحاف • اولنور بیت کارم بساز از کرم و منتم بنه
هرچند کارساز بجز کردگار نیست • بو مقوله ایام میامن انجامده
اغتنام فرصت مبرات • و مغتنمان جرم حرمانک قلوب پریشاننه القای
مسرات • اولنمق من موجبات المغفرة ادخال السرور فی القلوب
خبر بشارت اسلوبی اوزره باعث مغفرة آله • اولدوغی محل تردد
و اشتباه • دکلدر شعر انی لارجو منک خیرا عاجلا • والنفس مولعة

الرفد بالکسر العطا والصلة ق

مولعة بحب العاجل • بساط مسالك ده سجدهٔ تحیت اولنورکه • بو چاکر
کمترین ایام سعادت قرینلرنده مقاعد نیل مقاصدده قعود • و مصاعد
بخت مساعده صعود • مواعید عرقوبیه کمینده کمون • و ابراز مضمون
لا تجعلوا فی کلمون • ایتمیوب محضر ملائکه منظرلرنده شعر ولم ار
فی عیوب الناس شیئا • کنقص القادرین علی التمام • کلامی برجان
و خواجه سلمانک بو قطعهٔ معجز بیانی حسب الحال بنده بی مجال و المیه
قطعه در دور دولت تو که باد دور آسمان • هر وضع را که کفت جهان
اینچنان نهاد • احوال مملکت همه نیکو نهاده اند • جز حال من که
بهتر ازین میتوان نهاد • بوندن زیاده روایت خبر الابرام
بتحصیل المرام خارج مقتضای مقام • و باعث رنجش و سآمت اولمغین
ترک تکلیف بی انتها • و کف اقتداردن حبل متین تطویل و اکثار
رها قلندی • طالعا لا کارها بیت ابرام اگرچه نیست پسندیده لیک
هست • هم گاه گاه موجب اتمام کارها • ثانی الحال ع گستاخ
شود بنده که دیرینه بود • مقال معذرت مآلی اوزره بث فی الکلام
اولنورکه بو مملوک صدق الحشا • سعادتلو پاشا ممالک کشا حضرتلری
منفعت قرینلرینه تعیین اولنلی ایرد مثقال • شاهد حالدر که دامن
دیانت لوث خیانت ایله آلایش پذیر • و هوای جنس طمع خام ایله
دل تام ده جایگیر • اولمیوب هر آن الاستقامة علة الاستدامة
معناسی ملحوظ • و هر زمان لا یغرکم من صدق اذا اهتدیتم فحواسی
خزینهٔ سینه ده محفوظدر بیت گوز نه طوغری اولان خار تهمتی صوقمز
بهار فضلی دخی کیسه نک گلن قوقمز • حتی ولی نعمتم صاحب سعادتنک
خدام عظام تریان نظرلرینک تکلیف شاق • و ابرام ما لا یطاق فلرینه
بو بندهٔ قصیر الباع • ترک مسامحه و اتباع • ایتمکله قول الحق لم یدع
لی صدیقا فحواسی اوزره هر بری رنجیده خاطر • و اضمار کین و
انتقام ایتدکلری مضمون کلام مستوجب الملاملرندن ظاهر اولمشدر
شمع ضراعت و ابتهال • فانوس خیال بالده ایقاد و شعل •
اولنورکه سرا گاه و جاگاه آزمایش و اختبار ع و عند الامتحان ینکشف
الغطا • معنای رعناسی اختیار • ایلیوب ع خوش بود گر
محک تجربه آید بمیان • ملول حکمت بیانی عیان • اوله تا که زمان

با امانکرده کامل و جاهل همسنک • و مستقیم و سقیم بکرنک • المیوب
هر کسک حالی بین • و صدق و کذب مقالی منبعثن • اولمغله بو حسب
عند الامتحان یکرم المرء او یهان • هر امر نهان بارز و ظاهر • و هر کیمک
جنایت و خیانت ایله تخلقی تحقق بولورسه ولا تأخذکم بهما رأفة فی دین
الله نص بی اشتباهی حسام انتقامی شاهر اوله • الاشارة تغنی
عن العبارة • والتلویح یسلی عن التصریح **بیت** نومیدنیم هنوز
و میدارم چشم • کز گوشهٔ خاطرم فرو نگذاری • همیشه ذات سعادت
النجاتلری سالکان راه رجایی مضیق مطلق و ارجاء انجا ایلیوب.
ازهار گلشن اوطارلری مطار فضل کردکار ایله شکفته • و اعدادِ
بدرالری کرزکاه عدم و فناده نهفته • اولمقدن علی الاتصال •
الانفصال بو لمیه **قطعه** پیوسته تا بود سبب صحت بدن •
بیمارئ نسیم روانبخش در بهار • ذات مبارکت زهر رنج و آفتی •
محروس باد در کنف لطف کردکار •

ملکنامه صورتیدر

چون حضرت مالک الاملاک • و خالق ارضین والافلاک • علت
مدارک صفاته • و علت اعین الکروبین عن مشاهدة ذاته •
مشیت قدیمهٔ ازلیه • و ارادت قویهٔ جلیه سی ایله فرمانروایانِ
طوایف امم • اولان خسروان بلند همم سکان بقعهٔ امکان میاننده
جلائل نعم و فضائل ایله سرافراز • و ان الارض لله یورثها من یشاء
من عباده آیت باهرهٔ اوزره ممالک ساهرهٔ زمینده تمکین ایله
بین البرایا اصطفا و افراز • ایتمکله بشارت نص صریح • و رفعنا
بعضکم فوق بعض ایله پایهٔ مکنت و توانلرینی شش جهات جهانه
ابشار • و اشارت حدیث صحیح السلطان ظل الله فی الارض ایله
اموات اخبار روز افزونلرین چار گوشهٔ ربع مسکونده احیا
و انتشار • ایدوب خصوصا بنم ذات خلافت آیاتمه خزانهٔ بخلوق
بایسار و بختیار دخی ایثار عز صوری و معنوی • و قسمت خانهٔ و کل
شیء عنده بمقدار دخی ساعد اقبال ابدی الاتصاله متین و قوی •
ایدوب کمال فضل و افضاله لذن زبدهٔ معمورهٔ آفاق • و گزیدهٔ
ممالک حجاز و عراق • بنم وجود فایض الجوده مسخر • و امدادِ

و امداد فضل خداداد ایله اصحاب حاجات و مطالبک نظم اشتات ماربلری
لحظهٔ التفات سعادت غایاتمه مفوض و مقرر • قلمغله گردنکشان معمورهٔ
جهان عتبهٔ علیهٔ فلک بنیانمزه بساط بوس • و عامهٔ عباد الله موائد عواطف
و رحمت بی اشتباهمدن فی العشی والابکار بهره یاب و حصه دار اولمغه
خو کرده و مانوس • اولمشلردر • الحمد لله علی هذه النعمة التی لا یحصی عدیدها
ولا یبلی جدیدها • لاجرم بو آلاء و الاء بیکرانه نک شکرانه سی ایچون حرم
محترم سماتمزده سبق حقوق خدمتی ایله اختصاص و انتما • و نهال سر سبز
استعداد استینالری باران مدرار تربیت و توالی ایله نشو و نما • بولوب نیجه
شهور و سنین فرط شرط و قار و تمکین ایله جیب مراضئ خسروانه مزده
تشمیر ساق همت • و یوما فیوما اظهار مساعئ مشکورهٔ مبرورهٔ ایله کندولر
و اسم عبودیت ایدنمز مقربان با اعتماد • و خواص خدمهٔ مکرمت اعتیادم •
برحسب تنزیل الناس منازلهم افاضهٔ انواع اصطناع ایله تربیه و ترشیح
و میلهٔ اکفا و اقراننده وشاح اصناف الطاف ایله علی قدر قدرهم
تزیین و توشیح • اولنوب درخت برومند امانی و آمالری غیث
ملت نوازش و انعاملر ایله بار آور • و هر حالده بالغدو والآصال
عیون التفات گوناگونمه منظر اولمغ اشراف اسلاف کرام و اجداد
امجاد عظامیمدن مستفیض و مشهور • و متوارث و ماثور شیمهٔ کریمهٔ
شهریاری و شیوهٔ حسنهٔ مستحسنهٔ تاجداری دخی در • بناء علی هذا دستور
مکرم • و آصف مفخم • ادام الله تعالی اجلاله • و ضاعف قدره و اقباله •
مبادی اعمارندن حضور ابهت مدارمده مقرب و مقبول • و ذات
استقامت نهاد خصائل حمیدهٔ رشد و سداد اوزره مفطور و مجبول •
اولوب هر پایه ده وایهٔ انعام فاخرمدن فائز لطف گوناگون •
و بارقهٔ سعی مشکورلری هلال متضاعف النور کبی متزاید و افزون •
اولوب صنوف رعایت و اشفاقه احق استحقاق ایله مستحق
و مستعد • و مشرب عذب عنایات بی غایاتمدن دائما مستفیض و مستمد •
اولمغله علو قدر • و آفتاب لطف ناحصورمدن اقتباس نور ایتمکله
هلال استهلالی بدر • اولوب استخدام اولندوغی امور عظامده
حسن کفایه • و اصالت رای اصابت پیرایه سی واضح و نمایان • و هر
جلائل مکارم بی پایانمه سزاوار و شایان • اولدوغندن ما عدا عیوب

شمس سلطنت هنگامنده کوکب دری مثال اقطار و تلالی اضاءت
و ودایع خالق برایا اولان ضعفهٔ سوقه و رعایایه صورت ضبط و ربطی
احسن وجه اوزره ارائت ایدوب حقنده مزید حسن ظن و تواتر
جدیدم متضاعف و متزاید و آنًا فآنًا شایستهٔ کثرت عواطف و عوایدی
اولمغله بو مقوله جادهٔ اجادهٔ خدمتده برقرار و مضایق معظمات
اموردهٔ جانسپار اولان خدام دیرین و سدنهٔ سدهٔ سدره قرین
امثال و همسالندن مزید عاطفت و افضال ایله تفضیل و ترجیح
و اسعاف مقاصد و حاجاتی ایله تنشیط و تبجیح اولنمق ذمت همت
همایونمزه متحتم و واجب و عهدهٔ سلطنت ابدپیوندمزه لازم
و لازب اولمغین اجداد عظامک زمانلرنده باانتظام ملزمنده متکای
زرکش وزارتده قاعد و مسند رفیع فرق صدارتده صاعد
اولوب چرکستی النسل و رقیق الفرع والاصل اولان فلانک
عند الاقارب والاجانب معلومة الحدود والجوانب اولان
ملک مسکن و منزل معینی که العبد و ما له لمولاه فحوا و مفحواسی
اوزره جانب سلطنت ابدی الاتصاله رجوع و انتقال ایلمکدر
بمداخلها و مخارجها و منازلها و معارجها مشار الیهه هبه و تملیک
و سلسلهٔ انعامی انامل فیض الانام ایله تحریک ایدوب بو نشان
همایون عالیشانی و ملک نامهٔ شرف عنوانی ویردم و بیوردم که بعد
الیوم مسفور منزل مشهور مشار الیهک ملک صحیح و حق صریحی اولوب
الی ان یرث الله الارض ومن علیها کیف ما یشاء عامهٔ توابع و
لواحق و جملهٔ منافع و مرافقی ایله ما ذکر اولنلری بیدکن تملک و تصرف
و بو ملک نامهٔ همایونمک سعادت مقرونی ایله استسعاد و تشرف
ایلیه دیلرسه وقف و تسبیل و اراده ایدرسه بیع و تبدیل
ایدوب اول بابده بنم اولاد امجادم و احفاد انجادم و وزرای
عظام و امرای کرام و مستوفیان اموال و سایر مباشرین اعمال
و مفتیان و قضاة و نواب و ولاتدن کائنا من کان تعرض و
تعدی و تبدیل و تحویله شروع و تصدی ایتمیه لر هر کیم نقض و
تغییر و رعایت شرایط ملکیتده تهاون و تقصیر ایدرایسه
عند الله الملک المعین فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین

الذین یبدلونه والله سمیع علیم و وعید عظمی ایله رحمت فیاض مطلقدن
مطروح و مطرود اوله

جلوس همایون امری صورتیدرکه اطراف قضایه ارسال اولنمشدر

چون سلطان اقلیم ازل و دادار لایزال و لم یزل که ایتاء و نزع ملک
عالم و اعزاز و اذلال طوایف امم ایله هر آن فرمان روای کل یوم
هو فی شان و جنب آفتاب عظمت و اقتدارنده کردنکشان روزکار بی
طاقت و ذره سان در اذا اراد الله ان یخلق خلقا للخلافة فمسح
ناصیته بیده خبر حکمت اثری اوزره نیم ذات لطف صفاتمی استیهال
موهبت سلطنت ایله سرافراز و جبین میمنده شعشعهٔ غرهٔ ایزدی
و بریق فیض صمدانی پرتوانداز ایدوب اقتضای تقلبات قضا ایله
دادار دادآورم چشندهٔ شهد شهادت و غفران سلطان عثمان خان
اصابت عین الکمال و جور دور محتال ایله سلطنت صورتدن جدا
و راحت کزین جوار رضوان اولدقده عم بزرکوار شرف عنوانم سلطان
مصطفی خان فرمان بی درمان لا یسأل عما یفعل ایله اورنک جاه
محله جلوس و استقرار و رتق و فتق امور جمهورده بذل وسع
و اقتدار ایدوب لکن کل میسر لما خلق له مدلولی ضروری القبولی
اوزره کما فی الاول دقایق امور دین و دولتده مساهله و تقصیر
و اجرای احکام سلطنتده تهاون و قصوری بغاة و اهل شروره سبب استیلا
و ظهور اولدوغی انتم شهداء الله فی الارض مصادیقی اولان
عسکر نصرت رفیقه عین الیقین روشن و مستبین اولدقده اتفاق آرا
ایله خلعت کبرای جناب هدایت مآبمه الباس و بالای تخت والا
اوزره اجلاس ایدوب عون واهب متعال و فضل یزدان
ذو الجلال ایله حالا تخوم سلطنت روم وجود بهبودمه متیسر و اجماع
علمای عظام و اتفاق عساکر فیروز انجام ایله زمام ذمام انام کف
کفایت انتظامه مفوض و مقرر اولوب اشبو سنه اثنتی و ثلثین و الف
ذی القعده سنک اون دردنجی کونی که ومیض ایام بیض ایله ظلام
شب تار مشابه روشنایی نهار ایدی کویا اشعات سلطنت ابدقرینم
زمان و زمینه تاثیر و ظلام ظلم و عدوانی تغییر فال خیر و زبان هاتفدن
اشتات طوایف شنوای نوای لاضیر اولمشدر بر ساعت سعد میمنت

قرینده

دیهیم کرسی زرینهٔ جلوس و قعود • و مراقی افلاک پایهٔ سلطنت عظمات
انواع بهجت و سعود ایله ارتقا و صعود • ایدوب دل دانا الحمد لله
الذی هدانا ایله متکلم • و هزار دستان زبان قضبان بیان اوزره
اغاریدِ شکر جدید مستلزم المزید ایله مترنم اولدی • رؤس منابر خطب
بلیغهٔ مناقب و مآثرم ایله زینت پذیر • و عیون دراهم و دنانیر
سکهٔ نام سعادت آثارم ایله روشن و قریر اولدوغی اطراف ممالک
وسیعة الاکنافمده اولان عامهٔ متجنده و برایایه کشف و ایذان •
و کافهٔ رعاع و رعایایه نشر و اعلان • اولنمق مهمات دین و دولت
و لوازم شئون سلطنتدن اولماغین بیوردم که منشور واجب القبول
و صول بولدقده آوازهٔ کوس جلوس غرت مانوسمی اول
اقطار و اصقاع • و انحا و رباعده اولان علماء اعلام • و صلحاء
هدایت انجام • و میرمیران و امرا و سایر جنود و رعایایه صورتده تشهیر
تبشیر ایدوب اول دیار جلیلة الآثارده اولان جوامع مجامعده
خطبهٔ روز افزونی نام همایونمه قراءت • و نقود سریعة النفوذی
اسم سامی شرف نمونم ایله زینت • ایتدروب نصب سلطنت
و ادا نندهٔ اولان مقتضای شرع و حکمت اوزره کریبان مظلومانی
سر پنجهٔ ظالمان بی اماندن تخلیص و رهائی ایچون عامهٔ عساکر و
رعایایه افاضهٔ انوار عدل و داد • و دوام ایام عز و سلطنتم
ایچون کوشه نشینان صلحادن استجلاب همت و استمداد ایده لر •

دیده نادیده باحسان تو افزار آورد • مرحبای بر چنین لطف خدا ارزانی •
گر چه دوریم بیاد تو ورق گردانیم • بعد منزل نبود در سفر روحانی •

سعادتلو دولتلو سلطانمک ع بو در خاکپایینه عرض فقیر • که اکر جناب
کریمکزدن تودیع تقسیم اولنان لطف عظیم • و تعمیم عباد عنایت معتادده
اولان خلوص وداد مقدار رسوخ و ازدیادنه کوره اولسه •
اعتقادم بونک اوزرینه درکه بو بندهٔ منقادک بقاء دولتی
جمله دن افزون اولمغین نحن الآخرون السابقون مضمونی اوزره
سایر بندکان نیکو سیردن اقدم مشاهدهٔ فضل و کرمه احری
و احق • ومن کان کلّه لک کان کلّه علیک مدلولنه ماصدق • اولم

اولم بیت خوبان اگرچه بنی سکا عاشق دکلمی بن • اقران اگرچه
دولتنه لایق دکلمی بن • خصوصا ظهر الغیبده بو چاکر کثیر العیب حقنده
مرارا حسن شهادتکز • و انواع اصطناع و تربیتکز • وقوع و شیوع
بولمغله کمال البر فی اتمامه معناسی اوزره هر آن • دیدهٔ دل و جانلری
ظهور نتیجهٔ احسانکزه نکراندر ع باشد که رفته رفته بما مهربان شوی •
هرگاه که دل ما معتدل بیت وعدهٔ لطف و وفا ریکا همه بلافی در •
بو قدر جور و جفا ایلمک انصاف میدر • فحواسی ایله قائل اولمغه مائل
اولسه خود خوده بین که مقیم مقام تمکین در بیت ما بنیم ذره اوفلز الیسه
طلکی اتحاد • سن پادشاه عالم و بن اضعف العباد • فحواسی ایله
خطابه قابل • و معقوله قائل اولورم • بو عبد ناشادده اول قدر
حیثیت و استعداد یوقدر که تعیین مطلب و مرام جسارت و اقدام
اولنه • بلکه مقصد اقصی و منصب والای محضا اول مقبول ناس
و کریم قدرشناسک انجذاب خاطر عاطر • و انعطاف قلب صفا
مظاهریدر بیت خاکپای یکدان اکر باشمه منصب برینه • بر آوج طپراغی
اولورسه دخی مقبولمدر • اما بو معنی مقرر • و امر غیر متغیر درکه بفضل
الله سبحانه بو فقیر کثیر الجنایته هر نه توجیه و عنایت اولنسه اولا
کمال استقامت و سداد اوزره تمشیت مصالح عباده مواظبت •
ثانیا شکر المنعم واجب مقتضاسی اوزره وظیفهٔ دعاء دولتکزه
مداومت • ایدوب خدمات ناکزیرده تهاون و تقصیر اولنماز بیت
رو بر خویش خوان و بیگانه بین • التفاتی کن و دلبری کن •

آن بحر مکرمت که زامداد داد او • دایم غریق نعمت امنست روزگار •
وان قطب معدلت که سپهر کمال را • پیوسته گرد مرکز لطفش بود مدار •
سلطان وزرای آفاق • بالا نشین اریکهٔ استحقاق • طراز خلعت جهانبانی
سرنامهٔ منشور کشورستانی • وزیر ارسطو نظیر • مشیر پیران تدبیر • صدر
بلند قدر آصف صفات • صاحب شرف مصاحب برامکه برکات •
نظام الملک بزرجمهر آثار • عماد الدوله فضل کردکار • جناب داور
والا مقام فرزانه • مصداق ان ینسی ذکره وان ذکر اعانه •
زیبندهٔ مسند وزارت • عنوان صحیفهٔ صدارت • حضرتلرینک رخام

مجلس کثیر الزحاملرینه وظایف نظایف دعوات رائقه و بدایع روایح
تحیات رائقه که هر لفظ محبت ابانه سی دستیاری نیاز شبانه ایله واصل
سبحات جناب آله بلکه تنکنای معبر دامندن جلوه گاه باحهٔ بیانه عبور
ایتمدین جانب حق و شکوردن شنوای نوید فاستجباه اوله هر ثلث اخیر
خیرنشان و هر بامداد امداد رسانده تراب باب عبیر بیز عنبر آمیزلرینه
دست آویز قلنوب ساحهٔ فلک مساحهلرینه که عرضها کعرض السموات
والارض و ترحیب و ترجیبی قارب واجابه واجب بلکه فرض در
عرض اولنور که خو کردهٔ نوازش و حبا اولان خلص احبا صهبای دردفکن
فراق ایله سرکردان و مفازهٔ بی پایان اشتیاقده کرداندر ایکن ناکاه مژدهٔ
قدوم بهجت لزوملری متوطنشان صوم و صباله عید ثالث وانواع
مسرت واقباله بادر و باعث اولدی بیت در وصل تو بستام همت
خویش باشد که بمنتهای منت برسم اگرچه بو نعمت بی کرانه نک تکرارنه
سیحون خطوات تعظیم واجلال ایله بالذات استقبالی مقتضای خلوص
بال ایدیکی خدمت مأموربهایه اشتغال و مداومت ایله اول سعادته
نائل اولمغین تقدیم ادعیهٔ صالحه ایله اکتفا و بو بابده ارتکاب
اولنان تقصیر ناکزیردن استعفا اولندی خدای حمیددن امیددر که
هزار دستان دل پریشانی ع المرء یأنس للهجران یتصرما فحواسی ایله
گویا اولمقدن بی تسویف وارجا تخلیص وانجا ایدوب اقرب
احایینده ملاقات ذات مبرت آیتلری تیسیرپذیر اوله شعر
فما انا خزان یجمع الله بیننا سریعا علی ما نرتجیه بآیس معتبران
اطوار عالمه روشن ومتعالمدر که خیلی زماندن برو قری وبلدان
دستبرد ظلم و بی انصاف ایله خراب و لکدکوب جور واجحاف
ایله توده تراب اولوب اقطار ممالک عثمانیه کثرت نوایب دیوانیه
ایله پریشان و درهم وجیب وجود سکنه و بلاد آمد شد عساکر
واجناد ایله بی دینار و درهم اولمش ایدی بو دکلو اختلال حالله
حکمله عیون فتن کوناکونی انامت و سقف دولت فلک بنیادی
دعامهٔ عدل وداد ایله اقامت که ع سرمایهٔ سعادت دنیا واخر
بلکه ع پیرایهٔ جمال کمال مفاخرت دراول ذات آصف صفاتک
حسن تدبیر آفاق کیرلری ایله تمشیت پذیر اولمغله اذا اراد الله بملک

خیراً جعل له وزیراً صالحاً مدلول مقبوللنه مظهر تام وممدوح مجموع
انام اولمشلردر بیت از وزیری که او نکوسیرت ملک را زیب و
زینتی دگرست حقا که جناب مکارم مآبلرینه اولان رغبت ناس
وتوجه بی قیاس داور رعاورعیه مشتری وزیر و عطارد صاحب
تدبیر دبیر اولدقدن برو وزرای پیشیندن بر دستور صاحب تمکین
اولمیوب بو مآنیو گردن کشان جهانی زیر شمشیر تسخیر ومخیر لرنده منقاد
وانتظام بلاد و عباد مژدهٔ داد ایله فرداد اولمقده در سلاطین
حکمتدن نقل و روایت اولندیغی اوزره لاتسأل عن الامیر وانظر
الی الوزیر کلام حکمت فزاسنک اقتضاسی بودر که انتظام حال انام
مساعی وزرای نیکونامک دخل عظیم وتأثیر تامی اوله نظم همه کار شاهان
گیتی پژوه زرای وزیران پذیرد شکوه هر آن دولتی که ارجمندی
گرفت زرای وزیران بلندی گرفت مبادی دولت علیالرنده
صیت وصدای کشور آرالری ولوله انداز سبع شداد وعلت غائیه
صدارت عظمی اولان معنای ان تنسی ذکره وان ذکرا عانه آشنا
وبیگانهیه پیش نهاد اولمغله بعد الیوم حسدهٔ بی انصافکم تام مطرودهٔ
خذلان ومخلصان سینه صاف زادف عطیات بهیهٔ الهیه ایله شاد
وخندان اولملرینه ع ساله که نکوست از بهارش پیداست بفحوای خجسته
فالی ایله استدلال اولنمقدن رغبدار رخصت تحدیث نعمت ایله عرض حاجته
جسارت اولنور که بو فقیر وقیر نزهت آباد رومده تحقیق غویضات
علوم ایدن علمانک قدماسندن اولوب فضل المتأخرین وخاتمة
المفسرین مسند آرای متکای ارجمندی مرحوم ابو السعود افندینک
شرف ملازمتلری ایله تشرف ومفاخرت حالا بو فقیره منجر
ودل ناکام نیجه سنین واعوام تفسیر ممتنع النظیرلرینی قراءت ایله
مبتهج و مفتخر اولوب مجلس قدسی مناظرلرنده عرض خواطر اولندقده
علی رؤس الاشهاد بو داعی ناشاده پسند و استحسان ایله افاضهٔ
بر واحسان بیوردقلری مسموع مجموع عالمیان اولمش ایدی خیلی
زماندن برو احداث و شبان مستند چار بالش صدر و بو داعیلری
عرضهٔ غدر اولمش ایکن ع المنة لله تعالی و تقدس که دولت میمنت
آثارلرندن حصه دار اولمغله دوام دولت و صولتلری ادعیه سی

ذکر لسان • وهذا فی برکة البرامکة مثل بی مثلی ورد زبان • اولمشدر
دل وامق واثق درکه ع من احسن النطق بالرحمن لم یجب • فحواسی
اوزره انواع نوازش واصطناعلرینه مظهر اولموق میسّر اولوب
اجزاء متفرقهٔ آمال شیرازهٔ فضل وافضاللری ایله مجلّد • ونام ممدوح
الانامللری صحیفهٔ روزکارده الی یوم القرار مخلّد اولدی **بیت**

من بسته ام میان ارادت بچاکری • تا خدمتی کنم که پسند شما شود •

تقدمت فضلاً بی تأخرت مدة • بهوادی الحیاطلی وعقباه وائل
وقد جاء و ترع الصلوة موقراً • به ختمت تلک الشفوع الاوائل

خزانه خانهٔ غیب واقدار • ومخدع وعنده کل شیء بمقدار دن اعیان انسانه
مألوف الاحسانه علی تباین الاوقات نصائب ارزاق و قوات
تقسیم • وطروس مالکرینه سطور زینت وافضال ترسیم • اولندقده
اول ذات نقی الحسناء • ومجلای مرآت وربک یخلق ما یشاء •
درّهٔ زبدهٔ اصداف ادوار • وغرّهٔ جبههٔ محاسن اطوار **بیت**

دارو کز اثر دانش او روشن شد • آنچه بر خلق جهان بود ز حقایق مستور
بکر فکرش تتق تیر قضا را محرم • دل پاکش نظر لطف خدا را منظور

حضرت تمرینه اعطا اولنان جلائل نعم والاء والا هندسهٔ اوهام وظنونلرن
افزون ندرکه سوالف دهور و سوابق شهور دن برو مطمح انظار وکلاء
نیک نام • ومطمع قلوب عامّهٔ انام اولان امر مصالحت تمام • وفحوای
ان یریدا اصلاحا یوفق الله بینهما حسن تدبیر اصابت پذیرلری
ایله واصل انجام • وسماء اختلال حال که باعث توزّع بال ایدی
قرین انقشاع وانجام اولوب اول ذات بی حقد ومعض • وبینوای
فضّل الله بعضکم علی بعض • علی الدّوام ممدوح خواص وعوام
اولمغه بادی وراقی درجات جد تمامی اولمشدر • لاجرم اول
محرم حرم کرمک مدایح بی احصاسنده استقصا دایرهٔ قدرت
بشریه دن بیرون • وحالت امتناع واستحالته مصحوب ومقرون
اولمغین **شعر** واسکت عجزاً عن امور کثیرة • بنطقی لن تحصی ولو قلت
قلّت • کرز کاهنه پناه • ولجهٔ سوح کدازده کدیه ونیاز ایله شناه
اولوب نثار مجلس بهشت آئین • وهدیهٔ محفل فردوس آیین اولمغ

اولماغیچون **نظم** تحیتی چو هوای ریاض خلد برین • تحیتی چو رخ دلگشای
حور العین • تحیتی که کند روح قدسیش تزیین • تحیتی که کند جان علویش
تلقین • دست آویز محبّت آمیزی تهیه واحضار • وواسطهٔ نسیم سحر
خوش گذر ایله اهداء بزم ملائک مطار قلنمقدن صکره بو اقل خدم
که غلبهٔ دم ندم ایله وجودی مصادر عدم • ودر رشک خون آشامی
وجنات زرد فامنده مثال عندم • آیات شوق ودرجات پارچالی
تالی • ومحدرهٔ حالی علی صدق جلی ایله حالی درکه بزم قالوا بلی ده
اول میر مجلس ولایت دوستکانی مرد انداز عشق ومحبتی ایله
بو دُرد آشام خمخانهٔ حیرت مست مدام • ومرغ زیرک دل عرشی
پرداز ده خیالات دور و دراز دام • اولدی روز و شب اعمال
قلب وقالب ایله اوّلاً آیینهٔ وجود آیینه کردارلری زلال طول
اعمار ایله غرض • ومصداق واما ما ینفع الناس فیمکث فی الارض
اولمق دعاسنه مبادرت و توغل • ثانیاً مکرمت انباسلری دائما
محط حوائج حوائج ناس اولمق ایچون قلل جبال الحاج فی السؤاله
صعود و توغل • اولنور **نظم** ضمیر پاک تو آیینه ایست غیب نمای
در آن مشاهده کن صورت وداد مرا • کنون بخاطر عاطر توجهی
فرما • ببین بدیده دل حسن اعتقاد مرا • کنی به شهید که بو چاکر
٥ سینه چاک • اول مشتهای ادراک عقل چالاکک نشر محامد مشهوره‌لرینه
بذل اقتدار • واشاعهٔ مساعی مشکورهلرینه سعی وابتدار ایدوب
اشراف فضایل اشرافی حافظه اولان محافله اسماع مناقب جلیله لرینه
جهد وپیشگاه قرب سلطنتده اقامت وثنوا • ونان ریزهٔ مائده
التفاتلرینه تحصیل برک ونوا • ایدن ندمای حضرته نقل اخبار معدلتکر اینده
نه مرتبه ایفای عهد اولندوغی جناب ارشاد پناه • ملاذ ومعاذ
اهل الله • سر حلقهٔ سیجعل لهم الرحمن ودّا • ومصداق لتبشّر
به المتقین وتنذر به قوماً لدّا • جهابذهٔ علمانک صاحب قدر بلندی
یعنی سیف الله افندینک تفاصیلها محاط علم عالم آرالری اولوب
بو دعوای صدق احتوایه کواه بی بدل • وبسط وتحقیقلری اولنان
غوام ونیقه شاهد معدل در **بیت** بحق صحبت دیرین که یادمی کنمت
علی الدّوام نه یادی پس از فراموشی • اکرچه ارباب الدول

عندم دم الاخوین
وبقم اغجی نه دخی دیرلر
لغة

ملهم اولان كلام حكمت نمونى اوزره ذات پسنديده نعوتلرينه بو دعاوى
بيّنة الثبوت غير خافى • ودراست كتابت فراستى ايله معلوم فهمى
صافى دلدر • اما محاذاة بصر بصيرتدن حجاب ظن و ريبت كليا منخلع
و نيروى بازوى ايقان ايله بيخ شك و كمان منقلع • اولمغيچون بعنايه
الله المستعان • قدوم مسرت عنوانلرى ديوان كيوان ايوان
بهجت پذير • و ذات راسخ الموالاتلرى تمكارلرى بى مبالاته نذير •
اولوقده نصوع دعا و صحت دعوا فر صحيفهٔ ظهور و انجلاده منقوش
و جبال راسيات اشتباه هبوب عواصف انتباه ايله كالعهن
المنفوش اولور • خصوصا مظان اجابت دعا اولان اعزهٔ گوشه
نشين • و مرتاضان خلوت گزينى زيارت و اعتمار • و ذات معلىلرى
بنا بالمرتبه و ما النصر الا من عند الله دركاهندن خلعت فوز و فيروزى
روزى اولمغيچون استدعاء دعاء اجابت آثار • ايدوب هر زمان
ع روى نياز بر زمين دست دعا بر آسمان • دركه جعد اختلال جهان شانه
تدبير اصابت عنوانلرى ايله مشيط • و زيارت اسكفهٔ باب رحمت
نمونلرى ايله احباب صافى دروں منتهج و نشيط • اوله بوندن
زياده طوطئ آل فام كلك دو زبان قفس مشتبك بنانده نغمات
عذب البيانه آغاز • و ابداء تعميه و الغاز • ايتميوب اميد ارتقا
مدارج التقا ايله اختتام • و بشارت نامهٔ خلت ختامه عطر خلوص
دعا ايله مسكى الختام قلندى • همواره تا رب انامل گوهر نثارلرى
مفارح تشنه لبان وادئ افتقاره جارى • و تأثير نار حسد ايله
محرور الجسد اولان حسادى بالندم دركات هاويهٔ عدمده متوارى •
اولمقدن على التوالى خالى اولميه بيت ملك تو همچو فردوس
بى زوال • عمر تو همچو مدت ارواح بى شمار •

سلام كماء المزن رونقه الصبا • صباحا و طيب العيش فى رونق الصبا •
و قطرة طل الصبح فى عين عبهر • و رقة دمع الوجد فى عين من صبا
على ارفع الاشراف جاها و رتبة • و اعظمهم ذاتا و قدرا و منصبا •
تا كه مستقر خلفاء حنفا اولان نزهتسراى ساهره لرى طاعات
معتمد هادى ايله دواعئ موبقات و عواديدن مامون و امين اولان

امين • و قائم بامر الله اولان هر حاكم معتصم و آگاه طيبهٔ رسول
راشد و مهدى يه بضاعت مزجاة مناجاتى مهدى اولمغله اول
مرقد فرقد سادن متكفى و مستعين • اولوب هر عاقل رشيدك
صوابديد سديدى ايله ع چنانكه دعوت موسى بشركت هارون
گروه معاندان وارده غالب و قاهر • و نواصر فيض ملك قادر
و ناصر دن انهار ايدن مياه فضل بى نهار ايله نضارت روضات
امانى ظاهر اولور • همواره اول ذات معتز و مستنجد حزب منصور
عقل مسترشده مقتدى و مقتفى • و سوانح احوالده وقايت
ملك فعاله مستعصم و مستنصر • و انوار عنايات ازليه دن مستضى
و مستظهر • اولمغله مهتدى و مكتفى • اولوب جناب خالقه
متوكل و واثق اولان هر شخص منتصر و معتمد اول ذات متقى
و معتضدك فرمان قدر جريانه راضى و طائع • و خوف صفاح
تيغ سفاح حلمندن گردن فرازان عرصهٔ بغى و سفاح مطيع و لائع
اولمقدن على التوالى خالى اولميه • آينهٔ نقيهٔ بى نقاب امانى و اثنيه
ماء معين معانى • مظهر آيت انى القى الى كتاب فى مظهر حقيقت و ما يتذكر
الا اولوا الالباب شعر كتاب تجلى بعد طول تطلع • و هيج شوقا
كامنا بين اضلع • فكان مكان العين من قطر عزّة • و حلّ محل
الروح من حسن موقع • كه اول سر دفتر جرائد ابرار • و فريده
و شاخ اثمار المصطفين الاخيار • سياح مفازهٔ مرضاة الهى
و سباح طمطم ملتطم فضل نامتناهى • الذى تجاوز قدره عن مقولتى
الكم و الاين • و ترقى يقينه عن درجة العلم الى رتبة العين
رب كما نورت عيون الاحبار بكحل سواد مقالاته • يسّر لنا
على ايمن الحال اجتناء ثمرة ملاقاته • طرف شرف نماسندن
كورود الماء على الظما صادر • و سهم الغيب نامول هدف نكته
اجابت و قبوله صادر اولدى • بو نعمت متعقبه • و نعمت غير مترقبه
توطيد اساس شكر و سپاسنده صكره هر چند كه دل اوآه
اواب • مقابلهٔ جواب باصوابنده تعريق جبين فكر و خيال
ايله جر انتقال كلمات تنك مجاله سعى و اهتمام • و شعاع ذهن
سرتيز كوتهٔ عبارات فرقت آميزه اقتحام • ايلدى • آخر كار

هزارعی واضطرار ایله لآلی متلالیهٔ دافله که جهان حروف رائحت
ترجمانی قلائد نحور حور اولمغه حری وخلیق • وعلالی متعالیهٔ
متوالیهٔ تسلیمات حافله که معانیٔ معانیٔ بلاغت خیامی مجلای حور
مقصورات فی الخیام اولمغه جدیر وحقیق اوله • لاعلی طریق التشابه
والمشاکهة مقابله ومشافهه اولنور • اکر بو چاکر ثناکر قبلندن که
جید وجود وجدی تقاصیر عدم تقصیر خدمت ایله مطوق • وساغر
بال پر بلبالنده سلاف الاف وخلت مروزوح در • تحدث و
تحدس • ومجاری سانحات احوالنده علی وجه الاجمال تخبر وتندس
اولنورسه • سوح قضا سریع المضا ایله استان رفیع ماننده قبعده
خدمت توقیع وقیع ایله ممتحن ومحکور • وزید وعمرک امری ایله
مامور • اولمغین تفجر انهار نور نهاردن اعتقاد صنو وبعید الهوره
دکین مصالح سکاه ومساکینده مواظبت وانتشار • وه اجرای
قوانین عدل آیین ده سعی بی شمار • ایعوب القانون امر کلی
منطبق علی جمیع جزئیاته التی تتعرف احکامها منه تعریف بی
تحریفه متفرع ومتنوع اولان جزئیات مسائل استنباط واجرا •
وهر طالب سائله اوضح دلائل ایله تفهیم وادرا • ایمکله خلیفه
خلیقهٔ جهان • وباعث افتخار واتمان • الذی ورث العز عن سلافه
العز کابرا عن کابر • وفاق علی حسب الکوفاق علی شرفاء
الآفاق والاکابر • حضرتلرینک لغنهٔ الحاظ میمنت اثرلرینه
مظهر اولمق امیدینه خدمات لازمة الاطاعه ده فوق الاستطاعه
مثابرت • واصحاب حوایج وبوایجک فصل خصوماتی متشابهه و
متشابکه لرینه مصابرت • اولنور بارکاه ولانیاسواغ روعه
دن متوقع • ومنشور دعاء میسور طغرای بویدی خداع اجیب
دعوة الداع ایله موقع در که ایزد دیان دایم الاحیان مادیٔ
صراط توفیق • ودلیل دلیع تحقیق • اولنوب مرشاهد مقصود
ناکزیر که همخوابهٔ شبستان ضمیردر • وراء پردهٔ غیبدن ظهور و
بروز • ومنصهٔ عالم شهادتده عرض جمال کیتی فروز ایلیه • ضمیر
ماه انا ومهرضیالرینه که نائل رهاده غیب وشهادتدر ظاهر و
لایح • وکلزار خاطر عاطرلرینه زلال حقیقت حال سائح • اولکه

یقال تهور اللیل اذا انکسر
ظلامه ومضی اکثره
صحاح

اولکه ولاة علانه پیرایهٔ فضل وعدالتدن ازین • وسرمایهٔ
عمارة جدالتدن احسن • برخلقهٔ حسنه پروزدر بحمدالله تعالی طور
وجودلری مثالرندن تجلیٔ جمال عدالت مشهود سکان کون ومکان •
اولدوغی کبی مسجد اقصای ذات سعادت اقتصالرنده مشعلهٔ
قنادیل فضیلت دخی منظور مسافران عالم امکان اولمشدر • لاجرم
بوفعل رمی مقتضی درکه اعدلوا هو اقرب للتقوی دلیل اقوای
اوزره ذات سعادت محاذاتلری نائل دولت دارین •
وظلال درجات والذین اوتوا العلم درجات ده شعار ساران
داورین • اولوب داراولی ده بالطریق الاولی سالک جادهٔ
وفاق • وبین الاخوان والاخدان صاعد ربوه فواق •
اولدقلری کبی دارعقبای کثیرة العقباتده دخی متکیٔ سرر
موضونهٔ قرب ودنو • ومستند زرابی مبثوثهٔ مشاهده و
رنو • اولهلر • ذوالتوفیق قلم معجز رقم معونت قوت متفکره ایله
طریق مداهنه ظلمات مجره دن اعتراف ماء الحیوة استیفا ایمشدر •

منشآت مرحوم عبدالکریم افندی

[illegible]

هزاران هزار حمد بدیع و ثنای جمیل که عنوان طراز مصحف توحید و هم آغوش
استجابت و قبولدر • دست آویز برزین بارگاه خداوند بیچون قلنور که
سیاح جهانگرد برق شتاب وهم و خیال نه قدر فرسوده پای تکاپوی
اولسه رسیدهٔ سرحد کنه ذاتی اولمیوب مانندهٔ آهسته نسیم افتان
و خیزان حیرتخانهٔ عجز و قصوری قرارگاه و العجز آخر الحیل مفهومنی
پیش نهاد نوسر عنوان مجموعهٔ حسب حال ایدر بیت وهم تهی پای بسی
ره نوشت • هم زدرش دست تهی بازگشت ع ذره چه آگاه که خورشید
کیست • و صدگونه تحیات و تسلیم اول مکرم جناب رسالت پناه •
مقصد کارگاه تقدیر • مقصود چهل صباح تخمیر • نور اول ظهور آخر •
ع اول الناس فی المعاد وجودا • اشرف الخلق خاتم الانبیا • حبیب خدا
رسول کبریا • مرقد مطهر • و مشهد معطر زینه روانلر اولهکه سیمرغ بلند پرواز
عقل هوای ادراک جاه و جلالنده سست جولان • و یکران کرم عنان
زبان • نعت ذات باکمالنده تنگ میداندر بیت گلبرگ فسانهٔ کمالی
صد دامن داستانه صیغمز شعر صلی علیه الله ما جن الدجی • و بدا الظلام
من الصباح بدیلا • و علی الاکابر آله من لم یزل • حبل الهدی بحبالهم موصولا
بیت واصلمز اوله شو لطف حق کریم • تعداد محاسبانه صیغمز • بعد ازان
داعیهٔ تحریک خامهٔ سوزنده زبانلر شعلهٔ تحریر بودرکه • متقدما کالای
گرانبهای ادرنه پای انداز سمند جاهی اولان منتخب گوهر دفینهٔ روزگار
خیال محال • دیدهٔ آرزوی ایام بیحاصل دهقان دهر کهن سال •
اولمغین جنبش تازه طرح انداز نیبن موجهٔ دریای ناپیدا کنار
سخنسازی رنگ و بوی چمنستان دانش و عرفان • علامهٔ بی عدیل
عصر و مخدوم بیمثال زمان عبد الکریم چلبی که هر نازنین ادای رنگینی
جگرگوشهٔ زبان روزگار • هر لفظ دلبند مشکل پسندی بیگانه نمای
و آشناروی • هر بکر معانی دل آشوب خورشید جبین عالم آراسی •
گلگونه بخش دوشیزگان حجله گاه خیال • هر تازه تعبیر دلپذیر طرب
انگیزی • مثال دلبر مهربان عشوه ریز شعر لو سافر القلب فی صدر الیب

الیه هوی ما عاد بعد و لم یعرف له خبر • بی تکلف خرام نزهتگاه هر دل مشتاقدر
شعر شمس باشرف من مدایح مجده • لم یحتجب قلم امری بمداد له فی ذری
القدر الرفیع سیاده • و فی بهجة الحسن البدیع طراز ع ان الزمان بمثله
لبخیل • گل نایاب وجودی مغرور اعتدال هوای فراح نشا داب برگ •
و خنده روی گلبن طراز جلوه ایکن • فرمان قضا جریان خداوند بی نیاز
ایله ناگاه سخت گیری تندباد اجل پریشان ساز اوراق عیشی اولوب •
واپسین نفس تنگنای وجودی بیت در دایرهٔ قسمت ما نقطهٔ تسلیم
رای آنچه تو اندیشی حکم آنچه تو فرمایی • نغمهٔ پرسوزی اولدقده شعر
و اذا الکریم مضی و ولی عمره • کفل الثناء له بعمر ثان • مقتضاسنجه
بر روی گستاخی بیت همت اگر مایه فزایی کند • پشه پی بال همایی کند •
معانیسی سررشتهٔ شیرازه بندی مجموعهٔ پریشان اجزای گلستان خیال
اولدیکه الی الابد اثر بدیع و ثنای جمیلی نقل دهان کارشناسان جهان اوله
تهنیت عید سعید الجولان یحیی افندی حضرتلرینه مکتوب مرغوب طراز اسلوبدر.
صبحک الله صباح السعید • بر تو مبارک بود این روز عید شعر بالبر صمت
و انت افضل صایم • و بسنة الرضیة تفطر • بنده پرورا منعطف ایام صیام
ضمیمهٔ اکدار روزگار غدار ایله ضعف اولوب پای دل زار • خار آزار
زمانه ایله افکار اولدوغندن ماعدا ع جهد بی توفیق جان کندن بود •
مفهومی اوزره نیجه مدت بیهوده گرد بادیهٔ سعی و دشت پیمای صحرای
دوریهای طلب اولمغله آبله پای اولمغین حرکته مجال محال اولوب
خدمت تهنیت عید الجول دامنبوسی عالیحضرت فضایل پرور شعر
لا زالت الاعیاد مهناة بوجوده • و ما برحت تکون ما حلا بعلا یدیه جوده
بالضروره حوالهٔ نیازنامهٔ ضراعت مضمونلر اولمشدر ع ای کاش بجای نامه
من میبودم بیت نه دوری دلیل صبوری بوده • که بسیار دوری ضروری
بوده • امیدگاها بندگان پناها ع محنت زده را عید بود محنت دیگر •
معناسن معلم دبستان ملوانلر طفل دله تعلیم و تفهیم آغاز ایتمکین
الم و اضطراب فوق الحد بیت من اگر گریه کنم معذورم • طفل
نادانم و اول سبق است • لکن نه چاره هو الدهر و علاجه الصبر
ع گرفتار را چاره صبر است و بس شعر ان کان عندک بازمانلر بقیة •
مما تسوء به الکرام فهاتها بیت دل عرفی نه یکی قطرهٔ خون فولادست

میبودم

ازستم سپهر مشو كرد كرآزار رست • بنده نوازا شعر كن كيف شئت
فمن دأبى محافظة • على الزمان وعهد ليس ينتقض • وهمة لم تضق
ذرعا لحادثة • ان الكرام على العلات تنتهض • الحر حر وصنع الله
منتظر • والذكر يبقى وعمر المرء ينقرض بيت دل موج خيز درد و جبين
صافى ابر كره • درياى اضطرابم وكوه تحملم شعر فان تولنى منك الجميل
فاهله • والا فانى عاذر وشكور • باقى بيت مدت دولت تو باد چنانكه
كه بر درشك ماضيش برحال شعر وانعم بعيد الفطر عيدا انه • يوم اغر من الزمان اغر

نمن نائم نائم نقده و كتاب [illegible] ح

ضاق به ذرعا ضعفت طاقته ق

فيصم [illegible] علاقة [illegible] ح

محميه بروسه ده سجاده نشين شريعت ايكن وزير وزراندوز قره حسين پاشا مهيا سازى اموال مقاطعاتده تقصير ايدر ديو جزاى افترا و مباشرت غول ايندكده رأفت پناه سعادتلو شيخ الاسلام يحيى افندى حضرتلرينه ارسال ايندوكى ضراعت نامه در

اميدكاها • بندكان پناها شعر الله يبقيك لنا سالما بردك تعظيم وتبجيل
ببساط عالى رواق فضل واحسانه • عرضه داشت بندكانه • اولدر كه
جرم نكرده وكناه نبوده ايله تهمت آلوده اولمق عجب درد بى دوا و داء
عضال ايمش • هرچند تحقيق نفس الامرى ايچون فرياد فلك كذار دركار
اولدقجه در و ديواردن لقد اسمعت لو ناديت حيا صداء طنين انداز
طاس سرنكون افلاك اولور • غرض بهانه جويلق حكايت اولنجق كيفيت
حال راز سربسته ومعماى ناكشوده اولدوغى موافق مدعادر •
الحاصل جرم نبوده فرگناه قرار داده اولدقده عفريت مردم خوار
آتش افشان • وكراز دندان دراز آدم ترسان • طرفندن پى درپى
هجوم وحملهلر نابكى دفع كرده سپر حمايت عاليحضرت بنده نوازاولور
بعد اليوم سپرانداز اولميوب سست كمان سخت ستمدن كشاد بولان
تير بيداد تا پر نشسته نشانه سينه اولمغه مساعده بيورلمق رضاداده
بندكى در • تنك همان رد صدمات متعاقبه ايچون متصل سپراندازلغى
بپايه سبب رنجه سازى دست و بازولرى اولميه • طريقه برد بارى
وكس ميازارى مسلوك نامرادان دردمندان اولمغين شعر مشهور
قاضى نور • زمزمه زيرلب تنهايى اولمشدر بيت بكورستان كبرانم كذاريد
از پس مرگ • مسلمانان مباد از پهلوى خم در عذاب افتد • خصوصا ولى النعم
بنده پروركه همواره سدال جميل و ايصال معروف ايله كشت زار

داء عضال اى شديد ق

الاعدال الاكال

خشكسال اميده باران هنگام كبى نفع رسان اولوب ع بولكل تغير عنده ما
فى عنده • معناسى مقرر ايكن حاشاكه بنم بيمقدار فردن آيينه خاطر عاطرلرى
غبارآلود اولمق رواداشته بنده اخلاص كيش اوله • بنده نوازا
نامه نامى عاطفت مضمونلرى ورود بولوب جهت بندكيدنه حرف
نادرست كم وبيش • بيرا خكذار كوش هوش خدايكان مكارم انديش
اولدوغى پى برده شعور اولدقده هرتن مويمدن فواره عرق جوشان
اولمغين غرق سيلاب حجاب اولدم • نه چاره فروار بزم قادر
اولدوغم توجهه اعتراض اولدجق امورا رتكابندن حسب المقدور
اجتنابدر • بفضله سبحانه اول معنى قرين الحصولدر • اما نه فائده كه
ادنى توجهلرى روبراه طريق تحقيق مدعى اولمركه رهبر ده منزل
يقين اوله • تراشيدكاى دروغ آفرين بيهوده كوبى منعه قدرت
فوق الوسع طاقت در • الحكم فاقعزا ايله ترويج كار حكمگاه اولدقجه
نفوس شريره تقصير ايتمزلر • اموال مقاطعات مهيا سازى لوازم
ميرى ايچون تعيين اولنوب لكن مشتهيات هواى نفسنه صرف اولنندوقده
اتمام مهمات ايچون اول جانبدن اقدام وتقاضى اولندقجه
نامساعده قاضى ايله مهمات زير حكمين ده كلدر ديمك جواب صواب
اوليجق مصلحت آسان اولوردى • همان فرياديمز تحرير مبحث تحقيق
نفس الامر اولنمدوغندندر • ضراعت نامه رسان بندكى اولان
قوللرى مأمور اولدوغى تحصيل وظايفده تقصير ايتممشدر لكن
غائله نكران سپاه كردون نهاده احكام اولمامغين مصلحت
پرداز موقوف آستانه سعادتشعار اولمشدر بيت تا فلك گردنده
باشد ذات تو پاينده باد • آفتاب دولت بر بندكان تابنده باد

وزير اعظم قره حسين پاشانك خبر مسرت اثر عزللرى وصول بولندقدن برونه دن شيخ الاسلام مشار اليه لازال مشارا اليه حضرتلرينه كوندردكلرى تشكرنامه در

سلام على رمل الحمى عدد الرمل •
وحق له التسليم من عاشق مثلي •

اميدكاها • بندكان پناها ع دمت للمعروف اهلا وبك الدهر محلى •
وانجادست كوتهى ايله كلچين اخبار مسرت آثار ايكن ناكاه وزير

وزراندوزک پیام سرور انجام خذلانی • نثر قه انداز جمعیت پریشانی •
اولوب آیت سجده کبی ایجاب سجود ایتمکین پیشانی بند خاک پاک سجده‌گاه
نیاز اولدی • لله الحمد والمنه • عاقبت باد آه ستمدیدگان پراکنده ساز
سحاب عذاب متراکم • و نفس گرم پرسوز دلسوختگان آتش انداز خرمن
مظالم اولمش • آه بی اثر پیکان کنده کبی تأثیردن بی نصیب قیاس اولنورکن
هدف اجابت گذار اولدوغی ایچون هر بن موی جسم زار • بربان شکر گذار
اولسه • ادنای مراتب شکرینی اداده عجز و درماندگی قرار داده‌در

شعر ولو ان لی فی کل منبت شعرة • لسانا یبث الشکر کنت مقصرا •

گرچه برید خجسته نوید مژده رسانک غبار پای عطاسای وطانع خاص
و عام اولمغین جمله عالمیان **شعر** ورد البشیر بما اقر الاعینا • فالناس
مشترکون فی هذا الهنا • مفهومی ایله زمزمه ساز و ترانه پرداز اولمشلردر
لکن پیاله مژده سرور انگیز خذلانندن بنده‌لری جمله‌دن زیاده
باده انتعاش ایله مست خراب اولوب مجرد خمار نکایت جام ناخوشگوار
آزارندن خلاص ایچون دکلدر بلکه اول نامسلمان کفر اندیشین
بدکیشک نیش عقرب نیشی عمل نامنده زخم رسانی اهل اسلام اولمغله
خاطر عاطر عالیحضرت امیدگاهی صفاپذیر اولدوغی ایچوندر **ع**
صفای خاطرم اولدر سنی صفاده گورم • و لهذا **شعر** وتقاسم الناس
المسرة بینهم • فاجلهم فی بینهم حظا انا • و ایا زبان گذار بندگی در
میان خارستان عالمده احبانک غنچه تبسم شکفته و آرزو نهالی بار آور •
و نقاش نازک قلم انتعاش گاه گاه نیم چهره صفا گوستر • ز آنکه گبر و
اسلام دشمن کافر ماجرا انک کله بی دولتی جانب آب تیغ انتساب
اولمینجه مصور چهره گشای کارگاه امید مستقبل نمای نمودی سهو
اولمز • اخزاه الله تعالی وخذله • وعن منصب الحیاة عزله **بیت**
تو یکتن و دشمن تو شهری • یک کشتنی و هزار جلاد • اول بو ذات
کننده صفات نه قدر رذایل خصایل جمع ایتمک گرکدر که بیان قبایحی
عاجز ساز خامه جادو نهاد سحر پرداز اوله • دل نطق آفرین معجز نمای
کارفرمای کلک نکته پرداز اولدقچه مقصورات الخیام مرادفات سخن
ناخوانده بی اختیار رانه اداء خدمت شایسته ایچون صف صف هجوم
ایدرلر ایکن • حالا نومید مصلحت گذاری و مهمسازی اولمغین چشم دوز

دوز زمین عجز اولوب هر بری عنقا ایله هم آشیانه • و پری ایله همخانه •
اولمق آرزوسنده درلر • حق بو در که هیچ بر زمانده کمیت گرم جنبش
خوش خرام قلم تهمت آلود حرونی اولمیوب همیشه رشک فزای آهوی
صبا رفتار ایکن شمدی میان میدان سخنده سبب نشر مساری چابکسوار
عرصه بلاغت اولدوغی پی بردهٔ نقطه اوج غرابتدر • تحریر دعانامه
در دسر مضمون اثناسنده پادشاه عالمپناه جوانبخت • سزاوار
دیهیم و اورنک تخت • سریر عالم مصیر سلطنتدن خورشید رخشان کبی
عالم و عالمیانه فیض رسان • و نوربخش زمین و زمان اولدوغی
پیغام گذاری سروش ایله رسیده منزلگاه گوش اولمقده درخت
بیخ سخت سلطنت جهانگیر همیشه سرسبز و برومند و بلند اولوب ریشه
فروبرده زمین ثبات اولمغیچون چشم اشکبار که رشک انداز ابر بارنده
بهاردر • نامزد خدمتگذاری آبیاری اولمشدر • امید درکه سوختگان
گرمای سوزنده هوای فرقت آسوده سایه نهال شاخ در شاخ
دولت و اقبال اوله • و ما ذلک علی الله بعزیز • مقدم همایون پادشاه
ربع مسکون شکون خلاص شآمت فتنه ایدوکی مقرردر • باقی
توفیق رفیق **شعر** و دم سالما ما حرکت نسمة الصبا •
غصونا علیها ساجعات الحمائم •

تاج الدین نام کمسنه حقنده ملاخضر تمریه یازمشلردر

لم یبق غیرک انسان یلاذ به •
فلا برحت لعین الدهر انسانا •

خدمت رفت و روب بارگاه فتوی پناه اداکرده جاروب مژگان
اولدقدن صکره • عرضه داشت بندگی اولدر که • بنده گان پناها •
تاج الدین افندی داعیلری مغلوب اولاد و عیال • پیر فقیر
پریشان احوال در • مرحمت و اشفاق خاصه و لازمه ذات •
باران برکات شیخ الاسلامی فتوی پناهی • لازال محفوفا بالعون
الالهی • اولوب همیشه دستگیری خلاب اضطراب افتادگان
مکارم • جلیله جبلیه لرینه لازم • بیت بالمعنی الاخص اولمغین
دریوزه زکات خرمن التفاتلرینه اوقاتی گذار ایلر • راتبه و
معینه بدلها انحلال اولمیوب بالضروره تشبث اذیال استقراض

اتمکین تقاضیٔ کرم وام خواهان ایله دایما زار و زبون • و مرکز دایرهٔ
دیوان اولمشدر • مساعدهٔ وقف سلطان مراد ثانی • و اسداء معروف
اهتمام عالیحضرت خدایگانی • سلسله جنبان رجاء واثق اولوب بر مقدار
جرایه ایچون حسبلمعی عرض بندگی احسانه بهانه اولموغ امیدیله اصدار
اولندی • مکارم دستگاها • غرض عالیجناب فطرت بند فواضل پسند
ایچون استجلاب مزید ادعیهٔ خیردر • تیر دعای پیر منقوس قامت •
اخلاص کیش پرتاب کردهٔ شست درست نیاز اولدقده راست رو
نشانهٔ اجابت • اولموغ انشاء الله تعالی محققدر **بیت** دکر مراد بکرد
هدف لیا میکردد • دعا بکعبهٔ حسن قبول میکردد • عبد خالص الولالری
دخی دستیاریٔ دلالت خیر ایله حصه دار انصاب ثواب اولموق
لطف بهانه جوی کردکار داداردن استبعاد اولنمز • امید پرورا
نامساعدهٔ روزگار • بهمنشه درکار اولمغله اول ملتمسه دسترسه
امکان صورت نمای مرآت وجود اولمز ایسه تخجیل بجا بتمندلری
عبد الرحمن چلبی بنده لرینه شاهین لالا مدرسه سی یاخود اکا
مدانی بر مدرسه احسانی تسلی بخش پیر فقیر اولور • باقی سعادت زیاده •
شعر بقیت بقاء الفرقدین بنعمة • وعیش صفیق الظل اخضر مایس •
ولازالت العلیاء عندک وفدها • تروح بانواع وتغدو باجناس

محروسهٔ بروسه دن ملای مشار الیه حضرتلرینه در

یا اکثر الناس احسانا واعراضهم • سیبا واطولهم فی المکرمات یداه •
ما نسال الله الا ان تدوم لک • النعماء فینا وان تبقی لنا ابداه •
خاکبوسی آستانهٔ بلند پایهٔ هما سایه **ع** کر نظر فرق ایده جک مرتبه دنا
اعداء • پرداختهٔ لب ادب اولندقدن صکره مسامع خدام کرام
علیین مقامه عرضه داشت بندگی اولدر که • اکر حال زار دعا
استخبار کوشه کذار خاطر عاطر الهام پناهی اولورسه **بیت**
همنشینم بخیال تو و آسوده دلم • لیکن وصالیست که در پی غم هجرانش
نیست • عقیب ذلک جمله اشیا و اکزندن جدا • و رشته سیر دکم
و موی زنکی صفت درهم اولدوغی اجمالا محاط علم عالم آرالری
لکن حسب الامکان همت کماشتهٔ لتسویهٔ امور و نظم احوال اولمغله
بفضله سبحانه و طوله مجموعهٔ پریشان اجزای شهر فی الجمله بستهٔ

اعلاور

بستهٔ شیرازهٔ انتظام اولمشدر • عزیمت تحصیل منفعت ایله جمله اسباب
معیشت دست بازیدهٔ کرسنه چشمان عسکر اولوب • اول کروه شدیدهٔ
الشکیمه صعب المقیاد توسن خام کبی رام لکام احکام اولمز ایکن
بهمه حال مرغ نیم بسمل صفت حرکة المذبوح درکار اولور • المیسور
لایسقط بالمعسور • الحاصل عنان کسستهٔ هر کسیندکلر احکامه کار فرما
اهتمام اولموغ همیشه مصلحت دید رأی رایض حقدر • دریوزکی
توجه خاطر عاطر فیض پناه اولدوغی قلب الهام دستکاه مدد رسانه
نهان اولمز **ع** یک توجه از تو در کار رست وصد عالم مراد • باقی سعادت
زیاد **شعر** ولازال للایام طول علی الوری • وما الطول الا ان یطیل لک العمرا •

وتطوله تطوله ح

مشار الیه حلب شهبادن اهدا اتدکلری تهنیت نامهٔ صدارت رومدر

عزتلی سعادتلی سلطانم حضرتلرینک صف نعال پیشکاه فضایل پناه •
فواضل دستکاهلرینه ملتثم شفاه ارباب فضل وافضال • و مزدحم
جباه اصحاب مجد و اقبالدر • صد هزار عجز و عبودیتله روی نیاز فرسوده
قلندقدن صکره • عرضهٔ بندگی بودر که • بر مقتضای بنده پروری بو عبد
خالص الولالری طرفندن استخبار لایحهٔ خاطر عاطر سحر آثار اولورسه •
بفضله تعالی هنوز نخل حیات سیراب جویبار و سریع الجریان عافیت
اولوب • پایهٔ قدر و اقبالکز که فی الحقیقه سرمایهٔ استراحت عالمیاندر
همواره مرتبهٔ فضل و افضالکزی کبی ازدیاد بولموق ادعیه سنه اشتغال •
دیباجه پیرای دیوان اعمال • اولوب دایما دست تضرع و نیاز
برداشتهٔ درکاه چاره ساز ایکن • بحمده تعالی دعالر ربای فتوای
مستحقین • قبول رب الارباب قرین • اولوب ذات شریف کرامی
صفاتلری پیرایه بخش صدر دیوان برجیس احتشام اولدقلری پیام
دلفریب مسرت رسان سرور انجامی ایله ریاض عالمه رونق تازه •
و نضرت بی اندازه • حاصل اولوب بشارت **شعر** بشری
لقد انجز الاقبال ما وعدا • وکوکب المجد فی افق العلا صعدا • مفهومی
ایله لسان عالم زمزمه ساز • و مژده **بیت** شکر خدا که پایهٔ دولت ز آسمان
بکذشت و سر کشید بایوان لامکان • مضمونیله زبان دهر ترانه پرداز •
اولوب بو وجهله مسرت بخش قلوب عالم و عالمیان اولمشدر که
تعبیری خارج حیطهٔ شکسته زبان قلم در • همیشه حسن تدبیر و عاقبت بینلری

سبب انتظام احوال پریشان عالم اولمغله مددرسان بیکسان و دستگیری
افتادگان اولمقدن خالی اولیوب خدمت آستانهٔ سما سیمالرین سرمایهٔ
دولت و کامرانی • ورأس المال سعادت دو جهانی • بیلوب اول سعادتی
یابندهٔ نصیب اولان بندهٔ ثنا خوانلری دخی سایهٔ دولتلرینده آسوده حال
اولوب ایادست بیداد اصحاب تجاوز و ستمدن امین اولهلر با توفیق فتوح •

بونامهٔ عنبرین شمامه دخی مشار الیه حضرتلرینه برداشته قلمشدر

افواه اجعان ایله آستان بوسی درگاه فضایل پناه تقدیم اولنوب •
چهرهٔ تضرع و ابتهال خدمت رو یمال بساط عزت انبساط مجلس فضل
و افضال اداسندن حکم • عرضداشت بندگی بودر که **بیت** گر بگذرم
بخاطر پاک تو باک نیست • خاشاک نیز بر دل دریا گذر کند • مفهومی اوزره
حال زار درد استجار حوالی خاطر عاطر معرفت آثاره گذار ایله بلندپرواز
اوج اعزاز اولورسه **بیت** تا آمدم بوادی هجران گداختیم • این منزل
خراب هوا کرم داشتست • سبوی کج دارو مرز حیات هنوز شکسته
خورده دست بدمست وکرک اولمیوب حالا که جرعهٔ ناچیز پیمانهٔ
عافیت • زاتبرهٔ نیم مست بزمگاه صحت در • لمعهٔ شمع کم ضیای عمر چراغ
نیمجان گلی که پیدا و گه نهان اولور • دست غریم متقاضی اجل سخت گیر
بیرامن داغ امل اولمغه قریب و بکران کرم عنان حیات فراز خرگاه
عمری گذار ایدوب • تند تیز جانب نشیب اولمشدر • هرچند صید مرغ
رم خوردهٔ عافیت ایچون ترتیب دام و دانه تقدیم اولنمدیجه
بیت بود این دام بر مرغی دگر نه • که عنقا را بلندست آشیانه •
مفاهی در و دیواردن گوش گذار اولور • الحاصل ضعف قوت
وصحت علتدن صورت برورتام • هر آینه جلوه نمای مرایای اوهام
اولمیوب نغمهٔ ارغنون مزاج کوک نادیدهٔ استاد نازک دست
عافیت اولمغین • دایما پرده بیرون بی آهنگ اولمغله گوهر پاش
اصداف آذان پرده شناسان بزمگاه صحت اولمز • بهمه حال درگاه
رأفت پناه الهی دن درخواست کرکه شربتخانهٔ دار الشفای غیبدن
آبیاری شراب لب ریز عافیت ایله نخل سموم زدهٔ خشکسالی سرسبز
وخرم • واول شربت خوشگوار سازکار رگ درد رگ خمیر مایهٔ آسایشدر
زخم ناسور عارضه‌یه مرهم اوله • باقی توفیق رفیق **بیت** گر خدمت تو

توبند دوچرخ • تا با فلک کهکشان باشد • شایستهٔ قبول بعض خدام
اولمق امیدیله بر طوتلق پاره چوقه و بر طوتلق اطلس ارسال اولنمشدر •
ع والنمل یعذر فی القدر الذی حملا •

بو دخی صوب شیخ الاسلامییه برداشته قلمشدر

رو یمال بارگاه آستان بلند کهکشان مانند کما هو الواجب تقدیم
اولنوب برداشتهٔ پیشطاق بلند رواق فضل و افضال اولدرکه آفتاب
التفات عالیحضرت بنده نواز پرتو انداز اولمغله بو ذرهٔ ناچیز حضیض خاکینی
رهبردهٔ اوج افلاک اولورسه **بیت** شکسته دلتر از آنکه کاسهٔ بلوریم • گر در میانه
خارا کنی زدست رها • معتمدا دستیاری بازوی سخت شست ایله کمند انداز
کنگرهٔ بام شام اولمق اراده اولنمقده • افترا کیشان خدانا ترس طریق
کار فرمای کیش و قربان بهتان اولوب هر بری حسب المقدور تهی از
ترکش اولمغله بندهٔ بیگناه • بیهوده سهام اکاذیبه آماجگاه • اولمقده
کمینگاه امداد روزکاردن طلایهٔ عنایت فریادرس اولمامغین • بالضروره
سپر انداز اولوب ع طبل برگشتن بزن با مرد میدان نیستم • مفهومی مستور
العمل اولمش ایکن • بر مقتضای مدعا زمانه احتمال حصول قضای شام • هرگز
حوالی گذار زوایای اوهام • اولمامغله آصفجاه صدارت پناهی طرفنه
انتهی العلم ویشهد بطریق التصریح والتلویح مراجعت هر آینه صورت نمای
مرآت ضمیر اولمیوب • مددکاری عنایت باری ایله دستگاه قضاده
سلوکم طرز تازهٔ خامه فرکبی پسندکردهٔ خاص و عام • وزلیور کردن
وگوش عروس ایام • اولوب حسن حال وکمال اعتدال السنهٔ وارد
وصادردن پی درپی گوش گذار • سپهدار رعیت نگهدار • اولمغین جزای
سزای اعمال پسندیده قصدی ایله تخفیف قضای شام بیورمشلر • الحاصل تصدی
مکافات حسن عمل بیوروب آهنگ نفع رسانی قلد قلزندهٔ حرفه
الادب حریف آزار دایما مددکار طالع ناسازکار اولمغین ارادهٔ
عنایت • ورعایت مستلزم اهانت اولمغین ترتیب ولکن مقدمات
احکام منتج نقیض مدعی اولمغله مستوجب اهانت اولدوغی خمیرمایهٔ
غرابت اولمشدر **شعر** رام لنفعا فضر من غیر قصده • ومن البر ما یکون
عقوقا **بیت** چه بخت است این که می در جام ما خون جگر گردد • جدا وفا
ما حسرت نصیبانرا که در گردد **بیت** طرفه حالیست که گرد دادرس ستم

طلایه قراول و چرخجی

جرعهٔ لطف که در جام ترحم ریزد • معاملهٔ بنده پرورانهٔ خداوند همت
بلند بیچاره نواز ایله منظومهٔ التفات متزاید اولوب تبیت لوح دل
بی غل اولان رقم بندکی ترقی مراتب اعداد کبی ازدیاد بولمشدر ع
دولت زیاده باد تهم عمر بر مزید • محصل کار فرمای دار الشفای لطفلری
تریاق اکبر احسانلری عافیت رسان ایله بر طرف ساز کزند زهر قهر زورکار
اولمدقچه بو ناتوان از پیشگاه شعور اولمدقده چشم اشکبار که رشک
فرمای ابر بهار در سیرابساز سجده کاه نیاز اولوب • درخت بیخ
سخت اقبالکزی دایما سرسبز و برومند و خرم • و عنایه کستر شوکتکانه
تاب کرمای ستم • اولمق دعالرینه اشتغال • سرلوحهٔ دیباجهٔ
دیوان اعمال اولدی بیت اجابت بر اجابت صف زدای دل •
مکر یارب دعای بر زبانت • باقی سعادت زیادت شعر
وبقیت للراجین یا مولای ما • رقص القضیب وغنت الورقاء •

مرحوم شیخ الاسلام محمد افندی جنابلرینه اهدا اولنمشدر

تجاوز حد المدوح حتی کانه • باحسن ما یثنی علیه یعاب • فدیتک
من مولی یکاتب عبده • باحرفه اللاتی حکتها الکواکب • ملکت
بها رقی والخلق الاسی • فها انا ذا عبد رقیق مکاتب نظم بر نامه
رقم زخامهٔ یافته ام • و ز عنبر تر شمامهٔ یافته ام • از شوق دمی
هزار بارش بخوانم • کویی ز تو کلید کنج نامهٔ یافته ام • ملاذا بنده نوازا
وقار و قدر بلند پرواز شهپر بی دولت دور افتاده یه سلسلهٔ
سعادت انکیز اولوب بر باد دادهٔ فلک تفرقه انکیز اولان
اوراق مجموعهٔ صفحات خاطری که بنات النعش کبی پریشان
ایدی • بنجوم سما صفت بهم رسیده و فراهم • بلکه اول همای
همایون بالک سایهٔ دولتی کدای بی سر و پایی پادشاه عالم ایتمشدر •
ع دولت زیاده باد تهم عمر بر مزید • حقا که طومار مکتوب سحر
اسلوب عالیحضرت شیخ الاسلامی • عصای معجز نمای موسی علیه
السلام کبی حیات حبال مظالم بیداد کران ستم ثعبانی •
التقام ایدوب • میل چشم بی بصران رعیت آزار بدخواه •
و نیزهٔ جانستان ستمکران مظالم پناه • اولوب جورکشان
بیداد اعتیاد • کالاول حیف و ظلمی پیش نهاد • ایتمک مراد

مراد ایتدکلرنده دست ظالم فرساده علم آسا طومارنامه • اول اشرار
ستمکاره برهزن هنکامه • اولوب فرعون نهادان قریب و بعید •
سیلی خوردهٔ تهدید • و کوشمال دیدهٔ وعید • اولمشلردر شعر فان یک
باغ ظلم فرعون فیهم • فان عصی موسی بکف کریم • درکاه رأفت پناه
آلهیدن امیدوارز که هرچند اعانت مظلوم ستمدیده جلوه نمای مجلای
ظهور اولدقچه ارقام صفحات حسنات شیخ الاسلامی ترقی مراتب اعداد
کبی ازدیاد بولاحق بودرکه • مدافعهٔ ظلمه ده بو بنده لرنده صدور
ایدن دفع • فی الحقیقه بطریق المجاز بکینهٔ استاد قطع • قیلنمشدر
حسب المقدور سبب دفع ظلم و بیداد • متکار عنایتلرینه استناددر •
بو خسته جاروب کشان درکاه استغنا پناه اولان جبابرهٔ فراعنه یه
مقاومته امکان • معرض حصولده نمایان • اولمز ایدی • الطاف جلیله لری
جبلیه لرندن صدهزار تضرع ایله توقع اولنورکه رعیت ستمدیده یی
جورکش کوکثرت مظالمدن بیچاره لری فرط اضطراب • غرق دریای
سیماب ایتمشدر • اول بیقرارلرک احوالی معروض پیشگاه فضل و افضال
اولدقده نامهٔ نامی واجب الامتثال کز • میخ آتشین ارباب ظلم و
ضلالدر • اصدار بیورلمغله رخنهٔ دیوار انصاف تنک ذرّه اولوب
دروازهٔ ستم سد اولنمغله • سرکشتکان صحرای دور پهنای مظالم •
دمساز آرام و قرار اولمق نیجه اجر جزیلهٔ ذریعه و وسیله اولوب
بو بنده لری دخی الدال علی الخیر کفاعله مفهومی اوزره بعنایته
سبحانه خوشه چین خرمن ثواب • و مغتنم اجردن حصه دار و بهره یاب
اوله • امیدور که جمله اقوال و افعالی • قرین رضای رب ذی الجلال
متعالی • اولمغه توفیق رفیق اوله نظم هر آن کفتنت حق خود در البصیر
تا بود دیدیت مردم دلپذیر • هر آن کفتنت حق خود را سمیع •
تا بیندی لب زکفتار شنیع • معناسی سرلوحهٔ کارنامهٔ اعمال اولمغله
جنون شباب ایله ارتکاب اولنان مناهی و ملاهیدن عذرخواه
اولوب حسب الامکان تلافی مافات • و تقصیرات مبادی سن
و سالده مکافات • جلوه پرداز منصهٔ ظهور اوله • نسأل الله السلامة
عن الوصمة والامداد بالتوفیق والعصمة • والارشاد الی سبیل
سلوک التقوی والتمسک فی کل حال بسببها الاقوی • بنده پرورا

امر تفتیشده لطف بنده نوازی مجلای جلوه کر ظهورده اولدوغی اتمام
انفاذ احکام شرع شریف مطهر استلزام • اینمکین درکاه حقدن درخواستدر
که نقد اجردن بالغ نصاب • و کردن حسن عمل مجلای پیرایهٔ ثواب •
اولوب اعانت شرع محمدی ایله خدمت دین • سبب تحریک قلم کاتب
یمین اوله • حقا که دست کاتب یسار • هرگز آشنای خامه اولمامغله
دایما بیکار اولوب جمله اوقات مداومت کتابت بی کم و کاست •
مخصوص نویسندهٔ دست راستدر • فی الحقیقه تفتیش و قضا •
کفتیِ میزان آسا بربرندن جدا • اولمغله اتمام مصالح و امور •
صورت نما مرآت ظهور اولور اما مفارقت بدل مقارنت اولورسه
تتمیم مهم ایچون استعجال داخل دایرهٔ واسعهٔ احتمال اولماز ع
کاری که میکنند حکیمانه نکوکنند •

شیخ الاسلام محمد افندی مرحومه در

قد تناهیتَ فی المکارم والفضل • وحزتَ العلا فاین تزیدُ •
اِنّ للناس غایةً فی المعالی • تَوَقّفوا عندها وانت تَزیدُ •

رو بمال صفّ نعال مجلس عالیحضرت فضایل پناه که فی الحقیقه افاضل
روزکاره پیشکاهدر • کما هو واجب تقدیم اولندقدن صکره • عرضه داشت
نیازمندانه اولدرکه • شب زنده دار وعدهٔ کرملری طلوع صبح صادق
انجازه انتظار ایله شب همه شب ستاره وش چشم باز اولوب • امید که
افق مکارم تتق عنایتدن ظهور تباشیر صباح نجاح راحت رسان
بیمار بستر انتظار اوله بیت دلتنگ مشو این همه نومید چرایی • شاید
شبها هم سحری داشته باشد بیت اولمدی وعده وفا ایلیه یاعجب •
قونلو کوندر اوکون اما قتی جوق فرداسی • حقا که تسکین تف و تاب
دلخسته یه بیغوله حرمان • موقوف نسیم سحر فیض از لطف و احسان
ایدوکی امر مقرردر بیت از کرمی تب شب محنت کداختیم • کو صبحدم که
آب بر آتش زند وا • الحاصل شب دیجور انتظارده داغدار وعدهٔ
شام الیس الصبح بقریب مغناسی ایله زمزمه ساز اولوب بیت
طی زمان کن ای فلک وعدهٔ وصل یار را • پارهٔ ازمیان بر این شب
انتظار را • مفهومنیکه ترانه پرداز اولمقده در • داغ دلخراش خونبار
انتظاره سپیدهٔ صبحگاه انجاح و انجاز کبی پنبه ساز و کارساز اولمز

اولمز • امید کاها پناها • خواستکاری عروس تمام بندهٔ خالص الولا الیه
فلان کس میاننده دایر اولوب دایما حرفة الادب خصم جان ارباب
استعداد اولمغین همیشه ضایع ساز رأس المال آمال اولمغله محروم
شبستان وصال اولمغه مجال اولمیوب بیت فخر بحسرت دور کرد
مدعی مغرور وصل • ای محبت خاک برسر باد تأثیر ترا • مفهومی حسب
حال اولیجق مقتضای همت بلند استغنا پسند شعر اذا وقع الذبابُ
علی طعامٍ • رفعتُ یدی ونفسی تشتهیه • وتجتنب الاُسودُ وُلوغَ ماءٍ
اذا کان الکلابُ یلغن فیه • مضمونیله کاربند اولمق ایدی لکن
بیت آن چه شیر از اکند روبه فراخ • احتیاجست احتیاجست احتیاج •
مغناسی معذرت جوی کم همتی اصحاب احتیاج اولور • مددکاری
استحقاق ایله کمند انداز کنکرهٔ بام شام اولمق خیال خام • ثمرهٔ اوهام
اولدوغی بر زخم کاریدر که اول ناسور دهن کشاده بر زمدت دخی مرهم
کافور لطفکزدن دور اولورسه ابد الدهر قرین التیام • ولب بلب نهاده
اولمز • بنده نوازلقا بنده نوازا • خوانسالار روزکار حواله اتدوکی لا یسمن
ولا یغنی من جوع معاشی لسان حاله بیان ایدرکن • سرمایهٔ زبان درازی
قرض خواهان کوته نظر اولدوغی بالغ نصاب استغنا ایدر • دیوار رخنه دار
معاش هزار حیله و تدبیر ایله تعمیر اولنمق کما ینبغی صورت پذیر اولمزایکن
تقاضای بیجای ایله کرم ساز هنگامهٔ طلب اولدقلری خمیرمایهٔ غرابت اولمشدر
بنده پناها • نامزد قضاء بیت المقدس سرگشتهٔ تیه تلاشی اولمغله ضبط
حواشی ده مسامحه دن تحاشی ایتمیوب اول قطار کسسته مهار کبی خبط
عشوا ایتسندن رعایا پایمال اولدوغی السنهٔ وارد و صادرده کوش کذار
اولمشدر • جزای سزای اعمال ناصوابی ایچون احتمال کوشمال استماع
اولنور • عروس نازپرور رشاء دمساز همخوابهٔ نامناسبدن خلاص
ایدوب بدون الکفاء مسندنشین حجلهٔ کامرانی اولان نامستحق
جانب قدس شریفه روبراه ایتمک خصوصنده همت علیه لری درکار •
وعنایت جلیهٔ جبلیه لری فرمانبردار • اولمق سرلوحهٔ دیوان امانی •
وفهرست جریدهٔ شادمانی اولور • حق بودرکه تلافی تغافل باعث
موقوف نکاه چشم التفات • و بهبود زخم پیشین محتاج مرهم مکافاتدر
بیت انظر الیّ بعینٍ قد قتلتَ بها • وداونی بالتی کانت هی الداء •

اکر تمادی چلهٔ مردان نامرادان دلخواه عالیحضرت افتاپناه اولورسه
ع کار ما نیست بجز پیروی خاطر تو • مضمونی اوزره رضاجویی استاد
ملاذ فضایل دستکاه شاه بیت قصیدهٔ مقصود اولور بیت دردا
قسمت ما نقطهٔ تسلیم • رای آنچه تو اندیشی حکم آنچه تو فرمایی شعر وبحق
رب السموات وعده • الکریم بان العسر یتبعه الیسر • ومالی الا الالحاح
والحرص حاجة • وقد عرف المحتاج والفضل الشعر بیت باقی همیشه
بخت بکام وفلک غلام • اجرام رام ودولت واقبال مستدام شعر
بقیت مدی الدنیا وعزک راسخ • وظلک ممدود وبابک عامر •

بو مکتوب طرازنده اسلوب اسعد افندی مرحومه در

قد کنت فی عدد الایام فی شغل • فالیوم شهری لوعد منک معدود •
الان اغدو وکمون بمزرعتی • ان فاته الماء اغنته المواعید •
یا اکثر الناس احسانا واکرمهم • سببا واطولهم فی المکرمات یدا •
ما تسأل انعم الا ان تدوم لک • النعماء فینا وان تبقی لنا ابدا •
افواه اجفان ایله آستان بوسی بارکاه فضایل پناه • لا زالت العفوی
تتفیأ ظلال ذراه • تقدیم اولنوب معروض بندکی بودرکه • امیدکاها
بندکان پناها • کشت زار رجا آب بارش نیسان احسان فیض شیان ایله داب
اولمزایسه سوخته تف تاب خشکسالی حرمان اولمق مقرردر شعر
اذا ذرع الامال لیس یسقی • بغیث البر اسرع فی الجفاف • بو زمده حتی
سحاب پرآب لطفلری سیراب ساز مزرع امید اولمزایسه مقرردرکه
سموم زدهٔ کرمای سوزندهٔ هوای یأس اولدقدن صکره • مددکاری
ابر عاطفت ایله سودمند • وقطره های انعام انعام ایله سرسبز وبرومند
اولمز ع ومنفعة الغیث قبل العطب ع کیاه خشک را سیرابی باران
نمی سازد • بنده نوازا ملاذا بیت تا جهان بوده چنین بوده •
این شترکربه دایما باشد • مفهومی اوزره شترکربهٔ روزکار قدیم
اولوب خبط عشوای بختی کردون همیشه بر همزن هنکامهٔ ارباب
استعداد اولور بیت فلک بمردم نادان دهد زمام مراد • تو اهل
فضلی ودانش همین کناهت بس • اکثریا مناصب نافعه مرعای نفوس
ضایعه • اولوب چراکاه حیوانات اولدوغی کبی علی علم محسوسک
خلق عالم در بیت تا بوده است رسم شترکربه بوده است • جغد ازرنا

ازز مانه کنج وهمان استخوان کرف شعر ومن نکد الایام ان یبلغ المنی •
اخو اللوم فیها والکریم یخیب • حقا که اثبات دعوای قضای مصر وشام
جنهٔ عادله اولمز • اول کونه ریاض جنت آساده دراز کوشان کم بها
سرداده اولوب قصب السبق ربای مضمار علم وعرفان اولان جیاد
سبکپای کران قیمت پابستهٔ مربط حرمان اولمق مقتضای رای رایض
روزکاردر شعر حمار یسیب فی روضة • وطرف بلا علف یربط •
لکن احیانا علی رغم الایام همت بلند دولتمندان افاضل پرور کرمساز
معرکهٔ اصحاب استحقاق اولور شعر اعنی علی دهر رمانی بصرفه • ورد
عنانی وهو فی الغلواء • چاه غمکاه محنتدن خلاص ماه کنعان • وابستهٔ
رسن مدد رسانی سعادتمندکاراند بیت غم مخور کرچه انداخته شد
یوسف دل • شاد باش اهل مدد میکذرد بر چاهست • شاه زنان چو پسندید
وبچاهم انداخت • دستکیر ار نبود لطف تهمتن چه کنم ع واتما ادرکتنی
حرفة الادب بیت بیادی ازطبیعت موزون بهار رسید • کزنیم باد
قامت موزون نمیکنم شعر حبس القطر بارضی وآری الجو یغام • انما اللوم
لحظی لا علی الغیث ملام • دایما خوان یغمای ایام ضایع ساختهٔ هجوم عوام
اولمغین لقمهٔ تلخ کلوکیر حرمان • نوالهٔ دهان قباحت فهمان اولور بیت
کام دل اکر جهان جهانست • ما را چه برای دیکرانست شعر ارعی عشارا
تساوح حافلة • لا ناقة فیه لی ولا جمل • خدایکانا • عجالة الوقت
دغدغهٔ جانکاه معاشدن خلاص اولمق ایچون عنایت علیه لری
درکار اولوب سفرهٔ مبذول النعم کرملرندن نوالهٔ چرب آرزو لذت
رسان کام دهان اولنجه مددکاری خوانسالاران احسان ایله لااقل
نان پارهٔ خشک بدلها بخش اولمق متوقفدر شعر فکل باشد جوعا
فهو محمود • کل الخبز الجشن بالخل فی بها الوا • تلجی الضرورات فی الامور
الی سلوک ما لا یلیق بالادب • مفهومی معذرت جوی تصدیع
اولمق امیدیله خامهٔ کلمه پرداز کرمساز بازار شکایت اولمشدر شعر
وان یحث بالشکوی هتکت مروتی • وان لم ابح بالضر خفت مماتی ع
بخت پاینده خدایار سعادت باقی شعر فاسلم لنا ولتسود • اصبحت
فیه ینیخ وحدک

بو نامهٔ عنبرین شامه مشار الیهه در

وجمی بغلکم نزاه یداس • منی بافواه الجفون بپاس • خدمت رفت

السین محرکة والسعفة بالضم
الخطر اندت موضع
بین اهل البادیة
ق

بالکسر الکریم
الطرفین
ق

الغلواء بالضم وفتح
اللام اول
الشباب
ق

وهو نبیغ وحده لا نظیر له
ق

درکاه فتوی پناه حفت بعون الآله عم آلاه حواله جاروب مژکان قیلوب
اول مقام بلند رتبهٔ رفیع القدر عالیده صد هزار تضرع ایله یوز یرده روی
نیاز مالیده قلندقدن صکره مسامع علیهٔ خدام کرام سدره مقام عرضه
بندکی بودر که امیدکاها پناها **بیت** دمی عرض حال رهی کوش کن
کرت خویش نیاید فراموش کنی عبد خالص الولاء نیچه ماه و سال دود
خوردهٔ چراغ اشتغال اولوب دایما خوشه چینی بیدر خرمن افاضلی
سرمایهٔ کار و پیرایهٔ روزکار ایلیوب اول خرمندن دریوزهٔ زکات
ایله اوقات کذار ایتمکین بفضله سبحانه وطوله نصاب تمیز سواد
و بیاض و رتبهٔ فرح جواهر و اعراض معرض ظهورده نمایان اولمشدر
اما نه فائده جنس علم و معرفت حقهٔ دهان خوبان کبی نایاب ایکن
روز بازار زمانه ده متاع کسنحر اولمغین قماش کهنه طرح متروک آسا
درنشین کنج دکان و کوشه کزین طاق نسیان اولوب نیچه زمان
ایدی هنروران عالم **بیت** هنر نمیخرد ایام و غیر ازینم نیست کجا روم بتجارت
بدین کساد متاع مفاسیله زمزمه ساز اولمشیدی حقاکه زر و زر
اندوز سابقک نظرنده خزف و الماس و دیبا و کرباس برابردن
متمیز اولمیوب متصل خبط عشوا ایله طریق علمی خراب ایدوب
برهمزن انکاثه اصحاب استحقاق اولمقده مددکار فلک غدار اولوب
همیشه نوالهٔ احسانی حوالهٔ سک طبعان لقمه ربا اولمغین آدمی صفتانه
قباحت فهم اول خوان ایغادن لذت رسان کام و دهان اولمیوب
بیت بادهٔ این شیشه بیش از ساغر اغیار نیست بشکنیم از جای دیکر
ما خمار خویش را مفهومی دستور العمل ایتمشلر ایکن جزای سزای عمل
ناصوابی مرآت مکافاتده مشاهده ایندکدن صکره مرحوم فتوی دستکاه
سقت سحب المغفرة ثراه تلافی ما فات و اول تقصیراتی مکافاته
ایچون نیروی بازوی همت ایله شد نطاق عزیمت ایتمش ایکن ناکاه
غریم متقاضی اجل سخت کیر دامن امل اولمغین اول جمع پریشان
روزکارک مجموعهٔ آشفته اوراق احوالی بستهٔ شیرازهٔ انتظام
اولمغه امکان اولمدی حالا بعنایة تعالی خریدار کالای کرانبهای فضل و
عرفان اول بضاعتی اضاعتی علی رغم الایام روا کورمیوب دمساز
رواج ایتمکه آغاز ایتمشدر **ع** کر فتح در دل خود نیت خیر کا خدایارت

لو

لله الحمد طبع بلند عالم پسندلری صاحب عیار دار الضرب روزکار اولمغین
بعد الیوم نقد بازار ارباب استعداد قرین نار رواج و کساد اولمق آمرینه
صورت نمای مرایای اوهام اولمز **شعر** و بضاعة الفضلاء لدیه نفقتها
نفقت و ان کسدت لها لم تنفق تمام عیارلی زمانه **بیت** هزار نقد ببازار
کاینات آرند یکی بسکهٔ صاحب عیار ما نرسد مفهومیله ترانه پرداز
ایکن حاشا که قلب روی اندود و زر خالص بربرندن ممتاز اولمیوب
عبا و پرنیان حلهٔ صفاده همرنک و لعل و ناردان پلهٔ بهاده همسنک
اوله **بیت** متاع معرفت کلدی رواجی بولدی غم دلها زر افشان
ایلسون زلف اوراق پریشانی باقی سعادت زیاد **شعر** وهیبت ایاما
اتتک سعودها کما تتوالی فی العقود الجواهر

وزیر نکبت آیین مره حسین پاشانک خذلاننه قضاة جمعیت اتدکلرنده
محمد بروسه دن یحیی افندی یه ارسال ایلدکلری مکتوبدر

ناصیه بندیٔ آستان بارکاه بندکان پناه که **شعر** هو للعابرین وجهة
آمال کما البیت للحجیج مثابة مفهومنه ماصدقدر بر وفق خاطرخواه
تقدیم اولنوب عرضه داشت بندکی اولدر که کار و بار برهم زدهٔ
روزکار پیش نهاد نظر اعتبار اولدقچه جمع سازندهٔ اسباب پریشانی
و فراهم آور تفرقهٔ خاطر اولمغین نیچه تاب توان و تاب برطرف قناز
خورد و خواب اولوب فراغ دماغ کریزپای و صفای خاطر
زود رنج قدم بر قدم رو براه منزلکاه عدم اولمشلردر قضاة
ناپخته خام کاری زمانه تغزیر قاضی مجهولی انکشت پیچ ایدوب سفها
سخیف رای کوته اندیش طریق که وصول منازل مناصب ایچون
آبله پای بیابان طلب و آرزوی زلال سرچشمهٔ اقبال بادیهٔ هوا
ایله تفسیده لب دره میانت عرض علمایه روکش ایلیوب سلسلهٔ جنان
غیرت جاهلیهٔ مجانین زنجیرخای اولمغله کرمسازی جمعیت مدعازن
تحصیله وسیله قیاس ایدوب فروزینهٔ تحریک ایله اشتعال خس
و خاشاک فتنه ایتمشلر رفته رفته آتش بالاکش فساد شعله رسان
سقف آسمان اولمغین سورنش روز رستخیز و غوغای فردای قیامت
و آشوب محشرکاه پی بردهٔ احساس اولمقده ضایع ساز سرمایهٔ
متاع و کم کردهٔ نقد حواس اولدوق شیرازه بندان مجموعهٔ

نفقت تنفیقاً روج
و نفق راج
ح

اوّلکی تاب حرارت معناسنه
ایکنجی تاب طاقت
معناسنه در

روکش برطرف معناسنه

هنگامه که اصحاب جنایتدر جزای سزای عمل ناصوابدن بنده‌لری قدر
دست مالیده نکایت اولمیوب سیلی خوردهٔ پنجهٔ آزار روزگار
اولمشلردر حتی که سر برون کردهٔ دریچهٔ ظهور اولان اشکال
غریبه مشاهده سندن مهرهٔ سیمابیٔ دل دستخوش عذاب اضطرابدر
شعر وجرم جرّه سفهاء قومٍ فحلّ بغیر جانیه العذابُ هنگام استعداد
فتنه وفساد ده ع کُن جلیساً فی اجلاس بیتک امر واجب الاتباع عنه
مبادرت متحتم ایکن واول ناساز خرصداره که نغمهٔ جانگاهلری پرده
بیرون بی آهنگ مخالفدر هنربازلق مقتضاسی پرده شناس اولمیوب بلکه
اول مقاعده سکوتلری موسیقی رینه چرکلیکی بلند آهنگ پردهٔ کرهٔ نیلی
ایله تعزیع سامعهٔ مقام شناسان ایدوب هر بری طرف طرف علو
آتش کبی بر پرده قرار ایتمیوب سمند تند جنون اثر آیه اکاه چاشنیٔ
تازیانه وخارش رکاب ایتمکین عنانکشیٔ پند سودمند ایله ضبطه
مجال اولمیوب سرداده صحرای دورپیمای سفاهت اولمشن
اطفاء نایرهٔ شرور شورش مددکاری تدبیر ایله ناگزیر ایکن داخل
آتش شرارت وفساد اولدقلری رهبردهٔ نقطهٔ اوج استوادر
تحزب جمع پریشان پراکنده عرض ایله تکمیل عرض سوداسنده
اولان زنجیر گسل دیوانه‌لر نه اعلا تکمیل عرض ایتدیلر ع بارک الله
زهی تدبیر اصابت پذیر شعر اذا لم یکن عون من الله للامر
فاوّل ما یجنی علیه اجتهاده اصل عرض مفقود ونابود ایکن
آیا کمال نیه عارض اولور محصّل تحصیل تکمیل آرزوسنده اولدقلری
قهقهه فرمای مادر فرزند مرده وخنده خیز خستهٔ جان بلب
آورده‌در حق بودر که جوهر عقل نورپاش شبتاب که روز
بازار زمانه ده حقهٔ دهان خوبان کبی تنگیابدر بر شبچراغ قیمت
گرانمایه درکه همیشه نور وضیاسی مشعل راه هدایت وبدرقهٔ
منزلگاه سعادت اولور بو قدر رنگ وبوی وهای وهوی
وآشوب رستخیز وجنگ وستیز اعور دجال زینت افزای
دستگاه قضا اولمغون اولدی ع کوه را فرهاد کند ولعل را
پرویز یافت بیت حیف که کردید بصد مکر وریو محکمهٔ شرع
نبی جای دیو بنده نواز احمیر مایهٔ جمعیت بیهوده معهوده اولا

ناگزیر لابد معناسنه

اولان موضوع خسیس الحیوان وزارت پناهی ترتیب مقدمات
عذرخواهی ایدوب نادانستهٔ خطایه اعتراف ایله بهانچهٔ تسلیمده
دست آویز نیاز معذرتجویی تقدیم ایتدکده صوابدید رأی رزین
مصلحت گزین ع دیة الذنب عندنا الاعتذار مفهومیله عمل
وکلمی ایکی بیت گنهکار چون عذرخواست بوده گناهش بخشش گناهست
بود ع اذا لم یطق کرِه الحروب فسالِم معناسی ایله کاربند اولمغیون
هرچند بیغرضانه نصح وپند درکار اولدقده بیرامنگذار گوش ادراک
بی ادراکه هیچ مؤثر اولماش بیت نه دانش باشد آنکس را نه
فرهنگ که وقت آشتی پیش آورد جنگ بیت چو تیره شود مرد را
روزگار همه آن کند کش نیاید بکار تمشیت مدعای عزل وجزایی
آیا کیمدن امید ایتدیلر معلومیت کیفیت نصب خود طرف سلطنتدن
توقع رفعی عقلا تجویز ایلمز دست رس ملتمس نتیجه بیک دد ودام
درنده خو بیک رضاجوبلغنه والبته اولیحق معلّق بالمحال اولدقلرمی
حرکات بیهودهٔ محال طلبانه حتی که سرمنزل ادراک وشعوردن
صد هزار مرحله دوردر شعر یغضبنی ومایدری ویحظی ومادری فکیف
یکون النوک الا کذا لکا بیت ترسم نرسی بکعبه ای اعرابی این ره که تو
میروی بترکستانست فرمان روای پادشاه دیرینه پارینه ایله
آماجگاه عزل ونصب اولان وزرای پیشینه ظاهر مقیس علیه اولمدوغی
جمله بدیهیاتدندر دایما مقایسهٔ نادرست وقیاس مع الفارق
پای کوته بینان قاصر نظر اولمغله افتادهٔ چاه خطا اولورلر شعر
قد یبعد الشیء من شیء یشابهه ان السماء نظیر الماء فی الزرق
اولا وخامت خاتمت کار ملاحظه سندن ناشی تمهید مقدمات
واجبة القبول نصایح بیهوده فلزنده کرده اشتراردن اصرار وعناد
ومنظومهٔ جمعیت پریشان لاطائل کبی مستزاد اولمغین نتیجه‌سی
تمادی علی الباطل اولمقدر فی الحقیقه فکر غلط کاران کوته اندیش
دست وپای خرچنگ آسا کج مج وقلابهای صفت معوج اولمغله
رأی صواب نمای درست شیخ الاصلاح علاجی ایله که خط استوا کبی راستدر
استقامت پذیر اولمز ع بربط کج ونغمه راست نیاید ثانیا تخفیف گوشمال
هنگامه گرمسازان هرزه کارده فرمانبریٔ مکارم اخلاق اوزره فروگذاشته

رضا کوستر مبوب ع ولا یکلف نفس فوق طاقتها مقتضاسنجه حسب المقدور
مساعئ مشفقانهٔ دستگیرانه جلوه پرداز منصهٔ ظهور اولوب بی شبهه
سر موقدر تقصیر روا داشتهٔ عنایت شاملهٔ عالیحضرت اولمدوغی پی برده‌
یقین کارشناسان عالم اولمغین خداوند فطرت بلند رأفت پسند جانبندن
احتمال مسامحه حواله‌گرد زوایای اوهام دکلدر شعر وب آمر قدساء فعلاً
فلم تزل خلایقه طرّاً علیه نوائبا • مضمونی اوزره اصحاب نفوس شریره که
بی تقیبان حسن عملدر • اخلاق سیئهٔ محنت آفرین اقتضاسیله همیشه
بیشترلی کسب نکایات ایام اولوب مبتلا اوله‌لری نوایب نتایج متعودات
سوء اعمال اولمغله ع فغشک لهما الیوم ان کنت لائما • معناسی ایله سزاوار
خطاب ایکن اول زات خاطیا غدر پیشهٔ بی انصاف کارفرمای زبان تهمت گذار
اولمغین آیینهٔ سینهٔ مجلای خوبان گبی پاک • وسیم خالص عذاب آسا
صاف اولان مشرب پاکیزهٔ خدایگانی بیهوده خس وخاشاک تقصیر ایله
تهمت آلود اولدوغندن چشمهٔ نوش ضمیر خداوندی کدرپذیر اولمامق
یوقدر • بناء علی ذلک اول رهگذاردن دل زار پای افکار خار خار
غسان • و زخم خوردهٔ نیش زار هیچکسان اولمشدر بیت شک نیست که
در قصهٔ پیراهن یوسف • خونبار تر از دیدهٔ یعقوب نباشد • بنده‌
اشک وافر اداء قدیم اولدوغی معلوم و مرض معهود بی گناهان ایدوگی
قرار داده کار آگهان جهاندر نظم تهمت بی گنهان رسم قدیمیست
ای دل • رخت خود را که ازین ورطه مسلّم برداشت • ستم تهمت جهان
نه بر ما وتو رفت • یوسف این را متحمل شد و مریم برداشت • کله پرداز
زخم تیر بر گشتن تهی سازان افتراکیش حوالهٔ دیوان محشر • و
عرصه‌گاه خیر وشر اولوب سرگشادیٔ انبان شکایت موقوف
فردای قیامت • اولمغ اولی در بیت متاع شکوهٔ مز تنگ تنگ است و
همان بهتر • که جز در روز بازار قیامت باز نگشاییم ع وعند الله
تجتمع الخصوم امیدگاها عذرخواهی حرف صداع انگیز خامهٔ
نفس دراز قصه پرداز سپردهٔ عفو خطابخش پوزش پذیر عالیحضرت
مکارم پناهی و مفاخر دستگاهی اولمشدر آلام گوناگون ایام
کلک سنجیده گوی و غلط پردازان زمانه گبی پراکنده گفتار ایدوب
کش مکش پنجهٔ پرزور آزار روزگار پاره ساز تار و پود لفظ و معنی

المنقنة هی الکرسی وفلکان
المرتفع الذی ترفع الیه العروس
وجمعها مناص
وده پیرار

معنی اولمغین قلم تردست تخلبند ابریشم مداد ایله ایکی حرف آشنایی
بر برینه پیوند ایتمکه قادر اولمیوب الفاظ نامهٔ دردسر مضمون سبحهٔ
صد دانهٔ گسسته پیوند سلک آسا پریشاندر • الحاصل آشفتگیٔ
خاطر و پراکنده گیٔ دل طرح ناپسند پر ضراعت نامه دن معلوم نقشبندان
بوینان سخن وحریربافان کارگاه نطق اولور نظم این زمرها
جمله نه از روی شعور است • گفتم سخنی چند و زگفتن خبرم نیست •
جز دعای دولتش چون نیست ما را آمدی • دعای خود با خرمیر سانم والدعا •

عزیمت قضاء بلیشهر هنگام شتایه مصادف ایتمکله بعد الوصول
متاعب راهی تحریر و مرحوم جنت مکان خلد آشیان شیخ الاسلام
محمد افندی حضرتلرینه ارسال ایتدوکی مکتوب فصاحت شعاردر

مراسم بساطبوسیٔ دستگاه فضایل پناه • لا زال محفوفا بعون الآله •
عن آلاه • لب ادب ایله مؤدی قیلنوب اول مقام عالیده • بودی نیاز
مالیده • قلندقدن صکره مسامع خدام کرام سدره مقامه عرضه داشت بنده‌گی
بودر که بیت گهی ز خسته دلان یاد میتوان کردن • بدین بهانه دلی شاد
میتوان کردن • مفهومی اوزره حال زاردن استخبار خاطر عاطر معجز
آثاره که جلوه گاه الهامات پروردگاردر گذار ایدر سه بیت شکسته
دلتر ازان کاسهٔ بلورینم • که در میانهٔ خارا کنی ز دست رها •
ایام شتا • وهنگام سرماده • علاوهٔ ضعف مزاج ایله سفر صعوبتنمای
عذاب سقر • اولوب پی در پی باریدن برف و باران • و طغیان انهار
وغدران • منازل و مراحلده سد مخارج و مداخل ایلیوب اصحاب خیرات
سالفه‌نک ابناء سبیله عبور ایچون بنا ایلدکلری جسور ایله مانند قوای
پیر فرتوت • بلکه اوهن من بیت العنکبوت • اولمغله حملهٔ اول
پر روز سیلابه تاب گتورمیوب • قلب مظلوم ستم دیده گبی ویران
وخراب اولوب • ترادف امطار ایله هر جوی خشک مانند رود نیل •
و زدار رهزن آسا قطع طریق و سبیل • ایلیوب جملهٔ دشت وصحرا
طغیان انهار ایله دریا • اولمغین بالضروره اثناء طریقده اقامت •
باعث اتلاف مال و سبب غرامت • اولدوغندن ماعدا اسیر بند
وزندان گبی حرکته امکان اولمیوب • مؤنت خدام وبارکیر وستوران •
وتعاطیٔ بیجای مکاری ودزد دور • ایله عکس انداز مرآت ظهور اولان

شداید و آلام دستیاری اقلام ایله اعلام اولنمش خیال خام و ثمرهٔ اوهام
اولمغین ادهم قلم مطلق العنانه اول وادیلرده میدان ویرلمدی بیت
قلم را آن زبان نبود که شرح درد ما گوید ورای حد تحریرست محنتها که من
دیدم فی الحقیقه بو قدر متاعب و اکدار آثار بخت ناسازکاردر ع
از باد صبا این همه آوردهٔ تست حقا که طالع زبونم کمال ضعف ایله
بر خصم قوی دستدر که بر پنجهٔ شکنجه سندن احتمال خلاص هر آینه مرآت
خیالده صورت بغلیوب و زخم دلخراش خنجر خونپاش سازکاری مرهم
دار الشفا ایله اولمز بیت الماس ریزه شد نمک سودهٔ حکیم در زخم
بستن جگر لخت لخت ما بارقهٔ عنایت مشعل راه هدایت اولوب
حضرت خضر علیه السلام رهبر طریقم و همت علیه‌لری رفیقم اولمغله هر حال
و میاده میانندهٔ حالم تباه و بیابان جانستان قدم جانبنه روبراه
اولمق محقق ایدی بیت بر دل چها رسید و دگر را چها رسد کر نه عنایت تو
بفریاد ما رسد کرچه خلال طریقده تحمل اولنان عسرت و اشکال کلی غیر
متناهی الا فراده مثال اولورکن ع عیب‌نما جمله بگفتی هنرش نیز بگوی
مفهومی دستور العمل اولمق صوابدید رای عقل اولمغین منافع سفر
سمتنه دخی عطف عنان یکران قلم مناسب کورلدی سافروا تصحوا مفهومی
اوزره مسافرت و حرکت بفضله سبحانه روز بروز باعث رأس المال
صحت اولور ع وربما صحت الاجسام بالعلل مقتضاسنجه اثنای سنوده
رونما اولان ریاضت و مجاهده سرکار طبیعتده دغدغهٔ عارضه‌دن
مباعده‌یه مساعده ایدوب جلاد خون آشام مرضدن سبب نجات
و باعث تجدید برات حیات اولمشدر بمنه تعالی سلطانم بو دیارده
مظالم پیشکان ستم پرداز مانند گراز دندان حرص و آزی دراز
مسلان خوان یغمای ارزاق رعایا و زیردستانه سرآغاز ایدوب
پس ماندهٔ ظالمان پیشین اولان اموال اعراز الحیوان کم همتی میانهٔ
جان بسته قلمغله حالا مواقعهٔ جورکیشان ستمکار و مصارعهٔ ظلم اندیشان
اشرار ایله اوقات کذار ایتمکده در لطف حقدن متوقعدر که دستیاری
توجه عالیلری ایله تخفیف بار کران ستم بیدادکران داخل دایرهٔ
امکان اوله وما ذلک علی الله بعزیز

مسندنشین حکومت یکیشهر ایکن مرحوم فردوس مکان شیخ
الاسلام اسعد افندی حضرتلرینه فرستاده قلنمشدر

انّ المعارف اخلاقٌ عُرِفتَ بها والمکرماتُ حدیثٌ عنک مأثورُ
بساط بوسی پیشگاه فتوی پناه پرداختهٔ لب ادب اولندقدنصکره عرضه داشت
بندکی بودر که کم عنایتی میر شکار روزکار ایله صیدکاه مناصبدن نخجیر خورده
کمند انداخته فر نصیب غیر اولمغین خیبت و حرمان آرایش فتراک اولدی
شعر وبعض الصید یُرزَقُ منه مخطٍ ویحرم خیرهُ الرامی المصیبُ رهنمای
بدرقهٔ التفاتلری ایله روبراه شکارکاه امانی اولدقده شعر تعوذت الظباء
علی خداش فما یدری خداشٌ ما یصید معناسیله زمزمه ساز ایکن
عاقبة الامر نتیجة العمل فتراک تهی دست خالی اولدوغی حیرت افزای
کار آگهان جهان اولمشدر ع نتیجهٔ عجبی داد امید واری من شعر وما کنت
فی النفر الشامتین باول من غرة الخلب شیر شکاری طالع ناسازکاردر
که هر لحظه بر صورت غریبه اظهاری ایله برهمزن هنکامهٔ امید اولوب
تلخ مذاق دشمن کام ایتمکی التزام ایتمشدر شعر سوء حظی انالنی منک ما
فعلی الحظ لا علیک الملام حقا که بخت زبونم کمال ضعف ایله بر خصم قوی دستدر
که دایما دست بیداد ایله کلوفشار اولمغین عرصهٔ پهناور دنیایی چشممده تنگ
و تار ایلدی نظم کو صلح کن زمانه و کو یار شو فلک با این دل عدو بخت
زبون بلبست از کسی نیست شکوه از بخت ست که مرا بخت بر سر اندازد
یوسف از گرگ چون کند ناله که بچاهش برادر اندازد فضایل پناها
قضای حلب متاع معیوب آسا رد کردهٔ اشخاص ایکن وسیلهٔ
وصول مطلب اولمق امیدی ایله شایستهٔ قبول اولوب لکن اول
منصبک حتی دخی وابستهٔ رضای صواب اقتضای صدر عالیقدر
وزارت پناه اولمغین بو زمانلره تأخیری لازم کلمشدر ع الی ان یجی
التریاق قد مات الملسوع ع نوشدارو که پس از مرگ بسهراب دهند
شعر واعلم بانّ الغیث لیس بنافعٍ للناس مالم یأتهم فی اوانه ع شغل
الحلی اهله ان یعارا مفهومی اوزره حق طلب شهبا دمساز جوان
اولمق بعیددر و علی تقدیر التجویز بعد الیوم طلب به چند ستان آغاز
ترک ناز ایدوب عرصهٔ دنیا سراپا خیمه‌گاه سپاه بهمن ماه اولوب
هر شوشهٔ یخ بر خنجر آبدار و هر جویبار نیلگون بر تیغ خونبار اولدقده
که البرد یقتل محسوس جزو و کل اولور ضعف مزاج دشوار علاج ایله

حرکت و سفر مصلحت دید رأی صواب بین رزین اولمز بیت دزدی
نکرده وکسی انگشته • ای ساده دل چرا زمستان کنی سفر • بنده پرورا
حالا بروسه قاضیسی علی افندینک همت علیه لری درکار اولوب اول یرده
محروسه ده قضایه رضا به طبع بلند عالیلری مساعد اولمیوب ع وقد یلی
الملیحة بالطلاق • مفهومی اوزره اول عروس زیبایه طلاق ویروب
بو جانبه جزم عزم اتدوکی تحقیق اولندی • مدانیه قضاسی ملحقات
قدیمه دن اولمیوب زور بازوی پرنیروی ایله جمله مضافاتدن
اولمغله قابل افراز اولمغین گستاخانه نیاز اولنور که ناحیه
مزبوره یی علی حسب العاده بنده لرینه احسان ایله دغدغهٔ جانکاه
معیشتدن تخلیصه عنایت علیه لری مبذول بیوریله بیت میکذا
مجلتم برگاه میجویم مراد • در نهاد بیدلان عرض تمنا آتشست شعر
انی لا اشکو الک القلیل • وانتی فی سوء بردک • خدا بکانا تنگی معاشله
کارجانه • وکار داستخوانه • یتمدز بیان کیفیت مضایقه واحتیاج فوق
الوسع خامهٔ نقش دراز قصه پردازدر ع انهر چه قلم شرح دهد افزونست •
اکر طرف شارعدن رخصت یافته تمنی موت اولسق دعای جانفرسای
دیباجهٔ ابواب اعمال اولمق محقق ایدی بیت مزبجان مشتاق مرگ اتاامی ایمد
اجل • بخت بد بین کز اجل هم نازمی باید کشید شعر اقول اذا عدت لضنک
عیش • الا موت یباع فاشتریه • شکوت وما الشکوی لمثلی عادة
ولکن یفیض الکاس عند امتلائها • بنده پناها شعر اذا ما کنت للرؤسا
راسًا • فلا تنکر اذا حصل الصداع • عذرخواه گناه کله پردازی اولمق
امیدی سبب جسارت شکایت اولمشدر ع گستاخی را امید عفوست •
باقی ع جهانت بکام وفلک یار باد •

طلبکار شام دار السلام انهاسنده فتوی پناه اسعد افندیه عرض اولنمشدر

ملکت قلبی مستر قاله • وکان قدیما غیر مستعبد • سکنت فردا فیه لقد
خفتک تشکوا وحشة المنفرد • فلو تنازعنا الی حاکم • قضی لک استحقاقه
بالید • روبال صف نعال مجلس فضل وافضال که فی الحقیقه پیشگاه
اهل کمالدر تقدیم اولندقدن صکره انهاء بندگی بودر که • امیدگاها
زهر قهر روزگار ایله صفو اوی انکبین خورده کبی تلخ مذاق اولان
بنده دلخستهٔ شکسته مجلس پربرک وساز الطافده نیستکر احسان

احسان لذت رسان ایله شهدکام اولمق ایچون عنایت علیه لری درکار اولوب
بر نطوع جانبخش روح پرور ایله آغاز اعجاز مسیحا بیورلمق مکارم جلیله
جبلیه لرندن بعید اولمز بیت لب جانبخشی ایله مرده لر احیا ایلر • نیجه اولور
معجزهٔ حضرت عیسی کوره سن • بنده پرورا • شربت خوشگوار رجا ایچون
تشنه لب وتحصیل عزت دنیا ایچون کرم طلب اولمیوب شعر احلام نوم
او کظل زایل • ان اللبیب بمثله لا یخدع • معکس دل درویش نهادی •
همیشه پیش نهاده • ایتمکین قطع منازل مناصبده سمند سعی عنان کشیده
اولوب چاشنی تازیانه دن اگاه اولمدوغی معلوم عالمدر • حالا
گرفتار دام وام اولمغله تقاضی قرض خواهان ایله زار وزبون • ودمکز
دایره ده زبون اولوب فرط مضایقه هوا حیا جدول دل پراضطراب
سطح مستوی اوزره مهره سیماب اولمغین گستاخانه پی درپی تصدیع
اوقات شریفه لری تضییع اولنور ع عذر تصدیعات ما چند انکه تصدیعات ما •
حقا که کمال اضطرار ایله مسلوب الاختیار اولمغین ع عالم بی اختیاری
واقع میشود • مفهومی عذرخواه گناه بی شرمی اولمق امیدی ایله طریقه
گستاخی مسلوکه قدم قلم اولمشدر قائل اتقه الضرورات شعر وان تحت
بالشکوی هتکت مروتی • وان لم ابح بالضر خفت مماتی • بو عقدهٔ اشکال
انحلال وابستهٔ التفات سرانگشت عنایتکر بدر قطعه زچرخ اکرچه
فرو بسته ایست درکارم • بیمن لطف خداوندگار بکشاید • بر پیش او
چه محل بستگی کار مرا • بیک نظر کرمت زین هزار بکشاید • گرچه دفع
غائلهٔ مضایقه وقضاء دیون موقوف قضاء شام اولمیوب منصب
آخر ایله دخی اول ملتمسه دست رس امکان • معرض حصولده نمایان •
اولور لکن جایگیر شغیر حقیر اولنجه دنباله دوان قافلهٔ جاه طلبان
اولمق مصلحت دید رأی رزین صواب اولمیوب بلکه منظوم
مناصب قضاء شام ایله مسکیة الختام اولوب اول منصب جلیل
منتهای مراتب ومعراج مناصب اولمق اوزره قرار ویرلمشدر •
اول رتبهٔ رفیعه دن اکتساب نصاب شرف دست داده اولدقدن
صکره مولد والد اولان قصبهٔ آقحصارده طرح اقامت انداز اولوب
وجه زراعت وتجارتدن تحصیل کفاف ایچون عزیمت صادقه درکار در
ضیافتخانهٔ زمانه ده خل وبصل با حضر و رویشانه ایله که بدل با بجلا

اوله قناعت اولنور ع پندارکه سرکه انکبین است مفهومیله عمل مجزوم ومحسوم
اولمشدر شعر وما هی الا جوعة وسددتها • فکل طعام بین جنبی واحد بیت
کل کبی عشرت اولمز ایسه برک وساز ایله • سنبل کبی چکمکده اولور بر پیازله •
معناسی اوزره نان وپنیر • وپیاز وسیر ایله سیر اولمق حکمی ایکن خراجهٔ
کرسنه چشمان لقمه سنج ونواله بند • منافی همت بلند استغنا پسنددر بیت
چرب وشیرین نعمت دنیا • بکسی اندوختنی ارزد • باقی توفیق رفیق شعر
انت البحر الندی فلازلت مدّاً • لارأینا بساحلک جزراً •

بونامهٔ مشکین شمامه دخی مرحوم مشار الیه فردوس مقامه در

ملکت قلبی مستقلاً • وکان قدماً بغیر مستعبد • سکنت فیه فرداً حتی لقد •
خفتک تشکو وحشة المنفرد • ولو تنازعنا الی حاکم • قضی لک استحقاقه بالید •
خاک پاک آستان فضل وافضال که توتیای کرانبهای اعیان روزکاردر
کحل جلای دیدهٔ محنت دیده قلنمقدن صکره • مرفوع پیشکاه فضایل پناه
اولدرکه • بنده نوازا • ملاذا • سماط زرنشان کهکشان آسا شرق وغرب
عالمه ممدود اولالی خوان یغمار یغمای صدارت دستکاهیدن مددکاری
کوشهٔ التفاتله سفرهٔ مناصبدن نوالهٔ چرب وشیرین تغییر ذائقه
ایلیوب لذت رسان مذاق تلخ یأس اولمق امیدیله دهان آرزو غنچهٔ
نیم شکفتهٔ بار الملی رسیده کبی پرآب در بیت درنظر نعمت احسان وبحسرت
نکران • دستها بسته وبها نشسته بر خوان کسی • سمند شکیبایی فلک پیمای
همت چاشنی تازیانهٔ دن آکاه اولنور • بازپس ماندهٔ کاربانهای ناموادان
زود درس منزلکاه اولنور بیت از قافله مانده ایم وبمقصد نرسیدیم •
ای خضر تو یاری مدد باز پسانرا • بنده پناها • امیدکاها • برطرف سازی
خمار تلخکامان حرمان مخصوص نشوهٔ تر جرعهٔ جام سرور انجام
عنایت عالیحضرتدر • حقاکه مخمور نواز بزم پربرک وساز الطاف
مددرسان خمارکشان ناامیدی اولمزسه خمیازهٔ پیاپی پاره ساز
دهان مخموران خرابات ناکامی اولمق محققدر بیت هم تو مکر پیاله
بخشی ازان می کهن • ورنه شراب دیکری نشکند این خمار را • لطف
بنده نواز چاره ساز عالیحضرت الاستاد وملاذ ع فتح علی فؤاده من تحجب
الغنایة وابل • ورذاذدن کیسا چاره نیاز اولنور که بیت جام
عشرت نوش ایدن دوکمز یره بر قطره سن • اهل دل برجرعه یه دوکمز

دوکمز عجب دوران اولور • مفهومی ترانهٔ خمخانهٔ نامرادی اولمق مصلحت دید
رأی رزین صواب کزین اولمیوب • تدارک لقمهٔ کرم دهن سوز کلوکیر
جرعهٔ حوالهٔ رشحهٔ پیمانهٔ عنایت اوله شعر اذا سقته من فضل کأسک تشتفی •
بها من له بین الضلوع لهیب • الحاصل حرمت خلاص قدیم سلسله جنبان
الطاف خداوندی اولمغله بندهٔ زندان یأس مربع نشین چارپالش امید
اولمق مددکاری اخلاق حمیدهٔ پسندیده لرندن بعید اولمز شعر
وصلوة الرجاء اکثر ما تشرع • فیها بالحمد والاخلاص بیت خونابهٔ حسرت
چکدم از فرقه درکاه • بینم که خداوند کسی بنده نواز است • سردادهٔ
چراکاه شام اولالی حیوانک خبط عشواسی خود تافتهٔ پیشکاه شعور
کارآکهان جهان اولمشدر حق بودرکه اول شتر بی تاب لنک ولوک •
سرمنزل فضایه عجب بولدن سلوک ایتمشدر بیت تکیه برجای بزرکان
نتوان زد بکزاف • مکر اسباب بزرکی همه آماده کنی • جمازهٔ حکومت
حملی ثقیل جهل ونادانی ایله کرانبار ایکن کمرشکستهٔ علاوهٔ طمع خام
اولمغله مجال وصول منزلکاه دلخواه اولورمی ع شود معلوم کار
هرکسی چون وقت کار آید • صحرای دور پهنای قبایحی چو چینه پای
اقدام ایله کذار اولنمق خیال خام • وبهم رسانده اوهام • المعینی
سمند تند خامهٔ تیزکام • اول وادیلرده کشیده لجام • قلمدی ع
از هرچه قلم شرح دهد افزونست • وبالجمله تفصیل احوالی ع وبأنبک
بالاخبار من لم تزود • معناسی متعهد اولمغین کلک نفس دراز قصه
پرداز اسکات اولنمشدر ع الامر اظهر والاخبار تشتغل • باقی سعادت
زیاده شعر وبقیت للراجین یا مولا ناما • رقص القضیب وغنت الورقاء •

بونامهٔ کرامی دخی مرحوم مشار الیهک مجلس فضایل پرورلرینه دز

لاینتهی نظر منه الی رتب • الا ولاح له من فوقها رتب • رو یمال آستانهٔ
بلند پایهٔ هما سایه ع که نظر فروع ایده جک مرتبه دن اعلادر • کما هو
الواجب تقدیم اولندقدن صکره انهای بندکی بودرکه • امیدکاها •
زخم دلخراش خونپاش دیرینه مرشفاخانهٔ لطفلرندن دریوزهٔ
مرهم کرم ایدرکن خاریدهٔ مهره کنندهٔ دست جور اولمق حاشا که
مصلحت دید طبیب احسان مددرسان اوله ع تو وخلاف مروت خدا
نکه دارد • بنده پرورا ع جام زمانه باندازهٔ ما دوخته اند •

مفهومی اوزره منصب حلب بالای استحقاقنه خلعت کوتاه و تنک
اولدوغی کبی قضای شام قامت استعداد فلانکسه جامهٔ فراخ و دراز
ایدوکی جملهٔ محسوسی اولمشدر ع کیرم که فلک جامه دهد کو اندام • فضایل شکلهای
دولت علیه‌لرینه تربیت افاضل و اهل پروری لازم بین بالمعنی الاخص
قیاس اولنورکن روا دکلدرکه نتیجهٔ آمال تصور محال اولوب نقطهٔ
موهومه اثبات وجود ایدنلره سنک راه اوله • صیدگاه عالمده رسم
شکار آشکار اولدن کنجشک شکسته پر سرپنجهٔ شهباز تیز پروازدن
صیدربای اولمغه کوشکذار اولمامشدر **بیت** ای مگس عرصهٔ سیمرغ
نه جولانکه تست • عرض خود میبری و زحمت ما میداری • چاک پیراهن
امید رفوکاری تار نگاه التفاته آرزومند ایکن پاره کردهٔ دست
بیداد اولمق صورتنمای مرآیای اوهام اولمز • بنده پرورا قضا
ملاحظهٔ عواصف غوایل موج انگیز دریای اضطراب • و بر طرز فسماز
خورد و خواب • اولمشدر **ع** بآن داغی که میداریم این مرهم نمی سازد
مفهومی اوزره طق اولنورکه جراحت زهر سوده اول مرهم ایله
رو به بهبود ایمیوب بلکه علاج ناتمام • باعث ازدیاد سقام اولور
بیت طرفه حالیست که دارد اثر زهر ستم • جرعهٔ لطف که در جام
زخم ریزد • ماه کاسته کم ضیای عنایت • دلیل راه منزلگاه استراحت
اولمز • الحاصل زخم پیکان زهراب دادهٔ روزکار شست و شوی
بادهٔ التفات ناقص ایله اوکلمز • و اول ناسور دهن کشاده مرهم
کافور لطف ناتمام ایله لب بلب نهاده اولمز **ع** مرهم ایله اوکلمدی قالدی
یورکده پاره فر • مفاخر پناها • حال زار فرزه نگاه کوشهٔ چشم التفات
تلافی مافات • تقصیر زمانه به مکافات • ایلیوب شهباز بلند پرواز
دل دست باز دارانی دولتکری آرامگاه ایتمکله اول قولنده بولنوب
دایما شکار شادزنده صید انداز اولمق موقوف نیم نگاه عنایت
ایکن دریغ بیورلمق ظاهر بودرکه رأی صواب نمالری روا کورمز •
قطعه خوش نفیس است این متاع دل تماشایی بکن • وز زیان مندیش
و با ما نیز سودایی بکن • میدهم جان در بهار یک نکه بستان زمین •
باخریداری که مفلس پیش ما سودایی بکن **شعر** نزوّد من نظر فاقنع
من ترانا تمر کان لحظا منک اکثر زاده • بویله برشاهین اوج

پرواز عقاب انداز شایستهٔ دست شهریاران ایکن بال و پر بستهٔ
اوتار عناکب زلیلا اولمق حیفدر **بیت** همای کو مفکن سایهٔ شرف هرگز •
بر آن دیار که طوطی کم از زغن باشد • بنده نوازا • خامهٔ سحر آثار معجز
نگار • مدایح علیه‌لرین ثبت صحیفهٔ روزکار ایدوب نشر مفاخر جلیه‌لری ایله
مجمره کردان مجالس افاضل اولمق خدمتنده سرمو قدر تقصیره رضا
کوسترمیوب ز ایات الحجال سرادقات بلاغتی پرستار حرمسرای ثنای
عالیحضرت فتوی پناه تقوی دستکاه ایدوب • مقابله خدمتنده عنایت
رجا اولنورکن **شعر** جو تنا بنو سعد بخش فعالنا • جزا رستمار و ما کان
ذا ذنب • معناسی ترانهٔ محنتخانهٔ نامرادی اولمق حاشا که مقتضای
رضای شیخ الاسلامی اوله **ع** پاداش وفای ما جفا نیست **بیت** بگیر
دست کسانی که این همه دستت • که در دعای تو لیل و نهار بکشاید •
باغ توفیق رفیق سعادت زیادت **ع** دمت بالعز ما فذ الکمات • **شعر**
بقیت لنا بجود مدی اللیالی • فانک ما بقیت لنا بقینا •

مرحوم عبد العزیز افندینک مجلس شریفلرینه در

شهباز بلند پرواز وصف عالیحضرت صدارت پناه • حقا بعون الله
عم آلاه **شعر** ما ضحکت ثغور الزهور من بکاء الغمایم • و ترنمت علی منابر
الاغصان خطباء الحمایم **بیت** شرح اوصاف کمال تو کماهی نتوان •
ای در اوصاف کمال تو زبانها ابکم • مقتضاسنجه دانه و دام حروف و اقلام
ایله صید اولنمق خیال خام • و ثمرهٔ اوهام • اولمغله **ع** نیست سیمرغ شکاری
که فتد در همه دام • معناسی دستور العمل اولمغین ادهم قلم مطلوح
العنانه اول وادیلرده میدان ویرلمدی **بیت** کهی خسته دلان یاد میتوان
کردن • بدین بهانه دلی شاد میتوان کردن • مفهومی اوزره حال
زار دون استخبار بیر امنکر خاطر عاطر سحر آثار اولورسه هنوز نخل حیات
پربار و برک • سموم زدهٔ خشکسال مرک • اولمیوب سیراب جویبار سریع
الجریان عمر اولمغین دمساز برک و ساز در **بیت** شبهای هجر را کذرانیدیم
و زنده‌ایم • مارا بسخت جانی خود این کمان نبود • امیدکاها پناها •
حالا ارباب استعداده دیوار آسایش استوار احسانلری ندن اوزکه
تکیه‌کاه • و مرحمت عالیحضرت فضائل دستکاهلری غیری پناه • اولمیوب
خارکشانه مجلس حرمانه جام لبریز لطف حریف نواز ایله مست سرکرم انداز

اولمز ایسه بزمگاه عالمده بیچاره‌لر خمیازهٔ تازه بتازه ایله هلال دهن باز
قالملو محققدر بیت هم تو مگر پیالهٔ بخششی ازانی کهن • ورنه شراب دیگری
نشکند این خمار را • الحاصل حالا قبله‌گاه اصحاب استحقاق محراب طاق
ابروی حاجت روا ایدر بیت در هم مکش ابرو ز مهم‌سازی بنده •
جز حاجت درویش ز محراب چه خیزد • نظر کیمیا اثر گوشهٔ چشم ایله چاره‌ساز
شکسته دلان نیاز اولوب نیم نگاه دیدهٔ التفات ایله کار ارباب
قبول خانه برانداخته • ساخته و پرداخته اولمق جایز ایکن بی دریغ
بیورلمق محققدر ع زکاة بزم عشرت جلوهٔ بخشا بکار ما • شیمهٔ قدیمه‌لری
اوزره طبع بلند عالی دایما موقوف نظم احوال پریشان اهالی اولمغله
بو خصوصده استعطاف و استجلاب فرید الطاف داخل دایرهٔ
تحصیل حاصل اولوب استفاضهٔ نور آفتاب عالمتاب • و طلب باران
بارنده سحاب • قبیلندندر بیت فیض خورشید چونکه بالذات است •
شامل حال جمله ذرات است • کس نگوید با آفتاب منیر • که بهار رسم فیض
بازگیر • باقی توفیق رفیق شعر و مز علیک للتعاظلا • فانک منک فضل مدید

سرآمد آفاق مرحوم غنی‌زاده افندی حضرتلرینه‌در

خدمت گذار رفت و روب عرصه‌گاه معالی‌پناه پرداختهٔ جاروب
مژگان اولدقدن صکره • معروض پیشگاه فضل و افضال اولدرکه •
اگر حال زار رونمای استخبار گذار ضمیر منیر ایله شرف پذیر اولورسه • هنوز
ماه سریع الافول حیاته گرفتار محاق • اولمیوب جلوه‌پرداز منازل
اشراقدر بیت شبهای هجر را گذرانیدیم و زنده‌ایم • مارا بسخت جانی
خود این گمان نبود • خوان یغمای نعمای مناصبده مددکار خوان‌سالار
کرملری ایله تغییر ذایقهٔ لذت بخش دهان آرزو اولوب • اوکی
نوالهٔ خوشگوار شیرین ایله شهد کام ولیمهٔ عظیمهٔ الطاف اولدوغی
مقرردر ع دولت زیاده باد شهم عمر بر مزید • لاسیما بو بهانه
ایله ولی النعم عالم • امیدگاه امم • آمال امانی‌ده‌هم • صدارت دستگاه
لازال عضب الصارم مغمدا فی رقاب عداه • وزیر کامیاب
ثریا جناب • حضرتلرینک پیرامن دامن اجلاللری فرسودهٔ لب ادب
اولمق امیدی آرزو خانهٔ دل بی غلی که نشیمنگاه امانیدر
رشک بردهٔ کارگاه مانی قلمشدر بیت یارب این آرزوی مرا چه

العضب القطع والسیف ق

چه خوشست • تو بدین آرزو مرا برسان بیت یوز سوررک اوم پایکه افتاده‌گی
اما • نوبتی دگر کیمیه بوداماتک اوجندان • حقا که غبار نعل شبدیز آتش بیز
سپهدار صفدر را ایله که کحل الجواهر چشم اولوا الابصار در دیدهٔ هجران دیده
اکتحال ایلمک ایله منتهای امیده رسیده اولمق مقرردر • هرگاه درگاه
رأفت پناه الهی‌دن درخواستدرکه عن قریب نیروی بازوی توفیق ایله
دولت پابوسلری که رأس المال آمال و سرنامهٔ امانیدر • وکتابهٔ ایوان
سعادتمندی‌در باعث تلافی متاعب سفر زمستانی اولوب شعر و ما التعب
الا لتحصیل راحتی • و ما سهری الا لطول رقادی • مفهومی اوزره
اسباب جمعیت خاطر نتیجهٔ مقدمات پریشانی اوله بیت کامجویان را
زناکامی کشیدن چاره نیست • بر زمستان صبر باید طالب نوروز را
بیت باقی همیشه بخت بکام و فلک غلام • اجرام رام و دولت و اقبال بردوام •

بو دخی مرحوم مشار الیه حضرتلرینه‌در

بعد از تقدیم نیازمندی عرضه‌داشت مستمندی بودرکه • مخلص پرور
وزارت پناه استیفا دستگاه • حضرتلرینک گنجینهٔ سینهٔ صاف جانبنه
صفا نظرلری اردنجه بیورلمدوغی السنهٔ وارد و صادردن گوش گذار
اولورایا سبب رنجش خاطر عاطرلری نه مقوله جرم ناکرده درکه
اول گناه نبوده‌دن معذرت خواه اولوب اذیال صفح جمیله
تشبث اولنوب سحت آویز پیرامن داغ استعفا و استغفار
اولنمغله ارقام جرایم جرایم که دست خط خصم تزویر اندیش افترا
کیش دره مهر فرد رکی معمول به اولمغه صالح دکلدر • سترده گزلک
عفو اولمق اجل امانیدر شعر ان کان اولم یکن ذنب لنا فرد •
صفحا جمیلا و عفوا عفو معتقدر بیت ای مغبچان کیش محبت مجرد
دردین ما سزای گناه نبوده چیست • امیدکه رهنمای بدرقهٔ الطاف
و دلالت استعطاف ایله سر منزل رضایه وصول قرین حصول اوله •
اکرم التفاتیهٔ عالیحضرت ع وجودک ذنب لا یقاس له ذنب •
مفهومی اوزره ملزوم جرم وجود ایسه که دایما جلاد خون آشام
فلک اول گناه جزاسی ایچون آستین مالیده • و داغ بر زده در
جنابتمز ره براه منزلگاه عفو اولمق امر محال • و محض خیال اولور
بیهوده اول وادیده بگران سبک عنانی همتی گران رکاب ایمک

لغوه اشتغال اولنور بیت باده این شیشه بیش ازین ساغر اغیار نیست •
بشکنیم از جای دیگر با خمار خویش را • صلای خوان یغمای نعمای استغنا
پناه همیشه کاخ صماخ عالمیانه جلوه گاه ایدرکن الی الآن گوش زد فقیر
اولمامشدر • سماط زرنشان کهکشان آسا ترح وعرب عالمه ممدود
اولان سفرۀ مبذول النعم کرملرندن که جملۀ جهانیان سیرخوار نوالۀ بذل
بزم حضرتمز نگاه حسرت آلود اولمشدر بیت در نظر نعمت احسان وحیرت
نگران • دستها بسته و مهمان شده بر خوان کسی شعر هو البدر الآن عندی
محاقه • هو النجم الآن عندی خمار ها • الحاصل دایما نوالۀ چرب لطف و
کرملری حوالۀ گرسنه چشمان ونصیب اعدا اولوب مرتاض صایم الدهر
کرملری لقمۀ هیچ خوان احسان هیچ دریغ اولمغله قناعت ایدوب نعمت
کوادن لطفلری گذاشتۀ مبتلان جوع البقر اولمق مقتضای رای
صواب نمادن مرغ دست آموز غیر اولدیغی طایر احسانلری که دایما دامگاه
صیادان حرص وآزده رشتۀ ربا اولمغله رخصت یافتۀ پرواز
اولمامشدر • اگر بر طریق ایله اول مرغ پابستۀ بند گسسته اولوب
کارفرمای پر و بال اولمغله ناگاه گوشۀ بام و آشیانگاه جاه دنیایه
آرامگاه ایتسه فی الحال رم دادۀ سنگ فلاخن استغنا اولمق
محققدر بیت گرچه گرد آلود فقرم شرم باد از همتم • گر آب چشمۀ خورشید
دامن تر کنم ع قناعت توانگر کند مرد را • مضمونیله بلبل ترانه پرداز
شیراز گبی زمزمه ساز اولیجق شیوۀ بی موقع وناز بیجای دولتمندان
زمانه پشت پا زدۀ دل استغنا پسند اولور بیت ما گل بخارا ولعل
بدخشان گذاشتیم • گوهر بلخ روی دریا گذاشتیم • آتش زدیم در تر
و خشک امید و بیم • خرمن بباد و خانه بیغما گذاشتیم ع بخت با بنده یار سعادت

قضاة جمعیت ایتدکلرنده بروسه‌دن مرحوم غنی زاده افندی‌یه در

بساط بوسی مجلس عالی فضایل پرور نعمتیمندان صکره • پیشگاه طاق
بلند رواق فضل وافضاله عرضه داشت بندگی اولنور که شورش
روز رستخیز وآشوب حشرگاه وغوغای فردای قیامت پیدا اولدقدن
ضایع ساز سرمایۀ مشاعر وگم کردۀ نقد حواس اولمغله چهرۀ سیمای
اضطراب • دل دستخوش عذاب اولمشدر شعر وجم جره سفها
قوم • فحل بغیر جانبه العذاب • المعاونایرۀ شر وشور مددکاری

مددکاری تدبیر ایله ناگزیر ایکن دامن زن آتش فتنه وفساد اولدقلری ده
اوج استغنا ایدر • سررشتۀ تغییری که موضع خیس در انگشت پیچ ایدوب بیهوده
جمعیتلر اولنمدقده وزارت پناهی • ترتیب مقدمات عذرخواهی • ایلیوب
نادانسته خطایه اعتراف ایدیجک دیۀ الذنب عندنا الاعتذار • معناسی ایله
عمل واجب اولمزمی • مشیت مدعای عزل وجزایه کیمدن امید ایده • ترکیبی
مع الفارح دایما لغزشگاه پای بخردان کوته بین اولمغله افتادۀ
چاه اولورلر شعر قد یبعد الشیء من شیء یقاربه • ان السماء نظیر الماء فی الزرق •
گرمسازی هنگامۀ مناصب تحصیلنه وسیله ایدنلر وایه‌سی جویان اولوب
بو قدر تنگ وپوز و های وهوی • و آشوب رستخیز • و جنگ وستیز •
عالیحضرت چشمی افندی زینت افزای دستگاه قضا اولمق ایچون اولدیغی
کوه را فرهاد کند ولعل را پرویز یافت بیت حیف کرد دید بعد دگر ع
در بو • محکمۀ شرع نبی جای دیو • پری نیۀ خاطر برید نامه دن معلوم مدر
نقش پردازان پرنیان سحل در • امید که قصورلری معذور بیوریله ع
باغ سعادت زیاد بیت نخل تو از باد حوادث خم مباد • سایۀ تو از سر ما کم مباد

حلبدن مرحوم غنی زاده افندی‌یه در

سلام علی رمل الحمی عدد الرمل • وحق له التسلیم من عاشق مثلی •
آستان بلند پایۀ هما سایۀ فلک فرسایه ع که نظر فرق ایده جلب
مرتبه دن اعلادر • عرضه داشت بندگی اولندرکه اگر حال زار دل
استحقار برام بگذار خاطر عاطر سحر آثارلری اولمیه سبوی گلچ دار مرز
حیات هنوز شکست خوردۀ دست بدست مرگ اولمیوب ع انا فی
عافیة الا من التشوق والبکا • مفهومی ترانۀ نامراد اولدر افتادگان بندر
حقا که صحبت دلکشالری ایله گذار ایدن اوقات شاه بیت قصیدۀ عمر
و نتیجۀ مقدمات حیات اولوب مجلس پربرگ وساز الطاف نیشکر
التفات ایله شهدکام اولدوغی ایام یاد اولندقجه صفراوی
انگبین خوردۀ کبی تلخ مزاج اولمق مقرردر بیت ذوق الطاف تو
ای کاش نمی یافت دلم • با سر لطف تو اکنون سبب جهد المست •
جام لطف حریف نواز ایله سرمست سرانداز ایکن خمیازۀ تازه
بتازه مخمورانه ایله هلال آسا دهن باز اولوب هرچند که آرزوی
کیفیت صحبتلری ایله پای طلب آبله ریز جست وجوی اولنجه تک بوی

اولندی بیت کوهر جام جم از کانِ جهان دکر است • تو توقع ز کلِ
کوزه کران میداری • مفهومی اوزره رنک و بوی شراب کس میاب
اختلاطلرنده آخر کار روایه فرحلری اولوب خمار شکنی دردسر کشیده
دوری موقوف بادهٔ پیاپی دادهٔ بزمکاهِ التفاتلری اولمشدر
بیت هم تو مکر پیالهٔ بخشی ازان می کهن • ورنه شراب دیکری
نشکند این خمار را • مخلص نوازا • هزار زحمت و تعب ایله وصولِ حلب
دست دادهٔ اولدقده • هنوز پا نهادهٔ نشیمنکاهِ استراحت اولمدین
فرمانروای ولایت اولان ستمکر پر زور ایله سروکار افتاده اولوب •
رهای بندلکی زنجیرِ کینه کیر بیدادانچون کشمکشِ اثناسنده ایکن •
نیروی بازوی عدالت سپهسالار اعظم بند پاره سازِ راهِ نفس
بستکانِ سلسلهٔ ستم اولمشدر بیت کشایی بند بکشا بند از تو •
فروبندی فروبند ندبر تو بیت همیشه تا کذرد در لباسِ لیل و نهار
بکوتهی و درازی حیاتِ عشرت و ناز حیاتِ خصم تو چون وعدهٔ
کرم کوتاه نشاط بزم تو چون آرزوی حرصِ دراز

وزیر اعظم نصوح پاشایه

روبمالِ صفِ نعالِ مجلسِ عالی عدالت پناه • صدارت دستکاه
پیشکاهِ ارباب عز و جاه • و مزدحم جباه کردنکشانِ مرصع کمر
و زرین کلاهدر • کما هو الواجب تقدیم اولندقدن صکره نعلِ
یکرانِ آتش عنانِ صبا رفتاره • عرضِ ذات بندهٔ درماندهٔ
بیچاره اولدرکه • بو عبد خالص الولالری ترفیافتهٔ جبین فرسای
آستانهٔ دولتلری اولالدن بو زمانه دک دولت روزافزونلری
که سرمایهٔ استراحت عالمیاندر ترقی مراتب اعدادکبی ازدیاد
بولموق دعاسنه اشتغال • دیباجه پیرای دیوانِ اعمال • اولوب
همیشه دستِ تضرع و نیاز برداشتهٔ درکاه رأفت پناه چاره ساز •
ایدی بفضله سبحانه وطوله دعای بی ریای مستمندانه مستجاب •
و قرین قبول رب الارباب • اولمغله ذاتِ کرامی صفاتلری مطلع
صدارت کبرادن خورشید رخشان کبی عالم و عالمیانه فیض رسان •
و حسن تدبیر اصابت پذیرلری سبب صلح و صلاح اولوب راس
المال راحتِ دور و نزدیک و ترک و تاجیک اولمغین باعثِ
باعثِ آرایش خلق جهان اولمشدر • بنده پرورا بیت بکیر دست کدایی که
این همه دست • که در دعای تو لیل و نهار بکشاید • مفهومی اوزره طاق
ابروی مردانه لرندن چشمِ شکسته دلان نیاز دایما اربابِ استعداد
منظورِ کوشهٔ چشم التفات • و بیرامن خرمن احسانلرندن حصه دارِ
زکات • اولوب لطف بنده نواز چاره ساز دستکیر افتادکان •
و مدد رسانلغی بیکسانلغ اولمغله بیت تو دستکیر شوای پیک خضر پی خجسته که من
پیاده می روم و همرهان سوارانند • بنده پرورا • سور پر سرور همایونلری
بر و جهله صفابخشِ خلق عالم • و مسرت رسان اجناس امم • اولمشدر که
نرکس سرافکندهٔ شبنم نارسیدهٔ دهن غنچه ایله اثر غم کورمیوب اول
زمزمهٔ تازهٔ بلندآوازه کوش کذار اولدقده نوای نوآهنک چنک
ناهید ملحوظ مضراب • و طنینِ ذباب اولمشدر • درکاهِ اجابت پناهِ
الهیدن درخواست نیازمندان اولدرکه • دایما کردشِ ایام •
بر مرام و اجرام رام • اولوب عرایسِ آمال منصهٔ ظهورده جلوه ساز
و ارغنون خوش آهنک امانی تیز پرده و بلندآوازه • اوله ع
سعادتِ تو فزون باد و دولتِ تو زیاد ع هزار سال بمانی بدولت
و بسعادت • مع بقیتَ ولا یُبقی لک الدهر کاشحاً • فانک فی هذا الزمان
وحید • علاک سواءٌ والملک لک معتصم • وجودک طوقٌ والبریة جیدٌ •

مرحوم احمد پاشایه کوندرلمشدر

کحل الجواهر اعیان روزکار اولان خاکپای توتیا مثال • ایله دیدهٔ
بلادیدهٔ اکتحال اولندقدن صکره • مقتضای بنده پروری حال
زاردن استخبار بیورلمق رسم پایهٔ دولت روزافزونلری ترقی درِ
مراتب اعدادکبی ازدیاد بولموق ایچون دایما دستِ دعای
بی ریا • برداشتهٔ درکاهِ رأفت پناه کبریادر بیت دعای
میکنم یارب باین آلوده دامانی • بکس شرمنده پیش قدسیانم
از دعای خود • غزلو سلطانم ع النمل یعذر فی القدر الذی حملا •
عذرخواه کناه بی شرمی اولمغین • شایستهٔ قبول بعض خدام کرام
سدره مقام اولمق امیدی ایله کستاخانه خاکپای شریفه اوج
طلو طلوع اطلس ارسال اولنمشدر • الطاف جلیهٔ جبلیه لرندن
رجا اولنور که شرفیافتهٔ قبول ایله تحمیل منتِ عظیمه بیورلیه •

مجبوتیتِ قدیمه معذرت جوی جنایت جسارت اولمق حاجت روالیٔ
کرملرندن بعید اولمز شعر بقیت مدی الدنیا و عزک راسخ • وظلک
ممدود و بابک عامر • باقی ع اجرام رام و گردشِ ایام بر دوام •

امید گاها پناها • چهره پرفگار نالیده قلنمغله عریضهٔ عبودیت کش شمکش بمیدان
بودرکه بیت کهی ز خسته دلان یاد میتوان کردن • بدین بهانه دلی شاد
میتوان کردن • مضمونی مرعی بیورلمغه بو شناور دریای ژرف بی پایان
اضطراب اولان بندهٔ دلشده‌نک تا بک چکونکی حالات سرگذشتی تفصیلی
دغدغه فرمای خاطرِ خطیر اولمیوب طبع نازکلرینه رنجشِ کدر بیورمیه
بیت نکند درد هجران در دورهٔ ملالم • تا گفتنیست دردم نشنیدنیست
عالم • بنده پرورا • بو اثنایه غربت اولنوب دامنبوس تودیع اولندقده
روزگیبی فروزِ مفارقت که بیت حدیثِ هول قیامت که گفت
واعظ شهر • کنایتیست که از روزگار هجران گفت • مصداقنجه نمودار
عذابِ جحیم • بر یوم وخیم ایدی • دنبالهٔ وقایع اضطراب اولوب بنده
قطع منازل و مراحل تبادر ایدرک سر منزلِ مرامه وصوله دکین خانه‌لر
زبل اولوب یا اثنای طریقده مصادف اولدیغم مردان نیکخوبان
طرفِ عالیحضرته نسبتِ تعلقم شتم ایتمکله هر بریندن انواع غریب
نوازی و دلجویی گورلمک بر مقدار تسلیت بخشِ جانِ حزین اولمش
ایکن بیت در حضور و غیبت از فیضِ تو عالم منتفع • مدح و ذم را
من ندانم آفتاب آفتاب • بو حال اوزره واصل قرارگاه اولدیغمده
محکمه نامنده بر در و دیواری یوق دار خرابه قوندیلر • اما نیجه
خرابه که خانهٔ ابو دردا اکا نسبت ایوانسرای معلی بلکه بیت تننده
ناتوان • بر کاشانهٔ جلیل الشان عظیم البنیاندر بیت صفحه اوزره خانه
ذوق و تماشا دیدن اگر • گورسه محنت خانه فرامزی ابو دردازم •
درونِ خانه‌یی تماشا ایچون ایچرو گیردکده طاق و رواقنه توجیهِ نظر
ایتدم کیمسه قپو باجه یوق • بر خانهٔ بی منت گوردم • سینهٔ عاشقِ
نالان گبی سقفی چاک چاک • و اساطین سیه فام دود اندودی
همرنگ آبنوسِ هندی شقاق و تابناک • درونِ کاشانده متصاعد
اولان ابخره‌دن هر گوشه‌سنده آویزه‌لر پیدا • و تنهٔ عنکبوتدن

عنکبوتدن هر کوچه‌سی آسمانی ستاره‌لر ایله آراسته و مجلی • شکافهای سقفِ
مشبک اندامندن نیرهٔ گیتی فروز جهان همواره تاب افشان جدران
سست بنیانی اولمغله هر طرفی روشن و تابدار • بر خانهٔ بوالعجب اشکال
طرفه آثار • بولمغله نه اوغرادیغم بیلدم • بی اختیار آه و درد حواله
سپهر دوار کون ایدوب گاه طالع ناهموار ایله دست و گریبان •
گاه گریهٔ گلوخراشِ بی اختیار ایله نالان • اولوب اول وحشتکده تنگ
مقتضیاتی باعث ازدیادِ علتِ دلِ سودایی مزاج اولمغله بنجبل
عجایب نمای طبیعتده اشباح مدهشه و اوهام و خیالات صورلری
نمایان اولور اولدی ع قرد کالی که جنون را بسرم کاری هست •
گاهی برای آسودگی سر بر بالین استراحت ایتسم صدور قضیه استلزام
ایتدوکی خواطر پریشانِ گوناگوندن خوابِ سالکیش بر طرف و المغله
ندیم شفقت گستر متفکره خدمتِ علیه‌لرنده گذران ایدن حالات صفا بخش
ندکار ایله آغازِ فسانه پردازی ایتدوکی جهندن دیدهٔ محنت دیده
بر مقدار غنودهٔ راحت اولوب • بر ازمان اکدارِ زمانه‌دن بو وجه
اوزره آزاده اولمغله نعمتِ آسودگی دانی وایه گیر اولمق اولوردی •
بو حالتِ جانکاهِ بوالعجب وجوه دیارک مشهودی اولیجق هر بری
بر عظیم پارهٔ انسلاخ سینهٔ پرتابه آب افشانِ تسلیت اولوب اگرچه
مسکنگر صور پارجای محقر اتمام اقطار و حوالیسنده شمدینه صکره
عوایدِ کثیره حاصل اولمغه معتنیده بر معدنِ سیم و زر در بو تقدیرجه
ع ایلک کاشانه شدان خانهٔ ویرانه فرنگیدر • همان دفع خاطره
دعایه مشغول اولک دیمکله بر دخی اولیه اولیجق قطاع اوسنی
باغ جفای چند روزهٔ دهره تحملدن غیره نه چاره دیوب بوکره
عوایده منتظر اولدوق • بر صبحدم حاکم معلی پایه تابهٔ خورشید مجادله
پیرای محکمهٔ آفاق اولدقجه بزدخی اسبابِ حقشانه آب و تاب
ویروب امیرانه طور ایله مسند نشینِ حکومت اولوب • مقابله خردان
هر نمایان اولان شخصی مصلحتی ملاحظه ایتمکله بر فرسنخ رجان و دل
ایله استقبال ایدوب بیت از کجایی ای آن گلبرکِ خندان از کجا •
از کجی چشم و چراغ درد مندان از کجا • دیه‌رک تعظیم کنان • واوکنجه
بو بان و دوان • محاذی محکمه‌یه گتوردکلرنده حویلدر بو طرفه

میل کوستر میوب کاره کذار ایتمکله هر بری خانهٔ منزوی کوشه زن
اولوب ع اغلار کوزلرم اغله نه کلور وار نه کیدر • مقامنده آرام ایتمکله
بالکلیه بر طرف فساز امیدِ معاش اولدقده خدایکانه بو حیرت زارِ ملالده
رخت راحت و شادی تاراج کردهٔ یغماکران جیش هموم اولمغله بی برک
و بار • بی یار و دیار • بادیه نوردِ آوارکی اولمش ایکن بیت کنج زر
کر نبود کنج قناعت باقیست • آنکه آن داد بشاهان بکدایان این داد •
مصداقنجه آرامکیر منزلکه قناعت اولمق قرار دادهٔ دلِ بیقرار اولمش ایکن
بیت چه احتیاج بتحصیل نعمت ار دل • که خونِ دیده دهد آب و لخت دل
قوتم • اما علاوهٔ بلای عظیم بو که بو قضاءِ غم فزای بر منصب معنی دار
ملاحظه ایتمکله انجق اندفاع مصارف ضروریه مرتبه سی مبلغ ایله تعیین
اکلنوب اول دخی مهام معاشه صرف اولنوب کند و مزه دفع مضایقهٔ
جوع ایده جک قدر شیئ یسیر تحصیله مجال محال ایکن بو دیار خلقنه
سمت کیرلک ایدوب محضا صیدِ قلوب خاطره سیله آماده ایتدوکم
کرسنه کلاب بکیت مانک هر کون المک و چندان ایتدکلری خرلدیِ
معاش • و فریاد جانخراش • مرغ استراحتی آشیانهٔ بدندن
اوچوردقده ر بیت کجا روم چه کنم خود کرا کویم • دوای درد دل
خویش را کجا کویم • بنده پرورا • ملاذا • بو اثناده شاهدِ کلرویِ
مرادِ منصهٔ دلنوازده جلوه نما اولمغه آغاز ایتمکین ع عیب من
جمله بکفتی هنرم نیز بکوی • مفهومنجه مراعاتِ لازمهٔ عهده دلِ
بی ثبات اولوب یکران قلم تکاپوی سنکلاخ شکوهٔ بی معنی دن
آزرده حال • و وامانده ٔ بوادی ضلال • اولمق معناسی متقرر
اولمغله لکام اهتمامی وادی شهراهِ نشاط توجیه صواب دید خیال
متخیله اولمغین کمیتِ خامهٔ سبک پا اول وادیلرده دخی رخصت
یافتهٔ جولانکری اولدوغی جهتدن بو رقاعِ الفاظ نادره ایله
تتمیم مرامه شروع اولنمشدر که چراغ بزم افروز مرام • سرکرفتهٔ
تندباد حوادث ایام • اولمغله دکرباره چهره برافروز اولوب
تاریکسوزِ انجمن جان و تن اولدوغی جهتدن هر طرفدن آثار روشنائی
پدیدار اولوب شاهد سیم اندام مرادکه نقرهٔ خالصهٔ نشاطِ افزادن
عبارتدر چهره نما اولمغه باشلدی بیت منت خدا را که بدل شد همه شکر

آن

آن شکوه‌ها که داشتم از وضع روزکار •

مناقب مرحوم لالا محمد پاشا

مرحوم نام قصبهٔ عثمانلیدن برنده تنکنای عدمدن عزم صحرای وجود ایدوب
دستیاری ادراک ایله تمیز سواد و بیاض • و فرق جواهر و اعراض •
ایلدکده اول پستِ آشیانِ محقرده اختیارِ قرار • شاهبازِ بلند پرواز
همتنه نسبت صعب و دشوار • اولمغین مرغ زرین جناح آفتاب کبی
پر و بال آچوب شعر المرء لیس ببالغ فی ارضه • کالصقر لیس بصائد
فی وکره • مفهومنجه دستور العمل قلوب شعر سافر اذا حاولت قدرا •
سار الهلال فصار بدرا • مضمونی آویزهٔ کوش جان ایتمکین هلال آسا
سیر منازل ایدرک مصر قاهره ده آشیانه ساز اولوب قرین قربِ
کارکاه قدر نافذ خدمت کتابت دیوان ایلیوب اول حالده نیجه روزکار
اوقات کذار ایدوب دولت علیهٔ وادخانیه طرفندن عمارت
حرم بیت معمور ایچون فرمان جهان مطاع شرف صدور بولدقده
پیشه کار زمرهٔ کرام کاتبین اولمغله کتابت بنای حرم شریفه تعیین
اولنوب کما ینبغی مراعی حق جوار • و خدمت بیت الله ده پیرو
عبد الدار • اولمغین حالنه مناسب رعایت دلنواز ایله بین
الاقران علم آسا سرافراز اولوب و قتا که لوای والای آسمان پیمای
محمد خانی مغنیسا جانبنه حرکت ایدوب همای همایون بال کبی
اول فرزند بومه سایهٔ دولت انداز اولمق محقق اولدقده خدمت
علم سربلند آفتاب پیکر ایله بهره ور بیورلوب کمال صداقتی و
حسن کفایتی روز بروز • ظهور و بروز • اوزره اولمغین مددِ
استعدادِ خداداد ایله ترقی مراتب اعداد کبی دولت روز
افزونی ازدیاد بولوب مربع نشین چاربالش لالالیق اولمشیدی
ع بنده شایسته نیست ورنه خریدار هست شعر ذی المعالی فلیعلون
من قد تعالی • هکذا هکذا والا فلا لا • اتفاقا اول اثناده فرمانروا
کارخانهٔ قضا رقم پرداز حرف پریشانک آبشخورین اول سرزمینده
تعیین ایدوب زنجیرهٔ ایام • صحبت دلکشا ایله اغتنام اولنوب
حقا که اول مجالسِ عالیه ده کذار ایدن اوقات • شاه بیت
قصیدهٔ عمر و نتیجهٔ مقدمات حیات • اولمشدر شعر وکانت بالعراق

لئالیالِ • تهنیا بهن فرایدِ الزمان • جعلنا بهن تاریخ اللیالی • وعنوان المسرة والامانی • فی الحقیقه اول ذاتِ گرامی صفات زینت افزای نشیمنگاه لالای اولمدین • دولتِ علیهٔ محمد خانی نك مجموعهٔ پریشانِ اوراقِ احوالی زلفِ خوبان گبی خم اندرخم گبی آشفته ودرهم اولوب • اول اجزاء برهم زده یه انتظام ویرمك ترتیب واصلاحی بر استادِ شیرازه بند چابك دسته دائما اولدوغی مقرر اولمغله • اول کارِ دشوار ذمّتِ همتکرینه حواله اولندقده دستیاریٔ حسنِ تدبیر اصابت پذیر ایله زمان یسیرده بسته شیرازهٔ انتظام اولوب • وساطتِ عدالت مظلوم نوازو ظالم گدازی ایله پنجهٔ شیر مویِ آهویه شانه • وچنگال باز گنجشك ناتوانه آشیانه اولمش ایدی **نظم** رسیده است بجایی عدالتِ توکه هست • عبور شیر ازین پس بلاله زار محال • زبیم آنکه بدین تهمتش بگیرد کس • که کشته صیدِ وی و کردست خونِ او پامال • الحاصل اول دانا دلِ نکو نهاد عدل و داد • و صلاح و سدادی پیش نهاد • ایدوب تلافیٔ مافات • و تقصیرات وکلایِ پیشینه یه مکافات • ایدوکی جملهٔ محسوساتندر اول زمانکه آفتابِ عالمتابِ سلطنتِ محمد خانی افقِ سریرِ عالم مصیردن پرتو انداز زمین و زمان • و نوربخش عالم و عالمیان اولدی • بر مقتضای بنده پروری مطلع وزارت پناهان آصف مقام • قلنما غلهٔ منظومهٔ وزرای اصابت آرا قرینِ حسنِ ختام • اولوب کارسازو مهم پردازی دولت و دین حبل المتین رأی صواب نمای سداد آشناسنه وابسته اولمش ایدی • قافیهٔ شعر زیر نشین اجزای بیت اولمغله زیب فن حیث الاعتبار پست اولمز • و پیکان تیر طرفده قرار ایتمکله شرفده پایهٔ نقصانی بولمز • مبتداء مؤخر بحسب المعنی خبردن برتر • حقاکه زینت بخش مسند جاه و جلال • و کارفرمای دیوان و دولت و اقبال اولوب بزمگاه آرزوده پیمانهٔ آمال • بادهٔ مراد ایله لبریز و مالامال • ایکن **بیت** نزار با مطلب در زمانه آسایش • که گر دولت بنوازد تنت بیازارد • مفهومی او وزره عارضهٔ هائله اسیر پنجهٔ گرفتار • واول مرضِ دشوار علاج ایله زار و نزار اولوب **بیت** بیمار غمت رانفس باز پسین است این • پاس نفسش دار که آخر نفس است این • مهر لکاهنه تیشندکده مهر تابدار وزارت عظمی ایله تشریف ارزانی بیورلوب **بیت** پس

پس از عمری بدست یار دادی فلك دستم • کرم کردی ولی وقتی که خاکم سبو کردی • دام ابرام توابعدن خلاصه چاره بولمیوب بر دفعه هزار مشقت ایله بی تاب و توان • مسند نشینِ دستگاهِ وزارت پناه دیوانی اولوب آناً فآناً ضعفِ قوت • و صحتِ علت • ازدیاد بولمغله دارویِ سودمندِ اطبای مسیحادم • و تعویذ مجرب مشایخ مبارك قدم نفع بخش اولمیوب **شعر** واذا المنیة انشبت اظفارها • الفیت کل تمیمة لا تنفع • معناسی عکس انداز مرآتِ ظهور اولمشدر • الحاصل سرپنجهٔ شکنجهٔ جلادِ جان ستانِ مرگدن صورتِ خلاص جلوه گر مرآتِ وجود اولمدیغی • و زخمِ دلخراشی خنجر خونپاش مرضِ ساز کاریٔ شست وشوی بادهٔ التفاتِ پادشاه ایله اوکلمدی **بیت** حیله با مرگ در نمی گیرد • ملك الموت زر نمی گیرد • خبر روح افزا روزانك موداسی جسمِ ناتوانی ترك والمغیش گویا اول مژدهٔ حیات بخش سببِ شادمرگی • اولدی **شعر** لا زال فی جناتِ عدنٍ ثاویا • یسقی بکأسِ رحیقها المختوم •

منقبت حسن پاشا

سلطنتِ علیهٔ مرادخانیه ده مساعدهٔ طالع کارساز فرمان فرمای ایالتِ مصر ایله علم آسا سرافراز ایلیوب بالانشینِ مجلس دلکش کامرانی • و سرمستِ پیمانهٔ لبالب دستگاهی • ایکن ساقیِ دورِ روزگار جامِ غم انجام ناخوشگوار عزل حواله ایتمکله مستیٔ بادهٔ کام ولی بر طرف اولوب • مبتلای بلای خمار اولدی **بیت** چون خم بته رسد چه بلا دردِ سر کشند • آنانکه خوب بادهٔ بیغش گرفته اند • باز سر گرده درگاه دولت پناه جانبنه چالاك اولوب سایه مثال شرفِ رویمال عتبهٔ علیهٔ فلك مرتبه دست داده اولدقده اعمالِ ناسزاسی جزاسیچون گوشمال حبس ایله تأدیب اولندی **بیت** همه سال نباشد کامکاری • گهی باشد عزیزی گاه خواری • کارخانهٔ زمانه ده زهر و تریاق • و قهر و اشفاق • غم و سرور • و نور و دیجور • مانندِ جوزا • دایما بر برندن جدا • اولمغین ارقام نامهٔ سیاه گناهی محو زلال عفو اولوب کشن پکش عزل و نصب ایله اوقاتی نتیجه روزگار گذار ایدوب • دولت علیای عالم آرای محمد خانیده رهبردهٔ معراجِ عظمی اولمشیکن • وقایع احوال و اموری وقوف و شعوری احاطه ایدوب لکن دایما اخذِ اموالِ خلقه حرص

افکار و ملاحظهٔ دقایق ارتشایه همیشه کار ایدوب نهایت حرص اشعبی جبلّه مثلا عدد چار دوزخ امید پنج و مفلس بینوادن سودای گنج ایدردی بیت انچنان گرم رود در پی هیچ که مگر کار ضروری دارد سرمست پیمانهٔ مالامال بزم دولت و اقبال اولمغین صدور ایدن افعال ناپسند مستانه اعتقاد نادرستی اوزره استقباح هشیارانه قرین اولمیوب شعر یقضی علی المرء فی ایام دولته حتی یری حسنا مالیس بالحسن مفهومی نمایان اولدی فی الحقیقه لباس مستعار دولت و مال عاقبت پاره کردهٔ چنگال زوال اولوب مرد دانا دل عاقله لازمهٔ ذمت نام نیکو تحصیلنه که سبب حیات فی الجمله در صرف همت در بیت سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز مرده آنست که نامش بنکویی نبرند الحاصل طغیان سیلاب طمع ایله عالمی خراب ایدوب اوراق مجموعهٔ گسسته شیرازهٔ عالم صرصر حرص و آز ایله پریشان و برباد اولمق قرار دادهٔ رای کارگذاران دولت اولدقده بار گران غل علاوهٔ حبس ایله مضاعف قیلنوب برهنهٔ دزن صکه مجازات سیئات اعمالی لازمهٔ ذمت پادشاهانهٔ محمد خانی اولمغین نقطهٔ سهو وجودی حک کرده گزلک انتظام اولمق سببیله تصحیح صحیفهٔ روزکار اولدوغی ایچون فرمان عالی شرف صدور بولوب مقدار طوق گریبان ریسمان پارهٔ گلو فشار رهگذار نفسی بند ایله مکافات فعل ناپسند ایتمشدر شعر نهی الی الناس التجا من الردی ولا جید الا فهو فی فخ النوح انبا عنددن برشخص ناقبول کول دایرهٔ ارباب خارجه دخول ایچون کمال رجای بیجای ایله سهام شفاعت ناروایه پیاپی پرتاب ایدوب کلک تیر شفاعت طبع مشفوع لهی گبی کج مج و فکر تشفیع آسا معوج اولمغین هدف اجابته اصابتدن دایه سی حرمان اولوب مددکاری همت و شفاعت ایله اول خر در وحل افتاده یه سر منزل مقصوده احتمال ایصالی صورتنمای مرآت خیال اولمامغین لیس للکحال الواقع کصاحبه دیوب بیت آن به که کار خویش کنم خود درست و راست زیراکه در زمانه مروت نمانده است مفهومیله ترانه پرداز اولوب صنوان بدید فکر خطا پیشه سی اوزره کیسه های سربمهر خزینه نشیننه راجعت اولی کورلکین همیان زر درست عیار لاغر میان ایتمک ایله هم آغوشی

آغوشی نو عروس مقصود جلوه گر منصهٔ وجود اولمشدر بتجویز صرف دراهم و دنانیر هرگز پیرامنگذار ضمیر ایتمز ایکن امضای مرام اقتضای بذل مال حرام ایدوب حرکت غیرت جاهلیه مدرسهٔ علمیه بناسن ایجاب ایتدوکی برامر غریب و بیرایهٔ ثواب و صوابدن بی نصیب در حقا که نتیجهٔ امل و عمل انفقت مالی و قد خاب الجمل معناسی اولمشدر سرسخن کتاب سیئاتی اولکه رافت پناه مرحوم خلد آشیان بستان زاده عامله الله تعالی فی نیل الغفران بالحسنی و زیاده عازم گلگشت ریاض جنان و مهمان عزیز ضیافتخانهٔ رضوان اولدقده که مخدرهٔ فتوایه برکفو صالح العقده تزویج لازم گلمش ایدی بیت تفاوت تو با فراد مردم آن قدرست که در طریق حساب از الوف بر آحاد مفهومی اوزره المقدم علی جمیع الناس تقدیم النص علی القیاس منهی الریاسة الحنفیة معلّم الدولة العلیة المراد سعد الملة والدین والدنیا سقته سجال الغیث ما دامت السماء حضرتلرینه شعر ولم یجد الافتاء غیر جنابه الوحید العلا کفوا فجاءته یسعی مقتضاسنجه مغایر کفارت انحصار اوزره اولدوغی قرار دادهٔ صغار و کبار ایکن ارادهٔ صرف ایتمکله رضای همایون شهریاری یه مخالفت جزا جبر علت ادبار برگ و بار شاخسار امیدی مبتذل خس و خار اولدی تجاوز الله تعالی عن سیئاته واسدل اذیال عفوه علی زلاته

اجمال احوال علی پاشا

مددکاری توفیق باری ایله نائل رتبهٔ سلاحداری اولدقدن صکره بالفرد فرمانروایی ایالت ولایت مصر اولوب اول قلمروده نیچه زمانلر اصدار امر و فرمان ایدوب ضبط و ربط احوال عالم وابستهٔ کثرت اراقت دم اولمق اعتقادی ایله هر زمان نیچه بیگناهی نقش زمین سیاستگاه ایدردی روایت اولنور که اکثر ایام موکبده گذرگاهی اوزره ضرب رقاب ایچون مجبسدن نیچه اشخاص احضار اولنوب هنگام گذارده تیغ آب رنگ آتشتاب اوزره کلّه لری حباب اوتهب شهاب عنان هلال رکابنه کشته گردنان روان خوناب رنگین خضاب ایدی و ایما سفک دم ایله نیچه بیگناهی روبراه وادی عدم ایدوب بیچاره لرک داد خواهلقلری حوالهٔ فردای محشر و عرصه گاه خیر و شر اولمشدر مقتضای حکومت مصر اوزره سرمست جام لبریز غرور

اولوب رتبهٔ تکبر و تجبری دستیاری اقلام ایله اعلام اولنمغین خیال خام
و ثمرهٔ اوهام اولمغین بکران مطلق العنان قلمه اول وادیلرده میدان
ویرلمدی ع زبان خامه شود لال در حکایت حال شعر تنبه وجبهك لطلعة
وانت دعار لما تعلم سیاست پی در پی دن قلوب ناس مغلوب بیم
و هراس اولوب دست تعدی ظالم آشنای کریبان مظلومدن محروم اولمغله
اول مرز و بوم اهالیسی سر نهادهٔ بالش امن و امان و فرش کستر ساحت
راحت اولدوغی السنهٔ وارد و صادردن ترازدادهٔ خواطر اولنور
و ایماکوش کذار صغار و کبار اولمغین رتق و فتق امور دین و دولت
و ضبط و ربط احوال ملک و ملت حوالهٔ رای رزین و خرد خرده بینی
اولدقده رشتهٔ دندان خوبانکبی منتظم اولمق اعتقادیله قدوم انتظام
لزومنه اذان منو به انتظار طفل روزه دار کبی خلق عالم منتظر
اولوب قریب و بعید چشم براه و کوش بر بشارت ولوید اولمشلر ایدی
بیت چنانکه تشنه بآب حیات مشتاقست بجان کیار تو مشتاق ازان
شده ام بو آرزو ایله نیجه ایام کذار ایدوب آخر کار بیت وصل اکر
خواهی متاع صبر را سرمایه کن جذب عاشق ماه کنعان را ببازار آورد
مفهومی اوزره کشاکش قلاب محبت دار السلطنت جانبنه سلسله جنبان
عزیمت اولوب مسند آرای نشیمنگاه وزارت عظمی اولدقده جلوه پرداز
مجلای ظهور اولان نقض و ابرام پسندیدهٔ خاص و عام اولمیوب
حدیث صحیح شوق معاینه ایله نسخ و عقد محکم محبت فسخ اولنوب
تسمع بالمعیدی خیر من ان تراه معناسی معرض وجوده جلوه کاه
اتمشدر بعض لیالیده حرکت شبانهٔ خفاشانه باعث هراس
انزار ناس اولمق قیاس ایدوب بیهوده کرد محلات اولمغی اختیار
وارتکاب صورتنمای مرآت رای ناصواب اولمغله بی سبب
کندویی اتعاب ایدرکن ع ره و رسم وزارت خود نه اینست
اتفاق بر بیکاه اذان عشادن صکره بلکه ادای مکتوبه دن تفریغ
ذمت ایدوب افتان و خیزان محنت خانه سی جانبنه روان
ایکن ناکاه بیچاره به قضاء مبرم کبی دوچار خورده اولوب نظر
چشم خشم سیاست اثری ایله منظور اولدقده الندهٔ اولان فانوس اول
دردمند کردننه بند اولنوب محل مصادفه ده واقع اولان درختک

درختک شاخنه خوشهٔ انکور آسا آویخته قلنمق غالبا مقتضای حکم قضای
معلق ایدی ع کنعقود ملاحیة حین نورا بر دفعه اصلاح احوال شهر
الحوان علی حسب العاده موکب عظیم ایله کذار کوی و بازار اثناسنده
بر بیچاره بیهوده مظهر غضب ناکاهیسی اولمغله اول بیکناهک کلهٔ بی دولتی
دور انداختهٔ شمشیر سیاست اولدوغی حتی که مادهٔ غوابندر اجمال حال
بودرکه بر اجیر خباز که همیشه انک کاری هان بر مقدار نان ایله کوچه بازار
کذار ایدوب تمام مصلحت نان فروشی دن استصحاب ایتدوکی اخبازی
شعر مصطلحه دن نقصان اوزره اولمه ظاهر اولنکونه تقصیر قبل
الطبخ وزن خمیر ایدن فرومایه نک یا خود اول کارخانهٔ کار فرماسی
اولان نابکارک اولوب واول مقوله سؤال وجوابدن ذمت
خدمتکار نان کردان مز کل الوجوه بری ایکن ع کذی العرّ یکوی غیره
وهو راتع مفهومی اوزره اول دردمند بیکناه سر انداختهٔ تیغ
سنانسنکاه اولوب مستوجب عتاب و عقاب اولان اصحاب
خیانت و جنایت آسودهٔ کنج سلامت اولدیلر ع عیبمی جمله
بکفتی هنرش نیز بکوی مضمونی مقتضاسنجه بعضی محاسننه توقف
لازم اولمغین اول سمته دخی عطف عنان ادهم قلم صوابدید
رأی رایض العقل اولمشدر جمله دن بارکران تکلیف رعایایی
فی الجمله تخفیف ایتمکله باران بهنکام کبی نفع رسان خاص و عام اولنور
اول زمانده وضع اولنان کارخانه الی الآن دستور العمل اولمغله
حمل ثقیل رعیت بر مقدار خفت بولمشدر المیسور لا یسقط بالمعسور
سپهسالار غزاة اسلام ایله مأمور اولدوغی کمر همتی میان جانه
محکم بند و سر رشتهٔ عزیمتی حبل المتین عون الهی یه قوی پیوند ایدوب
ع افزون ز قطره در عدد و ذره در شمار لشکر تیغ آزما و نیزه کذار
ایله حرکت ایلیوب کرد سپاه ظفر پناه توتیای دیدهٔ مهر و ماه و پیکان
نیزهٔ چابکسواران زرین کلاه مقعر فلک قمری آشیانکاه ایدوب شعر
رماح بایدیهم طوال کانها ارادوا بها ثقب الدراری الثواقب
مفهومی نمایان اولوب شعر اذا حملوا سمر الرماح لمقتل رأیت اسود
الغاب تحمل غابها وسالت بهم تلک البطاح کانما اسالوا علیها بالحدید
سرابها بهم عرفت زرق الاسنة ربها کما عرفت بیض السیوف خضابها

ری

معاسی ظاهر اولدقده معقدّا حصونِ اسلامیه دن پشته نام بر حصن
حصین و دشوارگیری که اعدای دین مددکاری سوءِ تدبیر سردار
دستیارلرِ تقصیر سپهسالارلری ایله تسخیر ایدوب معابدِ مسلمین بنجه
ماه و سالار اوثان و صلیبانه قرارگاه اولمشیدی • طنطنهٔ حرکتِ
کتایب اسلام • سببِ طنینِ آذان عبدهٔ اصنام • اولدقده
ملاحظهٔ دستبردِ جنک و پیکار • بر طرف از آرام و قرار • اولنوب
وآت تدبیر صورتِ گریزی ناگزیر گوسترمکین اول قلعه‌یی
معدهٔ راهبِ مرتاض صفت خالی قویوب گیتمکله ع بجای کبوتر
زوید گیاه ع الی حیث القت رحلها ام قشعم • حقا که بی دردِ سر
نیزه و آمدِ پیکان بوگونه بر فتح بی زحمت که حلوای بی دود دز •
رونمای مجلای وجود اولدوغی اثرِ همتِ هما همتای وزیرانه
بلکه نتیجهٔ عزیمتِ شاهانهٔ جهانگیرانه در شعر تقرعدا کم قبل سلّ
سیوفکم • ویهزمهم من قبل حربکم الرعب • گویا که قوتِ طبیعتِ
حصار عارضهٔ سودای سوادِ کفری بی مباشرت علاج لیقت
ایله دفع ایلدی • عسکرِ فراوان • فتح و ظفر ایله عنان در عنان •
اولوب نیتِ صادقانهٔ جهاد ایله عزیمتِ مدینهٔ بلغراد ایدوب
کیدرکن مگر جلادِ جانستان • کمرِ کینی در میان • ایدوب اول
رهگذرده انتظارده اولوب ناگاه کمینگاه دن بر حملهٔ مرد افکن
ایله ازهم جداساز جان و تن اولمشدر • اول بار و بنگاه • و اول
خیمه و خرگاه • پراکنده غیری اشخاصه جلوه گاه • اولمغله نظر اعتبار
عبرت پرداز ده گویا چادرِ خیال باز اولدی بیت گیتی که نشیمن
زوالست • وآسوده دلی دروی محالست • خورشید کش از فلک
حصاریست • ازبیم زوال رعشه داریست ع رب حتف بین
اثناءِ الامل • تجاوز الله تعالی عما صدر عنه سوی رضاه فی العمل

مرحوم وزیر اعظم مراد پاشانک بعض احوالی در

دولتِ علیّهٔ مرادخانیه ده سپاه ظفرپناه • اعلاء کلمة الله
ایچون بنجه ماه و سال حدود و ثغورده فرسایش پی در پی جلوه گاه
ایتمکله جمله بلاد و امصار ولاة و سپهسالاری اکثرِ عساکر
واجناد ایله مداومتِ تلاوت آیتِ جهاد اوزره اولوب

اولوب اول حدود و حوالی • غزاة و مجاهدینه مجرای سوابق و محل عوالی •
اولمغله بعض بلادِ شرقیه دفع گزندِ اشقیایه کفایت ایدر عسکردن کیسهٔ
مفلس کبی تهی و مانندِ دیگِ باخلل خالی • اولوب اتفاقا سررشتهٔ کارزار
اصحابِ زنار • طومارِ طویل الذیل املِ پیرسالخورده کبی دراز و دروازه
گیر و دارِ کفار • دیدهٔ سهر دیدهٔ علیل خشک دماغ آسا باز • اولوب خورشیدِ
عالمگیر سلطنت محمد خانی • فلک سریر عالم مصیر کشورستانی دن طلوع ایدکده
اول شاه شاهانِ عالم • من شابه اباه فما ظلم • مفهومی اوزره سنتِ سنیهٔ
شهریاری جهاد آثارِ احیا • و علمِ عالم آرای غزای غزالیهٔ اعلا • ایچون نیروی
بازوی همت ایله شدِ نطاقِ عزیمت ایلیوب ستما اول کارِ دشوارده مقدم
شروع و اقدام الزام اتمام ایتمکین رایتِ فتح آیتِ پادشاه اسلام پناه
بلادِ کفرآبادی تسخیر ایچون هرچند مانندِ سرو سربلندی آغاز خرام ایلدکده
شمع جمع کشورگشایانِ عدو بند اولوب استصحابِ اصحاب قتال • و استتباع
انواع رجال • ایلیوب غبارِ سمِ سمندِ سپاه ظفرپناه دیدهٔ مهر و ماهه
توتیا • و شرارهٔ نعلِ بکرانِ پهلوانانِ زرین کلاه فلک الافلاکه ثریا •
اولدقچه اقتضای رأیِ سخافت نمای سرداران ایله ممالک محمیه نک ترفیه
و گوشمالِ اشقیای بیدادگران ایچون تخلیف و اعداد اولنان عسکر کالای
قدرِ ما لحدن اقل • وفی الحقیقه بدل ما یتخلل • اولمغین مزاج عالم بنجه
یوزدن مختل • اولوب عفونتِ هوادن جابجا ظهور و باکبی طایفهٔ
متغلبه هر جانبدن حباب آسا باش قالدروب هر طرفدن مانندِ کراز
دندانِ حرص و آزی دراز • وصلای خوانِ یغمای رعایایه سرآغاز •
ایلدیلر بیت چو بیشه تهی گردد از نره شیر • شغال اندر آید ببیشه دلیر
شعر خلا لک الجو فبیضی واصفری • ونقری ما شئت ان تنقری • جمله دن
عبد الحلیم یازیجی که پیشگاهِ قومِ خارجی در • اباحتِ اموال و فروج
ایله شارعِ شرعدن خروج • ایدوب متابعتِ منسوخ مطاوعتِ
طبیعت اولوب اطاعتِ اوامر و نواهی الهی راحتِ رعیت کبی
برطرف اولمغله اقامتِ حدود الله • پس پردهٔ نسیان قرارگاه
ایلدوکی دلخواه اشرار ستمکار اولمغین شعر کان وجهک مغناطیس
انفسنا • فاینما درت نحوک القصور • مفهومی اوزره جمع
ریشان اطوار اشرار اول رهنمای طریق ضلالی قبله گاه • ایدوب

تقر فی الموضع نعیرا ستر تهله
یبیض فیه
ح

هر طرفدن اول بمنه رو براه اولدیلر شعر ان الطیور علی اشباهها تقع •
تشتی رجال وتشتی آخرون بهم ع ولیسعد الله اقواما باقوام • وعرصهٔ گاه
عالمده من غلب سلب مفهومی درکار اولمغله روز بازار زمانه ده نهب
وغصب • بدل کار وکسب اولدی شعر الظلم من شیم النفوس فان تجد •
ذا عفة فلعلة لا تظلم • بیت ازان گاو عصار سر درگه است • که از کنجدش
ریسمان گو نهست • رفته رفته جرهٔ باز فوتی اوج پرواز اولوب ع کبوتر
با کبوتر باز با باز • مقتضاسنجه اصحاب تغلب • تجمع وتحزب • ایدوب
سایهٔ لوای ظلم احتواسنه جمع اولان اشقیا واشرار • برلشکر تیغ آزمای
نیزه گذار • اولدیکه بیان کیفیتی فوق الوسع خامهٔ فسانه ساز قصه پرداز •
ع ازهرچه قلم شرح دهد افزونست • دست تطاولی شاخ چنار آسا دراز
ودروازهٔ غارتی زخم ناسور گشاده دهن کبی باز • ایتمکین تحمل بار گران
ستم بیدادگران • داخل دایرهٔ امکان • اولمیوب رعایای ستمدیده بلی
فرط اضطراب • دریای سیماب اولمیوب ع هرکه زخمی خورد البته فغانی
دارد • مقتضاسی اوزره نالهٔ آتش تأثیری فلک اثیره • وآه شرر
فشان عالمسوزی کرهٔ زمهریره • ایرشدردیلر بیت آتش سردی که بگذارد
درون سنگ را • هرکه را بود دست آه سرد میداند که چیست • لکن
گوش هوش وکلای دربر پروار دولت • آگندهٔ پنبهٔ غفلت • اولمغین
بیچاره لرک فریاد وفغانی پیرامن سمع قبوله وصوله مجال اولمامغله
نمودار صوت سائل • وگوش مدخل اولمدر شعر موضع القوم منهم
موضع العذال یوم النوی من العشاق بیت هرکرا اسباب غفلت
ریخت آسایش بگوش • کی دلش را چشم باز از نعرهٔ یا حی شود •
الحاصل شوره زار دل کار فرمایان دولتده آب چشم مظلومان
بی گناه ایله گیاه مرحمت بیتمدی • وناوک آه ستمدیدگان تیر پیکان
کنده کبی اول آماجگاهه تأثیر ایتمدی بیت تو گر سوزم نه واقف •
دلت بر من نمی سوزد • مرا جایی که جان سوزد ترا داغی نمیسوزد •
ع هان علی الاملس ما لاقی الدبر • افغان بلند آهنک رعیت • بر
طرف از خواب غفلت گران راحت سرداران بستر غفلت • اولمیوب
بلکه اول نغمات پرده برن وجایگاه باعث ازدیاد شکر خواب •
واول خانه خرابلرک عرصهٔ داشته نوبة العروس جواب • اولدی

گه تحقیق کاه بمعنی صماندر ح

المدخل بکسر المیم [illegible] اللئیم ح

العذال [illegible] کثیر ح

یضرب فی سوء اهتمام الرجل بشأن صاحبه ح

اولمدی بیت کوی پردزد وخانه پر اوباش • یا سپا زا چه خوش بود
خشتکاش بیت خفته بر سنجاب راحت نازنینی را چه غم • گر ز خار وخاره سازد
بستر وبالین غریب ع من نام لم یشعر بمن قد سهرا • آتش برک فتنه دن ظاهر
اولان شراره قرین فروزینهٔ فساد اولدقده نیم قطرهٔ آب تدبیر ایله اطفاسی
اسهل اشیا • ایکن ع علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد • مفهومی پس گرده
کارگذارانه اولوب بیت مگذار که زه کند کمان را • دشمن که بتیر میتوان
دوخت • معناسی مطروح طاق نسیان اولمغین مددکاری اهماله آتشی
بالا گرفتهٔ بغی وطغیان • شعله رسان سقف آسمان اولدی ع التدبیر
قبل وقوع البئر شعر ترک الزیارة وهی ممکنة • وأتاک من مصر علی جمل •
مضمونی اوزره غایت سهولت ایله اتمام مصلحت تصور وجود بهار آسا
آسان اولوب • وابستهٔ توجه تا ایکن منظر کم التفاتی توجیه خاطر اولمغله
حساب جذر اصم کبی صعوبت واشکال حاصل ایدوکده شعر اتترکنی
ودارک نحو داری • وتطلبنی بمصر علی حماری • مقتضاسنجه اول گره بخت
بسته نک حلی حوالهٔ سرداران سخیف رأی اولمغین سر انگشت تدبیر
ناقص ایله اول عقدهٔ اشکال صعب انحلال گشایش بولمدی • وماه
کاسته کم ضیای همتلری دلیل راه منزلگاه فتوحات اولمدی بیت ترسم
نرسی بکعبه ای اعرابی • کین ره که تو میروی بترکستانست • اغلط التقو
باربها • معناسی گیسوی خوبان کبی پس انداخته اولوب تقویم پارینه
صفت منسوخ العمل اولمغله نامزد سرداری اولنلر دایرهٔ کار گذاریدن
صد مرحله دور اولمغین نتیجهٔ کارلری گره برباد ونقش برآب اولوب •
روی وموی نوعروس فتح چشمهٔ سنان • ورشتهٔ کمند جانستان
ایله قرین آب وتاب اولمامغله شعر اوردها سعد وسعد مشتمل •
ما هکذا تورد یا سعد الابل ع نکرده کار چون کاری کنند رسوا کنند خود را
بیت آستین گر ز هیچ خواهی پر • از صدف مشک جو ز آهو در • الحاصل
تدبیر فراج صعب علاج عالمده قصد ناقص تحریک مواد فساد ایدوب
علاج ناتمام • باعث ازدیاد سقام • اولمغین مستلزم ضعف قوت
ومستوجب محنت علت • اولمغله طایفهٔ اشقیا اذیال تجمعه تشتتی
جلاد جانستان قهر سلطانیدن سبب نجات • وباعث تجدید برات
حیات • اولموق ظنی ایله حروف شقا وغلط ترسا کبی برینه پیوسته

ویکلخت اولدقلرینه دامن‌زنِ آتشِ زبانه‌کشِ فتنه و فساد اولوب هر جانبنده
بیم جانگ ایله جمعیت سببِ مزید پایمالیء رعیت اولمشلردر • ماصدق ناشیًا
والذین کانوا معنا اقلّث بیت یقین که موضع تریاق داده باشی
زهر • بجای زهر نداسته کردی تریاق شعر ایا موقدا نارا لغیرک ضوءها
و یا حاطبا فی حبل غیرک تحطب • مختل نظام عالم • موی زنگی صفت
آشفته و درهم • اولوب طایفهء متغلبه نیچه زمان اتلاف فرع و
اصل • و اهلاکِ حرث و نسل ایدوب نیچه انواعک جملهء افرادی
بالکلیه وفای ابناء زمانه گبی معدوم اولدوغی خلق عالمه معلومدر •
ع لیس علیک نسجه فاسحب و جر نظم در زمین فتنهء شده است گران
باز گویند تا زمان باشد • نبود جز خطِ محیطِ افق • که ازان فتنه برکران
باشد • ممالکِ جلالی خیزده اولان کشت زارلر نیچه روزگار پایمال
دهقانِ زراعت‌کار اولمغله قحط و غلا • اول دیاره بر مرتبه استیلا
ایلدیکه اَرواثِ اَفراس اشتیادن التقاطِ حبّاتِ شعیری جلادِ
خون‌آشامِ مرگدن سببِ نجات • و باعثِ امداد اوقاتِ حیات •
اتخاذ ایدوب جو دانهء نجاست آلودِ ناپاک • اوزرینه نیچه
درمانده‌لر هلاک • اولوب نیچه گرسنهء جان بلب آورده آرزوی
نانِ جوین ایله خرمنِ عمرِ نازنینی برباد • و نیچه مادرِ مهربان هجوم جوع
بیم جانله قصدِ خونِ ناحقِ اولاد • ایلیوب هر قطره خون مذبح فضا
لعل نابِ مذاب آبدار • و یاقوتِ رمانی خوشاب تمام عیار گبی غنیمت
اولنوب بر قطره قان اوزره نیچه‌لر قربان اولدی • الحاصل قلتِ
اقوات • سببِ اکلِ اموات • اولوب اول بلادِ وحشت آباد •
مسکنِ آدمی زاد • اولمغله قرارگاه دد و دام • و مقامِ سوام و
هوام اولمشیدی نظم برجای رطل و جام می گوران نهادستندی پی •
برجای چنگ و نای آواز زغست و زغن • از روی بارخ گهی ایوان
همی بینم تهی • وز قد آن سرو سهی خالی همی بینم چمن شعر کانت ربوعک
للظباء اوانسًا • یا بالها للنواوز الآرام • اگر بلادِ شرقیه‌نک رعایاسی
گرفتارِ شباکِ هلاک • و آغشتهء خون و خاک • اولوب بزمگاه عالمده
اول جام لبریز • نه جرعهء ناچیز • قالوب اول ممالکده سببِ معاش •
و باعثِ انتعاش • اولان زاد و زواده حقهء دهانِ خوبان گبی

گبی نایاب اولوب بلکه اول مقوله اشیا • هم آشیانهء عنقا • اولمغین
بیم اولدیکه طایفهء اشقیا لیس فی الدار غیرنا دیار • مضمونیله زمزمه ساز
اولوب ناچار من حیث الاضطرار • خلیج قسطنطینیه‌دن گذار ایدن بلادِ
غربیهء دار السلطنه رعیتنک امرزاقی دخی مرغ انداز ایتمک ایچون
دهانِ آزی مرغ خدنگ آسا باز ایده‌لر • حاصلِ کلام مسئلهء تضمین
گبی داخلِ دایرهء قیاس اولمیاجقدرلرینه معارضه و نقض • و حکم
عام ظلملرندن تخصیصِ بعضِ مددکاری وهم محال اندیش ایله‌دن اصل
رتبهء تقدیر و فرض • اولمیوب گرفتارِ دامِ مرگ انجام جلالی اولان
بیچاره‌لردن هر طائفه بر طریق ایله کشاکشِ رحمتِ دنیادن خلاص
اولمشلردر • بر قوم بی گناه صراطِ شمشیرِ تیز خونریزدن گذار ایدوب
الجنة تحت ظلال السیوف مفهوم تیریقی اوزره کشتهء بغی و طغیان
اولمغله سایه نشینِ اشجارِ پربرگ و بار جنان اولدیلر • و بر طائفهء
درمانده دخی پنجهء تاقدیرِ عدوی جگرخوار جوع اولمغله بی تاب و توان
اولوب حوکشته امکان مهربانیء دشمنِ بی رحم خونریز گبی بر طرف اولمغله
دستِ ستیزلری شکسته • و پای گریزلری بسته • اولمغین کشتی مکشِ پنجهء
شکنجهء جلادِ جوع دهء هزار حسرت و درد • و اشک آل و روی زرد •
ایله عاقبت هلاک • و جسم زار و نزارلری دندانِ گرگِ مردم خواردن
چاک چاک اولدی نظم رخی که سایهء برگِ گلش بیازرده • لبی که هم نفس
بوسه آرزو بوده • بپنجهء گرگ سر و روی این خراشیده • دهانِ سگ
بزبانِ کام آن بیالوده • و بر جمعِ پریشان بی سر و سامان دخی شعر
و لو رقیت بحاجتها العلم • کیف یوقیک و قد جف القلم مفهومنه
غافل اولمغله شواهقِ جبالِ صعبة المناله که کهکشانِ کمرلرینه بر راه
باریک و آسمان میانلرنده بر زنگین نزار • و شمشیرِ سر تیز جلادِ خونریز
فلک اول جبالِ راستانه تیغ کهسار در • دعای مستجاب صعودِ
آسمانِ نه قباب ایدر گبی اول فلک پیوند کوهلرده عروج و مداری کار
تنگیء مخارج و مداخل ایله داخلِ فسحت سرای صحرای سلامت اولنوب
دایرهء بیداد اشقیادن خروج اعتقادیله بحسب الاضطرار قلهء نشین
کهسار اولمغی اختیار • ایلیوب حوالیده انتقالِ اشرار انتظارنده
نیچه ایام گذار ایدوب بیچاره‌لر اسیرِ بند و زندان گبی نیچه زمان

وقاه و صیانه
سقاه
صح

امیدِ خلاص ایله هر جانبه نرگس آسا چشم براه ایکن ناگاه • طلایهٔ سپاه شتاء
بهمن ماه عرصهٔ دنیایه خیمه گاه • ایلیوب هر شوشهٔ یخ بر خنجر آبدار •
و هر جویبار نیلگون بر تیغ خونبار • اولوب معنایِ البرد یقتل محسوسِ
جزو کل • اولدقده که شدتِ صرصرِ سرمادن اخگرِ سوزنده سنجاب
خاکستر ایچره نهان • و مردمِ دیده پوستین پوشِ قندز مژگان اولدی
بلکه انفاسِ برآمدهٔ ناس یخ بستهٔ زمهریرِ شتا • وصعوبتِ تمامی
مرایایِ خیال اولمغله اوهامِ سرما خوردهٔ سردیِ هوا • اولدیغی
هنگامده صرصرِ سخت وزانِ زمستانی یخ بند ایله اول دردمندلر
تصورِ اشکالِ اقلیدسدن ذهنِ کولی کوه زن گبی افسرده اولوب
اول قومِ ناکام و نامراد • یادگارِ تیشهٔ خارایِ فرهاد • اولوب صورتِ
شیرین کوه بیستون آسا جسم بیجا اولمشدر شعر وغیرِ یمت
بالسیف مات بغیره • تنوعت الاسباب والداء واحد • حتی که
غرقابِ طوفانِ طغیانِ اشقیا اولان نسا و رجال • بی شبهه کلیِ
غیر متناهی الافراده مثال • اولوب بو حال اوزره ظلم وضلال
نیچه ماه و سال • متمادی اولوب زنجیرِ گره گیرِ پولادِ جور و سوادِ
نبردی بازویِ همت سپهسالاری ایله گسسته اولمیوب سردارانِ
واهلِ بغی وطغیان • میاننده نیچه دفعه جنگ و پیکار وکارزار
اولوب خود زراند و درِ خون ساغرِ مطلاری برمی لاله گون گبی
مجلسِ میدانی دلاورانده گردان اولوب نیچه کم حوصلهٔ تنگ شرابِ
اول بزمگاهده بروجهله مغلوبِ می ناب ومستِ خواب اولدیلر که
احتمالِ زوالِ مستی موقوفِ فردایِ قیامتدر • و درگاهِ موهبِ
عنایتِ الهیهدن نصرت قربان اولمیوب جمع اشقیا نمودارِ برگِ
درختانِ صرصر دیدهٔ خزان اولوب گاه دبورِ ادبارِ حزینِ
غالبِ قبولِ اقبالِ عسکرِ سلطانی اولمغله پریشانیِ جیشِ اسلام
سببِ جمعیتِ خاطرِ اشرار اولورکه ع الحرب بین الرجال سجال •
مفهومی اوزره احیانا کوکبِ قوتِ چند سلطانی متلالی • وبعض ازمانده
لمعانِ اشراقِ مخصوصِ نجمِ جلالی • اولوب طایفهٔ اشقیایه علی ما هو
الواجب گوشمال • واول قومِ ضلالت پیشهیه استیصالی هرگز نقشِ نگارخانهٔ
خیال • اولمیوب مجلسیانِ بزمگاهِ عالم صلاحِ کارِ دنیادن کاسِ یأسی

السجل الدلو العظیمة المملوة
والحرب بینهم سجال ککتاب
ای سجل منها علی هؤلاء
والآخر علی هؤلاء
قح

یأسی ایله بیهوش ومدهوش اولوب جمله دار و دیار و در و دیوار • ع قضیةٌ
ولا ابا حسن لها مقتبس زبانِ حالله وردِ صوفیانی گبی تکرار • ایدوب
اول کارِ دشواری بر وفقِ مرام اتمام ایچون برد و نبردِ کارسازِ مصلحت
پرداز بر اعتقادِ کاراگهانِ احوالِ عالم اکسیر کیمیا گبی معدوم • اولدیغی
امرِ مجزوم ومحسوم ایدی • فی الحقیقه اول ممالکک جمله اجزاسنه بر مرتبه
موادِ فساد سرایت ایتمش ایدیکه مثلا مجموعِ اعضایِ شخصِ مجذور •
حباتِ جدری دن سالم و دور • اولمدیغی گبی اول قلمروک جمله
اماکنی جلالی خیز اولوب طایفهٔ اشقیا ایله مالامال • وجمیعِ مواطنی
مجرایِ جیادِ بیدادِ اربابِ ظلم وضلال • اولمشیدی محصلِ استیصالِ آلاتِ
حرب واقتداردن حصه دار وبهره یاب اولنلر ع مَن لم یکن ذئبا اکلته
الذئابُ • مفاسیله عمله بالضروره شتاب • ایدوب التحاقِ اربابِ
خلاف وشقاقی بیت القصیدهٔ منظومهٔ آمال • وسرلوحهٔ کارنامهٔ اعمال
ابتهال ایده • بو اثناده والیِ خطهٔ عجم شاه عباس اساسِ استوارِ
مصالحه یی خراب کردهٔ تیشهٔ نقض ایلیوب • سرمایهٔ استراحتِ
دور و نزدیک • وترک وتاجیک اولان حبل المتین صلحکه بستهٔ
سررشتهٔ دوام اولمغله قوی پیوند • وسببِ بقایِ راحتِ عالمیان
اولمغین ایکی طرفیندن گره عهد وسوگند ایله سخت بند • اولمشیکن
طایفهٔ جلالی ایله نظامِ امورِ مملکتی دشمن کام گوردکده اغتنامِ
هنگامِ فرصت ایدوب قدمِ ستم ایله سالکِ توسیعِ ممالک اولوب
ایمانِ پیمانِ یشبین وعدهٔ خوبانِ زمانه گبی فراموش اولوب
عقدِ عهدی لاعن سبب فسخ • وکتابِ صلح حدیثِ مخالف ایله نسخ اولندیغی
باعثِ تمشیتِ امورِ بر کارانِ اربابِ طغیان اولوب • حتی بعض
اکرادِ جان پولاد • خرمنِ حقوقِ نعمِ پادشاهِ عالمپناهی عواصفِ
عصیانی ایله برباد • ایدوب قدیم الایامدن آبا واجدادی ریزه خوارِ
خوانِ یغمایِ احسانی سلاطینِ عدل آیینِ آل عثمان ایکن کفرانِ
نعمت ایله خبثِ جبلت اظهار ایلیوب بر طریق ایله حلب الشهباءیه
استیلایه دسترس بولمغله ع انت علی وهذه حلب • مفهومی
اوزره مغرور • وکاشانهٔ دماغی آشیانهٔ طیورِ غرور • اولوب
بی زحمتِ غرس اول درختِ پربرگ وباردن برخوردار • و دولت

الکفاره اول عروس ناز پرور درکنار • اولمق آرزوسنه دوشمش ایدی
شعر تَقَالَی اَلرِّجالُ علی حبها • ولا یَحْصُلُونَ علی طائلٍ • اوگردِ پلید •
علی هذا قُتِلَ الوَلیدُ • مغناسندن غافل اولوب سودای خام استقلال
ایله جمع رجال ایدوب **ع** بیهات تضرب فی حدید بارد • مفهومی گوشوارهٔ
گوشِ گردِ ناپاکِ بی ادراک اولمغین • رزم سپاهِ ظفر پناه ایله آهنگ •
ایچون کمان کینی گوشه گیرِ بازوی جنگ ایلیوب •

قتل توختمش گرای خان وبرادرش عنایت گرای سلطان

اگرچه اولادِ چنگیز زادِ غازی گرای خانک درعین رضای پدر مرآتِ مجلای
رشد ورشاد • وصورتنمای عدل وداد • کورلمکین ولیعهدِ خانی ایدوب
ترک تشتدرِ فانی • وعزم بهشت بهشت جاودانی • قلندقده خانزادهٔ کهن
تورهٔ چنگیز خانیا اوزره دست نشان درگاه خلافت پناه اولمق
امیدیله تنورِ تضرعی پرتاب • وتیر رجای طرف نیازه پرتاب ایلیوب
مقیم ازرای عالمیانک • وخورشید رخشان کبی فیض رسانِ خلقِ جهان
اولان آستانِ سلطنت آشیان جانبنه که ملاذِ سلاطینِ عالم •
وطوافگاهِ امم وآمالِ امم در پی درپی مهمساز ومصلحت پرداز قاصدلر
ارسال ایدوب لکن ثبتِ صحیفهٔ ظهور اولان تدبیر منسوخ حکم فرمانروای
دیوان تقدیر اولمغین اول ملتمسه دست رس امکان • موضعِ حصولده
نمایان • اولمیوب بر مقتضای رسم قدیم سلاطینِ عدل آیین عثمانی •
غازی گرای خان برادری سلامت گرای سلطانی نامزدِ مسند آرای سریر
خانی قلنمق مصلحت دید رای وکلای سلطنتی • اولوب بو خبر حرمان اثر
صورتنمای مرآتِ شعور توختمش گرای اولدقده اول پیام محنت انجام
کام امیدین تلخ • وغرهٔ نویدین سلخ • ایدوب ویرانسازِ اساس
استوار صبر وقرار اولمغله شعلهٔ آتش زبانه کش کبی بریده آرام
ایتمیوب آخرکار رای سفری مطلع دیوان اعمال ایدوب صوابدید تدبیر
اصابت پذیر اوزره مسارعت بساطبوسی پیشگاهِ خلافت پناه
سرلوحهٔ کارنامهٔ مهمات اولمق قرار دادهٔ خاطرِ خانزاده اولوب
سفرِ بحر وبر سنجیدهٔ رای راجح نمای اولدقده هنگام سرماده گذار دریادن
احتمال کدر • وتبادر سلامت سفر بر بیننده اولان نسبت مقتضاسی
اوزره کارفرمای حزم • جانب خشکیده جزم عزم ایلدی **شعر** اذالم یکن

اذالم یکن عَوْنٌ من الله للفتی • فاول ما یجنی علیه اجتهادُهُ **بیت** چو تیره شود
مرد را روزگار • همه آن کند کش نباید بکار • مفهومی روزنهٔ ظهوره دن یوز
گوسترمشدی **بیت** کسی ارادهٔ جولانِ عافیت ننموده • که زخم تیرِ بلا پای
در رکاب نخورده • برادری عنایت گرای سلطان ایله همراه وهمعنان
اولوب جلد وچابکسوار رنجه تاتار دخی بهار صفت یانته دوشوب
بیت کجا روم گر بغیر از درت پناه ندارم • جز آستانهٔ لطفت گریزگاه ندارم •
مفهومن دستور العمل قلوب • مهر وماه صفت روز وشب قطع منازل •
وطی مراحل ایلیوب صحرای دور پهنای امل کبی بوینی اوزاق یولگره
دوشدیلر **ع** چون عشق حرم باشد سهلست بیابانها • سحاب نوبهار •
وسیلاب کهسار کبی شتاب ایله گلورکن اثناء طریقده تعب راهدن
استراحت ایچون بر جویبار کنارنه بارگاه رحمت آسا نزول ایدوب طایفهٔ
تاتار شیمهٔ قدیمه‌لری اوزره ستور وبارگیرلرین سرداده جانبِ
چراگاه ایلیوب اول جمع پراکنده دل الحنده پی برده • وسر منزلِ
احتیاطه رهبرده • برآدم بولنمز که چشم حزم وانتباه ایله احوالِ اطراف
وجوانبه نگاه ایدوب آشنا وبیگانه قرب وبعدندن آگاه اوله **بیت**
بمهر چرخ وعشوهٔ او اعتماد نیست • ای وای بر کسی که شد ایمن ز مکر او •
غبارِ غفلت وغرور • دیدهٔ تنگ ادراکلرین کور • ایلیوب هنوز حضور قلب
ایله ساحتِ راحتده سر نهادهٔ بالش آسایش اولمدین • خیالباز فلک
بر صورتِ غریب اظهار ایتمشدر • وزاد روزگار براوزگه زار اتمشدر که
اول گونه نقشِ غریب • هرگز مجلای خیالده جلوه گر اولمز • واول متولد
شکل عجیب • هر آینه مرآت وهمده صورت بولمز **بیت** تعبیه ها بین که روزگار
برآرد • تا زدل بی دلی دمار برآرد • اجمالِ احوال بو درکه محمد گرای
دودمان چنگیز خانیدندر جزای منزای عمل ناصوابی ایچون آستانهٔ
سعادتده نیچه زمان اسیرِ بند وزندان • عاقبت توفیق باری مددکاری
قیلوب دستیاری عنایت شهریاری ایله اوراق پریشان جرایمی
برباد دادهٔ نسایم عفوِ شهنشاهی اولوب • سلامت گرای خان جانبنه
رخصت یافتهٔ عزیمت اولدقده • رنجه تاتار اشرار فتنه ساز ایله ترک
وتاز ایدوب باد وزان کبی کوه وبیابان کچوب گیدرکن اتفاقا
منزلگاه خانزاده حوالیسنده استراحت وآرامه بر مقامه نزول ایدوب •

ناگاه • توختمش احوالندن آگاه • اولدقده دودِ کینه جویی روزنِ
دماغندن کاخِ دماغه یول بولوب نهانخانهٔ ضمیرنده نیجه زمان غنوده
اولان کینهٔ دیرینه چشمِ بخت نادانی کبی خوابدن بیدار اولوب • لا سیما
اول جمعِ پریشانک اسبانِ صحرانوردلری طرفِ چراگاهه سرداده •
و سوارانِ میدانِ نبردلری میانِ نطعِ معرکه‌ده پیاده • اولدوغنی خود
سلسله جنبانِ جسارتِ کینه خواهی اولیجق ع بیا ای بخت کاری کن
که مارا کار پیدا شد • دیوب اول طایفهٔ فتنه انگیز • منزلگاهلرنده
گردِ بادآسا سبک خیز • اولوب اول مشغولِ چرا اولان اسبانِ تازی
برقِ تازی بی ضربِ تازیانه ایله اصحابندن ابعاد ایچون آدملر تعیین
ایدوب بکمین کیندن مانندِ ببر • و مثالِ ابر • زره پوش • و سیلِ خروش
بیت بکین خواهی میان زاتنک بسته • ولی چون سنگ را چنگک بسته •
گروهِ دشمنِ کینه خواه • سحابِ عذاب آسا پیرامنِ میدانه قارگاه •
ایلیوب بلای ناگهانی کبی ظاهر اولدقده خانزاده‌نک نیجه زمان
خوانِ احساننده نواله بند • و نعمتِ بی پایاننده بهره‌مند • اولوب
سفرهٔ سفری کبی حلقه بگوشِ خدمتی • و پروردهٔ نعمتی • اولانلر که
ع لمثلك كنت اجشبك الجشبا • خطابنه سزاوار ایدیلر • و صبحِ تازه کبی
صداقتدن دم اوروب قطبِ آسمانی کبی مرکزِ وغاده ثباتِ قدم
دعواسن ایدنلر پریشان کردهٔ بادِ وزان اولان اوراقِ خزان
آسا پریشان اولدیلر ع اکلتم ثمری و عصیتم امری • هرچند که
توختمش کرای امید مددکاریِ نعمت پروردگان دوتخواه ایله
اطرافِ حربگاهه نگاه ایتسه ع کس بمیدان درنمی آید سوارا زا
چه شد • مضمونیله زمزمه ساز اولوب گلگونِ نظرِ برقِ تازی
میانِ میدانده مطلق العنان قالدی • اول قومِ بیوفانک غدّاری
برگِ خزان دیدهٔ اشجار کبی تار و مار گوروب دریای گیرودارِ
خس و خاشاک صفت هر بری کنار اوزلیوب ع ما أهون الحرب
على النظارة • مفهومیله عمل ایلیوب ملاحظهٔ دستبردِ پیکار و جنگ •
بیدای ناپیداکرانِ میدانی حلقهٔ زره آسا دیده‌لرینه تنگ • ایدوب
اول ورطهٔ هولناک و معرضِ هلاکده ترکشِ زرکشندن غیری
یارِ بکلر بولنمایوب • میانِ میدانِ کارزارده خورشید یکه سوار

یکه سوار کبی تک و تنها • و یار و یاوردان جدا • قالدوغنی متقن اولیجق بیت
فریاد رسی نیست همه درین واقعه مارا • آیا فلک از پرده چه بیرون آرد
دیوب تیرِ پرتاب کرده کبی یرندن آتیلوب پیلِ دمانِ سرمست کبی کوهی
کاهه • و تیغِ زهرآب داده‌یی برگِ گیاهه • صایمیوب جست و چالاک
بی وهم و بی باک • سمندِ سبک عنانِ برگ شتابی گرانرکاب ایلیوب
اول جنگ جوی و رزمخواه • خانهٔ زینی جلوه‌گاه • ایلدی نظم سالها لعب
نماید فلک چو کانی • تا چنین شاهسواری سوی میدان آرد • درختِ بیخ
سخت کبی پای برجای • و مانندِ علم مقامنده ثابت قدم اولیجق جمعِ پریشانِ
اعدا • اطرافنی منطقة البروج آسا • فروشادوب خانزاده میانِ هاله‌ده
ماهِ چارده شبه کبی قرار ایلیوب گویا که صیادِ مرگِ خون آشام • اول
شهبازِ کبکِ خرامِ صیدی ایچون حلقهٔ دیدهٔ اعدادن ترتیبِ دام • ایدوب
گروهِ خصمِ جانستان خاربستِ پیرامنِ گلستان کبی اطرافنی آلوب هر جانبدن
مرغانِ خدنگ آغازِ پرواز ایدیجک توختمش کرای فنِ قبضه‌ده پهلوانِ
عالم • و کماندارانِ زورآور فتنده سرآمد و مسلّم • اولمغین رستم داستان
کبی کار فرمایِ تیر و کمان اولوب • خمِ ابروی جانستان کماندن چشمِ دشمن
کشادِ کار کرده بسته جنگ • ایلمکین خیلِ دشمنِ نابکارک پیش آهنگلرین آماجگاه
تیرِ خدنگ • ایلدی بیت خدنگ تو در سینه زان سان نشست • که سوفار
بر جایِ پیکان نشست • بو جنگ و پیکار • و بو کارزار • اثناسنده
ع و سهم الرزايا بالذخائر مولع • مفهومی اوزره بدبخت ناجوانمرد
هرزه کار النده برتیرکاری ایریشوب اول بالای دلارادهٔ میانِ
جانده الف کبی قرار ایدوب • پیکانِ زهرآب دادهٔ زره گذاری
آتش اندازِ خرمنِ حیات اولوب • بی اختیار سمندِ صبا رفتار ایله
نبردگاهه قریب اولان جویبارهٔ جان آتوب زخمِ خونین و نفسِ
واپسین ایله اول جویبار دلگذار ایلیوب • سمندِ گرم عنانِ حیاتدن
افتاده • و سایهٔ سرو صفت خاکِ سیاهه رونهاده • اولوب لبِ
جویدهٔ تشنه جانی • و تفیده زبانی • چشمه سارِ حیاتدن ال یوده • و ستا
سرو آسا خاکه دوشوب برگِ گلِ خزان دیده کبی یوزیره قودی
شعر نؤمّل آمالا و نرجو سلامة • و تدركنا آجالنا فنموت • عرصه‌گاهِ
دنیاده بازارِ کارزار طورلدن بو رسمه زبون گشلکی زره صید مزید

کورلمشدر • و بو کونه خونِ ناحق جرعه کوش زمین اولمشدر • اول نهالِ
تازه رسِ باغِ شباب • زخمِ خونیاش جانخراشِ تندبادِ هلاکله اولمغله خونابدن
بوبنجه جامه بویانوب • حلقهٔ زره خون آلوده ایله نخلِ بهار کردهٔ ارغوانه
دونوب • حیف صد حیف که اول غدار رنکین ساده مانندِ کلبرکِ کلاب داده
پژمرده • و اول روح مصور اولان جسم پاک تندبادِ اجل ایله شمع سحری کبی
مرده اولوب ارغوان زار رخساری صرصرِ برک ریز مرک ایله خزان رسیده •
و نرکسِ شهلای بیدادی چشم زخم زمانه دن خوابِ اجل دیده بیت تیغ
زان سان که میبود دش زکل رنک • میانِ خار و خار اکشت کلرنک •
کشتهٔ تیر هلاک • و آغشتهٔ خون و خاک اولدی بیت چشم زرکِ ابر فزون
میکرید • بکشا چشمی ببین که چون میکرید • بر خاکِ خدلت بچه خوار خفتی
بربکیسی تو سنک خون میکرید • صد هزار عز و ناز • و کل کبی برک و ساز
ایله چار بالشِ نشینِ اورنکِ جاه و جلال • و زینت افزای دستکاهِ دولت
و اقبال • اولوب کلهکوشهٔ عز و جاهی هلال آسا سایه کستر • و تاج افتخار
و ابتهاجی اکلیلِ سمایه همسر اولان نازپرور خاندان جکیز خاشیه کذکرده بالش
زرکارِ خورشید و ماه کمتر تکیه کاه ایکن • دستِ تطاولِ ایام جامه خوابِ
زربفت و بالشِ آکنده پر ینه خار و خاره دن ترتیب بالین و بستر
ایلیوب سنک و خاک • و خس و خاشاکدن تهیهٔ خوابکاه ایلدی ع
تفو باد بر چرخ کردون تفو • رخسارِ تابدار آتشینی هنوز دود دخیز خطِ
عنبری اولمیوب • و پیرامنِ کلستانِ عذاری بنفشه زار ایله آرایش بولمیوب
حداثتِ سن و سال • و مساعدهٔ دولت و اقبال اقتضاسیله
فریبکاهِ دنیانک رنک و آلنه • و شعبده بازِ روزکارک درلو درلو
خیالنه آلدانوب آرزو خانهٔ قلبی نیچه امانی و آمال ایله مالامال
اولوب نه دورک رنج خمارِ ندان بیمار • و نه جام سرورک انکسارینی
جبردار • نه دستِ غم دامنِ صحبتنه ایرمش • و نه دیدهٔ الم پیرامنِ عشرتن
کورمش بیت نه از زمانه جفا و نه از سپهر ملال • امیدِ حاصل و جام
مراد مالامال • مفهومی حسبِ حال • ایکن کشتزارِ رجاسی سوختهٔ سموم
خشک لبِ حرمان اولوب • حاصلی خار خسار • و نخلِ امیدی بیخ کندهٔ صرصرِ ادبار
اولدی شعر ان الفجیعة بالریاض ذوابلا • لاجل منها بالریاض نواضرا •
بیت دریغ سایهٔ عمری که در زمانِ شباب • شکست یافت بناکه زسنک

زسنک بدکهران برادر • عنایت کرای سبز آفرینده دخی همراه اولوب جامهٔ
جسمی قبای کل کبی چاک چاک • و کاخ وجودی زیر و زبر کردهٔ تیشهٔ مرک اولمغله
تودهٔ خاک اولدی • مسافرخانهٔ عالمده مدتِ مسافرتلری تمام • و مجلسِ
پربرک و سازِ حیاتده نیشکرِ عمردن شهدکام اولمدین قدم برقدم • رو براه
بیابانِ عدم • قلوبِ ناکام و نامراد • عالمِ فانی به خیرباد • ایتدیلر بیت
فردوسِ برین مقامشان باد • کوثر رشحی زجامشان باد •

رقوم عزمی زاده افندی حضرتلرینه در

طریقهٔ عبارت پردازیٔ منشیانه • مسلوکِ قدم قلم اولمق شیوهٔ عادت
پرستان زمانه اولمغین • شبدیز خامهٔ کرم عنانه • اول وادیده جاپشی
تازیانه • رواکورلمیوب ساحهٔ علم و فضل و عرفانه • دعای خلوص
آشنایِ ریابیکانه • بریدِ خجسته نویدِ صبا ایله رسانیده قلندقده جهکه
پیشکاهِ افضال و احسانه • عرضه داشتِ مستمندانه اولدر که اکر
حالِ زاردن استخبار • کوشه کذار خاطرِ عاطرِ سحرآثار • اولور ایسه ع
خانه زاد محنتم آسودکی کم دیده‌ام • مجلسِ پربرک و سازِ مصاحبده
تنک حوصلکانِ بدمست عربده کیش جامِ لبریز پی در پی دن دایما
شمع صفت سرکرم سرانداز و مخمورانِ خشک لب تفسیده جکر آرزوی
یک جرعه ناچیز ایله دمبدم صبح کبی خمیازه ریز اولوب هلال آسا
دهن بازدر بیت بادهٔ این شیشه بیش از ساغرِ اغیار نیست •
بشکنیم از جای دیکر ما خمارِ خویش را • لقمهٔ چرب و شیرینِ سماطِ مناصب
همیشه دست بازیدهٔ سیرخوارانِ ذلّه بندِ نواله پیچ • و ناشناسایان
تهی معدهٔ کرم اشتها دایما مهمان خوانِ یغما کذاشته کرسنه چشمان
اولوب تماشای لقمه ربایِ مبتلایانِ جوع البقر نشاط انکیز
دلِ بلند همت استغنا پسند اولدوغی اولی در شعر اذا وقع
الذباب علی طعام • رفعتُ یدی و نفسی تشتهیه • و یجتنبُ الاسود
ولوغَ ماءٍ • اذا کان الکلاب یلغن فیه • فرضا توشمالِ ایام رجالِ وقف
عاده اکر نان پارهٔ خشک ایله ناکاه یاد آورِ روزه دارانِ ریاضت
کیش اولسه سک منشانِ ازدحامِ کارفرمایِ قوتِ جاذبهٔ نفس
اولمغله ربایندهٔ نواله اولدقلرندن ماعدا غوغایِ دردسرافزای
ایله باعثِ بیزاریٔ حیات اولورلر • زنانِ فردِ قضاءِ مصر اولیجق

توشمال چکالک
جاووش و
ارابی
زنبیلی
ح

سورنس روزِ رستخیز وآشوبِ فردای قیامت پیدا اولور • خُرُزهٔ فلاکِ کس
سرداده چراگاهِ مصر اولدقده اصلا یجوان وچرا یوق ع السّعد فی طالع
البهایم بیت گاو را کردند باور در خدایی عامیان • نوح را باور نمی کردند
در پیغمبری • فلان خودخی غلطانِ علف زارِ مصر اولمق آرزوسنده
اولوب ارتشا ایله اربابِ استعداد بیننده کمالِ تضاد وار ایکن اول
حدیثِ موضوعی بزه اسناد ایتدوکی گره کشای خندهٔ مادرِ پیر مرده
وقهقهه فرمای ماتمیانِ کربلا دیده اولمشدر • جنابِ فضیلت پناه •
تقوی دستگاهلری دربانِ باب التّوفیق وجاروکشِ بیت اللّطف
وتنظیفِ کنیفِ حارة الیهوددن متصرّفِ وظایف اولوب حالا
وساطتِ نیابت ایله اداء خدمت ایدرکن نیجه شایستهٔ قضا
اولور شعر لقد هزلت حتّی بدا من هزالها • کلاها وحتّی استامها کلّ
مفلس • حقّا که رکاکتِ مشارکتِ بهایم برطرف سازِ خوابِ راحت
وخار اندازِ بسترِ آسایش اولمغین • دامِ اشتراکِ دد ودامدن خلاص
ایچون آرزوی مناصب سرمایهٔ زمانه انداختهٔ طاقِ نسیان
اولوب منافعِ زرع وضرع ایله قناعت • سرمایهٔ استراحت •
اولمق مقتضای سدادِ رأی در بیت مرا آن نگین سلیمان بهیچ نستانم
که گاه گاه بر او دستِ اهرمن باشد شعر وشرّ ما قنصته راحتی
قنص • شهبُ البُزاةِ سواء فیه والرّخم • اهل پرورِ روزگار درکار
اولمغین مقتضای استعدادِ دهقانانه ایله سزاوارِ کشت وکار والفقر
قریه نشینی چاربالشِ مناصب • وبطریق الاستحقاق شایستگانِ
مناصب بالضّروره مباشرِ زراعت وحراثت اولورلر ع ارباب جهان
این همه آوردهٔ تست • نزادِ زمانه عجب زار آرتر • وخیالبازِ فلک
غریب صورتلر گوسترر • الحاصل نصیبِ نصابِ استعداد ایله
چشم داشتِ عنایتِ روزگار پی برده نقطهٔ اوجِ بلا هندر بیت
وا برسده لوچهای جهان جز نه خنده می آید • که عاشق گشت چشمِ التفات
از یار هم دارد • باقی شعر لا زلتَ فی منزلٍ عن کلّ نائبةٍ •
مستلمّا من صروف والغیر • ما جنّ لیل ولاح الصّبح یتبعه • وما زمت
ای غیر الزمان وصروفه
الاطیار فی السّحر •

علی چلبی زاده افندی مرحومه در

رویها

رویجالِ دستگاهِ فضایل پناه • حفّت بعون الاله عمّ آلاؤه • بروفق
دلخواه تقدیم اولنمقدن صکره • پیش طاقِ بلند رواقِ افضال واحسانه
عرضه داشتِ نیاز مندانه • اولدرکه اختصاری • عبدالرحمن بنده لری
خصوصنده جلوه پردازِ مجلای ظهور اولان لطفِ بنده نوازلرندن عبودیت
وبندگی ترقّی مراتبِ اعداد گبی ازدیاد بولمشدر ع دولت زیاده
باد شهم عمر بر مزید بیت طویلمز خوانِ احسانه قناعت کلمز افسانه •
کرم گوردکجه ای باقی گدالر درجا آرتر • مفهومی اوزره گوزلجهساری
معید عبدالرحمن بنده لری دخی مجلسِ پربرگ وسازِ الطافده بشکرِ
احسان لذّت رسالی ایله شهد کام اولمق مکارمِ جلیّهٔ جبلیّهٔ بنده
پرورلرندن استبعاد اولنمز • حقّا که مددکاری سرمایهٔ لطف ایله
استعداد اولاز شیمهٔ قدیمهٔ اخیار • ایدوکی محقّقدر • بالبرّ یُستعبد
الحرّ • گوردک قضاسی احسانیله منظومهٔ الطاف مستزاد اولورنه
مطلعِ دیوانِ مکارم وکنایهٔ ابوابِ احسان اولنور بیت میگذارد خجلتم
هرگاه میجویم مراد • در نهادِ بیدلان عرضِ تمنّا آتشست • حق بو درکه
تصدیعِ پی درپی دن شرمنده گلمز ورتبه سی معذرِ تجویزِ قلمِ شکسته
رقم ایله بیان اولنمق گنجایش پذیرِ حوصلهٔ امکان اولمز ع ما
از هر چه قلم شرح دهد افزونست ع عذرِ تصدیعاتِ ما چندانکه تصدیعات
باقی معاذ زیادات شعر انت بحر النّدی فلا زلت مدّا • لا رأینا بساحلک جزرا

صدر الدّین زاده افندی مرحومه در

دعای بی تکلّف آشنای عادت پرستانِ زمانه بیگانهٔ صدق واخلاص
اولمغین طریقهٔ عبارت پردازِ منشیانه • مسلوکِ قدمِ قلم اولمیوب
بیت نه دعایی که شاعرانه بود • از رهِ صدق برکرانه بود • بل دعایی
قرینِ صدق وصفا • مشتمل بر مصالحِ دوسرا • بریدِ خجسته نویدِ صبا
ایله دستگاهِ فضایل پناه • جانبنه روبراه • قلوبِ مسامعِ علیّهٔ
خدّامِ کرامه عرضه داشتِ بندگی بودرکه • امیدگاها • وحدتسرای
ارواحده عکس اندازِ مرآتِ وجود اولان صورتِ اتّحاد • تفرقه خانهٔ
اشباحده استلزامِ حبّ وودا د ایدوب اقتضای تعارفِ
ازلی ایله مشوّقِ شطرنجِ غایبانهٔ مجتمعی نیجه روزگاری سرمایهٔ کار
وپیرایهٔ روزگار اولمشدر • لا سیّما فضایلِ روزافزونِ عالیهٔ حضرت

مخدومی ترقی مراتب اعداد کبی ازدیاد اوزره اولوب دستیاری استعداد خداداد ایله اکتساب اولنان فضائل مثال کلی غیر متناهی الافراد اولمغه صالح اولدوغی السنهٔ وارد وصادرده قرار دادهٔ خواطر اولدوغی ماعدا اخلاق حمیده وخصائل پسندیده اول ذات گرامی صفاتده که نور متشخص وعقل ملخص در لازم بین بالمعنی الاخص ایدوکی محسوم عالمیان اولوب الحاصل اخبار شوق انگیز حضرت مخدومی افادت پناه کاخ صماخ عالمیانه پی درپی جلوه گاه ایتمکین **نظم** نه تنها عشق از دیدار خیزد بساکین دولت از گفتار خیزد درآید جلوهٔ حسن از ره گوش زدل آرام رباید زجان هوش **ع** والاذن تعشق قبل العین احیانا مفهومی صورتمای مرایای ظهور ایدوب **بیت** وصل اگر خواهی متاع شوق را سرمایه کن جذب عاشق ماه کنعان را ببازار آورد معناسی اوزره جذبهٔ قلاب محبت احباب دستیاری اهل پرور ومددکاری التفات حضرت آصفجاه صدارت پناه حفت بعون الاله عم آلائه ایله سلسله جنبان عزم دیار روم اولمغین اول مرز وبوم سایه اندختهٔ همای قدوم اولمغله رشکینساز ریاض جنان اولدوغی گوشگذار صغار وکبار اولمشدر **شعر** قدمت بانواع المسرة والهناء علی خیر منزول وایمن طائر فاهلا وسهلا ثم اهلا ومرحبا وبشرا وبشری بالعلاء والبشائر **شعر** واعظم مایکون الشوق یوما اذا دنت الدیار من الدیار معناسی باعث تجدید برات شوق قدیم اولوب **شعر** وما صبابة مشتاق علی امل من اللقاء کمشتاق بلا امل مفهومی مقتضاسی اوزره مشارفهٔ مواصلت داغ زن آتش زبانه کش شوق وغرام اولمشدر **بیت** منزل وصل چون شود نزدیک آتش شوق تیزتر گردد حالا خوشه چین بیرامن خرمن فضائل اولمق دعاسنه اشتغال دیباچه پیرای دیوان اعمالدر **بیت** دعا لی میکنم یارب باین آلوده دامانی بکس شرمنده پیش قدسیانم از دعای خود **شعر** وحییت ایاما اننک سعودها کما تتوالی فی العقود الجواهر

فضیلتلی معید احمد افندی حضرتلرینه در

برید خجسته نوید صبا ایله نخبات تحیات تقدیم اولنوب برداشتهٔ اخلاص پروری قیلنور که اگر حال زاردن استخبار بیورلورسه هنوز

هنوز جنازهٔ گرم شیر سبکبار عمری برده منزلگاه فنا اولمامشدر که بغداد حضرت وزارت دستگاه ایله برقاج منزل همعنان وهمراه اولدوغمز مقدما انها اولنمش ایدی محمیهٔ قونیه ده وصولمزده آشنایان اعیان عسکر موافقت عالیحضرت سپهسالار اعظم اقتضاسیله اسداء معارفه ایله قضاء حلب بالای استعدادیمزه جامهٔ کوتاه وتنگ اولوب محتاج ضم پاره اولمغین قضاء سرمین خرابه سی الحاقیله فی الجمله قابل پوشش اولموغ طلق اولنور دیو تحریک سلسلهٔ الطاف سپهدار بلند همت اندکلرنده یاری وردی احباب ایله بدلطف روزنهٔ ظهوردن یوز گوسترمشدر واقع حال بودرکه پیمانچهٔ نیازده زبان رجا الابتی خواهشدن پاک اولوب مددکاری احباب ایله نعمت الهیه تجلوهٔ پرداز مجلای ظهور اولمشدر مقدما مرحوم وجیه زاده یه قضاء معهود الحاقی ظاهر برطرفسازی رکاکت ابتداع اولنوزانمردن دخی بار گران ایتمک خود اولمامز امیددر که ظهور لطف وزیر چاره ساز بنده نوازانه محمول حرص وآز اولمیه هرگز سمند سعی میدان طلبده آگاه چاشنی تازیانه اولمیه معونت همت یارانیله احسان فیض رسان الهی رسیدهٔ سرمنزل وجود اولدقده معنای لاردّ ولاکدّ پیش نهاد دل درویش نهاد اولموغ محققدر فضایل دستگاه فواضل پناه صدر بلند قدر وفقه الله تعالی لسائر مراضیه وجعل حال مستقبله خیرا من ماضیه حضرتلرینک خاکپای شریفلرینه بو خصوصک علاقهٔ موجودر رجاء وانقدرکه بو معنی پرتو انداز پیشگاه شعورلری اولدقده منصب معهود توجیهی ایله طلاب مناصبک برین روبراه بیوررمیدر بیچاره زحمت بیهوده چکوب اضاعت بضاعت اوقات ایتمیه ظاهر ابطال لطف بغیر الحیوان جنبش قدم قلم محاسن اخلاق کریمه لرندن صد هزار مرحله دوردر **ع** بخت پاینده خدا یار سعادت باقی

مشار الیه حضرتلرینه در

بعد از تقدیم نیازمندی عرضه داشت مستمندی بودر که اگر حال زاردن استخبار خاطر عاطره گذار ایدرسه الحمد لله حمدا دائما ابدا عنایات الهیه پی درپی معرض ظهوره جلوه گاه ایتمکین بو زمانه دک حق وهم تحمل بروفق دلخواه اولمشدر مددکاری زمانه مداومت

ادعیهٔ معهوده ایله جملهٔ امور پیرو آرزو اولوب سکداردن نهضتمزه ریاح
شمالیه آغاز هبوب ایدوب فراش صبا خس و خاشاکدن یوللری پاک ایدوب
غبار رهگذاره آب زدهٔ سقای ابر اولوب بر قاج منزل تشییع امطار صیفیه قرین
ممنونلری اولمشزدر شعر مطر تذوب الشمس منه وبعده • صحو یکاد من الغضارة
یمطر • موافقت یارانله • فی الجمله تلافی مفارقت یارانله • ایتمشزدر اکثریا بیابانی
سحاب • مانع تاب آفتاب عالمتاب • اولمغین سوزنده هوای فصل گرما
پیرامون قافله یه گذار ایتمشدر • لله الحمد الحاصل دستیاری سفر ایله
بو مرتبه انتعاش طبیعت هرگز حوالی گرد زوایای اوهام اولمز ایدی •
جویبار کنارنده مرغزارلره نزول اولنمشدرکه درختان سرسبز فلک
پیوند سایه گستری برطرف ساز منت خیمه و خرگاه شعر تساقط غصونها تحجب
الشمس انها تری • على الارض الا مثل نثر الدراهم • فرش زمردیا
چمن حلل جمیل فراشه محتاج ایتمیوب اکثریا نخبهٔ نمد برجندی پشت پا زدهٔ
استغنا اولور • حقا که نقش پرند دلپسند خدایی • رونق نقش طرح
اسلیمی و ختایی • اولدوغی محققدر ع خود رسته کجا باشد و بربسته
کجا ع لله در المنازل فی وصف هذه المنازل • درگاه رأفت پناه چاره‌ساز
بنده نوازدن صد هزار تضرع و نیاز ایله درخواستدرکه همیشه بارقهٔ
عنایت • مشعل راه هدایت • اولوب دایما بدرقهٔ توفیق • رهبر
طریق • اولمغله خیر ایله مقصوده وصول • و مسار حصول اوله • وما ذلک
على الله بعزیز • گرچه محاسن سفر حساد ارباب استعداددن افزوندر
بیت عالمده ذره دکلو دکلکس وجود دخی • مشکل بودرکه ذره‌دن ارتوق
حسود دخی • لکن بر اعتقاد بنده بیت القصید حسناتی ملحهٔ طریقک لا آشنا
و کریهی مشاهده سندن خلاص در شعر تحبس العیون فان رأیتهم مقبلین
ظهرتها و زعقت مار جعلوا • مشاهدهٔ دیدار و استماع الفاظ ارذالدن
بیچاره باصره و سامعه نه زحمتلر چکمشدر • تکلمهم فی سلحتهم علیهم نکال الله
ما دامت سمار • باقی توفیق رفیق سعادت زیادت •

بو دخی مشار الیه حضرتلرینه

بعد طی التکلفات العادیه • فی اتحاف التحیات الودادیه • عرضه‌داشت
اخلاص پرورلری اولدرکه محمیهٔ حلبه وصولمزده مددکاری توفیق باری ایله
اجرای احکام شرعیه‌ده فروگذاشته رضاگوسترلمیجک فرمان روای
ولایت اولان ظالم و غاشم ایله دست و گریبان اولوب دایما
میانمزده جنگ و پیکار درکار اولدوغی اعلام اولنمش ایدی بیت صاحب
دیوان ما را از قلم خون میچکد • حال مظلومان ازین درگاه چون خواهد شدن
مفهومیله زیرلب زمزمه ساز ایکن پایمالی رعایا السنهٔ وارد و صادردن
گوشگذار سپهدار همت بلند عدالت پسند اولوب اول شهود عدولی
تزکیه خصوصنده خامهٔ صادق القول راست گفتار فرمابردار اولدقده
آفتاب نورپاش عنایت سپهسالاری آغاز ضیا رسانی ایتمکله کسوف
مظالم منجلی اولوب آفاق مملکت مشرق نورانی اولمشدر • لله الحمد
آتش زبانه کش بیداد کشتهٔ سیلاب اشک ستمدیدگان اولدوغی
معاینه اولندی • قره قاشی محمد پاشاکه فرمان فرمای مملکت اولوب
نافذ خدمت محافظه اولمغین جانب قلعهٔ وانه روانه اولمشدر خس
و خاشاک مظالم متسلم ایله بر داشتهٔ سیلاب احکام اولور •
امیددرکه بر زمدت رعایا آسوده بالش آسایش ساحت راحت اوله‌لر •
مخلص نوازا • سلفلر اوللی ناخلف کمال عجز و نهایت حرص جمع ایتمک
ایله بر زمان آب جویبار شریعت مجراسنده جاری اولمغین حکام
سیاست بدآموز اولمشلر • حالا دستیاری معماری مهندس عقل
ایله آب رفته بازگرد مجرای سابق اولمق الحق همت علیه
درکار بیت چه نیکو متاعیست کار آگهی • ازین نقد عالم مبادا تهی •
بو دیار اهالیسنک ملاحظهٔ اغراض و اعواض ایله تقدیم ایتدکلری
امتعهٔ عطالرندن مطایای همت گرانبار اولیجق امیدکه زود دیرسی
منزلگاه دلخواه عدالت اوله • بیت گرچه گردآلود فقرم شرم باد از همتم
گر بآب چشمهٔ خورشید دامن ترکنم شعر الفالیس بالجبس والتبر ولکن
بوقعه فی النفوس ع گردست ما تهیست ولی چشم ما پر است • باقی •

بو دخی مشار الیه حضرتلرینه‌در

مراسم اخلاص نیاز پروری تقدیم اولندقدن صکره • انهای مخلصی بودرکه
اگر استخبار حال زار ارزانی بیورلورسه گونه گونه اکدار روزگار •
جمع ساز اسباب پریشانی در بیت در بزم ما ز شعبه و آوازهٔ ملال •
هر نغمه که داشت ادا کرد روزگار • مفارقت اهل و احباب •
پنجهٔ تاب توانا و تاب • و دغدغهٔ کشاکش حکام خام طمع سیاست •

خار انداز بستر استراحت اولوب دایما مصارعهٔ زورآوران فوردستن
ایله زبون ایکن بیچاره محمود چلبی نك مجلس پربرك وساز شبابده صدای
زحمت واضطراب ایله تلخکام جام مرك اولدوغی کرمساز هنکامهٔ آزار دل آزار
اولمشدر ۰ تهیهٔ اسباب پریشانئ خاطرده دوری احباب کافی وبس ایکن یا
اول دردمند بو کیفیتا ایله بیهوش جرعهٔ تلخ مرك اولدقده اکدار والام
ترقئ مراتب اعداد کبی ازدیاد بولمشدر شعر وکان النوی یکفی لتشتیت
شملنا ۰ فکیف اذا کان النوی والنوائب ۰ فراق ووجد واشتیاق
ولوعة ۰ تعددت البلوی علی واحد فرد ۰ اول بیچارهٔ ساده دل بر مقتضای
سن وسال ۰ فریبکاه دنیانك نیرنك وآلنه ۰ وشعبده باز روزکارنك
درلو درلو خیالنه آلدانوب نهانخانهٔ قلبی صور امانی ایله مالامال
اولوب رنك فرمای نکارستان امانی ایکن دست کلوفشار ناکهانکیر
اجل ایله بستهٔ رهکذار نفس اولوب نتیجه ایام مرآت زنك بستهٔ فرخنده
مشاهدهٔ صورت مرك ایلیوب قربانئ مسلخ کبی هر نفس قربانکاهه قریب
اولدقجه باد صبح زمستانئ صفت آه سرد پی درپی چکدکده برباد ساز
خرمن صبر وقرار اولمشدر ۰ جنازهٔ طبیعت بو کونه علاوهٔ کدر ایله کمرشکسته
اولمغ حتی که پیرانه کرد زوایای وهم اولمشدی ۰ ومتنی فرآذاه
مالم یکن فی حسابه ۰ مزار پر انوار حضرت مولانا قدس الله تعالی سره ده
دروندلدن وجاندن کوکلدن جمله مناهی وملاهی یه استغفار ایدوب
اذیال توبهٔ صادقه یه تشبث ایلمش ۰ امید که عفو الهی ایله رهبرده
منزلکاه غفران اوله ۰ سست وسوی ارقام نامهٔ سیاه کناه موقوف
قطرهٔ باران رحمتدر ۰ وما ذلک علی الله بعزیز ۰ قبور صالحین ده حضرت
ابراهیم خلیله صلوات الله تعالی علیه وعلی نبینا وعلی سایر الانبیاء
نسبت اولنان مقام شریف حظیره سنده صاحب البدایع امام کاشانی
حضرتلرینك جنب تربهٔ شریفه لرنده مدفون اولدی ۰ صلوة جنازه یه
جامع کبیر اموی ده علما وصلحا وحجاج زیبدن فوج فوج آدم جمع
اولوب برمشهد عظیم اولمشدر شعر علیه سحائب الغفران تتری ۰
برحمات غوادٍ رائحات ۰

رضایی علی افندی یه در

سلام کانفاس الریاحین سحرة ۰ سرت بشذاها العنبری صبا نجد ۰

سلام کتسلیم الحبیب الذی جفاه ۰ زمانا وزار الصب من غیر ما وعد ۰
کلبرك دعای نیازپروری ۰ دست آویز پیك نسیم سحری ۰ قلنمغله آستانهٔ
دستکاه فضیلت پناه دانشوری ۰ اولدقدن صکره عرضه داشت
مستمندانه اولدرکه ۰ مدرسهٔ رفیعهٔ خاصکیه شرفیاب انتصاب
جناب فطرت بلند مکارم پسند اولدوغی زمزمهٔ برید خجسته نوید
صبا وپیغام کذاری سروش ایله پرتو انداز پیشکاه کوش اولدقده
دعای ارتقای مدارج دولت واقبال ۰ سرسخن کارنامهٔ اعمال ۰
اولمشدر بیت دلم از بهر که برداشت کف خواهش را ۰ که دعا دست
در اغوش اجابت دارد ۰ حقا که مراتب ومناصب اهل ذات
کرامی صفاتهٔ سرمایهٔ انتما ایله تهنیه اولی ۰ ایدوکی قرارداده کارآکاهان
جهاندر شعر ما تهنیک بطوبی ۰ بل تهنی بك طوبی ۰ قدردان
جوهر معالی پسندان وقیمت شناس کوهر طبیعت بلندان اولوب
جانبداری اصحاب استعداد همیشه پیش نهاد همت احباب نواز
ایدوکی جلوه پرداز مجلای خاطر اولدقجه بروفق دلخواه کام
روای بزمکاه عز وجاه اولمغچون بی اختیار دست دعای بی ریا ۰
برداشتهٔ درکاه رأفت پناه کبریا اولور بیت دعا رامیبرم تا آستان
بردست وای با ۰ که از دست دعاکویان دولتخواه می آید ۰

نصوح پاشایه در

کحل الجواهر غبار نعل نکران کرم عنان ایله که توتیای کرانبهای عیان
روزکاردر ۰ دیدهٔ محنت دیده اکتحال اولنوب لب ادب ایله بساط بوسی
دستکاه صدارت پناه ۰ حفت بعون الاله ۰ عم آلاه شعر ما ضحکت
ثغور الزهور بکاء الغمائم ۰ وترنمت علی منابر الاغصان خطباء
الحمائم ۰ تقدیم اولندقدن صکره ۰ اول بارکاه عالیده ۰ روی نیاز
مالیده ۰ قلنوب سیم سمند هلال رکاب شهاب عنانه ۰ عرضه داشت
مستمندانه ۰ اولدرکه جهان پناها ۰ امیدکاها ۰ بو دیارده دروازهٔ
بیداد دهان مرغ خدنک آسا بازه ۰ وارزاق رعایا که ع کغصة
صبر فی فؤاد متیم ۰ دردایا کرسنه چشمان بسیار خوار ستمکاره
مرغ انداز اولمغ مشاهده سنه تحمل راحت عاقل عاقبت اندیش
کبی نابود اولوب مضمون المنیة ولا الدنیة ۰ همیشه ورد زبان

نفوس ابنیه • اولمغله نیچه تاب توان و تاب • و بر طرف از خورد و خواب •
اولمغین بی اختیار زانره ع مرد و کرز و میدانلر از اسباب • مغاسی مقتضاسی
اوزره هر چند که سلاح همت بستهٔ بازوی پر زور غیرت • اولوب پیکار
خصم بیداد کیش با بکاره آغاز اولنوب کرمساز هنگامهٔ کارزار اولدقده
کمینگاه روزگار کینه کذار • زبون کشتن طلایه امداد ظاهر اولمغین شیرگیری
خصم روبه صفت ترقی مراتب اعداد کبی ازدیاد بولوب • یکه سوار میدان
کیرودار تنگ و تنها قالوب مدد رسانلر اولمغله خواه و ناخواه ع طبل برگشتن
بزن ای مرد میدانها نیستیم • مفهومی اوزره سپر انداز اولمغین بستهٔ زنجیر کیرکیر
بیداد اولانلر بیگناهلرک بند گرانی نیروی بازوی همتله گسسته اولمیوب اعلا
بیچاره لرک خلاصی وابستهٔ پایمردی مرگ اولمغله دادخواهلری حوالهٔ
فردای محشر • و عرصه گاه خیر و شر • اولوب پیرامن میدان کارزار
دل بی تاب و چشم پر آب مدد خواه ایله اطراف و جوانبه نا امیدانه
کرم نگاه ایکن ناگاه خورشید رخشان فیض رسانلر کارساز عالم و عالمیان
صدر نشین بالاخانهٔ وزارت عظمی • پیرایهٔ معراج صدارت کبری •
مجلس آرای بزمگاه جاه و جلال • انجمن پیرای جشن دولت و اقبال •
مظلوم نواز مظالم کداز آصفجاه وزارت پناه حضرتلرینک • رکاب
ظفر انتساب زرانود هلال آسالری ع بطالعی که تولا بدو کنند
تقویم • ماه نو صفت افق میدان • دار السلطنه دن نمایان • اولوب چرخ
اطلس و پرنیان آسمان پای انداز وزیر جهانگیر چاره ساز بیکسین
نواز اولدوغین مبشر اقبال • علی وجه الاستعجال • برید خجسته نوید
صبا ایله اعلام ایدوب • بلکه اول مژدهٔ راحت رسانلر دکاری
پیغام گذاری سروش ایله رسانندهٔ پیشگاه گوش اولدقده بزم
هنگامهٔ بیدادگران اولوب • هر بری سطح مستوی اوزره مهرهٔ
سیماب کبی اضطراب پیدا ایدوب • مرآت تدبیرده صورت گریز
ناگزیر کورلکین حالا عرصهٔ معرکه جورکیشان ستمکار ماه رزده
خانهٔ قمار آسا خالی قالوب غول بیابان ایله همعنان و همخانه
و عنقای قاف ایله هم آشیانه اولدقلرندن رعیت ستمدیدهٔ
بیداد رسیده شعر ویوم علینا ویوم لنا • ویوم نسا ویوم نسر
مغناسیله زمزمه ساز و نغمه پرداز اولوب آسوده ظل ظلیل •

ظلیل سایبان عدالت پناه اولمغله سر نهادهٔ بالش آسایش ساحت
راحت اولمشلردر نظم رسیده است بجایی عدالت تو که هست • عبور
شیر از پس بلاله زار محال • زبیم آنکه پای تهمتش بگیرد کس •
که کشته صیدی و کرد دست خون او پامال بیت کمر خدمت تو
بندد چرخ تا برافلاک کهکشان باشد

شیخ الاسلام یحیی افندی حضرتلرینه

برگ سبز دعای بی ریای درویشانه زانوگاه تسلیمده پیش نهاده
دست ارادت اولندقدن صکره • عرضه کرده پیمانچهٔ نیاز اولدرکه
اکر پرسش حال زار حسرت نصیب دور افتاده • پیرامن کذار خاطر
عاطر خداوندکار مکارم عاده • اولورسه بیت تا آمدم بوادی
هجران کداختم • این منزل خراب هوا کرم داشتست • همای
همت علیه لری ایله بر وفق دلخواه • رهبردهٔ منزلگاه • اولوب اوراق
شکنج رسیدهٔ احوال چهره کرده دست اهتمام • و مجموعهٔ پریشان
اجزاء مهمات ترتیب یافتهٔ روابط وبستهٔ شیرازهٔ انتظام •
اولمشدر لکن باد خزان سخت وزان مظالم بیخ کن و درخت افکن
اولدقجه البته شیرازه بسته گسسته و روابط در هم گشته برزده
اولموج مقرر اولمغین زبان حال روزکاردان بیت نکر تا حلقه
بر کار ناممکنی بجنبانی • سلیما ابلها الابل که محروما و مسکینا معهود
کوش گذار اولوب سیلاب تند ستم بنیاد برانداز کارخانهٔ عالم
اولدقده فی المثل عمارت اسباب خرابه بلاهانه صرف اوقات •
و تصدی نامحل احیاء اموات • ضایع سازی عمر عزیز اولمغله خنده خیز
کار آگهان جهاندر بیت عمری که از و دمی جهانی ارزد • حیفا که
بکارهای بیهوده گذشت • تف و تاب گرمای سوزنده هوا بیداد
کرهٔ زمین کورهٔ آتشین • و کنبد گردون تنور تافته • باز کون و طاس
نیم کداخته • سرنکون • اولدقده ترتیب مقدمات معاش • و تهیهٔ
اسباب انتعاش • آرزوسیله تکثیر سوایم و مواشی • حقا که کمال
عته و بلاهتدن ناشی در • غارتگران دست انداز ارزاق
پیچ در پیچ رعایایه که فی الحقیقه تجرعهٔ ناچیزدر • قوت جاذبه
اولمغلری نفس اژدری ایله هس باز اولدوغی هنکامده که شعر

اولدقلر

ای یا موقدًا نارًا لغیرک ضوءها • و یا حاطبًا فی حبل غیرک تحطب • معناسی حسا
کرده عین الیقین درست بین اولنور کرمسازی هنگامهٔ مصلحت گذاری •
و مهم پردازی سرگردانیه تلاشی اولدوغی بالغ نصاب استغرابدر •
خصوصا افعی قلم زهر افشان فرمانروالک ایالت طوفان زهراب ایله عالمی
خراب ایدوب پی در پی مسوّده نام ستمنامه‌لر ایله صحیفهٔ قلمروی بر مرتبه
سیاه کرده مشق مظالم ایتمشدر که دیدهٔ تیزبین زرقاء الیمامه بر وجه
وقت هر نقدر نظر انداز اوله مقدار حلقهٔ میم بیاض بولنمق ممکن اولمیوب
گنجایش نقطهٔ آسایش محال ایکن بر قاعده کشیده‌لر ایله آرزوی خوش اکوتنی
حروف اختراعت حین بودر که کمال ساده لوحی و نقطهٔ اوج بلا بهتدر •
گرمی هوای عالمسوز قلب الاسد تموز ستم آتش انداز و آهن گداز اولدقده
نفع رسانی گاو و گوسفند ایله سودمند و خرسند اولمق فرمان برای احکام
سودای خام ناپخته کار اولمغی شعر ذابت بحر لو خلقن جدیدا • او نار لها
اعظما و جلودا • هوای گرم مظالم چنان بسوخت جهان را • که گوهر ابنیل دستگاه
سایه نمانده • باران فیض رسان نیسان معدلت سازکار اولمدقچه آماده کی ساز
اراضی زراعت ایچون اتعاب انوار حراثت تعذیب حیوانی بلا فائده قبیلندندر
شعر قد کان یمکن ذاک الامر فی زمن • اخنی علیه الذی اخنی علی لبد • اخنی علیهم اهلکهم
فذلکهٔ کلام نامساعدیٔ روزگار • و تغافل بی موقع زمانه‌دن دل سودازده
آشفته دماغ دستخوش نکایت و داغدار آزار اولمغین بیت با آزموده‌ام
درین شهر بخت خویش • برون کشید باید ازین ورطه رخت خویش •
معناسی مقتضاسی اوزره بی اختیارانه کارفرمای پای گریز اولدقچه دام تاب
تسکین دل پر اضطراب غمگین و سرمایهٔ تعلق خاطر پریشان دغدغه
اولمق امیدی ایله هرزه گردی بیهوده بر وفق مدعی تسلی بخش دل ستم
فرسوده اولدی بیت شهر گنجایش غمهای دل ما چو نداشت • آفریدند
ز بهر دل ما صحرا را • صحرا و کوهی گشت و گذار اندیکم بوکیم • دیوانه کوکلم
اکلنجک بر یر استرین • الحاصل مشاغل لاطایل و هرزه کاری نتیجهٔ
اوقات گذاری • اولدوغی مصلحت دید مالخولیای وسوسه فرمادر •
شعر حنانیک بالی حیلة غیر انّنی • بلقط الحصا والخط فی الرمل مولع •
فیا ضیعة الاعمار تمضی سهلا • گرچه مشغولیٔ مالایعنی بیهوده اضاعت
بضاعت وقت پرقیمت عزیز الوجوددر • اما کالای گرانبهای استعدا

استعداد روز بازار زمانه‌ده حقهٔ دهان خوبان کبی تنگیاب ایکن • عادت
قدیمهٔ روزگار گندم نمایی و جوفروشی اولمغله انداختهٔ کنج طاق فراموشی
اولدوغی درایا معاینه عذاب بدن سرمایهٔ خلاص اولدقده سودای
سفردن اول مرتبه سودا ایله معامله فردن راضی و بازار فردن خشنود
اولدق شعر لولم اکن غیر ما حصلت من سفری • لکنت اربح من فوق الثری
سفرا • فی الواقع بیت کی باشد آنکه جنس خود را خود کسی • نام متاع من
بزبان آورد کسی • مفهومی اوزره تا بکی خونین جگر انتظار اولمیوب • محصل
وصول سر منزل احدی الراحتین تجارت رابحهٔ سفر اولدوغین اعتقاد
بنده متقرردر ع وحسبی ربح لا یعادله ربح • باقی کلمک دعای اخلاص
آشنای صبحگاهی • رهنمای نسیم سحری ایله روبراه درگاه عالیحضرت
فضایل پناهی • قلنور بیت ختم شد نامه بر آرم کف و گویم بنیاز •
زندگانی ولی النعمی باد دراز •

ویسی افندی مرحومه گوندرلمشدر

دعای صدوح آشنای اجابت قرین که بیگانهٔ تکلفات عادت پرستان
زمانه در برید نوید صبا ایله معوض جبینگاه فضل و افضال اولوب انهاء
اخلاص پروری اولنور که • اگر حال زاردن استخبار نیرامی خاطر عاطر
سحر آثاره گذار ایدرسه بیت شکسته دل تر ازان کاسهٔ بلوریم • که در میانهٔ
خارا کنی ز دست رها • ایام شتا و هنگام سرماده علاوهٔ ضعف مزاج الیمه
سفر • صورت نمای عذاب سقر • اولوب پی در پی باریدن برف و باران •
و طغیان انهار و غدران • منازل و مراحلده سد مخارج و مداخل ایلیوب
اصحاب خیرات سالفه‌نک ابنای سبیله عبورا ایچون بنا ایلدوکی
جسور ایسه التفات دولتمندان زمانه‌دن مانند قوای پیر فرتوت •
بلکه اوهن من بیت العنکبوت • اولمغله حملهٔ اول بر زور سیلابه تاب •
کتورمیوب قلب مظلوم ستمدیده کبی ویران و خراب • اولوب زاد فی
امطار ایله هر جوی خشک مانند رود نیل • و دزدان رهزن آسا
قطع طریق و سبیل • ایلیوب طغیان انهار ایله دشت و صحرا دریا حمله اوقات
اولمغین بالضروره آستانهٔ طریقده اقامت سبب اضاعت بضاعت
و باعث انواع غرامت • اولدوغندن ماعدا اسیر بند و زندان کبی
حرکته امکان • اولمیوب عکس انداز مرآت ظهور اولان شدائد آلام •

دستيارئ اقلام ايله اعلام • اولنمق خيالِ خام • و ثمرهٔ اوهام • اولمغين ادهمِ قلم مطلوق العنانه اول واديلرده ميدان ويرلمدی **بيت** قلم را آن زبان نبود كه شرح دردِ ما گويد • ورای حدِ تحريرست محنتها كه من ديدم • بو قدر متاعب واكداركه فی الحقيقة آثارِ بختِ ناسازكاردر **ع** ای باد صبا اين همه آوردهٔ تست • حقا كه طالعِ زبون كمالِ ضعفا ايله برخصمِ قوی دستدر كه سرپنجهٔ شكنجه‌سندن احتمالِ خلاص هرآينه مرآتِ خيالده صورت بولمز • و زخمِ دلخراشِ خنجرِ زهراب دادهٔ خونباش سازكاریٔ مرهمِ دار الشفا ايله • اوكلمز **بيت** الماس ريزه‌سند نمكِ سودهٔ حكيم • در زخمِ بستنِ جگر لخت لخت ما • بارقۀ عنايت مشعلِ راهِ هدايت اولوب خضر عليه السلام رهبرِ طريق • وهمتِ عليه‌لری رفيق • اولمسه اهوال اوحال و مياه ميانتده احوالمز تباه • و بيابانِ جانستانِ عدم جانبنه روبراه • اولمق محقق ايدی **بيت** بر دل چهار سير ودكر با چهار رسد • كر نه عنايتِ تو بفرياد ما رسد • كرچه خلالِ طريقده تحمل اولنان عسرت و اشكال • كلئ غير متناهی الافراده مثال اولور لكن **ع** عيبِ می جمله بكفتی هنرش نيز بكوی • مفهومی دستور العمل اولمق صوابديد رايض عقل اولمغين منافعِ سفر سمتنه دخی عطفِ عنانِ يكرانِ قلم مناسب كورلدی • سافروا تصحّوا مفهوم شريفی اوزره بفضله سبحانه مسافرت و حركت • روزبروز سببِ نمای رأس المالِ صحت • اولوب **ع** وربما صحت الاجسام بالعلل • مقتضاسنجه اثنای سفرده رونمای اولان رياضت و مجاهده • سركارِ طبيعتده دغدغهٔ عارضه دن مباعده به مساعده • ايدوب جلادِ خون آشامِ مرضدن سببِ نجات • و باعثِ تجديدِ براتِ حيات • اولمشدر **شعر** وهيئت ايامًا اتتك سعودها • كما تتوالى فی العقود الجواهر •

بو مكتوب سحر اسلوب دخی مرحوم مشار اليه‌در

سلام كانفاس الرياحين سحرة • سرت بشذاها العنبری صبا نجد • سلام كتسليم الحبيب الذی جفا • زمانًا و زار الصب من غير ما وعد • حقا كه مددكاری قرب دار ايله اميد تلاقی • دامنِ آتش زبانه كشِ اشتياق • اولوب **شعر** و ما صبابة مُشتاقٍ على أمَلٍ • من اللقاءِ كمشتاقٍ بلا أمل • مفهومی صورت نمای مرآتِ ظهور اولمشدر • دركاهِ رأفت پناهِ آصفيدن منتظردر كه ملاقاتِ ذاتِ كرامی صفات كه اتمّ

و اداتِ • واجلِ سعادتدر • عنقريب بروفقِ دلخواه • منصّهٔ وجودی جلوه كاه • ايده **بيت** وصل اگر خواهی متاعِ شوق را سرمايه كن • جذبِ عاشق ماهِ كنعان را ببازار آورد • اختلالِ احوالِ فراجده جنابِ سعادتلری ايله مشاركتدن ماعدا علاوهٔ متاعبِ سفرِ زمستانی پنجهٔ تاب • بازوی توان و تاب • پی در پی حملهٔ زورآزمای آلام طريقه تحمل اتميوب • عاقبت عاجز كريزپای سپرانداز اولمغله حالا امكانِ حركت هم آشيانهٔ عنقا اولمغين • كستاخانه متوقعدر كه طريقهٔ غريب نوازی به قدم كرم مسلوك بيوريلوب همای همايون بال تشريفلری مفارقِ احبابِ هجران كشيده يه سايه صالمق خصوصنده ذرهٔ عنايتلری بيدريغ بيوريله **بيت** ما بدان مقصدِ عالی نتوانيم رسيد • هم مكر پيش نهد لطفِ شما گامی چند • صحبتِ دلكشالری ايله كذار ايدلن اوقات • شاه بيتِ قصيدهٔ عمر و نتيجهٔ مقدماتِ حياتدر • اميد دركه بعد اليوم اظهارِ ضرامِ شوق و غرام • حواله رشحاتِ اقلامِ خوش خرام اولميوب بلكه شربتِ ديدارِ خوشگوار ايله سيرابسازِ تفسيدهٔ لبانِ بيابانِ هجران اولالر **شعر** واعظمُ ما يكون الشوق يومًا • اذا دنت الخيام من الخيام • كرچه اخبارِ سلامتلری جلوه كرِ كاخِ صماخ اولدقجه مسرت رسانِ خاطرِ حزين اولور لكن حمامهٔ نامهٔ ناميلری رسيدهٔ شهبازِ اوجِ پروازِ اشتياق اولدقجه حياتبخشِ خستهٔ دردِ فراق • اولمشدر **بيت** ذوقِ مكتوبِ تو در پيغام نيست • آنچه در رؤيت در الهام نيست • اعلامِ احوالِ عالم ايچون خامهٔ دريده دهن نامزدِ سفارت اولمغه جسارت اولنميوب • ان شاء الله تعالى اول محاسنِ حواله ليالی رسم اولمق مصلحتِ ديده فيلسوف عقل اولديغی **بيت** آسوده شبی بايد و خوش مهتابی • تا با تو حكايت كنم از هر بابی •

ع الباقی لدی شرف التلاقی •

بو دخی مرحوم مشار اليه‌در

دعای تكلف آشنای عادت پرستانِ زمانه • بيگانهٔ صدق و خلاص اولمغين طريقهٔ عبارت پردازئ منشيانه • مسلوكِ قدمِ قلم اولميوب **نظم** نه دعايی كه ساحرانه بود • از رهِ صدق بركرانه بود • بل دعای قرين صدق و صفا • مشتمل بر مصالح دوسرا • بريدِ خجسته نويدِ صبا ايله دستگاهِ فضائل پناه • جانبنه روبراه • قلنوب عرضه داشتِ

اخلاص پروری قلنورکه اکر حالِ دلِ زاردن استخبار • بیرامیز کردِ خاطرِ
سحرآثار • اولورسه فصلِ خزان زمانِ هیجانِ سودا اولمغین • اختلالِ حالِ
طحال تزاید و مراتبِ اعداد کبی آناً فآناً ازدیاد بولمغله خواه وناخواه بالینِ
بسترِ مرض تکیه کاه اولوب • عارضهٔ سقوی دست وطبیعت زبون میاننده
برقاچ حمله خطا کچوب هنوز جنک وپیکار وکارزارلری برطرف اولمدین •
ناکاه کمینکاهِ روزکارِ غدّار زبون کُشدن طلایهٔ امداد ظاهر اولمغین • تیر کیرِ
خصمِ بدنهاد ازدیاد بولوب بیچاره طبیعت فریادرس اولمغله تنک وتنها
قالمغین • حرکتِ المذبوح مجالِ محال اولوب • بالضروره سپر انداخته کنارِ میداندن
نکاه حیرت آلود نا امیدانه ایله اطراف وجوانبه کرم نظر ایکن • پیکِ پای
خجسته اِجا صدرِ بلند قدر فضایل پرور عالیحضرت عبد الغنی زاده افندینک
کرمدر رساله بکیسی • و پهلوانِ میدانِ علم وعرفاندر • نیروی بازوی فضیلت
ایله تسخیرِ قلمروِ صدارت بیوردقلرین اعلام ایدیجک طبیعتِ ضعیف
رسیدهٔ قوّت بولوب شو ویوم علینا ویوم لنا • ویوم نُساءُ ویوم نُسَرّ •
مفهومیله زمزمه ساز اولوب • برحملهٔ دشمن افکن زور آزمایله خصمِ
نابکاری روبراه فرار ایلیوب • سرپنجهٔ شکنجهٔ جلادِ خونریز مرکدن نجات
و جلوه کاهِ نَفَسِ جانبخشِ سروح افتداولکله مردهٔ دیرساله کبی تازه حیات
بولمشدر نظم ای دل ترا نوید که پیدا شد ت کلید • آن درکه بسته بود بروای تو
استوار • کشتی ما که موجِ غمش ماست درمیان • برخاست بادِ شرطه وافتاد
درکنار • غبطِ عشوای بختِ ایامِ قدیم اولوب شکرکه روزکار دایما
درکار اولمغله نمودارِ خاطبه لیل اولدوغی متقرردر نظم تا جهان بوده
اینچنین بوده • این شکرکه دایما باشد • سازواز نیزهٔ حسین درفش •
تا بپای یزید دوزد کفش • مخلصلری خود اربابِ قبول واستعداددن
تعداد اولنمق دعواسی ودستار فزلکین نظر کرده کوشهٔ چشمِ التفاتِ
اصحابِ استعداد اولوب ع اُحِبُّ الصالحین ولستُ منهم • مفهومی
اوزره اول طایفهٔ علیّه یه تعظیم وتوقیرده سرِ مو قدر تقصیر روا
کورلمیوب • قدرلرینک معلومیتی حیثیتی ایله باری اتصافِ محقق
اولمغین • مردکاری تسامح ایله اول وقوع ناجیه یه التجا متوفّر
منصبز توجیهی تخمین اندکلری تخصیص خصوصنده ایسه قطع نظر الالعلم
مقتضای حالِ اعمالِ قاعدهٔ طی ذکردر بیت کو دلِ هیچ مدانی که

کرعجب باشد اکر • جلدِ آهوی ختن فروح کند از تتماج بیت بم کیوانه بورجم یوق
دیو فریاده باشلرکه • اکر بر همنشینیندن اشتسه برج کیوانی • اول مقوله
نامقبول ایچون کریم الدین نامراد ذبح اولنمح نه مذهبده جایزدر بیت
کام یزید داده از کشتنِ حسین • بنکر که بقتل که دلشاد کرده • اما نه چاره
بیت چرخ بی رحم چو شمشیر برآرد زمیان • طایر بتکده و مرغ حرم نشناسد •
الحاصل دلِ مظلوم بیکناه • دست وکردن بسته خواه وناخواه متوجه
سیاستکاه • اولوب بیت پای کشان ودلِ طپیان روی بپای دار غم •
چشم براه مژدهٔ کوش ببانک راحتی • مفاسی حسب حال ایکن تیغ سرتیز
جلادِ خون آشام آیامدن خلاص شکری ایچون خاکِ پاکِ سجده کاهِ
نیاز ابدالدهر فرسودهٔ جبینِ تضرع وابتهال اولوب • دایما آب زده
دیدهٔ اشکبار اولمغله خرم وسبزه زار اولسه احتمالِ ادای واجبِ
حوالی کردِ خاطرِ محال اندیش اولماز • اول قضیهٔ نامرضیه نک وقوعی
استلزام سفر بی هنکام ایتمک ملاحظه سیله تاریک سازِ روزِ روشن •
وبرهمزنِ هنکامهٔ صحبتِ جان وتن • اولوب کرچه بیت دزدی نکرده بر
وکسی رانکشته ر • ای ساده دل چرا بزمستان کنی سفر • مفهومیله عمل اولنمق
محقق ایکن • اما دخلِ زمانِ نصب خرج ایامِ عزل اولوب اعتدالِ هوای
بهار انتظاری ایله تحصیل اولنان درهم ودینار صرف اولنمغله صفر الید
اول جانبه وصول بولوب مثل غاب حولین وجا بخفی حُنَین • مثلنه
حالم مضرب اولوب • رضیتُ من الغنیمة بالایاب • معناسی تسلی بخش
درماندهٔ حزین افلاس قرین اولمق مقرّر ایکن • امید کاهما معقد تار نامهٔ
نامی نوازش مضمونلری وارد اولوب شیمهٔ قدیمه لری اوزره تجدید معامله
بنده فروشانه لری متممِ حُسنِ ظنِ کبار اولدوغی فهم اولنمدی ع دولت زیاده
پادشهم عمر زیاده • حقّا که فی تهدد لذ فریمة فحسب • مفهوم شریفی اوزره کما
عالیحضرت بالغ نصابِ شهادت اولمغله ثبوت حسنِ حالده کافی وبسند •
ومردکارانی کلماتِ طیبه لری ایله نوعروسِ حسن سلوک پوشانیدهٔ رند
پسند • اولدوغی باعثِ تجدیدِ راتِ اخلاص طرازدر • جناب سعادتلری ایله
هنکامِ عقدِ مواخاتدن بو زمانه کلنجه رابطهٔ تار وپودِ پرنیانِ محبّت •
کشش کشِ نفاقِ انکیزان ابنای زمانه ایله انفصام بولمدوغی مجاهر
علیمِ عالم آرادر • صباح سعید یوم عید ده بر مکتوب سحر اسلوبلری وارد

اولمغله عید فرح مضاعف اولوب کویاکه توزیع کیفِ دوبالا ایله صفالر حاصل
اولدی • بر وجهله مسرت رسانِ خاطرِ غمکینِ حزین اولمشدرکه زبانِ خامه
تقریرنده لال الدر ع از هرچه قلم شرح دهد افزونست • حقاکه اول طومارِ
معجز آثار دیدۀ محنت دیده یه نظرا طفاله هلالِ شوّالدن مستحسن
کورینوب هر سطرِ موزونِ دلکشی مثل الجواهر کبی کوزدن کچدکده
بیت وقت شکفتکی وکل افشانی منست • یعنی که آمدست کلِ دولتم
ببار • مفهوم میله ترانه پرداز اولدق • مخلص نوازا چرخِ کهن سالک
اربابِ قبوله دیرینه دشمن • و رهکذارِ اهل دلده همیشه تیشۀ بیداد ایله
چاه کن • اولوب نیجه غافل بیکناهی کونه کونه مکر و دستانله رستم کبی
افتادۀ چاه ایتمشدر • قیدِ کیدِ ودامِ غم انجام مکرندن امکانِ نجات
وابستۀ همتِ عالیحضرت صدارت پناه ایدوکی محقق اولوب • چاه
غمکاهِ بلادن خلاص بیژن • موقوفِ یاریدیٔ تهمتنی • اولدوغی قرار داده
ایدی بیت شاه ترکان چو پسندید و بچاهم انداخت • دستکیر ار نشود
لطفِ تهمتن چکنم • بناءً علی ذلک مقتضایِ درایت اعانت غایت ایله
قیدِ غول بیچادن که فی الحقیقه دام مانندِ پای بنددر • تخلیصِ ایچون همت
علیه‌لری درکار • وعزیمت صادقه‌لری فرمانبردار • اولمغین ایکی رفقای
ورقه مسرت مصحوب روایت • دخی همزبانِ درایت اولیجق بالغ الغایات
شهادت • اولمغله اکدارِ زمانه دن دعوای نجات بر وفق دلخواه اثبات
اولنور بیت منت خدایرا که بدل شد همه بشکر • آن شکوه‌ها که داشتم
از وضع روزکار • بو دیار احوالندن استعلام بیورلورسه صدرنشین
بالاخانۀ وزارت عظمی • پایه‌پردۀ معراج صدارت کبری • مظلوم نواز
ظالم کداز • آصف جاه • وزارت پناه • پاشای کامیاب • ثریا
جناب • حضرتلرینک رکاب ظفر انتساب زراندود هلال آساکری
ع بطالعی که تولا کنند بدو تقویم • ماهِ نو صفت افقِ میدانِ دار السلطنه دن
نمایان اولوب چرخ اطلس وزنیان آسمانی پای انداز وزیر چاره ساز
بیکس نواز اولدوغی مبشر اقبال • علی وجه الاستعجال • مددکاران
پیغام کذارِ سروش ایله رسانندۀ پیشکاه کوش اولدقده • برهمزن
هنکامۀ بیدادکران اولوب هر بری سطحِ مستوی اوزره مهرۀ
سیماب کبی اضطراب حاصل ایدوب • قراتِ تدبیرده صورت

صورتِ کریز تاکریز کورنمکین حالا غولِ بیابان ایله همخانه • و عنقای
قاف ایله هم آشیانه • اولمغین رعایای ستمدیدۀ آسودۀ ظلّ ظلیلِ پایانِ
عدالت • اولمغله سر نهادۀ بالشِ آسایش ساحتِ راحت اولمشلردر • حق
بودرکه بلند آوازۀ عدل و داد طنین انداز طاس سرنکون افلاک •
ونقشِ دلکش رشد و سداد پیرایه بخش بساطِ بسیطِ خاک • اولوب کیسوی
نوعِ پرفروغ حضرتِ سپهسالارِ اعظم مانندِ جاروب رفت وروب خس و
خاشاک • ایله عرصۀ خاکی پاک ایدوب آتشِ ظلم افروز ایله خانه سوز
اولانلر زبانه سوختۀ صاعقۀ قهرِ بی امانی دادارِ جهان • اولمغ و همندن
حشرات الارض کبی هر بری بر سوراخده نهان اولوب • حالا غلغله‌ٔ
کلبانک دعای عالیحضرت وزارت پناه • ایده الله تعالی وقواه • وفقه
لما یرضیه فی اولاه واخراه • اوج مرتبه بلند آهنگ اولمشدرکه پردۀ
تیزچنک خنیاکر چرخ اولی بلند آوازه یه نسبت همت فرومایکانی کبی پستدری •
احباب پرورا • محبّ خالص الولاکی علی حسب العاده • مخلص زاده • ایچون
مخلولدن بوجزئی وظیفه رجا ایلیوب • تنور تضرعی پرتاب • وتیر نیاز از طرفِ
التماس پرتاب ایلدک • غزلی سعادتلی احمد پاشا حضرتلرینک لطف تماملرندن
وایه فرح تمام اولدی شو سور حظی انا لنی منک هذا • فعلی لحفظ لا علیک السلام
ع ای باد صبا این همه آورده تست • مفهومی اوزره بومعنی دخی شیرین کاری
فلک شعبده باز درکه هر لحظه بر صورتِ غریب اظهار ایله بر هنکامه
التفات اصحابِ سعادتی اولوب دریوزۀ احسانلرندن باد بدست
اولور بیت فلک با دردمندان دشمنِ دیرینه است اما • نمیدانم چرا با من
عداوت بیشتر دارد • صلایِ خوان یغمایِ نعمالری دایما کاخ صماخ
عالمیانی جلوه‌کاه ایدرکن الی الآن کوش زدِ فقیر اولمشدر • سمای کهکشان
آسا شرق وغرب عالمه ممدود اولان سفرۀ مبذول النعم کرملرندن که
جملۀ جهانیان سیرخور ونواله بنددر • بزم حصه فرنکاهِ حسرت آلود
اولمشدر بیت درنظر نعمت احسانک وبحسرت نکران • دستها بسته ودهان
شده برخوانکسی شو هو البدر الا ان عندی محاقه • هو الخمر الا ان عیندی
خمارها بیت از همان خم که سفال ماز خون پرمیشود • ساغر غیر از شراب
لاله کون پرمیشود • الحاصل لقمۀ چرب خوشکوار لطفلری دایما
لذت رسانِ دهانِ اعدا اولوب کرسنه چشمانِ عالم اول نواله‌یی

مرغ اندازِ ایتمکده در • مرتاضِ صایم الدهر سماطِ کومکی لقمه بندِ نواله
بیچ • خوانِ احسانلری هیچ در هیچ • اولمغله قناعت ایدوب نعمت گواری
لطفلری گذاشته • مبتلایانِ جوعِ البقر اولمشدر **بت** ماکل بخار و لعل
بخارا گذاشتیم • گوهرِ بلخ روی دریا گذاشتیم • هرچند که **بت**
میدهم لعل در بهای یک نکه بستان زغن • با خریداری که مفلس شود
مدارا ایلمکین • مفهومی اوزره نیاز پاشلوح اولنوب گوشهٔ چشم
رحم التفات ایله رتکاه ارزانی بیورلیوب طوق اکلی گردنِ لعل اولمق
آسان ایکن شرف یافتهٔ قبول اولمیوب اول آرزو دخی وا به حرف
حرمان اولدی • شهبازِ بلندپرواز هما شکارِ دل دست بازداران
صیدبند انی آرامگاه ایتمکله اول قولده بولنوب • بازِ سفیدِ نیز
کبی هر نه کونه صید اوج پرواز شکارینه آغاز ایتسه طرفة العینده
صید انداز اولمق مقرر دکلیدر • چیغدر که بو یله بر شاهین عنقاء
شکار بال و پر بسته • اوکار عنقاکبِ نسیان اوله • بندهٔ حق گذار
صدا قنقار روز بازارِ زمانه ده حقهٔ دهانِ خوبان کبی تنکبار
ع بندهٔ شایسته نیست ورنه خریدار هست • مفهومی اوزره
عاقبت الامر بر خریدارِ قدرشناسدن محروم اولمازِ مرغ دست آموز
غیر اولان طائرِ احسانلری کردابه رشته برپا اولمغله هرگز رخصت یافتهٔ
پرواز اولمامشدر • اگر بر طریق ایله اول مرغ پابسته گسسته بند اولوب
کارفرمای پر و بال اولمغله ناگاه پیرامونِ بام و آشوغگان جاه دنیایه
آرامگاه ایتسه رم دادهٔ سنگِ فلاخنِ استغنا اولمق کم بینهٔ دلِ
مستغنی شیوه سودایی در **بت** آتش زدیم در تر و خشکِ امید و بیم •
خرمن بباد و خانه بیغما گذاشتیم • نعم الثواب العافیه اذا اتسدل علی
الکفاف • منزلگاهِ پتشدکوه طرح اقامت انداز اولمق قدیمدن قرار داده
خاطرِ استغنا پسندانمدر • لله الحمد که بارقهٔ عنایت • مشعلِ راهِ هدایت
اولوب مددکاریِ توفیقِ باری ایله جنازهٔ افکنده زمامِ کرم سیرِ طلب
اول سرزمینه پا نهاده اولدقده آب و هوایِ سازگار اول ساحهٔ
صفا بخشنده پای بندِ عقال اولوب • واذا انتهیت الی السلامة فی مداک
فلا تجاوز • مفهومی ایله عمل اولنوب رایِ رزینِ مصلحت بین اول سرمنزلدن
بر قدم تجاوزی تجویز ایتمشدر • فی الواقع گوشهٔ بی توشهٔ انحصارده

انحصارده نان و پنیر و پیاز و سیر • بلغة مدة العمر بر ایدوب **شعر**
وما هی الا جوعة و سددتها • فکل طعام بین جنبیّ واحد • مفهومی پیش
دلِ درویش نهاد اولوب **ع** پندار که سرکه انگبین است • مقتضاسنجه
فیما قمّا بنه زمانه ده خل و بقل ما حضر ایله که بدلِ ما تحلل اولمغه صالحدر •
قناعت قرین توطین اولدقده دولت ناپایدارِ دنیا پشت پا زدهٔ دلِ
استغنا گزین اولمزمی **نظم** در کار ما مضایقهٔ داشت ناخدا • کشتی
بموج و رخت بطوفان گذاشتیم • در خور نیافتیم مدارا بآهرمن •
پوشیدنِ بساطِ سلیمان گذاشتیم • باقی توفیق رفیق و سعادت بالخیر •

شیخ الاسلام حضرتلرینه برداشته قلنمشدر

هو الدین والدنیا • هو اللفظ والمعنی • هو الذروة العلیا • هو الغایة
القصوی • خاکِ پاکِ آستانِ فضل و افضال الله دیدهٔ محنت دیده اکتحال •
اولنوب معروضِ پیشگاهِ فضل و افضالی • اولدر که بنده پرورا ملاذا
ایا خبرِ خیر حیزِ ظهوری نه زمانده جلوه گاه ایدر دیو حلقه گوش ولولهٔ
چشمه کبی چشم و گوش براه اولوب امیدِ نویدِ مسرت رسانِ امانی •
کاخ صماخی رشکفزای نگارستانِ مانی • قلنمشدر **بت** باز این چه نوید
التفاتست • آهسته که آیتم نداند • دستیاریٔ همتِ علیه لری درکار
اولمغله منصبِ معهوده • جلوه گرِ منصهٔ وجود • اولوب اول وسیله ایله
کنج کشتِ مشاغلِ لاطائلِ دنیادن صورتِ خلاص روزنه ظهور ردن
یوز گوستروب دست رسِ سرمایهٔ فراغ دماغ و حضور قلب که
رأس المالِ تجارتِ علم و عبادتدر • دمسازِ حصول اولمق حقاکه
دیباجهٔ دیوانِ آمالدر **بت** یا رب این آرزوی من چه خوشست •
تو بدین آرزو مرا برسان • امید کاهلرا • اعوامِ عمرِ فانی گذران ایدن سنین •
مشارفِ رخمسین • ایدوب آثارِ ضعف روز بروز ظهور و بروز •
اوزره اولمغین لباسِ حیات • تعاقبِ جدیدان ایله اخلاق ثیاب
اولوب تار و پود پرنیانِ زندگانی پاره کردهٔ دستِ ایام اولمق •
اقربُ من حبل الورید در • فارسِ کرمِ عنانِ عمر ادهم لیل و اشهب
نهاره سوار اولوب دو اسبه ترکتاز مسافتِ حیات ایدیجک
زود رسِ منزلگاه فنا اولمق محققدر **بت** نو مجلس ایچره کم دایم
طقوز پیمانه دور ایلر • نه دکلو اولدرای ساقی زمانه عیشی دنیانک •

دنیانک • سیما بنده‌لری نیچه مدت مبتلای حمای ربع اولمغله جسم زار و نوان
برزمان میدان سوانح عوارض اولوب ضعف قوت • وصحت علت •
پنجهٔ تاب توان وتاب اولمقدر **بیت** ضعف قوت یافت قوت ضعف
در ترکیب ما • دوری جانها از بدن نزدیک شد دور از شما • خصوصا جنازه
دکمانده طبیعت علاوهٔ آزار روزکار ایله کرانبار اولدوغندن ماعدا •
همیشه پای افکار خار خار خسار اولمغین • سرمنزل عافیته وصولدن نومید دز
بعد الیوم دست مالید حظوط • ولذائذ عافیتدن محظوظ • اولمق
امید صحت نامه کبی بر طرفدر **شعر** وان ذکرت شهوات النفوس • فما اشتهی
غیر ان اشتهی • فضایل دستکاها طریقهٔ بنده پروری مسلوک قدم کرم
اولوب نوعروس طرز تازه قلم شکسته رقم جامه خانهٔ تحسینده پوشانیده
پرند پسند اولمغین • پرده نشینان حجلهٔ بلاغت معرض ظهورده آهنگ
عرض جمال ایلدی **بیت** بدستگیری لطفش عزیز مصر سخن • ز قعر چاه برآمد
باوج ماه رسید • قیمت شناس روز بازار زمانه • کالای کدا بهای فضل
وعرفانه آغاز خرید ایتمکله جنس پرقیمت علم ومعرفت قرین رواج و
روا ایلمه اولمغین • مناقب دولت علیای عالم آرای استاده • وملاذ
عالیحضرت فتوت دستکاه • لازالت التقوی تتفیأ ظلالک ذراه •
کتابهٔ ایوان روزکار • وسرغزل دیوان لیل ونهار • اولمق جرم خامهٔ
اعجاز پرداز در **شعر** وهدیتی نشر بدیع نسبکه • ومدیحه یبقی علی الایام •
واذا قبلت هدیة من مثلنا • تهدی الیک نتایج الافهام • الحاصل
طوطی کلک شکرافشان • عندلیب هزار دستان گلستان ثنا ارکی
اولمق ایچون نوای نوآهنک ایله زمزمه ساز اولمغه آغاز ایتمشدر **بیت**
عرفی نوای مرغ تو در هیچ باغ نیست • این نغمه خاصهٔ چمن اختراع تست •
خدایگانا طلسم نثر ونظم سخنوران هنروران • نگهبان اسمای نکونامان •
اولدوغی قرار داده کار آگهان جهاندر **نظم** مدحت ومحمدت انوری
وفردوسی • گر نکردی چو زبان جای در افواه عجم • نام محمود نمی بود
چو جز سنجر • در همه شهر مثل در همه اقلیم علم **شعر** خیر المناقب ما کان
البیان له • بلکنا وفصل بالامثال والحکم • بنده نوازانک لبی
غنچهٔ رنک بسته دل ایچون مهب فضالده نسیم لطف وزان اولدقجه •
دامن زن آتش زبانه کش زبانه کشی حساد بد نهاد اولور **شعر** ولا

ولاخیر النار تاکل نفسها • ان لم تجد ما تاکله **بیت** لطف ایدوب بندکی
احیا ایندک • اولدیلر کنده لر اما کشاد • اول قوم بداندیش وحسدکیش
کوکونه افترایه اجترا وآغاز ایتدکلری کوش گذار اولوب داد خواهم
گذاشته ام فردای محشر • وعرصه گاه خیر وشر اولمقدر • قال تعالی •
وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون **بیت** عالمده ذره دکلو
دکلکن وجودم • مشکل بودر که ذره دن ارتوق حسودم **بیت**
همیشه طبعهٔ رشک وحسد لزومندر • بنی کورسه برایکی حمار لایفهم **قطعه**
عقل عقلا منکر جنس کی گردد • زر از عیب حسود مس کی گردد • نامرد
شکست ومرد دریای محیط • دریا به دهان سگ نجس کی گردد **شعر**
یا عین مثل قذاک رؤیة معشر • عار علی دنیاهم والدین • نجس العیون
فان رأیتهم معکتی • طهرتها وزعت ما بجفونی • باقی **شعر** ولازال
للایام طول علی الوری وما الطول الا ان یطیل لک العمر

خاکپای آستان فضل وافضالِله که کحل الجواهر اعیان روزکارده
دیدهٔ هجران دیده اکتحال اولنوب عرضه داشت پیشگاه فضایل نشانه •
حق بعون الاله • ختم آلاله • اولدرکه **بیت** کهی زخسته دلان یاد
میتوان کردن • بدین بهانه دلی شاد میتوان کردن • مفهومی اوزره
حال زاردن استخبار برامنکره خاطر عاطر اعجاز پرداز اولمغله •
بلند پرواز اوج اعزاز اولورسه **بیت** شبهای هجر را کذرانیدیم و
زنده ایم • ما را بسخت جانئ خود این کمان نبود • بعنایه تعالی
تعب وتاب تموز وآب پنجهٔ تاب توان وتاب اولمیوب • بلکه •
بر مقتضای حدیث روح پرور حضرت رسالت پناه علیه من السلام
ازکاه • مسافرت استلزام صحت ایدوب عافیت ایله قرارگاه ومأوا
دمساز حصول اولدقده هنوز گرمساز زانو گاه گردافشان راه
اولمدین • سابقا نافذ ایالت حلب ولایت والی اولان ظالم غاشم ایله دست و
گریبان اولوب • میانه ده جنک وپیکار در کار اولمق لازم کلمش ایدی
ع نه گرز ومیدان نه اسباب • حقا که برچابکسوار میدان مظالم
ایدیکه • حجاج ظالم پیاده رو رکابی اولمق ایچون محتاج کسب استحقاقدر •
شعر مازال تظهر فی ایامه بدعا • بفکره الفاسد المشئوم یبدعها • بر لوتن

خامه‌رکه هرکز رام لکام احکام اولمیوب منقادِ شکیمهٔ شریعت اولمق اوزره
اصراره قرار ویرمشدر بیت ازکرده کس خجل نشود روزِ بازخواست
کر پرسشِ کناه ازو ابتدا کنند تیشهٔ بیداد خانه برانداز ایله ویرانسازِ
کلبهٔ احزانِ ستمدیدکان اولیجق کردِ آسیای نوردِ مظالم تاریک کردانِ
چاشتکاه روشن اولمغله کوکب روزانه نمای رعایای مملکت اولدیغی
نافتهٔ پیشکاه شعور سپهدار رعیت نکهدار اولدقده برج جهان فروزِ
اشفاق ضیارسانِ آفاق اولوب بارانِ هنکامِ رأفتِ عالیحضرت
سپهسالاری آغازِ آبیاری ایدوب اول غبار فلک پیوند نشانده
آب سحابِ رحمت اولمغله خطهٔ محیط ولایت اشراق پذیر آفتاب عالمتاب
عنایت اولدی حالا قره قاش محمد پاشا کارفرمای مملکت اولوب تا فردِ
خدمتِ محافظه اولمغله جانب قلعه‌یه روانه اولمشدر امیدوارزکه
خس و خاشاکِ مظالم متسلم همیشه برداشتهٔ سیلابِ همت اولمغله
رعایای تحتِ قضا آسوده بالِ آسایش ساحتِ راحت اولهلر
ملاذا بنده پرورا اجرای احکام شرعیه‌ده فروکذاشتهٔ رضاکوی شرع منیف
شعر لا تجعل الباطل حقا ولا تلط دون الحق بالباطل معناسی
همیشه پیش نهاد اولدوغی السنهٔ وارد و صادردن کوش کذار
عالیحضرت استاد و ملاذ ع سحّ علی ذراه فرسحب العنایة وابل
ورداد اولور الخیر یشکر والاخبار تنتقل بود یارا هالیسنک ملاحظهٔ
اغراض و اعواض ایله تقدیم اتدکلری امتعهٔ عطایالرندن مطایای
همتِ کرانبار اولمیجق زود رسِ منزلکاهِ دلخواهِ عدالت اولمق محققدر
ع کردِ دستِ تا تهیست ولی چشم تا پرست شعر الغانیین بالتجنی ولا التبر فی
ولکن بغرة فی النفوس باقی سعادت زیاد بیت ذاتِ تو همیشه در جهان باد
زانروکه ضروریِ جهانست

خامه [illegible] برکت [illegible] کلام احکام [illegible] شکر [illegible] شریعت [illegible]

[illegible] روز بازخواست ٭

[illegible]

[illegible] حالت ٭

منشآت مرحوم وهبی افندی

شیخ الاسلام اسعد افندی مرحوم حج شریفدن کلدکده اول
اولنان تشریف مسند شیخ الاسلامی و تهنیهٔ القدوم سفر بیت الحرامیه

انصاف بده ای فلک مینا فام ٭ تا زین دو کدام خوبتر کرد خرام ٭
خورشید جهانکرد تو از مطلع صبح ٭ یا ماه جهانکیر من از جانب شام ٭

شتان بینهما اکر خورشید آسمان پیرایه حلقه بکوش خدمت اولان
ذرات جو کاینات ایسه بو ماه روی زمینک غاشیه بردوش
ملازمتی اولنلر سادات خورشید سیمادر ٭ اکر آفتاب کرم سیر فلکده
برکونده قلعهٔ قلعی رنک خاورانی علم زن قلّهٔ باختر زمین اولمق
اجرام نیرهٔ آسمان میاننده داعیهٔ افتخار ایسه ٭ بو ماه آهسته خرام
زمینک دخی لحاظهٔ نظر عنایتی ایله برکدای موهوم الوجود لمحة البصرده
پایکاه ترادن مناط ثریایه اندی فوق العلالکی فلک الافلاککه سیورمه سی
حقا که حیرت افزای ارباب اعتباردر ٭ بویله بر ماه زمین برشاه سریر
دین که شهنشاه تابنده چهر مهر که صاحبقرانکی هفت اقلیم سپهردر ٭
هر صبحدم بو چارلو رنک سرمه رنک معلادن خاک سیاه زمینه
چهره سالی اولور که تا قدم خدمه درکاهنه یوز سوره اویله درکاه
رفیع الجنابه سزاوار در که ٭ سرتکاف نافجة المسک بیان اولان لحلحه سای
مشکین تنق معانی اولنلر هر حالده بنم کبی مجمره کردان مدح و ثنا و خجر منکرای
خیر دعا اولمقدر ٭ علی الخصوص که بویله تعدد اسباب تهانی اثناسنده
تراحم دواعی سرور تکمیت سیه زانوی قلم عنانکیر توقف اوله ع
وافرح بفتح خیبرام بقدوم جعفر ٭ قلم عباسی علم تشریف مسند شیخ
الاسلامی ٭ و تهنیهٔ القدوم سفر بیت الحرامی ٭ وادیلرنده ققنیسنه
خرامان اولرکه موافق خواطر خواه ولی النعم اوله چیوکر پوهٔ چیب
تردد سالکی ایکن یکه سوار متخیلهٔ حایز قصب السبق بلاغتدر آوازهٔ
تهنیة القدوم ایله زمزمه انداز چار جهت عالم اولمغی ترجیح ایدوب
بو مضمون ایله خدنک سبک مطیهٔ استقبال اولمغه متوجه اولمش ایدی عقیلهٔ
زردست عقل مرغوله طراز غایات معانی اولوب مشاطهٔ خرده کار قلم

نیّر روشنی و نورانی و علم الثوب
ذکعق اطلاقه علی الشمس و القمر
باعتبار ان کل واحد منهما کالعلم
للفلک ٥
المآل المرجع

کرای میل مغاسنه و آهنک کردن
و پنداشتن ٥

براعت زدودینه سرآغاز
اندکده که

العقیلة فی النساء الکریمة
المخدرة و عقیلة کل شیء اکرمه ٥

قلم برله تشریفا لجلاله المقام مجلهٔ بلاغت پرورده سی بر نازنین جان
پسند محمدیٔ بانوی مهربانی نیازه پیشکش ایتمک معناسی پیشنهاد همت
قلمش ایدی ٭ اما نخلبند کلشنسرای ناطقه بیت چون نیست در خور نوکسی را
زبان مدح ٭ آن به که افتتاح سخن بر دعا کنم ٭ دیوان طوطی قفس دهانی
اولان کلبرک لعل رنک زبانه شکرستان استعار اتدره نغمه سنج عبارات
اطرا اولمغه رخصت اداره کلام و یرمیوب ع همان بهتر که میکویم خدا را
یار باشد نکهدارش ٭ دیمکله زندکی سرد ولتمند و پایندکی دولت ارجمند
دعاسنی که منتهی المرام فلک نافرجامدر تقدیم ایدوب ع دلدهٔ یاره لی
شرحه سرآغاز ایتدی ع بحدیث کانه فی دموع بدموع کانه فی حدیث ٭
دریای محیط علملرینه محاط درکه بو آیامده سورش فرات ارباب
نفاق که رهزن کارخانهٔ آفاقدر ٭ بو بندهٔ بی ریا ایله اولیای نعم ٭
و سایر معوّل علیه ارباب حاجات اولان ارباب لطف و کرم میاننده ٭
همواره زهرابه فشان شقاق المثلدر ٭ اول غدارلر فتنه انکیز
غربال فتنه بیز مکر ایله وضع ایتدکلری دام مکیدت ٭ مرغ جانی
رمیدهٔ وحشت ایتمکدر شعر و مالی ذنب غیر انّی منعم ٭ و وکّل بالنعم
حسود و ظالم ٭ بو جهتدن خوف ایدرز که اول غرقاب عرفان ٭
و ینبوع عارفان اولان درکاه مستعد نواز و جاهل کداز لرینه دخی
رقبای منصب برقاج حملهٔ صوف و مجوزه و بارکشان دستارصدکزه
دانلر اغراسیله نفوس ضایعهٔ ناکس پرستدنلر ایکی خرقه پوش
کندم نما و جو فروش که سیمالری صورت بازسیمای صلحادر طرح ایتدکلری
شیشه ریزهٔ نفاق ٭ و شکستهٔ خار شقاق ٭ دست فشانان المؤمن غرّ کریم
اولمغله جایکیر اولوب ٭ زرشاهد کلرو نیاز مالیدهٔ خاک درکاه
ایتدیکمزده انلر چهره خراش تمنا اولالر بیت باطل همیشه باطل
و بیهوده در ولی ٭ مشکل بو در که صورت حقدن ظهور ایده ٭ اول
فسده دنی بربلوک حسده ذاتمزه لازم غیر مفارق اولان نعمت فضیلت
زوالین تمنا ایدوب عقده هر بکوراولان عاجز عیب جویلکاز
مقصود اولور قیاس ایتمکله دایما بادپیمای صحرای محال اولورلر
شعر انا محسود و فانی خیر لائیهم ٭ قبلی من الناس اهل الفضل قد حسدوا
اول تیره دله شرذمه یه مفاسد الحیل بیهوده ایله اندوخته کرده موروآن

یقال للرجل الذی لا یحفظ السرّ غربال تشبیها
بالغربال الذی لا یمسک الماء و الدقیق
من شرح مقامات
حریری للمطرزی

مخفی ضربان عرق حسددن ص

سحت مال حرام

النفاق بالفتح الرواج

اولان غلهٔ سحت محتکرک پوسیده بر کنز دانه سی خوانسالار دار الضیافه
تقدیر روزی قلدوغی راتبهٔ نعمت بی منتدن صد مرتبه خوشگوار کلمک
ایله دایما دل آهنینلری ربودهٔ مقناطیس فساد در اول جهتدن هر زمانی
روز بازار نفاق و هر بازار نفاق لازم النفاق قیاس ایلیوب مددکاری
درو غلهٔ غانیهٔ گلعذار آمالی آغوش تصرفه گتورمک هواسنده یلدزلر اما
هیهات هیهات ع فاین الثریا من ید المتناول زمانهٔ دولت ابد پیرایه لرنده که
شکرخندهٔ چهرهٔ ایامدر شعر لقد حسنت بک الایام حتی کأنک فی فم الدهر
ابتسام عنکبوت مشکین لعاب قلمک هر تار مشکبارنده نیچه عنقای معانی
بعد تشبیه وطغیان یاوه ریسی
آویخته شکاری اولدقلری غرایب ظرایف سخندان که حلیهٔ حال شرکاسی شعر
بیض الوجوه کریمة احسابهم شم الانوف من الطراز الاول او
انلرکبی خوش طبعان بدیع البیان ایله نژادن ترابیه و شیرهٔ شعرای فرح
مقلوب عریف
ایتمین عبریف کثیف نادان که صفت کاشفه سی بو نوعی شعر سود الوجوه
خبیثه
لئیمة انسابهم فطس الانوف من الطراز الآخر ایکی منهل العذب
یعنی بروتلری بچوک منه افطس
عنایتدن کاسهٔ لبریز احسانه متساویة الاقدام بجمهٔ زحام گوستردکده
تازیانهٔ تأدیب ایله مرتبه سنه تنزیل بیورلمق خاصهٔ دولت علیه لری
ایدیکی عامهٔ عالمیانه معلومدر بو بیله عهد افاضل پرورده که نوبهار
عندلیب هنرده هر طرف مرغان خوش آواز عنایت بیت متاع معرفت
گلدی رواجی بولدوغی دملر زرافشان ایلسون نرگسلر اوراق گلستانی
دیو بو قبهٔ طاق برطاق افلاکه صالدوغی صیت وصدا جگردوز
جهلهٔ نادان وصفابخش مستعدان اولمغین سحبان مشربان عکاظ المعانی
اولنلر اول کعبهٔ فضل و احسانه بر رسلک گوهربار براعتی آویختهٔ
درگاه ایتمکه توجیه همت ایتمشلردر بو خوشه چین خرمن فضلا دخی
احب الصالحین ولست منهم طریقه سی اوزره اول قافلهٔ دلبستهٔ
فتراک اولمغله گاه عقد منظوم مدح گاه لؤلؤ منثور دعا ایله زینت آفرای
نوعروس روزگار اولمغه کمربستهٔ عزیمت اولمشلردر بیت عروس دهر
تاکی بنم قلادهٔ قلمی که هر ادای گرانمایه رشته اینجه خیال مفتریات
ناموجه بدگویاندن قطع نظر بیت سوگند بصنع صانع پاک العجوبه
طراز صفحهٔ خاک که بود در نیه هدف تیر بلانگ غرهٔ غرای حیاتدن
ایام البیض کهولته گلنجه مرکز پرکار وجودی اولان نقطهٔ سوداکه سویدای

المضغة قطعة صغیرة من اللحم

الجبالة کمند دام الحلیلة زن مستوره حلیل مرد نیکو

نشوز عورت ارندن قچوب نفرت ایتمک

سحب ارجره علی وجه الارض فانسحب جمعه سحب وسحاب سحائب
ذلاذل حقیانک و غیریسنک اتکلری اوچی قاموس
ذال معجمه ایله ٥

رنگ زر وصف ترکیبی در گوک رنگه بو یاغی دیکدر
بو عبارت فقرای عجم لسانندن کنایتدر خواجه حافظ
نیچه پرده توبین ایلمشدر سود در
بنات آزج جهاز معناسنه دخی گلور
رنگ زرلر وقت خزان وبویاجیلر ٥

الداهیة الامر العظیم من المشقة دواهی الدهر
ما یصیب الناس من عظیم والدهیا تأکید له
یحال الاضمحلال المحو ویقال اضمحل الشیء
اذا ذهب ٥

سویدای مضغهٔ صنوبریدن عبارتدر قطب ثابت قدم اخلاص ولمح
مرتبه سنده آرملمشدر بوندن بویله دخی مادام که بیت این ذرهٔ باد
منزوی یعنی جان و این قطرهٔ خون منجمد یعنی دل کار فرمای تهیز بدن
اول درگاه رأفت پناهه چوز امثال کمربستهٔ خدمت وهلال آسا
حلقه بگوش ملازمت اولوب جرائم ولاده ترک اولی ایمیوب
هر حالده تقدیم دعاء فریضهٔ ذمت بیلمشدر

مرحوم مشار الیه شمس افندی یرینه قاضیعسکر اناطولی اولدقلرنده
ارسال اولنان مکتوب بلاغت اسلوبدر

بوندن اقدم حبالهٔ ازدواج عنینه گرفتار اولان حلیلهٔ جلیلهٔ صدارت
اناطولی اوضاع باردهٔ خلیل غیر جلیله تحمل ایده میوب خلع حلهٔ
ما اصنع شمس لا تدفینی ایمکله کشف قناع نشوز ایتدکده ابا عن جد
کفاءت رباب الحجال معانی مخصوص طرف کریم الطرفین اولان لطفی
جوح سلطانمک هزار لوعه وغرام ایله مصاحب ذلاذل ابتهالدن
جر اذیال تبختر ودلال ایدرگ ع ولسان الحال زمانه شعر ولم تک تصلح الا له
ولم یک یصلح الا لها زمزمه سن ریسینهٔ خاص و عام ایدرک اول جریدهٔ
عذرا عذار کنار قبولکرینه گلدکده کافهٔ عالمیان بنیاد سور سرور ایلیوب
دمدمهٔ کوس بشارتی زمینیدن چارطاق آسمانه یتوروب دیدیلر بیت
بشارتلر زمینه آسمانک گوزلری آیدین جهانی روشن ایتدی پرتو انوار
یزدانی وشمسار بند رگاه بهار که نسیم خجسته آثاری در رنگ زر ان شهرستانی
باغه تعیین بنات امتعهٔ رائجه ایلیوب سفارت بلبل چرب زبانله
ابلاغ مضمون بیت ایلدیلر بیت متاع معرفت گلدی رواجی بولدوغی
دملر زرافشان ایلسون نرگسلر اوراق گلستانی تخصیص بو بهرهٔ
حرفت ادب وخمیرمایهٔ صد درد و تعب سرفرو بردهٔ پردهٔ برکرانی
ایکن برکشیدهٔ کلاه کام اولدم بحمد الله تعالی دولت بکروزه بتمسیه که
ظهوری نسبت امسیه کبی خالف وتیره قیاس ایدی افرانات طوالع
نحوست مطالع ایله برج معوج الطلوع بختدن طالع اولمدن عقدهٔ
زوال نکبته ایردی و آثار واهیهٔ وهمیاتی که فی الحقیقه داهیهٔ دهیای ابدی
صحیفهٔ آبگون کائناتده نقش ظهور گوسترمدین متواری سحاب حتی
توارت بالحجاب اولوب صورت اضمحلال گوستردی والشکر لله العلی الاعلی

سالقه بلورین ساعید **قطعه** و ساعدنی دهری علی ما اَحِبّه •
وابدلنی بالطالع النحس اسعداه • واصبحت الایام بیضاً ضواحکا • واصبح
وجه الهم اقتم اربداه • پیمانهٔ غم پیمای جفا ایله زهر آشامِ محنت خانهٔ
حرمان اولان خدمهٔ ادوات حکم یعنی رقعهٔ معاذیر دوات و قلمی وجوه
ضواحک ایام کبی فرخنده و شادکام ایتدیلر و جهله که سرور و فرح
لازم غیر مفارق ذاتلری اولان شیرین مذاقان چاشنی جهالته جبین
غموم و هموم عارض اولان چین انقباض کبی زنک عبوسا قمطریرا ایتدی
ع مصائب قوم عند قوم فوائد **قطعه** اوشادکام اولانک اولا بر بیتی
بنم • بنم که چرخ بنی اتدی واصل مقصود • سبب بو در که فلک همت
ایتدی ایلمکه • فضیلت اهلنی مقبول و جاهلی مردود • کاهی غوطه بر
دریای مالخولیا اتدکجه بو بیله کوهر چین تسلیت اولوردم که اگر اول
حلقه بگوشی اولدوغم لطفی جوق سلطانک سررشتهٔ حل و عقد مناصب
دست کریم همم عطالرینه تفویض اولنورسه حلیهٔ فسیحهٔ مآربده حائز
رهینهٔ استحقاق اولنلر خارج حد تصور منازل عالیه یه واصل اوله‌لر
بلکه حبل المتین رجایه کره بند وثوق ایدم که اقالید مقالیدا موروث
کرم بیوسکرینه که تقلید اولنمکاده ارباب استعدادی بتخصیص نوقاده انعام
چاه حرمانی وسیلهٔ عروه و تقای جاهلر ایله که معقود و تیدلی
لرباد ربیرو حیطهٔ امنیه معارج مطالب متعالیه‌یه رفع ایلمکی لازمه‌لر
دوام دولت بیله لزیبح بو ملاحظه ایتمزدم که مائدهٔ قلیل الفائده
بخشدن نائل اولدوغم لقمه کم مقداری که حوصلهٔ استعدادمه نسبت
سادر رموق موز معو لسندن اوله المدن آلرز خصوصا طلبهٔ بی انصاف
منصب قامت اندکلری برهانِ غول حلیهٔ صحتدن عاطل • وامضاء
چالشدقلری حجت حق هر وجهله باطل اوله • بوبله هنگام تصادم خطوب
قاصمة الظهرده **قطعه** دمیدر مصقلهٔ خامهٔ مشکینک ایله • بوله
زنکاور آیینهٔ خاطر صیقل • دمیدر مکحلهٔ کلک کهربارک ایله • اوله
ابکار شبستان انامک الحل • حقا که صدور احسانه اجل اسباب خلوص
عبودیت اولمغین تضرع اولنور که دیدهٔ خلوص بندکی به خاک تیرهٔ
خیبت و حرمانی او رمیه **ع** داند جهان و بلکه شناسد جهانیان • بو بنده اول
خاندان جلیل القدرک کبوتر حرم محترم کبی هواداری ایدم اول زماندن برو

تارب حاجت یعنی امیدوار شده
حائز جامع معناسنه
الرهین والرهینة رهن معناسنه مصدرلردر ورهن قودقلری نسنه
وثوق شدّ و عهد و محکم معناسنه در
اقالید ومقالید اکیسی ده کلید معناسنه
رموق بقیهٔ روح فی البدن معناسنه
القصم الکسر والهلاک ق

بروکه جبین جنین جانی دخی تعفیر احوال ایله موشح اولمشدر که موسوم
داغ عبودیت ایدی • و میان مورچهٔ دل دخی منطقهٔ وجود بغلمامش ایکن
رابطه بندکی رقیت ایله لفیف قماط طفولیت ایدم که کهواره جنبان **ع**
یزداد نوما کلما حرکته • بی آوازهٔ نشید مناقب جاه و جلالکری ایله غنوده
ایدرلر ایدی • دایهٔ بی رحم روزکار السندن غلیظهٔ خاک صباوت اولوب
قرالمذاق فطام اولدوغمده بنی شکر شکر نعمت ایله شیرین کام ایدردی •
کوشت پارهٔ مخزون طی زبان که کلبرک باغچهٔ نطقدر عقدهٔ کام لکنتدن
منحل اولدقده ذکر جلالت شان ایتمکله رطب اللسان اولوردم • و سلطان
نافذ الحکم عقل که طغراکش برلیغ بلیغ ناطقه در دست طبیعم براتِ مسلکی
بلاغت ویردکده خدمت مدیحه کوبیه قلم مثال شد منطقهٔ اهتمام
ایدوب اول دودمان راسخ الارکانده اصلی ثابت اولان فروع کریم
المیانک که هر بری سدرة المنتهای فلک فضیلتدر شاخسار مدح و
ثناسنده عندلیب نغمه سرا اولوب تکلم ایلسم انشاد قصیدهٔ النضیده
محمدتلرین ایلردم • سکوت ایلسم آثار جاه و جلالتلرین ملاحظه ایدردم
اگر بحسب الضروره اغناء همم رجالدن برینه تعلیق منظومهٔ مدحت
ایلسم ایدی زبان مجد و شرف جانب حمد ربانیه نسبت اخذا
ابی نواس ایتمکله شخص شاهد حالدن تمایل قبول نمایان اولوردی •
شعر اذا الحمد اثنینا علیک بصالح • فانت کما نثنی و فوق الذی نثنی •
وان جرت الالفاظ یوما بمدحة • لغیرک انسانا فانت الذی نعنی •
اول آستانهٔ دولتدن بو خلوص مادرزادِ مبامی ایله مشاهده اندیکم
حالا کامبخشی و کامرانی بوندی پارهٔ شکسته زبانله بیان اولنمز • حقا که
نیجه زمانلر ایدیکه دواهی ضجره کداز ده ترانه رود دموع نکتهٔ نواتها
صبت علی الایام صرن لیالیا • ایضاح ایلرکن و کمند استغنأه صاع لدوغم
فحول بلند همت اول نامه کوه فرسا ازاله سنده هدیر لاطائلنا
دمدمه سیله سامعه املا طنین خیبت تور رکن بی واسطه نیاز
اول آستانه خواهنک تصادم تعالندن آوازهٔ اعانه به بی همت کوش
جانانه بتوب نیجه کره صرصر بلیات آواره سی اولمش رکیاه خشکلر سر
و پا ایکن لمحة البصرده سرو ثابت قدم چمنزار صفا اولیدم فقد الحمد
اول شجرهٔ اخلاص قدیم روضهٔ خاطرده برقرار • و اول خاندن

لفیف جمع ایلمک و دورمک صارمق معناسنه
بقال فطام الصبی انفصاله عن امه
الکام چچک طومرجغی که هنوز آچلمامش اوله
التضید المجتمع بعضه عن بعض ه
خداداد و انطای
دمدمه غوغا و آشوب عربیدر

جلیل القدر دخی مانند مینا سرای فلک پایدار ایکن بیت بزی بو عبرت
ایله اولدره‌سن لایقمی • بزه دشمنلرمز کلدره‌سن لایقمی • بو سوز دوکداز
اظهارنه باعث طوغان اوغلی کبی دوشکول ایل قناد یله اوجار کن
پنجهٔ تصرفنده اولان سکاره دوشدوکنک غیر تیدر یوخسه خرابهٔ الاشهر
اول بوم وایرانه دکلدرکه ویرانهٔ بوم آسایش اوله • وزارع
ومنافعنده اول خوشهٔ منفعت یوقکه کبوتر دلکش امل بی پروا
دانهٔ قوت بوله • اول خرابه محطِ رحل نزولمز اوللدان برو محصول
عادیمز الجوق طرف معده‌یه ایصالکه خبر صحت ایده جک مقدار لقمهٔ
یسیره تدارکنه کفایت ایدوب سایر مهمات بشریه الجون ضمیمهٔ
جریدهٔ دیوان قیلنان آلتون بیرلو احاطهٔ کرام الکاتبین در زیرا
نیجه ایام کچرکه کیسهٔ مصطبهٔ محکمه متصل روزنامچهٔ محصوله مشوق مقالهٔ
الرزق علی الله ایدرلر • ونیجه زمانلر کچرکه بواب محکمه دغدغهٔ کمال حیرتدن
مفتاح قفل تدبیری آویختهٔ حلقهٔ درکاه مفتح الابواب ایدوب
بیت مستو ملول که فتاح باب مشکلها • که یک در ارکه ببندد هزار بکشاید •
دیزاین صندوق عدم وجود محصولدن هر روز تا شب خرده شمار نقرهٔ
دموع وهر شب تا روز شمارندهٔ قراضهٔ ریزهٔ نجوم اولوب بن کوزکجه
بو یله آه سرد جکرکه بیت کیجه الجم صیارم صبحه دک • ای شب هجرک
بکا روز حساب • بو یله منصبده محصول غمی شماتت اعدا منضم والمغلکه
وسلطنتدن نظر عنایت برینه کرشمهٔ جفا کورملکله چکلور یوخسه ظهورکه
تباشیر صبح سعادتمزدن اول فروغ دولتی شمسیه ابتداسندن
فی الحقیقه لمحهٔ صبح کاذب ایدی انتهاسنه وارنجه محذورهٔ منصب
قلیل الانتفاعمز زواید علل غول آویزهٔ بناکوش قلنمغله ایدی
اجنبیه ده کزدوکندن • وهر پیرایهٔ استحقاق وکفایتدن بی مایه اولان
کمپایه آنی آغوش تصرفه آلموج استدوکندن • وجهله نقشبند اضطراب
اولمامش ایدم زیرا مسند نشین تکیه کاه تمیز اوله‌جق دولتلی بک
اطلس عذار ادراکی محاسن احاسن رشادندن خالی • ووجنات عارض
ذهن وذکاسندن نور بلاغت فروزان ومتلالی اوله • وشخص عریض القفای
عقلی منصب تمیز مراتبدن معزول اولوب نور ملکهٔ بصیرتی تشخیص
جمال نیک وچهرهٔ بدن عاجز قاله • واستعداد ملکهٔ عظامیه لری برمثابه

اولمغه صالح ص

شامله‌ر اشتعالمز

برمثابه ده اوله که نه اثنار طلوع ثنا یاده کوشهٔ ثنا یارغز مله حل
ایتدیکی امور مناصبی سر انکشت تدبیر ایله عقد ایتمکه قادر ونه اقتناص
شوارد قضا یاده انامل اقلام اهتمام ایله عقد ایتدیکی شرک شبابکی
مطالبی دندانهٔ عزیمت ایله حل ایتمکده ماهر اوله • وخلوتخانهٔ استقلال
رایده انارهٔ فتیلهٔ روغندان طبیعت ایتسه‌لر شعلهٔ نایرهٔ فهم وکیاستلری
ذروهٔ علیادن اسفل السافلینه ینوره‌لر • وظلمت عقل وذکالری
فحمهٔ الغشای دیجور مشکلاتده کالشمس فی وسط النهار آشکار اولدیغی
شاهد خورشید چهرهٔ مرادی مرآت ظلمات بعضها فوق بعضده نمودار ایده‌لر •
اویله صاحب دولت عدیم النظیرکه طبع خاملرینک صفت کاشفه‌سی
یعطی ویمنع لا بخلا ولا کرما بویله وجود شریفک احکام اهمال عطشنده
بی منت ویردیکی کاسات سم نافعدن آه اضطراب چکلور می • الحق
وجود شریف بی عمدی کارفرمای مسند علم اولمق بعید ایدی • نهایة الامر
تختکاه سلیمانی اولان دیوان سلطانیه تازیانهٔ صف آرای وحشر سلیمانی
جنوده من الجن والانس ایله مثال کریم احسن تقویمدن غیری جن وپری •
واجناس عجیبة الاشکال بحری وبری • احضار اولنمق امر لازم اولمغین
شکل شریفلرین برکره پایهٔ کرسی خلافته کتوردیلر ایدی اما ربیب ناقبولی
ناساز کار قانون ادب اولمغین راندهٔ دور باشی فاخرج منها
ایلدیلر • وکنبد سرخرمنا نوشتنده کردان اولان کردکان طیش وخفت
کبی قبهٔ دیوان عالیشانده حرکاتی دخی ناموافق صلابت قاهرهٔ دولت سلطانی
بیت نبتها الله لکن اولمغین قفاسنه سلهٔ بیدریغ غل حواله ایلدیلر •
هر سر سبک که او ننشیند بجای خویش • از دست روزکار به بیند جزای
خویش • قلت محصولدن حاصل اولان پریشانی خاطر همیشه جکر کداز
وعمر فرسا ایکن علاوه بلای عظیم بودرکه مقتضای زمانه ناهنجارله
سجل محفوظ کرام الکاتبینده مقید اولان دیوان اصحابندن بر لئیم کشتنی
وبحبل المتین سیاست آویختنی که هرکز لفظ معقول سامعهٔ قبوله
اولمامش • وعمرنده انتهای تقاضای طلبده زهر خند غضبندن غیری
کورلمامش بیت آنچنان عفونت عکلی کز نهیب صورتش • مرک
لرزید اکر دید صفای منظرش • هرچند درغلتخانه دن زحل تا تند
طلوع ایدر جان ناتوان پنجرهٔ دهاندن استقباله چیقر • وهرکاه که

الاقتناص صید وشکار کردن
الشرک بالتحریک حبال الصائد جمعه اشراک

الفحمة بالحاء المهملة الظلمة والسواد کالفحم وفحمة العشاء ای ظلمته وشعر فاحم ای اسود

ربیب اوکی اوغل معناسنه قوله تعالی وربائبکم ای اولاد نسائکم ٥

بی سوزنده اجرای آب حیات تملّئ ایدرین آنک میزاب تیزاب اولان
دلندن زهر قاتل اقار• اول بی کوردکجه بو مطرا علهٔ لب جنبان اولورکر
ع پیوند دولت آمد از چو تو بی بر نیکان• بن آنی کوردکجه زیر لبدن اوقورم
بو شه بولیه زمزمهٔ نیاز صالرین که ع سرمایهٔ سعادت روی تو اندیدن•
جناب واهب العطایادن مسئولدر که ایکم کوه ابریز خالص دعامی محک قبولده
یقوب هر بر بیره سعادت ذاتی نصیب اوله الحق تطویل طومار کلام
بر مقامه ایردی که طرف قبول اعتذار مسدود اولدی• حالا محلیدر که قطیفهٔ
سیاه بودحسن اختتام ممسنجهٔ خامهٔ دعا ارقام اوله• نظم وسیاه
مصحف موجینه نهایت بو قدر• ایده کور خیر دعاسیله اتمام ختم کلام•
نیته که ماشطهٔ قدرت ایده لف بیتی• طرهٔ غرهٔ بیضای جمال ایام•
نته کر اوله سفیداج تباشیر صباح• چهره پیرای عروسان سراپردهٔ شام
اوله خوبان طرازندهٔ قناع شب وروز• شاهد دولتکه رام دراغوش مرام

مرحوم مشار الیه تشریف صدارت روم ایله کلرنده نکاشته قلم معنبر رقم قلمشدر

وَرَدَ البَشیرُ بما اقرَّ الاعیُنا • وشفی النفوسَ فنلنَ غایاتِ المُنی •
وتقاسمَ الناسُ المسرّةَ بینهم • قِسَماً فکان اجلُّهم حظّاً انا •

حقا که بشیر میسره مسرتدن حائز قسط اوفی حاوی قدح معلّی والموح
بکا مناسبدر که احیای مراسم دین نائرهٔ قلم کوثر ریزنه خاصه و
میان حق وباطله نکتهٔ فیصل بورملکلری صارمهٔ البرهانه لازم
اولان لطفی احسانی چوق• علم وفضلنه غایت یوق• استقامتده
علم• اصالتده سرفراز عالم• سلطان عالیشانم حضرتلرینک فیاضهٔ
یراعهٔ باهر البراعه سی تخضیر ریاض آمال اهل فضل وکمال ایتمک تکلفی
اختیار ایتمش خطهٔ قلمرو منده که فرخنده ترین مرز وبوم درخس وخاشاک
مواد فسادی چمنزار امن ورفاهیته مبدّل قیلمق عین الحیاة شرع مطهر
لولهٔ قلم زلال ریزلرندن یک قلمه اجرا اولنموغ الحیون فرمان قضا جریان
خلافت پناهی صادر اولمش بیت خوشا عالم حیات تازه بولدی جهان
آوازهٔ عدلیله طولدی• خطیب نرکسن طیلسان سپهر که منبردر• جامع
مجامع کاینات منبر هفت پایهٔ زبرجدی دعایمدن بو مضمون ایله
پیرایه بند خطبهٔ احمدیه اولدقده شعر لقد زادت الایام حسنا وبهجة• بادا

الیسیر بالکسر المقیم قار او بونه دیرلر
میسره قار او بونه دیرلر رزنیک
مالنی سولکه [illegible]
دیرلر• حایز جامع معناسنه• القسط
الحصة والنصیب• حاوی محیط وجامع
معناسنه• قدح کسریله سهام میسرودن برنجی
[illegible] قدح معلّی دیرلر [illegible]
[illegible]
یراعه قلم معناسنه• فیصل حاکم وحکم
[illegible] بین الحق والباطل•
قلمرو لفظ لزوم ایله خط وملکت معناسنه
ترکیب اولوب قلمرو کبی ملکت وولایت
مراد اولور• تزیین یعنی اعلا وزیبا
یک قلمه بو مثلو شول زمانده مستعملدر که
[illegible] برده یک قلمده دیرلر
[illegible]
قلم وحی دیرلر [illegible]
[illegible] جاری ایسه اکا قلم [illegible]
نیتکیم بو بیتده ظاهردر بیت
[illegible]
این قلم و تراست یک قلمه
[illegible]

اذا ابتدا الاسلام دولة احمد• چهرهٔ ساهرهٔ غراکه حلیهٔ جلیهٔ افروا بانلی
رونق پذیر ومطرّا اولوب خاتم کوهر نکین حل وعقد شعر فی معشر جلّت
باللّوم اعینهم • فقد الاکفّ لئام غیر صیّاب • مقوله سنک کرداب محیط
طبع اولان دست پست فظاظلت پیوستندن اولندی شعر بیض الوجوه
کریمة احسابهم • شمّ الانوف فی الطراز الاوّل • سلکنده داخل
اجاوید دریاکف • وافاضل باهر المجد والشرف • اولنلره تقلید
اولندی فلله الحمد المنح وضع جناح خورشید شاهقهٔ تارقهٔ کوه خاوردن
صحرای ظلمانی باختر زمینه تحریک قادمه شروع ایدلدن الی هذا العهد سیف
مغوار شریعت ساعد دولت مساعدلری کبی عصبه بازوی همتی عارضهٔ
لوم لایمدن فتور کورمز بر کف وکاف نافذ الغوایه دیرلمشدر• و
نه تمکای دست الحکم قضاده ذات رصین رزینلری کبی دغدغهٔ
هجوم خلایقدن متضعضع الارکان اولمز بر حاکم متین پابرجا کورلمشدر
بیت نچه بیل دور ایده پرکار سبکپای فلک • کورمیه سنجلین حاکم
پابرجا• حقا که طریقهٔ امضای حکم شرع سرانکشت قلم خرده کارلرنده
ختم اولمشدر• وصدر معلا قدرلریکه شرع بدر سمای سعادت اولان
ذات کریملریله کمال بولمشدر• اول اباغر جد ولی النعم عالیلری اولان
فرع جرثومة الشرف• وخیر ارومة السلف شعر الذی تجاوز قدر
المدیح حتی کانه • باحسن ماتثنی علیه یعاب • حضرتلرینک ذات
مفضال برملی المکارملری که فی الحقیقه عذر زمان مذنبدر• درة التاج
جید دولت اولدقده دُرد دردنوشان میکدهٔ حرمان اولان
قدح آشامان سلافهٔ فانی صهبای مسکی الختام النعمات ایله سیراب
وشادکام ایتمک صحیفهٔ دولت پیرایه سی اولدوغنی بلیدکلری جهتله
بو رضیع ثدی ایادی وصنیع نعم کریمة الخواتم والمبادی اولان بنده لرینک
تأثیر عموم وهموم فرشتهٔ تار وجودینه عقدهٔ انقطاع تنکه آز قالمش ایکن
مجرای زلال کرم یعنی ناودان قلم معجز رقمندن اجرای سلسبیل احسانه مبادرت
بیوردیلر• وبرشاهد شمس رخسار بنفشه خط یعنی مکتوب مرغوب عنبرین
نقطلر کلمات نمکین عبارتیله جریحهٔ نیشتر خاطر حزینه مرهم شفاساز
کرم اولدیلر• بو وجهله که نسیج دقهٔ قلم اولان قطیفهٔ اللطیفه حریر تحریر نسج
اولندقده نقشبند نظر عنایتلری تار وپود تدارک احوال بندکی ایله طرح [illegible]

ساهره [illegible] الساهرة وجه الارض
[illegible] الغفاد

الفظ فی اللغة الغلیظ

شارقه بارقه [illegible] تاریکی

الکادة [illegible] یعنی اول الحاج [illegible] الظهر
رجل مغوار ای مقاتل

الرّصین المحکم الثابت
تضعضع الارکان ای خضع وذلّ [illegible]

جرثومة الشیء بالضم الاصل والارومة ایضا الاصل

المفضال بالکسر الفضیلة یقال رجل مفضال
ای ذاکان ذا فضل
[illegible] بالکسر
[illegible]
[illegible]

منبع
وکلین اخضر طبعیندن طراوت اخضرار [illegible]
تبادر شروع بالعجلة معناسنه

جریحة بمعنی المجروح یقال رجل جریح وامرأة جریحة
نیشتر نیجه پاره نیش

ویرمش و دیباجهٔ دیبار سطوره پرداخت انسجام ویردکده طراز استبرقی
نشانه نمغای بی همتای التفات اولمش • بارك الله زهی پیک نیک پی اقبال که
شمشیر جلاد بیداد غمومه تسلیم گردن رضا قیلمش بندهٔ غمزده یه مشاهدهٔ شواهد
هلاکی ایتمکسزین برات سعادت آیات بهجت غایات آزادی کتوردی • خوشا برید نوید
جاه وجلالی که عفاریت هائلهٔ غائلهٔ کنج عزلتدن و غول بیغولهٔ تنهایئ غربتدن
ترسناک و بیم هلاکی اولان جان ضعیفه حرز الامان پراسندکانی اولور بتعویذ
عزز زندکانی یتوردی • یا حبذا نشرنامهٔ اجلال که مشاطهٔ اجمال عالم آرا کلکلری
میل کحل الجواهر سرمه دانی مداد عینی قلم خجسته سواد برله تکحیل عیون حوردن
زیبنده قناع حروف قلدقده کرشمهٔ الحاظ دیدهٔ الفاظنه صد هزار
قلوب مصافح بلغایت الغنه قلمش بیت خوش رقم دهٔ کاتب خجسته سواد •
سواد کلکی اوله وشمهٔ عروس مراد • وچهره پرداز نواعم ذوات الطرز
براعت اولان کاتب ساحری قلم تحریر مداد عنبرینی طرهٔ غرهٔ قرطاس ایتدکده
هر تار موی کیسوی دلجوینده نیچه خواطر سحرهٔ سحبان فریب کلام آویخته اولمش بیت
حروفش چو زلف بتان چکل • همه جای جانست و ماوای دل • اول منشور
خجسته سطور سرور که معنای روشن وتابناکی بیاض قرطاسده نور عینی کبی نور در
مردم دیده آبادئ اهداب برله تلقی ایدوب بالاعزاز بیت چون دیده بسر نهادم
چون روح به بر نهادم • اول دم که مطاوی غنچهٔ طومار نسیم عنبر شمیم نیاز
وتعظیم برله کشایش بولدی • انتشار لخلخهٔ طیب مغاسی عنبر ریز مجمرهٔ
شامه اولدی • وسنبل دستهٔ ملفوف حروف انامل نیچه پنج حس مدرکه
برله انحلال بولدقده تأثیر مشک فتیق لطائف خفیه تسنیدن پردهٔ مشام
غربال رفع اولدی نظم یارب این نامه کرا آورد که هر شکنی • بوی جانان پرور احسان
وعطا می آید • این چه انفاس روانبخش عبیر افشانست • که ازو رایحهٔ مشک خطا
می آید • بو دست آوردهٔ قاصد بخت واجلالی اولان مشرفهٔ عمیال تزوانلندن
جان ناتوانی شکنجهٔ پنجهٔ دستیاف غمدن خلاص بولدقده یعنی ضمن تحریرده
اول نشانهٔ نعلچهٔ خدامی حلقه بکوش عبودیتم اولانی الطفی چو وح سلطانک
مسند آرای صدارت علمیه اولدوغی منفهم اولدقده خزینه دار جنانک یعنی
جار قاصی دست افشان صفایه ایثار نقدینهٔ کرانمایهٔ عمر قلدی آیینهٔ عالمنمای
عقل که تصاعد ابخرهٔ تلخ سوداده که ثمرهٔ مالخولیای تنهایی در زنکی زنکار کدورت
بولمشیکن بحمد الله تعالی مصقلهٔ زنک زدای صفادن همرنک سراج خورشید اولدی

یقال للشیطان المتمرد عفریت ه

وغلل الرجل وغولا ای دخل فی الشجر وتوارى فیه ه

قال ابو عمرو الحور ان تسود العین کلها مثل اعین الظباء والبقر وقال ولیس فی بنی آدم حور وانما قیل للنساء حور العین تشبیها بالظباء والبقر مختار

القناع والمقنعة والمقنع بکسر المیم ما تقنع به المرأة راسها والقناع اوسع من المقنعة باش اورتوسی مغاسنه ه

لحظ نظر اليه بموخر عینه وهو اشد التفاتا موخر العین مغاسنه ه

النواعم المرأة الحسنة العیش ه

نازل اولدقده

الهدب بالضم والسکون کربک ونشانک جمعی اهداب کلور یقال هدب العین ما نبت من الشعر علی اشفارها ه

اللخلخه بالضم والفتح ورلمش وبالمهمل لخلخه معجون خوش بوی ه

اللف بالفتح والتشدید جمع کردن ودرنک یقال لف الشی بی ثابه ردو اللفه شد للمبالغه ه

یقال رجل سایف ای ذو سیف وسیاف ای صاحب سیف ه

یقال صعده ای رفعه وتصعد ای ارتفع ه

اولدی • واغنچهٔ باغچهٔ خاطر که صدمهٔ صرصر غمومدن پژمرده و پریشان ایدی •
تصرف نوازش نسیم کرمدن طراوت تازه بولدی • عندلیب ناطقه که نغمه سنج
کلشنسرای فصاحتدر صدمهٔ خزان اخواندن لال وکلال اولمشیدی • استشمام
روایح بهار التفات ایتمک ایله تصانیف آوازهٔ مناقب حمیده لرندن بدایع
اصواتنه بنیاد و شروع ایتدی • الحاصل هبوب نسیم التفاتدن دمبسته اولان
ازهار حواس مدرکه رتبهٔ انشراح بیدی بیت دل رفته بود وجا شده منت
خدایرا • کان دل بسینه آمد و آه جان بتن رسید • اول سلطان هژده هزار
عالم جل جلاله درکاه مقدس • وجناب فریادرس • هر بیکسه روز نیاز
فرسوده درکه طرف طاهر الشرف جنابکزه نسبت فلک غدار غنوده جلباب
غفلت اولوب ابد الآبدین دلالت شرف مساعد وجد مساعد ایله خورشید
فلک اجلالی اولان وجود دری نهادکز سیر منازل شرف ایتمک استدکده •
کاه بیت الشرف حضرت شیخ الاسلامیده حل مشکلات و واقعات ایلیه سز
کاه بهجه دار العیش صنو عزیز مکرم مد الله تعالی ظله اداره کاسات رحیق
تحقیق ایتمکدن خالی اولمیه سز شعر فمن دار السعادة کل یوم •
الی دار الهنا فهلم جرا • باقی ونما سلطانکدر

وبهی افندی پیروز قاضیسی ایکن سردار علی پاشایه اردو قاضیسی اولوب
سرداره ملاقات ایچون صوفیه یه کلدکده سردار وفات ایدوب پیروز دلدار منولی اولوب

عریضهٔ قضایای دل غم پیشه که ع یک قطرهٔ خونست وهزار اندیشه • پیشگاه
فردوس اشتباهلرینه برداشته قلنور که رایات همایون هما سایهٔ سلطانی
فروغ دولتمند وزیر قلعه کشای کبیر مملکت حضرت علی پاشای • سایهٔ اجلال صالمغله صحرای
غزای انکروسه خرامان اولدقده صدای کرهٔ نای رحیل بیت کلور اول وزیر
عادل قلبمی الندن قیلو • صاول ار کوکل یولندن کریمانه کلشدر بو • دیو
چار جهت عالمه زلزلهٔ اضطراب صالدقده یالکز بن دکل سایر مردان
آهن دل وکوه آزما • بلکه صمیم صخرهٔ صما • ع قرین خوف وخشیت اولمشیدی
اول جهتدن ولاة اطراف خصوصا متقلد قلادهٔ منصب قضا اولنلر حسب
الاستطاعه ملازمت رکاب اعلایه سبحا علی الوجه مبادرت ایدوب نعل سمند
سمندی حلقه کوش عبودیت ایتمکله اطراف مخیم شادروان اجلالکرنده
بر حاج کون نوبت زن مدح وثنا اولدقدن صکره بغتة عزیز الوجود انصراف
نایلی والنلر قرارکاه رجوعنه عودت ایدوب ع رسیده بود بلایی ولی بخیر

الجلباب الملحفة والجمع جلابیب یعنی چادر وجبتلک مغاسنه ه

المساعد المیمنه والسعادة ضد الشقاوة ه

شرفة القصر واحدة الشرف کغرفة وغرف ه

صنو قرداش مغاسنه
الرحیق صفوة الخمر

اسعد افندی یه کوندردکلری مکتوبدر

صخره سنک عظیم • صما سنک غلیظ ومحکم وبدید

التقلید حلقه در کردن نهادن یقال قلده الامارة ای جعله طوق الامارة علی عنقه ه

الاستطاعه خدمت بجا آوردن ه

المخیم بالضم موضع الاقامة جمعه مخایم یقال خیم بمکان ای اقام به ه

کونت • زخرمه سیله اراقهٔ خون قربان ایدرک کیدرلر ایدی • بو سرکردابِ بحر و بلا
دخی اذا تمت طابت زاییشن عذر زاملهٔ غربت ایتمک ایله دنباله دوان قافلهٔ
حیرت و اضطراب اوله رق موارد صافیهٔ صوفیه ده سایه نشینان مخیم سلطانی یه
ملحق اولدم • اول کیجه طلیعة الخیل خیال دزد شبکرد خواب و عیار هوش
ربای راحتی پیرامن اردوی حواسدن قاچوروب آیا بو تیره ابر کرانبار رفتار
ظلمانیدن که ظاهر حالی موافق و تیرهٔ ع سحابةُ صَیفٍ عن قلیلٍ تَقَشَّعُ • در
بو قطرهٔ ناچیزه نسبت بارانی رحمت و عاطفت می بارلی اوله یاخود صاعقهٔ
کوه کداز مصیبتی اصابت ایده • دیو شب تا سحر سر بزانوی حیرت ایکن قهرمان
آتشین اصبح کرسی سجاده رنک آسمانه که نشست اجلال ارزانی قلدی • اول
زیبندهٔ سریر جاه و جلال مرتفع نشین صفهٔ بارادولوب اول فرنجی چشم و بهرام
نکاه ایله خاص و عامه فرشتهٔ قربانهٔ التعاره سرآغاز ایدوب • بو بکش و شمکش
دشناور دریای آب و آتش • عزیمت دامنبوس اجلال اتدکده بلا سابقهٔ
مناسبت • بلکه بی سبقت رؤیت • بادی نظرده نسبت و برخاست مستمندانمه
موافق دلخواه کامیاب اولمغین معرّف الحضرة بحسب الرسم العادی رتبه فرما
زبانزدهٔ تعریف اتدکده خفرده جواهر عنایت ایثاریه حقهٔ الماس ریز
دهانندن لعل پارهٔ زبانی زبانمزی کهربایی طبنجهٔ خطاب ایدوب
اردوی همایون قضاسنک تقلیدین بو قوللرینه پیرایهٔ جید امید قلدیلر •
علو جناب و جلالت شان اول مرتبه ده اعلا ایدیکه حضور زور خشمکیننده
خلاف فرموده تعلله مساغ اولیه‌لی • اول محله علی جناح الاستعجالی کلمک
ایله خیلی سبکبار و بیمحابا ایدم • فقیره اول حالتده قضای اردوی همایون
صدقه اولنمش محتاج خوردنی ایکشبه اولان مسکینه قبل التشلمقدن عبارت
ایدیکی نعتش ضمیر عبد فقیر ایکن محض دفع غائلهٔ عدم اطاعت ملاحظه سیله
قبولی مستلزم تقبیل دامن اقبال ایلیوب • دستیاری استدانهٔ خارج عن
الاعدادی ایله آتش انداز خرمن جان عدو اوله جق قدر آب روی تجمل
پیدا ایدوب کارفرمای مسند شریعت غرّا اولدوغمده منظومهٔ التعالی
منزاد ایدوب • سروزهٔ قضای پراوشهٔ ضمیمه سی نکاشتهٔ یراعهٔ
احسانی بیورمشلر ایدی • نوا و خوان مائدهٔ عمیم الفائده بخشدن کلور نعمت غیر مترقبه در
دیو اکرچه بن دندان طمع بنده اشتها پذیر ایدی اما خوانسالار نابخت
زمانه ع زهی حلوای نومیدی خوشا پالودهٔ حرمان • دیو چاشنیکیر ایدی

مورد شارع اعظم یعنی بیوک راه جمعی موارد کلور ه

صافیه خالص و تمام ه

طلیعه طلایه یعنی قراول ه

تشاه خیمه نشین دل

تقشع الغیم ای ذهب و انکشف یعنی سحاب هوادن آچلمق معناسنه در ه

ولاحقه خدمت ص

متقاربة الاصناف ص

ایدی قرینهٔ حال خورشید سریع السیر دولت تازه • و مایهٔ نو طلوع جاه بلند
آوازه لری • روز و شب خسوف و کسوف عارضه‌دن خلاص بوله میوب غرهٔ غرای
دولتلری دار الجهاد بلغراد ده سلخه یتوب اول پیچان اژدهای کنجینهٔ جهان
تریاک افسونکر اجلدن بیچاره اولدقده چابک دستان یغما پیشه کلکان مال
اندوزلک مراسمی احیا • و غارت پرستان بیداد اندیشه کالاوی کشور
سوزلک لوازمی ابدا • ایلیوب بطرفة العین ده ظهور عالم بریوزدن محو
اولدی • مجاهدین دینیز دیبن شکار انداز لرک دار الحرب کفارده ایده کلدکلری
ردّ و برد داوکیری دار الامان مسلمانانده بالغاً ما بلغ سمت وجود بولدی
اول فتنهٔ متغلبه برکشته لرینک برسی اولاً بو بن تیره بخت سیه روزکارم که اول
داوی عزیمتمه منتصب اولان شبل قاف انداز غدر و کینلری حیطهٔ ملکنده
اولان صامت و ناطق و صاهل و ناهق که بقول خدا طراز آستین خلعت
حیاتدر • و حوزهٔ تصرفمده اولان نصاب منصب که پیرایهٔ منشور مباهاتدر
جمله سنی الملدن آلوب بی برک و بار • بی شعار و دثار • مترفلاً بثیاب
الافلاس • مشتملاً بشملة الخیبة والیاس • مضطرب و خشک لب
مهاج نام برشبب عدیم الابتهاجده کندیمی ساحل انداز غرقاب بلا
بولدم • یعنی مسند آرای رفاهیت کویا بر خواجهٔ جلیل الشان
فاخر اللباس ایکن بلمحة البصر ده ملک التجار بندرکاه افلاس اولدم •
بر وجهله که هر کوچه سنده کونده یوز بیک حسود بیسودی سوختهٔ نائرهٔ
حسد ایده کلدوکم • و هر کوشه سنده نیجه دوستی رواق ابهت جمالی
ایله قرین العین و مسیحهٔ فوز بها و عبقهٔ ارج غنا برله منشرح الصدر
و معطر المشام ایلدیکم • شهر مقبول استانبوله خاطر خواه اعدا اولور
حالده کیرمکه اقدام ایده میوب الحالة هذه ردوبجق نام قصبه ده بی در
و روزان بر خرابهٔ محقر نشیمنده ع هله اعدا یوزین دخی کورمزم • چو
خاکنشین خانهٔ انزوا اولدم • بی یار و رفیق چکلن متاعب شاقّهٔ طریق
شیرازهٔ مجموعهٔ حواسه کوشهٔ یک آویز تفرقه یتوروب اول کیجه دامان
خون آلود شبدن کریبان صد چاک صبحه وارنجه فرائد شوارد احوال
پریشانلی سلک ضابطهٔ تحریره چکمک استدیکمده • شمدیه دکین ارادهٔ طبع بلاغت
دوست بازبستهٔ اولدوغی مرسلهٔ عبارات مستعارات طرزنده بر سلک
کوهر کشیده سی اول کعبهٔ فضل و افضالک آویختهٔ در دولتداری قلمق

الابداء الاظهار

رواق بالضم المنظر یقال له رواق المنظر والاسم الرّوبه ابهت بزرکی باشد و بمعنی برازنده و عظمت ه

برکلبهٔ ص

یک آویز ورق دبدکلری بوک بجا قدر آریمور نامه
بیت به بستند زرین مهرها بخونی نیز کرده یک آویزها
شوارد متفرق و پریشان ه
فراید الجوهر دیرلر خوش دیرلمیه اذا نظم الدرر ازمیرک
و فصّل بغیره یسمّی فریداً جمعه فراید ه
مرسله کوپه معناسنه

باینده شد نطاق عزیمت اینمشیدم • و غرغره داغ مصایب کمیت رفرفی السیر
قلمه رخصت جولان ویرمدیکه رعنا و شان شبستان معانی یه عبارات اطلسی
شوق افزا ایله پیرایه بند جمال اولم **ع** کی شورانکیزد خاطر که حزین باشد •
هرچند سلطان نافذ الامر عقله که کارفرمای قلم و طبیعتدر التجا ایلدم •
بجه‌ء ناکاه بکیر فتح سپاه غمدن کندی کرزپای تیه حیرت بولدم • مدبر
کارکاه وجود اولان فکر دقیقه شناسه جنابنه چهره نیاز فرسوده قیلدم
هجوم غوغای غمومدن کندی خیمه وجوددن غایب کوردم • صورت
متخیله یه توجیه خاطر آیینه مأثر ایتدم کثرت اشخاص اوهام و ضعف فتیله
روغنداغ طبیعتدن سر فرو انداخته زانوی حیرت بولدم • پس آنکاه
کلشنسرای ناطقه یه مانند آب زلال یوز سوردم • دست برد تاراج
اخزاندن غنچه کلبرک زبانی پژمرده ملال • و بلبل طرفه لهجه بوالعجب
بیانی دمبسته و لال • کوردم صندوقچه دوات ال اوردم • برسیه
کاسه سیه زبان تیره دل و بسته دهان کوردم که عناکب نسیان هر کوشه سنده
پرده خفظ والان چکمش • مخنطه‌ء اقلامی اله آلدم برقاچ تازه تراشیده
نی پاره آواره شکسته زبان بولدم که زنکار زبان بند حیرتدن عملمانده
و بیمجال قالمش **بیت** نه ایله ایلیه‌یم حالمی اوپاره دنیا • دوات بسته
و قلم شکسته زبان • اکر سررشته‌ء ذهن دراکی کلکشته‌ء دست تصرف
بولمیلیدم نقاش طرح انداز خیال برله دیباجه‌ء پرنیان طاق بر طاق عبقری
الاسلوبه عبارات مکلفه‌ء تشبیب ایله کلریز و برک انکیز اولوردم • و خیاط
چابک دست ادراکی کوشه نشینی دکانچه‌ء قرار بولیدم شاهد جامه زیب
معانی یه خرده کاری سوزن خیال اندوز قلم برله خلعت دوز حسن ادا
اولوب قامت شورانکیزنه تشریف بخش لطافت اولوردم **بیت** سخن
کوته فی آشفته احوال • ندیدم خویش را هرکز بدین حال • حاصل الامر ناچار
و مضطر اولوب برایکی سطر الفاظ رکیک ترکیانه • و اوراق شکسته بسته‌ء میانه
رومیانه • برله خامه‌ء جکردوز صریردن خدام کامیابه استماعه شد منطقه
نا ملقه اولنور کنکوی صوبلی ان بلا اولان پاتمده کی حالی • و مرآت کاینات
نمای عقل و فکرمده کی صورت اختلالی • کوروب صندوقچه‌ء چشم کهر
اندوزدن صد تاهای کریه‌ء کلوسوز آتش زار ایله اولقدر لخت لخت
سرخاب یاقوت ناب • و پرکاله پرکاله لعلپاره مذاب • پریشان ایلشم که

وجیعه‌ء وجیعه نوایب

حقیبان زیر پشته قلاید عقیبان

کمیت اسم تصغیر صدر تیره قزل دوری آته دیرلر که یالی و قویروغی سیاه اوله باده یه دخی کمیت دیرلر ه

یقال جمجمت القوم هجوما ای اتیت علیهم بغتة یعنی حمله ایتمک

کران م

مکتوب م
العبقری العجب والاصل فیه ان العبقر موضع یزعم العرب انه من ارض الجن ثم نسبوا الیه کل شیء تعجبوا منه فقال فعل عبقری ه

لخت لخت پاره پاره **پرکاله** پاره که درجامه کنند

که در و دیوار بیت الحزن تخته‌ء مرجانه دونمش • و شکاف سقف نم
کرفته سی مانند ابرپاره شقوق کون لاله رنک اولمش • دیده دجله ریز
کف اندازه خشبند صبر و تحمل مقاومت ابا ایتمیوب کار و بار وجود بغتة
طعمه نهنک هلاک اولموق معناسی چهره نمای مرآت تخمین اولمش ایکن
مرشد اشراقی نهاد طبیعت که سجاده نشین خانقاه قلبدر منزویات حجرات
حواسه عطر سای تسلیت • تخصیص جان حیرت زده یه شمامه فسای راحت
اولوب بو نشیده‌ء پسندیده سحر آرا ایله که **بیت** نه غم سکا که بو صحن سرای
عالمده • نهال سدره کبی سرو سربلندک اوله • دم نحوست طالعده
التجا ایده جک • جهانده اسعد افندی کبی افندک اوله • الحق مضمون
قطعه‌ء تسلی بخش کوش زد جان امید وار اولدقده رایت بلند فهجه‌ء
شوقی لوای زرمنجوق آفتابه یتوردم • و ترانه سرود سرورمندان طاس نازر
نمدپوش آسمانی دست افشان رقصه کتوردم • بو غزل معلقه محلی بانک
بلند هفت بند شوقه آهنک ایمکله لعبتیان هر هفت کرده‌ء نه پرده‌ء
افلاکه آب و تاب جولان ویردم **غزل** کذشت آنکه دل از بیم جان طپیدن
داشت • کذشت آنکه بلا هرچه داشت بامن داشت • کذشت آنکه
بهر کلشنی کمیکذشتم • ز دود آتش آهم هوای کلخن داشت • کذشت آنکه
دل خرچو خانه‌ء زنبور • ز سهم حادثه هر سو هزار روزن داشت • کذشت
آنکه لباس فراغتم بر تن • ز دست تفرقه صد چاک تا بدامن داشت •
کذشت آنکه دل آن مرغ بال و پر بسته • فراز کنکر خوف و خطر نشیمن
داشت • کذشت آنکه شب و روز چشم کریند ه • ز بیم رفتن جان نوحه
بر تن داشت • کذشت محتشم آن روزکار تیره که چرخ • بطالع
سیهم چشم خصم روشن داشت • فی الحقیقه طوفان بلا بار حوادث زورق وجودمی
نه معوله کرداب اضطرابه پرتاب ایده که شرطه‌ء سلامت بخش عنایتلری
آنی ساحل نشین سر منزل مقصود ایتمیه • و دستخیز شورانکیز فهالکدن نه کونه
سیل فتنه ریز عمر فرسا حواله‌ء جان بلا بین اولکه مدافعه‌ء سد سدید
از صنف همتلری تمشا و سریع الانقلاع هیولای بدنی سرو ثابت
قدم رصانه‌ء اطمینان ایلمیه **بیت** بنم او خاک حقیر اولدم عالم آسوده
اسنکک اولی سیل بلایه سد سدید • اول آستانه‌ء فلک پایه سپاه
کمند سخت پیوند استغاثه‌ء اغثنی حالی مرجع غیر بایکم • و جدلی لعفد

نشید شعرخواندن

علی المذاهب • صالد وغمجه جاسوس خبرپژوه سامعهٔ سکان بیرام دوسرای
اولان سکان نعمتظلی هزار آزمایدن استراق سمع ایده کلدکی نتیجهٔ روح
افزادن بیت محنت دمنده صنمه که فریاده یتمزز • غم چکمه رسنی ایله
محتاج ایتمزز • دیمک معناسی مُقعّر جانه یتشه کلمش ایدی • بهمدی دخی
بنم لطفی چوق سلطانم فریاده یتمک و درده دوا ایتمک بوندن
اعلا اولمزکه داماکفن پارهٔ منیه یی خلعت زربفت دنیه دن تعدیم
ایتمک شعار قدیمی اولان عبد حقیرکه همیشه زوال نعمتی تمنا ایدن
حسادکه کافرماجرایه حلیهٔ جلیهٔ جمالدن عاطل • و حلیهٔ تنک تنک مذلتده
راجل کوسترمیه لر • مبادا حال پریشانمه دیدهٔ درد دیده لر اغلیوب
و خاطر مجروح حلقهٔ آجیمهٔ شکلنده چشم لجبین حسدلری ورای پردهٔ رحمجو
عزیز قوم دل رگ جانه زخم کرشمهٔ ستم اورمیه لر • و بحلمن یری لا الشمات
حقاکه شمدیه دکین بو بسمل بغیر سکینی اولان مسکینه لیالی جلماتده
اول خانهٔ نم ثابت الارکاندن لمعان ایدن بدرقهٔ افضل المعروف
اغاثة الملهوف نور مشعله افروز هدایت ولمعه نیجه کرّه جواهر کرانقدر
وداد اله کتولمشدر • وکفی بالله شهیدا • کلا دخی بو دلتشنهٔ صحرای
بیدا دک منهل کثیر الزحام آستانه یه شعار مذلتله تمثّل لا زعذر دیلمیه
یعنی کرم عمیم بیدریغ بیوریلوب بو شکستهٔ بی بهره و پاکشتهٔ زخم
زجم اعدا قیلنمیه • اکر دستعر تیه بخشی عنایت سردار بوخستهٔ دردده
دوخته کریبان امل قلدوغی تقیمهٔ سرورکه مطلب اعلای جزیرهٔ
ساقی تعلیدی مشتمل منشور پرنورهٔ معتز بیوریلورسه نور علی نور
والا اکا مدافی • قاصی و دانی • رمنصب عنایتی ایله کلهکوشهٔ
مباهاتم موازی علیجه خورشید بیوریلورسه بیت باغ قدرک اوله مانند
جنان جاوید • عمرکی دولتکی حضرت حق ایده مزید • حالا مسرّها
عصمت پیرایهٔ سردار مخطمهٔ دولاه یعنی خطب الحسناء لم یغلها المهر
و ساطتی ایله عرایس هزار شوهر مناصبه خطبه ایدن قضاة مجهول
الصفاتک یالکز سلک عداده کلنی یوز آلتی دن زیاده اولوب
جمله سی حقیر و جلیل مطالبنه کلوب دیکدر معارضه فرش سجادهٔ تصرف
ایتمشلر ایکن شایستهٔ دولت سرمدطراز • ولایق اقبال خاکسار
نواز • بودکلدرکه یالکز بو درهم آورده حرفت ادب • و کنج خورده

خبرپژوه خبرجی معناسنه اکرچه جاسوس معناسنده استعمال ایدرلر
استراق السمع ای سمع مختفیا

تنک تنک صقلجم معناسنه

المدلهم از الظلمة یقال مدلهمة ای مظلمة ه
مدلهمة
الملمة النازلة من نوازل الدنیا ه

اول جامه پنبه پریز لکه

تکمه

دلاله مصلح مابین

خوردهٔ فضل نکشتب • مانند صبا بیسر و پا • هرزه کرد کوه و صحرا اولمه
علی الخصوص رتبهٔ استحقاقم اول طایفهٔ جلیله نک باصرهٔ استعدادکی
ذوق ایده جک مرتبه دن اعلادر • دریای جهان فضیلتک اولان
علمالری خود محیط درکه بو ثمن فروش حدیقهٔ رمی مدوشیم اولان
وصاف الحضرهٔ کابی انجمن خاص الخاص اجابه ده فراغ خود فروشیلر
رشته کش تعریف نفس اولوب اجابه یی الوده شکر الودهٔ اغدیه
اکوله دن حلو المذاق ایتمک ایچون کندیلکی طریقهٔ مراعیه دن مدح
ایتسم مثلا بن اول ادیب نوابغ رومم که کندومی کندی النظم
عتبیّ النثر ابادیّ البلاغة ثعالبی الادب عمادی العلم زمخشری
البدیع جاحظی البیان بیلورین دیو خود آرا اولسم خطیب عکاظ
آسمان که مشتری والا قدردر • حرم محترم بیت المعمورده اعکاز
عکاز تحقیق ایدوب مصدّقه مقالهٔ ابو الحسن تهامی ایله تصدیق
کلام ایدرادی شعر و یصدح فیه المدح حتی کانه • یسبح من صدق المقالة ما مدح
بیت تاکی سخن از سخن ربا هیم • تا بر سر قصهٔ خود آییم • بو سبیکه کذار
دعای دولت روز افزونه شمدیه دکین بافرد بیلورین • وظیفهٔ نظیفهٔ اجابی
مبندوطو توب چراغ انجمن افروز دولتکز اولان وجودنه صدمهٔ نکبای
نکبت حواله اولمدقچه فانوس ناموس جاه و جلالکز وقایهٔ الحفظ
امان ایتمکه عنایت بیوره سز بیت بزم اقبالنی تار ایلمیه دیرسه فلک •
کیسه با قدوغی چراغ اوستنه پروانه کرک • دیمدرکه بوساز نواز نکاه
سوز و کداز که شرایط منظومهٔ دعاسن دمساز ترانهٔ نیاز ایلیوب •
مخدرهٔ اریکه نشین مقصود طاقهٔ دار السعادهٔ بختدن خورشید وار •
برقع انداز دیدار اولمسنه منتظر و امیددار اوله یوز نظم یوزی خورشید
جهانتاب اولسون روشن • کونی کوندن یک اوله ایلیلم خیر دعا •
که ماشطهٔ کلک کهرزیز اوله • چهره پیرای عروس تتق مدح وثنا •
شاهد دولتکه زینت وفروره دام • نقشبندان صنمخانهٔ شعر وانشا •

خواجهٔ سلطان معدلت کستر و دوم مغفرت رهبر عمر افندی یه نکاشته قیلنان نامهٔ عنبرین جامه در

الیک والا لا تشد الرکایب • ومنک والا لا تنال الرغایب •
وفیک والا فالرجاء مضیّع • وعنک والا فالمحدّث کاذب •

عکاظ مکهٔ مکرمه قربنده برک اسمیدرکه
هر ییل طایفهٔ عرب انده جمع اولوب
واشعار انشاد ایدوب تفاخر ایدرلر)

العکازة مضموم مشددة عصا ذات زج
والجمع عکاکیز • یعنی عصانک اوجی
دمرلی اوله)

نکبا کل ریح مهبّه بین مهبّی ریحین

کتابهٔ پیشطاق نیاز قیلنان نقش سرلوحهٔ عرضه داشت ضمیر درگه ناموری
سبک پرواز متخیله مادامکه سر سدرة المنتهای قلمدن مساع الیمین معجز نمایان
سحرآفرین اولنه اول مکرم ترین ذات برگزیده صفات ع خورشید کبی گوهر یکتای
کاینات • حرز الامان بازوی دین و دنیا • وتعویذ التاج الکلیل الخلافة الکبری •
صدر الصدور • مالک ناصیة الامور • الکریم اللبیب النبیل • افضل العلما
بالجملة والتفصیل بیت بهین زمانه بیانکه بلنده • وهمین یکانه هنرارجمند حضرتلری
فرمانده قلم وعثمانی اولوب • خاطر زادکان نوابغ بلغا همواره خوشگذار
نشر محاسن طرازنده آثار اوله ر بیت کر بکویم کرنده اند دهر • کین طراز قبای
دولت کیست • پروردهٔ معنبر حجلهٔ بلاغت اولان بنفشه مویان سرابستان
نظم و نثرکه قاصرات الطرف جنت آباد معانی در تماشای مشبک دریچهٔ
الفاظ اندکچه بهجت افروز غرفهٔ عز و اقبال اولان شاهد اوصاف ملیحه زیبلرینه
ربودهٔ تمکین سیمالری دلکش اولمغله اولماز شعر محاسنه جلت عن الحصر وازدهی
باوصافه نظم القصیدة والنثر • کیفکه طرهٔ مطرای طرازی کلاله طراز
شاهد چهرهٔ کلام اولدوغی کبی ساق مساق مدحت مجدت آرالری دخی
گوهر فروز عقد گرانمایهٔ سخن اولوب • وسمه کشیدگان منظرهٔ مشکین رقم کلک
عبارات سراپا بیان دلکش نقش مدح وثنالریله بها فروز بالای خوش نکاهی
اولورلر ع زیب ساق زینت خلخال افتاده • جناب کریم مستحق نوازلرینه نشر کتیبه
صدات امنیه بخششی ایتمک ایچون یاکز بو کمربستهٔ دلجوی سبحه کرد ایتم شب
تمنی دکلمز ایم امید که نیک اندیشان چار گوشهٔ عالم خیلی ایام ایدی که
بو گنجینهٔ دشوار کیر مقصود وتسخیرنه بخور سوز مجمرهٔ نیاز اولمشلر ایکن • بو بلیه
طلسم مشکل بند معضلات امور فتحی موقوف نیم نقش صاد وقانه سی اولان
آتش افشانلری بعثهٔ روم علی العموم شمع نورپاش دولتلری تاریک سوز
کاشانهٔ کاینات ولموع رجاسنه چهره فرسای محراب سوز وکداز اولمشلر ایدی •
بعونه تعالی غنودهٔ ملال آباد حرمان اولان بخت سرکردان اصحاب استعداد
بیدار اولوب عید سعید ایام وغرهٔ جمال روزکار اولان عهد نصفت پیرایهٔ
عموم العنایه لرین کوردیلر بیت ملک دل را سپه شوق بیغما آمد •
دیده را مژده که هنگام تماشا آمد • اول امانه دهندهٔ جهانیان حضرت
سلطان غیبدانک درکاه رفیع الدرجاتنه اشک ریز مناجات ترکهٔ عفولری
صحیفهٔ ثنا وامانی یعنی ایام زندگانیلری ترادف عقود اعداد کبی

مَسَاق
مصدر میمی اولوب بو وضعده
مراد اولنکدر

کبی گنجیدهٔ حافظهٔ عطارد قلمان حساب اولمیه بیت سالت هزار ماه
وجهت هم هزار روز • روزت هزار ساعت وساعت هزار سال • واول
کاشانه لر آشیانهٔ شرور • ودماغلری بادخانهٔ غرور • اولان تاریک نشینان
سیه خانهٔ حسود همواره بو بلیه پابستهٔ طویلهٔ خمول اولوب قلزنجه وسیلهٔ
آرامشلری راشکر نوحه سنج الکلبه ارای زود درد وشطرنج رنج اولو
ع یارب دعای خسته دلان مستجاب کن • بخت قوی نیچه زور آزمایلری
قوت طالع خجسته طلعتله • یعنی ساعد مساعد دولت ایله کوشمال عیبجویانه
رعنا مشربانی حسد اندیش ایتمکه سرآغاز اتدکده مرتع نشین بالا اغاجی
کامکار اولان خودکامانی اعدا اتذلیلی علاوهٔ همت صادقانه ایدوب
حمدا لله تعالی بیت بی آنکه شد کشیده یکی خنجر از نیام • بی آنکه شد کشاده
یکی ناوک از کمان • کیمی شکستهٔ دورباش ذلت کیمی طعمهٔ نهنک انتقام
ایتمشدر بیت عامدر لطف حق تعالینک • منتقمدر بر آدی مولانک • حقا که
اول سورش قیامت نفاق اثناسنده نقد مفتریات وحشت انکیز
اعدایه سکهٔ زن اعتبار اولان بدمستان سلافة الصهبای غروره زبانلری
روزکار سرکش فرسادن اکرچه دایما بو کوهر بی کوشوارهٔ پند پیرانه
پیرایه بند بناکوش سامعه اولوردی که بیت کیدر خواب تغافل دیدهٔ کردون
دور اولور بر کون • بو مجلس بویله قالمز مسند محمود اولور بر کون •
بو وضع ناپسندک روزکار ایلر مکافاتن • مقدم ایتدوکی کستاخلق
معذور اولور بر کون • اما نه چاره حس وخسیس شوره پرور هر نقدر
نسیم لخلخه سای نوبهاردن فیض یافتهٔ عنایت ده اولسه ینه قبول
نکهت صفابخشه مستعد اولمز • بلکه خلعت سبزارنک آیالکم وخضراء
الدمن دن مجودا پذیرفتهٔ شعار خساست اولور شعر وما ینفع الاصل
من هاشم • اذا کانت النفس من باهله • بو بها ورخطهٔ زود زوال دنیاده کر
پیشکاه عقل ده مثل جناح البعوضه درنترهٔ سریر سعادت وکوشهٔ
حصیر مذلت برابر ایکن رخ نمای اولان فلتهٔ اقبال پنج روزه یه لدا
اولوب کلهکوشهٔ نخوت پذیر جلالی ستاره سای ایتمک حقا که بو چار
بالش ایله فریب روزکاره مطمئن اولمق لازم کلمز • مهد ناپایدار عهد
دهرده زر وسادهٔ دولت بی بنیادده که بازماندهٔ هزار فریدون
وکیقباددر استناد ایدن بو الهوسان دولت پرست بهم فتادهٔ

سطوت

خاکدان خیبت وخسران اولە کلمشدر **بیت** بز متکای زرکشن جابە طینمز حقنک کمال لطفندر استنادمز • بلق همواره **بیت** مددفرما بخت ارجمندک حضرت مولی • بلاگردان نخل سربلندک لطف یزدانی •

مرحوم معروف افندی روم ایلی قاضیعسکری ایکن ارسال اولنمشدر

یا من جعل الله اسمه السامی • فی عنوان مفاخر الاسامی معروفا •
ما برح یأمر بین الناس • بنهی المنکر امرا معروفا •
ولا زال صدف کف جواد جوده • یبذل جواهر المعروف معروفا •

هرچند رؤس شاهقهٔ جبال خیالدن باریکه بنیان حواس مدرکه مترصد هلال عید اولوب عدلین دودیده قاضی دار القضاء عقل اوکنده ادای شهادت رؤیت قیله • ومهچهٔ زرکوب لوای ماه شوال که منجوق سراپردهٔ سلطان عیددر ورای بیرق کلکون شفقدن ظاهر اوله • هرکس طرف نسبت عبودیتی اولان آستان دولت نشانە تقدیم تهنیة القدوم عید ایتمکلە تهیهٔ لوازم دولتخواهی وثناخوانی قیلمغی لازمهٔ عهدهٔ عبودیت بیلور • اکر دست کره بندهٔ روزکار بالذات حائز ملازمت اولمقده زاملهٔ رهوار خطوٰ ترحال آمالنه عقدهٔ ممانعت صالر ایسه قاصد بی پای نامه‌یی که شاهد عذرا عذار شامه در وسیلهٔ دستبوس خدام عالیمقام قیلور • بارک الله هذا ستیر العیب جهان قدم یعنی قلم که خطوهٔ همتلە مسافهٔ وجود وعدم بر قدمدر • بحر ظلمات دواتدن شایستهٔ بذل قدرهٔ خدمت آستانەلری اولور • نادیده وناشنیده بر سلک کوهر کشیده‌یی وجوده کتورمکه شد منطقهٔ همت ایتدکده خدمت محمد تکمری تهی اولمامق ایچون روز بازار ایام دولتلرنده آرایش تمغای رواج بولان جنس معارف وفضائلدن که خیلی زماندر که رایج الوقت بندرگاه کساد ایدی بر پرنیان هزار نقش فضل وهنر ودیبای کرانبهای معتبری ضمیمهٔ نامهٔ عبودیت ایلدم • بعض صدد جمع وتألیفنده بذل اجتهاد عاجزانه قلدیغم کتاب دستور العمل که حسرة الاقلام نوابغ اولمقدر مشتمل اولدوغی فواخر تشریفات حکایات بدیعەدن بر خلعت زرکش طراز بلاغتی دست اویز همت چاکرانه قلدم که نور بهجتدن شاهد هلال ابروی جامپارهٔ خاص بولدر شو یله که میانهٔ قمر طلعتان شهرستان عبارات مشار الیه بالبنان اولدی • الحق نسیج رنکآمیز براعة مستعدانه بر نقش نوطرح

آتشاهق الجبل المرتفع ه

مهچه براق اوزرنده زر دوز طوب ولوا
اکا اطلاق ایدرلر

زامله الّتی یحمل علیها من الابل وغیرها
رهوار یورغه آت
ترحال کوچ ایتمکه دیرلر

زرکش وقرکش دیرلر آلتون چکلمش دیمکدر
الفاظ فارسیه‌یی قاعدهٔ عربیه اوزره بو
صیغه‌ده استعمال ایده کلمشلردر مقنبر مطرز
صیغه‌لرینه قیاس ایدرلر فرکنت دخی بو قبیلدندر
تونزی غیری اساتذهٔ فارسی الفاظ عربیه‌یی
اوزان فارسیه‌ده والفاظ فارسیه‌یی
اوزان عربیه‌ده جمعلندره کلمشلردر
مثلا ایوان ایکن ایوانها دیرلر • فرمان
فارسی ایکن جمعنده فرامین دیرلر ه

طرح ایتدم که اطلس بافان کارخانهٔ بلاغت • تحریک دقیقهٔ براعه براعت قلملی سنداس مشند ودرنکین پود عباراته بو یله نقش دلفریب جامه شدر • خطیب مصقع قلم منبر پنج پایهٔ انامله انشاد خطبهٔ بلاغت قلملی هرکز بو یله بر ردای محبوک الطرفین حسن اداده آویختهٔ دوش حیثیت مقامات قیلمامشدر اما استغفر الله **نظم** صنعهٔ هنر جهانده سوزن اوکه درکشی • ویسی کلاه خلق پسند ایتمه درهنر • قنده سنک اولان پریشان بی فرک • قنده قبول خاطر مخدوم نامور • حاشا مونکا فاخر خواجگاه جنس بلاغت همیشه ادراک دقایق کلماتنده سر انداختهٔ زانوی عجز اولمقدر آستانهٔ خواجهٔ عرفانه عرض کالای قماش معرفت قلدقده بردهٔ صوف غنمی پردهٔ بیت الحرم • وخرقهٔ هزار بخیهٔ درویشانی حلهٔ کلریز سلاطین عالیشاندن بیلم • عفی الله اول مالک الملک معانینک زردوز حریر تحریر فضایل اولان ضمیر مونسکافلرینه عرض ایچون سمسار بندرگاه پنداره تسلیم طرایف متاع معارف ایتدکده جل صدپارهٔ فرسی معادل پرده سرای فلک اطلسی قلم • تعالی الله **بیت** سراب چون شمرد ذات خویش را دریا • خزف چه کونه زند لاف آنکه من کهرم • اما بهر حال بازوی تمنی معانق کردن وتوقدر شو یلکه دیدهٔ رضا وقبوله مکحول ملکحلهٔ وعین الرضا عن کل عیب کلیلة • اوله وچشم راست بین انصاف ورای عینک اعتساف وعین البغض تبرز کل عیب دن زخم کرشمه تعرض اولمیە امیدوارم که خاک انداز ساحل دریا بار طبع اولان پارهٔ صدف کسب مرتبهٔ دریخف قیله • وکنارهٔ قلزم خامەده آلوده کف اولان ریزهٔ خزف • ویشیزهٔ کشف تکمهٔ اکلیل اصحاب شرف اوله

قطعه

کراین مهره آست وکر دتیم است • نترسم چون پذیرنده کریم است •
کرفتم چون سراسر عیب ناکست • چوتو پوشندهٔ عیبی چه باکست •

چونکه صحیفهٔ قرطاس کافور التباسه سودهٔ عنبر مداد پریشان قلمدن غرض اظهار فضل فضولی اولمیوب فسودهٔ خاطر خدام اولان نام بندکی به تذکار اولمق مناسبدر که طرف قطیفهٔ مشکین پود کلامی که محل ختم وامداد مسجهٔ قلم حسن ختام اوله وکوشهٔ قماش عبودیت تمغای اضعف العباد ایله تمام اولیه **نظم** دعای خیره سرآغاز ایلیوب ویسی • ترنمات ایله ایله جهانی مالامال

السدا وزان الحصی المرخی من الثوب خلاف اللحمه. وهو ما یمد طولا فی النسج ه

مصقع فصیح بلیغ معناسنه

محبوک ایکی طرفی نسج اولنمش شیئ معناسنه
بونده ردا اولدوغی نسج کبی ه

طرایف نادر الوقوع اولانه دیرلر
طرفنک جمعیدر کریم الخیل معناسنه ه

ثنایه بسلیوب آفاقه کوهر افشان اوله • زمانه ال آچوب آمین دیه هلال مثال •
نته که نه تیغ زرنگار علو یده • خرام ایلیه بو نوعروس نوز خلخال •
نته که ایلیه خلق زمانه یی مسرور • صفای طلعت فرخنده مه شوال •
صفای عنبر ایله هرکونکز اولوب بیرام •
همیشه دستکزی تقبیل ایلسون اقبال •

صدرپیرای مسند روم خواجه زاده عبد العزیز افندی یه برداشتهٔ قلمشده در

خاک قدم خدمهٔ آستانه لرینه تقدیم عریضهٔ عبودیت اولنورکه عندلیب خوان زدهٔ دلفکارکه حدیقه سنج کلشنسرای دولت پایدارلریدر غنچهٔ سربستهٔ عنایت نامه لری ورودنه منتظر زمردین کاخ نهانخانه لده منتظر ونکران ایکن مسرّع بادپا بادیه پیمای اقبالله اصدار بیوریلان ملطفهٔ بشارت رسانلری که فی الحقیقه تمیمهٔ کریمهٔ زندکانی • وتعویذ کریبان امانیدر • واصل اولمغله بو کوش نهادهٔ اشارت کبی مطاع اولان شکن کلاه کوشهٔ فخر ومباهاتی همسر کنکرهٔ اکلیل آفتاب اولوب مشاهدهٔ لقای دلارا سنده لسان الحال مجد وشرف منتظران خواتیمه بروجهله سرور انکیز اولمشدرکه ذره سی محاط نطاق نطق وقلم بیرون حیطهٔ امکاندر • اول کلدستهٔ نوخیز التفات بهجت افروز حدیقهٔ الانس جان اولدقده کارفرمای دستکاه ادراک اولان عملهٔ حواس یکان یکان مراسم خدمت تعظیم اقامتنه منطقه بند اهتمام اولوب وقتا جایکاه کلبرک زبان اولان غنچهٔ نه بستهٔ دهان که منشأ شمیم نطقدر قدم بوس بریدیه نوید اقبال اولوب زمزمهٔ سبحان وثنای مدح واطرا ایله خطیب فرزکش ردای هفت منبر آسمانی یعنی مشتری والامکانی سرانداختهٔ زانوی حیرت ایلمشدر • ونافجهٔ المسک شمامه اول سمن ستانی قرطاس کافور التباسده کی بنفشه زار حروف حالکی اولدوغی شذای مشکسای براعت برله مجمره کردان چادر زربفت لیل ونهار اولدقده دود عنبر آلود ثنایه چارچنبر افلاکدن کچوب ع معطر ایلیدی کوکلرده دماغ مسیحای • ونرکس دوربین باصره اول چهره کشای [illegible] الطرف براعتی اولان مشاطهٔ خرده کار براعتلری پیرایهٔ نکارخانهٔ اعجاز اتدکی صور طرفه سیمای حسن ادایه دهشت وحیرانه قالمشدر وجاسوس خبرپژوه سامعه اول زمزمه ساز مجلس امانی اولان نای طرفه ادای خامه لری ودیعهٔ نقش سطور ایلدکی ترانهٔ عبارات اطنانه شوق انکیز ایله خرقه پوشش تن ناتوانی اولان پیر سجاده نشین جان دست افشان رقصه کتورمشدر • وخوان لا ارضیافتخانهٔ ذایقه اول چوب شیشهٔ نبات بلاغت اولان قصب السکر قلم واسطی نژادلرینک آرایش طبق ورق تحریر سیمای التفات ایتدوکی شکر پارهٔ عنبر آلود کلماتیله چاشنی بخش مذاق ارباب استحقاق اولمشدر • قلم عطای درآل آثارلری که همراز حافظهٔ قضا وقدردر اول مصحوب کارنامهٔ مطلوب قیلنان ورقچهٔ مستطیله ده عبارات عنبرآکین التفاتنامه توشیح بیوریلان مراسم لطف وکرم بروجهله سرور افزای خاطر اخلاص ماثر اولمشدرکه تعبیرندن طوطی شکرشکن ناطقه قاصردر شعر وقفتُ علی ماجاء فی کتابکم • فکان لآلام القلوب مداویا • فهیج لی شوقا وما کان کامنا • وذکرنی عهدا وما کنت ناسیا • اول سلطانی عبید اعز شانه حبل المتین دولت روزافزونلری مربوط اوتاد ابد الآباد ایدوب سایهٔ خانهٔ جلیل الشانلرین ملجای الدهر ملتجای سرکشتکان روزکار ایده ع وهذا دعاء للبریة نافع •

مشار الیه خواجه زاده عزیز افندی مرحومه تعزیه نامه در

اگر محوّل حال جهانیان نه قضاست • چرا مجاری احوال برخلاف رضاست •
هزار نقش برآرد زمانه ونبود • یکی چنانکه در آیینهٔ تصور ماست •

اگرچه مرآت کزنمای فلک آینه سیمای نمایان اولان تماثیل مختلفة الاشکال تصوراتنک کیمی بحسب الاحتمال کیمی علی طریق فرض المحال • جلوه کر مجلای مجلای ضمیر اولمقده اولور ایدی • اما قرعه انداز رقعهٔ مصورهٔ بوقلمون نقش غریب ظهور رنکک قطعا تصورین ایتمزدی که وقوعی شیرازهٔ کسیل مجموعهٔ دو رنک اوراق لیل ونهار اولوب آز قالدی که ظلمت ملال خلالنده هجوم ایدن اشباح هائلهٔ وهم اندازدن شتران کردنکش شهور مهارین قیروب پیش آهنک قطار سال که ماه محرم قدر مدار شهر رمضاندر • ورمضان پیشرو ماه شعبان • اولوب بو هنکامده هم طویلهٔ الشبوع اولان اشتران سرکش ایام دخی پریشان اولوب سابق الحلبه که یوم الاحددر • عاطف مثال دنبالهٔ دو نهار ربعا واربعا مصلی جمعه اولمغله چارکن فصوله دخی کمال اختلال کلوب

اولان نامهٔ عنبرچیرک م

الشذا حدة ذکاء الرائحة

٢ الحق مسند نشین صدارت کبری نظام الملک عبد
دقتلرینک ذات عمری العدل • و ربکی اکرم مدینک
همت والالری نمی مناصب علیه یه تنک ارباب
استحقاقه تقلید اولنمنه مصروف عنایتلری
بو داعی ابدیه بو مرتبه توجیه منصبه بیتوده
دخی رتبت جلیله ایدوکنه شکرگذار اولدوقلره
اشتباه یوقدر • حضرت پادشاه لایزال دوله
دست کریم عطالری مقسم ارزاق عالمیان
ایلیه آمین • یارب العالمین • عزیمت سده بوب
درکاه اولنوب اکی کون ناکسون عوارض طوتوب
نازله اعذاردن اجلدن ناچار اولنه امیدوارم
اولدو نقم صفرده عزیمت اولنه • بناءً ٣
خلال شهر صفرده سلامتله کلدر
وتمام

الوَرِق بفتح الواو وکسر الراء الدراهم المضروبة ونحوها ٥

مجاری احوال روش احوال

مَجلای دات

اِسْتیلای م

طُرفه خرام م

مزاج عالم ملکشتهٔ اعتدال اوله • حقا که بو سقوط شرفهٔ اقبال • و
انهدام راسیهٔ اجلال • ضعضعه سنغنی دللر پاره لنوب یورکلر قوپوب
سامعه لر صماخی چاک چاک اولوب • نظم موج خون می بینم از هر دیده طوفان
غمی • میرسد در گوشم از هر لب صدای ماتمی • اهل عالم را نمیدانم چه کار
افتاده است • این قدر دانم که در هم رفته کار عالمی • بو بلیه صدمهٔ
سرشکن منوبانش اصابتندن خامه گو بو بندهٔ کرم دیده لرینک کنگرهٔ اکلیلر
دماغ پیرایه سی اولان درهٔ نکر انبهار عقلی پرندن صیچرایوب درت آیه
قریب برکه حمامهٔ کریزپای شیوهٔ پر افکنده دماغ اولمامش ایدی
هله بو آیا مده رشح زلال فیض حقله گوز اچمغه میسر اولوب طلایهٔ
سلطان عقل نمایان اولمغله کوتوال قلعهٔ تن که حواس خمسه دن عبارتدر
آیین بند برج بدن اولمغه سراغاز ایدوب بو آثار نظام حالدن
گلشن سرای وجودده دخی آب و تاب طراوت گلمه رک پژمرده رک
زبانه مکنت ادارهٔ نطق و عجیبهٔ انامل خامه سایهٔ ملکهٔ قلمگیری گلمکه
باشلدوغی اندن حاتمهٔ ادراک آچی لیه طویوب بیت بو آجیلرله چشمیم
نجوم اولسون اشکبار • آفاقی طوتسون آتش دلدن چیقان دخان
دیده رک بو رزیهٔ فجعا فجایسنی درک ایتدی • ان الرزیة لا رزیة
مثلها • فقدان مثل محمد و محمد بو واقعهٔ ذات الفجیعه ده عموماً کرم
دیده لر و احسان رسیده لری که کافهٔ بنی آدمدر گروها گروه سرگشتهٔ
محلهٔ حیرت و اندوه اولوب بیت چیست امروز که خورشید فلک
روی نمود • دیو شد در که خورشید زمین ناپیداست • دیو نوحه گنانه
سینه گنان جامه دران سوکوار و غلطان محلّه گوردان ایکی اول
هنگام تجلده اشهب مطلا لجیم آسمانی جیسکاهنه چلسه لر زرکاب صنع
قدمدن استنکاف ایدن یکسوارهٔ میدان معالی گوردیلر که بکه سوار مطیهٔ
هشت پای چوبین اولمش کلوز • عمامهٔ مکرم بر سر اما بازگونه • جامهٔ
معلم در بر اما وارونه بیت آه کیم اوله کرک پوشش تابوت فنا •
خلعت پادشه و خرقهٔ پشمین گدا • بو نایرهٔ درد جگر سوخته سی
اولان آتش تفصیل مصیبت که نظاره لری صد پاره کش سنگ خاره در
قطعه دریغا سواری که جز صید دلها • نمیکرد بر مرکب کامرانی • سپهر
سواری چنان زاکه پنداشت • که بر مرکب چوب بگیرند نشانی • مضمونیله

کوتوال قلعه حبیسی
کوتوال نگهبان دزد

مطلا

١٨

مضمونیله زبانهٔ زبانی حوالهٔ خرمن جان ایدرک افغان و خیزان پیرو
سیارهٔ نعش اولوب ضریح راحت بخشلرینه که روضهٔ من ریاض
الجنه کنایه در کاه بید رخیمه زن اقامت اولدیلر شعر حتی اتواجد تا
کان ضریحه • فی قلب کل موحد محضور • و اعیذ اخوته برب محمد •
انا بحر لوا و محمد مسرور • اول صفوتیس رستهٔ شهداکل کبی آرایش
فردوس برین ایکن غزنلی سلطانم عصرتمزی بونده همنفس نالهٔ حزین
اولمق سزاوار همت والانهمت اولمه و غمدن غیری تاراجگر متاع
رضا و تسلیم اولدوغی دخی مقرردر بیت تدبیر و چاره چیست
درین درد غیر صبر • خود بود بود نی چه توان کرد غیر صبر • باغ هوا
تا جهان باد همچنان باد • مفهومی مقرر اولدقچه غزلی سلطانک
عنایت حق بلاگردان وجود گرامی اولوب ثنالر طورلرنجه دائما
ع کوکل خوشلغلرین قیلسون میسر حضرت مولی •

صاری کرز زاده مصطفی افندی مفتی اولدقلرنده ولیی افندی اخی زاده عبد الحلیم افندی یه کوندرمشلردر

ایاغمی جنید خیرخواه دین و دنیا • پدر بر پدر غمخوار کافهٔ ضعفا فؤاد
اولان لطفی جیوح سلطانمه عرض اولنور که التی کوندر قریب برکه
وجع ظهر و الم صدر ایله بی مجال اولوب بین الشدة و الرخا اقبال
و خیزان اولوب گاهی حرکت اولنورکن بشهادة الله تعالی و کفی
به شهیداً بو وقعهٔ فجیعه که بودن بارد • بلکه نمونهٔ مرجفات بو اراده
اولمغله آتشدان طبع علیله حواله اولمه سی یارهٔ صحیح منطقی یده
یازدی • بو علت ایله علم کوکبهٔ عارضه قمهٔ ارتفاعه پیوب حالا
بیغولهٔ خمولده درهم آوردهٔ اشتمال صتابر دلخستهٔ بی سر و پا
اولدوغم حسبیله بحمد الله تعالی سر عقل و پای قلم • صحت پذیر اولمغله
تقبیل دامن اقبال با بنده خدمت بزبان و قدم حوالهٔ زبان قلم
لسیم دست کرم پیوست ایده جک قرطاس سفید بخته کمال رشک
و حسد اولنمغله مقدمهٔ التصدیعه شروع اولنور که الحوح سلطانم
کبی سید ایده عریق النسب • و فاضل جنید جلیل الحسب • اولانه
اشرف مناصب بو تیرکه تعلیه ماه بهجه سی بر پایه در دور اولسه ن بیت
رکیان رفته اند و کیان آمده • بجای کیان ما کیان آمده • زبان زمان

النهمة بلوغ الهمة في الشيء ۵

بود و چنان بود و چنین خواهد بود •
همه را عاقبت کار همین خواهد بود •

احی زاده نک
بو مکتوب صدارت روم داماد اولان
خلفلری حسن افندی اولمق
افضالدر
والله اعلم

رخا نقیض ضرا

الفجیعة الرزیة

القمة اعلى كل شيء

الاشتمال الصما ان یجلل جسده كله بالكساء او بالازار
جوهری

فیلکنوب م

الغریق الذي له عروق في الكرم جنید مرد نیک خصال

کیان آمده ایله چار طاق آسمانه آوازه صالهٔ و نظار کیانی تنبیهٔ
اعتبار اولنمز سانح طایران اقبالده اول زیبندهٔ تذرو جاه جلالک
آشیانه سنه مشاهدهٔ هجوم کلاغ ایتدکلرنده ع او همایونه قونان
بومی دیو هر برینک غلغلهٔ تکبیر تجیبدن قافدن قافه شعاب ارضی
وشتش کوشه کرهٔ زمین طوله جوهر کامل العیار برقاچ کون واسطة
العقد سواد دولت اولمقدن دور اولسه نه غم که قریبا من الزمان
تکمهٔ اکلیل جلیل سعادت اولور اما مصیبت اول آبکینه ریزه درکه
دغلبازی روزکار قلاب شکست ایله خلخال ساق اقباله وضع اولنه
حرکت بابرکت زمانه آنی زندان دور ایتسه بر دخی نظرکاه اعتباره
کلمیوب پایمال تعلیهٔ نسیا منسیا اولور فلک ستیزه کار بو وضع
ناهنجاردن پشیمانلکنی ملاحظه اولنمیه **رباعی** فلک بر آب زد نقشی
ولی بود چو نقش روی آبش بی بقایی دراین چرخ زد بانک مخالف
پشیمانست ازین هرزه درایی ذمت همتم تقدیم شکرانهٔ عرضدن
اینمکی لازمه قلدم اکر بارهٔ ادارهٔ مزاج شکال اشکال عارضه
مطلوق القوایم اولیدی جایز ایدی که نیجه بوالهوس ظاهر پرست
تحریک تازیانهٔ لوم ایدوب رعایت رسوم ایتمک مخالف و تیرهٔ
ادبدر شو سمت تهنیه سنه سوق ایده ایدی عنی الله که سر رشتهٔ
امانیٔ جهانیان بازبستهٔ اوله کلدوکی رتبهٔ علیایه توجیه دیرهٔ
همت ایدیلکده اول جید لوذعی ربنده بویله بر امتعهٔ دعی کورم
واول شریف عطریف معامنده بویله بر کثیف عتریف واول
بو جلیل محکنده بویله برلو ثقیل بولم حق تعالی اول کونی
کوسترمسونکه نیل مرادات دنیویه ایچون درکاه ولی النعم
قویوب غیری قپویه وارم **بیت** غیری لیلی کوینه مجنون کبی
یوز سورمزم سن کوزی آهو طورکن کیتمزم یابانه بن حاشا
حقهٔ حدقهدن چقسون اول کوهر کرانقدر باصره که تراب اقدام
خداکاهی کحل الجواهر مقلهٔ بکا کورمنیه کم غنچهٔ دهاندن صولسون
اول کلبرک طری زبان که مدحت و ثناکی خدمت لازمهٔ زندکانی
بیلمیه کم خلعت حیاتده قورلسون اول نهال ساعد مساعد که
قلم مثال نقوش مناقب جلیلهٔ ذات مفضالکزله صحایف دورنک

الثنیة طریق العقبة

الشعاب الصحوا والجبال والطرق بین الجبال ووجه الارض ه

واسطة العقد دانهٔ بزرکترکه درمیان عقد بود

دغلباز کیسه بر یانی کبی معناسنه وقلب زن معناسنه

واسطة القلادة الجوهر الذی فی وسطها وهو اجودها قال الازهری هی الجوهرة الفاخرة التی فی وسطها

بارهٔ اسب تکو **شکال** بارنده یعنی کستک دیدکلری نسنه در ه

قوایم انک درت ایاغی واوکی دیرلر

دیرهٔ دورلو دورلو رنکده اولور آت واوصافنده مستعملدر

اللوذعی الشدید الذکی الظریف الذهنی
الدعی کغنی المتهم فی نسبه قاموس

عطریف کریم ومرد نیکونهاد معناسنه
کثیف غلیظ الطبع معناسنه
عتریف خبیث النفس معناسنه

کم بالکسر طور وحق **کم** بالضم خفایلی

المساعدة الموافقة

رجل مفضال علی قومها اذا کانت ذات فضل ه

دورنک اوراق لیل ونهاری غیرت فزای نکارخانهٔ چین ایلمیه همان
حضرت رب الارباب ووهاب بی ارتیاب جل شانه کبریاسنه روی
نیاز فرسوده درکه اول دوحهٔ کلشن سرای جاه وجلال واول فروع
بردهٔ کرام وسایر سدنهٔ ملک دیدنهٔ عالیمقامی ایله دست زدهٔ
تصرف حدثان اولمقدن حفظ ایده وبو اقبالخواه صافی ضمیرک
سر حدلرینی نوشتندن هر برینک سایهٔ دولتی دوامیتیوب روزبروز
خلعت التفاتلری ایله محسود اقرانی اولمقدن خالی اولمیه باقی فرمان
رأی عالم آرالرینه منوطدر

سابق صدر روم فضیلتلو کمال افندی مرحومه یوداشته قلنمشدر

بوسنه جاری اصحاب جاه وجلال اولانلر نادر بهشت ابادیلری اکثر آبا میرده
الفاظ رکیک نادر برابر مکتوب ایله دغدغهٔ صداع ویرلمکی
تعدیم وظایف عبودیتده مقتضای داعیهٔ اهمال اولمیوب بلکه
سر وقت صفابخشلرینه تکلس وارطنین دلخراش نیاز ایله کدر ویرلمکدن
واجلمشدر بوخصه اول بهار حیات مستعاردن خمسین کهولته کلنجه
بی سابقهٔ خدمت معتاد اوله کلدوکی مکارم جلیل الشانلری احسانلرینه
فرسودهٔ نیاز اولوب بندکان درکاه منیع الجناب ایله میانلرنده دکی
آثار صحیفه طراز حقوق محکوک قلمتراش عقوق اولمق نه احتمالدر
شعر قبولا والا خاب سعی الخواطر وعدا والا سدت باب المعاذر
بو اثناده ورود صفابخش خاطر پرملال وکندیلی تتمهٔ کریبان
اقبالی اولان نامهٔ مسکین شمامه نک خط حاشیهٔ مشکبارنده که
نکاشتهٔ دست مصالح نکارلری در خرده کاری قلم کنایه نکار
ایله تعبیه بیورلیان نکته و اجحام واقدام اکرچه روی سخن برای
زاده قهسنه متوجه در اما شاهد نکتهٔ دان ایهام بو جانبه کرشمهٔ کین
اعتراض وچین جبین اعراض ایله نکاه وسوسه فرمادن خالی
دکلدر **ع** داند خدا و بلکه شناسد خدایکان بو عبد مخلص مادر زاد
اول آستانهٔ کرم معتادک مورمش کمربستهٔ خدمتی در **بیت**
هیچ اولدی جان ودل الذن قویه دامانکی ای بویله سر روم بویلجه
کوردیلر احسانکی مزبعد دخی اول آستانهٔ فلک ساندن نیجه نیجه
آفتاب امانی سطوعن تمنا ایدرز فلک ملک خصلت کاهی دلخواه

الفروع شرفاء القوم

دیدنه داب ورسم وعادت معناسنه عربیدر

الحدثان النوازل وعجایب الدهر

منوط اصلی متعلق

وقد جمعت الایدی علی الایادی وقد شاع فی النعم والعطایا وهو جمع الجمع یعنی ایادی ایدینک جمعی وایدی یدک حاصلی فضلی جمع عدد سودی

سر وقت خلوت خاص اکابر معناسنه در

بیت رغبت بکش باربرجا هلی
که رفیع بسر وقت صاحب دلی

الکهولة وقت کمال العقل وبلوغ الرشد

منیع بلند ویوجه معناسنه پایهٔ منیع دیرلر وبونده مکان منیع اولدوغی کبی

صحیفه طراز ترکیبدر صحیفه دوزجی معناسنه **طراز** طرازیدندن صفت مشبهه در صیغهٔ اسم فاعل طرازنده زنجف معناسنه دخی کلور علم کبی عبقری الطلاش کبی یعنی عبقری زنجفلی دیمک اولور

تعبیه ترتیب معناسنه **اجحام واقدام** جزروعد معناسنه

کمربسته خدمتکار معناسنه ه

ارباب فضل اوزره کردش ایدوب خدمهٔ دوات و قلم سور سرورده
بر بنه کلبانک تبشیر چالوب ع بشری لقد انجز الاقبال ما وعدا • زمزمه سیله
مقعر فلک الافلاکی ولوله ناک ایتدکده حجلهٔ دولتکردن جلوه کر ظهور اوله جق
نجهٔ غانیهٔ مراد فرو اردن هما درکاه رب العزتة چهره سای نیاز زکر وجود
شریفلری مدی الایام مسند نشین عافیت • وخرامان رصافهٔ دولت • ایدوب
جبل المتین عمر و دولتلرک اندازهٔ امتدادی برابر مضمون بیت اوله شعر
العام الف شهرٍ والشهر الف عامٍ • والیوم الف حینٍ والحین الف عامِ

کمال افندی صدر روم معزول ایکن اولدقده کوندرلمشدر

نادیٔ بهشت مثاللرینه رویمال اولنمغله برداشتهٔ بندهٔ مشتت البال
بودرکه شعر ابکی واذکر یا قد کان بینکم • وبیننا من عهود الوصل والذمم •
نسیتموها ولا انساکم ابداً • فی الناس حسن الشیم • سوابق حقوق
عبودیت اقتضا ایدرکه بو مشاطهٔ جمال آرای معانیٔ عالیه شاه زلفین
سمنسای براعت اولمغله همواره بوچادر دوده رنک آسمانده محجوره کردان
مناقب جلیله کز اولوب شذار کلک عنبر زای ایله ع معطر ایلدکلری زده
داماً مسیحای • غزلی سلطانم دخی لازمهٔ عهدهٔ سیادت مراعات ایله بودفترلری
کاهیجه زبانزدهٔ تذکار بیوره لر • اولکه خواجهٔ روز بازار روزکار
نامرطی خریطهٔ نسیان ایتمیه • شمدیه دک کارکاه احوال مزه اشتار تکرار باعث
نظم اسباب اولیکلمشدر • نه ساطعهٔ رأفت بی علتلرین محلنده دریغ
بیورمیه لر • دغدغهٔ صدمهٔ لفصوجیه خلالنده اندوختهٔ حافظهٔ
قوی اولان اسباب انحراف ایکی بیله قریدرکه شیأً فشیأً مقتضاسی
اظهار ایله نیر احوال خط استوای اعتدالدن آواره دوشوب
اکثر ایامده جاجوش همخوابهٔ بستر و بالین اولمشدرز اول جهتدن که
آثار زراعهٔ قلیل البراعه دن کوش زد خدام سخن رس اولمغه سزاوار
نسنه صدور ایتمیشدر • بو ایامده عصبهٔ ساعد اقتدار فی الجمله قلم سای
صفحهٔ مکنت اولمغین • حمداً لله تعالی توشیح جریدهٔ ستایش سید البشر صلی الله
تعالی علیه وسلم پرتو انداز شروع اولمشدر • جناب قیوم جهانیان اوزرین
تیسیر شرایطهٔ اتمام میسر ایده • بعدهذا عریضه رسن داعی بیکس ازعلائقهم
وهمنفس • علی چلبی قوللری اباعن جدٍ آستانه کز دولتخواهی • یعنی
اول قیونک بنده لری اشتباهی در • شمدیه دک مألوف اوله کلدیکی

المحلة محرکة موضع فزای بالثیاب والستور لاهل العرائس وبمعنی المرقة ق

غانیه مخدره پاک معاشه جمعنده غوانی وغانیات وارد ق

الرصافة الموضع یعنی محل بوستان وباغ ق

مکرم الاخلاق م

العصابة والعصب العمامة وکل ما یعصب به الراس وقد اعتصب بالتاج والعمامة والعصابة الجماعة من الناس والخیل والطیر جوهری

تیسیر آسان ایلمک

کلدیکی مراحم سنیه کز صدد رنده شبهه سی یوق • انضمام شفاعت
مستمندانه فرله سربلند اقران اولمق تمناسنده در • مسئولدرکه
جبین آمالنه طبانچهٔ خیبت حواله قیلنمیه •

صاحب الجود والکرم کتخدا مصطفی افندی یه ارسال اولنمشدر

خاکپایلرینه عرض اولنورکه حمداً لله تعالی ذات عمری العدتلری
مسند نشین صدارت اولوب آثار عدل و انصافلری قلم و خطهٔ
رومه بروجهله شامل اولمشدرکه ارباب عز و دولت دکل بلکه
زیر دستان رعیت سکان شهر و بیابان • بلکه اطفال دبستان •
هرکون انواع مناقب معدلتلری ایله رطب اللسان • اولوب کونه
کونه نوادر عدل و انصافلرین نقلله دعا ایدرلر • فی الحقیقه
منبع ورود احکام اولان دریای عدل و انصافلری پیرایهٔ
نظافتله مصفی اولیجق اطرافه منشعب اولان جداول انهار دخی
کدورت ظلم و اعتسافدن مبرا اولور • الحاصل سلطانم حقنده روم
ایلنده مشاهده اتدیکم توجه قلوب و دعای پی در پی مدة العمر
کمسنه حقنده نه کورلمش نه ایشیدلمشدر • اثناء ملازمتده کوشهٔ نازبالش
تأدیب ایله کوتلمش اولنوب دکلیر اولان طلبهٔ بی انصاف دخی مدح بی اختیار
الحق ان الفضل ما شهدت به الاعداء • سلطانم کبی معدلت شعار صدر عالیمقدار
زماننده خدمتکار شریعت غرا • اولمق عقد خناصر تعداد اولنان محاسن
احاسن دنیا و آخرتدن ایدوکی معلومدر • ان شاء الله العزیز بو دولت
اهل پرور و مستحق نوازده وتوقع واردرکه عموم قضاة حقنده
اوناقد قضا معنا اولان علت عزل که تکمیل مدت عرفیه دن عبارتدر •
بو تاکوی عزلتجویلری حقنده اجرا اولنیوب سایر کامکاران ارباب
سعادت کبی بزده بزه خاصه چراغ کوشهٔ فراغ اولوب نعمت تجدید
ایله مغتنم اوله یوز • بو معنی بادیهٔ صفابخش احساندن زیاده اوله
قطرات ناچیزدن اولمغین تمناسنه جسارت اولنمشدر ع وللارض من کاس الکرام نصیب •

اخی زاده حسین افندی اناطولی قاضیعسکری ایکن ارسال اولنمشدر

ورد البشیر باقر الاعینا • وشفی النفوس فنلن غایات المنی •
وتقاسم الناس المسرة بینهم • قسماً فکان اجلهم حظاً انا •

کیفلا باکوره بخش نخستهٔ دلان عالم اولان دوحهٔ منصب عالیلرندن

ابتنای نوباوهٔ امانی ارادهٔ ایلیم نخلهٔ رطب ریز التفاتکری حوصلهٔ
استعداده نسبت نمونه نمای قطوفها دانیه‌در • زیرا لازمهٔ سجیهٔ بهیه‌لری اولان
دیدنهٔ جهلا سوزلری فقرات نثر عاری کبی متراکم الامثال اولان فضلا
مراعاتنه بدیع مقصوص اولیحوح آفتاب کبی کوهر یکتای روزکار اولوب بحر علومده
یتیمهٔ الدهر زمین شعرده بیت القصیده • سمط نثرده واسطة العقد اولان
نطاق متخیله محیط اولمازلر ایسه • جمیل ایله سربلند ایتمک ذمت والاهمت
همتلرینه فریضه‌در • الحق غزلی سلطانک تیمه دوز کریبان سلطنت اولان
پیرایشرافی نهاد رای رزین پیرایه بخش صدر تمیز اندکلری اکرچه ظاهرده
جناب دانا نواز ونادان کدازلرین تکریم واعزازدر • اما فی الحقیقه
سیراب آبشخور لطافت اولان کوته نظران شیرین مذاقن لب تشنهٔ
منهل العذب تحصیل اولان خوش طبعان باهر الاستحقاق امتیازدر • زیرا
بو معنی مجزوم بدیهه شناسان عالمدرکه سررشته پرند وقبول حریر
تحریر قلملرینه مبروم اولدقچه پاشیدهٔ خاک ادبار اولان فواید
بی اعتبار علم وفضل اصحابی نوادر قلائد العقیانلر کبی منتظم الحال
اولوب اشباح سخن کوی جهلا که تماثیل مختلفة الاشکالدر شطرنج
مردم نادانلر کبی پرنیزه اولمه کلمتدر • بو نعمت جلیله مقابله سنده
اول سرپرده‌دان قلوب اولان پادشاه لایزال درکاهنه روی نیاز فر
سوده درکه اول نخل جلیل الظل دولتی فروع برزهٔ کرام ایله
تخصیص اول سایهٔ بوح الورد کلبن اقبال مخدوم لازم الاحترام ایله
همواره سرسبز وخرم • وهرین خلعت سبز حیاتله مغزز ومکرم •
ایدوب مدی الدهر دستزدهٔ حدثان عالم ایتمیه شعر آمین یا
لا ارضی بواحدة • حتی اضیف الیها الف آمینا •

فضایل پناه فواضل دستکاه نخی زاده مرحومه تهنیه نامه‌در

همواره تشریف دوز بالای والالری مدح وثنای ولی النعم اولان
خیاط چابکدست قلم • پرنیان طراز تهانی ونیازدرکه حمد الله تعالی
عرفی سلطانک مسندآرای جاه وجلال اولان ذات مفضالتلری حقنده
خواجهٔ کاردان متخیله تصور ایتدیکی مراتب سامیه‌نک اولین پایه‌سی
مددکار بخت خداداد ایله قدم رسیده همتلری اولدوغی جابیوس
خبر ژوه اقبال کوش زد شعور دولتخواهان ایدکده فرده رس
توفیق

قوتلری

النهمة النهمة والحاجة

باقی عتبهٔ علیالری بوسه جای
اصحاب حاجات اولمقدن خالی
اولمیه ص

توفیق بو مضمون نویدبخشله کلاله طراز شاهد مشکین خط نظم اولمشدرکه

نظم

منصب از منصب رفیع تراست • هر زمانیت منصب دکراست
این مناصب که دیده جزئیست • کار کلی هنوز در قدراست • تا شب
تا صبح دولتت بدمد • کین هنوز از نتایج سحراست • شکرا لله العلی

الاعلی مبادی توجه اقبالده هنکامهٔ کرماکرم دادوستد فرمانده‌ی
آشنا سنده لازم اولان تقدیم لوازم ایکین التزام مالایلزم طریقه‌سی
مسلوک بیوریلوب محض تراحم دواعی لطف وکرمندن بو نابود
مطمورهٔ انزوا نامین زبانزدهٔ قلم هانی شمیم بیوروب مساس
تخطاب مستطابله طرهٔ کاکل اقبالمز برابر سنبلهٔ افلاک ایتمکلری •
علی الخصوص علاوهٔ التفات حاسد کدازلری اولان احسان تازه
ولطف بی اندازه کدبی سابقهٔ تمنا • اول رقمزدهٔ بلغا فریب
بلاغت احتوا • ضمننده توجیه خدمت والا منزلت ایله سربلند
بیورد قلریدر • رشک فرمای سرافرازان جاه وجلال اولمشدر •
امدی فریضهٔ ذمت اقبالخواهی امتداد سررشتهٔ عمر عزیز دعا کونده
همواره دست برآوردهٔ محراب ملکوت اولمقدر • درکاه رأفت
پناه ذی الجلال الیدن خواهش نیازمندانه‌م بودرکه خجسته تاربند
عمر ودولتلری بچیدهٔ منوال مضمون بیت اولیه بیت العام الف
شهر والشهر الف یوم • والیوم الف حین والحین الف عام •
وبخت کران خواب بدخواهلری تا سپیدهٔ بامداد محشر بیدار اولمیوب
رشک اندوز اکوکبهٔ دولتلری اولان دشمنان بدفرجام همواره
جام لبریز تیزاب حسد سرکرانی اولوب بالخصیصه دشمن کام ایله کاب مبتلا
اولهلر بیت دولت دوستکام باد ومباد • هیچ دشمنت جزکه
دشمنکام • نوروز دلفروز شبابدان زمهریر کهولته کلنجه خدمتکار
واسم عبودیتده کمربند اهتمام اولوب خط استوای حد اقتده
کریوه روی انحراف اولمدوغمز ماعدا نیجه ضیاء دیوبی انصاف •
دولت مجالسنده که هربری هنکامهٔ اکرماکرم اعتساف ایدی •
سرکرم وادی جانبدارلری اولوب سربارانه بیت فاش میکویم
وازکفته خود دلشادم • بندهٔ عشقم وازهر دوجهان آزادم •
دیوکلبانک مدیحهٔ طنطنهٔ اطرالری ایله غلغله انداز مقعر فلک

الافلاک اوله قلریمزک دوی دلخراشی هنوز کوشه کوش اعدادی
کیتمشدر • سزاوار دولت روز افزون بودر که بویله بی پروا اختشاشی
صادق نفسی ایام کامبخشی اقبالده نوازشیافته کرشمه لطف
ایتمکده دقیقه فروگذاشته رعنا کوسترمیه لر •

بو مکتوب بلاغت پسند دخی فضیلتمند مشار الیه حضرتلرینه در

تراب اقدام خدامنیزه و یالکز قلمنعله معروض مخلص مستهام بودر که
اکر بنده ناتوانی • طریقه تفقد سلیمانی • اوزره تفحص بیرامنکزدن
خاطر خجسته مآثر اولورسه الحمد لله العلی الاعلی ایکی ییله قریب خطه
استوای صحتدن منحرف اولان طبیعت بو ایام مده جایگیر مرکز اعتدال
اولوب همخوابه بستر و بالین اولان جان حزین میانه شنه تفرقه
بیکانکی دوشمک میسر اولمشدر • فی بعد حاشیه بساط مجلسلرینه رویمال
غزتنوان غیری آرزوم قالمامشدر • وجه دلخواه اوزره خدا میسر
ایده • حقا که بو دیارده حالات وحشت انکیز روزکار آشناسنده کاه
نادر فردوس آیا دیلرندن اقتباس اتدیکم شوارد فضایل ایله اکلنورز •
کاه سنبلزار بلاغتدن دوشاخ قلملری صید اتدوکی طره غزالان
معانی ایله مانوس اولوب دیوان بدیع البیانلرنده حجله نشین
بنفشه کون الفاظ اولان عنبر مویان خیالات ایله کوکلم اکلنور • هر
استانبوله کلن برنادره قلملری ایله کلوب شهر اسکوبه ولوله دن
خالی دکلدر • حق تعالی دایما قلم معجز رقملرین تاییدات قدسیه ایله
مؤید ایده آمین • باعث رقم ذره بندکی مخلص اقبالخواه ابراهیم افندی
داعیلرینک فرزند ارجمند هنرمندی احمد چلبی بنده لرکه بو فقیر بکزک
اوغلی و جمله مصالحمزده الیمز ایاغمز اولکه و غنددن غیری غزلی سلطاننک
سلک خدامنه انخراط ایله فخر و مباهات ایدر بنده کزدر • شعر و انشاده
وکتابت و املاده • و صداقت و رزانتده • ان شاء الله تعالی
فرید دهر اولجقدر • هله ان شاء الله تعالی بزمله خاکپایه یوز سوردکده
هنوز خردن اوتانمزده • کندی دانشمند بکزدر بنده کزله اولدوغی ایام
خدمت علیه کزده معدود اولمق عنایتی رجا ایدرز • باقی عتبه
علیالرینه بوسه جا اصحاب حاجات اولمقدن خالی اولمیه •

بو مکتوب سحر اسلوب دخی مرحوم مشار الیه حضرتلرینه در

فوائح

انکیزه

الرزانة الوقار والسکینة

فوائح صفا و صفاتده معتاد عادت پرستان زمانه اولان عبارات ایله
سخن پردازی منشیانه ضمننده درج اولنان دعا و ثنا آلوده ریب
و ریا • اولمغین ادهم مشکین پرچم قلم اول وادیلره سوق و تنیب
جلبه مراحه امالة الکلام اولندی **نظم** نه دعایی که شاعرانه بوده • ازره
صدق برکرانه بوده • بل دعایی قرین صدق و صفا • مشتمل مقال
دوسرا • بعده ذا قرطه بناکوش سامعه لری قلنمش ایدر که شاب نشانه
فی طاعة الله حلیه سیله ذاتی پیرایه بسته • و نهال استعدادی دلخواه
ارباب طبع اوزره رسته • قرابت سببیه سایه سیله یانمزده خدمت
کتابت ایدن دانشمند بکز احمد چلبی بنده کزک اقصی الغایه مرادی •
مدی العمر شرف خدمتکز ایله افتخار ایتمکدر محض ملازمت مقصودی •
اولا یدی اختیار کلمغه تصدیعله سروقتکزه کدر دیرلمز ایدی **بیت**
غیری لیلی کوینه مجنون کبی یوز سوررم • سس کوزی آهو طور کبی
کیتمزم یابانه بن • مقامنده ثابت قدم اولمغین سلطانمه دخی
لایق اولان دلخواهی اوزره عنایت بخش اولمقدر • اجمالا
استعدادی مرتبه سی جرینه اسرار دولت اولمغله تذکره جیلک
خدمتی استکتاب آثار قلم اولنورسه کج مج خطا و خطلدن واهمه
امانتی قامت خلعتنک تمام خلعتی در • بو مقدمه ده مرادی خاطر نشانلری اولمقدر

شریف النسب سعید العرب قدسی افندی مرحومه کوندرلمشدر

اکر زروی کرم ار کل حدیقه جود • مزاج بلبل دل رشتی بغز بالی •
بیا ز شوق همین بس که خسته یم نی تو • سخن یکیست دکر ما عبارت آرایی •
عقد کرانمایه مروارید کلام • کردن بند مقصورات الخیام مرام •
قیلنور که بو کداخته آتشدان اشتیاقی کابجه طرح اکسیر التفات ایله
نوازش بیورلمغله ع آلتون اولور ایشک هما کبریت احمر کند بدر •
نظر کرده ناقدان اعتبار بیوردقلری مشنف ساز سامعه اولمشدر
ع داند خدا و بلکه شناسد خدایکان • که بو فرجا پاره کویا که زنان کج مج
ادا دروم لجم که غزلی سلطانمک مشاطه چهره پیرای ربات الحجال
مولعه لری اولمیه • و ماده امکدع این قطره خون منجمد یعنی دل • که تکمه
کلهکوشه قهرمانی حیات اوله • پایدار دعایم دولت علیه لری ایچون مرسلده
کوهر طراز دعا ایله پیرایه بخش عرش مجید اولمق مقرردر • نیازمندرکه

الکُلفَةُ بالضم الشدة والتعب والمشقة
سَرْوَقْتْ خلوت خاص معناسنه

الاستکتاب یقال استکتب الشیء
ای ساله ان یکتب له
خَطَلْ فاسد کلام یقال خَطَلَ فی کلامه
واخطل ای افحش

نام بندگی جریدهٔ چاکراندن محکوک کذلک نسیان اولمیه • جناب
فضل نواز خواجهٔ عالم • مرتبه بخش کافهٔ امم • آستانه‌سنه بر عریضهٔ
نادر برابر تحریر وارساله جسارت ایلدم اگر نا قدرشناسان طبع
کریملری الطفه و توقع اولمیدی اقدام اولنمز ایدی • امضای قبول ایله
توقیع اولنمدیکی کرغ دریغ بیورمیه سز • اول دُرّة التاج اقبال •
غنچهٔ نهال اجلال • باکورهٔ حدیقهٔ روزکار • یعنی ع نقد حیات خواجهٔ
سلطان جم وقار • حضرت مخدوم مکرم جنابلرینه مستقلاً اهدا کلدستهٔ
نیازه • یعنی مکتوب خجسته طرازه • مجال اولمیوب مجملاً دست کریم
عطالری تقبیلی ایله اکتفا اولندی • حق تعالی وجود کریملرین پیرایهٔ اکلیل سعادتلری
ایلیه • صدر پیرای مسند معدلت معید احمد افندی حضرتلرینه در

چه گویم در اوصاف آن سرفراز
که هست آفتاب از صفت بی نیاز

خیاط کاروان اخلاص قدیم • تشریف دوز بالای وصف کریملری اولدوغی
محقق اولمغین خرده کاری منشیانه موضوع طاقهٔ اهمال قلندی حیف که
بو ایامده مستبعد روزکارک داخل حلقهٔ جمعیتی اولمیوب بو تمللرده
بولندوق • حوادث بو العجب دولتندن سامعه ایله تمتع ایدر اولدق
بو نقش غریب مشاهده سنده محسود سز • فلک غدار ستیزه شعارک گاهی
بروجهله دلربالق ایدرکه خلال مصائب گذشته‌ده اکا نسبت جلوهٔ
صحیفهٔ خاطر اولمش نقش عتابدن بیله استغنا اولنور • مؤید مؤتمن
سرآمد آفاق • مخدوم جهانیان علی الاطلاق • غزلی غنی زاده
افندیمزک بو ایامده کف کافی قسمت فرمای مرادات قولدقلری
حقاکه حضرت پروردکار رعایت پرورانده ایام دیکرده بوندن
بالاتر مرتبه بخش اولسه رعایت مقتضی الحال اولمش کبی کلوردی
اما مجنون کهن سلسلهٔ دولت اولان بدگویان نا در برابر عموماً سرگردان
خذلان اولدقلری حالده کارفرمای قلمرو قاضیعسکری اولدوغی
حقاکه جانبخش مرده دلان غمدر • باقی سعادت زیادت •

بو مکتوب بدیع الاسلوب دخی فاضل سعید معید احمد افندی خدمتلرینه در

نسیم روضهٔ فردوس هیچ دانی چیست • پیام یار که ناگه بیاری آید •
بدین دیار بدین زنده‌ام که گه گاهی • نسیم لطف شما زان دیار می آید •

فلقة الصبح اشتقاق

مژده

مژدهٔ مسرت رسان دل غونشده اولان نوازشنامه‌لرینک لمعهٔ
نور صفاسندن اگرچه استدلال شرف فرج عباد الله اولنمش ایدی
لکن شب دیرباز بلیانک تبلج صباح الخیر فرجه مساس قرب و بعدی
غمندن بیغوله نشین خاکدان غم ایکن سفیر اللطف حضرت مفتح الابواب
بو نشیدهٔ نوشیده زمزمه سیله حلقه زن باب اولدیکه نظم العیش
باد صبح گلبو آمد • دولت زنشاط تهنیت گو آمد • خوش باش که
بخت خفته سر بالا کرد • می نوش که آب رفته در جو آمد • حقاکه بداههٔ
سامعهٔ خاک نشینان شهر و بازار اولان زیردستان خاکساران
کلبانگ فلک پیوند سرور وصفا بروجهله ولوله انداز جو کاینات
اولدیکه نیمچه ایام دروازهٔ صوامع مسامع ادراک آمد شد صیت
و صدادن معطل اولدی • گوشهٔ سوط سطوتندن دلخسته اولان
بیگناهان ایسه افراط غلبهٔ سرور گندبارهٔ غریزه کش حیات اوله یارب
غم احتمال صحتی دامنگیر اولمیدی آزقالمش ایدیکه هر بر نیک صوفیٔ
صومعه نشین جنانکه جان شیرین درحست افشان • وپای کوبان
ورقص کنان • عزیمت خانقاه علیین ایده‌لر • الحاصل اول قدوهٔ
ناکسانک اگر دخی پنهان کاریز گریز ایسه برو دوشنه گرز گاو سر بلیات
ودواهی ترادف عقود اعداد کبی همواره متراکم النزول والمتعدد
خالی اولمیه ع یارب دعای خسته دلان مستجاب کن • واگر شمشیر
سرانداز سلطانی • اول کشتنیٔ بعذاب ارزانی اولان دشمن اهل عرفانی •
گردن گرفتهٔ جلاد آن کافر گیر دار السعیر حوزه تسلیم ایتمکله ایسه جعدن
استرز که صد تا مقامع کوه پیکر جهود کرب دخی زاید بوت شطرنج
کبی سرو سینه سنه متضاعف اولدی ع ویرحم الله عبداً قال آمینا •
بو مقوله نظم سفیهی تلخ طبعی ترش رویی • لئیمی بد لقایی تند خویی • چو افعی
قاتل و موذی چو عقرب • دنی چون خوک و حیلتگر چو ثعلب • کلامنه
ماصدق اولان بد نهادی بو قدر زمانلر گزیدهٔ ثعبان هلاهل ریز قلم
ایتمک معلوم مدرکه اشتغال فنون هرزه کاری ویاوه گرداری بدر
زیرا قماش ملمع تار هجو فراخور قد و ما یکلان بد اندام اوله کلمشدر دست
باف شعرا اولان پرنیان رنگ‌آمیز مدح وهجا تشریف بالای دیبا طراز
الکارم اشراف اوله کلمشدر ع فلا زالت الاشراف تهجی وتمدح بیت

نجه بر یاوه کولک ایلیلم • برزاحو المژده سویلیلم • دریای علملری محیطدر کو
ثمرهٔ کرم سامی • یعنی نوازشنامهٔ شیخ الاسلامی • وصولندن صکره اسکوبدن
حسب الاشاره عزیمت سده بوس فتوی پناهی قیلنمش ایدی • خلال حوادث حیرت خیز
اولمغین برهم زدهٔ اقدام واحجام ایکن علو نایره وباد شهر اسکوب
تعفیدهٔ تنور کروب اولوب هرکس داغدار دغدغهٔ مصائب اولمش ایدی
حمد الله تعالی اول آتش شراره بار بالکلیه تسکین نده آب رحمت پروردکار
اولمغله هرکس سازکار رتبهٔ اقتدار قدرکار ساز مراسم معاشی اولمغین
بنده کزه دخی حرص تتبع سلسله جنبانی آرزو اولوب رقعهٔ رس خلاص
پرورانه • برزم درویش بنده گی • تقبیل عتبهٔ اقباله توجه ایلنمش ایدی •
مخلص نوازا ع داند خدا و بلکه شناسد خدایگان • پریشانی سنبل
پریشان اوضاعمز بو آنده کی ایکی بیله قرین درکه اندوختهٔ مهیا ادخار
اولان نقدینه عرضهٔ تلف اولمشدر • الحالة هذه تراکم امواج خرج وصرف که
نوازل قضا وقدرکبی ممتنع الدفعدر استدانهٔ خارج عن الاعتداله
محتاج ایدوب نیجه لوکیسه نازنینه ابردم نیج تعلقات بیجا ایله آب روی
ریزان ملازمتلر ایتدرمک اوزره در • بوحالتده کندیمز تکرار تشیدر حبل
ملازمت ایتمک نیجه قابلدر • تکلیفلری دخی غیر الانصاف بمراحلدر اه تاثیر
تعالی دامنگیر ارباب حیثیات سوختهٔ آتش قهر ولجوج اولمازکه اول
جانبه کلفهٔ رخط و ترحالی انتقالله مکلف اولمیه وز • کرم کار ربی منت
حضرت شیخ الاسلاملری سابقهٔ وعد کریمی عنایت نامه لری متضمن
اولدوغی معلومکزدر • الوعد نافلة والانجاز فریضة • مصداقنجه رجا
وافتقار رکه طاق بالاخانهٔ همت علیه لرندن شاهد مهر گو مراد رخسار نما اوله •

صاحب الفضائل الباهره عزمی زاده افندی حضرتلرینه برداشتهٔ کلکمدر

وقت شکفتکی وکل افشانی مغتنمست • یعنی که آمده ست کل دولتم بیار
حضرت سلطانم • همواره سراج نوادر مسرت رسا احوال بیرامنکردن
ثنیة الانتظار ایکن **بیت** قاصد رسید وساخت معطر مشام من •
درچین نامه داشت مکر نافهٔ ختن • مسندفروز بالاخانهٔ عز و اقبال
اولان مکرم ستوده شیملری مرتع نشین صدر علم اولدقلرین اعلام
ایله عطرسای شامهٔ آرزو اولدقده سنک فرح قداحهٔ شراره زند
باش اولوب افراط سرور کریه خیز ایله خواجهٔ لؤلؤفروش چشم مردم

ذات م

مرواریدشب تاب نشاطدن دامن دامن پای انداز قاصد خجسته قدم ایتمکله
قرة العین اولمشدر **شعر** وفی العجایب اننی ههنا آیه • وانا المهنا فیه بالنعمای
بو خبر حبور خیز مژده رس چار جهت هفت اقلیم اولمشدر • وطنطنهٔ
دولت بلند آوازه لری طاق برکشیده رواج عالمه زمزمهٔ سرور صالمشدر •
بیت خوشا عالم حیات تازه بولدی • جهان آوازهٔ عدلیله طولدی •
امیدوارزکه عنبرین شمامهٔ معدلتلری دخی مناوله ایدی ایام ولیالی
ایله عالمکرد اولوب کریبان زرین شفقدن دامن لعلین زهٔ غربه
وارنجه • ومحدب کرهٔ زمیندن مقعر قبهٔ سرمه رنک افلاکه ایرنجه •
جو کاینات برو جمله مسکین وعنبراکین ایلیه که کمتر نفحه سی قوت بخش
دماغ احبا • وپرده شکاف شمّ الوانین اعدا اولوب دیه لرکه **بیت**
عالم شمیم عدلک ایله شویله طولدیکم • اولدی فلک شمامهٔ سیمین زرنکار •
نوبهار زندکانی یعنی شرخ جوانیده پای لغزیدهٔ برامن وجود فرز
اوله کلی ملمات حوادث برودت خمیس کهولت فسرده لکندن
مرکز دایرهٔ عالم اولمشدر • نازش سنبل بدشیوه دن بر ایکی ییل
داهیهٔ غول • وایکی کره دغدغهٔ شد رحل • آلامنه سربار اولان دهدههٔ
خرج وبذل مصارفاتی بیابی • ملال انکیز وکسل خیز مستمعان اولمغین
نوردیدهٔ اهالی اولندی • بتخصیص اول وزیر آتش نهاد • سبک سر
بی بنیادک نیجه وزره دولتنده مشارکت عبادالله ایله چکلن مصائب
خود نقش کتابهٔ روزکاردر • هله بحمد الله تعالی اول دیو دیوانهٔ
بدزبان رانده دورباشی غضب الله اولوب خاتم کوهر نکین سلطانی
ینه برایهٔ یمین سلیمانی • اولمشدر **بیت** خاتم دولتی نااهله دونر مسندی ملک
مکر اولمشدی بو چرخ دنی پرورشل • بنده پرورا سررشتهٔ دولت کامبخشی
الده ایکن جبیرهٔ بند شکسته دلان عالم اولمغه سعی بیورلوب جمله دن اقدم
طریقهٔ تقدیم اهم اوزره بو دولتجوی قدیمی غیابة الجب غمدن ساحهٔ
بستانسرای صفایه چیقارمغه همت بیوره سز **بیت** کتور آیینهٔ عالمنمای
جام صهبایی تعالی • بنمده ساقیا کورسون کوزم بر پاره دنیایی • مقصودما
کوملجنه سلکنه آهنک احتمال رضای شیخ الاسلام ایله ایدی تعیین
مطلب تنهی بخشیدر • اما خاطر کر بلندندان سرزدهٔ عنایت
هرناسیه ممنونز • باقی فرمان رای عالم آرالرینه بازبسته در •

عرنین کل شیء اوله • وعرانین القوم سادتهم
وعرنین الانف تحت مجتمع الحاجبین وهو
اول الانف حیث یکون فیه الشمم ه

نغنغ مچمچه ایله برشنه نک اولمی و یکیلک
یعنی تازه لک ه

دهدهه یووالنمق ودوندرمک ه

بوستان زاده افندی خدمتلرینه برداشته قلمشدر

العیش که باد صبح کلبو آمد ● دولت ز نشاط تهنیت کو آمد ●
خوش باش که بخت خفته سر بالا کرد ● می نوش که آب رفته در جو آمد ●

حمداً لله که ضیاء یمین یم عطالری اولان خاتم کوهر نکین دولت بر قاج کون کمکشتهٔ خاک ادبار اولمش ایدی ینه جایکاهن بولدی ● جوهر کرانمقدار کامل العیار بر قاج ایام کوشوارهٔ بناکوش دولت اولمغدن دور اولمش ایدی الحمد لله تعالی ینه تکمه فروز کنکرهٔ تاج اقبال اولدی ● بو مژده بر سرود سرور افروزدر که سرکشتکان ارباب استعداد خاصه بو سرکردان بیدادی هرنا صالح مرقع پوش افلاک کبی داغ بر پشان و دست افشان سماع وجد انکیز کتورمشدر بیت زشوق سماع طرب کستران ● شده بر فلک پای کوبی اختران ● نقشبند بر نیان حکم که قلمدر بالای خوشنمای تهنیتلرینه سزاوار دیباطراز تشریف اولمق جز استحاله ده اولمغین بیت چه کویمت که تا ارتفاع پایهٔ قدر ● ز هرچه در قلم آید هزار چندانست ● مناسبدر که یکه سوار میدان بیان یعنی خاطر سبک عنان تکاپوی نشیب و فراز حقیقت و مجازدن کشیده لکام طوتیلوب سمت تقریر مرامه توجیه شبدیز کلام اولنه بحدوث مسلسل بد موج ● بلند مرتبه صدرا ● اول غدار بی انصافه چکوبکی حالا کذشته در نکاشتهٔ بیوان روزکار اولمقدر بجنه التحصیل حاصل مانع تفصیلدر ● ایکی یل کوفتهٔ ملمات غول ● و ایکی کره برهم زدهٔ خط رحل ● اولدقدنصکره تکرار تحمیل کلفت ملازمت خارج حیطهٔ انصاف و داخل حوزهٔ امتناع عند ارباب علی الخصوص اول بدخواه اهل دین اولان وزیر بدآیین که آتشپارهٔ غضب الله ایدی بحمد الله تعالی فسردهٔ زمهریر قهر اولدی ● اول مقولهلر سبک دولتلر سحاب صیف کبی سریع الزوال العدم مترقب الانسحاب ● افاضل نوازانه نهزهٔ دولتی غنیمت بیلوب بزم کبی شکسته خاطرلره جبیره بند اوله سز ● بو آنه کلنجه خوان نعماردن دولتکزدن وایه فرمان اولمشدریه امیدوارزکه

ع بزی شرمندهٔ احسان ایده سز ●

صدر نشین مسند فتوی مرحوم یحیی افندی حضرتلرینه در

عرض حال اولنورکه تتمهٔ کلمهکوشهٔ فخر و مباهاتمز اولان نوازشنامهٔ مسکی الختاملری معدانجه سده بوسی ملازمته تند خرام عزم ایکن ایمیش ازدحام حوادث حیرت خیز بر قاج کون دغدغهٔ اقدام و احجام دوشور

اضلّه ای اضاعه

النُّهجُنة ناکسی و قباحت تهجین الامر تقبیحه ٥

ملمّات نوازل و مصیبت دیرلر ٥

الحطّ بالمهمله اندامق و بزین افکندن ٥

النُّهزة الفرصة

دوشورمش ایدی ● بو اخشامده حمداً لله تعالی خار بخت آویز داغ عزیمت اولان مغیلان رهکذر آمال بر کندهٔ صرصر قهر اولدی ● نهزهٔ اقبالدر امیدوارزکه نیم نکاه التفات ایله جبیره بند خاطر شکسته حال اولوب بیت قلب ناشادمی مسرور ایده سز ● دل ویرانهمی معمور ایده سز ● تکرار تحمل اغبار ملازمت ایله مکلف اولمدوغمز اولدیده اول تحصن نو دولت سبک بنیادک خشونت بیجای مقتضیاتندن ایدیکی شعر الحمد لله الذی صرف الردی ● والحمد لله الذی کشف الکروب ● ایکی یل مشاق غول ● ایکی کره متاعب شد رحل ● ابتلاسندن صکره ینه حط وزر حال اثقال ملازمت ایله مأمور اولورسق عالم مشکل اولور ● خدمتکذار علم اولان بنده لریکز عیالکزدر ایل قبولنه محتاج ایتمک زکاة و رحمات مروات دکلمیدر ● هر نه جک احسان اولنور ممنون لطف اولورز ●

منبع الجود والکرم خاقانزاده فایضی افندی مرحومه در

لما وضعت صحیفتی فی بطن کف رسولها ●
قبلتها لمتیقنها یمناک عند وصولها ●

حیاطا چابکدست قلم ● تشریف دوز بالای والا ذات مکرم ● اولمق داخل حیطهٔ استحاله اولمغین بکسوارهٔ آتشین عنان طبع کریوه رو نشیب و فراز حقیقت و مجاز ● اولمیوب ناچار لکام اهتمامی سمت مرام اماله ایلمشدر ● حقا که متناوله ایدی ایام و لیالی ایله عالمکرد اولان شمامهٔ عنبرین نکهت معدلتلری معتقر قبهٔ سرمه رنک کاینات بر وجهله مشکین و عنبر آکین ایتمشدرکه کمترین نفحهسنا چیزی قوت بخش دماغ احباء ● و پرده شکاف رعاف شم العرانین اعداء ● اولمشدر ● حضرت امانی بخشندهٔ امیدواران اولان درکاه کبریایه ناصیهسای تمنادرکه نخل حدیقه طراز جاه و جلال اولان نورس نهال وجود بهبودلرین همواره پایدار رصانهٔ قرار ایدوب بیقرار اولان بو بیکاه امید همیشه آرمیدهٔ ظل حمد و عنایتلری اوله ● خسته نواز ● چاره ساز ● شعر الله یعلم والرسل الکرام معا ● انی الی وجهک المسعود مشتاق ● غلیان اشتیاق سرپوش انداز صبر و آرام اولمشدر ● انشاء الله تعالی خواجکیان آیین بند شهرستان نابوبهی دشت ساهرهٔ عنبرایه پای انداز زمرد کون صالدقده بازوی عزیمت معانق کردن همتدرکه عزم

المسّ یاپشمق لمس کبی یقال مسّ الشیء یمسه مسّاً اذا لمسه و بابه فهم و یستعمل عند المباضعة ای الجماع ٥

استحاله الکلام ای صار محالاً

عرانین القوم سادتهم عرنین الانف تحت مجتمع الحاجبین و هو اول الانف حیث یکون فیه الشمم ٥

ستده بوس اجلال اولنه بیت کورهمی خدا آلمدیم جانمی • سعادتلی دولتلی
سلطانمی • الحاصل تفاصیل چکدیکی حالات فراق • حواله زمان تلافی قلنمشدر •

مخادیم کرامدن برینه کوندرلمشدر

رابطه مرغوله حسن اداء اولان سلک کوهر کشیده دعا وثنا • کردن بند حور اوشان مشکین تنوع حب وولا • قلنمغله عرصه داشت مخلص بی ریا بو درکه • طریقه التزام مالایلزمدن تفحص چکدیکی احوال مستمندانه‌مز برای خاطر خجسته ناظر اولورسه • حمداً لله المتعال وجود نحیف فرسوده مطموره‌ی وحشت آباد غربت اولوب وقاتمز عنوان منشور زندکانی اولان عنفوان جوانی‌ده فلک غدار نخنوده جلباب غفلت ع یالیته لودام فی غفلاته • یاران یک اندیشه صداقت قرینله رام لمکند آغوش اندیکمز طرفه غزالان مراتع مراداته • وکنار وصلته کتوردیکمز غوانی رعنالری حالاتی تذکار ایله کذران ایدوب یعنی ناثر نوبهار عمرمی برودت خمسین کهولت فسرده لکندن تذکر ایله بلیغ سحابلری زیب ناطقه شکرریز مذاق جان ایکن دواهی قاصمة الظهر حدثاندن تلخکام ملوحال ویردی • بتخصیص طرف اسکوبده مشتعل اولان نائره قهر الهی که مرض معهوددن عبارتدر بربل قدر شراره فشان اولمغله نه خانمانلر سوزان • ونه نازپرور جکر کوشه‌لر خاک ملاکه ریزان • اولدوغی قلم دریده کریبان ایله حیطه تقریره کلمز • اول خوان یغمانک نصیبه فرجامان اولمیوب بکرمی قدر نسمه منتهی به بزدخی وداع چارتکبیر ایتمک اولدق • بو اثناده ملاحظه استیحاش وحشت ایله شاهقه کرد جبال وساهره بیمای بوادی اولرق طرف زخاله‌یه طویله زن اقامت اولمش ایدک • حمداً لله تعالی برج کوندر دست حوادث داغ احوالدن کوتاه در • مخلص نوازا • مخدوما • نار اجکران مناع آرام اولور نوائب عترا لکه‌یه علاوه در بلیاندر

سرازکیای روم اوقچی زاده مرحومه در

ذات مکرملری شعیوع جان اولان سلطانم حضرتلرینک شب شبابدن صباح الخیر کهولته کلنجه سرکرم عشق ومحبتی اولدوغمزه طبع سریره شناسلری کواه بی اشتباهدر بوندن بویله دخی ع این ذره باد منزوی یعنی جان • تاداکه تخته معموره جان اوله جایکیر ضمیر اولان خلوص بادرزادی صدرنشین تختکاه دل اولمه سنده اشتباه اولنمیه • نام بندکی کوشه‌ده

کوشه طاقچه نسیانده قالمامق ایچون بو مرتبه تذکار ایله اکتفا اولندی
همواره مستدام عمر اوله سز •

یکیشهر قاضیسی ایکن عبد الکریم افندی‌یه کوندرلمشدر

عزتلی سلطان کریم الشانم حضرتلری • القاب ته الفلاک لراحته • جناب جلیل القدرلرندن بو برهه‌ده اشتیاق اولان جان مشتاق همواره ثنیه انتظارده مترصد استراق اخبار سازه ایکن بیت قاصد رسید وساخت معطر مشام ما • درچین نامه داشت مکر نافه ختن • قدوم سعادت ملتزملری صفابخش قلوب اهل دیار اولدوغی حرکات اجرام فلکیه‌دن دخی معلومدر بیت دورلنکر بسیط خاکه نحون صالدی فرش سیم • دور زنده تا که ابرمیه برخاطره غبار • رهنمونی قائد بخت فرخنده آثار ایله قرارکاه دار العدل حکومتی تشریفلری خبری کوهرپاش پیرامون سامعه اولدقده جان بلابین غمکش که بیمجال بستر خستکی ایدی اکتساب حلیه صحت ایدوب بلا ریب وریا دست برآورده دعا اولوب ذات کریملرینک دعای دولت روزافزونلرینی حواله قبول ذی الجلال ایتمشدر • امیدوارزکه مدی الایام مسندنشین عز واحترام اولوب آثار دست وزبانلری صفابخش دوستان جکردوز دشمنان • اولمقدن خالی اولمیوب دائما ع کوکل خوشلغلرین قیلسون میسر حضرت مولی • مزاج صحه کونه انحراف بو اثناده تجدید عهد بستر وبالین ایتمکله حرکته عدم قدرت سیرلقا مانع عزیمت تهنیة القدوم اولمشدر • ان شاء الله تعالی برودت همت احباب ایله شد نطاق عافیت میسر اولورسه سعی آستانه محترملکر تشمیر ساق اهتمام اولنور • تأخیر دعانامه تلاشی احوالدن ناشی دکلدر بلکه شعر اخوت تسلیمی علیک کراهة • لزحام فی ملقاک بالتسلیم وعلمت قسمتک التحفی بینهم • عند اللقاء کفعل کل کریم • فقفت ذلک علیهم وارداته • فی بینهم وحدی بغیر قسیم • فصبرت عنک الی انحسار غمارهم • والقلب حولک دایم التحویم • فالسعی نحوک بعد ذاک فریضة وقضاء حق واجب التقدیم •

مسندنشین صدارت روم عبد العزیز افندی مرحومه در

حمداً لله تعالی علی رغم العداء عزتلی سلطانمک اسباب دولت روزافزونی

الاستراق دزدیده نکاه داشتن

حلیة الرجل صفته والمراد بها الزینة التی یتحلی بها الانسان فی العلم والادب والمجاز والمحاربة والاشیاء التی یتفضل بها غیره
ه

نه

كوندن كونه انتظام بولوب رايهٔ اقبال ابد پيرايلرى دمبدم سدره ساى
و عرش سايه اولدوغى خبرى عالمكير اولدقجه كلهٔ كوشهٔ فخر و مباهاتمز
فرقدسا اولمقده در • ان شاء الله تعالى دلخواه عالميانه ظل ظليل دولت
عليه كز مدى الدهر ملتجاى كامجويان روزكار اولمقدر • اميد واركه
ذات پاكيزه صفاتلرى جلوه كر بقا اولوب غنچهٔ كلبن عمر عزيز اولان
كوربه غنچهٔ نوخيزلريكز همواره سرسبز كلشنسراى حيات اوله آمين •
طنطنهٔ طرب خانه لرى مسامع خطه نشينان رومه بروجهله ولوله
صالمشدركه نادره بينان روزكار وصفندن دمبسته و حيران اولمشلردر
همينه تمناى فلك سركش زبان زماندن نشنيده پسنديده مدحتن اشتدكجه
جايزه بخش يمين و اوليا اولدع • حق تعالى هر كونكه ايتسون دوكون •
بو وظيفه رسان نيازمندى عنايت چلبى يه نيچه قضاسى صدقه بيورلمون
افتان و خيزان طى فيافى ايدركه كلوب برقاج آى اضاعت عمر
ايدوب بالاخره مائدهٔ وارداتدن سد ثلمهٔ جوع ايده جك قدر سبز
و وجوه طيار اتدن بروجهله وايه كيرو • اولمسى محال اولمغين كيرو
اول مقسم ارزاق عباد الله صوبنه شد رحل عزيمت ايدوب لقمهٔ دكر
تمناسنه دوشوب حصولى مدعاسنه ورقهٔ رجا ذريعهٔ وثيقى ملاحظه
ايتمكين • بى ادبانه نياز اولنوركه ينه كندى دركاهكز چاروكشى • اول
ناچيز ذره وشى • حوصلهٔ استعدادى قدر بر لقمهٔ يسيره ايله سير ايده سز
اوله كه زمان شريفكزده سد نهيكاه آرزو ايتمك ميسر اوله • فلك كريمه
شفاعتكز فى الجمله تاثير ايدوكن كوشهٔ چشم التفات ايله كندويه افاده
بيورلمكز غاية المنى در • باقى همواره مسندآراى اقبال اوله سز •

صوفيه قاضيسى ولدان زاده افندى مرحومه برداشته قلمشدر

ابتنيهٔ حروفدن برلو • اثنيهٔ كوناكون ابلاغيله عرضه داشت مخلص
روزافزون • بودركه اكر طريقهٔ التزام مالا يلزمدن نقد حال مخلصى
پيرامنكرد خاطر اولورسه بيت اى ذرهٔ باد منزوى يعنى جان •
وى قطرهٔ منجمد يعنى دل • همواره آرزومند نادر بهشت ابادلرى
اولمغله استخبار چكونكى فراج كريم ضمننده زندكى سر دولتمند و پاينده كى
دولت ارجمندلرى دعاسنه مداوم اولدوغى خفى بيورلمية اول كى
سعيد اقبال • و سدركين سعادت و اجلال • علم افراز امارت كبرى

يقال ظلّ ظليلٌ اى دائم الظل ٥

المَدا الغاية يقال قطعة ارضٍ قدر مدّ البصر وقدر مدّ البصر ايضاً ٥

كبرى • غوثلى سعادتلى پاشا • حضرتلرى ايله اكثر ايامده اسقاط اضافات
عادى بيورمغله مطارحهٔ بى تكلفانه ايله حسن ارتباطكز • و بسطِ
بساط انبساطله شير و شكر وش اختلاطكز • اخبارى سفارت نسيم ايله
شامهٔ جانمز عنبر شميم ايتمشدر • حق تعالى هميشه بو نعمت خداداد اسبابنى
بازبستهٔ او نادابد الآباد ايدوب بو دولتنه آرزومندى دخى
اول سرچشمهٔ عنايتدن سيراب ايليه آمين • باقى

قطب العارفين ايا صوفيه شيخى عمر افندى مرحومه در

نادى جليل الايادى لرينه مراسم محبت و ولا • تقديميله عرضه داشت محب
بى ريا بودركه • غبطهٔ اسكوب محلى رحل نزولمز اوللدن سبب وجود
آسيب تصرف روزكار ناهموار ايله برهم زده اولوب الى الآن برلحظه
روى راحت صحت كورميوب ميانه ده شمديه دك باب آمد شد مكاتبات
مسدود اولدوغى نقصان عيار خلوصدن دكلدر بلكه تزاحم عوارضدن
تحريك ساعد قلمه مكنت عاجزانه مساعد اولمدوغى جهتندندر •
حقا كه خلوص خداداد و مزه ناظر سرادقات قلوب اولان ضمير منير دانالرى
كه واقف دسيسهٔ غيبدر كواهدر زمانه ده نفاق سوق نفاق مرتبسى
معلوملريدر • و دخيل سلسلهٔ نوعمز اولان اعزه يه دنياده وجودمز باركران
اولوب بزده انلرك رنجش خداى مرتبه سنه تمناى غضبى بوغيكن
انلرلب تشنهٔ خونمز اولوب ليل و نهار ازالهٔ وجودمزينه چالشوب
هركون انواع دروغ بى فروغ ايله ايقاد نايرهٔ فتنه و فساددن خالى
دكللردر • بله الحمد لله تعالى مياغزهم مردان ايله افترالرى صورت
بولميوب بيهوده كندى يوزلرى قرا دوغى قالور او مقوله داغ بردل
مفسد و مضل منصوبه لرندن بعضنسه مسموع اولورسه تدقيقنه بيورلمق
بادرهٔ بياعده طبع كريملرينه كدر ويرميه لر مكرمنا فعله حالمز مكدردر •

شيخ منار ايله حضرتلرينه برداشته قلمشدر

منبع زلال افضال اولان دست كريم نعم عطالرى شنناه نكريم برله ملثيمدن صكره
عرضه داشت بندهٔ قديم بودركه بو رهكذر سيلاب ملمات و مصائبده
بنياد اولان رباط دو دروازهٔ فناده كه كاربنا سراى كهنه بناى
دنيادر براى ضرب طوبليه اقامت ايدن بهرحالدز دخواه ارجلد
نقدكرانبهاى جان خلاص ايده مدوكنه واقعهٔ فجعاى حضرت علم افراز

الدَّسيس اخفا المكر كزلو مفاسه
دَخِيل الرجل الذى يداخله فى الامور له ويختص به ٥

البادرة ما يبدر من حدتك فى الغضب من قول او فعل

البادرة البديهة التى يبادر اليها الانسان من غير روية فتقع خطاءً ٥

لولاک ٭ و واسطهٔ نظام کارگاه افلاک ٭ صلی الله تعالی علیه وسلم تمام تسلیت بخش عالمیان اولمغین بو هرج مرج دار آخر الزمانده که لم یبک میت ولم یفرح بمولود مصدوقهسنه ماصدق قطرهٔ دور افتادهٔ وجودی قلزم ناقوبایاب بقایه طپشدن برکون مقدم وصول بولمغین روضهٔ رضوانه عزیمت بغلیشلره رشک ایدر اولمشدر ٭ خصوصا عقبنجه اخوان اهل سلامدن قطار قطار قافلهٔ تحیات وسلام ارداف اولنلره بز دکل کروبیان ملاء اعلی رشک ایتمک اولمز ٭ شفیق مکرم حضرتلری مرحوم الحاج سلیمان کبی که ما صدق عاش سعیدا و مات شهیدا اولوب اولا پنجهٔ شیر ناکاه پکیر اجل کرفتاری اولدقده خلاصی ایچون ثانیا سوار تخت روان تابوت اولدقده مفارقت روح اخلاص مناصی ایچون کلبانک دعوات و زمزمهٔ تحیات صوامع فلک الافلاککی و لولهناک ایتمشدر ٭ ان شاء الله تعالی شهادت شهدا الی الله ایله خرامان گلشنفزای رحمت اولمسنده اشتباه اولنمز ٭ حق سبحانه و تعالی سلطانمه صبر جمیل ٭ عمر طویل میسر ایده مرحوم متقلد اولدوغی تولیت خصوصنده والیٔ ولایت اطلاع علیه وفق یکنه ورطهٔ تمنایه دوشوب جناب کریمکز تعیین ایتمسنه موقوف ایدوکینی اعلام ایله هرکس چکلوب خیرخواه اولان قوللریکزدن چراغ نوربخش نظریکز شیخ مصطفی افندییه توجهکزی مناسب کوروب وسیلهٔ طلب برات اولمق ایچون والی ولایتدن عرض دخی الینوب مجلس کریمه ارسال اولنمشدر ٭ رجا اولنور که بو معنایه ابراز صورت قبول بالکز شفاعت مستمندانه مز اوله ٭ و ان شاء الله تعالی بو شفاعت مثمر ثمرات فوز و فلاح ایدوکنده اشتباه اولنمیه ٭ باقی همواره مستدام مسندآرای ارشاد اولاسز

حافظ احمد پاشا مرحوم حرمسرای سلطانیدن قپودانلغله چیقدقده

ارسال اولنان تهنیه نامه در

الحمد لله ثم الحمد لله که محض حلیهٔ جلیهٔ دوشیزهٔ پاکیزهٔ ملک اولمغیچون زماندن برو ستیرهٔ صدف اجلالده پروردهٔ عنایت پادشاهی و برآوردهٔ همت شاهی اولان دُرِ تابدار وجود بهبودلری کوشهٔ اکلیل جلیل وزارتدن عالمه پرتو سعادت صالدقده کلبهکوشهٔ صفا و سرورمها بجهانیان شاه مرصع تاج خورشیده سایهٔ مباهات صالمشدر تخصیص جوهرشناسان بندرگاه علم و معرفت اولان خواجکیان روز

روز بازار هنرکه خیلی زماندن بری سر زانوی حیرت کساد ایدی ٭ سفیر خجسته پی صبا ایله چارسوی شش کوشهٔ جهانه نقاح سوق علم و رواج متاع معرفتی بو مضمونله ابلاغ ایتدیلر که **بیت** متاع معرفت کلدی رواجی بولدوغی دملر ٭ زرافشان ایلسون نرکسلر اوراق گلستانی ٭ اگرچه غزتلو سلطانمک مسندآرای صدر بلند قدر اولمهسندن عامهٔ عالمیان فرحناک و شادمان اولمشدر **بیت** خوشا عالم حیات تازه بولدی جهانی آوازهٔ عدل ایله طولدی ٭ اما بو ذرهٔ ناچیزک وفور سرورک گنجیدهٔ حوصلهیه چاسی ٭ بلکه محاط حیطهٔ امکان اولمدوغی بو جهتدندر بیکلره زیاده رسلک شیمهسی ٭ و دلخستهلره چاره سازلق شیوهٔ کریمهسی که صحیفهٔ حسنات پیرایهسیدر ٭ کون کبی ساطع النور اولان ذات بلند اقتدارلرینه مسلمدر ٭ شاهد مقال بو بارعهٔ احسانلریدر که غزتلو سلطانم کبی آصف بارگاه سلیمانیتم کبی مور ناتوان بیوجودی بو ورطهٔ اضطرابدن تنفقد بیوروب بی چاه مذلتدن ذروهٔ علیای سعادته چقارمغه همت همتکری تحریک قادمهٔ عنایت ایتمشدر ٭ بر وجهله که اوتوز ییلدن برو کندولرینه نسبت ایام تصادم بلیاتده خیرخواهی و هنگام ترادف اسباب سرآده دواعی بلا اشتباهی ٭ اولوب بو بولنده نقود جانمی دخی مبذول اولان دولتمندک بی وجه و بی سبب سینهٔ جانه حواله ایندوکی خدنک سپر اذیت و جفایه سپر عنایتکز وقایهٔ الحفظ اولان اولمغله بو ذرهٔ بی مقدار همسایهٔ خورشید تابدار ایلمشدر ٭ بو احسان بیحد و کرانه ٭ تقدیم شکرانه ٭ عهدهٔ زبانه حواله قلنمشدر **ع** زدست بنده چه خیزد بجز دعا و ثنا ٭ پذیرندهٔ وصمهٔ زوال اولمیان عقد لآلی دعا هواردن ابد الآباد حلیهٔ عواتق محاسن شیملری اولان قلادهٔ شعرآبدار بالا ترطوبیلوب بو صدمات قال و قیل عزل و تبدیل اثناسنده سبحهٔ دست نیاز اولدرجه ر منظومهٔ بدیع الطرازه سرآغاز اولنمش ایدی اما **بیت** سوکندبدر عالم پاک ٭ انجو بطراز صفحهٔ خاک ٭ هجوم غموم کوناکون میانهٔ اسباب نظمه بر وجهله دغدغهٔ وحشت صالمشدر که شوارد صحرای بهنای متخیله اولان غزلان سبکپای مقابل رام دام حروف و ارقام اولمق دکل قطار سهل القیاد سطور الفاظ دخی مهارکش قافلهٔ

الوصم العیب والعار

القیاد افسار یعنی یولار
سهل القیاد مطیع و فرمان بردار

هو یرتحریر اولان فائز رهوار قلمهٔ اطاعتدن قالمشدر • صدوق مقالهٔ طرّهٔ
بیضای مجهودیت نامه ده بنیاد اولنان برقاچ بیت که اوهن من بیت العنکبوتدر
شاهد حالدر • اگر حضرت رب الارباب پای شبدیز طبیعتدن حل اشکال
انشکال ایتمکله ادهم قلم معجز رقم مطلق الیمین اولورسه عزتلی سلطانمک
مناقب ظنانهٔ حاسدگدازی ایله طاق ورواق کون ومکانه بر بلند
آوازهٔ مسامع فریب صالمغه همت ایده یی که زمزمه سی اروح سوانحی
خواب عدمدن بیدار ایده • بنم کرمی چوق • احسانه حد وغایت یوق •
دلخسته لر چاره سازی • اوج عزت شاهبازی • سلطانم عالیشانمزدن
نتیجهٔ امید وامل آشیان سازگوشهٔ همای دولت اولمغه رخصت دریلوب
بو گنجشک ضعیف ناتوانی زیر جناح عاطفته آسوده فارغ البال اولمق
نظرین دریغ بیورمیه سز • شویله که لمحة البصر دور افکنده حمایتلری
اوله زبهزدهٔ عقاب آهنین پنجهٔ هلاک اولمه سی مقرردر **بیت** بزم اقبالکنی
تار ایلمسون دیرسه فلک • گشته با فروغی چراغ اوستنه پروانه گرک •

حافظ احمد پاشانک ناحیه ده محافظ ایکن گوندرلمشدر

پیرایهٔ کلاه گوشهٔ سربلندان جاه وجلال اولان خاک قدم خدمهٔ ثریا تمثال آثارینه
روی ابتهال فرسوده قلنمغله عرض حال اولنورکه • اول چشم جهانبین عالمیان بلکه
دیدهٔ سپهر گردان منتظر غبار مقدم سعادت ملتزمی اولان صاحب السعادة والاقبال •
سیف مسلول جاه وجلال • لیث مقدام غابهٔ اجلال • صدرنشین دست الوزارهٔ
خاقانی • حکم فرمان موقف العدل عثمانی • کهف الامان ملهوفان انام • فریادرسی
مظلومان ارامل وایتام • سرشکن سرکشان ظلمه ولئام • مرغم انوف اشقیای
بدفرجام • صف شکن جلالیان ناخداترس • گردن زن مغروران شقاوت
هوس • یعنی اول نگهدارندهٔ بیضهٔ دین ودولت • حافظ ناموس سلطنت •
اتعب الله الفلک لراحته • وسقی عطاش المظلومین من منهل راحته •
حضرتلرینک صیت قدوم بهجت لزوملرندن احوال برگشته مآل روزگار •
سمت انتظاره کلوب ثریا مثال مجتمع الشمل اولان نعاودهٔ اشقیا نقش بنات
النعش گوستروب آخرکار خطف ابصار اشقیا اولان شمشیر صاعقه تاثیرلرندن
کیمی نابود دریای شفق گون خون اولمشدر • کیمی کندین سها وار تابشی
جلالده ویموب ناپدید قلمشدر **بیت** فروغ تیغی گنش گبی شعله صالدقچه •
طاغلدی خیل عدو نیته کیم سپاه نجوم • الحق ساحهٔ فسیحة المساحهٔ ممالک

الوَهنُ الضعف واراد به المبالغة فی ضعف البیت

بزار دیده صح

المِقدامُ والمِقداة الرجل الکثیر الاقدام

یقال جمع الله شملکم یعنی اصلح حالکم وجمع ما تشتت من امورکم فرّق الله شملهم

ممالک عثمانیه شمشیر ایکون سیاست سلطانیه ایله حدیقهٔ امن وامان اولدیکه
چشم روزگار بو وجهله دیدار رفاهت گورمشدر • وخواطر پریشان رعایا
هیچ بر عصرده بو گونه پرتو اطمئنان ایرمشدر **بیت** ممالک ظل رأفتده
رعایا خواب راحتده • زمان آسوده عدلنده زمین امن وامانده • اوزره
حدود ولایت آیدین وصاروخان • که برگزیدهٔ ممالک عثمانیاندر شیلان
طغیان اشقیا ایله مصدوقهٔ قاعا صفصفا اولوب آنده قالمش ایدیکه
نمونهٔ خرابهٔ اقالیم شرقیه اوله • وساحب ذیل لوای حمید وتکنه اولان
اماکن معموره بر مقامه ایرمشیدرکه نوبتخانهٔ بوم شوم اولوب سیاح
ابر نوبهار همعنان صبا وشمال اولدقچه اول صحاری پریشان واطلالی
نمایان اولان بلدانه اوغرایوب **ع** قفا نبک من ذکری حبیب ومنزل •
زمزمه سن دمساز ترانه بکا قیلنه الحمد لله ثم الحمد لله **رباعی** آنهمه تندی که ابر
خزان می فرمود • عاقبت درقدم باد بهار آخر شد • شکر ایزد که باقبال
کلهگوشهٔ گل • نخوت باد دی وشوکت خار آخر شد • ولایتمز شوره زار
سرزده اولان خاشاک سر تیز ظلم واعتساف وعنادی جویبار شمشیر انصافلری چمن امن وامانه
رفاهیته مبدل قلمشدر • طبیب لبیب معدلتلری دلخستگان بیغوله فقر اولان
مظلومان رعیتی بر وجهله شربت شفابخش عدل وانصافله صحیح المزاج قوی الجبال
ایلدیکه لسان الحال روزگار بو عریضه نویس اولان بندهٔ ناچیزک لکلمنی سرفود مجلس
انس ایلمکه باشلدیلر **نظم** حق بو در ایلدی اصلاح مزاج عالم • جوهر تیغ جهانگیر
فرازندهٔ علم • حق بو درکه نیجه سرکشلری پامال ایتدی • دولت قاهرهٔ آصف
فرخنده شیم • خلاصهٔ کلام که موافق مدعای خاص وعام اوله بو درکه غوغای
سلطانمک دبدبهٔ کوس معدلتلری مسامع سکان چهار جهت اقلیمه ثبت • زره پوش
فتنه وفساد مسالک ممالکدن گوچوب بالکلیه خاشاک خوف وخطر گذر
عالمیاندن گیتدی • پاسدارلر حراستلری مفارق عالمیانه بر وجهله سایه بان
امن وامان چکمشدرکه مثلا بر بکر عذرا عذار ماه رخسار تک وتنها غنیمت تماشای
صحرا ایلسه شخص بی روح سایه سندن اوزگه کمسه پیرامون قربنه ایرمیه •
دست نسیم گستاخ دستدن غیری پیرامن دامن پاکنه ال اورمیه **بیت**
جهان گشت از عدلش آراسته • وزان رسم بیداد برخاسته • بو
اطرافده پیر وطریقه جلالی اولان اشقیا بر وجهله تغییر جبلهٔ شقا ایتمشلردر کی
آرایش دوش تکبر ایتدکلری مزاربوغ یمانیه لرین عصای آهنین رکز صوفیانه یه

سَحَبَ ذیله ای جرّه

اللَّبیبُ العاقل

الانشاد شعر خواندن وتعریف کردن

عنبر شمیم صح

گروهه دانه

تبدیل ایتمشلردر • واول پیرایهٔ اکتاف بحرکری اولان جزایری تنشکلرکه گروههٔ رضاجیّه‌لری سبحهٔ صد دانهٔ دست استغفار ایتملردر • اول واسع الاطراف خوانی ملوطهٔ جلالیه‌لرکه شعار شقاوت وطغیانلری ایلکی باره لیوب کیمیسی سنت اودره پیراهن کیمیسی آبدست بچشلردر • پیر میفروش خمخانه‌دن جام گلگون فساده بدل شیخ صد سالهٔ خانقاهدن زلال توبه وانابت اچمشلردر **بیت** انجاکه بود نعرهٔ مستان باده خوار • اکنون خروش نعرهٔ الله اکبرست • همان کافهٔ جهانیان وعامهٔ عالمیانه واجب ولازمدرکه سلطان غیبدان جلّ جنابه عن البرهان درگاهنه دست نیاز برآورده قیله‌لرکه عزّتلی دولتلی سلطانم حضرتلرینک دوحهٔ بهبودلری ساحهٔ حدیقهٔ عمرده برقرار ومکین • ودست زدهٔ تصرّف روزگاردن مصون وامین • ایدوب عامهٔ فقرای رعایایه که ودایع حضرت پروردگاردر سایهٔ عاطفت وظلّ ظلیل عنایتکرنده کامبخش وکامبین اوله آمین • همواره ملجا انام اولقدن خالی اولمیه‌لر •

بو مکتوب بدیع الاسلوب والیٔ مصر اویس پاشایه جوابدر

کرا مجال بود کز زبان همچو منی • حکایتی برساند ببارگاه وزیر •
زمین ببوسد وبعد از دعا خطاب کند • که ای جناب تو والاتر از سپهر اثیر •
ورا ز طالع وارون شکایتیست عظیم • اگر مجال کند تتمه‌اش کنم تقریر •
کنون در آینهٔ رای عالم آرایت • ببین که کار مرا چیست صورت تدبیر •

خلقت معتدل ترکیب انسانی نخذه ونفخت فیه من روحی دن نشوهٔ تعیّن وظهور بولدقده وجوهر گرانبهای عقل که چراغ گنجینهٔ دماغدر واسطهٔ تدبیر امور زندگانی اولوب کتابهٔ تقدیر هرکسه تمغای ناصیهٔ جبین اولدقده ارادت حضرت حکیم علی الاطلاق جلّ جلاله طوایف اهل اسلامدن برطائفه‌نک دنیا وآخرتده سرگردان وپریشان اولمه‌سنی رواگورمش • وواضع الاسمادن قضا انلره قاضی دیو نام ویرمش **ع** قاضی کی دیگ قضیه معلوم • بدیههٔ عقلاده معلومدرکه هرکیم دنیا وآخرتده سرمنزل سعادت آرزو قیله طریقهٔ ذمیمهٔ قضایه گیتمز • ومنصب قضاکه فی الحقیقه نازلهٔ قضادر باعث معیشت زندگانی ایتمز • زیرا قاضی که متولّی اوله بهرحال یا عادل مجازی یا ظالم حقیقی اولور عدالت ایسه فی زماننا مخالف دور اصول روزگاردر • شایبهٔ عدالت که ضمیمهٔ قضا یمرام قلنه البته سبب تزییف کاردر • تعبیر عاید خلایق بر مقامه ایرمشدرکه عدالت

جوهر کلّ شی ما خلقت علیه جبلّته
یعنی هرشینک جوهری شول نسنه درکه
جبلّتی انک اوزرینه خلق اولنه عرفا
اصطلاحنده گوهر قیمتلی طاشه دیرلر
وحکما اصطلاحنده بذاته قائم
اولنه دیرلر ه

النازلة الشدّة یقال النازلة
الشدیدة من الشدائد تنزل للناس
ه

شایبه قرشموق وشبهه وعیب
جمعی شوائب گلور
ه

عدالت حکّام محض زور وزردر زور ایله وسیلهٔ شهرت وظهوردر • قاضی که عدالت شعار اوله بهرحال سررشتهٔ اسباب معیشتی عقده‌ده تعسّر بولور • وباعث منصب دیگر اوله جق مبلغی تحصیل ایسه صبر عاشق شیدا گبی محض خیال محال اولور • قاضی که افراط جهلدن دفع ظلم ظلمه یه لازمهٔ عدالت بیله مطلقا قوارذایقه‌سی لذایذ تنعّمات دنیویه‌دن محروم اوله وغیدن ماعدا بدخلوق وبد زندگانی لکله موسوم وملوم اولور • بلکه حضور عامهٔ خلایقده اهانت • واقرانی ایچنده مذمّت ایدرلر **بیت** بو دردی محنت عدلیله بیمار اولمیان بیلمز • عدالت بربلادرکیم گرفتار اولمیان بیلمز • واصحاب سعادتدن که صاحب سیف مطلقدر استرفاع ظلم ظالم • واستنفار الاّ مظالم قیلورسه **ع** قلم اینجا رسید وسر بشکست • واگر العیاذ بالله العظیم ظالم فقرا سوز اولورسه روز قیامت کر یوم پر لوم وندامتدر • تا زبانهٔ غضب قهار ظلمه حکّامی دمساز ضرب اصول ثقیل ایدگده • و زبانهٔ سیاستگاه فراعنهٔ ظلم چنگنک اوتار چنگ قامت اولان اعصاب وعروقی زیر وبم جهنّم وصر ظلمده بربرسو بلند کرده • اول مظلوملر جفا دیده • وملهوفان ستم کشیده • وبیچاگان گیسونا دمیده • وارامل هفتاد رسیده • صد هزار ولوله وفریاد ایله گریه کنان دادخواهان داخل وگریبان دست ظلم ایدور زار کنان بکشان محکمهٔ عدل حقیقی اولان حضور ربّ العزّته کلورلر ایسه معلومدرکه حال نیجه اولور • خصما که طلب حقوق ایدرلر متعدّدما علوم عقلیه • ودقایق محاضرات فکریه‌دن ناشی اجوبهٔ مسکته ایله ساکت اولمزلرکه قاضی زکی انلری جربزهٔ قوّت مباحثه ایله الزام قیله • وکاکان منصب قضاسنده دکل که حجج وعروض باطله • وترتیب مقدّمات ایله برله تخویف گاه اهانت شرع ایلدی • گاه کفر سویلدی • دیمکله ابطال حق اولنوب قاضی شاطر مغلطه وحیلهٔ شرعیه ایله مطالبهٔ خصمادن خلاص اوله **بیت** گوشهٔ راحت ایدی قبرک عذابی اولمسه • خوش تفرجگاه ایدی محشر حسابی اولمسه • امدی سعیدک سعیدی اول قاضی درکه طریقهٔ قضانک بو مقوله ورطات مهلکه • وخطرات مهلکه‌سن بیله • وملاحظهٔ استخلاص ذمّت ایچون اول طریقی ترک قیله • واسعد السعدادخی اول صاحب دولتدرکه گرداب

مغلطه غلط بابندن اسم مکاندر غلط ایده‌جک
مکان مصدر میمی اولمقده جایز غلط معناسنه
اغلوطه ایسه غلطه دوشرن نسنه‌ره دیرلر
سوزدر

الورطة الحفرة التی لا طریق لها

عنان قضایه دوستن فاضبلردن برلیسی امید خلاص ایله حبل المتین رجایه تشبث
ایتمسه آنی ساحل مقصوده ایلتمه و خزانهٔ لطفانه بلا بهانهٔ پادشاهی دن آنکا
دفع ضرورت بشریه الحوال وظیفهٔ لطیفه کم فی الحقیقه سبب جمعیت احوال
متفرقه در احسان ایده • بو مقوله صاحب سعادت که اوقات عزیزه سن
تبشیر خواطر حاجتمندان عالمه قصر ایتمش اوله • وهمیشه ایفای حاجات امراد ان
ایتمکله اصحاب سعادت آرا ایچره تعین خاص بوله • اول وزیر عالمگیر درکه
سر منجوق رایات عظمت واقتدار موازی شهر علم مهردر • نیجه وزیر آصف
سلیمان سریر درکه مهچهٔ سنجق ووقاری محاذی تیکل قبهٔ سپهر در **بیت** سمی اویس
قرن آصف دهر • وزیر معظم گل گلشن عصر • علم الیقین معلومدر که اگر او
وزیر پاکیزه تدبیر بزم عندلیب جانم دامگاه قضادن رهیده خاطر اولدوغن
بیلیدن بهر حال گوشهٔ باغچهٔ صدقهٔ سلطانیده جایگاه آشیانه وآب ودانه
ارزانی قیلورلرکه • واگر دردیه دوای قضادن خاطرخسته اولدوغم رسیده
مسامع کریمه لری اولیدیکه • دار الشفای مکارم پادشاهیده ازالهٔ امراض
فقر وفاقه ایده جک حب شفابخش عطیات که قرصهٔ سیم علوفهٔ مالوفه دن
احسان ایدردی **بیت** صوج بندرکه انکا حالمی عرض ایلمدم • آرزوی دل
بیچاره ندر سویلمدم • چونکه ابکار طرفهٔ عذار افکار رفع برقع حجاب
ایدوب جواهر زواهر مقصود ودرای منظوم سر رشتهٔ عرض حال ایتدی •
وسراپردهٔ عصمتخانه درونده پرورش بولان نوعروسان پاکیزه جمال مراد
آراستهٔ حلی وحلل تضرع ونیاز اولوب محل ظهوره بیتدی • یعنی
صحیفهٔ کافور التباس قرطاسه صندوقهٔ مداددن ریزه ریزه عنبر تمنی
پریشان قلندی • وصفحهٔ بیاض تذکیره دوکیلن نقطهٔ اشکال تحریر دل
نکتهٔ مافی الضمیر بیلندی • لا یوح دولت قاهره • ومناسب سعادت باهره •
بو درکه تصدیق لاف وکذاف چاکری • واجرای قاعدهٔ بنده پرور
قلنوب بو آتشدان قضاده سوخته خاطر بندهٔ نیازمنده شربتخانهٔ
الطاف شاملة الاطرافلرندن کاسهٔ آب حیات التفات مبذول
قلنه تاکه ازدحام امراض مختلفهٔ قضادن ضعیف ومأیوس العلاج
اولان دل دردمند محتاج قوت قوت حیات بوله **بیت**
اکلندی مراد دلی ویسی ضعیفنک • باقی نه دیم کاولیه معلوم شریفک •

نصوح پاشا قتلنده صدر اعظم اولان محمد پاشایه در

بای

یقال وقع علی عهده ای اتی عهده واوقف علیه ای اطلع علیه وبالجمله عهدینی یرینه گتورمکه دیرلر

محاذی مقابل معناسنه
موازی برابر معناسنه

التل الجبل الصغیر ع

قرصه قافک ضمی ایله کلیچه معناسنه

یقال زهرت النار ای اضائت ومنه زاهرة ای مضیئة فی باب فتح ع

این که می بینم به بیداریست یارب یا بخواب • خویشتن را درچنین نعمت پس از چندین عذاب •
آخ آنا ایام نا خوشتر چو ایام مشیب • رفت وآمد روزگاری خوشتر از دور شباب •
الحمد لله ثم الحمد لله اگر بو قدر عباد الهک هر سر مو بنده یوز بیک دهان وهر دهانده
بیک زبان منطلق البیان اولسه بو کاینات سرمست قرده سرور ایدن پادشاه
معدلت پناه • وخاقان ظفر دستگاه • حضرتلرینک دادگرانهٔ عدل و
دادلرندن بیه عجزلری متزاید • زهی سطوت قاهرهٔ پادشاهانه که •
لمحة البصرده اویله کابوس عظمک • وظلمات بعضها بعض دن نشان ویرن
اراذل اتباعنک • دیجور ظلمت ضلالتلرین روی عالمدن گوتروب
غرتلی سعادتلی سلطانی آفتاب عالمتاب گبی فرمان فرمای هفت اقلیم
ایتمکله بو سرای طرفه بیرایو عالمی مستغرق انوار عدل وانصاف ایتمشدر
بیت آفتاب دولتک هرگز زواله ایرمسون • ماهتاب انس خدا اکسکلک
گوسترمسون • بو غزای خاقانی وقوعندن یدنجی گونده همرنگ نوروز بر
روز فیروزده اولان قاپو صرصر رفتاردن برقاصد فرخ فال فرخنده
جمال داخل شهر اسکوب اولوب بوخبر مسرت اثری اشراب ایتدکده •
سبحان الله تعالی شانه درجهٔ بجومیه دن زمان یسیرده شهر وقراده
رجال ونسا • مؤمن وترسا • وبای وگدا • کوشه بگوشه را تا حمد وثنا •
قالدروب برگونه آیین وانجام • وبر وجه له دوکون وبیرام ایتمشلردر که
تعبیر ندن ناطقهٔ دهر قاصردر • اول بدنهاد عالم آزرمانده اهل اسلام
خصوصا بو بندهٔ بیگناهه اتدوکی جور وستم مکافاتن جبار ذو الانتقام
جل جلاله عدالتلی پادشاهمزالندن گوستروب بحمد الله تعالی عقدهٔ
تعویق استدراجه دوشور ممتدر • الحق اوزکه جبار • اوزکه غدار ایدکا
ایدی **بیت** حیله ده ماهر ایدی سلطنته قادر ایدی • اوله جک ظالم ایدی
اولدر جک کافر ایدی • اول معبود لایزال درگاهنه روی نیاز فرسوده
مرحمتلی سلطانی دنیالر طور دقجه مسند عدل وانصافده پایدار
ایلیوب بدخواه دولتی اولنلری نابود مطموره عدم ایلیه •

نصوح پاشایه ارسال اولنمشدر

این که می بینم به بیداریست یارب یا بخواب • تعالی الله زهی ذرهٔ نواز برج
آفتاب لطف وکرم که خسرو چار بالش نشین اورنگ سبزارنگ سپهر
گبی علم افراز استقلال دولت ایکن بنم گبی ناپیدای بیدای وجود

منطلق البیان بمعنی فصیح البیان یقال رجل طلق وطلیق ای فصیح ورجل طلق اللسان کلها بمعنی الفصاحة والبیان ما یجری علی اللسان من الفصاحة والبلاغة ع

سطوت قهر وغضب معناسنه

یقال لمح لمحة ای نظرة واحدة

درکه

اولان ریزهٔ خاک نابوده نوربخش التفات اولهلر **بیت** من که باشم که بران
خاطر عاطر گذرم • لطفها میکنی ای خاک درت تاج سرم • سبحان الله خورشید
مور پروری سلیمان ملک احسانلری که بو سرای مینانمای عالمده جمشید جهانگیر
کبی فرمانفرمای هفت اقلیم ایکن بنجلین برگدای خاک آلود موهوم الوجود
نوخطاب مستطاب ایله سزاوار قیلهلر **نظم** چه لطف بود که ناگاه رشحهٔ قلمت
حقوق خدمت ما عرضه کرد بر کرمت • بنوک خامه رقم کردهٔ سلام مرا
که کارخانهٔ دوران مبادا بی رقمت • الحق اول رشحهٔ قلم بر لجهٔ گهرزای
همدر که نسیم موج انگیز عنایتدن لولو پاش کنارهٔ دریابار براعت
اولدقده آویزهٔ بناگوش خورشید اولمغه لایق بر دروارید گرانبها
پیرایهٔ کلهگوشهٔ مباهات ایتمشدر نیجه لجهٔ گهرزای • بلکه بر خطیرهٔ نضیرهٔ
فردوس نمایدر که چمن سمنریز حروفندن سر زده اولان غنچهٔ سربستهٔ
نکات و کنایات و سنبل دستهٔ عبارات استعاراتکه نوازش یافتهٔ نسیم
التفاتدر بر وجهله تخلخه فرسای پرده سرای دماغ اولمشدر که کمتر نفحهٔ مشک
آلودندن بیت الحزن محقر نشیمن نمونه نمای گلشن سرای بهشت
اولمشدر **بیت** این چه منشور کریمست که از هر شکنش • بوی جان پرور
احسان و عطا می آید • این چه انفاس روانبخش عبیر افشانست • که ازو
رایحهٔ مشک خطا می آید • پرندهٔ رقعه برندهٔ اجلال که برید نوید
جاه و جلالدر گرد سپاه راه شکافندن علم مثال نمایان اولدقده
کاربندان دستگاه بدن صف صف تحریمه بند فریضهٔ تعظیم • و یکان
یکان جبین سای جایگاه استقبال و تکریم اولمشلردر • جملهدن اول
خانهزادان سینه که آرام و سکینه در دبدبهٔ قدوم سروردن
وحشیٔ دام جستهٔ رام رسیده کبی گوشهٔ آرامشندن آوارهٔ دوشوب
حمدا لله تعالی که یمن ملازمت قاصد سبکپا ایله یرینه گلدی • عقل
عقیله جوی که سپهکش اقلیم بدندر طلیعهٔ سریهٔ سروردن گریزان
رهگذر عدم اولمغله معمورهٔ وجود مسخر سلطان نوظهور صفا
اولدی • پیر روشن لقای دل که سجاده نشین صومعهٔ قلبدر
سایر خرقه پوشان خانقاه وجودک سرود سروروندن دست افشان
دایرهٔ سماع اولوب استقرار دولت روزافزون دعاسنه
ناصیهٔ ساطع النور اخلاصی فرسودهٔ محراب نیاز ایتدی • الحاصل

نضیره حسن و رونق

السکینة الوقار والوداع ۵

عقیلة کل شی اکرمه واشرفه والدرة عقیلة البحر ۵

الحاصل کارگذاران بطانهٔ وجود دخی تتمیم مراسم ایتدکدن عنوان ظاهر
الوجود اولان مجالس اعضا دخی گلستان مجلس تعظیم اولمغه بشلدیلر •
صفحهٔ روی که طراز حلهٔ جمالدر فرسودهٔ رهگذر اعزاز و اجلال اولدی •
هندوی غرفه نشین جهان بیمای بخت دیدهٔ گوهر پالای که نگهدار خزانهٔ
افراسیابدر سرور گریه خیز ایله صندوقهٔ گهر اندوز دلدن قدوم
شگفته جماله دامن دامن ایثار لولوی شهوار ایلدی • لب که ساحل نشین
قلزم بلاغتدر زیب کنار لجهٔ نطق اندوکی مروارید مدح و ثنا ایله
مقدم کامرس پیک خجسته قدم ترانه نثار ایتدی • لعلپارهٔ مخروطی
زبان که گوهر طراز حقهٔ ناطقهدر گلبانگ حمد و شکری مرقع پوشان
صوامع ملکوته ایشتدروب انلر دخی زمزمهٔ وجدانگیز اجابت ایله
خاکنشینان ساهرهٔ غبرایه دمساز ترانهٔ تهلیل اولدیلر **بیت** افلاکه
چیقدی ولولهٔ عرصهٔ زمین • اندی زمینه غلغلهٔ آسمانیان • بو نمط کار
فرخنده روزگار دخی آداب کرام و تجبیله مشغول ایکن **ع** قاصد سعید
و ساخت معطر مشام فرح • فی الحال اول تمیمهٔ کریمهٔ کلهگوشهٔ اقبال
اولان معجز نامهٔ عنبرین شامهیی تاج دولت کبی فرق دولتمندیه وضع
ایتدکده **شعر** فقبلتها ثم قبلتها • و بالحمد والشکر قابلتها • تشنهٔ زلال
التفات اولان بندهٔ دلشدهیه دقایق احسانه حرص اطلاع ایله
لمحة البصر آرام ایتمیوب خواجهٔ خوش لهجهٔ ناطقه اول قرطاس
ملفوف بلاغته تعبیه قلنان جواهر بدیعهٔ عبارات گرانمایهسن سررشتهٔ قرائته
چکدکده منشیٔ زرین قلم آسمان که عطارد بدیع البیاندر طاق مشبک
ثریادن استماع دقایق نکاتیله هزار اعطاف تحسین ایلدی • بو قدر
زماندن بر و بر هم زدهٔ توسن روزگار اولان امور کارگاه مملکته
رشتهکش حسن نظام اولمق مشاغلی اثناسنده **ع** چشم بد دور که
بالاتر ازین ممکن نیست • بویله بر مکتوب بلغا فریب ایله اقلیم قلوب
ارباب استعدادی دخی مسخر فرمان ایتمشلردر **بیت** امور مملکت را
نظم دادی • بیک مکتوب اقلیمی گشادی • اول التفاتنامه محاسن
حاویسی اولدوغی لطایف سامع فریبدر • بر بی درگاه رأفت
پناهه پرنیان گلریز اشعار ارسالندن گریز ایدوب نمد رنگ آمیز
سمند سبکخیزی دستاویز ایتمک مرسل مرسل الیهه نسبت مقتضای

تکریم **بطانه** چارشب و پرده و خفتان و کالیس دوخت
بطانه صدیق خاص و صاحب سر یار صدوق ۵

مخروط چهره سبو مانند کلیال هو رجل
مخروط الوجه ای فیها طول بلا عرض

تعالی ای ترفع [illegible]
فلان یتعالی [illegible] ۵

حالدن غنده ولدر • حق نکته پر عدول بنه خرده کاری قلملرینه موقوفدر چو
بر دلکش تعبیر مخاطب نواز ایله شاهد استفهامی عشوه انگیز انکاری بوز قلم پذیر
امدی درگاه سخن رس صدارت پناهی یه معلوم مدرکه شمدیه دک مانده بازار
کساد اولان پرند خوش طرح اشعاره اوروقلری تمغای اعتبار عموما بکر یک
هم مستعدان نجسته روزکار ایدوب هرکس آستانه عرفان مدارلرینه
قریحه استعدادی اولان دیبای ملمع تار براعت ابداسنه مبادرت ایدوکلر
بو سفیر العیب جهان قدم یعنی قلم • اول درکاه رفیع الشان اعلا نشانه نورلده
عرض طرائف معارف ایتمکه استدکده استغفر الله که جل پشمین
فرسی برابر فلک اطلس اولان دیبای بلاغتدن تقدیم ایلیم • غنی الله
اول جهانسالار عالم عرفانک زردوز کارگاه فضایل اولان ضمیر
موشکافنه عرض کالای والای هنر اندکده برده صوف غنمی پرده
بیت الحرمدن بالا قیاس ایلیم • بلکه بوبابده مدار گستاخی کندو نسیج
دقه قلم اولان قماش حسن ظنم اولمدوغی جهتندرکه شاهد جا
زیب دولتلرینه پیرایه بخش اولمق دکل آرایش طویله اقبال اولان
اسباب طرفه خرام رعنا جنبش یعنی ع پری وشان ملائک فریب
مردم کش • ایچون پای اندازه دخی سزاوار کورمیوب برقاچ مالیده
نمد پاره قدر اثبات وجود ایتمش ایدم • اما چونکه بر مصداق عین الرضا
مکحله بالتبسم مشاطه خرده کار رضا سرمه کش چشم قبول اوله • و
بنفشه موی بکر مسرای طبیعت لحاظه نظر التفاتکزه حلیه شرف بوله •
انشاء الله تعالی یمن دولت روزافزون ایله ملمع نسیج براعته مستعد
بر دلکش نقش عبقری الرسم صالهیم • و دریای کوهرزای مداددن
نادیده و ناشنیده بر سلک مروارید کشیده یله شویله زیب کردن
بلاغت ایدهیم که لولوچین ساحل دریابار عرفان اولنلر اول
منظومه غراکی بر عقد گهربار بلند اعتبار کورمش اولالر اما **نظم**
منشی هنر جهانده یکمی سوزی اولمه درکی • ویسی کلامی خلق پسند
ایتمه دریغ • قنده سنک ادای پریشان بی فرک • قنده قبول خاطر
پادشاه نامور • صدر معظم آصف جمشید کوکبه • فرمانروای دهر خداو
بحر و بر • شاه زمانه قدرینی بیلسون بو آصفک • کلم جهانه بویله وزیر
فرشته فر • محتاج دست همت لطفکه کرم • خدمتکزاردرکهیدر فتحله

بو بابده ص

اعتبار ص

فتحله ظفر • سررشته کلامی دراز ایلمه دلا • سرچشمه صفای سوزک ویرمسون
کدر • شمدن کیرو بقای سعادت دعاسن ایت • اولسون وجودی مسند جولنده
جلوه گر • ذات کریمی کورمسون افلاکدن گزند • اولسون نصیب دشمنی بدخواهی
شور و شر •

دار الخلافه ده مصرده جمالی زاده مرحومه کوندرلمشدر

خلاصه اشتیاق دل کیر • کنجیده نطاق نطق و محاط حیطه تحریر اولمیوب
داخل حد امتناع اولمغین بکیت مکتوب التشبیب قلمه حلیه براعه تشبیب ده
رخصت جولان ویرلمیوب شرح مقامات ذائقه بوشیده پسندیده نک که
فی الحقیقه لطیمه کریمه بلاغتدر شذای روح فزای فتیق کمام عطر سای اریکه
مسکین محله مکتوب ایتمکله اکتفا اولنمشدر **نظم** بودیم بهم رفیقانی چند •
چون عقد جواهر همه باهم پیوند • ناکاه فلک رشته آن عقد کسیخت •
هریک بکناره جهان افکند • اما مرسله پیرای نحور حور • و منظومه طراز سنین
و شهور • اولان جناب رب غفور جل جلاله درکاهنه سبحه گذار نیاز ایدرکه •
واسطة العقد جمعیت خواطر پریشان اولان عنایت بی غایتی دریغ ایتمیوب
سررشته مفهوم منظوم **شعر** ولربما نثر الجمان تعمدا • لیعاد احسن فی النظام
اوجملا • ملفوف انامل امانی اولوب انشاء الله تعالی نیجه مرتبه سوابغ
نعم اجتماع صحبت • اجمل وجوه اوزره لاحقه سابقه حسن معاشرت •
اوله حقا که نعمت شیرین کوار خدمتکرله اول ربوة ذات القرار اولان اتم الالا مصادره
گذران ایدن ایام جلیله ده فلک غدار غنوده جلباب غفلت ایکن نائل
اولدوغمز حالات کامبخشی و کامرانی که رهینه ناسفده اضغاث و احلام
کبی گذار ایتمکین حالا اندکاری چاشنی بخش مذاق آرزودر **شعر** فلقد ایام
بمصر قطعتها • علی وجنة الدهر الممتنع شام • جناب عالی یه مربوط اولان
سررشته اتصال عبودیته فیصل تفرقه تبلدن الی هذا العهد بو سرکشته
فیعقای روزکارک بر کثیر البر اما طولیده تیره و مرز بوم رومده سرور
وارودی هما بو و اسکوب بهشت اسلوب والیسی اولدوغم ایامده
مصادف اولدوغی قوارع خطوب که نتیجه سرنوشتدر تفصیل اولنسه
سفاین بحر زخاره صحایف اخبار دنی غیری نسبه تحمیل اولنمامق لازم
کلوردی اما انشاء الله تعالی اجل ناکاهکیر امان ویررسه موسم آتیده
معابر تربه والقطره علی الغدیر مصداقنجه فهرس فصول سرکذشتی

حیطه بوستان و ناحیه

الکت بالفتح والتشدید یوزك اوستنه رقموج

التشبیب شعر ناصیة الفرس

اللطیمة وعاء العطر و هرچیزکه بوی وی بسیار وخوش بود

الفتیق شکفتن و درخشیدن

الشذا المسک

الکم بالضم والتخفیف غنچه ناشکفته جمعه اکمام واکمام واکامیم

مرسله کوپه **بیت** چشم زخمی نرسد کر زقضا
می مزد مرسله گوش رضا

نحور موضع القلاده من الصدر

الجمان درهای شاهوار و کوهرهای کرانمایه

شی سابغ ای کامل وافر وتقال سبغة النعماء ای اتسعت واسبغ الله علیهم النعمة ای اتمها

الربوة المکان بعض ما ارتفع من الارض مغاکشته

الخطوب امر عظیم و دشواری

اقصى الغايه وجازة الفاظله رشتهٔ تحريره چكوب ارسال ايدوم امیدوارم كه
برقاج كوز نقل مجلس احباب اوله. نوشتهٔ میانه‌در ومیانه حاوی الفاظ
ركيك تركيانه اولماسنه باعث قاصد بی آرام تقاضای بی هنگام ايدوب
بيكانه اشنامشدر باجر سرمايه نويس غلامندن استعاره دوات وقلم
وكاغد پاره اولنوب كوشهٔ دكانده عجالة الوقت تحريره اقدام اولنمشدر
بو مقوله اَدَوات يعنى بويله قلم ودواتدن الجوج بوقدر انسجام كلام
ميسر اولوز. مسئولدركه زلّات قدم قلم وزلقهٔ خطوهٔ خط مجملين
اولدقجه مستور بيوريله.

مشار اليه جالى زاده مرحومه در

مادام كه شماريخ غصون اشجار محل بروز كلهكوشهٔ ازهار. و وقوع
نيجان مرواريد ريز ابر بهار سبب ظهور رؤس اثمار اوله. ومبانع
باغ عالم شاهدان دستار زيب ثمار الوان دلفريب ايله مزين قيله.
حضرت مالك الملك على الاطلاق جل جلاله دركاهنه زمزمهٔ عندليب
جان ناتوانم پيوسته در. بو ترنم ايله اول دست نشان باغبان مجد
وشرف مخدوم مطلوح اليمين كشاده كف عوى طاهر سليل. كريم
متواضع جليل. اشرف الكرام بالجملة والتفصيل. جنابنك غصون
بركه خدّام ذوى الاحترام خصوصا دوحهٔ كريم المنبت اولان نهال
وجود بهبودلرى دست زدهٔ حدثان اولميوب سررشتهٔ عمر
عزيزلرى اندازهٔ بى قياس بو بيتك مضمونى اوله **شعر** العام الف شهر
والشهر الف يوم. واليوم الف حين والحين الف عام. خواجه‌ر
هرپرده شناسى ضميرلرينه كه نقاد عقايد مخلصان درخفى بيوريله كه منفصل
اصلاب عظام اعتضادده پروردهٔ نعمت عميمه‌لرى اولان دستور
نعز عبوديت ايمكله سامعهٔ خدّام آستانه لرينه طنين طلان تعورم
اتا مدت مديده دركه سررشتهٔ جان عزيزمه مربوط اولان علاقهٔ
التفاتلرى جناب عاليلرندن فيصل مقراض استغنا بولمغين وتمام
بندهٔ مستهام بى سبب مشطوب قلم نسيان اولمغين ارسال مكاتيب
ايله تصديعلرينه جرأت اولنمامش ايدى اما **بيت** قنده وارسه سايهٔ
سرو بلندم واراكين. كيمه قول اولم سنك كبى افندم واراكين.
خزانهٔ خانهٔ الطاف جليله لرندن شرف اختصاص بولدوغمز

الوجازة الاختصار

يقال زلّت قدمه اذا زلقت وطئت
الزلق الذي لا تثبت فيه القدم ه

الشماريخ العثكال شاخ انكور شاخ
خوشه خرما جمعه شماريخ ق

نيجان تاجك جمعيدر
مبانع بوياجى فارسيده رنك رز
ورنكرزانه دير لر ق

النجيب الاصيل في جهة النسب والحسب
كما يقال الرجل النجيب اى الاصيل
الكريم حسبا ونسبا
السليل الولد النجيب
الدوحة العظيمة جمعه دوح
يعنى الكبير
الحدثان والحدثان بفتحتين كلمه بمعنى
كه نوائب زماندن عبارتدر

دستور چوب وباغلو معناسنه لغتدر
توبج دستم اروبخ ق

مشطوب اى منقطع

بولدوغمز عواطف جزيله اول مقامده دكلدركه انقطاع رسائل ايله
دكل آستانه لرندن راندهٔ عصاى رد اولمغله كوشهٔ داغ اجلاللكى
دست همت عبوديتمدن خلاص بوله **بيت** هيچ اولامى جا ودل الدن
قويه دامانكى. ابو بی سروم بويكجه كوزديلر احسانكى. حالا مقصود
اصلى اولدركه نام بندكى دفتر خدامدن بالكليه محكوك قلم آرايش نسيان
منسيان اولمغى روا كورميه لر. وضميمهٔ دعانامه قيلنان برقاج شفتالوى
خوشبونك قبولنه لطف وعنايتلرى بيدريغ بيوريلوب قابل تناول اولانلرى
پيرايهٔ سفرهٔ جنت بهره قيلوب خام وناپخته اولنلرى حواشى مواسى
مشربانه بذل بيوره لر. اگرچه اول مجلس بهشت مثاله كه كتابه سى در
دار العيش اكلها دائم. ونقش اشجار در فوتحه. لا مقطوعة ولا ممنوعه
ارسال ميوه ايمك. باغه ثمر. كانه كهر. دريايه ماء. مصره خرما كوندرمك
كبى در. اما داد ميوهٔ زلال ريز باغچهٔ فردوس ترتيبلرينك واسطهٔ
چاشنى. التقى تنكشف بعضده. ايله ساير فواكه آبداردن رتبهٔ امتيازى
مذاق خدامه معلوم اولمق رجاسيله جسارت اولنمشدر. هرچندكه
حقارت دست آويز ناچيزه نظر التفاتلرى تعلق ايدر. زبان تضرع
ونيازه. انشاد قصهٔ پاى ملخ مور ناتوانك وقبول سليمان عاليشانه
سر آغاز ايلر **شعر** ارسل النمل من خلوص وداد. لسليمان نصف رجل جراد.
قائلاً ذاك منتهى جهدى.
الهدايا بقدر من يهدى.

قاف زاده فايضى افندى مرحومه بر داشته قلمندر

عزتلو سلطانمك جناب جليل القدرلرندن بو برهم زدهٔ دواعى اشتياق.
اولان جان مشتاق همواره استراق نوادر مسرت رسالرى ايچون بهر منكرد
ننيهٔ انتظار ايكن **بيت** قاصد رسيد وساخت معطر مشام ما. درچين نامه
داشت مكر نافهٔ ختن. حقاكه صدرنشين بالاخانهٔ مجد واقبال اولان
ذات كريم ستوده اثرلرى مسند آراى موقف العدل سلطانيك اولدقلرى
اعلام ايله عطرساى شامهٔ آرزو اولوب سنك فرح تراز سرور انگيز
اشك اولدقده. خواجهٔ لؤلؤ فروش ديده قدم قاصد خجسته مقدم
دامن داغ اثيار جواهر تكريم ايمكله قرير العين اولمشدر. بو پيام
سرورانجام مسرت رسا چارجهت هفت اقليم اولدقده طنطنهٔ

حواشى خدمتكار معناسنه
مواسى جيوا مقولكسنه

دولت بلند آوازه‌لریله مقعر طاق سرهٔ زنک آسمان طولمشدر **بیت**

خوشا عالم حیات تازه بولدی • جهان آوازهٔ عدلیله طولدی •

مضمونی قائد اقبال الله دستگاه دار الحکم معدلت پناهی تشریفلری خبری کوهر پاش پیرامون سامعه اولدقده • یکه سوار متخیله آیین بند مراسم استقبال اولوب **نظم**

مرحبا ای کل حدیقهٔ جود • نونهال چمنستان عطا •
شهره تشریفک اولدی رونق بخش • مقدمک ویردی اهل درده صفا
حبذا ای طبیب عیسی دم • مرحبا ای مه خجسته لقا • مرحبا مرحبا صفا کلدک • ایلدک مرده دللری احیا •

دیمکله صفابخش خاطر مستمعان اولدی **شعر**

ومن العجایب اننی غنانة • وانا المهنا فیه بالتعا •

همواره دست دعا برآورده محراب نیاز • وروی رجا فرسودهٔ درکاه شاه بیچاره نواز در که نخل سرسبز وجودلرین مدی الدهر خوان خطیرهٔ دولت ایدوب آثار دست وزبانلرین صفابخش دوستان وجکردوز دشمنان ایلیه آمین •

فضایل پناها • هنر دستگاها • فواتح مفاوضات ده معتاد عادت پرستان زمانه اولان عبارات مکلفهٔ تشبیب ایله استعارات حسن تخلص ضمننده درج اولنان دعا وثنا • آلودهٔ ریب وریا • اولمغین ادهم مسکین پرجم قلم اول وادیلره سوق اولنمیوب حلبهٔ دراه اماله لجام اولندی **نظم**

نه دعایی که شاعرانه بود • ازره صدق برکرانه بود •
بل دعایی قرین صدق وصفا • مشتمل بر مصالح دو سرا

قرارگاه معدلتلرینه شدّ خیام حزم انتاسنده یعنی مشاغل کلفهٔ سفر انتاسنده تقدیم لازمهٔ مخلص نوازی بیورلیوب ارسال بیورلان ملطفهٔ بشارت رسانلری که لذت بخش مذاق جان ابدی • وصولی صبا سندن هنوز ذائقهٔ فرحی شیرین ایدر • همواره احبابه صفابخش اولمقدن خالی اولمیه‌لر • حقاکه پریشانی مزاج وکثرت اشتغال مالایعنی بکمیت قلمه اولقدر رخصت جولان ویرمزکه اکثر احبابنده احبابه ارسال مکاتیب ایله صداع ویرلیه بو بابده عذرلری معفو کورله •

برفاضل آغا قه کوندرلمشدر

ابنیهٔ حروفه صنعو اثنیهٔ بی پایان تقدیم اولنمغله عرضه داشت داعی

داعی خالص الجنان بودرکه • بو ایامده مصائب جکرکاه ندرکه باعث رقت دهٔ اخلاص پروری اوردوب جا صیتی مفتی زاده احمد چلبی نک دیده جهان بین جانان • بلکه مردمک چشم جانی اولان فرزند ارجمند سعادت نشانی که دخی فردوس رخسارن بنفشهٔ عنبر شمیم ایله رونق پذیر ومطرا اولمش ایکن • وپدر ومادردن غیریلر اختلاطه یوز ندهکی برقع کلکون حیا حجاب حاجب ایکن • وممکن اولدقجه حذر وعصمتدن خالی کندایام ودیکار ایله تحصیل معالیه بذل مجهود اوزره ایکن **بیت**

نه خطا ایلدک ای تیر کج انداز فلک • مردم دیدهٔ دورانه طوقندی پیکان •

بوستن وشال وتازه کی وشکفتکی ده ایکی چشم بهاری خسته • بلکه مشکاة نور پاش باصره سی شکسته اولوب بو عارضه دن انکسار زجاجهٔ خاطری جکرفرپاره لمشدر • تمنار صحت ایله دار السلطنه استادلری ملازمتنه عزیمت ایدوب • خاصة سلطانمه بو مخلصلری ریادن نیاز نامه یه راغب اولمشدر که پدر ومادرسز • ویار ویاورسز • برخدمتکار ایله استانبوله وار کوزی بغلو اولمغله بر نا اهل حلوا القسانه مبتلا اولوب تلف نقد نظر ایتمیه‌لر دیو منظور نظر ایکن اولنه کندی خود حضورعزتده کاه دردکلدر باری واسطهٔ نیاز اولان ایلکمسنه به التفاتکز اولوب استادلردن کیمه مراجعت ایلسون دینه وجمله معامله ایتسون اشارتکز دریغ بیورمیه سز • اول مخدومک استعدادی مرتبه معلومکز اولایدی بو مرتبه تعیّد مز اشتغال اولنمزدی • پدرلری طرفندن رنجش خاطرم مؤثر ایکن بونک قابلیت واستعدادی ذکر خصوصنده مشاهده اولنان انکساری اول مغایی ازاله ایدوب درونچه جنابکزدن رجا ایدرزکه اول نونهال دلخسته نک زکسلری برنا اهل خام طمع پنجه سنه کرفتار ایتمک عنایتی دریغ بیورمیه سز • سلطانمک بو بابده وقوفی منغور اکتساب رضای رب العالمین ایچون بو خصوصه تتمهٔ عنایت مصروف بیورلیوب اوله که اول نامراد باهر الاستعداد بو بلیه مجوب المقلمه قالمیه • بو قدر تصدیعه باعث رقت قلب علیلدر غیری معنا دکلدر •

علم الله وکفی به شهیدا •

الحذر الحذر والتیقظ

اول قائد الجند اصحاب فضل وافضال • ومقدمة الجیش ارباب جاه وجلال • اولان علم افراز مبدا عز وعلا • وصف آرای مضمار غزا • سلطانم حضرتلرینک ضمیر نکته سنج موشکافلرینه که مشاطهٔ زیبا عروس

عدل و انصافدن محاط حیطهٔ شعور اولهکه اول عارنکر ساحهٔ بنشانسکر
سلطنت جلالیلرینه ناخدا ارزنک صحیفهٔ کایناتدن سواد وجودلرین نابود
قلمغه فریادرس لازم اولدقده قدیمدن ممالک ازمهٔ اجبل و خشم و مستغرق
دریای نعم اولان قول طایفه‌سنک فرمانلری اولی الامره اطاعتلری
خدمتنی که قاصمة الظهر رجالدر تمدیه دکین بارکش مصایبلری اولان
زمرهٔ قضاته تحمیل ایتدکلری احکام جلیله‌نک بری دخی بو غریب ضعیف
الترکیبه وارد اولوب فرمان اولی الامره اطاعت تخصیص بو زمان
حیرتده پیرایهٔ صحیفهٔ حسنات اولدوغی معلوم اولمغین فی الحال سامان
توقف برطرف قیلنوب تحریک تازیانهٔ اقدام ایتدکجه طایفهٔ عسکریه
قرناصلرینک سرکشان اطاعت نمالری متفق الکلمه روی انقیاد کوستروب
اگرچه بز دامان عزیمت برزده ایدک اما سایر بولداشلره برای ساختن مهمات
برآر اولمازسه باری ایکیجی کون تأخیر بیورلسون دیه بی چون و چرا
انشاء الله تعالی بشیوزدن زیاده زره پوش سپرباز • ترکش کش تیرانداز
عسکر ترکتاز ایله عزیمت هیجاگاه ایدهلم دیو قرق کونه قریب
تأخیر ویروب بالاخره شند حرام عزم ایتدیکمزده جمله‌سی تیغهٔ الوداع
شهره کلنجه تقدیم خدمت تشییع ایدوب هر بری سمت اعتذاره ع
کوکل قالسون بکم یول المسون دیر امثالدر بو • دیو کوکلری قالمقده ایدوکنی
اظهار ایدوب بو شدت و سرمایه سرمایهٔ حیاتمز برباد ایتدره جرز
بارک الله پادشاهک طوغری سلطنت خیرخواهی غمخوار دین و دولت
برافندی اولورکه شرک کبی اولسه پادشاهلکی سبزه و شرک کبی بوشناده
سبزه چیقمش مشتاق سوزیلمز افندیلره ملالی اولوب یوزیکز آق • و قلیجکز
کسکین و براق اوله‌یو کلبانک ستایش چکوب انلر کنارده قالونلسی •
بزراه خطرناک کوهها مونه عزیمت ایدوب • مشاعب شاقهٔ سنک آزموده
اولدوغمز جهتدن آزقالوب بربادِ قیاقیهٔ فنا اوله‌یازدق • مبالغهدن
قطع نظر اول اثناده که مدد رس فرو ماندکان مصایبدر کواه اشتباه
دوپنجه طاغنده بیله فرجه نه قدر محمول و حامل وارایسه نعنهٔ مشاهده
مرتبه هلاک ایدوب حومهٔ خلاصه وصولدن مأیوس ایکن فلله الحمد
مکرراً نائل نعمت حیات اولدق • اما بر وجهله راه سفردن رمیده خاطر
اولمشزدرکه دار القیافهٔ مدینهٔ قلبه‌یه عزیمته اقدام ایده‌میوب بر

الازِمَّة جمع زمام

صُفایه

برایکی کون دوپنجه‌ده نقل مجلس انس اولان فاکهة الشتا ایله دفع مضرت
سرماده اهتمام اوزره یوز • واول سیف مسلول شریعت غرا اولان
ذات کریمکز دخی مدافعهٔ دشمن دینه صالینوب دار النصر ادرنه‌ده
رواج کون ضرب طویلهٔ اقامت بیورمکز خبری کوش زد مخلصی اولدقده
اعصاب مفاصل عزیمته فتور عظیم کلدی • بو عریضهٔ نیاز منظور عین
التفات اولدقده امیدوارزکه ادرنه‌ده باعث اقامتکز و طرف
مخلصکره خلاصهٔ نصیحتکزی مشتمل بر ملطفهٔ غیر مکلفه اصدار نه عنایتکز
دریغ بیورلیه • باقی همواره مسندنشین عز و جاه • و اجابت صدقایه بنا • اولاسز •

قوائح مکاتیب بدایة الاسالیبه • فوائح تعبیرات عنبریة الروائح ایله
پیرایهٔ حسن ترتیب بیوررمک • و نواصی غوانی مکاتبانه طرز عبارات
مکلفه تبییت ایله آرایش و زیب ویرمک • تکلفن طرح ایدوب باجی
تیزکام قلم شاهراه عرض مرامه سبکبار شتاب اولمه‌یه واعیهٔ شوق
و غرام اقتضا ایتمکین صفحهٔ تحریر فصوص ترصیع تعبیردن ساده اولمغله
بسط معذرته تصدیع اولنورکه اول ذات کرم شعار باهر الوقار ایله
بو مخلص برکشته روزکار میانه‌سنده عقدهٔ کدورتدن خالی اولمق
اوزره منعقد اولان سررشتهٔ آشنالک و الفت فیصل تعرفه‌دن تقلید
الی هذا العهد سلک انتظام احوالمزه کشاکش حوادث ایامدن انقطاع
بیمکله شوارد امانی صید شبکهٔ زندکانی اولمق میسّر اولمیوب بو ساعته
غبراده بی سروپا افتان و خیزان • دستخوش سپهر کردان • اولمغله
رکینز کران خیز رایت رفعتکز سمتنه التجا اولنوب بو وادیلردن
امالهٔ لجام یعنی • خطهٔ قلمرو رومه سوق سمند مرام ایتدیکمزده متناظره
تعذیر عنایتلو جلهٔ بهروزی اولان قضای سیروزی کلکونهٔ تمویهات رنک آمیز
ایله پرداخت زینت ویروب منصهٔ حسن فروتردن عرض رخسارده
جمال ایتدیروب رواج دلالهٔ کندم نما • و جوفروش صنوف مدح و ثنا •
و لوازم اطراده مرتبهٔ اغراقه یتدکلری جهتدن بو افتادهٔ سرکردان
دخی قولقدن عاشق اولوب زمزمهٔ ع والاذن تعشق قبل العین
احیاناً • فی زاویهٔ مجلس اندیشه ایدرکه کمال شوقله کندولی قید جاله
تفرقه کتوروب شبستان وصالنه عزیمت ایتدیکمزده • تتق نهانخانهٔ

الغانِیَةُ ای الجاریة التی غنیت بزوجها ٥

شَوارِدُ پراکنده معناسنه

بازیچه باز

[illegible] موهت الشیء اذا طلیت ظاهره بشیء من غیر جنسه کما اذا طلیت الفضة بالذهب
جمعه تمویهات ٥

خاصنده سرمایهٔ عقلی بر باد داده • دمیم الخلق دمیم الخلق کامی زاده •
نام تخصه راست کلوب جنابکز طرفندن عقد اتصاله تمسک ابراز ایتمه‌لریله
شرعاً مؤاخذه خلاص اولوب • بر ایکی کون اختلال ذهن صکره رغماً علی الرقبا
آغوش تصرفنه کلوب میانه‌ده هم مردانه الی الآن بی کدر و تشویش اگرچه
تحت تصرفنده در اما محبوبهٔ قضایا سیروز بر معشوقهٔ بیوفای هزار
آشنا در که هر کون نیچه طالبک سحرین ابطال ایتمکله تعیید اولنمسه حال
مشکل اولوردی • بر ایکی کره جناب کریمکزه استغاثه اولنمش ایدی • اعانهٔ
ملهوف رحمتدن فاجمله بر قاچ کون تشویش خاطر بارینی چکمش ایدک •
ان شاء الله تعالی فیما بعد سررشتهٔ رجایه کره بند وثوق که سایهٔ همتکزده
نخل میوه دار منصبمز سنک زدهٔ طلبهٔ بی انصاف اولمقدن خالی اوله •
سردار نامدار غمخوار دولت شهریار • صدر اعظم علی پاشانک کامکار خضر بلده
دنباله‌رو قافلهٔ نیاز اولمق اوزره حالا سفر همایون مهمات متعاقب
اولمغله نظر بالذات آلوب کیتمکه امکان اولمدی • احمد نام خدمتکار
مصلحت گذاری فن تولده اقتداری اولنمغله ارسال ایتمشدر • بهر حال
سررشتهٔ املاکی کم کردهٔ دست اضطراب اولدقده نظر عنایت
اثریکز شمولنه محتاجلردر • همواره مستدام احبا اولمغده خالی اولمیز

دمیم بمعنی قبیح

معدلت آباد بلغراده عزیمت اوزره یوزه

مرحوم جمالی زاده محکمه قاضیسی ارسال اولنمشدر

ماذا اقول وما للناس فی صفته • محمودة قط والا رکبت فیه •
کالشمس کل الوری من فضله اقتبسوا • الکاف زایدة لا کاف تشبیه •

جواهر جرد خرده دان که حکاک چالاک دست مروارید بلاغت و بیاندر
دریچهٔ گنجینهٔ حکم • یعنی سکاف قلم خجسته رقمدن جواهر گرانمایهٔ مدیحهٔ
جنابلرینه مماثل بر در نظیم وجوده کتورمک • و معرف ناطقه که دلال
بندرگاه آمد شد اسرار غیبیه در • خزانهٔ لسانه واردات الهیه اولان قدر
دوات زرغنده سماتدن لآلی مناقب ستوده‌لرینه مشاکل دستگاه تجار
بلاغته بر سجراغ عالمتاب بیتورمک محض خیال باطل • و اندیشهٔ
بی طائلدن • اولمغین تیشهٔ کان کن اندیشه مصادفهٔ سنکپارهٔ عجز و قصور
رخنهٔ خلل بولمشدر • و شناور محیط فکرت که غواص قلزم بلاغتدر • غرقهٔ
غرقاب گرداب حیرت اولمشدر • عندلیب هوبجه زبان بستان سرای
بر اعتده بنیاد نغمهٔ عجز ایلر که ع ملحوظ اولان معانی ممکن دکل بیانه • سوبدا

سویدای قلب پر خون که چکیدهٔ قلم صنع پروردکاردر معلم اول قوای
مدرکه ایکن همواره آغاز خطبهٔ قصور ایدوب شعر وما انا الا قطرة من سحابه •
ولو انتی الفت الف کتابه • الحق فراخور ذات مفاخر مآثرلری اولان
مدیحهٔ بدیعه داخل اندازهٔ دانش دل بغش اولمدوغی • و متحیز حوزهٔ
وسع طاقت طبع اولان نفایس عقود سخندان کردن و گوش عرایس جمال
مناقب حمیده‌لری زیب و زینت بولمدوغی • درجهٔ تحقیقده اولمغین •
اجتهاد عاجزانه عنان کیر شبدیز میدان بیان اولوب ناچار سمت عرض مرامه
امالهٔ لجام قیلندی شعر ما کلف الله نفسا فوق طاقتها • ولا تجود ید الا
بما تجد • چهره کشای سرایر عالمیان اولان سلطان غیبدن جنابنه معلوم بدر که
اول دمکه اقتضای روزکار چیره دست برله شیرازهٔ مجموعهٔ صحبت ملاقاته
سرکذلک تفرقه بندی • دستبرد صرصر غم اوراق جریدهٔ مذاقی پریشان
ایتدی • اساس آسایش اختلال تمام بولدی • دیدهٔ پرخون کرکس باغچهٔ
بینایی در تأثیر تلخابهٔ اشک حسرتندن ضریر و علیل قالدی • کلبرک زبان
که لعلپارهٔ حقهٔ دهاندر بنیاد نغمهٔ سخن سراییدن قالدی • باغبان گلشن
جنان که جاندر گلدستهٔ بلاغت بستهٔ افکار بدیعه‌یی زیور طاقچهٔ
سراچهٔ انشا قیلمدی • قوت متخیله که صورتباز خیمهٔ خیالدر ضعف قیلهٔ
رونقندن فکرتدن عجز صور تمرین کوستر اولدی • بو حاله قریب کنکرهٔ
قصر دل شیشهٔ خاطره بر کروههٔ پولاد نهاد اصابت قیلدیکه تصوری
آیینهٔ صاف صفایه کدر بیتورر • بلکه قندیل قبهٔ دماغ که جام جهاننمادر
عقلدر شکست بیتورر • مضمونی بوکه میوه بخش غنچهٔ دل عالمیان
اولان دوحهٔ منصب عالیلرینه کروه مکروه سفهادن بر نا قبول الفضول
کمند نادرست بند تصرف صالمش • اول ناعزد مناسب جنابلری اولان
نو عروس نازنین مناصبک کردنی تصرفنی ناپختکان خام طمعدن بر نامحرم
مخدرات قبول حلقهٔ بازویه آلمش • جاسوس سامعه اولدیکه •
بو حادثهٔ فجایی حضار مجلس خاص خواسته بیوردی • آز قالدیکه سجاده
نشین روح محراب جسمانیهٔ قالب بدنه چار تکبیر وداع ایده •
و استادکاری طبیعت دکاکین طرنجانهٔ حواسی یکیده • لکن الحمد لله
علی نعمائه الخفیة ناگاه بشیرهٔ شکوفه فروش مراد بو یله گلفشان مجلس
آرزو اولدیکه • اول گلدسته بخش حاجتمندان اولان وجود شریف

مفاخر متحرک جمعی در فخرلنمق معناسنه

تحیز مکان طوتمق

کنکره بوالوع اتاجق بایدر

گروهه کماندن آتلان یوالقدر

عالیلرینک شکوفه زار منصب عالیلری فرمبعد دست زدهٔ دیکران اولمیه ●
بلکه شهرستان حلو متلری اولان محلّه هیچ کسک ساعئ آرزوسی وصول بولمیه دن
حقاکه بو پرتو بتجراغ صفاکه اقتباس انواری مشکوٰة لا شرقیة ولا غربیة
ایتمدز تا بتی نور زندن باروتخانهٔ دل مدعی نادانه آتشبار خشیت عمشیدر

نظم شکر خداکه شام امید زمانه را ● صبح ظفر زمطلع عز وشرف رسید ●
هر ناوک دعاکه کشید نوجان ودل ● از بازوی امید همه بر هدف رسید ●

لکن اول ناوک دعا دکل که شرف ملاقاته امیدنه هدف اجابته چکله ●
واول تخم آرزو دکل که صحبت تلاقی رجاسنه زمین آماله اکله ●
زیرا لعبت باز قمار خانهٔ روزکار اول نابکار دکلدرکه کعبتین امیدار باب
اشتیاقی موافق منصوبهٔ مراد قیله ● وتاق بی وفای چرخ ناپایدار
اول حیله کذار میدرکه میانهٔ اصحاب ووداده رقم تشکل اجتماع
اوله ● لکن بحمد الله تعالی سلطان خیال بیمثال نورانی تمثاللری خلوتسرای
خاص الخاص دله همیشه نزول اجلال بیورمقده در ● خادم دهلیز سینه که
خواجه سرای جاندر همواره دیدهٔ فرسا رجان عزیز اولان پایلرینه یوز اورمقده در

بیت قرب جانیست مرا باتو وبعد بدنی ● همچو در عشق نبی حالت ویس القرنی ●

چونکه ملاقات صوری محال ● وتصور وصال محض خیال ● ایدوکی نقش
سکهٔ بالدرلازمدرکه سویدای قلبلرده ازالهٔ صورت بی مآل ایدوب
فذلکهٔ سطور خلوص نامه طراز دعا ایله متذیل اوله ● وبیراغ داغ پرنیالی
پوشان وداد واتحاد شرایط شریطهٔ ثنا ایله آرایش بوله نظم وبیسی

سواد دیده ایله یاز دعاسنی ● اولسون طراز ذیل سخن عنبرین کنار ●
پیوسته تاکه وصف کل کلستان الوده ● آرایش رقمزدهٔ کلک مشکبار ● اوصاف

دلپذیرکی ارباب نظم ایده ● دیباجهٔ جریدهٔ شوصفا شعار ● الحق
اول ذات ملکی الصفاتدن جانب عبد ریا مجانبه قولا وفعلا صادر
اولان الطاف وسیعة الاطراف اول مرتبه ده دکلدرکه نغمات ادای
شکر نوای عندلیب هزاردستان زبان کلال پذیر اوله ● بلکه اول کلبن
کلشنسرای حیات برهم زدهٔ صاعقهٔ فنا اولوب کلبرک غنچهٔ دهان
اولان زبان حرکت تکلمدن قالورسه طوطئ قفسچهٔ جان محالدرکه
زمزمهٔ شکرانهٔ عبودیتی فراموش قیله ● بو بصدیعدن غرض جان
ودلدن بندهٔ بی ریا اوله وغمزغ ضدر ● نه انکه وظایف عبودیتده

عبودیتده اقتدار مرا علام اوله ● ضمیر منیر صفا پذیره خفی دکلدرکه جان
ناتوانه اغراض مطالب دنیوی مداومت ملازمت مجلس بهشت آیینلریدر ●
وکفی بالله شهیدا ● لکن شیرازهٔ مجموعهٔ الفت کونه کذالک تفرقه بتورمک
شعار قدیم زمانه اولمغین ● قورقرم که زمانی ملازمت متمادی اولدقجه
رشتهٔ جان دوستان کرهٔ علاقهٔ اتحاد محکم ومؤکد اولوب حین مفارقتده
صعوبت کلی چکله ایله اولمسه ● مسؤلدرکه محط رحال افضال اولان مجلس
عالیلرندن ارتحال اجمال اثقال تعلقمزه اجازت انصراف بیدریغ بیوریله ●

سیروزی زردوسلی زاده افندی یه ارسال بیوردقلریدر

کلبرک باغچهٔ امانی اولان اول جهان باکمالی ● وسرو زیبنده خرام کلشنسرای
کامرانی اولان قامت جامه زیب طوبا مثالی ● مشاهده آرزوسی کریبانکیر
قلم عباسی شعار اولوب ● غلبهٔ شوق وغرام فواتح مکاتبده رسم
معهود اولان عبارات استعارات مکلفهٔ تشبیب مراسمین طی ایدوب ●
رایض عرصهٔ اشتیاق سمت حلبهٔ مرامه امالهٔ لجام ایلمشدر شعر

الحلبة جای تاختن اسبان ه

تمنی رجال ما ارادوا واتما ● تمنیت ان القاک حیث اُرید ● وان لم یکن
بینی وبین لقاکم ● سوی عمری یوم انه لبعید ● ضمیر منیرکزه که ناظر
مجلکیان سراپردهٔ سریره در پوشیده دکلدرکه ● ساحهٔ سینه ده

السریرة جمع السر

الوثیق الشیء المحکم

مربوط وبندلا انفصام لها اولان عروه وثقای محبت وولاکه میانه خرده
اولان رابطهٔ اتحاددن عبارتدر ● بنمزده دوری صوری متمادی اولدقجه
عقدهٔ عشق ومودت محکم اولوب داعیهٔ علت ضم ملاقی اقتضا
ایتدکده مجرد کشش سررشتهٔ محبت ایله اول کوهسار فضل وعرفان
اولان ذات شریف جلیل الشان تحریک واضح الاستحاله اولمغین ●
طانع بوریرز ایسه مثلی پیشنهاد همت ایدوب ● بو معنی ضمننده کلمهٔ

پیش‌نهاد ترکیبدر عادت وقانون مقابلسنه

جلیلهٔ ع والاذن تعشق قبل العین احیانا ● مصداقنجه معشوقهٔ
سامعهٔ جان اولان سواد معمورهٔ سیروزی که فی الحقیقه سواد مقلهٔ
بلدانده رکورمک مقصود اولمغین ● طالب تقلید قضاسی اولدوغمز
همت بی همتای اجابتله اول مخدرهٔ عذرا عذار تتق زر منجوق

منجوق سنجاق علمی ه

اجلدن شهر جمادی الاولینک اون سکزنجی کونی عرض جمال ایتمکین
ضبط سجلات ومحکمه الجون بزم علی قوللری ارسال اولندی ● تقبیل
دست کرم پیوست ایله مستسعد اولدقده لحظهٔ عنایت شمول ذریع

بیورمیوب حصول مرادلری بابنده ثمرهٔ امداد ایله دستگیر اولمکز نیاز
اولنور• بو جانبه دوشن امورده صدور احسانکز زیاده ونقصان
قبول ایتمدوکی معلوم عالیلری اولمغین ملتقدمات رجا اولنمشدر• باقی

اسکوبی والهی زاده چلبیلر حقنده برینه شفاعتنامه اصابت پذیر در

ملتجای فضلا• بوسه جای صحاب حاجات ومنی• اولا ثنا ذی فضایل احتوالرینه
عرضه داشت مخلص صافی ضمیر بی ریا بودرکه• حقا که نمونهٔ جهاد مبارزی
انصار اولان غزوهٔ مجاهده کزکه قیامته دک پیرایهٔ دامن آخر الزمان
اولهجق منقبهٔ فاخره در• صد زبان تعظیم واکرام ایله تهنیه اولنموق لازمه
قلادهٔ گردن مسلمانی اولمغین قاصد خجسته پی نسیم ایله اهدای دستهٔ سنبل
عنبر شمیم دعا قیلندی• حضرت واهب العطایا همواره حایز مفاخر جزیله
ایتمکدن خالی ایتمیه• کندی نظام اشتات مهماتکز بابنده مستقل دعانامهٔ
مشکین شمامهلری ان شاء الله تعالی بو عریضه ووداده متعاقبدر• اما
الحالة هذه باعث اصدار ملطفهٔ نیاز مرحوم بلبل گلشنسرای سخن پیرای
وطوطی شکرخای بلاغت پیمای• نعت طراز نبی• والهی چلبینک عضوان
برزه اولادی• وفروع شجرهٔ پاکیزه نهادندن رساننده نمقهٔ ثنا•
محمد افندی مخلصلری زیاکز منصوبهٔ خذلان منصب سرگشتهلکی ایله موقف
معدلته متمثل اولدقده کمال کرمدن بر منصب معنیدار ایله سرفراز
بیوروب• وبرادرلری سهوریقه قاضیسی مصطفی افندینک النده
اولان شمامهٔ منصبی دستخوش تعرض غیر اولمقدن حفظ وحراست
بیورمقده عنایت دریغ اولنمیه• اولا دا اشرف قضاته هر نه لطف
اولنورسه بودیر مکافات کاینانده مقدمهٔ مجازات من حسن العمل ایله
مخدوم مکرملری مراعات اولنموق محل ریب دکلدر• کافهٔ عالمه شامل
احسانی دریغ ایتمیوب ناشر لوای شکر وثنا اولمغه عودتلری مطلوبدر•
باقی مستدام مسند جاه واقبال اولهسز•

حایزٌ ای جامع یقال حاز یحوز
حوزا اذا جمع ٥
جزیلٌ ای کثیر وعظیم
یقال جاؤا اشتاتا
ای متفرقین ص

۲ نور دیدهٔ چشم اعلا• مخدوم مکرم•
بمحل خدمتلرینه کلدیکنده دعا وثنا
اهدا اولنور•
صح

تهنیت سور ارسلان پاشا

چه گویم در اوصاف آن سرفراز•
که هست آفتاب از صفتش بی نیاز•

فاتحهٔ معنبر فایحهٔ مفاوضاتده معتاد عادت پرستان زمانه اولان
عبارات طنطنانهٔ مزخرفاته ایله سخن پردازی منشیانه ضمننده درج اولنان

اولنان دعا وثنا• آلودهٔ ریب وریا• اولمغین یکبیت سینه زا نور قلمه آل
وادیدهٔ رخصت جولان دیرلمیوب حلبهٔ مرامه امالهٔ لجام قلنمشدر• قاصد
خجسته مقاصدلرینک یدندن وارد اولان بلاغتنامهٔ مشکین شمامهلری واصل وشنیده
اول قرة العین اقبال• ومردم دیدهٔ اجلال• نوباوهٔ باغچهٔ امانی•
باکورهٔ حدیقهٔ زندگانیلری ایچون ابقاه الله تعالی فی حظیرة الحیات
السرمدیه• وطراز خلعت خلقته بالسعادة الابدیه• بنیاد سور سرور
دعوتی مستلزم الحبورهٔ نطاق بند عزیمت اولدقلری• وبو دعاگوی
غرنجویلرین احترام جمعیتگاه طوی ایله محترم اولمسین کلک بدایع نگار ایله
اشاره بیورملری• حقا که جبیره بند خاطر کسیر• وصفابخش دل محنت پذیر
اولمشدر ع حق تعالی هرگونک قیلسون دوکون• اولا امانی دهندهٔ جهانیان
جل جلاله درگاهندن نیازمندزکه بو اقتران حور وملک• نمونه تماشای
قران السعدین فلک• اولمغله ولولهٔ زهتکاه سورلری چار جهت بسیطهٔ
غبرایه بر وجهله صیت جمیل صالهکه زبان شکر ریز زمانه• بو نشیدهٔ
پسندیده ایله مدیحه خوان اوله• نظم آسمان ساخت در آفاق یکی سور
چه سور که از آن سور شد اطراف ممالک مسرور• اجتماعیست منور
قمری را با شمس• اتصالیست مقرب ملکی را با حور• بو یله زمان صفا
افزاده یاران سخندان ایله اجتماعی متضمن جمعیته حضور اقصی الغایه
مقصود اولدوغی ظاهردر• خصوصا طرح افکن عشرتگاه مجلس تدبیر
ملک آرای اهتماملری اوله• حضرت واهب العطایا مانع اسباب موانع
اوله• باقی همواره دوام ع گوکل خوشلقلرین قیلسون میسر حضرت مولی•

نه دعایی که شاعرانه بود
ص

مکتوب جانفزای تو آمد بسوی من • چون خوانده گشت بر دل سوزان نهادمش•
از ترس آنکه آه دل غم بسوزدش • فی الحال بر دو دیدهٔ گریان نهادمش•
از خوف آنکه دو چشم بشویدش • از دیده برگرفتم و بر جان نهادمش•

برداشتهٔ طاقچهٔ بالاخانهٔ بجا قیلنان گلدستهٔ جان آویز رنگین غنچهٔ
پیچیده برگ طومارلری مناوله اناملن تکریم ایله آچلدقده اریکهٔ معنبر
حجلهٔ سطورده جلوه نما اولان بنفشه مویان بلاغته دوغنهٔ بغلبند
ناز قلدقلری نافجهٔ المسک اعجازک شذای بجا افزاسندن چادر زنگار گون
آسمان نمونه نمای بیت العروس اولمشدر نظم نسیم روضهٔ فردوس

هیچ دانی چیست • پیام یار که تا که بیاری آید • بدین دیار بدان زنده‌ام
که گاهی • نسیم لطف شما زان دیار می آید • بنا برین سانح الیمین جان
بلابین اولان همای معنبر جناح نامهٔ نامیکر سر سعادت نوشتهٔ سایه فکن اجلال
اولدقده خلوت گزینان صومعهٔ درون که کاربندان مساعی شعورده
دست افشان • و پای کوبان • رقعهٔ کتوم مستدر **بیت** دلا اول نامهٔ
سربسته کیم دلداردن کلدی • دخی آچلمدن بر غنچه در کلزاردن کلدی •
دیوب سرود سرور آسمانه پیوند ایلمشلردر • اول مکرمهٔ کرامیده علت
غائیهٔ سحر آفرینی اولان نادره که اول کبرخوارهٔ تیرآور سحاقهٔ ذوائقهٔ
فاکستر کی معشوقهٔ هزار آشنای اسکوب ایله تخیل ایلدوکی وصلت بازکونهٔ
ظنم بودرکه اول امنیهٔ فیلافی خیال اوله • اکر بو جانبده فحول سخن کیرک
و ثباتیی دربیلرنزن خلاص اوله بیلورسه اول بیوفا ایله همخوابهٔ تنق
اتصال اولمغه یول بولور • اول نابکار بهر نه قدر ناکواریه بیران
طرتیتک برای خبرده در مدیرا و غلنه قیاس مع الفارق قدر انکله معاشرت
محتاج تا اول نوشتارو دکل ایدی • عفی الله بو مقوله ناکس بوالهوسی
زبان کزیدهٔ ثعبان زهر افشان قلم ایمک معلومدر که اشتغال هرزه کار
و یاوه گزاریدر • پرنیان ملمع تار قدح و ذم فراخور فرومایکان بد اندام
اوله کلمشدر • بلکه پرند کلبند مدح و بجا تشریف بالای والای
اکارم و اشراف اوله کلمشدر **ع** ولازالت الاشراف تهجی و تمدح •
صونا لعرض الکلام • سمت آخره اماله لجام اولندی • مقدمات ابلاغ بیور
مکتوب گرامی خاطرکن نتیجهٔ ایام و لیالی مجلا ساز بجنجل خاطر فاتر اولنور
بخت خواب آلود فر بیدار اولمشی قیاس اولنوب افراط سرور شوق
افزون ایله یازدیغمز جواب نامه‌نک عدم وصولی اشعار بیورلمش سبحانه
خاطرده متراکم اولان دواعی حرص وصول باعث حرمان اولمشدر •
جناب ظل اللهی‌نک اظهار اندیکی خریدار درة التاج سپرک انجم کم
صفارس سامعهٔ ارباب حیثیات اولمغه مرتبه سنده قالدوغی حقا
حیرت فزای عقلا عقیله جوی اولمشدر • موعود لطف اولان
روزنامچهٔ یک ساله یه فرط اشتیاق راحت زدای جان مشتاق قدر •

تیمور حصارت قاضیسی فضیلتلی الیاس افندیه کوندرلمشدر

مرسلهٔ کوهر طراز دعا • کردنبند قاصرات الطرف حب و ولا • قلمفعله

ژغرهٔ
تیرآور کلزاوغلی

قلمفعله برداشتهٔ مخلص بی ریا بودرکه • قاصد فرخنده پی الندن واصل
اولان کلدستهٔ مجتمع نفحهٔ عطرسای مفهوم منفرد شامهٔ شعور عنبر شمیم و مطعوم
لذت بخش شیرینیدن ذائقهٔ ادراک حلو المذاق اولمشدر • مجالس
مباحثهٔ زد و برد ده آثار بازوی رستمانه‌کزله افتخار ایدرز • حقا که اول
حومهٔ دلاوریده کوستردکلری دستبرد مظفرانه که فی الحقیقه تنکین ساز
بازوی پور زالدر • مدار الدهر پیرایهٔ صحیفهٔ مباهات ابناء روزکار
اولمشدر **ع** هزار احسنت از روز و غانک مرد میدانی •

~~مفتوح باشایه~~ ارسال اولنمشدر مدرس کنعانی افندیه

کشیدهٔ سررشتهٔ تعلق دوابسته کی قیلنان مروارید کرانبهای
حب و وفا • عادت پرستان مترسلان زمانه اوزره عبارت پردازی
منشیانه ضمننده کردن طراز حور اوشان دعا و ثنا • فلمنق آلودهٔ
تکلفات ریب و ریا اولمغین ملمع پود عبارات استعاراتی منوال
ایجاز اولنوب یکیت سینه زانوی قلمه رخصت جولانکری و یرلمیوب
سمت مرام اماله لجام اولندی • حقا که اول شرخ شبانده و عنفوان
جوانیده افراد احبابه رشته کش شمل اولان فلک غدار غنوده در
جلباب غفلت ایکن **ع** یا لیته لو دام فی غفلاته • یاران یکانه‌اندیشه
اخلاص قرینله شکرستان مصرده شیرین مذاق اولدوغمز ایام
رابطهٔ نظامنه کوشهٔ معراض انقراض تیمکله کما تناثر دراری
فی السلک هر بری بر وادیه غلطان اولوب یکیسی حفرهٔ ناقعربای
عدمه دوشدی • کیمی سرکشتهٔ بیدای غربت اولدی • اول جمله‌دن
بو مشتاق بیقرار کوی صولجان قضا اولوب خطهٔ رومه دوشوب
اکرچه آتش انداز جان حسود اوله جق قدر آب روی تجمل اولان
اسباب دستکاه مکنت تیسیر مبتغی الآمال ایله مکمل ایکن ینه دایما
ذائقهٔ جان اول نعمت جان پرور صحبت آرزومندی اولوب هرکاه
غانیهٔ روح نوازندهٔ قانون عشرت اولسه جان حزین اول دملری
یاد ایله بو کلاغی دمساز زانهٔ دموع ایلرکه **ع** دملر اودملر ایدی
زمان اول زمانلر ایدی • خاک خطهٔ مصرک هر نقدر ضابطهٔ کارنامهٔ
نظامی خلل پذیر اوله ینه آبروی هفت اقلیم ایدوکنه اشتباه
اولنمز • اکر بوم رومده دوحهٔ تعلق ریشهٔ استقراره صالمش ایدی

مترسلا ار منشیان
تسبیح ص
الشمل التفرق

کدای مصر اولمغی سلطنت دهره ویرفرا ایدم • بو اثناده انشاء الله
تعالی اسقاط فریضهٔ حج ایچون جانب مصردن شدّ رحالهٔ عزیمت مصممدر
امیدوارزکه اجتماعی متقدر اولدقده احباب ایله برقاچ کون عطرسای
مجالس انس اولوب حیوق صفابخش عمر عزیزی مسکی الختام ایده یوز •
مساعب ذیل اقامتمز اولدقده اسکوب وترحاله تجارتی اقامت ده ارتوزه
موسمده اطلاع وقایع مصریه ایده مدکلری جهتدن مدّت مدیده درکه
اول طرفک اخباری واصل سامعه فرا اولمامشدر • اکر طریقهٔ التزام
ما لا یلزم واتّباع بیورلوب مشرفهٔ التفات اصدار ایله مخلص بی ریایی
سرافراز بیوررلر ایسه کلهکوشهٔ سرور فرّ برابر اکلیل آفتاب ایدرلر باقی •

عزیمت مصر ایتدکلرنجه کنج بادآور
اخبار کشور مکه تعهد ایدرکرای بد
صح

اسکوب قاضیسی ایکن نصوح پاشایه کوندرلمشدر

زاب اقدام خدام انجم نظاملرینه معروض داعی مستهام اولدرکه •
حمدا لله سبحانه میامن دولت روزافزون ایله ملک عرب وعجم •
همیشه سرسبز وخرم • وبسیط خاک روم نمونهٔ کلشن سرای ارم •
اولوب زیردستان رعایا مغتنم نعم الهی • وشاداب عواطف
شهنشاهی • اولدوغی جهتدن صغیر وکبیر دوام عمر ودولت علیه
دعاسنه دست برآوردهٔ نیاز اولدقلری جای اشتباه دکلدر بیت
ممالک ظلّ رأفتده رعایا خواب راحتده • زمین آسوده عدلنده زمانه
امن وامانده اوزره • وسطوة قهر غضبلری خوفندن سرپنجهٔ ظلمهٔ بی دین •
همواره کریبان مظلومیندن کشیده اولدوغی خود محتاج بیان دکلدر
حضرت رب العالمین • اول غوث الدنیا والدین • حضرتلرندن
مدی الدهر مسندآرای عدل وداد • وخانه برانداز ظلم وبیداددن •
ایدوب دوحهٔ دولت ذات کریملرنده سایهٔ دولت نشین اولان
خواص باهر الاختصاص ایله وابماع کوکل خوشلقلرین قیلسون
میسّر حضرت مولاء عزتلی سلطانم حضرتلرینک صدقه بیوردقلری
اسکوبده سزاوار خاک درکاهلری اولور دستاویز بولنمایوب مغفی
کمال خجلت وشرمساری ایله برقاچ دانه قرمزی آت کیجه سی تقدیمنه
جسارت کستاخی اولندی • خصاستنه التفات بیورلیوب اشعار
علیه لریله بو بندهٔ ناچیزک کلهکوشهٔ فخر ومباهاتنی برابر خورشید
عالمتاب بیوره لر •

ارحل الثقل من خاص وواو
سبیان نصف رحل حراو
حاک کلاوراک منشی جمیدی
والهدایا بقدر مهدی
صح

نصوح

نصوح پاشادن ویسی افندی یه جواب مکتوبدر

رغبت شکن بلاغت امراء القیسی • بزم مولانا ویسی • افندی حضرتلرینه
فضائل کثیرهٔ غیر محصوررلری مانند دعوات مأثورهٔ موفوره قلندقدنصکره اعلامی
انها اولنان اولدرکه • الحالة هذه • نوباوهٔ بوستان سخن • رشک
نکته کذاران طرز کهن • اولان خوش آینده کلماتی مشتمل • وزیبندهٔ الفاظ
ونکاتی شامل • مکتوبکز وارد اولوب مضموننده درج اولنان عبارات
سلیسه یه اطلاعدن طبیعته انشراح تام • وخاطره انبساط مالا کلام •
حاصل اولوب • نوعروس معانی یه الباس اتدکلری لباس تازه •
باعث رونق وزینت بی اندازه • اولمغله خیاطئ طبع زندذورلرینه
هزار تحسین • ونساجئ قلم سحر اندوزلرینه انواع آفرین • اولنمشدر
معاکه بحرین نظم ونثردن بوکونه لآلئ متلألئ ظهوره کتورمک غواصئ
فکر عمیقکزه منحصر • ونوعروسلک معتادندن تمام مرتبه کام آلمق الحج
سیزک طبع سلیمکزه دائردر همیشه جامع انواع حیثیات • ومالک
انواع کمالات اولهلر • ثانیا تحت حکومتلری اولان اسکوب قصبه سنده
اشلنن رنک آمیز آت کیجه لری ارسالنده سمند معذرتی بوجهله
اجاله • وچهرهٔ کاردن نقاب حجابی بونهج ایله ازاله • ایدوب
بودیارده اهدایه سزاوار برآخر دست آویز بولنمامغله ناچار اختیار
اولندی دیمش سز • امدی جناب معارف مآبکز زردوز سنوای
روزکار • وجامهٔ خامهٔ طبعکزده خلع مدح وثنا صدهزار خوداره •
وارایکن وسزلردن مأمول اولان تحف وهدایا • بالای زیبای انسانیته
رونق فزا اولان تشریفات قصاید غرا ایکن • اول هدیهٔ نفیسه ارسال اولنسه
تماشی وکریز • وخلاف نوع انسانیه پوشش اولاجق کیجهٔ رنک آمیز
دست آویز • اولنمق طبع نازکلرینه نه وجهله ملایم کورندیکی کرو
جناب فضائل مآبلرینک حسن بیاننه محتاجدر • بومقدماتدن غرض
لطیفه در • وانّ دایما روسفیدی مردان غزا اولان سمند رعنایه مخصوص
الات واسبابدن طبیعت محظوظ اولمامق محالدر • آخردن هدایا
قبولی طبیعتمزه خیلی دشوار کورینور ایکن مجرد سزک طرفکزدن اولمغله
حیز اعتباره وصول • ودرجهٔ حسن قبوله بولمشدر • باقی همیشه

سلطانم حضرتلرینک زاب اقدام خدامنه یوزم کوزم سورمکله عرض حال
پریشان اولنور که کاشکی بو انامل خامه کیر سطر نویسیم اوزیل مقدم
شکست وخرد اولایدی • وبو سوسن کوشت پارهٔ زبانم بوندن اقدم
عمل ولال قالیدیکه اول نوباوهٔ کلشن‌آرای فضل وکمال • واول
باکورهٔ دوحهٔ جاه وجلال • پیرایهٔ مسند اقبال • رتبه شناس اصحاب
فضل وافضال • شایستهٔ متکای صدر • یعنی اول مخدوم عالی الشان
جلیل القدر • حضرتلرینک تعزیت نامه‌سی سلک تحریره چکمک ایچون
الیمه قلم سیه‌کار آلمایدم • والفاظ نوحه عزاسن مطاوی سطورده
منسجم التعاوی ایتمک ایچون تحریک زبان منطلق البیان قیلمیدیم •
بو خبر جگرسوز سامعهٔ جانه یتشدیکی آیدن متجاوزدر صدمات
گریهٔ گلوگیر وتراکم دموع مدرار بر آن رخصت ویرمدیکه سررشتهٔ
تحریره چکم • بو آتشکدهٔ مصیبتده کباب اولان جگرلرک اک سوزانی
بنم که دایما کندیلره لطف خاصه‌لریله منظور ایدم • وهر زمان تلاقیده
برکونه خلعت اختصاص ایله مسرور ایدم گرچه اول روضهٔ فردوسی
جنانه کیتدی • اول حضرت جهان آفرین جل جلاله درکاهندن
نیازمز بودرکه اول دریای مکنون عرش ایدوب غرقلی سلطانی
روضهٔ جنانده پایدار ایده • وشفیع مکرم • وشموخ محترملری اولان
نهال حدیقهٔ دولت واقبالی سبزه‌زار حیات وبقاده برخوردار
ایلیه •

حقا که پیک نیک نسیم عنبر شمیم که همواره مژدهٔ مقدم احباب صداقت
نهاد ایله صفابخش مهجهٔ مهجوران اولمق لازمهٔ حرکت وخاصهٔ خلقی در •
فلله الحمد • فرخنده‌ترین زمانده کشاده دماغ جانه نفحه رسان صفا
اولوب اول نخل حدیقهٔ مکارم اولان ذات شریف عدیم النظیرک
مدینهٔ گلشن اسلوب اسکوبه سایهٔ قدوم ایله شرف ویردوککی
خبری ایله عطرسای مجالس انس اولدقده خاطر مشتاق • و
کوشه‌نشینان حواسی علی الاطلاق • بر وجهله منشرح اولمشدر که
تعبیری بو نیم پارهٔ شکسته زبان ایله ممکن دکلدر • ان شاء الله
تعالی قریباً فی الایام تلاقی وصوری میسر اولور • حق تعالی حضرتی همواره

همواره میانه‌ده اجابده منهل العذب ووادی آب زمزمدن مصفا ایلیه
باقی همواره ایام عز واقبال اولهلر •

بو درکه همواره طالع برکشته • وبخت سرکشته‌دن تجرع کاینات متعاسه
ایده کلدیکمز جهتدن دکمه برنکدر روزکار ناهنجاردن مر المذاق اولان
ایکن بو ایامده اول ینبوع مراحم • ومنبع مکارم • غفرانلی سلطانم حضرتلرینک
رشف زلال افضالاتلری نعمتندن ممنوع اولمامز مرارتی بر وجهله هلاهل
ریز مذاق جان اولمشدرکه مدی الدهر جاشنیکیر ذایقهٔ حیات تمیز تلخ و
شیرینده قالمشدر • بو نایبهٔ دلشکن یالکز بو احسان دیده وکرم رسیده
نسبت دکلدر • بلکه خرد وبزرگ دیار ترخاله بو محنت خاطر فرسادن
فرسودهٔ غمدر • اول همای همایون بال ذات همتالری سایه‌سندن
دور اولمق بر مصیبت عظمی ایکن سایه وش جانشینکر اولان دنی زمین
کشتی الیم • ومارورهٔ شامت • جوزهٔ دنائت اولان شخص کریه الهیئتک همزده
مشاهده‌سیله هنکام اقتضاده تعذیب باصره ایتمز بلاسی خود بر
کارخانهٔ وجودمز اولمشدرکه بیت نه چندان آرزومندم که وصفش
درمیان آید • اگر صد نامه بنویسم حکایت بیش ازان آید • مسندآرای رتبهٔ
ارشاد • وصدرپیرای خانقاه رشد ورشاد • اولان ذات کریملرینه لالای
دریای اشتیاق اول مثابه‌ده دکلدر که تردستی کلک غرایب نگار
ایله آفاق کشیدهٔ سلک تحریر ایتمک ممکن اوله • مناسب اولان مقدمات
شرح اشتیاقی هنکام تلاقیده حوالهٔ زبان قیلمقدر بیت چه پروای سخن
گفتن بود مشتاق خدمت را • حدیث آنکه کند بلبل که کل با بوستان آید •
غنچهٔ سربستهٔ باغ امانی اولان مکتوب بدیع المبانیلرنده ترخاله سمتنی
تشریفلریله جبر خاطر احبابه وعد کریملری منتظران مقدم اولان
اهالی دیاری • خصوصا بو مشتاق بیقراری • بر وجهله منشرح الصدر
ایتمشدرکه تعریفی گنجیدهٔ ظروف حروف اولمق محالدر • الوعد
نافلة والانجاز فریضه مصداقنجه بو مخلصلری مشتاق خاکدن رفع
ایدوب تشریفه امالهٔ لجام اهتمام تمنی اولنور • باقی همواره مسند آرای عز واقبال
اولهلر

مکارم پناها • هنردستگاها • سلک گوهر کشیدهٔ دعا • کردنبند حور اولان

محبت و ولا۰ قلنمغله اعلام مخلص بی ریا بودرکه۰ تعقد مخلصان اکر بیرامنکرد
خاطر کوهر نشان اولورسه جمله احباب نشیمن نشین صحت۰ و آسوده
مسند عافیت۰ اولوب خطهٔ زخاله ده کلکشت کل و لاله صفاسنده درلر۰
مخلصکز مشتاقلکز غنودهٔ امن صحتدر۰ اکرچه احبابکز قدومکزه نکراندر اما۰
بیلورین که اول ینبوع فضل و عرفان۰ سرچشمهٔ علم و بینش۰ باکورهٔ دوحهٔ
اقبال۰ نوبادهٔ نهال فضل و افضال۰ عزتلی افندی حضرتلرینک بوسه جای
فضلا اولان نادی دریا ایادیلرندن آیرلمق مشکلدر۰ حقا که اول سعادتله
برلحظه نائل اولانه مدی الدهر حسد اولنمق دکلدر۰ هما مجلس کریملرندن
اجتنای ثمرات فضیلت ایتمک فرصتی فوت ایتمکه همت ایلیه سز۰ باقی

نادی خطیرلرینه پیرایهٔ ربات الحجال سراپردهٔ اخلاص اولور مروارید
کرانبهای اختصاص ایثار اولنمغله عرضه داشت محب اخلاص پیشه بودرکه۰
حقا که میانمزده اولان سررشتهٔ حب و ولا مقراض افتراق صوریله
بریده اولمق محض خیالدر۰ و مقوله مقالدر۰ ذات بهبود عدیم
النظیرلرینه جواهر اشتیاق پارهٔ شکسته زبانلر ایله سلک تحریره چکلمک
احتمال عقلی اولمامغله کمیت سینه زانوی قلمه رخصت جولانکری ویرلمیوب
سمت عرام احالهٔ لجام اولندی۰

عزتلی یارکرم مکارم افندم مدظله مجلس کریمه تقدیم و اسم اخلاص ایله
اعلام مخلص اخلاص مناص بودرکه اکرچه سمت زخاله محط رحال
نزولکز اولدیغی میانه ده ظاهرا آمد شد و سائل۰ و تردد رسائل ایله
اثبات و داده سعی اولنمامش ایدی۰ اما قاصد سریره شناس محبت
و اشتیاق که اکا مباعدت صوری پابند تأخیر اولمز۰ آنی غیر منقسم
مرور ایلمکه جناب کریملرندن اخبار سازهٔ صحت و عافیت ایله قرده رسان اولمشدر۰

مجلس کریم افاضل ندیملرینه اعلام مخلص قدیم بودرکه۰ قاصد خجسته پی
اقبال اغریبوز قضاسنک خدمت شریفلریله اکتساب شرف ایتدوکی
رسیده سامعهٔ محبت اولدقده۰ حقا که جان مشتاق زمزمهٔ نقارهٔ
سروری مقعر فلک اثیره ییتوروب۰ مبهجه رایات بشارت آجابه همسر

همسر عیوق چرخ بوقلمون۰ و لوای نکبت احتوای اعدای معکوس و سرنکون
ایلمشدر۰ همواره مدارج عالیه یه تعلی۰ و حلیهٔ جلیهٔ التفات پادشاهی
ایله تحلیدن خالی اولمیه سز۰

سلطانم حضرتلرینک جواهر شمشیر کشورستان آفتاب اولان اکرد کوهر
قیمت آستان آسمان سایه لری مانند فراش نسیم بهاری ضعیفانه
و حقیرانه رویمالیده قلمقدن حکم نموده عبد کمینه۰ و انهاء مخلص صافی
سینه بودرکه۰ اکر نهال شکوفه دار ریاض لطف و کرملری سایه کستر
حال حقیر اولورسه۰ شکر باری یه که کنار شاداب چمنستان عافیت و
صحتده ندیم۰ و انیس فرح و نشاط ایله مقیم۰ اولوب عندلیب خوش
صوت زبانم۰ مدحت سرای باغ ثنا ایله حالت بخش سکان زمین
و آسمان۰ اولدوغی جای کلام دکلدر بیت اول کل خوشبویه میانمزده اولدز انجق
مبتلا۰ ساکنان عالم علوی ده بلبلدر اکا۰

نادی دریا ایادیلرینه تقدیم و اسم پاکیزه نهادلری ایله بو خواهندهٔ
اقبال کریم الخواتم و المبادی عریضه سیدرکه۰ سامعهٔ خاطر فاتر هوای
منتظر تنیدهٔ اشتیاق ایکن خبر مژده جان استراق ایتدوکی خبر سرور
انکیز جناب کریملرینک مسند آرای قضاء زخاله اولدوغنی مشتمل
اولمغله۰ حقا که طربخانهٔ ضمیر طاق زینت سرای فلک چارمین
کبی پرنور اولوب غنچهٔ فرحی افراط صفادن بیت السرور اولمشدر۰
درکاه لایزالیدن مسئولدرکه همیشه شواهق مراتب علیه یه تعلی۰
و کردن عال باهر الاقبالری حلیهٔ جلیهٔ دوام ایله تجلی یه میسر اسباب
حصول ارزانی قیله۰ باقی همواره مسند افروز جاه اولالر۰

آستانهٔ ارم شمیم۰ سروش خدملرینه معروض شاکر النعم بودرکه۰
ملازمت وظیفهٔ دعای دولت ایتمکله منزوی کوشهٔ اقامتی اولدیغمز
دیار جلیل الاعتبارکه مغتنمان نعم آلهی اولان بزرکزادهلرندن
رسانندهٔ عبودیت نامهٔ اصحاب شریعت فنار حمزه بک زاده افندی
داعیلرینک دایما اندیشه سی سدهٔ سعادتمدارکزه ربط سررشتهٔ

انتساب ایدوب خاکروب بندگان ذوی الاحترام اولمق ایکن • بو ذره
کم اعتبارک اول آفتاب عالمتاب پاینده وجودلری وار قیاس ایدوب بو ورقه
پریشانه سطور بندگی ذریعه‌لرینی ملاحظه ایتمکله بو دعانامه ایله تصدیعلرینه بندگانه
جسارت اولندی • کافه انام بنده ذوی الاحترامکز اولمق آرزوسنده اولمغله
بونلر دخی بحجا علی الوجه متوجه خاک آستانه‌لری اولمشدر • بو رداعیلری
حقا که بوسنه و سالده حیطه اکتسابلرنده زیاده علم و معرفته مشرف اولمقده
ذره خورشید التفات افاضه‌سیله کلهکوشه فخر و مباهاتنی موازی
تاج باهر الابتهاج فلک بویرلمق باینده نیازمندانه قبولیله انلر کبی بو قوللرینی
کامبخش بیوره‌لر • باقی فرمان

بوسه جای اصحاب فضل و افضال • و ملتجای ارباب جاه و جلال اولان
نادر مهر ایادی سدره تمثال • خاطر خورشید آثارلری همواره پرنور ایدر گردایدر
و دری لمعان • ادعیه خلوص برله رشک طاق مرصع نطاق آسمان •
قلنمقده ایکن • معروض مخلص خالص الجنانلری بودرکه • بحمد الله تعالی عهدلرنده
دیده جهان و جهانیان منتظر طلوع طلعت عالمنمالری اولدوغی چهره مهر
شاهد مقصود دریچه دار السعاده سدره درگاهلرندن پرتو اجلال صالوب
کافه عالمیان زمزمه حمد و شکری قبه فلکه ییتوردکلرندن مهجه علم
سرور و صفامز همسر چرخ برین اولمشدر بیت از این بشارت خرم که
ناگهان آمد • هزار جان غمین گشته شادمان آمد • کیف لا بو آنه کلنجه
جناب دولت انتسابلرینه ربط اختصاص ایله مربوط اولانلرک سررشته
علاقه خلوصمز تصادم حوادث ایام برله عقده کدر ذهوله منتهی اولمشدر الذهول النسیان والغفلة
و مرآت حقیقت نمای ضمیرمزه حرکت روزگار ناهموار ایله خاکپای زنگ
غبار کدورت منتهی اولمشدر • و فی بعد شیوع مألوف اوزره بو طرفه شکر نعم •
و جناب عالیلری بذل لطف و کرم مده راسخ قدم المقده تقدیم بکاسل اولنمیه حقه
وثوق مقرردر

غیرت فردوس روضه رضوان • و رشک سرای جنان اولان نادیلری
بهشت نشانلرینه کر بوسه گاه سربلندان عرفاندر • ایثار مروارید دعای
دولت جاوید اولنمغله عرضه داشت مخلص اقبالخواه بودرکه • اول آرامگاه
اشراف اکارم اولان شهر بهروز سیروزک احاسن مجالس احوالی زبان

زبان زماندن رسیده سامعه جان اولالی • و حلیه سینه زمین اولان
باغ و راغی آرزوسی عنانکش جواد هوار اشتیاق اولوب دیده
سرتماشاسنی آرزو قیلدی • امیدوار ایدی که حنین بحالری غنوده گهواره
فنا اولمدین خاک پاک سیروزه سایه مشمول صالمغله مستسعد اولم •
حالا بحمد الله تعالی اول قصاری آمالنی اجمل حالله میسر اولوب اول
هلال افق اقبال شهر فرخنده لقای جمادی الاولینک اون سکزنجی
کونی مطلع سعد طالعدن طالع اولمغین • رسم قدیم معتاد اوزره
بودازنده وثیقه نیاز علی بنده‌لری ارسال اولندی • حاشیه
بساط مجلس باهر الوقاره متمثل اولمقده مرجودرکه مشمول نظر
عالی اولوب مطلوبه وصولی • و مطلبنک حصولی • بابنده گوشه چشم عنا
دریغ بیورمیوب استعداد جانب مخلص ربا مجانب ایجاب ایدر •
دقیقه لطف و کرم مخلص نوازی تقدیم بیوره‌لر • حقا که غرض
اصلی اشراف سیروز ایله برفاج کون مطارحه نقش الفت ایدوب
بتخصیص منهل العذب اصحاب فضایل اولانلر اول سرچشمه فضل
و عرفاندن استفاضه رشحات معارف ایتمکدر • حضرت واهب
العطایا که میسر اسباب حصول آمالدر میسر ایده • باقی

عروس هزار شوهر منصب دنیا که معشوقه هزار آشنادر • همیشه حلیه
حلیه دوام و ثباتدن عاطل • و حقه بوقلمون تلک الایام نداولها
بین الناس ایله همواره مترقی • اولانلر عقلاء رجال انک آغوش تصرفنه
کلمه‌سی ایله چادر طلاق پوشیده اولماسین یکسان بیلورلر بو مقدمه
مسلمه اولمق گرکدر • اول مرآت جهان نمای اسکندره مانند اولان
طبع شریف ارجمندلرینه خفی اولمیه که • شهر صفا اندوز سیروزه اصل مراد
بودکلدر که مسندنشین سجاده حکومت اولوب رقبه مزده اولان
عمل متقلدی شبکه تحصیل مال ملاحظه ایدم • بلکه مقصود اول
آبروی خطه سروزک اشرافی ایله برفاج کون تعاطی سلافه الصهبا کبی
معاشرت ایتمکدر • جناب واهب العطایادن مسئولدرکه بو نوبت مستعفا
مورد صاف ملاقاتمز منغص و مکدر ایتمیه بر جزئی اعتبار در • شویله که
پیرامن دامن همتکرین اول غباردن بالاتر طوته‌لر • میانمزده

لسان انطق الحال بو مضمون ایله کویا اولور بیت بسط بساط انبساط
ایلیلم سنکله بز • شیر و شکر وش اختلاط ایلیلم سنکله بز • باقی همواره
مسند آرای چار بالش سعادت اوله‌لر •

فضایل پناها • کرم دستکاها • مشاطهٔ خرده کار قلم سحر آرا • پیرایه بند طرفه عروسان نانجلهٔ دعا اولمغله اعلام مخلص دولتجوی بی ریا بودرکه وتیرهٔ التزام مالایلزم اوزره تفحص چکونکی مخلصی جلوه کر مرآت کیتی نمای ضمیر منیر اولورسه • حمداً لله الاعلی وجود خاک آلود غنودهٔ کهوارهٔ عافیت اولوب • سامعهٔ جانلری همواره استراق اخبار سارهٔ صحتلری ایچون آویختهٔ راه انتظاردر • همیشه آسودهٔ مسکای رفاهیت اوله‌لر • وسیلهٔ عنبر پاشی قلم خجسته رقم اشرفات مدینهٔ تر حاله‌دن جارفر • بلکه محب نمکسار رفر • چلبی بیک زاده مخلصلری نظرکاه معدلتلری آسوده‌سی اولان خواص عامره‌دن بوقاج قریه آلوب ضبطی ایچون آدملری وارد قده ولایت اغاعیسندن بعضی محض دغلبازی شیطنت ایله مصلحتلرین عقدهٔ تعویقه دوشروب حالا مجدداً اوامر شریفه وتمسکاتله کندوسی عزیمت اوزره ایکن برایکی کون کندویه باعث تأخیر اولور مانع ظهور ایتمکین برادرلری محمد چلبی بی ارسال ایدوب ورقهٔ مخلصانه فرین تعاطی مراد وسیلهٔ تام ملاحظه ایتمکین تصدیعه جسارت اولندی • مخلص نوازا ذات مکرمتلرندن احباب حقنده مبذول اولان کنج نایکان احسانلری متمادرکه • بونلری حسن ظنلرنده رعزوده خیبت ایتمیوب حد امکانده اولان عنایتلری ایله شاکر النعم • ناشر رایات الکرم • عودت ایتمه‌لرینه سوق همت بیوره‌لر • باقی

بو زندیق بی توفیق ضلالت رفیقک معقد نا خمیر مایهٔ طبیعی تیزاب آتش تاب الحاد ایله مخمر • وطریق سلوکنده بدرقهٔ زندقه کندویه رهبر ایدوکی فی الجمله کوشهٔ مرآت ضمیره انعکاس صالمش ایدی • آغاز آثار خیانتی کفار قریش اختیار ایتدوکی الفاظ مهمله ایله تحریر ایتدوکی نامهٔ داستانی اخذ اولنوب کندی کرفتار حلقهٔ مجلس شرع اولوب جمله‌سی اقرار

اقرار و اعتراف ایتدوکی حضار مجلس خصوصاً راقم رقم بو ملعونک حقنده حاصل اولان معنای بغض و غضبی افراغه برقالب قبیح بو ملعونک فی الحال خدمت مناقشهٔ انتقامی ایچون اصدق سیفه حواله ایدوب بیر امین شادروان جلال نبوت سیلاب خونه محاط اولدوغنی بالذات مشاهده ایتمشزدر شعر لا یسلم الشرف الرفیع من الاذی حتی یراق علی جوانبه الدم

نوعی بیک قصیده‌سنه عجالةً تعریض یازلمشدر

بو نقش انداز ملمع نسیج بلاغتک پیچیدهٔ منوال نظم ایتدوکی پرنیان دلکش طرازه خواجکیان روز بازار رد و قبولک تمغازن اعتبار اولدوغی حقاکه شوق انکیز هم مستعدان زمانه اولمشدر • شمدیه دک زرد وزان کارخانهٔ روحدن تحریک دقائق رابعهٔ براعه ایدنلردن بکسنه بو رسمه نقشبند دیبای ملمع تار نظم اولمامشدر • بو یله دست باف دیباچهٔ استعداد اولان زینده قماش بو العجب طرز محمد تنک قامت جانانهٔ نسب مدح واطراسنه خلعت راست اولدوغی قاقان مستعد نوازه • وشاهنشهٔ نا اهل کدازک • درکاه رأفت پناهنه لازمهٔ عهده کرم کورینورکه شیمهٔ کریمهٔ عثمانیان اوزره مالک نصاب استعداد اولنلرک حالنه کوشهٔ چشم التفات مستحق نوازش شامل اوله • بتخصیص بو برهم زدهٔ حرفت ادبه که مدة العمر برکردهٔ دست همتی اولان دستکاه تجملی بردهٔ سیلاب غارت • و سوختهٔ نایرهٔ خسارت اولوب کندی مضیق اضطرابده قالدی • بو ستمکش برکشته بختلری سزاوار حوصلهٔ استعدادی اولور عطیهٔ نازنینهٔ احسان ایله نوازش ایتمک عنوان محاسن پادشاهی اولدوغی قرار دادهٔ شاه عالمیاندر • بنا برین بکیت سینه زانوی قلم طرفه خرامه رخصت جولان ویرلمشدر بیت اسیر بند قهری شمدن آزاد ایتمه درکاری
قول اندر عالمی شاه جهانک لطف و احسانی •

درکاه رفیع القاپه عرضه داشت عبد پاکیزه جنان بودرکه • محض عنایت علیه‌دن لازمهٔ چاکر نوازی مرعی بیورلمغله نا فرد مخلص دولتجوی بیوریلن ملطفهٔ کرامیلری که تمیمهٔ کریبان آمالمزدر • بردم کیمی فروزنده سفیر اللطف والکرم • یعنی قاصد

نجسته مقدم • یدندن وارد اولدقده شعاع اقبال وتکریم برله تلئیم ذخیره •
غنچه اثر بسته اطوماری نسیم صفا ایله کشایش بولدقده مضمون مکارم مشحونی
حاوی اولدوغی مکرمت صفابخش التفاتلری عطرآگین مشام دل وجان
اولمشدر • امانی دهنده جهانیان • جل شانه عم البرهان • درگاهندن مستدعای عاجز
ذات کریم افاضل ندیملرین مدی الایام بالانشین مسند فرماندهی اولوب
صیت عالمگیر معدلتلری طنین انداز قبهٔ کاینات اولمقدر **شعر** وهذا دعاء
لا یرد لانه • دعاء لاصناف البریة شامل • قلم معجز رقملری ایله حاشیهٔ
مکتوبه کشیدهٔ سلک تحریر بیورد فکری مروارید بدیع الانتظام کلاملرندن
نایاب اولورکه بدخواهلر فرهوا دارلرندن بعض مجلس گریلرنده مثالبمزه
رخصت دخول بولمش اوله اما غرضدن ناشی کلام بی انجامه محک نیک وبد
اولان ضمیر دقیقه شناسلری واقفدر • زیرا شرخ شبابدن برو آنه کلنجه
خدمتلرنده اولدوغم اولیانعم طرفندن اکل محصوله متعلق بنده
اولمیوب بلکه مراسم خدمتده قصور اولنمامش ایکن خدمت شیر العکر
وادی طمعه دوشمک نه احتمالدر فقط برشی میدرکه انک ایچون ترتیب
مقدمات خباثت ایدوب اکا ذئب اختیار ایله غیرک مالنی اکل ایده کوز
بزی بو ایله ذمیمه یه سزاوار کوررسکز نه دیلم • باقی

خیاط چابکدست قلم • تشریف دوزبالای خوشنمای محامد وشیملری اولمق •
داخل حیطهٔ استحاله اولمغین زردوز نادره کار طبیعه خرده کاری
استعارات عباراته رخصت اشتغال ویرلمیوب پرند طویل الذیل
نیاز نور دیدهٔ سرکشت ایجاز قلندی • ضاله استحقاقلری مناصب جلیله دن
بری سایهٔ سعادتلرینه التجا اندوکی سامعه گذار دولتخواهان اولدقده
مشاطهٔ تردست ناطقه بو مضمونیله گیسو طراز عنوان تهانی اولدیکه

نظم منصب از منصب رفیعتر است • هر زمانیت منصبی گر است •
این مناصب که دیده ئی جزئیست • کار کلی هنوز در قدر است •
باش تا صبح دولتت بدمد • کین هنوز از نتایج سحر است •

مخلص نوازا • چاره سازا • بو مخلص مادرزاد • اول آستانهٔ کرم معدنک
موروثی کربستهٔ خدمتی اولوب کنف عز وشرفلرینه التجا ایده‌لی
غیردن اصابت ایده جک تیر سهام اذیته سپر همتلری وقایهٔ الامان

الامان اوله کلمش ایکن ماده کولجنه تلافیسی کندواره برموجب فتوای
مروت • وظیفهٔ همت کورنمزمی • خصوصا بو ایامده فلک ملک خصلت
دلخواه ارباب فضل اوزره گردش ایدوب لکدخوردهٔ لئام اولان
خدمهٔ دوات وقلم • سرافراز ومکرم • اولمش اولهلر • بوگوندن صکره
بیت فلکلر فرقته بصدی قدم دورنده فضل اهلی • نیجه پامال ایده
دنیای فانی اهل عرفانی **ع** احب الصالحین ولست منهم مصدق نیجه
اول زمرهٔ جلیله یه سایه وش دنباله دوان اولان بو ذرهٔ ناچیز زنگ
ایام قریب السیف بهرج ومرجده خلاصهٔ سرگذشتی وسیر صحرادوشتی
نقش کتابهٔ اذهان جهانیان اولمغین طی اولنمشدر شکرا للملک
الاعلی اول سکه بخت آویز داغ آمالمز اولان درنده عقور بود
سوراخ مخذولان اولمشدر تیرهٔ ابر موانع دارانده قهر ذی الجلالی
اولیجق سطوع آفتاب عنایت نگرانی اولسه عجب دکلدر نتیجهٔ
مقدمات نیاز بودرکه نیم نگاه التفاتلری بنم گبی هزاران دل
شکسته یه جبیره بند اولور نیاز مندازکه دریغ بیورمیه لر

بحمد الله مددکارک اولوب الطاف ربانی
مه تابان کبی کتدکجه بولدک شوکت وشانی

حمدا لله تعالی هر کلنلر غزتلی سعادتلی • بنده لرینه شفقتلی • دلخسته لر
چاره سازی • اوج عزت شاهبازی • سلطانم حضرتلرینک گوندن گونه
ریاض دولت واقباللری رشحات باران عنایت صمدانیه ایله
سرسبز ومطرا اولوب آفتاب نوربخش معدلتلری ظلمت انداز
ظلم وستم اولمغله چهرهٔ عالم پرتو سرور ایله تابناک ومجلی اولدقده غبن و
نقل اینمکله کلهکوشهٔ صفا وسرور فرموازی سر علم خورشید اولمشدر •
همواره درگاه احدیته مداره چهره فرسای نیازز که • باعث نظام
اولان وجود شریفلرین آسیب خطا وخطردن مصون ایدوب •
ابدالدهر فرمانروای بالاخانهٔ اجلال ایلیه • چاره سازا •
چاکر نوازا • بو بندهٔ بی ریالری حقنده صدور ایدن عنایت بی غایت
وکرم بی نهایتلرینک اداء شکری ایچون مدی العمر فرسودهٔ روی محراب
ثنا اولنسم ادای واجبه امکان اولمدوغی مقرر اولمغین دعای

دولتلریله اکتفا اولنمشدر • همواره مسند آرای اجلال اوله لر •

باعث کلفشانیٔ نخل قلم که • سرحلقهٔ درویشان شیخ احمد کلشنی در •
همواره صحن سرابستان صلاحده سرو کبی قایم • و غنچهٔ صنعت صیام •
اولمغله نهال کل کبی طریقنده سرامد اقران اولمغین • بو مقوله
صلحای خیراندیش اولان داعیان دولت ابد پیرایه سرچشمهٔ عنایت
پادشاهی فیض رسان اولملق همواره سبب سرسبزیٔ دوحهٔ
سلطنت اوله دوغنده اشتباه اولنمز • ممالک محروسهٔ عثمانیه
فرمانفرمای ایالت ولایت • و مسند آرای محاکم شریعت • اولان
حکام جلیل المقام • و قضاة عدل آیین لازم الاکرام • و سایر
برکزیدکان انام • ابقاهم الله تعالی الی ساعة القیام • حضراتنک
پیشگاه ضمیر منیرنه عرضه داشت داعیٔ دولت علیه بودر که شهر
طرازندهٔ اسلوب اسکوبک قضاة ستوده صفاتندن خسرو زاده
محمد افندی نام قاضینک نجل کریمی اولوب بردارندهٔ صحیفهٔ دعا
اولان مدرس محمد چلبی اوایل حالنده حلیهٔ وجود دانشی اولان
علوم عالیه و سایر معارف تحصیلنده داغ رواجن کریبان جباهه
یتورب • و حلیهٔ کتابتده حائز قصب السبق براعهٔ باهر البراعه
اولمغله انواع خطوطی دخی الکه کتورب • هر وجهله اقرانندن ممتاز
و طریقنده سرافراز • ایکن کمند کید روزکاره کرفتار اولوب باعث
رفاهیت ایامی اولاجق فضیلتی • سبب اکدار معیشتی • و المشتدر
محنت روزکارک سرکشته سی اولدوغنده سیمار برکشته سی دلالت
ایتمکین • تفصیل حالی طی منوال مقال قلندی • الحالة هذه تقرب
علی اسم الله و التمس الغنی مصداقنجه چار جهت ربع مسکون
تماشاسنه عزیمت ایتمشدر • اکارم دولتمندان عالمدن نیاز
اولنور که • حال درویشانه سنه منظور نظر عاطفت بیورلوب بحسب
تیسیر الوقت نقدینهٔ احسان ایله دست تمناسنه فیض عنایت
دریغ بیورمیه لر • باقی

آواره زاده افندی حضرتلرینه برداشته قلنمشدر

طریقهٔ التزام ما لا یلزم مراعات بیورلیوب • حال پریشان بنده

بندهٔ شکسته جنانندن استخبار اولنور سه میامن همت فلک فرسالری ایله
صحیحی سالماً محل رحل اقامتمز اولان اسکوبه واصل اولوب متعجلاً
بی آرام نزل همایونی حاضر بولمغله بر آیه دک روی راحت کورمیوب •
رعایای پریشان احوالدن تحصیل و اخراج اندکدنصکره • غم اجمع
بر هم زدهٔ تصرف روزکار اولوب • حیرت افزای الطبا بر کونه خسته لکه
مبتلا • اولوب کاه حلیهٔ شعوردن عاطل • کاه کبوتر تیز عقل برج
دماغندن بیچواحل • دور اولمغله بو قدر زماندر ملازم طراحهٔ
شکستکی ایکن • حضرت سلطان المخادیم عزتلی افندی بزرک فرمانروای
دار الحکم استنبول اولدوغی • و سلطانمک مدارس جلیله یه
ارتقاسی خبری سامعهٔ جانه نیمکله شفاساز وجود علیل اولوب •
حمداً لله تعالی شمدیلک بسیط ملک بدنده حالات صحت نمایان
اولمغه باشلیوب • مرجان پارهٔ مخروطیٔ زبانه فی الجمله ملکهٔ
اداره کلدکدنصکره • کاتب عریضه یه القای الفاظ دعا نامه
ایتمکله عرض حاله اقدام اولندی • باقی سعادت زیادت •

خواجه زاده عبد الله افندییه برداشته قلنمشدر

نشان نعلچهٔ خدای تمغای جبین افتخارم اولان کرمی چوق سلطانم
حضرتلری احوال پریشانمی سؤال بیورر سه میمن عنایتلری ایله
سالماً اسکوبه کلدکده حضرت رب العالمین • اجری ایله اولان
کوننده بر شعور وادیسنه کلمک اوزره درت آیدر همخوابهٔ
بستر و بالین ایکن • عزتلی سعادتلی سلطانمک محروسهٔ استانبوله
فرمان فرمای شریعت غرا اولدوغی خبری کوش زد بندهٔ
خسته حال اولمغ حیات بخش جان بلب رسیده اولوب • حمداً
لله تعالی کبوتر بطاقهٔ عقل پرواز کرد برج دماغ اولمغه باشلیوب •
عصبهٔ اناملده قوت قلمکیری کلور کبی اولدقده بو یله الفاظ
کج مج و خط شکسته بسته کلاغ پای ایله عرض حاله جسارت
اولندی • ادای وظایف چاکریده قصور رفع عفو بیوریله • بارا
حو فکیردن جایزدر که بو قدر زماندن انقطاع آمد شد اوراق عبودیتی
هر جا بیلغه حمل ایتمیش اوله • اما عزتلی سلطانمک درکاه رأفت
پناهندن اوزکه بر مسندم یوغیکن اکا هر جا بیلوح ایدوب

کیمه وفادارلوح ایده‌یم • امانیٔ لذت بخشندن خاطرده برلنسند قالمش
الا مجلس کریملرینه رومال ایله سامعهٔ جاه فروارید کرانقدر خطابلرندن
پیرایه بند اولملق قالمشدر • حضرت سلطانم عبیدلری اجتلی شانه درکاهندن
نیازمندزکه اول دولته نیل میسر اوله • باقی

پیرایه بند جاه وجلال • ومسندفروز غرفهٔ عز واقبال • سلطانم
حضرتلرینک خاک عزتلرینه عرضه داشت پریشان حاللری بودرکه بو مخلص
خالص الجنان • تنبیه انتظارده نکران اخبار ساره ایکن • حمداً لله تعالی
قاصد فرخنده مقاصد اقبال سلطانمک عز وشوکت ایله مسندآرای
ایالت کبرای روم ایلی اولدقلری خبری ایله مژده رس خاطر حزین
اولمشدر • حضرت خلاق جهان آفرین درکاهنه تضرع ونیاز وسوده ذکر
ذات مکرملری همواره غرفه طراز دولتسرای اجلال • وصدرافروز بالاخانهٔ
کمال • اولوب آثار محاسن شیملری مدی الدهر پیرایهٔ صحیفهٔ ایام اوله
قهر اعدا ایچون جانب معمورهٔ اناطولی یه لجام اهتمام اتدکلری سیدهٔ
سامعهٔ مخلصی اولدی • امیدوارزکه فراش نسیم نصرت خاکروب رهکذر
مرام اولوب بیت قنده عزم ایلرسک عون خدا یارک اوله •
حضرت خضر نبی قافله سالارک اوله • بو تصدیعدن غرض نام مخلصی
خاطر ستوده مآثردن فرسودهٔ نسیان اولمسون دیمکدر

ایاصوفیه شیخی قطب العارفین عمر افندی مرحومه کوندرلمشدر

بوسه جای شفاه ارباب جاه اولان در بهشت آستانلرینه عرضه داشت
مخلص غرضخواه بودرکه • اکر طریقهٔ التزام مالایلزم اوزره تفحص
چکونکیٔ احوال مخلصی پیرایه کذار خاطر ستوده مآثر اولور سه •
حمداً لله الملک الاعلی میامن همم علیه لریله کبوتر دمکش روح که
آشیانهٔ قفس حیات مستعاردن دخی دانه چین مزرعهٔ رزق مقسوم
اولوب • ممکن اولدقچه کارکذار شریعت غرا اولمغله تمشیت مهام
انامه کمربند اهتمام اولدوغمز خفی بیورلمیه • حقا که بو دیارده استشمام
نفس فیض اثریکز ایچون شیخ مصطفی افندی ایله کمال مرتبه موانست
اوزره بوزانده اولمسه حال مشکل اولوردی • بحمل بکرجلری مراسم
طریق برکشته لرینه رشک ایدوب امداد التفاتکز ایله اول رابطهٔ محبت

عزیمت ایتمشدر • نیازمندزکه حقنده کان امکانده اولان جواهر عنایات
بیدریغ بیورلیه • بنم سلطانم بیت بز طالب توجه اقبال روزکار • کلزک
باغ عمر ایسه برباد اولوب کیدر • آلایش تعلقات خاطری ملاحظه سز احوال
معاش کرفتاری ایدوب مراقبهٔ امور معاده سد ممانعت چکشدر • حقمزده
لحظهٔ عنایتلری مرجودر • مأثورات ادعیهٔ جلیله لرینه مداومت ایله
مأمور بیورلمق نیاز اولنور •

سررشتهٔ مروارید کشیدهٔ دعا • مرغولهٔ قاصرات الطرف حب وولا
قلمنغله برداشتهٔ مخلص بی ریا بودرکه کعبهٔ حاجات عباد الله اولان
آستان رفیع الشان ولی النعمه متعلقاتمز حقنده وکندی حقمزده اولان القدر
عنایات بی غایاتکز معلوم اولمشدرکه تعبیری کنجیدهٔ حیطهٔ تقریر اولمز •
حقا که محاسن نام شریفکز روم ایلنک اقطارنده دماغ احبا • ودرعاف
انداز اعدا • ایتمک اوزره در • حق سبحانه وتعالی ولی النعم افندمزی
وذات مکرمکزی مدی الدهر مسندآرای کامکاری وکامبخشی ایده آمین •

رقیهٔ بندکی ربقهٔ رقیت ایله محلی • قلمنغله معروض داعی بی ریا بودرکه
مدة بعد اخری هزار خجلت وشرمسارلق ایله قرع باب نیازمندی اولوب •
هرکاه ادنی تقریبله خدام عالیمقاملرین تصدیع ایدر اولدقده ذروه
سراپردهٔ اجلالدن آوازهٔ لیس فی الدار استماعی فراج قلمه کلال همت
بتورمش ایدی • اما خاکپای مرام بخشلری بهر حال ملتجای اصحاب حاجات
اولمغله تکرار تحریک سلسلهٔ نیاز اولنورکه • بو واسطهٔ عنبر باشیٔ قلم
سابقا   افندینک ذمت همتی مشغول اولدوغی بقیهٔ مال عجوانه خصوص
پیرامن ساحهٔ احوالی پاک ایتمکه نسیم عنبر شمیم عنایتکز هبوبن توقع
ایدوب نیازمند قدیم • واقبالخواه مستقیم • ورقهٔ خلوصنی تتمیمه
بازوی همتی قلمنغله رشحات قلم معجز رقملرندن نیاز دردمندانه ایدرکه
قوة الظهر المنفسی اولان حجت ظهریه نک طرهٔ مطراسنه اثارهٔ عنبر بارکه
امضا وقضا بیورلمغله جبیره بند خاطر شکسته سی اوله لر • بو خصوص
وفق المرام اتمام بیورلمق تجدید طوق کردن بندکی ایدوکنده
اشتباه بیورلمیه • باقی پایهٔ اعزاز دولت از تزلزل دور باد •

صدر نشینان مسند فضل و عرفان • و مسند گزینان صدر ایقان اولان
خداوندان کرم • و سربلندان اعالی همم • مجالسنه عرضه داشت قیلنورکه •
باعث دیباجهٔ نیاز قطب دایرهٔ فضیلت • و ثمرهٔ شجرهٔ سیادت • مرکز فضل
نامتناهی السید حسین فضل زیدت فضائله • امر معاشی مهماتنه بالذات
تعیید ایدوب آلودهٔ ناسوت اولورسه قطع مراتب لاهوتنده قالمق
لازم کلمکین • طرف پرشرفلرندن دایره کردلکی مجالس کرام اولان
درویشته هرکس فراخور همتی قدر اناره درهم و دینار ایتمک نیاز
اولنور **بیت** هست درین دایرهٔ لاجورد • مرتبهٔ مرد بمقدار مرد •

صورت عرض در یونس زاده خوش الحانه وظیفه رجاسیچون

پایهٔ فلک سایه سدره سایه • معروض داعی کمپایه • بودرکه بوندن اقدم
اشبو بردارندهٔ نامهٔ عبودیت بنده لری دار السعاده ده مغنیات
جامع فتوحات الهیه اولان جامع شریف مرادیه ده احیاء فایض البرکات
تجدیده پردهٔ راستدن دوام دولت ابد پیوند شهریاری ایچون
بو طاق نه رواق آسمانه آوازهٔ دعاء صبحگاهی صالدقچه دست
کریم یم عطای پادشاهیدن بخش اولان عطایای بی منت ایله امور معاشته
نظام • و اول صدقات جسیمه ایله فراید شوارد امانی سینه سلک
حصولده انسجام • ویره کلوب جلوس همایون سلطانیدن برو
بو دیارده یتیم و بیکس اولوب نکاه قرارگاه ضعف و شکستکیده
بی برگ و نوا • نکاه تحصیل قوت یومی آرزوسنده همعنان صبا •
اولوب و قضاء الله ایله مبتلاسی اولدوغی دیدهٔ علیلی تکاپوی
راه مقصوده دلیلی اولمامغله • همواره ملازمت رکاب اعلایه
قادر اولمادوغی جهتدن مظان اجابت اولان ازمانده شیمهٔ
قدیمه سی اوزره ایده کلدوکی دعاء دولت پادشاهی مقابلنده
یومی اون اقچه وظیفه صدقه بیورلمق رجاسنه صورت حالی
معروض سدهٔ سدره مثال قلندی • باقی فرمان حضرتکدر •

بحمد الله تعالی • بو بندهٔ اقبالخواهلری زمرهٔ مداحان دولت علیه
ملحق اوله لی • مسندنشین نشیمن عافیت اولوب هر حالده یعنی

یعنی سعادت و اقبالده • فلک سرکش ستیزه کار تمشیت امور رفره
نامورده • بلکه عقده کشای مشکلات اموردر **بیت** دولتکده شو قدر
کسب سعادت ایتدم • شهپر همتمه سایه نشین اولدی هما • ایشیکک خاکنه
هرگز یوزمی سورمکله • کوزک اوستنده قاشک وار دیمز کیمسه بکا •
حقا که غزلی سلطانمک خاکروب سدهٔ سدره اسلوبی اولمق
و مازوای تختگاه جاه و جلالی اولمدن یکدر **بیت** جهانک عز و جاهین
شویله اذعان ایلدم بن کیم • ایشیکگده قول اولمق دهره سلطان
اولمدن یکدر • همواره محراب ملکوته روی نیاز خرفرسوده درکه
وجود بهبود عاقبت محمودلری مدی الدهر پایدار روضهٔ حیات
اولوب • رایات دولت روزافزونلری طرازندهٔ دامن
آخر الزمان اوله • قدمهٔ خدمهٔ ثریا نظام غنی اولمیله که بوتا کار
دولت پایدارلری گوشهٔ زاویهٔ عزلتده صورت نثار خیمهٔ حالات
کوستردوکی استکای شکسته بسته سلک تحریره چکوب الفاظ رکیک
ترکیبانه ار و میانه ایله بر رسالهٔ پریشان سطور قیلنمش ایدی •
کمال خجلت و شرمساری ایله سدهٔ سعادتلرینه رفع ایلدم • اگر
منظور التفات عالی اولمز ایسه انداختهٔ طاقهٔ نسیان بیوره لر •
و اگر مساعدهٔ طالع سازکار اولوب بعض محللری پسندیده
نظر کیمیا اثر اولورسه مقتضای رأی جهان آرالری نه ایسه عمل بیوره لر •

سازکار موافق

صاحب فضیلت غنی زاده افندی مرحومه در

آستان رفیع الشانه روی نیاز فرسوده قیلنمغله عرض حال الفقیر
بودرکه کرسی عرش فرسایا صوفیه ده دلخستگان عباد اللهه
گلفشان وعظ و تذکیر اولان قطب العارفین • سرچشمهٔ
مفسرین • عزتلی عمر افندی حضرتلرینک سکوبده جانشین ارشادی
اولان زردوز کارگاه فضایل • و موشکاف مباحث افاضل
شیخ مصطفی افندی که آثار قلم بدیع نگاریکز عشاقنه اولدوغی
جهتدن اجمال احوالی زبانزد عبد ثناکار اولمغله سامعه گذار
التفاتکز اولمشلر ایدی • اول ذات ستوده صفاتک حاصل عمر
گرانمایه سی • یعنی ولد امجد لایق العنایه سی • بو آیامده تحمل اعبای
طریق علم ایدن گروه انبوه پیروی اولمق آرزوسنده دوشوب •

مددرس ما وادان اولان عتبهٔ علیه‌لری صوبنه چهره فرسای عبودیت
اولمشدر • نیازمندر که پدرلرینه پاداش خدمت دعا اوله‌جق صنوف
لطف واحسانی نجل کریمنه مصروف وطوتمغله اول عزیزی اوله که مدی
العمر خدمتکار دعوات صفاصفات بیوره‌لر • باقی دولت وسعادت دائم باد •

بوسه‌جای خورشید کلاهان عز وجاه اولان نعلچهٔ خدام سدره مثالکرینه که
فی الحقیقه رشک ناصیهٔ رایت مهر وماهدر • جبین نیازمندی فرسوده
قلنمغله عرض بندهٔ نیکخواه بودرکه • همواره خبر پژوه سدهٔ گردون شکوه
دولتلری اولان سامعهٔ سرمترصد استراق اخبار سارهٔ فرخنده آثار
روزکاریکن • ومشتاق خاکپای سرمه سیمای بندگان ذوی الاحترام
اولان دیدهٔ نمدیده منتظر شاهراه موارد اخبار اولمش ایکن **بیت**
قاصد رسید وساخت معطر مسام ما • در چین نامه داشت مگر نافهٔ ختن
مطاوی سطور مستوجب السرورلری حاوی اولدوغی اخبار ساره‌یه واسطه
العقد اولان خبر فرخنده اثر اول خواجهٔ شهرستان فضایل مکارمک
تکرار مسندآرای دار الحکم قاهرهٔ معزیه اولدقلری • وخاکپای خدمهٔ
عالیمقاملری سرمهٔ عیون اعیان مصر قلنمغه متوجه اولمغله چشم املیزی
روشن قلدقلری محتوی اولدوغی اجلدن دخی انامل دست اقبال
تپیچیدهٔ نامه‌یه کشایش ویردیکی محض تقدیم لوازم تعظیم اولمغله •
حرز کلهکوشهٔ اکرام قیلنوب نیکخواه اولانلر مخلصکره خصوصا بونامه‌گر
عبودیت ختامه حامل اولان سربلند طلاب انتساب مولانا حیدر
دعاجولرینه تبشیر اولنمغله • هر برینک سراکلیل افتخاری موازی
تکمهٔ تاج چرخ زرنگار قیلنوب • تخصیص حیدر نامرادکه درگاه فلک
اشتباهلرندن اوزکه ملاذ ومسندی یوقدر • رقاص دست افشان
مجلس شادمانی اولوب سحبا علی الرأس لامشیا علی القدم بارگران
تمنا ایله افغان وخیزان • اول سرچشمهٔ احسانه پایانه شتابان •
اولمشدر زهی دولت اول سره که فرسودهٔ سم سمند نوند خداانکز
اوله • وسعادت اول جبین نورآیینه که تراب اقدام غلامان ثریا
انتظام سورمکله الکتاب پرتو شرف قیله • خصوصا اول حین
اقبال رهین ده که گوشهٔ سجادهٔ فرماندهی شریعیه جلسهٔ اجلک

اجلال ارزانی بیوروب خلال فصل دعاوبده یمین ویساره شکرافشان
مذاق مستمعانی اولوب مجروح المزاج حمای ظلم اولان مظلوملرکه داریشه
شربت شفابخش عدالله صفای صحت ویردیکلر • وسرکشان ممتنع العلاج
ظلمهٔ بی‌دینی دوای خیرنمای الحق مر ایله رتبهٔ اصلاحه ییوردیکلر • جگرسوز
جفادیده‌نهاد اوله • بو حالتده که حیدر ناتوان داغ عبودیت نامه‌یه
دست اعتصام صالملق اوزره پیشگاه معدلته تمثل ایده **بیت** لالی
دولت وشایستهٔ اقبال اولدر • حیدرکی ایلیه‌سن مظهر لطف واحسان الخ •
بازوی رجا معانق گردن وثوق قدرکه اکر بو اقبالخواه بی‌اشتباه ملازم
رکاب عالی اوله‌ایدی • مرتبهٔ مرجح حائز نصیب احسان اولوردی •
اول لطف وکرمه قربورلری وکیل ایتمشدر • تا مولدرکه تقصیرات
وذلاتنه نظر بیورلمیوب پیشانی تمناسنه دست رد وحیبت ویرلمیه •

مرجع الیه اصحاب فضل وافضال اولان مجلس کریم عز المثالکری •
صوبنه لازمه واسم اختصاص اولان دستاویز اخلاص تقدیم اولنمغله •
معروض داعی قدیم بودرکه • بو جانب مخالصت انتمالرینه السنهٔ اقلام
احباب واعدا • متفق اللفظ والمعنی • سایر افواه واردین وصادرین
متحد الفحوی • افاده ایتمشلردرکه • بو ایامده دوحهٔ منصب سکوب
استیصالنه طلبهٔ بی‌انصاف صالدوغی کمند اهتماملری انقطاعی
یابنده منقول حق حضرت ولی النعم • فاروق الشیم • مدالله تعالی
ظلاله الظلیل افندلکری همت علیه‌لری بوزمانده والد مشفق وولد موافق
حقنده ایتمیه • بو احسان تامه پاداش اولور عوض جزیله‌یی حضرت واهب
العطایا ایدر • جل شانه اما قول الغه لازم اولان دعای دولت پاکلری
دست وزبان ایدر قیاس بیورلمیه • پرده دار دهلیز قرب اولان
قلب دخی آداب وظیفهٔ دعاده همواره متوجه محراب نیازدر •
اکرچه حضرت ولی النعمک اسعده الله فی الدارین سیف مسلول حق
اولدقلری جهتدن حق وباطله فیصل بیورمک خامهٔ ذات کریملری بدر •
اما هنوز تحریک جناب برکلری الکر نکمزدن صادر اولدوغنه قلبمز شاهددر •
حقاکه جناب شریفلری اول تلاقی‌ده خلوتسرای قلب دغدغه‌دن قبل
وقالدن خالی ایکن قاعدهٔ فتحکتا مدلولنجه صدرنشین محتکر سرنهانخانه

سربره ده بر وجهله متمکن اولمشدر که عوارض کفت وکوبیله کدر پذیر
اولمق محالدر • میانمزده که ودٔ قدیم مراعاتیله تقیید شریفلری نیاز اولنور
حق نعمه شاهد عدولدر • خالص مخلص داعئ دولتکزز • وکفی بالله
شهیدا • جناب رب العزت خلاف مدعایه استشهاد غائله سی معلومکزدر •
اول سور ملک فضل اولان خاندان دولته بدخواه اولنلر
عاجلا جزایی کندیلرنده کوره لر بجاه محمد سید المرسلین علیه الصلوة والسلام

اول حضرت خلاق • مالک الملک علی الاطلاق • جل شانه وعلی
برهانه حضرتی درکاهنه دست نیاز برآورده درکه اول مسندنشین
بارکاه معرفت وکمال • فرمانروای تختکاه فضل وافضال • کوهر
کان کرم • کان کوهر همم • مدار حل وعقد امور • مرجع الیه قبض
وبسط جمهور بیت اولکه اولسه پرشور بزمکه عشرتنه • مه وخورشید
ایکی شمع زراندوده لکن • عزتلی افندم سلطانم کدخدای دولتسرای
دفترداری لسان الصدق معتمد الدوله شهریاری • حضرتلرینک مجلس
بهشت مثاللرینه روبمال ایدوب • کوهر عمان فضل وهنر اولان لآلئ
کلمات بلاغت کسترلرین کوشوار سامعه سرایتدین • دزد اجل
ناکاه کیر کریبان جانمه پنجه ارجعی الی ربک صالمیه بیت برداغی بن
اول قامت بالایه کورمیمی • اولوب دریلوب جنت کوینه
ایرمیمی • بو امنیهٔ سنیه حصولندن غرض دیدار فرخنده آثارلرینی
مشاهده ایتمکله اکتساب سعادت قلمقدن صکره • منظور نظر اقبالی
شمول اولوب میانهٔ اعداده سرافراز وسربلند • واحبابمز یاننده
کامران وارجمند اولمقدر باقی •

دستیاری عنایت باری ایله فلک ملک خصلت • تلافی دعاکار ارباب فضل
ودانش اوزره حرکت • ایدوب اول سرچشمهٔ احسان • ومنبع
علم وعرفان • اولان ذات ملکی الصفاتلری ایله صدر مسند فتوی
شرفیاب اولدوغی بشارتی بیک خبر پر اجلال • سامعهٔ جانه ایصال
اولندکده مبهجه رایات فخر ومباهاتمز سایه افکن سر علم خورشید کانبات
اولمشدر بیت بدین مژده کرجان فشانم رواست • که این مژده آسایش

آسایش جان ماست • عقل عقیله جوی که کنجور خزانهٔ بدندر
ایثار پای قاصد ایچون زاید نفیسهٔ کرانقدر تدارکنه سرآغاز ایتدکده
نقدینهٔ جان عزیزدن اوزکه پای انداز اوله جق نسنه بولمامشدر ع
دولت زیاده باد شهم عمر بر مزید •

بزم اقبالی تار ایلمملو دیرسه فلک • کشی یاقدوغی چراغ اوستنه پروانه کرک •
فروزان چراغ دولت فلک پیوندلری اولان دلسوختکان تنکنای هجران
همواره تندباد سخت وزان آسیب روزکاردن نکهداشت صیانت
اولنمق لازمهٔ عهدهٔ کرم ایدوکی معلوم کارآکهان جهانبانی اولمغین • ظل
سایهٔ جهانگیرنده غنودهٔ مهد امان اولدوغم جای اشتباه دکلدر •
درکاه رأفت پناه ذو الجلاله همواره ناصیه فرسای نیاززکه وجود
شریفلرین مدی الزمان مسندنشین بالاخانهٔ صدارت ایدوب
آمال جهان وجهانیان وابستهٔ درکاه فلک پناهلری اولدیغی •
بنده پرورا • خواجهٔ کارآزمای خاطر وثیقهٔ کرملرینی بروجهله متمسک
ایتمشدرکه کاهی شنفاه بدخواهان عارتکر متاع صبر وآرام اوله جق
اخبار ناموجه که تلفیقهٔ صحیفهٔ اعدادر شایع اولدقجه دروازهٔ
صماخه یول بوله میوب پای لغزیدهٔ امن سامعه اولور • کیف لا •
بو چاکر خاک رهلری غرهٔ غرای شبابدن ایام البیض کهولته کلنجه
خاکروب آستان فلک پاسبانلری اولوب حالا دخی موروثم کمربستهٔ
مراسم عبودیتدر • منبع زلال احسان اولان عزتلی سلطانمک زمان
دولتنده عیش الحیاة امالی مشوب شائبهٔ کدر اولمق نه احتمالدر •
باقی همواره مسندآرای اجلال اوله لر •

ساحهٔ عتبهٔ اجلاله کلام سمند نوشند نیاز اجالهٔ وسیله خاکبوس پایهٔ
سپهرپایه لری تقبیلی ایله رواشتهٔ چاکر کمتر پایه بودرکه بو بنده
مادرزاد اول آستانهٔ کرم معتاد که همواره مستغرق عنایت
واحسانی اولمقلوب عهد افاضل پرورلرنده تصرفده بولنان
مناصبم برکونمز آلنمق واقع اولمامش ایدی • بو ایامده فلان
افندی عقبه کیجه سی اون آی دخی زمانمز وار ایکن آخره تقلید ایتمشلر

عزتلو سلطانمک کیمسه حقنده سر مو غدره رضای شریفلری نه ارتکاب ایلمدز •
بتخصیص بو عبد بی ربالرینه کم اول آستانه‌نک قدیمدن چاکر جان نثاریدر
شمدیه دک خوان یغمای نعمای دولتکزدن وایه فرحکملا اولمشدر •
نیاز مندز که نیم نکاه ایله بیت قلب ناشادی مسرور ایده سز •
دل ویرانی معمور ایده سز •

نادی دریا ایادیلرینه جبین ابتهال فرسوده قلنمغله عرضه داشت عبد پریشان حال بودرکه • فص نکین مملکت روم اولان معموره‌ء ثغر سلانیک خاکپای عالیه پیمالریله معنبر اولدیکی ندای لطیمه‌ء عدل وانصافلری دماغ کوشه نشینان چارجهت عالمی مشکین و عنبر آکین ایدوکندن ماعدا دود عنبر آلود مجمر معدلتلری بو چاک کبود نه طاق افلاکه یتوب ع معطر ایلدی کوکلرده دائما مسیحی • حقا که مورده‌ء سلانیک کلید در دهلیز الملک روم اولمغله وقایعی بر هفته السنه‌ء واردین وصادرین ایله ارجاء بعید الاعماق آفاقه منتشر اولدیغی جهتدن اکثر احیانده رسیده سامعه‌ء چاکر اولان مناقب جلیله‌لری بحمد الله تعالی خاطر افزای احبا • وجکر سوز اعدادر • سر رشته‌ء طرف نسبت علیه‌لری مربوط اولدوغی آستانه‌ء عدل وانصافه دخی خوابکز اوزره سلوکی ذات کریمانه‌ندن اوزکه اراده قادر دکلدر • بنده‌کز دخی سوزان نایره‌ء حسد در • الفضل ما شهدت به الاعدا بوندن اقدم متضمن تهنیة القدوم نیازنامه ده حسن التفات تمنی ایتدیکمز بنده‌لرندن کوشه‌ء چشم عنایت دریغ اولنمامق رجاسن تجدید ایتمکدن خالی دکلوز محل دوشدکجه هر ذره‌ء التفات • برابر آفتاب عالمتابدر •

ایکی نفر افرنج یهودی مسلمان اولدقده ویردیکی تذکره در

باعث عنبر پاشیء قلم سریع البیان بودرکه • احصن مداین اندلسدن اولان مدینه‌ء متینه‌ء رومده ده کوشه نشین ظلمات کفر اولان اشخاص افرنجدن اشبو حامل الکتاب کشش کرقلاب هدایت ایله که فی الحقیقه متفالمیس آیین دلاضلالتدر خطه‌ء ممالک اسلامیه‌یه کلوب • شعار کسوت مسلمانی برله خرامان روضه‌ء اسلام اولمق آرزوسنده دوشوب معابر ومعاقلده هزار کونه حله‌ء حیله تدریجیله کذران ایدوب مورده‌ء دوبرونیکدن شعاب جبال بوسنه‌دن مدینه‌ء اسکوب بهشت اسلوبه زیر یهودده متمثل اولوب شمدیدن صکره قبول شعار اسلام ایلمسک وجود مزه طائفه‌ء فردن اصابت ضرر احتمالی بعید در دیو فی الحال محکمه‌ء محکمه‌ء شریعت غرایه ایکیسی دخی متمثل اولوب • حلیه‌ء جلیه‌ء اسلام ایله تزین طلب ایتدکلرنده لسان منطلق البیان حاکم الشرع ایله تلقین کلمه‌ء لا اله الا الله محمد رسول الله اولندقده • دین کفردن صمیم قلبلرین تبری ایتدکلرنده بری احمد بری محمد اسمیله مشرف اولوب • حسب القدره اهل اسلام معتاد اولدوقلری البسه کیندیلره امداد اولنوب • دار السلطنة العالیه صوبنه عزیمت ایتدکلرنده زبان شناسلغی اولمدقلری جهتدن مراحل وبادرده کندیلرینی دست تعرض طلمه‌دن حفظ امیدیله بو ورقه‌ء بلاغت احتوا یدلرینه دفع اولندی که حین احتیاجده ترجمان لسان حالتری اوله •

صاحب المعارف نرکس زاده افندی مرحومه در

اکر زروی کرم ار کل نهال کمال • زحال بلبل دل پرستی بپرسایی •
بیان شوق همین بس که خسته‌ایم نیلی تو • سخن یکیست دکرها عبارت آرایی •

استراق مسرت بخش عافیتلری ایچون که نسیم شکوفه کشای عالم جانن نثار منتظر قدوم خیر تنهئة السلام اشتیاق ایکن بیت نسیم راه پیمای نکهت جانان می آورد • پیام کل بسمع بلبل نالان می آورد • رقاص دست افشان جان مژده‌ء قدوم قاصد کریم المقاصدلرین نقطه کیهان کرداکرد انتظاره ابلاغ ایتدکده هر بری جداکانه جان افشان شادمانی اولوب بیت خوشا اول نامه سربسته کم دلداردن کلدی • دخی آچلمدوق بر غنچه در کلزاردن کلدی • دیه رک زمزمه انداز نه پرده‌ء سبع طباق اولمشدر • حقا که خواجه‌ء بندرکاه شعورنه زردوز کارخانه‌ء بلاغت اولان طبع نادره کارلری طرح ایتدوکی پرنیان کلبند جهان پسندکبی بر ملمع نسیج براعت کورمشدر • ونه نغمه‌ء نواز زیر آهنک نای یراعه‌لری کبی بر زمزمه‌ء سامع فریب سامعه اینمشدر • صیرفیء عیارفزان انصاف اول موضوع طبیعتجه‌ء نکته سنجی قیلنان فراید عبارت مستعاره کشیده‌ء سمط اذعان وشاح الصدر غانیه‌ء خجله جانان • ایتدکده عندلیب خوش نوای

ناطقهٔ ترانه پرداز بزم تحسین اولوب کلبانک ثنا ایله طنین انداز قبهٔ
کاینات اولمشدر • قاصد بی آرام تقاضای بی هنگام • ایمکیس بو مقوله
الفاظ رکیک نادر بارار ایله اکتفا اولنمشدر • الایام بیننا رقعه‌دکس بکری
مخلص بی کس قوللرینک تیسیر امانیسنده جلوه کر ظهور اولان الطاف
کندویه محرک سلسلهٔ رجا اولوب عزیمت دامنبوسی تجدید • وبعد
دخی حد امکانده اولان احسانلری دریغ بیورلیوب لازم کلور سعدی العلیه
سید الاحکام ایله قطع سررشتهٔ نزاع اولنور لطف عظیم ایتمش اولورلر •

کنت وفی فؤادی نار شوقی • لها لهب وفی عینی سحاب •
فلولا النار بل الدمع خطی • ولولا الدمع لاحترق الکتاب •

سپیده دم که امیر قلمرو آفاق زرسنجق درفش بیرق خاوره نسیم طرزدن
اهتزاز نصرت بروب سپهبدانه مرصع جوشن شعاع یمین ویسار دن ترتیب
صفوف مصاف صباح ایتدکده • ومیراخور اصطبل سحر سرطویلهٔ جنایب
مجوهر قلادهٔ افلاک اولان دلدل مطلا لجیم خورشید آرایش غرهٔ صباح الخیر
پای تخت خاورانه چوب چپ وراستدن ساطران زربر وسیمین کلاه •
وچاوشان ابلوع قطاس درکاه کلستانک دعا روزافزون اوروب
قهرمان صاعقه صمصام صباح معرکهٔ ظهوره بیتدکده نظم قاصد رسید
وساخت معطر مشام جز • درچین نامه داشت مکر نافهٔ ختن • این نامه
نیست بلکه بی تحفه باغبان • چیده از چمن بنفشه وپیچیده در سمن • فوای
بزم تو از ترح خامه بیرون است • زنامهٔ تو بپرس کر درون مرح چونست •
کوشهٔ بساط انبساط مجلس عشرت مدارلرینه چهره سای اولمقدن همواره
انجلای صفای خاطر کسب ایدن بندهٔ مشتاق زخم خوردهٔ سهام بیوفای
ایام اولان بتدسیاه آهی عمود ممدود قبهٔ آسمان ایتمش ایکن ولذت
اختلاط پرنشاط ندمای محفل شناس عشرت خانه لرینه زهتنکه دهر دون
تلخ مذاق اولان شیرینه همیشه چاشنی جلاب صفا بتوران عبد بر امداده
قانه کاسه کردان بزم غم • تجرع شربت فرقت ایدلی تأثیر نشوهٔ صهبای
حسرتدن ورتبهٔ ملاکه تیمشکین • بحمده تعالی قاصد اجلا الندن تعوید
کلهکوشهٔ اقبال • وتمیمهٔ بازوی احوال بندهٔ بی مجال • اولور عتاب

نامه

حاشیهٔ ابیت

مشاطهٔ ثروت قلم علامات وعد و غیر خبر
عوایقه دخی اول وجهین بوله حرکت
مخلوقه یکن اولی محدد ایت اتمارینه عدوور
کوزه ترتیب ایله ترتیب بند ایند
برینی غازه کشی اباضل تصحیح ولمغله براند
اوله حد یعنی الکول رتاج کوزن باندهٔ
عقده تاجر اولدوغی معقو
الله تعالی فرحه عزیمت مقرر

سپهبدان: سرعسکر چری باشی معناسنه

جنایب: جنیبه نک جمعی در یدک معناسنه

الصمصام السیف العریض المهذب ق

نامهٔ نامیلری واصل اولدقده ونادرارم نهاد • لم یخلق مثلها فی البلاد ده
نمابیانه نام بندکی زبان زدهٔ خدام سدره مقاملری اولمقدن دل پر حرقه
رشحهٔ حیات تازه بولدقده تراحم تراکم سروردن آز قالدیکه صوفی صومعهٔ
جان خرقهٔ سینهٔ سکینه یی چاک چاک ایده • وفراش سراچهٔ دل • دریچهٔ
نهانخانهٔ حیاتی یکده بیت دلا اول نامهٔ سربسته کیم دلداردن کلمش •
دخی آچلمدی برغنچه درکلزاردن کلمش • لکن رسول نامهٔ رسالت اولان مجنون
ومظرفی ومظنون • وسفیه مشوم وملوم • دربار جلیله القاری کشتیٔ عجب
ایتدکده شرفنامهٔ سعادت مختم اولان مکتوب تکلف مسلوبی انبار کشتیده
موشهٔ دوشوروب مطاوی طوماریں پنجهٔ فاره پاره پاره ایتمش •
وصفحهٔ بیاض خاطر ارباب دل کبی رخنه دار ایتمش • حقا که اول قاصد
ناچیاندن بویله حادثهٔ عجیبه • ووضع شتر کربه • صدور ندان اوراق
مجموعهٔ خاطره تیشش پریشانی قلم شقوق اللسان ایله تحریر اولنمق محال •
ومجاری عروق خامهٔ بریده زباندن باغچهٔ حقیقه طراوت تقریر بتورمک
محض خیالدر • هزار اندیشه ایله بر پاره ورقدن بر لفظ وهر لفظدن بر حرف
استخراج اولنوب کلمهٔ آخر سطردن معانیٔ اوائل سطور استدلال قیلنوب
مرآت جهان نمای مضمونده جلوه کر اولان تصاویر لطایف بی تکلفانه •
ونکت هم مشربانه • جمیعاً نقش صفحهٔ ضمیر اولدقده زهراب دادهٔ عتابکری
بویله بریده خطاب صالدیکه بوندن اقدم صاحب سعادتم • باعث رفعتم
پاشا حضرتلرینه فرمان قضا جریانلری موجبنجه • وسلیمان کتخدایه تفحص علوی
مفهو منجه • برقاج عسلی برده ارسال اولندقده نیچون برقاج دانه دخی قدمهٔ
خدمهٔ مسند اعلایه تقدیم اولنمیه • فی الحقیقه ترک ادب قلنمش • وارتکاب
خطاء جسیم اولنمش بیت کناهم بلدم ایلرسم تولهٔ شفقت رجاسندن •
بنم دولتلی سلطانم خطا بندن عطا سندن • اکر مرصر خطا وخطل مهب
خذلاندن وزان اولمیلکه دریای مغفرت متموج اولمزدی • واکر سحاب
سیاه کناه حرکت ایتمیدی باران رحمت فیضان قلمزدی ع لولا الذنوب
لما کانت المغفرة • ضمیر صاف موشکافه معلوم در که زردهٔ صفوهٔ غنم دکل
بلکه بردهٔ فلک اطلس کر خلعت فاخرهٔ نوعروس عالم دراکر سر مقراض
حکم وشکاف کار تقریره اولایدی • امالیک حورا وشان حضرت •
ویری صنفان خدمته طونلق طونلق تقطیع ایتمک مقرر ایدی بیت

سراچه حجره وآکوان دربسبیل استعاره
غیری یرلرده دخی استعمال اولنور مضاف الیه
اولان اسمه نظراً معنی ملاحظه اولنمق کرک
سراچهٔ ماه وسراچهٔ آفتاب دیرلر بونده
سراچهٔ دل اولدوغی کبی ق

جسیم ای عظیم

امالیک مملوکک جمعیدر قوللر دیمک اولور

حق بودر کیم المه کیر سربنم اطلس چرخ • پاره لردم آنی مهرواره طلو تلوق طلو تلوق •
واکر شعر خرکان ورشته جان شیرینم غزل اولنوب تصنیف صنیعه برده
امکان واحتمال اولیدی • نساج کارخانه دل چو قدن تحریک دقه
تصنیع وایجاد ایدرکدی • ان شاء الله تعالی درویش خانقه جا خلع
برده مستعاره تن قلم ایسه • برهه من الزمان اعلالرندن تقدیم حد
علیه قلنور • ای عجب بر دخی شاهد جمال نخشب مثال ییتر ولورمی که یعنی
مرآت چشم علیل سرمه تراب سرموزه لر ایله انجلا بولورمی **بیت** بردخی
بن اول قامت بالای کورمی • اولوب دربلوب جنتی کو بنده وارمی •
دار العجب بانمزده اول تاج سعادت وارمی که اول مجلس هشت آیین ده
کوشه نشین سماط منقش اولوب کوشه بکوشه ندیمان مضحک ومشربا
کاران مسخره نک مرصع منقش فریدنی تاجلر • کیقبادی کلاهلر • تقیا نوسی
طاقیه لر • افراسیابی اسکفلر • ددیانه بورکلر • حاجی بکتاشی کسوتلر •
قلندری منکوشلر • شاطرانه طاسلر • سلطان محموده لر • حکیمانه شبقالر •
واعظانه ردالر • فرنکی چهره لر • طاسباز حرقه لر ایله آرا ایتدکوه

غالبا ابو الیامن مصطفی افندی حضرتلرینه ارسال اولنمشدر

عرضی سلطانم حضرتلرینه عرض حال اولنور که • لسان باهر البرهان دولتلرنده
صدور ایدن وعده لطف بی علت صفاسی کلهکوشه فخر ومباهاتمز
موازی تاج خورشید ایدوب • مقدم شاهد مراد ایچون چشم جا چشمه راه
انتظار ایکن افوایدن تخلف مطلب معهودی متضمن بعض اخبار جانکاه
جکر دوز استماعیله روشن کوزلریمزه قاره اولمشیدی • بعده بعضی
دوستلر منظومه اخباری متزاد ایدوب فروغ برزه شجره آب
وآتش اولاسه کبری طرفنه ایراء زناد همو ملعه اشعال ایدجکلری نایره
شرر ضرر اصابتنه عازملر دیمه لری مرآت عقله شکست ویروب
بالکلیه حضور رفاه جوهرلری • بنم کرچی احساس چوق سلطانم بوقوه لکره
درکاه رفیعکزدن مدة العمر لطف وکرمدن اوزکه نسنه ستوح ایتمشدر
دوقوکزدخی ظاهرا وباطنا دوام دولت دعاسنه اشتغال ایتدکلرن
ماعدا منافی طور بنوکی وضع ارتکاب ایتمشدر • وبو اثناده اکر
استقلال سایه حمایتکز ملاحظه سی اولمیدی هجوم خصوم غمومدن
هلاک اولمامز مقرر ایدی • عزیز جلیل باشکز ایچون • وواصل اولدکز

البرهة الزمان وتکتب البرهة
اخص من الزمان فعلی هذا
یستعمل فی القرب والبعد
یقال اتت علیه برهة من الدهر
ای قطعة
ه

یعنی بعض زمانده

سرموزه اودیک وچزمه

البرهان الدلیل والحجة
ه

الفرع سر شاخ

آر آر فرخ النار مقابسه
زناد آتشک دیدکلری چاقمق طاشی
ه

اولدوعکز سررشته سر خفیف حمیتجون • قولکزک نظم احوال پریشانیله تعقید
وعنایت دریغ بیورمک • حالی صورریکز خداکواهدرکه عیش وراحتدن
بر موج قالمامشدر • نه وضع ایده جکم بلمم **ع** نه چاره بیلیرم بلمزم نه حالت ایدرم •
وبو دخی معلوم عالیلرندرکه ذره اظهار عنایت بلکه اظهاره توجه بیورلسه
صد هزار بنم کبی کم رآی بی سروپایی لمحة البصرده کامبخش مسند سعادت اولوردی •
الحاصل بنم سلطانم حالم غایت مکدر وپریشاندر • طره ورقه نیازه
لؤلؤ عین الحیاة اولان قلم معجز رقمدن بر رواج رشحه عنایت جوابیله
آتش درونه سکون ویره لری نیاز اولنور •

منبع الجود والسماحه معدن العز والسعادة زکریا افندی زاده حضرتلرینه در

حضرت سلطانم • اطال الله بقاه عبارات مکلفه تشبیهدن خالی • ولآلی
الفاظ استعارات بدیعه دن عاطل غیر حالیه • اولوب نشیمه قدیمه
قلم مدیحه پردازاولانک انتجاع طمثانه کلمات براعة سماتیله دیباجه تنمید
عریضه اولنمدوغی زیره بکرماه • قواصه بکان • مصدوقه سنعی احتراز
اولمغین الفاظ میانه رومیانه ایله برداشته داعیانه قلنورکه
همواره مانده عدیم الفائده روزکاردن نصیبه ذائقه حریص یا لوده
زهرآلوده اولمغین آرزومند راحت چند روزه اولدقچه فلک
ستیزه کار مخالفت معتاد • ومبتلای محنت وبیداد ایدر ایچون **بیت**
فنی بدخته کیم اشتعا امیدی ایتدکجه • فلک بردن بتر بک درلو درده
مبتلا قلمز • اوتوز بیلدن برو ایام نکبتده مخلص اخلاص خواهی •
وهنکام دولتده داعی بی اشتباهی • اولدیکمز ولی النعم جمله عالم
مد الله تعالی ظل دولته الی انقراض بنی آدم • حضرتلرینک دولتی دریالر
کبی طالبوب زبانه زن پرواز زبانه **بیت** دریای اخضر فلک وکشتی هلال •
هستند غرق نعمت حاجی قوام ما • آوازه سیله طنطنه قوام دولتی معتز
فلک اطلسه بتوروب • عالم مستغرق محیط نعم اولدقده بو داعیلری
بی ریالری کرفتار کردش کرداب اضطراب والم اولموق نصیب
اولدی • تفصیلی خود السنه واردیندن معلوم مدر بیلیم **ع** کوکدان
نه یاغدی کیم آنی بر ایتمدی قبول • جناب جلال احدیت جل شانه دن
استدعا احسانکز لطف غلط اندازی کالنقش علی الماء اولوعو
بکی جور جکر کدازی دخی کالمنقوش علی الهواء • جابکبر صورت پذیر اولموب •

سربلغانم ازمان قضیته بر عکس اولوب بر مسند آرای اریکهٔ احسان • و موقع غدارِ کوشه نشین پیغوله حرمان اوله • اکر صورت مأمول جلوه‌کر منصهٔ وجود اولمایوب اقالیدِ حل و عقد اصحابنی بالذات تصدیعه عطف عنان عزیمت اولنورسه • ان شاء الله تعالی بر قاچ کون عشرتخانهٔ ابلی بهانهٔ بلند بنیاد آستانه‌ده که دولتسرای مهمان نوازیکزدن عبارتدر • تناولِ نقلِ نقلِ معارف • و ادارهٔ کلمات رحیق لطایف ایتمکله کامبخش روح روانی اولمامزده اشتباه بیورلمیوب • یارا احوالمزدن بو رقعه پردازندهٔ عبودیت مخلص ثناکار بنده‌لرندن صوریله • بز بیله‌لی بو چادرِ هفت پرده‌یی بر هفت کرده دنیاده مجمره کردانِ مناقب جمیله‌لری اولمغله روی زمینی طبلهٔ مشکباره • و خیمهٔ زمانی کلبهٔ عطاره • دوندروب بلکه روایح محامد جلیله فلککرداندن آشوروب ع معطر ایلدی کوکلرده دامان مسیحایی • دیو خدمت مدح و ثناده جمله‌مز محسود اولدوغی معلومکز اولوب پاداشِ خدمت دعا • یا خود رعایتِ خاطر داعی بی‌ریا • معناسنی مراعاة تقدیم بیورلیوب مشمول نظر عنایت بیورلمغله نائل مرام بیورلموغه تمنا اولنور • باقی مسندِ دولتده کامبخش عالمیان و المعدلت خالی اولمیه‌لر •

بر هفت کرده زیب و زینتی
مرتب دیکدر

مشمول مجموع معناسنه یقال
المشمول المجموع وآمر شامل
ای جامع ه

روم ایلی قاضیعسکری کتخدا مصطفی افندی حضرتلرینه کوندرلمشدر

عزتلی سعادتلی • کافهٔ جهانه مرحمتلی • سلطانم حضرتلرینک خاکپای مرتفعلرینه عرض حال اولنورکه • نیچه زماندر ایدی که عندلیب خوانزدهٔ عموم اولان خاطر مدیحه سنج و ثناکار • غنچهٔ تر بستهٔ نوبهار • معدلت اولان التفات نامه‌لری ورودی ایله اکتساب فخر و مباهاته منتظر و نکران ایکن • مسرع باد پیمای اقبال یدندن نامزد بنده دلجوی بیورلن ملطفهٔ جلیل القدر التفاتلری که فی الحقیقه تمیمهٔ کریمهٔ زندکانیدر • و وشاح التصدر آثاریدر • وارد اولمغله بو کونش نهادهٔ اشارت کبی مطالعک بشکل کلاه کوشهٔ اقبالی همسر خورشید عالمتاب اولوب • مبشر نوید مجد و شرف حضار مجلس خاص خواسته بر وجهله سرور افزود و شوق انکیز اولمشدرکه • نطاق نطقه محاط تقریر اولموق ورای حد امکاندر • حق تعالی حبل المتین دولت روزافزونلرین مربوط اوتاد ابد الآباد ایدوب • سایهٔ خاندان رفیع البنیانلرین مدی الدهر ملتجای ملهوفان روزکار

ایله

ایله خاطر عطاردی المآثر که نکاه دار حفظ الغیب در • صفحهٔ زرین آفتابه بو مضمونی شوق افروزله مسوده جواب ایتمشدر شعر وقفت علی ما جاءنی من کتابکم • فکان لآلام القلوب مداویا • فهیج لی شوقا و ما کان کامنا و ذکرنی عهدا و ما کنت ناسیا • الحق ذات عمری العدلتلری مسند نشین صدارت اوله‌لی • آثار عدل و انصافلری قلمرو خطهٔ رومه بر وجهله شامل اولمشدرکه ارباب عز و دولت دکل • بلکه زیردستان رعیت سکان شهر و بیابانی • بلکه اطفال دبستان هر کون انواع مناقب معدلتلرین ایله رطب اللسان • اولوب کونه کونه نوادر عدل و انصافلرین نقل ایله دعا ایدرلر • فی الحقیقه منبع ورود احکام اولان دریای عدل و انصافلری پیرایهٔ نطاق فلکه مصفا اولیجاق اطراف منشعب اولان جداول و انهار دخی کدورت ظلم و اعتسافدن مبرا اولور • الحاصل سلطانم حقنده روم ایلنده مشاهده ایتدیکم توجه و دعای پی در پی مدة العمر کیمسه حقنده نه کورلمش و نه اشیدلمشدر • اثنای ملازمتده کوشهٔ تازیانهٔ تادیب ایله کوشمال اولنوب دلکیر اولان طلبهٔ بی انصاف دخی مدح و ثناکزده بی اختیار الحق ع الفضل ما شهدت به الاعداء • سلطانم کبی معدلت شعار صدر عالیمقدار زماننده خدمتکار شریعت غرا • اولموق عقد خاص التعداد اولنان محاسن احاسن دنیا و آخرتدن ایدیکی معلومدر • ان شاء الله تعالی بعد الیوم بو دولت اهل سعود و مستحق نوازده و توقروار در • عموما فضلا حقنده امرِ نافذ قضا مضا اولان علتِ عزل که تکمیل مدت عرفیه‌دن عبارتدر • بو ثناگوی عرضجویلری حقنده اجرا اولنمیوب سایر گماشتگان ارباب سعادت کبی بزده بهرهٔ خاصهٔ چراغ کوشهٔ فراغ اولوب نعمت تجدید ایله مغتنم اوله • بو معنی بادیهٔ صفابخش احساندن ریزان اولور قطرات ناچیزدن اولمغین تمناسنه جسارت اولنمشدر ع وللارض من کأس الکرام نصیب • بعد هذا مکتوب مکرملرنده علاوهٔ التفات بیورلان اسمعیل آغا ماده‌سی که مرحوم چلبینک ورثه‌سندن بر چفتلک استخلاصی متضمن در • مصحوب وکیل شرعیسی اولان مشرفهٔ خجسته عنوان مضمون نتیجه کونهٔ سجادهٔ شرعه تمثل خصمایه تنبیه اولندقده آستانهٔ سعادتده بولنوب لکن معهود الاوصاف چفتلک هر وجهله اسمعیل آغانک حق صریحی اولدوغی بو ولایتده اهالی یعنی زحاله‌نک وجوه قوم

گماشته حواله اولمش معناسنه

اصحبه التی جعلها حاجباه

وجوه البلد ای اشرافه ه

المختم القطع

ودروس رجالی بلوب لکن نجیب خصم • مانع خشم • اولمغین طلب وکیل ایله تحریر
کتاب نقل شهادت اولنمدر • اکر امضای صمصام شرعه مجال اولیدی •
سررشتهٔ نزاعه فیصل ویریلوردی •

عزمی زاده افندی دفعهٔ ثانیه ده صدر اناطولی اولدقلرنده کوندرلمشدر

غوثی سعادتلی سلطانم حضرتلرینک بردم خرمده یاران همزبانله پسندیدهٔ
عیاردانان بلاغت اولان لوامع الکلم بدیعة الانسجاملرین تکرار ایله •
عطرسای مجلس انس اولورکن ع قاصد رسید ساخت معطر مشام من
مضمون پیغام انجشی بوکریمین همت مردانه قلمرو خطهٔ اناطولی رشحات
کلک عنبربارلریله سرسبز وخرم اولمق ایچون ذات مکرملرینه تقلید
مسند صدارت اولنمش • خفاکه پیکان متخیله مزاولان معنانک بغتةً خبر
وقوعی دهشتهٔ حیرت ایدوب • کاه غلبهٔ رعشهٔ سروردن مشاعر
حواسّه سکتهٔ تعطیل یتدی • کاه سنک فرح قداحهٔ شراره سرشک ایله
چشم آرزومز قریاتیدی • بعد برهةٍ وجودمز سرور حقیقی متمکن اولدقده
کوشه نشینان زوایای حواسی ایله دست برآوردهٔ محراب ملکوت
اولدوق که حضرت جلال احدیت مدی الدهر سایهٔ دولتلرین نیازمندان
عالمه ممدود وایده ع وهذا دعا للمصالح شامل • بو خبر بهجت اثرک
وقوعندن پاک مخلصان بی ریا دکل کوشه کزینان چارجهت غبرا •
دخی آیین بند شهرستان سرور اولمشلردر • بله حمداً لله تعالی اول حمیده کاه
مراده نصب ایتدکلری شبکهٔ کسسته تار مکر وخدیعت سیمرغ همکزه
مخالفت کشور مدن • فلله الحمد کاهی دوستان قدیم بو معالی فرص
محال اوزره تذکار ایتدکلرنجه سربلندی دولت دیکران دلیلدر غفلت
ایتمیه سز دیو بیورر ایدی فی الحقیقه اویله اولدی • همواره دلیل
ومدلول واضح البرهان اولمدن خالی اولمیه • علم دریا شمولکری
محیط درکرار ایلو تشریفیله روشن چراغ بیوردقلری پرسشته لی
احمد واعیلری تذکرهٔ شریفه لرین تعویذ کلاه کوشهٔ اجلال قیلوب
بوکونلری تمنی ایدردی • نیم لطف جوح سلطانم بومرادکه بوکلماتکز انیله
اولمه دریغ بیورمیوب قیوده عنایت بیوره سز • بالانشین مسند علی
غزتی سعادتلی مرحمتلی یحیی افندم مراسم کرامده دقیقه فوت ایتمز
خصوصا مرتبهٔ استعدادین بیلدره سز انشاالله تعالی مدبر

المساعر الحواس
السکت خاموش شدن
ودخی امراض اصفرا برمعنادر

مدبر کارکاه دولتکز اوله جق بنده کزدر بومعنالر ایله سربلند اقران
بیورد قدره آستانکزده کوندررز انشاالله تعالی بو بابده خیر دعاکز کوزر •

سنان افندی مرحومه کوندرلمشدر

چه کویم در اوصاف آن سرفراز •
که هست آفتاب از منقبت بی نیاز •

سلک مروارید کشیدهٔ عبارات اطنابانه منشیانه کردن بند طرفهٔ عروسان
مدح وثنا قیلنمق اکثر آلودهٔ ریب وریا • اوله کلمکین طی منوال اهمال
قیلنوب سمت مرامه شوق آدیم قلم قیلندی • حمداً لله تعالی جان مشتاق
تشنهٔ آرزوده اخبار بشارت پیرانکران ایکن قاصرانه اقبال منصب جلیل
القدر قدوهٔ وجود کریملرینه اکتساب شرف ایتدوکن اخبار ایتدکده
پیر روشن ضمیر دلکه سجاده نشین صومعهٔ بدندر غلبهٔ وجد وسروردن
دست افشان • وپای کوبان رقص ایلدی • همواره مسندآرای جاه ودولت لر
ع کوکل خوش اولمقلرین قیلمشو میسر حضرت مولی • کالیجه اوراق صفا بخشکز
دفع دغدغهٔ اشتیاق ایدردک رقاع زماندر اول صفادن نصیبمز ابن
اولدی • همان صدرنشین نشیمن صحت وعافیت اولوب احباکز مسرور و
شادان • واعداکز مقهور وکریان اوله • امنیهٔ احباب اول اسکوبلی
تشریف ایدوب اندن محل معدلته توجه ایتمکز ایدیکا •

ثناء تعلیه خدای تمغای حبیب عبودیتم اولان سلطانم ولی نعمتم حضرتلرینک
اقدام سدهٔ معالی دیدهٔ درکاهلرینه عرض اولنور • اکرطریقهٔ التزام
مالایلزم اوزره تفقد احوال بندکی بیوریلورسه • فحمداً ثم حمداً زرف
سایبان عنایتلری غنوده سی اولوب شب وروز اندوحهٔ درکاه
رفیعلریله عطرسای مجلس ثنا ایتدیکمزه اشتباه اولنمیه شعر ولوانّ لی
فی کل منبت شعرة • لساناً لما استوفیت واجب حمده • اول منبع حیات
فضل وکمال اولان نادی دریای ایادیدن دوری وصبورکی واقع
اولهلی تکرار تجدید عهد بستر وبالین اولنوب هرکون همواره تعب
کریبان زرتار صبحدن دامان لعل رنک غروبه دک یکلخت صحنت
کوزرنک اولمشدر • بنابرین خیلی دعه صلایهٔ کافورکون قرطاس
عنبرسای نیاز اولمغه عصبهٔ ساعد مساعد اولمدی • صدشا ناصیة القهر

أمدوحة مدح ومدحت وممدح معناسنه در

عوارض جان بلابین نجم فرسایه • فنای خطیره عاقبتدن صدم هلکه دور
ایتمش ایکن • فیاضهٔ عین الحیاة التفات ایله کر نائرهٔ ناودان
قلمدن عبارتدر سرسبز و مطرا قیلمش • کلدستهٔ احسانی یعنی کرمنامهٔ
معجز بیانلری ورودی بر وجهله جان بخش تن ناتوان اولمشدرکه •
تعبیری عهدهٔ زبان عجزه حواله اولنمشدر • اول تمیمهٔ کریمه بازوی اقبال
دستیاری قاصد فرخنده جمال نامی بیک برایهٔ ذوق فرقد سای فخر
و مباهاتم اولدقده خلوتکدهٔ سجاده نشین قلب که خرقه کش بدن نمدپاره در
پای کوبان • و دست افشان • رقصه کیروب کوشه کزینان تکیه کاه
حواس دخی ایثار نقدیهٔ تکریم ایتمشلردر • جاروب مژکان تنظیف
طرق استقبال ایندکده مردم دیده قپانی دو رنک چشمدن پای انداز
اعزاز ایدوب • دهان و زبان ایثار نقدینه اجلال و تعظیمده همو آستانه
اولمشلردر شعر وقلنا له اهلا و سهلا و مرحبا • بخیر کتاب جاء فی خیر مرسل •
فقبلته الفا و قابلت بالدعا •
واشکر الطاف الجنان المفضل •

عزتلی و سعادتلی و مروتلو سلطانم • تراب اقدام عالی روی نیاز
فرسوده قلنمقله عرض حال داعی ناتوان بودرکه • نیچه زمان ایدی که
منجمان زایچهٔ احکام تبشیر شکسته دلان عالم ایدرلر ایکن • ورصد
بندان اجرام طوالع بیچارکان بنی آدمه تسلیت بخش سویلرلر ایدی که
انشاء الله تعالی عن قریب بو دیار پریشان اطواره رحالم آفتاب دیدار
پرتو معدلت صالکه ساحهٔ ممالکه استیلا ایدن ظلمات ظلم و کروب
کدورت ناه راه امن و امانی طریق کهکشاندن روشن ایده • و سحاب
مدرار و غیث کوهربار سایهٔ عنایت صالکه زمین و زمانه مستولی اولان
عفونت طغیان کیدوب شوره زار مظالمدن سر بر زده اولان خاشاک
ظلم و اعتسافی چمن ارامی و رفاهیته مبدل ایلیه • فلله الحمد والمنه •
شعر بشری لقد انجز الاقبال ما وعدا • و کوکب المجد فی افق العلی صعدا •
حقا که اول عالم آفتاب جهانتاب عزتلی سلطانم درکه خبر بشارتلری استماع
تاریک دلان فقرایه خاطر افروز اولدی • و اول سحاب کوهربار
سعادتلی سلطانمک شمشیر صاعقه کرداری درکه پیام حکومتلری اشندکده

الاجرام سبعهٔ سیاره

مدرار یغمور یغدیریجی سحابک صفتیدر ٥

سربرزده ظهور معناسنه

اشتدکده اشقیای خانمانسوز ترک جلیهٔ شقا ایلدیلر • الحق خطهٔ
اناطولی سردارلغی ایله تشریف وزارت سلطانمه عنایت اولندی •
زبان روزکار بو منظومه یی کوش فلکه اسماع ایلدی شعر اتته
الوزارة منقادة الیه تجرر اذیالها • ولم تک تصلح الا له ولم یک یصلح
الا لها • همان جناب رب الاربابدن مسئولدرکه همواره سایهٔ دولتکز
ممدود • و عواقب احوالکز محمود • ایدوب امت محمدی زیر سایبان
معدلتکزده آسوده • و اشقیای جلکی سماتی شمشیر اهتمامکزله بربرر
کوچه عدمه کوندره بیت تیغک عدم دیارینه روشن طریقدر •
اعدای دینی طورمه قیلجدن کچور همان ع باقی نماند آنکه نخواهد بقای تو •

عزتلی و سعادتلی • کافهٔ جهانیانه رأفتلی • سلطانم • حضرتلرینک اباعن جد
اصحاب جاه و جلاله مسند اولان سدهٔ سعادت مدارلرینه عرض حال
اولنور که • بو بندهٔ دیرینه لری حسب القدره تعاطی امور شرعیه ده
امضای صمصام اهتمام ایتمکله دوام دولت علیه لری دعاسنه ملازم و مداوم
ایکن • وزیر ملک آرا عزتلی احمد پاشا • مخلصکری اینه بختی واغریبوز
سنجاقلرینک مالی برقاچ سنه در کیسهٔ تشویش واختلالده نابود
اولمغه باشلدی دیو خدمت تحصیلی ذمت همت عاجزانه مزه
تحمیل ایتمش ایدی • یمن دولت علیه لریله اوایل ذی الحجه ده خدمت
تحصیله شد نطاق همت اولنوب • اول ولایتک حجر و مدری دخی
تشویش مصالحمزه ساعی ایکن اوتوز یوک اقچه تحصیل • ومطلوبه
استعجاله تحمیل ایدوب ختام شهر محرم الحرامده آستانهٔ دولت
مدار سلطانیه یه کوندرلدی • جناب رب العالمین جل جلاله
درکاهنه معلوم در ایکی آیده جدید و عتیق دن بو قدر اقچه که
تحصیل اولندی • بر کیمسه نک رقبه سی ربقهٔ زنجیره کچدی و نه بر
کوشهٔ چوب جفا طوقندی • سرمایهٔ عقلدن فی الجمله حصه مند
اولان عاقبت ظلم وخیم اولدیغین بیلور جسارت ایتمز • بو بنده لری
جاروکش سجادهٔ شریعت اولالی اوتوز بیله قریبدر دخی زیردستانه
رعیتدن بری داد العدل سلطانیه ده تحریک زنجیر معدلت ایدوب
بو عبد لی ریاد داد خواه اولدیغی معهود دکلدر • سرکشان نخوت

الربقة الحبل

طغات فرالطغیان
مجاوز الحد مفتکه

پذیر ظلمه شکایتی ایله شاهد حسن حالدر • تکرارا تعدا ایام دولت علیه‌کزده قوت بازوی شرعله تذلیل جبابرهٔ طغاتده اهمال اولنمز • اول جهتدن جانب عبودیه ریا محابا نبندن صدمهٔ حکومت بر بحزده‌ی اولنلرک بعضی مجرد تغییر عقیدهٔ خدام ذوی الاحترامکز تمناسیله اول دستگاه رفیع القدرده بدکویلقدن خالی دکل ایمش • بو بابده محکک تجربهٔ حق و باطل اولان طبع موشکافکز حکومتنه راضی یوز • باقی لوکا سلطانمکدر •

کر بنالم چو نی انکشت منه بر حرفم •
هر که زخمی خورد البته فغانی دارد •

مدبر کارکاه دولت اولان مطهر افندینک ضمیر کبریت خاصیتلرینه اعلام اولنور که درت آر درکه دانهٔ وجودم سنک آسیاء ثقیل الجرم مشتری النسوه خود وخیم اولوب لسان منطلق البیانمزدن قطع نظر بر باب دولت انتسابلری سامعهٔ جانه هرکون اسماع ایتدیکی ع لولا انا لکنت جنا • نکته‌سنه باعث و بادی اولان احسان ممتنع النظیرلری که ردو بجو قضاسنک بوفقیره تعلیدنی بالذات صدور علما ابقاهم الله تعالی • صواب دیدلری بیورلوب • مسند نشین صدر وزارت • دخی خط صریح المراد • وقطعی المقاله ایله عرض اولنه دیو امر ایتدکلری حکمه بر ایکی سطر تلخیص روزنامه‌یه قید ایتمک ایدی • فلله الحمد والمنه • رقبهٔ قلم خلیع العذاری اول قیددن آزاده ایتمک ایله حقا که بزی قیامته دک لجینهٔ عصارهٔ منت اولمقدن خلاص ایتمشلردر • اول قیدده پایمال منت اولممنک حسنی معلوم اولدی • اما عدم قیدک وجهی معلوم اولمدی • ظاهرا مشطوب قلم نسیان اولدقلری دیبه‌مزلر • صدمهٔ کلته کوب غول سراسیمه لکندن چرپان قضاسنک بش آقچه زقیبسی پایهٔ سریر اعلایه عرض اولنمشدر دیو آل تمغا مقامنده روزنامه ختامنه اوزرلرینه مهر اکبرک اوستنه قید ایده‌لرده • ماده دیکی مطلوبی نیجه فراموش ایده‌لر • بنم روحم بنی بو یولدن تشهیر قفنی کیلادیککز جزاسیدر • خاندان حسن جانه دعوای انتساب ایمکله اکابرک نظر التفاتندن دور • و اصاغرک رتبهٔ اعزازندن ساقط و مهجور • اولدوغمک مکافاتیدر • یوخسه اول امر و بنی الختام آوانی مشروفه‌ده موضوع اولان کنج شایکانی که نقود داشنک مظلوم کبی عددی و اصحابی نامعلوم •

حق بیت المال اولمق اوزره اعراض مخادیمدن بحث ایتمکی عطرساری مجلس انس جنابلری • و بو مصادره اهم امور شرعیه دندر دیو رکاب سلطانیه رفع رقعه یه مبادره قلندی • بحسب العقده اشکال و الزام ایتمکده تشمیر ساق اهتمام ایندوکلرک عوضیمدر • وتحت الارض فلکینک عقل کل با اندیکی زیر زمین که سرداب مسدس الاضلاع و محدب السقفدر آنده مخزون اولان زر مسکوک کامل العیار خاقانی تحقیقده ارباب ایمان و ذو تیقن قولی اوزره اول سردابه که اموال خالصهٔ بیت المالدن اللی کره یوز بیک آلتون داخلدر فتوای شرعی الفحوی مقتضاسنجه آلنوب استدفاع مطایبه موجب اولمنوع کرکدر دیو مجالس علماده معقول کورلمه بو فقیر زرخمه فریاد ایتوروب حق بیت المال اولقدر دکلدر بلکه عنعنه ثقات رواة منتهی اولدوغی جرینه الا اسرار اولان خدمتکارلرندن منقول اولمق اوزره اواسط سلطنت مرادیه ده اول سرداب بالا هر قمقمهٔ نحاسیه ده یکرمی بشر بیک تام الوزن صحیح العیار رایج الوقت عدیم الانکسار • مسکوک مستدیر • نور بخش ماه منیر • فتح بخش درونهای پریشان • کلید قفل مشکلهای دوران • موحد ستی اعتقاد • و قسیس ارقینی نهاد • کبی کوشه نشین صومعهٔ نهان • عزیز الوجود جلیل الشأن • بونلره کلنجه بخیل الیه مشتملش • قلاب سنی الیشتمش • مشعشع و منور • ممسک و مکور • انکلی کوزنی خنکاره لایوح به بدل • کوزلر نوری جکرلر پاره‌سی عمر حاصلی • اعلا درست خالص بی نظیر آلتوندن جمعا ایکیوز قوج طقوز قمقمه آلتون وضع ایتمشلردر زیاده دکلدر حیو مسکین شریف شروانی کبی ایمان مغالطه ایتمک استدکلک جزاسیدر • یا خود اول طعمهٔ شمشیر احمد خانی • و مقتول سیاست سلطانی اولان وزیر کشتنی قرتشی ایله ادرنه قضاسندن یوقری آلتی دانه منصب جلیل القدری ایکیوز بیک آلتونه حاشا مقاطعه ملحهٔ التزام ایدرلنکنده تعهد ایتدکلری یوز قرانلی بیاضه جیقدقده هر برینه کهف الامان بمنه النجا ایدوب بزی سونلر و نعمتمز یینلریمزی ایتسون دیدکلرنده کافهٔ توابع ذیل طاهر کلام الله دست اوروب حتی قوجه شریف زبانله یمین دین زبون اولوب کاه ایله وکاه باشیله ایندیکی یمینی طرف خلاف

عالمه دوشوب تصدیق ایتدرلمک مجاز ایتمدز • نیلیلم ع اکتفالکه دخی ستاره
کرکه • جناب شریعتکز یاران سخن شناسدن برینه مقام اعتذارده افندیلری
حضرتلری سلمه الله تعالی تکثیر سواده مائل دکلدر تقلیل رشحات مداده مائل
اولمدوغی جهتدن قید اولنمدی دیو بیورمش سز ع عذر بدتر زکناهست
نکرید • آیتم افندیجکم اکرچه بو کلام دیباجهٔ صحیفهٔ هذیاندر اما دریای
علملری محیط اوله که • تکثیر نقل قاچیلیر سواد بود دکلدر بلکه مسند وزارتده
هر کوزلی شخصی کتم خبایای اسرار ایتمکده مؤتمن ملاحظه ایدوب
وضرب بی اصول اشکنجه اظهار ایده مدوکی احوالی صید عنقای مراد ایتمک
ایچون اولوالامرک بر مستحقینه توجیه ایتدوکی منصبک افاده مراد
ایدجک الفاظله روزنامه یه قید ایتمک سوادندن قاچیلماز • زبان قلمه
کتوردکلز بر طبق کاغده تکثیر اولنان سواددن قاچیلمق کرک ایدی
که • شمدی خلق عالمه کوشه بکوشه یمین ایتمک بلاسندن خلاص اولوردی
یمینجی قوجه شریف شروانی • راست کلام تذکرهجی مطهر عدم قیدک اصلنی
• بلمزسز دولت حسن جانتنم عهده‌ده اما نتمه در ع که فراهمی یمینم وادیمینی
عدم قیدده قصد تعلق ایتدوکی سزه یمین ایدرانا ندر رحم اتا چلبی افندیلرمز
برعظیم ورطهٔ اضطرابه کرفتار اولمشلر اصحاب دولتدن برایکیسی حضورنده
بجا له الوقت یمین لازم اولمش اکه کیدرم دیمکله استیفای دقایق احوال
ایده معلوم • غرایب اموردندرکه اکثریا خلوق عالمه اصابت ایدن بلیات
قاصمة الظهور مداخلهٔ منجنیق مکر عدو ایله کارساز ایکن اول عوق
طاهر اصحابنه هیچ برزمانده کمند کید اعدادن کزند یتمیوب دایما کرفتار غل
ذل وبرهم زدهٔ نهان وهوا اولملرینه باعث وبادی کندو ضیعهٔ دست مکر
وخدیعه ایدر • ولا یحیق المکر السیئ الا باهله • کاه اولورکه حلیهٔ طبع خامه‌لری
اولان شعار اذیت وازدرا علیه‌سی افعی مسموم اللعاب قلملرندن
اصدار ایتدوکی برکمتر رشحه بر محقر کلمه‌نک افتضاحی کندیلره بر وجهله
الباس مقنعهٔ فضاحت وخذلان ایدرکه کافر تعکیس بریره کلوب
ابدا فضیحه‌لری پاینده تنک نطاق همت ایتسه‌لر معشار عاشری قدر
کندولره رسوا ایده میرلر • ما یفعل العالم فی واحد • ما یفعل الواهم
فی نفسه • غرابت بونده درکه اول فضل مفرط اربابی اولان اکارم
جلیل الشانک کاهی آزمایش طبع ایچون نیرجکر زعیر ایله اغراق کجاج

کمان مکر ایتسه‌لر بهر حال نصل حدید الاصل جفالری حوالهٔ سینهٔ بی کینهٔ
احباب ایتمسه‌لر اولمزلر • مرحوم بجبوحه نشین بهشت برین • سعد الدنیا
والدین • قوجه خواجه افندی حضرتلری • شرح فتوحات محمد خانی • وتحریر
غزانامهٔ سلطانی • صددنده حضرت مخدوم بزرکوارک صومعه هیاکل کوشتردوکی
دست برد مظفرانه وصفنده که فی الحقیقه علت فتوح پادشاهی ایدی •
انشا وانشاد قصیدهٔ لطیفه‌لرنده بیت سهام زرکشتنک نصفنی آتدی
او علم اعدایه • بو حاله شه محمد خانی اشهاد ایلدک کلدک • دیو عالمه
ولوله صالدقلری شاه بیت عدیم النظیرک مصدوقی اولان سهام زرکشتنک
زرکشتنک نصف اولنی دار الحرب کفارده اعدای دینه آتوب • شه محمد
خانی اشهاد ایتدکلری کبی نصف باقیسنی بونده دار الامانده
احباب دیرینه یه پرتاب ایدوب • سلطان احمد خان حضرتلرین اشهاد
ایتمکده عالم اولدوغی معلوم عالم دکلمیدر • یکرمی بیله قریب درکه اول
اول تهی ساز ترکش • دتیر انداز کمانکش • سعادتلی دولتلی بیوک چلبی
افندی حضرتلرینک نام ویسی زبان زدهٔ مجلس حالیلری اولدوغی مسموع
دکل ایدی • الحاله هذه انکر دخی سکت النا نطوح خلقاً قاعده سین اجرا
بیوروب کوچک افندی وکوچک چلبی افندی حضرتلری دایهٔ بی رحم روزکار
قرالمذاق فطام غول ایتدیکی حینده • وتجرع ایتدکلری شربت غولان
حرارتندن هنوز چین جبینلری دخی منحل اولمدوغی حالده • خدمت
تهنیت صاری خواجهٔ رحمت برادرانه تقدیم ایدوب ولیسی ماده‌سی
صحیفهٔ روزنامه‌ده قید اولنامشدر غفلت اولنمیه دیو بشارت
بیوردقلری مفاده‌ٔ السنهٔ خواص خدا علم یدر • فسبحان القادر القیوم
بنم روحم تیکسارزاده افندی دیدوکی کبی قدلکه کلام بودرکه • خاندان
حسنجانده واصل مجبوبهٔ مراد اولمق امیدینه نیجه یوزبیک آلتون
بذل ایدنلر آخر الامر مداخلهٔ دلالهٔ مکر وفروغله کام اغوانی بر
امانی اولمق دکل مفلس وعریان • پرکنده دندان • آوارهٔ کوچه حمام
اولدوغنه یوزبیک نمونه وار ایکن • بنم کبی زبون کیسه تهی مفلس کهن
جامه بویله بازار نقدا نقد لازم الخسراندن نه فائده اومرکه خلاف
تصوردن ضرر چکه • اما بحمد الله تعالی پادشاهمز خلیفهٔ روی زمین
مدالله تعالی ظل سیفه فی الارض حضرتلری قرتسی کش ظالم سوز ایکن

وصدور علماء بزرک دخی ساحهٔ دولتلری وحل مکر وحیله‌دن پاک ایدوکنه
حضرات مخادیم دخی اعتراف ایدرکن الفضل ما شهدت به الاعداء انشاء
الله تعالی بنم شاهین همتمه مخزنسکار منصب قضادر بویله پادشاه معدلت
پرور زماننده منصب قضا بکا ویرلمزسه کیمه ویرلیور اما اشکال خطاب
مخادیمده درکه انلری اول ذات مشدرک وکعبهٔ مبارکی ایله مناسب
معهوده‌ده کتورمکده نه قدر فساد عمیم اولدوغن کافهٔ جهانیان بلدوکی
کبی سعادتلی ودولتلی پادشاهمز دخی کما ینبغی بیلمشلردر خاتمهٔ کلام
بودرکه اکرچه بو ارتیت فقیری فی الجمله تکلم ایلمشلردر زیرا اول حبش
بیله قریبدرکه نور چشمی قبیله فوز مجلس فکرت وسواد متعلهٔ جاخ مدادی
ائمهٔ براعت ایدوب زمانلرینه یتشدیکم دولتمندان زمانه تخصیص
لطف واحسان کوردوکم یاخود بی سابقهٔ جرم جفاسنه مظهر اولدوغم
اکابر واعیانه قامت استحقاقنه مناسب تشریف دوزن اولوب اولملح
اوزره شقایق النعمان طرزنده پریشان تألیف اولمش ایدم حالا اول
اجزاء کسسته شیرازه‌ده خاندان جلیل الشان حسن جان اوصافنی
علی ما رضی الحق والخلق سلک تحریره چکمش ایدم اما بو اثناده بر کوشه‌ده
هزار کونه مسموم دروغ تعبیه اولنمش وقالب صدق وانصافه دوشن
صورت لطف واحسانی کوسترهلری آز قالوب اول مجموعهٔ لطایفی
مؤلف قیافت نامه کبی انداختهٔ زاویهٔ تعطیل ایده یازمش ایدم
فلله الحمد کمال کرملرندن کتابمزی محروم المحاسن ایتمدیلر باقی همواره
اول خاندانه سهواً خیرخواه اولنلر یوما فیوما حقه جهتدر اولوب
بدخواه اولمقدن خالی اولمیه‌لر

سلانیک قاضیسی ایکن قاف زاده افندی یه کوندرلمشدر

عزتلی سعادتلی سلطانم حضرتلرینک مجلس کریم افاضل ندیملرینه
عرضه داشت غرنجوی قدیم بودرکه حاشیهٔ بساط نشاط بخشلرینه
یوز سورمکه روزکاردن تمنای رخصت اولنوب بر وجهله نیل مرام
میسر اولمدی فلک غدار بر طریقله منصب شبابک موانع ایتمشدرکه
امکان نهضت دکل ارسال اوراق نیازه دخی مجال اولمیوب بلکه
بو ایام فی الجمله غنوده تغافل کبی اولمغین فرصتی غنیمت بیلوب ورقهٔ
نیاز ایله تصدیعه اقدام اولندی بوندن اقدم برقچ تحریر شکیر حدّ

حدّ استحاله‌ده اولان امنیه‌لرینه نایل اوله‌مدقلری جهتدن درِ دولته
واروب مفتریات ناموجه ایله پارهٔ فسادی شراره بار ایتمکه داعی زبان
اولمشلر ایکن سلطانم سررشته دانای عالمیانلری درکاهنه معلوم ایدیکه جمله‌سی
اول عقول قاصره‌نک ساخته وپرداخته‌سی ایکن حرص ازدرا ایله
ادرار تهتان بهتانده خود اغراقلری مکذب حال اولمغله اکرچه کندیلری
متقنعه پوش خذلان اولمشلر ایکن اما زیردستان ولایتدن جم غفیر
اول هرزه درای ویاوه کویلری روبرو تکذیب ایتمکله هر بری نابود
مطمورهٔ تکناهی اولوب هر بری بر طریقله خجلان وخوی فشان کیمی کریان
کیمی عذرخواهان پیشکاهه یوز سورمشلردر فلله الحمد والمنه

یاراندن بری کشت کذار عالمه دریوزه الحول روانه اولدقده یازلمشدر

ممالک محروسهٔ عثمانیه‌ده اعزه الله تعالی انصار صاحبقران فرمان ایالت وامارت
مسندآرالری موقف العدل شریعت اولان حکام جلیل المقام وقضاة لازم الاکرام
وسایر برکزیدکان انام ابقاهم الله تعالی الی ساعة القیام حضراتنک پیشکاه
ضمیر آفتاب نظیرلرینه عرضه داشت داعیان دولت پادشاهی بودرکه شهر
طرازندهٔ اسلوب اسکوبدن خسروزاده محمد افندی نام قاضینک نجل کرامی
اولوب بردارندهٔ صحیفه اولان مدرس محمد چلبی اوایل حالنده حلیهٔ وجود انسانی
اولان علوم الهیه وسایر عوارف معارف تحصیلنده نیچه نیچه دامن رواجی کریبان
صباحه یتوروب وحلیهٔ کتابتده حایز قصب السبق براعه باهر البراعة والمغلد
انواع خطوطی دخی الهکتوروب هر وجهله اقرانندن ممتاز وطرتعینده سرافراز
ایکن بکمند کید روزکاره کرفتار اولوب باعث رفاهیتی اوله‌جق فضیلتی
سبب اکدار ایام معیشتی اولمشدر محنت روزکار سرکشته‌سی اولدوغنه
سیمای برکشته‌سی دلالت ایتمکین تفصیل حالی طی منوال مقال قلندی ع
تورثت علی اسم الله والشمس الفتی مصداقنجه چارجهت ربع مسکونی تماشا ایتمسنه
عزیمت ایتمشدر اکارم دولتمندان عالمدن نیاز اولنورکه حال درویشانه‌سی
مشمول نظر عاطفت بیوریلوب بحسب تیسیر الوقت نقدینهٔ احسانلرله دستکیر
تمتاسنه فیض رس عنایت اوله بیت غایبانه سزه دعا اولنور لطف
واحسانکز رجا اولنور

غنی زاده افندی یه برداشته قلمشدر

همواره مراد بخش حاجتمندان جهانیان اولان پیشکاه فلک اشتباه دولت

اِستحاله محال کرون

التهتان یعتور یعمق یقال تهتان المطر
اذا انصب صبّاً بلیغاً ق

و جاه زاینه عرضه داشت داعیان سعادت خواه • بودرکه مدتِ معمورهٔ
لوای آیدینده کوزلحصار خجسته دیدارده فرمانِ جهانمطاع پادشاهی ایله محفلِ نشین
افتا اولدقده مولانا حسن افندی داعیلری که نقدینهٔ عمر عزیزی بهای جواهر
علم وتقوی ایدوب مدة العمر کوشهٔ ردای عصمتی آلودهٔ وسخ عطالت
اولمامش • وپیرامن دامن عرضی زنکِ هوا وهوس رنک پذیر قلمامش •
داعیلری اولدوغندن ماعدا رشحات سواد مداد ایله معبر اولان
صحایفِ فُتیا پیرایهٔ صواب ایله محلّی • وقدم قلمِ مشکین رقمی وحلِ طریق
خطا وخطلدن پاک ومبرا • اولوب بودیارده وجودی محکّ تجربهٔ
حق وباطل • ولسانِ صارمِ فی البرهانی امور معضلاتِ خلایقی فاصل •
اولمغله لوای کلمهٔ علیای شرع همسایهٔ قمهٔ سما اولمشیکن • وحدِ ذاتنده
نظم اسبابِ اشتات معاشندن عاجز اولوب ستر رمقِ عیالده دستمزد
کتابتِ فتوایه محتاج ایکن • طلبهٔ نوظهوردن بعض حزبور داعیلرینک
قلادهٔ خدمتی ایله متقلد اولمق آرزوسنده دوشدیکی خبری شایع
اولمغین • کافّهٔ جهانیانه شامل اولان خورشیدِ معدلتلری ذره سندن
مسئول ومتضرعدرکه مشارالیه دعاکولرینی قرارکاهِ سعادت احتوا سنده •
یعنی رتبهٔ فتوا سنده • ابقا بیورمغله حایز دولت دنیا وآخرت اولوب
بودیار فقراسنک مظهر دعا وثناسی اولمغله سعادتمند معارجِ امانیِ
دوجهانی اوله‌لر • باقی فرمان

عزتلی سلطانمک مغبوط ملوک تاج بخش اولان خدام مجتمع الشمل زربار
نقشکری کوشهٔ کفشنه چهرهٔ اجلال وتعظیم فرسوده قلمغله عرض اولنور که
حالا دستیاری قلم معجز رقملری وساطتیله صدقه بیورلمش قضاء بهروز
سیروز اول معشوقهٔ نازنین صعب المنال دکلدرکه هر تار مویی دلخوینده
نیجه عاشق سرباز آویختهٔ حبل المتین تمنا اولمیه • علی الخصوص حالا
حَسَب عظامی اصحابندن کاتبی زاده عبدالرحمن • ودخیل نسب موالی ایله
رضوان افندی نام • ایکی عاشق مغرم سرانداز تمنای وصال سیروز
درمعدلته سوق مطیهٔ شوق ایتمکردن • ایکیسنکده نهایت امنیه‌سی
بو مطلب اعلا حصولی اولمغه رجا زبودرکه • طرفینک طلب حیثیت
ونقصانی اول مقصودکه عقدهٔ سقوط تعارضا تساقطایه دوشهروب •

ایکیسنکده

ایکیسنکده کلبن حدیقهٔ رجادن خار سرتیز خیبت وحرمان نصیب اولمه • بعزة
ربنا الاعلی • اکر عزتلی سلطانمک شیمهٔ عنایت واحسانلری سابقهٔ النعم سابغه‌یه
لاحقه بیورلیورسه • صد هزار انلر کبی معارضینی پایمال لکد حسرت اولوردی •
بر لقمهٔ غریزه درکه فراخور حوصلهٔ استحقاقم اوزره سفرهٔ نعمت بهرهٔ انعام
واحسانکزدن بوکدای تکجولداری درکاهکزه صدقه بیورلدیکز لایق دولت
وشایستهٔ اقبال بودرکه • اول لقمه‌یه کوز دیکنی کوزدیکنی صدمهٔ منع
ورد تعقیق دریغ بیورمیوب ایام دولتکزده بر ایکی کون فارغ البال
مسند آرای صفا وسرور اولمق التفاتن بیدریغ بیوره‌سز لمنشئه

بزم اقبالنی تار ایلمیه دهر سیه فلک •
کمسنی یقدوغی چراغ اوستنه پروانه کرک •

الحمدلله ثم الحمد حضرت سلطانم که مدة العمر چشم نکران جان منتظر جمال عالم آرای اوزری
اولدوغی شاهد کلعذار مقصود منظرهٔ طاق سعادتدن یوز کوستردی • واول
قضا آرای احکام عالم وعالمیانکه چاربالش مسند حکومت شرع کنار تصرفلرنده
مسلم اولمق ایکن • فلله الحمد بالاستحقاق ال ویردی • الحق شمدی‌یه دکین
اصطرلاب شناس چرخ تعیین ایتدیکی اوزره نظام کارخانهٔ عالم مداخلهٔ
حسن رأی عالم آرالرینه بازبسته ایکن بعنایة الله سبحانه میسر اولدی • ثم بعد
حضرت واهب العطایادن مسئولدرکه مراتع خطایر مناصب جلیله‌ده خرامان
عزّتدن امین اولمغله خرامان اولدقجه بر مرتبه‌یه دخی وضع قدم همت ایتمکه
آماده قیله یعنی بیت ایلیه نسخهٔ تدبیرکی وفاق فلک • شاهد سلطنته
هزکر یتیابا خلل • آمین بحرمة سید المرسلین ع وهذا دعاء للبریة شامل •
اکرچه اول نازنین خلوت سرای عزّ واقبال اولان نهال صعب المنال منصب
علی الشانی حلقهٔ بازوی دراغوشنه کتوردیکزدن عامهٔ عالمیان سور سرورده
اولدوغندن ماعدا اول مخدرهٔ رعنا جمال دولتی کرفتاری دست نامحرمدن
خلاص ایتمش سزدر بیت خاتم دولتی نااهله دوشرمشدی فلک • مکر اوسندی
ید جمح دنی پرورسل • الحمدلله السنهٔ صادرین وواردیندن استماع
اولندوغی اوزره شهر عظیم الشان استانبول غیرت فردوس برین • ونکار
نکارخانهٔ چین • اولوب انواع نعم وفواکه کوناکوندن بر مرتبه‌ده فراوان ایمش
ولحم طری غنم صان بروجهله رایکان ایمش که • قافلهٔ حرص وآز ساحهٔ طبیعت جلال القدردن

رخت اقامت کتورمش بر وجهله که عامه اکرسنه چشمان عوام کیسهٔ معدهٔ طمعدن نقد اشتهایی یتورمش • نه جای سخن که نسق نظام احوال روزکار موقوف اولدوغی آفتاب عالمتاب حسن تدبیرلرندن بر ذره یه نسبت بو مصلحت کوهدن کاه کلمز زیرا بحور همم جهانیانک قطرهٔ دریای همته کوره تاشنهٔ ناچیز شبنم قدر اولمز • حضرت خلایق جهانیان درکاهنه دست نیاز بر آورده درکه سایبان دولت سرمداری مفارق عباده سایهٔ عنایت صالمقدن دور اولمیوب سرکشتکان وادی نیاز اولان حاجتمندلک سدهٔ سعادتلرین ملجأ و ملاذ ایدینه آمین • شیمهٔ کریمهٔ کرام که تفقد احوال بندکان مستهام در اجرا بیورلیورسه الحمد لله تعالی کالبد جسم تعرض عارضهٔ تغیردن مصون اولمغله مأمور اولدوغمز خدمتلرده جانب رتبتی العلم والعلم محمد پاشا حضرتلرینک نظر عنایتی ایله شتر منطقه دا اهتمام ایدوب مواجب رجع الجوان بروجه نقد التمش یوک اقچه تحصیل و ارسال اولنوب اذن شاهانه تکلا پاشا رسنار البهک جل همتی مصروف قدر کرم رمضان معظم مواجبنه التمش یوک اقچه دخی تحصیل ایدوب دهلیز دیوانخانهٔ همایونه ایصال ایتمکله مجالس عالیهٔ سعادته غبطت ایتمکدر • اکرچه اول جانبه توجه توجیه عنان اهتمام بیورمشلردر • اما بو وادیلردن سایهٔ شمشیر مسلکلری براکی کون دور اولمغله ظهور ایدن جنک اشقیای جلالی سیمالر ملاحظه سی جکریمز خون ایتمکدر • بالذات کندیلرینک لمعان شمشیر همایونی خطف ابصار اشقیا ایدرکن یینه براو بجا حرکات بغی وطغیاندن خالی دکللر ایکن بر ایکی کون دور اولمغله کوریله که نه قدر حوادث ظهور ایدر اللهم حوالینا لا علینا •

غنی زاده افندی یه نوشته شد

حضرت سلطانا کریم الشانم **بیت** بزم اقبالنی تا ایلمسون دیرسه فلک •
کشتی یقدوغی چراغ اوستنه پروانه کرک •

فروزان چراغ دولت فلک پیوندلری اولان دل سوختکان شکنار هجرکه همواره تندباد سخت صولت آسیب روزکاردن نکهداشت صیانت • اولملری لازمهٔ عهدهٔ کرم ایدوکی معلوم کارآکهان جهان اولمغین ظل سایبان همایونلرنده غنودهٔ مهد امان اولدوغمز جای اشتباه دکلدر • درکاه رأفت پناه ذو الجلاله همواره ناصیه فرسای نیاز زکه وجود شریفلرین مدی الزمان بالاخانهٔ صدارت ایدوب آمال جهان و جهانیان وابستهٔ درکاه فلک پناهلری

اوله

اوله **بیت** آمین امین لا ارضی بواحده • حتی اضیف الیها الف امینا •

بنده پرورا • خواجهٔ کار آزمای خاطر و ثیقهٔ کرملرینه بروجهله تمسک ایتمشدرکه کاهی شفاه بدخواهدن عارنکر متاع صبر و آرام اولرجوع اخبار ناموجه که تقیقهٔ سخیفهٔ اعدادر شایع اولدقجه دروازهٔ صماخه یول بولمیوب پای لغزیراخ سامعه اولور کیفما • بو چاکر خاک برابری غرهٔ غرای شبابدن ایام البیض کهولته کلنجه خاکروب آستان فلک پاسبانلری اولوب حالا دخی مور روش کمربستهٔ مراسم عبودیت منبع زلال احسانلری اولماقدن نه احتمالدر باقی فرما

حضرت سلطانم • مد الله ظله الظلیل آمین • قدمای خدمهٔ سدهٔ سنیه لرینه ایثار فرائد خلوص اولنمغله عرضه داشت مخلص تلاقی امنیه بودرکه دیار زنکه پریشان حاللردن و ثیقهٔ اخلاص اساس الحاج الیاس بنده لری کرفتار غل ذل اولمش آغ تجاردن اولوب وسیلهٔ تحصیل اسباب استنات معاشتی اولمق اوزره براسترلنک ایله پیالزنام برغلام بیفرهنکه مالک ایکن مساعدهٔ بخت برکشته سیله غلام بدفرجام سوار اشتر شکسته کام اولوب امداد اخوانله استر الهکلوب غلام منافقی ایادی خلقیه کذرک حالا تحت نظر عنایتلری اولان پالیکسریده که محط رجال فضل و کرم در کرفتار قید ده اولوب ایشدوکی اوضاع ناهمواره جراسن بولمق اوزره ایمش • بنا علی هذا الیاس ناتوان حصول مرامنه ورقهٔ داعی مستهامی ذریعهٔ وافی ملاحظه ایتمکین مجلس عالی تصدیعنه اقدام و جسارت اولندی • مزبورک پیالزنام غلامی کریز ایتدوکی معلوم عالمیان در لطف عمیم و احسان جسیم دریوزه سندان ثیاب اولنورکه مرقوم الیاس ایلی ای احدی الراحتین درطه سنه القا اولنیوب غانماً و سالماً و شاکراً و للاحسان ناشرا عودت ایتمکه نظر عنایت دریغ بیورلمیه • باقی همواره ملجأ خاص و عام اولمقدن خالی اولمیه لر •

معنون جناب و معلا مآب • زهی کامبخش زهی کامیاب •

خصوص جواهر دعوات صالحات متوالیات مجتث شعور • و نصوص زواهر تحیات خالصات مودت منشور • همیشه ذهاب متاعم نشان ایچره منصوص

و مسطور • و همواره صحیفهٔ جنان اوزره مرصوص و منشوردر • الی یوم
ینفخ فی الصور • نثار عتبهٔ حضور موفور الحبور • قلمقدن صکره ضمیر منیر لامع
النوره خفی و مستور بیورلمیه که • اول آفتاب عز و اقبال • و ماهتاب
لطف و کمال • جانبندن قلعه‌دن محروسهٔ اسکوبه توجه اوزره ایکن
کشایندهٔ ورقهٔ محبت • و نمایندهٔ رقعهٔ مودت بنده‌لرینه بر مکتوب
بدیع الاسلوب که کویا شهاب نور • یا انکشت پر نور خوردر • بو مخلص
متخصص سمتنه نازل اولوب ورودندن بر مرتبه‌ده سرور نامحصور •
و حبور موفور • حاصل اولمشدر که تحریر محرر ایله محرر • و تقریر مقرر ایله
مقرر • اولمق محالدر بیت یارب این منشور اقبال از کجا حاصل شده
کز وصولش کار مشتاقان بکام دل شده • پایدار از مسلسل خطش ایام حیات
کویی آن زنجیر پای عمر مستعجل شده •

نادیٔ فضیلت مشحون بهشت نمونه مراسم تعلق دلبستکی مرعی قلنوب کشیدهٔ
سلک اخلاص اولان جواهر بدیعهٔ اختصاص اهداسی تقدیم اولنمغله برداشتهٔ
مخلص قدیم بودرکه • لطفکزدن جانب مخلص بی ریادن تفحص بیرام کذار
خاطر خیر اندیشی اولورسه • دستیاری همت علیه‌کز ایله وجودمز آسیب
کدردن مصون اولوب • زندکی سر دولتمندین پایندکی دولت ارجمند
دعاسی ایرادنه مداومت علم کریم نهان بیورلمیه • غب ذا حتوزده صدور
ایدن لطف و کرمکز وارتکاب اولنان کلفت تکالیف آستانه‌دن کلان
یارانک اخباری ایله معلوم مخلص بی ریا اولوب • خاطر دمبسته‌یی رتبهٔ
انشراح بیورمشدر • حق تعالی همیشه مسند اقبالده پایدار ایدوب دنیالر
طور دقجه دایما ع کوکل خوشلقلرین قیلسون میسر حضرت مولی • مرجودر که
من بعد دخی نام مخلص دور ماندهٔ خاطر بیورلمیوب دوستی محللرده لطفکز
دریغ بیورلمیه •

پیشکاه فضایل پناه • حق بعون الاکرم • صوبنه دست آویز محبت انکیز صدق
و اخلاص اهداسی تقدیم اولنمغله برداشتهٔ مخلص قدیم اولدرکه • طریقهٔ
احباب نوازی مسلوک بیورلمغله نامزد مخلص اقبالخواه بیوریلان
ملطفهٔ کرامیلری بردم خرمده وارد اولوب مضمونی شفابخش وجود

در

در علت • شعله فروز نایرهٔ عشق و محبتری اولمشدر شعر و قفت علی ما جا
من کتابکم • فکان لالام القلوب مداویا • فهیج لی شوقا و ماکان کامنا •
و ذکر لی عهدا و ماکنت ناسیا • مخلص نوازا • مکتوب مکرملرینک خلال
سطورنده حکیم ماده‌سی ملابسه‌سیله غبار انکیزان انباز اندوز سرچشمهٔ
صدق و صفایه کدر اصابتی تأخیر دعانامه‌یه باعث اولمیس اشعار بیورلمش
عیاذاً بالله تعالی اول مقوله احوال پیرامنکردِ سامعه فرسا اولمدوغندن ماعدا
بو خاطره ایله صفحهٔ خاطر نقش پذیر احتمالی دخی اولمامشدر • جناب مکرملری
میانه‌مزده وابسته اولان حبل المتین علاقهٔ اتحاد کسیخته کسی فتنه انکیز ایله
خلل پذیر اولمق نه احتمالدر •

سلانیک افندیسنه شفاعتنامه‌در

بوسه‌جای اصحاب جاه و جلال • و ملتجای ارباب فضل و کمال • اولان
نادیٔ دریا ایادیلرینه ناصیهٔ جبین ابتهال فرسوده قلنمغله عرضه‌داشت
داعیٔ پریشان حال بودرکه • فص نکین ملکت روم اولان معمورهٔ ثغر سلانیک
خاکپای غالیه پیمالریله معنبر اولان شذای نفحهٔ عدل وانصافلری دماغ
کوشه نشینان چارجهت عالمی مشکین و عنبر آکین ایتدوکندن ماعدا •
دود عنبر آلود مجمر معدلتکری بو چادر کبودِ نه طاق افلاکه یتوب ع
معطر ایلدی کوکلرده دامان مسیحایی • حقا که مورده سلانیک کلید
دهلیز ملک روم اولمغله اکثر وقایعی هر هفته السنهٔ واردین و صادرین
ایله بلکه هرکون افواه صبا و دبور ایله ارجاء بعید الاعناق آفاقه منتشر
اولدوغی جهتدن اکثر احیانده رسیدهٔ سامعهٔ جبال اولان مناقب جمیله‌لری
بحمد الله سبحانه خاطر افروز احبا • و جکرسوز اعدادر • سررشتهٔ طرفه
نسبت علیه‌لری مربوط اولدوغی آستانهٔ عدل وانصافه دلخواه اوزره
سلوکی ذات کریملرندن اوزکه کیمسه اراده قادر اولمامشدر • بدخواهلرکز
دخی سوزان نایرهٔ حسددر • الفضل ما شهدت به الاعداء • بوندن اقدم متضمن
تهنیهٔ القدوم اولان نیازنامه‌ده حسن التفات تمنی ایتدوکمز محصلی بنده‌لرندن
کوشهٔ چشم عنایت دریغ اولنمامق رجاسین تجدید ایتمکدن حالا دکلوز •
محل دوشنده که هر ذره التفات • برابر آفتاب عالمتابدر • باقی همواره مسند
آرای جاه و جلال اولهلر •

دورابو ابه برای وسیله وجودی زاده‌یه یازلمشدر

هست درین دایرهٔ لاجورد • دایرهٔ مرد بمقدار مرد •
اصحاب لطف واحسان اولان افندیلره خفی بیورلمیه • بو دایره کرد ان نیازمندی
سرامد کتاب دیوان عالی وجودی افندی • نام دولتمندک نجل کریمی ابراهیم چلبی
درکه عازم بیت الله ایکن ره زنان روی دریا اولان کفاره اسیر •
و برقچ ییلدر اذیت ملاعین بی دین ایله خاطر کسیر • ایکن محضا امداد عنایت
حضرت خلاق ایله قاعدهٔ مألوفه اوزره بها ایله اطلاق اولنوب
سدهٔ پناه سلطانیده مراهم مراحم پادشاهی برله دل پرپاره سنه چاره
اینمکه عزیمت اینمکین قطع منازل اینمکیچون بربار کیر راهکیر تدارکنه ارباب
همتلردن مرابنجه نظر عنایت رجا اولنور • باقی بندهٔ بی ریا ویسی •

برای حج تدارک سفینه رجاسنه یازلمشدر

مروت پناها • کرم دستکاها • ملتجای مراد خواهان روزکار اولان نادر مکارم
مدارلرینه اهدای سنبل دستهٔ نیاز ایله عرضه داشت مخلص والاشعار
بودرکه • قلاب محبت بیت الله عون عنایت ربانی ایله دلکشم اولوب
شد رحل حج اینمک تصمیم اولنوب زمان اشتباه اولمغین حامل نامهٔ نیازم
مقدمجه کوندرلدیکه امکان وصول دارایسه رئیس السفینه ایله سویلشوب
بو جانبه اعلام ایلیه سز که اکا کوره حرکت اولنه اشارت علیه لری
مؤید مرام • و مشید مبنای اهتمامز اولمق رجاسیله تصدیع مجلس کریملرینه
جسارت اولندیکه مهام عالمیانده بیدریغ اولان عنایت کریمانه لری وسیله
حصول مطلوب میسر اولوب ممنون احسانلری اوله یوز • باقی همواره
مسندآرای جاه و جلال اوله لر •

منشآت نرکس زاده

تقریض حضرت غنی زاده افندی لمنشآت نرکس زاده افندی

زهی قلاید العقیان مرصعه که جواهر زواهر معانیسی طعنه زن مروارید و حسرت خواجه جهانگیر بلکه اهر بر دره التاج جمشید خورشید و واسطة العقد دُرسلهٔ کهکشاندر خوشتا ریاض الانشاء مصنعه که طغرانویس دیوانخانهٔ عالم بالا بل دو شاخ یراعهٔ براعت ایله خدمتکار شکوفه زاری اولسه روا حبذا نزهتگاه نرکسی که قدح زرین مهر ایله برک سیمین سحر تأثیر آب و هواسندن پرورشیافته نو نرکس تره و برک سیمین هاله ایله پیکر کلف دار ماه انورایده بر مسکین قدحدر که کاسهٔ زرینی پر مسک از فردر والحاصل هر فقره سی محکمیت عبارتده صخرة الله ایله موسوم اولان حجر مقدسی و لطافت نکات مهذبه وجزالت معانی مستعذبه ده هر بری بر دیوان نرکسیدر

حرره الفقیر محمد بن عبد الغنی
عاملهما الله بفضله السنی
القاضی بعساکر روم ایلی

الاستعذاب خوش و اشتن آب
و دیکر چیزها
ص

حقهٔ لعلین عنبر اکین دهن مختصر ایان پسندیده مدعا که پر نافجهٔ المسک
مضمون معنی در • خواهش عطار ملهم غیبی ایله چارسوی کفت وکوده کشاده
اولدقده اولا معطرساز مشام دل عالمیان اولان نفحهٔ حمد خدادر **نظم**
لک الحمد ای نامت نامهٔ چند • بیادت کرمی هنگامهٔ چند • موفق کن بذکرت
خامه ام را • محلی کن بشکرت نامه ام را • وطبلهٔ پر طبرزد زبان شکربار سحبان
شیرین اداوان که مالامال کلقند عبارات لذیذ النحوی در • رغبت نمای شکرفروشی
معتبره ایله بازار سخنوری سرپوش خموشی برداشته قلدقده • ابتدا علاوت
رسان ذایقهٔ جان جهانیان اولان عقیدهٔ پاک نعت مصطفی در **نظم** ای برتر
ز وصف من صفاتت • چه کویم کر نکویم مدح ذاتت • تویی مقبول وممدوح
الهی • جهانی مدآحت ازمه تا بماهی • پس انکاه شیشهٔ پر نقش ونکار متفکره
ایله روزنهٔ حجرهٔ فیحای دماغده نهادهٔ دست استعداد اولان شکوفهٔ
سوانح غیبیه دن رسیدهٔ شامهٔ عامهٔ سخن فهمان جهان اولان نکهت مدح چهار یار
باصفا • وشمیم وصف جمیل آل عبادر **نظم** احمد الله واهب الآمال •
وایما بالغدو والاصال • واصلی علی النبی الامین • وعلی آله هداة الدین
اما بعد میان دردآشنایان بی سروپا • وبزم دردآشنایان ساغر قهر
وجفاده • ایاغ جیر نرکس زاده دیمکله معروف اولان راقم الحروف
ملهوف بو اوراق برباد داده نک کستاخی جمع وتلفیقی بابنده بو جمله
بسط مقدمات اعتذار • وتحقیق دواعی شیرازه بندی اجزای تار ومار
ایدر که دامنکیر خصم چیره دست تلاشی واهمال • ارتقای سلم درجات
فضل وکمالدن عایق اولمغین **ع** وحق علی ابن الصغرا ان یشبه
الصغرا • فحواسنجه منصب قضا طریقهٔ موروثه در دیو سلک قضاته
لاحق اولوب **ع** هر شئ برحاله قیلمش منتقل • سماطندن نوالهٔ ربای
قناعت اولمشیدم لکن سالک اولدوغم طریق پر مهالکده بی رهنمایی
همت • کار فرمایان دولت • سرمنزل مرام وصول • متعسر الحصول •
اولدوغندن غیری • دیدهٔ تحمل فرسای بیکسیدن قامت خمکشتهٔ سامانم
کمانه دونمکله • ناچار اتکای عصای کلک سترده پای ایله سرراه سخنوری

سخنوری به لنک ولوک وضع قدم ایدوب • طرفی رهکذر تفکردن اقتطاف
کردهٔ شکوفه چین ناطقه اولان ریاحین مضامین بارانک پسندی دسته
نهادهٔ طبق تحریر ایدوب • همانا تصرفده دفع دغدغهٔ جوع ضرورت ایدر •
نان پارهٔ جاه سه ماهه موجود اولمدوغندن عارضهٔ ضعف وهزال •
جسم زرد ونزاری نمودار پیکر هلال • ایتدکجه بهانهٔ تحصیل مادهٔ بقای
بدن زار نال مثال • اولمغیچون دریوزهٔ نقود اشتغا امیدی ایله
درکاهی ملاذ برکشتهٔ حال روزکار اولان اجلهٔ صدور کبارک برداشتهٔ
پیشکاه باهر الاجلالی ایدردم • وکاه کندیمی خواجهٔ کامران بندرکاه
معارف کوسترمک آرزوسیله غواص متخیله یه دریای فکرته صالوب •
وقعر بحر خاطردن اخراج ایتدوکی مروارید الفاظ وعباراتی کشیدهٔ
رشتهٔ تسطیر ایدوب • ضمیر پاک دراکی حکاک جواهر سخن کرانبها اولان
صیارفهٔ چارسوی بلاغتک نمودهٔ خدمهٔ دستکاه قبول ظاهر الاجلالی
قیلوردم • اول مخدوم وایه نکیپایهٔ طبیعت اولان خاطرزادکان حقیر
الشمایل مشکل پسندان روزکاردن هر قنغی صدر نشین بالا خانهٔ
فضیلتک اشمام انامل کهرپاشی ایله کامبین اولمش ایسه فضل کریم
کارساز ایله راندهٔ دورباش اعراض اولمایوب کنارهٔ متکای
قبولده جای نشست نعیمی ایله سرافراز اولدقلریندان غیری جیب
ودامنلری نقود آفرین ایله مالامال قیلنوب • انکردخی بو فقیر
نومیددرونه فوق المأمول سرمایه بخش اعتبار اولمغن طریقیله
اثبات حقوق ولی النعمی ایتدکلری جهتدن اجزای سر وسامانکیمی
تار ومار وپریشان اولمه لری پسندیدهٔ طبع صواب اندیشی اولمیوب
نه حالت آول فرزندان معنوینک جمعیتکاه صحایفده معیت اوزره
جلوه کر چمنصفهٔ سطور قیلنمالری صوابدید خاطر معقول فهم سداد
آشنا اولمغین بو امنیهٔ درون حصولنه روزکار چپ انداز دن
انتهاز فرصت • ودهر ظلوم تعوقه سازدن تمنی رخصت • اوزره ایکی
ذات کرم شعار زندن استعارهٔ اقتدار ایده کلدیکم مخدوم محبوب القلوب
خجسته پی **ع** کزیدهٔ کرما فایضی عبدالحی • جنابی کارفرمای قضا وقدر
منصب جیانندن معزول اینمکله • جوهر وجود کرمیله قایم اولان عرض ابتهاج
وسرورم ناپیدا • وزمان دولتنده کسب واحراز ایتدیکم اسباب حقیقای

خاطرِ دستخوشِ تندبادِ فنا • اولوب اوراقِ مسوداتِ ستر کربه بی مزه دخی
جمعیتِ خاطر کبی پریشانِ زوایای نسیاً منسیاً اولدی • بیت تا بازم از وصال
جدا کرد روزگار • با روزگار شوق جدا کرد روزگار • اول جانِ عالم و روحِ
مجسمدن جدا ایلدی سببی ایله تن بی تاب و توانمدن آثارِ حیات • و حواس و قوالری
بی برگ و نوادن استعدادِ تصرفات • برطرف اولوب نوحه و زاریلکدن
غیری کاره • و اول سحبانِ روزگارک آثارِ طبع نادره زایندن بو شعرِ
عبرت احتوایی تکراردن غیری گفتاره • اقتدارم قالمیوب بیت دخی
یار بن شمدی بیلدم روزگارک بندیکی ای دل • بیلمزمش صفای وصلِ
ایلدیکی دملر • د برک چمنزارِ نوخاستهٔ تربتندن استشمامِ بوی
تسلیت آرزو سیله گنجینهٔ وجودینه مدفون اولان خاکِ خطهٔ پاکِ استنبوله
رونما اولندقده شعر وکیف تمشین فوق الارض غافلة • الیس جثمانه
فیها بمقبور • مضمونی پرکارِ لوحِ حسرت اولان اقدامِ بادیه پیمایی گشت
و گذارِ صحرای نشاطدن منع ایتمکله بیت تنهانشینِ گوشهٔ غمی نه غم بیم •
کنجِ نجیم و دردلِ ویرانهٔ خودیم • مدلولی اوزره گوشه نشینی بیغولهٔ
صبر و قراره قرار ویریلوب مدة العمر قدم نهادهٔ گلگشتِ چمنستانِ
انشراح اولمیوب دکل زندانِ رجاءِ محنت کشک روزنهٔ احتمالِ محالدن
نکه اندازِ عالمِ آزادی اولماسنه بلکه رخنهٔ جدارِ تصوردن تماشایِ
آمد و شدِ قوافلِ سرور ایله دفعِ غم و کسبِ شادی قلماسنه مساعدهٔ فکری
خاطرِ زارینا آسوده دن برطرف قلنمش ایکن نظم اول مهرِ سپهرِ فضل و تقوی •
اول نورِ جمالِ دین و دنیا • اول پادشهِ سریرِ دانش • اول تخت نشینِ
ملک و معنی • ممدوحِ انام قبلهٔ خلق • منظورِ جنابِ حق تعالی • خیر الخلفِ
امامِ اعظم • شیخ العلماء فیض بخشا • یعنی نظم بلند مرتبه یحیی افندی حضرتلری کیم •
فریدِ دورِ زمان و وحیدِ عالمدر • او ذاتِ مکرمت آثار بی مدانی کیم •
قلمروِ کرم اول حضرته مسلمدر • اول مشکل کشای بی پروا نعمانِ اجتهاد •
و اول دانش پیرای صائب رای افلاطون استعداد که انقطاعِ دورِ
اعمارِ مجتهدین کرامدن بو عصرِ تنوقناکِ فرخنده نظامه گلنجه وجودِ مسعودِ
عمیم الجودی گبی خدمتِ عظمای دین و دولتی وفقِ مأمولِ انام
اوزره مؤدی ایتمش • فضایل پناهِ عالیجاهِ گرامی • تشریفِ متکای
شیخ الاسلامی قیلمشدر • و افولِ کوکبِ کفِ الخضیب خاصیتِ وجودِ

وجودِ ائمهٔ اربعه دن بودورِ نزهت قرینه منتهی اولنجه فلک الافلاک راست
گردشِ فیضِ الهی دن بو رسمه نظامِ حالِ جهانیانه رونق و یرمش بر نیرِ
هدی شعشعهٔ اعظم تاب فلکی صحنِ عالم اولمامشدر بیت شرلیوز تو کس را
بیارگاهِ وجود • پس از نبی و علی تا کنون کسی نشنود • اول بهترینِ ورثهٔ
انبیا و مرسلین که مقتضای حدیثِ شریفِ شهرت پذیرِ عالمگیر اوزره
اعاظمِ انبیا و رسلک گزیده اوصافِ حمیده لرین احراز ایله سایرلردن
ممتاز • و شرفِ وراثتِ کلیه ایله سرافراز • اولدقلری قرار دادهٔ حق
شناسانِ مسائلِ راز • و معلوم کردهٔ نکته سنجانِ حقیقت و مجازدر •
حتی که طورِ طورکرده برصاحبِ یدِ بیضادرکه جناحِ همته ضم یدِ مکرمت
قیلنمه کفِ پرنورِ بلور صفوتی بذلِ فقرا ایچون اخذ و اخراج ایتدوکی نقره
سیم سکه دار • و زرِ نابِ شعشعه باز • ایله عمودِ صبحِ صادق گبی سفید •
بلکه نور و ضیاده همرنکِ پنجهٔ خورشید اولور • بی باک روایمن دیندرکه
پا نهادهٔ وادیِ مقدسِ مشیختِ اسلامیه اولوب خلعِ نعلینِ میل و آرزو
قلدقلرندن غیری قبسِ عشقِ خدا ایله فروزندهٔ توحید ایله بر طبقه ده اشتعال
ایتمشدرکه • صحرای درونِ هدایت مشحونندهٔ اولان خس و خاشاکِ ماسوی
بالکلیه سوزان اولوب • هنگامِ تجلیٔ جمال هویتده حاملِ طورِ سینا اولان
کوهِ وقارلری کندی چشمِ حق بینلرنده که محولِ توتیای عین الیقیندر
جزء لایتجزی گبی ناپیدا • و ماصدقِ مضمونِ وجعله دکا • ایکن نظرِ عالمده
کوهِ قاف گبی ثابت و استواردر • معجزه گوی موجز ادادرکه • هزارلرجه هزار
مسائلِ مشکله و نوادر الخلافه برلفظِ کثیرالمعنی ایله جواب فرما اولوب •
نسق سازِ کارهای جهانیانه باینده لام و لغی کافی • و دلخستگانِ اشتباهه
جوابِ شافی • ایکن صوبِ عالمِ غیبدن ماهیتِ عصای خامه سندن انکشافِ
اولنسه • طیِ راهِ سخنور رده اول عصایه اتکا • و انکله هشِ اغنامِ حروف
واداء • اولندوغنی تحقیقده ع المثاب درمکالمهٔ دوست خوشترست •
مدلولیله عمل بیوروب مآربِ اخری تفصیلی مقتضای مقام اوزره
حواله لسانِ حال ایدرلر • مسیحا نفسِ اعجاز طرازدرکه عناصرِ تعبیراتِ
مختلفهٔ الالفاظدن پرداخته ایتدوکی قالبِ سخنِ موزون حرکاتنه
بروجه ایله افاضهٔ روحِ معنی ایدرکه • بردمده نفسِ جانبخش تماشندن
استفاضهٔ ملکهٔ حیات ایتدوکی گبی هزار دلِ مرده گسلِ راحت گسلی اعاده

ع نجه اولور معجزهٔ حضرت عیسی کوره سن • مضمونني اجرا قیلور • سطوت وشکوه
وقدرنده سلیمان زمانلر که عامهٔ انام • حکم وفرمانه رام • اولوب ورای جبال
شواهقده نشو ونما بولان دیو سیرتان کنار پرور رخصت یافته رزد وپیشکاه
فلک دستکاهی اولدقده بارکاه اقبالنه دست بسته روبمال ایدوب • فیض پای
همتی ایله تحصیل کردهٔ رتبهٔ انسانیت • وحصه دار ملکهٔ ملکوتیت • اولان
فرشته نهادان پاک طینت • کبی شایستهٔ خدمت بارکاه کردون اشتباهی
اولور • طلعت ورزدار نورانی ده همحال یوسف صدتعدرکه • زلیخای کهن سال دنیا
مفتون بی قراری اولوب • بالغ ارزل عمر اولمغله جمالنده حسن وآن
انتظامدن اثر تا ناپیدا ایکن اول خضر همتک زندکی بخشی ایله بر درجه ده
تحصیل طراوت ایتمشدرکه • لطافت روی مطراسی طعنه زن معشوقهٔ
بهشت علیادر دیمکه سزادر • احراز خلوق محمدیه ده بر طبقه یه واصلدرکه • صلحای
ملسای عالم موطیء پای فرخنده پی اولمله بر مور ناتوان شکسته بال
آزردهٔ دست وقدمی • وهیچ آفریده رنجیدهٔ مشرب عالی همی اولمایوب
کافهٔ بنی آدم • واوس وخزرج عرب وعجم • ذاکر کرم • وشاکر نعمی در دینلسه روادر •
ومرتبهٔ عرفان الهی ده بر درجه یه بالغدرکه • ملوظاهرده بر طرفساز
غوغای زید وعمرو • وچاره پرداز دعوای بشر وبکر • اولمغله افراد ناسک
معموریٔ دنیا وآخرتلری تدبیرنده ایکن ع ازدرون شو آشنا و
ازبرون بیکانه وش • وغنچهٔ قلب آکاهلری مشاهدهٔ حالات لعاراته ایدوب
پانهادهٔ دایرهٔ قرب نوافل اولمغله محبوب خدا • ومظهر لطف مخصوص جناب
مفیض النعما • ایدوکی معلوم اهل هنر • وقرارداده اولی النهی در بیت
جهان طوردقجه صالسون مهر روی عالمه پرتو • دل آکاهی اولسون مهبط
انوار سبحانی • نتیجهٔ مقدمهٔ تفصیل اول دل محزون نواز بیکس پرور • چاره پرداز
هر بی سروسامان خیره سر بونامراد فراموش کردهٔ روزکار • وامنیهٔ
دشمن بی برک ونوای نابسامان کارک • تفقد احوال ملال مآلی ایله
تفقید بیوروب • صفوف مرتبهٔ خدمه اکروبی مرتبه لرنده رخصت مثول
ارزانی قیلمغله محبوس قهقههٔ اخوان ایکن پادشاه مرتبه چشم قلمرو
عزوشان کبی غلبهٔ نشوات کامرانی ایله خنده زنان • کشاده طبع
وشکفته درون وشادمان اولدم • بیت در روز هر جفا که بما کرد روزکار •
تا کر بعد لطیفه قضا کرد روزکار • اول احکام استیلای اکدار طاقت کداز

کداز مصابیده خدمت خاطر فاتردن استنکاف وعار • وحضور دل زاردن
غیبت وفرار • ایدن خدمهٔ هرجایی نهاد حواس وقوی حالا فقیر بوبوزدان
مالک برک ساز استعلا کورمکله یکان یکان پیشکاه وجودده روبمال
ایدوب کاف الاول کمربستهٔ عبودیت • ومترقب فرمان واشارت اولدیلر
بو وجهله آثار مساعدهٔ توفیق مشاهده اولندقده سابقا پریشان تندباد
خذلان اولان اوراق وصحایف کسسته شیرازه نک جمع ودرجنه بذل همت
عاجزانه اولنوب • کیمی رخنهٔ جدار نسیانده وکیمی زیر حصیر فراغدن •
وبعضی محفظهٔ خاطر ناآسوده دن • وبعض آخری پیشتختهٔ ذهن غفلت
سوده دن بر بر اخذ واخراج ایدوب • بوامل دروای پرخلل اول
حضرت عالی رتبت سامی منقبتک فیض نظر التفاتیله پیوستهٔ حصول
اولمغین • مقدمهٔ دعای عمر ودولت روزافزون ابدپیوندلری ایله دیباچه
اولنوب • مجموع آثار فقیرانه بو طرز خاطرپسند اوزره جلوه کر جمعیت
قلندی • بنم کبی نوهوس خام دست پیشهٔ معرفتک نه وجودی اوله که
کندویه اساتذهٔ کارکاه سخنوری کبی استعداد استغنای تقصیر
اثبات ایدوب • بسط مقدمات رجای مسامحه همعنانه جسارت ایلیه •
وبو مقوله انشای بی سروسامانی • وخلال حزن وپریشانی ده بنم کبی اندک
مایه بکپایه نک طبع پرتشویش سهو اندیشندن صادر اولان الفاظ وعبارات
بی انسجام نک انکشت نمای استهزا اولمغه نه لیاقتی واردرکه تمنای عفو و
اغماضه جرات خاطره کله • محض کرطرندان نکته اندازی التفاتدن
استنکاف ایتمیوب اجلهٔ اشراف صاحب انصاف حضورنده کمال جهل
وغباوته اعتراف عذرخواه اولمق جایز اما عدوی ذات حیثیت
وخصم جان معرفت اولان بدانديشان اهل دل • وفتنهٔ عشده ی
بدنهاد ولایعقلانک • جور بی موقعندن داد فریاد که مایهٔ فهم سخن باران
معرفتندان بی وایه ایکن بر وجهله ترتیب ادوات تهجین ایدرلرکه ابطال
بکر تمسخر وازدراء نده طلسم کشای اندیشه عاجزدر نظم داد ازین
ناکسان سفله نهاد • که ندارند نور عقل ورشاد • نزد ایشان سقیم به
زصحیح • پیش ایشان فساد به زسداد • اول طایفهٔ جانکاه صاحب
غرض جو رندان نیجه زبان شکایت دراز اولماسون که • مجرد سلک
اللآل عبارات مطبوع الانتظامک حل عقدهٔ زاکتسده دست رخنه نالک

ادراکلری بین العجز اولمغله رشتهٔ الفاظی مقراض اعتراضله کسسته قیلوب پریشانی
زمینِ ملامت ایدرلر • و ذهنِ پاک صفوت اثرلری وصولِ نکاتِ دقیقهٔ
صکوک و ترسلده قاصر ایکن یالکز قوتِ مطالعهٔ درج و دیقوز ایله ادراک
شیوهٔ تعبیراتِ سنجیدهٔ اربابِ قبول سوداسنه دوشرلر • بااین جمله خیالاتِ
فکریه • و قباحتِ عیب جویلیه بر مرتبه ده حرص ورزیلری مشاهده که دیدهٔ
کج بینلری بر نقطهٔ زایده یه دوش اولسه بهانهٔ اصلاح ایله هزار سطرِ
معنی دار انکشتِ اعتراضله تلوث پذیر تغییر ایدرلر • اول قوم مستحق
اللوم بی ترحمدن مسامحهٔ زلات • و عفوِ تقصیرات • توقعی نتیجه متصور دکل
اشارتِ طبیبِ ارادتِ کردکاری ایله دربانِ توفیق عطاکِ تقدیر
نوروزِ خجسته سال ازلده فتح بابِ تماشاخانهٔ ملکوت ایدوب بی تاب
عارضهٔ غفلت اولان بستر نشینانِ بشریته بذلِ تریاق و معاجین
فیوضات ایتدکده دماغ اذعانلری منتقلِ پراکندکیِ دوزخ لهیبلرندن
پریشان اطراف ایتدکلری شرارهٔ شرور ایله جابجا سوزان و غربال مثال
سوراخ سوراخ اولمغله • عالمِ غیبدن حصه ارینه دکش حقایقِ نوشدارولری
انصافی ضبط و امساکه قادر اولمامشلردر که • هضمِ تقصیرات و استورلری
ایدوب سماطِ معارف درمیان اولدقچه آروغ عیب کوی ایله تعذیب
مصاحبان ایتمیه لر • امید که بعد الیوم یمنِ التفاتِ خدایکانِ فضایل پناهِ
عالیجاه ایله طعن و تشنیع قباحت نافهمان ارازلدن خلاص اولوب صندوقده
قو نده موضوع دستِ استعداد اولان جواهرِ مضامینِ مستعد التجلی
زیب دکانچهٔ ابراز ایتمکه اقتدار پیدا اوله • دستیاری فیضِ مراد بخش
حقیقی ایله من بعد جلوه کرِ منصهٔ ظهور اولان صورِ آثارِ فقیرانه ختامِ مجموعهٔ
الحاق خاطره سبیله مکاتیبِ آتیه نک تقدیم و تأخیرلرنده طبعا مرسل الیه
مراعاتی التزام اولنمیوب • تشریفاتی خامه تعیین ترتیبلرنده اجرای
قانونِ الاقدم فالاقدم قیلمشدر • امید که ارزیادولری پاینده روزکار
پریشان اطوار شدتِ دریچهٔ توفیق فتوح ایتمیوب فتح بابِ مساعده ده درکار اوله بمنه و عونه •

صدرِ عالیقدر کریم الخصال عدیم المثال سعادتلی و مکرمتلی کمال افندی
حضرتلری دفعهٔ اولی ده کارفرمای صدارت ایکن بو ورقه ایله عرض حال اولنمشدر

اول ظهیرِ اهلِ کمال که نتیجهٔ افکارِ ظهیر و کمال • مجموعهٔ خاطرلرنده کنجِ جایلردر •
و اول مسند آرای صدرِ جاه و جلال که میر صدر و ملا جلال • امثالی

رجالِ مجلسِ افاده لرنده راضی صفِ نعالدر • و جمله نک آثارِ علمیه لری
اول فاضلِ بی معادلک کتابِ دانشلرنده مسطور اولان مسائلِ فضائلک
انجق بر مقدمه سنه مثالدر • اصحابِ استعداده سماطِ نوازش و التفات
کنده قلمغله بو فقیرلیه وجوددخی اول زمره دن معدود اولمق زعمیله
هرچند که رجای نواله اعتنالری ایچون عرض حاله نیت ایلسم **بیت**
میکذارد خجلتم هرگاه میخواهم مراد • در نهادِ بیدلان عرضِ تمنا آتش است •
نحو اسنجه استیلای حرارتِ خجالت ایله بی طاقت اولوب قوتِ ناطقه ده
ادای مرامه قدرت قالمزدی • و هر بار که پیمانهٔ ملکدن تجرع ایتدیکم
ناکوار شرابِ اضطرابک کیفیتنی تحقیق ایچون تسوید مقاله یه عزیمت
ایدوب کمیتِ خامه یه میدانِ عرض حالده رخصتِ جولان ویرمک استسم
سپهسالارِ حمیت دورباشِ زنهار ایله هجوم ایدوب صفِ اصحابِ غیرتدن
تخطی یه اجازت ویرممکله تحریرِ نفس الامره قابلیت اولمزدی **بیت**
بخت بد و همتِ عالی بلاست • وای بر آن کس که بدین مبتلاست • عاقبت
وفودِ هموم کوناکون یغمای متاعِ صبر و سکون ایچون اردوی عقل
و حواسه شبیخون ایتمکله برای استمدادِ ناله و فریاد اقتضا ایتمکین •
بالضروره **بیت** باشکدم دردِ دلِ زاری بیان ایلمکه • شرحهٔ سینهٔ
مجروحی عیان ایلمکه • بنم سعادتلی سلطانم نتیجه مقدمهٔ تصدیع اولدر که
سابقا مسند آرای صدرِ تمییز اولان مکارم پناه عبد العزیز افندی حضرتلری
بالای قامتِ استحقاق فقیرِ پر تقصیره ارزانی کوردکلری قباچهٔ منصبی دفع
بلای سرمای مضایقه دکل هنوز سترِ عیوب دیوان ایتمدین خلفای امم الی
قاضی القضاةِ قاطع الارزاقِ قاصم العروق • دفع الله ظلّ ظلمه عن مفارق
کل مخلوق • خلعتِ کرانبها ظن ایتمکله فقیره استکثار • و بر مقتضای مضمون
بیت کردوازبزهٔ حبس درفش • تا بپای یزید دوزد کفش • بر شخصِ پر نقصِ
بدکرداره توجیه ظلمنی اختیار • ایدوب انفصالیله وقت ذرنکا • موجبِ قحطِ
خسرانلری • اولمغین اول زمهریرِ ذل و هوانده وزان اولان تندبادِ خذلان
و حرمان • نهالِ وجودمی بر وجهله لرزان • ایلدیکه برک و بارِ بهجت و سرورم
اوراقِ خزان کبی پریشان • و ما صدقِ مضمونِ کل من علیها فان • اولمغه
نظم فغان کز اخترِ بد در ملالم • مدام از آتشِ آشفته حالم • چه آفت بود کز آب
و کلِ من • که افتاد اینچنین بی برنهالم • اول خواجهٔ بازارِ حق و عقوقک **ع**

لعاب الافاعی القاتلات لعابه مضمونیله موصوف اولان ادهم قلمی فضای
فضایلده آهسته خرام ایکن گلزار آمال فقیر پرملالک و چمنستان انتظام حال
عبد شکسته بالک موطئ اقدام اختلال ایتمک ایچون جست رو و تیز گام اولوب
مدت عرفیه دن اون آی قدر زمانی طی ایتمکله استکشاف سبب و ایام
ناخوشده بی طلب ایچون تحریک زنجیر معدلت نیتی ایله جانب دار العداله عزیمت
مسدودنده **بیت** بنشاید و بمجروح دلی مژده برید که طبیب آمد و در چاره ریش
دگرست مفهومی اوزره سلطانم حضرتلرینک نوید تشریف صدارتلری ایله
خلقک بری برینی تبشیرلری گوش زد عبد فقیر اولیجق سجدۀ شکر ایدرک
خاک درگاه بهشت اشتباهلرینه یوز سوردکده حنظل عذر بستانی ایله
تلخکام اولوب سلطانم حضرتلرینک شکرخانۀ عنایتلرندن درخواست
عقیده پاره مرحمت ایدر بندن بتر هزار فقیر دربدری ازدحام اوزره گوردم
هر طرفدن بی دخی دست آخردن اصابت ایدن زخم اذیتی حضور عزته
عرض ایدوب طلب مرهم راحت ایله سلطانمه زحمت ویرمکی ناموافق
قانون مروت ملاحظه ایتمکله رأی ابقای ملازمت عتبۀ علیالرینه
تحویل ایدوب اوایل ذی القعدة الحرامدن بروشه ایدا استنبوله تحمل
اوزره یم **بیت** وصول منزل مقصوده گرچه کیم بیلوربن زمان گرگ دخی
ای شیخ دین و قطب جهانک ولی بو دکلی ریاضتله چله‌لر چکدم نه وار ایدیم
اگر همتکله ملی زمانک اگر سلطانم کبی دستگیر اهالی عصر بنده سمند اقباله سوار
اولمق نصیب اولمزسه قطع بادیۀ اضطرار دکل مدة العمر و تحمل ملال
خلل درکذاره چاره بولمیوب پس مانده کاربالکامیان و پادرگل
وادی حرمانه اولمق لازم گلور بانی فرمان و کرم و احسانک حضرت فرمان
فرمانگذر **نظم** همیشه تا بود آثار منشیان کلام بنام نامی ارباب مکرمت
مشتهر تازه همکی منتشر بنام تو باد چه در اماکن غیبت چه در مقام حضور

صدر کریم الشان مشار الیه حضرتلرینه دفعۀ ثانیه ده بو ورقه پرقصور
ایله عرض حال اولندقده ترقی ایله چاشنیچه فضائل احسانلری بیورمشلر ایدی

سعادتلی سلطانم حضرتلرینک صهبای نشاط افزای احسانلری دماغ فقیر ناتوانی
برو جهله نشوه دار نشاط ایتمشدر که نائل منصب قضا اولمغله دکل
واصل رتبۀ سلیمانی و مالک عمر جاودانی اولسم اول قدر شوق و نشاط
امر محال بلکه بیکده بر حصه سی قدر مسرور اولمق نه احتمالدر **نظم** هزار
منصب و جاه و هزار شوکت و شان فدا او لطفه که گوردک فقیره ارزانی
نه لطف اولور بو که ایده‌ک بکینه چاکری سریر ملک سرورک شه جهانبانی
نه لطف اولور بو که قیلدک حدیقۀ قلمم کمال شوقله رشک ریاض رضوانی
بو التفاتی که ایتدک فقیر کمترینه اولورسه همره تقدیر و عون ربانی
شو دکلی گشت ایده یم حلبۀ فضائلکیم قالۀ مصنوع تجرده روح میدانی
شو رسمه ضبط ایده یم کشور معانیکیم ایده حسد دل خسرو روان خاقانی
الحق نیجه مسرور بلکه تراجم سپاه سروردن سلطانک نافذ الامر جان
تحکاه بدنده قراره امکان بولمیوب رو براه بیابانی اولمغه گرالی بذاالآن
ابریز کلام ناحسابانمی بازار روزگارده هرچند که ارزان ایتدم نظر قبوللرینه
نگاه ایدر سیم خالصی کرصاحب عیار بولنمدی و جواهر الفاظ و عبارات گاه کشیدۀ رشتۀ
نظم و گاه نهادۀ طبق نثر ایتدم لا تنظر الی من قال مقالی ایله بر فرد
عامل اولمیوب عبارات شاعرانه نسبت اوغورلق ظن ایتمکله کیمسه خریدار
اولمغی اختیار ایتمدی بلکه بر فحوای **بیت** باهمه کج نغمگی خندند زاغان چمن
عندلیبی گر زند ناگاه الحانی درست زادۀ طبع خردۀ کارم اولان ابکار
افکارمی سلکۀ طعنله افکار و منسوج قلم معنی نگارم اولان کالای معارفی
تکلف تعییب ایله ردکردۀ بازار اعتبار ایتدیلر تا بو وقته دک که **بیت** گلور
بو بزمه بر ساقی آلورسن دوستکامیسن بو ماتمخانه ای ویسی سرای سرور
اولور بر گون مفهومی اوزره سلطانم حضرتلرینک محکمۀ عدل و انصافنده
مضمون حجت معرفتم شاهدین قبول و تحسینله ثابت و دعوای هنرده
حق المده ایدوکی ظاهر اولمغین سالک زور انکار اولان ارزخایان
روزگار ملزم و ساکت اولدیلر **ع** هزار شکر خدا صد هزار شکر خدا بنم عدالتکی
سلطانم خیلی زمان ایدی که خیر اندیش عقل نیک اطوار هنگام مساعدتی
بخت غدار و اثناء ناهمواری چرخ دوارده **بیت** قالدم آیغده چو
غم بیچه زیاد ربو بولنور منصب و جاه الده هنر صاغ اولسون و قیغه
تسلیه بخش سینۀ افکار و رشحه پاش آتش اضطرار دل زار اولوردی
بحمده تعالی **ع** هنر قدرین بیلور صاحب فضل و مروتسن هیچ زمان
سعادتلرنده بو استعداد ایله فقیر ناشادک محزون و نامراد اولمسی روا
گوربلورمی یقینم واردرکه بو دفعه حضور عزتلرندن کامیاب و منقضی
الوطر عودت میسر اوله

مخادیم کرامدن بر ذاتِ عالیشان طرفندن نوعِ برودت نمایان اولدقدن صکره صله یه توجه اولنوب سلیمانیه مدرسی اولدقلری استماع اولندقده تهنیت ایچون یازلمشیدی

نیجه ماه و سال کوشهٔ بامِ سدره ارتفاعی لانهٔ مرغِ جانِ فقیرِ ناتوان • و ساحهٔ حریمِ جنت نظیری جولانکهِ طاوسِ دلِ نالانی • داعی بی امتنان اولان خاندانِ فضل و عرفان • و آستانِ لطف و احسانلری • ترابنه وضعِ جبینِ ضراعته هجوم و حملهٔ تهدیدآمیزِ دربانِ استغنادن امکانی اولوب بکمال الابتهال • تقدیمِ مراسمِ رو مالدن صکره • بو طریقله دقِ بابِ مقال و تحریکِ حلقهٔ درعرضِ حال • اولنور که بحمد الله المتعال • کمانِ چینِ جبینلرندن کشاد بولان تیرِ جکردوزِ ستم و تغیرلری الآن بلبلِ جانی شاخچهٔ سروِ بلندِ اغصانِ ثنا خوانیدن کریزان ایتمیوب • کماکان زمزمهٔ دعای دولتلریله نغمه سرا و خوش الحاندر **بیت** ایسته رد ایله ایسته ایله قبول • هر نه قیلسک موجه و مقبول • بلِه بفضله تعالی ترانهٔ تضرع و رجامز واصلِ سمعِ قبولِ مجیب الدعا • اولوب والا ترینِ مدارسِ عالیه یه ارتقا • و پایهٔ اشرفِ مناصبِ علیهٔ عثمانیه اولان مدرسهٔ سلیمانیه یه وصول ایله کامروا • اولدقلری مشاهده اولندی **ع** منت جنابِ حقه دمادم هزار بار • امنیه بخشِ عالمیان حضرتلری عز و جل اول پایهٔ رفیع و اجلی ذاتِ عالیلرینه مبارک و همایون • ایدوب عن قریب سلسلهٔ سعاداتِ کوناکون ایله اکر سرِ بی سامانِ عبودیتمزه کوشهٔ عصای محدد الطرفینِ استنکاف طوقنمق خوفی دامنکیرِ عزیمتِ عبدِ فقیر اولمسه • خاکِ درکاهِ عالیلرینه جبین سای نیاز اولوب بالذات ادای خدمتِ تهنیت مقرر ایدی • بناءً علیه غایبانه دعای دولتِ ابدپیوندلرینه مواظبا میدانِ ثناکاریده پابرجا اولوب • قاطبهٔ احیان و اوقاتی مصروفِ سبحه کردانیِ اذکارِ دوامِ عمر و رفعتلری قیلمق انسب و اوفق کورلمشدر **بیت** بامراد و نشاط و راحتِ روح • باد عمرت هزار سال چو نوح • باقی همیشه عمر و سعادت زیاده باده •

فریدِ عالم عدل و تقوی ده مسلم صدرِ عالیقدرِ اکرم غزنلی سعادتلی یحیی افندی حضرتلرینک خاکِ عزتلرینه جانچه قفسندن کوندرلمشیدی

ای صدرِ کامکارِ جهان کیم وجودکی • خدامِ شرعه حضرتِ حق ایلمش ظهیر •

بار

بابِ رفیع و درکهِ دولت مدارکه • یوزلر سوروب تضرعله بندهٔ حقیر •
ایلر رجا که کوشهٔ چشمِ قبولله • منظورِ حضرت اوله رجانامهٔ فقیر •

خداوندا • سعادت دستکاها • اهالی پرورا • عزت پناها • بو فقیرِ نابودک عنقابچهٔ وجودی جنت مکان قاف زاده فیض ایته افندی مرحومک دامنِ کوهسارِ همتنده آشیانساز اولوب • نیرویِ بازویِ استعداد ایله صیدِ شکارِ مراد • یعنی نیلِ ملازمت ایله تحصیلِ آرزویِ فؤاد • ایتدکدن صکره هر زمان طعمهٔ امانی و آمال • بی زحمت و ابتذال • واصلِ حوصلهٔ حصول اولمق احتمالیله **بیت** آن قوی حوصله بازم که اکر حسرتِ صیده • چنک در چنک بزند میلِ کبوتر نکنم • لحواسنجه هوای استغناده پرواز ایتمکله • تدارکِ غدای ترفه و امتیازه تقید ایتمیوب • ناکاه اول طودِ شامخ حضرتلرینک بنیانِ وجودی زلزلهٔ موتله تضعضع پذیر اولدقده دستِ تفرقه کارِ روزکار آشیانِ حضوریمی تارومار ایدوب • نسرِ فلکِ روزکار و عقابِ چرخِ آدمی آزار • دخی بر طرفدن پنجه زنِ کلوی صبر و قرار • و پرتکیِ جناحِ اقتدار • اولمغین ایله هجوم و حملهٔ شهبازانِ بس شکار ایدیجک کنجشکِ پرشکستهٔ ناچار کبی زیرِ بامِ توکله فرار • ایدوب کاهی آرزوی التقاطِ حباتِ مراد ایله پیرامنِ خرمنِ ارزاقِ عباد ده کرد دار السلطنهٔ نزهت آباددن عبارتدر نا امیدانه کشت و کذار ایدرکن • همدمِ عندلیبِ دلِ پرالم • اولان بیغارِ قلم • مغازنتیله بعضِ صدورِ عزهٔ ابنک فتادهٔ دامِ خدمتلری • و پابستهٔ رشتهٔ رعایتلری • اولمغله بر قاچ کون کنارِ چارباغِ کرملرنده ریزه چینِ سفرهٔ نعمتلری اولدقدن صکره قضای دیارِ روم ده عبله نام مرز و بومده تخصیصِ لانه • و تعیینِ آب و دانه • بیورمشلر ایدی • هنوز اول معاهده تمکین و آرام • و نیلِ مراد و مرام • میسر اولمدین باغبانِ بوستانِ صدارت اغیاره دوشمکله فلاخنِ تعدیدن سرِ قضاته پران ایتدکلری سنکِ دماغ خراشی مغزپاشِ غزالِ بی هنکامک بری بوجرج سهامِ آلامه طوقنوب **بیت** طایرِ دل بود درفکرِ پریدن ناکهان • تیرِ غدری آمد و بشکست درهم بالِ او • وزنی اوزرده خیلی شکسته بال • و بی مجال • ایتمکله استماعِ صفیرِ فریادی ایچون آستانِ سلطانِ سلیمان نژاده عزیمت لازم کلوب محرر سطره ستانبوله اولین ساعتِ وصولده سعادتخانهٔ مخدومِ یکانه ده

داميبوس حضرت سلطان العلما ايله استسعاد ميسر اولوب **بيت**

نظر بر قرعهٔ توفیق ویمن صحبت شاهست • بده کام دل حافظ که فال بختیاری زد •

مضمونی اوزره سلطانم حضرتلرینک مصحف طلعت همایونلری تفالک سرایگا اثری ظهورده کلوب اول وقتده مسند آرای قضای عساکر منصورهٔ روم اولان کعبة الفضایل وطیبة العلوم سعادتلی ومکرمتلی کمال افندی حضرتلری زنده حیثیت فقیرانه مز معلوم ایدینوب جیب ودامان آمالمی جواهر احسانله مالامال • وتتمات وطن مألوفدن اولان قصبهٔ جانبجه قضاسیله مسرور البال ایتمشلر ایدی • کلوب حسب التقدیره اجرای مرعیده بذل مجهود دن بعض مزدوران زوبین نهاد حدیقهٔ سلطنت نظارتنه مستحسن کلمیوب نهال مثمر بیزی دماغ نخوت مدارلرنده جایگیر اولان صرصر غرور • شجرهٔ ثابت الاصل ملتفة الساق عدول احقاقدن مقابل قیلمقده باهر العجز اولمغین ارهٔ عزل ایله تفریع اندام شاخسار حضور • وتقطیع شجرهٔ رفاهیت وحبور عبد بر قصور ایچون تهیهٔ ادوات اکاذیب ومفتریات ایله تعبیدلری قرع سمع ایتمکله عرض نیاز ایله تصدیعه جسارت اولندی • بنم سعادتلی وعنایتلی سلطانم بو بابده جانب فقیره توجه تابیوریلوب اقوال پریشانمی اصغا جار کورلسه وطرف ارادلرندن مأمور اولدوغم تکالیف فاحشة الظهور تفصیلی دابر اوبه ملایم اولسه حق اوزره تحقیق مدعا وبیان ماجری اولنوردی **ع** نمرمچکر بو کوکل سویلسم شکایت اولور • ظالم ومظلوم فرقنده سلطانم حضرتلرینک فراستی حکومتنه اولان وثوقم صدوح دعوایه اقامت براهیندن مستغنی قیلمغله بیان حالده بو مرتبه ایله اکتفایه قرار ویرلدی • امیدکه موسم هبوب نسیم راحت اولان دور عدالتلرنده کشتی وجود بلامنلهٔ رسیدهٔ ساحل تکمیل مؤنت اوله • باقی فرمان سلطانم عالیشانم حضرتلرینکدر

برادرم جناب معارف نصاب انسی افندی حضرتلرینه یازلمشیدی

بقای عمر تو بادا اگر نبوده یار قدیم • که ما زشوق تو کردیم جان بحق تسلیم •
وداع روز جدایی نه بی قیامت وقت • فراق یار گرامی زهی عذاب الیم •

محضا جناب اخوت پناهی صورت درد دلدن آگاه ایتمک ایچون تار وپود الفاظ وعبارات فرقت آمیزی منوال حسب حاله نسج ایدوب هر برگ خطایسی نمونهٔ پرکالهٔ جگر • ونقش گل وسنبلی مثال دود

دل وآه سحر اولمق اوزره شکل مکتوبده برطرفه پرنیان آتشی رنگ عبقری الاسلوب طرحنه عزیمت • ومجلس شریفلرینه اهدایه نیت اولنمشیدی • لکن سیلاب اشک حسرت الواح حافظه ده مرسوم اولان نقوش مضامین و معانی که انموذج استاد متفکره در فنا پذیر ایدوب زبانهٔ سوز فراق دخی زوایای خانهٔ دماغده بولنان اسباب جمعیتی اوراق ایتمکله سررشتهٔ حس تعبیره دست رس امر عسیر اولوب قماش معهود صورتنمای وجود اولمسی دشوار اولمغین بالای سامعهٔ عالمیانه اول ذات فضایل سماتک افاضه ایتدوکی اضاف خلع فاخرهٔ ابیات حسان پسنددن بو جنس کرانبها استعاره اولنوب پارهٔ جگر کداز اشتیاق کمتر شرارهسی مشاهده بیورلمغیچون پیشگاه مخدوم فضیلت پناهیه روبراه قلندی **نظم**

هم او باد بهار داد ادبار • که اهل درده فلک ایتدی قافله سالار •
هم او قافله سالار اهل غم کرکاه • الم نه پای عزیمت ویرر نه جای قرار •
بنی آز فلک اغزینه ختمیله اول •
عقاب قهر وعقاب آچسه هر فخی منقار •

مخدوم جلیل الشان نادر الاقران عزتلی ومکرمتلی قاف زاده افندی حضرتلری حضورنده عبد فقیردن بعض گستاخی صدور ایدوب طرف عالیلرندن آثار عفو وصفح پدیدار اولمقده اعتذارگونه اصدار اولنمشدر

آفاق پر از صدمت زکوه گناه ما • کوه گناه چند بود سنگ راه ما •
جز نامهٔ سیاه نداریم سر ورا • منکر مشو که لوح وقلم شد گواه ما •

تحسین جرأت فقیر بسیار گناهه که سراپا آلودهٔ اوساخ جرم وزلت وظاهرا وباطنا گستاخ ویرقباحت ایکن داخل مجلس خاص الخاص اخلاص اولمق سوداسنه دوشوب عارض عروس تقریرنه گلگونهٔ اعتذار مرائیانه ایله زینت ویرمک استر • وانصاف طبیعت حضرت مخدوم فضایل پناهه که درون مکارم مشحونلری عمان لطف وعنایت • ومنبع عین الحیوهٔ فضل وسماحت ایکن بودرکه نشیمن جحیم خجالتک تسکین نیران اضطراب دل وجانی ایچون رشحات کوثر مرحمتلرندن نیم قطرهٔ زلال مرحمتی دریغ ایلمیه **بیت** حیفست ازان زبان که تو داری جواب تلخ • وزخاطر لطیف که دارد دل سیاه • کامکارا مجرم ومصاحب معاصی اولان روسیاه تیره دله • التائب من الذنب کمن لا ذنب له •

فحواسی تسلیه فرما اولمسه • و بادیه پیمای مناهی اولان گمراه لا یعقله •
انه هو الغفور الرحیم معناسی وصلوسی منزل فلاح احتمالی ویرمسه • توقیت اجل بر
حکمی خلل پذیر بطالت اولوب نوع بشر تجیز موت ضروری ایله بغتةً
نقادهٔ خاک کلا • و دفعهٔ خنجر دردِ جانفشکا فلکه زهره چاک • اولمق متور
ایدی **نظم** بک بک هزم بین و کنه ده ده بخش • هر جرم کم رفت حسبةً لله
بخش • از باد هوا آتش جرم مفروز • ما را بسر خاک رسول الله بخش •
شبهه یوقدرکه بیعوله نشینان صومعهٔ بشریت اولان بت پرستان دیر
طبیعت • امثال رهبان مزوّر برهان واهمه ایله برمدت • قبله و صد آفتدن
انحراف ایدوب عابد اوثان لجاج و خلاف اولدقدن صکره ارشاد
پیر هدایت • و تلقین مرشد عقل و روتیت ایله دریای ندامتده غسلِ بدن
و غسل ادناس جان و تن • ایلیوب بقلب سلیم دخول دین سداد •
و سلوک مذهب رشاد • ایلسه شرعاً و عقلاً مؤاخذه‌دن خلاص اولور •
بو تقدیرجه مرتبهٔ طریقه‌ر وفاداری اولان مجرم خجالت کش • و گنهکار
سزمناک پر آتشک • اعذاری مقبوله اولمق نیجه متصوّردر **بیت** از بس که
دست میکزم و آه میکشم • آتش زدم چو گل بتن لخت لخت خویش •
کامبختا **بیت** فرولاف غلامی حاش لله دولتم این بس • که در خیل
سکانش نام من اندر شمار آید • نیجه ماه و سالک • کلاب کوی سدره مثال ترلیه
همسال • اولوب همواره فضالهٔ سماط التفات عمیمة البرکاتلریله
نوالهٔ کیرا اولمق مادهٔ امتیاز • و علی تقدیر الوقوع اول آستانهٔ زر اساسلری
نوازده پای آمالنه سنگ جفا طوقنمغی داعیهٔ اهتزاز • بیلورکن اوضاع
سواکن معذور اولمق معنابسته مغزور اولوب • سهواً تلویث وعیهٔ
وفاداری ایتدکده بیم دسته عیوب بیزار ریکلر قاچ کوان آواره
و هرجایی • و هرزه گرد محلات بیوفایی • اولوب بالاخره بتصبص
روبهانه سوء بهانهٔ رومال آستانه‌لری قبله آمد وشدی تجویز کردهٔ
دربان تغافل اولمق مقتضای همت شاهانه‌لرندن استبعاد اولنمز
بیت توای حریف دولت شکفته شو کرمنم • اگر قبول کنی ورنه عندلیب
چمن • نه تنها دفاتر خاطر عاطرلرنده نام فقیر ناگاه چکلی حلقهٔ جزای
سینهٔ سینهٔ متلهابهٔ قلمترا اِن اَحسن الی مَن اَسا ایله حک ایدوب بنده
بی‌ریالری ایدکوده ننک بیوکلمیه **نظم** یا از درت زغمزهٔ پرفن نمیکشم • کر

کر تیغ میکشی ز تو کردن نمیکشم • صد بار اگر چو شمع برآکر دنم بتیغ •
کردن ز تیغ تا دم مردن نمیکشم •

مخدوم مکرم غزلی سماحتلی افندم قاف زاده افندی طرفندن مصر
قاهره قاضیسی فرید العصر عزمی زاده افندی حضرتلرینه یازلمشیدی

لله عیش بالحمی اسلفته • والشمل غیر متفرق مجموعه • ایام دار للصفا کوسه
فینا و درت بالسرور ضروعه • رویت بانواع العهاد عهوده • وزمت
بانوار الربیع ربوعه • اذا جمع ما قرخ آیامه • هیهات لا یرجی الی رجوعه •
حقا که تاثیر خورشید تابید فعّال لما یرید ایله گلشنسرای نزهت افزای
الفتده شکفته اولان بهارستان آمال • مشاهده سیله ترفیه بال •
ایتدیکمز دملرکه نخستین ساعت نوروز شادمانی • و بهین هنگام کرمانکری
عیدگاه کامرانی ایدی • تصوّر کرده دیدهٔ حوصله‌ناک متخیله اولدقچه تمثل
ایدن اشباح تحسر موجب التحیر اضعاف مضاعفه نمایان اولمغله •
پهن دشت خاطر اشکال عجیبهٔ حزن و ملال ایله مالامال • کوزیوب
عارضه دهشتدن مدیر کارگاه ملاحظه اولان دماغ خیاله اختلال
و مزاج ذهنه انفعال • ترتب ایتمکله مصوّر مانی کلک متفکره چهره‌گشای
تصاویر حسب الحال اولمقده عاجز و بی مجال • و نقاش ارژنگ دست
معبره یه سرلوحهٔ دیباجهٔ توزیرده زنجیره نمای حسن مقال اولمقده مجال
اولمغین • رسم قدیم صورتنکران صنمخانهٔ اشتیاق اوزره لوح عنوان
رقعه یه صورت بندئ اعلام و استعلام حالات شنائی و تلاح
ممکن اولمیوب • خاصهٔ خوش آمدیه دار ازمانه اولان متقدمات
شناکاری مرائیانه تورّیی دخی مرادکردهٔ ترجمان خامه اولدقچه ساعیه
نامه اصغای مقالات شایعهٔ معلوقهٔ الکیفیته‌دن استغنا نما
اولدوغندن نجری • معرکه آرای ناطقه مبتلای بند کمند جهان پهلوانان
تحیّر اولدوغی خبر و اصل معسکر حواسش اولدقده آرزوی مدد رسانی
ایله تزاحم ایدن دلاوران آتشین سلاح الفاظ و عبارات شوق دغام
اردوی انسجام کلامی نالان • ایتمکله زوایای چارسوی دماغده طنطنهٔ مکتوبلیه
اهدایه سزاوار • فواکه مضامین معنی داره دست رس دشوار • اولمغین
دامن خدمتکزار نامه اولمقولر دست آویزدن تهی روبراه قلندوغی
ضرورتات ممتنع التدبیردندر **بیت** با آنکه قادریم ببین کز غلوی شوق •

هنگامه‌ساز یک سخنِ مدعیانه‌ایم • هرچند تعبیر مافی الضمیره ادوات تقریر
و تحریر مساعد اولدوغی تقدیرجه خلجانِ خاطره تصدیع • و احتمالِ حیص
بیص تعبیر و تشنیع • بعد هذا موجب ایجاز و مانع اطناب ایکن شهنامه
خوانِ دار القهوهٔ مدعا اولان قلم درویش نهاد • واسطی نژاد حقهٔ
دواندن تناولِ رحیقِ مداد • ایتمکله فرطِ نشوه دارلیغله رطب و یابس
گوی اولوب • علی زعمه سلاستِ تقریری پسندیدهٔ حضرتِ فرید الدهر
اولمق اعتقادی ایله تعداد وقایع ایام بعاد صددنده مغتنم تفصیل
اولدوغی جهتدن برایکی فصلِ مستحب النقل تحقیقی ایله قصه پردازلغی
معذور اولورسه اولیمی عریضه دستِ قضا چنانِ اتحاده زخم رس
پریشانی اولدقده • جناب وحید العصرک قلب میالی نیل مبارک مثال
جانبِ مصره روانه اولوب • ساحلِ فرقتده قالان لب تشنگانِ بادیهٔ
محنت میانده بوجگر خوارهٔ حسرت غصه سینه دوشن زهرابهٔ مذاق
سوزِ صنجرنک معتادِ عاشری وایهٔ اغیار اولمدوغیدر **بیت** زهر
تلخ آبی نداشت ساقیٔ دهر • دیگر که داشت قضا در سبوی من
مریخت • الم زخم ناسور گرفتهٔ فرقت مذکرِ چاشنیٔ وصلت اولدوغی
حیثیتدن **بیت** اعتبارا بلذتِ درمان برابرست • دردی یاد همدمیٔ
دوستان دهر • وزنی اوزره مزوجِ صفابخشِ دلِ دردمند اولمسی
مانع دواجویی ایکن طبیبِ مهربان طبیعت تسلیه جهرهٔ حالده افزونیٔ
زبونی معاینه ایتمکله شگفتهٔ نبض گیر شهرتی ملاقات اولدقده حرارتِ
شراره تأثیر نه تاب گتورمیوب جانِ سوخته استکشاف معالجه‌سی
جای تعجب دگل مداومتِ صبر ایله مداوا قرینی اولدوغی محقق تجربه‌در •
بیت توای طبیبِ دلِ پاره را مکن چاره • که این جراحت شمشیر دلربای
منست • اول هنگام انتشارده خلیدهٔ طراز خلعتِ مستعارِ وجود
اولان خار رخار هجران پیدا ایتدوکی رخنه‌لر دوختهٔ رفوگرِ شکیب اولدوغی
صورتنده بقای اثری بلای باصرهٔ جان • و قبای یکتای حضوره مادهٔ
عیب و نقصان • اولمق تصوری دخی برطرف قدر افکار سازِ چهرهٔ افکار
اولمقدر **بیت** وه که از دو خش این چاک گریبان رفتست • این
شکافیست که تا دامن ایمان رفتست • تا نیا دیوانخانهٔ توزده قضا رسالتیه
نامزدِ بندگی اولمغین کمترین نشانهٔ کارگاهِ کنعانی • اولان پیشگاهِ بارگاهِ

بارگاهِ عثمانیده منصبِ مذکوره • اوایلِ ذی الحجه‌ده جلوه‌گرِ منصهٔ ظهور •
اولوب ختامِ محرم الحرامده بنفسه مباشرِ خدماتِ دینیه و ملکیه اولدوغنده
اول دیارِ نساج حکام اعمال پیشه ایله بی مادر و پدر نشو و نما بولان
نازنین بازاری گبی خیلی پریشان اطوار مشاهده اولنمغله تدابیر تربیتنده
تقصیر اولنمیوب تو یک آوازی استماده اولنان جاهده فرِ توفیق ربانی
مساعده‌سیله موجبِ تادیبِ هوا پرستانِ بی سامان اولمغین صباح املی
نعرهٔ هیجای بد مستانِ شرابِ شقاوتدن خلاص اولوب حضورِ قلبیله
غنودهٔ خوابِ راحت اولمشلردر • اگرچه دورِ زمانه نامتحملِ اوضاعِ
شترکانه ایدوگی ظرفای یارانه بهانهٔ گریوه گردی چکلستان خلاف
نفس الامردر • امّا پیروِ رهبرِ سداد اولنلر العیاذ بالله تعالی تابعِ مقتضای
چپ روش ناهمراهِ معدلت اولمق ندن خاطره گلور • فلهذا ارزغ بینشی
اعواف انساط اولوب ارباب جاه سرنگونک چاهِ دوزخ دوزخ حکمنده
چکدکلری عذابِ سعیر هنوز وضوح یافتهٔ ضمیرِ فقیرِ پر تقصیر اولمشدر •
خصوصا خراب سازِ معمورهٔ بیت المال اولان سمتلو ناپاکان عمال
تأجیلِ فردای قیامت و کفالتِ حیل و دروغ بی نهایه ایله مادر صغتانیله
دهردن مخادعه ایتدکلری اموال اصحابی جانبلرندن که خواجگان
بازارِ نومیدی دررلر مطالب اولدقجه دار الضرب • ضربت علیهم
الذلة والمسکنةده • مسکوکِ نقودِ نامعدودِ هوانی ایله مدافعه‌یه
غرما صددنده دافع تضییق اولمق ملاحظه‌سیله ابراز ایتدکلری
حجتِ افلاس • و منشورِ مقاطعهٔ حرمان و یأس • مطالعه‌سندن صحایف
معارفه اوراقِ نظر برطرف ایدوکی پریشان مجموعهٔ خاطر اولوب •
رخنه گرانِ باروی نظامِ عالم • اولان طوب اندازانِ جور و ستم •
طرفلرندن روز و روزه برگونه منجنیق بدعت ایله خرابی افزای مملکت اولمق
تکلیفنه امتثال لزومی ایسه علاوهٔ بارِ دل • و ملال افزای خاطرِ بیغل در
و دیار و قومک شریفترین بقاعِ روم اولمق اوزره شیوعی باعثِ
انجذابِ خاطر ایکن اذ تسمع بالمعیدی مضمونی ظهور بولدن خسران بین
بازارِ تصور اولوب • تبصبصِ روبه نهادانِ ربا پیشه طریقه بدل
ترددِ اشعب نژادانِ ربا اندیشه ایتکلاز دیباجهٔ رساله اکدار •
و ملاحظهٔ مضامین و معانی وقتنده ممارسهٔ مصالح اراذل و ادانی

قیدی خاتمهٔ مقاله ستمکاری روزکار در بیت این خاک بد نهاد زحمت
سرشته اند هرکز درو فرشتهٔ رحمت نبوده است تضرع کنان مناجات
وزاری که تقسیمساز مالک ابد و ازل عز و جل یه شهرستان اختلاط
آذین بنیهٔ مراد و امل اولوب صحن خیابانی کام اندیده کالاول طرح
مجالس شادمانی اولندوغی وجهله کوریلوب ع یکدست بمصحفیم
و یک دست بجام وقتیجه کاه مطالعهٔ مصحف روی احبا و کاه متناوله
کاسات پی در پی سرور و صفا میسر اوله باقی همواره مصر وجود بهبود
طغیان نیل احسان ربانی ایله معمور و محلهٔ الکبرای خاطر عاطرلری همیشه
بندرکاه تفاریح شوق و سرور ایله مغتنم مالکی اولمیه

فصحای عصردن برینه افندمز طرفندن سلانیکده یازلمشیدی

مجلس شریف رفعت احتوالری صوبنه شایستهٔ خوش آمد و تولای مرابانه
مبراء دعا و ثنای مخلصانه اهدا سیله انها کردهٔ غرضخواه بی بهانه بودرکه
آرزوی صحبت جانبخش دلکشالری کرمیت هوای ربیع آسا بو نافیوها
جوش و رونده فزداد اولوب تسکین دهندهٔ تاب سینهٔ تب زدکان
فراق یعنی شفاساز خستهٔ دلان اشتیاق جلی شانه درکاهندن
نیازمند و امیدوارز که هوای نکهت فزای لقالریله راحت رسان جان
حریم اولمغیچون بازوی قدرت صمدیه ایله تحریک مروحهٔ توفیق ایلیه
بیت ما آمدیم بوادی هجران کداختیم • این منزل خراب هوا کرم داشتست
اجمالاً بیان جکر سوزی آتش جانکداز شوق و غرام ایچون که فتیله
فروز قندیل سامانی هر محبت مستهام در تحریر نامهٔ پریشان سطورلری
هرچند که خطور کردهٔ تصورکاه امور اولمشدر بیچه تزاحم اشغال
کلوکیر مقال اولوب رقعه نویس مخلصی نرکس زاده بنده کزه اشارت
اولندقده مبدأ عرفانده ذات عدیم المدانیلری کبی جهان پهلوان
عرصهٔ بلاغته مقابل کمیت خامهٔ طبع فرومایه سیله و نیزهٔ نادرست
خامهٔ کمپایه سیله سلاحشورلر سخنه جرأت ایده میوب طنین انداز
صماخ عالم و مالامال کن کوش بنی آدم اولان غرّهٔ جهانکیر فضیلتکز
اندام استعدادیه لرزه دوشمکله دست سلیقه‌سی رعشه کیر فتور
اولمغین بالضروره کناره رو میدان اعتراف عجز و قصور اولوب
حالا موصل صحیفهٔ نیازک انجاج مرامی رجاسی ایله برایکی سطر

ایله تصدیع ایجاب ایتمکین ناچار بو مقدار اجالهٔ سمند خامه یه جسارت ایتمشدر
باقی همیشه عمر و سعادت زیاد باد

محروسهٔ سلانیکده عزتلی و سماحتلی چلبی افندمزک طرف عمیم الشرفلرندن مشاهیر علمادن براهل فضله یازلمشیدی

مجلس شریف ارم مدانیلرینه تقدیم مراسم ثناخوانیدن صکره عرض اولنان رسالهٔ
اشتیاق حاوی اولدوغی مباحث احوال استماعنه توجه بیوریلور ایسه
اولا معلوم سعادتلری اوله که لفظ صحت خبر مبتدای وجود اولوب استناد
عقل مسئلهٔ معضلهٔ حصول قلبه فیه ما فیه اشارتی ایتمکله کهنه وصول امیدیله
طلبهٔ حواس کشاکش بحث و جدالده در اما مدرسهٔ ویران سقف عالم
اول خرابه میدرکه صرصر وقایعدن فتیله فروز جمعیت اولمغه محال اولوب
استخراج مباحث سرور ملاحظه سیله فتح صحایف آمال اولندقده
باران ملال مانع مطالعه اولمیه غریب دردرکه نامتی نسخهٔ جلیله‌لر
حکومته تحریر خواطر معدلت اولنسه رابطهٔ بیتدیریان اجزای قانون
اولان بوعلی پندارلر لاطائل تحته دیمک مقرر پیر و ظرفای یاران اولنده
تزیین نسخهٔ مستعاره ده ارتکاب وجود سعی بی سود در دیسک
معلم افلاطون سداد اولان فلاطون عقل قصور همتنه راضی اولمیوب
ملامت ایدر تشحیذ خاطر ایچون قصد کلکشت صحرا اولنسه جانخراش تبانت
عسیر المدارا و افتیق لزومیله فسحت‌سرای جهان تنکنای زندان اولور ع
در جهان چون یار یکدل نیست تنهایی خوشست و فقیجه انزوا اختیار اولنسه
تعطیل مصالح انامه مؤدی اولوب مرغ حضورلری شکسته بال ایتمکیچون
هزار یردن فلاخن تعریضله سنک طعنه کلور بازارکاه ضربت علیهم
الذلة والمسکنة اربابی بر حاج سنه دن برو هجوم عساکر غنا و مطالبین وزایل
قلعهٔ فی امان الله ه تحصن ایتمش اولمسه‌لر نهب ملکلرینه مساعده ایله
استزاده بیت المالهٔ همت ممکن اولورکه حالا اول معنی دخی بر طرف
سملق مایکان عمالک ایسه اموال ظاهره‌لرندن نقدر و انلرندن غیری
برجبه‌لری کورنمزکه دفع مضایقهٔ مال طلبان ایچون محاکمه ارسال ایله
مشکور الهم اولاور محصل الکلام بی نهایکی اسباب پریشانی و تفرقه
انداز جمعیت خاطر اولمشدر باقی همیشه عزت و رفعت زیاد باد

سلانیکدن مخدوم عالیشانلری طرف شریفلرندن اشتیبلو افندیسی شریف افندی حضرتلرینه

خدایگانا در مدّتِ جدایئ تو • که هست چو دوریٔ جدِ تو بر اویس قرن •
خدا گواست که بودست و خود شهادت زتو • کسی طلب نکند از مهیمن ذی المنّ •
مراد عارِ تو مونس در آشکار و نهان • مرا ثنای تو وردِ زبان بسرّ و علن •
طروت آوری جبینِ صفحهٔ عبودیّت اولمق ملاحظه‌سیله رشحه فشانئ ثنا
و تحیّهٔ اختصاصِ آستانه‌یه بهانه‌لری موجب اولمسنه دخی بو دورِ
پریشان طورده که وسط النهارِ تموزِ جور و کلیدِ حیاضِ در بستهٔ شریعت •
اولان امینِ دین و دولت • و خازنِ گنجینهٔ دیانت • حضرتلرینک کفِ
کریمِ عمیم الغایتلرنده بولنوب سرِ کوهسارِ همّتلرنده نمایان اولان
سحابِ مراحم ریزِ معدلتندن متقاطر اولان رشحاتِ لطف و مکرمت
سببِ سرسبزیٔ مزارعِ حالِ امّتِ خیر البریّه اولدوغی گبی ناودانِ
خامهٔ مکارم پاشِ شفقتلریله زلالِ عدالتی شوره زمینِ خاطرِ پریشانِ
حکومتنه اساله ایتدکلری باعثِ ریّانئ کشتزارِ آمالِ اهالی و رعیّت •
اولدوغی جهتدن یالکز بو دیرینه دولتخواهِ بی اشتباهلرینک دکل فیض
یافتهٔ شرفِ حکومتلری اولان دار الخلافهٔ کبرادن که خرمنگاهِ ارزاقِ
برایادر • وانده جمیعِ فواید و عواید اولمغله سنّیِ حوصلهٔ کفاف ایدن
سکّانِ اطرافک عموماً قیامته دک دولابِ گردانِ حدایقِ ثناکارلری
اولمسی مستوجبدر بیت از ذکرِ ذوقبخشِ تو وردِ زبانِ ما • بی ذکرِ تو
مبادا زبانِ ما در دهانِ ما • فی الحقیقه عندلیبِ دل و جانلری گلستانِ مدح
و ثنالرنده نغمه زنان • اولمقده نیجه بی اختیار اولمسونکه رخصت یافتهٔ
گشت و گذارِ ریاضِ التفاتِ کبار اولانلر هربار حدیقهٔ ذات البهجه
مجالسِ عالیلرنه بیمِ فلاخنِ استغنالرندن بی پرواز دوده • و همواره
اغصانِ سروستانِ سرابستانِ صحبتِ پر موهبتلرنده بی منت تغرّد •
ایده گلوب گلچینِ حافظه شکوفه زارِ افاده‌لرندن اقتطاف ایتدکلری
ازهارِ معارف و فضایل که حالا نهادهٔ شیشهٔ دل • و عطرسایِ
چهرهٔ آب و گلدر • منظرهٔ ادراکده دایما محسوس و منظور •
و مهیّجِ ترانه پردازِ شوق و سروردر • باقی همیشه عمر و رفعت زیاد باد •

ذکرِ نامِ جمیلی توصیفدن مستغنی اولان یگانهٔ آفاق غنی زاده افندی حضرتلری خداوندِ بی مانندیکی حضرتلرینه روم ایلی قاضیعسکر اولدقلرنده سلانیکدن تهنیت ایچون گوندرلمشیدی

شکر

تشویشِ آل

شکر الدهر بالضمیر و بالفم •	لمّا اعاض بمنعم غنی منعم •

اگرچه بو آنه دک دخی ورای سراپردهٔ عجایب نمایِ تقدیردن هزارلرجه هزار
صورِ محاسنِ امانی و آمال ظهور ایدوب نشاطِ مشاهده‌سی ابتهاج افزایِ
خاطرِ پرملال اولمق دوتمشدی • امّا بو رسمه حیرانی دهندهٔ عقولِ متین
الاصولِ فحول اولور • احسنِ اشکال اوزره بر جمالِ بی مثال تماشایی
فریبِ مرادک عوضِ عارضِ فرخنده فال ایتمسی یمنی ایله بغتةً بو وجه
اوزره شهریارِ مرتّبِ حشمِ عالمِ وجوده گیسا اولمق معناسی هرگز نه میانه
جداولِ تقویمِ روزگارده گورلمش • نه زایچهٔ احتمالاتِ عقلیه‌دن استنباط
اولنمش بیت برین عطیه که فیضش بخاص و عام رسید • هزار شکر خدا صد هزار
شکر خدا • ایّامِ صدارتِ حضرتِ خداوندِ بزرگوار بر مدّت عالمه نوروز
و نوبهار آثارین معاینه ایتدروب • حالا خدایگانِ کرم شعارِ عالی تبارک
تشریفِ مسندِ کارفرمایلری که عند التحقیق عیدِ خجسته آثاردر • اول ایّامِ
سعادت انجامی تعقیب ایتمکله سراسر خلقِ جهانه بر مرتبه‌ده صفای پی در پی ایلدی •
و نشاطِ عمیم الانبساطِ سرمدی ویرمشدرکه اول شوقله عقدِ مجلسِ کرم اکرم
کامران ایدوب تناول ایتدکلری سلافهٔ خوشگوارِ شادمانی‌ده که
همنشوهٔ صهبای جنّة المأوی در • بر لطیف کیفیتِ روح افزا • و بر جدید حالتِ
جانبخشِ غم زدا • بولمشلردرکه غلبهٔ شوق و فرحناکیدن هر بری دستارِ
ابتهاجی انداختهٔ بالای فلک الافلاک • و پیراهنِ صبر و قراری چاک چاک •
ایتمک لازمهٔ کیفیتلری اولمشدر بیت منادیست ز هر سو که ای خواص
و عوام • می نشاط حلال و خمارِ غصّه حرام • هوای روضهٔ گیتی شکفته شد
ز نیسان • که نوبهارِ خطِ گلرخانِ سیم اندام • حقّاکه بو وضعِ دلپسندِ
روزگار • موجبِ شادکامیٔ صغار و کبار • اولدوغنده اشتباه یوقدر •
امّا بو فقیر بو مقداره حاصل اولان مسرّتِ بی نهایه نسبتِ جلیلهٔ عالیلرینک
سروری حضورِ دریاده قطره • و مقابلهٔ خورشیدده ذرّه در نظم
باز این منم که دیدهٔ بختم منوّرست • زان خاکِ ره که سرمهٔ خورشیدِ
انورست • باز این منم که قبله‌گهم ساخت آسمان • آن آستان که قبلهٔ
خاقان و قیصرست • باز این منم نهاده سرِ طوع و بندگی • در پای آن
سریر که با عرش همسرست • زیرا گلستانِ خاطرِ فاتردن هرگز بر غنچهٔ امید
سرزده اولمامشدرکه نسیمِ عنایتلریله گل گبی گشاده و خندان اولمیه •

وحدیقهٔ دلِ بی غلده بر میوهٔ امل ظهور ایتمشدر که تربیتِ مهرِ منیر همتلریله
درجهٔ کماله بولیه بیت من شکر چون کنم که همه نعمتِ توام ۰ نعمت چکونه
شکر کند بر زبانِ خویش ۰ بعد الیوم خود بیت زانکه دولت بیار داد
وجامِ مراد ۰ بنوش وجرعه بر آلودکانِ خاک فشان ۰ وزنی او زره دست
دریا نوالِ سحاب افاضه لرندن صنوفِ عواطف والطافِ بیکران
سر بی سامانمزه ریزان اولمق مقرر بیلنور ۰ حتی زکونه دولتلرینه استحقاق
کلی دعوی ایدنلر فقرانک احوجی ۰ وعلاقهٔ قرابتِ عبودیتیله مظهرِ فیضِ
کرملری اولمغه وجوهله سابردن الیقی ۰ بو عبدِ بی ریا اولمق کورینور
بیت سامانکار بنده زالطافِ بیکرانها ۰ آغاز کردهٔ رسانش بانتها ۰
باقی همیشه نیلِ سعادتِ آبر مزید ایله قلبِ شریفلری مسرور ۰ وحالِ احباء وعباد
عین کرملریله دائما منظور ۰ اولمقدن خالی اولمیه ۰

سلانیکدن چلبی افندی طرفِ شریفلرندن شیخ الاسلام عالیمقام
سلطان العلماء الاعلام اسعد افندی حضرتلرینه یازلمشیدی

رومالِ خاکِ درکاهِ فلک دستکاه حضرتِ شیخ الاسلامی ۰ ودامنبوسیِ
جنابِ خدایکانِ فتوی پناهِ عالیجاه کرامی ۰ مابرح ریاضُ العلمِ مخضرةً
برشاشته قلمه الکرامی ۰ وما انفک حیاضُ العدلِ مملوةً بزلال کرمه السامی
بشرایط الابتهال مؤدی کردهٔ بندکی اولدقدن صکره ۰ پیشکاهِ دولت
عزت طرازلرینه برداشته قیلنان طومارِ نیازه امرارِ نظرِ رجا سیله
احتمالِ تصدیع توهمی میاننده تقدیم رسمِ استجازه ایله مسئلهٔ حال
با اختلالدن بو وجه او زره اداره بحث اولنور که لجه طورِ مسلملرینی
اعتراف اولنوب سبوی حافظه ده محفوظ قیلنان آبِ حیاتِ اقوامی
کوثر کوارِ معدلتی محلنده اجرایه همت بیوره اولوب بفضله تعالی
کمتر رشحه سیله فارغ حالِ زیردستانِ حکومت احیاء ۰ واونی
قطره سیله شمعوار آویختنی وسوختنی اولان سرکشانِ پر غرور پسندکه
لمعهٔ بی فروغ اذ تیکری اطفا ۰ اولنمقده در کرچه اخلاص نیته بناءً نیک
وبدده طالبِ دین وبیزار تعزین اولمیوب اوضاع حسبیه نک امیدوار
مجازاتِ دنیویه سی دکلدر ۰ لکن بعض موادده ظهوره کلن سعی و
اجتهادک مشکوریتی استزادهٔ همت اولوب فقدانی عروق اعصاب
عزیمه فتور ویرمکله کاهی سامعهٔ جاه مشاوره ۰ حسابِ احسنت اولمغی

اولمغین موصلِ نیازنامه بدندن ورود ایدن براتِ التفات حاوی
اولدوغی وجوه نوازش کریمانه ثمراتیله بعد الیوم هر امرده ترقی
نمایان اولمق تحقیقنه فرحناکز ۰ زیرا الی هذا الآن کرک خزانهٔ عامره یه دائر
امورده کرک نظمِ مصالحِ جمهورده ۰ هر وضعِ دلپسندکه فقیر مستمندلردن
صدور ایدوب بفضله تعالی بوترازنده بر قاعده که موافقِ دور اصولدر
رسیدهٔ صماخِ کارفرمایانِ دولت اولدقده ۰ لفظهٔ بارک الله ایله لب
جنبانلرینه باعث اولور دیو جزئا مترقبِ پیامِ ستایش اولمق دوشنمش ایسه ده
شاهراهِ امیددن بادِ تعبیر وغبارِ تشنیعدن غیری اثر ظاهر اولمیوب تکدر
چشمه سارِ حضوردن غیری فائده اولنما مشتدر ع بلکه افزود محبت
جور دیدم بیشتر ۰ فلله الحمد والمنة سلطانم حضرتلرینک مصقلهٔ کلکِ کهرباری
مرآتِ سینه دن ازالهٔ زنکارِ اکدار ایدوب فیضِ همتلریله معاینهٔ صور
سروره استعداد پیدا اولکده ۰ جلابخشِ سجنجلِ عجایب نمای افلاک ۰ جل
ذری جبروته عن الفهم والادراک ۰ حضرتی سایهٔ نهالِ خامه عمیم الافضال
جنابِ مکارم مآب تقوی احتساب الی یوم الانقطاع انفاس قاطبة
الخلایق ۰ مفارقِ حالِ عالمیاندن مفارق ۰ ایلمیه آمین بحرمة النبی الامین ۰

مرحوم علی پاشا وزیر اعظم اولدقده سلانیکدن حاتم عصر قافزاده
افندی طرفلرندن تهنیتِ صدارتِ عظمی ایچون یازلمشیدی

بر نیک طالع وفرخنده روز وفرخ فال ۰
بسعد اختر ومیمون زمان وخرم حال ۰
ببارکاهِ وزارت بفرخی بنشست ۰
خدایکانِ وزیران وقبلهٔ آمال ۰
نظامِ مملکت وصدرِ دین وصاحب عصر ۰
سپهر رفعت وقدر وجهانِ جاه وجلال ۰
زمانه بخشش وخورشید رای کردون فر ۰
کریم طبع وپسندیده طور وخوب خصال ۰

حقا که زمامِ دلدلِ زرین لجام وسیمین زین صدارت که همعنانِ براقِ
براق بجیم ومطلا رکابِ خلافتدر ۰ بر یکسوارهٔ پیکارکاهِ کردون فر ۰ ودر سرور
علی نام وعالی سیر ۰ حضرتلرینک مضبوطِ دستِ تصرفِ عالمکیری اولدیغی
که نه سپهرِ مجوف قبهٔ فلکِ مخروطی هیأت بو کونه فارسِ میادینِ دنیا

و دولت • و رایض نکاور جهان پیمای سعادتنک پیش رکاب صولت
نصابنده جنیبت پر هیبتی اولسه روادر • و قبضهٔ ذو الفقار مرصع علاقهٔ
وزارت که زیور میان جهان پهلوانان سلطنتدر • بر حیدر خیبر کشای روئین
ساعد و آهنین پنجه‌نک مألوف کف کریم جهانداری کورلدکجه تیغ
شعشعه پاش مهر • و کمان زر نشان سپهر • اول صف آرای مصاف
پیرای ممالک ستانک آویختهٔ پیشطاق خزانة الاسلحهٔ شوکتی قیلنسه
سزادر نظم گران قدری که ذاتش با وجود این سبکروحی • بهیبت گر نهد پا
بر زمین هفت آسمانها لرزد • جهانگیری که چون گردد تزلزل در جهان افکن
زمین لنگر گسل گردیده تا آخر زمان لرزد • هزبر بیشه‌های آن شیر ژیان
در بیشهٔ مردی • گر آید در بیان دل در زبر بیان لرزد • حمداً لله تعالی
مردمک دیدهٔ عبر بین جام و دماغ نگران کشایش عقود سخت پیوند غنچهٔ
امید و امل • و منتظر شکفتکی بنفشه زار دامن کوهسار عقد و حل •
اولمغله مبتلای عارضهٔ سبل اولمق مقامنده ایکن غبار کحل الجواهر
عیار ستانک طلیعة الجیش جاه و جلالتلریله اکتحال ایدوب ساحهٔ
بهشتی مساحهٔ دنیانک بوی یوزدن سرسبز و زیبا • و دلکش و رعنالغن
تماشایه استعداد ناپیدا • قیلدی بیت باز این چه جوانی و جمالست جهان را
وین حال که نو گشت زمین را و زمان را • والمنة له صماخ حکم شنو جهانیان
دبدبهٔ وقایع کونیه ایله پر طنین اولمغین • پنبهٔ تغافل ایله سد منافذ
صیت و صدا ایدوب با صفای نوای عنادل ریاض کامرانیدن استغنا نما •
ایکن سعادتلو و شوکتلو سلطانم حضرتلرینک نسیم مژدهٔ تشریف مسند
کارفرمایی • و صبای پیام شوق انجام فرمان روایانی ایله گل کبی کشاده
اولوب زمزمهٔ موزون قانون دولت روزافزونلریله پر صفا اولدی •
بیت چیقدی سمایه ولولهٔ عرصهٔ زمین • ایندی زمینه غلغلهٔ آسمانیان •
نیچه زماندن برو سویدای دل عالمیان کرخال جمال زیب رخسارهٔ
ظهور و بطون • و دانهٔ آدم فریب گندم ستانکبی قیلکون در • ذره کبی
سرگشته وار • و قطرهٔ سیماب کردار مضطرب و بیقرار • ایکن حالا پرکار
اشکال بند تقدیر که اصبعی رحمانیدن کنایه‌در • اول نقطة الباء بسمله‌ٔ
ایجاد و ابداعی مرکز دایرهٔ ثبات و سکون ایلدی • یعنی قلوب جبر اعی
العیوب عالمیانی • عزتلو و مکرمتلو سلطانم حضرتلرین صدر عالی قدر اعظم وزر

و وزیر عالمگیر معظم • کوروب کشاکش افکار کیف یکون • و احتمالات
دورادور کوناکوندن • خلاص اولوب راحت تمام بولدی نظم سزا ز دریچهٔ
امکان نمود صورت امن • چنانکه عارض خورشید از شکاف غمام •
زمانه در کنف عافیت قرار گرفت • چنانکه در دل عاشق نگار سیم اندام •
نیچه راحت بولماسونکه بحر محیط محاط لشکر منزکین بی قرار اولمق مقامنده
ایکن کشتی اژدها سیمای نهنگ آسا ایله ادنی هجوم شیرانه • و کمر صولت
دلیرانه لرندن هم پیکر جبال شامخه اولان سفاین گران لنگر پیشگاه
باد صرصرده اولان گیاه محقر کبی تارمار اولوب • زور دریای بیکرانی •
حریم گلشن سرای سلطانی کبی جای امن و امانی • قیلمش اول سعادتمند جلیل گوکده
عالیجاهدر • بی شبهه بسیط خاکی دخی خار خار وجود اشراردن پاک
ایدوب یکسره ممالک جمیع مللی داخل حوزهٔ حکومت حضرت ظل الله
عالمپناه ایده‌جک ینه اول وزیر اسکندر توان صاحب بصیرت
و انتباهدر بیت ای در زمان عدل تو معمور بحر و بر • وی در مسیر کلک تو
اسرار نفع و ضر • ای روزگار عادل و ایام فتنه سوز • وی آسمان
ثابت و خورشید سایه ور •

صدر کریم الشان عمیم الاحسان ملا شکری زاده کمال افندی حضرتلرینک ظل ظلیل دولتلری بعض کارفرمایان ناموافقک ماه دایم المحاق رفعتنه باعث خسوف اولدقده اول ظلوم و جهولی ازهاق ایتدکده تهنیت ایچون صدر عدالت پناه مشار الیه حضرتلرینه در

یارب بو نه شوق جانفزادر • یارب بو نه ذوق دلکشادر •
یارب بو نه فیض سرمدیدر • یارب بو نه کیف غم زدادر •
یارب بو نه عید پر طربدر • یارب بو نه وقت پر صفادر •

بلی بو خرم زمان بختیاری • اول صبیحة العید کامکار ینه در که سالها
ستمکش آتش دوزخ شرار هجر یار • اولان سینه فکار بیقرار بر دمده
رخصت نظارهٔ جمال • هم دولت اجازت روی مال • استسعاد ایله
پادشاه وقت اولوب • گاه ندیم بزم آرای خاطری خلوتسرای سینه سنده
ع چنان پر شوق و مسرورم که در عالم نمیکنجم • مضمونیله حکایه پرداز
راز • و گاه خیالگر متخیله سی شبستان دماغنده ع چنان سرمست
و مغرورم که عالم را نمیدانم • مدلولیله ترانه سنج عز و ناز اولمه • لالا •

بو فیروز وقتِ شادمانی • اول نوروز همایون سالِ کامرانی ذرکه شدتِ
سرمای جفای روادن برنجه محنت زده و مبتلانک پای راست روِ عزیمتلرِ
عرج و دستِ درستِ کیرِ همتلرینه شللِ عارض اولوب • نه برف و بارانِ
اکدار و احزاندن زیربامِ تظلمه قرار ایده جک مرتبه رفتاره قدرتِ ونه
دفعِ احتمالِ فسردکی جوارحِ صبر و قرارلری ایچون منقلِ توکلده آتشِ
افروزِ تحمل اولمغه استطاعتلری اولمغله رأس الجبلِ تحیر و اضطراردهِ
تحققِ هلاکه قرار ویرمشلر ایکن • بغتةً مهرِ عنایتِ ربانیه شعشعه پاشِ
زمین و زمان • و پرتو اندازِ عالم و عالمیان • اولوب برطرف سازِ سردیِ
جورِ بی محل • و تفرقه اندازِ غمامِ اندوه و کسل • اولمغله اول درماندگانِ
بی مجاله حیاتِ جدید • و صحت و عمرِ بر مزید حاصل اوله • و با اختیارِ متاعبِ
سفرِ دریا بار ایدن سوداگرانِ کشتی سواره آثارِ کظلماتٍ فی بحرٍ لجیٍّ
یغشاه موجٌ من فوقه موجٌ من فوقه سحاب پدیدار اولوب • صولجانِ
قضا اول دستخوشِ روزکار اولان کویچهٔ فلک فلاکت مآبه ترددِ
چیسکاهِ غدارِ یا قدرشناسه مبتلا اولان بد رود کردکان صفانک
مجموعهٔ راحتلری کبی پریشان اجزا قیلدقده • هر بری بر تخته پاره
روی نیاز مالیده قیلوب • و موصلِ ساحلِ سلامت اولمق رجاسیله
در آغوش ایدوب • کندولرین انداختهٔ بحرِ بی قعرِ یأس و قنوط
ایتمشیکن • شرطهٔ توفیق جمله سن بر سعادتمندِ حاتم شیمِ عمیم الافضال
تفرجگاهی اولان حدیقهٔ ذات البهجهٔ جنت مثاله القا ایده که •
اول چارپالش آرای مسندِ کامبخشی نک دستگیری افتادگانِ بی سر و پا
ایتم اهتمامی آمال و امانی اولمغله ترتیبِ سبب و اسباب • و تکمیلِ ملابس
و اثوابلرنده رعایتِ شرطِ مبالغه ایدوب مجموعی سالماً وطنِ مألوفلرینه
واصل اوله • خیر خیر بو نخبهٔ الازمانک اول اشرف و اسعدِ احیاندر که مدتها
متروکِ زوایای قعرِ جحیم • بلکه احتمالِ خلود ایله مبتلای عذابِ الیم •
اولان دَرکه نشینانِ مغولهٔ هاویه کوشنه سروشِ خبر مژدهٔ رحمتِ الهی
پیامِ عفو و مغفرت ایدوب • بر لحظه ده اول محبوسِ سلاسل و اغلال
اولانلر کشته حالانِ اندوه و ملاله هم قعرِ دوزخدن نجات • هم جنتِ
فردوسِ برینه دخول ایله نیلِ درجاتِ علیتر اوله • واقعا مألوفِ نوازشِ
کرمای صدورِ عطا پیشه • اولان فقرای تنا اندیشه • قضا ایله مبتلا اولدقلری

اولدقلری قسوة القلب مجتمع غریب المنظرک سحابِ مظلم طلعتندن فراغِ
امانیلرینه توقعِ بارانِ شادمانی ایتدکجه یاغمورِ قهر و جفا • و یا صواعقِ زجر
و ازدرا • اصابت ایدوب لهجهٔ زحل پیکرندن رفعِ برقعِ عبوساً قمطریرا •
رجاسیله تکلیفِ محال ایلدکده سودائیانِ مضطرب حاله روی درشتی
صورتِ خارپشتِ ناوک اندازده ارارت ایتمکی بهترین اعمالِ جادوانه
ملاحظه ایدن رعونت پیشه مرة تشرفی قعرِ دوزخده حامیانِ
خلاف جنس ایله ابدا الغربه مساوی عد ایتسه لر بفضل الله المتعال •
احتمالِ اثم و نکال • بر طرف عذر ع حقا که جاهل صحبتی نارِ جهنمدن بتر •
اگر ادب آشنای پسند سخت آویزِ بازوی خامهٔ خونریز اولمیوب
میدانِ ادای خدمتِ تهنیتِ حضرت صدر الصدور • و ساحهٔ شکرگزاریِ
موهبهٔ بدیع الظهورده رخصت دِهِ شوریدگیِ عرضِ شکلی اولسه •
اول عدویِ خبیثت و خصمِ جاهلِ معزفنک سینهٔ استحقاقنه نوکِ زهرآب
دادهٔ سنانِ لسانیله بر زخمکاری ممتنع الالتیام ملحوظ ایدی که •
نامراد اولان جریح الفؤاد که زخمِ درونلرینی ناخنِ مسمومِ آزار ایله خراشیده
و درهمِ الشفاء بدلِ نمکِ زهرآلودِ خبرِ حرمان پاشیده • قیلمق لذتی
محسوس ذائقهٔ جانِ مستحق الخذلانی اوله • فی نفس الامر درونِ
نخوت مشحونلرنده ذاتِ معرفته بر طبقه ده بغض و عداوت مکنوندر که •
اگر نقیضِ ضد انسانی اولان وجودِ معهودة الاوصافنک جبلتِ
آدمیانده مرکوز اولان قابلیتِ علم و صنعتِ کتابتله مناسبتی اولوب
دستِ دریچاسی گزلک و خامه یه چسبان اولسه • واو قاتنی تعدادِ
نقودِ رشوتدن غیری مصلحته صرفه امکان بولسه • الله اعلم صحایفِ
عالمدن بالکلیه حکِ رسومِ علوم ایدوب • اشباع و احبابنه دستور
العمل المعمول اوراقِ لیل و نهاره ثبتِ وصایای نادانی ایدردی
بیت بنادانی فتاده کارِ نعمت در عالم • که دانایی بود در پیشِ او
بدتر ز نادانی • هله بو ماده یه شادمانز که شاده دماغندن صبای
مغنای معرفت گذار ایتمکله وخامتِ غباوت و عفونتِ رعونتنک
وجودِ معتدل ترکیبِ مروت قسونکدهٔ طبیعتنده آسایش محال ایدوکی
معلوم اولدوغی جهتدن شکلِ بهرامی تأثیرندن حاصیتِ مهرِ منیر •
و عینِ عین القمر اولان دلِ بی نورِ ظلمت پذیرندن مراحم و اشفاقِ

عالمگیر • توقفی خطور کردهٔ تصورگاه امور اولمیوب حالا غبار خیبت و خسرانله مکدر رواتی جان اولمدی • اگرچه دهقان قضا شوره زمین اذعانده تخم علف سواد خوانی پاشیده قیلدوغی انکار مخالف مشرب اهل انصاف و فرز لکن باغبان هدایت خاک سیاه طبیعتده غرس نهال مکرمت و فضل ایتمیجک اولمقوله مزرعهٔ بی منفعتدن اهل مذاقه نه حاصل اولور • الحاصل ع چوق بزبانه سویلدک استغفر الله العظیم • هر چند امور مذکورهٔ تحقیقی موجب اکدار موفوره در حمداً لله دولت ناپایدار چند روزه سی ع ولا انکرا الباطل فی طوره مدلولی اوزره ارباب بصائره مشعر عبر و اسرار و موجب تنبه و استغفار اولوب بعد ازین فریضهٔ ذمم مسلمین و لازمهٔ همم اهل دیوان همخوارهٔ سبحه گردان قطرات لؤلؤ نمای دمعة السرور اولوب الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور مضمون شریفی هر نفسده هزاران هزار بار السنهٔ جانیله مذکور اولمقدر

تکرار سعادتلی و مروتلی کمال افندی حضرتلرینه بو ورقه ایله عرض حال اولنمشدی فی الحال موستار قضاسی احسان بیوردیلر

ملاذا چاره سازا کامکارا

بیت غمگین نشود طبع گل از نالهٔ بلبل • فریاد گدا رونق بازار کریمست •

مضمونجه دل بی نوای کشکش جزر و مد افغان و احجامدن خلاص ایتمکین • سر و پا برهنه عازم کوی نیازمندی اولوب مبسوط صف النعال بارگاه گردون مثاللری قیلنان بوریا پارهٔ استبرقی الاوصاف کر طعنهٔ زن زرین و سادهٔ شهریاران اطراف از قاف تا قاف در لب ادب ایله ملثّم چاکر سینه صاف اولدقده حکم • عرض نیاز مستمندانه یه جرأت • وعد عاطفی رجاسیله بو وجهله افراغ قالب حکایت • ایدرکه بو روستازاده اهرمن نژادک فظاظت خلقتندن نشأت ایدن جرم و تقصیر • مستوجب صنوف تحقیر ایکن ع شستن لوح گنه دستور ابر رحمتست • وفقنجه صنع جمیل ایله تعزیر بیورلدوغنک تدارک شکرنده قاصد عالمگرد متفکره جست و جوی چارسوی ملاحظه ایدوب • نعود متعاقب الورود انعامی الی یوم الموعود دعای دولتلرینه وقف ایتمکدن غیری تدبیرده نایوب اولمغله بو نهج معهود اوزره ثبات قدمه تعهدی سکان ملاء اعلی شهود الحال اولمش اوزره محکمهٔ مناجات قاضی الحاجاتده مستجلدر شعر اولیتنی

اولیتنی نعماً ابوح بشکرها • و کفیتنی کل الامور باسرها • فلاشکرنک ما حییت فان امت • فلیشکرنک اعظمی فی قبرها • لکن احکام زایجهٔ احتمالات غلیه دن استنباط اولنورکه تعزیر بالاحسانده بو مقدار ایله اکتفایه مقتضای فتوتکری راضی اولمیوب تعیین مطلب معهودکه علاوهٔ الطاف سالفه بویرمغله قبای کرم معلّم و منظومهٔ داد مستزاد اولمقده همت علیه لری درکار اولنور

شعر فیا ملبسی النعمی التی جل قدرها • لقد اخلقت تلک الثیاب فجدد •

اگر آتش ضرورت صخرهٔ گداز ذی بجثه دل آهنین حمیت پیشکانک طاقتی اولوب اول نایرهٔ غیور سوزک مکتوم زبانه سی زبانه گلمک ممکن اولسه محققدرکه فی الحال رشحهٔ باشی عالمگیر اولوب اطفای لوعهٔ محنت و الام فقیر مشاهده مسامحه و آرام ذمت شفقتکرینه حرام اوله • و الله الذی لا یخفی علیه خافیة • پنجهٔ امضایغه که پاره ساز درع صبر و تحملدر بر وجهله کلوگیر اولمشدرکه کاربان نفس آمد شد قصبهٔ حلقومدن قالمق مرتبه سنه وارمشدر • نهایة الامر مالک کیمیای تجلد اولمغله طور غیرته خلل ویرمیوب نه حال ایسه ضعف شعبده همتله قطرات دموعی نقرهٔ سیم و پرکالهٔ جگری قراضهٔ زر ارادت ایدوب • کلهٔ زبای زید و عمرو اولمغله مدافعهٔ گروه وام خواهانه معاونت اولنور •

ع نه جگر بو که گل سویلیم شکایت اولنور

بعض خصوص الجلن اقتضاسیله سعادتلی و مکرمتلی ولی النعمم سبب رفعتم صدر عالیقدر کریم الخصال کمال افندی حضرتلرینه مراید کوندرلمشدر

خدایگانا گر یابم از تو دستوری • بوصف تو دو سه بیتی کشم بذل سواد •
زهی ز لطف تو غمخانهٔ فلک پر عیش • زهی ز عدل تو ویرانهٔ جهان آباد •
فلک غبار درت را ز روز شام و شرف • بجذب ناصیه حاصل کند ز دام باد •

رشک اول غبار ذره گرداره که روی سودهٔ بلغاری کفش زرتابش حضرت خداوند فرید الدهر کریم الخصال ایدوب گوشهٔ کبر زر تعلیقه غوره تمناللری اولمغله تقالب روزگاردن آسوده اولوب بالغ منتهی المرام راحت و شادکامی اولدوغندن آفتاب منیر ایله بحث تفاخر و مباهات ایلر بیت سم سمندینه یوز سورکیله شوقندن • حضیض اوجه ایدوب عرض ابتهاج و سرور • سماده طعنه ایدر سنبله آیله پروینه • زمینده سنبلهٔ کشت و خوشهٔ انگور • کاش اول غبار کیمیا عیار بنم وجود خاکسارم اولیدی •

که بو تقریبله الم سرگشتکی و پریشانی بیقراریدن آزاد اولوب • هر شکل
رغبت شرح و لقمان اولان علامه زیبی و زمانک صف نعالنده دائم
العکوف • و سفر و حضرده کامبینان عزت خدمتلری اولان شرف یافتکان
صحبتلریله مختلط و مألوف اولوردم • و سعادتلی سلطانم حضرتلرندن
کوردوکم عنایات بی غایاتک که خارج احاطه حساب مستوفی ادراک
اولوب علم الله سبب حیاتمدر • بالذات کما هو الواجب مؤدّی قیلوردم
حقاکه اصحاب قبوله بو سعادتدن زیاده یه وصول • ممتنع الحصول
ایدوکی بدیهی المدلولدر • اما بنم کبی تیره بخت و نسیه روزکار • بو مقوله
دولته نیجه سزاوار • اولورکه ره پیمای شارع جست و جوی مرام اولالی
کاه ریو دیو غفلت ایله ره گم کرده چکلستان اختلال • وکاه قطعه
طریقه تیقظ و تدارک اولان کتیبه تعسر و تحیر تصادفیله برگشته حال •
اولوب وضع دخله کان آشنا کتابه بیسطاح اجلالی اولان بارکاه
عز و اقباله جبین سای اولمقدن اوائل سلوکده محرومم • و حالا نکار
حسرت آلوده ناامیدانه ایله ملول و ملوم • اولمق لازم کلدیکی
هرچند محرومی سعادت اتصال خدمت خداوندی جکرکداز بندکی
نظر بی دریغ التفاته اولوب فتاده خاک حرمان • و پایمال قطار غموم
و احزان • ایکن مرة بعد اخری دست عطیه پاش همتلریله وجودجی
برداشته اوج اعزاز ایدوب واصل مناصب عالیه قیلمغله سرافراز
بیوردقلری جمیع احبا و اوداتک دعای عمر و دولت ابد پیوندلرینه
مصروف اولماسی مستلزم اولدوغی جهتدن • همواره بو خدمته
مواظبت اولمغله کویاکه بالذات مباشر جاروکشی درکاه دولتلری
اولوب ع کرچه دوریم ز خدمت بدعا مشغولیم • مدلولیله تسلیه بخش
جان ناتوان اولورین • سعادتپناها • مقتضای قباحت نافهمی و ناشی
بعض اماثل فضولانه رجاسیله تصدیع خدمه درکاه عالیلرینه
جسارت اولندوغی قرین تسامح اولمق زعمیله رسانده رقعه نیاز
انجاح آماله شمه عنایتلری درخواست اولنور که • غرض اصلی
سلطانمی دنیا دکر ثوابه دلالتدر • نه آنکه کندیمی مقام شفاعتده بلوب
بو رسمه کستاخی یه جسارت ایدم • باقی امر و احسان اول ذات کریم الشانکدر •
ولی النعم عالی شان عزتلی و سعادتلی افندم قاف زاده فایضی

فایضی حضرتلرینه محروسه هرابدن کوندرلمش ایدیکا

کفی شرفا انی مضاف الیکم • و انی بکم ادعی و ارعی و اعرف •
اذا بملوک الارض قوم تشرفوا • فلی بکم قدر اجل و اشرف •

سر نهاده سجده خاک شرفناک درکاه سعادتپناه عالیجاه اولدقدن صکره
دل مستمند بانیاز حضور حضرتره بو طریق اوزره کریبان چاک راز اولور که
صولجان قضای سامان ربا • کوی چه وجود بی آرامی عرصه بهجت
صحن آستانه لرندن جدا • قیلوب نهایت فلوات مهجوریه غلطان
ایده لی اول طوب سرکشته نک جانب غبرایه مماس اولان طرفی نشوه
رومالی غبار عتبه لرین مشاهده ایله فرح و فخور • و صوب سمایه توجه
ایدن سمتی اول خاندان کرمک شکر و نعمتی الحون رو ینی جانب
عرش معلایه طوتمق حالتن ملاحظه ایله دلشاد و مسرور • اولوب
هر حالده شکر نعمتلری و دعای دولتلری ادا • اولنمقده در کیف لا •
سلطان کریم الشانم حضرتلرندن کورلین عطایای جلیله بی نهایه
تعدادنده مستوفی دقیقه شناس عالم بالا لوح سیمین افلاکه رقم کشی
حساب اولدقده نقطه حد و عد ثوابت و سیار صفر الوف و الغه
وفا ایتمیوب محاسب جذر اصم دخی بو ماده ده کمال عجزندن بی دماغ
اولوب ادوات حساب و کتاب اولان قلم و دواتی انداخته کنج
زاویه فراغ • ایتمشدر بیت زهی عطای تو همچون کناه من بحید • زهی
افاضه تو همچو شکر نامحصور • حقاکه قبه نه توی آسمانک هر برجی کفه
میزان و خط استوا ایله کره زمین بر قنطار راست معیار اولسه دست
کریم بر نکی التسلیملرندن واصل پنجه امساکه و داخل کف تلف عبید
نالوف السرف اولان نقود بیحساب و جنس فاخر کمیاب بکنینک مثقال
عاشری معلوم اولمق امر محال اولوب • اما نا سمسار بصیرت شعار
مذکر که تخمینا بو مرتبه یه احاطه یه ظاهر العقدره درکه بر امتنکبر دامن
تعهد عبید فقیر اولان کروه توابعک جیب و دامان قصورلرن نصاب
عنایتلریله مالامال • اولدقدن صکره ابنای البرز نفر قلرینه کنجایش
بولمامغله فاضل اولوب پریشان طرفی رهکذر قیلدقلری سیم و زر
طعنه زن هزاران قارون • و مستغنی کن هزار اشعب دون •
اولمق ممکن اولوب بقیه سی دخی الی یوم المیزان کفایه قاطبه

حاتم منشانِ جهان اوله بیت درعرصهٔ ممالکِ انعام عام نیست • حاتم
کمینه زگدایانِ رهگذار • بی اختیار مهر تو باید زجانِ ما • ما را درین قضیه
نماندست اختیار • باشد دران دمی که برآریم سر زخاک • چون صبح داغ
مهر تو بر سینه یادکار • الله اکبر عنایت واحسانلری نهایه‌لوندن قطع النظر
اول سماحتِ ذات وسعادت صفات صاحبی اولان خدایکان عطا تبارک
لذتِ صحبتلری کلفتی که بهرحالده اول مجلسِ رفیعه لایح • واول مشرب
شریفه لازم غیر مفارق قدر • ذایقهٔ تصوردن بردم زایل اولمیوب
دردِ حسرتیله تأثر وتکدرده ظاهر وباطن متفوح • وجان ودل
آتشِ صماکدازِ فرقتیله بریان مختر قدر ع العین باکیة والدمع
جاری مسفوح بیت بلبلی کو نازمن افغانِ حسرت بشنود • طفلِ مکتب گرد
ودرس ملامت بشنود • کوشی نادرد آشنایی کو که بشنید دمی •
نالها ازسینهٔ اهلِ محبت بشنود • محل بنم کبی تیره بختِ کج نهاد
ونادانِ مادرزاده هر ساعت باشینی طاشدن طاشه اوروب
زار زار وجودینی فنایه ویرمک که مدتها کنارهٔ چمنصفهٔ التفات
جنابِ ولی النعم فرید الدهرده جوی روان آسا جوشان وخروشان
ایکن اوراختیاریله بیابانِ محنته شتابان اوله • ونزار بنم کبی یاوه سنج
ژاژخایِ هرزه کاره اخکرِ حسرتیله سراپا وجودینی داغدار ایتمک که
سالها بلبلِ دستان سرایِ اغصانِ سروستانِ سرابستانِ بزم
انس انسی حضرتِ مخدوم وحیدِ العصر اولمشکن کندی هوسیله قفادهٔ
کلخنِ محنی اولوب سمندر روار متقر وماویسی نارِ اضطرار ایده بیت
کو کسی تا بکر فتار ز من رحم کند • قفسِ ما بتماشایِ گلستان آرد • رشتهٔ اعتقاد
شریفلری بو وتوتحقیقه بسته اولهکه والله العلی العظیم لحظهٔ صحبتلری
دنیا وما فیهادن اغز اولوب بردخی ولوانا کوشه کیر صحت النعال
خداوندی اولمق مدة العمر چاربالش آرایِ منتهی الغایاتِ اوج
سربلند بدن هزار بار مرجح در • کرمکار اکاهی بو ملاحظهٔ وهمیه
ناشی احتمالاتِ بعیده ایله تخدیش وجنهٔ تشویش ایدر که
بعض احیانده هرزه کردی بی معنی چاکر دربدردن مشربِ عین
الحیوهٔ خاصیتلری تکدر پذیر اولمش اوله • سلطان کرم پروانهٔ
شعله دوستِ بیقراری یرامز چراغده آواره اولوب کندی سرو

سرو پابرکنه اورسه • وبلبلِ نغزخوانِ کمال بی سروسامانیدن آرام قادر
اولمیوب دالدن داله قونسه • شب وروز انک فکری شمعدهٔ وبونک
خاطری کلده • اولیجق مذهبِ حقیقتده هیچ بری تهمتِ بیوفایله بیباسته
اولمیوب هرجایی اطلاقنه ماصدق اولمز بیت بجیده ام رخ ازهمهٔ ذراتِ
کائنات • روی امیدِ فرهکی جانبِ سماست • ماهیتِ عبودیت تمزی
حضورِ عزتده هنوز انابته محتاج اولورمق وارنه • هرچند کستاخی
بی نهایه در اما کرم هاشمی لری سحابِ عاطفت باردر که هزاران هزار
بنم کبی واسوخته دردناکِ سینه سوز انک شوره زمین آمالنی سیراب
ایدوب فوریجه درونمده دکل ظاهر وجودمده روئیده اولان کیاهِ خشک
وخارِ مغیلانی اوزرنده اصداف پر مروارید مهر ووفا پیدا ایدر • همان
حق سبحانه وتعالی نهال ثابت الاصل وجودِ بهبوداریکه وصف
کریملری انعکاسِ ثناخوانان ایله فرعها فی السماء مقوله سیدر • الی یوم الجزاء
رضایهٔ سعادتده ثابت واستوار • وپاینده وبرقرار • ایلیه که بو عادی
عامِ النفع تها بو فقیرلری ربانک دکل حدیقهٔ تذکرِ فتوحات عمیمه‌لرندن
قلمدن رومده اجتنایِ ثمارِ مکارمِ ایلمش هزاران هزار مخلص تاکارکی
وظیفهٔ لیل ونهاریدر • امید که مجیب الدعا حضرتی جل وعلا قبولی
علاوهٔ الطافِ بی نهایه سی قیلمغله مرامبخش خاص وعام اوله آمین
باقی نزدیک کرکدرکه استغنایِ کستاخی اطناب عهدهٔ سندن باقی
کلمکه امکان اولوب زیاده کی حجالتندن اوزکه فائدهٔ ظهوره کلمه
بیت درحرادِ نشاط وراحت روح • بادعمرت هزار سال چو نوح •

اکابرِ قضاةِ عساکردن بر دولتمندِ عالیجاه طرفندن بو فقیر کرامه‌ور ووارد اولان نامهٔ النعاته جواب ایچون تحریر اولنمشیدکه تشریفِ مسندِ صدارتِ سفردن انصرافِ باسعادت تهنیتی متضمندر

یقبل الارض اجلالا بکل فم • عبد یعد من الاتباع والخدم •
یود لو ان دنیاه بارحیب • یزول عنه ویلقی الطیف فی الحلم •

فی الحقیقه ملجا وملاذِ عالمیان • بتخصیص جانبخشِ فقیرِ ناتوان اولان •
سعادتلی وسماحتلی سلطانم حضرتلرینک ادام الله ادام الدولة
فی بساطِ عزته • وادار بسعادة الایام مدام البهجة التسامی فی مجلس
مهجته • ما ابتهج التسام بذکائه وعزته • درکاه رفیع بابهرِ الاجلاله

جبهه سای اولمق قاطبهٔ نوع بشره منتهی الغایات مطالبِ علیهٔ دنیویه ایدوکی
امر مقرر ایکن بو پرورش یافتهٔ النعمتِ بی منتِ عاطفتلری اولان چاکرِ مخصوص
بین الخلوصه که چمنستانِ حالی سمومِ خشکسال اختلال ایله پژمردهٔ زوال
وذبول اولمقده رشحاتِ زلالِ التفاتلری ایله تازه حیات بولمغله
مهبِ قبولِ قبول اولمشدر • وکالبدِ مهزولی انکارِ بهارِ تجلد ایله گشت
دشتِ تجلده ناچار ایکن پای مردهٔ نظرهٔ عنایتلریله ارتقای سلّم
درجاتِ اعتبار ایدوب کاخ فر و ارتیاحده وسادهٔ راحت بخش تجلیه
وصول بولمشدر • عمر جاودانیدن بهتر • ودنیا ومافیهادن مرجح و
معتبر اولمزمی • علی هذا التقدیر نیلِ شرفِ بساطبوسی حقیقی یه موانع
صوریه برطرف ایکن اتصالِ معنوی ایله قناعت اولنوب ظاهراً
ترابِ بابِ عالیلریله اکتحال • وسنابکِ سلاهبِ جیادِ صرصر نهادلرینه
رو یمالده داعیهٔ اهمال • سؤال ایله خدامِ عالیمقام • بو خاک نشستهٔ
برزخ آلامی الزام ایدرلرسه علة التأخیر روبینه خم نبردگاهِ وقایع
کونیه اولان هفتجوشِ فلکدن صدای فرّخ نوای بشارتِ صدگونه
ملخصی سعادتلی سلطانمک تشریفِ چار بالشِ صدارت وعز وشوکتیله
اتمامِ مهامِ جهاددن صکره حسب المراد فتح وظفرله منصوری خبرِ فرح
انعکاس یافتهٔ قبهٔ صماخِ جهانیان اولمغین • بو سرودِ سرور شادمانی
کاشفهٔ عالمیانه • دست افشان پاکوبان سماعه کتوروب بوکیفیته سر حلقهٔ
اصحابِ وجد وحال ایتمکله • وسرکرمیٔ صهبای مسرتدن اهتزاز
دایم ال ویرمکله • غلبهٔ النشوات انبساطدن کریبانِ سامانی صدچاک
وعمامهٔ سلو وسکونی انداختهٔ بالای فلکِ الافلاک • ایدوب
بو شکلده سر و پا برهنه عازمِ درگاه • وملازمِ صفِ الخدمِ بارکاهلری
اولمق مخالفِ طورِ ادب ملاحظه اولندوغی جهتدن محذورِ مذکور

شعر فوسائلی عند الکرام رسائلی • والمدح خیر وسیلة المتوسل •

مدلولنه الجا ایتمکین • مضمونِ مسترقی حکایت ضمننده ادای خدمتِ
تهنیت قصوریله فقیرانه برقصیده رقعهٔ نیازه مهلوم قیلنوب • تقدیم
خاکراه ولی النعمِ عالم قیلندی • هرچند بو مژدهٔ سعادت بلاغتده
واصلِ دلِ امت اولان سرور وبهجت بیانی کنجیدهٔ ظرفِ قصائد
ورسائلِ • ومقدورِ ناطقهٔ بلغای افاضل دکلدر تکلیف بنم کبی •

کبی مبتلایِ تعتعهٔ قصور • والکنِ تلجلجِ فتورک مفادِ معجزهٔ براعهٔ مفقود
البراعه‌سی اوله **بیت** کوبی قندره ادای مدحِ صدرِ نکته دانی قندره • نجون
حدم بیلوب مهرِ سکوت اورم دهان اوزره • نهایة الامر کیفیتِ حسنِ
شادمانیٔ دلِ هیچکاره‌یی بی اختیار کویا • وخرامانِ رصافهٔ شعر و
انشا ایتمشدر • امیدکه داغنِ زبانِ تحسین عیب پوشِ دوشیزه
کفتار اوله • حقاکه میزبانِ مهمان نوازِ فلک مسافرخانهٔ دهرده سفره
کشِ اسعاف اولالی هرکز نه خوانِ ظهوره بو نعمته معادل مائده
عمیم الفائدهٔ الطاف کتورمش • ونه بو رسمه ضیافتِ عامه ایله اکرامِ
کافهٔ جهانیان ایتمشدر **بیت** برین عطیه که فیضش بخاص وعام رسید •
هزار شکر خدا صد هزار شکرِ خدا • بو مادّه یالکز سعادتلی سلطانمغی
دکل جمله افرادِ بنی آدمی تهنیته لازمدر که الحمد لله تعالی صدرِ سعادت
تشریفلری مدارِ آسایشِ فقرای قضاة اولمغله مستتبعِ آسودکیٔ
عامهٔ کائنات اولمشدر **بیت** زهی بسایهٔ لطفِ تو خلق را آرام •
زهی بقوّتِ عدلِ تو دهر را تمکین • توان یکانهٔ دهر کربو سادهٔ
حکم • براز تو تکیه نکرد دستِ هیچ صدرنشین • بو نعماء جلیله‌دن رسیده
ذائقهٔ رجا اولان لذتِ بهجت وشادمانی شکرین مقتضای عبودیت اوزره
ثبتِ صحیفهٔ نیاز ایدوب • عرضه داشتِ خاکپای خدایکان فریدالدهر
قیلمق تصمیمنده خواجهٔ بندرگاهِ حواس اولان تفکره چارسوی دماغده
طرف طرف سمسارانِ قوای پریشان ایدوب • جمعِ اسبابِ تقریر وتحریر
تکاپوینده ایکن • سابقهٔ گستاخی حذاری لایحهٔ ذهنِ خیره سر اولوب ریکم
عروجِ گناه ایکن نه یوزله ارسالِ نامه یه جرأت ایدرسن دیو استاد
حکم شناسِ عقل لطمه زنِ رویِ تفکر اولیجق • بو اقدام واحجام تردّد ایله
دستِ تحیّر سنوانِ نرخ قیلنمقده • یکِ خجسته پیِ اقبال • وسمه برات
همایون فال • وبرمنشورِ پرنورِ باهر الاجلال • صوندی **نظم** مضمونی فی حیات
جاودانی • مجوایِ نشاط وشادمانی • هر رشتهٔ سطری اوزره منظوم
صدگونه جواهرِ امانی • ضمننده صنوفِ لطف واحسانی • طینتده الوفِ
کامرانی • عفوِ گناهِ سابقی مشتمل • واشارتِ خدماتِ مستوجب
السعاداته شامل • اولمغله اهالی دیار محضرنده دعوایِ انتسابلری
مصدّق • واول علوِ شأنیله بو فقیرِ نامرادی یاد ایتمکدن عار بیورمیوب

هر حرفی همقیمت هزار جوهر جان اولان ایکی سطر شریفکه نگاشتهٔ خامهٔ
امانی بخشلریدر عطیهٔ چاکر کمتر بیورلمغله مضمون عبودیتمزی مؤکد و محقق
اولدوغی سبحان الله بر حالت و مسرت ویرمشدر که بو گونه فرح هرگز
مسافر مهمانخانهٔ سینه اولمیوب الله اعلم سلطانم دخی بوکه معادل
ثوابه مدة العمر نائل اولمامشلردر بیت بازاین چه بوید النفاتست
آهسته که آشنا نداند علم الله جمیع مناصب رومی تا بیدا توجیه ایتمسکلری
ارسال بیورلسه اول ایکی سطر شریفدن حاصل اولان سروره معادل
اولمق احتمالی بر طرفدر حق سبحانه و تعالی وجود بهبودلرین که جان عالم
و سبب آسایش بنی آدمدر دنیا طوردقجه صدر سعادتده برقرار
و باب مکارم انتسابلرین مقسم ارزاق صغار و کبار ایده آمین
بو مرتبه المتناب اگرچه ناملایم طریقهٔ آداب ایدر لکن درگاه عالیلرنده
جاروکش اولوب طبلهٔ کفش ثریا تعلقلرینه رو یمال اشتیاقی
مؤثر جان ناتوان اولمغین عرض حاله بو مقدار فرصت دوتمکله
تفصیل مقالده عبد ناچار بی اختیار ایتمشدر بهمان گناهم بوعرضه
منحصر دکل امید که الاصاغر یخطؤن و الاکابر یعفون مضمونیله
عملهٔ طالع العز مانع اولمیه بیت در مراد و نشاط و راحت و روح

باد عمرت هزار سال چو نوح

مدرسین کرامدن بر یار موافق جنابنه یکی بازاردن ارسال اولنمشدر

ع زبدهٔ اهل همم حضرت سلطان کرم بیت یاد تو هیچ از دل پرخون
نمیرود وز دیده ام خیال تو بیرون نمیرود آهم قبول نیست و گرنه
کدام روز این شعلهٔ ضعیف بگردون نمیرود برگ سبز نیاز مستمندانه
بر داشتهٔ مجلس رفیع شاهانه لری قلندقدن صکره بهانهٔ تماشای خط
و خال جمال دوشیزهٔ پاکیزهٔ مدعا اولمق زعمیله بنان ستردهٔ
ناخن خامهٔ مشکل کشا ایله گستاخی حل عجزهٔ الازار ماجری
جرائته باعث و بادی بو معنی درکه آثار علاقهٔ ازلیهٔ صورتنمای
آشنایی اولان مؤثر بی بهانهٔ حقیقی دن درخواست امتداد مدت
مواصلت اولندقجه عمل ران تقدیر مهیا ساز اسباب پریشانی
اولوب محض حصول حسرت و آرزو منذر الحیون کاهی نمایان باصرهٔ
ادراک اولان بارقهٔ وصال که حائل طیف خیالدر فی الحال ظل

ظل زائل گبی پیوستهٔ اضمحلال اولمق مقتضای اثر تیرگی بخت سیهکار انجق
بو نوبت دخی فتادهٔ خندق عمیق تیهٔ نابدید بعاد اولوب سلم شکسته پایهٔ
تدبیر لقایه دست رس بین التعسر اولمغین مترصدان اجرام نیرهٔ آسمان
فرجایدان نگران قرانات ثوابت و سیار اولدوغی گبی حالا سکون و حرکت
احباب فرخنده دیداری چه تاریک تخیلدن نگاه حسرت آلود ناامیدانه
و دوربین تصور عاجزانه ایله تماشاده یوز امید که سر صحیفهٔ تقویم آرزو
اولان مضمون مصرع چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند نقش سطور ظهور اولور
بو تقریبله جان ستمکشته که بی سر و سامان تلاشی جرتدر فی الجمله برگ و ساز
تسلیت پیدا اوله تحقیق تفاصیل احوال ایله تصدیع گستاخلغی معفو
اولور سز علم عالم آرالری محیط اوله که قضاء یکی بازار و الوم مرحوم
منصبی اولوب کندی ایله زمان کثیر اول جایگاهده قرار اولنمغله
وطن مألوف حکمنه گیروب اهالیسی ایله فرط وداد برادرانه داعیهٔ
شوق اولمغین اول محبوب نازنینک آغوش تصرفه گلمسی دیرینه امنیهٔ
دلکوا ایدی فلله الحمد والمنه همت علیه لریله حالا اول امل پیوستهٔ
حصول اولمشدر لکن غدار ان زمانه دن عدوان غدار بی زوالدن التجا
اولنور اگرچه تا اول مرتبه ده مطمع طلبهٔ بی انصاف اولاجق منصب
دکل اما فرط تعلقمزه واقف اولان فسدهٔ حسدهٔ کثیا مدان اقرانم
ناشایسته خاطر آگاه اهل انتباه اولمامغین ذات کریم برمکی الاوصافلری
شیمهٔ تعهد اهل نوازانه درخواست اولنور اولکه یمن اعانتلری
بالذات تکلفات تدارک تدبیر تبادن مستغنی قیله و محافل
علیهٔ اولیای نعمده سرباز لقلرکه قدیمی عادت همت اسکندر رسیدلریدر
کاکان بیوریلوب بیورلمق فقیری کمند سخت پیوند تسخیر ایله بند ابدی
ابدالدهر چاکران غل بگردن سلکنه داخل ایدر سز الحاصل تیغ
زبانلری حقرده مسلول قلنوب زهرهٔ شکاف حساد اولمق و حمایهٔ
منصب بابنده استخدامی قابل اولنلر وساطتیله بذل عنایه مقدور
بیورلمق نهایت تامولدر که ذات کریملری مثابهٔ شنده اخ مشفق
و صدیق صادق مفقود ایدوکی معهود عالمیانه در و جان عزیز
حضرتلرین بو تعبیر ایله یاد ایتمک کمال گرم جیلیکلرینه و شوق و غوغای دل
نشأه ایتدوکی محتاج تفصیل اولمیوب محل بسط اعذار در الیا اولما

هر حال مشرب کرم شعارلرینه حواله اولنمشدر • و قاصد فرخنده بجنک بدو ظهور توجهی داعیهٔ استیلجا اولمغین سطور پریشانک ادای تشکرینه بی التسجی مظهر اغماض اولمق مرجودر که محضا جادهٔ ثناکارده پابرجا تحقیق ایچون بی اختیارانه تصدیع اولنمشدر ع کستاخی را امید عفو هست •
باقی همیشه عزت و دولت زیاد باد •

وقعهٔ کبرای عثمان خانزادن صکره یحیی افندی حضرتلرینک شیخ الاسلام اولدقلری خبری ورودنده فتوی امینی باوی‌زاده قابلی افندی حضرتلرینه عجله اوزره تهنیت کونه یازلمشدر

صنعا لهذا الدهر عن هفواته • اذ کان هذا الیوم فرحساته •
یوم لیسطر فی الزمان مکانه • لمکان بسم الله فی ختماته •

حمداً لله دیدهٔ جان عالمیان بو فرخنده موسم شادمانی مشاهده سیله قریر و پرنور • و سینهٔ اهل عرفان بو فرخندهٔ حلول امانیه ایله فرحناک و مسرور • اولدیکه نزهتکاه مشیخت اسلامیه حضرت نعمان زمانک وجود پرسودی ایله رونق بولدوغی دملر کورلدی • و رصافهٔ محفرة الاطراف دین • اول جانشین مجتهدین • اولان سرچشمهٔ فضل و یقینک • رشحات مداد حیات رسانلری ایله طراوت پیدا ایتدوکی مشاهده اولندی • حتی که مسئلهٔ وجوب و امکان بیاضنه چیقالی مشکل مقصود عالمیان بو رسمه حل اولدوغی خاطرنشان نادره سنجان تواریخ ایام دکلدر • اکرچه تلاطم امواج قضا و قدر نیجه رو بیان دهرک سفینهٔ کسسته لنکر وجودینی متضعضع الاضلاع قیلوب اجزای پریشان عمر و دولتلرین انداختهٔ جزیرهٔ عدم آباد ایتمکله دهشت انداز قلوب اولدی اما نهله صدف پرکهر امنیهٔ ارباب معارفی دخی برآورده ساحل حصول ایدوب • فواید اهل دلخواه کام بندرکاه نشادمانی قیلدی ع من خود چه کسم کیم کدام • بنم کبی نامراد و کمنامک نه وجودی اولمق کرکدرکه بو بابده بحث مسرتدن دم اورمغه لیاقتی اولوب تحقیق ابتهاجنی اسماع کبار روزکار ایده بیله • ولی خدای بی زواله معلومدرکه بو خبر کدا الغلغله فقیری شادباد وقت ایتمشدر • رابه مجهول اولمسلو بو پیام سعادت انجامک یوم ورودی عید المؤمنین اولوب • هر کس حالنجه قربانلر کسوب کلبانک شوقا

شوقا شوق ایله قبهٔ خضرای فلک پرصدا • و زمزمهٔ شکر و ثنا • ایله صماخ کروبیان طربناک نوای بهجت و صفا اولمشدر • بنم سلطانم کاهی کاسهٔ نیازی در بغل ایدوب • اول ولی النعم عالمیانک خوان احسانلرینه بی پروا دخول ایلدکده اهل قبوله طفیل اولارق کوشه نشین سماط پر نعمای التفاتلری اولمغله حالا فرصت غنیمتمدرکه وقتا شان ریا پیشه کبی عوا مزور انتسابه سالک اولوب ادای خدمت تهنیتیله مقربان حضرته تقلیدن سایهٔ قباحت فهمیده آسوده یوز • سلطانم حضرتلرینک فرط نوازشلرینه مغرور اولوب بو مرتبه یه دخی جسارت اولندوغی کمال کرملرینه وثوقدن نشأت ایتمشدر • ظاهراً و باطناً سعادتلی و سماحتلی خدایکان کرم شعار حضرتلرندن مستفیض اولدوغم کبی حالده سلطانم حضرتلرندن دخی مستمد اولدوغم محتاج علم عالم آرالریدر • بنم سلطانم زمان دولت سابقه ده فی الجمله نیل مراد اولوب حالا طور عالم شکل آخر اولمغله تعرض حسدهٔ فسدهدن بارکاه کریم ذی الجلاله التجا اولنور • تنه تکاه و سعادتنده اولان لطف و کرم ظهوره کلمک بابنده مسامحه بیوریلمیه که هر مرتبه احسانه مفتقردر • باقی •

احبابدن برینه تسوید اولنمشدر

هجران رفیق بخت زبون کسی مباد • خصمی چنین دلبرخون کسی مباد •
این شعلها که ظاهر و باطن کداز شوق • پیرامن درون و برون کسی مباد •
این کریها شوق که غلطیده کوه ازو • سیل نبار صبر و سکون کسی مباد •

بحث طویل الذیل فراق لحظهٔ عرصهٔ مرامده تحقیق و تقریر • و مسئلهٔ مشکلهٔ اشتیاق صدد شوق کلامده تعبیر و تصویر • یکانهٔ استاد سخن پرداز ناطقه نک مقدوری اولدوغی تقدیرجه مضامین و الفاظ شراره تأثیر ایله خرمن سوز حضور برادر واجب التوقیر • اولمق صددینده رأی معقول شیخ عبد فقیر • و پسندیدهٔ طبع اصابت کار مخلص حقیر اولمغین زمزمهٔ عرض ثنا ایله صفا افزا • و ترانهٔ سلام و دعا ایله جانبخشای صماخ اولمق جانب ملایم مشرب فقیر تقصیر اولمغله ع بعد از دعای دولت و عرض خلوص دل • اظهار مخلصانه اولنورکه خواتر کیب سالهٔ مغایر قدان ع هرکز از دیده دور از دل دور • معانی الاستنباط اولنوب درد دل هزار زحمت ابنیوع خامهٔ عنبر شمیمهٔ ندن متقاطر

اولوب ظرف نامه ده تعبیه اولنان اشربهٔ الفاظ شکرین خطاب ایله علاج
اولمق توقعندن کچیلوب نیلی زنکا ایدیکه باب امیده دستیاری ادوات
یأس و حرمان ایله سدِ سدید چکلمشدی ع وآفته من الفهم السقیم • فحواسنجه
مطالعه فرده خطا ظهور ایدوب تلافی تقصیر ارسال هزار ساله ایده جک منشور
التفات • و مکتوب تزیین برکات ایله مرهم نهِ داغ درون • و شفا ساز
خاطر محزون • اولدیغندن بروجهله سراپای وجود • و همه اجزای ظاهر
و باطنی بو خاک آلوده • مسرور و ممنون اولمشدرکه • ماجرای ایام
فرقت کبی تغییر و حکایت دکلدر ع دولت زیاده پادشهم عمر بر مزید •
مسئولدرکه بعد الیوم دخی بو قاعدهٔ حسنه یی اجرا ایدوب پی درپی
مکاتیب شریفهٔ بهجت افزا ایله احیای دل ناتوان و بی نوایه همت
بیوریله که بوندن زیاده احسان متصور دکلدر • و مضمونلری مشرفلرنده
تفقد احوالی ایله تقیید بیورلیلی برادرلر و سایر • صحرای محبده یار •
و مرکز عافیت اوزره دائر • اولوب متصل دعای خیرکزه مشتغل ملاحظه
بیوریله • باقی همواره عزت و صفاده پایدار اوله سز •

بو ورقه دخی جانی عزیز فرانسی افندی حضرتلرینه در

چون از داغ فرقت شعلهٔ حسرت بجان افتد •
چنان آهی کشم از دل که آتش در جهان افتد •

نماند از اشک فرو روی زمین را یک بنا محکم •
کنون ترسم که نقصان در بنای آسمان افتد •

سرگذشت جگر دوز فراقکه نمکپاش زخم سینهٔ افکار زندکی • و ماجرای
سیلاب اشتیاق که خانه بر انداز صبر و قرار بندکی در • دستیاری
ادوات تعبیر و تحریر ایله لوح بیانه نقش و تصویر • و امداد قلم و مداد
ایله صفحهٔ تحقیقده صورت پذیر • ایتمک ممکن اولمدیغی تقدیرجه
تفصیلی طبع کریم دریا مثاله مورث ملال • و ذات جمیل ملک خصاله
باعث انفعال اولمق احتمالیله ترجیح مسئلهٔ مسامحه و اهمال •
مذهب مختار فقیر کثیر البال • اولمغین حکایت شکایت فرقتدن خطا
عرض عبودیته التفات اولنوب مجلس شریف لازم الاعزازده ترانه
نیاز ایله زمزمه ساز اولندقدن صکره • مدعای خاطر اخلاص طراز •
بو وجهله ابراز • اولنور که جان نالان • مبتلای تب هجران • اولالی

اولالی برکره نسخهٔ نامهٔ راحت رسانلری ایله دل زمانه تعیین بیورلمیوب
خطیب فصیح اللسان خامه لری دخی بر دفعه کردن جانه تعلیق ایچون
فتیلهٔ سطور عقده بند تفقد اولنمغله حرارت سینهٔ افکار مشتد •
و عارضهٔ اضطراب و اضطرار ممتد • اولوب بیت یکبار نامه ای بغلط
بزبان زانند • مارا شکایت از قلم مشکبار تست • فحواسنجه ناله و انین
طنین انداز صماخ روح علیتی اولمشدر • لله الحمد درد درونی
تسکین • و دفع اضطراب جان حزین ایچون ملاطفه ذکر ایلمریله
فقیر نامرادی یاد بیورمغه همت بیوریله بیت بر پاره کاغذی
دو سه حرف میتوان کشید • دشنام و بادعاست غرض یاد کردنست •

استانبول قاضیسی نهالی افندی حضرتلرینه در

ای قدوهٔ زمانه و علامهٔ جهان •	ای فاضل یگانه و نعمان روزگار •
قدک زمین لطفده خرامان نهال سرو •	طبعک سمای حکمته خورشید تابدار •
جیب عطوتک کف دریاشی همتک •	کان بلا نهایه و دریای بی کنار •
سنسن دیار علمه جهانبان نامور •	سنسن جهان فضله شهنشاه تاجدار •
باب رفیع و درکهٔ دولت مآبکه •	رو مال ایدوب تضرعله عبد خاکسار •
بعد از ادای خدمت تقبیل آستان •	بعد از دعای دولت ذات کرم شعار •

تحریک حلقهٔ در تصدیع ایدوب بنده •
استرکه عرض حال ایده با عجز و انکسار •

سعادتنا ما اداره اقداح رحیق فضایل • و انارهٔ مشاعل مشاغله
منغمس اولنان اوقات عزیزه لری اصغای اقوال بی مآل بیهوده گویانه
مساعد و متحمل • و جلالت شأن خورشید نشانلری تفقد احوال
بی دلان ذرات آسایه متنزل • اولمق خلاف مقتضای ظاهر
ایدوکی ظاهر ایکن بی تعزیب • نامهٔ نامربوطلری ترتیب ایله تصدیع
و تعذیب • مخالف شریعت آداب • و مغایر قانون ارباب الالباب
لکن سودای فرقت خدمتلری شور افکن دماغ جان • و مورث
عارضهٔ خفقان • اولوب هرچند که تدارک شفاسی با بنده قانون
فکرته مراجعت • و افلاکون عقله بیان ماهیت علت • اولنمش ایسه
بیت اولور سهر درد دله چاره بینه اندن اولور • که اولدی
درکهی دار الشفای هر ناچار • فحواسنجه علاج و ازاله سی سلطانم حضرتلرینک

شفاخانهٔ التفاتنه حواله اولنوب زنده زکسی دیرلر کیشه بنده فر واردر ونه‌نی اوزره نام فقیر پر تقصیر برکره مجلس شریفلرنده مذکور اولوب • اول مسیحا نفسنک نسیم دم جانبخشی بو مرده دلک ساحهٔ ذکرنده مرور ایدرسه دل رنجورلرکه غبار اضطرار و فتور • بالکلیه دور اولمق مقرردر دیو اتفاق اولنمغله بو مرامک حصولنه بهانه اولمق ملاحظه‌سیله سیاق رجاده دعای دولت ابد پیوندلرینه اشتغال و مواظبتمزی اعلام • ایچون تسطیر ورقهٔ عبودیت بیضامه اقدام اولندی **بیت** زهی سعادت اکر اول خدیو بزرکوار • ایده قبول ثنای فقیر بی مقدار • بنم سعادتلی سلطانم هرچندکه **بیت** من خود چه کسم کیم کدام • کاندر دهن آوری تو نام • فحواسنجه مقدار ذرک معلومیتی تذکره مانع عظیمدر لکن حسبةً لله لکن تصدیق نیتی ایله نام داعی ناکاهی یاد ایتمک دوشرسه تضرعله خاک عزته یوزلر سوروب نیازمندزکه الشیٔ اذا ثبت ثبت بلوازمه مقتضاسنجه احمد ذهنی بنده‌لرینک دخی بکره عبودیتنی آیینهٔ خاطرلرنده معاً تصورده عنایت بیوره‌لرکه جام عشوق و ولالرینی بو عبد بی ریا ایله برابر نوش ایدوب کیفیت رحیق عبودیتلری ایله بو فقیر دال زیاده مست و مدهوش اولمشدر • و دعای دولتلرنده حاصل اولان اوقاتنی مقتضای پند سودمندلری اوزره تحصیل معارف و علومه صرف ایدوب روغندان طبیعتنده فتیلهٔ اشتغالی بر وجهله اشعال ایتمشدرکه توفیق ربانی مساعد اولورسه چراغ تابنده و سزاوار عاطفت بنده‌لری اولمغه استحقاق کلی کسب ایتمسی متوقعدر • باغ همواره شاخسار جاه و جلاللری فوق سمایه همسر و سدره و طوبایه برابر • اولوب مفارق عالمیانه سایه‌گستر • اولمه‌دن خالی اولمیه • آمین بحق النبی الامین •

نهالی افندی حضرتلری استانبول قاضیسی اولدقده تهنیت ایچون کوندرلمشدر

ازین بشارت خرم که ناکهان آمد • هزار رنج غمی کشته شادکام آمد •
اوشادمانی اوله‌نک اولا رئیسی بنم • بنم که چرخ بنی ایتدی واصل مقصود •

بوندن زیاده مقصودیاب و کامبین اولمق نیجه متصوردرکه اول نهال نانی و مفسر سبع المثانی • حضرتلرین مسندآرای قضای پای تخت عثمانی • و کارفرمای حکومت دار العدل سلطانی • کوریلمک میسر اوله **بیت**

منّة

منت خدایرا که علی رغم روزکار • بر منتهای بخت خود کامران شدم •

شادکام اولمق دکل زاجم عساکر سرورده سلطان قلم و وجود • و شهریار اقلیم ادراک و شهود • اولان شهنشاه جاه دار الخلافه بدنده قرارکاه بولمیوب ترک تخت و خانمان • و عقل و هوش دیر رفته کبی عازم بیابان اولمه‌دیغنه تعجب اولنور زیرا سلطانم حضرتلرینک نوید کامکارلری یالکز آدمیانه دکل بلکه عامهٔ عالمیانه بر وجهله سرور و نشاط • و بر حالتله اهتزاز و انبساط • ارارت ایتمشدرکه هر ناچیز ذره بی کم مقدار پرتو خورشید سرور ایله مانند سپهر چارمین چرخ زنان • و هر میان شکسته مور عدیم الاعتبار تأثیر کرمیت هوای ابتهاجله صحرای مباهاتده شیر ژیان کبی جلوه کنان • اولمشدر **بیت**

عالم او قدر فیض نشاطیله لبالب • کویا که فلک جام طربخانهٔ جم در •

بو مقوله خبر سعادت اثرکه حالت بخش قلوب حجر و مدر اوله نکرهٔ وجودی آستانهٔ سعادتلرینه اضافتله کسب تعریف ایدوب عرض انتظام حالی سلطانم حضرتلرینک جوهر اقبال ایله قائم و پایدار اولا فقیر بی مقداره نه مرتبه‌ده صفا ویرمک کرکدرکه تعبیری داخل دایرهٔ اقتدار اوله

نظم نذر بو فیض جهانکیر و بو نشاط عمیم • مکر آچلدی در لطف کردکار کریم
ویرلدی عالمه یا مژدهٔ حیات ابد • یا اولدی دهره برات مسلمی تسلیم

کارفرمای اسفل و اعلا حضرتی نهال وجود بی همالرینی همواره کلستان جاه و جلالده کشیده بالا • قیلوب بنم کبی هزار فقیر بی سر و پا • التجای سایهٔ سعادتلریله کسب راحت و صفا و اجتنای ثمرات عنایتلری ایله تحصیل فوز و بها • قیلمق میسر اولا • بنم سعادتلی سلطانم ادای خدمت تهنیت ایچون بالذات تقبیل دامن افضاله عزیمت لازم ایکن ورقهٔ ضراعت ایله اکتفا اولندوغی مراسم بیلمملکدن ناشی اولمیوب احتمال ایله توجه ایدن سؤال مقدرک جوابی ینه کرم عمیملرینه حواله اولنوب **ع** کناهکارم و شرمنده تا دم محشر • فحواسیله عذر بدتر اولنور • باقی همیشه • اول ذات مکارم پیشه • ارتقای مناصب عالیه ایله مستغرق تهنیه • و بدخواه آستانه‌لری اولان اشخاص دعا اندیشه سزاوار تعزیه • اولمقدن خالی اولمیه •

خلیل نام و خلیلی برادر غازی زاده کوندرلمشدر

لقد قطعت قلبی یا خلیلی • بهجر طال منك علی العلیل •
ولكن ما عجب منك ذاك • اذا التقطیع من شأن الخلیل •

الوان اطعمهٔ عواطف الهی كه خوان خلیل الرحمن كبی الى انتهاء الدوران
نامتناهی در همواره سفرهٔ بخت جاودانیلرنده طبق طبق نهاده •
وصهبای روح افزای لطف شهنشاهی كه شهریاران جهان نشوهٔ نیم قطره سی
ایله مدة العمر مبتهج و مباهی در مدام عشرتكدهٔ عز و كامرانیلرنده كاسه
آماده • اولمغ دعالری كه ورد زبان یاران • ایدوكی مستغنی عن البیان در
منظور منشور خلوص و وداد ایله یكپاره طومار زرنگار روزگارده
ثبت و تسطیر • واوراق ابری نقش لیالی واسحاره رسم و تحریر •
اولنوب قصیدهٔ برده مانند سفر و حضرده حرز الامانی و آویزهٔ سمند
بخت جایگه عنانلری اولمغ ملاحظه سیله اتحاف مجلس شرف التفات افزالری
قلنمق قد تعلق عرصه داشت مجلس سینه صفا اولدركه احوال احباب
لایحهٔ خاطر عاطر معنی نمالری اولورسه بحمد الله تعالی جملهٔ جالسین سریر
صحت • ولابس پرنیان عافیت • اولوب بریده عقد صحبت
اولمزكه رحیق عتیق مدحتكزله مست و مدهوش اولمیه وز • و در گوشهٔ
افتراق یاران ثریا مثال صورت بولمزكه دفع مرارت تلخاب هجر ایچون
خوشهٔ انگور محمدتكزدن تنقل ایله مذاق دل و جان شهد آمیز بهجت اندوز
اول جامع اخلاق حمیده • وصاحب اطوار پسندیده • انجمن یاراندن
پاكشیده اولوب سفر كثیر الغبره عزیمت بیورالی حلقهٔ جمعیت احباب
رخنه پذیر اولوب شعر وكنا فی اجتماع كالثریا • وصرنا الزمان بنات
نعش • مفهومی اوزره سلك انتظام گسسته • وصف احبابده جنابكزك
جای نشستی خالی اولدوغندن گویا كه صواحب اجسام شكسته در •
وبالجمله بیت یار رفت عزم سفر كرد خدا را یاران • چه كنم با دل مجروح كه
مرهم با اوست • مضمونی اوزره علاج ریش دل علیل التلاقی
جمال خلیله منحصر • اولمغین ورد زبانم اولان ع برادش عزمی
یوطن باز رسان • دعاسنك زبان قبولنه منتظر • ملاحظه بیورلر

حضرت استاد نازك ادای مسلم اللفظ والمعنی اولان ویسی افندینك
وحومك مكتوب بدیع الاسلوبلرینه جوابدر

دردل ز هجر آتشیست مرا • كه قرارش نفتست و صبر شرار •

سوز دل تا بغایتی كه اگر • دود آهم كند ز دجله گذار • آب گردد
چو شعله آتشخیز • میغ گردد چو برق آتشبار • فهر ز غم زار دل زاری
خوار • پرستشی پرستشی كه زارم زار شعر غب تقبیل ذراه العالی •
والاشتیاق بشذاه الغالی بیت در تغیبت خاك درت بر سرم • كه این
نه لایق بدان افسرست • طریقهٔ تقدیم اهم اوزره غوغای شكوای
بخت و تمنی پسند كافر ماجرا تحقیقی زبون فسون سحارهٔ هاروت مكر
فراق اولان برباد دادهٔ رخت و بخت راحت نسخهٔ عافیت رسان
اولان نامهٔ نامی گرامی گهردانكه عند التحقیق بوعلی نهادان
افلاطون استعداده كتاب قانون الشفادر • رهیاب عروق
واعصاب اولان روح بی حساب صفاسی حكایه ایله نشاطبخش
مسامع شریفهٔ خدام كامیاب اولمقدن تاخیر استصواب كرده
ترجمان خامهٔ اكسیر كثیر التقصیر اولمغین ارسال منشور كامرانی ایله
جسم بی تاب و توانه • و دل دیرینه فرده صد سالهٔ الم كرده
نشانه • افاضهٔ منصب حیات جاودانیده ابداع قوت مسیح
واظهار شیوهٔ عین القضاة همدانی قلمدقلری برداشتهٔ پیشگاه
باهر الاجلال فضایل پناهی قیلنمشدر بیت باز این چه نوید التفاتست •
آهسته كه آسمان نداند • چهل ساله قریبدر كه مسافر تانجانهٔ زمانه
اولان سیاح عالم نوردی وجود بنده كی حالدن حاله تحول وانقلاب
ایله هزار اطوار عجیبهٔ عبرت آمیز مشاهده سندن خالی اولمیوب
طی كردهٔ اقدام ادراكی اولان نشیب و فراز جدتانده بارها
كشیدهٔ فجایع گرم و سرد • وچشیدهٔ چاشنی خون و درد اولمشدر
یعنی مرآت مجلوهٔ گاه نمانده مرارا گاه سرور و گاه غم • گاه سرور
وگاه الم • صورتلرین گورمشدر لكن علم الله ساعت سعیده ده
وصوبرات التفاتنده جلوه گر خاطر غمین محنت كش اندوه حسن
اولان حالت حیات افزای ابتهاج • الی هذا العهد پرتو انداز [illegible]
نمای فراغ اولمامشدر • الحاصل طفل دلك اول گوردوكی شكل مسرت
وابتدا مشاهده قیلدوغی حالت خوشتمای بهجت در • هرچند كه بو
لطیفهٔ غیبیهٔ بدیهی الظهوردن رسیده سینهٔ ستمكشیده اولان مراتب
مسرات صدگونه تفصیلی ایچون ادوات الفاظ و عباراته دسترسی

ملاحظه سیله شمار متفکره‌یی بازار ذهن تاراج کرده‌یه ارسال ایدوب تکاپوی چارسوی متخیله قیلنمش ایسه طبیعتجه مکتوب ایله پیشکش محفل املا نشین حضرت استاد فرید الآفاق قیلنمغه کسب استحقاق ایلمش بر زبنده گهر تابدار معنی داره نظم منتظر اولمیوب بو مقوله سخن ناچیز مسلوب الاعتباری کشیدهٔ رشتهٔ پیچاپیچ گره در گره تحریر قیلمق جهتنه ارتکاب ضروری لازم کلمشدر بیت زعشق سخنم تنک جامست هنوز زانروکه نوآموز خامست هنوز • ناپخته بود کر سخنم عیب مکن • سرجوش طبیعتست و خامست هنوز • حق الانصاف زیور صدف زرنگار اولان مجموع لآلی آبداری • بلکه منبع عین الحیاتده مربوده نجه خضر نبی علیه السلام اولان یواقیت آبداری • دستیاری عیار تردستی ادراک ایله تحصیل امکان اولنه‌ینه پرداختهٔ حکاک کلک نادره کاری اولان جواهر تعبیراً سنجیدهٔ محیر العقول حضرت مقابل منسلک رشتهٔ گسسته تار اوای کج مج قیلوب بارگاه عالیلرینه ارساله جرأت تمام اثبات ملکهٔ نادانی • و اظهار سلیقهٔ قباحت نافهمیدر • دستیاری الماس پارهای قصور بهشت • و جواهر مرسله کردن حور عنبر سرشته • رخصت و مجال یوقکه اول مایهٔ گرانبهایه ایله مرایه بخش دوشیزهٔ پاکیزهٔ مدعا و مقال اولا ورع محصل سخن اینست که ماجرم عاجزان فی نفس الامر بنم کبی خام دست کوته قلمک شکاف خامهٔ سندن جای مداد ده آب حیات چکیده اولنه • ینه سلطانم کبی گرانمایه استاد کارآگاه سخنوری • و یکه سوار گران رکاب مصافگاه نکته پروری ایله مکاتبه‌یه جسارتی حدین بیلمیدان نشأة ایدوب کنج خموشی‌ده گرفته لب اولماسی مقتضای مکانه انسب در ع ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا

تمت این مکتوبست

ع فرید دور زمانا یگانهٔ دهرا • انتظار لطف موعودکه نسخ آثار برگزیدهٔ خضر تدر لطافت شکن ساماً بندکی اولوب • هر شبانگاه که عیار باصره میان صندلی نشینان حواسدن غایب اولوب طی فراسخ عالم مثاله روبراه اولنه اول معشوقهٔ جان و دله مصاحب دوشوب دامانه آویخته ایکن طوارق اسحاریه کش نکتکان بارگاه بیداری‌یه احضار ایدکده بازرمان ع زهی

زهی مراتب خوابی که به ز بیداریست • معلولیله تسلیه فرمای جان اولور و هر صبحدم که جولانگه دیده‌ده آهنگ قطره زنی و بالادوی قیلوب تماشای صور امانی آرزو وسیله نکه انداز چارجهت روزکار اوله • ایا اول مهر منیر مراد برج حصولدن نزد مده رونما اولور جیوب یمین و یساره خاصهٔ شهراه اسکوبدان هبوب ایله راحت رسان جانلک • و آلهان بی‌تاب و توان • اولان قوافل نسیم اسحاره ارسال جواسیس خبر پژوه نظر قیلوب یوسف گل پیرهن مقصود نه وقت خرمده نکهت رسا اولا دماغ پرسودای یعقوب دل شیدا اولور جوکش امید و رجاده در ع دارم امید آنکه بامید ها رسم • امید دار الطاف بیشمار الانالزکه جان بدنده ایکن بو امنیهٔ درونه وصول ایله شادکام ایدوب اول کریم کارساز بردخی بو خاک نشین زمین گمنامی‌یی بازیافتهٔ ضیافتخانهٔ فضیلتلری قیلمغله گوش هوشی حلقهٔ عبودیتلریله تشنیف چاره پرداز اوله نظم دارم هوسی که یکزمان پهلویت • بنشینم و سیر بنگرم در رویت • هیهات که این خیالیست محال • ای کاش توان زدو ردیف کویت • خدا شاهد در که عنان اختیار مسلم دست اقتدار اوله خاکپای استاد عالیحضرتدن بر لحظه اختیار جدایی بر طرف ایدی ع ما بر طرف شدیم و بلا بر طرف نشد بیت نظارهٔ گل بیشترم نیست • فرع چمنم ولی پرم نیست • حاجی آغا خصوصی تعظیم جمیع اهالی قیلنه‌وغی معلوم هر قاصی و دانی در لکن بو آغانک سررشتهٔ امور عامه‌سی مربوط قبضهٔ تسخیر فلان کسی در بونکله مخاصمی ایله انلرک خصمی اولمغله کیمده زهرهٔ لم و لمّا متصور در که خلاف رأی عالم آرای کستور کشایه سلوک قادر اوله • و اتوا علی النفور خانمان چپ روان کریوهٔ مخالفت همسالک • فجعلنا عالیها سافلها اولمق لاریب فیه قیلنمشدر ع دارم گله و زهرهٔ گفتن نیست بیت خاموش نشین ای دل بیچاره که این درد • از دست کسی نیست که فریاد توان کرد • تفاصیل اطوار بازگونهٔ بو العجبانه تقریری بابنده شهنامه خوان نطق و بیان نفس بسته و نتیجهٔ فکر عواقب گلوگیر خامه در ع ناله نمیکنم که دل یار نازکست • بیم شکستن

دار العیش کر

ع الطناب در مكالمهٔ دوست خوشتر نيست • مدلولى بر ادبانه تصديع
بيرون انصافه موجب و مغفلة الاستغناى گستاخى اولنور • اسعاف امل
منوط لطف غدير بيت هزار نامه ز خون جگر سيه كردم • هنوز عاجزم از شرح
آرزومندى قصبهٔ چانجه ده نشو ونما بولوب بعده استانبوله وارد معلمه
زعمنجه فضيلت پيدا ايدوب روزگار سفله پرور امداديله شيخ القرا
اولان احمد افندى مكتوبنه اشهر الطريقيله يازيلان جوابدر

تحف الادعية التى توجب سلامة البدن • و تدفع الهم
والحزن • الى مجلس شيخنا و مولانا الذى اذا تلا آيات الله تعالى
تتشرف بتلاوته القلوب والمسامع • واذا علم القراءة تهتز من نغماته
جدران المسجد والجامع • وكلما فتح فاه لتعليم التجويد • يزدحم الناس اليه
من مكان بعيد • فلا جرم لو رأى الجزرى بحقيقة التدقيق • لقال انه لمقامى
حرى وحقيق • ولو سمع الشاطبى تعليمه وتقريره لمال اليه بخلوص الطوية
ونقاء السريرة • يعنى اليك يا احمد الاسم ومحمود الخصال • ويا بهى الجلال
عزيز المقال • انه قد وصل كتابك المحتوى على اللطايف • المنبئ عن صفاء
قريحة منشيها العارف • فازداد لقلبى سرورا • ولعينى نورا • ولما قرأته
من الاول الى الآخر • وامررت النظر عليه من المبادى الى الاواخر • حصل
به للفؤاد العليل فرح متكاثر • ووصل منه الى جنابى نشاط وافر •
فقلت للاخوان مباهيا ومتفاخرا شعر كتاب ما رأينا مثل نثره • سليقا
موجبا للانشراح • تراكيب كزباج مفيده • والفاظ كصهبا فى ارتياح •
تعالج داء هم من قلوب • وانشط كل سكران وصاحى • فالحضار من المحب
والحاسد • تناولوه واحدا بعد واحد • وبعد التفكه من عباراته •
والتفكر فى استعاراته • حصل لهم بهجة وبها • وقابلوه بالدعاء • وقالوا
نعم المرسل والمرسل • فان منهيه ليس بكامل بل اكمل • وجددوا ما فى
قلوبهم من الحب الاول • واثر هذا يا مولانا بالمحتم فى مطاوى خواطر
التاذين • واعانة ابن اخيكم فانه مضمر فى الفؤاد • ليس يحتاج الى
التنبيه والارشاد • والله شاهد بانا فيه لا نتصدى • بالغدر والتعدى
لكن المؤذن السابق ابرز من طرف وكيل السلطان حسن باشا منشورا ١
جديدا • وقد نبه فيه لنا امتثالا تخويفا وتهديدا • وعلمكم محيط بان
الوزراء فى هذه الاقطار غالبون • ولو خالف امره احد لاخذوه

بالعذاب

بالعذاب المهون • وان مقتضى الشرع والقانون • الائتمار باوامر اولى الامر
والامتثال بحكمهم فى النهى والامر • والوزير المذكور يومئذ وكيل مطلق
من قبل السلطان • مفوض اليه جميع الامور الحاصلة فى الديوان • قد رخص
له توجيه المناصب والجهات • بالاوامر والبروات • فالمرجو من كرمكم العميم
ان لا تواخذوا المحب القديم لاجل اطاعة المنشور • الوارد من قبل
الوزير المذكور • فان المأمور معذور • والله شاهد بانى مجبول
على الصدق والسداد • وهو الهادى الى سنن الرشاد • والباقى
الدعا • اضعاف فى الابتدا •

يقبل عتبة النحرير الاجل الاعظم الذى يود سقف الفلك ان يكون
سطحا لاريكة اجلاله • ويهتز نور الشمس بالتثام سدة سدته
اقباله • كما يبتهج البدر التم بالنسبة الى مسودة جوابه وسؤاله •
اقل عبدانه المتشبثين باذياله • المغترفين من لجج عطاياه ونواله •
ثم يلتمس الاذن الجليل الى بيان احواله • وعرض تشويشه واختلاله •
شعر يا اعظم الناس اجلالا واعرضهم • لطفا واطولهم فى المكرمات يدا •
ما نسأل الله الا ان تدوم لك • النعماء فينا وان تبقى لنا ابدا •
ان العبد الفقير آثر ما اقتطف فى السنين السالفة من رياض افضال
الحضرة العلية ازهار السعادات • واجتنى من حدائق الطافه الجليلة
ثمار العنايات • راح نحو المراح بالروح والراحة • وخرج الى دياره سائحا
فى ساحة السماحة • حتى نال بغيته • وحاز امنيته • وملأ خرجه وعيبته •
ولما تطرق الانفصال عن القضاء • حسب العادة والاقتضاء • نهبت
ايدى الديون والمصارف • ما عنده من الاموال والزخارف • وتلف
ما فى يده من التليد والطارف • بحيث لم يبق لديه شئ من الغنم والغنى •
وتحولت شموس النقود بظل وفى • وصار ما صار • من التوى والخسار •
فالجأت ضرورته العدم الى السفر • بل اقتضت تلك الداهية
وهيت وعث الكدر • ترك الاهل والوطن • وازعاج آبال
الآمال عن العطن • ساكبا وقت الوداع دموعا تطفى نار الهاوية
والعجب ان نائرة الحزن فى صدرى باقية • وعلى قلبى حاوية •

وقد ظننت ان نفسی قد انقطع من فراق الغراء • والحال ان تنفس الصعداء باق • حفظ الله صدورنا عن فوران تنور الاشتیاق • فبعد البعد والتنائی • عن عیالی واحبائی • عطفت العنان نحو مقر العدالة ومثوی الاحسان • ووصلت الی دار السلطنة راکباً علی جناح طائر الاخوان • آملاً من الکرام ان یجز حوالی جرحة • ویمنحوا بلا منة منحة • ووجدت امثالی مترددین الی باب یلازمه الاهالی والاماثل • ملتجئین الی ظلال خصائل صدر الافاضل • کانهم عصافیر مضطربین فی نشر العنبر بین افنان وخمائل • فمنهم من التقط حبة المراد • ومنهم من اضطر من خرط القتاد • فصبرت علی فقد النصیب • قائلاً بالله یأتی بفرج قریب • الی ان آل الامر الی احسن الحال • واستسعد الاهالی بلثم کعبة الآمال • وفوضت الصدارة مرة ثالثة الی الصدر العادل • الذی لم یسمح الدهر بنظیر له ومعادل • فتشرفت بملازمة بابه • وشاهدت انواع الکرامات فی جنابه • مستهلاً غرة العزة فی افواه عتبته العلیة • مترقباً ترحاب جیب الامنیة • مواظباً لدعائه بخلوص الطویة • ولکن دعاءنا لم یظهر دعاء علینا وصار نافعاً للانام مضراً لنا • فانه سلمه الله تعالی ارتقی الی الرتبة العلیا • وتشرف لوجوده الکریم مسند الفتوی • وتنورت بسنا بروق اجلاله ارجاء الدنیا • وانا بقینا مهجورین عن سعادة التثام اذیاله کل اسبوع مرات • وصرنا محرومین عن قبلة قبلة المرادات • فی کل وقت من الاوقات • والحال انه لا ملجا لنا الا بابه • ولا جامع لاشتاتنا الا جنابه • الی من یلوذ الاهالی • وهو فی ذلک الجاه العالی • ابقاه الله تعالی ما دامت الایام واللیالی • والله یعلم ما فی قلب الکئیب • من شواظ ولهیب • یا مقتدی الموالی • یا ملجأ الاهالی • خلص فقیر بابک عن کربة الملال • دام فی دولة واقبال •

بغداددن غزلی نفعی افندی یه کوندرلمشدی

اگرچه سرلوحهٔ عنوان کتاب • آرایش اوصاف والقاب ایله زینت یاب اولمق موافق آداب کتاب • و ملایم طریقهٔ مسلوکهٔ اولی الالباب در

نظم هر کسک قدری دکل حق اوزره مدحک کیم ایدر • مختصر تعریف و [illegible] بو یله ممدوح کرین • بیک جهان معنی کرک حاضر یا خود نفعی کبی • بر اهل شاعر پر زور معنی آفرین • خصوصاً بزم کبی ساده دللرک ادیم قلم

قلم آهسته خرام شکسته اندامک فضای انسجام کلامده نه مقدار جلوه ورفتاره اقتداری اوله که چمنزار تعریف و مدحت ذات خجسته اطوارده کشت و کذاری قبول و تحسین فارسان میدان بلاغته سزاوار اوله • فریضهٔ دعاکویی و ثناخوانی اداسنده بی تقصیر و توانی • اولدغی کبی بیانی ایسه نوع امتنانی مشعر اولمغله مخالف روش اصحاب خلوص بلکه مراسم پرستان زمانه یه مخصوص صدر • فلهذا اول مقدمه ایله دخی ذات مکارم انتسابی دغدغهٔ عذاب اطنابه دوشورمکدن اجتناب اولنوب طی و ترکی استصواب اولندی •

ویسی افندی حضرتلرینه در

ع فرید دوران زمانا یگانهٔ دهرا • گسترانیدهٔ صف النعال بزمگاه خداوندی اولان بوریا پارهٔ استبرق الاوصاف • که بوسیدهٔ فضلا و اشراف • اولمغله طعنه زن وسادهٔ زرینه تار شهریاران اطراف از قاف تا قافدر • کسب ادب ایله تقبیل والتثام • پس آنگاه میان صفوف خدمهٔ کروبی مقاعده اقدام تواضع و مسکنت اوزره قیام • اولنوب حضرت خدمتکشکر دائی حضرت استاد ایلیه دردپی درپی متواتر الورود اولان آه آتشین جهانسوز عالم افروزدن فرجهٔ امعان و رخصت ادارهٔ کلام میسر اولورسه احوال پریشان و درد درونندن فی الجمله طبع کرم شعار حضرتی آگاه ایتمکه اقدام اولنور ع بشرط آنکه نشود عجز بندگی معذور • بنم سلطانم بو روزگار اوزره یادگار الخروج متهم جرم استعداد اولان نامرادی ستمکش جور و بیداد ایتمک • و مرآت خالده صورت مساعده تماشاسین تصور ایدرکن عکس چهرهٔ مراد کوسترمک لازمهٔ شان شعبده بازیسی ایدوکی قرار داده ایمش • منصب معهوده انفصالدن مجلس بهشت اوصاف عالیحضرته علت اتصال • اولمق احتمالیله ایام نصیبی انتظار عید المؤمنین غزل ایله روزهای روزه کبی تعداد ایدرک هزار اضطرار ایله اول مراده نائل اولدوغمزده • لوازم نقل و حرکت تهیه سنه نقود موجود صرف اولنوب کیسهٔ محصولمز قضا همیان سینه‌نک حضور و سروردن مملو اولدوغی قضا به رابر کوریلوب

ع نه روز دیارم زطعن اقارب • مضمونی اول جانبدن عطف عنانه موجب اولوب بالضروره طرف دار الحیرته عزیمت لازم

کلدی بالله العظیم بو اثناده مادهٔ تأسف همان سلطانم حضرتلرینک مجلس سعادت بخشلریله تشرف میسر اولمدوغیدر بو خسته دنیالرجه خسران • کدررسان دل وجانلری اولمزدی دایما بو اندیشهٔ بهجت زا ایله طفل دله تسلیه فرمای ایدک که اوقات انفصالیه‌نک اکثری دار الضیافهٔ اسکوده حضور حضرت مکارم اسلوبده کذاران ایدوب بحار فضائل بی حد وکرانلرندن اغتراف • و چمنستان لطف واحسانلرندن اقتطاف ایله کامروالی میسر اوله • نیلیلم بخت خواب انداز هیچ رسم مخالفته خلل ویرمی • واهل دلی مراده ایرکوررمی ع از دور فلک جور نخستین این نیست • همان جناب میتهر الآمالک وجود شریفلرین مدی الایام مستدام ایلیه • خدا شاهددرکه دعای عمر وجاهلری ورد زبانمزه واتم اعمال وآمال دل وجانمزدر • باقی همیشه غنچهٔ خاطر کشاده باد **تمت این مکتوبست**

معشوقه‌یا بنده عذار اسکوب دایما مخطوبهٔ فحول ورجال اولیکلمش ایکن مقتضای عصر اول نازنینی دخی مبتلای مکر نکار ایدوب بالاخره سبحانه لک دردنه ابتلاسی خنده فرمای عقلادر • دختر بد اختر کیر خوار • شیب دیدار • عجوزه اطوار • اول جایکاهه واروب لهجه‌لر دارینه نه مرتبه کلکونه عیار تزویر • وکس وکوتنه هربه قدر توزه پاش تحقیق وتنظیف اولنه اعتقاد دیارلری اوزره حاشا که محدرهٔ منصب ایله مراد اوزره سینه برسینه مواصلته کسب استعداد ایلیه • بنم سلطانم مشرب شهرلیکز که بر وفق مشارب عامهٔ اهل دلدر • مائل محاجب عالم ایکن خلاف عاده شهدی اولمقوله برکنده کس پوسیده بغله • تنزل ایلمک ندن خاطره کلور • کرچه پیران طریقتدن نیکساری‌زاده مرحوم یهودی مدین اوغلی دردمندی تطبیب خاطر ایتمشیدی • دردمند قیز افندی اول زمانده ینکه لک خدمتنده بولنوب اول آرزو ایله بوآنه دک خمیازه کش تحسر اولوب حالا فحول اسکوبدن دردینه درمان توقعیله کیتمشدر • استانبولده ایکن نابی افندینک مظهر التفاتی اولهرق جمله اسکوبیلری ماهیت واحده‌ده قیاس ایتمشدر • هله بیچاره اراده هزار کیره تصورنده خسرانلری چکمک مقرر کبی • مکر کاهی زاده افندینک سایسان وخربندکان قطار اشتران بارکشی اول خدمت عهده سندن کلمکله برمقوار حرارتنه سکون

سکون کله مرض مختلفه سی که بو دفعه معلوم عالم اولدی • حد وحصری قبول بعضین بیانلری ایله تصدیع ملحوظ ایدی • اما بنم سلطانم خدا شاهددرکه ورقهٔ حضور بر حالده یازلمشدرکه تعبیری قابل دکلدر • صباح فصلنده هنوز طلیعهٔ نشوات کیفدن اثر نمایان اولمامشیدی • محیی الدین افندی کوشهٔ چشم برنکاه دوستانه ضمننده زمان سفرینی افاده ایدوب عجله اوزره بربرینک برکوشه سنده نه یازدوغم بیلمم • بنم سعادتلی سلطانم عیوب مکتوب معذور ومعفو اولمق مرجودر • نه حالده یازلدیغی تعبیر اولنماز • یکی بازار افندیلیسی متعبدی زاده افندی ایله سلطانمه عجله اوزره رقعه‌جک کوندریلوب طرف ظل الهی‌دن سیر وواقعه‌نامه نسخه‌لری شیخ الاسلام حضرتلرندن طلب اولنوب انلر دخی فی الحال نسخه‌لرین بولوب کوندردکلری اعلام اولنمش ایدی • اول مکتوب سلطانمه واصل اولمق کورینور • صفای خاطریکز زمانلرنده خدام کرامیکز برینه اشارت بیوریلوب بر ملاطفهٔ کرامی ایله عبد بی ریالری احیا بیورلسه عجب احسانلری اولوری • وقولکز دخی وقایع روزکاری بوسوله کلنه قوییوب روزنامچهٔ اخبار کبی وقع تحریر وارساله تعهد ایدرلر ان شاء الله تعالی بو نوبنده دخی محاسبهٔ یکسالی ایله تصدیع حضرت مقرردر •

ای یاد توام سلسله جنبان جنون • دور از تو وبزم وصل تو جونم چون • چون شمع فتاده تا بزانو در اشک • چون جام نشسته تا بکردن درخون • پنجهٔ آهنین فراق کریبان درع صبر وقراری پاره پاره ایتدکیدن غیری کلوی جان ناتوانی بر وجهله فشرده قیلمشدرکه زیاده فغانه تاب وتوان یوقدر دکل که تحقیق مدعایه مجال اولوب بیان درد هجرانی وفراقه امکان اوله بیت از هجر چه دردی توکه درمانت نیست • وی غم چه بلائی تو که پایانت نیست • بالله العظیم حضور شریفدن دور اولالی برآن غیر منقسم مرور ایتمشدر • آیینهٔ زنکار دل رفقورده مشاهدهٔ شکل سروره امکان اولوب باقی وجه کان طفل دلی تسلیه‌یه درمان اوله بیت بی تو دمی قرار ونی تسکینم • نی صبر که بی تو یک زمان بنشینم • در حسرت آنکه کی بکوی تو رسم • در آرزوی آنکه ترا کی بینم • الحق نیجه متصوردرکه •

مجلس شریفکز تصور اولنوب دردِ فراقی آدمی هلاک • و خنجرِ غم جگر پرخونی زخمناکی صدچاک ایتمکه بیت ذوقِ الطافِ توای کاش نمی یافت دلم

ذکرِ هر لطفِ تو اکنون سببِ صد المست

پرورده بلا دل اندوهگین ما • دوزخ عبار از نفسِ آتشین ماست •
گر سر وهیم واخِ افلاک تر شود • زین قطرهای اشک که در آستین ماست •

پنجۀ طاقت ربای حسرتِ خدمت کفش گردانلری گردنِ جانِ بلا کشی بر وجهله فشرده ایتمشدرکه زور تاب تنگنی ایله دیده قطره باردن چشمه‌لری اولمغله عبراتِ خونین دریالرکبی هر دم هزار عالمی غرقاب ایتمک معتادنه وار • و دوزخ تابِ غبراتی یکسره اطفا • و هر تنگِ ملکت قید وار • قیلمشدر پس شرارۀ زود میرِ وجود قنده قالور • و لوعۀ سامانسوزِ تحمل کداز فرقتِ ملازمت بارگاهِ خدایگانی • بر طریقله کانونِ درونه شعله انداز اولمشدر که تف و تابِ سینه کاهندن زر سبیکۀ قلبِ صنوبری در کالمذاب اولوب شکافِ اجفاندن شکلِ خونابه ده ریزان اولمغله قطرات دموعِ آتشین قعرِ ثری ده پشتِ ماهی یی داغ داغ • و جگرکاو زمینی کباب ایتمشدر • به خشک چوبه نالی مثالِ بدن نیه منجر اولور **نظم** تنهانه سینه‌ام زتبِ اضطراب سوخت • در دل شکیب خون شد و در دیده خواب سوخت • از اشکِ گرم و سینۀ سوزانِ ما مپرس • برقی بجست و کشتی ما را در آب سوخت • یگانه روزگارا • کرمکارا • ماجرای دیدۀ خونابه چکان • و ما مضای سینۀ شراره فشاندن سخن رانی‌ده وضوحِ عجز و ناتوانی • غوغای شکوای بختِ دشمن پسنددن فارغ ایدوب صدد تحقیقِ مدعای غمه کتورلدی • هرچند بو موسمِ احدوثه زارده سروقت مقالۀ نیه پی درپی تعلقات نامه‌لرله دغدغۀ خراش دیرینک منگرِ طبعِ معقول سنج قباحت فهم ایکن • ضرورتِ اختلالات منصبیه تصدیعلرینی اختیاره الجا ایدوب تریاقِ زخمکارِ زمارِ کینۀ ابنای زمانه حقۀ دهن گهر ریزلرنده موجود ایدوکی قرار داده اربابِ تمیز اولمغین کلمۀ طیبه‌لری درخواستنده مجبور اولدکه فنونِ سخن دلپذیرلری ایله شرزمۀ بدگو یا • بسته دهان • اولرلر آوازۀ اضطکاکِ اسلحۀ جراءتِ جنودِ صواب اندیش سمعِ جهانیانی تخدیش ایده‌لی زمانۀ دولتِ ساطعقا

سابقدن وایه کیر اولنلر تغیرِ حال و همنه دوشوب هر بری بر کهف الامانه التجا ایدیجک بو نامراد دک درگاهِ کرم شاه مخدومی دن غیری ملاذی اولمامغین اثنای حیرتده • و خلال بی سروسامانیده • در قهای نادر برابر ایله بش آلتی کره مرتبۀ تقدیملر ویرلمشیدی • نه دیلم گرچه گستاخی بحد در استمداد بابنده مسلوب الاختیار اولدوغم ظواهردندر • سلطانمدن مددخواه و درمان طلب اولمیوب کیمدن اولهلم • و سکونِ اضطراب دردینه سلطانم تقید بیورمیجق کیملر ایدر • ابا عن جد نجاری خاندانکز علیه صورتِ حصول ایدوکی دانستۀ عالمیان دکلمیدر • لله تعالی مسند آرای قاضی القضاتی طرفندن بر مکتوب منشور البقا تحصیل ایله دفع تشویش و اختلال همت بیورلیه که عجز محتاجی درین • سلطانم بو مرتبه نفسی درازی موجب غلبۀ اضطرابِ درونندر • امید که بعد الیوم سایۀ همتلرنده صفای خاطر ال ویروب بنده کز غمدن آزاد • و سلطانم دخی دغدغۀ التصدیعدن آسوده اوله باقی **بیت** در مراد و نشاط و راحت روح • باد عمرت هزار سال چو نوح •

چلبی افندینک تاریخ وقایعی یازیلوب تمام اولدقده خاتمۀ نسخه‌یه یازلمشدر

چند ماهست که سیاحِ چابک قدمِ قلم روزان و شبان • افتان و خیزان در شاهراهِ سطورِ این کتاب همیشه رو • و در طیِ منازل و مراحلِ صحایفش همواره در تگ و دو بود • الحمد لله تعالی حالا بسر منزلِ اتمام رسیده • و رخت و تختِ اقدام بزاویۀ اختتام کشید • یعنی این نسخۀ فاخره که روی مطرای عاینه در تعریفش از گلگونۀ اطرا استغنا نماست • و موقفِ حق گوی ناطقه در صدد توصیفِ او هرگونه مبالغه که ابداع کند همه برجاست • از دستِ بندۀ نامراد و فقیرِ شکسته ضمیر ناشاد • محمد زکی القاضی در شبِ عیدِ شوال سنه تسع و عشرین والف • بنزهت آبادِ قسطنطنیۀ المحمیه تمام شد • برای حضرتِ مخدومِ جلیل الشان یگانه • و سعادتمندِ نادر الاقرانِ فرزانه • فضایل پناهِ بی مدانی • سخن سنجِ بی توانی • یکه تازِ میدانِ سخندانی • حائز التیسیر برکتی الاثر • بهین میوۀ نخلِ نسلِ بتول • مهین وارثِ فضل و خلقِ رسول • یعنی حضرت عبد الحی الحسینی الشهیر بقاضی‌زاده مخدوم بزرگوار جنابِ قاضی القضاة عالی تبار • استادِ فقیرِ بی مقدار • فیض الله افندی القاضی بعساکرِ روم ایلی سابقا **شعر** کفی شرفاً انی مضاف الیکم • وانی بکم ادعی وارعی واعرف • اذا بملوک الارض قوم تشرفوا • فلی بکم قدر اجل واشرف •

و آغازِ تحریرِ این کتابِ بی نظیر زمانی که حضرتِ مخدوم فضایل پناه مشرفِ
مولویتِ محروسهٔ سلانیک بودند • و چاکرِ سینه صافِ خلوص اتصاف بخدمتِ
نیابتِ آن ذاتِ برگزیده صفات مشرف و کامروا شده بود وقوع یافت •
والحمد لله اولاً و آخراً • پس از کمالِ کرم • و فیضِ اتم • حضرتِ مخدومِ
نیازِ بندهٔ گستاخ آنست که هرچند این نسخهٔ جلیله به پیشگاهِ نظرِ سعادت آثارِ
آن جنابِ فضایل نصابِ مکارم انتساب رسد • و بدستبوسِ عزتِ مانوسِ
ایشان مشرف شود • کاتبِ فقیرِ ناچار را از انتسابِ ذکر بالخیر حصه دار
فرمایند • و از سایرِ اربابِ کرم هم اقتضای ملتمس اینست و بس • والسلام بالاکرام •

قصبهٔ چاپنچه قاضیسی ایکن بامِ دولتدن ساقط بر حریف دورِ ابوابِ محسنین ایچون متوجه گشت و کذا اطراف و اقطار اولدقده الحاجیله بو ورقهٔ هزل آمیز تحریر اولنوب فی نفس الامر فقیرِ مذکوره جالبِ منافعِ کثیره اولمشدر

مجالسِ اصحابِ کرم • و محافلِ اربابِ همم • صوبنه موصل مسطورِ مقصود
اولان آثارِ خامهٔ هرزه کار • و یاوه گوی پریشان اطوارک غلظت
و ابرامیله حسبحالی بو وجهله اعلام اولنور که • مرقوم مذموم کندی
قولی اوزره سرحدِ اسلامده افنای عمر و تضییعِ اوقات • و جمعِ معایب
و تحصیلِ سیئات • ایدرکن عسکرِ معاصی حصنِ وجودینی محاصره
ایدوب محصولِ مزارعِ دل و جانی اولان خوشهٔ صلاح و ایمانی پامال
اولدوغندن غیری چارسوی خلقتنده اولان ارزاقِ اخلاقِ وجهی
یغما • و زوایایِ دکانچهٔ دماغنده بولنان ذخایرِ عقل و ادراکی
تاراج کردهٔ تاتارِ هوا و شقا • اولمغله کفِ اقتدارنده دفعِ مضایقهٔ
افلاس • و تحصیلِ وجهِ کفافه نقودِ دروغ و لاف و فلوسِ کذب
و گزافدن غیری سرمایه قالمیوب برمدت گوشهٔ دکانِ فتاده
بادفروشی • و بازارِ عناده دلالِ هیچ بردوش • اولوب و احیاناً
کنارِ بحرِ نکبتده شبکهٔ سعیِ بی سودا ایله صیدِ ماهیِ حسرت • و گاه بادیهٔ
محنتده دامِ کوشش و اقدام ایله شکارِ نخجیرِ فلاکت • ایتمکله قناعت
ایدوب بالآخره مطالبهٔ خصومتِ بختِ ناهموارندن قللِ جبالِ غمومه
گریزان • و کنجِ غارِ همومده پنهان • اولدقده بعض خیالاتِ فاسده‌یه
رفیق اولوب آنلرک سوق و القاسیله رهزنلک فکرینه دوشوب قافلهٔ

قافلهٔ احتمالِ مجالی تاراج ایتدکلرنده برمقدار سودای خامه نایل اولوب
محضا لعن الله الراشی والمرتشی معناسندن حصه دار اولمغیچون آنی دخی
آستانِ امیر الامرای فنایه اهدا ایدوب اول بابه خیلی تقرب اکتساب
ایتمکله جزیرهٔ عدم آبادده واقع نابودیه امانتی بروجه التزام کندویه
توجیه اولنوب • ضبطنه گیدرکن بحرِ سیاهِ تنگدستی عبوری ایچون کشتیِ [illegible]
حیرت اولدقده نامبارک قدمی نیل و نوائی قوریدر • و فقیرچه صرصرِ ادبار
سفینه سی سنگِ بلایه راست گتوروب شکست ایتدکده صکهٔ فرعون دار
غروق اولمغ مرتبه سنه وارروب • درکاتِ دوزخِ حرمانده مقام
و مثوی • و قرارگاه و ماوا اتشن • مشاهده ایدرکن شکستهٔ فلکِ وجودی
تلاطمِ امواجِ قضا و قدر • انداختهٔ ساحلِ کدر • قیلوب چاره دستیاریکی
دزدی و عیاری • و معاونتِ قلاشی و جراری • ایله تحصیلِ ثمنِ پیاز
و سیر • و تدارکِ بهای نان و پنیر • قیدنده اولمغ حالِ پرملالمه
النسب و او فقدر چوبِ جانِ خبیثنه سدِ رمق اولجق شیئی بسیر
بیواسی تمناسی ایله بعض اربابِ دولی تصدیعه تصدی ایدوب • چهرهٔ
عبوسنه بکزر بروقتِ تنگ و تارده بو فقیره کلوب مجالسِ صحابِ
احسانه وصوله بهانه اولمغیچون بو ورقه تحریر ایله دیو به تقریب •
خیلی تصدیع و تعذیب • ایتمکین بو صحیفهٔ لطیفه اثر ایله احوالندن خبر
ویرلدی • محصل الکلام الفقر سواد الوجه فی الدارین فحواسنه مظهر •
و صحرای معنای الکذاب لا امتی ده سرگردان و حایر بدربدر در •
واردوغی یرلرده لابد بسطِ حصیرِ پارهٔ تقلت ایدوب سرگذشتندن حکایات
ع جهاندیده بسیار گوید دروغ • وزنی اوزره نیجه اکاذیب
ایتمسی مقرردر • لله تعالی حبیثی سویلیتمیوب سنگپارهٔ عطای فی الجمله
ایله دندانِ طمعنی شکست • و دستهٔ چوبِ احسان تیغ ایله چهرهٔ آرزوسی
افگار و پست • ایتمکه مروت بیورهلرکه بو مخلصلرینه موجبِ منتدر •
باقی نه دیمک لازمدر که مضمونِ ورقه دن استنباط اولنمیه •

محروسهٔ سلانیکده محمد بیک احیا ایتدوکی حمزه بیک جامعی مرزوقه سنه تعیین ایتدوکی اوقافه بو فقیر تسوید ایتدیکی وقفیه

حسبی الله لا اله سواه •

خطیبِ مصقع خوش صدایِ نازک ادایِ ناطقه که سرِ محفلِ حفاظِ خوش الحان

و معرّف مراتبِ حیوان و جن و انس در منابرِ چندین پایهٔ حجاب رحده
سرآغازِ خطبهٔ بلیغهٔ مدّعا ایندکچه ابداع ایلدکی موعظهٔ صحیفهٔ زیب
تعزیزینه فحوای فقرهٔ طرّای بدیع المعانی الحمد لله الّذی هدانا لهذا
ایله دیباچه بندِ حمدِ خداوند و عنوان پیرای شکر و ثنای مولای
بی شبه و مانند اولمسه مبتدی اولدوغی مقالهٔ مرامنی و فوح مرادی
اوزره اتمامه مهتدی اولموق نامعتبر و رشتهٔ پیچ در پیچ کلماتِ
مسلسله‌سی بر مهرهٔ عقود و تعقد و کلال اولمغله شایستهٔ دستگاه انجام
اولموق متعذّر در **بیت** حمد او تاج تارکِ سخن است صدر هر نامهٔ نو و
کهنست و موذّنِ مفصحِ بلند آوازِ سامع نوازِ معبره که صلا خوانِ
جامعِ خدای بنای وجود و حافظِ داود الحانِ محفلستانِ ادراک
و شهود در بالای منارهٔ معلا شرفهٔ دماغده دست بر آذان اولوب
کوه دمان نوای قصدنمای اذانِ تعریف و بانک زن حی علی الفلاح تعبیر
اولدقده تام و اجب الاحترام سیّد الانام ع علیه الف صلاة و الف
الف سلام **بعد** حمد العزیز المتعال تقدیم جمیع ما قال و سرحلقهٔ
سلسلهٔ مقال ایتمسه نه اول کوهرِ سخنِ درّة التاج شهریارِ قبول
اولمغه مجال و نه بو زرینه زنجیرِ کلامی دلّالِ سامعه دکانچهٔ
صیرفیِ جواهر سنج اعتباره ایلتمک احتمالی متصوّر در **نظم** سخن آن
به که بعد حمد خدای بود از نعتِ خواجهٔ دو سرای هر سخن کو نه وصف
محمّد و ست پیشِ اهلِ قبول مردود ست فلهذا بو صحیفهٔ لطیفه‌نک خراج
احتوایه اوّلاً حمد خدا ایله ابتدا اولنوب اول بانیِ نه قبابِ
افلاک و طرح اندازِ اساسِ عرصهٔ خاک جلّ شأنه عن درک
الادراک بارگاهِ پاکنه هزار عجز و رجا ایله تقدیم حمد و ثنا اولنور
شعر احمد الله واقف الاحوال دایما بالغدوّ و الآصال و ثانیا
درود متعاقب الورود محمّد مصطفی ایله علیه افضل التحیات ازکیها
زینت و بها ویریلوب اول مظهرِ خطابِ لولاک و مظهرِ اسرارِ
ما عرفناک جنابنک خاکِ روضهٔ شرفناکنه صنوفِ ابتهال ایله
یوز سوریلوب الوفِ صلواتِ طیّبات اهدا قیلنور **نظم** هزاران او
درود و هزاران سلام ز ما بر روان رسولِ انام پس انکه ثنا ها باصحاب
یاران و اولاد و احباب او بعد حمد خدا و نعتِ رسول اوله معلوم

معلوم انتبای فحول اول قوّت دهِ بازوی همّت و قوت بخشِ کلوی
قوّت رواج دهندهٔ بازارِ کسب و کار تاراج کنندهٔ کار و بارِ بخیلانِ
روزکار مهمانِ سخی مشربانِ تهی دست خانه براندازِ لئیمان ناخلف
جلّ خزائنه فیضه عن التلف گنجینهٔ غیبنی عامّهٔ عالمیانه مفتّحة الابواب
قیلمغله بای و کدا و شیخ و شاب کنجایشِ همیان استعدادلری مقدار
حصّه دار و بهره یاب اولوب لکن مقتضای حکمتِ خفیّهٔ ازلیّه‌سی
اوزره بعضنک وایه‌سی مالِ بی نهایه و بعضِ آخرک نصیبی قلیل و
کمیابه اولمغین اولمقوله نائلِ رأس المالِ کامرانی و مالکِ کنجِ شایکانی
اولنلرک جیبِ مروّتنی کیسهٔ محتاجین و کفِ همّتنی سحابِ فراغِ حال
فقرا و مساکین قیلوب نفقهٔ دردمندانِ بی درم و نان صدقهٔ
سخاپه تعلیق و کروهِ پیشکاهِ بابِ الاحسان احسن کما احسن الله
الیک مضمونِ شریفیله جانبِ لطف و انعامه تشویق و سمتِ عنایت
و اکرامه توفیق ایلدی **شعر** فجاد بالمال مال الناس قاطبة
الیه و المال للانسان فتّان احسن اذا کان امکان و قدرة
فلن یدوم علی الاحسان امکان پس صرفِ نقود و بذلِ موجود
ایدنلر دارینده معزّز و مکرّم و نشأتینده موقّر و محترم اولوب
دنیاده عاقبتی محمود و اخرتده مقامی دار الخلود اولورز و
جیبِ اموالی پیرایهٔ روی کار و امساک و خسّتله افتخار ایدن
اغنیای نابکار که عند التحقیق اذلّای فقرادن معدود درلر و الّذین
یکنزون الذهب و الفضّة وعیدِ شدیدینه مظهر اولوب نظرِ خالق
و مخلوقده مذموم و مردود و همعذابِ مجوس و یهود اولورلر
ع جزاء البخل عند الله نار و بالجمله بهترین اعمال مخلّدده صرفِ
اموال ایدوب کاه انجازِ الطفله تفریحِ قلوب و کاه ترتیبِ
خیراتِ باقیه و تعیینِ صدقاتِ جاریه ایله دلِ اربابِ احتیاجدن
ازالهٔ محن و کروب در تا که هر وقته مناسب و ملایم اولان
الطافِ ربّانیه مجالنه کوره ظهوره کلوب هر کس قسمتِ ازلیه‌ده
مستحق اولدوغی سهامه فایز و دفترِ تقدیرده تعیین اولنان وظیفه‌سی
یومیه سنه نائل و حائز اوله بو سببدندر که جنابِ ربّ العالمین
حضرتلری بسیطِ روی زمینی مسجدِ جمهورِ مؤمنین صلاحِ آیین و مصلای

گروه صلحای عبادت گزین ایدوب زوایای ساحهٔ اغبرانک شرقا وغربا هر گوشه‌سنده ادای صلوته بار عام ویرمکله تسهیل سمت عبادت و دفع حرج ومشقت ایتمشکن محضا رواج خدمه و مرتزقه نک بهانهٔ نفقه‌لرینی محو بنای مسجد و جامع وطرح بنیان مساجد و جوامع ایدن اصحاب خیرات من بنی مسجدا فی الدنیا بنی الله له بیتا فی الجنة مصداقنجه فردوس برینده اعداد قصر رصین واحضار بیت متین ایتمکله تبشیر کردهٔ خیر الابرار پاک دین وتلطیف قلوب محسنین بیورمشدر طوبی لمن امتثل لامره تعالی وهیأ لنفسه منزلة ومقاما فی دار العقبی وتزود بخیر الزاد فان خیر الزاد التقوی اول امر الهی یه امتثالی سرمایهٔ سعادت وراه حقده بذل اموالی ذخر آخرت اتخاذ ایدن اتقیای امتدن بو طومار خیرات و مبرات تحریرینه باعث وبادی اولان افتخار الصلحا الابرار اختیار الاتقیا الاخیار الذاهب الی طریق الصدق بحاله وقاله والمجاهد فی سبیل الحق بنفسه وماله المائل الی الانفاق والمتنائی عن التبذیر المظهر فی توفیر الحسنات احسن التدابیر العامل بمفهوم الکاسب حبیب الله الرابح فی تجارته بصرف نقود عمره فی رضاء مولاه المظهر لما تضمن آیة رجال لا تلهیهم بیع ولا تجارة المصون بحراسة الله تعالی عن الخسارة زائر البیت والبطحا الحاج الساعی بین المروة والصفا المتحقق فی الصدق والصواب المتوجه نحو باب مفتح الابواب صاحب الخیرات محمد بکباشی سید غازی البواب محروسهٔ سلانیکده واقع مرحوم ومغفور له حمزه بک جامعی مانند درون اهل عرفان سراپا خراب وویران اولمغله اقامت صلوته امکان اولمیوب سقف وجداری منهدم وبنیان واساسی منعدم اولمشکن الطف وجوه فایقه واحسن اسالیب لایقه اوزره اساسندن بنا وداخل وخارجی بالکلیه تجدید واحیا یعنی غراصل بر لطیف جامع شریف پیدا ایلدیکه درون پرصفاسی دل اهل تقوی کبی مهبط انوار هدی وحریم دلکشاسی مانند جمال دلبر تابنده وپرضیا فرش رخامیسی مثال سینهٔ داغدار عاشق بیقرار مزین ومنقش سقف بلند عالیسی همچون فلک اثیر مفرح و دلکش ستون موزونی عابد دایم القیام کبی صف عبادتده قایم چار دیواری حلقهٔ ذکره طوران اهل تصوف مانند مجتمع ودایم

دایم منظره‌لری جانب گلزار رحمته گشاده صفه‌لری صلحای امتک اقدام مبارکه‌لرینه روکش‌لکلر ایچون آماده محفل موذنلری آشیانهٔ عنادل خوش نوای حفظهٔ قرآن منبر معلاسی سلّم درجات ایمان وایقان محرابی نشانهٔ دینله لایح هر طرفی صحن جنتدن نمونه حدایق جنان شادروانی مسلسل جریانی عین سلسبیل وکوثر باب شرف انتسابی دریچهٔ فردوس بریندن براثر کتابهٔ درغرت حمرای وفخ دخله‌گاه امنا نقش گنبد توصیفی مضمون المسجد اسس بنیانه علی التقوی در لکن سونرهٔ سابقین وظایفنه ترقی وازدیاد وخدمهٔ لاحقینه ابتدای تعیین وظیفه وایراد مراد ایتمکین مجلس شرع شریف شامخ العماد ومحفل دین منیف راسخ الاوتاده حاضر اولوب اطیب موالیدن

چه دلسوز استانبولده عظیم باغچه‌لرین وسرایلرین وقف ایدوب وبر عظیم صو کتوروب استانبولک نیچه مواضعنده اجرا ایدنگوه وقفیه‌سی فقیره تکلیف ایتدکلرنده تسوید اولنمشیدی

هر ناطق وصامت وگویا وساکت ومتحرک وثابت ونامی ونابت که فیضان پرتو باهر اللمعان آفتاب وجود واجب‌دن جلّ شانه غنی الخزائن والمصاحب استفاضهٔ نور ظهور ایدوب انقضاء مدت نمو ونمود وانتهای زمان بروز وشهوددنه دک بحکم العزیز الودود جلوه‌گر منصهٔ وجود اولان جمله‌سی فی کل آن وحین السنهٔ قالیه وحالیه ایله ادای فریضهٔ حمد وثنای رب العالمینه مواظبین وبهرحال بر مقتضای وان من شیء الا یسبح بحمده تقدیم مراسم شکر نعمای خالق السموات والارضینه مداومین ایدوکی متفق علیه نحاریر دین ومبرهن ومدلل ارباب یقین در بتخصیص مبانهٔ اخبار مذکورة الاضافة مسبوقة الاوصافده نصاب سخنوری ودایره‌دار ورأس الحکما معنی پروریدن پایه‌گیر وکامکار اولان اصحاب فصاحت وبیان وارباب بلاغت وعرفانه که چمنستان تقریرلری رشتهٔ سنبل حسن تعبیر ایله طری وریان وغنچهٔ الفاظ دلپذیرلری نسیم انسجام ایله تبسیم وخندان‌در ع شکر نعمتهای تو چندانکه نعمتهای تو وفقنجه خدمت شکرگذاری وثناکاری‌ده اضعافا مضاعفة صرف سعی وهمت وبالغا ما بلغ اظهار حد بلیغ بی نهایت لازمهٔ ذمت

اولوب بکران خامهٔ موزون خرامنی میادین صحایف مدعاده جاله
وشمشیر زبانی ذو الفقار اندامنی سر تحقیق مراده حواله صددنده حمد خدا
ایله ابتدا بطریق الاولویة بین اللزوم بلکه مرتبهٔ وجوبه قریب ایدوکی
محقق و مجزوم اولمغین اول متقدم رحسته الیه بو سطور مستحسنه شروع
اولنوب باغبان معجزه بو کلزار بهجت آثارده پدیدار اولان ازهار
مضامین حکمت شعاره رشحات ماء الحیوة سپاس بی قیاس ایله بو وجه
اوزره نضرت افزا اولورکه اولا قطرات لؤلؤ نمایش حمد و ستایش کر
روز توجه ارباب طاعت و پرستش ایله بر فحوای والیه یصعد الکلم الطیب
والعمل الصالح یرفعه فوارهٔ دل بی غل و غشدن واصل جدار عرش
معلا اولور اول پادشاه مستقل حکم بی مشارکه و مزاحم و مالک الملک
نافذ الامر بی منازع و مخاصم حضرتنک پیشطاق و حدتخانهٔ بی بهانه سنده
همیشه روان والی ابد الآباد مسلسل جریان اولسونکه تخت نشین عالم عمای ایکن
معمار معجز آثار مشیت ازلیه سی سرای نه سقف معلا رواق زر اندوده
طاق سبع طباقی طرح بدیع الطور محیر العقول و طرز غریب الشکل معجب
العقول اوزره ایجاد و ابداع و تصنیف و اختراع ایدوب مسافران
عالم تکوینه مقر و مأوی و رهروان شارع وجوده برمدت منزل و مثوی
اولمق اوزره وقف و تسبیل و مدارک مهمات وارد و صادر ایچون
ثوابت و سیاره و عناصر و چرخ دواری خدمتکار ایدوب نفقه و نزل
نازلینی دخی غلات مزارع ربع مسکوندن ترتیب و تکمیل ایلدی و میان
حدیقهٔ وجود آدمیده چشمه سار نطق و بیانی لؤلؤ لعلیندن دلمانندن
اجرا ایدوب سبزه زار حکمت لطافت و طراوتی اول آب کوثر کوارندن
حاصل و شکوفه ستان معرفت نضرتی اول رشحات زلال آثاردن
متواصل قیلدی سبحان القادر الذی بیده اعادة المعدوم و اغاثة
المظلوم فی الیوم المعلوم ثانیا قنادیل خورشید اضاءت سلام و
تحیت که فتیله سی مزارع سینهٔ صلحای امتده کشاد زر تقدیر ایله سرزده
اولان پنبهٔ صداقت و زیتی شجرهٔ مبارکهٔ لا شرقیة ولا غربیه ده حاصل
اولان روغن ایمان و دیانتدر اول علت غائیهٔ بنای قصر عالم و باعث
ازدواج حوا و آدم و واسطة العقد سلسلهٔ نسل خلیل محبوب خاص
حضرت رب جلیل دیباچهٔ کتاب خلق و تکوین خاتمهٔ رسالهٔ مرسلین

مرسلین علیه صلوات واصلات فی ابته العزیز المبین حضرتلرینک قبهٔ پر
پر نور جامع السرور روضهٔ مطهره سنده الی یوم المیزان سوزان و فروزان
و اول موضع شریف جنت نشانده همواره تابان و درخشان اولسونکه
هجوم اراذل اثم و وبال و وخامت هواکانی و ضلالدن نفور و کریزان
اولان آرزومندان فوز و فلاح و امیدواران نجات و نجاحه ملجا و
ملاذ اولمغین اساس متین لا حرج فی الدین اوزره بالاخانهٔ شرع
مبینه طرح انداز اولوب میان چمنصفهٔ هدایتده عین الحیوة و عدلی
اجرا ایتمکله تفشیده لبان بوادی طلبک آتش عطش حلقوم سوز
شبهه لرینی اطفا و حرارت جکرکداز حیرتلرینی ازاله ایله وجودی مرفوع
و روح نامرادان اصناف درونه حیات افزا اولدی شعر محمد سید الکونین
والثقلین و الفریقین من عرب و من عجم امابعد بو مقدمهٔ مسلم المدلول
معلوم ارباب عقول و متیقن حکمت شعاران فحولدر که مزرعهٔ جهان
غیر جاویده تخم زاد آخرت پاشیده قیلمیان غافلان عطلت پیشه نک
وقت حصاد خیر و شر و هنکام وزر و نفع و ضر اولان روز محشرده
ظروف حالی محصول ثوابدن خالی بلکه بر فحوای ع کانجا همیشه باد
بر ستست دام راه انانیت تصوری هوای خسرانیله مالی اولوب میزان
اعمالنده سنجیده اوله جق مالک حسنات نابود و مفقود اولدقده نه
سنک ملامتله سینه کوب ندامت و سر زانوی حیرت و خجالت
اولور و بر موجب یوم یفر المرء من اخیه و صاحبته و بنیه و فرت مال
و منال و کثرت انصار و رجالک اول محل دغدغه و اهوال
و جای تغیر احوالده نفع و امدادی محال اولوب هر کس علی قدر
کسبه جزای اعمالنی بولور یوم لا ینفع مال و لا بنون الا من اتی
الله بقلب سلیم امدی سعید مهتدی اول روش ابراره مقتدی اولان
دولتمند صاحب انتباهه و سالک شاهراه رضای آگه در که توفیق اسباب
کامکاری و تیسیر تجمل و بختیاری و تقرب مجلس شهریاری یه مغرور
اولمیوب مساعدهٔ توفیق حلالنده تهیئه و ترتیب ذخایر یوم
تبلی السرائره سعی موفور و اعداد زاد مراحل معاده بذل مقدور
ایلیه یعنی بو دار پر مهالکده مالک اولدوغی ممالیک و ممالکدن که
ما صدق کل شیء هالک در قصر ید و قطع نظر و میل حطام کف نفس

ودفع بطر• ایدوب استفادهٔ عینی غیره ایثار ایله آثار حسنه سنی جالب•
ونتایج مبارز منتجه سنی همواره جاذب اوله• حتاکه تجار رابحه
بو وجه معتبر اوزره میسر• ونیل فوائد اخرویه بو طریقله مقدر ومقرر•
فلهذا نصایح جمیلهٔ مذکوره یه حکمت ربانیه ایله متفطن• ولا بواسطة
التعبیر والتقریر دقایق فنای دنیا وبقای معمورهٔ اخرایه متیقن•
اولان باعث تحریر هذه الصحیفه• مقرب مجلس الخلیفه• وملازم صحبته
الشریفه• نخبهٔ ارباب الدول• اسوهٔ کرماء الملل• ندیم الحضرة
السلطانیه• مداوم الخدمة الخاقانیه• مسلم الکل فی سداده وصدقه•
فلا غرو ان یقال فی حقه• ندیم لم یسمع نثر الحدیث عن فیه• امین یکتم
السر ویخفیه• ینطق بالحق وهو ساکت• ویذهب الی طرق الصدق
وهو فی محله ثابت• تؤمی حرکاته الی البشارة• والعارف یکفیه الاشارة
ایحی به علی اغا ابن عبدالله الاخرس الشهیر بچاپه ولسنز• صانه الله
عن الذل والفاقه• وحفظ عن آثار المظالم الناشئة عن الطلاقه•
حسبة لله تعالی ترتیب خیراته• راغب وتعیین حسناته• طالب اولمغین
مجلس شرع شریفه حاضر• ومقام عبارتده قایم اولان اشارت معلومه
مقبوله سی ایله معترف ومقر• اولوب محروسهٔ قسطنطینیه ده• اهـ

حماها الله عن کل البلیة محلاتندن
شهر امینی محکمه سی
ص

فایقی افندی طرفندن مدرسین کرامدن برینه تحریر اولنمشدر

پیشگاه فضایل دستگاه والا جناب جاحظی التقریر زمخشری التحریره
تقدیم مراسم تعظیم وتوقیردن صکره• برداشتهٔ برید خلوص اولان
رسالهٔ اشتیاق حاوی اولدوغی مباحث احوال استماعنه توجیهٔ خاطر
دریا مآثر بیورلیورسه• اولا معلوم ذهن پاک مستحسن الادراکلری
اولدکه تلفظ صحت خبر وجود مبتدایه مستلزم اولوب استاد عقل مسئلهٔ
معضلهٔ حضور قلبه فیه ما فیه اشارتیله ثبت ایتمکله کنهنه وصول امیدیله
طلبهٔ حواس کشاکش بحث جدالده در• اما مدرسهٔ دیر اسقف عالم
اولی خوابه میدر که مرض وقایعدن فتیله فروز جمعیت اولمغه مجال بولوب
استخراج مباحث سرور ملاحظه سیله فتح صحایف آمال اولنه قده
باران ملال مانع مطالعه اولمیه• غریب دردورکه حاشیهٔ نسخهٔ جلیله
حکومته تحریر خاطر معدلته اقدام اولنمه• رابطه بند پریشانی اجزای
قانون مضمحل احوال حکام اولان بو علی پنداران لاطائل تحته دیمک متوقفدر•

متوقفدر• هیر وطرفای یاران اولوب تزیین نسخهٔ مستعاره ده اتعاب
وجود• سعی بی سود درد• دیلسه معلم سداد• اولان فلاطون عقل باهر
الارشاد• قصور همته راضی اولمیوب بنان ملامت ایله تحریک اذن ایجد
خوان طبیعت ایلر• تشحیذ خاطر ایچون قصد گلگشت صحرا اولنسه جا بجا اشاع
غبیر المدارایه مرافقی لزومیله فسحتسرای جهانک تنگنای زندان اولور•
در جهان چون یار یکدل نیست تنهایی خوشست• وقفیهٔ انزوا اختیار اولنسه
تعطیل امور انامه مؤدی اولوب• فرمان حضوری شکسته بال ایتمک ایچون
هزار بردن فلاخن توبیخله سنگ طعنه گلور• بازارگاه ضربت علیهم الذلة
اربابی ایله رواج سنددن بر وهجوم عساکر غرما ومطالبیدن حصن حصین
فی امان الله تحصن ایتمش اولمسه لر نهب ارزاق موهوم لرینه
مساعده ایله استزادهٔ خزانه یه همت ممکن اولوردی• اما
مایکان عماکک اموال ظاهره لرندن نقد روانلرندن غیری برحبه مالی
دکل که دفع مضایقهٔ مال طلبالری ایچون محلنه ارسال ایله مشکور المساعی
اولهلر• الحاصل بو بهانکی اسباب پریشانی تفرقه انداز جمعیت خاطر اولمشدر

سرورا منصبت همایون باد•	عمرت از عمر نوح افزون باد•
آستانت پناه دوران است•	آستینت کلاه گردون باد•
هر متاعی که ملک تهنیت است•	ز دو روز و شب تو مرهون باد•
هر سرابی که در جریان عطاست•	از نم خامهٔ تو جیحون باد•
هر شرابی که در خم انشاست•	بلب نامهٔ تو مقرون باد•

دبیر خوش نویس زرینه کلک عطارد پسندیده رقم که منشی دیباجهٔ
طوالع اقبال هنراندوزان عالمدر• بو سعادت عام الفیض
بدیهی الظهور تهنیتی ایچون تهیه ساز ادوات نامه نویسی اولدقده•
مقالهٔ ابتهاجیه انشا واشعار بلغا پسند ایله رونق افزای فصاحت
اولمغیون جریدهٔ پرنقش ونگار افلاکه مراجعت ایدوب سر انگشت
تر ساختهٔ تنقید ایله ورق ورق تعکیب صحایف مجموعهٔ هفت
آسمان ایلسه• بو شریعت بدیع الانسجامه مناسب بر کلام مطبوع
الانتظام ظفر بولمز• ومشاطهٔ رضعت متخیله جمال دوشیزهٔ پاکیزه

مدعایه حلی بند عبارات شوق انگیز براعت اولمق ملاحظه سیله
جوهر طلب چارسوی بلاغت اولوب گوشه بگوشه جست وجوی بازار
عالم قیلنه بو عقد اللآل بی مثالدن موافق حال بر سلک مروارید
فصاحته مصادف اولدی شعر الیوم ردّت علی الدنیا بشاشتها
وارضی الملک والاسلام والله حقّا اول کار آگاه کابر وارث
مکارم و مفاخر اولان صاحب المجد الباهر حضرتلرینک دور عدالتنده
حصه دار نصاب اهلیت اولان ارباب دانش و معرفت که مقتضای
عرفانلری مضمون خوف خدایی نقش نگین سویدای قلوب محبت حسن
سلوکلری فاستقم کما امرت مدلولیله امضادر خلع فاخره التفات
و عنایت البسه فرقه و جهله ناخداترس بی ادراکدن ممتاز
بیورلمق دیرینه اثر خاص مشرب سماحت پیشه‌لری ایکن سکالش کرده
دقایق شناسان فن دشوار فهم تجربه اولمغین اول طایفه کرم دیدگان
مجهوت کوی دنی جناب کارفرمای مستحق نوازدن کوردکلری نتایج
بی امتنان شکری بذل نقود عدل و داد ایله مؤدّی اولور حقوق
زیردستان حکومتلری ایله معامله‌ده تشبث وسایل مسایل عدالت
قیلمغله مستوجب خوشحالی ملک و ملت اولدقلری بی شبهه مستتبع
رضای رب العزت اولمغین اول شعر مذکورک صورت پذیر
تحقق اولدوغی جای تردد اولمیوب ذات کرم شعارلرینک
رونق افزای صدارت اولدقلری مراتب تکمله رضایه مدار ایدوگی
ظاهر و آشکار و قرارداده نادره سنجان روزگاردر بیت

ختم کردم بدین دعا که مدت
سایه پرور لطف بیچون باد

فرید الدهر ویسی افندی‌یه ایلچیلغندن ارسال اولنمقدر که طرف
عظیم الشرفلرندن ورود ایدن نامهٔ نامی‌یه جوابدر

بعیت بقاء لایزال قائما بقاؤک حسن الزمان وطیب بر قاعدهٔ
رعایت آداب التثام انامل گهرپاش حضرت استاد نوید الدهر مکارم
اعتیاددن صکو نموده اضعف العباد خالص الفؤاد بو مضمون عبودیت بنیاد
دبو معنای خلوص انتما ذرگه مجلس ارم توأملرنده عنبار فرصت ربای
خاطر فاتر نیرنجه ادراکه فایز اولدوغی جواهر گرانبهای معانی صدگونه

کرمدة العمر سرمایهٔ بازار افتخار و ابد الدهر پیرایهٔ تاج اعتباردر یک بیک
کشیدهٔ رشتهٔ ملاحظه و گوشه گیر صندوقهٔ حافظه قیلنوب گاه و بیگاه
رضیع دل بی تاب و نوالان طوارق افکار گوناگونی هوالان ایله گریان اولوب
صیت و صدالان افغان پیوستهٔ آسمان ایندکجه اول دستهٔ مطبوع النظام
لآلی گرانقدری آویزهٔ گردن نگکوی قیلمغله فی الجمله تسلی بولوب
پرامنکرد جهد سینه یعنی اشخاص پریشان حال تسلیه و سکینه اینی خاطر
خواهشدن این اولوب بر مقدار آسایش و آرام پیدا قیلورلر بو خسته
بو گونه غوغاکدهٔ بی مالدن تشهیر کردهٔ تیخنهٔ قضا اولمغله هجوم تماشاییان
شماتت گذاران دلتنگ اولان نامراد بی نام و ننگ آخر وجمله تسلیه
بخش درونلری و صیقل دهٔ مرآت زنگآور دل بی صبر و سکونلری اولمغله
تدبیر و چاره تدارکی نه‌دن خاطره کلور بیت نه نکهتی ز گلی نه پیامی از خار
ببین قفس بچه دل خوش کند گرفتاری حقا اول ایام شریفه که ارباب
اذعانه تخصیص جان و دل بی تاب و توانه هزاران هزار عید و نوروزه
برابر بلکه حصه دار فدای اولان یاران و عرفانه هر ساعتی تمامی شب
قدر معتبردن بهتردر تخیل و تصور اولنمغله ضیافت متفکره‌یه اقوام
اولندقجه بر حالت سرور انگیز ال و بر رنگه اکدار زمانه‌دن کندر نام
و نشان قالمز فراموش ایتدیکمز کبی اول صفا ایله آلام ایامی بالکلیه برطرف
و نقوش غموم و احزانی دلدن سترده کزلک تخو نیرف اینمک لازم
کلور امانی بخشندهٔ کاینات درگاهندن اقصی الغایات مرادات
همیشه صحایف مجد و اقبالگزی که کشیده یا برجای حروف در ملکدر آمدن سالم
و پیرایهٔ دلکش آثار عز و اجلالگز سرمدی ایله سرلوحهٔ تقویم آسمانی اولان
شمسهٔ زرین خورشیده مشارک و مساهم اولماسیدر خدا علیمدر که
نه کز صحبت شریفلرندن بکدم ای آدمه دنیالرجه صفابخش و نشاط انگیز
اولور پس امتداد مدت بقالریله کامیاب اولنلر نه مرتبه‌ده نائل
شوق بیحساب اولمق گرکدر رباعی با آنکه دلم ز درد هجرت خونست

شادی ز غم تو ام ز غم افزونست
اندیشه کنم با خود و گویم یارب
هجرت که چنین خوشست وصلت چونست

حضرت ولی النعم دفعهٔ ثانیه‌ده تشریف دستگاه آغا قلمدن قلمده
همشیره زاده‌لری رضا ایدا افندی‌یه ارسال اولنمشدر

بحمد الله بو دملر اولدی خلقك ینه منظوری
قبراولدی زمین وآسمانك چشم پرنوری
ینه پیك صبا كلدی كتوردی كوش ادراكه
پیام جانفزای مژدهٔ اقبال موفوری
زمان خرم زمین صحن ریاض قدسله توأم
جهان پرشوق عالم مظهر آثار مسروری
هماناول نامراده اغلهسون كیم بنم كبی
اوله آزردهٔ درد فراق ومحنت دوری
نه طالعدر بوكیم بو موسم نیل امانیده
اولم اول آستان دولتك مردود ومهجوری
حسد باد صبایه رشك مهر عالم آرایه
كه بی منت طواف ایلرلر اول دركاه معموری

منت جناب كارساز امانی بخش بی همتایه كه حضرت ولی النعمای روشن رای بی پروانك مقسم انواع لطف واحسانی ◦ ومهبط انوار فضل وعرفانی ◦ اولان آستانهٔ راستانهٔ نوازشیه داغ صوف سبزارنك دراز آستین انحراف دیوب ◦ بر رسم قدیم وطور دیرین ◦ اوزره خاكروب اولمغله ع زمین شش شد وآسمان كشت هشت ◦ منطوقهسی مشاهدهٔ عیون اعیان اولوب ◦ اول سدهٔ معلی جناب جنت آسادن برخواسته اولان غبار مشكین بوی عنبرین نفحات سرمهٔ چشم روزكار ◦ ومنور ساز دیدهٔ مهر وماه بلكه قره فزای باصرهٔ كروبیان ◦ اولدوغی زمانی كورمك بو ریاض كامرانیدن محنت دشت حدثان اولمغله هشیم سیل اكدار وكروب نامحسوب اولان بیچاره ونامراد ◦ آلفته دردلو واشفته فؤاد زكسی زادهٔ بیكس وناشادهٔ مقدر ومیسر ایمش ◦ بیت یارب بونه شوق بو الجبدر ◦ یارب بونه مایهٔ طربدر ◦ علم الله حضرت علامهٔ فتوی پناه ونقوی دستكاهك نوید سعید كامكاریلری عامهٔ جهانیانه بروجهله نشاط بخش وسرور انكیز اولمشدركه قلم قدرندان غیری ادای تعبیر ایله بیانی بین الامتناع ایكن شهد الله بوكمینه كدای بی سروپای كم كرده سامانه بوباعثدن عكس انداز مرآت بجا اولان مسرت وابتهاج بجد وكرا انصباب نشاط جملهٔ جهانیانله دعوای برابری قیلسه محمول دروغ ولاف اولمز

اولمدوغی محل ریب وخلاف ◦ وكلدز حقاكه شعر وتقاسم الناس المسرة بینهم قسماً فكان اجلهم حظاً انا ◦ منطوقه سنكه تمام موردی ◦ واول نشیدهٔ بر پسندیدهٔ نك حق اوزره محل اطلاقیدر ◦ بنم كبی سلطانم وجوه جبینانه آزچوق بركتابجه پارهسی وارایكن ◦ خمار راحت فرسای اكدار كوناكون رعشه انداز وجود بی صبر وسكون اولمغله نسكله قودركورك ◦ وكاه وبیكاه ریاض انشادن شكوفه چین بلاغت اولمغله عطرسای مشام ادراك اولوردی ◦ منصب قضا نامیله بو اضیق التجوبنده دست وپابستهٔ دوشامهٔ حزن وملال اولالی اول فن مستحسن دخی نه طرزه كیردی مشاهده بیورك ◦ خداناشده دركه باركاه اولیای نعمه عرض مدعای نیاز اقتضا ایتدیكجه هنگام ادای مرادده آغاز هنكامهٔ كبری اتدكده اعجاز حسن تعبیر ◦ وطلاقت لسانی اعجاب مستمعین ایدن قصه خوانان منتظم ادای خامهٔ حصر وعی وعجز وقصور ایله دبسته كشندهٔ خلط كلامه باشلر اولدی ◦ الحالة هذه سایر عوارض ظاهره وكامنه دن قطع نظر الم خمار لازمه دن بر وجهله مضطرب الحال ومكدر المزاجم كه بو هذیان المجموعك بالكلیه ارتباط مضامیندن سطور رندانه بیخبر اولوب ◦ ستعفای سقطاتنه دخی بو رتبه بو قدر امیدوركه لطف طبع وسماحت طینتلری مقتضای التغافل من اخلاق الكرام ایله عملی مقتضی اولوب ◦ چاكر بی اختیارك تكلفات بسط اعذاره عادت پرستاندن مستغنی قبله ◦ مكارم پناهی ◦ جناب خدا ایكا عالیجاه كاه فتوی پناهك علمه الله وابقاه ◦ ورود پیام عزت انجام تشریف مسند مشكل كشا اكری كوش زد بندكی اولدوغی ساعتده غلبهٔ فرح وسرور وجدانكیز ایله مسلوب الاختیار اولوب ◦ داعیهٔ نشوهٔ صهبای شوق ایله بر قاج بیت نشر كر به ترتیب شوح ایتمشیدی ◦ فی قصیده پرداز ده وضوح عجزم محتاج افاده اولمیوب ◦ اول بحر زخار ایله اشنالیی بر موقوع اولمدوغم محاط دانش آفتابك بیلنز یدر لكن نه حال ایسه زبان قلمه كلدكدن صكره مسوده سنكه صدپاره ناخن اضاعت اولمسنه مشرب وسوسه فرما مساعد اولمیوب ◦ سلطانمك لطف طبیعته اغترار حسبیله خاكپای عزته عرضی لازم كلدی ◦ اكر بعض ابیاتك خاكپای سلطان العلمایه نثاره استعدادی دار ایسه غریب باشكز ایچون پرداختهٔ خامهٔ تصحیح اولماسنه ارباب نقدیه حضور بیو روب مجلس الامالی

جلیسلرینه کسب فضایل ایدن یاران خوش نویسدن برینه بیاض ایتدردکون عسکره سروقت صفالرنده نموده بپیشگاه نگاه خداوند عالیجاه اولمسنه غایت بیوریله ٭ اگر خود مایهٔ تمسخر شماتت گذاران لئام اولهجق مرتبه ده یاوه طرازلق و طنطنه بازلق مقوله‌سی ایسه ٭ مضمحل اهمال ایدوب بلکه امر تصحیحلری منورساز و شعوع انداز کانون پرنور ضیافتخانه بی بهانه لری هیزم و هیمهٔ پرسوزه حوالهٔ القبیله صحیفهٔ عالمدن محو وجود و افنا صورتنه اشارت بیوریله ٭ اما رجاگاه واثق وجدا اولدر ٭ بیت ٭ در مراد و نشاط و راحت روح ٭ باد عمرت هزار سال چو نوح

یاران معرفتدن صاحب انصاب گزیدهٔ کتاب شامی ابراهیم چلبی یه ارسال اولنمشدر

عاشق ز شب غویش سحر میدزدد ٭ و ز شعلهٔ آه خود اثر میدزدد ٭
غم نامه بدلدار نویسد اما ٭ پروانه ز فروغ نامه پر میدزدد ٭

نامه و نامه رسانه بیک جهان رشک و حسد متقرر که رقعه نویسندهٔ نامراد خاک نشین نادان زمین هجر و بعاده ٭ و حمامهٔ نامه برندهٔ بال گشای اوج وصال اولوب فراز کنگرهٔ عیش آباد مراد ده همصفیر بلبل خوش نوای شعوق اولمغه صاحب استعداد در ٭ استراق مکنت پرواز دکل بازوی هزال زدهٔ نال مثال خاطر فاتر فی الجمله نیل اراده‌دن دایر کیر اولسه پر و بالی شکست ایتمکله انجق تسلیهٔ دل و راحت فؤاد حاصل اولوردی ٭ هله مددکار ضعف ایله اول مایهٔ اقتدار در دست در که چنگال کبوتر نامه بر عنقا پره آویخته اولسوق پنجهٔ سیمرغده مگس شکسته جناح قدر گران کلمیوب فرگار رهزن اولمدوغی صورتنده سرخوان وصاله وصول بولوب اینین شکایت بجرانکه طنین اندازی مسامع یارانه مجاج اولمه ٭ پرسش حال دیرینهٔ مخلص بی ریایه نیم لحظه توجیه خاطر ایله اصراف نقدینهٔ اوقات عزیزه تجویز کردهٔ طبع کریم سماحت پیشه‌لری اولورسه ٭ بیت ٭ ناکامی خویشتن اگر شرح دهد ٭ دشمن بدعا زندگیش خواهد ٭ مضمونی قرارداده درکه دار القضای استانبولدن جدا اولالی نامراد بی سر و پا یکسره شاه ملک آرای دوربوقلمون ٭ و کار و نای سراپای ربع مسکون ٭ اولسه بنده کمتر گدای دریوزه گر کاسه

کاسه دریش دار السلطنه قدر رو اعتباردن حصه دار سرمایهٔ بهجت و صفا اولمز ٭ ع ٭ او بر مراد اولنک قولاریسی بنم ٭ قابل انکار دگلدر که فقرانه بر گوشه نک سررشتهٔ رتق و فتقی وابستهٔ دست بندگی اولمغله بی پروا گوشه نشین کارخانهٔ عز و اقبال اولوب دفتر قلمله تاجی کالای حکم و امضاده درکار و پس نشین دستگاه استقلالز ٭ بیت ٭ گشاده‌ام در دکان جان منتظرم ٭ که بد معاملهٔ بر سر دکان آید ٭ اما اینه آب و هوای دار الامانی جلوه گر مرآت زنگ بستهٔ درون اولدقچه شربت شیرینگوار حیات ٭ ذائقهٔ ادراکه چاشنیٔ زهرابهٔ گلوسوز مرگ ناگهانی ایله برلانده در ٭ بیت ٭ ز هجر تلختر آبی نداشت ساقی دهر ٭ و گرگر داشت قضا در گلوی من میریخت ٭ مراد آور رقعه رسان مشوش المسالک گشاکش کلید اندیشه سی تحریک بنان خامهٔ تردست شیرینکارلرینه موقوف اولوب ٭ گرچه آینهٔ ژنگ پذیر مدرکه لری سنگسار اوهام ایله شکست اولدیغی جهتدن تشخص نیاز فقیرده صورت خاصهٔ تأثیر معاینه سنه مجاللری اولموب رثاثت هیأتمز سببی ایله شان مصلحت گذارلری حکمن ویردکلری مقرردر ٭ لکن طبع مخلص پروریلرندن درخواست بیلا کا نداولنور که قاضیمز حضور کرامده نافذ القول و مقبول الکلام ایمش مضمونی حوالهٔ نقش عرش ضمیر ایتمکله حضور حضرتنده اولا رتبهٔ وقع و قبولدن اثبات بیوروب مدة العمر گردن بجانه تحمیل منن بیوره‌لر اوقات اماهیر ٭

گزیدهٔ مخادیم صاحب طور پسندیده زعاله افندیسی نوعی زاده افندی‌یه در

بیرای باد صبا عرض عبودیت ما ٭ بجنابی که زهجرش بالم موصولیم ٭
بعد ازان گوکه ثنا خوانان در میکوید ٭ گرچه دوریم ز خدمت بدعا مشغولیم ٭

بسط دامن عبودیت و ثنا پردازیده تخصیص ریاپیشگان دوران پرسته بجنده تقلیددن سایهٔ قباحت فهمیده خاطر آسوده و زبان آزاده اولدوغی سلطانی اول طریقله که در تصدیع نابرجادان خلاص ایتمکین مضمون منظومهٔ مدعا بو وجهله سبک قالب سطور ثنا ٭ قیلنوب سروقت صفالرنده چهرهٔ نامه نیم نگاه التفات ایله تسمیم اولنمغه مسامحه کریمانه لری تمنی و رجا ٭ و بو یوزدن تصدیع وقت عزیزلرینه باعث اولمق تعلق رو و دلدن استعفا ٭ اولنور بس انگاه ٭ نظم ٭
اگر ز روی کرم ای گل ریاض عطا ٭ ز حال بلبل دل پرستی بپرسیده ٭

بیان شوق همین بس که خسته‌یم با تو • سخن یکیست دگر هر عبارت آرایی •
هموم ایام با جور فرقتله بو خستگانک تختهٔ چمنستان صفای خاطرلری بژمرده
پژمرده درکه نه شکوفهٔ امید و املده رنگ و بوی فوز و حصولدن اثر •
و نه اغصان شجرهٔ میل و آرزوی برگ و بار نیل و وصول ایله زیب‌فرا •
مشاهده در بیت گل حیات‌فزا از بس که هست پژمرده • اجل بخیز نوازد
بر سر دستار • نهال نال مثال وجودکه بالای اهزال زده زبرجد رنگ
و چهرهٔ ضعف آلود زعفرانی ایله بر نرگس نیم شکفتهٔ دوحهٔ شهود در •
هنوز گوشه‌گیر باغچهٔ صحت اولوب نگهدار باغبان فیض خدا ایله سست
تعرض حدثاندن مصوندر • و زیب کلاه اعتبار اولمق شرفنه سزاوار
اولمدوغی سعادت سایه سنده چمنصفهٔ عافیتده برقرار اولوب محنت
صرصر روزگاره • و همیم سعی اکداره • اولمدن حمایهٔ قادر پروردکاره
سالم و نا مونددر • لکن ریاح شدید الاثر کدر صحن باغ جهانده خار خاک
پریشانی پریشان ایتدکجه البته رمقداری خلیده اندام اولمشدر ساحهٔ
ملساری عالمدن برخاسته اولان غبار اغبارلا تبوز زیر و بالای جنانمه
محیط اولمشه اولماز • بن سلطانم اهل طبعک آزردهٔ جور اولمه سی
رسم قدیم الخلق ع تا جهان بوده این چنین بوده • گرچه بو جانب اربابی
غریب نواز و مهمان دوست اولمغله تطییب خاطر شوریده حال
مشوش احوال حبالغلری تأثیر بخت پریشان اثردن ناشی • انکساری
و تلاشی یه جایز اولور حمد الله اول جهتدن اسباب صفای خاطر وافر
لکن سلطانمن جدا اولالی کره اوج سنه یه قریب اولوب هر آنی مقدار
الف سنه در • هر بر سالی افلاک مدارندن کذار ایدن اجوای اخوانی
حکایت ادوات تغییر و تحریر هنوز آفریدهٔ جهان آفرین دکلدر دیه حکم
کلور • اثناسی بو منصبه دم وصولده نصاب ملک عشره داخل •
عشر غیر منکذار ایله ادبده عوض تحمل • و اظهار کر و فر اولنمشیکن
اقتضای قضا ایله حالا عشری قالوب بر بوجق نفوذه منحصر اولمشدر •
کیمی هیاکل تصوری نقدینه دلخواه ایله مملو اولمده ده حضرت میکائیل
علیه السلامک اعماله بیچنده اولوب ع که بر و بحر فراخست و آدمی
بسیار • مضمونیله عامل و کیمی تسلیم ودیعهٔ روحده جناب عزرائیل
جان ستانک استعجال سببی ایله آزرده و رنجور اولمغله ع زندگی

زندگی چنین مرگ به بو و صد بار • مدلولنه قایل اولدیلر • حضرت کریم محوّل
الاحوال • بدترندن وقایه ایدوب احسن وجوه اتصال میسّر ایلیه بحرمة
الرسول و الآل ع غرض شکایت اولمیه‌رق بر حکایتدر • مصطبه آرای
عشرتکدهٔ عدل و داد • اولان صدر رعایتکالی قدر جم نهاد • حضرتلرینک دست
کرم پیوستلرندن رطل گران التفات مجمع العقول محیّر الفحول ایله جناب
عالیلرینک کف کرم پاش درم نثارلرینه وصول بولوب حق نان و نمک
مراعاتنده دور فلکک تبعیتله اجرای طور بیشی • و امضای حکم دیرینی •
بیوروب تکرار تلطیف قلوب احباب و یارانی سرگرم بادهٔ لطیف
بحساب ایتمکلدر بیت صد حیف بر محبت بیش از قیاس ما • یا به وفای حق
وفاناشناس ما • اول کرم پیشهٔ سماحتکارک دورلرنده دوستک رهگذار زده
روز اخلاصی فرش قدم ایتمکده خاکله یکسان اولان نامرادلر خصوصا نقصان
فضل و عرفاندن حصه‌دار اولان • بو وجهله رشحات جرعهٔ التفاتلردن
سیراب ایتمک لازم شان قدرشناسلری ایکن ع و للارض من کأس
الکرام نصیب • زحمت نقل و حرکت تکدیر ضمیر منیر دکل ایسه تختمی یاران
اوزره حالا نظرگاه معدلتلری اولان جایگاه عز و دولتلرندن فوق الملحوظ
گل خوشبوی امانی سرزده اولمغله دماغ جان عطرینه‌زار شادمانی اولمق
امر مقرر کورینور • بها حضرت دادار جهان آفرین منصب بحر طوللی بر وجه سیر
ذات عدیم العدیله تقلید ایتمش اوله ع تو بآن که منصب از منصب تو
منصب یافت • دن زیاده لازم اولان وجود مسعود عمیم الجود گزند ریب
سایر عوارض فسون و فسانه ایدوکی بابنه محتاج دکلدر • هر کسک آنتائی
کندویه راجع اولیجق • و لا یحیق نص جلیلی درکار اولمغی قباحت ایدنلره
نهایة الامر سلطانمله بو قدر حال وار ایکن هر بار زور بازوی
طاقت شکستیمی بو یوزدن آزمایش ایتدکلرینه تعجب اولنور بیت
اشک میریزم زغیرت گاه و هم • خنده بر اوضاع ایشان میزنم • گاه
هدف تیر تدبیر سینهٔ نادان ارزانی بکینه بولنمزمی که اول
تیرانداز مظلوم گداز کی انداختهٔ طرف بیکینک سینه صاف اندوکی
ناوک جگردوز جور اعتساف کاهی خطا ایتمکله خاطر پریشان یاران
هر بار نشانهٔ پیکان زهرآلود خبث و ضرر اوله بیت هر تیر جفا
قوس قضادن کا دله نازل • البته دل اهل هنر در اکا منزل • حضرت

قهارِ ذی سطوت وجلال درگاهِ رفیعه دستِ نیاز برداشته درگهٔ ذوالمنن • پر نقش ونگارِ خداوندانِ معدلتکاری تتمهٔ انصافدن بهره دار دیم روزِ جزایی دل آگاه ناانقیالرینه اخطار ایلیه که فوزاب بی تاب وتوانی دخی تقلیدِ ستمکاریدن بری اولمغله عرصهٔ عرصات پر جها بتده حضورِ مالکِ الامرِ حقیقی یه چیقاجق یوزلری • وروی پر نور انبیای شفاعت پناهه بقاجق کوزلری • وار دینلمکه امکان اوله • باقی همواره اول وجودِ جمیل السجایا • مظهرِ عطایای بی نهایه نافع الخلایا اوله دعا الیه لر •

مشاهیرِ قضاتدن ارنود بلغرادی قاضیسی عبد الکریم افندی یه در

غمگین نشود طبعِ گل از نالهٔ بلبل • فریادِ گدا رونقِ بازارِ کرمست • تقدیمِ مراسمِ عمیمة المآثر توقیر وتعظیم • وبسطِ مقدماتِ جلیلة النتایج تحیة وتسلیم سیاقنده بیانِ مدعای دلِ شیدا ایله تصدیعِ ذاتِ کرم پیمایه اجترا • وبو وجهله تحقیقِ بحثِ طویل الذیل نیاز ورجاء اولنور که جنابِ عالیلری عز تشریف ایله خاطرِ محبِ اخلاص الیقی تلطیف بیوردقلرنده بر ایکی کون وجودِ کرم شعارلرین آزرده ثقلت ایتمکه عزیمت خصوصی عرضهٔ مسامعِ حضرت قلنوب بو زمانه دک روزگارِ ناموافقدن انتهازِ فرصت اولنوب هرچند که رائضِ همت پا نهادهٔ رکابِ نیت اولمش ایسه سمندِ بخت لکدزنِ آغازِ سرکشی قلوب راهبرِ مساعده کویوه روِ خلاف اولمدر • خصوصا کارفرمای استیفا پناه یوسف پاشا حضرتلری طرفِ فیض النشرلرندن مظهرِ عز اشارتِ بشارت احتوای برخیز وبیا اولدوغنده محضا دیدهٔ جان کحل الجواهرِ خاکپایلری ایله تیز وبینا • اولمغه بوندن اعلا بهانه اولمز دیوب گدایانه مهامِ حرکی بارها مرتب ومهیا ایدوب سوارِ مطیهٔ استعجال اولهجق ساعتده بقیة السیفِ قهرِ دهر اولان خدمتکذارلریمزدن بریکه اول شرذمهٔ ناچیزانک بهتری اولوب ایامِ ظعن واقامتده ترتیبِ مهماتِ لازمه‌انک عهده‌سنه بارِ کشیده در بر وجهله علیل وشکسته اولدیکه عارضهٔ حمی ایدوکی مبتنی اولنجه وهم وبیمِ سلطانِ الامراض ایله فوق الغایه پریشان وبی سامان اولدوغی اندن غیری جمیع مزخرف الدار زمان کیشردن بر وسر نهادهٔ بستر وبالینِ بیمار اولمغله بنده خانه دار الشفا شکلنه گیروب •

گیروب ع بر طبیب ایدن بو کلو مبتلایه نیلسون • ولو لحظه حرکت لازم کلدکجه خدمتمز کوره جک اول فقیر ایکن • اول دخی بو یوزدن شکسته حال ومکدر ضمیر اولمغله تک وتنها رهروِ بیت مایهٔ اقتدار مفقود ایدوکی محتاجِ کلفهٔ تعبیر دکلدر • بحکمتِ حی قدیر • بو منصبک بسیار حالات مراتِ ضمیری تکدیر ایتمز • اما بو مقام اندوه والامه عز وصول ایله شادکام اولکی عامهٔ توابع یکسره تب زده اولوب بیوتِ خارجیه وداخلیه ده اینن مرضادن وضعِ قدم حضوره امکان اولمدوغی نهایتده کدر رسانِ مراتِ جان اولمدر • توکل بارگاهِ حکیم لم یزلده یا بر جایز امید در که چاره پرداز حسنِ عاقبت اوله بیت کارِ خود را کذاشتم بخدا • حسبی الله وحده وکفی • کر یا مخلص نوازا • عدیم العدیلا کاتب زاده محمد اغا فر بو قطارک نه مرتبه ده فر سطوت • وصاحبِ شکوه وشوکتی ایدوکی محاطِ دانش آفتابِ تابشلریدر • وبو مخلصلری علاوهٔ خاصه اوزره موالاته قرار ویروب ع از بوی سروم بو بلکه کوزلر احبابکی درفی اوزره لطفِ موفورلری مرتبهٔ قبول تعداددن عالیدر آستانهٔ سعادتده دخی خنجرده سلِ سیفِ همت ایدوب قطعِ عروقِ مکیدتِ طلبنه بی انصافده زور بازوی تعهدی باعثِ امتدادِ مدتِ ضبط اولوب سایهٔ حمایه‌سنده حرارتِ هجرِ اختلالدن استراحتده یوز • مقتضای دورِ زمانه مخالفتِ خرد النقاد قیلندن ایدیکی محتاجِ تفصیل اولمیوب قوای بیکس طور کبارده تقلیدده بی اختیار اولدوغی امر مرئی معلومِ سعادتلریدر • الوضی اخصِ توابع ومقبولترین نظرکردهٔ لرندن رسانندهٔ ثقلت نامه بنده لرینک یغمار دولتده ربودهٔ چنکالِ بخت آویز هیچ اولمغله خدمتی جنابِ کریملرینک تحتِ حکومتنده واقع اولمغله بهرحال مساعدهٔ حکامِ بر تعقیدن بالکلیه استغنایه بودیارک آب وهوای نامساعده ایکن بیلوب کرمِ جبلیلرندن امنیه خواه التفات اولدوغی جهتدن رقعهٔ نیاز مروحهٔ نسیمِ آستانیلری بلکه تبرید نصابِ مروتِ عمیمه‌دن نه مرتبه ده وایه دار اولورسه مخلصلری ربایره مایهٔ افتخار اولدوغنده اشتباه بیورلمیه • باقی •

ایلبصاندن یارانِ سنجیده عیاردن برینه کوندرلمشیدی

ما نامه ببرگِ گل نویسیم • شاید که صبا بیار رساند • اول گلِ رعنای گلستانِ معارف جنابلرینه کمترین نگهتِ عنبر شمیمِ خلوصِ کریمی عطرسای

داخل کون و مکان ایدوکی قرار دادهٔ یاران سواد آشنا بی ریب
ور بادر • تسطیر اخلاص نامه یه ورد مطرّا و گل حریر پارهٔ والا بهای
حلّهٔ حور انجق لایق و سزادر • نه ذات برگزیده صفات که عنادل
نازک ترانهٔ زبان فصحای معجز ادای عرب و عجم • گلشنرای مدیحه سنجیلرنده
زمزمه پرداز اطرایه مرتبه ده اظهار قوت طبع و ایثار مرتبهٔ مقدور
ایتسه لر • نه گل سپید سمع مردود احتوالرینه شایسته بر فقرهٔ خاطرگشای
سامع نواز مدح و ثنا ابداعنده کمال عجز و قصورلری ظاهر و هویدادر • غنچهٔ خوشنمای
خاطر دیب دهن معجزه فنلرندن نفحات الانس نکات صدگونه کرادناسی
نفس مسیحا کبی جانبخش هزار دل مردهٔ دیرساله در • رسیدهٔ مشام ادراک
اولدقجه طوطی دلکش ادای ناطقه نغمه سرای صد بارک الله اوله رق زبانگیر
سپیده دم نوروز کامرانی • و فرخنده صباح عید سعید شادمانی ایکن • حالا بوخارستان
عناده یاد اولندقجه دیدهٔ درج لئالی پرخونه دوز • حقا که نیم لحظه نسیم
حیات افزای بهجت زارلری ایله گل نیمشکفتهٔ راجل کشاده لکی عمر هزار ساله یه
برابر ایدوکی مقرردر • نظم کیدردی صبحکاه دلدن اول غصه لر غمار • قنی ای جام
جم اولاکی دملر اسکی عالملر • دخی بلا شمدی بیلدم روزگارک نیدوکنی
اول • بیلمزمش صفای وصل یار ایله کچن دملر • کرمکارا • تعلقات نامه لرله
پی درپی مسامع شریفه یه شکنجهٔ ترزیق الم کشیده سی قیلنموح و ادیلری
یقیشده مفتوح اولوب منظومهٔ متزاد گستاخیده بوروش تازه که چه تعلقات
نوظهور دربله بو معنی عکس انداز مرآت جلا دادهٔ خاطر عاطر اولموح
تمنی کردهٔ فقیر قاصردر که ایکی ییلدن زیاده در خمار هجران ارباب هنرله
درد سر چکوب بو مقدار مدت مدیده همواره مخمور و سرگردان صداع
فتور اولوب برکره جام لبالب اخبار احباب ایله نشوه دار اولموح
دوشمه مشدر • طبع کریم حکم شناسلرینه کر نقد وقت حکیم شفایی در عوض
مادهٔ اضطراب ایمتوب کیمه ایده یم باشدکه سبّابهٔ خامهٔ بقراط الشفا حکم
نبضگیر نیر سطور اولمغله • جان تب زده یه چاره پرداز شفای صدر اوله لر •
غب ذا بو جانبده مفتش اموال ضایعهٔ سلطانیه اولان احمد افندی ثناخوانلریکه
برادر حقیقیم منزله سنده در • بو دار الوحشه ده رسم غریب نوازی و
غمگساریکی مراعات ایله گورین الطف تقید الله اعلم مسبوق المثل و المجوب
انلره مدللی یار جان و شفیق و شفیق • و یار غار صدیق • عند المحققین کوریلمشدر

کوریلمشدر • سنهٔ سابقده قضاة فلانک جزیهٔ کبرانی جمعنه علاوه ایدوب
او تحصیلنده خیلی صعوبت چکوب الآن اوج در نبوز مقدارلری اساسی
باقی قالوب تحصیلی عالم بالاده میکائیل علیه السلامک نزول و اعانتنه موقوف
ایدیکی مفاد اهل وقوفدر • الحاصل اول ناحیه اربابنک هر بری بر شیر
دلیر غابه نزور ایکن مجموعی بر آشیانه التجا ایتمکلردر • حاجی سید ابن
کورمکه آدملری روانه اولوب • نیاز مخلصی یه مؤثر فهم ایتمکله رجانامه
وسیلهٔ آشنایی بلمیلدر • حضور غرتده تمنای فقیرانه کارگر اولیجق بکا یکجهان
امتنان • مقرردر • باقی

محصل اموال یوسف پاشا حضورنده استشفاع احباب ایچون عبد الکریم افندی یه کوندرلمشدر

محبوب مرغوب القلوب مرام • همواره ذات کرم شعار مستعد الاکرام
رام • و آغوش تصرفلری بی تکلف همیشه خوابگاه شاهد شیرین جمال
کام • اولمق دعالری پیرایهٔ سرلوحهٔ شوق و غرام • قیلنموح دریغه عادت
اخلاص نوپیرا صداقت پیام • اولمغین نقش دلکش خاطرکشانی که مدعا
بو وجه اوزره نمودهٔ پیشگاه نگاه • جناب مکارم پناه فضایل اتمام
قیلنوب مسامع شریفه صریر کلک نیازدن نکته پذیر اولمز احتمالیله
بسط مقدمهٔ رجا • اولنور که اولونیه قضاسندن منفصل احمد
افندی ثناخوانلری برادر حقیقی منزله سنده اولوب رعایت و
اکراملری مسبوق المثل قبیلندن دکلدر • جناب عالیلرینکه دخی
بر مرتبه ده مدیحه سنج و محمدت گذارلریدر که تعبیر اولنمز • سعادت پناه
سماحت دستگاه صاحب اثر • مستوفی مشتری سیر • یوسف پاشا
حضرتلرینک خدمت جلیلهٔ تحصیله مرخص اولمه لری شوقیله روزگار
دشمنانک • دست دعالری برداشتهٔ صوب آسمان • ایدوب بر وجهله
حصول ماموله مترقب • و سطوع نور ابهت و اجلالتلری ادعیهٔ شبّنه
مواظب • ایدیکه آثار بیانه گنجیده اولماسی مقال ناسنجیده در •
حتی اولونیه دن گلدکلرنده هنوز نقش مراد باضه چه مجبوب • زمره ده
احباب المکتش کشمکش ارتیاب ایکن کندیلر وصول امنیه نور روینه آبا
نه وجهله مهیا ساز اسباب اولسق چو فقیرانه دل هزار و باطنا بغل معقود دره
بی اختیار اولوب • واقع حالا یعنی سعادتلو یوسف پاشا حضرتلرینک مباشر

امر تحصیل اولماسی قاطبه‌گان تمسک ابتهم آمالی ایدوکی استماع کبار ٭
وابلاغ کارفرمای روزکار ٭ مصلحتی الجوان جز الادوات ٭ التعلم والتدوات
مضمونه تشبث ایله ترتیب دواعی حصول اعلده درکار ٭ اولمیدی
استغفرالله مراد امتنان دکل مرتبه خلوص عبودیتی بیاندر ٭
نتیجه کلام جمله آمال وامانیه وصولی اول حضرتک سعادتله
قدومنه موقوف بیلوب جان ودلدن مشتاق ٭ بلکه الم وانتظار
ایله طاقتی طاق ایدن ٭ محاط علم عالم آرالریدرکه بومدتده مشاهده
باصره حالی اولان تمایل تشتت واختلال مفاد قلم کراناکاتبین ووکلادن
اولمغه مرتبه سندن خارج اولوب تبرعات کفالات ایله وجودی
مضیق تعسره القا ایتمکله مجموع محاسبی ٭ وجمله محصول منصبی مصروف
تنظیف ضیاع ضیاع اولمشدر ٭ بوقدر زماندن بروتحصیل اولنده بدل
لآلی عرق جبینی ایدوکی نقود بی‌نفع وسود ضمیمه خزانه استدانه
قیلوب اول بها ایله برمقدار بلیج کم بهایه فایز اولمغله شولابدیر
معاشه فی الجمله چاشنی بخش لذت اولمق ملاحظه سنده ایکن ٭
اول فذلکه دفاتر حساب فرح تصور ایتدیکی ملحک ثمنی ایله دفع
مزاحمه غرما ٭ وصورت امکانده برمقدار ایله تزیین سروپا ٭
ایچون فروختنه مباشر اولدقده سررشته بیعنده پیچ وتاب تعسر
کره بند تعقد ٭ اولمغین سعادتلو یوسف پاشا حضرتلرینک همت
بی‌همتالرینه مظهر اولمیجه حالی فتح مکدر اولور ٭ فهذا اجاب کریم
الشانک دائم امداد واعانتلرینه تشبث اولنوب فوق الغایه نیازمند
لطف وامیدوار احسانه ٭ صاحب السعاده ٭ اوصله ربه الی ما اراده ٭
حضرتلری دخی بحمدالله تعالی بدخواهلردن اخذ ثار ٭ ونو تحویلرینه جواهر مکارم
نثار ایدوب وفوج مراد اوزره کامکار اولدیلر ٭ اول دولتک ذکاتی
بومقوله مستحقینه التفات ایدوکی محتاج بیان دکلدر ٭ الحاصل بو اهل
درونی حصولنه تعقیدلری سببی ایله بو فقیری مدة العمر مستغرق فاقه ایدر ٭
اتمام مصالحینی نوعده غیرت وهمتلرینه وثوق کلی تحریک سلسله
رجایه باعث اولمشدر ع گستاخی ز تفصیل معذور باد ٭

سلانیک قضاسی رضائی افندی حضرتلرینه در

در نعت خاک درت بر سرم ٭	گر این سر نه لایق بدین افسرست ٭

سربلاسامان بنده خاک نشین منزلت فربنده اول استعداد سعادت
منصور میدرکه اول آستان عزت مکینه جبهه‌ساری عبودیت اولنوب جبینی
جان غبار مشکین بویی ایله معطر ٭ ودیده لکا اول کحل عنبرنثار ایله
ومنور اولمق میسر اولمیه ع خاکپایک سنک اکسیر سعادتدر ٭ احکام بخت
چپ انداز اقتضاسی هرچند بو امل درونه وصلکی صورت استفاده دن
ارارت ایدر ٭ لکن الطاف عمیمه کام بخشنده حقیقی دن یأس وقنوطی
مقتضای اعتقاد صحیح تجویز اینمیوب الی الآن فیوضات بی‌نهایه الهیه
حبیله اول بارکاه معدلته دن وثوق تام ایله امیدوار زکرغ قرب ٭
سجده‌کاه اشراف اولکادر دولت مدار حضرتلرینه روی نما نصیب ایله ٭ آمین
بحق الکتاب المبین ٭ تهنیت منصب جلیل المنزله نیتی ایله معذور ٭
خامه پریشان ارقامی اول خدمته مصروف ایدوب ٭ برقاچ سطر النصایح ایله
عرض عبودیته اقدام تصمیمنده ایکن اکدار کوناکون فلکیه ترتیب
ادوات تحریره مساعد اولمیوب ٭ وطبیعت نامه ایله چپکش محضر آمالی ٭
محفوف بالمصالح ٭ قلمقوت یسته ودره ٭ جواهر تعبیرات کرانبهایه دست
رس ممکن اولمدوغی جهتدن بالذات اول خدمت جلیله داعی ایله
کامروا اولمق امیدی ایله عزیمت دامنبوس اجلا اولنمشدر ٭ خبابه
مرادآوری ارباب ٭ تیسیر اسباب ٭ ایدوب طوارق عوایقدن
وقایه بیده بمنه وعونه ٭ قضا ایله حکومته مبتلا اولدوغم دیار
مفقود المنا قعده رسم اعتدال اوزره بکمجی برآی میزان بکلیوب
بفضله تعالی سالماً سرمنزل خلاصه وضع قدم میسر اولدی ع نه زکی
دیارم زطعن اقارب ٭ مدلولی توجه سمت وطندن عطف عنانه
موجب اولوب مجموع نوالعله دار الامانی اجرونه استانبوله
عزیمتی مستلزم اولمغله تصور ایتدیکی برقاچ کون دار العدل سلانیکده
جاروب کشی سده سدره‌ساری اولمامغین ٭ بعض عوایق علایق
دامنکیر اولوب بلده مناستره ده برآیدن متجاوزدرکه آرام لازم
کلدی ٭ انشاالله تعالی خمیس یا اثنین ده مغنی افندی داعیلرینه رفیق
اولوب معیتله حرکت مصممدر ٭ تعجیل دافع آفاق سعادتنه فایز اولدوغم
ادای خدمت تهنیت ٭ وعرض مراسم عبودیت ٭ ایچون براکی کون خدام
سده متعالیه تعلقت دیرلوب ٭ وصوب آستانه سعادتنه ایصالی

لازم مکاتیب تحریرلینلری ۰ و با غبری خدمت جلیله لرنی واریب ۰
بنده کزه وارنجه تهنیه بیورلیه که چاکرلری رابطهٔ سعادت خدمتلرینه لیاقتلرینی
اوزره دولتنی وار ۰ باقی ع عمر و دولت همیشه افزون باد ۰

مشاهیر مشایخدن قلوریه ده سجاده نشین ارشاد عارف بالله مراد افندی حضرتلرینه در

٢ ظاهراً و باطناً نفس مقدس ۰ و نفس زکیه مددرسلرندن استمداد و استفاضه دن
مکره ۰ گوشهٔ سجادهٔ شریفهٔ ارشاد پرایلری لب ادب ایله تقبیل اولنوب
خاطر آگاهلرینه که ۰ وفق دخله کان آمنا حسب حالتلر بیدر ۰ صورت عبودیت مزین
پرتو انداز اولدقده ع ایتمز کریم اولنلر اهل رجایی مردود ۰ مضمونیله
عمل بیورلیوب انجذاب غایبانه ۰ و ارتباط مخلصانهٔ بندکی حیز قبوله
موصول بیورلمق رجا اولنور ۰ جناب قدس انتسابلرینه خیلی زماندرکه
عشق و انجذاب پیدا اولمش ۰ و زوره درولن انواع محبتلر ایله طولمشدر ۰
مطلقا مشایخ کرامک بنده سی اولوب اقطار عالمک هر قنغی جانبنده
اهل اللهدن برعزیز مقدس جنابدن خبردار اولسق غایبانه دامن
لطفلرینه تشبث اولنه کلمشدر ۰ واصل اولدقده عکس سررشتهٔ حقیقت
دمنده بو بنده لری دخی سلک مخلصینه الحاق ایدوب نور فیض همتلریدن
و نظر سعادت اثرلریدن محروم بیورمیه لر ۰ زیرا بشریت جبلتیله مقتضیات
وجود بی نهایه لکه مرآت جهان نمای قلبی زنک پذیر کدورات ایدوب
مشاهدهٔ جمال مبشر ۰ بزم کبی آلودهٔ لوث علایقه متعسردر ۰ مجملا
توجه عارفانه لری ایله ازالهٔ اکداره همت ۰ و بارکش محنتها اولدقمز
وجود پرآلامک مقاصد نشأتی حصولنه توجه شریفه عنایت ۰ بیورلمق
نیاز اولنور ۰ باقی

٣ مشایخ ستوده سیردن برینه تهنیت ایچون تحریر اولنمشدر

هر سحر که مرشد نورانی رواد مطلق راداء آفتاب تشریف خانقاه جهان
ایدوب ۰ ارشاد سالکان عالم بالا ایچون زاویهٔ طارم چارمده سجادهٔ
سپید رنک صباح اوزرینه قعود ایتدکده حکم سیر اطوار سبع سموات
ایدن صوفیان انجمه افاضهٔ مقام افنای وجود ۰ و مستعد ترقی و قطع
مراتب اولدقلری درویشان سبزپوش نباتاتی ایصال بروز و شهود ۰ ایده
اول واقف سر آلهی ۰ و عارف راز نامتناهی ۰ غواص گهرچین بحر

لاهوت

لاهوت ۰ سیاح عبربین ملک ملکوت ۰ وارث حال شبلی و جنید ۰ واصل
سرمنزل خواجه عبید ۰ جناب هدایت انتصابنک وجود مسعودی سجادهٔ صحت
و عافیتده پایدار ۰ و همواره شرفبخش صومعهٔ روزکار ۰ اولمقدن خالی
اولمیوب پنجهٔ عالمکیر توجهلری ایله پا لغزیدهٔ چاه بشریت اولان درماندکان
ضلالت و رطهٔ اختلالدن اخراج ۰ و مرآت هدایت نمای خاطرلری صوب
صمدیتدن مستفیض اولدوغی اشعهٔ شمس یقین ایله دل اهل
هوا جسدن ظلمات وساوس ازعاج ۰ ایتمکله دستکیر فتادکان کل
ولای حیرت ۰ و منور ساز درون پیغوله نشینان کثرت ۰ اولنوب
عنبر شمیم نفس درربار سلری باعث شکفتکی غنچهٔ آمال رجال ۰
و رشحات کلمات حیاتبخشلری طراوت افزای چمنزار درون اهل حال
اوله آمین آمین ۰ بستر طروتین ستوده نژاد خجسته نهاد ۰ بزمکاه
ازلده تدوار ایدن اقداح راح تعارف و تواددک نشأهٔ کونیه ده
نه وقت حکمی ویریله دیو روزکاردن انتهاز فرصت اولنوب آیا
بو امنیه حصولنه سائق تقدیر نه وجهله تهیهٔ اسباب توفیق ایده
دیو ترقب اوزره ایکن احسن وجوه اوزره صحبت شریفه لریله
شادکامی احبابه ارادت پروردکاری تعلق ایتدوکنک آثاری
ظاهر و پدیدار اولوب مشیخت زاویهٔ معهوده جناب بسطامی صفاتلرینه
منوط اولدوغی بشارت کوش زد مخلصی اولیجق درکاه کریم کارسازه
هزار حمد و ثنا تقدیم اولندی ۰ مبالغه یه حمل بیورلمیه که کندی نفسمزه
متوجه بعض مواد شادمانه که مکمن غیبدن ظهوره کلمک اولمشدر ۰
الله تعالی اعلم دکمه بیری بو مرتبه ده نشاط افزای خاطر اولمامشدر
و بالجمله آیینهٔ درون کرد ریادن مبرا ۰ و روی سخن مداهنه دن مواددر
ایتدکه شجرهٔ انجذاب و موالات ۰ مثمر فواکه ملاقات ۰ اولوب همیشه همکنارلری
ایله شرف صحبتلریندن کامروا اولمق میسر اوله آمین ۰

4-9

منشآت عبد الغنی زاده نادر افندی

تقریظ عزمی زاده حالتی

نادری شعر ایله همپا ایکن سلمانه
اولدی انشاء دلاویز ایله وصاف زمان

بویله دیوان سخن بویله رام انشا
یراشر دینسه اکا منشئ صاحب دیوان

منت اکه کیم ایدوب کمال اظهار ۰ انشای دوگونه برسوزنی قیلدی مدار
لطفندن اولوب جبینه گوهربار ۰ ایتدی گهر کلام نثرینی نثار ۰

حامداً للمن وضع قلم التقدیر علی لوح الانشاد ۰ فصنع فقرات خطبة الوجود
وقرائن رفعة الشهود کیف یشاء ۰ ومصلیاً علی من نثر الله علیه جواهر آیات
القرآن العظیم ۰ وعلی متابعیه المنتسبین الیه بمراعاة الدین القوی والشرع
القویم **اما بعد** رأی عقده کشای افاضل ذوی الابصار ۰ وضمیر فضایل
امائل اولی الانظاره مخفی اولمیه که احیانا زلال مداد کوثرنهاد ۰ ساحهٔ
ریاض انشاده اظهار چمن ارقام وکارگاه کمیت خامهٔ واسطی نژاد ۰ فضای
فرح فزای مکاتیب وزره اثارهٔ غبار مشکفام ایدوب مخاطبهٔ اصحاب جاه
وجلال ۰ ومجاوبهٔ ارباب فضل وکمالده تحریر رقعات عبودیت ۰ وتسطیر
طوامیر خلوص طویت ۰ ایلدکجه تیشهٔ اندیشه ایله کان جناندن ظاهر اولان
فقرات فایقه قلادهٔ گردن بند روزگار ۰ ونسیم بلاغت وسلسال فصاحت
ایله پرورش بولان ازهار قراین رایحهٔ نفحات نکات ایله معطر جمیع اقطار ۰
اولوب لکن صرصر تصاریف زمان ایله برگ خزان کبی جمله سی پریشان ۰
وتطاول دست دوران ایله الواح ارواح عاشقان کبی سراپا بی سروسامان
اولمغله بعض اجلهٔ اخوان الصفا ۰ واعزهٔ خلان الوفا ۰ جمع وتألیفی
ایچون بو حقیره اقدام ۰ ومرة بعد اخری شدّ نطاق اهتمام ۰ اتمکله الحالة هذه
قبول کلام وانجاح مراملرینه همت ۰ ولایق اثبات ومستحق نظر انتباه اولان
مکاتیبک ترتیبنه عزیمت اولندی ۰ متوقعدرکه بو بهانه ایله بعض ارباب قلوبک
نظر التفاتنه مظهر اولمق میسر ۰ بلکه میامن انفاس مستطابه وبرکات
دعوات مستجابه لرندن بهره ور اولمق مقدر اوله ۰ ومن الله الاعانة
وبه التوفیق ۰ انه الهادی الی سواء الطریق ۰

از جانب جناب وزیر اعظم محمد پاشا بجهت حضرت پادشاه توران زمین عبدالله خان جنگیزی نوشته شد

ماداکه مسندنشین طارم چارمین ۰ وفرمانفرمای خطهٔ خاور زمین ۰
بروج برآوج صبح تابدار ۰ وسپاه زرین قبای اشعه وانوار ایله فضای
فرح

فرح فزای عالم علویده ترکتاز ۰ وقهر دشمنان ایچون دست تطاولی دراز ۰
ایدوب فرقهٔ سیهکاران کشور شام ۰ وشیعهٔ ظلمت شعاران مملکت ظلامی ۰
میان میدان دلاوریده پامال ۰ وعرصهٔ فضای جنگ وداوریده پریشان حال ۰
ایلیه همیشه اول شهریار جهانمطاع مالک الرقاب ۰ وتاجدار واجب الاتباع
آسمان جناب که هیکل شمشیر جهانگیری صبح خجسته طلوع عالم اجلال ۰ وسپر زرین
ظفر قرینی مهر جهانتاب سپهر اقبال ۰ کلالهٔ توغ پرفروغی شانه زدهٔ مشاطهٔ
کامکاری ۰ ونهال رایت نصرت آیتی آبخوردهٔ سلسبیل بختیاری **بیت**
آن صفدری که اشهب زرین ستام چرخ ۰ چون شب زگرد ابلق گرارش
ادهمست ۰ ماه سپهر منزلی کشتی بزخم تیغ ۰ چون آفتاب کشور خاور مسلّمست ۰
اعنی حضرت خان عزت قرین ۰ وخاقان سعادت رهین ۰ مربع نشین مسند
شهریاری کامکاری ۰ معلا مکان محفل تاجداری ۰ نور حدقهٔ سعادت ۰ نور
حدیقهٔ عدالت ۰ سلیمان حشم ۰ فریدون علم ۰ دارا کشور ۰ سکندر ظفر ۰ بهمن
احتشام ۰ رستم انتقام ۰ قهرمان شجاعت ۰ نوشروان عدالت ۰ خداوندگار نام
سپهر آستان ۰ ابو الغازی عبد الله بهادرخان ۰ خلد الله ملاذ الانام
الی قیام الساعة وساعة القیام ۰ حضرتلرینک ذات خجسته سمات ۰ ووجود
فرخنده صفاتلری پیرایه بخش اورنگ خانی ۰ ورونق افزای افسر کیانی ۰
اولوب رأی عالم آرالری ناظم مهمات دین ودولت ۰ وتیغ کشورگشالری
حاسم ملمات ملک وملت ۰ اولمغله ظل ظلیل همایونلری مفارق مسلمین اوزره
ممدود ۰ ودوام سایهٔ بلند رفعتلری طناب خلود ایله اوتاد نجومه مشدود
اوله **بیت** تا ابد باشد الهی بر سریر کن فکان ۰ بر سریر پادشاهی کامبخش
وکامیاب ۰ جاه وحشمت بریمین وناز ونعمت بریسار ۰ فتح ونصرت در عنان
وبخت ودولت در رکاب ۰ عقب ذا ایمن اوقات واسعد ساعاتده
رسول عزت شعار ۰ وایلچی فرخنده تبار ۰ افتخار المعزّین ۰ ظهر الملة
والدین ۰ ردی علی بهادر ۰ تحف بروایع جهات التفاخر ۰ کمال جمع
ایله بو دیار سعادت مداره واصل ۰ ومحط رحال اقبال اولان دار السلطنهٔ
علیایه داخل ۰ اولوب اداء مراسم رسالتده سعی بلیغ ۰ ونامهٔ نامی مبارکی
درگاه معلایه تبلیغ ۰ ایدوب اعنی حضرت شهنشاه عالم پناه فریدون
غلام ۰ وظل الله کواکب سپاه سلیمان مقام ۰ شهنشاهی که دبدبهٔ
کوس احتشامندن قباب کارخانهٔ عالم پرآواز ۰ بلکه هول استماعندن

لشر واقع متصدی پرواز در • عالمپناهی که تیغ جهانبانی ضیابخش ممالک خاور
و باختر • بلکه آتش انداز راه کهکشان و خرمن سوز خورشید انور در بیت
آنکه چون چتر جلالش سایهٔ عدل افکند • کم شود چون ذره‌ئی خورشید در تخت
ظلال • آسمانست او ولیکن آسمان برقرار • آفتابست او ولیکن آفتاب بی زوال •
طرازندهٔ سریر جهانبانی • فرازندهٔ لوای صاحبقرانی • خداوند تاج بخش افسر
جهاندار عدو بند کشورگشای • مسندآرای محفل عدالت • رونق افزای اکلیل
سعادت • نتیجهٔ کارگاه عالم تکوین • خلاصهٔ الطاف حضرت رب العالمین •
امین خلافت عظمی • مدار امامت کبری • کواکب خدم • ملائک حشم • سلیمان
شوکت • یوسف ابهت • کیوان مکان • مشتری عرفان • بهرام رزم •
ناهید بزم • عطارد قلم • آفتاب علم • قمر رخسار • فلک رهوار • ابوبکر
صداقت • فاروق عدالت • عثمان حیا • حیدر وغا • السلطان ابن السلطان
مفخر سلاطین الزمان • خادم الحرمین الشریفین • وحارسهما عن شوائب الشین
لازالت اعناق الانام متقلدة بقلائد احکامه • ولا دارت الافلاک
الاعلی مدار مراده ومرامه • حضرتلرینک شرف دامنبوس عزتلریله
مشرف • و گوش هوش گوشوارهٔ کلام خجسته فرجاملری ایله مشنف •
اولوب اعتاب علیهٔ شهنشاهیده سعی جمیلی مشکور • و انظار ستوده
آثار صاحبقرانی ایله منظور • اولدقدن صکره بو دولتخواه بی اشتباه اختیار
نوازش پادشاهانه ایله ممتاز • و ایصال مکتوب شرف مصحوبلریله سرافراز
ایدکده مرسوم خامهٔ مشکین جامه • و رقم زدهٔ کلک عنبرین شمامه •
اولان مضمون همایونی تلقی بالقبول مبادرت • و شرف خدمت علیهٔ تاج
تارک مفاخرت • قلندی • فیما بعد موجبات تألف طرفین سوقنده اقدام
و دواعی تحابب جانبین بسطنده اهتمام • اولنوب متوقعدر که میامن
اتحاد ایله کارخانهٔ عالمه نظام تازه • و حال بنی آدمه رونق بی اندازه
گلوب بعنایة الله تعالی احیای دین مبین • و احراز رضای رب العالمین اولنه
بیت باقی همیشه بخت بکام و فلک غلام • اجرام رام و دولت و اقبال مستدام

از جانب جناب امین باب سعادت غضنفر آغا بجهت همشیرهٔ معظمهٔ شهریار ایران زمین عباس شاه صفوی نوشته شد

تا که بانوی تابنده روی مهر انور • و ربة الحجال فرخنده حال دولتسرای خاور
میان ایوان سپهر اخضر • و غرفات بروج اثنی عشرده هزار عزت و اقبال الله

جولانگر

جولانگر • و بیشمار شوکت و اجلال ایله جلوه گستر • اولوب محفل عزت مولمنده
دختران اختر مترقب فرمان سریع الجریانی فرخنده فر • و پیشگاه دولت پناهنده
مطرب ناهید خوش نگر که دایرهٔ بدر • و گه چنگ هلال ایله طرب ساز اولمغه
منتظر اوله • همیشه اول مهر عالم آرای سپهر عصمت • و نیر ضیابخشای جهان
عفت • شمع باهر التنور دودمان شاهی • رکن قویم البنیان خاندان
جهانپناهی • کوه پرشکوه اقلیم اقبال • دریای فسیح الارجا خطهٔ اجلال •
غرهٔ جبین شهریاری • درهٔ اکلیل تاجداری • زلیخا طلعت • مریم زهادت
بلقیس سریر • قیدافه تدبیر • دلشاد داد • ایران دخت نهاد • ثانیهٔ رابعهٔ
دانا • ره سپر فاطمهٔ زهرا • نور حدقة الایالة الظاهره • نور حدیقة
الحکومة القاهره • قدوة مخدرات العترة الحیدریة وعمدتها • نظام مهمات
الدولة العباسیة وبهجتها بیت مهد اعظم مریم ایام و بلقیس زمان • خدر علی
عصمت دنیا الملک زرنگار • مدّ ظلهما علی مفارق الایام • الی انفصام سلسلة اللیالی
و الایام • حضرتلرینک وجود مسعود بدیع الشیمات • و ذات خجسته صفات • مکارم
آبائلری مسندآرای طوبسرای کامرانی • و رونق افروز مهد فرخنده عهد
جهانبانی • اولوب اوقات فایضة البرکاتلری تدبیر مهمات صلاح عالمه
مصروف • و زمام همت قدرقدرتلری جهت آسایش بنی آدمه معطوف •
اولمغله کافهٔ حرکات و سکناتلری موافق تقدیر بی تغییر سبحانی •
و عامهٔ خلوات و جلواتلری مقارن تأیید پر تشدید رحمانی اوله شعر
وهذا دعاء لایرد لانه • صلاح لاصناف البریة شامل • عقب ذا اسعد
السعود لیالی و ایام • و واسطة العقد شهور و اعوام • اولان ایمن
اوقات و اسعد ساعاتده نامهٔ بدیع الاسلوب و ملطفهٔ عنایت مصحوبلری
واصل • و شرف وصولندن غایت سرور و نهایت حبور حاصل • اولدی
حقا که لیلة القدر سواد مدادی فیض بخشای دل و جان • و صبیحة العید بیاض
طرفه نهادی رونق افزای عالم و عالمیان • اولوب هیکل زیبای بر شمع کافوری در
فتائل عنبرین سطور گزین ایله منور کاشانهٔ بال • یا عصای حضرت موسی که در
حیات الحبال سحر ایله درونی مالامال در بیت این نامه نیست بلکه پی تحفه
باغبان • چیده ازچمن بنفشه و پیچیده در سمن • نشکفته غنچه ایست چو پیچیده
بنگریش • همچون دهان غنچه دهانان پر از سخن • تضاعیف شریفه سنده
مندرج اولان مقاصد علیه‌لری معلوم • و کلک اهتمام ایله لوح جان و صحیفهٔ جنان

اوزره مرسوم • اولوب فی الحقیقه تشیید مبانی صلح و صلاح • و تأکید
ضوابط سلم و فلاح • یابنده سعی جمیل و جهد بی عدیللری عند الله تعالی
بر موفور ایله مبرور • و رعایا و برایا بیننده شکر نامحصور ایله مشکور •
اولوب بو مخلص صداقت نهاد • و دولتخواه خالص الوداد • دخی
مقتضای خطاب مستطاب کریم • و مرسوم بهجت لزوم واجب التعظیم •
اوزره بو مهمهٔ عظیمه نک تشدیدینه ساعی • و لوازم سعی و اجتهادی تمامها
راعی • اولوب بعنایة الله تعالی حصار استوار وداد • و حصن متانت
شعار اتحاد • اول مرتبه ده راسخ البنیان • و شامخ الارکان • اولمشدرکه
صدمهٔ طوب خورشید و نقب تیشهٔ هلال ایله خلل پذیر اولمیه • و سپاه
گمراه نفاق • و گروه مکروه شقاق • کمند شهاب و نردبان کهکشان ایله
کنگرهٔ حصینه ظفر بولمیه • **بیت** این آن اساس نیست که گردد خلل پذیر •
لو بست الجبال او انشقت السما • در مرکز حضیض نماید چنان حقیر •
از اوج او فلک که بر اوج فلک سها • و چون نامزد رسالت علیه اولان
مهر با استحقاق • رفعت پناه حسین بیک کرکراح • و مخدرهٔ لایقهٔ سرتاج
عصمت پناه برک تراجی قبلهٔ جنود اقبال • و وجههٔ وفود آمال اولان
پای تخت فیروز بخت شهنشاهی یه واصل • و شرف بساطبوس خسروانی
عالم پناهی یه نائل • اولوب ادای مراسم رسالتده سعی تام • و رعایت
خسروانیه ده کمال اهتمام • ایتدیلر کفایت مهارتده بذل مجهود • و جهد
نامحدود • اولنوب منظور انظار تربیهٔ خاقانی • و مظهر مکارم جلیلهٔ
سلطانی • اولوب قضای حاجات و استیفای مراداتده امداد • و طبقات
اسعاده اصعاد • اولندقدنصکره همت علیهٔ صاحبقرانی • رخصت معاودت
ارزانی • بیورلوب قافلهٔ ثنا و کاروان اخلاصله همعنان • صوب باصواب
و جانب فلک جنابه روان • اولدیلر **بیت** باقی همیشه بخت قرین و خدا معین •
ایام رام و دولت و اقبال همنشین •

بعالی جناب حقایق مآب سلطان العلما وارث کرام الانبیا
حضرت شیخ الاسلام صنع الله افندی نوشته شد

تا که سلطان فرمان فرمای قضا و قدر • و منان جزیل النعمای واهب
القوی و القدر • مکامن غیب و مواطن شهادتده حضرت صفت علمیه
ایله تجلی گستر • و افاضهٔ معارف لاهوتیه و عوارف ناسوتیه ایله بخشنده

کمالات

کمالات ارواح و صور • اولوب علامهٔ اسم علیمی مسندآرای دار الافتاء
فضل و هنر • و کاشف رموز آسمان و زمین و مسئله آموز ملائکه و بشر قیلوب
افضل زمانه اکمل افراد انسانی اول اسم شریفک حقیقتنه مظهر • و کلمهٔ فطرت
سالمه سنی صنع علوم بهیه و حقایق کونیه و الهیه یه مصدر ایلیه • همیشه
اول مظهر اسم علیم • و مصدر فیوض علام و حکیم • اولان سلطان علمای اعلام
و برهان فضلای ذوی الاحلام • پیشوای خجسته رای برجیس مقام • و مقتدای
مشکل گشای ادریس احترام که سجنجل جمال نمای دقایق غیبی • و آیینهٔ
انجلای حقایق لاریبی • اولان طبیعت انسیه سی مصقلهٔ قوة قدسیه ایله
جلا یافته • و سندس قامت آرای شاهدان اسرار و استبرق رونق
افزای عرایس آثار اولان نسیج عبارت مطبوعه سی تار و پود قواعد
معقوله و مشروعه ایله منوال صداقت اوزره بافته • اولوب کلک
نادره کار فتوی نگاری • و یراعت براعت شعار گوهر پاشی نهال فردوس
فتوی درکه دائما ثمرات تحقیقات متجددة الامثال • یا شمع نور افشان هدی درکه
فتایل نال ایله ضیابخش کاشانهٔ کمال • یا عصای حضرت موسی درکه
حیات الحبال سحر ایله درونه مالامال الدر • و مجمرهٔ عنبر نثار معجز آثار
و ذوات فضایل دثار معارف مدار • مجمرهٔ بخور افتاد درکه ادخنهٔ
ارقام مشکفام ایله معطر نزهتگاه جاه و جلال • و یا سرچشمهٔ نیل معنی درکه
فیض انهار سطور ایله اقالیم اوراق رساننده بر و نوال • یا قندیل
عبادتخانهٔ تقوی درکه دهن مداد و فتیلهٔ لیقه ایله پرتو انداز زوایای
فضل و افضالدر • زهی عالم ربانی • و ابو حنیفهٔ ثانی که احیای دین
مبین • و وراثت سید المرسلین ایله ممتاز علمای عالم • بلکه مائهٔ عاشره ده
مجدد شریعت زاهره ایله رهنمای سعد سعدای بنی آدم • و بالجمله مجمع البحار
فنون ظاهره و باطنه ایله و برزخ البرازخ علوم بارزه و کامنه اولمغله
طینت پاک فرخ صفاتی کمال نزاهت جوهرندن مغبوط ملاء اعلی اولمشدر
و عنقای سرورهٔ خجسته سماتی جناحین علم و عمل ایله تقرب الهیده مکانی
بولمشدر **بیت** آسمان افضل زمانش خواند • دهر علامهٔ جهانش خواند •
هر چه در دهر نقش دانا نیست • دل او را بدان توانا نیست •
عقلیش از قیاس عقل برون • نقلیش را اساس نقل برون • او چو ابر کرم
بفروغ جهان • طالبان چون صدف گشاده دهان • لا زالت آیات علمه

وکمالات متلوّة فی جوامع الملک والملکوت و مابرحت بینات فضائلی و فواضلی مقرّرة فی صوامع الامکان والجبروت حضرتلرینک وجود مسعود فرخنده خصالی و ذات قدسی الصفاتی مسلوب المثاللری حوزهٔ حمایت الهیّه ده دائما محفوظ و جمیع لذّات روحانیّه و حظوظ وجدانیّه ایله متلذّذ و محظوظ اولوب همیشه مسند آرای دولتسرای مشیخت اسلام و بالانشینی دیوانخانهٔ وراثت سیّد الانام اولمغله مشیّد ارکان شرع مبین و مجدّد دین خاتم النبیّین اولمهلری مقرّردر و زمام سعادت دینیّه و دنیاویّه بلکه عنان تصرّفات ارضیّه و سماویّه دست قدرتلرینه مسخّر اوله شعر وبذا دعا لا یردّ لانّه دعا لاصناف البریّة شامل خدا که اول افضل مراتب بشریّه و منبع کمالات علمیّه و نظریّه اولان منصب عظیم الشانی و مقام باهر البرهانی قامت خلقت زیبالرینه خلعت زیبا و بالای فطرت والالرینه جامهٔ بی کم و کاست در اگرچه بر قاج کون بطریق العاریه شرفبخش قالب غیر اولدی لکن بحمدالله تعالی ینه مالک حقیقیسنه رجوع ایدوب لایقنی بولدی فی الحقیقه نزد عقلاده الی الآن بو معنی غیره میسّر و حضرت علیّه لرندن بر لحظه انفکاکی متصوّر اولمیوب الحالة هذه بسط مقدّمات تهنیت ناسزا و دعوای تحصیل حاصله مبنی اولمغله مردود عقلا اولمغین محض دعای بقای عمر و ارتقای دولتلری اوزره اقتصار و لوازم عبودیّت و مراسم خلوص طویّت اولان دعوات خیریّهلری تکرار قیلندی بیت

دراز می شود این ماجرا و می ترسم
که از ملالت خاطر کسی کند انکار
ز بهر حضرت ازین به دعا نمی دانم
که باد تا ابد از عمر و جاه برخوردار

مادام که علّامهٔ عقل اوّل که مکمّل ذوات فاضلهٔ کلّدر موطن دار الافتای فضائل قدسیّه ده بالانشین و مدرسهٔ مقدّسهٔ عالم نورابجره فیض شعور ایچون صدرگزین اولوب عقول فلکیّه و نفوس بشریّه و ملکیّه فتاوای کمالات علویّه سندن بهره گیر بلکه جملهٔ عوالمده اولان انواع و افراد علی مراتب طبقات الاستعداد افادهٔ تجلّیات علمیّه سندن فیض پذیر اولدیغیجه اول سلالهٔ علمای اخیار و زبدهٔ فضلای ذوی الابصار دانای فرخنده رای عالی تبار و بینای مشکل گشای بلند اعتبار که بنان کلک

بدیع

بدیع البیانی عقده گشای حبل متین دین و دولت و دهان محبرهٔ گوهرفشانی سرچشمهٔ ملک و ملّت انگشت بدیع نگارلری اوراق فتاوی ایله برنهال جشنده که کللری بهر ساعت مکرّر و خامهٔ سحر آثاری تصویر پیکر سطور ایله گویا که شق بحر کلام ایدوب عصای حضرت کلیمه همسردر بیت

کلید در فضل در مشت او
نگین سعادت در انگشت او

و حکمت کلکلتی ارسطو صفات رصدخانهٔ حکمتی ازحوادث لا زال محفوظا بعواطف ذی الجلال والاکرام الی قیام الساعة و ساعة القیام حضرتلرینک ذات ستوده صفات و وجود محمود السماتلری حرز حمایت الهیّه ده هر لحظه مصون و کوکب بخت بیدار و طالع خجسته کردارلری مقارنت سعادات سرمدیّه ایله همواره همایون اولوب دائما مسند امامت عظماده مرتبع نشین و همیشه مؤیّد ریاست علمیّه ده صدرگزین اولمغله نسمات انفاس معطّره و رشحات انفاس معتبرهلرندن ریاض دین سیّد المرسلین نمونهٔ کریمهٔ جنّات عدن فادخلوها خالدین اوله شعر آمین آمین لا ارضی بواحدة حتی ابلغها سبعین آمینا عقب ذلک اول خورشید وحید علم و کمال و آفتاب جهانتاب سپهر فضل و افضال کدورت سحاب اضطرابات جسمانیّهدن منکدر و تحت اشراقات فایضة البرکاتندن جملهٔ کائنات متغیّر اولمشکن صبای دعای مستجاب و نسیم عنایت ربّ الارباب ایله عارض عارضهٔ معهوده بالکلیّه منقشع و نیّر ذات باهر اللمعانلری افق صحّتدن ملتمع اولمغله ضیابخش زمین و زمان و روشنی افزای عالم و عالمیان اولمشدر و اول بحر بی قعر جواهر تحقیق و عرفان و دریای فسیح الارجای زواید تنقیح و ایقان تندباد انحراف طبیعتدن مضطرب الحال و تأخّر ظهور لآلی شعورندن گهر طلبان حقایق اموری آشفته بال اولمشیکن دستیاری همّت مردان طریق و مددکاری عنایت ولیّ التوفیق ایله عائلهٔ صرصر کدر کماینبغی مندفع و خفقان زلال مزاج لطف امتزاجلری مرتفع اولمغله کار غوّاصان دردین و دولت رونق تازه و بازار جوهریان شهرستان ملک و ملّت نظام بی اندازه اولمشدر حقّا که بو عطیّهٔ عظمی تنگری جملهٔ انامه لازم و بو موهبهٔ کبرانک ثناسی جمیع خاص و عامه متحتّمدر اگرچه نعمت غیر محدوده اولمغله ادای شکری محال و حدّ اسنده لازم اولان محمدت و ثنایی ایفا منسلب الاحتمالدر الحمد لله الذی اذهب عنّا الحزن

اثر ربنا الغفور شکور بیت من ختم سخن میکنم اکنون بدعایت • کآیین
ملائک زمین دل وجانست • تا هست جهان در کنف امن وامان باد •
ذات تو که او واسطهٔ امن وامانست •

هبطت الیک من المحل الارفع •
ورقاء ذات تعزز وتمنع •

نمی ورقای فرخ لقای فرخنده فال • وحمامهٔ هما همتای همایون جمالکه
کنگرهٔ کاخ کامکاریده گشایندهٔ بال اقبال اولوب کلبن خواهش دیدهٔ
باغ بلاده آشیانساز • وذروهٔ هوای بختیاریده حضیض وادی هوا
تنزل القلوب کلبهٔ خاک نشین بادیهٔ نیازه سایه انداز اولدی • خوشا هدهد
صبا رفتار سبا پیام • وببغای شکرخای لذیذ الکلام که بارگاه عظمت
پناه سلیمانیدن رسانندهٔ فرمان قضا جریان اولوب کلبهٔ احزان مور
ناتوانه نزول • وشکرستان دلستان فضل ربانیدن شکرریزهٔ افضال
زکاة فقرا قلوب خستهٔ تلخکام بینوای کم نامی یه وصول بولدی
اعنی مکتوب عجیب الاسلوب بدیع الجمال • وملطفهٔ شرف مصحوب
ممتنع المثال که صفحهٔ زیباسی ازهار بدایع افکار ایله گلشن مطرای بهار
بلکه الفاظ مرصعه وثمرات مضامین مستبدعه ایله روضهٔ رضوانه همسر
اولوب مابین السطوری نهر اللبن جنتدر که جابجا ینده اولان سبزهٔ
ارقام دلارای سرسبز وخرم • وسواد ذات عباراتندکی خوابیده
معانیسی حور مقصورات فی الخیام کریمه سنه مصداق اتم در شعر نکاد
معانیه خلال سطوره • لحسن مبانی اللفظ ان تتکلم • تأملت
فی ترکیب اشکال خطه • رأیت ظلاماً فی صباح تبسما • اول مقتدای
فضلای زمان • وپیشوای عالم وعالمیان • اولا صدر الصدور بلند ایوان
سعادت علیا • وسعد السعود آسمان رفیع المکان فضل بی همتا سحاب
دست گهربارندن مستمد اولان کلک فصیح اللسانی میزاب ماء الحیوة علوم
دینیه • وآفتاب طبع پرانوارندن فیض فضیلت بولان مجرهٔ گوهر افشانی
کان جواهر عرفان ودریای معارف یقینیه در • حبذا علامهٔ عالم وفرید
بنی آدم که فیلسوف دوانی • نردبان برهان سلّمی ایله طبقات جلال الله عارج
اولمق محال • وعلامهٔ تفتازانی کلام مختصر نکته نرم مقاصدنده بسط

مطول

مطول ایلسه ایفاء حقی منسلب الاحتمالدر بیت سپهر دین ودول آفتاب
ملک وملل • امام دور زمان مقتدای روی زمین • بغیر حق که زبهر صلاح
خلقش ساخت • خدای عزوجل حافظ قواعد دین • خلّد الله تعالی ظلال جلاله
الرادفة علی مفارق جمیع العباد • وافاض میازیب کماله المترادفة علی
کافة سکان البلاد • حضرتلرینک جانب جناب افاضل پناه • وطرف باهر
الشرف فضایل دستگاهلرندن بو زخم خوردهٔ سهام آلام نوائب • و
فرو بردهٔ گرداب اضطراب مصائب • اولان بندهٔ متوزع البال وچاکر
متشتت الحال ایمن اوقات واسعد ساعاتده واصل • ویمن وصولندن
حیات مجدد وسعادت سرمد حاصل • اولوب مطاوی کریمه سنده مندرج اولان
مضمون همایونی معلوم • ومداد انقیاد واقلام اهتمام ایله صحیفهٔ جان
اوزره مرسوم • اولدقده اوامر علیه لرینی تلقی بالقبوله مبادرت • وشرف
امتثال فرمانلری قدرشناسلری تاج مفاخرت • قلندی باری تعالی وجود محمود
السمات • وذات خجسته صفاتلرین مسند اعلا طوبسرای سعادتده مؤبد •
وتأییدات ربانیه وتسویدات سبحانیه ایله مؤید • قلوب همواره فرق فقرای
بیچاره لره چاره ساز • وهمیشه زمرهٔ محتاجان شکسته بال خاطرنواز • ایلیه
علم الله تعالی بو عبد ناتوان • وداعی خالص الجنان • ادلرینه ممنون احسان
وشرمندهٔ کرم بیکرانی اولمشدر که ادای شکری حیطهٔ تیسردن خارج • بلکه
رتبهٔ تعبیردن ذروهٔ طبقات تعذره عارجدر بیت کی توانم شکر کردن
درخور نعمای تو • شکر نعمتهای تو چندانکه نعمتهای تو • بعده حضرت سلطان
ازل عزّ جناب کبریائه وجلّ اشرف مرادات دارین ایله مکافات •
واجل سعادات نشأتین ایله مجازات • ایلیوب ظل ظلیل عنایتلرین
مفارق فقرا اوزره مبسوط • ودامن سایهٔ عزّ ورفعتلرین اطناب
خلود ایله کنگرهٔ عرش اعلایه مربوط • ایلیه آمین بحرمة سید المرسلین •

باقی همیشه بخت قرین وخدا معین •
ایام رام ودولت واجلال همنشین •

بو الاجاب سلطنت مآب شهریار اقلیم قریم غازی گرای خانه نوشته شد

درگاه عالیجاه عالمپناه خانی • وسدهٔ سپهر اشتباه سعادت دستگاه
سلطانی که کمر طاق عالی رواقی پرگار دایرهٔ سپهر ونقطهٔ خورشید •
وکنگرهٔ ایوان پر طمطراقی ارهٔ قوس بهرام وشانهٔ زلف ناهید در

لازال ملتمسا لشفاه الامراء العنيد في كل قوم نفذت احكامه في اصقاع الاقاليم • و مابرح مزدحما لجباه الملوك الصناديد في كل مؤيد بعز النصر من لدن حكيم عليم • هزاران هزار ادعیهٔ بندکی شعار ایله تعظیم و اجلال • و بجد و شمار جبههٔ ضراعت و افتقار ایله تراب اعتاب بندروبلر • اولنوب خدام کرام دولتسرای شهریاری و جاروکشان عالیشان دیوانخانهٔ کامکاریک مسامع کریمه‌لرینه انها • و طبایع جسیمه‌لرینه القا • اولنورکه بر فحوای الارواح جنود مجندة فما تعارف منها ائتلف که دستور العمل فضائل شعارلری سلف و خلفدر • فی الحقیقه جرعه‌کشان بزم الست • پیالهٔ اتحاد و یکرنکی ایله سرمست • اولوب صحایف الواح ارواح • ظلمت زدهٔ سواد اشباح اولمدین بو چاکر منوزع البال • و بندهٔ مشتت الحالک مرغ حال پرملال • و طایر روح بی مجالی همیشه پروانهٔ شمع جمال باکمال • و عندلیب کلزار طلعت فرخنده فالکزی اولوب رندان مجلس ازل آغاز ناز و نیاز ایندوکی طبع پاکبازه ع دست من فتاده و دامان پاک تو • خطاب مستطابیله نغمه‌سازه • و سرمستان بزم وحدت کیفیت محبت ایله کشف راز ایندکده قلب پراهتزاز ع جام دل شکسته و صهبای پاک تو • کلام ولارامی ایله زمزمه پرداز اولمشیدی بیت یاد آن روز که در میخانه منزل داشتم • جام می در دست و جانانه در مقابل داشتم • قصه کوته از شمول نعمت احسان او • بود حاصل هر تمنایی که در دل داشتم • و اول مدعایه موافق • بلکه نشانهٔ صادقدر که خاک مذلت سریر عزت مصیر خانیدن دور • و زمین محنت سپهر تابنده مهر جهانبانیدن مهجور • ایکن اول سلطان سریر شهریاری بوکدای بی سروپا دستکیر • و اول آفتاب سپهر تاجداری بو ذرهٔ هوای محبت و ولایه ظهیر اولوب همیشه مکارم پادشاهانه ایله ممتاز • و همواره مراحم شهریارانه ایله سرافراز • بیورروب ارازل جمله اخلص عباد فکنده محمود چاوش بنده‌لریله بر مقتضای شیمهٔ کریمهٔ خاقانی • بر علام فرخنده فرجام ارزانی بیورلوب حقا که خدمات مرضیه سندن بی اختیار • مستجلب مزید نعمت اولان ادعیهٔ خالصه تکرار • قلنور شعر فحمدا له ثم حمدا له • علی ما هدانی الی ما هدی • هدانی الی مفضل مکرم • کثیر الایادی عزیز الندی • غب ذا خدام سدهٔ سدیده • مخفی و پوشیده • اولمیه که ورقه رسان داعی اخلاص راعی قاضی عبد الفتاح افندی داعیلرینک بو مخلصی دیرین •

ودولتخواه

و دولتخواه کمترینه تعلق اکیدی • و خلوص شدیدی • اولدوغندن ماعدا سعد السعود آسمان عرفان • و فتاح معضلات کنوز ایقان • اولمغله لایق الطاف علیهٔ پادشاهی • و سزاوار اعطاف جلیلهٔ جهان پناهی • اولمغین منصب عدرکه مقتضای مکارم خاقانیه ابراز • و مرتضای مراحم رحمانیه احراز • بیورلیه بیت بده مراد فقیران بلطف تا بدهد • مرادهای که از حضرت خدا داری • و درکاه دولت و اقبالک • و آستانهٔ عز و اجلالک بالکمال خجسته‌لکی بعض ادوات کتابت • ابدی اولندی امید درکه مجبرهٔ بدیع البیان • متذکر ماجرای دیدهٔ کریان • و اقلام سریعهٔ الجریان • یادآور سرکذشت مژکان خونفشان • اولوب من بعد بو دولتخواه بی وجود • اول سدهٔ سعادتک بازیلی بنده‌لرندن معدود • اوله باقی همیشه صیت جلالتک جمیل باد و ظلال ظلیلک و دشمن جاهت ذلیل باد •

باعلی حضرت آصف سیرت وزیر اعظم و سردار اکرم علاء الدولة العثمانیه علی پاشا نوشته شد .

خیام سدره قیام جاه و جلاللری • و سرادقات سماسمات عز و اقباللری که درخشنده قامت افراز اولان ستون موزونی فانوس شبستان غزاده باهر الضیا درکه ملائکهٔ فتح و نصرت پروانهٔ جان سپاری • و فرازنده پرتو انداز اولان علم عنبر نوی زرانده‌ود همایونی آسمان جهاد غزاده مهر عالم آرا درکه قلوب سپاه و رعیت ذرات بی قراری • اولوب دامن سایهٔ شوکتی اطناب خلود ایله کنکرهٔ عرش اعلایه مسدود • و ظل ظلیل عاطفت و رأفتی مفارق جمیع امم و کافهٔ بنی آدم اوزره ممدود اولمشدر • و ملازمان درکاه عالی شان و مداومان خدمت آستانی اولان شیران زره پوش صلابت شعار • و دلیران دریاخروش دشمن شکار که ولولهٔ نوبت اشتهار • و طنطنهٔ صیت و صدالری کیر و دار رندن کاخ صماخ دشمن درزم • بلکه نه قبهٔ کارخانهٔ عالم • سراپا طولمشدر لازال محروسا بعنایة الملک المتعال • الی انفصام سلسلة الایام واللیالی • پیشکاه نصرت پناه و ساحهٔ فلک مساحهٔ ظفر دستکاهی که مزدحم جباه جبابرهٔ اقبال • و ملتثم شفاه شهریاران ذوی الاقبالدر • خاک شرفناکنه چهرهٔ ابتهال ایله رومال • و کحل الجواهر غبار عزت مدارندن دیدهٔ جانه اکتحال • اولنه‌قدن صکره معروض عبد مخلص • و دولتخواه بی اشتباه متخصص • بودرکه اکر نسیم مسکیة الفوحات

همتلری تهییج • و دریای فسیح الارجای عنایتلری تموج • قیلوب قطرهٔ
التفات شریفی بو ذرّهٔ بی وجودی تشریف ایدرسه بحمده تعالی مزاج ضعف امتزاج
دغدغهٔ علاجدن بری • و کلبرگ لسانم و غنچهٔ جنانم شبنم کرم واهب النعم
ایله ریّان و طری • اولوب مهچهٔ رایات نصرت آیات حضرت آصف جاهی
سر علم مهر عالم آرا ایله همسر • و شقّهٔ لوای شوکت التوالری جناب وزارت
پناهی رواق سپهر مقرنس اوزره سراپردهٔ چرخ اطلس ایله برابر • تووغ
برفروغنک کلالهٔ مشکباری عطرافشان عرصهٔ میدان اولدقجه جیب
و دامن کاینات معطّر • و دبدبهٔ کوس نبرد و صدالری کرّه نای پیکاری
غلغله انداز زمین و آسمان اولدقجه طیور ارواح عدو فرط بیمله جانب
جحیمه تیزپر • اولوب و بالجمله اعلای اعلام دین اسلام • و تدمیر جبابرهٔ
عبدهٔ اصنام • ایتمکله قبلهٔ الآمال جملهٔ انام • و کعبهٔ الآمال خواص و عوام •
منظور خاتم انبیای کرام • و مقبول حضرت ذو الجلال والاکرام • اولمغین
دعوات فایقهٔ اجابت قرین • و تضرّعات رایقهٔ استجابت رهین آناء
اللیل واطراف النهار لسانم شاکر و جنانم ذاکر ایله تکرار اولنوب ورد روز
وشب دعای بقای عمر و دولتلری مقرّر • بلکه تکرّر انقا سلسله آنًا فآنًا تکرّر
حضرت خداوند بیمانند کارساز • و جناب پادشاه عدیم الاشتباه
بنده نوازدن رجای واثقم • و امید صادقم در که ناوک دعای مسلوب الریالری
هدف پر شرف اجابت الهیه یه واصل • و نتایج تدبیرات سفریه و حضریه
ایمن وجوه اوزره کما ینبغی حاصل • اولوب همواره رخش دولت
زیرران • و سهم سعادت درکمان • افسر وزارت برسر • و ناغهٔ
صدارت سربسر • اولوب عامهٔ حرکات و سکناتلری موافق تقدیر
بی تغییر الهی • و کافهٔ اقوال و افعاللری مظاهر جلیهٔ فیض نامتناهی •
اوله • آمین بحرمة سید المرسلین **بیت** جاه و اجلالت مخلّد باد و شوکت برقرار

عز و اقبالت مؤبّد باد و حشمت پایدار •

بعالیحضرت سامی رتبت آصف ثانی صدر دیوان سلطانی
حافظ الدولة العثمانیة احمد پاشا نوشته شد •

بوسه جای قبائل اقبال • و ملتجای قوافل اجلال • اولان سدهٔ سنیهٔ سما مثال
و عتبهٔ فلک مرتبهٔ فرخنده فال که کمر طاق تمام رواقی ابروی عظمت
و هلال مطلع کامکاری • یا کمان سهم سعادت و مصقلهٔ مرآت بختیاری •

وکنکره

وکنکرهٔ ایوان پر طمطراقی رشتهٔ دندان خنده نما درکه انعکاس سروری
جملهٔ عالمه سارکر • یا دندانهٔ سیمین سما درکه غایت ارتفاعندن علاوهٔ سپهر
زرنگاری در • لازالت بصنوف العنایات الالهیة محفوفة • و ما برحت
صروف الایام عن اکنافها مکفوفة • ساحهٔ سما مساحه سنه وضع جبین
ابتهال • و مراو رخاشاکی ایله کحل الجواهر خاکندن اکتحال • اولنوب
خدمهٔ درگاه عالیجاهنک مراسم تعظیمی ایله اکمال • و مسامع شریفهلرینه
زبانه تخضّع ایله ایصال • اولنور که چون سابقهٔ ارادت ملک وهّاب • نظام
کارخانهٔ عالم و دوام بنی نوع آدمه تعلّق • و سلطان مشیّت جناب ربّ الارباب
دفع نوائب جهانه و رفع مصائب زمین و زمانه ایچون سریر بدتیره تسلّق •
ایلیه لاجرم سلطان صاحبقرانی تخت فجسته بخت سلیمانی ده امین خلافت
الهی • یا بر وزیر صائب تدبیر کاردانی صدر عالیقدر آصف مکانی ده رهین
فضل نامتناهی • قیلوب زمام همت قدر قدرلرینی طرف باهر الشرف عدل
و داده معطوف • و نقود پر سود گنجینهٔ فکرلرین عالم کون و فساددک
صلاح و سدادینه مصروف • ایتمکله باران نیسان عنایتلرندن اصداف دلهای
عالمیان لؤلؤی شکران ایله مملو • و نفحات نوبهار عدالتلرندن زوایای
کهن سرای گنهکاری گلشن جنّت گبی خوشبو • و بالجمله عدل و داد
و بست و گشاد • و گرفت و نهاد ایله جهانک بنیادی سراسر آباد • و نظم
امور • و جبر مکسور • و ترفیهٔ جمهور ایله هفت اقلیم معموری غیرت سبع شداد •
قیلوب دایما عادت الهیهنک بو اسلوب اوزره جریانی مقدّر • و
هر دور بدیع الطور ایجره مظاهر کونیه ده بو کونه ظهوری متقرّر در •
والمنّة لله تعالی بو ایام سعادت انجام • و هنگام مسرّت فرجامده جمیع
اهل ایمانه بلکه عامهٔ اصناف انسانه لطف ربانی متضاعف • و تأیید
دین و دولت و تشیید ملک و ملّت ایچون کرم سبحانی مترادف • اولوب
اول مقوله سلطان عظیم الشان و خلیفهٔ باهر البرهانه جناب عالیلری کبی
مشیر مشتری تدبیری قرین • و مقارنت علیهلرین قران سعدین کبی
مصدر آثار گزین • ایدوب بدر ماهیت رفیعهلری آفتاب عالمتاب
سلطنتدن مستنیر • و سرچشمهٔ فطرت بدیعهلری سحاب سیراب
جهانبانیدن فیض پذیر • اولمغله زیر و بالای کارخانهٔ جهان • شعشعهٔ
افروزانه ایله پر لمعان اولدی • و باغ و بهار عالم و عالمیان رشحات راحت

واطمینان ایله رونق تازه بولدی • حقاکه حضرت خلافت پناه ایله اتحاد اسمیلری اتحاد مسمالرینه دلیل • بلکه بو دولت احمدیه‌نک ظهوری شوکت شریعت احمدیه دخی برهان جلیلدر • اگرچه بر دفعه دخی اول صدر اعلی تشریف میمنت احتوالریله مشرف • و گوش هوش جملهٔ برایا گوشوارهٔ حکم بی همتالریله متشنف اولمشیدی لکن العود احمد مقتضاسنجه صدر رمز بوکره شرف معاد ایله اسعادلری دخی میسر • و معصرهٔ مصرعنده شکر عزیز تیلری معاد و مکرر • اولوب الحالة هذه بو عود احمدک نتایج محموده‌سی سرمایهٔ نظام عالم • و حضرت علیالری حافظ دین و دنیا اولمغله کالشمس فی وسط النهار مشهود و مسلم اولدی • ادام الله تعالی نظام هذه الدولة العلیة علی مر الدهور • انه المتیسر لما یسأله العباد و بیده مقالید الامور • والحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور بیت خدایا تا مدارست آسمانرا • مکن خالی ازان آصف جهانرا •

فلک چون خاتمش زیر نگین باد •
کلید عالمش در آستین باد •

بو والا جناب صدارت مآب و وزیر بی نظیر و سردار جهانگیر جمال الدولة العثمانیه محمود پاشا نوشته شد

تاکه سردار محمود الآثار مهر تابدار • و سالار خجسته کردار صبح سعادت مدار • سپه کش زرین جوشنان اشعه و انوار • و تفرقه انداز ظلمت شعاران خطهٔ شب تار • اولوب پای اقتدار پایهٔ جهانداری باصه • و تیغ زرین شمشیر قضا کبی عرش اعلایه آصه • اول ممدوح عالم • و محمود بنی آدم اولان سردار بلند اعتبار عالیمقام • و مشیر مشتری تدبیر بهرام انتقامک پیچش اژدهای کمندندن عنقای زرین بال خاوری پرحذر • و حرکات نهنگ شمشیرندن ماهیان زمین و آسمان زیر و زبر • پرتو رکاب خورشید تابندن صبح فروزان کبی تباشیر بشارت عیان • و جنبش سمند صرصر شتابندن برگ خزان کبی قرص آفتاب لرزان • اولوب هجوم قهرمانیسی آتش افکن خرمن ضلال اولمشدر • لازال کاسمه الشریف محمود الانام • الی قیام الساعة و ساعة القیام • حضرتلرینک همیشه دبدبهٔ کوس احتشامی • رعد سحاب فتح و نصرت • و شعشعهٔ تیغ انتقامی • برق جهانتاب دین و دولت • پیکان سهام جگردوزی تکرک برک افکن باغستان ضلال • و مهرهٔ تفنگ جهانسوزی صاعقهٔ جانگداز خصم پریشان حال • اولوب همواره ذات خنده

وطنطنهٔ صاحب قرانیسی طبقات
اشتهاره کرک غایتنه بولمشدر صح

خصا

خصالنه وجوب منسلب اولمشانلری رونق افزای ایوان کامرانی • و پیرایه بخش میدان جهانبانی اوله آمین بحرمة سید المرسلین • غب ذلک سابقا بو داعیلری بود و دولتخواه بی وجود • مکتوب شرف مصحوبلری وارد • و نسایم حسن التفاتلریله ساحهٔ دل بی غلدن غبار انکسارلری طارد • اولوب اول قدر وسیلهٔ سرور و سرمایهٔ حبور • اولمشدر که تفصیلی دایرهٔ تحریردن خارج • و مرتبهٔ تعبیردن فزون طبقات تعداددن عارجدر • حقاکه بر مکحلهٔ اسمدر که کحل الجواهر سوادی مدادی نوربخش دیدهٔ بال • یا نافهٔ سفید پوستدر که مشک سیاه ارقام دلارالریله درونی مالامال • بل قندیل تاوکدر که سهام سطور جالبة السرورلری مهلک رهزنان ملال • یا لجهٔ بلاغتدن بر دلدر که امواج صنوف حروف ایله گوهر افشان فضل و افضالدر • لکن اول ملاطفهٔ بدیع الملاطفه بو فقیرک بعض مضایقنه مصادفه ایتمکله اعمالدر که تحریر جوابه قدرت • و عرض عبودیته مکنت اولمدی • و آزار خار غموم و جراحت سنگ هموم ایله سیاح خامه قطع فضای نامه‌یه قدرت بولمدی • الحالة هذه تقاضی بندگی محرک سلسلهٔ عرض حال • و اقتضای عبودیت مهیج اعلام ما فی البال • اولمغله کستاخانه و رقهٔ خلوص بدرقه ضراعت ارسال • و مسامع خدام عالیمقامه پیام عبودیت ایصال اولندی • فی الحقیقه هر ذات کریمه بنده نوازی فرض عین • بلکه جناب کامیابنه رجای عطا اولنمق شان احسانه شین • اولمغین انها اولنور که • و رقه رسان داعی فکنده سلاحدارلر زمره‌سندن خلیل بنده‌ی والدم حوامک قدیمی خدمتکاری • و بو فقیرک الی الآن مصالح کذاری اولوب ذمت ضعیفه‌یه رعایتی لازم • و ایفا حقوقی متحتم • اولمغله الطاف مسلوبة الاحصا و اعطاف فسیحة الارجالرندن متوقعدرکه صحیفهٔ حالنه دیدهٔ التفاتلریله نظر فرما • و مرآت طالعندن مصقلهٔ احسانلریله زنک زدا • اولوب بو مقوله فقیرهٔ ظهیر • و زمان ضرورتنده دستگیر اولمغله نایل دولت دارین • و محرز سعادت نشأتین اولهلر انشاالله تعالی بیت رایت دولت طراز دیبا منصوب باد • ربع مسکون در پناه دولتت معمور باد •

بخدمت والا رتبت افضل المحققین و اکمل المدققین المولی المصطفی الشهیر بعزمی زاده نوشته شد

خوش آنکه ره وصال می پیمودم • در دیدن دیدار تو می آسودم •
نامه بتو می فرستم و می گویم • ای کاش بجای نامه من می بودم •

ره نوردان خطهٔ حب قدیمی • و بادیه گردان کشور ودّ صمیمی • اولان جذبات
غالیهٔ شوق درلکو • و غلبات قاهرهٔ غرام روزافزونلری ایله جواهر زواهر
تحیات فاخره • و لآلی متلألیٔ تسلیمات زاهره که جان ایچره پروردهٔ قباب
اخلاص • و دریای دل بی غلدن برآوردهٔ غواص اختصاص • اولوب
پیرایه بردوش نوعروسان فجلهٔ سخندانی • و آرایش گردن و گوش مطهرات
سرادقات معجز بیانی • بلکه هر دانه سی واسطة العقد لیالی و ایام •
و درة التاج مفارق فرقد ملوک الکلام اوله • اول ممتاز علمای عالم
و سرافراز فضلای بنی آدم • که گلستان طینتی مهب نسمات مسکیة النفحات
فیض باری • و مشکوة ماهیتی مطرح لمعات فایضة البرکات نیر بختیاری •
مجموعهٔ علم و کمالنه صفحهٔ موج انگیز دریا برجلد بلغاری • و جواهر فضل
و افضالنه سمای ذات النجوم علیا برصندوقهٔ صدفکاریدر **بیت**

خرد در نوردِ آسمان و زمین را • درج بر درج گشت و کشور بکشور •
بروگشت روشن در آخر که چون او • نه سایه گستر گل سایه پرور •
نه بر پشت او اورنگ این کاخ نه تو • نه در هفت اقلیم این دیر ششدر •

لا زالت ظلال کماله ممدودة علی الانام • الی انفصام سلسلة اللیالی
و الایام • حضرتلرینک صوب عزت ستوب عتبهٔ علیالرینه ارسال
و موقف عرض خدام عالیمقاملرینه فرط التیاملر ایصال • اولندقدن صکره
اگر صبای فرح فزای همتلری متهیج • و دریای فسیح الارجای عنایتلری
متموج • اولمغله استفسار حال فقیر • گوشهٔ خاطر عاطرده جایگیر
اولور ایسه بحمده تعالی مزاج ضعف امتزاج دغدغهٔ احتیاج علاجدن دور •
و اشرف اوقات و احسن حالاتی دعای بقای عمر و ارتقای دولتلرینه
مقصوردر • لکن بلیهٔ فراق و ملمهٔ اشتیاق ایله دل مکسور و جان ناصبور
سرگشتهٔ بیابان حرمانی • و افتادهٔ سنگستان خسرانی • اولوب سرمنزل سرور و حضوردن
صد مرحله دور و مهجوردر • حتی که هر سر موی بنی آدم بر لسان بدیع
البیان اولسه تقریر مصائب دوریلری محال • و هر خس و خار بیابان
عالم بر قلم سریع الجریان اولسه تحریر نوائب مهجوریلری مستلب الاحتمالدر •

شعر لئن جمعتنا بعد ذا البعد خلوة • فلی معکم شأن هناک بطول •
فواللّه لا یشفی العلیل رسالة • و لا یشتکی شکوی المحب رسول •

لهما جناب رب الارباب • و حضرت مسبب الاسبابدن متوقعدرکه

ملازمت

ملازمت خدمت بیمثال و مشاهدهٔ جمال باکمال میسر • و الی ابد الآباد
وجود مسعودلرندن افاضهٔ نور شهود ایله استسعاد مقدر • اوله
آمین بحرمة سید المرسلین **بیت** باد همواره وجودت باقی •
در مراقی سعادت راقی •

بعالی حضرت والارتبت قدوة الفضلاء المتورعین مولانا حسین افندی المشتهر بپاشازاده نوشته شد

هرچند راه ذرهٔ بیرنگ و راه نیست • کو خویش را وجود نهد پیش آفتاب •
تا در هوای او نکند عرض حال خویش • از فیض عام او نبرد روشنی و تاب •

بناءً علی ذلک دستیاریٔ ضراعت ایله حجاب فروتنی و مذلت برداشته • و بازوی
جسارت ایله علم مخاطبه و مکاتبت افراشته • قلنوب جواهر زواهر تحیات فایقه •
و لآلی متلألی تسلیمات رایقه که کان جان ایچره پروردهٔ تاب آفتاب عبودیت •
و دریای دل بی غلدن برآوردهٔ غواص اخلاص طویت • اولوب پیرایهٔ
تخت و تاج شهریاران خطهٔ سخندانی • و آرایش تیغ و کمر تاجداران شهرستان
فصیح البیانی • بلکه هر دانه سی رشک شبچراغ بدیع الشان • و غیرت دریتیم
باهر اللمعان اوله • برید خجسته نوید اخلاص • و قاصد جمیل المقاصد اختصاص
ایله صوب باصواب و جانب جنابه اهدا • و کمال الطاف و مزید عطفلرندن
استدعا • اولنور که بر مقتضای فضل جسیم • خازن حسن قبوله تسلیم بیوریله
عقب ذلک تشوق خاکبوس مقر اجلال • و آرزوی روی مال سدهٔ سما تمثال
اول مرتبه ده در برتردر که تفصیلی میسر اوله • و مددکاری کلک دوزبان ایله
انطباق اوراق ایچره گنجایش بوله • نه زبان روشن بیان معجز گفتار که ترجمان
اسرار آفریده و آفریده کاردر • لایزال بث مقال • و تقریر احوال ایلسه عشر
عشیرینی بیانه فرصت بولور • و نه خامهٔ عنبرین جامهٔ بدایع نگار که ماشطهٔ ربات
الحجال ابکار افکاردر • قلم نال و مقص دندانهٔ بی مثالی ایله نوعروسانی
تحریرینی تزیینه قادر اولور • زهی حیف **بیت** بالا گرفت آتش ها کی توان نشاند •
ور خود بفرض ساده دلی دردمد نفس • در خرمنی که صاعقه بارد ز آسمان
باشد مجال شعله نهفتن بخار و خس • و لهذا عنان ادهم قلم اول طرفدن
مصروف • و جانب عرصهٔ عرضه داشته معطوف • قلنوب چونکه متعلقلری
هر پیشه • و طلب ورزان صنایع اندیشه • بو کارخانهٔ نه طاق
و ایوان مرصع رواق • ایچره اظهار هنر • و اختراع اثر • قلدقجه آینه

اساتذهٔ بزرکوار • و جایزه نامدار • خدمتکرینه عرضی لازم • و استفاده موضع
قصورلری متحتم در • بنا علیه بو فقیرکم بضاعه‌نک تحریر ایتدوکی رساله فلکیه • که
پس مانده فلکیات فضلای سمیه در • حالا صوب مسند اجلاله ارسال • و دستیاری عنایت
بیک ابتهال الله ایصال • اولنوب اکر بر مقدار اضاعت اوقات شریف • و ایصال
زجاجهٔ بنده نظر التفات ایله تشریف • بیوریلورسه متوقعدرکه زخم سهم فساد
اولان کلماتی مراهم مداد فضائل اعتیاد ایله صلاح پذیر • و منبت نبات
سداد اولمین مواضع سقطاتی بیاض و شاخ قلم عالی علم ایله اصلاح و تغییر •
بیوره‌لر بیت ای خاک درت کعبهٔ ارباب معارف • کر رو ربسوی تو نیایم
بکه آرم • و ضمیر پرتابیدهٔ مخفی و پوشیدهٔ اولمیه‌که حامل ورقهٔ عبودیت
و نیازمندی • محلهٔ قاضیسی رضوان افندی که هر وجهله فایق اقران • و مالک
دار النعیم فضل و عرفاندر • سلک سدهٔ سنیهٔ عالیمقامده انتظامه سعی
و آداب خدمت و عبودیتی کما ینبغی مراعی • اولوب بو اقل عبیده تعلق
اکیدی • و مقتضای حقوق قدیمه ایله اختصاص شدیدی • اولمغله متوقعدرکه
مسئولی حصوله موصول • و تسویهٔ امورینه الطاف عالم شمول لری مبذول
بیوریله بیت جهانت بکام و سپهرت غلام • نثار کوی تو انس و جان والسلام •

بو الاجناب امارت مآب آغای یکچریان درکاه عالی علی آغایه نوشته شد

هم یاد تو آسایش جان است مرا • هم نام تو راحت روان است مرا •
والله که دعای دولت روز افزون • هر شام و سحر ورد زبان است مرا •

هرچند که توفیر عرض حال • و تکثیر قصهٔ ملال • مصدع اصحاب جاه و جلال •
و مفرق بال اهل اقبالدر • ولی نه چاره که محنت کشان زمان حکایت احوال
پریشانی ایتمینجه هر آینه قناعت بولمز • و اکرچه تراکم دود ارقام • و تزاحم
ادخنهٔ عود اقلام • مکدر مجالس کرام • و منغّص خواطر ذوی الاحترامدر •
لیکن نه فایده که نایرهٔ درون آتشبار تندباد هوا ایله علم کش و جنوا •
اولدقجه لاجرم اعلام دخان ایتمینجه اولمز • حضرت رب الارباب • و
مسبب الاسبابدن منتظر و متوقعدرکه عن قریب دخول مجلس دلفریب میسر •
و الی ابد الآباد خدمت شریفه ایله استسعاد مقدر • اوله آمین یا معین •
بعد ذلک اکر استعلام حال • و استفسار ما فی البال • بیوریلور ایسه بحمده تعالی
جامهٔ صحت دربر • و عمامهٔ عافیت برسر • اولوب لکن کشتی صبر و سکون
سنک تفرقهٔ کردون ایله شکسته • و ستون آه درون قبهٔ سپهر نیلکونه پیوسته •

اولوب

اولوب همیشه چهرهٔ اضطرار خاک ره انکساره نهاده • و همواره دیدهٔ انتظار
جانب غرّتمداره کشاده در • و الحالة هذه جملهٔ انام ملاحظهٔ عسکر اسلام علیه
غریق بحار افکار • و حریق نار انتظار • ایکن ناکاه دبدبهٔ کوس شادمانی
هفت اقلیم و چارکوشه‌یه ولوله انداز • و صفیر کرهٔ نای نهانی مسامع اصحاب
تولاده جلوه ساز • اولدیکه اول شواهین ظفرک شکارک چنکال آهنینندن
کروه زاغ و زغن منهزم و نکونسار • و اول شیران بسالت شعارک سرپنجهٔ
سهم کینندن فرقهٔ اکرازان خونین کفن شکسته و تار و مار اولمشیدی • هزاران
شکرکه سهام ادعیهٔ فایقه هدف اجابته اصابت • و مقدمات تضرعات
رایقه انتاج نتیجهٔ ظفر و نصرت • ایدوب تموج پر فروغ شهنشاهی کلاهی
زهرهٔ زهرایه همسر • و مهچهٔ رایات سلطنت پناهی سر علم مهر عالم آرایه برابر •
اولدی بیت اینچنین فتحی ندیده رستم و اسفندیار • اینچنین کار نکرده بهمن
و افراسیاب • شکر این نعمت کند هر عاقل نعمت شناس • ذکر این دولت
کند هر مقبل دولت مآب • من بعد متوقعدرکه بو تباشیر بشارت روز فیروز
فتوحات سلطانیه‌نک صبح اولینی • و بو مقدمهٔ فتح و نصرت جیوش دریا
جوشی تسخیرات خاقانیه‌نک طلالهٔ بکترینی اوله • ان شاء الله تعالی • تواتر
برّه و توالی • و ضمیر پرتابیدهٔ مخفی و پوشیده اولمیه‌که ورقه رسانی
داعی خلوص مراعی ختالو زاده عبدالله چلبی داعیلری جامع فنون
فضائل • و حاوی شجون خصائل • اولدوغندن ماعدا بو حقیرک اخلص
اودّا • و اخص احباسندن اولمغله الطاف مسلوبة الاحصا • و
اعطاف فسیحة الارجالرندن فرط نیاز ایله رجا • و کمال ضراعت ایله
استدعا • اولنور که اسعاف مأمولنده بذل عنایت علیا • و تحصیل
مسئولنده صرف همت بی همتا • بیوریله بیت تا ابد باشی الٰهی کامکار
و کامران • بر سریر شادمانی کامبخش و کامیاب • جاه و حشمت بر یمین ناز و نعمت
بر یسار • فتح و نصرت در عنان و بخت و دولت در رکاب •

**بو الاجناب فضایل نصاب جامع فضیلتی العلم و العمل المولی
حسین افندی المشتهر بپاشا زاده نوشته شد**

دعای بال رفعت ناکشوده • ملائک پردهٔ عزت ربوده •
دعای از کمال بی ریایی • مکرّم در جناب کبریایی •
توقع آنکه این دعوا مسئول • شود بر درکه لطف تو مقبول •

بنم سلطانم برشام فرقت اولمزکه شعلهٔ کانون درون آتشین خرمن سپهر بی مهرهٔ
آتش ملامت صالمیه • وبر روز حسرت کچمزکه دود عنبرین قلب حزین آشیان
آسمانی اوزره غراب البین اولوب بیضهٔ بیضایی زیر بالنه آلمیه • همان حضرت
رب الارباب • وجناب مسبب الاسبابدن متوقعدرکه خسرو ظلمت شعار لیلهٔ
فراقک مواکب کواکب لازمة الاحراقن طوب آفتاب صبیحهٔ وصال ایله پراکنده
وسلطان بی امان روز هجرانک توغ پرفروغ مهر درخشان شمشیر تهاب شام
اتصال ایله سرافکنده ایلیه • شعر آمین آمین لا ارضی بواحده • حتی
ابلغها سبعین آمینا • عقب ذلک بو اقل عبیده ارسال اولنان قصیدهٔ نضیفه
که ترکیبی تعقیدی مذاق جانه سکری عقیده در • اول مرتبه ده اعلا وکمال
لطفندن سزادرکه طغرا نویس دیوانخانهٔ آسمان • خدمت تحریرنده دامن
درمیان • اولوب لیقهٔ ذوائب کواعب جنان • ومداد سواد دیدهٔ غلمان
ایله دوات سیمین ماه تابانی احضار • وسفینهٔ زرافشان کهکشانی و دیو
حلکاری مهتاب درخشان اوزره خامهٔ زرین شهاب فروزانی درکار ایلیه •
ولذا وجوه عرائس بلاغتدن نقاب انداز • بلکه ماشطهٔ ربات الحجال
اعجاز • اولان براعهٔ بلاغت پرداز • وخامهٔ جادهٔ نادره ساز •
اول طرز استحاله طرازه توجیه اولنمقدن احتراز اولندی بیت مرانی
درخور وصفش زبانی • مرانی لایق مدحش بیانی • بتوصیف احتیاجی نیست
اورا • چه حاجت ماشطه روی نکورا • پری ازصیقلست آیینهٔ خور
هلال صیقلی رانیست درخور • بعدما ورقه رسان بندهٔ فکندهٔ دار
النصر مصر متفرقه لرندن می بنده لرینک رعایت حقوق خدمتی
مرحوم والد داعیلرینک لازمهٔ ذمتی اولمشیکن • حالا مرحوم دار الآخرته
ارتحال • ودین معهود فقیره انتقال • ایلمکین الطاف علیه • واعطاف
جلیلهٔ جبلیه‌دن متوقعدرکه دیدهٔ التفاتیله صفحات آماله نظر فرمای •
ومصقلهٔ احسانیله آیینهٔ طالعندن زنک زدای • اولوب نوازش
بندهٔ مهموم • وترویح روح مرحوم • ایتمکله مصب ذوارف عوارف
الهی • ومظهر افاضل فواضل نامتناهی اولنه بیت دم بدم ساعت
بساعت باد اقبالش فزون • دشمنش چون شیشهٔ ساعت همیشه سرنکون •

بخدمت رئیس الکتاب فضایلمآب مدحی افندی نوشته شد

وعلیک یا اهل السلام سلامی • والیک شوقی دایما وغرامی •

مارمت

مارمت شرح الشوق کیف ولا انی • بقلیل اشواقی کثیر کلامی •
فی الحقیقه نایرهٔ اشتیاق وتحنن اول حددن افزوندرکه دستیاری هندوکی
خامهٔ سیه جامه ایله درون آتشخانهٔ نامه ده کنجایش بوله • وتیار بحار
افتراق وتحزن اول دایره‌دن بیروندرکه سفینهٔ کلک تیز رفتار بادبان
ورق ایله اول جانبه کذار ایلسه ضربات امواج قهرندن سالم اوله • اکر
هر سر موی بنی آدم برلسان معجز بیان اولسه تعدید مصائب دور رحیل •
و هر خس و خار بیابان عالم بر قلم سریع الجریان اولسه تحدید نوائب مهجوری
ممتنع الاحتمالدر • ولهذا رسم مکاتیب کذاشته • وآیین مراسلت برداشته •
قلنوب سر بجیب ویا در دامن مقیم کوشهٔ بی توشهٔ بیت الحزن والمحنه
مساعدهٔ التفات عالیلرندن قطع امل • وقاعدهٔ الصبر مفتاح الفرج
دستور العمل قلنمشیدی • حالا اعراق طیبهٔ مروت کستری • اقتضای
بنده نوازی و چاکر پرورلر • قلنمغله یکانهٔ ارباب فضیلت عبد الرحمن
افندی خدمتلرینه برید لطفله ارسال • وقاصد احسانیله ایصال • بیورلان
نامهٔ نامی • ومکتوب کرامیده بو مخلص ناشادی سلام سلامت فرجامیله
یاد • ونام حقیره پابوس قلم خجسته قدملرینی ارزانی قلمغله دلشاد •
بیوردقلرینک خبر مسرت اثری المسامع • وکوش هوشمله استماع • اولندقده
قلزم آرزویه اضطراب تازه • وکانون درونه التهاب بی اندازه •
دوشمکله فی الجمله شدائد حسرت اخبار • ومکائد محنت اشعار • اولندی
بیت هبت ریح وبیجت اشواقی • اجرت دم مقلتی علی آماقی •
از رنج فراق ومحنت مشتاقی • حرفی کفتم وقس علیه الباقی • اثر ذلک ورقه
رسانان مخلص فکنده زمرهٔ سپاهیاندن بنده لرکه بو حقیره کمال
اختصاصله مخصوص • واساس تعلقلری معقول بنیان مرصوص در • حالا
سپاه ظفر پناه اسلام له غزایه عازم • وکروه باشکوه کماة غزاته التحاق
جازم • اوله قلرنده پیشکاه مخیم غزا اقباله اتصال • وتراب اقدام خدام
عالیمقامه رومالان • ایلمک اتم آمال • واهم مانی البالکری اولوب اول
شرفی تحصیله ورقهٔ نیازی وسیله ایلوب سعادت التفاتی رجا •
وسدهٔ سپهر اعتلایه التجا • ایتمکدر • رجای واثقدرکه کماهو اللائق مأمول
اسعاف علیه مبذول • بیورلمغله بو کوشه کزین ناتوانی • مظهر عنایت
بی نهایت اولمق ارزانی • بیوریله بیت همیشه عمر و دولت باسلامت •

بهم پیوسته بادا تا قیامت •

بخدمت رئیس الکتاب عطارد جناب حسین افندی نوشته شد

تا که طغرا نویس دیوانخانهٔ آسمانی • و رقم سنج احکام قلمرو امکانی • محبرهٔ سیمین ماه تابان • و خامهٔ زراندود شهاب فروزان • ایله صفحات سموات اوزره ارقام تماشای عیان • و مداد سواد ظلمه ریک نجومی ریزان ایلیه • همیشه اول خامه زن یرلیغ احسان • و قدلکه خاتمة الکتاب کنفکان اوله • حضرت والا رتبت علی الشان • و جناب معالی مآب عالی مکان • لا زال رئیسا لاصحاب الاحسان • و مابرح جلیسا لارباب العرفان • خدمتلرینک صفحات ایامی خطوط خطوط ایله ملان • دفهرست شرفنامهٔ عالم و عالمیان • اوله آمین بحرمة سید المرسلین • قصهٔ غصهٔ اشتیاق • و حکایت نکایت افتراق • اول مرتبه ده دکلدر که قابل تحریر اقلام تیزکام • و متحمل تقریر السنهٔ خواص و عوام اوله • همان درکاه جواد حق • و بارکاه فیاض مطلقدن امید واثق • و رجای صادقدر که عن قریب بعنایة القریب المجیب • رخش غمیتلرینک کاسهٔ سم کرانمایه سی کلاه افرازان پای تخت روم • و کرد پای بلند پایه سی سرمهٔ صاحب نظران دار الملک معالی رسوم • اولوب قلزم سرشک ایله شوره زار اولان دیدهٔ بلا دیده عکس عذار عالم آرالرندن کلستان جنت نظام • و آتش هجر ایله خرمن زار اولان سینهٔ محنت کشیده میامن پابوس عزت افزالرندن خلیل جانه برد سلام اوله ع ویرحم الله عبدا قال آمینا • غب ذلک سابقا معروض سدهٔ سمیه اولان رسالهٔ قلمیه که نیم خام شجرهٔ کلک فقیر • و نزبت ناخوشکوار نیشکر خامهٔ حقیردر • مقتضای امر مطاع • و فرمان واجب الاتباع • اوزره صوب باصواب مسند اجلاله ارسال • و خدمت فلک جناب عدیم المثاله ایصال اولندی • مرجودر که جای انکشت اولان مواضع سقطاتی انکشت قلم دلپذیر ایله تغییر و اصلاح • و زخم سهم فساد اولان کلماتی میل خامهٔ بی نظیر ایله صالح مرهم صلاح ایلیه لر • بنم سلطانم کرچه بو فقیرک قلم پاشکسته سی طبقات علائهٔ دوانیه صعود ایتمک محال • و بنان خامهٔ ختائی نسبه ختائی زاده مرحومک قلم زنکیننه یکزمک مسلوب الاحتمال • اولوب ام الولد زاده نک مریم قلمی تولید ایتدوکی کلمهٔ معجز نمای • و ابو الفضل کازرونی زادهٔ طبعی بسلیح دایهٔ کلک سخن آرای • اول پایه ده اعلادر که بو حقیره میسر • و کوشش عاجزانه ایله مسخر • اولکن من تشبه بقوم فهو منهم فحواسنجه

لحظه

لحظه شرف تشبهلری مراد • و احراز فضیلت التحاقلری پیش نهاد فؤاد • اولدی

ع والعذر عند کرام الناس مقبول بیت باد همواره وجودت باقی •
در مراقی سعادت راقی •

بخدمت رئیس الکتاب عالیجناب مدحی افندی نوشته شد

یا ایتها الصحیفة المزبورة • فی طیک قصة الهوی مسطورة •
زنهار که آوری مرا پیش نظر • لو صرت بنظرة الرضا منظورة •

مخیم وفود اجلال • و معسکر جنود بخت همایون فال • اولان جناب فضایل مآب عالی • و حضرت والا رتبت محفوف بالمعالی • لا زال محطا لرحال الوفود الباهره و ملاذا لمواکب الدولة الظاهرة • هزاران هزار درر ادعیهٔ محبت شعار ایله تحلیه • و صحن عزت مدارلرین جاروب مژهٔ خونبار ایله کرد غباردن تخلیه • قلندقدن صکره • اکر بو کم کشتهٔ صحرای محبت • و کشتی شکستهٔ دریای ملامتک تفقد احوال پراهوالی • و تفحص کیفیت ما فی البالی • لایحهٔ ضمیر عالیشانه آویزان و شنا خاطر دریا نشانلری • اولور سه بحمده تعالی جامهٔ صحت در بر • و عمامهٔ عافیت بر سر اولوب اوقات بابرکات و شرایف خلوات و جلواتده لوازم عبودیت و مراسم خلوص طویت • اولان ادعیهٔ فایقه • و اثنیهٔ رایقه • لسان ضراعت و نیاز ایله اداء • و مزید سوز و کداز ایله بارکاه کبریایه اعلاء • اولنور شعر

و هذا دعاء لا یرد لانه • یزاد به کل الوری و الممالک •
نراه بلا شک اجیب لاننا • اذا ما دعونا امنته الملائک •

اما قصهٔ تحسر و فراق • و حکایت تحزن و اشتیاق • اول مرتبه ده دکلدر که تفصیلی میسر • و کوشش خامه ایله مطاوی نامه ده محرر اوله • فی الحقیقه حکیم زبان روشن بیانلری فنون تقریرنده حیران و آشفته دل • و کمیت خامهٔ منخلع العنان بادیهٔ تحریرنده سرکردان و پادر کل و لهذا عنان بکران خامه اول جهتدن مصروف • و عرصهٔ میدان عرصهٔ معطوفات قلوب حضرات خدام عالیمقامه انها • و مخزن الاسرار اولان ضمیر انوارلرینه الغا اولنور که ورقه رسان دولتخواه فکنده علوفجیان یمین دن بایزید بنده یک بو مخلص نابود و داعی بی وجوده قرابتی • و مراتب لطف و احسان و کرم بیکرانه بتمامها لیاقتی • اولمغین الطاف علیه • و اعطاف جلیه جبلیه لرندن متوقعدر که نظر التفاتیله صفحات آمالنه دیده کشای • و سرپنجهٔ احسانلریله وجوه اعراض امانی سندن پرده ربای • اولنه که بو بندهٔ محنت دیدهٔ مجدداً خریده • بیورلدوغندن سر بر فائز مکارم سبحانیه • و حائز مراحم رحمانیه اولمق مقرردر

بیت باقی همیشه بخت بکام وفلک غلام • اجرام رام ودولت واجلال مستدام •

بخدمت امیر خطیر فخر الامراء القاهرة ابراهیم بک نوشته شد

مجمع مکارم جاه وجلال • ومطلع کواکب فضل وافضال • اولان عرصهٔ آستانی
آسمان مثال • وپیشگاه بارگاه سپهر اتصاله چهرهٔ ابتهال الله رومال •
وغبار توتیا عیارندن اکتحال • اولنوب نثار درر تحیاتله رهگذار خدام عالیجنابی
بساط جواهر نشان کهکشان گبی پرزیور • واظهار آتش حسرتیله حلقهٔ در
زراندود بابی لمعات آفتاب ایله هلال آسمان گبی منور • قلندقدن صکره معروض
داعی مخلص • ودولتخواه متخصص • بودر که جناب عدیم المثال • وخدمت
قدسی الخصالدن برنامهٔ شرف مصحوب نامی • ومکتوب بدیع الاسلوب گرامی •
گلوب دستیاری بخت ایله واصل • وشرف وصولندن اول مرتبه شادمانی
حاصل • اولدیکه گویا حیرت زدهٔ دیجور حسرت بر شمع کافوره نائل • یاخود
شهید فراق اوزره عمود بارقهٔ رحمت نازل اولدی ع آیت رحمتی چنین
نامده بر زمین فرو • اول غنچهٔ گلزار آشنا نسیم نوبهار شادمانیدن گشوده •
وعندلیب قلب محزون بو دلجوی مضمون همایونندن آسوده • اولوب
حقاکه بو گشتهٔ تیغ عنا • انفاس مسیحیه ایله احیا • بیوریلوب خجال خیال
وکمانندن برون • وحورای غرای جناندن افزون • عرائس الطاف حسنه •
ونازنینان اعطاف مستحسنه‌لری پرده ربای نهانخانهٔ ناز • وافتاده نواز
خوابهٔ نیاز دلمش ع دولت زیاد بادتهم عمر بر مزید • واول شمع خلوتسرای
جان • ونیشکر مصر احسانی • اولان مکتوب بدیع البیان • وملطفهٔ سعادت عنوان
ایله بر قفس شکر مکرر • گوندرلمش که لذت ولطافتده لعل شورانگیز دلبرانه
همسر • وجسامت وصلابتده هر کله‌سی جبال اهرامه برابر • هر بری مانند
قلب صنوبری ماوای لجاج • وپوشش سبز ایله غنچهٔ گل سفید گبی صفابخش جان •
شمشیر پر تأثیر مرارتنه مغفر استوار • ورواحل قوافل شهرستان طبیعته جرس
نعره کاردر • والحاصل اول قدر محکلندهٔ واصل اولمشدر که هر برینه مرتبه توصیف
اولنسه متحملدر • باقی همواره که مهر فرخنده چهر زرین علم • لوای صبح جهان آرا ایله
طموازندهٔ عالم اوله • همیشه اول وجود مسعود علی الهمم • وذات فرخ سمات
ملکی الشیم مسند آرای رتبهٔ مالک رقاب امم • وفضل وبذلده بین الاماثل
ممتاز ومسلم اوله • والدعا معاد الی یوم المیعاد •

بخدمت امیر کبیر مقرب حضرت السلطنیه میراخور اول احمد آغا نوشته شد

سلام یلوح البرق فی لمعاته • سلام یفوح المسک فی نفحاته •
سلام اذا هبت نسائم لطفه • تروحت الارواح فی نسماته •
علی مفضل قد شاقنی بوصاله • واهلم فؤادی بسمع سماته •

مجر ذیول اقبال • ومجرای سیول افضال • اولان آستان آسمان مثاله وضع جبین
ابتهال • اولنوب نثار درر تحیاتله خزف پارهٔ کوی دلجوی اصداف لآلی شمار
بجاره همسر • واجرای دموع حسراتله مواطئ خدام پسندیده خوی ساحهٔ
طراوت شعار گلزاره برابر • قلنوب هر دعای لب ربای حالیه • وثنای روح
افزای فایح کرامتم لوازم محبت • واهم مراسم مودتدر • اوقات بارکات
وشرایف خلوات وجلواتنده درگاه عز وعلا • وبارگاه صمدیت وکبریایه لیل ونهار
ضراعت ایله ادا • وکمال خلوص طویت ایله اعلا • اولنور رب دعاوصح ذلک
وثنای تو هرسه عادت من • اگر قبول تو باشند زهی سعادت من • عقیب
اگرچه بو محب مشتاق • ومخلص عزیز الاشتیاق • پیشگاه صدر سعادتیم
واصل • وحرم مجلس عالی رتبه داخل • اولمامشدر لکن زبانهٔ آتش درونی
هلال آسمان گبی روز افزون • اولوب لوایح نایرهٔ حسرت هر زمانی
متزاید • ودود شعلهٔ آتش محبت روز وشب متصاعد • اولمغله اصحاب
بصیرت وذکایه معلوم • وارواح الواح ذوی النهایه مرسوم • اولورکه
وحدتسرای ازلده اولان تحابب وتألف • همواره مستدعی تزاید وتضاعف •
اولوب بعنایة الله القادر • نهال اتصال ازلی برومند ومثمر • اولمشدر
الطاف جلیهٔ خداوندکارسازه • واعطاف علیهٔ پادشاه بنده نوازه
لسان شاکر ایله رجا • وجنان ذاکر ایله استدعا • اولنور که رابطهٔ
مقارنت موطن لاهوت • همیشه مقتضی موانست عالم ناسوت • اولوب
وحبل المتین محبت بی غش • همواره دست انجذاب طرفینله گشایش •
بولوب بو محب دایم الاخلاص • وابدی الاختصاصک خلوص عبودیت
شعاری همیشه پایدار اولدوغی گبی حضرت عالیجناب ومعالی نصابک
دخی التفات بنده پرورنه وتوجه مرحمت گسترلری الی ساعة القیام قایم
وبر دوام اوله • آمین یا معین • لا سیما انشاءالله تعالی دار السلطنت
رومی • تشریف میمنت الیفله مشرف • وگوش هوش اهالی معطر رسومی •
گوشوارهٔ اخبار اقبالله مشنف • قلندقلرنده امید درکه بنده نواز •
وعنایت چاره سازه ایله بو داعی قدیمی سرافراز • ومیان اقرانده ممتاز

ایدوب تا آخر الزمان خدمت آستانهٔ علیایه اقتران میسر • والی ابد الآباد
خدمت شریفلریله استسعاد مقرر • اوله بمنه • و ضمیر سدیده مخفی و پوشیده
اولمیه که ورقه رسائل داعی اخلاص مراعی سنیف قاضیسی مولانا سعدی افندی
داعیلری فی الحقیقه سعد السعود آسمان عرفان • و چمن پیرای گلستان ایقان اولوب
علی الاطلاق • مراتب لطفه بین الاستحقاق • اولمغله متوقعدرکه منظور نظر
عنایت • و مظهر احسان بی غایت • قلنمغله استعطاف عواطف الهی •
و استدرار عوارف نامتناهی • اولنه **بیت** برین کاخ فیروزه گون تا ز انجم
کنند حقه بازی سپهر ملاعب • مخلد ظلال جلال تو چندان •
که طالع شود آفتاب از مغارب •

بعالیحضرت خال خجسته خصال این فقیر قرة عیون الفضلا مولانا عبد الله افندی المشتهر بعبد الکریم زاده

کتبت وفی فؤادی نار همّ • لها لهب وفی العین انسکاب
فلولا النار بلّ الدمع خطی • ولولا الدمع لاحرق الکتاب •

بعد از عرض تحیات جنان احتوا • و رفع تسلیمات سلامت التوا • انهای بنده
پریشان حالدر • و داعی متوزع البالدر • بودرکه بوکم گشتهٔ صحرای محنت •
و کشتی شکستهٔ دریای ملامت • مبتلای نوائر اشتیاق • و آزردهٔ
لواعج افتراق • اولمشیکن **بیت** تا که زمانه غم بجگر نهد • یک داغ
نیک ناشده داغی دگر نهد • فحوا سنجه ناگاه جناب افاضل پناه •
و خدمت فضایل دستگاه • لا زال عریّ الساحة عن تصاریف الایام •
و ما برح بریّ الباحة من عجاریف الاعوام • جانب شریفلرندن گوش هوش
برخبر منکر واصل • بلکه طرب سرای جانه بر صاعقهٔ بلا نازل • اولدیکه هوللو
استماعندن مرغان بهشتی چمن گنند و نوالرین اونتدیلر • و سکان عالم
علوی سپهر ظلم انگیزک پنجهٔ قهرایله دامن طوتدیلر • علم الله تعالی پارهٔ
اضطراب اول دائرهده یاقمش • و درون محزونه بر آتش سرکش براقمشدر •
کر زبانه بکمینی صولجان پنجهٔ مهر • و شرارهٔ ستاره کرداری گوی میدان
سپهر • اولمشدر حیفا که خرم نهال باغستان فضیلت • اظهار ثمرات دلپذیر
ایتمدین صرصر فنادن شکست بولمش • دریغا که صبیحة العید جهان سعادت درجهٔ
کمالی ایروب رونق افروز عالم اولمدین پردهٔ شام اجلده مختفی و مستتر •
بیت مهر جمالی اول گل باغ فضیلتک • صرصر سحاب مرگ نهان ایتمش ای دریغ

نو غنچهٔ حدایق اقبالی روزگار • پامال انقلاب خزان ایتمش ای دریغ •
همان حضرت جواد حق • و فیاض مطلقدن مرجودرکه ذات ملکی الصفاتلرینی
ارائک صحت و عزتده برقرار • و سایر مخادیم گرامی نهادی کنف حمایتنده
پایدار • ایدوب من بعد بوستان جنت خلقت • و باغستان دار النعیم
طینتلرینه سحاب فیض الهی دن طراوت تازه • و نسائم فضل نامتناهی دن
نضارت بی اندازه • ویروب هزاران تازه نهال بدیع الجمالی پیدا •
و هر رنگ برگ و بارندن گلستان دهری پر برگ و نوا • ایلیه •
والدعا معاد الی یوم المعاد •

بخدمت افتخار الکاملین الاخ الاعز مولانا عبد الرحیم افندی نوشته شد

رسید نامه رسانی ز مهربان گرامی • بنام کم شده نامی رساند نامهٔ نامی •
چه نامه درج لئالی که درج بود در آنجا • جواهر هنر و فضل و مکرمت بتمامی •
زهی مکتوب بدیع الاسلوب که لیلة القدر سوادی لمعات نکات ایله
نور افشان • و صبیحة العید بیاضی مطلع سعادتدن خنده زبان و دامن
گشان • خوشا طومار فضائل شعار که مجلس دوستانه بر نای خوش نوادرکه
انفاس محبت اساسی طرازندهٔ گوش هلالدر • و دیدهٔ دشمنانه بر اژدهای
موسادرکه درون سحر نمونی حیات الحبالی سطور ایله مالامالدر • حقا که
لسمات اخبار مخالصت شعاری نایرهٔ اشتیاقی بر دایرهده یاقمشدرکه
سپهر ازرق تابر آوج خاکستری اولمز • و قلزم آرزویه بر مرتبه اضطراب
براقمشدرکه بادبان صبحله سفینهٔ سیمگون لطمهٔ امواج بلندندن سلامت
بولمز • همان سلطان ازل • عز جناب کبریائه و جل • حضرتلرندن
مرجودرکه عن قریب دیدهٔ بلا دیده مطرح لمعات خورشید جمال •
و سینهٔ ملامت کشیده مخزن ماء الحیات وصال و اتصال • اوله
ع باقی نماند آنکه نخواهد بقای تو •

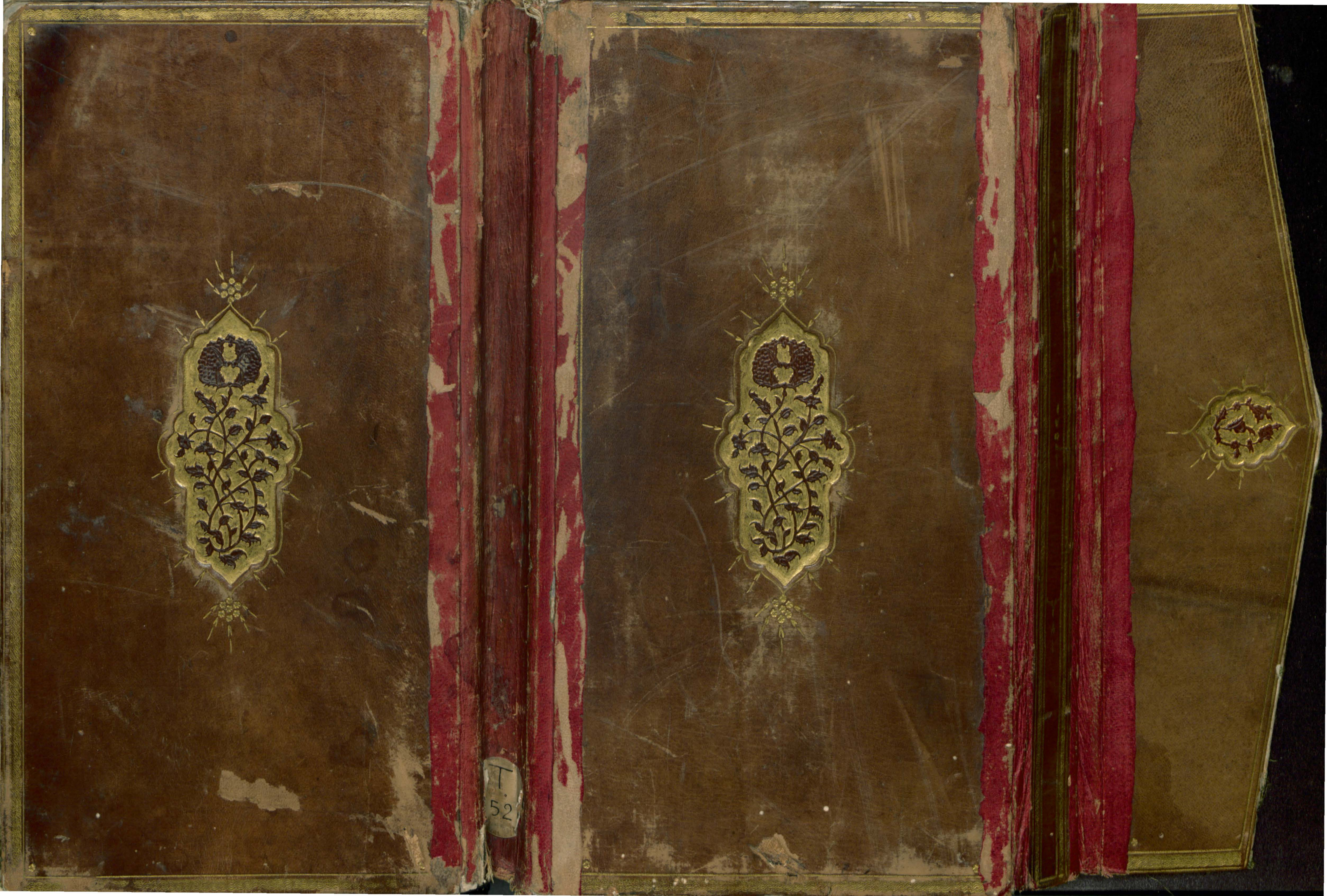

T. 52